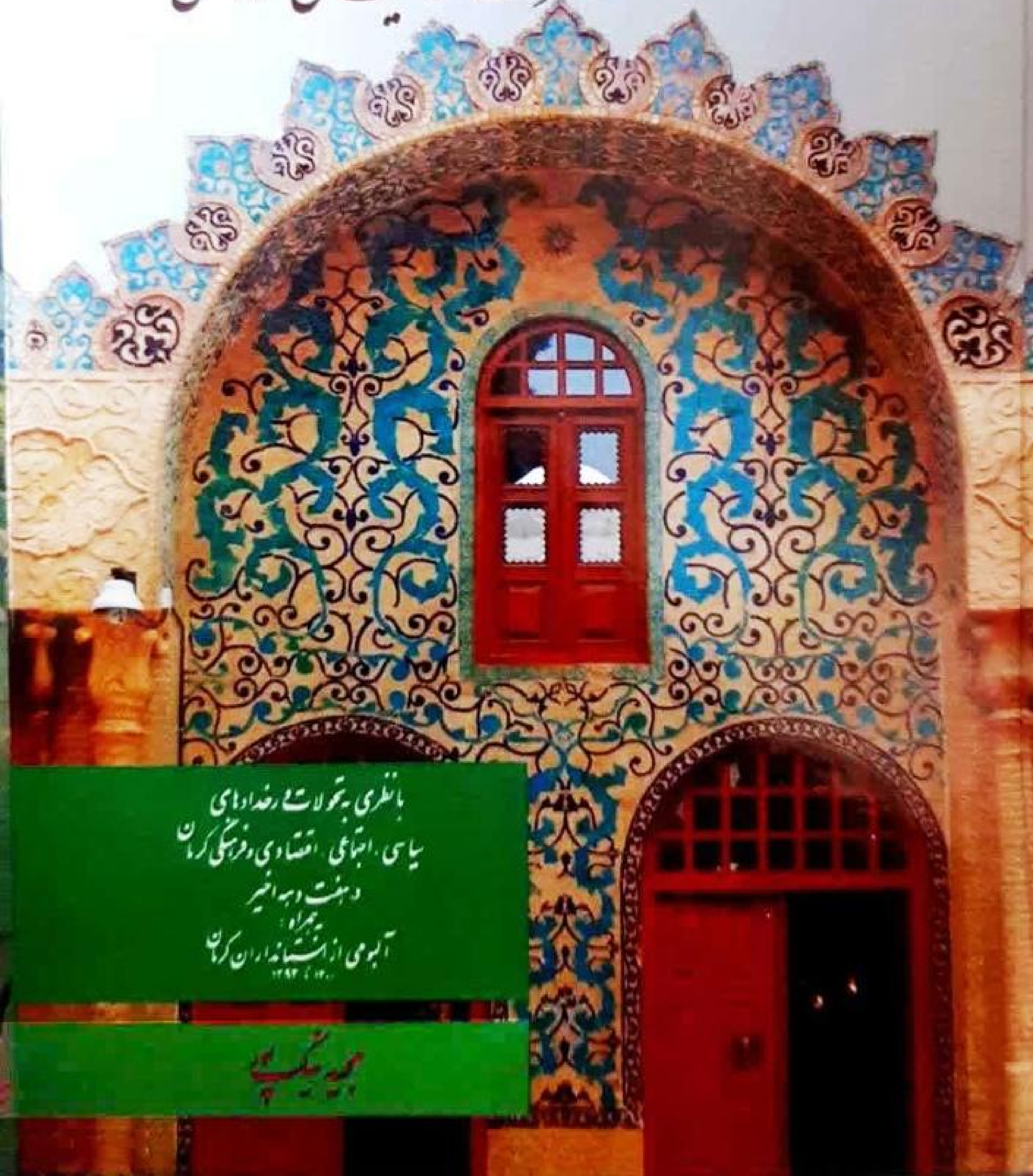
رهگذار عمر

خاطرات و فعالیت‌های محمد صنعتی



با نظری به تحولات و رخدادهای
سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کرمان
در هفت دهه اخیر
همراه
آلبومی از اندیشمندان کرمان

بسم الله الرحمن الرحيم

رهگذار عمر

خاطرات و فعالیت‌های محمد صنعتی

با نظری به تحولات و رخدادهای
سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کرمان
در هفت دهه اخیر

به همراه:

آلبومی از استانداران کرمان

۱۳۰۰ تا ۱۳۹۳

مجید نیک‌پور

سرشناسه : صنعتی، محمد
عنوان و نام پدیدآور : رهگذار عمر: خاطرات و فعالیت های محمد صنعتی...
مشخصات نشر : کرمان : ولی ، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری : ۹۱۲ ص.: مصور(رنگی)
شابک : ۸-۸۶-۲۸۹۶-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی : فیپای مختصر
یادداشت : فهرستنویسی کامل این اثر در نشانی: http://opac.nlai.ir قابل دسترسی است.
شماره کتابشناسی ملی : ۳۸۳۳۳۸۲

انتشارات ولی

عنوان کتاب: رهگذار عمر(خاطرات و فعالیت های محمد صنعتی)
به کوشش: مجید نیک پور
خوشنویسی روی جلد: محمود نایب لی
طرح روی جلد و صفحه آرایی: مهدی جعفری
شابک:۸-۸۶-۲۸۹۶-۹۶۴-۹۷۸
نوبت چاپ : اول بهار ۱۳۹۴
قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان
شمارگان : ۲۰۰۰ نسخه
چاپ و صحافی :

آدرس: کرمان، خیابان عباس صباحی، پلاک ۱۴۱، تلفن:۰۹۱۳۱۴۰۲۸۷۲

تقدیم به:

مردم شریف و نجیب کرمان

و تمام بزرگوارانی که سرلوحه‌ی زندگی آنان

عشق به عمران و آبادانی این دیار بوده و هست

فهرست مطالب

عنوان | صفحه

فصل چهارم

فصل پنجم

فصل ششم

فصل هفتم

فصل هشتم

مقدمه ناشر:

کرمـان، گـذرگاه پویایـی، سـرزمین مـردان و زنـان سـخت کـوش، «کارمانیـای» کارسـاز و کارآفریـن و کاربافـی[1] ، دیـار رویارویـی طبیعـت سـخت و خشـن و انسـان‌هایی کـه صخـره دشـواری‌ها را بـه سـخره گرفتـه و آن‌هـا بـا لبخنـد عـزم و اراده و بـاور در هـم می‌شـکنند.

خطّـه دلاور پـروری کـه از نخسـتین روزهـای آغـاز تـلاش انسـان بـرای دسـتیابی بـه زندگـی بهتـر و یـا پـس از دوران پارینه سـنگی و نو سـنگی، از پیشـگامان تمدن بشـری بـه شـمار مـی‌رود. تـا آنجـا کـه رایـت بـا عظمـت اقتصـاد و تجـارت ایـن دیـار را بـر فـراز قـرن نهـم پیـش از میـلاد مسـیح[2] بـر اهتـزاز می‌بینیـم و نامورانـش در عرصـه فرهنـگ و سیاسـت و هنـر ... همچـون سـتاره بـر پیشـانی آسـمان ایـران می‌درخشـد.

مـردم ایـن خطّـه در گـذر تاریـخ، همـواره آفریننـده سـرافرازی‌ها و بزرگی‌هـا بوده‌انـد و هـر یـک بـا آنچـه در تـوان داشـته، کوشـیده‌اند تـا ایـن کاروان تاریـخ سـاز را همراهـی کننـد و از لحظـه لحظه‌هـای زندگـی بـرای رسـیدن بـه ایـن آرمان بهـره ببرنـد. بـه سـخنی دیگـر، آن کـه در پهنـه‌ی فرهنـگ و ادب و دانـش، خـود را دارای قـوه و تـوان می‌یافـت در ایـن راسـتا، قـدم در راه دشـواری‌ها گذاشـت و خواجـو گونـه از عـراق عجـم تـا مصـر و عربسـتان را زیـر پـا گذاشـت و هـر جـا محفـل و مجلسـی بـر پـا دیـد، زانـوی ادب و شـاگردی بـر زمیـن زد و بـی هـر گونـه اکـراه، درس معلـم را همچـون زمزمـه محبتـی شـنید و در ایـن رهگـذر بـه جایگاهـی رسـید کـه بـزرگان ایـن همـه درک محضـرش را افتخـار می‌دانسـتند

بود لطافت خواجو حدیث قصه عشق   از این چو شاخ گلش می‌برند دست به دست

نامـوران دیگـری چـون ابوحامـد افضـل کرمانی، شـاه نعمـت الله ولی، عمـاد فقیه،

۱ـ یکـی از وجـوه تسـمیه کرمـان یـا کارمان اینسـت کـه این سـرزمین از دیربـاز خاسـتگاه کار و کاربافـی بوده. کرمانی‌هـا بـه پارچـه و بافتـه، کار و بـه بافنـده، کاربـاف و بـه عنکبـوت کـه تـار می‌بافـد، کاربافـو می‌گوینـد.

۲ـ به تاریخ تجارت و اقتصاد کرمان از هزاره نهم پیش از میلاد، اثری از همین نویسنده.

ابی‌الفخر کرمانی و ... نیز از همین شیوه پسندیده بهره بردند. آن گونه که ره آورد هر یک برای این سرزمین، چلچراغ‌های روشن و پر فروغی بود که صحن و سرای فرهنگ و ادب را همواره روشن نگاه داشته است.

در سایر پدیده‌ها نیز هر کس به اندازه توان کوشیده است تا در رهگذر آگاهی و دانش خود، گامی بردارد و کاروان سرافرازی‌ها و عزت این کهن سرزمین را همراهی کند.

یکی از بخش‌هایی که بر غنای تاریخ و ادبیات این خطّه افزوده است، خاطره نویسی و دل نوشته است. مجموعه گران بهایی که پنجره‌های تازه‌ای فرا رویمان گشوده و ما را با دنیاهای ناشناخته روبرو می‌سازد. یکی از توانمندترین این عرصه، افضل کرمانی است که بیان مشاهدات او از رخدادها آن قدر گیرا و زیباست که امروز از آن به عنوان اصل تاریخ یاد می‌کنیم. مثلاً آنجا که بعد از ظهر یک روز بهار، بر بامی در نزدیکی‌های دارزین نشسته و به تشریح این منطقه سر سبز و برکاتی که طبیعت به آن عنایت کرده است می‌پردازد. و یا در جای دیگر، خاطره دیدار خود با ملک دینار غز را بیان می‌کند و به تشریح تصمیم سازنده و ارزشمند خود می‌پردازد و می‌گوید: فکر کردم، حالا که به دیدار مردی آن چنان خشن می‌روم، باید ابتدا زمینه‌ای را فراهم سازم که ـ حتی به مقدار اندک ـ روح او را تلطیف کنم، لذا «ابابکر» نامی که صوت داودی او آرام بخش دل‌ها می‌شد را با خود همراه کردم و قبل از گفتگو خواستم تا ملک، آوازی بشنود و ...

در همین قرن اخیر نیز خاطره‌نویسان توانایی به جمع آوری و انتشار آثاری همت گماردند که برخی آنها بیانگر گوشه‌هایی از تاریخ کرمان به شمار می‌روند. در این میان می‌توان از اثر دلنشین و کرامند صنعتی دیگری ـ یعنی عبدالحسین صنعتی زاده کرمانی، پسر حاج اکبر، بانی پرورشگاه صنعتی ـ یاد کرد که در اثر ارزشمند خود با عنوان «روزگاری که گذشت» به بیان خاطرات خود از جای جای کرمان آن روز، به ویژه میدان گنجعلی‌خان و رویدادهایش، پرداخته است.

باری این اقدام ارزشمند، همواره توجه صاحب دلان و علاقه‌مندان به امر تحقیق و پژوهش را به خود جلب کرده است، که از این منظر، اقدام اخیر آقای محمد صنعتی، قابل تقدیر و ستایش است.

و اما آشنایی من با ایشان به حدود سال‌های ۱۳۴۳ بر می‌گردد که به عنوان نوجوانی دیپلمه، به صورت روزمزد در بهداری استان آن روز، مشغول

شـده بـودم. محـل خدمـت مـن آسایشـگاه مسـلولین (بیمارسـتان شـفا) بـود و هـر روز یکـی دو بـار پیـاده یـا سـواره از برابـر مغـازه ایشـان کـه درسـت در نبـش میدان بـاغ ملـی قـرار داشـت می‌گذشـتم و هـر بـار مـردی تنومنـد و بـا هیمنـه را می‌دیدم کـه پشـت میـز کوچکـی نشسـته و مدیریـت کارگاه فنی خـود را در دسـت داشـت.

صنعتـی در عیـن حـال از اخـلاق ورزش‌کارانـه برخـوردار بـود، هـر بـار کـه بـه او سـلام می‌کـردم، بـا فروتنـی ویـژه‌ای پاسـخ می‌گفـت و جلوه‌هـای روشـنی از تواضـع پهلوانانـه را بـه تماشـا می‌گذاشـت. پـس از ایـن دوران بـود کـه مـن در سـال ۱۳٤۷ راهـی دانشـگاه شـدم و پـس از فراغـت از تحصیـل و بازگشـت بـه خدمـت قبلـی، مسـئولیت رییـس امـور مالـی و اداری سـازمان منطقـه‌ای بهـداری بـه مـن سـپرده شـد و بنـا بـه وظیفـه اخیـر از آن سـازمان بـه بعـد، در برخـی جلسـه‌های اسـتانداری شـرکت می‌کـردم و اکثـراً بـا آقـای صنعتـی کـه ریاسـت انجمـن شهرسـتان را بـه عهـده داشـت، دیـداری داشـتیم. تصویـر ذهنـی بـه جـا مانـده از آن سـال‌ها، مـرا بـه خاطـر مـی‌آورد کـه چگونـه ایشـان بـه دفـاع از منافـع مـردم می‌پرداخـت و هـر جـا خطـری احسـاس می‌کـرد، کوتـاه نمی‌آمـد.

بـه یـاد دارم یـک بـار بـر سـر موضوعـی کـه خـط قرمـز منافـع مـردم کرمـان را زیـر پـا می‌گذاشـت، محمـد طباطبایـی اسـتاندار وقـت کرمـان را بـه چالش کشـید، او ابتـدا سـعی کـرد، صنعتـی را متقاعـد کنـد، امـا موفـق نشـد و ایشـان همچنـان بر عقیـده و آرمـان خـود پـای می‌فشـرد، تـا ایـن کـه طباطبایـی گفـت: ایـن فرمـان اعلی‌حضـرت اسـت. لحـن کلام صنعتـی کمـی آرام شـد امـا پافشـاری بـر دفـاع از حقـوق مردمـی همچنـان ادامـه داشـت. و بـاز بـه خاطـر مـی‌آورم کـه وقتی جلسـه بـه پایـان رسـید و مـن و ایشـان بـا هـم از جلسـه خـارج شـدیم، بـا چهـره‌ای برافروختـه گفـت: شـاه هـم مثـل دیگـران اشـتباه می‌کنـد.

پـس از انقـلاب، هـراز چنـد گاه یـک بـار ایشـان را در محفـل و مجلسـی دیـدار می‌کـردم و گـپ و گفتـی داشـتیم، بـه ویـژه ایـن کـه تقریباً همـه اوقـات من ـ حتـی آن روز کـه در دفتـر اجتماعـی و حوزه مشـاورت اسـتانداری فعالیت داشـتم ـ بـرای کارهای فرهنگـی صـرف می‌شـد و می‌دانسـتم کـه آقـای صنعتـی نیـز از دلبسـتگان ایـن حوزه بـه شـمار مـی‌رود، بـه همیـن دلیل شـبی بـا اشـتیاق بـه کتابخانه شـخصی ایشـان رفتم و از آن گنجینـه‌ی ارزشـمند، کـه در نـوع خـود منحصـر بـه فـرد اسـت، بهره بـردم.

بـاری صنعتـی، جـان مایـه زندگـی یـک جامعـه موفـق را در سـه اصـل جسـتجو کـرده و در هـر سـه مـورد خـوش درخشـیده اسـت. نخسـت: کار و تـلاش و

سازندگی و تسخیر قله‌های پیروزی در سایه اراده‌ای استوار و پایمردی تا پایان راه، آن گونه که خاطرات او بر این اصل گواه است. دوم: برون گرایی، مردمی بودن و راهبری جامعه به سمت و سوی ارزش‌های فرهنگی و ایجاد تنویر افکار عمومی، آن طور که سایه شوم ناآگاهی بر سر کسی باقی نماند و فروغ فرهنگ بتواند گوشه‌های تاریک زندگی فردی و جمعی را روشن سازد. و سوم: ره بردن افراد و جامعه به سمت ورزش و برافراختن چراغ تندرستی، در جای جای این سرزمین خدایی، آن گونه که تنی دردمند نماند و جسم و روان انسان‌های سالم و توانا، زمینه ساز رویارویی آنان با دشواری‌ها و مصائب صوری و باطنی باشد، که در این مورد نیز، به قول حضرت مولانا «آفتاب آمد، دلیل آفتاب».

آری صنعتی ثابت کرد که فرزند نجیب کویر است، زیرا هرگز از پای ننشسته و دست از تلاش بر نداشته است. روزگار جوانی به فراخور آن تاب و توان، و در ایام پیری، با قلمی در یک دست و عصایی در دست دیگر

موجیم و سر به دامن طوفان نهاده‌ایم　　روزی اگر خموش بمانیم، وای‌مان
ما زاده‌ی نجیب کویریم کز ازل　　نوشانده زندگی ز سبوی بلای‌مان

و این همان اصولی است که صنعتی‌های تاریخ را بر بام سرافرازی نشانده و هر کس در آن راه گام بردارد، بی گمان، شاهد مقصود را در آغوش خواهد کشید .

باری می‌دانستم که گذر صنعتی از قریب هشت دهه تاریخ پر فراز و فرود این دیار، بسیار ارزشمند است، به ویژه این که برخی رویدادهای این دوره زمانی، به اندازه یک تاریخ، سخن دارند. این واقعیت را وقتی بیشتر دریافتم که در میان عکس‌ها و یادداشت‌ها و کهنه کتاب‌ها و روزنامه‌های گنجینه خود، هر جا که به رخدادی اشاره و خاطرات خود را از آن لحظه‌ها بیان می‌کرد، نکاتی که برخی حتی برای بنده‌ی طلبه، پس از چهل سال گذر از کوچه پس کوچه‌های تاریخ تازگی داشت. آنچه بر این ارزش‌ها می‌افزاید، حضور ایشان در متن برخی رویدادها و نگرش ژرف و آگاهانه در خصوص آن‌ها و گاه کلنجار رفتن بلند مدت با چگونگی پیدایش و شکل‌گیری آن‌هاست.

به سخنی دیگر، صنعتی، تنها شاهد رویدادهای هشت دهه اخیر نبوده و گذشت این کاروان را به عنوان بیننده، نظارت نکرده است ـ هر چند که آن هم ارزش دارد ـ بلکه او خود یکی از این سواران به شمار رفته است. وقتی از مرگ

سخایی سخن می‌گوید، زمانی که از بلوای کارخانه خورشید حرف می‌زند، آن گاه که چگونگی بسته شدن نطفه دانشگاه کرمان را شرح می‌دهد، هنگامی که از بالا و پست منش و شخصیت حاکمان دیروز گفتگو می‌کند و ... همه و همه را از نزدیک دیده، با حادثه آفرینان حشر و نشر داشته، موقعیت جامعه را به خوبی حلاجی می‌کند و چند تا خاطره ناب را به آن می‌افزاید و با عکس و بریده‌ای از یک روزنامه، یا دستخطی از آن رخداد، همه پرده‌های تردید را کنار می‌زند و آدمی را به ژرفای رویداد می‌برد.

بی گمان این گونه دل نوشته‌ها و چشم دیده‌ها، جایگاه بسیار بالایی داشته و در همه تاریخ‌های جهان، حساب‌های تازه‌ای برایش گشوده می‌شود.

اینک خدا را شکر و سپاسگزارم که آن دیدار، با این بزرگوار، به بار نشست و مردی با همه دشواری‌های روزگار پیری ـ به ویژه بی‌حوصلگی‌های این ایام که خود حدیث و حکایتی است ـ باز هم با عزمی راسخ و استوار، ماه‌ها و سال‌ها، وقت گذاشت، به جمع‌آوری مطالب پرداخت، برخی خاطرات را از گوشه‌های تاریک ذهن خود بیرون کشید، آن‌ها را سامان بخشید و سرانجام به صورت مجموعه‌ای درآورد که اینک از نظرتان می‌گذرد؛ کار سترگی که از عهده همه بر نمی‌آید، که اگر چنین نبود، بخش ادبیات خاطره نویسی ما این قدر کم رنگ نمی‌شد.

برای آن پیر فرزانه، عمر دراز همراه با لحظه‌های دل نواز و سلامت افزون، آرزو کرده و از خدای بزرگ می‌خواهم که این همت و اراده استوار را به دیگرانی چون آقای صنعتی که سینه‌ای سرشار از یادها و خاطرات دارند، عنایت فرماید تا نوشته‌ها و دل نوشته‌های خود را چراغی فرا راه جامعه قرار دهند و برای این نیکی، اجر اخروی نیز قائل شوند و از یاد نبرند که به فرموده‌ی پیامبر بزرگوار اسلام «مداد العلما، افضل من دماء الشهدا»؛ قلمی که از خون شهیدش برتر دانسته‌اند.

سید محمد علی گلاب زاده
زمستان ۱۳۹۳

پیشگفتار:

به نام آن که در پنهان و پیـدا ظهورش دایم از نورش هویـدا
چنان پیداست از پیدا و پنهان کـه پنهانست در پنهان و پیدا

از سـال‌ها پیـش در فعالیت‌هـای پژوهشـی و تحقیقـی در عرصـه‌ی تاریـخ کرمـان، همـواره کمبـود منابـع و مآخـذ معتبـر و مسـتند، یکـی از دغدغه‌هـای همیشـگی بنـده و بی‌تردیـد دیگـر محققیـن ایـن عرصـه بـوده و هسـت. ایـن مهـم در تاریـخ یـک صـد سـاله‌ی اخیـر ایـن دیـار، بـه واسـطه‌ی عـدم انتشـار اسـناد، تألیـف آثـار متعـدد و ... مشـهودتر و ملموس‌تـر می‌نمایـد.

بـه طـور معمـول و در اغلـب مواقـع، یکـی از مهم‌تریـن راهکارهایـی کـه می‌توانـد گوشـه‌ای از ایـن خـلاء و کمبـود را جبـران نمایـد، مصاحبـه بـا معمریـن و افـراد تأثیرگـذار در عرصه‌هـای مختلـف و بـه تعبیری، اسـتفاده از آرشـیو شـفاهی اسـت. در ایـن زمینـه تـا کنـون کارهایـی نیـز جسـته و گریختـه انجـام گرفتـه و بـر ایـن مدعـا می‌تـوان بـه مصاحبه‌هـای متعـدد بـا افـرادی چـون مرحـوم سـید محمدرضـا هاشـمی (مدیـر روزنامـه بیـداری)، مرحـوم حجت‌الاسـلام سـید جـواد نیشـابوری (مدیـر حوزه‌هـای علمیـه کرمـان)، مرحـوم جـواد رشـید فرخی (شـاعر و فعـال اجتماعـی)، مرحـوم حبیـب الله رشـید فرخـی (اولیـن جـراح کرمـان) و ... در حوزه‌هـای: تاریـخ علمـا و روحانیـون، پیشـینه‌ی پزشـکی، فرهنـگ و اقتصـاد و ... کرمـان اشـاره نمـود.

در ایـن راسـتا، آشـنایی بـا آقـای محمـد صنعتـی را بـه فـال نیـک گرفتـه، چـرا که می‌دانسـتم بـه واسـطه‌ی حضـور فعـال و مسـتمر در عرصه‌هـای مختلـف اسـتان ـ در طـول چندیـن دهـه ـ و خوشـبختانه بـه مـدد حافظـه قـوی و مطالعات گسـترده در حوزه‌هـای متعـدد، می‌تـوان از دیده‌هـا، شـنیده‌ها و خاطـرات وی در تکمیـل پژوهش‌هـا و تحقیقـات مرتبـط در حوزه‌هـای سیاسـی، اجتماعـی، اقتصـادی و ...

کرمـان در یـک قـرن اخیـر اسـتفاده نمـود و بـه تعبیر اهـل تاریخ و سـند پژوهـی، از وی چونـان گنجـی ارزنـده در حـوزه آرشـیو شـفاهی استفاده نمـود.

ایـن پیـش فـرض، بـا ارتبـاط بیشـتر بـا وی و علـم بـر حسـن خلـق، بیـان شـیوا، تعهـد بـه ارایـه مسـتندات و منابع، تعلق شـدید بـه تاریـخ و زادگاه و از همـه مهم‌تر، اجتنـاب از غـرض‌ورزی، یـک سـو نگـری و جانب‌داری‌هـای شـخصی و سیاسـی، بـه یقیـن تبدیـل و در جلسـات متعـددی کـه در دفتـر و کتابخانـه‌ی نفیـس وی در منزلـش داشـتم، برایـم ثابـت گردیـد. چـرا کـه هـر بـار در خصـوص شـخصیت و واقعـه‌ای از او می‌پرسـیدم، بـا رویـی گشـاده، بـا بیـان توضیـح جزئیـات، سـاعت‌ها وقـت خـود را در اختیـارم گذاشـته و شـاهد بودم، هـر گاه در یـادآوری اسـم، تاریخ و یـا واقعـه‌ای دچـار تردیـد و شـک می‌گردیـد، بـا صراحـت تمـام بـه ایـن مهـم اشـاره نمـوده و گاه در اواخـر همـان شـب و یـا روزهـای بعـد، تلفـن نمـوده و می‌گفـت: بالاخـره بـا تمرکـز بسـیار و یـا مراجعـه بـه فـلان کتـاب یـا روزنامـه و ... اسـم آن شـخص و یـا تاریـخ را بـه یـاد آوردم.

بـه هـر تقدیـر، اولیـن آشـنایی بنـده بـا آقـای صنعتـی بـه زمانـی بـر می‌گـردد کـه بـا مرحـوم محمـد دانشـور در زمینـه تصحیـح و ویراسـتاری کتاب‌هایشـان همـکاری داشـتم، و آن مرحـوم در ایـن خصـوص اصـرار داشـت حتمـا کلیـه مطالـب ـ بـه ویـژه مسـایل و حـوادث تاریخـی چنـد دهـه‌ی اخیـر ـ قبل از انتشـار، حتمـاً بـه رویـت آقـای صنعتـی رسـیده و صحـت آنـان توسـط وی تأییـد گـردد. ایـن ارتبـاط، چندیـن بـار و بدیـن واسـطه ادامـه داشـت و در هـر ملاقـات بـه حافظـه قـوی، اطلاعـات، نکته‌سـنجی و تحلیل‌هـای واقع‌بینانـه‌ی ایشـان بیشـتر واقـف می‌گردیـم، تـا ایـن کـه در سـال ۱۳۸۹ در جلسـه‌ای کـه در منـزل ایشـان تشـکیل گردیـده بـود تـا در خصـوص انتشـار کتـاب «عکس‌هـای قدیـم کرمـان» هماهنگی‌هـای لازم صـورت گیـرد، اشـاره‌ای بـه تدویـن اثـری در خصـوص خاطـرات و فعالیت‌هـای وی بـه میـان آمـد و ایشـان گفـت: دوسـتان و آشـنایان نیـز شـدیداً اصـرار دارنـد تـا خاطـرات خـود را منتشـر نمایـم. ایـن قضیـه چنـدی مجمـل مانـد، تـا آن کـه در آخریـن جلسـه‌ای کـه به دیـدار مرحـوم محمد دانشـور در منزلـش رفتـه بودیـم تـا ضمـن عیـادت، خبـر انتشـار قریب‌الوقـوع آخریـن کتـاب وی یعنـی «شـهرداری‌ها و شـوراهای اسـتان کرمـان» را اطـلاع دهیـم، آقـای صنعتـی در همـان جـا از مـن خواسـت تـا در صـورت تمایـل کار تدویـن و تألیـف

زندگی‌نامه و خاطرات وی را انجام دهم. بدون هیچ گونه درنگی قبول نموده و از چند روز بعد در مکانی مجاور دفتر ایشان در جاده تهران، پس از انجام چندین مصاحبه مفصل، کار فیش‌برداری و پژوهش از انبوه روزنامه‌ها، مجلات، کتاب‌ها و اسناد وی آغاز گردید.

ـ طبق توافقی که در ابتدا به عمل آمد، قرار بر این شد که این مجموعه منحصر به خاطرات و فعالیت‌های ایشان نباشد و با توجه به موضوع مورد بحث و اطلاعات موجود در هر زمینه، اشاره‌ای به اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ورزشی کرمان در چند دهه‌ی اخیر نیز گردد تا از این گذر خوانندگان بتوانند اطلاعات و احاطه بیشتری به آن دوران پیدا نمایند.

ـ با توجه به این که سعی بر آن بوده که خاطرات و فعالیت‌های آقای صنعتی با تکیه به مستندات و منابع موثق همراه باشد، در این خصوص، قسمت‌هایی از گزارش روزنامه‌ها و مجلات و ... آورده شود و گاه در برخی مواقع از دو یا چند منبع استفاده شده است.

ـ در راستای ارایه اطلاعات بیشتر به خوانندگان محترم، سعی بر آن بوده زندگی‌نامه کوتاهی از اغلب افرادی که در مجموعه از آنان یاد گردیده است ـ چه کرمانی و چه غیر کرمانی ـ در پاورقی آورده شود.

ـ در برخی قسمت‌ها، به ویژه در بخش سیاسی مجموعه، ضمن پرداختن به خاطرات و فعالیت‌های آقای صنعتی، این مهم بهانه‌ای شد تا به برخی مسایل و وقایع آن دوران کرمان و یا شخصیت‌های مطرح کرمانی نیز اشاره گردد و برای آن که جانب عدالت و عدم یک سو نگری رعایت گردد، آن رخداد و یا شخصیت از منابع و اسناد مختلف مورد بررسی قرار گرفته است.

ـ نظر به غنای آرشیو عکس‌ها و اسناد آقای محمد صنعتی، ضمن استفاده از عکس‌ها و اسناد متعدد در متن کتاب، جهت استفاده خوانندگان، به ویژه محققین و پژوهشگران، آلبومی از اسناد و عکس‌ها نیز در انتهای کتاب آورده شده است.

ـ از آنجایی که در متن کتاب، نام تعدادی از استانداران کرمان در دهه‌های گذشته ذکر گردیده است، جهت آشنایی بیشتر خوانندگان محترم و همچنین استفاده پژوهشگران، آلبومی از استانداران کرمان (حاوی عکس و زندگی‌نامه) از سال ۱۳۰۰ شمسی تا حال حاضر (۱۳۹۳) در انتهای کتاب منتشر گردیده

است. شایان ذکر است، با توجه به این که تهیه عکس و زندگی‌نامه از ٦٩ استاندار این دوران (۹۳ سال) کار دشواری بود، این مهم تا حد امکان در این مجموعه صورت گرفته است و امید است در آینده‌ای نزدیک آلبومی از استانداران کرمان ـ از قاجاریه تا کنون ـ در مجموعه‌ای مستقل منتشر گردد.

در پایان، ضمن آرزوی سلامت و طول عمر برای آقای محمد صنعتی، بر خود لازم می‌دانم از سرکار خانم طاهره امیرزاده، مهندس کامران، مهندس کامبیز، مهندس کیمیا و مهندس کیانا (همسر و فرزندان آقای صنعتی) که با همکاری صمیمانه خود در طول یک سال گذشته، بر غنای بیشتر این مجموعه افزوده‌اند، تشکر و قدردانی نمایم.

از مراحم و الطاف جناب آقای سید محمد علی گلاب زاده و آقای حسین زراعت کار، به واسطه‌ی ارایه طریق، مشاوره و مرتفع نمودن برخی از مشکلات و موانع موجود، صمیمانه تشکر و سپاس‌گزاری می‌نمایم.

و در نهایت، با اذعان به این امر که تمامی کمبودها و نواقص مجموعه، بی‌تردید از این جانب ناشی گردیده است، امید دارم این کتاب توانسته باشد گوشه‌ای از وقایع و رخدادهای متعدد کرمان در چند دهه‌ی اخیر را به تصویر کشانده باشد.

بمنه و کرمه

مجید نیک پور

زمستان ۱۳۹۳

مقدمه محمد صنعتی

به نام توان بخش هر ناتوان

خداوند بخشنده‌ی مهربان

چندین سال، دوستان، آشنایان، اهل فرهنگ و اصحاب جرائد و مطبوعات، هر گاه در محافل و مجالس مختلف، سخن از وقایع و حوادث یک قرن اخیر کرمان، در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی می‌شد، و بنده به مقتضای سن و سال و موی سپید، از آن روزها، افراد و وقایع مختلف یاد می‌کردم، اصرار شدید آنان را در پی داشت، تا شنیده‌ها، دیده‌ها و به طور کلی خاطرات خود را به رشته تحریر درآورم. هر چند گه‌گاه مطالبی در روزنامه‌ها و مجالس مختلف داشته‌ام، اما این مطالب، نه خودم را راضی می‌نمود و نه دوستان و اصحاب مطبوعات را. چرا که تنها اشاره به وقایع پر نشیب و فراز هفت دهه‌ی اخیر ایران و کرمان، مثنوی می‌طلبد هفتاد من کاغذ؛ که این مهم هم از بنیه علمی و هم از توان جسمی بنده خارج است.

لذا بر آن شدم تا در اجابت به این خواسته‌ی دوستان و همچنین ادای دین به شهر و همشهریان عزیزم، شمه‌ای از دیده‌ها، شنیده‌ها و فعالیت‌های خود را ارائه نمایم. البته باید در همین ابتدا خاطرنشان سازم که هدف غایی در این مجموعه، بیان زندگی‌نامه و فعالیت شخص محمد صنعتی نیست، بلکه بدین بهانه، نیت پرداختن و ذکر گوشه‌هایی از تاریخ، فرهنگ، اقتصاد، سیاست و وقایع شش دهه‌ی اخیر کرمان بوده است، تا شاید از لابه لای این سطور که اشاره به گذشته دارد، عبرت و درسی حاصل آید

هر که نامُخت از گذشت روزگار

نیز نام‌وزد ز هیچ آموزگار

گـذر هشـت دهـه، و حضـور در صحنه‌هـای مختلـف اجتماعـی و سیاسـی کرمـان، خواسـته و ناخواسـته سـینه آدمـی را بـه صندوقچـه‌ای از خاطـرات ـ و بـه قـول امروزی‌هـا، آرشـیوی ـ مبـدل می‌کنـد کـه در آن انبوهـی از رخدادهـای تلـخ و شـیرین در جـوار یکدیگـر جـا گرفته‌انـد؛

در مـرور ایـام کودکـی هفـت هشـت سـاله کـه می‌بایسـت فـارغ از دنیـای بـزرگان، تنهـا در پـی بـازی و نشـاط کودکانـه‌ی خـود باشـد، روزهـای سـیاه و تیـره‌ای در پیـش چشـمانم نقـش می‌بنـدد کـه بـه واسـطه‌ی وقـوع جنـگ جهانـی دوم، کمبـود غـذا، فقـدان امنیـت، شـیوع انـواع بیمـاری و مـرگ و میـر نـوزادان و کـودکان و ... باعـث انـدوه و اضطـراب پـدر و مـادر و همشـهریانم شـده بـود و دنیـای کودکـی مـن و هـم سـالان مـرا آشـفته بـود. شـاید از ایـن رو بـود کـه بعدها ایـن شـعری کـه همـواره در یـادآوری آن روزهـا زیـر لـب برخـی افـراد زمزمـه می‌شـد، را خیلـی زود حفـظ نمـودم:

شـنیده‌ای تو که محمود غزنوی شب دی
نشاط کرد و شبش جمله در سمور گذشت
یکی فقیر در آن شب، لب تنـور گرفت
لب تنور، بـر آن مستمند عور گذشت
چو شب گذشت، برآورد نعره کای محمود
شب سـمور گذشت، و لب تنور گذشت

فقـر فراگیـر از یـک سـو و کمـک بـه معیشـت خانـواده از سـوی دیگـر، باعـث گردیـد تـا ورود بـه دنیـای بزرگ‌سـالان، بـرای مـن و بسـیاری از هـم سـن و سـالانم خیلـی زود آغـاز شـود. لـذا خاطـرات خـوش مکتب‌خانـه، مدرسـه و ... را رهـا نمـوده و در سـن ١٤ سـالگی در کارخانـه خورشـید مشـغول بـه کار شـدم.

کارخانـه خورشـید عـلاوه بـر مرکزیـت فعالیـت اقتصـادی شـهر کرمـان، مرکـز فعالیت‌هـای سیاسـی نیـز محسـوب می‌گردیـد و محـل جـولان گروه‌هـای مختلـف سیاسـی، بـه ویـژه حـزب تـوده بـود. فقـر، تبعیـض طبقاتـی، شـعارهای پـر زرق و بـرق حـزب تـوده در رفـع بـی عدالتـی و نابـودی فقـر و ... در جـوار شـور جوانـی، از جملـه عللـی بـود کـه بسـیاری از جوانـان کارگـر شـاغل در ایـن

کارخانه جذب این حزب شوند.

هر زمان که به آن روزها می‌اندیشم، هنوز هیاهوی کارگران در میتینگ‌ها، شعارهای مرده باد و زنده باد، درگیری‌های طرفداران دکتر مظفر بقایی و مهندس احمد رضوی، سخنرانی‌های جنجال‌آفرین سرأن حزب توده در ساختمان قدیمی شرکت نفت، واقع در طبقه بالای ضلع شمال شرقی میدان مشتاقیه، وقایع روزهای قبل از ۲۸ امرداد ۱۳۳۲ (به ویژه سه روز ۲۵ تا ۲۸ امرداد که شاه مجبور به ترک ایران گردید و من هم به دلیل وابستگی به نهضت ملی ایران به رهبری دکتر محمد مصدق، در این سه روز با بلندگو و اتومبیلی که سرگرد سید محمود سخایی ـ رییس شهربانی ـ در اختیارم گذارده بود، در گوشه و کنار شهر ـ میدان ارگ، میدان مشتاقیه و ... ـ علیه شاه و دربار سخن می‌گفتم)، قتل ناجوانمردانه‌ی سرگرد سخایی و ... چونان فیلمی از برابر دیدگانم می‌گذرد.

آنان که زمین زیر قدم فرسودند — وندر طلبش هر دو جهان پیمودند
آگاه نمی‌شوم که ایشان هرگز — زین حال ـ چنان که هست ـ آگه بودند

افتتاح کارگاه‌های متعدد فنی در شهر کرمان، زاهدان و بندرعباس، عضویت در هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات، فعالیت در انجمن‌های محلی، انجمن شهرستان کرمان، هیئت منصفه مطبوعات، جنبش ملی نیکوکاری و بنیادهای نیکوکاری کرمان، جمعیت شیر و خورشید سرخ (هلال احمر)، سازمان خدمات اجتماعی، انجمن حمایت از زندانیان، کمیته ملی حمایت از مصرف‌کنندگان، اتاق اصناف، هیئت‌های ورزشی، تأسیس شرکت واحد اتوبوس‌رانی کرمان، چگونگی شکل گیری تأسیس دانشگاه کرمان تا مرحله‌ی اجرا و ... تنها اشارتی به زندگی و فعالیت‌های من نیست، بلکه گوشه‌ای از تاریخ و اقتصاد و سیاست این دیار در شش دهه، و یادی از بزرگوارانی است که برای پیشرفت و آبادانی این دیار، با بذل مال، جان، وقت خود، سال‌ها در عرصه‌های مختلف، منشأ خدمات بوده‌اند. همچنین اشارتی است به آنانی که روزگاری، به واسطه‌ی ثروت و اعتبار پدران و اجداد خود، یا سمت سیاسی و اداری، کرمان را ملک طلق خود می‌پنداشتند و چه ترفند و نقش‌ها

که به کار نمی‌بردند؛ و حال اکثریت آنان روی در نقاب خاک کشیده‌اند و از آن همه کرّ و فرّ، تنها سنگ قبر و یاد و عبرتی به جا مانده است

این سنگ قبرها، همه سر بسته نامه‌هاست کز آخرت، به مردم دنیا نوشته‌اند

خدا را شاکرم که از بطن جامعه‌ی کرمان و در خانواده‌ای متوسط، تولد و رشد و نمو داشتم و اگر توانستم در عرصه‌های مختلف منشأ خدماتی ناچیز گردم، آن را رهین الطاف خداوند منان، دعای خیر پدر و مادر و در سایه‌ی تلاش و کوشش خود می‌دانم.

خجل از روی حبابم که به این تنگی ظرف
آنچه در کیسه خود داشت، به دریا بخشید

هر چند در این راستا به واسطه‌ی وضعیت خانواده و حرفه بارها مورد شماتت و ملامت قرار گرفتم، از جمله یاد دارم، در زمان استانداری مصطفی درخشش، در جلسه‌ای که از طرف انجمن شهرستان کرمان در خانه شهر تشکیل گردیده بود، قبل از سخنرانی استاندار، بنده به عنوان عضو انجمن شهرستان، ضمن بیان مطالبی در خصوص کمبودهای منطقه، راهکارهایی نیز بیان نمودم. سپس درخشش سخنرانی نمود و در تأیید گفتار بنده، یک بار از من به عنوان «دوست گرامی» نیز یاد نمود.

در ابتدای سالن که تعدادی از رجال و متنفذین شهر که هر کدام به نوعی وابسته به یکی از خانواده‌های متمول و بانفوذ استان بودند، ایستاده بودند. گویی سخنرانی بنده، آن هم قبل از استاندار و همچنین تأیید حرف‌های من توسط درخشش، چندان به مذاق آنان خوش نیامده بود، و یکی از آنان به دیگران گفته بود: «ببینید کار ما به کجا رسیده که ما باید اینجا بایستیم و آن وقت یک جوش‌کار برای مسایل استان نظر بدهد و استاندار نیز حرف‌های او را تأیید کند و او را هم «دوست گرامی» خطاب کند»!

چند روز بعد یکی از حاضرین این جمع (حسین فاتح، مدیر روزنامه‌ی فاتح) به دفتر بنده آمد و پس از مقدمه‌چینی، گفت: «صنعتی اگر قول می‌دهی از خودت عکس‌العملی نشان ندهی، مطلبی را برات بگویم». با قبول خواسته‌ی وی، تمامی گفتار آن روز آن بزرگواران را برای من نقل نمود.

چنـد وقـت بعـد به مناسـبت ۱۴ مـرداد، سـالروز مشـروطیت مراسـمی برپـا گردید و یکـی از میهمانـان ایـن مراسـم هـم آقـای «کیان‌پـور»، وزیـر اطلاعـات بـود. در این مراسـم نوبتـی هـم بـرای سـخنرانی بنـده در محـل حـزب رسـتاخیز تعییـن گردیده بـود و اتفاقـاً تمامـی آن دوسـتان حاضـر در جلسـه‌ی خانه شـهر نیز حضور داشـتند. فرصـت را مغتنـم شـمرده و در سـخنان خود با اشـاره بـه نهضت مشـروطیت، گفتم: حضـار محتـرم همگـی می‌داننـد کـه نهضـت مشـروطیت در واقـع بـا تـلاش و ایثار مـردم کوچـه و بـازار بـه ثمـر رسـید و بزرگ‌تریـن دشـمن آن نیـز بی‌تردیـد اعیـان و متمولیـن دوره قاجاریـه بودنـد. اگـر بـه لیسـت نماینـدگان چنـد دوره اول مجلـس شـورای ملـی هـم نگاهـی بیاندازیـم، می‌بینیـم کـه در فهرسـت نماینـدگان، افـرادی از صنـوف مختلـف اجتمـاع چـون بـزاز و بقـال و ... نیـز حضـور داشـتند کـه اتفاقـاً نقشـی مهـم و تعیین‌کننـده در مسـایل مختلـف و قوانیـن کشـوری داشـته‌اند، کـه هنـوز قریـب بـه یـک قـرن، مـورد اجـرا و یـا مـورد درخواسـت مـردم می‌باشـند.

از ایـن رو، بنـده نیـز بـه خـود می‌بالـم کـه کشـاورز زاده‌ی هسـتم از طبقـه محروم جامعـه کرمـان، کـه بـه لطـف خـدا، عـرق جبیـن و نـان حـلال پـدر، دعـای خیـر مـادر و در سـایه‌ی تـلاش و فعالیـت مسـتمر خـود، و انـدک اعتبـاری کـه در نـزد مـردم ایـن شـهر کسـب نمـوده‌ام، اینـک در حضـور شـما، در انجمـن شهرسـتان و دیگـر مجموعه‌هـا خدمـت می‌کنـم، ایـن وظیفـه نـه بـه واسـطه‌ی لقـب و اعتبـار پـدر و اجـدادم و نـه بـه واسـطه‌ی ثـروت و املاکـم بـه من تفویض گشـته! بنـده را اینجـا کسـی بـه عنـوان پسـر «کربلایـی حاجـی» نمی‌شناسـد، بلکـه خـود را همـان جـوش‌کاری می‌دانـم کـه از بطـن جامعـه کرمـان رشـد نمـوده و درد و مشـکلات مـردم سـاده و نجیـب ایـن شـهر را بـا پوسـت و گوشـت خود لمـس نمـوده، و اگر در هـر جلسـه و مراسـمی، از مشـکلات و راهکارهـای آن می‌گویـم، بـه ایـن دلیـل اسـت کـه بـه ایـن معضـلات اشـراف دارم و بیـان آنـان را وظیفـه و دیـن خـود نسـبت بـه همشـهریانم می‌دانـم و بـس.

حاصل دیوانگی‌ها، سنگ طفلان خوردن است
وای بر مجنون که عمر او به صحراها گذشت



خانواده محمد صنعتی

از راست: کامبیز صنعتی، خانم طاهره امیر زاده، کامران صنعتی
کیمیا صنعتی، محمد صنعتی و کیانا صنعتی [1]

به هر تقدیر، «گفته‌ها بسیار شد، ناگفته‌ها بسیارتر»، در پایان درود می‌فرستم به روح بلند تمامی مردان و زنان سخت‌کوش، صبور و نجیب دیار کریمان که با همت و تلاش مثال‌زدنی خود در ادوار گذشته، در شکوفایی و آبادانی این دیار سهمی داشته‌اند.

خداونـــدا! چنان کن آخر کار
اگر چیزی شکستم دل نباشد

لازم است از کلیه دوستان و بزرگوارانی که در امر تدوین، انتشار و غنای بیشتر این مجموعه نقش داشته‌اند، همچون محقق و پژوهشگر سرشناس، جناب

۱ـ کامران صنعتی؛ دارای مدرک کارشناسی ارشد آبیاری ـ کامبیز صنعتی؛ دارای مدرک کارشناسی صنایع و کارشناسی ارشد مردم شناسی ـ کیمیا صنعتی؛ دارای مدرک کارشناسی شیمی و کارشناسی ارشد روان شناسی و کیانا صنعتی دارای مدرک کارشناسی ارشد عمران می‌باشند.

آقـای «گلاب زاده»، کـه از نخسـتین افـرادی بودنـد که پیشـنهاد تنظیـم و تدوین این مجموعـه را ذکـر نمـوده و همچنیـن زحمـت انتشـار آن را متقبـل شـده‌اند، تشـکر و سـپاس‌گزاری نمایـم. در بیـان تعلـق و فعالیت‌هـای چندیـن سـاله‌ی ایشـان در ایـن عرصـه، همیـن بـس کـه بـرای شناسـاندن تاریـخ و فرهنگ غنـی کرمـان، کمر همـت بـر بسـته و همـواره بـا قلـم و بیـان شـیرین خـود، گوشـه‌هایی از مجـد و عظمـت ایـن دیـار کهـن را ثبـت و ضبـط نموده‌انـد.

لازم اسـت از دیگـر محقـق و پژوهشـگر گرامـی کرمـان، جنـاب آقـای «مجیـد نیک‌پـور» کـه زحمـت پژوهـش، تدویـن و تألیـف ایـن مجموعـه را در طـول قریـب بـه دو سـال گذشـته متقبـل شـده‌اند، تشـکر و سـپاس‌گزاری نمایـم.

بـر خـود فـرض می‌دانـم از زحمـات و شـکیبایی همسـر صبـور و فداکارم سـرکار خانـم طاهـره امیـرزاده و فرزندانـم؛ کامـران، کامبیـز، کیمیـا و کیانـا، بـه واسـطه‌ی همراهـی و همدلـی آنـان، بـه رغـم تحمـل تمامـی کمبودهـا و موانعـی کـه بـه دلیل فعالیت‌هـا و مشـغله‌های متعـددم در چندیـن دهـه‌ی گذشـته بـر آنـان تحمیل گشـته، تشـکر و سـپاس‌گزاری ویـژه نمایـم.

و در نهایـت، امیـد دارم ایـن مجموعـه ـ بـا اذعـان بـر تمامـی کمبودهـا و نواقـص آن ـ بتوانـد بازگـو کننـده‌ی گوشـه‌ای از وقایـع و مسـایل کرمـان در هفـت دهـه‌ی اخیر باشـد.

دربند نه آنیم که دشنام یا دعاست
یادش به خیر، هر که ز ما یاد می‌کند

محمد صنعتی
زمسـتان ۱۳۹۳

فصل اول

دوران کودکی

در روز یکشـنبه هفتـم آذر سـال ۱۳۱۲ شمسـی[1] در شـهر کرمـان و در محلـه‌ی قدیمـی و تاریخـی «خواجـه خضـر[2]»، در خانه‌ی سـاده «حاجی» و «فاطمـه» کودکی متولـد گردیـد کـه بنـا به اعتقـادات مذهبـی والدیـن، نـام «محمـد» را بـر وی نهادند.
ایـن کـودک کـه بعدهـا بـه لطـف خداونـد و بـه مـدد تـلاش بی‌وقفـه و خسـتگی‌ناپذیر، یکـی از تلاشـگران و فعـالان موثـر در عرصه‌هـای اقتصـادی، اجتماعـی، سیاسـی، فرهنگـی و ورزشـی کرمـان در شـش دهـه‌ی اخیـر گردیـد، «محمـد صنعتـی» اسـت.
وی در بیان خانواده، دوران کودکی و نوجوانی خویش می‌گوید:
«بنـده در خانـواده‌ای بسـیار معمولی و متوسـط در شـهر کرمان، در یکـی از محلات قدیمـی بـه نـام «خواجـه خضـر» متولـد شـدم. پـدرم، مرحـوم «حاجـی» بـه شـغل کشـاورزی و مـادرم نیـز ماننـد اغلـب زنـان آن دوره بـه خانه‌داری اشـتغال داشـت.
مـن فرزنـد دوم خانـواده‌ای شـش نفـره بـودم کـه پـدرم بـه ماننـد دیگـر مـردم شـهر کرمـان در آن دوره، کـه اکثـراً بـه شـغل کشـاورزی یـا کارگـری می‌پرداختنـد، بـه فعالیـت کشـاورزی رغبـت بیشـتری داشـت و تمـام عمـر در ایـن راه کوشـش نمو د.

۱ـ برابر با ۱۱ رجب ۱۳۵۲ قمری/ ۲۹ اکتبر ۱۹۳۳ میلادی.
۲ـ «محلـه‌ی خواجـه خضـر؛ از محله‌هـای قدیمـی شـهر کرمـان اسـت کـه بنـا بـر مندرجـات بعضـی از کتـب تاریخـی، پیشـینه‌ی آن بـه اوایـل قـرن هفتـم ق. یعنـی حـدود هشـت صـد سـال قبـل می‌رسـد. برخـی از مورخیـن از جملـه دکتـر باسـتانی پاریـزی بـا ذکـر دلایلـی قدمـت ایـن محلـه را زیادتـر از مـدت ذکـر شـده، می‌داننـد. محلـه‌ی خواجـه خضـر از شـمال بـه خیابـان ابوحامـد، از شـرق بـه محله‌ی قبه سـبز و بـاغ لـله، از غـرب بـه خیابـان فلسـطین و از جنـوب بـه خیابـان شـریعتی منتهـی می‌گـردد ...». دانشـور، محمـد: محله‌هـای قدیمـی شـهر کرمـان، ص ۹۶.

در توضیـح بیشـتر ایـن مطلـب، بایسـتی در ابتـدا تصویـری روشـن‌تر از موقعیـت و وضعیـت آن دوره بـرای خواننـدگان محتـرم، بـه ویـژه نسـل جـوان ـ بـا توجـه بـه مشـاهدات خویـش در دوران کودکـی و شـنیدن برخـی وقایـع از زبـان مُعمّریـن و مطالعـه تاریـخ آن دوره ـ ترسـیم نمایـم، تـا مشـخص گـردد، چـرا در آن مقطـع زمانـی، بـه رغـم تـلاش اغلـب اهالـی، تأمیـن معـاش و گـذران روزگار بـا سـختی‌ها و مشـکلات عدیـده‌ای روبـرو بـود.

ـ حدود جغرافیایی شهر کرمان

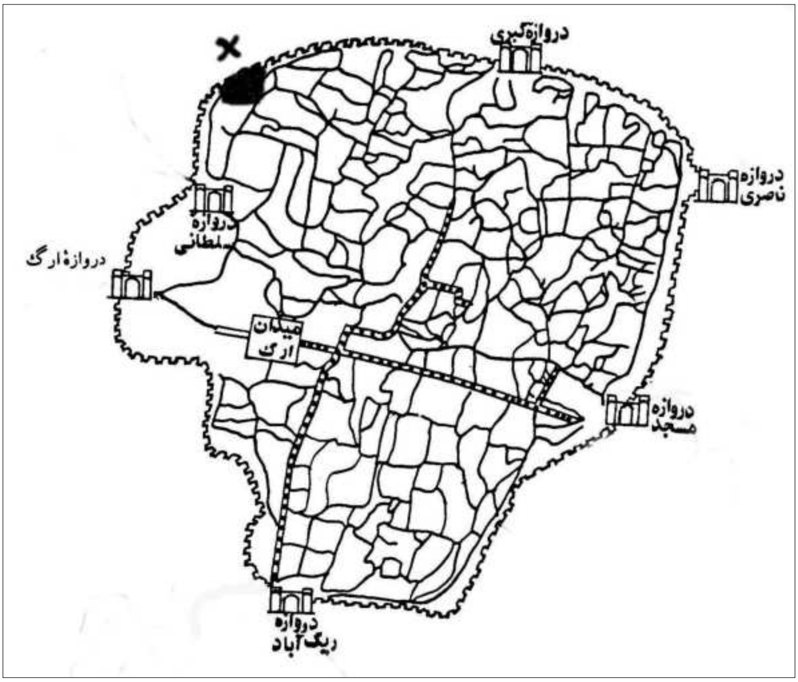
همـان گونـه کـه مطلـع می‌باشـید، کرمـان در دوران قاجاریـه، یکـی از چهـار ایالـت[1] مطـرح ایـران بـود. البتـه بایـد بـه ایـن نکتـه اشـاره نمایـم کـه منظـور از کرمـان، اسـتان کرمـان فعلـی نیسـت، بلکـه در آن دوران، ایالـت کرمـان و مُکـران، شـامل اسـتان فعلـی کرمـان، اسـتان هرمـزگان و قسـمت‌هایی از اسـتان سیسـتان و بلوچسـتان بـود، کـه در دوره حکومـت پهلـوی، ایـن تقسـیم‌بندی تغییـر نمـود و ایالت‌هـا بـه اسـتان تغییـر نـام یافتنـد و اسـتان کرمـان، یـا همان «اسـتان هشـتم» تشـکیل گردیـد[2] .

۱ـ از اواسـط سـلطنت ناصرالدیـن شـاه قاجـار ایـران دارای چهـار ایالـت و ۲۳ ولایـت بـود. چهـار ایالـت شـامل: ایالـت آذربایجـان، ایالـت خراسـان و سیسـتان، ایالـت فـارس و ایالـت کرمـان و بلوچسـتان بـود. امیراحمدیـان، بهـرام: دانش‌نامـه‌ی جهـان اسـلام (تقسـیمات کشـوری).

۲ـ در زمـان رضـا شـاه (۱۹ دی ۱۳۱۶) بـا اصـلاح قانـون تقسـیمات کشـوری و براسـاس مـاده یـک آن، کشـور ایـران مطابـق نقشـه و صـورت ضمیمـه بـه ۱۰ اسـتان و ۴۹ شهرسـتان تقسـیم شـد. اسـتان یکـم بـه مرکزیـت رشـت شـامل شهرسـتان‌های: زنجـان، قزویـن، سـاوه، سـلطان‌آباد (اراک)، رشـت، شهسـوار (تنکابـن). اسـتان دوم شـامل شهرسـتان‌های: قـم، کاشـان، تهـران، سـمنان، سـاری، گـرگان. اسـتان سـوم شـامل شهرسـتان‌های: اردبیـل و تبریـز. اسـتان چهـارم شـامل شهرسـتان‌های: خـوی، رضائیـه (ارومیـه)، مهابـاد، مراغـه، بیجـار. اسـتان پنجـم شـامل شهرسـتان‌های: ایـلام شـاه‌آباد (اسـلام‌آباد غـرب) کرمانشـاهان، سـنندج، ملایـر، همـدان. اسـتان ششـم شـامل شهرسـتان‌های: خرم‌آبـاد، گلپایـگان، اهـواز، خرمشـهر. اسـتان هفتـم شـامل شهرسـتان‌های: بهبهـان، شـیراز، بوشـهر، فسـا، آبـاده، لار. اسـتان هشـتم شـامل شهرسـتان‌های: کرمـان، بـم، بندرعبـاس، خـاش، زابـل. اسـتان نهـم شـامل شهرسـتان‌های: بیرجند، تربت‌حیدریـه، مشـهد، قوچـان، بجنـورد، گنابـاد، سـبزوار، جویمنـد. اسـتان دهـم شـامل شهرسـتان‌های: اصفهـان و یـزد.

شـهر کرمـان از اواسـط دوره قاجاریـه بـه شـهر «شـش دروازه[1]» مشـهور بـود، و بنـده چندیـن دروازه و حتـی تخریـب آنـان را بـه خوبـی یـاد مـی‌آورم.

حـدود جغرافیایـی شـهر، در روزگار کودکـی‌ام خیلـی محدودتـر و کوچک‌تر از حـال بود؛ بـه تعبیـری اکنـون از هر طرف شـهر حـدود ۱۰ تـا ۱۵ کیلومتر توسـعه یافته اسـت.



نقشه شهر کرمان تا اوایل دوره پهلوی اول[2]

۱ـ شـش دروازه کرمـان عبـارت بودنـد از: دروازه مسـجد یـا دروازه وکیـل، کـه حـدود تقریبـی آن در میـدان مشـتاقیه (مابیـن خیابـان شـریعتی و میـرزا رضـا کرمانـی) قـرار داشـت. دروازه ناصـری، کـه در زمـان حکمرانـی محمـد اسـماعیل‌وکیل‌الملک و سـلطنت ناصرالدیـن شـاه قاجـار سـاخته شـد ـ بـه همیـن علـت نـام ناصـری بـر آن نهـاده شـد ـ در خیابـان ناصریـه (شـهید باهنـر) حـدود بیمارسـتان خـداد مهرابی واقـع بـود. دروازه گبـری (خراسـانی) در حـدود چهـارراه ابوحامـد (محـل کنونـی درمانـگاه سـجادیه) قـرار داشـت. دروازه سـلطانی، در حـدود خیابـان معلـم کنونـی (سـتاد ارتـش)، دروازه ارگ در حـدود میـدان ارگ (توحیـد) و دروازه رُق‌آبـاد کـه بـه ریگ‌آبـاد نیـز مشـهور بـود، در خیابـان مطهـری غربـی ـ حـدود مسـجد قائـم (عـج) و بـازار قلعـه ـ واقـع بودنـد.

۲ـ حدود منزل پدری و فعلی بنده با علامت × مشخص گردیده است (محمد صنعتی).

منزل پدری، که اکنون منزل مسکونی بنده نیز می‌باشد (واقع در خیابان عباس صباحی[1]) در آن دوره به «کوچه مؤیدی» مشهور بود و چون دو نبش بود، درست مرز غربی و شمالی شهر محسوب می‌شد و بعد از منزل ما، خندق شهر قرار داشت.

اگر بخواهم تصویر روشن‌تری از شهر کرمان در آن دوران تصویر نمایم، باید بگویم: شهر قدیم کرمان شامل چندین محله مانند: محله‌ی شهر، محله‌ی بازار شاه، محله‌ی خیابان، محله‌ی باغ لله، محله‌ی خواجه خضر، محله‌ی شاه عادل، محله‌ی دولت‌خانه، محله‌ی میدان قلعه و ... بود که دور تا دور این محله‌ها از گذشته دیوار شهر قرار داشت و پشت دیوار، خندقی جهت جلوگیری از نفوذ سپاه دشمن به شهر حفر شده بود.

در دوران کودکی من این خندق‌ها هنوز کاملاً موجود بودند و بعضاً قسمت‌هایی از دیوار شهر و چندین دروازه نیز در گوشه و کنار شهر به چشم می‌خورد، از جمله قسمتی از خندق شهر در جلوی خانه ما که از طرف خیابان ناصریه آمده، به طرف خیابان عباس صباحی می‌پیچید و تا خیابان طالقانی (حدود خوابگاه دختران) ادامه و از آنجا تا حدود دروازه رُق‌آباد می‌رفت. از آنجا باز خندق‌ها از طرف خیابان شاه نعمت الله ولی[2] تا حدود مشتاقیه، و از آنجا از طریق خیابان ناصریه و ابوحامد فعلی تا جلوی منزل ما ادامه داشت.

به هر حال، بنده شاهد چندین دروازه و همچنین تخریب آنان بودم، از جمله دروازه گبری[3] که نزدیک منزل ما (حدود درمانگاه سجادیه) بود و نیز برج خاکی که دقیقاً دیوار به دیوار منزل ما بود. برج حفاظتی محله‌ی دولت‌خانه[4] را نیز به خوبی به یاد می‌آورم.

۱- وی یکی از فرهنگیان نیک‌نام و خیّر کرمان بود که در امر مدرسه سازی ـ به ویژه ساخت دبستان ـ بسیار علاقه‌مند و فعال بود و بعدها به پاس خدمات ایشان، این خیابان که منزل وی نیز در آن بود، به نام خیابان عباس صباحی نام‌گذاری گردید (محمد صنعتی).

۲- خیابان میرزا رضا کرمانی.

۳- زرتشتیان کرمان از دوره صفویه به خارج از شهر رانده و پشت همین دروازه سکنی گزیدند؛ از این رو، این دروازه به گبری یا مجوسیه مشهور و از طرف دیگر چون از این دروازه به سمت خراسان می‌رفتند، به دروازه خراسانی نیز معروف بود.

۴- «محله‌ی دولت‌خانه توسط شاهرخ‌خان زرندی (حاکم کرمان ۱۱۶۰ تا ۱۱۷۲ق.) پایه‌گذاری شد. وی عمارتی در این محله ساخت که مقر حکومت وی بود و اکنون تنها، قطعه زمینی در خیابان فلسطین مقابل مسجدالرسول از آن باقی مانده است ... در محله دولت‌خانه سه طایفه زرتشتیان، کلیمیان و مسلمانان بود ...». دانشور، محمد: محله‌های قدیمی شهر کرمان، ص ۱۳۰-۱۲۹.



نمایی از دیوار و خندق‌های شهر کرمان در گذشته

در یـک کیلومتـری منـزل مـا اراضی زیـادی وجود داشـت که بـه «صحـراکاری مؤیدی» مشـهور بـود. در دویسـت، سـیصد متـری نیـز محـل اتـراق کاروان‌های شـتر بـود، و خود شـاهد بـودم کـه عـده‌ای از مـردم بـه این محـل مراجعـه می‌کردنـد و فضولات شـترها را جمـع‌آوری می‌کردنـد تـا از آنـان جهـت سـوخت در منازل خـود اسـتفاده کنند.

سـیمای شـهر کرمـان تـا حـدود سـال ۱۳۱۰ ش (۱۹۳۱ م.) دچـار تغییـر و تحول چندانـی نشـده بـود و تقریبـاً همـان وضعیـت دوره قاجاریه را داشـت. در ایـن زمان، در دوره اسـتانداری «کاظمـی» چندیـن خیابـان از جملـه خیابان شـریعتی، کاظمی (قـدس) و میـدان مشـتاقیه ـ کـه تـا قبـل از ایـن قبرسـتان عمومی شـهر محسـوب می‌گردیـد ـ احـداث شـد.

حوالـی میـدان مشـتاقیه ـ تـا ۱۳۱۴ ـ محـل زندگـی کولی‌هـا بـود، کـه از اینجـا بـه ضلـع غربـی خیابـان ناصریـه نقـل مـکان نمودنـد. بسـیاری از خیابان‌هایـی کـه اکنـون در دل شـهر جـای دارنـد، در آن زمـان یـا بن‌بسـت بودنـد و یـا هنـوز احـداث

نشـده بودنـد، از جملـه خیابـان گنجعلی‌خـان، کـه بعدهـا از حالـت بن‌بسـت خـارج و بـه میـدان ارگ متصـل گردیـد، یـا خیابـان معلـم کـه حتـی تـا زمـان واقعـه‌ی قتـل سـرگرد سـخایی[1] بن‌بسـت بـود.

خیابان‌هـای جدیدالاحـداث شـامل چندیـن خیابـان می‌شـد کـه بیشـتر آن‌هـا در زمـان اسـتانداری مصطفـی درخشـش[2] احداث گردیـد[3]».



میدان مشتاقیه ـ ۱۳۲۶ ش.[4]

در عکس لباس‌های شسته شده در اطراف میدان که بر روی نرده‌ها پهن شده است، مشخص است. شایان ذکر است زنان ساکن در این محله و محله‌های مجاور جهت شستن لباس از آب قنات مؤیدی که در این قسمت از شهر مظهر می‌شد، استفاده می‌کردند و در شب نیز مردم آب آشامیدنی خود را از همین قنات بر می‌داشتند.

۱ـ ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲.

۲ـ جهت اطلاع بیشتر به قسمت آلبوم استانداران کرمان ـ در انتهای همین مجموعه ـ رجوع شود.

۳ـ برگرفته از متن مصاحبه با محمد صنعتی، آذر ۱۳۹۲.

۴ـ عکس از استاد اکبر صوتی.

ـ وضعیت اجتماعی و اقتصادی کرمان در سال‌های ۱۳۲۰ ش.

محمد صنعتی در این خصوص می‌گوید: «با تورّقی در تاریخ کرمان ـ به ویژه دو قرن اخیر ـ کاملاً مشخص می‌گردد که همواره این دیار مورد ظلم و ستم حکام طماع، جاه‌طلب، مستبد و بی‌تفاوت بوده و از این گذر ضربات شدیدی بر پیکر شهر وارد آمده، به نحوی که در دوران قاجاریه، کرمان به رغم آن که یکی از قطب‌های اقتصادی ایران، به واسطه‌ی سر پنجه‌ی هنرمندانه‌ی کارگران شال‌باف و قالی‌باف بود، اما هیچ گونه بهره و نصیبی شامل حالش نگردید. با روی کار آمدن حکومت پهلوی نیز کرمان چندان مورد عنایت قرار نگرفت، به نحوی که در سال ۱۳۲۰ ش. زمانی که رضاشاه در مسیر تبعید از کرمان گذشت، در بندرعباس، هنگام سوار شدن به کشتی، به «محمود جم» می‌گوید: از طرف من به اعلیحضرت (محمدرضا پهلوی) بگو؛ کرمان در زمان سلطنت من از آبادی و عمران بهره چندانی نبرده، ایشان در رفع این نقیصه بکوشند[1].

ـ وضعیت نان و ارزاق عمومی و خوردن خون گوسفندان به جای غذا

با این مقدمه باید بگویم، در زمان کودکی خود، که هم‌زمان با جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط متفقین بود، شاهد صحنه‌ها و وقایع زیادی بودم که به رغم کمی سن و سال، بسیاری از رنج و مشکلات مردم و خانواده خود را به وضوح لمس می‌کردم. مثلاً به خوبی یاد دارم، از منزل ما به بعد بیابان بود و چون کشتارگاه کرمان در خیابان جهاد فعلی (کوچه معروف به کشتارگاه) قرار داشت، در آن دوران هر روز تعداد زیادی زن و مرد و بچه، با کاسه و قدح‌هایی به دست به طرف کشتارگاه می‌رفتند و موقع بازگشت، تعداد اندکی شادمان از این موفقیت بودند که توانستند مقداری خون از ذبح گوسفندان به دست آورند، تا با مخلوط نمودن مقداری پیاز سرخ کرده در خون و گرم نمودن آن، غذایی تهیه و خانواده خود را از گرسنگی نجات دهند.

«آب داغو» غذای اکثریت خانواده‌های کرمان بود؛ مقداری روغن ـ و در اکثر موارد تکه‌ای چربی گوسفند ـ با پیاز، نمک و زردچوبه در آب ریخته و پس از مدتی حرارت دادن، به عنوان غذا می‌خوردند. در برخی موارد مقداری «بابونه» به این آب اضافه می‌کردند که در این صورت به آن «قاتق بابونه» می‌گفتند.

۱ـ به نقل از: باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، مقدمه‌ی تاریخ کرمان (احمدعلی‌خان وزیری).

خانواده‌هایـی کـه دارای گوسـفند و یـا گاوی بودنـد، از وضعیـت بهتـری برخـوردار بودنـد. چـرا کـه می‌توانسـتند از شـیر آن، انـواع لبنیـات را بـه دسـت آورنـد. خریـد گوشـت ماننـد اکنـون نبـود، یـاد دارم در محلـه مـا قصابـی بـود کـه هـر هفتـه زن او بـه واسـطه آشـنایی بـا اهالـی محلـه، بـه درب منـازل مراجعه و مقـدار گوشـت مورد نیـاز هفتگـی آنـان را می‌پرسـید، کـه معمـولاً تـوان مالـی اکثـر خانواده‌هـا جهـت خریـد گوشـت در حـد «۱۵ سـنگ» و یـا «۷ تَـرم[۱]» بـود.

در آن دوران، روزهـای متعـددی ـ چـون دیگـر خانواده‌هـای کرمانـی ـ غـذای خانواده مـا شـامل تنهـا مقـدار کمـی نـان کوپنـی بـود و مجبـور بـه امسـاک در خـوردن آن بودیـم. حتـی یـک روز بـه جـای نـان، خرمـا خوردیـم؛ بعدهـا دانسـتم آن روز نـان در شـهر وجـود نداشـت و بـه تمامـی مـردم بـه جـای نـان، خرمـا داده بودنـد.

وضعیـت کرمـان در آن روزگار بسـیار آشـفته و نـا بهنجـار بـود و اکثریـت مـردم کـه دارای شـغل کشـاورزی و کارگـری بودنـد از حداقـل زندگـی بهـره‌ای نداشـتند؛ ایـن امـر در سـال‌های وقـوع جنـگ جهانـی دوم مضاعـف شـده بـود و بـه رغـم آن کـه نانواخانـه‌ای در کرمـان توسـط مسـئولین تأسـیس شـده بـود امـا بـاز مشـکلات زیـادی در میـان بـود.

ـ دخالت کنسول انگلیس در ارزاق عمومی شهر کرمان

حـال کـه صحبـت از کمبـود نـان شـد، بـد نیسـت بـه قسـمتی از خاطـرات سـید مهـدی فـرخ[۲] (اسـتاندار کرمـان ۲۱ ـ ۱۳۲۰ ش.) کـه اشـاره‌ای به مسـئله‌ی کمبود نان دارد بشـود تـا خوانندگان اطلاعـات جامع‌تـری از جزئیـات آن دوران بـه دسـت آوردنـد.

فـرخ، در مـورد وضعیـت کرمـان و بـه ویـژه قحطـی نـان در آن دوران آورده: «...کرمـان وضـع آشـفته و بلبشـوئی داشـت؛ نـه آبـش بـود و نـه نانـش. مشـکل نـان در کشـورهای جنـگ‌زده و یـا ممالـک اشـغال شـده بزرگ‌تریـن مشکل‌هاسـت. زیـرا آنان که مسـتغنی هسـتند از تـرس قحطـی بیش از نیـاز خویـش آذوقه می‌خرنـد و لاجرم دسـت نیازمندان از رزق روز کوتـاه و در ایـن میـان دلالان و شـاطران، میـدان‌دار معرکه‌انـد و از نـان مـردم می‌دزدنـد و گنـدم روی گنـدم در انبارهـا می‌چیننـد تـا بـود و نبودشـان را گران‌تـر از

۱ـ واحـد اوزان در گذشـته بـه ایـن صـورت بـود: ۱ چـارک، یعنـی یـک چهـارم یـک مـن (البتـه یـک مـن آن دوره از سـه کیلـو گـرم قـدری بیشـتر بـود)، ۳۰ سـنگ، نصـف یـک چـارک بـود. ۱۵ سـنگ، نصـف ۳۰ سـنگ، و هفـت تَـرم، نصـف ۱۵ سـنگ می‌شـد (محمـد صنعتـی).

۲ـ جهت اطلاع بیشتر به آلبوم استانداران کرمان در همین مجموعه رجوع شود.

قبـل بفروشـند و مـن در کرمـان، در اسـتانی از کشـوری جنـگ‌زده، دچـار چنیـن وضع تأسـف‌بار و شـرم‌آوری شـده بـودم. روزی سـیزده تـن گنـدم بـه نانوایان تحویل می‌شـد کـه نـان شـهر را تهیـه بکننـد امـا نان ابـداً قابـل خـوردن نبود معلـوم نبود چـه کثافتی را بـا آرد گنـدم قاطـی می‌کردنـد کـه نـان بـه صـورت ورقه‌هـای حلبـی در می‌آمـد و گرسـنگان نیـز رغبـت نمی‌کردنـد آن را بـه دهـان نزدیـک کننـد.

مـن ناچـار حضـرات نانوایـان را احضار کـردم و عـده‌ای را تنبیه و عـده‌ای دیگـر را با توپ و تشـر روانـه‌ی محـل کارشـان کـردم و خـودم در آن هـرج و مـرج در انتظار مـروت آقایان نشسـتم. یکـی دو روز فی‌الواقـع مـروت بـه خـرج دادنـد و وضـع نـان خـوب شـد. اما پس از یکـی دو روز بـاز آش، همـان آش بـود و کاسـه همـان کاسـه. این بار چیزهایـی به عنوان هدیـه از قبیـل شـال و پالتـو و غیـره خریـدم و در پاتـوق نانوایـان شـخصاً بـه آن‌هـا اهـدا کـردم کـه شـاید از راه تشـویق بتوانـم دل سـنگ آنـان را نـرم کنـم، ولـی حضـرات هدیه مـرا گرفتنـد و بـاز بـه جـای نـان، ورقه‌هـای حلبـی به خـورد مـردم دادنـد و شـاید در دل می‌گفتنـد کـه ببیـن روزگار چـه شـده کـه حاکـم هـم بـه مـا بـاج می‌دهـد! ... یـک روز پنـج تـن[1] از بازرگانـان محترم و شـریف کرمان، از قبیـل آقایان «هرنـدی[2]» و«دیلمقانی[3]» را جمـع کـردم و از هـر یـک، سـه هـزار تومـان قـرض کـردم و رفتـم در بیرون شـهر گاراژ مخروبـه‌ای را کرایـه کـردم. مـردم شـهر سراسـیمه شـده کـه حاکـم می‌خواهـد بـه جای حفظ شـهر، خـط اتوبوس‌رانـی راه بیانـدازد.

---

۱ ـ فـرخ در خاطـرات خـود تنهـا از دو نفـر (هرنـدی و دیلمقانـی) نـام بـرده، سـه نفـر دیگـر عبـارت بودنـد از: آقایـان: محمـد ارجمنـد، کرمانیـان (کـه شـیرخوارگاه واقـع در خیابان وحشـی بافقی بـا موقوفـات او اداره می‌شـد) و غلامرضـا آگاه (محمـد صنعتـی).

۲ـ مرحـوم «ابوالقاسـم هرنـدی» اصالتـاً یـزدی بـود و پـس از مهاجـرت بـه کرمان، بـه تجارت پرداخـت و خیلی زود دارای موقعیـت اجتماعـی و اقتصـادی خوبـی در ایـن اسـتان گردیـد. اولیـن کارخانـه تولیـد بـرق کرمـان (۱۳۱۱ ش.) توسـط وی تأسـیس گردیـد. هـر چنـد ایـن اقـدام او مبنـی بـر خریـد کارخانـه بـرق از روسـیه، باعـث شـد تـا رضاشـاه بـه وی ظنیـن گـردد و حتـی چنـدی بـه زنـدان افتـاد امـا بـا وسـاطت آیـت الله حـاج میـرزا محمدرضـا مجتهـد کرمانـی، از دسـت پزشـک احمـدی در زنـدان قصـر تهـران رهایـی یافـت و جالـب آن کـه در سـال ۱۳۲۰ ش. در سـفر رضاشـاه بـه کرمـان (خـط سـیر تبعید او) در منزل ایشـان سـکنی داشـت. وی در امـر تأسـیس کارخانـه خورشـید، کارخانـه سـیمان و احـداث کتابخانـه هرنـدی نیز نقشـی مهم داشـت.

۳ـ نـام واقعـی وی «احمـد یزدان‌پنـاه» اسـت. او در ابتـدا مباشـر یکـی از تجّـار تبریـزی مقیـم کرمـان بـه نـام «دیلمقانـی» بـود، کـه پـس از فـوت وی، نـام او را بـر خـود نهـاد و بـا تجـارت و صـادرات فـرش و احیـای روسـتاهای متعـدد در منطقـه زرنـد و کاشـت درخـت پسـته، یکـی از بزرگ‌تریـن متمولیـن و متنفذیـن کرمـان گردیـد. همیـن مسـئله، بـه ویـژه نـوع برخـورد مسـتبدانه وی باعـث قتـل او در جـاده زرنـد ـ کرمـان شـد.

چنـد روز بعـد در همـان گاراژ مخروبـه[1] پنـج دکـه تافتون‌پـزی و بیسـت و پنـج دکـه سـنگک‌پزی راه انداختـم و بعـدش اداره‌ی امـور آنجـا را واگـذار کـردم بـه آقـای «کرمانـی» کـه از محترمیـن محـل بـود و یـک روز صبـح هـم بی‌خبـر و نابهنـگام هـر چـه دکان نانوایـی در شـهر بـود بسـتم و جلـوی آن دکان‌هـای بسـته یـک مأمور گذاشـتم کـه نان‌هـای خودمـان را کـه در تنورهـای خودمـان می‌پختیـم بـه مـردم بفروشـند. نان‌هـای ارزان، خـوب، بـدون وجـود بازارهـای سـیاه. سـابقاً روزی ۱۳ تـن گنـدم می‌دادیـم و نـان خوردنـی نبـود در حالـی کـه پـس از اقـدام مـن روزی ۱۱ تـن گنـدم می‌دادیـم و نـان بی‌نهایـت خـوب و مأکـول بـود[2] ».

فـرخ در ادامـه خاطراتـش، از ترفندهـای مختلـف عـده‌ای از نانوایـان سـودجو و همچنیـن ورود کنسـولگری انگلیـس بـه ایـن جریـان یـاد نمـوده: «... یـک روز آقای «بنـی‌آدم[3] » شـهردار مـا بـا رنـگ و رخسـار پریـده پیـش مـن تشـریف آوردنـد و چیـزی گفتنـد کـه حیـران شـدم ... [ایشـان گفتنـد]: آقـای فـرخ، سیاسـت داخـل شـده اسـت! سـپس آقـای بنـی‌آدم به مـن گفت: از دیشـب چنـد تن از مسـتخدمین قونسـولگری انگلیـس بـا لبـاس فـورم علنـاً بـه میـان مـردم آمـده و آنـان را علیـه ماهـا و لـه نانوایـان شـهر تحریـک می‌کننـد. دیـدم قضیـه دارد بیـخ پیـدا می‌کنـد، فی‌الواقـع سیاسـت داخـل نـان شـده اسـت، و ایـن بـرای مـن عجیـب بـود. زیـرا جنـاب قونسـول چـه امتیـازی از مـن می‌خواسـتند کـه نـان را علی‌الحسـاب گـرو برداشـته بودنـد؟

بـه هـر تقدیر چـاره‌ای نبـود، به اتفـاق شـهردار راه افتادیم و دیدم بله، پیشـخدمت‌های قونسـولگری انگلیـس سـخت در تکاپـو هسـتند، مـن اجبـاراً همـان شـب بـه جنـاب قونسـول تلفـن کـردم و بـه ایشـان گفتـم: لطفـاً مصـرف نـان روزانه‌ی شـما هـر مقدار اسـت بفرمائیـد مـن شـخصاً بـرای شـما روانـه کنـم و از ایـن بـه بعـد نوکـران حضرت عالـی بـه هیـچ نحـو حـق ندارنـد داخـل خیابـان شـده، دار و دسـته راه بیاندازنـد.

۱ـ منظـور گاراژ مرحـوم محمـود لقمانـی، واقـع در خیابـان سـپه (مقابـل بیمارسـتان باهنـر فعلـی) اسـت، کـه هنـوز درب آن نانواخانـه مشـخص اسـت (محمـد صنعتـی).

۲ـ فرخ، سید مهدی: خاطرات سیاسی فرخ، به اهتمام و تحریر پرویز لوشانی، ص ۵۱۰ تا ۵۱۳.

۳ـ منظـور احمدعلـی بنـی‌آدم اسـت کـه بعدهـا دو بـار (۱۳۳۶ و ۱۳۴۱ ش) بـه سـمت اسـتانداری کرمـان نیـز انتخـاب گردیـد. جهـت اطـلاع بیشـتر بـه آلبـوم اسـتانداران کرمـان در انتهای همیـن مجموعـه رجوع شود.

با ایـن تلفـن، نوکـران قونسـولگری یکـی دو روزی غـلاف کردنـد امـا پـس از ایـن مـدت بـاز سـر و کله‌شـان پیـدا شـد؛ همـان لباس‌هـا و همـان کلاه‌هـا. ایـن بـار آن‌هـا را دسـتگیر کـرده و توقیفشـان کردیـم امـا بـا کمـال تعجـب مسـئله‌ای دسـتگیرمان شـد کـه کلـی باعـث خنـده و در عیـن حـال تأسـف گردیـد. می‌دانیـد چـرا؟ آن‌هایـی کـه توقیـف کـرده بودیـم، پیشـخدمت قونسـولگری انگلیـس نبودند، زیـرا واقعـاً پیشـخدمت‌های قونسـولگری جـا خـورده بودنـد و از قونسـولگری بیـرون نمی‌آمدنـد. لابـد می‌پرسـید پـس ایـن عـده کی‌هـا بودنـد؟ بلـه، این‌هـا همـان شـاطرها بودنـد کـه لبـاس مسـتخدمین قونسـولگری را از قـرار شـبی سـه تومـان کرایـه کـرده بودنـد تـا شـهر را شـلوغ بکنند و کسـی هم یـارای جلوگیـری از آنـان را نداشـته باشـد و همـه بپندارنـد کـه مسـئله‌ی نـان شـهر مـورد توجه سـیمرغ اسـت ... بـاری دیـدم اصـلاً بـا ایـن جماعـت شـاطر معامله‌مـان نمی‌شـود. یـک روز اجبـاراً ایـن جماعـت آزاد شـده و آزادی یافتـه را جمـع و سـوار کامیون‌شـان کـردم و روانـه کـردم بـه بندرعبـاس. دسـت بـر قضـا کامیـون حامـل بـار نیـز بـود و بـارش شـاخ بـز بـود، و اینـان سـوار شـاخ بـز شـدند و رفتنـد و حتمـاً حـالا هـم کـه ایـن قضیـه را می‌خواننـد صـد هـزار دشـنامم می‌دهنـد[1]».

فـرخ در انتهـای حکایـت نـان کرمـان آورده: «... روزی کـه قـرار شـد مـن کرمـان را تـرک کـرده وزیـر کابینـه‌ی مرحـوم سـهیلی[2] بشـوم، یـک روز آقـای «کرمانـی» ... نـزد مـن آمـد و گفـت: پـس از شـما ممکـن اسـت ایـن مؤسسـه دچـار انـواع بلایا بشـود، بهتـر اسـت تـا شـما در کرمـان تشـریف داریـد دخـل و حسـاب آن را روبـراه بکنیـم. مـن در حضـور رییـس عدلیـه و مدعی‌العمـوم اسـتیناف و رییـس اقتصـاد و رییـس مالیـه و فرمانـده لشـکر بـه حسـاب‌های فـروش نان‌هـا رسـیدگی و نتیجـه‌ی کارمـان ایـن شـد کـه پـس از چنـد مـاه، پانـزده هـزار تومـان قرضـی را کـه از بازرگانـان شـهر گرفتـه بـودم پـس دادیـم و بیسـت و یـک هـزار و ششـصد تومـان هـم سـود خالـص داشـتیم کـه آن را هـم در حضـور همیـن آقایـان، بـه دارالایتـام صنعتـی‌زاده واگـذار نمودیـم، یعنـی ایـن کـه مـردم نـان خـوب و ارزان خوردنـد، و نفعـی هـم بـه ایتـام شـهر رسـید ... اگـر چنـد تـن جز شـاخ بـز نصیبـی نیافتنـد[3] ».

۱ـ فرخ، سید مهدی (معتصم‌السلطنه): خاطرات سیاسی فرخ، ص ۵۱۴ تا ۵۱۵.

۲ـ منظور علی سهیلی است که خود وی نیز در سال ۱۳۱۷ ش. استاندار کرمان شد.

۳ـ همان، همان ص.

البته باید به این نکته اشاره نمود که وضعیت معیشتی نابسامان مردم فقط مختص به زمان جنگ نبود، هر چند در این زمان شدت یافته بود، اما این وضعیت تا سال‌های بعد نیز ادامه داشت و تأمین معاش به سختی و با مرارت بسیار حاصل می‌گردید.

بد نیست در این خصوص به خاطره‌ای اشاره نمایم که در عین مضمون طنزآمیز آن، حقیقتی تلخ در باطن خود دارد. حدود سال ۱۳۳۷، روبروی خیابان گنجعلی‌خان[۱]، مغازه کفاشی بود که صاحب آن «آقا علی کفاش» و در جوار آن نیز مغازه خیاطی مرحوم «محمدعلی مهرالحسنی» قرار داشت. این محل در اکثر عصرها پاتوق تعدادی از فرهنگیان چون مرحوم مهدی عدل، متقی، فرسوده و ... بود. گاهی مرحوم «افراسیاب بهزادی» که دارای شکمی برآمده بود نیز بدین جمع می‌پیوست و ساعاتی به بحث و گفتگو می‌پرداختند. یک روز شکم برآمده‌ی افراسیاب بهزادی سوژه جمع شده بود و هر کس به طنز مطلبی در این مورد می‌گفت. یکی از حاضرین رو به مرحوم بهزادی کرد و گفت: بگو ببینیم راز به وجود آمدن این شکم برآمده چیست؟ مرحوم افراسیاب بهزادی با تفاخر و غرور، در جواب، دستی به شکم خود زد و گفت: «دوستان عزیز، فکر نکنید که شکم من بی دلیل برآمده شده است، این شکم روزی یک تومان خرجش است».

یا در حدود سال‌های ۱۳۳۷ ش. که در روستای نگار به نصب موتور چاه آب برای زمین‌های کشاورزی «محمدخان عامری» مشغول بودم، کدخدای آنجا روزی در هنگام صرف غذا برایم تعریف نمود که اولین بار برنج را در زمانِ خدمت سربازی دیده و خوردم! وی برایم می‌گفت؛ تا قبل از آن در نگار اصلاً برنج وجود نداشته و هیچ کدام اهالی از این غذا خبری نداشتند. برای اولین بار در زمان خدمت سربازی هنگام گرفتن غذا، دیدم در یقلاویی[۲] مقداری کرم سفید ریختند. با تعجب به یکی از سربازان دیگر گفتم: این کرم‌های سفید را برای چه باید بخوریم؟ او با خنده گفت: این‌ها کرم نیستند، به این‌ها پلو می‌گویند و به عنوان غذا باید خورد[۳].

۱ـ خیابان شهید تجلی.

۲ـ یقلاوی، یغلاوی: کاسه‌ی مسین که سربازان در آن طعام گیرند (فرهنگ دهخدا).

۳ـ از این دو خاطره می‌توان از طرفی به محدودیت و مشکلات معاش مردم آن روزگار، و همچنین به ارزش پول در آن ایام پی برد (محمد صنعتی).

ـ وضعیت بهداشتی و درمانی کرمان در چند دهه پیش

وضعیـت بهداشـتی و درمانـی کرمـان نیـز در آن دوران نامناسـب و اسـف‌بار بـود؛ امراضـی چـون: تراخـم[1]، سـالک[2]، کچلـی[3]، آبلـه و ... در بیـن مـردم، بـه ویـژه کـودکان بـه شـدت رایـج بـود و کم‌تـر خانـواده کرمانـی را می‌توانسـت یافـت کـه یـک یـا چنـد کـودک آنـان بدیـن امـراض مبتـلا نشـده باشـند[4]، از ایـن رو تعـدادی از اهالـی، بـه ویـژه نـوزدان و کـودکان در معـرض مـرگ و میـر و یـا دچـار معلولیـت و بیماری‌هـای شـدید بودنـد.

شـاید بـرای خواننـدگان، بـه ویـژه جوانـان جالـب باشـد بداننـد چـرا در گذشـته در کرمـان نـام «ماشـاءالله» زیـاد بـوده اسـت. علـت ایـن امـر بـه همیـن مسـایل بهداشـتی و مـرگ و میرهـای زیـاد آن دوران بـر می‌گـردد؛ بعضـاً خانواده‌هایـی بودنـد کـه چندیـن فرزنـد آنـان، بـه فاصلـه یـک تـا دو سـال بعـد از تولـد بـه دلیـل وجـود امـراض مختلـف فـوت می‌نمودنـد. از ایـن رو تعـدادی از والدیـن ـ بـا اعتقـاد و ایمـان قلبـی پـاک خـود ـ بـرای آن کـه نـوزاد متولـد خـود را از بیماری‌هـا و چشـم زخـم بیمـه نماینـد، نـام «ماشـاءالله» را بـر او می‌گذاردنـد.

در دوران کودکـی بـه خوبـی در خاطـر دارم، روزی شـهر دچـار حمله ملخ‌هـا گردید، هیـچ گاه آن صحنـه از خاطـره‌ی مـن محـو نخواهـد شـد، چـرا کـه تعـداد ملخ‌هـا به انـدازه‌ای بـود، کـه بـدون اغـراق و مبالغـه، آسـمان در وسـط روز،ماننـد شـب تیـره و تـار گردیـد؛ خـود می‌توانیـد حـدس بزنیـد کـه پـس از ایـن واقعـه چـه بـر سـر مـزارع کشـاورزی و محصـولات مـردم آمـد.

۱ـ نوعی بیماری چشمی که در گذشته بسیار شایع بود.

۲ـ جراحتـی سـاری کـه بـر ظاهـر بـدن در پـاره‌ای مملکت‌هـا پیـدا آیـد و زمانـی طویـل بمانـد و پـس از خـوب شـدن جـای آن همیشـه گـود باشـد. نوعـی قرحـه کـه در بعـض آب و هواهـا یـک نوبـت هرکـس بـدان مبتـلا میشـود. زخـم معـروف و آن را ماهـک گوینـد. فرهنـگ دهخـدا.

۳ـ مرضـی اسـت کـه طفـلان را در سـر بـه هـم رسـد و بعـد از نیـک شـدن مـوی بـر نمـی‌آورد. جوششـی که در سـر کـودکان بـه هـم رسـد و پـس از بـه شـدن، مـوی در سـر آن‌هـا برنیایـد. همـان.

۴ـ ایـن گذشـته از شـیوع بیماری‌هایـی عمومـی بـود کـه بـه یـک بـاره ناگهـان شـیوع پیـدا می‌کـرد و افـراد زیـادی چـون بـرگ درختـان در پاییـز بـر زمیـن می‌ریختنـد. در دوران کودکـی و نوجوانی بنـده هنوز معمرینـی بودنـد کـه از خاطـرات دهشـناک خـود از شـیوع طاعـون، تیفـوس و وبـا یـاد می‌کردند. خسـارات ایـن بیماری‌هـا گاه چنـان بـود کـه در اصطـلاح عـوام، بـه عنـوان شـاخص و مبـدا قـرار می‌گرفـت و از آن بـه عنـوان «سـال وبایـی»، «سـال تیفوسـی» و ... یـاد می‌کردنـد (محمـد صنعتـی).

ـ وضعیت امنیتی کرمان در چند دهه پیش

در دوران مذکـور، بـه ویـژه در زمـان اشـغال ایـران توسـط متفقیـن، عـلاوه بـر مشـکلات اقتصـادی کـه گریبانگیـر مـردم بـود، ناامنـی و تـرس و وحشـت از غـارت منـازل و مزاحمت‌هـای سـربازان بیگانـه نیـز معضلـی جـدی بـود. در کرمـان تعدادی از سـربازان کـه بـه گفتـه عـوام بـه آنـان سـربازان «اس پـی آر = s.p.r» گفتـه می‌شـد[1] ، بـرای مـردم بـه خصـوص زنـان مزاحمت‌هایـی ایجـاد می‌کردنـد، از ایـن رو بـا همـت جوانـان ورزشـکار هـر محلـه کـه اکثـراً بـه ورزش زورخانـه می‌پرداختنـد و تحـت رهبری مرشـدان، پیشکسـوتان و متنفذیـن، گروه‌هایـی از «عیاران» را تشـکیل داده و در طـول روز و حتـی در سـاعاتی از شـب، بـه صـورت گروه‌هایـی چنـد نفـره در هـر محلـه راه می‌افتادنـد و مواظـب اهالـی محلـه از تعـرض سـربازان بودنـد.

جهـت تأییـد ایـن مدعـا بـد نیسـت اشـاره‌ای بـه یادداشـت‌های مرحـوم همـت از دوران مـورد اشـاره داشـته باشـم: «... بعـد از رفتـن رضاشـاه از ایـران [شـهریور ۱۳۲۰ ش.] هجـوم سـربازان هنـدی و مصـری و آفریقایـی بـه شـهر کرمـان سـرازیر شـد کـه [آن] عـده آمـده در دشـت مسـجد صاحب‌الزمـان چـادر می‌زدنـد و هـر موقـع دسـتور می‌رسـید حرکـت و بـاز عـده‌ای دیگـر می‌آمدنـد. بعضـی از ایـن سـربازها مسـت نمـوده مزاحـم زن و دختـر مـردم می‌شـدند. شـهربانی و کلانتری‌هـا جـرات نداشـتند آن‌هـا را جلـب نماینـد؛ عـده‌ای از ورزش‌کاران و جوانمـردان کرمـان تصمیم می‌گیرنـد چنانچـه سـربازان متفقیـن حـرکات ناشایسـت نمودنـد، جـواب آن‌هـا را بـا چـوب و مشـت و لگـد و حتـی بـا کشـتن بدهنـد.

اتفاقـاً در شـب بعـد چنـد نفـر سـرباز مسـت نمـوده روبـروی خانـه «سـرکار آقـا[2] » کـه امـروز بانـک سـپه شـده، جلـو زنـی را می‌گیرنـد، عـده‌ای از جوانـان رسـیده بـه جـان ایـن سـه سـرباز وحشـی می‌افتنـد و بـا چـوب و مشـت و لگـد آن قـدر می‌زدننـد کـه یـک نفرشـان می‌میـرد و دو نفرشـان بی‌حـال نقـش زمیـن می‌شـوند، بـه کنسـول‌خانه خبـر می‌دهنـد، عـده‌ای از کارکنـان را می‌فرسـتند تـا بداننـد قضیـه چیسـت. مـردم گواهـی می‌دهنـد آن سـه نفـر مسـت و مزاحـم زن‌ها

۱ـ s.p.r اول کلمـات South Persia Rifles، بـه معنـی واژگانـی «تفنـگ‌داران جنـوب ایـران»، نیرویـی نظامی بود کـه بریتانیـا در آخـر جنـگ جهانـی اول در مناطـق جنوبـی ایـران بـه ویـژه در فـارس و کرمان تشـکیل داد. فرمانـده ایـن نیـرو ژنـرال سـایکس بـود. ایـن نیـرو پـس از کودتـای اسـفند ۱۲۹۹ منحـل گردید، امـا مردم کرمـان سـربازان خارجـی در زمـان جنـگ جهانـی دوم را بـه همـان اصطـلاح s.p.r می‌نامیدنـد.

۲ـ لقبی که به رهبران شیخیه اطلاق می‌گردید.

می‌شدند، اقوام و شوهران زن‌ها به غیرتشان جور نیامده، کار به زد و خورد کشید. خلاصه کسی شناخته نمی‌شود و کنسول دستور می‌دهد نگذارند سربازان از محوطه چادرها بیرون و داخل شهر شوند[۱]».

وی همچنین در خصوص وضعیت نابسامان معشیت و اوضاع آن روزگار ـ همان‌گونه که بنده نیز تا حدودی شاهد آن بودم ـ آورده: «خلاصه هرج و مرج بی‌سابقه‌ای روی داد؛ نان و ارزاق پیدا نمی‌شد. شهرداری کوپن نان چاپ نمود و به هر خانواده به تعداد نفرات کوپن می‌داد، تازه باز نان نبود، خرما پیدا نمی‌شد؛ نان‌های تلخ و سیاه در بعضی خبازی‌ها پخته می‌شد، کسی نمی‌توانست بخورد. عوض نان مدتی سیب‌زمینی، شلغم و چغندر می‌دادند. قند و شکر و پارچه نیز کوپنی شد؛ شکر یک کیلو پانزده تومان خرید و فروش می‌شد. چند دکان سقط فروشی[۲] را مردم غارت نمودند. این بود وضع شهر، از دروازه شهر هر ماشین یا باری خارج می‌شد در بین راه گرفتار دزدان می‌آمد و تمام هستی او را می‌بردند، هر کس کوچک‌ترین مقاومتی می‌نمود، دزدان سر او را می‌بریدند. راه بم و زاهدان را بلوچ‌ها و راه سیرجان و بندر (عباس) را عده‌ای بچاقچی[۳] و غیره گرفته و امنیت و آسایش را قطع نموده بودند. این وضع روز به روز وخیم‌تر تا آن که جنگ تمام شد و اوضاع کم‌کم به حال عادی درآمد[۴] ».

هدف اصلی بنده از بیان برخی جزئیات، علاوه بر ارائه تصویری روشن‌تر از وضعیت آن دوران، این است که خوانندگان ـ به ویژه قشر جوان ـ توجه نمایند که با توجه به توسعه و پیشرفت‌هایی که در چند دهه اخیر صورت گرفته، اگر بعضاً با مشکلاتی نیز روبرو می‌شوند، با تعمقی در زندگی پدران و گذشتگان خود، قدردان و شاکر نعمات و امکانات موجود باشند و بدانند مردم آن روزگار با تحمل سختی‌ها و مرارت‌های زیاد، به رغم حداقل امکانات عمرانی، بهداشتی، اقتصادی و امنیتی، هیچ گاه از اعتقادات راسخ، سخت‌کوشی، صبوری، تلاش و امید دست برنداشتند.

۱ـ همت، محمود: کرمان شهر شش دروازه، صص ۱۴۲ و ۱۴۳.

۲ـ دراصطلاح بازاریان دکان‌داری که قند، چای، شکر، لیموی عمانی خشک، فلفل، زردچوبه، میخک چینی (گیاه)، دارچینی، زرشک پلویی، سریشم ماهی، نفت و ... فروشد. فرهنگ دهخدا.

۳ـ یکی از طوایف ترک زبان مهاجر به این منطقه است که در سیرجان و بافت سکنی گزیده بودند.

۴ـ همت، محمود: کرمان شهر شش دروازه، ص ۱۴۳.

ـ وضعیت تحصیلی و آموزشی کرمان در چند دهه پیش

در ادامه‌ی خاطرات دوران کودکی خویش باید بیافزایم، به رغم آن که بنده و اکثر کودکان هم سن من در آن دوران، از خانواده‌های کم درآمد بودیم، اما از آنجایی که والدین ما دارای اعتقادات مذهبی بودند، فراگیری قرآن و علم را برای فرزندان خویش واجب می‌دانستند، از این رو بنده نیز در سنین کودکی به مکتب‌خانه رفتم.

مرحومه «ملا ربابه»، زنی مومن و باخدا بود که در محله‌ی «خواجه خضر» مکتب‌خانه داشت و تقریباً تمامی پسران و دختران هم سن و سالم در آن محله و محله‌های مجاور، فراگیری قرآن، حافظ، سعدی و ... را مرهون این زن بودند.

پس از اتمام دوره مکتب‌خانه، تعداد زیادی از کودکان به دلیل وضعیت مالی ضعیف خانواده ـ به رغم سن کم ـ مجبور به فعالیت اقتصادی می‌شدند؛ آنان به طور معمول کار خود را با شاگردی نزد پدر یا آشنایان شروع می‌نمودند. از آنجایی که چند سالی بود که پایه‌ی تأسیس مدارس کلاسیک در کرمان پی‌ریزی شده بود، پدرم مصر بود فرزندانش حتماً از سواد برخوردار شوند، از این رو به مدرسه «انوشیروان عادل[1]» واقع در محله‌ی «باغ لله» قدم نهادم.

از مهم‌ترین نکاتی که از این دوران (سال‌های ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۴ ش.) در ذهن دارم ـ و می‌تواند برای خوانندگان قابل توجه باشد ـ این است که چون این ایام مقارن با جنگ جهانی دوم بود و به رغم بی‌طرفی ایران، کشور ما توسط متفقین مورد حمله قرار گرفت و جدا از اوضاع اقتصادی نابسامان ایران در آن روزگار، مشکلات حاصل از جنگ نیز گریبانگیر مردم شده بود، قحطی و کمبودها در تمامی زمینه‌ها وجود داشت، مثلاً داشتن کاغذ برای محصلین، آرزو محسوب می‌شد. کمبود و گرانی کاغذ به حدی بود که دانش‌آموزان می‌بایست از لوح استفاده کنند. بدین صورت که ما با تهیه‌ی ورقه‌ی آهنی یا حلبی[2] از آن به جای کاغذ استفاده می‌کردیم.

۱ـ این همان تکیه میرزا حسین وزیر است که آقامحمدخان قاجار در هنگام فتح کرمان (۱۲۰۹ ق.) چند روزی در آن توقف نمود. بعدها این تکیه به مدرسه میرزا حسین وزیر و سپس به انوشیروان عادل و پس از تیراندازی به محمدرضا پهلوی (۱۵ بهمن ۱۳۲۷) نام مدرسه به ۱۵ بهمن تغییر یافت. اکنون این مدرسه با همان نام اولیه خود (میرزا حسین وزیر) مشغول فعالیت است.

۲ـ این ورق‌های حلبی تقریباً به اندازه یک برگ کاغذ A۴ کنونی بود (محمد صنعتی).



مکتب‌خانه و فلک نمودن کودکان در گذشته[1]

۱ـ ذکر این نکته را نیز ضروری می‌دانم که در گذشته، احترام به ملا، معلم و استاد توسط دانش‌آموزان از واجبات بود و در راستای تعلیم و تربیت، آنان حق داشتند برای برقراری انضباط و تنبیه شاگردان خطاکار، از چوب و فلک و تهدید به زندانی نمودن شاگردان در «سوراخ مار و موش» و ... هم استفاده نمایند و اولیای کودکان نیز به این نوع تعلیم و تربیت کاملاً رضایت داشتند. شاید از این رو بود که به یکی از حکایات گلستان سعدی توجه بیشتری می‌شد و شاگردان موظف به حفظ آن بودند و همچنین یکی از رایج‌ترین سرمشق خط، این مصرع بود: «جور استاد به ز مهر پدر». «معلم کُتّابی را دیدم در دیار مغرب ترشروی تلخ گفتار بدخوی مردم آزار ... جمعی پسران پاکیزه و دختران دوشیزه به دست جفای او گرفتار نه زهره خنده و نه یارای گفتار ... القصه شنیدم که طرفی از خباثت نفس او معلوم کردند و بزدند و براندند و مکتب او را به مصلحی دادند پارسای سلیم نیک مرد حلیم که سخن جز به حکم ضرورت نگفتی و موجب آزار کس بر زبانش نرفتی. کودکان را هیبت استاد نخستین از سر برفت و معلم دومین را اخلاق ملکی دیدند و یک یک دیو شدند به اعتماد حلم او ترک علم دادند اغلب اوقات به بازیچه فراهم نشستندی و لوح درست ناکرده در سر هم شکستندی

استاد معلم چو بود بی آزار   خرسک بازند کودکان در بازار

بعد از دو هفته بر آن مسجد گذر کردم، معلم اولین را دیدم که دل خوش کرده بودند و به جای خویش آورده. انصاف برنجیدم و لاحول گفتم که ابلیس را معلم ملائکه دیگر چرا کردند. پیرمردی ظریف جهاندیده گفت:

پادشاهی پسر به مکتب داد   لوح سیمینش بر کنار نهاد

بر سر لوح او نبشته به زر   جور استاد به ز مهر پدر».

گلستان سعدی، باب هفتم، در تأثیر تربیت، صص ۱۴۴ و ۱۴۵ (محمد صنعتی).

هر دانش‌آموز دارای یک لوح، قلم نی و شیشه مرکب بود. هر روز در سر کلاس درس جدید را با قلم نی بر روی لوح (ورقه‌ی آهنی یا حلبی) می‌نوشتیم و شب در منزل مشق شب را نوشته و فردا صبح لوح را نشان معلم داده و پس از رفع اشکال و تأیید وی، همگی سر حوض مدرسه رفته و گاه در زمستان با شکستن یخ حوض آب، مشق دیروز را شسته و لوح را با دستمالی که بدین منظور همراه داشتیم، خشک نموده و سرمشق جدید را یادداشت می‌کردیم[1].

شرح و توضیح مبسوط‌تر این مطالب را بدین علت ذکر کردم تا محصلین امروزی ـ که خوشبختانه به سهولت می‌توانند از انواع دفتر، کاغذ، قلم، کامپیوتر و دیگر امکانات آموزشی استفاده نمایند ـ با آشنایی به مشکلات و محدودیت‌های محصلین در گذشته، قدردان و شاکر مواهب کنونی جامعه باشند و ان شاءالله با تلاش و کوشش بیشتر در فراگیری علم و دانش بکوشند.

به هر تقدیر، بعد از طی نمودن دوران شش کلاس ابتدایی، به رغم آن که علاقه بسیاری به ادامه تحصیل داشتم، به دلیل عدم توان مالی خانواده‌ام و مشکلات معیشتی که گریبانگیر اکثریت خانواده‌های کرمانی در آن زمان بود ـ و در سطور گذشته به گوشه‌ای از آنان اشاره نمودم ـ جهت کمک به خانواده، از ادامه تحصیل روزانه صرف‌نظر نموده و در حدود سن ۱۵ ـ ۱۴ سالگی قدم در راه فعالیت اقتصادی نهادم[2] ».

۱ـ بعضاً شاهد بودم که تعدادی از دانش‌آموزان حتی دستمالی برای خشک کردن لوح نداشتند و می‌بایست با لبه کت و یا پیراهن خود، لوح را خشک کنند (محمد صنعتی).
۲ـ برگرفته از متن مصاحبه با محمد صنعتی، آذر ۱۳۹۲.

فصل دوم

فعالیت های اقتصادی

همـان گونـه کـه محمـد صنعتـی در بیـان خاطـرات دوران کودکـی خویـش ذکـر نمـود، وی پـس از پایـان اتمـام تحصیـلات دوره ابتدایـی بـه دلیـل عـدم تـوان مالـی خانـواده و مشـکلات معیشـتی کـه آن زمـان گریبان‌گیـر اکثـر خانواده‌هـای کرمانـی بـود، جهـت کمـک بـه معیشـت خانـواده، در حـدود سـن ۱۴ ـ ۱۵ سـالگی مجبوربه تـرک تحصیـل از مـدارس روزانـه و روی آوردن بـه فعالیت‌هـای اقتصـادی گردیـد .

از آنجایـی کـه در آن مقطـع زمانـی در شـهر کرمـان، بـه غیـر از فعالیت‌هـای کشـاورزی، کارگـری سـاختمان و یـا فعالیت‌هـای کسـبه، تنهـا مرکزی کـه نوجوانان و جوانـان می‌توانسـتند در آن مشـغول بـه فعالیـت شـوند، «کارخانـه خورشـید» بود و از طرفـی تعلـق خاصـی کـه محمـد صنعتـی بـه امـور فنـی داشـت، لـذا گرایـش و تمایـل بـه فعالیـت در ایـن کارخانـه، او را بدیـن سـمت سـوق داد. بـا توجـه به نقش مهـم ایـن کارخانـه در تحـولات سیاسـی و اجتماعـی شـهر کرمـان در آن دوران، لازم اسـت در ابتـدا اشـاره‌ای اجمالـی بـه پیشـینه کارخانـه خورشـید گـردد، تـا از ایـن گـذر خواننـدگان محتـرم، اشـراف بیشـتری بـه وضعیت اجتماعـی و سیاسـی کرمان در آن دوران حاصـل نماینـد.

کارخانه خورشید

بـا نظـری گـذرا بـه فعالیت‌هـای ریسـندگی، بافندگـی و مشـاغل مرتبـط بـا آن در کرمـان، می‌تـوان پیشـینه‌ی آن را هـم سـنگ بـا تاریـخ کهـن ایـن دیـار برشـمرد. بـر ایـن مدعـا حتـی برخـی معتقدنـد کـه وجه تسـمیه‌ی «کرمـان» نیـز برگرفتـه از رواج هنـر و صنعـت بافندگـی در بیـن مردمـان آن بـوده اسـت.

۱ـ لازم بـه ذکـر اسـت در آن زمـان تعـدادی از افـراد در منـزل خویـش اقـدام بـه دایـر نمـودن کلاس‌هـای شـبانه نمـوده بودنـد، از جملـه شـخصی به نـام آقـای طاهـری (واقـع در خیابان شـریعتی، کوچـه‌ی روبروی بانـک سـپه)، کـه بنـده جهـت ادامـه تحصیـل بـه منـزل وی می‌رفتـم (محمـد صنعتی).

ـ پیشینه بافندگی در کرمان

بـا تورّقـی در منابـع و مأخـذ می‌تـوان اشـاراتی دال بـر رواج ایـن فنـون در بیـن اهالـی، بـه ویـژه دختـران و زنـان کرمانـی یافـت. بـه عنـوان مثـال بـه گذشـته‌ای یـک هـزار سـاله اشـاره نمـود؛ آنجـا کـه در جـزء اموالـی کـه از خلیفـه عباسـی باقی مانـده بـود، یـک رقـم هیجـده هـزار طاقـه شـال کرمانـی بـود. بـا توجـه بـه ایـن روایـت، سـابقه‌ی شـال کرمـان اقـلاً بـه هـزار سـال پیـش می‌رسـد (۳۳۳ ق / ۹۴۴ م. یعنـی زمـان آل‌بویـه).

یـا در گـذر «مارکوپولـو» جهانگـرد مشـهور ونیـزی از ایـن ناحیـه، وی آورده: «... دختـران و زنـان کرمانـی، پارچه‌هـای ابریشـمی را بـه ظرافـت بسـیار در هـر رنـگ بـه اشـکال مختلـف حیوانـات و پرنـدگان و سـایر نقـوش می‌بافنـد و نیـز پرده‌هـای بسـیار زیبـا بـرای خانـان و سـرداران تهیـه می‌کننـد. ایـن پرده‌هـا آن قـدر زیبـا اسـت کـه دیدنشـان آدم را جـادو می‌کنـد. رو متکایـی، ملافـه و نازبالش‌هایـی از حریـر بـه زیبایـی و ظرافـت تمـام درسـت می‌کننـد[1]».



قالی‌بافی یکی از مهارت‌های زنان کرمانی از گذشته‌ای بس دور

اگـر تنهـا بـه تاریـخ چنـد قـرن اخیـر کرمـان نیـز اسـتناد نماییـم، در بیـن متـون سـفرنامه‌های متعـدد می‌تـوان اشـارات زیـادی در خصـوص اشـتغال و مهـارت اهالی ایـن دیـار بـه فعالیت‌هـای ریسـندگی و بافندگـی مشـاهده نمـود.

۱ـ سفرنامه‌ی مارکوپولو، با مقدمه جان ماسفیلد، ص ۱۷۴.

«تاورینـه» سـیاح و تاجـر معـروف فرانسـوی کـه بـرای تجـارت در عصـر صفویـه به کرمـان آمـده، آورده: ... «در اواخـر سـنه ۱۶۴۷م (۱۰۵۸ ق) در سـفر سـیم بـه ایـران، یکـی از پارسـیان را ملاقـات کـردم . از حـال پشـم‌های اختصاصـی جویـا شـدم. معلـوم شـد کـه منبـع اصلـی ایـن پشـم ایالـت کرمـان اسـت ـ کـه همـان کارامانی قدیـم باشـد ـ در کوه‌هـای مجـاور شـهر علف‌هایـی می‌رویـد کـه ایـن خاصیـت بـه آن‌هـا اختصـاص دارد. تمـام گبرهـا در ایالـت کرمـان متوطـن شـده و تجـارت ابریشـم متعلـق بـه آن‌هاسـت. ازیـن پشـم، شـال می‌بافنـد کـه در ایـران بـه کمـر می‌بندنـد، و پارچـه‌ی لطیـف نازکـی هـم از آن ترتیـب می‌دهنـد کـه مـن دو طاقـه از آن‌هـا را بـه فرانسـه آورده[۱] ».

و یـا در دوره قاجاریـه در سـفرنامه تلگرافچی فرنگی ـ وی مأمور کشـیدن سـیم تلگراف بـه کرمـان بـود ـ آمـده: ... شـهر کرمـان ، خیلـی تفصیـل دارد. اولاً شـال‌باف‌خانه زیـاد و پانـزده هـزار نفـر شـال‌باف دارد. چنـد جـا رفتیـم تماشـا کردیـم. مـرد و بچه‌هـای کوچـک چنـد نفـر به سـن هفـت نرسـیده در تـوی زیـر زمیـن، در اتاق تاریـک متعفن نشسـته، مشـغول شـال بافتـن بودنـد. دو سـاعت پیـش از طلـوع آفتاب شـروع، و شـب تـا یـک سـاعت بعـد از مغـرب کار می‌کردنـد. مواجـب بچـه از سـالی سـه تومـان ، الـی ده تومـان اسـت. مـرد، سـالی ده تومـان الـی بیسـت و پنـج تومـان دارد. معلـوم اسـت کسـی کـه بیسـت و پنـج تومـان مواجـب اوسـت خیلـی کامـل اسـت ... شـال‌باف‌ها اکثـر جـوان می‌میرنـد و سـببش کار سـخت و عفونـت اطـاق و هـوای بـد آنجا اسـت، و جمیـع شـال‌باف‌ها ناخـوش و بدحال‌انـد[۲] ».

از ذکـر روایـات افـراد دیگـری چـون: «ادوارد بـراون[۳] »، سـر پرسـی سـایکس[۴] و ... بـه دلیـل اطنـاب خـودداری نمـوده و در ادامـه بـه آثـار «میـرزا قاسـم ادیـب کرمانـی[۵] » اشـاره می‌کنیـم کـه از آن هـم می‌تـوان بـه اشـتغال اکثریـت اهالـی کرمـان بـه ایـن صنعـت پـی بـرد.

۱ـ تاورنیه، بارون: سفرنامه‌ی تاورنیه، ص ۱۸۹.
۲ـ جهت اطلاع بیشتر، نک: تلگرافچی فرنگی، تصحیح: ایرج افشار، ص ۲۰۵.
۳ـ جهت اطلاع بیشتر، نک: براون، ادوارد: یک سال در میان ایرانیان رجوع شود.
۴ـ ژنـرال سـر پرسـی سـایکس مأمـور دولـت انگلیـس کـه کنسـولگری انگلیـس در کرمـان را نیـز افتتـاح نمـود، وی در کتـاب خاطـرات خـود (ده هـزار مایـل در ایـران) مطالبـی در ایـن خصـوص آورده اسـت.
۵ـ نک: ادیب، قاسمی کرمانی: کلیات آثار ادیب قاسمی کرمانی، به کوشش، ایرج افشار.

با ذکر این مقدمه، که هدف بیان پیشینه و مهارت اهالی این دیار در صنعت و هنر ریسندگی و بافندگی بود، باید گفت، تأسیس کارخانه خورشید در شهر کرمان با چنین پشتوانه‌ای صورت گرفت.

مؤسسین این کارخانه، که همگی از رجال متنفذ و متمول کرمان محسوب می‌گردیدند، درصدد بودند تا ضمن دایر نمودن کارخانه‌ای که نوع فعالیت آن ریشه در تاریخ و فرهنگ این ناحیه داشت، با ایجاد بزرگ‌ترین مرکز اقتصادی در شهر، به بهترین شکل ممکن از مهارت و استعداد اهالی در این زمینه استفاده نمایند.

محمد صنعتی در خصوص ویژگی‌ها، نوع فعالیت، نحوه کار کارگران و محیط کارخانه خورشید می‌گوید:

«پس از طی شش کلاس ابتدایی، چون متوجه شدم پدرم به رغم تلاش و کوشش بسیار در امر کشاورزی، توان مالی مناسبی جهت ادامه‌ی تحصیل بنده ندارد، به مانند اکثر نوجوانان هم سن و سال خودم، تصمیم گرفتم تا به صورت شبانه تحصیلم را ادامه دهم و روزها به حرفه‌ای رو آورم تا ضمن کسب مهارت، کمک خرج خانواده نیز باشم.

لذا با توجه به این که از کودکی تعلق خاصی به انجام امور فنی داشتم، و از طرفی شنیده بودم کارخانه خورشید، تنها مجموعه‌ای است که در شهر کرمان، در جوار فعالیت رایج آن، دارای قسمت‌های فنی نیز می‌باشد، پدرم را متقاعد نمودم تا با اشتغال من در کارخانه خورشید موافقت نماید، و از آنجایی که در آن زمان شهر کرمان جمعیتی حدود ۱۰ تا ۱۵ هزار نفر داشت و کارخانه به کارگر احتیاج داشت، توانستم در اولین حضور در کارخانه و تقاضای کار، در آنجا مشغول کار شوم.

ـ پیشینه و فعالیت کارخانه خورشید

شـروع بـه کار بنـده در کارخانـه خورشـید در سـال ۱۳۲۷ش. بـود. اما لازم اسـت در ابتـدا جهـت اطـلاع خوانندگان محتـرم از تنهـا مجموعه‌ی بـزرگ اقتصادی، سیاسـی و اجتماعـی در آن دوران، اطلاعـات بیشـتری از کارخانـه خورشـید ارایه نمایم.

کارخانـه خورشـید در سـال ۱۳۱۴ ش . توسـط چنـد نفـر از متمولیـن کرمانـی کـه اکثـراً صاحبـان کارخانه‌هـای قالی‌بافـی نیـز بودنـد، چـون: محمـد ارجمنـد، غلامرضـا آگاه، ابوالقاسـم هرنـدی، علـی هنـری، دکتـر علـی ایرانـی، عـزت‌الله سـالار کلانتـری، امـان‌الله عامـری، کیانیـان، سروشـیان و ... احـداث گردیـد. بی‌تردیـد نیـاز کارگاه‌هـای قالی‌بافـی ایـن افـراد بـه پشـم و نـخ و همچنیـن تقاضـای بسـیاری از زنـان کرمانـی کـه بـه پتـه‌دوزی اشـتغال داشـتند، بـه ایـن مـاده اولیـه، در انگیـزه و تمایـل آنـان جهـت احـداث ایـن کارخانـه نقشـی اساسـی داشـت.

از آنجایـی کـه بیشـتر مؤسسـین و سـهامداران ایـن کارخانـه از یزدی‌هـای مقیـم کرمـان بودنـد، لـذا در سیاسـت‌گذاری‌های کلان کارخانـه، آنـان نقشـی پـر رنگ‌تـر ایفـا می‌نمودنـد، حتـی اکثـر روسـای کارخانـه نیـز بـا سـفارش و درخواسـت آنـان انتخـاب می‌شـدند، افـرادی چـون: معیـن‌زاده رفسـنجانی، طاهـری یـزدی، حائـری‌زاده یـزدی.

کارخانـه بـه طـور شـبانه‌روزی در سـه شـیفت مشـغول فعالیـت بـود و کارگـران کارخانـه هـر کـدام در یکـی از سـه شـیفت؛ از سـاعت ۶ صبـح تـا ۲ بعـد از ظهـر، از ۲ تـا ۱۰ شـب و از ۱۰ شـب تـا ۶ صبـح بـه کار می‌پرداختنـد. چـون در آن زمـان داشـتن و اسـتفاده از سـاعت بـه ماننـد اکنـون رایـج نبـود، جهـت اطـلاع کارگـران از زمـان حضـور و شـروع بـه کار در کارخانـه و همچنیـن اعـلام پایـان کار هـر شـیفت، از بـوق بزرگـی کـه در کارخانـه وجـود داشـت اسـتفاده می‌کردنـد. بدیـن گونـه کـه نیـم سـاعت قبـل از شـروع هـر شـیفت کاری، بـوق کارخانـه بـه صـدا درمی‌آمـد و کارگـران در منـازل خویـش بـا شـنیدن صـدای بـوق متوجـه می‌شـدند کـه تـا زمـان حضـور در کارخانـه و شـروع بـه کار، نیـم سـاعت وقـت دارنـد. زمانـی کـه شـروع بـه کار شـیفت جدیـد می‌رسـید، دوبـاره بـوق بـه صـدا درمی‌آمـد و کارگرانـی کـه مشـغول بـه کار بودنـد متوجـه می‌شـدند زمـان کاری آنـان پایـان یافتـه و بایـد به منـازل خـود مراجعه نماینـد و کارگـران شـیفت جدیـد نیـز بـه سـالن کارخانـه وارد می‌شـدند.

نکتـه جالـب و قابـل توجـه در خصـوص بـوق کارخانـه خورشـید ایـن بـود، چـون در آن زمـان شـهر کرمـان وسـعت چندانـی نداشـت و از طرفـی بـه دلیـل عـدم آلودگـی صوتـی ـ کـه متأسـفانه اکنـون در اکثـر شـهرها یکـی از معضلات محسـوب می‌گـردد ـ در هنـگام بـه صـدا درآمـدن بـوق کارخانـه خورشـید، تمامـی اهالـی محله‌هـای شـهر، صـدای بـوق را بـه وضـوح می‌شـنیدند و بـاز بـه دلیـل همـان کوچکـی شـهر و عـدم ترافیـک و ... تمامـی کارگـران کارخانـه پـس از شـنیدن بـوق اولـی (نیـم سـاعت قبـل از شـروع شـیفت جدیـد) پیـاده یـا بـا دوچرخـه، بـه موقـع بـه کارخانـه می‌رسـیدند و بـا شـنیدن صـدای بـوق دوم، پـس از خـروج کارگـران شـیفت قبـل، در سـالن اصلـی کارخانـه مشـغول بـه کار می‌شـدند.



سردر کارخانه خورشید (کتابخانه ملی کرمان[1])

۱ـ ضمـن تجلیـل از بانیـان تأسـیس کتابخانـه، تنهـا نکتـه‌ای کـه همواره ذهنـم را به خود مشـغول داشـته، اطـلاق نـام «کتابخانـه ملـی کرمـان» بـر سـر درِ ایـن مـکان اسـت! آیـا بهتـر و مناسـب‌تر نبـود از عنـوان «کتابخانـه مرکـزی» اسـتفاده شـود؟!! چـرا کـه کرمـان کشـوری جداگانه نیسـت کـه از این عبارت اسـتفاده شـود و آن گونـه کـه بنـده اطـلاع دارم، در هـر کشـور تنهـا یـک کتابخانـه (معمـولاً در پایتخـت) بـه عنـوان «ملـی» وجـود دارد. در اینجـا و بـه همیـن بهانـه بـاز از مسـئولین امـر می‌خواهـم در خصـوص تغییـر نـام و اصـلاح نـام سـر درِ کتابخانـه اقـدام نماینـد (محمـد صنعتی).

محوطـه‌ی کارخانـه وسـیع بـود و در جلـوی درب ورودی سـردر زیبـا و بلنـدی واقع بـود کـه بـر پیشـانی آن بـر کاشـی نـام کارخانـه خورشـید نقـش بسـته بود. پـس از گذشـتن از محوطـه‌ی ورودی کارخانـه، بـه سـالن اصلـی کارخانـه می‌رسـیدیم کـه در واقـع قلـب کارخانـه محسـوب می‌گردیـد. در ایـن قسـمت کـه قسـمت تولیـدی کارخانـه بـود، کارگـران مشـغول کار بودند .

در محیـط سـالن اصلـی کارخانه همـواره گرد و غبـار زیادی وجود داشـت و این امر سـلامت کارگـران زن و مـرد را بـه شـدت تهدیـد می‌کـرد. سـازندگان ماشـین‌آلات بـرای جلوگیـری کارگـران از مبتـلا شـدن بـه بیمـاری سـل ـ کـه بسـیار رایج بـود ـ در سـقف سـالن کارخانه لوله‌هـای بزرگـی تعبیـه کـرده بود کـه ادامـه آنان منتهی بـه حوضچه‌هـای آب بـود، تا بدین طریـق رطوبـت بـه داخـل سـالن منتقل گـردد و باعـث فرو نشسـتن گـرد و غبار موجـود در سـالن گـردد. امـا ایـن کار نیـز چنـدان از ابتـلای کارگـران بـه سـل، امـراض ریوی و پوسـتی جلوگیـری نمی‌کـرد. بـه خاطـر دارم هـر سـال تعـدادی پزشـک از طـرف سـازمان بهداشـت جهانـی مأموریـت داشـتند به کارخانـه مراجعه نمایند و بـا آزمایش کارگـران از ابتـلای آنان به سـل و دیگـر بیماری‌هـای شـایع در کارخانـه اطـلاع و در صورت وجـود بیماری مـداوا نمایند.

فعالیـت اصلـی کارخانـه‌ی خورشـید، نخریسـی بـود، یعنـی در سـالن اصلـی پنبه‌هـا حلاجـی می‌شـد و رشـته‌های نـازک ۵ ـ ۶ دهـم میلـی متـری تولیـد می‌شـد؛ کاری کـه در گذشـته توسـط اکثـر زنـان کرمانـی بـا چرخ‌هـای سـاده ریسـندگی انجـام می‌شـد.

در جـوار قسـمت ریسـندگی کـه اهـم فعالیـت کارخانـه بـود، در سـالن جداگانـه‌ای (بـه فاصلـه سـیصد متـری سـالن اصلـی، حـدود فرهنگسـرای کوثـر فعلـی و پمـپ بنزیـن) سـالن دیگـری بـود کـه بـه پارچه‌بافـی اختصـاص داشـت و در آن پارچه‌های پنبـه‌ای چیـت گل‌داری تولیـد می‌شـد و در کنـار این سـالن (حدود یخـدان مؤیدی) حمامـی نیـز بـه نـام حمـام خورشـید سـاخته و مـورد اسـتفاده کارگـران و اهالـی منطقـه قـرار می‌گرفـت.

۱ـ خوشـبختانه سـال‌ها پـس از تعطیلـی کارخانـه خورشـید و متـروک بـودن، سـاختمان زیبـای کارخانـه تخریـب نگردیـد و بـه همت مسـئولین وقت اسـتان کرمان (آقایان سـید حسـین مرعشـی، سـید محمدعلی گلاب‌زاده و ...) بـا تعمیـر و بهینه‌سـازی، کارخانـه‌ای کـه زمانـی مرکزیـت فعالیت‌هـای اقتصـادی و سیاسـی کرمـان محسـوب می‌گردیـد، بـه کتابخانـه‌ای زیبـا و پارکـی سرسـبز و بـا طـراوت تبدیـل گردیـده و اکنـون بـه جـای صـدای دسـتگاه‌های کارخانـه، هیاهـوی کارگـران، بحث‌هـای سیاسـی و صنفـی و ... فرزنـدان آنـان در سـکوت پـر ارزش کتابخانـه، از ایـن مـکان پـر ارزش اسـتفاده‌ای بهینـه می‌کننـد (محمـد صنعتی).

تنهـا چیـزی کـه کارخانـه خورشـید را بـرای مـن بسـیار جذاب‌تـر نمـوده بـود، دسـتگاه‌های جـوش‌کاری، تـراش‌کاری و ریخته‌گـری بـود کـه در فاصلـه صـد متـری سـالن اصلـی کارخانـه مسـتقر بودنـد و تنهـا بـرای تعمیـر دیگر دسـتگاه‌های کارخانـه مـورد اسـتفاده قـرار می‌گرفـت.



نخ‌ریسی زنان کرمانی با چرخ دستی در گذشته

مـن در ابتـدای ورود بـه کارخانـه پـس از فراگیـری آموزش‌هـای اولیـه کـه توسـط سـرکارگران بـه کارگـران جدیـد داده می‌شـد، بـه عنـوان کارگـر سـاده مشـغول بـه کار شـدم. چنـدی بعـد بـا کسـب مهـارت بیشـتر به عنـوان سـرکارگر فنی، مسـئول اندازه‌گیـری و آزمایـش ضخامـت نخ‌هـای تولیـد شـده، گردیـدم. بدیـن توضیـح کـه اگـر ضخامـت نخ‌هـا از حـد معمـول خـود کم‌تـر می‌شـد، رشـته نـخ مرتبـاً پـاره می‌شـد و ایـن امـر باعـث توقـف کار و مشـکل کارگـران قسـمت دیگـر بـود. مـن موظـف بـودم بـا آزمایـش و نظـارت نخ‌هـای بافتـه شـده، هـر گاه ضخامـت نـخ از حـد اسـتاندارد خـود کم‌تـر می‌شـد، بـا تنظیـم دسـتگاهی کـه در ایـن قسـمت بـود، ضخامـت نـخ را بیشـتر کـرده و از پـاره شـدن آن و توقـف قسـمت‌های دیگـر جلوگیـری نمایم.

پـس از چنـدی همـان گونـه کـه عـرض نمـودم چـون از ابتـدای ورود بـه کارخانـه، تمایـل و کششـی خـاص جهـت آمـوزش و یادگیـری قسـمت‌های فنـی داشـتم، توانسـتم نظـر موافقت مسـئولین را جـذب نموده و به سـالن دیگری که دسـتگاه‌های

تـراش‌کاری، جـوش‌کاری و ریخته‌گـری کارخانـه در آن بـود و بـه قسـمت «آهنگـری کارخانـه» مشـهور بـود، منتقـل و در آنجـا مشـغول به کار شـدم.

در زمانـی کـه بنـده در کارخانـه خورشـید مشـغول کار بـودم، ایـن کارخانـه در حـدود ۴۳۰ نفـر کارگـر داشـت؛ نیمـی از آنـان مـرد و بقیـه زن بودنـد. مـردان و زنـان در کنـار یکدیگـر در سـه شـیفت مشـغول فعالیـت بودنـد. شـیفت کارگـران به صـورت هفتگـی عـوض می‌شـد و فعالیـت کارگـران هـر شـیفت در هفتـه بعـد، بـه شـیفت دیگـری تغییـر می‌کـرد.

حقـوق کارگـران روزانـه سـی ریـال بـود و چـون کارخانـه در بسـیاری مواقـع بودجـه‌ای بـرای پرداخـت حقـوق کلیـه کارگـران در آخـر مـاه نداشـت، معمـولاً در اواسـط مـاه بـه تعـدادی از کارگـران ۲۰ یـا ۲۵ تومـان مسـاعده داده می‌شـد. بالاتریـن حقـوق بـه سـرکارگران اختصاص داشـت کـه حداکثـر آن ۱۰۰ تومـان بود. در صـورت اشـتباه یـا تسـاهل کارگـری در انجـام وظیفـه، مبلغـی بـه عنـوان تنبیـه از حقـوق وی کسـر می‌شـد و پـاداش کارگـران ماهـر و سـخت‌کوش نیـز معمـولاً ارتقـاء شـغل بـود

از آنجایـی کـه در آن دوره در اسـتان کرمـان، کارخانـه خورشـید تنهـا مجموعـه‌ای بـود کـه بیشـترین تعـداد نیـروی کار اسـتان را بـه خـود جـذب نمـوده بـود، لـذا بـا توجـه بـه اوضـاع اجتماعـی و سیاسـی آن دوران، همـواره ایـن محیـط کارگـری یکـی از مهم‌تریـن مراکـزی بـود کـه مـورد توجـه گروه‌هـا و جناح‌هـای سیاسـی (بـه ویـژه حـزب تـوده) بـود. چـرا کـه اکثریـت کارگـران ایـن کارخانـه از قشـر جـوان، پرشـور و از خانواده‌هـای بی‌بضاعـت و محـروم کرمـان بودنـد و از طرفـی عـدم رضایـت آنـان از اوضـاع اقتصـادی و اجتماعـی؛ ایـن تجمـع بـزرگ کارگـری را مطلوب‌تریـن مـکان بـرای گروه‌هـای سیاسـی مخالـف حکومـت نمـوده بـود تـا از ایـن نیـروی کارگـری نهایـت اسـتفاده را بنماینـد. از ایـن رو کارخانـه‌ی خورشـید به عنـوان مرکـز ثقـل سیاسـی اسـتان کرمـان در آن دوره، همـواره صحنـه‌ی اعتصابات، درگیری‌هـا و بحث‌هـای سیاسـی بـود و بـه تعبیـری پاتـوق سیاسـی تعـدادی از کارگـران، فرهنگیـان و دانش‌آمـوزان ناراضـی بـود.

بـه هـر تقدیـر، حضـور در ایـن محیـط کارگـری باعـث گردیـد تا بنـده، خواسـته و ناخواسـته پایـم بـه فعالیت‌هـای سیاسـی بـاز شـود (در قسـمت‌های آینـده در ایـن مـورد بـه تفصیـل صحبـت خواهـم نمـود).

حدود یک دهه، یعنی از حدود سال ۱۳۲۷ ـ ۱۳۲۶ تا حدود ۱۳۳۶ ـ ۱۳۳۷ ش. در این کارخانه مشغول به فعالیت بودم و در دورانی که کارخانه در سراشیب انحلال و مسیر تعطیلی قرار گرفته بود، از آنجا بیرون آمدم و فعالیت‌های اقتصادی شخصی خودم را شروع نمودم[1]».



نمونه‌ای از اوراق سهام کارخانه خورشید[2]

۱ـ برگرفته از متن مصاحبه با محمد صنعتی، آذر ۱۳۹۲.

۲ـ سهم مزبور که پانصد ریال می‌باشد متعلق به آقای شهریار خسرو راوری بوده است. با تشکر از آقای پرویز فروهر مبنی بر ارایه این سند.

اطلاعیه تعطیلی کارخانه ریسندگی خورشید کرمان ـ ۱۳۳۸ ش.


کرمان
شرکت سهامی ریسندگی خورشید
تلگرافی: خورشید
شماره ۳۸۹
تاریخ ۱۳۳۸/۶/۳
پیوست
شماره ثبت ۱۴

اخطـــار

باطلاع کلیه کارگران وکارمندان شرکت سهامی ریسندگی خورشید کرمان میرساند باتوجه بزیانهای غیر قابل جبران وعدم موفقیت برای اخذ وام جهت تعویض ماشین الات ریسندگی والزام پرداخت قسط سوم طلب بانک که تاکنون دومرتبه برای مدت سه ماه تمدید شده وطبق تصمیم مورخ ۲۱/۶/۳۸ هئیت مدیره شرکت چون دیگر راه وامیدی بدریافت کمک ومساعدت ازهیچ جانبیت کارخانه ریسندگی خورشید ازتاریخ جمعه ۱۶/۷/۳۸ تعطیل ونسبت بحق کارگران برابر مقررات به نسبت ایام خدمت تاانجائیکه مقدور وممکن باشد کوتاهی نخواهد شد . ازطرف هئیت مدیره شرکت خورشید کرمان ـ دکترایرانی

[متن سند]:

کرمان ـ شرکت سهامی ریسندگی خورشید

شماره: ۳۸۹ ـ تاریخ: ۱۳۳۸/۶/۳ ـ شماره ثبت: ۱۴

اخطار

به اطلاع کلیه کارگران و کارمندان شرکت سهامی ریسندگی خورشید کرمان می‌رساند؛ با توجه به زیان‌های غیر قابل جبران و عدم موفقیت برای اخذ وام جهت تعویض ماشین‌آلات ریسندگی و الزام پرداخت قسط سوم طلب بانک که تا کنون دو مرتبه برای سه ماه تمدید شده و طبق تصمیم

مـورخ ۳۸/۶/۲۱ هیئـت مدیـره شـرکت، چـون دیگـر راه و امیـدی بـه دریافـت کمک و مسـاعدت از هیـچ جـا نیسـت، کارخانـه ریسـندگی خورشـید از تاریـخ جمعـه ۳۷/۷/۱۶ تعطیـل و نسـبت بـه حـق کارگـران برابـر مقـررات بـه نسـبت ایـام خدمت تـا آنجایـی کـه مقـدور باشـد کوتاهـی نخواهـد شـد.

از طرف هیئت مدیره شرکت خورشید کرمان

دکتر ایرانی[1]

[امضا]: علی ایرانی ـ ۳/ ۶/ ۳۸[۱۳]

۱ـ «وی فرزنـد میـرزا حسـن‌خان رییس‌الاطبـاء اسـت کـه نسـب وی بـه میـرزا عـوض حکیـم (۶۰۸ ق.) می‌رسـد کـه همگـی از حکیمـان بـه نـام بودنـد. در زمـان سـلطنت ناصرالدیـن شـاه قاجـار، توسـط او برای پـدرش میـرزا حسـن‌خان، خلعـت و حکـم مأموریـت خدمـت در بـم و لقـب رییس‌الاطبـاء داده می‌شـود. دکتـر علـی ایرانـی در سـال ۱۲۸۴ ش. در بـم متولـد گردیـد و پـس از طـی تحصیـلات ابتدایی جهـت ادامه تحصیـل بـه هندوسـتان مراجعـت نمـود و پـس از تحصیـل در رشـته پزشـکی بـه ایـران مهاجـرت نمـود. در ایـن زمـان صـدور شناسـنامه و گرفتـن نـام خانوادگـی در ایـران شـروع شـده بـود، ولـی در ابتـدا تمایـل داشـت ماننـد دیگـر افـراد خانـدان خـود نـام خانوادگـی «نفیسـی» را برگزینـد امـا چـون مـدارک تحصیلی وی در هندوسـتان بـا عنـوان «علـی ایرانـی» صـادر گردیـده بـود و امـکان داشـت ایـن امـر برایش مشـکلی ایجـاد نمایـد، لـذا نـام خانوادگـی خـود را بـر طبـق همـان مـدارک تحصیلـی و بـه عنـوان «علـی ایرانـی کرمانـی» گرفت.

وی چنـدی در تهـران اقامـت نمـد و موفـق بـه اخـذ پروانـه پزشـکی گردیـد و بـه دلیـل اصـرار دوسـتان و همشـهریان بـه کرمـان مراجعـت نمـود و بـه مدت بیسـت سـال ریاسـت بیمارسـتان نوریـه را عهـده‌دار بود و سـپس عهـده‌دار ریاسـت بیمارسـتان شـاه (شـهید باهنـر) گردید.

دکتـر علـی ایرانـی عـلاوه بـر فعالیـت در رشـته تخصصـی خـود سـال‌ها در عرصه‌هـای سیاسـی، اجتماعـی و فرهنگـی نیـز حضـوری موثر داشـت.

وی سـرانجام در خـرداد سـال ۱۳۵۷ در سـن ۷۳ سـالگی فـوت نمـود». برگرفتـه از: نیک‌پـور، مجیـد؛ غفـاری، علیرضـا: پیشـینه پزشـکی کرمـان، صـص ۴۹ تـا ۵۱.

تأسیس کارگاه‌های صنعتی و حرفه‌ای

محمد صنعتی که در کارخانه خورشید تجارب و مهارت‌های فنی خوبی در زمینه ریخته‌گری و جوش‌کاری فرا گرفته بود، پس از بیرون آمدن از کارخانه تصمیم گرفت تا با تأسیس کارگاه فنی، این مسیر را ادامه دهد[1]. وی در این خصوص می‌گوید:

پس از آن که خورشید کارخانه‌ی خورشید بعد از چندین سال کار و تلاش کارگران در جوار هیاهوی احزاب سیاسی، رو به افول نهاد، و برایم مسجل گردید، دیر یا زود برای آخرین بار صدای بوق تعطیلی کامل کارخانه به گوش تمام اهالی شهر خواهد رسید، تصمیم گرفتم تا از تجارب و مهارتی که در این چند سال در کارخانه فرا گرفته بودم نهایت استفاده را بکنم و چون از جوانی در تصمیم‌گیری‌های مهم زندگیم ـ چه در امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ـ به تعبیری اهل خطر کردن و ریسک بودم، لذا در این برهه نیز تصمیم گرفتم برای اولین بار منشأ ایده‌ها و فعالیت‌های جدیدی در شهرم باشم؛ برای همین ابتدا کارگاه ریخته‌گری فلزی تأسیس کردم[2]. چندی بعد با دایر نمودن کارگاه لوله‌کشی آب و نصب تلمبه‌های کشاورزی، بدین کار مشغول شدم. با شروع به کار گسترده‌ی کارخانه‌ی برق کرمان و دادن امتیاز برق به منازل شخصی و دیگر اماکن، در زمینه سیم‌کشی برق منازل و اماکن عمومی شهر کرمان فعالیت نمودم[3].

در حدود سال ۱۳۳۸ ش. زمانی که دکتر «منوچهر اقبال[4]» نخست‌وزیر وقت به کرمان مسافرت نموده بود، شرح حالی از خود نوشته و در آن توضیح دادم؛ چون این استان به رغم مساحت زیاد و جمعیت آن از امکانات فنی و حرفه‌ای مناسبی برخوردار نمی‌باشد و اهالی جهت مرتفع نمودن نیازهای خود مجبور به مسافرت به استان‌های دیگر می‌باشند، در صورت اختصاص

۱ـ البته از حدود سال‌های ۱۳۳۲ ش. هم زمان با فعالیت در کارخانه خورشید، در منزل اقدام به تأسیس کارگاه فنی کوچکی نموده بودم و اموری چون سیم‌کشی برق، لوله‌کشی آب و ... منازل را نیز انجام می‌دادم (محمد صنعتی).

۲ـ این کارگاه در خیابان تهران (شهید بهشتی فعلی) نزدیک میدان باغ ملی بود.

۳ـ این کارخانه در یکی از کوچه‌های خیابان شریعتی ـ کوچه چراغ برق ـ بود و در ابتدا تنها ۷۵ کیلو وات قدرت داشت که پس از تاریک شدن هوا تا حدود ساعت ۱۰ شب کار می‌کرد (محمد صنعتی).

۴ـ وی از سال ۱۳۳۶ به مدت سه سال و نیم نخست وزیر بود. برادرش عبدالوهاب اقبال نیز از سال ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۰ ش. استاندار کرمان بود.

وام، تصمیـم دارم کارگاه تـراش‌کاری فلـزی تأسـیس نمایـم. بـا کسـب موافقـت و دسـتور وی، توانسـتم بـا دریافـت ۵۰ هـزار تومـان وام، بزرگ‌تریـن و مدرن‌تریـن دسـتگاه تـراش‌کاری ـ بـا طـول ۳ متـر ـ را خریـداری و کارگاهـی مجهـز در کرمـان واقـع در خیابـان تهـران (۵۰ متـری میـدان بـاغ ملـی) راه‌انـدازی و دایـر نمایـم. در ایـن کارگاه فنـی کـه حـدود یـک دهـه فعالیـت داشـت، امـور تـراش‌کاری، درب و پنجـره پروفیل‌سـازی انجـام و بـرای اولیـن بـار سـاخت تانکرهـای مـواد نفتـی در کرمـان آغـاز گردیـد. چنـدی بعـد شـعباتی از ایـن کارگاه جهـت تانکـر سـازی مـواد نفتـی در شـهرهای بندرعبـاس و زاهـدان نیـز دایـر نمـودم و کلیـه نیازهـای ایـن مناطـق بـه تانکـر را برطـرف نمـودم.



نشان کارگاه فنی محمد صنعتی

ـ اعتراض به مشکلات و نواقص شهری کرمان

قبـل از پرداختـن بـه شـرح ایـن موضـوع بایسـتی عـرض نمایـم، از آنجایـی کـه همـواره توسـعه و پیشـرفت زادگاهـم و انجـام صحیـح و اصولـی امـور عمرانـی کرمان را مـد نظـر داشـتم، بـا مشـاهده موانـع و مشـکلات موجـود و اهمـال مسـئولین، مـوارد مذکـور را از طریـق نامـه، شـکوائیه، اعـلام جـرم، مقـالات روزنامـه‌ای و ... بـه سـمع مسـئولین مربوطـه رسـانده و درخواسـت برطـرف شـدن موانـع و اصـلاح امور می‌نمـودم، از جملـه در جریـان لوله‌کشـی آب آشـامیدنی شـهر کرمـان، هنگامـی در سـال ۱۳۳۷ ش. پـروژه لوله‌کشـی خیابـان شـریعتی در دسـت اجـرا بـود، بنـده

بـا مشـاهده‌ی اشـکالات عمـده در تعبیـه لوله‌هـا و مسـیر لوله‌کشـی، مقالـه‌ای در روزنامـه فاتـح کرمـان نوشـتم و مشـکلات و نواقـص را تذکـر دادم.



یکی از کارگاه‌های فنی محمد صنعتی
حدود سال‌های ۱۳۳۷ ش.

چنـدی بعـد «عبدالوهـاب اقبـال[۱]» اسـتاندار کرمـان در نامـه‌ای بـه بنـده، ضمـن تشـکر از اعـلام مشـکلات و نواقـص مربوطـه، نوشـته بـود کـه ایـن مسـایل بـه مسـئولین منتقـل گردیـده و دسـتور داده شـده اسـت سـریعاً نسـبت بـه رفـع آن اقـدام گـردد.

یـا در اردیبهشـت سـال ۱۳۴۲ ش. بـا مشـاهده ظلمـی کـه بـه کارگـران کرمانـی می‌شـد، در پـی درخواسـت روزنامـه کیهـان مبنـی بـر اعـلام مشـکلات کارگـران ایـران، بـرای اولیـن بـار صـدای کارگـران مظلـوم کرمانـی را بـه گـوش تمامـی مسـئولین کشـور رسـاندم[۲]».

۱ـ جهت اطلاع بیشتر به آلبوم استانداران کرمان، در انتهای همین مجموعه رجوع شود.
۲ـ برگرفته از متن مصاحبه با محمد صنعتی، آذر ۱۳۹۲.

ـ حمایت از کارگران بومی

از آنجایی که مرور مطالب منتشره در روزنامه‌های آن دوره می‌تواند بیانگر گوشه‌هایی از مشکلات و موانع آن روز کرمان باشد، عیناً تمامی متن مزبور ارائه می‌گردد: «آقای محمد صنعتی اولین کارگری هست که از کرمان در اقتراح[1] کیهان شرکت کرده‌اند. ایشان ضمن تشکر از اقدام موثر کیهان، مشکلات و گرفتاری‌های کارگران کرمان را مطرح کرده‌اند که در ذیل چاپ می‌شود.



آقای محمد صنعتی اولین کارگری هستند که از کرمان در اقتراح کیهان شرکت کرده‌اند ایشان ضمن تشکر از اقدام موثر کیهان مشکلات و گرفتاریهای کارگران کرمان را مطرح کرده‌اند که در ذیل چاپ میشود.

آقای محمد صنعتی

اکنون که باب اقتراح در کیهان گشوده شده و هرکس بنظر تیزبین خود مشکلات این استان فراموش شده را مطرح میسازد منهم تصمیم گرفتم گرفتاریهای کارگران را بازگو کنم گاهی مطالبی مطرح میشود که

و پنجره‌ساز کرمانی است وجهه موضوع دیگر را مطرح میکنم تا بدانید چرا کرمان عقب افتاده و محکوم بزوال است.

از دوی کار مشغول ساختمانی است که احتیاج به تعداد زیادی درب و پنجره دارد مسئولین امر با یک موسسه‌ایکه مرکز آن در تهران است قرارداد بسته که کار را او تهیه و تحویل دهد آنوقت همان شخصی که مامور این کار شده آمده مبلغی از ما کارگران کرمانی بگیرد و همان کار را بما واگذار کند ولی ما این بار سکوت را شکسته و دست بفغان و فریاد زده‌ایم حالا این فریاد بجائی برسد یا نه با خدا است.

قسمتی از مقاله محمد صنعتی مندرج در روزنامه کیهان سال ۱۳۴۲ ش.

---

[1] ـ درخواست کردن. فرهنگ دهخدا.

اکنون که باب اقتراح در کیهان گشود شده و هر کس با نظر تیزبین خود مشکلات این استان فراموش شده را مطرح می‌سازد، من هم تصمیم گرفتم گرفتاری‌های کارگران را بازگو کنم. گاهی مطالبی مطرح می‌شود که خود آن‌ها مشکل است؛ قابل بحث از جمله چندی قبل در یکی از همین مطالب نوشته شده بود که کرمان کارگر فنی ندارد و لازم است یک کادر ورزیده فنی تربیت شود. آمدیم و این نظر قبول شد و عده‌ای هم تربیت و آماده شدند، آن وقت تکلیفشان چیست؟



محمد صنعتی در حال سخنرانی در یکی از جلسات تالار روزنامه کیهان ـ ۱۳۴۲ ش.

در شهری که هنوز ادارات و مؤسسات دولتی احتیاجات خودشان را از مرکز تأمین می‌کنند و حاضر نیستند ده شاهی به جیب کارگر کرمانی برود. در شهری که اداره فرهنگ ساختن میز و صندلی آهنی دبستان‌ها را به مقاطعه یک کفاش می‌دهد که او برود و از تهران کارگر بیاورد و این کار را انجام دهد.

در شهری که اردوی کار در و پنجره مورد نیاز خود را با یک مؤسسه تهرانی قرارداد می‌بندد، حال آن که کارگران مطلع کرمانی از هر لحاظ در تهیه آن‌ها ورزیده‌ترند و خلاصه در شهری که نمی‌گذارند یک کارگر با تکیه به نیروی خود و کار خویشتن جلو افتاده و عده‌ای را به کار گمارده، یک کارگاه

مجهـزی بـه وجـود آورد، چگونـه عـده‌ای ادعـا می‌کننـد کرمـان احتیـاج بـه کارگـر فنـی دارد؟ آیـا ایـن مبالغـه نیسـت؟ همیـن موضـوع کارهـای فنـی اردوی کار کـه اکنـون مسـئله روز مـا کارگـران در و پنجره‌سـاز کرمانـی اسـت و چنـد موضـوع دیگر را مطـرح می‌کنـم تـا بدانیـد چـرا کرمـان عقـب افتـاده و محکـوم بـه زوال اسـت.

اردوی کار[1] مشـغول سـاختمان سـازی اسـت کـه احتیـاج بـه تعـداد زیـادی درب و پنجـره دارد، مسـئولین امـر بـا یـک مؤسسـه‌ای کـه مرکـز آن در تهـران اسـت قـرارداد بسـته کـه کار را او تهیـه و تحویـل دهـد. آن وقـت همـان شـخص کـه مأمور ایـن کار شـده، آمـده مبلغـی از مـا کارگـران کرمانـی بگیـرد و همـان کار را بـه مـا واگـذار کنـد، ولـی ایـن بـار سـکوت را شکسـته و دسـت بـه فغـان و فریـاد زده‌ایـم؛ حـالا ایـن فریـاد بـه جایـی برسـد یـا نـه، بـا خـدا اسـت.

شـهرداری رفسـنجان بـرای انجـام یـک مناقصـه ۷۰۰۰۰۰ ریالـی برای چراغ‌سـازی و لوله‌کشـی میـدان مجسـمه شـهر، پروانـه و گواهـی طبقه‌بنـدی درجـه یـک سـازمان برنامـه را مطالبـه می‌کنـد!! اداره فرهنـگ ۵۰۰ عـدد میـزی را کـه قـرار بـود هـر عـدد ۱۳۰۰ ریـال بـه یـک کفـاش بدهـد تـا او بـا شـرکت کارگـران تهرانی تهیـه نمایـد، بـا آن کـه مـا ۷۹۰ ریـال پیشـنهاد کردیـم و ۵۱۰ ریـال بـرای هـر میز تخفیـف دادیـم، بـاز هـم کار بـه همـان کفاش‌باشـی واگـذار گردیـد. شـما را بـه خدا این‌هـا درد نیسـت؟ آیـا بـاز هـم بایـد گفـت کرمـان کارگـر فنـی لازم دارد؟ آیـا بـاز هـم حمایـت از صنایـع محلـی را بایـد عنـوان کننـد؟

امیدواریـم ایـن بابـی کـه کیهـان افتتـاح کـرده موجـب شـود دسـتگاه‌های دولتـی قـدری بـه خـود آینـد کـه اگـر کاری بـه مـا بدهنـد و پروانـه درجـه یـک سـازمان برنامـه مطالبـه نکننـد و هـزاران بـازی دیگـر درنیاوردنـد. امیـد مـا همیـن اسـت و حـالا کـه برنامـه دولـت هـم روی همیـن موضـوع تنظیـم شـده، امیدواریـم کسـانی کـه تـا بـه حـال مایـل نبودنـد کرمـان ترقـی کنـد، ایـن بـار بگذارنـد نتیجـه‌ای عاید مـردم شـود. محمـد صنعتـی[2] ».

۱ـ در حـدود سـال ۱۳۴۰ ش. در زمینـی (روبـروی شـرکت بـرق پانصـد دسـتگاه) مجموعـه‌ای به نـام اردوی کار یـا کانـون کارآمـوزی درسـت شـده بـود. کار ایـن مرکـز ایـن بـود کـه بـه پسـران بی‌سرپرسـتی کـه جمـع‌آوری و نگـه‌داری می‌شـدند. در ایـن مـکان کارگاه‌هـای مختلـف نجارخانـه، درب و پنجره‌سـازی و ... سـاخته بودنـد و بـه ایـن بچه‌هـا حرفـه‌ای آموختـه می‌شـد (صنعتـی).

۲ـ روزنامه کیهان، ۵ اردیبهشت ۱۳۴۲.

ـ اعلام جرم بر علیه شرکت مقاطعه‌کاری

محمـد صنعتـی در ادامـه‌ی ایـن مبحـث آورده: «از دیگـر مـوارد، مقالـه‌ای بـود کـه بنـده چنـد روز بعـد از بیـان مشـکلات کارگـران کرمانـی، علیـه یکـی از شـرکت‌های مقاطعـه‌کاری، اعـلام جـرم نمـودم. جریـان بدیـن صـورت بـود کـه یکـی از شـرکت‌های مقاطعـه‌کاری کـه مجـری طـرح سـاخت خانه‌هـای سـازمانی[1] شـهر کرمـان بـود، بـا آوردن کارگـر از تهـران و در پـی اعتـراض کارگـران کرمانـی نسـبت بـه ایـن امـر، مدعـی شـده بـود کـه کرمـان کارگـر فنـی نـدارد.

«چنـدی پیـش یکـی از کارگـران کرمانـی مقالـه‌ای برای کیهان فرسـتاد و شـکایت کـرد کـه در کرمـان بـا ایـن همـه کارگـران فنـی کـه دارد، مؤسسـات دولتـی احتیاجـات خـود را از مرکـز تهیـه می‌کننـد و ایـن وضـع بـر کسـاد بـازار کمـک فـراوان کـرده؛ اداره فرهنـگ سـاختن میـز و صندلـی آهنـی دبسـتان‌ها را بـه یـک کفـاش بـه مقاطعـه داده و او از تهـران کارگـر آورد و کار را انجـام داده اسـت. اردوی کار نیـز در و پنجـره مـورد نیـاز سـاختمان خـود را بـه تهـران سـفارش داده اسـت و بـرای ایـن کـه بـا یک مؤسسـه در تهـران قـرارداد بسـته و مؤسسـین آن مؤسسـه به کرمـان آمدنـد تـا همـان کار را بـه کارگـران کرمانـی سـفارش دادنـد، ولی خـود پول زیـادی ببرنـد و مـزد کمـی بـه کارگـران بدهنـد. در حالـی کـه اگـر اردوی کار همین کار را ابتـدا بـه کارگـران کرمانـی سـفارش مـی‌داد، می‌توانسـت بـا پـول کم‌تـری آن را تمـام کنـد، و مـا ایـن بـار سـکوت را شکسـتیم و به روزنامه کیهان متوسـل شـدیم تـا اولیـای امـور بداننـد چگونـه در کرمـان بـرای کار کارگـران محلـی ارزش گذاشـته نمی‌شـود و بـا ایـن وضـع بحـران بـی‌کاری کرمـان بدتـر شـده و بهتـر نخواهـد شـد. اینـک خبرنـگار مـا می‌نویسـد بـه دنبـال چـاپ مقالـه آقـای صنعتـی، صاحـب کارگاه صنعتـی کرمـان و شـکایت کلیـه صاحبـان کارگاه‌هـای صنعتـی کرمـان در روزنامـه کیهـان، آقـای حائری‌زاده معـاون فنی اسـتانداری موضـوع را تعقیـب کرد و از مسـئولین اردوی کار و شـرکت مقاطعـه‌کاری آسـا کـه کارهـای اردوی کار را انجـام می‌دهنـد، توضیـح خواسـت. شـرکت مذکـور کـه کلیـه کارهـای خـود را با اسـتفاده از کارگـران غیـر کرمانـی انجـام می‌دهـد (در حالـی کـه کارگـران کرمانـی بـه علـت کسـاد بـازار همـه بی‌کارنـد و صاحبـان کارگاه‌هـا در معـرض نابـودی می‌باشـند).

۱ـ منظـور خانه‌هـای سـازمانی واقـع در خیابـان ابوحامـد اسـت کـه چنـد سـال پیـش تمامـی تخریـب و بـه جـای آن‌هـا، اکنـون سـاختمان‌های جدیـد و پـارک شـورا احـداث گردیـده اسـت (محمـد صنعتـی).



یکی از جلسات گردهمایی کارگران (صنف حلبی‌ساز) معترض به عدم استفاده از کارگران بومی فنی در کرمان ـ ۱۳۴۲ ش. ۱ـ جدیدالاسلام ۲ـ مرحوم علی صنعتی (برادر محمد صنعتی) ۳ـ حسین پرستش ۴ـ علی غفاری ۵ـ مرحوم کرمی۱ ۶ـ محمد صنعتی ۷ـ رضا غفاری

در پاسخ اعتراض استانداری و اردوی کار طی نامه‌ای نوشته است که کارگران کرمانی مجرب و ورزیده نیستند و شرکت ناچار است از کارگران غیر بومی استفاده نماید و به دنبال این جریان، آقای صنعتی اعلام جرمی تسلیم دادستان کرمان نموده و تقاضا کرد که شرکت آسا به علت عنوان نمودن مطالب کذب در باره کارگران کرمانی مورد تعقیب قرار گیرد. وی در تماسی که خبرنگار ما در دادگستری با آقای صنعتی گرفت، نام برده اظهار داشت پس از آن که کار را به ما نداده و هزار بهانه تراشیده‌اند، با کمال بی‌انصافی به کارگران نجیب کرمانی اهانت نموده و متعذر شده‌اند که ما از عهده انجام کار برنمی‌آییم، در حالی که شرکت آسا اولین کار مقاطعه خود را در کرمان انجام می‌دهد و معلوم نیست از کجا فهمیده و تجربه دارد که کارگران کرمانی مجرب نیستند ... ما موضوع را تعقیب می‌کنیم و تا زمانی که از ما اعاده حیثیت نشود، بی‌کار نخواهیم نشست و هر کاری می‌کنیم که در آینده هر

۱ـ وی پدر سردار غلامرضا کرمی (نماینده دو دوره کرمان در مجلس شورای اسلامی) است.

مؤسسه‌ای که خواست با شرکتی قرارداد ببندد یکی از مواد قراردادش این باشد که کارگران کرمانی انجام دهند. محمد محمدی[1].



علیه یک شرکت مقاطعه‌کار که مدعی شد کارگران مجرب نیستند

کارگران کرمان اعلام جرم کرده‌اند

● کارگران پیشنهاد کرده‌اند مقاطعه‌کاران برای انجام کارهای خود در کرمان باید متعهد شوند از کارگران محلی استفاده کنند تا رکود بازار تا حدی از بین برود

● دادستان کرمان اعلام کرد تا وقتی که کارگر فنی مربوط به هر رشته در کرمان است باید کارهای مربوط به خارج سفارش شود

محمد محمدی

آقای صنعتی کارگر کرمانی که اعلام جرم کرده است.

اعلام جرم محمد صنعتی مندرج در روزنامه کیهان ـ ١٣٤٢ ش.

پیرو خبر قبلی در مورد اعلام جرم آقای صنعتی صاحب کارگاه صنعتی کرمان علیه شرکت ساختمانی آسا، در تماسی که خبرنگار ما با آقای علی‌زاده دادستان شهرستان کرمان گرفت، وی اظهار داشت موضوع به آقای تمدن بازپرس شعبه دوم ارجاع شده، ولی نکته‌ای که به نظر من [می‌آید] مقامات دولتی باید مد نظر داشته باشند، این است در قراردادها به این نکته

١ـ وی سال‌ها خبرنگار روزنامه کیهان در کرمان بوده و اخیراً خاطرات آن دوران خود را در چند جلد کتاب منتشر نموده است.

توجـه شـود و مقاطعـه‌کاران مخصوصـاً تعهد نماینـد کارهای فنـی در صورتی بـه خارج سـفارش شـود کـه کارگـران فنـی مربـوط بـه آن کار در کرمـان نباشـد ».

آری از آنجایـی کـه بـه تـوان، مهـارت و سخت‌کوشـی کارگـران کرمانـی همـواره اعتقـاد داشـته و دارم، در آن دوره بارهـا در خصـوص ظلـم و اجحافـی کـه بـه ایـن قشـر زحمتکـش و نجیـب جامعـه می‌شـد، اعتـراض نمـودم و بـرای احقـاق حقـوق آنـان بـه هـر کاری دسـت زدم ».

ـ ساخت و نصب اولین چراغ راهنمایی در کرمان

همـان گونـه کـه در سـطور قبل ذکر شـد، محمـد صنعتـی در کارگاه فنی خود منشـاء کارهـای متعـددی بـرای اولیـن در اسـتان کرمـان بـود و عـلاوه بـر سـاخت درب و پنجره آهنـی و سـاخت تانکـر، بـرای اولیـن بار چـراغ راهنمایی نیز توسـط او سـاخته شـد.



اهدای چراغ راهنمائی

هفته گذشته یك چراغ راهنمائی در چهار راه کاظمی نصب گردید چراغ مزبور را کارگاه صنعتی واقع درخیابان تهران ساخته وبلاعوض باداره راهنمائی ورانندگی کرمان اهداء نموده است ونه تنهااز هرلحاظ باچراغهای خارجی رقابت میکند بلکه نوع وجنس وساختمان آن نیز بهتر از چراغهائی است که هر یك یا چندین هزار تومان از خارج وارد کشور میکنند آقای محمدصنعتی صاحب کارگاه مزبور یکی از کارگران فنی وباذوق کرمان است که براثر جدیت و کوشش مداوم خودتوانسته در کرمان موسسه فنی مندی بوجودبیاورد وقسمتی ازاحتیاجات مردم را تامین کند اکثرمردم سفارشات درب وپنجره ووسائلی ازاین قبیل رابکارگاهاشان سفارش میدهندچون کاروی واقعاً رضایت مراجعه کنندگان راتامین میکند جادارد مقامات مربوطه بنحو شایسته‌ای از ایشان قدر دانی نمایند

گزارش روزنامه اندیشه از ساخت و اهدای اولین چراغ راهنمایی در کرمان ـ ۱۳۳۹ ش.

۱ـ روزنامه کیهان، ۲۰ اردیبهشت سال ۱۳۴۲.
۲ـ برگرفته از متن مصاحبه با محمد صنعتی، آذر ۱۳۹۲.
۳ ـ روزنامه اندیشه، چهارشنبه ۱۱ آبان ۱۳۳۹، شماره ۳۵۱.

وی در ایـن مـورد می‌گویـد: «در سـفرهای متعـددی کـه بـه تهـران و دیگـر شـهرهای ایـران داشـتم، بارهـا چراغ‌هـای راهنمایـی نصـب شـده در میادیـن و چهارراه‌هـا را مـورد بررسـی قـرار داده و از ایـن طریـق بـه چگونگـی سـاخت و نحـوه کارکـرد آنـان مطلـع گردیـدم. لـذا در سـال ۱۳۳۹ ش. در کارگاه خویـش در میـدان بـاغ ملـی، بـدون داشـتن هیـچ گونـه نقشـه و مدلـی و تنهـا بـر اسـاس مشـاهدات خویـش، اقـدام بـه سـاخت چـراغ راهنمایـی نمـودم و خوشـبختانه پس از سـاخت و امتحـان اولیـه، آن را بـه اداره راهنمایـی و رانندگـی کرمـان هدیـه نمـودم و آنـان نیز اولیـن چـراغ راهنمایـی را در وسـط چهـارراه کاظمـی نصـب نمودنـد[۱]».



کارگاه فنی محمد صنعتی، واقع در خیابان تهران جنب میدان باغ ملی ـ ۱۳۳۸ ش.

«اهـدای چـراغ راهنمایـی ـ هفتـه گذشـته یـک چـراغ راهنمایـی در چهـارراه کاظمـی نصـب گردیـد. چـراغ مزبـور را کارگاه صنعتـی واقـع در خیابـان تهـران ساخته و بلاعـوض بـه اداره راهنمایـی و رانندگـی کرمـان اهـدا نمـوده اسـت. [چراغ راهنمایـی مزبـور] نـه تنهـا از هـر لحـاظ بـا چراغ‌هـای خارجـی رقابـت می‌کنـد، بلکـه نـوع و جنـس و سـاختمان آن نیـز بهتـر از چراغ‌هایـی اسـت کـه هـر یـک یـا چنـد هـزار تومـان از خـارج وارد کشـور می‌کننـد.

۱ـ برگرفته از متن مصاحبه با محمد صنعتی، آذر ۱۳۹۲.

آقـای صنعتـی صاحـب کارگاه مزبـور یکـی از کارگـران فنـی و بـا ذوق کرمـان اسـت کـه بـر اثـر جدیـت و کوشـش مـداوم خـود توانسـته در کرمـان مؤسسـه فنی آبرومنـدی بـه وجـود بیـاورد و قسـمتی از احتیاجـات مـردم را تأمیـن کنـد. اکثـر مـردم سفارشـات درب و پنجـره و ... را بـه ایشـان سـفارش می‌دهنـد، چـون کار وی واقعـاً رضایـت مراجعه‌کننـدگان را تأمیـن می‌کنـد. جـا دارد مقامـات مربوطـه بـه نحـو شایسـته‌ای از ایشـان قدردانـی نماینـد[1] ».

ـ احداث اولین کارخانه تانکرسازی در شهرهای کرمان، بندرعباس و زاهدان

در ادامـه‌ی فعالیت‌هـای اقتصـادی و فنـی محمـد صنعتـی، همـان گونـه کـه ذکـر شـد، وی بـا دریافـت وام ۵۰ هـزار تومانـی، بزرگ‌تریـن و مدرن‌تریـن دسـتگاه تـراش‌کاری کرمـان را خریـداری و کارگاهـی مجهـز دایـر نمـود. ایـن کارگاه کـه از حـدود سـال‌های ۱۳۳۸ تـا ۱۳۴۸ ش. فعالیـت داشـت، عـلاوه بـر امـور تـراش‌کاری، درب و پنجـره پروفیل‌سـازی، بـرای اولیـن بـار سـاخت تانکرهـای مـواد نفتـی در کرمـان را انجـام داد. علـت روی آوردن وی بـرای اولیـن بـار بـه سـاخت تانکرهـای مـواد نفتـی را می‌تـوان در همـان اعتقـاد وی بـه تـوان و مهـارت کارگـران کرمانـی و رفـع نیازهـای اسـتان توسـط کارگـران فنـی بومـی دانسـت. بـر ایـن مدعـا می‌تـوان بـه گـزارش روزنامـه کیهـان بـا عنـوان: «بازدیـد مـردم کرمـان از کارگاه تانکرسـازی صنعتـی» اشـاره نمـود کـه علـت تولیـد تانکرهـای نفتـی در کرمـان بیـان شـده اسـت: «چنـد روز قبـل بـه دعـوت آقـای محمـد صنعتـی صاحـب کارگاه صنعتـی کرمـان، آقـای ملـک منصـور اسـفندیاری[2] نماینـده کرمـان در مجلـس شـورای ملی

۱ـ روزنامه اندیشه، چهارشنبه ۱۱ آبان ۱۳۳۹، شماره ۳۵۱.

۲ـ «قاضـی، نماینـده‌ی مجلـس، اسـتاندار، متولـد ۱۳۰۱، فرزنـد محمدجـواد محتشـم‌الممالک از ملاکیـن و متنفذیـن کرمـان. پـس از انجـام تحصیـلات ابتدایی و متوسـطه، دانشـکده حقـوق تهـران را به اتمام رسـاند و بـرای ادامـه تحصیـل بـه اروپا رفـت و در رشـته‌ی حقـوق درجـه دکتـرا دریافـت نمـود. بعـد از مراجعـت بـه ایـران وارد خدمـات قضایـی شـد. چنـد سـمت قضایـی در تهـران و کرمـان احـراز کـرد. بعد بـه عضویت انجمـن شـهر کرمـان درآمـد (وی از اول دی مـاه ۱۳۴۱ بـه مـدت هشـت مـاه نیـز شـهردار کرمـان بـود). در انتخابـات دوره‌ی بیسـت و یکـم از کرمـان بـه وکالـت مجلـس شـورای ملـی رسـید. در دوره‌ی بیسـت و دوم نیـز آن سـمت را حفـظ کـرد. در سـال ۱۳۵۰ بـه مشـاغل اجرایـی بازگشـت و بـه اسـتانداری کرمانشـاهان برگزیـده شـد ... روی هـم رفتـه موجـه بـه نظـر می‌رسـد. کار خلافـی از وی مشـاهده نشـد. در مصـرف بودجـه نیـز امسـاک داشـت. چـون سـابقه‌ی قضـاوت داشـت، سـعی می‌کـرد تـا حـد امـکان کم‌تـر نامـه‌ای را امضـا کنـد». عاقلـی، باقـر: شـرح حـال رجـال سیاسـی و نظامـی معاصـر ایـران، ج ۱، ص ۱۱۶.

و عــده‌ای از اهالــی در محــل کارگاه حضــور یافتنــد و از تانکرهــای ســاخت کارگاه بازدیـد نمودنـد. در ایـن بازدیـد آقـای صنعتـی پـس از خیـر مقـدم بـه حضـار گفت: چنـدی قبـل کـه بـرای نصـب پمـپ بنزیـن در خیابـان شـاه[1] احتیـاج بـه تانکـری بـزرگ داشــتند و تهیــه آن از تهــران مشــکل بــود، [بنــده] داوطلــب شــدم آن تانکر را بســازم کــه خوشــبختانه مــورد قبــول واقع شــد. ســپس بــرای رفــع مشــکل صاحبان تلمبه‌هــا و کوره‌هــا و بالاخــره آن‌هــا کــه بــه تانکــر احتیــاج دارنــد و تهیــه‌اش از تهــران عــلاوه بــر زحمــت زیــاد، واقعــاً گــران تمــام می‌شــد؛ تصمیــم گرفتــم کارگاه مســتقلی تأســیس کنــم و ســعی نمایــم بــا حداقــل قیمــت تانکــری خــوب و بــدون عیــب عرضــه نمایــم.



بازدید دکتر ملک منصور اسفندیاری (نماینده کرمان در مجلس شورای ملی از کارگاه تانکرسازی صنعتی ـ ۱۳۴۵ ش[2]

۱ـ محمد محمدی (نماینده روزنامه کیهان) ۲ـ ملک منصور اسفندیاری ۳ـ علی اصغر کوهی (رییس انجمن محلی حافظ) ۴ـ نصرالله خیاط پور (افسر بازنشسته ژاندارمری) ۵ ـ محمد صنعتی

۱ـ منظور پمپ بنزین واقع در خیابان میرزا رضا کرمانی.

۲ـ ایـن کارگاه در جنـب منـزل فعلـی بنـده (تقاطـع خیابان‌هـای عبـاس صباحـی و ابوحامـد) کـه آن دوره تقریبـاً آخـر شـهر محسـوب می‌گردیـد و بیابـان بـود، قـرار داشـت (محمـد صنعتـی).

خوشــبختانه نتیجه مطلوبی داشــت و اکنون تانکرهای ســاخت این کارگاه مخصوصاً تانکرهــای ماشــینی بــدون کوچک‌تریــن عیــب ســاخته می‌شــود و پیشــرفت مــا بــه نحــوی اســت کــه هــم اکنــون بــا عظیم‌تریــن کارخانه‌هــای ایــران (از نظــر ســاخت و قیمــت) رقابــت می‌کنــد.

آقــای صنعتــی افــزود: انگیــزه مــا برای تأســیس ایــن کارگاه جــز خدمت به همشــهریان عزیــز و کســب افتخــاری شایســته بــرای اســتان کرمــان نیســت، کــه خوشــبختانه موقعیــت قابــل ملاحظــه‌ای بــه دســت آورده‌ایــم و هــم اکنــون عــده زیــادی در کرمــان و شهرســتان‌های اطــراف کــه تــا کنــون بــا بشــکه و بــه زحمــت گازوئیــل و غیــره تهیــه می‌کردنــد، صاحــب تانکرهــای بــزرگ و کوچــک هســتند کــه بــا بهــای نــازل و شــرایط ســهل از ایــن کارگاه خریــداری نموده‌انــد، مخصوصــاً تانکرهــای پنجــاه هــزار لیتــری کــه در داخــل زمیــن نصــب می‌شــود، خطــر آتش‌ســوزی و مضیقــه گازوئیــل را از بیــن بــرده اســت. ســپس آقــای اســفندیاری گفــت: چــون ایــن جانب بــه داشــتن هر نــوع مصنوعی کــه نــام ایــران مخصوصــاً کرمــان را داشــته باشــد افتخــار می‌کنــم و واقعــاً خوشــحال می‌شــوم، بازدیــد از ایــن کارگاه بی‌نهایــت مســرورم نمــود زیــرا همــان طــور کــه آقــای صنعتــی گفتنــد صرف نظــر از ایجــاد کار و مصــرف پول کرمانــی در همین اســتان، هزینه زیــادی کــه در گذشــته صــرف خریــد گران‌تــر و کرایــه حمــل تانکــر از تهــران بــه کرمــان می‌شــد، از بیــن رفتــه و همــه علاقه‌منــدان می‌تواننــد از نزدیــک نمونه‌هــای مختلــف تانکــر را مشــاهده نمــوده، نســبت بــه خریــد آن اقــدام نماینــد. علی‌هــذا این جانــب به نام یــک کرمانــی علاقه‌منــد بــه کرمــان، ابتــکار و اســتعداد و فعالیــت آقــای صنعتــی را قابــل هــر نــوع قدردانــی می‌دانــم و امیدوارم ســایر همشــهریان مــا نیــز در مــواردی دیگر چنین برنامه‌هایــی را شــروع نماینــد تــا بــه تدریــج ایــن شــهر از نظــر فرآورده‌هــای صنعتــی جلو افتــاده، نتیجــه زحمــات و تــلاش کارگــران کرمانــی بــه جیب ســایرین نــرود[۱]».

موفقیــت محمــد صنعتــی در ســاخت تانکرهــای مــواد نفتــی بــا کیفیــت خــوب و قیمــت ارزان‌تــر نســبت بــه تهــران، نــه تنهــا اســتقبال مــردم کرمــان ـ بــه ویــژه صاحبــان تلمبه‌هــا و کوره‌هــا ـ را بــه دنبــال داشــت، بلکــه پــای تمامــی متقاضیــان مناطــق جنوب‌شــرق کشــور را نیــز بــه کرمــان بــاز نمــود. محمــد صنعتــی در ایــن خصــوص می‌گویــد: «بــا اســتقبال بســیار خوبــی که از ایــن تانکرهــا در اســتان کرمان شــد، خیلــی زود مشــاهده نمــودم کــه تعــداد زیــادی از اهالــی مناطــق سیســتان و

۱ـ روزنامه کیهان، ۸ شهریور ۱۳۴۵.

بلوچستان و بندرعباس نیز جزو مشتریان کارگاه ما شده‌اند و آنان با توجه به کیفیت خوب این تانکرها و قیمت ارزان‌تر آنان نسبت به تهران، راغب هستند از این کارگاه خرید نمایند تا این که به تهران سفارش دهند. از مشاهده این اوضاع و علم بر نیاز شدید هم‌وطنان خود در این مناطق و اوضاع بد مالی بسیاری از آنان، به ویژه روستائیان محروم آن مناطق که برای ذخیره نفت و دیگر مواد نفتی به تانکر نیاز داشتند، تصمیم گرفتم تا با ایجاد شعباتی در شهرهای زاهدان و بندرعباس، ضمن گسترش کارگاه صنعتی خود، با ارزان‌تر شدن قیمت تانکرها برای آنان ـ با توجه به رفع نیاز آنان از مسافرت به کرمان و عدم پرداخت کرایه‌ی حمل تانکر از کرمان به شهرهای خود، خدمتی هر چند کوچک انجام دهم. لذا در سال ۱۳۴۵ شعبه تانکرسازی کارگاه صنعتی در شهرستان زاهدان و سپس شعبه بندرعباس را راه‌اندازی نمودم[۱] ».

در ارتباط با تأسیس کارگاه تانکرسازی در شهر زاهدان می‌توان به گزارشی که در روزنامه کیهان اشاره نمود: «کارگاه صنعتی کرمان یکی دیگر از پدیده‌های صنعتی خود را در جنوب ایران برای تأمین مواد نفتی مورد نیاز روستاهای کرمان و بلوچستان و سیستان به ثمر رسانید و با ساختن ۵۶ تانکر ۱۳ هزار لیتری در کرمان و زاهدان قدمی اساسی در راه احیای صنعت این دو استان برداشت و ثابت کرد که کارگران ایرانی با تلاش و کوشش ثمربخش خود نمونه کادر فعاله مملکتند و در نقاط دور افتاده نیز با عدم امکانات می‌توانند کارهای بزرگ صنعتی را به بهترین وجهی انجام دهند.

از روزی که کارگاه صنعتی کرمان با رقابت بی‌مانندی بر کارخانجات ساخت تانکرهای نفتی شرکت‌های تعاونی روستایی را که با وام شرکت ملی نفت ساخته می‌شود به دست آورد، تلاشی پیگیر آغاز شد و کارگران کارگاه صنعتی کوشش داشتند که عدم امکانات و دوری راه را با نیرو و استعداد و ابتکار خویش جبران نمایند و خوشبختانه در مدت بسیار کوتاهی این کار بزرگ به بهترین وجهی انجام شد و در هفته گذشته تیمسار سپهبد [عبدالمجید] نصراللهی استاندار سیستان و بلوچستان به اتفاق چند تن از روسای سازمان‌های دولتی سیستان و بلوچستان از شعبه کارگاه صنعتی کرمان در زاهدان بازدید کرد و تلاش و کوشش کارگران کارگاه صنعتی را ستود.

۱ـ برگرفته از متن مصاحبه با محمد صنعتی، آذر ۱۳۹۲.



بازدید استاندار سیستان و بلوچستان از شعبه کارگاه تانکرسازی صنعتی در زاهدان ـ ۱۳۴۵ ش.

۱ـ تیمسار نصراللهی (استاندار) ۲ـ محمد صنعتی ۳ـ آراسته (رئیس سازمان تعاون و روستایی) و علی اصغر مظهری(رییس رادیو زاهدان)

در این بازدید که روسای شرکت ملی نفت و سازمان تعاون روستایی استان بلوچستان و سیستان حضور داشتند، از طرف آقای محمد صنعتی توضیحات لازم به استحضار استاندار رسید و استاندار پس از بازدید از تانکرهای مواد نفتی به ارزش کار پیگیری که به دست کارگران ایرانی با سرعت و دقت انجام شده اشاره کرد ... آقای آراسته رئیس سازمان تعاون روستایی استان ضمن ارائه نقشه تانکرها گفت: هدف سازمان تعاون روستایی کشور از اجرای این برنامه بزرگ آن است که مواد نفتی به قیمت اصلی و دور از هر گونه آلودگی و برای

۱ـ «وی در سال ۱۲۸۷ ش. متولد و در سال ۱۳۰۹ وارد دانشکده افسری و در سال ۱۳۱۱ به درجه‌ی افسری رسید ... در سال ۱۳۲۵ درجه‌ی سرهنگی گرفت و فرمانده‌ی تیپ شد. در ۱۳۳۲ با اخذ درجه سرتیپی فرمانده لشکر کردستان شد و درجه سرلشکری را در سال ۱۳۳۷ و درجه سپهبدی را در ۱۳۴۱ دریافت کرد. از اهم مشاغل وی فرماندهی سپاه غرب و فرماندهی ارتش یکم بود. پس از بازنشستگی به استانداری سیستان و بلوچستان منصوب و قریب سه سال در این سمت مستقر بود ...». عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۳، ص ۱۶۲۴ و ۱۶۲۵.

همیشـه در اختیـار کشـاورزان قـرار گیـرد و ایـن مخـازن کـه بـه ارزان‌تریـن قیمـت و بهتریـن جنـس و سـرعت سـاخته می‌شـود، نگرانـی روسـتائیان و بـه خصـوص از جهـت سـوخت راحـت می‌کنـد ...[1]».

فعالیـت کارگاه تانکرسـازی صنعتـی در شـهرهای کرمـان، بندرعبـاس و زاهـدان بـه انـدازه‌ای گسـترش یافـت کـه آقـای محمـد صنعتـی جهـت جوابگـوی بـه متقاضیان تانکـر و همچنیـن وسـواس در خصـوص رعایـت کیفیـت آنـان، مجبـور بـه تعطیلـی دیگـر فعالیت‌هـای صنعتـی (تـراش‌کاری، درب و پنجـره سـازی و ...) گردیـد و کارگاه وی در شـهر کرمـان ـ کـه بـه جـاده تهـران منتقل گردیـده بـود ـ و شـهرهای زاهدان و بندرعبـاس تـا سـال ۱۳۵۷ ش. تنهـا بـه سـاخت تانکرهای مـواد نفتـی می‌پرداخت.

شـایان ذکـر اسـت وی هـم زمـان بـا تـلاش در ایـن عرصـه، در تمامـی مجامـع و محافـل اقتصـادی، سیاسـی و اجتماعـی کرمـان نیـز فعالیتـی جـدی داشـت، بـه نحـوی کـه تقریبـاً در کلیـه اتحادیه‌هـا و کانون‌هـای صنفـی و کارگـری عضـو و نقشـی موثـر ایفـا می‌نمـود؛ از سـال ۱۳۴۱ ش. در سـمت ریاسـت اتحادیـه درب و پنجره‌سـازی، جـوش‌کاری، آهن‌فروشـی، لوله‌کشـی و ... اسـتان کرمـان توانسـتند منشـأ خدماتـی شـایان بـه کارگـران زحمتکـش ایـن واحدهـای خدماتـی داشـته باشـند. از سـال ۱۳۴۹ ش. بـه مـدت چهـار سـال بـا عنـوان معـاون و مسـئول اتـاق اصنـاف کرمـان، توانسـت بـا تجاربـی کـه در امـور اقتصـادی و فنـی حاصـل نمـوده بـود، تعاملـی شـایان بیـن اصنـاف و مـردم بـه وجـود آورد

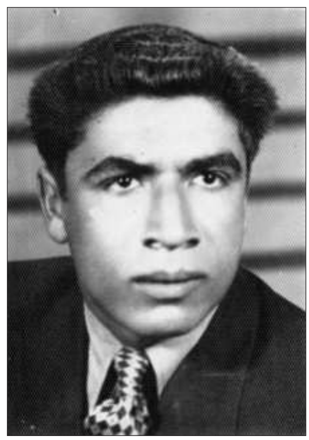
آخریـن فعالیـت اقتصـادی محمـد صنعتـی در زمینـه تجـارت آهـن‌آلات بـود. وی از سـال ۱۳۵۶ ش. بـه ایـن عرصـه وارد و حتـی پـس از خاتمـه دادن بـه کلیـه امـور اقتصـادی، نظـر بـه سـال‌ها تجـارب و فعالیـت در عرصه‌هـای مختلـف، تـا سـال ۱۳۸۲ بـه درخواسـت اعضـای اتحادیـه آهـن فروشـان، مسـئولیت ایـن اتحادیـه را عهـده‌دار بـود و هـم اکنـون نیـز کلیـه مجامـع و اتحادیه‌هـای صنفـی در مسـایل مختلـف از نظریـات وی اسـتفاده می‌کننـد.

۱ـ روزنامه کیهان، ۲۱ اسفند ۱۳۴۵.

۲ـ در سال ۱۳۵۳ ش. اتاق اصناف کرمان منحل گردید (محمد صنعتی).

ــ نگاهی به راه طی شده

صنعتـی در انتهـای بیـان فعالیت‌هـای اقتصـادی خـود می‌گویـد: «بـا نظـری بـه گذشـته‌ی پـر نشـیب و فـراز خـود، بـه خاطـر مـی‌آورم؛ آن شـبی را که پسـری نوجوان می‌بایسـت خیلـی زود، بـرای همیشـه بـا دوسـتان مدرسـه و کوچـه، بـازی و شـیطنت و ... خداحافظـی نمایـد. چـرا کـه قـرار بـود از فـردا برگـی جدیـد در دفتـر زندگـی‌اش ورق بخـورد. آری، ماننـد هـر کسـی کـه قصـد انجـام ورود بـه مکانی ناشـناخته داشـته باشـد، آن شـب تـرس و اضطرابـی عجیـب داشـتم. آیـا می‌توانـم بـا ایـن سـن و سـال، در دنیـای آدم بزرگ‌هـا موفـق بشـوم؟ بـا تـوکل بـه خـدا و زمزمـه‌ی ایـن کـه «مـن خواهـم توانسـت در ایـن عرصـه جدیـد موفـق باشـم» شـب را به صبـح رسـاندم. اولین روز شـروع بـه کارم را هیـچ گاه فرامـوش نخواهـم کرد؛ نوجوانـی ۱۴ ـ ۱۵ سـاله بودم که بـرای اولیـن بـار از سـر درِ زیبـای کارخانـه خورشـید گـذر کـردم؛ بـا دلـی پـر از شـور و شـوق، و امیـد بـه سـاختن زندگـی مطلـوب و خدمت بـه خانـواده و همشـهریانم.



محمد صنعتی؛ دهه‌ی ۳۰



محمد صنعتی؛ دهه‌ی ۵۰

و اکنـون کـه بـه گذشـته می‌نگـرم، از روزی کـه بـه عنـوان کارگـری سـاده در کارخانـه خورشـید کرمـان مشـغول بـه کار شـدم، تـا اکنـون کـه بیـش از شـش دهـه از آن زمـان گذشـته اسـت، بـه یـاری خداونـد و در سـایه‌ی اعتمـاد بـه نفـس، پشـتکار و تـلاش بی‌وقفـه، مشـاغل زیـادی را چـون: ریخته‌گـری، تـراش‌کاری، درب و پنجره‌سـازی، تانکرسـازی، آهـن فروشـی و ... را انجـام داده و از هـر کـدام دنیایـی خاطـره و تجربـه آموختـه‌ام؛

موی سپید را فلکم رایگان نداد　　　　این رشته را به نقد جوانی خریده‌ام



محمد صنعتی؛ دهه‌ی ۹۰

به سمت‌ها و مناصب رسمی و افتخاری بسیاری نایل آمده‌ام، اما چیزی که همواره بدان مفتخر و خوشنودم، این است که دو اصل در زندگی‌ام، چه در فعالیت‌های اقتصادی و چه در مسایل سیاسی، اجتماعی، ورزشی و ... بدان معتقد و به آن باور داشتم. اول این که شکست را هیچ گاه قبول نکرده و تنها آن را تجربه‌ای جدید دانستم؛ در تلاطم زندگی، بارها تمامی دارایی، پس‌انداز و تلاشم به یک باره نابود گردید، اما مأیوس و ناامید نشده و با اعتقاد به رزاقیت خداوند، در سایه تلاش مضاعف توانستم از صفر شروع نموده و دوباره سر پا بایستم. دیگر این که در تمام دوران فعالیت‌های اقتصادی و دیگر عرصه‌ها، همواره رضایت و خشنودی مردم را مد نظر داشتم و بدین باور بودم که کسب رضایت مردم، یقین خشنودی خدا را نیز به دنبال دارد.

دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای　　　　فرشته‌ات به دو دست دعا نگه دارد ».

۱ـ برگرفته از متن مصاحبه با محمد صنعتی، آذر ۱۳۹۲.

ـ نظری کوتاه به سیر تحولات اقتصادی کرمان در چند دهه‌ی اخیر

«در پایان این بخش، بد نیست اشاره‌ای اجمالی به روند تحولات اقتصادی کرمان در چند دهه اخیر داشته باشیم، تا از این گذر مشخص گردد، منطقه‌ای که از دوران قاجاریه، مرکز تولید زیباترین و با کیفیت‌ترین شال[1] و قالی آن شهرتی جهانی داشت، کم‌ترین بهره از آبادانی و عمران در ایران را داشت و وضعیت نامطلوبی بر اقتصاد و معیشت مردم آن حاکم بود.

این روند اگر چه در دوران پهلوی تغییراتی نمود و گام‌های اولیه‌ای در زمینه بهبود آن برداشته شد، اما وقتی وضعیت کنونی استان را با زمانی که بزرگ‌ترین مجتمع اقتصادی و کارگری کرمان در دهه‌ی بیست و سی، یعنی کارخانه خورشید ـ با داشتن ۴۳۰ کارگر و چند دستگاه نخ‌ریسی و یک دستگاه پارچه‌بافی ـ مورد مقایسه قرار می‌دهم، ضمن خوشحالی و شعف از این تحول مثبت در وضعیت اقتصادی کرمان، ایامی را به خاطر می‌آورم که در کرمان هیچ کس توان فنی و استعداد کارگران بومی را به حساب نمی‌آورد و برای اثبات همین امر چندین وقت مبارزه و درگیری داشتیم.

۱ـ شال بافی یکی از مهم ترین صنایع کرمان درگذشته بوده که در دوره قاجاریه به اوج شکوفایی و بالندگی خود رسید. این صنعت در گذشته قشر عظیمی از جامعه (تقریباً دو سوم جمعیت کرمان) را معطوف به خود نموده بود و از این رو، مسایلی خاص را نیز به دنبال داشت، چرا که شال کالایی سبک وزن و سنگین قیمت بود و مثل ابریشم یک کالای سرمایه‌ای و ذخیره‌ای به شمار می‌رفت و به همین دلیل کم کم تبدیل به یک کالای سیاسی شد، یعنی این که مانند طلا، قالی، تریاک در انحصار دولت درآمده بود و از این رو اعمال نفوذ دولت و حکام در این زمینه شدیدتر شد. وضعیت نابهنجار و فلاکت بار شال‌بافان در دوره‌ی قاجاریه، باعث بوجود آمدن اغتشاشات و آشوب‌هایی در کرمان شد که در تاریخ‌های محلی به «قیام شال‌بافان» مشهور گردیده است. اگر برای تشریح اوضاع نامطلوب قشر عظیم کارگران شال‌باف در این دوران تنها به گزارشات سیاحان خارجی اشاره کنیم، کافی است. آنجا که «ادوارد براون» پس از توصیف وضعیت نابهنجار یکی از کارگاه‌های شال‌بافی آورده: «... اوه، ای کودکان بدبخت کرمانی که تمام عمر از نور آفتاب و هوای آزاد و بازی‌ها و تفریحاتی که از مختصات زندگی کودکانه شماست محروم هستید؟ ... شما باید در تمام عمر زحمت بکشید تا ثروتمندان بتوانند شال‌های گران‌بهای کرمانی را به سر و یا کمر ببندند و یا لباس کنند... شال‌های کرمان هر قدر زیبا و ظریف باشد، به عقیده من دوست داشتنی نیست زیرا با خون کودکان بدبخت کرمان عجین شده و تار و پود آن با رشته حیات آن بیچارگان بافته شده است». براون، ادوارد: یک سال در میان ایرانیان، ص ۵۶۴.

ـ تحولات اقتصادی کرمان در چند دهه اخیر به روایت مهندس حسن رحمانی؛ مدیر کل اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان کرمان

به هر تقدیر برای آن که به جزئیات بیشتری از این تحول پی ببریم، بد نیست در اینجا اشاره‌ای به قسمتی از سخنان آقای مهندس «حسن رحمانی» مدیر کل اداره تعاون، کار و رفاه کرمان داشته باشیم.

«در نگاهی اجمالی در حوزه کار، کارآفرینی و تعاونی‌ها (تعاونگران) استان با چند دهه‌ی اخیر، می‌توان پیشرفت بسیار مطلوبی را مشاهده نمود. اگر روزگاری در این استان تنها مجتمع بزرگ کارگری کارخانه خورشید با کم‌تر از ۵۰۰ کارگر بود، الان بیش از پنجاه هزار کارگاه کوچک، متوسط و بزرگ در استان مشغول فعالیت است[1] . همچنین با توجه به بحث پوشش بیمه و افرادی که در سطح استان زیر چتر بیمه قرار گرفته‌اند، بایستی به رقمی بالغ بر ۵۰۰ هزار نفر کارگر اشاره نمود. البته شایان ذکر است این رقم تنها بیمه شده اصلی را شامل می‌شود، که با توجه به این که هر بیمه شده اصلی دارای خانواده بوده و افراد تحت تکفل او نیز شامل بیمه می‌باشند، بایستی به رقمی چندین برابر آن اشاره نمود.

در مبحث فراهم کردن مراکز ورزشی و تفریحی برای کارگران در سال‌های آخر حکومت پهلوی، تنها در سطح استان کرمان مجموعه ورزشی کارگران کرمان در حال ساخت بود که اینک بحمدالله در اکثر شهرستان‌های استان، مجموعه‌های ورزشی و تفریحی کارگران را در دست احداث داریم و حتی استراحت‌گاه کارگران جنوب شرق در منطقه «سیرچ» راه اندازی گردیده است.

از دیگر اقدامات انجام شده در زمینه ارایه خدمات و برطرف نمودن مشکلات کارگران استان بایستی به خدمات پزشکی و درمانی به این قشر شریف و نجیب جامعه اشاره نمود که در این راستا می‌توان به احداث و توسعه چندین بیمارستان اشاره نمود.

سرمایه‌گذاری بسیاری در حوزه توسعه و پیشرفت و اشتغال زایی استان صورت گرفته و بر اساس آخرین آماری که توسط مرکز آمار ایران منتشر گردیده است، در ۹ ماهه گذشته، نرخ بی‌کاری در استان کرمان، تک رقمی

۱ـ البته این آمار بر اساس ثبت این مراکز توسط مراجع رسمی است و گر نه تعدادی کارگاه خانگی و ... در استان مشغول فعالیت هستند که به دلیل عدم ثبت، تعدا آنان به درستی مشخص نیست.

است و این مهم نشانگر این است که کرمان در بین استان‌های دیگر جایگاه مطلوبی را به دست آورده است[1].



سخنرانی محمد صنعتی در زورخانه شهید زریسفی اداره تعاون، کار و رفاه کرمان

۱ـ محمد صنعتی ۲ـ حسن رحمانی (مدیر کل اداره تعاون، کار و رفاه کرمان)

۳ـ نخعی (معاون اداره) ۴ـ سلجوقی (مسئول زورخانه شهید زریسفی)

از دیگر نشانه‌های تحول اقتصادی در استان کرمان بایستی به فعالیت‌های گسترده در حوزه معادن اشاره نمود. از آنجایی که استان کرمان به عنوان یکی از غنی‌ترین مراکز معدنی ایران شناخته شده است، در چند دهه گذشته، به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در این زمینه تحولات بسیار و مطلوبی روی داده است و امروزه جهت جلوگیری از خام فروشی زغال سنگ، کارخانه‌های متعددی در این زمینه مشغول به فعالیت می‌باشند، همچون کارخانه کُک سازی، یا بایستی از تأسیس چند کارخانه فولادسازی در استان یاد نمود.

۱ـ این نرخ بی‌کاری جدا از نرخ بی‌کاری تحصیل کردگان است.

کارخانـه لاسـتیک کرمـان، یکـی از مجتمع‌هـای صنعتـی بسـیار موفـق در ایـران اسـت کـه بـا داشـتن بیـش از ۳ هـزار نفـر پرسـنل، عـلاوه بـر پویایـی اقتصـاد، در زمینـه اشـتغال‌زایی اسـتان نیـز گام‌هـای خوبـی بـر داشـته اسـت.

احـداث، فعالیـت و اشـتغال‌زایی چندیـن کارخانـه سـیمان در اسـتان، احـداث و تولیـد خـودرو در چندیـن منطقـه ویـژه اقتصـادی، کارخانـه روغـن نباتـی، در حـوزه کشـاورزی و در مبحـث خرمـا، پسـته، زعفـران‌کاری، زیتـون کاری، کشـت گل خانـه‌ای (بـا توجـه بـه محدودیـت منابـع آب) و ... هـر کـدام بـه تنهایـی نشـان دهنـده جلوه‌هایـی از پویایـی و تحـول اقتصـاد اسـتان در چنـد دهـه گذشـته اسـت.

گذشـته از زیرسـاخت‌های توسـعه صنعتـی، همچـون ایجـاد جاده‌هـای ترانزیتـی، فرودگاه‌هـا وجـود منابـع انسـانی خـوش فکـر و خـلاق در سـطح اسـتان (بـه لطـف وجـود دانشـگاه‌ها و مراکـز آمـوزش عالـی متعـدد در اسـتان) و ... کـه هـر کـدام دلیلـی بـر تحـول مطلـوب اقتصـادی اسـتان محسـوب می‌گـردد، بایـد بـه ایـن مهم اشـاره نمایـم کـه هر سـاله در انتخـاب کارگـر نمونه، گـروه کارگـر نمونـه و کارآفرین برتـر، در سـطح ایـران، اسـتان کرمـان جایـگاه خوبـی داشـته اسـت[1].

در مبحـث تعاونی‌هـا نیـز بایـد گفـت، پـس از انقـلاب اسـلامی و توجـه جـدی بـه ایـن امـر، کارهـای بسـیاری در ایـن حـوزه انجـام شـده و اکنـون در اسـتان بیـش از ۵۰ هـزار تعاونـی در حـال بهـره بـرداری داریـم و می‌توانیـم از یکـی از تعاونی‌هـای اسـتان بـه نـام تعاونـی پسـته یـاد کـرد کـه بـا حـدود داشـتن ۷۰ هـزار عضـو، بزرگ‌تریـن تعاونـی کشـور محسـوب می‌گـردد ...[2]».

۱ـ در سه سال گذشته، کارآفرین برتر از استان کرمان انتخاب شده است.
۲ـ برگرفته از متن مصاحبه با آقای رحمانی، بهمن ۱۳۹۳.

ـ نظری به فعالیت‌های یکی از فعالین عرصه اقتصاد و معدن کرمان

حـال کـه صحبـت از اقتصـاد و معـادن کرمـان شـد، بایسـتی بـه یکـی از افـراد کرمانـی تأثیرگـذار در عرصـه اقتصـادی و توسـعه ایـران، بـه ویـژه در حـوزه فـراوری مـواد و معـادن، کـه تـا کنـون بـه صـورت شایسـته و بایسـته از وی یـاد نگردیـده اسـت، اشـاره نمـود؛ یعنـی مهنـدس «علـی سـلاجقه».

وی در سـال ۱۳۲۷ ش. در روسـتای «تـزرج[۱]» از توابـع شهرسـتان رابـر[۲] کرمـان در خانـواده ای سـاده و تحصیل‌کـرده، متولـد گردیـد. تحصیـلات ابتدایـی را در زادگاه خویـش و سـیکل اول دبیرسـتان را در رابـر طـی نمـود. سـپس بـه کرمـان عزیمـت نمـود و در دبیرسـتان پهلـوی (امـام خمینـی) همزمـان در رشـته‌های ریاضـی و تجربـی ادامـه تحصیـل داد و موفـق بـه اخـذ دیپلـم در رشـته تجربـی گردیده اسـت.

۱ـ تـزرج [تـذرج] : دهـی اسـت از دهسـتان رابـر در بخـش بافـت، شهرسـتان سـیرجان کـه در ۳۶ هـزار گـزی خـاور بافـت و ۲ هـزار گـزی راه مالـرو بافـت بـه رابـر قـرار دارد. کوهسـتانی و سردسـیر اسـت و ۴۰۰ تـن سـکنه دارد. آب آن از رودخانـه و چشـمه سـار و محصـول آنجـا غلـه و حبوبـات و گـردو اسـت. شـغل مـردم آنجـا زراعـت و از طایفـه ی فلاحـی هسـتند. راه مالـرو دارد. فرهنـگ دهخـدا.

۲ـ «قریـه ای اسـت دلگشـا و قطعـه ایسـت مسـرت بنـا. بـه خوبـی آب و هـوا موصـوف و بـه حیـث نزهـت و صفـا بیـن آن قـراء معـروف. مشـتمل اسـت بـر باغـات بسـیار و بسـاتین بـی شـمار. اکثـر مـردم آنجـا بـه صباحـت منظـر، شـهره و از متـاع حسـن و ملاحـت بـا بهـره انـد و از فواکـه آنجـا آنچـه ممتـاز و قریـن بـه امتیـاز اسـت، سـیب اسـت کـه گویـا لطافـت و آب رنـگ از رخسـار گلرخانـش نصیـب و شـعر جنـاب شـیخ [سـعدی] رحمـه الله ایـن مطلـب را شـاهدی اسـت قریـب. بیـت :

سیب گویا وداع یاران کرد　　　　کش بود نیم سرخ و نیمی زرد

آبـش رود و هوایـش فـرح نمـود، در دامـن کوهـی رفیـع و قلـه جبالـی منیـع واقـع و اطرافـش نسـبت به سـایر کوهسـتان واسـع اسـت...» منشـی کرمانـی، محمد امیـن : جغرافیای کرمـان در عهـد ناصـری، ص ۲۶۸.

۳ـ «در مدرسـه پهلـوی، مرحـوم جلالـی رییـس مدرسـه بـود کـه همزمـان ریاسـت هیئـت کشـتی اسـتان کرمـان را نیـز عهـده دار بـود. یـاد دارم در آن زمـان، بعـد از آن کـه خبـر درگذشـت مرحـوم غلامرضـا تختی (۱۷ دی ۱۳۴۸) منتشـر گردیـد، ایشـان کـه علاقـه خاصـی به وی داشـت مراسـم بزرگداشـتی بـرای وی در کرمـان برگـزار نمـود و همیـن کار باعـث گردیـد مـورد غضـب مسـئولین وقـت قـرار گیـرد و از کرمـان بـه خـرم آبـاد تبعیـد گـردد» (علی سـلاجقه).

وی پس از اخذ دیپلم، در سال تحصیلی ۴۷ ـ ۴۶ در رشته مهندسی شیمی دانشگاه تهران پذیرفته شد و پس از گرفتن مدرک کارشناسی در سال ۱۳۵۰ جهت انجام خدمت سربازی به شهرستان زابل اعزام گردید و به عنوان دبیر وظیفه، خدمت نمود. پس از اتمام خدمت سربازی، یک سال نیز به شغل معلمی پرداخت، تا آن که در سال ۱۳۵۳ به مس سرچشمه رفته و فعالیت خود را در این منطقه آغاز نموده است.

وی در خصوص وضعیت منطقه سرچشمه و آغاز فعالیت خود می گوید:

«زمانی که به منطقه‌ی سرچشمه رفتم، فعالیت خاصی در منطقه انجام نشده بود و از تأسیسات و تجهیزات کنونی اصلاً خبری نبود. اگر بخواهم به زبانی ساده وضعیت منطقه را در آن زمان توصیف کنم باید به این نکته اشاره نمایم؛ در آن زمان حتی یک گرم خاک در منطقه جا به جا نشده بود. معدن کاملاً بکر و کلنگ کارخانه نیز به زمین زده نشده بود. تنها ۸ ـ ۷ نفر کارشناس ایرانی در منطقه حضور داشتند. شاید شانسی که در این برهه نصیب منطقه سرچشمه گردیده بود و همین امر در شکوفایی آن نقشی مهم ایفا نمود، حضور تعدادی از کارشناسان متبحر و ورزیده خارجی بود.

این کارشناسان که اکثراً امریکایی بودند از چند سال قبل و در پی مسایل سیاسی که در کشور شیلی به وجود آمده بود ـ روی کار آمدن دولت دکتر «سالوادور آلنده» در سال ۱۹۷۰ [م/ ۱۳۴۹ ش.] و ملی سازی صنایع مس که تا قبل از آن تحت مالکیت کشورهای بیگانه به ویژه شرکت‌های امریکایی قرار داشت ـ به ایران اعزام شده بودند. آنان مأموریت داشتند در اسرع وقت، با راه اندازی آزمایشگاه‌ها و پایلت پلنت (کارخانه آزمایشی)، تاسیس کارخانه و بهره برداری مس، جایگزینی برای کشور شیلی به وجود آوردند.

به هر تقدیر، بنده و دیگر کارشناسان ایرانی در این مقطع زمانی توانستیم اطلاعات و مهارت‌های ارزشمندی از این کارشناسان خبره امریکایی کسب نماییم. در ابتدا با کسب آموزش‌های اولیه ـ با توجه به تخصص دانشگاهی ـ مسئولیت بنده در آزمایشگاه و با عنوان «شیمیست تکنیشین» آغاز و کار آنالیز خاک را انجام می‌دادم.

البتـه لازم اسـت بـه ایـن نکتـه اشـاره نمایـم. کارشناسـان امریکایـی بـه شـدت بر کار مـا نظـارت داشـتند و بـه طـور معمـول هـر سـه مـاه یـک بـار، مـورد ارزیابـی فنـی آنـان قـرار می‌گرفتیـم و افـرادی کـه بـه نظـر آنـان دانـش و مهـارت فنـی بهتـر و بیشـتری کسـب نمـوده و از اسـتعداد بالاتـری برخـوردار بودند، ارتقای شـغل می‌گرفتنـد. در ایـن سـال‌ها توانسـتم سـمت «شیمیسـت» را دریافـت نمایـم و پـس از ارزیابـی مجـدد بـه عنـوان «کانتـر پـارت» یـک کارشـناس امریکایـی و پـس از مدتـی جایگزیـن وی گردیـدم.

بعـد از آن کـه مراحـل اولیـه مهیـا و شـرایط نصـب و بهـره بـرداری کارخانـه در سرچشـمه جـدی شـد، بنـده جهـت گذرانـدن دوره تخصصـی بـه امریـکا اعـزام و در «مانتانـا» و «آریزونـا» دوره‌هـای طولانـی آموزشـی گذرانـدم.

پـس از بازگشـت بـه قسـمت «پایلـوت پلنـت» منتقـل شـدم و چـون بـه کارم علاقـه داشـتم و در ایـن امـر نیـز تخصصـی حاصـل کـرده بـودم، خیلـی زود مـورد توجـه مسـئولین وقـت قـرار گرفتـم.

روزی مهنـدس توکلـی[1] (مدیـر عامـل) و یکـی از کارشناسـان و رییـس امریکایی‌هـا (ود بریـچ) بـدون آن کـه مطلـع باشـم حـدود پانـزده دقیقـه کار مـرا مـورد ارزیابـی قـرار داده و متوجـه علاقـه و تـلاش مـن شـده و از ایـن رو مـورد تشـویق قـرار گرفته و گـروه و پایـه شـغلی مـن از گـروه ۷ پایـه ۴، بـه گـروه ۸ پایه ۷ ارتقـاء داده شـد. یعنی ۱۹ پایـه تشـویقی گرفتـم؛ ایـن ارتقـاء باعـث بهبـود روحیـه کاری و تـلاش مضاعـف مـن شـد و همیشـه ایـن اختـلاف حقوقـی و گـروه شـغلی بـا مـن بـوده اسـت.

بعـد از چنـدی، هـم زمـان رییـس پایلـوت پلنـت، آزمایشـگاه مکانیـک خـاک و سـپس رییـس کنتـرل کیفـی گردیـدم. در ادامـه فعالیت‌هایـم بایـد عـرض نمایـم، بـا توجـه بـه ایـن کـه در امـور معـدن و متالـوژی نیـز تخصـص داشـتم، پـس از چنـدی بـه ریاسـت مرکـز «متالـوژی» منصـوب شـدم. سـمت بعـدی مـن رییـس

۱ـ بجاسـت از مدیـران پرتـلاش و ارزنـده سرچشـمه در گذشـته هـم یـادی داشـته باشـم، از جملـه مهنـدس نیازمنـد، کـه در ایجـاد و توسـعه شـرکت نقشـی اساسـی داشـت و یـا مهنـدس توکلـی کـه پـس از مدیرعاملـی سرچشـمه، چنـدی وزیـر نیـرو شـد. وی در مصاحبـه‌ای از عملکـردش گفتـه بـود: یکـی از کارهـای اساسـی مـن در سرچشـمه، پـرورش مدیرانـی چـون مهنـدس علـی سـلاجقه و مهنـدس احمـدی نـژاد بـود (علـی سـلاجقه).

کارخانجـات تغلیـظ و در نهایـت نزدیـک بـه نـه سـال و نیـم نیـز رییـس کارخانجات مـس سرچشـمه بـودم. تـا ایـن کـه در سـال ۱۳۷۱ بـا درخواسـت خـودم بـه افتخار بازنشسـتگی نایـل شـدم.

در خصـوص فعالیـت خـود در طـی ایـن سـال‌ها بایـد ذکـر نمایـم، مـن تقریبـاً مسـئول و مجـری راه انـدازی تـک تـک واحدهـای تولیـدی شـرکت ملـی صنایـع مـس ایـران در سرچشـمه بـوده‌ام، یعنـی مجـری آماده‌سـازی و راه انـدازی آسـیاب‌ها (بالمیـل) ۱ تـا ۸ کنورتـور ۱ تـا ۴ و ...

در اینجـا جهـت اطـلاع بیشـتر خواننـدگان محتـرم بایـد بـه ایـن نکتـه اشـاره نمایـم، تولیـد شـرکت مـس از پروسـه خـاک اسـت و قـرار اسـت بـا توجـه بـه طراحـی کارخانـه پرعیارکنـی یـا تغلیـظ و یـا شناورسـازی، عیـار خـاک را حـدود ۲۶ برابـر تغلیـظ نماییـم و محصـول کارخانـه تغلیـظ، کنسـتانتره مـس مولیبـدن و سـایر فلـزات قیمتـی و نایـاب اسـت. ایـن کنسـتانتره در کارخانـه مولیبـدن، سـولفور مولیبـدن آن جـدا و سـپس وارد کارخانـه فیلتـر و خشـک کـن و انبـار کنسـتانتره می‌شـود و همـراه سـایر کمـک ذوب‌هـا وارد ریـورب یـا کوره انعکاسـی می‌گـردد و محصـول کـوره ریـورب مـس مـات اسـت کـه وارد پاتیـل و سـپس بـه وسـیله‌ی جرثقیل‌هـای سـقفی وارد کنورتـورهـا می‌گـردد. در اینجـا سـولفور زدایـی می‌گـردد و گازی کـه از دودکش‌هـا خـارج می‌شـود بیشـتر گاز گوگـرد اسـت کـه بعـداً در یـک پروسـه بـه اسـید سـولفوریک تبدیـل می‌شـود. محصـول کنورتورهـا مـس بلیسـتر اسـت کـه در کوره‌هـای آنـد بـه مـس آنـدی تبدیـل و در پالایشـگاه بـه مـس کاتـدی تبدیـل می‌گـردد.

بـه طـور کلـی مـس، محصـول اصلـی ولـی سـایر فلـزات یـا ترکیبـات فلـزی مثـل سـولفور مولیبـدن و یـا فلـزات قیمتـی مثـل طـلا و نقـره و سـلنیم جـزو بـای پرودکـت هسـتند، حتـی اسـید سـولفوریک. از آن جایـی کـه تقریبـاً مـس و طـلا هـم خانـواده هسـتند در تمامـی مسـیر پروسـس مینـرال طـلا همـراه مـس حرکـت می‌کنـد و تنهـا در پروسـه الکترولیـز اسـت کـه یون‌هـای مـس جـدا و مـس کاتـدی حاصـل می‌گـردد و طـلا و نقـره در لجـن پالایشـگاه باقـی می‌ماننـد. مـن بارهـا گفتـه‌ام در تعریـف طـلا گفتـه‌ام؛ بـه لجـن مـس، طـلا می‌گوینـد چـون از لجـن پالایشـگاه حاصـل می‌گـردد.

به هر تقدیر، پس از بازنشستگی، به دعوت مسئولین وقت[1] ، از اول شهریور ماه ۱۳۷۱، به سمت مدیر عاملی «شرکت سرمایه گذاری مس سرچشمه» مشغول به فعالیت شدم. در این دوره به لطف خداوند و در پی تشویق دولت در زمینه خصوصی سازی، توانستیم با همکاری نیروهای مس سرچشمه، شرکت‌های متعددی تاسیس نماییم. از جمله در عرصه کشاورزی سرچشمه، «شرکت جنگل کار»، در زمینه بهبود مسایل بهداشتی و درمانی، «شرکت حکیم مس»، در گروه تأسیسات، شرکت تأسیسات و مهندسی و برق، شرکت مهندسی و نیروهای خدماتی، شرکت خدماتی و با پرسنل معدن، «شرکت معدن کاری اولنگ» که خدمات قابل توجهی در زمینه بهره‌برداری و سهولت کار معادن سرچشمه انجام گرفته است[2].

یکی از شرکت‌هایی که خوشبختانه توانسته در اقتصاد استان کرمان نقشی مهم و پویا ایفا نماید، «شرکت معدن کاری اولنگ» است که اکنون نیز بزرگ‌ترین شرکت معدن کاری خاورمیانه است و در این شرکت اکنون قریب ۱۵۰۰ نفر مستقیم و بیش از همین تعداد غیر مستقیم مشغولند و توانسته‌ایم اشتغال قابل توجهی ایجاد نماییم؛ پرسنل این شرکت با خانواده‌ها و همچنین سهام‌داران آن بیش از ده هزار نفر می‌باشند و خداوند را به خاطر این نعمت و این اشتغال زایی، پیوسته شکرگزاریم.

در سال ۱۳۷۵، به عنوان مدیر عامل «شرکت کرومیت ایران» به مرکزیت «فاریاب» منصوب شدم و خوشبختانه در مدت ۲ سالی که عهده‌دار این سمت بودم، توانستم به لطف خداوند منان در آن منطقه محروم استان کرمان و به مردم شریف و فقیر منطقه که تقریباً هم طبقه خودم بودند، نهایت خدمت را بنمایم؛ جاده «میناب» به «بشاگرد» از جمله این کارهاست.

با شکل‌گیری دولت اصلاحات و با مصوبه‌ی هیئت دولت (چون بازنشسته بودم) به عنوان مجری اسکله‌های اختصاصی فولاد در «بندرعباس» و «بندر امام» شروع به کار نموده و به لطف خداوند توانستم این مهم را به انجام رسانده و هر دو اسکله را با ظرفیت‌های ۱۱ و ۵ میلیون تن جا به جایی مواد

۱ـ از زمان بازنشستگی تاکنون، ۱۱ مصوبه‌ی هیئت دولت جهت بازگشت به کار بنده صادر گردیده است. (علی سلاجقه).

در بندرعباس و بندر امام به بهره برداری برسانم. در همین راستا، با مجوز دولت پوسته قدیمی «شرکت نورد بندرعباس» را احیا و «شرکت بارکو» را به عنوان بهره بردار اسکله ایجاد نمایم.

تا مرداد ماه ۱۳۸۵، به عنوان «مجری فولاد هرمزگان»، «مدیر منطقه ویژه خلیج فارس»، «مجری اسکله‌های اختصاصی فولاد» و «مدیرعامل نورد بندرعباس» در بندرعباس انجام وظیفه نموده و در آن منطقه محروم توانستم با الطاف خداوند و یاری همه همکاران دلسوز، تمامی زیربناهای ممکنه چون: سیستم هندلینگ مواد، واگن برگردان، شاتینگ یارد، آب شیرین‌کن، خط راه‌آهن ... و مجموعه امکانات لازم جهت منطقه‌ای که بتواند چندین کارخانه فولاد و آلومینیم را یک جا سرویس دهد و تأمین مواد نماید ـ کما این که هم اکنون چندین کارخانه در حال ایجاد یا بهره‌برداری است ـ را اجرا نمایم.

پس از آن که به کرمان بازگشتم، از مرداد ۱۳۸۵، به امر احیا کارخانه و معدن مس «چهار گنبد» نمودم، و از آنجایی که وضعیت اکتشافات و اغلب حفاری‌های اکتشافی بدون هدف، بسیار سنتی و قدیمی و با دستگاه‌های از رده خارج صورت می‌گرفت، تعدادی دستگاه پیشرفته وارد و کادری مجرب که اغلب آنان مهندس معدن و یا زمین شناس بودند را به عنوان حفار استخدام نمودیم.

شایان ذکر است، در این طرح، سمت افراد را «کارگر مهندس» نسبت دادیم، تا مانند کارگران کار کنند و مشابه مهندسین زندگی کنند و حقوق بگیرند. خوشبختانه با این عمل، حفاری را در مملکت سر و سامان دادیم و همین معدن مس چهار گنبد را به روش‌های نوین طراحی و انشاء الله به زودی به روش زیرزمینی به بهره برداری می‌رسانیم.

از شهریور ماه ۱۳۹۰، با شناختی که مدیران و مسئولین «هلدینگ خاورمیانه» از این جانب داشتند، هم زمان مرا دعوت نمودند تا جهت احداث «فولاد کرمان» با این هلدینگ همکاری نمایم. لذا با توجه به احترام خاصی که به مدیر عامل محترم هلدینگ ـ که قبلاً مدیر عامل شرکت ملی صنایع مس ایران بوده و همچنین مدیر عامل «بانک پاسارگاد» که ایشان ریاست هیئت مدیره هلدینگ را به عهده دارند ـ قائل هستم، به رغم مشغله متعدد کاری، این مسئولیت را به عنوان مدیر عامل پذیرفتم.

در ابتـدا، از آنجایـی کـه شـرکتی بـه نـام فـولاد کرمـان در قبـل بـه ثبـت رسـیده بـود، نـام «شـرکت فـولاد بوتیـای ایرانیـان[1] » را پیشـنهاد و بـه ثبـت شـرکت‌ها رسـاندم. ایـن شـرکت یکـی از شـرکت‌های اصلـی هلدینـگ خاورمیانـه (میدکـو) می‌باشـد، کـه قـرار اسـت در ایـن شـرکت، کارخانـه گندلـه بـه ظرفیـت دو میلیـون تـن و فـولاد سـازی شـامل احیـا مسـتقیم و فـولاد سـازی بـه ظرفیـت ۱/۵ میلیـون تـن و نیـروگاه گازی سـیکل ترکیبـی بـه ظرفیـت ۵۰۰ مـگاوات و کارخانـه تولیـد آهـک ایجـاد گـردد. ......

لازم بـه ذکـر اسـت، مجموعـه ایـن کارخانجـات در زمینـی حـدود ۷۰۰ هکتـار در ۳۲ کیلومتـری کرمـان مجـاور «زنگـی آبـاد» اسـت و احـداث ایـن پـروژه کامـلاً توجیهـی فنـی اقتصـادی دارد، چـرا کـه در وحلـه اول، دلیـل اصلـی آن آب تصفیـه خانـه اسـت کـه مجموعـاً حـدود ۴۰۰ لیتـر بـر ثانیـه قـرارداد منعقـد و پمـپ خانه و لولـه انتقـال ۸۰۰ میلـی متـری احـداث گردیـده اسـت و ظـرف همیـن هفتـه انشـاء الله آب تصفیـه خانـه بـه سـایت منتقـل می‌شـود.

دوم، خـط راه آهـن اسـت کـه از سـایت می‌گـذرد و خـوراک کارخانـه و محصـول آن را بـه صـورت ریلـی جـا بـه جـا می‌نمایـد. چـون خـوراک کارخانـه از زرنـد معدن جـلال آبـاد و یـا سـیرجان معـدن گل گهـر تأمیـن می‌گـردد.

از دیگـر دلایـل می‌تـوان بـه جهـت وزش بـاد اشـاره نمـود، چـرا کـه وزش بـاد بـه نحـوی اسـت کـه کم‌تـر از ۴ روز در سـال بـه سـوی کرمـان مـی‌وزد. نزدیکـی کارخانـه بـه شـهر کرمـان و دهـات اطـراف و بالطبـع حـل مشـکل اسـکان پرسـنل، از دیگـر دلایـل انتخـاب ایـن محـل بـوده اسـت. همچنین بایسـتی بـه مجـاور بودن کارخانـه بـا بزرگـراه امـام رضـا (ع) و فاصلـه کـم آن تـا فـرودگاه بین‌المللـی کرمـان اشـاره نمـود.

زمیـن ایـن منطقـه بهتریـن شـرایط را دارد و بـه تعبیـری، زمیـن مشـابه مصالـح سـاختمانی اسـت و ... از دیگـر ویژگی‌هـای ایـن طـرح بایـد بـه قـرارداد ایـن شـرکت بـا یکـی از بزرگ‌تریـن تولیـد کننـدگان فـولاد دنیـا (دانیلـی ایتالیـا) کـه بـا فینانس (چیـن) عملـی می‌گـردد، اشـاره نمـود.

۱ـ یکـی از اسـامی قدیمـی کرمـان و همچنیـن نـام درخـت نخلـی در امریـکای جنوبـی اسـت (علـی سـلاجقه).

به هر تقدیر، این جانب تا مرحله ثبت سفارش و ایجاد تمامی زیربناها به عنوان مدیر عامل در این پروژه بزرگ انجام وظیفه نمودم ولی چون بنا به درخواست و اصرار همکاران قدیمی و معدن کاران شرکت مس، مسئولیت «شرکت معدن کاری اولنگ» را به عهده داشتم و دارم و چون نمی‌توانستم هم زمان دو جا مدیر عامل باشم، لذا از این سمت کناره گیری و فعلاً به عنوان عضو هیئت مدیره موظف با شرکت فولاد بوتیای ایرانیان ـ که یکی از بزرگ‌ترین مجتمع‌های فولاد سازی است و قرار است به زودی افزایش ظرفیت تا سه میلیون تن فولاد را بدهد و چهره استان را واقعاً دگرگون نماید ـ همکاری می‌نمایم ».



مهندس علی سلاجقه و محمد صنعتی ـ دی ۱۳۹۳
مکان: دفتر محمد صنعتی

۱ـ برگرفته از متن مصاحبه با آقای مهندس علی سلاجقه، دی ۱۳۹۳.

ــ تحقق خواسته‌ی هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات پس از نیم قرن

محمـد صنعتـی در پایـان گفتگـو بـا مهنـدس سـلاجقه مـی گوید:«حـال کـه در صحبت‌هـای مهنـدس علـی سـلاجقه، از تأسـیس کارخانـه ذوب آهـن در کرمـان سـخن بـه میـان آمـد، بـد نیسـت بـه ایـن نکتـه اشـاره کنـم؛ ایـن درخواسـت برای اولیـن بـار در نخسـتین جلسـه هیئـت مشـورتی روزنامـه اطلاعـات در کرمـان در مـرداد مـاه سـال ۱۳۴۴ مطـرح گردیـد و اعضـا در مـورد ضـرورت احـداث ایـن کارخانـه در بنـد دوم خواسـته‌های خـود بـه ایـن موضـوع پرداختنـد: « ... ۲ـ نظـر بـه وجـود معـادن فـراوان در اسـتان کرمـان و آب زیـر زمینـی پیشـنهاد می‌کنیـم کـه کارخانـه ذوب آهـن در کرمـان تأسـیس شـود[1] ...».



در نخستین جلسه هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات در کرمان خواسته شد :

کارخانه ذوب آهن در کرمان تاسیس شود

در این جلسه درباره ایجاد خط هوائی بین بندر عباس و کرمان، تامین آب و برق و اتصال راه‌های شهداد و جیرفت بکرمان مذاکره شد

[illegible]

چون اطمینان دارم که هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات منشاء خدمات سودمندی خواهد بود

بیائید همه باهم در راه پیشرفت امور اجتماعی و عمرانی کرمان گام برداریم

گزارش روزنامه اطلاعات از اولین جلسه هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات در کرمان[2]

خوشـبختانه اگـر چـه الان شـاهدیم کـه ایـن خواسـته‌ی اعضـای هیئـت مشـورتی روزنامـه پـس از قریـب بـه نیـم قـرن، در شـهر کرمـان در حـال بـه ثمـر رسـیدن اسـت، امـا متاسـفانه اعضـای آن جلسـه که شـامل: دکتـر باقر ضیـاء ابراهیمـی، علی یاسـایی، عبدالحسـین اسـفندیاری، محمـد ایران‌پـور، ذبیـح الله شـعاعی، عبدالمهدی جلالـی، ابوالفتـح ژنـد، محمـد حسـین ایرانمنـش و بنـده بودنـد، قریـب بـه اتفـاق فـوت نمـوده و درخواسـتی کـه آنـان در سـال ۱۳۴۴ ش. طـرح نمودنـد، در زمـان حیـات فرزنـدان و نواده‌هایشـان در شـرف اجـرا اسـت. یـاد همـه آنـان بـه خیـر و روحشـان قریـن رحمـت بـاد[3]».

۱ـ روزنامه اطلاعات، شنبه ۳۰ مرداد ۱۳۴۴، شماره ۱۱۷۶۰.
۲ـ همان، همان شماره.
۳ـ محمد صنعتی.

فصل سوم

فعالیت‌های سیاسی

یکـی از بارزتریـن جنبه‌هـای زندگـی محمـد صنعتـی، تمایـل و پرداختـن بـه فعالیت‌هـای سیاسـی اسـت. اگـر چـه روی آوردن وی بـه ایـن عرصـه در سـن نوجوانـی صـورت گرفـت و بی‌تردیـد ایـن انتخـاب از سـر تمایـل قبلـی و قلبـی نبـود، امـا در ادامـه، بـا علـم بـه مخاطـرات و پیچیدگـی ایـن وادی، آگاهانـه بـه ایـن مهـم ادامـه داد.

وی در خصـوص گرایش‌هـای سیاسـی و فعالیت‌هـای آن مقطـع زندگـی خویـش می‌گویـد: «قبـل از پرداختـن بـه مسـایل سیاسـی زندگیـم، کـه ورود بـه آن ناخواسـته صـورت گرفـت، بایـد در ابتـدا تصویـری از فضای سیاسـی کرمـان آن دوره ارائـه نمایـم تـا خوانـندگان محتـرم بتواننـد بـا مطالبـی کـه عـرض می‌کنـم، بهتـر ارتبـاط برقـرار نماینـد.

در آن مقطـع زمانـی، تـازه آتـش جنـگ جهانـی دوم فـرو نشسـته بود و پهلـوی اول بـه دلایلـی کـه همـگان می‌داننـد از ایـران تبعیـد شـده بـود و پسـرش کـه جوانـی نـا آشـنا بـه مسـایل سیاسـی و اجتماعـی ایـران بـود، بر مسـند قـدرت نشسـته بود. گروه‌هـای سیاسـی و معترضینـی کـه قبـل از آن زنـدان و تبعیـد بودنـد، بـا فضـای بـاز سیاسـی کـه در ایـران بـه وجـود آمـده بـود، دوبـاره رمـق و جانـی گرفتـه و گرایش‌هـای سیاسـی، بـه ویـژه طـرفداران حـزب تـوده فعالیـت و مبـارزات خـود را آغـاز کـرده بودنـد.

وضعیـت نابسـامان کشـور در ایـن مقطـع زمانـی، اندکـی بهتـر شـده بـود، زندانی‌هـای سیاسـی آزاد شـده بودنـد و ... و جمیـع ایـن عوامـل، زمینـه را بـرای بـه وجـود آمـدن تشـکل‌های سیاسـی فراهـم کـرده بـود. در ایـن گـذر شـهر کرمـان نیـز کـه کم‌تریـن بهـره از آبادانـی و عمـران را در ادوار قبـل داشـت، از ایـن قاعـده مسـتثنی نبـود. در جامعـه‌ی کوچـک و سـنتی شـهر کرمان نیـز زمزمه‌های مسـایل سیاسـی و نارضایتـی اقشـار مختلـف جامعـه بـه گـوش می‌رسـید؛ ایـن مهم بیشـتر در محیط‌هـای کارگـری بیشـتر و بهتـر مشـهود بـود.

کارخانه خورشید؛ مرکز ثقل سیاسی کرمان

کارخانه خورشید علاوه بر این که تنها مرکز صنعتی و اقتصادی کرمان محسوب می‌گردید، مهم‌ترین کانون سیاسی این دیار نیز بود. در چنین اوضاع و احوالی، بنده به عنوان کارگری ساده در کارخانه خورشید کرمان مشغول فعالیت بودم. محیط کارگری بهترین شرایط و مناسب‌ترین پتانسیل را برای تبلیغات و فعالیت‌های گروه‌های سیاسی، به ویژه آنانی که دم از حق و حقوق کارگران و عدالت اجتماعی و مساوات می‌زدنند، داشت. از این رو در کارخانه‌ی خورشید فعالیت تعدادی از کارگران به عنوان «توده‌ای» که از بیرون کارخانه تغذیه فکری و عقیدتی می‌شدند، به شدت رواج گرفته بود و روز به روز بر تعداد طرف‌داران آنان افزوده می‌شد. شعارهای آنان مبنی بر احقاق حق کارگران و برقراری عدالت اجتماعی برای کارگران جوانی که اکثراً از خانواده‌های بی‌بضاعت و محروم کرمانی بودند، جاذبه بسیاری ایجاد نموده بود.

من نیز به مانند دیگر کارگران کارخانه، در همین اوضاع و احوال شیفته‌ی این شعارها و تبلیغات قرار گرفته و چون محرومیت و کمبودهای موجود در جامعه را با گوشت و پوست لمس نموده، جذب و فریفته شعار عدالت‌خواهانه‌ی حزب توده شده و به عضویت شاخه‌ی «سازمان جوانان حزب توده[1]» درآمدم.

۱ـ «در اول فروردین ۱۳۲۲، سازمان جوانان حزب توده تشکیل شد. رهبری سیاسی آن را به ترتیب، عبدالحسین نوشین، رضا رادمنش، محمد بهرامی و حسین جودت به عهده داشتند. به موجب اساس‌نامه ی سازمان، جوانان تحت رهبری حزب توده ی ایران تربیت سیاسی یافته و به منزله ی ذخیره‌ی حزب به شمار می‌آمد. حزب توده نیز آن‌ها را برای ورود به حزب آماده می‌ساخت. مرام‌نامه ی این سازمان عیناً مرام‌نامه ی حزب توده ی ایران بود. «رزم» با مدیریت و امتیاز کشاورز، ارگان مرکزی سازمان جوانان بود. پس از حادثه ی پانزده بهمن ۱۳۲۷ (ترور محمدرضا شاه) سازمان جوانان، نیز همراه با حزب توده غیر قانونی اعلام شد. در اردیبهشت ۱۳۳۰، حزب توده همراه با سازمان جوانان، کانون (جمعیت) جوانان دموکراتیک ایران را در زمان دکتر مصدق تشکیل داد. سازمان جوانان حزب توده پس از انقلاب فعالیت خود را از سر گرفت و کیومرث زرشناس دبیر اول این سازمان شد. برگرفته از: مدیرشانه‌چی، محسن: پنجاه سال فراز و فرود حزب توده ی ایران، ص ۶۸؛ احمدی حاجی‌کلایی، حمید: جریان شناسی چپ در ایران، ص ۱۹۱و ۱۹۲؛ زیبایی، علی: کمونیزم در ایران یا تاریخ مختصر کمونیست‌ها در ایران، ص ۲۳۷ و ۲۳۸.

تشـکیلات ایـن سـازمان بدیـن صـورت بـود کـه هـر حـوزه دارای سـر شـاخه‌هایی بـود و در هـر شـاخه، افـراد بیـش از ۱۰ نفـر از اعضـا را نمی‌شـناختند و عمـده آموزشـی کـه بـه اعضـای ایـن سـازمان داده می‌شـد، ایـن بـود کـه در هنـگام ضـرورت و لازم ـ کـه توسـط آنـان تشـخیص داده می‌شـد ـ بتواننـد در اسـرع وقـت زمینـه تظاهـرات و اعتصـاب را فراهـم آوردنـد.

در بیـان و تشـریح مسـئله فوق‌الذکـر مبنی بر عـدم اطـلاع و آگاهی سیاسـی کارگران کارخانـه خورشـید از مـرام و اهـداف گروه‌هـای سیاسـی آن دوره، تنهـا بـه یـک خاطـره از ایـن دوران بسـنده می‌کنـم، تـا خواننـدگان بـه وضـوح دریابنـد کـه جـذب و گرایش کارگـران بـه ایـن سـمت و سـوهای سیاسـی، نـه از سـر آگاهـی، بلکـه تنهـا اعتـراض و بیـان محرومیت‌هـا و کمبودهـا بـود، و فریـاد آنـان تنهـا از سـر درد بـود و بـس.

در سـال ۱۳۲۸ ش. در پـی تـرور محمدرضـا پهلـوی، روزی در محوطـه کارخانـه دیـدم عـده‌ای کارگـران را جمـع نمـوده و بـرای آنـان سـخنرانی می‌نمودنـد. در سـخنرانی ذکـر شـد کـه تمامـی کارگـران بایسـتی بـه تلگراف‌خانـه کرمـان برونـد و در آنجـا متحصـن شـوند. قبـل از ایـن کـه بـه تلگراف‌خانـه برویـم، از یکـی از سـرکارگرها کـه نقشـی موثـر در تهییـج کارگـران داشـت، پرسـیدم به چه علـت باید بـه تلگراف‌خانـه برویـم و متحصـن بشـویم؟ سـرکارگر کمـی مکـث نمـود و گفـت: والله بـه درسـتی نمی‌دانـم، فقـط می‌دانـم گویـا «مؤسسـاتی هسـت»!

حـدود یـک هفتـه بعـد هنگامـی کـه روزنامـه‌ی «شهرآشـوب» بـه کرمـان رسـید، متوجـه شـدم کـه علـت رفتـن مـا در آن روز بـه تلگراف‌خانـه و تحصـن، درخواسـت بـرای تشـکیل «مجلـس مؤسسـان» و انتخـاب جانشـینی بـرای شـاه بوده اسـت[1].

۱ـ در پـی تـرور محمدرضـا پهلـوی در ۱۵ بهمـن ۱۳۲۷ توسـط ناصـر فخرآرایـی در جلـوی دانشـکده حقوق دانشـگاه تهـران، بـزرگان سیاسـی آن زمـان تصمیـم بـه تشـکیل مجلـس مؤسسـان گرفتنـد. جهـت اطـلاع بیشـتر خواننـدگان بایـد عـرض نمایـم. سـومین مجلـس مؤسسـان (مجلـس اول در سـال ۱۳۰۴ ش. جهـت تثبیـت مورثـی نمـودن سـلطنت در خانـدان پهلـوی و مجلـس دوم در سـال ۱۳۱۸ ش. جهت همـوار نمودن ازدواج محمدرضـا پهلـوی بـا فوزیـه بـا اعطـای تابعیـت ایرانی‌الاصـل بـودن بـه اتبـاع بیگانـه برپـا شـد) در سـال ۱۳۲۸ ش. بـرای تغییـر اصولـی از قانـون اساسـی در جهـت تقویـت سـلطنت مطـرح گردید و توانسـت عـلاوه بـر ایـن هـدف، یـک اصـل در خصـوص نحـوه تجدیـد نظـر در قانـون اساسـی بـه آن ملحـق نمایـد. بـه عـلاوه مقـرر گردیـد کـه چندیـن اصـل از قانـون اساسـی (اصـول ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۴۹ متمـم) بـه وسـیله مجلـس واحـد مرکـب از مجلـس سـنا و شـورا مـورد تجدیـد نظـر قـرار گیـرد کـه در ۱۳۳۶ بـا چنـد سـال تأخیـر انجـام گرفـت. آخریـن مجلـس مؤسسـان نیـز در شـهریور ۱۳۴۶ مقـارن جشـن‌های تاج‌گـذاری تشـکیل شـد و اصـول ۳۸ و ۴۱ و ۴۲ متمـم قانـون اساسـی را تغییـر دادنـد و مـادر ولیعهـد عنوان نایب‌السـلطنه را پیـدا کـرد (محمـد صنعتـی).

ـوضعیت سیاسی حاکم بر کارخانه خورشید

لازم بـه ذکـر اسـت در آن دوره کـه بـه دلایـل خـاص اجتماعـی «جاهـل پـروری» در ایـران بسـیار رواج داشـت ؛ کرمـان نیـز از ایـن قاعـده مسـتثنی نبود و بسـیاری از گروه‌هـا و احـزاب و حتـی تشـکیلاتی ماننـد کارخانـه خورشـید نیـز از وجـود افرادی کـه دارای قـدرت بدنـی زیـاد و بـه تعبیـری پهلـوان و بـزن بهـادر بودنـد، در مواقـع خـاص اسـتفاده می‌نمودنـد تـا ایـن بـه اصطـلاح جاهل‌هـا بتواننـد بـا اسـتفاده از زور بـازو، تیـزی چاقـو، ادبیـات کلامـی و هیبـت خـود در مواقـع درگیری و اغتشـاش در راسـتای اهـداف آنـان بکوشـند.

از جملـه افـرادی کـه در کارخانـه خورشـید بـه ایـن اوصـاف مشـهور و در هنـگام بـروز وقایـع و حـوادث بـرای کارفرمایـان کارخانـه بسـیار مثمـر ثمـر بودنـد، می‌توان از افــرادی چــون: مرحــوم «ســید عبــاس طاهــری » (معــروف بــه ســید عبــاس پهلـوان)، «علـی سـبیلی»، «اصغـر شـیطون» «اکبـر صغـری گل»، «اکبـر فروغی» و ... نـام بـرد، کـه در بسـیاری مواقـع و بـه ویـژه در هنـگام اعتصابـات و اغتشاشـات بـه یـاری کارفرمایـان آمـده و بعضـاً بـا زهـر چشـم گرفتـن از افـراد و گروه‌های سیاسـی مقابـل، آنـان را بـه سـکوت و عقب‌نشـینی وادار سـازند.

بــه هــر تقدیــر، نفــوذ سیاســیون وابســته بــه چــپ و همچنیــن طــرف‌داران سیاســی راســت کامــلاً در محیــط کارخانــه خورشــید بــه چشــم می‌خــورد و همــان گونــه کــه عــرض نمــودم بــه واســطه‌ی جذابیــت شــعارها و تبلیغــات توده‌ای‌هـا، کارگـران بیشـتر بـه ایـن سـمت تمایـل داشـتند. حتـی در فروردیـن سـال ۱۳۳۲ ش. هنگامـی کـه در شـوروی سـابق «اسـتالین[۳] » فـوت نمـود، بـه رغـم آن کـه بسـیاری از کارگـران کارخانـه خورشـید، شـاید تـا قبـل از آن، نـام

۱ـ بـر ایـن مدعـا می‌تـوان بـه افـرادی چـون «شـعبان جعفـری»، «طیـب حـاج رضایـی» ... اشـاره نمـود کـه هـر کـدام نقشـی موثـر در جریانـات سیاسـی و اجتماعـی ایـران داشـتند (محمـد صنعتـی).

۲ـ وی پس از تعطیلی کارخانه خورشید به استخدام شهرداری کرمان درآمد (محمد صنعتی).

۳ـ یوسـیف ویسـارینویچ جوگاشـویلی مشـهور بـه ژوزف اسـتالین (۱۸۷۸ـ ۱۹۵۳) رهبـر و سیاسـت‌مدار کمونیسـت شـوروی بـود کـه از اواسـط دهـه ۲۰ تـا مرگـش در ۱۹۵۳ رهبـر عملی حـزب کمونیسـت اتحاد شـوروی و در نتیجـه رهبـر کل ایـن کشـور بـود.او در ۱۹۲۲ بـه مقـام دبیـر کل حـزب کمونیسـت اتحـاد شـوروی رسـید. پـس از مـرگ ولادیمیـر لنیـن، موفـق شـد در مبـارزه قـدرت در دهـه ۲۰ بـر تروتسـکی پیـروز شـود و رهبـری حـزب را در دسـت گیـرد. در دهـه ۱۹۳۰ اسـتالین تصفیـه کبیـر را آغـاز کـرد کـه بـه کمپینـی از سـرکوب سیاسـی، دسـتگیری و قتـل مخالفـان معـروف اسـت کـه در ۱۹۳۷ بـه اوج رسـید.

استالین را هم نشنیده و نمی‌دانستند او کیست، به دستور عوامل حزب توده در کارخانه خورشید، مراسم تجلیل از «رفیق استالین» را برگزار نمودند.



مراسم تجلیل از رفیق استالین در کارخانه خورشید (کتابخانه مرکزی کرمان)
فروردین ۱۳۳۲ ش.

بد نیست حال که صحبت از مسایل سیاسی رایج آن روزگار کرمان است به این مورد نیز اشاره نمایم، که یکی از گروه‌هایی که در آن دوره ظهور نمود و چندی در کرمان نیز فعالیت داشت «جمعیت هواداران صلح» بود. پیشینه‌ی این گروه به بعد از جنگ جهانی دوم؛ در جلسه‌ای در «استکهلم سوئد» منعقد گردید، برمی‌گردد. تعدادی از سران کشورهای جهان که هوادار صلح و اجتناب از جنگ بودند، بیانیه‌ای مشترک امضا نمودند که به بیانیه‌ی استکهلم معروف شد. در ایران نیز این جمعیت تشکیل گردید و افرادی چون

«ملک‌الشعرای بهار[1]»، «سعید نفیسی» و ... عضو آن بودند. این جمعیت در ایران تا حدودی تکیه به حزب توده داشت.



مراسم تجلیل از رفیق استالین در کارخانه خورشید کرمان (کتابخانه ملی کرمان) ـ فروردین ۱۳۳۲ ش.

این جمعیت پس از آن که در کرمان نیز تشکیل گردید، برای بیان نظرات و اعلام اهداف خود تصمیم گرفتند (سال ۱۳۳۰ ش.) در میدان مشتاقیه[2] مراسمی برگزار نمایند. از آنجایی که همیشه بین گروه‌هایی سیاسی در کرمان امکان درگیری و زد و خورد وجود داشت، این بار نیز چون گذشته این مراسم به آرامی پایان نگرفت و ماحصل آن کشته شدن یک نفر در مکان مزبور بود.

در خصوص درگیری‌های سیاسی که مابین گروه‌های مختلف در کرمان می‌شد باید عرض کنم، این درگیری‌ها عمدتاً مابین طرفداران حزب

۱ـ مرحوم بهار در همین دوران شعری در مذمت جنگ با این مطلع سروده بود:

فغان ز جغد جنگ و مرغوای او　　　که تا ابد بریده باد نای او

۲- در آن زمان چون میدان مشتاقیه (شهدا) بزرگ‌ترین میدان شهر محسوب می‌شد و از طرفی در جوار بازار و مسجد جامع قرار داشت، اکثر مراسم و تجمع‌ها در این مکان انجام می‌گرفت (محمد صنعتی).

تـوده، حـزب زحمتکشـان ایـران بـه رهبـری دکتـر «مظفـر بقایـی کرمانـی[1]» و جمعیـت عمـران و آبـادی کرمـان زمیـن بـه رهبـری مهنـدس «احمـد رضـوی» صـورت می‌گرفـت. بـه خاطـر دارم در انتخابـات دوره هفدهـم مجلـس شـورای

۱ـ «متولـد ۱۲۹۱ ش. فرزنـد میـرزا شـهاب‌الدین کرمانـی (۱۲۶۲ ـ ۱۳۱۳)، نماینـده دوره چهـارم و پنجـم مجلـس شـورای ملـی، مستشـار دیـوان عالـی تمیـز) پـس از انجـام تحصیـلات ابتدایـی، جـزو محصلیـن دولتـی بـه اروپـا اعـزام و در رشـته فلسـفه تحصیـل نمـود. پـس از بازگشـت بـه ایـران در وزارت فرهنـگ مشـغول بـه کار گردیـد و بعـد بـا سـمت دانشـیاری وارد دانشـکده ادبیـات دانشـگاه تهـران شـد. در سـال ۱۳۲۳ بـه ریاسـت فرهنـگ کرمـان منصـوب گردیـد. در ۱۳۲۵ کـه قوام‌السـلطنه حـزب دموکـرات ایـران را تأسـیس نمـود، بـه ایـن حـزب پیوسـت و از اعضـای فعـال حـزب شـد. در دوره پانزدهـم مجلـس از کرمـان بـه مجلـس شـورای ملـی راه یافـت. وی چنـدی بـه دکتر مصـدق و آیـت الله کاشـانی نزدیـک شـد. در دوره شـانزدهم از تهـران بـا آراء قابـل ملاحظـه‌ای بـه وکالـت رسـید. در سـال ۱۳۲۸ تمـام مطالـب و خـط مشـی روزنامــه شــاهد را تعییــن می‌کــرد ... گــروه بقایــی در آن روزهــا قریــب ۲۰ روزنامــه در اختیــار داشــتند. وقتـی از جبهـه ملـی مأیـوس شـد و بـا بـودن دکتـر محمـد مصـدق در رأس حکومـت، دیگـر جایـی بـرای خـود نمی‌دیـد، بـه تشـکیل حـزب همـت گماشـت و حزبـی بـه نـام «حـزب زحمتکشـان ملـت ایـران» تشـکیل داد. در انتخابـات دوره هفدهـم مجلـس، هـم از تهـران بـه وکالـت رسـید و هـم از کرمـان. سـرانجام وکالـت تهـران را پذیرفـت. تدریجـاً شـکاف بیـن دکتـر مصـدق و همـکاران سـابق او از جملـه بقایـی آشـکار شـد. بقایـی کـه خواسـتار نخسـت‌وزیری بـود، میـل داشـت مصـدق بـه عنـوان یـک شـخصیت ملـی در رأس حـزب یـا جمعیـت جبهـه ملـی باقـی بمانـد و او بـه نخسـت‌وزیری برسـد ... اختـلاف دکتـر مصـدق و بقایـی از شـهریور ۱۳۳۱ علنـی گردیـد ... در ربـودن سـرتیپ افشـار طـوس رییـس شـهربانی مصـدق نقش اساسـی داشـت. پـس از انحـلالِ مجلـس در مـرداد ۱۳۳۲، بازداشـت گردیـد. ایـن نخسـتین بـار نبـود کـه بقایـی بازداشـت می‌شـد، قبـلاً هـم چندیـن بـار از طـرف حکومـت نظامـی و طبـق مـاده ۵ بـه زنـدان افتـاده بـود. یـک بـار هـم بـه علـت انتشـار سلسـله مقالاتـی در مـورد ارتـش، بـه دسـتور سـپهبد رزم‌آرا و از طـرف دادگاه نظامـی تحـت تعقیـب قـرار گرفـت؛ در محکمـه‌ی بـدوی محکومیـت پیـدا کـرد ولـی بعـداً او را تبرئـه سـاختند. او مجموعـاً پنـج سـال از بازیگـران نقـش اول صحنـه‌ی سیاسـی ایـران آن روز بـود. در آن مـدت توانسـت بـه اوج قـدرت و معروفیـت برسـد. بـرای ملـی شـدن صنعـت نفـت، مبـارزات پیگیـری کـرده کـه اسـناد تاریـخ گـواه آن اسـت. نطق‌هایـش در مجلـس حـاوی نـکات مهـم و حساسـی بـود و کم‌تـر کسـی جرئـت می‌کـرد در آن ایـام ایـن سـخنان را بـر زبـان برانـد. او بـه معنـای واقعـی کلمـه، بازیگـر بزن‌بهـادر در میـدان سیاسـت بـود. بـه هیـچ کـس رحـم نمی‌کـرد ... قبـل از حکومـت مصـدق چنـد بـار بـرای وزارت دعـوت شـد. البتـه ایـن دعـوت بـرای ایـن بـود کـه تریبـون مجلـس را از او بگیرنـد و بـه همیـن دلیـل قبـول نکـرد. روی هـم رفتـه مبـارزی سیاسـی، پـر اطـلاع، نطـاق و سیاست‌پیشـه بـود. در عیـن حـال لجـوج، خودخـواه و بـد سـلیقه هـم بـود. بـرای رسـیدن بـه هـدف، ماننـد ماکیاولیسـت‌ها، از هیـچ عملـی روگـردان نبـود ... ». برگرفتـه از: آبادیـان، حسـین: زندگی‌نامـه سیاسـی دکتـر مظفـر بقایـی، چـاپ اول، تهـران: موسسـه مطالعـات و پژوهش‌هـای سیاسـی؛ عاقلـی، باقـر: شـرح حـال رجـال سیاسـی و نظامـی معاصـر ایـران، ج ۱، ص ۳۰۷ تـا ۳۱۱.

ملـی کـه دکتـر بقایـی و مهنـدس رضـوی[1] کاندیـد بودنـد، ایـن درگیری‌هـا بـه اوج خـود رسـید. بدیـن صـورت کـه قـرار بـود در زمیـن خالـی واقـع در خیابـان شـاهپور (شـریعتی؛ محـل بیمارسـتان عـدل[2]) سـخنرانی دکتـر بقایـی و مهنـدس رضـوی برگـزار شـود. طـرف‌داران حـزب تـوده کـه بیشـتر آنـان کارگـران کارخانـه خورشـید، تعـدادی از فرهنگیـان باسـابقه چـون: مرحـوم «عبدالرحیمـی»، مرحـوم «تلفنـی»، مرحـوم «هوشـنگ سـتوده» و ... و تعـدادی

۱- «فرزنـد سـید علی‌اکبـر مجدالاشـراف رفسـنجانی و متولـد سـال ۱۲۸۵ ش. اسـت. وی پـس از اخـذ دیپلـم، از طـرف دولـت بـرای ادامـه تحصیـل عـازم اروپـا شـد. دوره عالـی ریاضیـات را در لیسـه کلمانسـو (نانـت) تکمیـل کـرده و در رشـته مهندسـی معـدن از دانشـکده‌ی تولـوز فارغ‌التحصیـل و دارای عالی‌تریـن تصدیق‌نامه‌هـا در رشـته عمومـی مهندسـی از دانشـگاه پاریـس شـد. پـس از مراجعـت بـه ایـران وارد دانشـگاه و خدمـات دولتـی گردیـد. مدتـی رییـس اداره چـای بـود، بعـد ریاسـت کارخانجـات وزارت دارایـی بـا او بـود. در وزارت کشـاورزی مقـام مدیرکلـی گرفـت و در سـال ۱۳۲۹ بـرای تدریـس بـه دانشـکده فنـی دعـوت شـد. در تشـکیل حـزب دموکـرات قـوام در سـال ۱۳۲۶ فعالیـت نمـود و کاندیـدای کرمـان گردید و در دوره پانزدهـم وکیـل مجلـس شـد؛ در مجلـس فعالیتـی شایسـته از خـود بـروز داد و طـرف توجـه مـردم قـرار گرفـت. در ابتـدای تشـکیل حکومـت دکتـر مصـدق، چنـدی معاونـت وزارت دارایـی را به او سـپردند و چنـدی هـم بـازرس دولـت در بانـک ملـی بـود. در دوره هفدهـم مجـدداً از طـرف مـردم کرمـان بـه مجلس رفـت و از اعضـای فعـال جبهـه ملـی شـد و در همـان دوره بـه نیابـت ریاسـت رسـید. چـون آیـت الله کاشـانی رییـس مجلـس از حضـور در جلسـات خـودداری می‌نمـود، مهنـدس رضـوی عمـلاً رییـس مجلس بـود. تـا مـرداد سـال ۱۳۳۲ در صحنـه سیاسـی ایـران نقـش داشـت ولـی از آن تاریـخ بـه بعـد خانه‌نشـین گردیـد. مدتـی تحـت تعقیـب قـرار داشـت و بـه زنـدان رفـت. دادگاه نظامـی او را به ده سـال زنـدان محکوم کـرد و کرسـی دانشـگاه را هـم از او گرفتنـد و از هـر جهـت در فشـار و مضیقـه قـرار گرفـت. چنـد ماهـی در زنـدان بـود و آزاد گردیـد. تدریجـاً حـال مزاجـی او از اعتـدال خـارج شـد، بـه طـوری کـه در اواخـر عمـر کسـی را نمی‌شـناخت و در خیابان‌هـا بـدون هـدف راه می‌رفـت و می‌خندیـد. نیمـی از بدنـش فلـج گردیـد. در ۶۵ سـالگی در بلژیـک در اثـر تصـادف راننـدگـی درگذشـت. وی در دوره پانزدهـم موجبـات انتقال و برکنـاری سـرهنگ برخـوردار را از کرمـان فراهـم کـرد. سـرهنگ مزبـور در مجلـس بـه ملاقـات او رفـت و چنـد سـیلی محکـم بـه گـوش او نواخـت. سـر و صـدای زیـادی بلنـد شـد. پـس از چنـدی سـرهنگ مزبور ترفیـع مقـام یافـت و بـا درجـه سـرتیپی در شـهربانی شـاغل مقاماتـی شـد». عاقلـی، باقـر: شـرح حـال رجـال سیاسـی و نظامـی معاصـر ایـران، ج ۲، ص ۷۳۱ و ۷۳۲.

۲- ایـن بیمارسـتان توسـط مرحـوم دکتـر حبیـب‌الله رشـید فرخـی (اولیـن جـراح کرمـان) در نزدیکـی چهـارراه طهماسـب‌آباد، روبـروی سـینماهای آسـیا و مهتـاب افتتـاح گردیـد و نظـر بـه ارادت دکتـر رشـید فرخـی بـه اسـتادش پروفسـور «یحیـی عـدل» نام بیمارسـتان خـود را «عـدل» گذاشـت (محمـد صنعتی).

از دانشـجویان فعـال چـون: «حـاج ابـول»، «محمـد صباحـی»، «طبسـی»، «کاظم امیـن‌زاده»، «هوشـنگ امیرابراهیمـی[1]» و ... بودنـد، در ایـن جریان به سـمت مهندس رضـوی تمایـل داشـتند. لـذا آنـان در مـکان مزبـور چـادر زده و در آن جـا تجمـع نمـود و از طرفـی گـروه طـرف‌دار دکتـر بقایـی نیـز کـه همیشـه تعـدادی اوبـاش و چاقوکـش همـراه آنـان بودنـد و بـرای هـر گونـه درگیـری و زد و خـورد آمادگـی داشـتند، در ایـن مـکان تجمـع نمـوده بودنـد.

در ابتـدای مراسـم، مهنـدس رضـوی سـخنرانی نمـود و سـپس دکتـر بقایـی بـرای سـخنرانی پشـت تریبون رفـت. از قبل گـروه مخالف حزب زحمتکشـان هماهنگی نموده بـود کـه تعـدادی از افـراد آنـان در بین جمعیـت پخش شـده و در هنگام سـخنرانی دکتر بقایـی، بـا مطـرح نمـودن سـؤالاتی، مانـع از ادامه‌ی سـخنرانی وی شـوند.



مظفر بقایی ـ دکتر محمد مصدق و دکتر سید حسین فاطمی
در اجلاس شورای امنیت سازمان ملل ـ ۱۵ اکتبر ۱۹۵۱/ ۲۳ مهر ۱۳۳۰

۱ـ بایـد بـه ایـن نکتـه هـم اشـاره کنـم کـه حـزب تـوده توانسـته بـود در کلیـه اقشـار جامعـه کرمـان نفـوذ نمایـد و عـلاوه بـر تعـدادی از کارگـران کارخانه خورشـید، فرهنگیان، دانشـجویان، حتـی افـرادی از خانواده‌های متمـول و مـلاک چـون کاظـم امیـن‌زاده (فرزنـد حـاج صـادق امیـن‌زاده) و هوشـنگ امیـر ابراهیمـی (فرزنـد رسـتم‌خان امیـر ابراهیمـی) کـه هـر دو از ملاکیـن بـزرگ کرمـان بودنـد، را نیز جـذب نماید (محمـد صنعتی).

با وقوع این جریان، اراذل و اوباش طرفدار دکتر بقایی که از قبل آمادگی چنین مسئله‌ای را داشتند، با زنجیر و چوب به جان گروه مخالف افتادند و در این درگیری افراد زیاد مصدوم شدند.



۱ـ بهرام‌خان مجدزاده ۲ـ مهندس سید احمد رضوی

این جریان در همین جا خاتمه نیافت، چرا که قرار بود عصر همان روز ادامه سخنرانی در مسجد جامع کرمان انجام شود. این بار هر دو گروه، با آمادگی و تجهیزاتی کامل‌تر (چوب، زنجیر، چاقو و پنجه بوکس) به مسجد جامع آمده بودند. تریبون سخنرانی در صحن مسجد جامع گذاشته شده بود؛ نزدیک درب مسجد رو به میدان مشتاقیه و یک سوم مسجد از جمعیت

پـر شـده بـود. در ایـن جلسـه نیـز پـس از سـخنرانی مهنـدس رضـوی، دکتـر بقایـی شـروع بـه صحبـت نمـود و بـاز همـان حکایـت صبـح تکـرار شـد. در بیـن طـرفداران دکتـر بقایـی خانمـی بـه نـام «صدیقـه بهرامپـور» (همسـر آقـای اصغـر پناهپـور) کـه در نزدیکـی دکتـر بقایـی ایسـتاده بـود، پـس از مشـاهده ایجـاد اخـلال توسـط طـرفداران حـزب تـوده، بـا بیـان ناسـزاهای متعـدد، از زیـر چـادر خـود چماقـی بیـرون آورد و اخلالگـران را تهدیـد بـه ضـرب و شـتم نمـود.

پـس از چنـد دقیقـه آشـوب و درگیـری، بـا آرام کـردن حاضریـن، دکتـر بقایـی بـه سـخنرانی خـود ادامـه داد. امـا چـون در دو نوبـت در هنـگام سـخنرانی دکتـر بقایـی اخـلال ایجـاد شـده بـود، گـروه اوبـاش طـرفدار او، تصمیـم گرفتنـد تـا زهـر چشـمی درسـت از رقیـب خـود بگیرنـد و بـه قـول معـروف تسـویه حسـاب نماینـد[1] .

بـرای همیـن غـروب آن روز هنگامـی کـه طـرفداران حـزب تـوده در پاتـوق همیشـگی خـود در جلـوی کتابفروشـی آقـای ابریشـمی[2] ایسـتاده و مشـغول بحـث و صحبـت بودنـد، گـروه اوبـاش طـرفدار دکتـر بقایـی بـه آنـان حملـه کردنـد و کتـک مفصلـی بـه آنـان زدنـد. بنـده همـان شـب چنـد نفـر از مضروبان را مشـاهده کـردم[3]، کـه از شـدت ضربـات وارد شـده زنجیـر بـر بـدن آنـان، تمـام پوسـت آنـان کبـود و متـورم شـده بـود[4]».

۱ـ در آن ایـام شـخصی بـه نـام آقـای هوشـمند در شـهر کرمـان بـود کـه شـیوه‌ای رندانـه و بهلول مسـلک داشـت. وی کـه بـه طـور معمـول در بـازار و خیابان‌هـای شـهر می‌گشـت، بـا بلنـد نمـودن عصایـی کـه در دسـت داشـت، بـه مناسـبت وقـوع رویدادهـای مختلـف در شـهر، اشـعار عامیانـه‌ای کـه در وصـف و شـرح اعمـال برخـی از افـراد و رویدادهـای حـادث شـده، سـروده بـود، می‌خوانـد. از جملـه در هیاهـوی درگیری‌هـای متعـدد طـرفداران حـزب زحمتکشـان و دیگـر گروه‌هـا، بیتـی بدیـن عنـوان:

رهبر زحمتکشان؛ دکتر بقایی جان ماست   این مرد شریف، چاقوکش استان ماست

سروده و در کوچه و خیابان با صدای بلند برای عابران و کسبه می‌خواند (محمد صنعتی).

۲ـ این کتابفروشی در خیابان شریعتی ـ روبروی خیابان گنجعلی‌خان ـ واقع بود.

۳ـ یکـی از مصدومـان آقـای حمیـد شـمس‌المعالی بـود کـه از فعالیـن سیاسـی آن زمـان محسـوب می‌گردیـد و خوشـبختانه هنـوز در قیـد حیـات اسـت و در بـم زندگـی می‌کنـد (محمـد صنعتـی).

۴ـ برگرفته از متن مصاحبه با محمد صنعتی، آذر ۱۳۹۲.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش و جریانان حادث شده در کرمان

در خصوص جریانات سیاسی و رخدادهای مهم ایران در قبل و بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ ش. تا کنون کتاب‌ها و مطالب زیادی به رشته تحریر درآمده است و موافقین و مخالفین هر کدام به گوشه‌ای از ابعاد این واقعه پرداخته‌اند، اما متأسفانه تا کنون در مورد وقایع حادث شده در کرمان، مجموعه‌ای اختصاصی تألیف نگردیده و بعضاً به صورت گذرا مطالبی توسط برخی از شاهدان و راویان منتشر گردیده است.

یکی از افرادی که در این واقعه حضوری فعال داشته و در اکثر وقایع و رویدادهای این جریان ـ تا ظهر ۲۸ مرداد ـ از عوامل تأثیرگذار در شهر کرمان بوده، محمد صنعتی است. وی در خصوص این رویداد مهم می‌گوید:

«بنده که به دلیل فعالیت در کارخانه خورشید از دوره نوجوانی به طور ناخواسته پایم به مسایل سیاسی باز شده بود، در جریان کودتای ۲۸ امرداد سال ۱۳۳۲، جوانی بیست ساله بودم و نظر به تعلق به مسایل مربوط به کشورم، ضمن مطالعه روزنامه‌ها و کتاب‌های سیاسی و تاریخی، تمامی وقایع و حوادث را با دقت بررسی و رصد می‌نمودم و از آنجایی که در مسایل سیاسی کرمان نیز فعالیت می‌کردم، احاطه نسبی به وقایع، رخدادها و تشکل‌های سیاسی ایران و کرمان در آن دوران داشتم.

قبل از پرداختن به وقایع کودتای ۲۸ امرداد، بایستی توضیحی مختصر در مورد دسته‌بندی‌های سیاسی آن روزگار کرمان بدهم تا مسایل کمی روشن‌تر گردد.

در جریان وقایع مرتبط با دکتر محمد مصدق در کرمان سه جریان فکری فعال بودند: یکی حزب زحمتکشان[1] به رهبری دکتر مظفر بقایی، وکیل کرمان در مجلس

۱ـ از احزاب سیاسی ایران بود که حدود سی سال در عرصه تاریخ معاصر ایران فعالیت داشت. حزب متشکل از دو گروه با دو گرایش متفاوت بود: ۱ـ انشعاب‌کنندگان از حزب توده و روشنفکران طبقه کارگر، به رهبری ملکی. ۲ـ روشنفکران میانه‌رو و بازرگانان متوسط و کوچک، به رهبری بقایی. عده‌ای از ورزشکاران نیز از حزب حمایت می‌کردند. گروهی از چماق‌داران نیز، برای مقابله با حزب توده، وابسته به حزب زحمتکشان بودند. این حزب در کودتای ۲۸ مرداد فعالانه شرکت کرد و اعضای آن از جمله کسانی بودند که به خانه مصدق حمله کردند. روزنامه شاهد (ارگان حزب) نیز در همان روز، در صفحه نخست، زاهدی را نخست‌وزیر قانونی نامید. برگرفته از: روزنامه شاهد، سال ۱، ش ۴، ۱۳۲۸، ص ۱؛ حجازی، مسعود: خاطرات مسعود حجازی، ص ۱۵۲.

شـورای ملـی بـود کـه طرفدارانـش در کرمـان خیلـی فعـال بودنـد و همـان گونـه کـه همـگان می‌داننـد در دوره‌ی دوم نخسـت‌وزیری دکتـر مصـدق بـه شـدت بـا وی مخالفـت می‌کـرد؛ دفتـر ایـن حـزب در کرمـان در میـدان مشـتاقیه واقـع بـود و بسـیاری از افـراد ماجراجـو عضـو ایـن حـزب بودنـد و از هـر وسـیله‌ی قانونـی و غیـر قانونـی در پیشـبرد اهـداف خـود اسـتفاده می‌کردنـد، نمونـه‌ای از کارهـای آنان را در بیـان انتخابـات دوره هفدهـم عـرض کـردم. گـروه دیگـر، جمعیـت عمـران و آبـادی کرمـان زمیـن بـه رهبـری مهنـدس احمـد رضـوی، وکیـل دیگـر کرمـان در مجلـس شـورای ملـی بـود[1]. و گـروه سـوم حـزب تـوده بـود کـه در سراسـر ایـران بـه شـدت فعالیـت می‌کـرد؛ هـر چنـد فعالیـت آنـان ایـن نگرانـی را بـرای عـده‌ای از مـردم ایـران بـه وجـود آورده بـود کـه آنـان می‌خواهنـد ایـران را بـه دامـن شـوروی و بلـوک شـرق سـوق دهنـد.

همـان گونـه کـه قبـلاً هـم گفتـم، در آن زمـان بنـده هنـوز در کارخانـه خورشـید کار می‌کـردم و بـا توجـه بـه ۴۳۰ نفـر کارگـران جـوان پـر شـور ایـن کارخانـه ـ نسـبت بـه جمعیـت ۱۰ الـی ۱۵ هـزار نفـری کرمـان ـ آنـان نقشـی مهـم در فعالیت‌هـای سیاسـی ایـن شـهر ایفـا می‌نمودنـد. بـه ویـژه ایـن کـه حـزب تـوده و جمعیـت عمـران و آبـادی کرمـان زمیـن در کارخانـه و در بیـن کارگـران آن و همچنیـن تعـدادی از فرهنگیـان و دانشـجویان نفـوذ زیـادی داشـتند.

در کشـاکش درگیری‌هـای شـدید آن مقطـع، سـخنران و گرداننـده‌ی اصلـی فعالیت‌هـای حـزب تـوده در کرمـان شـخصی بـه نـام «ماشـاءالله ایرانمنـش[2]» بـود، و مـن نیـز همیـن مسـئولیت را بـا همراهـی جمعیت عمـران و آبـادی کرمـان زمین کـه وابسـته بـه نهضـت ملـی ایـران ـ بـه رهبـری دکتـر مصـدق ـ و بـا حمایـت مسـتقیم سـرگرد سـید محمـود سـخایی ـ رییس شـهربانی کرمـان ـ انجام مـی‌دادم.

۱ـ بـه خاطـر دارم در جریـان انتخابـات مجلـس شـورای ملـی در کرمـان، دفتـر سـتاد انتخاباتـی مهنـدس احمـد رضـوی در خانـه‌ای واقـع در یکـی از کوچه‌هـای خیابـان شـریعتی (حـدود خیابـان شـمال جنوبـی) قـرار داشـت. بـر سـردر دفتـر ایشـان پارچـه بزرگـی نصـب شـده بـود و بـر روی آن، یـک بیـت شـعر

این خانه از شما و نماینده از شماست   تعیین سرنوشت شما اندرین سراست

کـه توسـط مرحـوم علـی اطهـری ـ شـاعر معـروف معاصـر و از طـرفداران مهنـدس رضـوی ـ سـروده شـده بـود، خودنمایـی می‌کـرد (محمـد صنعتـی).

۲- وی از کارگـران کارخانـه خورشـید بـود کـه جـزو طـرفداران دو آتشـه حـزب تـوده بـود. در ایـن ایـام وی در سـخنرانی‌های خـود بـا الفـاظ رکیکـی از خانـدان پهلـوی یـاد می‌نمـود، از ایـن رو بعـد از کودتـای ۲۸ مـرداد از کرمـان متـواری شـد و دیگـر بـه این شـهر بازنگشـت (محمـد صنعتـی).

در همیــن دوران ســرگرد «ســید محمــود ســخایی[1]» بــه عنــوان ریاســت شــهربانی کرمــان انتخــاب و بــه ایــن شــهر آمــده بــود. وی جوانــی برازنــده و بــا ســواد بــود کــه از طــرف‌داران نهضــت ملــی و دکتــر محمــد مصــدق محســوب می‌شــد. فرمانــده لشــکر کرمــان نیــز بــه عهــده «ســرتیپ ســید

۱ـ «سـید محمـود سـخایی کاشـانی، متولـد ۱۲۹۶ ش. پـس از انجـام تحصیـلات ابتدایـی و متوسـطه، بـه تحصیـلات نظامـی روی آورد و در دوران تحصیـل، دانشـجویی ممتـاز بـود. پـس از پایـان تحصیـلات نیـز افسـری شـجاع و لایـق بـه شـمار می‌رفـت، از جملـه در مسـابقات تیرانـدازی نفـر اول ایـران شـد و همچنیـن در یکـی از نخسـتین دوره‌هـای حضـور ایـران در مسـابقات المپیـک، بـه نمایندگـی از ایـران بـه المپیـک رفـت. وی کـه از دوران تحصیـلات نظامـی، گرایـش چپ‌گرایانـه پیـدا کـرده بـود، بـا «خسـرو روزبـه» کـه معروف‌تریـن افسـر حـزب تـوده و از رهبـران شـاخه نظامـی ایـن حـزب بـه شـمار می‌آمـد، روابـط دوسـتانه‌ای پیـدا کـرد. هـر چنـد کـه وی هرگـز بـا روزبـه اتفـاق نظـر کامـل پیـدا نکـرد، امـا بـا ایـن وجـود هـردو در مـورد فسـاد ارتـش کـه دغدغـه‌ی همیشـگی سـخایی بـود، همـواره اتفـاق نظـر داشـتند. خسـرو روزبـه حتـی در هنـگام فـرار مشـهور و تاریخـی خـود از زنـدان، چنـد روزی هـم در منـزل وی مخفـی بـود. بـا شـروع نهضـت مصـدق، سـخایی بـه جانـب‌داری و حمایـت از وی پرداخـت. بـه نحـوی کـه خیلـی زود، وی یکـی از حامیـان درجـه یـک مصـدق و جنبـش ملـی گردیـد. اعتمـاد متقابـل مصـدق نسـبت بـه وی موجـب شـد کـه پـس از واقعـه مشـهور ۹ اسـفند (عـزم شـاه بـرای خـروج از ایـران) او را بـه ریاسـت گارد محافظیـن مجلـس شـورای ملـی منصـوب کنـد. وی در این سـمت نقـش مؤثـری در حفاظت از جـان مصـدق در برابـر مخالفـان و منتقـدان وی داشـت؛ بارهـا در طـی جلسـات مجلـس کسـانی کـه قصـد ورود بـه لـژ تماشـاچیان و آسـیب رسـاندن بـه مصـدق را داشـتند، هـر بـار بـا ممانعـت گارد مجلـس مواجـه می‌شـدند. بـا ایـن وجـود انتصـاب سـخایی بـا اعتـراض جمعـی از نماینـدگان حامـی شـاه مواجـه گردیـد. سـخایی در ایـن دوران بـا حـزب ایـران همـکاری داشـت و تـلاش فراوانـی بـرای ایجـاد سـازمان نظامـی و هسـته‌ای متشـکل از افسـران بـرای نهضـت ملـی نمـود. حسـن نیـت سـخایی نسـبت بـه دکتـر مصـدق بـه حـدی بـود، کـه کتابـی بـا عنـوان «مصـدق و رسـتاخیز ملـت» نوشـت و در آن بـا سرسـختی تمـام از مصـدق دفـاع نمـود. گفتـه می‌شـود مصـدق در نظـر داشـت تـا پـس از همه‌پرسـی، سـخایی را بـا ارتقـا درجـه فرمانـدار نظامـی تهـران کنـد، امّـا حساسـیت و اهمیـت کرمـان وی را بـر آن داشـت تـا قبـل از آن، وی را بـه کرمـان اعـزام کنـد. اسـتان کرمـان و بـه ویـژه شـهر کرمـان در ایـن مقطـع بـه دلیـل آن کـه خاسـتگاه برخـی از اصلی‌تریـن سـران و بنیان‌گـذاران آن، از جملـه دکتـر بقایـی و مهنـدس رضـوی محسـوب می‌شـد، از حساسـیت و اهمیـت بسـیار بالایـی برخـوردار بـود و بـه ویـژه بـا جدایـی دکتـر بقایی از دکتـر مصـدق اهمیـت بیشـتر نیـز یافتـه بـود. همیـن حساسـیت و اهمیـت موجـب شـد کـه مصـدق، سـرگرد پیـاده سـخایی را بـا اختیـار کامـل بـه ریاسـت کل شـهربانی کرمـان منصـوب کنـد، بـه ویـژه کـه همه‌پرسـی معـروف مصـدق پیـش رو بـود و ظاهـراً در هنـگام همه‌پرسـی قـرار بـود اغتشـاش از کرمـان آغـاز شـود. امّـا سـرگرد سـخایی، بـا بهـره از پشـتیبانی مسـتحکم دکتـر مصـدق و بـا اختیـار کاملـی کـه بـه عنـوان رییـس شـهربانی کرمـان داشـت، توانسـت بـه نحـو مناسـبی اوضـاع را در کرمـان آرام کنـد و برنامه‌هـا و نقشـه‌های مخالفـان دکتـر مصـدق (بـه ویـژه فدائیـان دکتـر بقایـی)را نقـش بـر آب کنـد ... وی در روز چهارشـنبه ۲۸ مـرداد در کرمـان بـه قتـل رسـید». تلخیـص از سـایت ویکی‌پدیـا.

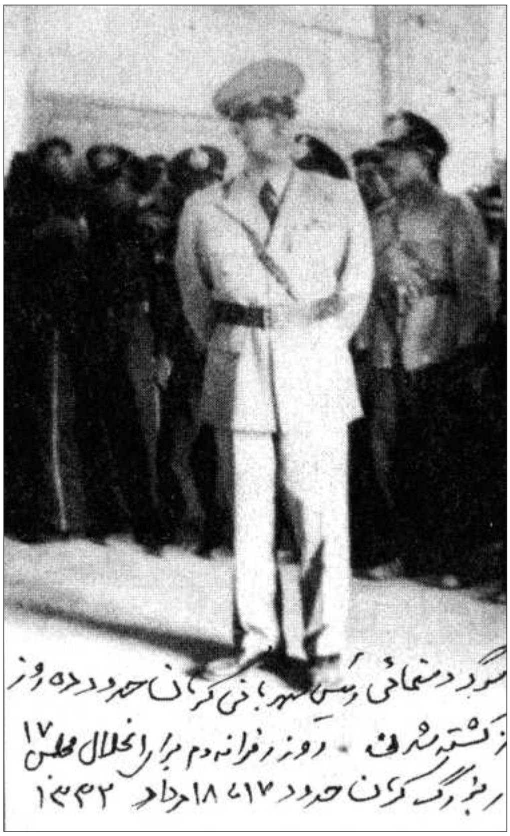
فضـــل‌الله امان‌پــور[1]» بــود. او بــا ایــن کــه از نظــر درجــه نظامــی از ســرگرد سـخایی بالاتـر بـود، امـا چـون مجبـور بـود در برخـی مـوارد از فرمانـده شـهربانی تبعیـت و تمکیـن نمایـد و از طرفـی سـرتیپ امان‌پور تمایـل به شـخص شـاه داشـت، لـذا چنـدان دل خوشـی از سـخایی نداشـت.



سرگرد سید محمود سخایی

۱ـ «فرزنـد سـید امـان‌الله شـیرازی معـروف بـه صدرالامـام، متولـد ۱۲۸۵ ش. شـیراز. پس از طی دبیرسـتان نظـام و دانشـکده افسـری (۱۳۰۷ ش.) فارغ‌التحصیـل و بـا درجـه سـتوان دومـی خدمـات نظامـی را آغـاز نمـود. در طـی خدمـت دوره دانشـگاه جنـگ و دوره فرماندهـی و سـتاد را طـی نمـود و چنـدی هـم در آمریـکا دوره‌هـای مقدماتـی را گذرانیـد. اهـم مشـاغل وی عبـارت بودنـد از: فرماندهـی هنـگ توپخانـه لشـکر فـارس، ریاسـت رکـن دوم سـتاد نیـروی جنـوب، فرمانـدار نظامـی آبـاده، فرمانـده تیـپ توپخانـه لشـکر گارد. وی در ۱۳۳۰ بـه درجـه سـرتیپی نایـل آمـد و بـه فرماندهـی تیـپ ۳ کوهسـتانی مرکـز تعیین گردیـد و بعـد بـه معاونـت لشـکر گارد منصـوب شـد. در ۱۳۳۲ بـه فرماندهـی لشـکر کرمـان تعییـن گردید و در ۱۳۳۵ بـا ارتقـا بـه درجـه سرلشـکری بـه فرماندهـی سـپاه خراسـان و بعـد فرمانـده سـپاه مرکز شـد ... وی در ۱۳۳۸ در سـن ۵۳ سـالگی پـس از سـی و یـک سـال خدمـت بازنشسـته شـد ...». عاقلـی، باقر: شـرح حـال رجـال سیاسـی و نظامـی معاصـر ایـران، ج ۱، ص ۱۸۶. گویـا وی عمـوی خانـم «کریسـتین امان‌پـور» ـ گزارشـگر کانـال «سـی ان اس» اسـت.

در ایـن ایـام، چـون سـرگرد سـخایی بـه نوعـی مرکزیـت فعالیت‌هـای نهضـت ملی و دکتـر مصـدق را بـر عهـده داشـت، بنـده و دیگـر دوسـتان طـرف‌دار ایـن جریـان، مرتبـاً بـا وی جلسـه داشـتیم و فعالیت‌هایمـان را هماهنـگ می‌کردیـم، مثـلاً بـرای انجـام سـخنرانی‌های تبلیغاتـی، بنـده بـا سـرگرد سـخایی و سـرتیپ امان‌پـور در ارتبـاط بـودم، چـرا کـه بـه طـور معمـول ماشـین مـورد نیـاز را شـهربانی و بلندگو و میکروفـن را از سـتاد لشـکر تهیـه می‌کردیـم.



سرگرد سید محمود سخایی[1]

۱ـ ایـن عکـس مربـوط بـه روز ۱۹ امـرداد ۱۳۳۲، یعنـی حـدود نـه روز قبـل از قتـل سـرگرد سـید محمـود سـخایی، در جریـان برگـزاری رفرانـدوم بـرای انحـلال مجلـس هفدهـم در (کاروان‌سـرای وکیـل) کرمـان از وی گرفتـه شـده اسـت (محمـد صنعتی).

بـا نزدیـک شـدن بـه روزهـای حسـاس و سرنوشت‌سـاز اواخـر امـرداد سـال ۱۳۳۲ ش. وقایـع جدیـدی حـادث گردیـد؛ سـرهنگ «نصیـری[1]» کـه از طـرف محمدرضـا پهلـوی نامـه عـزل دکتر مصـدق را ابـلاغ کرد، بازداشـت شـد و کودتای اول شکسـت خـورد. شـاه کـه بـه شـدت ترسـیده بـود بـا همسـرش «ثریـا اسـفندیاری» ابتـدا به بغـداد و سـپس بـه ایتالیـا فـرار کـرد. فـرار شـاه باعـث شـد فعالیـت طـرف‌داران مصـدق بـه اوج برسـد.

در کرمـان نیـز فعالیـت گروه‌هایـی سیاسـی در ایـن روزهـا بـه نهایـت خود رسـیده بـود، بـه طـور مثـال، مـا در ایـن ایـام فرصت سـر خارانـدن نداشـتیم؛ از روز یکشـنبه ۲۵ امـرداد کـه شـاه از ایـران رفـت، تـا چهارشـنبه، در هر محلـه و برزن سـخنرانی‌ها و فعالیت‌هـا بـه اوج خـود رسـید، از جملـه سـخنرانی‌های بنـده علیـه شـاه. تـا ایـن کـه آفتـاب صبـح ۲۸ امـرداد طلـوع کـرد؛ روزی کـه همـواره در زندگـی‌ام، از آن بـه عنـوان تلخ‌تریـن روز یـاد نمـوده‌ام.

در روز ۲۸ امـرداد ماننـد دیگـر روزهـا بـه تبلیغ و سـخنرانی مشـغول بودم، سـپس بـه اتفاق مرحـوم دکتر «علی‌اکبر میرحسـینی وکیلـی[2]» و «مهنـدس فرهمند رضوی[3]» به شـهربانی رفتـه و تـا سـاعت ۲ بعـد از ظهر جهت هماهنگی با سـرگرد سـخایی جلسـه‌ای داشـتیم.

۱ـ منظـور سرلشـکر نعمـت‌الله نصیـری، رییس معـروف سـازمان اطلاعـات و امنیت ایـران (سـاواک) از بهمن ۱۳۴۳ تـا تیـر ۱۳۵۷ اسـت. «وی در ۱۳۲۳ ش. بـا درجـه سـرگردی، فرمانـده یـک گـردان در لشـکر کرمان و سـپس فرمانـده گـردان سـیرجان را عهـده‌دار بـود ... وی در ۲۷ بهمـن ۱۳۵۷ بـه حکم دادگاه انقلاب اسـلامی تیربـاران شـد». عاقلـی، باقـر: شـرح حال رجال سیاسـی و نظامـی معاصـر ایـران، ج ۳، ص ۱۶۲۷ تـا ۱۶۳۰.

۲ـ «متولـد ۱۲۷۱ ش. فرزنـد میـرزا لطفعلی‌خـان، از ناحیـه پـدر بـه خانـدان اسـفندیاری کرمـان (محمـد اسـماعیل‌خان وکیل‌الملـک، حاکـم کرمـان ۱۲۷۷ ـ ۱۲۸۴ ق.) و از ناحیـه مـادر بـه سـادات میرحسـینی (میـرزا حسـین رائینـی، حاکـم کرمـان .... ق.) منسـوب بـود. وی پـس از انجـام تحصیـلات ابتدایـی در کرمـان، جهـت ادامـه تحصیـل بـه آلمـان مسـافرت نمـود و پـس از اخـذ تخصـص جراحـی زنـان و زایمـان از آنجـا و مدتـی طبابـت در بیمارسـتان‌های اینـدروف و بادمیـک هامبـورگ، بـه ایـران بازگشـت و بـه رغـم اصـرار مسـئولین جهـت اقامـت در تهـران و یـا قبـول مسـئولیت بیمارسـتان مشـهد، بـه عنـوان اولیـن پزشـک تحصیل‌کـرده و متخصـص بـه کرمـان بازگشـت و توانسـت بـا پیگیـری زیـاد، موجبـات سـاخت اولیـن بیمارسـتان دولتـی (بیمارسـتان شـاه ـ شـهید باهنـر) را فراهـم آورد. ایشـان عـلاوه بـر ریاسـت بهـداری کرمـان، ریاسـت ایـن بیمارسـتان را نیـز عهـده‌دار گردیـد و سـال‌ها در ایـن عرصـه منشـأ خدماتی شـایان بـود. دکتـر وکیلـی عـلاوه بـر فعالیـت پزشـکی، در امـور سیاسـی نیـز فعالیـت داشـت و در جریـان کودتـای ۲۸ مـرداد ۱۳۳۲، بـه دلیـل حمایـت از دکتـر مصـدق، منـزل وی مـورد غـارت قـرار گرفـت ...». برگرفتـه از: نیک‌پـور، مجیـد؛ غفـاری، علیرضـا: پیشـینه پزشـکی کرمـان، ص ۳۳ و ۳۴.

۳ـ وی رییس اداره کار کرمان و از طرف‌داران مهندس سید احمد رضوی بود (محمد صنعتی).

پس از ترک شهربانی کرمان به منزل مراجعه نمودم تا پس از استراحت و صرف ناهار، خودم را برای ادامه سخنرانی و تبلیغ علیه شاه و دربار در عصر آماده کنم.

حدود ساعت ۴ در بین خواب و بیداری صدای کوبیدن درب منزل مرا متوجه حادث شدن اتفاقی انداخت. به سرعت درب را باز نمودم، پشت درب یکی از دوستانم به نام آقای «محمدحسین ایرانمنش[۱]»، با حالتی ترسان، شتاب‌زده و بدون سلام، گفت: «صنعتی، زود برو و در جایی مخفی شو».

قبل از آن که از وی بپرسم به چه دلیل و چرا، او با عجله رفت و من با شنیدن صدای یکی از همسایگان (آقای علی بازرگان) که فریاد می‌زد: «مرگ بر مصدق، زنده باد شاه»، متوجه تغییر اوضاع مملکت شدم.

درنگ را جایز ندانستم، بلافاصله با پوشیدن لباس، از منزل خارج شدم و با گذر از کنار خندق قدیمی شهر که از کنار منزل ما می‌گذشت و تا خیابان ناصریه ادامه داشت، خودم را به دروازه گبری رساندم و در منزل یکی از آشنایان مخفی شدم.

با گذشت ساعاتی، خبرهای وحشتناکی از اوضاع ایران و شهر کرمان به من رسید؛ ساعت ۴ بعد از ظهر رادیو تهران به دست کودتاچیان افتاده بود و خبرهای کودتا همگی تلخ بودند. در شهر کرمان نیز اوضاع به یک باره تغییر کرده بود؛ عده‌ای که بیشتر آنان درجه‌داران و استوارهای ارتشی بودند، با لباس شخصی در جلوی دفتر حزب زحمتکشان کرمان در مشتاقیه تجمع نموده و به طرف شهربانی به راه افتاده بودند.

آنان پس از رسیدن به جلوی شهربانی کرمان با تعدادی از نیروهای شهربانی درگیر می‌شوند. سرگرد سخایی در ابتدا جهت جلوگیری از تنش بیشتر، به نیروهای شهربانی دستور می‌دهد تا از تیراندازی به آنان خودداری کنند و از آنان نیز می‌خواهد که متفرق شوند، اما چون با فحاشی و شدت عمل آنان مواجه گردید و متوجه نیت آنان مبنی بر حمله به شهربانی شد، با درک وخامت اوضاع، از پشت بام حمام ارتش خودش را به ستاد لشکر رسانید[۲] و از سرتیپ امان‌پور، امان خواست.

۱ـ وی از کارمندان رکن ۲ ارتش بود (محمد صنعتی).

۲ـ شهربانی کرمان در آن زمان در جوار ستاد ارتش قرار داشت و این خیابان چون بن‌بست بود، تنها راه ارتباطی با ستاد لشکر، عبور از پشت بام بود (محمد صنعتی).

سـرگرد سـخایی در ایـن واقعـه همـان کاری را انجـام داد کـه خـود دکتـر مصـدق نیـز انجـام داد، بدیـن معنـی کـه وقتـی مصـدق متوجـه شـد تعـدادی اوبـاش قصـد حملـه بـه منزلـش را دارنـد، خـود را به سـتاد فرماندهی کودتاچیان (باشـگاه افسـران تهـران) رسـاند و از آنـان خواسـت کـه مطابـق قانـون بـا وی برخـورد شـود. امـا متأسـفانه ایـن خواسـته‌ی سـخایی مـورد قبـول واقـع نگردیـد و بـه رغـم پنـاه بردن بـه سـتاد لشـکر، امان‌پـور کـه در مـدت ریاسـت سـخایی بـر شـهربانی، محبوبیـت سـرگرد و تحقیـر روزهـای گذشـته خـود را نمی‌توانسـت فرامـوش کنـد، بـه ظاهـر اگـر بـه او پنـاه داد، امـا هنگامـی کـه بالکن سـتاد آمـد و از مردم خواسـت تـا متفرق شـوند، در پـی درخواسـت آن گـروه خشـمگین کـه از او تقاضای اسـترداد سـخایی را داشـتند، بـا صـدای بلنـد گفـت: «سـخایی اینجـا نیسـت» امـا نـه تنهـا از ورود آنـان بـه سـتاد جلوگیـری ننمـود، بلکـه بـا اشـاره دسـت بـه جمعیـت نیز رسـاند کـه وی در دفتـر او پنهـان شـده اسـت.



جنازه‌ی متلاشی شده سرگرد سید محمود سخایی

تعـدادی از آنـان بـه سـتاد وارد و پـس از دسـتگیری سـرگرد سـخایی، او را به بالکن سـتاد لشـکر آورده و از طبقـه دوم بـه پاییـن سـرنگون سـاختند. آن جمعیـت بـه همین بسـنده ننمودنـد و یکـی از درجـه‌داران بـا ماشـین جیـب ارتشـی از روی بـدن وی عبـور نمـود و اسـتخوان‌های بـدن نیمـه جـان وی را خـرد نمـود. سـپس جنـازه او را بـا طناب به ماشـین

بسته و از جلوی ستاد ـ از خیابان کاظمی ـ تا میدان مشتاقیه بر زمین کشانده و در آنجا نیز جسد بی جان و خرد شده او را که به دلیل کشیده شدن بر زمین، گوشت قسمت‌هایی از بدنش ریخته و پوست صورتش کنده شده بود، از تنه درختی آویزان کردند.

به گفته شاهدان و ناظرین در میدان مشتاقیه، شخصی به طرز ناجوانمردانه‌ای اقدام به عملی شنیع کرده و فرد دیگری خود را به بدن مثله شده سخایی رسانده و دست‌های خود را با خون بدن وی آغشته نموده و رو به جمعیت می‌گوید: «ای مردم شهادت بدهید که من با خون دشمن اعلی‌حضرت وضو ساخته و اینک می‌روم تا نماز شکر به جا آورم».



سنگ مرقد سرگرد سید محمود سخایی[۱]

۱ـ قبر سرگرد سید سخایی در قبرستان «سید حسین» شهر کرمان است و تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، تنها بر سنگ قبر او نوشته شده بود: سید محمود سخایی. پس از انقلاب، سنگ دیگری بر قبر او گذاشته شد، با این عبارات: «مقبره سرگرد سید محمود سخایی، سرباز شهید نهضت ملی ایران، رییس شهربانی منتخب دکتر مصدق در استان کرمان که در کودتای خائنانه ۲۸مرداد ۱۳۳۲ به دست عمال جنایتکار شاه به شهادت رسید. روحش شاد و روانش گرامی باد» (محمد صنعتی).

من در مخفیگاه خود با شنیدن خبرهایی که از طریق رادیو پخش می‌گردید و همچنین اخبار شهر کرمان که توسط صاحبخانه و دیگران برایم آورده می‌شد، ناراحت و اندوهگین بر حوادث روزگار رسن‌باز و تغییر عقیده به یک باره و نفاق بسیاری از افراد، تلخ‌ترین ایام زندگی را می‌گذراندم. هنوز برخی اوقات که به آن روزها می‌اندیشم و به آن وقایع فکر می‌کنم، بی‌تردید تلخ‌ترین و محنت‌بارترین ایام هشتاد ساله عمرم را همان روزهای بعد از کودتای ۲۸ امرداد سال ۱۳۳۲ می‌دانم.

در این روزها بنده چندین بار از خانه به خانه‌ای دیگر رفتم، تا این که ۷ ـ ۸ روز بعد، اعلامیه‌ای از طرف فرمانداری نظامی کرمان صادر و از طریق رادیو ارتش که در آن زمان بین ساعت ۸ تا ۸/۳۰ شب پخش می‌شد، قرائت گردید و در آن ۵۰ نفر از مخالفین شاه را احضار کردند؛ نام من هم جزو همین لیست بود. چند روز بعد نیز اطلاعیه‌ی شماره ۱۷ فرمانداری نظامی کرمان و حومه به شرح زیر منتشر گردید:

«اطلاعات واصله به فرمانداری نظامی شهرستان کرمان حاکی است که آقایان مشروحه پایین (اسامی ۵۱ نفر) این افراد نسبت به حزب منحله‌ی توده تمایلاتی از خود نشان داده‌اند ولی از آن جایی که این موضوع کاملاً روشن و مبرهن نیست و فرمانداری نظامی در برابر اجرای اوامر واصله موظف است در این مورد به پیگیری خود ادامه دهد و نسبت به تشخیص تمایل اشخاص، وظایف نهایی خود را از روی کمال صحت و بی‌طرفی انجام داده باشد، تقاضا دارد که آقایان در صورت اطمینان کامل به اعمال خود و به منظور رفع هر گونه سوءتفاهم، در ساعت ۱۶ روز سه‌شنبه ۲۸ جاری در مسجد جامع حضور به هم رسانیده و مراتب عدم آلودگی خود را به اتهام منتسبه در برابر کلام الله مجید با قید سوگند و تعهد اثبات نمایند».

با دیدن این اطلاعیه و از آنجایی که راضی به نگرانی و ترس میزبان خود در مخفیگاه نبودم، خودم را به فرماندار نظامی معرفی نمودم و پس از بازداشت موقت دو سه روزه در ساختمان حکومت نظامی[۱]، با سپردن کفیل موقتاً آزاد شدم و در روز ذکر شده به اتفاق تعدادی از افراد ذکر شده[۲] به مسجد جامع برده شدیم.

۱ـ ساختمان حکومت نظامی در ساختمان سابق شهرداری جنب شهربانی کرمان واقع بود.

۲ـ تعدادی نیز به دلیل ترس از مجازات، متواری و سال‌ها مخفیانه زندگی کردند (محمد صنعتی).

اعلامیه شماره ۱۷

فرمانداری نظامی شهرستان کرمان وحومه

اطلاع'ت واصله بفرمانداری نظامی شهرستان کرمان حاکی است که آقایان منسروحه پائین

اسم	شهرت	شغل	نشانی
سید محمد	گلستانی	کارگر خورشید	کارخانه خورشید
علی	معروف به سیبلی	» »	» »
فرخ	کیوانی	» »	» »
احمد	بذر افشان	» »	» »
علی	روشن ضمیر	» »	» »
اکبر	قادری	» »	» »
قنبر	نیکپور	» »	» »
حبیب الله	نیکپور	» »	» »
ما شاالله	نیکپور	» »	» »
احمد	ایران منش	» »	» »
سید احمد	شجاعی	» »	» »
اکبر	قادر	» »	» »
علی	ارومیه	» »	» »
امرالله	مرشدی	» »	» »
محمد جواد	روح بخش	» »	» »
سید مجید	گلستانی	کارگر خورشید	کارخانه خورشید
یوسف	ابراهیم	» »	» »
امیر علیخان	اسفندیاری	» »	» »
علی حاجی	فراش زاده	» »	» »
محمد علی	حبیب‌الله حماسیان	» »	» »
سید جمال	سید مهدی توحیدی	» »	» »
یدالله	درانی	» »	» »
محمد حسین	اکبر پور	» »	» »
علی	قایمکار	» »	» »
سید حسین	باغبانی	» »	» »
احمد	بهاءالدینی	» »	» »
حسین	اشرفی	» »	» »
محمد	صنعتی	» »	» »
عباس	علی پور کرمانی	بنا	»
عباس	رشیدی	خرازی	دکان برابر کوچه
ماشاالله	عبدالرشیدی	خباز	بانك ملی
حسین	عبدالرشیدی	» »	اول خیابان کاظمی
رضا	نجار ستاری	نجار	» » » »
غلامرضا	ابریشمی	کتاب فروش	خیابان شاهپور قطب اولیاء
محمود مرشد	مرشدی	راننده	بازار سراج ها
جلیل حاج	محمد جواد هرندی	بدون کار	کوچه هندو سوز
علی محمد باقر	عدالت	» »	کوچه چراغ برق
حسین علی	نیك زاده	راننده	» »
جواد قاسم	اسمعیل زاده	ملاك	کرمان
سید محمد جواد	روح الامینی	فلاح	کوه بنان
ماشاالله	پورسمان	چاپخانه سعادت	» »
احمد حاج	ابراهیم شهیدی	پیله‌ور	کرمان
حسین	روح‌الهی	نجار	جوپار
قاسم	میرزائی	نقاش	کرمان
علی حبیب‌الله	شهیدی	قالی باف	کرمان
محمود	غلامحسین روشن ضمیر	محصل	جوپار
علی	صاحب الزمانی	نقاش	حوض ملك منزل مرحوم
ماشاالله	نوروز کلرخی	ذغال فروش	غلامحسین غیب کو
ماشاالله	بهاء الدینی	قناد	بازار شاه
سید مهدی	موسوی استر آبادی	کارگر خورشید	دروازه ریك آباد
اکبر	رشیدی	» »	کارخانه خورشید
			» »

نسبت بحزب منحله توده تمایلاتی ازخود نشان داده اند ولی از آنجائیکه این موضوع کاملا روشن و مبرهن نیست وفرمانداری نظامی در برابر اجرای اوامر واصله موظف است در این مورد به پیگردی خود ادامه داده ونسبت بتشخیص تمایل اشخاص وظائف تهائی خود را از روی کمال صحت و بیطرفی انجام داده باشد تقاضا دارد که آقایان درصورت اطمینان کامل باعمال خود و بمنظور رفع هر گونه سوء تفاهم در ساعت ۱۶ روزسه شنبه ۲۸ جاری درمسجد جامع حضور بهمرسانیده ومراتب عدم آلودگی خود را باتهام منتسبه در برابر کلام الله مجید و نماینده محترم روحانی بقید سوگند اقرار نمایند.

بدیهی است اشخاصیکه ازحضور در مسجد جامع وانجام تشریفات بالا تعلل و مسامحه ورزند انحراف‌آنان برای فرمانداری نظامی مسلم و مورد تعقیب قانونی بعنوان اخلالگر قرار خواهند گرفت

ونیز اشخاصیکه با مراسم وتشریفات فوق‌الذکر باداى سوگند اقدام نمایند ازحیث مبری و بهیچ عنوان شکی نسبت بآنان برای اعمال گذشته در اذهان باقی نخواهد گذارد مگر آنکه درآتیه مبادرت بنقض سوگند خود نمایند.

از هم میهنان عزیز تقاضا دارد ازاین فرصت استفاده نموده که در آتیه با نهایت فراغت خاطر بانجام وظائف وامور مربوطه بخود اشتغال داشته تا در جامعه سرافکنده نباشند

فرماندار نظامی شهرستان کرمان وحومه ـ سرهنك ستاد نوری

اعلامیه شماره ۱۷ فرمانداری نظامی شهرستان کرمان و حومه [۱]

۱- در این اعلامیه نام بنده در ردیف سمت چپ، نفر دوم ذکر شده است(محمد صنعتی).

در مسجد جامع متن ندامت نامه‌ای از طرف ما توسط یکی از روحانیون ـ مرحوم حجت‌الاسلام لبیبی ـ خوانده شد و سپس هر کدام از ما با اعلام برائت از حزب توده و مخالفت با شاه و دربار، با بوسیدن قرآن و کیسه‌ای که محتوی خاک وطن بود، بخشیده شدیم.



۳۱ر۵ر۳۲

بیانیه

کارگران کارخانه خورشید

همشهریان عزیز ـ مردم شرافتمند کرمان ـ روحانیون عظام ـ اصناف ـ بازرگانان
وطن خواه کارمندان ادارات دولتی ـ کارگران ودهقانان میهن پرست احزاب ملی ـ
روزنامه نگاران ما اکثریت کارمندان و کارگران کارخانه خورشید کرمان بشما مردم
میهن پرست وشاه دوست اعلام میداریم

ما کارگران کارخانه خورشید دوش بدوش شما مردم قهرمان کرمان در تمام مبارزات ملی در راه استقلال و آزادی وطن عزیز خواهیم کوشید وخود ما چند نفر توده‌ای خائن وطن فروش از خود طرد نموده وبجامعه معرفی خواهیم کرد ونیز بر اهالی محترم کرمان پوشیده نیست که آنچه عملیات غیر انسانی وضد بشریت در این چند سال که قلوب مردم کرمان را جریحه دار کرده بود بنام کارگران خورشید انجام میگرفت بدون اطلاع ما کارگران ونمایندگان واقعی ما بوده ما کارگران همیشه پایبند دین وخدا بوده و بمقدسات دینی و ملی خود احترام گذاشته و آنچه عمل خلاف انسانیت و شرافت انجام میگرفته بدست چند نفر انگشت شمار بوده و بطور کلی بکارگران هیچ ربطی نداشته و چنان سلب آزادی از ما نموده بودند که هیچکس را قدرت اظهار عقیده و اعتراض بعملیات ننگین آنها نداشت اینک که این پیروزی عظیم نصیب ملت قهرمان ایران گردیده عموم ما کارگران کارخانه خورشید کرمان هم بنوبه خود این موفقیت را بمردم قهرمان کرمان تبریک عرض میکنیم

پاینده باد ایران زنده باد اعلیحضرت همایون شاهنشاهی محمد رضا شاه پهلوی
زنده باد دکتر مظفر بقائی کرمانی استعمار شکن کارمندان و کارگران خورشید کرمان

بیانیه کارگران کارخانه خورشید پس از کودتای ۲۸ مرداد ـ ۱۳۳۲/۵/۳۱

همان گونه که در سطور قبل هم ذکر کردم، چون بنده چندان با ترس و اضطراب آشنا نبودم و به تعبیری اهل ریسک و خطر کردن بودم، روز بعد به کارخانه خورشید مراجعه نموده و دیدم تعدادی از کارگران نگران و پریشان ایستاده و از ترس وقوع حادثه‌ای جدید، سر کار خود حاضر نمی‌شوند. لذا به سالن اصلی و روی یکی از میزهای وسایل

فنـی رفتـم[1] و بـا صـدای بلنـد کارگـران را مـورد خطـاب قـرار داده و گفتـم: تـا چنـد روز پیـش اوضـاع ایـن کارخانـه بـه شـکلی دیگـر بـود و اکنـون نیـز خـود می‌دانیـد اوضـاع عـوض شـده اسـت، امـا ایـن مسـایل ربطـی بـه زندگـی و معیشـت شـما نـدارد، پـس سـر کار حاضـر شـده و چـرخ کارخانـه را بـار دیگـر به راه اندازیـم. سـپس بـا صحبـت و اطمینـان خاطـر دادن به مسـئول بـوق کارخانـه، از او خواسـتم تـا بـا صـدا درآوردن بـوق کارخانـه، بـار دیگـر حیـات و فعالیـت کارخانـه خورشـید را بـه گـوش کارگـران ترسـیده در منـازل و اهالـی شـهر برسـاند.

هـر چنـد کارخانـه خورشـید در این مقطـع به حیـات خویـش ادامـه داد و کارگران کار خـود را شـروع نمودنـد، امـا سیاسـت‌زدگی بیـش از حـد محیـط کارخانـه باعـث گردیـد تـا چنـد سـال بعـد کارخانه خورشـید بـرای همیشـه تعطیل گـردد[2]».

۱ـ چـون در کارخانـه مکانـی بـرای سـخنرانی نبـود، رسـم بـر ایـن شـده بـود هـر کـدام از کارگـران می‌خواسـتند مطلبـی را بـه اطـلاع دیگـران برسـانند، روی یکـی از میزهـای کار رفتـه و بـا صـدای بلنـد همـکاران را مخاطـب قـرار داده و کارگـران دور میـز جمـع می‌شـدند. بـه تعبیـری ایـن میزهـا در کارخانـه خورشـید عـلاوه بـر میـز کار، بـه عنـوان تنهـا تریبـون بحث‌هـا و مناظـرات سیاسـی هـم محسـوب می‌گردیدنـد (محمـد صنعتـی).

۲ـ برگرفته از متن مصاحبه با محمد صنعتی، آذر ۱۳۹۲.

مردم کرمان را از اتهام قتل سرگرد سخایی مبرا می‌دانم

از واقعه‌ی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش. همواره در خاطره معمرین شهر کرمان، تصویری سیاه نقش بسته است و هر وقت پای درد دل یکی از شاهدین یا حتی شنوندگان وقایع آن روزها می‌نشینیم، از این جریان، به ویژه قتل ناجوانمردانه‌ی سرگرد سید محمود سخایی به تلخی یاد می‌کنند و حتی به تعبیر برخی، واقعه‌ی قتل «مشتاق علی شاه[1]» و «سرگرد سخایی» دو نقطه سیاه بر پیشانی شهری است که در منابع تاریخی، پیشوند «دارالامان[2] » را داشته است. در این خصوص محمد صنعتی معتقد است:

«همان گونه که قبلاً عرض کردم، بنده تا ساعت دو بعد از ظهر به اتفاق مرحوم دکتر میرحسینی وکیلی و چند نفر دیگر در شهربانی نزد سرگرد سخایی بودیم و قریب دو سه ساعت بعد این اتفاق تلخ روی داد و متأسفانه رفتار بسیار زشتی با ایشان شد. اما باید بگویم که من مردم کرمان را از این اتهام مبرا می‌دانم و همان گونه که قبلاً نیز ذکر نمودم، قتل سرگرد سید محمود سخایی توسط تعدادی از درجه‌داران و استوارانی صورت گرفت که لباس شخصی پوشیده بودند و مطمئناً برای انجام این کار از طرف مقامات مافوق خود دستور داشتند (جهت اثبات این مطلب در ادامه توضیح خواهم داد).

همچنین به روایت بسیاری از شاهدان، در بین این افراد تعدادی از طرفداران دکتر مظفر بقایی نیز حضور داشتند که آنان نیز تحت تأثیر تبلیغات و هیجانات قرار گرفتند. چرا که بعدها در هر مجلس و محفلی، هر گاه سخن از آن روزها و قتل سرگرد سخایی به میان آمد، تمامی افراد با تلخی از این واقعه یاد نمودند.

در رابطه با کارهای زشتی که پس از قتل سرگرد سخایی نسبت به جنازه وی نیز شد، باید بگویم که آن نیز توسط چند نفر معلوم‌الحال انجام شد و بی‌تردید طبق همان گفته معروف «در هر جا، بد و خوب وجود دارد» این اعمال اگر از آن افراد سر زد، اولاً به شدت تحت تأثیر

۱ـ وی در سال ۱۲۰۶ ق/۱۷۹۲ م. توسط عده‌ای در مسجد جامع شهر کرمان به قتل رسید. جهت اطلاع بیشتر، نک: باستانی پاریزی، محمد ابراهیم: آسیای هفت سنگ.

۲ـ در گذشته ـ با توجه به موقعیت جغرافیایی، خصوصیات بومی و محلی، اتفاقات تاریخی حادث شده و ... برخی از شهرها دارای پیشوندی بودند، چون دارالعباد یزد، دارالخلافه تهران، دارالارشاد اردبیل، دارالمرز رشت، دارالمومنین کاشان و ... کرمان نیز به دارالامان مشهور بوده است.

شرایط قرار گرفته بودند و در ثانی، عمل چند نفر را نمی‌توان به حساب فرهنگ و منش مردم یک شهر تاریخی و با فرهنگ گذاشت.

ـ کمیته‌ی مجازات، کمیته‌ی سری مرگ

جهت روشن‌تر شدن مطلب فوق و این که عنوان نمودم؛ افرادی که در قتل سرگرد سخایی نقش اصلی را داشتند، برای انجام این کار از طرف مقامات مافوق خود دستور داشتند، در ابتدا بایستی به تشکیلاتی به نام «کمیته مجازات» اشاره کنم.

در بررسی منابع و اسناد موجود، می‌توان به تشکیلاتی مخفی به نام کمیته مجازات پی برد که در درون حزب زحمتکشان به وجود آمده بود. آبادیان در مورد تأسیس و تشکیلات کمیته مزبور آورده است:

«... در ایامی که بقایی جلسات مجلس را مختل می‌کرد، فراکسیون نهضت ملی پس از تشکیل میتینگی بزرگ در میدان بهارستان، آیت الله کاشانی را از ریاست مجلس عزل کرد و دکتر معظمی را به جای او نشاند. اما در شب ۲۳ تیر ماه ۱۳۳۲ فراکسیون نهضت ملی به طور دسته جمعی استعفا دادند. مجلس عملاً تعطیل شده بود. در همین ایام سازمان اطلاعاتی و مخفی حزب زحمتکشان با انتشار اعلامیه‌های رعب انگیز به تشنج دامن می‌زد. نخستین اعلامیه در بیستم خرداد ماه سال ۱۳۳۲، درست زمانی که [حسین] خطیبی در زندان به سر می‌برد[۱]، منتشر شد:

هم میهنان، برادران و خواهران ـ همنوعان شما یعنی بینوایان برای نجات مشروطیت و طرفداری از قانون اساسی و از بین بردن فاصله طبقاتی و اصلاحات اساسی و فوری و نابود ساختن عمال بیگانگان و خاتمه دادن به کارشکنی بی‌شمار حکومت‌های طومار ساز و هوچی‌گر و عوام فریب، کمیته‌ای به نام کمیته‌ی مجازات تشکیل داده‌اند و به زودی از طرف کمیته‌ی مجازات ... که توسط بی‌نوایان ساخته شده است، در حساس‌ترین نقطه‌ی تهران آزمایش کوچکی به عمل خواهد آمد. سپس مبارزه جوانمردان بی‌نوایان طی اعلامیه‌ای آغاز خواهد شد. درود فراوان به بی‌نوایان از همه چیز محروم ایران. جمعیت بی‌نوایان ـ کمیته مجازات.

۱ـ وی به جرم دست داشتن در ربودن و قتل افشار طوس در زندان بود.

این کمیته مجازات یادآور کمیته مجازات دوره‌ی نخست‌وزیری «وثوق‌الدوله» بود که عناصری مثل اسدالله میرزا ابوالفتح زاده و میرزا ابراهیم منشی زاده پدر دکتر داود منشی‌زاده رهبر حزب فاشیستی سومکا آن را اداره می‌کردند. در این کمیته هم که با هدف ایجاد رعب و خشونت و دامن زدن به هرج و مرج و تمهید مقدمات کودتا شکل گرفته بود، دست‌های مرموز و سرویس‌های اطلاعاتی بیگانه به چشم می‌خورد.

در همین ایام، اعلامیه‌های سراپا منافقانه‌ای از گروهی تحت عنوان «کمیته‌ی سر ی مرگ» منتشر می‌شد. این اعلامیه‌ها، چنان که از شعارهای آن بر می‌آید، از طرف حزب زحمتکشان و سازمان‌های مخفی آن پخش می‌شد. در نسخه‌ای از آن چنین می‌خوانیم:

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان ـ درود به روان پاک محمد [ص]

اعلامیه‌ی شماره ۲ کمیته‌ی سری مرگ

وکلای مجلس شورای ملی، روی سخن امروز و دو هفته قبل ما با شما است. در اعلامیه‌ی شماره یک که به وسیله‌ی روزنامه ملی و با شهامت آرام به نظر رسید، اطلاع دادیم که مسایل مهمه‌ی کشور یعنی استقلال کشور و احترام به قانون‌اساسی مافوق‌ترین وظایف ملی شما است که باید برای حفظ کشور و قانون اساسی حتماً دکتر محمد مصدق بزرگ‌ترین نوکر و جاسوس دستگاه سر الکساندر کادوکاو [کذا] دولت انگلستان را از نخست وزیری برکنار نمایید. شما نه تنها به اخطار ما توجه نکردید، بلکه عده[ای] از بی‌شرف‌ترین مخلوقات بشری که به نام نماینده در میان شما هستند، به جای طرد دکتر محمد مصدق دست‌ها را تا مرفق بالا زده با هوچی‌گری برای هیپنوتیزم ملت مبادرت به میتینگ آن هم آن میتینگ مفتضح نمودند.

الحال مجدداً به شما سرگشتگان مایل به مقام و زندگی اخطار می‌کنیم، خیانت به ملت ایران در قاموس سربازان فدایی مکتب مقدس ما نتیجه‌اش مرگ است. حمایت از دکتر محمد مصدق که تز دکترای خود را بر علیه مذهب اسلام تنظیم کرده و امروز مأمور تغییر رژیم کشور می‌باشد، حکم قیام بر علیه قرآن کریم است.

بهراسید از صدای فشنگ‌های طپانچه‌های تعلیم یافتگان مکتب مقدس ما، زیرا در آن موقع جز خاک و خون، آتش و ناله چیز دیگری مفهوم نمی‌شود. اگر به خود و خانواده و کسان خود علاقه‌مند هستید، دستورات صریح و نافذ

مـا را فـوری بـه مـورد اجـرا بگذاریـد، در غیـر ایـن صـورت مسـئول عواقـب وخیـم خـود و کسـان شـما، خـود شـما هسـتید. در اهتـزاز بـاد پرچـم مقـدس اسـلام. شـعبه اجرائیـات کمیتـه‌ی سـری مـرگ[1]».

آری بـا انـدک تأمـل در اعلامیه‌هـای اول و دوم کمیتـه مجـازات حزب زحمتکشـان کـه قبـل از واقعـه‌ی کودتـای ۲۸ امـرداد ۱۳۳۲ منتشـر شـده‌اند، می‌تـوان ماهیـت خیلـی از مسـایل را کشـف نمـود. امـا در رابطـه بـا قتـل سـرگرد سـخایی در کرمـان و نقـش ایـن کمیتـه آمده:

«سـازمان مخفـی حـزب زحمتکشـان شـعب خـود را در سـایر نقـاط هـم دایـر کـرده بود. یکـی از شـعب در کرمـان تأسـیس شـده بـود کـه در روز ۲۸ مـرداد بـا همـکاری اوبـاش آن منطقه، سـرهنگ سـخایی رییس شـهربانی کرمـان را بـا وضع فجیعی به قتـل رسـانید[2] ... ».

بـد نیسـت بـه ایـن نکتـه هـم اشـاره کنـم کـه پـس از کودتـای ۲۸ امـرداد و قتـل سـرگرد سـخایی، در سـفری کـه دکتـر بقایـی بـه کرمـان داشـت، از ایـن عمـل ناجوانمردانـه تمجیـد کـرد «در روز ۲۸ مـرداد، عوامـل بقایـی در کرمـان، سـرگرد سـید محمـود سـخایی رییـس شـهربانی اسـتان کرمـان را بـه فجیع‌تریـن شـکل به قتـل رسـاندند. چنـد روز بعـد از شـهادت آن مرحـوم، بقایی برای تشـویق و تشـکر از قتلـه آن شـهید، بـا غـرور و افتخـار وارد آن شـهر شـده و ایـن چنیـن داد سـخن داد:

... [مصـدق] یکـی از نوکـران پسـت خـود را بـه کرمـان فرسـتاد تـا دوسـتان مـا را تحـت فشـار گذاشـته و آن‌هـا را قلـع و قمـع نمایـد، ولـی درسـی کـه شـما مـردم از جـان گذشـته بـه ایـن افـراد مـزدور و نوکـر صفـت و بـی شـخصیت دادیـد، بـرای ابـد در تاریـخ مفاخـر کرمـان، بلکـه ایـران ثبت شـده اسـت. شـما مـردم شـرافتمند، آن مأمـور مخصـوص مصـدق را بـه سـزای خیانـت و خـوش رقصی‌هـای خـودش رسـانیده، پـوزه کثیـف او را بـه خـاک مالیدیـد. ایـن عمـل بـرای تنبیه تمام کسـانی کـه بخواهنـد در آتیـه بـا مقـدرات همشـهریان عزیـز و غیـور مـن بـازی کنـد درس عبرتـی خواهـد بـود و دیگـر کسـی جـرأت نخواهـد کـرد کـه مأموریـن مـزدوری بـرای قلـع و قمـع کـردن شـما مـردم بـه کرمـان بفرسـتد و ایـن افتخـار بـرای همیشـه بـه نـام کرمانیـان آزاده در تاریـخ ایـران ثبـت شـد ...[3]»

۱ـ آبادیان، حسین: زندگی‌نامه سیاسی دکتر مظفر بقایی، صص ۱۶۷ تا ۱۶۹.

۲ـ همان، ص ۱۶۹.

۳ـ مظفـر بقایـی بـه روایـت اسـناد سـاواک، مرکـز بررسـی اسـناد تاریخـی، ص ۱۷۰ (بـه نقـل از روزنامـه‌ی شـاهد، ۲۶ شـهریور ۱۳۳۲.

همچنیـن روایـت دیگـری نیـز مشـهور اسـت بدیـن مضمـون: «در سـفر اخیـری که آقـای دکتـر مظفـر بقایـی بـه کرمـان مـی‌رود، در یـک مجمـع بـزرگ در پایـان بیانات خـود می‌گویـد: شـما در روز ۲۸ مـرداد بزرگ‌تریـن فـداکاری را در سـقوط و برچیـدن حکومـت یاغـی مصـدق از خود نشـان داده و خائنیـن را به جـزای اعمال خود رسـاندید.

مـن امـروز آن مـرد قهرمانـی را کـه اولیـن ضربـه مهلـک را بـه سـرگرد سـخایی رییـس شـهربانی مصـدق در کرمـان نواخـت می‌خواهـم تـا خـود را معرفـی کنـد تـا روی او را ببوسـم. مـردی از میـان جماعـت از زمیـن برخاسـته و خـود را معرفـی می‌کنـد و بـه دسـتور دکتـر پیـش رفتـه و دکتـر بقایـی روی او را می‌بوسـد ...[۱] ».

بـا ذکـر ایـن مطالـب و آوردن شـواهد از منابـع مختلـف، بنده بـار دیگر بـا اطمینان کامـل اعـلام می‌کنـم که قتـل سـرگرد سـخایی در کرمـان طبـق برنامه‌ریـزی انجام گرفـت و اگـر تعـداد قلیلـی از اهالـی نیـز شـرکت داشـتند، تحـت تأثیـر شـرایط قرار گرفتنـد و همچنیـن هتـک اهانتـی کـه بـه جنـازه وی صـورت گرفـت، بـه تشـویق ایـن مأموریـن صـورت گرفت.

امـا در ادامـه بـد نیسـت جهت آشـنایی بیشـتر خواننـدگان محتـرم بـا فعالیت‌های دیگـر کمیتـه مجـازات، بـه مطالـب تکمیلی دیگـری اشـاره گردد.

«... ایـن کمیتـه بعدهـا نیـز بـه فعالیـت خـود ادامـه و در اعلامیه‌هایـی کـه بـا چاپ ژلاتیـن[۲] منتشـر می‌کـرد، وعـده مـی‌داد کـه «مجـازات کمیتـه‌ی مـا بی‌رحمانـه و وحشـتناک است».

در یکـی از اعلامیه‌هـا کـه در دوران نخسـت وزیری زاهـدی و در آسـتانه‌ی انتخابات مجلـس هیجدهم منتشـر شـده آمده اسـت:

«همشـهریان عزیـز، کمیتـه مجـازات بـرای اجـرای آمـال و آرزوهـای شـما، بـرای مبـارزه بـا وکلای خائـن دولتـی و بالاخـره بـرای نابـودی غارتگـران حقـوق شـما تشـکیل شـده اسـت.

۱ـ برگرفته از سایت ویکی‌پدیا (به نقل از: روزنامه صرصر، ۱۷ مهر ۱۳۳۲.

۲ـ از دوره قاجاریـه و بـه ویـژه در دوران مبـارزات مشـروطیت در ایـران، انتشـار اعلامیه‌هـای ضـد دولتـی بـه صـورت چـاپ ژلاتیـن مرسـوم گشـت، چـرا کـه «چـاپ ژلاتینـی بـه دلیـل سـهولت انتشـار، عـدم نظـارت دولـت، صرفه‌جویـی در وقـت و هزینـه، بسـیار در ایـران رواج یافـت و اکثـر شـب‌نامه‌ها، روزنامه‌هـا بـه ایـن وسـیله منتشـر می‌شـدند، بـرای ایـن نـوع چـاپ بـه ورقه‌هـای ژلاتیـن، گلیسـیرین و بی‌کرومـات دو پتـاس نیـاز بـوده اسـت. ایـن مـواد را بـی آن کـه بدگمانـی کارگـزاران حکومـت برانگیختـه شـود، از داروخانه‌هـا خریـده می‌شـد». پرویـن، ناصرالدیـن: تاریـخ روزنامه‌نـگاری ایرانیـان و دیگـر پارسی‌نویسـان، ج ۲، ص ۳۷۶.

کمیتـه‌ی مجـازات در عیـن ایـن کـه بـه مـرام و ایدئولـوژی حـزب زحمتکشـان علاقه‌منـد بـوده و بـه دکتـر مظفـر بقایـی کرمانـی احتـرام می‌گـذارد، اولیـن شـرط عضویـت خـود را عـدم عضویـت در احـزاب و دسـته‌های سیاسـی دیگـر و بعـد از آن حاضـر بـودن بـرای نوشـیدن شـربت پـر افتخـار شـهادت قـرار داده اسـت ...[1]».

در اعلامیـه خاطـر نشـان شـده بـود کـه کمیتـه «بـه منظـور مبـارزه بـا خائنیـن و بـه درک فرسـتادن آنـان از کشـتن شـده هـم هـراس» نـدارد. آن گاه مخالفیـن خود را تهدیـد کـرده بـود کـه «بـه شـدت مجـازات» خواهنـد شـد.

در آسـتانه‌ی کودتـای ۲۸ مـرداد، سـازمان نظامـی سـازمان حـزب زحمتکشـان در راسـتای تحقـق سیاسـت‌های دولـت آیزنهـاور و چرچیـل جهـت سـرنگونی دولـت مصـدق آمـاده شـده بودنـد. سرلشـکر «حسـن اخـوی[2] » همراه بـا سرلشـکر «ارفع[3]» و سـرتیپ «دیهیمـی»، عـلاوه بـر مشـارکت در طراحـی دقیـق و حسـاب شـده‌ی کودتـا، توانسـته بـود بسـیاری از نیروهـای اوبـاش جنـوب تهران را متشـکل کنـد. در رأس ایـن اوبـاش «شـعبان جعفـری» معـروف بـه «شـعبان بـی مـخ» قـرار داشـت ... بقایـی از همـان ایامـی کـه فعالیـت سیاسـی خـود را تشـدید کـرد، بـا عناصـری

۱ـ در خصوص انتخابات دوره هیجدهم و نقش دکتر بقایی در کرمان در ادامه صحبت شده است.

۲ـ «متولـد ۱۲۷۸ ش در تهـران، پـس از انجـام تحصیـلات، وارد دانشـکده افسـری شـد تـا بالاخـره بـه ریاسـت اداره دوم سـتاد ارتـش رسـید. در سـال ۱۳۳۳ بـا درجـه سـرتیپی معـاون سـتاد ارتـش شـد. بعد از ایـن سـمت ریاسـت اداره کل جنگل‌بانـی بـه عهـده او قـرار گرفـت. در کابینـه منوچهـر اقبـال (۱۳۳۶) وزیر کشـاورزی شـد و در همیـن سـمت بـود کـه درجـه سرلشـکری گرفـت. پـس از رفتـن از وزارت کشـاورزی، بازنشسـته شـد. در بـاره‌ی او نظریـان مختلفـی وجـود دارد، دشـمنانش عقیـده دارنـد، مـردی دیکتاتـور، خشـن و نادرسـت بـوده اسـت، ولـی دوسـتانش در مقابـل ایـن اتهـام سـکوت اختیـار می‌کننـد». تلخیـص از: عاقلـی، باقـر: شـرح حـال رجـال سیاسـی و نظامـی معاصـر ایـران، ج ۱، ص ۶۴ و ۶۵.

۳ـ «حسـن ارفـع، فرزنـد رضاخـان ارفع‌الدولـه دانـش، متولـد ۱۲۷۳ ش. تحصیـلات خـود را بـه اقتضـای شـغل پـدرش کـه غالبـاً مقـام سـفارت داشـت، در اسـتانبول و پاریـس انجـام داد. از دانشـکده نظامـی سن‌سـیر و سـمور فرانسـه فارغ‌التحصیـل گردیـد و دانشـگاه جنـگ آن کشـور را نیـز گذانیـد. وارد ارتـش ایـران شـد و عهـده‌دار ایـن سـمت‌ها گردیـد: مدیـر دوروس جنـگ (۱۳۱۸)، معـاون سـتاد ارتـش و ریاسـت رکـن دوم (۱۳۲۱)، پـس از دریافـت درجـه سرلشـکری، فرمانـدار نظامـی راه‌آهـن و راه شوسـه (۱۳۲۳)، ریاسـت سـتاد ارتـش (۱۳۲۳)، وزیـر راه در کابینـه حسـین عـلا، ریاسـت سـتاد ارتـش (۱۳۲۵)، سـفیر ایـران در پاکسـتان و سـپس ترکیـه (۱۳۳۲). وفاتـش در سـال ۱۳۶۵ در اروپـا روی داد». همـان، ج ۱، ص ۸۰ تـا ۸۳.

از امـرای ارتـش نیـز پیونـدی اسـتوار داشـت. در حقیقـت از آن بـه بعـد دسـت نامریـی ارفـع در بسـیاری از عملیـات بقایـی قابـل مشـاهده اسـت. همـان گونـه کـه در نامه‌هـای خطیبـی ملاحظـه کردیـم، حـزب زحمتکشـان دارای سـازمانی نظامـی بـود کـه زیـر نظـر وی و ظاهـراً تحـت رهبـری بقایـی عمـل می‌کـرد. فعالیت‌هـای ایـن سـازمان را در سـازماندهی عملیـات و تشـکیل کمیته‌هـای تـرور تـا انـدازه‌ای ملاحظـه کردیـم و اینـک بایـد خاطـر نشـان کنیـم کـه ایـن سـازمان در حقیقـت سـال‌ها پیـش از کودتـا و حتـی پیـش از تأسـیس حـزب زحمتکشـان دایـر شـده بـود ... بقایـی از حربـه‌ی تـرور و ابـزار ارعـاب و وحشـت بـه خوبـی سـود می‌جسـت. اعتقـاد بـه ایجـاد رعـب یکـی از خصایـص شـخصیتی او بـه شـمار می‌آمـد. مثـلاً مأمـور ویـژه دایـره‌ی تجسـس اطـلاع داد در شـب ۱۴ دی ۱۳۲۹ «اکبـر آذیـن» متصـدی دفتـر سـازمان نظـارت بـر آزادی انتخابـات گفتـه اسـت: «بـه خـدا اگر یک نفـر پیـدا می‌شـد کـه [ابوالقاسـم] فروهـر[۱] را تـرور کنـد، دیگـر هیـچ کـس جرئـت نخواهـد کـرد بـه نفـع شـرکت نفـت صحبـت نمایـد».

در آسـتانه‌ی کودتـای ۲۸ مـرداد بسـیاری از مسـایل علنـی شـده بـود، بالاخـص بعـد از ماجـرای قتـل افشـار طـوس، ارتبـاط پیچیـده‌ی بقایی با شـبکه‌ای از افسـران وابسـته و بانـد چاقوکشـان بـه رهبـری شـعبان بـی مـخ علنی‌تـر شـد. انجـام رفرانـدوم بـه منظـور انحـلال مجلـس هفدهـم تهدیـدی جـدی علیـه بقایـی بـه شـمار می‌رفـت. او گفتـه بـود در صورتـی کـه مجلـس منحـل شـود، فعالیـت خـود را از طریـق سـازمان مخفـی حـزب ادامـه خواهـد داد ...

۱ـ «فرزنـد میـرزا محمودخـان قوام‌الدولـه، متولـد ۱۲۶۵ ش. پـس از طـی تحصیـلات در مدرسـه سیاسـی تهـران، در ژنـو در رشـته حقـوق تحصیـل نمـود. در سـال ۱۲۹۲ در وزارت خارجـه مشـغول بـه کار شـد. سـپس بـه عدلیـه رفـت و رییس محکمـه‌ی تجـارت گردیـد. در ۱۳۰۶، مستشـار دیـوان عالی کشـور و مدتی نیـز مدیـرکل سـجل احـوال و رییـس انجمـن شـهر تهـران بـود. در ۱۳۱۳، معـاون وزارت مالیـه و یـک سـال بعـد، وزیـر مختـار ایـران در پاریـس گردیـد. در کابینـه جـم بـه ترتیب به کفالـت وزارت کشـور، وزارت پیشـه و هنـر و وزارت کشـور برگزیـده شـد. در انتخابـات دوره دوازدهـم و سـیزدهم، وکیـل مجلـس بـود. سـپس به ریاسـت سـازمان اقتصـادی محسـوب شـد و در کابینـه سـاعد، مدتـی وزارت پسـت و تلگـراف و مدتـی وزارت دارایـی را تصـدی می‌کـرد. دو نوبـت سـفیرکبیر ایـران در سـویس بـوده اسـت. در ۱۳۳۷ بـه سـمت سـناتور انتصابـی برگزیـده شـد و در ۱۳۳۹ درگذشـت. وی مـردی تحصیل‌کـرده، مطلـع و نجیـب و مردمـدار بـود. هرگـز نسـبتی بـه او داده نشـده اسـت. حین‌الفـوت نیـز از مـال دنیـا چیـز قابـل توجهـی نداشـت». تلخیص از: عاقلـی، باقـر: شـرح حـال رجـال سیاسـی و نظامـی معاصـر ایـران، ج ۲، ص ۱۱۲۱و ۱۱۲۲.

شبکه‌ی مخفی حزب زحمتکشان در تهران و شهرستان‌ها، همراه با سازمان نظامی حزب، نقش مخربی ایفا کردند که یکی از آن‌ها قطعه قطعه کردن سخایی، رییس شهربانی کرمان بود ...[1] ».

در پایان این مبحث ضمن دفاع از مردم کرمان در جریان قتل سرگرد سخایی، لازم می‌دانم به این نکته نیز اشاره نمایم که در جریان کودتای ۲۸ امرداد، شعله‌ی آتش بغض، کینه و جهالت، علاوه بر سرگرد سخایی، گریبان افراد دیگری را نیز گرفت و در این گذر، فروشگاه لوازم خانگی «احمد خالقی» ـ کارمند اداره دارایی و از طرفداران دکتر مصدق ـ مورد حمله و آتش قرار گرفت[2] . نجارخانه‌ی متعلق به «خاندان ابراهیمی» نیز آتش زده شد[3]. همچنین در این جریان شاید بیشترین لطمه به مرحوم دکتر میرحسینی وکیلی وارد آمد، چرا که مطب وی مورد غارت و طعمه آتش گردید[4] .

به هر حال هر چند بود، گذشت و در جوار خاطرات سیاه و تیره از برخی افراد و اقدامات غیر انسانی آنان، شهد شیرین شجاعت و پایمردی آزاد مردانی چون سرگرد سخایی، دکتر میرحسینی وکیلی و ... اندکی از تلخی آنچه رفت، می کاهد[5].

۱ـ آبادیان، حسین: زندگی‌نامه سیاسی دکتر مظفر بقایی، صص ۱۶۷ تا ۱۷۲.

۲ـ این مغازه واقع در خیابان شاهپور (شریعتی) حدود ده متر بعد از مسجد قطب اولیا و روزنامه بیداری قرار داشت (محمد صنعتی).

۳ـ واقع در میدان فابریک (علی ابن ابیطالب).

۴ـ مطب وی در خیابان شاهپور (شریعتی) قسمت شرقی بانک صادرات فعلی (چهارراه کاظمی) بود که در این جریان مورد حمله قرار گرفت و پس از غارت، به آتش کشیده شد. بعدها بنده نظر به ارادتی که به مقام علمی و شخصیت والای ایشان داشتم، به طور معمول هر روز صبح به دیدار وی می‌رفتم. روزی در حضور ایشان بودم، که بستگان شخص بیماری به نام «علی بانکی» به وی مراجعه نمودند و از وی درخواست نمودند تا به منزل بیمار رفته و او را مداوا نماید. این شخص، کسی بود که منزل ملکی خود را جهت مطب به دکتر میرحسینی وکیلی اجاره داده بود. دکتر وکیلی به آن افراد گفت: بنده به شرطی به دیدار و مداوای ایشان می‌آیم که وی حواله (چک) من در خصوص جبران خسارت مطب در جریان وقایع ۲۸ مرداد را قبول نماید. چرا که ملک ایشان در آن تاریخ به واسطه فعالیت‌های سیاسی من دچار خسارت گردیده است و تا کنون ایشان از قبول خسارت خودداری نموده، بر من واجب است در این خصوص جبران خسارت نمایم. شایان ذکر است، مطب وی پس از جریان کودتای مرداد ۱۳۳۲ و به آتش کشیده شدن به کوچه‌ی روبرو ـ پشت مسجدالرسول (ص) ـ منتقل گردید (محمد صنعتی).

۵ ـ برگرفته از متن مصاحبه با محمد صنعتی، آذر ۱۳۹۲.

ــ اعلامیه فرماندار نظامی در خصوص ربودن و قتل سرلشکر افشار طوس[1]

حال که صحبت از سازمان نظامی و کمیته مجازات شد، بد نیست جهت اطلاع بیشتر خوانندگان محترم، به متن اعلامیه فرماندار نظامی که در آن به طور مشروح، ماجرای ربودن و قتل سرلشکر افشار طوس آمده است، اشاره گردد:

«نظر به این که فرماندار نظامی در نخستین اعلامیه خود راجع به ربودن و قتل مرحوم تیمسار سرلشکر افشار طوس وعده داده بود که نتیجه تحقیقات را به تفضیل با ذکر نام توطئه کنندگان و معرفی مرتکبین و معاونین جرم در دسترس اطلاع عمومی بگذارد، بدین جهت اطلاعات زیر را با دلایل به استحضار عامه می‌رساند. آنچه از مجموع بازجویی‌های که از متهمین به عمل آمده و اقاریر و اعترافات صریح آن‌ها مستفاد می‌گردد، واقعه‌ی دستگیری تیمسار فقید به شرحی است که در ذیل نگاشته می‌شود.

۱ــ «محمود افشارطوس، فرزند شبل‌السلطنه، متولد ۱۲۸۶ ش. تهران، پس از انجام تحصیلات ابتدایی و متوسطه وارد دانشکده افسری شد و پس از طی مراحل نظامی با درجه سرگردی به اداره املاک پهلوی که زیر نظر کریم آقا بوذرجمهری اداره می‌شد منتقل و به ریاست املاک اختصاصی در شمال منصوب شد. رویه وی در این مأموریت برای حفظ اموال شاه بسیار خشن و حتی خون‌بار بود؛ در خوش‌خدمتی و غضب اموال از هیچ کوششی فروگذار نکرد و حتی دست به شکنجه و ایراد ضرب و جرح و سایر کارهای غیر انسانی زد. به طوری که پس از شهریور ۱۳۲۰ روزنامه‌ها مرتباً در باره‌ی اعمال و فجایع او در مأموریت شمال مقاله می‌نوشتند، ولی مرور زمان پرده‌ای بر اعمال او کشید. در سال ۱۳۳۰ درجه سرتیپی گرفت و چون با خانواده بیات و مصدق قرابت سببی داشت، مورد توجه رییس دولت وقت واقع شد و در اوایل ۱۳۳۱ به جای سرتیپ زنگنه، فرماندار نظامی تهران گردید. چند ماهی در این سمت بود تا این که در اوایل بهمن ۱۳۳۱ به جای سرتیپ کمال به ریاست شهربانی کل کشور منصوب شد. در همان سال به اتفاق جمعی از افسران طرفدار نهضت ملی، گروهی به نام افسران ملی تشکیل دادند که دکتر مظفر بقایی نیز در جلسات اولیه‌ی آن شرکت می‌کرد. افشارطوس در آن موقع در خنثی‌سازی توطئه‌های مخالفین نقش اساسی ایفا می‌نمود. در ۳۱ فروردین ۱۳۳۲ ربوده شد و جنجال سیاسی بزرگی در کشور برپا گردید. تمام دستگاه‌ها به تلاش افتادند تا او را پیدا کنند. سرانجام پس از سه روز جنازه‌اش در تپه‌های تِلُو کشف شد ... افشارطوس پس از مقتول شدن به درجه سرلشکری ارتقاء یافت و جنازه‌اش با مراسم باشکوه خاصی دفن گردید و مجلس ختم مجللی از طرف دولت برگزار شد ... افشارطوس افسری خشن، جبار، متهور، اما در عین حال درستکار بود ...». تلخیص از: عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۱، صص ۱۵۴ تا ۱۵۶.

عـده‌ای از افسـران بازنشسـته کـه از پیشـامد بازنشسـتگی خـود عصبانـی شـده بودنـد، تصمیـم می‌گیرنـد کـه بـه وسـایلی متوسـل شـده تـا بتواننـد بـه مقـام و شـغل خـود برگردنـد تـا بـا قـدرت و قـوت بیشـتری دولـت را تضعیـف و از این راه بـه مـراد خویـش نایـل گردنـد. ایـن فکـر و اندیشـه آن‌هـا را بـه طـور کلـی وادار کـرد کـه بـه اشـخاص مخالـف دولـت مراجعـه و از طرفـی مخالفیـن هـم درصـدد بودنـد کـه از وجـود ناراضی‌هـا اسـتفاده نماینـد. در خـلال ایـن امـر «حسـین خطیبـی» کـه از دوسـتان صمیمـی و عوامـل مجـری فکـر آقـای دکتر بقایـی اسـت، موقـع را مغتنـم شـمرده، بازنشسـتگان نـام بـرده را بـه خـود جلب و اولیـن ملاقـات بیـن او و «سـرتیپ زاهـدی[1]» صـورت می‌گیـرد و خطیبـی ضمـن مذاکـرات بـا سـرتیپ زاهـدی چنیـن وانمـود می‌کنـد کـه بـا کلیـه مقامـات کشـور مربـوط و از تمـام دسـتگاه‌های انتظامـی بـا اطـلاع از جزئیـات جریانـات نقـل و انتقـال ارتـش و شـهربانی و دسـتوراتی کـه می‌دهنـد، همـان روز باخبـر می‌شـود. بـر اثـر مذاکـره طرفیـن، سـرتیپ زاهـدی بـه افسـران هـم

۱ـ «فضـل الله زاهـدی معـروف بـه بصیـر دیـوان، متولـد ۱۲۷۲ ش، همـدان. پـدرش خـرده مالک و پیشـکار و جلـودار امیرافخـم قره‌گوزلـو بـود. وی پـس انجـام تحصیـلات مختصـر بـه قزاق‌خانـه رفـت و دوره آموزشـگاه افسـری را طـی و در سـال ۱۲۹۳ ش. سـتوان سـوم شـد و در تیـپ همـدان مشـغول کار گردیـد. در پـی رشـادت‌هایی کـه در جریـان چنـد مخاصمـه داخلـی از خـود نشـان داد، موجـب توجـه قـرار گرفـت و در نتیجـه درجـات نظامـی را سـریعاً دریافـت کرد و در سـال ۱۳۰۰ سـرتیپ شـد. در سـرکوبی سـمیتقوی کـرد، قهرمـان ایـن فتـح گردیـد و بـه دریافـت عالی‌تریـن نشـان ارتشـی آن روز کـه ذوالفقـار نـام داشـت، مفتخـر شـد. در جریـان دسـتگیری شـیخ خرعـل نیز شـرکت داشـت تـا آن کـه بـه ریاسـت اداره کل امنیه مملکتـی منصـوب، و از آنجـا بـه شـهربانی منتقـل شـد و رییـس نظمیـه کشـور گردیـد. در پـی فـرار یکـی از زندانیـان، موجـب خشـم رضاشـاه قـرار گرفـت و بـه زنـدان افتـاد. در شـهریور ۱۳۲۰ بـرای بـار دوم بـه ریاسـت شـهربانی کل کشـور رسـید. در ۱۳۲۲ بـه جـرم همـکاری بـا آلمان‌هـا بازداشـت شـد. در ۱۳۲۸ بـه ریاسـت شـهربانی منصـوب گردیـد و چنـدی هـم سـناتور انتصابـی همـدان بـود. در ۱۳۳۰ به وزارت کشـور معرفـی شـد و دکتـر مصـدق نیـز در معرفـی اولین هیئـت وزیـران خـود، زاهدی را در وزارت کشـور تثبیت نمـود. در مـرداد ۱۳۳۰ از عضویـت کابینـه مصـدق کنـار رفـت و خـود تدریجاً داعیـه نخسـت‌وزیری پیـدا کـرد و از ۱۳۳۱ در مقـام مبـارزه بـا دولـت برآمـد. بـه دنبـال ربـوده شـدن و قتـل افشـار طـوس (رییـس شـهربانی مصـدق) وی رسـماً تحـت تعقیـب قـرار گرفـت ولـی بـه مجلـس رفـت و در آنجـا متحصـن شـد. سـرانجام در ۲۵ مـرداد ۱۳۳۲ فرمـان ریاسـت دولـت را از شـاه گرفـت و بـا کودتـای آمریکایی‌هـا روز ۲۸ مـرداد بـر اوضـاع مسـلط شـد، درجـه سـپهبدی گرفـت و تـا فروردیـن ۱۳۳۴ در مصـدر قـدرت قرار داشـت ...». تلخیـص از: عاقلـی، باقـر: شـرح حـال رجـال سیاسـی و نظامـی معاصـر ایـران، ج ۲، صص ۷۵۳ تـا ۷۵۹.

دست خود مراجعه و با آن‌ها در این خصوص مذاکره به عمل آورده و پس از آن جلسات عدیده بین آن‌ها و حسین خطیبی تشکیل و در طی مذاکرات، خطیبی می‌گفت که اگر سرتیپ افشارطوس را دستگیر و چند روزی مخفی کنیم، مسلماً اوضاع بر می‌گردد و به جای افشار طوس، سرتیپ دفتری را انتخاب خواهند کرد و به طور خلاصه خطیبی به آن‌ها نوید می‌داده است که در آینده نزدیکی حکومت را به واسطه ربودن ریاست ستاد ارتش و آقای دکتر فاطمی ساقط خواهیم کرد. آن گاه دکتر بقایی به مقام نخست‌وزیری رسیده و پست‌های مهم به هر یک از آقایان واگذار خواهد شد.

کابینه‌ای را که قرار بود تشکیل بدهند از این قرار بود: آقای بقایی نخست‌وزیر، «مزینی»[1] رییس ستاد ارتش، دکتر «منزه» وزیر بهداری، سرتیپ «بایندر» وزیر دفاع ملی با وزارت دیگر. سرتیپ زاهدی هم جزو کابینه بود و سایر امراء هم مقرر شد که جزو کابینه باشند و دوباره سرگرد «بلوچ» شغل معینی در نظر گرفته نشده بود فقط موکول به میل خودش شده که هر شغلی که بخواهد از قبول ریاست ژاندارمری به او بدهند و نیز قرار گذاشته بودند که پس از دستگیری افشار طوس و تولید تشنج در کشور دکتر «فاطمی» و تیمسار «ریاحی» و دکتر «معظمی» و دکتر «شایگان» و مهندس «زیرک‌زاده» و تیمسار «مهنا» معاون وزارت دفاع ملی دستگیر شوند. مجموع محتویات پرونده نشان می‌دهد که منظور خطیبی از تماس افسران مخالف و مذاکره با آن‌ها فقط و فقط فعالیت برای نخست‌وزیری آقای دکتر بقایی بوده است و برای رسیدن به مقصود مقدمتاً این طور تشخیص می‌دهند که در اول امر باید سرتیپ افشارطوس رییس شهربانی را دستگیر و مخفی کرد تا دولت

۱ـ سرلشکر منصور مزینی (مزیّن)، فرزند مزین‌الدوله، متولد ۱۲۸۰ ش. پس از اتمام تحصیلات در مدرسه نظام مشیرالدوله و دانشگاه جنگ، بعد از شهریور ۱۳۲۰، با درجه سرهنگی به فرماندهی لشکر دوم تهران منصوب و در سال ۱۳۲۷ به درجه سرلشکری رسید. پس از مدتی معاون وزارت جنگ، در ۱۳۳۰ به ریاست شهربانی کشور رسید. پس از بازنشستگی مدتی ریاست کارخانه توربین (برق) اصفهان و بعد ریاست کارخانه زاینده رود و پس از آن به ریاست املاک در گرگان و گنبد کاوس منصوب شد. وی از افسران خشن و خودخواه بود و به علت مخالفت‌هایی که با بعضی از سران ارتش داشت، رشد زیادی نکرد. به دنبال قتل افشار طوس که مزینی در آن دخالت داشت، نام خود را به «مزیّن» تغییر داد. پس از انقلاب به آمریکا رفت و در سال ۱۳۷۶ وفات یافت. تلخیص از: عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۲، صص ۷۵۳ تا ۷۵۹.

ضعیـف و ناتـوان گـردد و بالاخـره رفتـه رفتـه ایـن فکر مشـئوم به اطـلاع و دسـتور آقای بقایـی در افسـران نضـج گرفتـه و بـه ایـن جـا منتهـی می‌شـود کـه اولین قـدم تضعیف دولـت، از بیـن بـردن عوامـل عمـده و موثـر در کار دولـت اسـت و بایسـتی در نخسـتین وهلـه تیمسـار افشـارطوس رییـس شـهربانی را از بیـن برد.

ایـن تصمیـم از ناحیـه حسـین خطیبی و سـرتیپ زاهدی و سـرتیپ مزینی و سـرتیپ دکتـر منـزه و سـرتیپ باینـدر گرفته شـده و جلسـاتی برای حـل قضیه و عملـی نمودن تصمیـم مزبـور و تمریـن ورزش بـرای اجـرای منظـور تشـکیل و بدین صـورت و کیفیت مشـق می‌کردنـد ... حسـین خطیبـی در ایـن ضمـن بـا فقیـد مزبور تمـاس گرفتـه و او را بـه منـزل خویـش دعـوت و چنـد شـب در انتظـار او بوده‌انـد ولـی موفـق بـه ملاقـات وی نمی‌شـوند و حتـی امیرعلایـی کـه بـرای بـردن تیمسـار فقیـد چنـد شـب متوالیـاً بـا اسـب در محـل حاضـر می‌شـده، چـون ملاقـات حاصـل نمی‌شـده، اسـب‌ها را بـر می‌گردانـد. حسـین خطیبـی چنـد سـاعت قبـل از ورود رییـس شـهربانی، نوکـر خـود را از منـزل خـارج و بـه او دسـتور می‌دهـد کـه بـرود بـه گـردش و طفـل ۹ سـاله خـود را هـم تسـلیم نوکـر کـرد کـه بـه منـزل مـادرش در جـای دیگـر ببـرد. عـده‌ای را کـه در آن شـب بـرای عملـی کـردن منظـور حاضـر کـرده بودنـد عبـارت بـوده از: حسـین خطیبـی ـ سـرتیپ زاهـدی ـ سـرتیپ باینـدر ـ سـرتیپ مزینی ـ سـرتیپ دکتـر منزه و سـرگرد بلـوچ قرائـی و بـه عـلاوه عـده‌ای دیگـر را کـه عبارتنـد از: احمـد، نوکـر سـرگرد بلـوچ قرائـی و امیـر رسـتمی و افشـار قاسـملو و شـهریار بـرادر زاده بلـوچ قرائـی بـرای کمـک حاضـر کـرد و ایـن عـده قبـل از آمدن به منـزل خطیبـی در خیابـان ارامنه منزل سـرهنگ شـفقی افسـر بازنشسـته ژاندارمـری اجتمـاع کـرده و امیـر رسـتمی را از پیش مأمـور خریـدن طنـاب کردنـد و قـرار بـر ایـن شـده کـه دکتـر منـزه داروی بیهوشـی و وسـایل دیگـر را حاضـر نمایـد. چهـار نفـر اخیر بـه اتفاق سـرگرد بلـوچ قرائی و سـرتیپ منـزه از خانـه سـرهنگ شـفقی موقعـی کـه تاریکـی هـوا را فـرا گرفته خـارج شـده و به منـزل خطیبـی وارد می‌شـوند. بنابرایـن ایـن جمـع عـده توطئـه کننـدگان از اصلـی و فرعـی ده نفـر بـوده کـه در خانـه حسـین خطیبی اجتمـاع و بـا همدیگر قرار گذاشـتند کـه اولاً نـام همگـی بـه مسـتعار حبیب باشـد و ثانیـاً موقعی که تیمسـار فقید نشسـت، علامتـی را کـه عبـارت از کلمـه «بفرماییـد» باشـد را اسـتعمال کـرده، ابتـدا سـرتیپ مزینـی درب را بـاز و دیگـران یـک مرتبـه بـه اتـاق پذیرایـی سـرازیر شـوند و امیـر رسـتمی دهـان و چشـم‌های رییـس شـهربانی را بسـته و افشـار قاسـملو دسـت راسـت

و شــهریار پــای چــپ او را ببنــدد و ســرگرد بلــوچ قرائــی بــه اتفــاق نوکــرش نیــز دهــان و دســت‌های وی را ببنــدد و خطیبــی بــا اســلحه آن مرحــوم را تهدیــد کنــد و ســرتیپ مزینــی بــا عبــدالله امیرعلایــی هــم موافقــت کــرده و دیــم‌زار تلــو را کــه نزدیک لشــکرک می‌باشــد و جنــب ملــک اوســت معیــن نمــود.

بالنتیجــه نــام بــردگان در شــب ۱۳۳۲/۱/۳۱ همگــی در منــزل خطیبــی جمــع تــا آن کــه در حــدود ســاعت ۹، فقیــد مزبــور برحســب وعــده به منزل حســین خطیبی منفــرداً وارد می‌شــود و پــس از مدتــی مذاکــره علامــت اســتعمال و ناگهــان توطئه‌کننــدگان وارد اتــاق و مشــغول کارزار می‌شــوند. شــش نفــر که عبارت از ســرگرد بلوچ و افشــار قاســملو و احمــد بلــوچ و امیر رســتمی و شــهریار و خطیبی طبــق دســتور و قرارداد معهود مشــغول کار شــده و ســرتیپ مزینــی و ســرتیپ بایـنــدر، ســرتیپ زاهــدی و ســرتیپ منــزه بــا آنان همــکاری کــرده و ســرتیپ منــزه هــم اتر بــه دماغ رییس شــهربانی بــه کار بــرده و آمپولی هــم تزریــق می‌کنــد. پــس از انجــام ایــن اعمــال، رییــس شــهربانی مدهــوش و فــوری او را در پتــوی متعلــق بــه ســرگرد بلــوچ کــه نوکــر او احمــد آورده بــود پیچیــده و او را از منــزل خطیبــی خــارج و در اتومبیلــی حاضــر کرده بود گذاشــتند و ســرگرد بلــوچ و احمد و شــهریار و افشــار قاســملو و امیــر رســتمی در همــان اتومبیــل ســوار شــدند و ســرتیپ بایـنــدر و زاهــدی و منــزه بــه اتفــاق خــود ســرتیپ مزینــی در ماشــین دیگــر کــه متعلــق بــه ســرتیپ منــزه بــود نشســته و هــر دو اتومبیــل بــه طــرف تلــو حرکــت کــرد و همین کــه نــام بــردگان بــه نزدیکــی تلــو، دم قهــوه خانــه محــل انشــعاب جــاده مــال‌رو لتــون از جــاده فشــم می‌رســند، چــون راه از آنجــا بــه مقصــد کــه در اراضی دیــم‌زار باشــد اتومبیل رو نبــود، امیــر علایــی کــه یکــی از دوســتان صمیمــی ســرتیپ مزینــی اســت، بــه اتفــاق عبــاس نــام کدخــدای ده خــود و بــا دو اســب ـ طبــق قــرار قبلــی ـ در محــل حاضــر شــد. احمــد بلــوچ نوکــر ســرگرد بلــوچ ســوار یکــی از اســب‌ها شــده و بســته محتــوی هیــکل تیمســار افشــارطوس را جلــوی خــود روی اســب گذاشــته و اســب دیگــر را نیــز افشــار قاســملو ســوار و بــه طــرف غــار مقصــد کــه عبــدالله امیرعلایــی به اتفــاق ســرتیپ مزینی قبــلاً تعییــن کــرده بودنــد می‌رونــد. ســرگرد بلــوچ قرائــی و عبــاس کدخــدا پیــاده دنبــال آنــان حرکــت می‌کننــد.

پــس از رســیدن بــه غــار، تیمســار فقیــد را در آن جــای داده، عبــاس کدخــدا اســب‌ها را بــه محــل خــود بــر می‌گردانــد و ســرگرد بلــوچ قرائــی و احمــد بلوچ و افشــار قاســملو بــرای کشــیک در همــان جــا می‌مانند. ســرتیپ مزینــی و ســرتیپ بایندر و ســرتیپ منزه

و سـرتیپ زاهـدی در همـان موقـع کـه دم قهـوه خانـه نزدیـک تلـو رسـیده بودنـد بـا اتومبیـل بـه شـهر مراجعـت می‌کنند. عصر روز سـه شـنبه مزینـی بـرای رسـاندن آذوقه و بـا اتفـاق امیرعلایـی بـه ناظم‌آبـاد رفتـه و از آنجـا بـا اسـبی کـه امیرعلایـی تهیـه کرده بـود بـه اتفـاق نوکـر او بـه طـرف غـار رفتـه بـا سـرگرد بلـوچ قرائـی ملاقـات و از احـوال اسـیر بدبخـت استفسـار و می‌فهمنـد که تیمسـار فقیـد هنوز زنـده اسـت و خواربـار را به آن‌هـا تحویـل داده و بـه شـهر مراجعـت می‌کنـد.

روز چهارشـنبه دوم اردیبهشـت خطیبـی بـه سـرتیپ زاهـدی اطـلاع می‌دهـد کـه لازم اسـت آقایـان بـه منـزل دکتـر بقایـی بیاینـد. سـرتیپ زاهـدی نیـز بـه سـرتیپ باینـدر و سـرتیپ مزینـی اطـلاع می‌دهـد کـه بـه منـزل بقایـی برونـد و نام بـردگان هـم بـه منـزل بقایـی رفتـه و بـا خطیبـی کـه در آنجـا حضـور داشـت مذاکـرات شـروع می‌شـود. خطیبـی ضمـن مذاکـرات می‌گویـد کـه اوراقـی از جیـب تیمسـار افشـار طـوس کشـف شـده کـه حاکـی اسـت از آن کـه مشـارالیه می‌خواسـته اسـت تمـام شـماها را تـرور کنـد و کودتـا نمایـد و در یادداشـت‌ها نوشـته شـده کـه آقـای جهانگیـر تفضلـی در مـاه هـزار تومـان از شـهربانی پـول می‌گیـرد و از ایـن مثال‌هـا بسـیار می‌گفـت ولـی همیـن کـه یادداشـت‌ها از خطیبـی مطالبـه می‌شـود، پاسـخ می‌دهـد کـه یادداشـت‌ها نـزد دکتـر بقایـی و در محلـی محفـوظ اسـت و چنانچـه سـرتیپ افشـارطوس زنـده بمانـد، همـه ماهـا را از بیـن خواهـد بـرد و هیچ کـدام باقـی نخواهیـم بـود و بایـد دسـتور داد او را از بیـن ببرنـد و دکتـر بقایـی نیـز همیـن عقیـده را دارد. بـه محـض آن کـه خطیبـی سـعی می‌کنـد کـه احساسـات سـرتیپ زاهـدی و باینـدر و سـایرین را بـه قتـل تیمسـار فقیـد جلـب و موافـق نمایـد و مخصوصـاً بـه زاهـدی، چـون می‌دانسـت کـه علاقـه زیـادی بـه سرلشـکر زاهـدی دارد، وانمـود می‌کـرد کـه اوضـاع بـه زیـان سرلشـکر مزبـور اسـت. در اثنـا ایـن مذاکـرات، دکتـر بقایـی هـم وارد می‌شـود و سـرتیپ منـزه بـه دکتـر بقایـی می‌گویـد آقـای خطیبـی اظهـار مـی‌دارد کـه بایسـتی تیمسـار افشـارطوس را از بین بـرد، شـما هـم بـه ایـن عمـل موافقیـد؟ دکتـر بقایـی در پاسـخ عـلاوه بـر تصدیـق، تائیـد هـم می‌کنـد و می‌گویـد چـون نـگاه‌داری سـرتیپ افشـارطوس مشـکل اسـت بهتریـن راه از بیـن بـردن اوسـت.

و در پایـان مذاکـرات، نهـار صـرف و نـام بـردگان از منـزل دکتـر بقایـی خـارج و بـه منـزل سـرتیپ مزینـی می‌رونـد و در آنجـا مذاکراتـی می‌شـود و ضمنـاً هـم می‌گوینـد کـه ایـن دامـی بـوده اسـت کـه دکتـر بقایـی و خطیبـی بـرای

اجــرای نقشــه خودشــان کشــیده‌اند و مــا هــم گرفتــار شــده‌ایم و بالاخــره تصمیــم می‌گیرنــد کــه ســرتیپ مزینــی بــرای انجـام مأموریـت خـود یعنــی ابـلاغ دسـتور کشـتن تیمسـار افشـارطوس به محافظیــن بــه محل عزیمـت نمایـد و پـس از آن که نـام بـرده دنبـال مأموریت خـود رفته و بـه محافظین تیمسـار فقید ابـلاغ نمود که بایسـتی افشـارطوس را کشـت، سـرتیپ باینـدر و سـرتیپ منـزه نیـز دنبـال او می‌رونـد کـه شـبانه او را بـه شـهر برگرداننـد. و همیـن کـه امـر ابـلاغ انجـام یافـت، سـرتیپ مزینی شـبانه بـا سـرتیپ باینـدر و سـرتیپ منـزه بـه شـهر مراجعــت می‌کننــد.


افشارطوس

سـرگرد بلـوچ بـر اثـر پیغـام مزینـی همـان شـبانه افشـارطوس و دو نفـر محافـظ را از خـواب بیـدار کـرده و بـه عنـوان ایـن کـه می‌خواهیـم بـه شـهر برویـم، پاهـای افشـارطوس را بـاز نمـود و او را از غـار خـارج و بـه زمیـن مسـطح پاییـن غـار آورده و همیـن کـه سـرگرد بلـوچ او را بـه زمیـن گذاشـت، مجـدداً پاهـای او را بسـت و دسـتمال بـه دهـان وی فـرو بـرد و دسـتمال دیگـری هـم بـه روی دهـان او می‌بندد و بـه عـلاوه دسـتمال دیگـری که روی چشـم افشـارطوس از موقع دسـتگیری بسـته بودنـد، پاییـن کشـیده و محکـم جلـوی دمـاغ او می‌بنـدد و ضمنـاً قبـل از بسـتن دمـاغ بـه افشـار قاسـملو دسـتور می‌دهـد کـه دسـتمال دیگـر آلـوده بـه اتـر را جلـوی دمـاغ او بگیـرد و افشـار هـم همیـن عمـل را انجـام می‌دهـد و بعـد از ارتکاب و طـی ایـن اعمـال، سـرگرد بلـوچ طنـاب را بـه گـردن تیمسـار فقیـد پیچیـده و کشــیده می‌شــود.

سـرگرد بلـوچ و افشـار قاسـملو جسـد افشـارطوس را مـی‌آورد پـای گودالـی کـه قبـلاً احمـد بلـوچ کنـده و حاضـر کـرده بـود می‌گذارنـد و چون گـودال به قامت تیمسـار رسـا نبـود بـا لگـد روی صـورت و بـدن او می‌زنـد تـا در گـودال جـای بگیـرد و بعـد عبـاس کدخـدا و احمـد بلـوچ و افشـار قاسـملو روی جسـد خـاک می‌ریزنـد، او را می‌پوشـانند و پـس از فراغـت از ایـن جنایت‌کاری‌هـا بـه شـهر مراجعـت می‌کننـد[1] ».

۱ـ روزنامه شکیبا، پنجشنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۳۲، شماره ۶۷.

ـ انتخابات جنجالی دوره هیجدهم مجلس شورای ملی در کرمان

یکی از جنجالی‌ترین مسایلی که در آن سال‌ها در کرمان روی داد، اتفاقات مربوط به انتخابات دوره هیجدهم مجلس شورای ملی بود که حواشی زیادی در این منطقه داشت. محمد صنعتی که خود شاهد این وقایع بوده در این مورد می گوید:

«بعد از اتفاقات ۲۸ امرداد ۱۳۳۲، قتل سرگرد سخایی و سقوط مصدق، دکتر مظفر بقایی و طرفدارانش در کرمان، کرّ و فرّی پیدا نموده بودند و یک تاز صحنه‌ی سیاست کرمان شده بودند. اما جریان انتخابات دوره هیجدهم مجلس ریشه در قبل و به دوره هفدهم مجلس بر می‌گردد، بدین توضیح که پس از ربودن و قتل سرتیپ افشار طوس (رییس شهربانی دولت مصدق) در اوایل سال ۱۳۳۲، تعدادی از عوامل این کار دستگیر و پس از بازجویی، مشخص گردید که در این جریان، دکتر مظفر بقایی نیز دست داشته و به تعبیری نقشه اصلی توسط وی کشیده شده است. «...در ۱۲ اردیبهشت [۱۳۳۲] فرماندار نظامی تهران اعلام کرد که بقایی و زاهدی در این جنایت دست داشته‌اند و تصمیم به قتل نیز در خانه بقایی و توسط او گرفته شده است. گفته می‌شد قاتلان قصد داشتند وزرای خارجه و دفاع را نیز بکشند و بقایی را نخست وزیر کنند ...[۱]».

به دنبال این واقعه، وزارت دادگستری از مجلس تقاضای سلب مصونیت پارلمانی بقایی را نمود، چرا که دکتر مظفر بقایی به عنوان نماینده در مجلس بود و مصونیت سیاسی داشت. بقایی که احساس خطر نمود، به اتفاق علی زهری (نماینده مجلس و دوست نزدیکش) در مجلس متحصن شدند و عده‌ای از نمایندگان موافق او نیز با جنجال مانع از سلب مصونیت پارلمانی بقایی شدند. در این گیرودار، علی زهری دولت مصدق را استیضاح کرد[۲].

این امر باعث شد تا دولت از اکثریت مجلس که هوادارش بودند، بخواهد که استعفا کنند، که در نهایت منجر به انحلال مجلس هفدهم گردید.

۱ـ مظفر بقایی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ص یازده.

۲ـ «استیضاح زهری باعث گردید مصدق بزرگ‌ترین اشتباه تاریخی خود را مرتکب شود. او مصمم شد علی‌رغم توصیه برخی از هوادارانش چون دکتر غلامحسین صدیقی، دکتر کریم سنجابی، دکتر علی شایگان و دکتر عبدالله معظمی مجلس را منحل کند. به دنبال یک همه‌پرسی در دوازدهم و هیجدهم مرداد ماه ۱۳۳۲ مجلس منحل شد. روز ۲۶ مرداد مصونیت سیاسی بقایی لغو و سپس دستگیر شد. لیکن دو روز بعد کودتا به پیروزی رسید و وی آزاد گردید ...». آبادیان، حسین: زندگی‌نامه سیاسی دکتر مظفر بقایی، ص ۱۶۷.

بـا انحـلال مجلـس هفدهـم، مصونیـت پارلمانـی بقایـی نیـز خـود بـه خـود لغـو و وی و علـی زهـری در اواخـر امـرداد همـان سـال دسـتگیر و بـه زنـدان عشـرت آبـاد افتادنـد. هـر چنـد روز بعـد علـی زهـری آزاد شـد امـا دکتـر بقایـی تـا چنـد روز بعد از کودتـا ۲۸ امـرداد در زنـدان بـود و بعـد از کودتـا، بنـا بـه اسـناد موجـود[1]، از آنجایی کـه در تخریـب دولـت دکتـر مصـدق نقشـی اساسـی داشـت در جریـان کودتـا نیـز حـزب زحمتکشـان فعالیت‌هـای زیـادی در ایـن راسـتا در تهـران و دیگـر شـهرهای ایـران، بـه ویـژه کرمـان داشـتند، از وی تقدیـر بـه عمـل آمـد:


رکن دوم
شعبه ۷
شماره
وزارت دفاع ملی
ستاد ارتش
جناب آقای دکتر بقایی
بفرمان مطاع شاهانه به پاس فداکاری هائیکه در قیام ملی ۲۸ مرداد ابراز داشته اید باعطاء یك قطعه نشان رستاخیز درجه (یك) مفتخر میگردید
رئیس ستاد ارتش - سرلشکر باتمانقلیچ

«وزارت دفاع ملی
ستاد ارتش
رکن دوم ـ شعبه ۷
جناب‌آقای‌دکتر‌بقایی
به فرمـان مطاع شـاهانه بـه پـاس فداکاری‌هـای کـه در قیـام ۲۸ مـرداد ابـراز داشـته‌اید، بـه اعطـاء یـک قطعـه نشـان رسـتاخیز درجـه یـک مفتخـر می‌گردیـد.
[امضا]:
رییس ستاد ارتش
سرلشکرباتمانقلیچ[2]».

۱ـ جهـت اطـلاع بیشـتر، نـک. مظفـر بقایـی بـه روایـت اسـناد سـاواک، ج ۱، مرکـز بررسـی اسـناد تاریخی، صـص ۵۵ تـا ۱۵۶.
۲ـ همان، ص ۱۵۵.

به هر تقدیر، همان گونه که همگان می‌دانند، پس از کودتای مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت دکتر مصدق، سرتیپ زاهدی که از دوستان دکتر بقایی و در جریان ربودن و قتل سرتیپ افشار طوس نیز نقشی مهم داشت، وی تصمیم داشت انتخابات دوره هیجدهم مجلس شورای ملی را در اسفند همان سال انجام دهد.

شروع مبارزات انتخاباتی دوره هیجدهم مجلس در کرمان با هیاهوی شدیدی آغاز گردید و در ابتدا افرادی چون «لقمان نفیسی»، «فریدون بهمنیار»، «حسن معاصر» و «دکتر بقایی» کاندیدا شده بودند، که مطابق روال گذشته، از این لیست سهمی به خاندان ابراهیمی[1] تعلق داشت.

۱ـ خاندان ابراهیمی از دوره قاجاریه در کرمان شکل گرفت. نام این خاندان برگرفته از نام بنیان‌گذار آن، ابراهیم‌خان ظهیرالدوله (حاکم کرمان ۱۲۱۸ تا ۱۲۴۰ ق.) است. وی که مناسبات متعددی با فتحعلی‌شاه قاجار داشت، مأموریت داشت تا در کرمان تا حدودی آثار خرابی‌ها و ویرانی‌هایی که از حمله‌ی آقا محمدخان قاجار به کرمان (۱۲۰۹ ق.) به جا مانده را از شهر بزداید و اوضاع اجتماعی و اقتصادی کرمان را درست نماید. وی در این امر تا حد زیادی موفق بود و توانست در پی انجام اقدامات عمرانی، اجتماعی و اقتصادی، حیاتی دوباره به کرمان بدهد. پس از فوت وی، فرزندان و نوادگان وی نقشی مهم در تصمیم‌گیری‌های داشتند و بر سر کسب قدرت بیشتر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، با دیگر خاندان‌ها منازعات زیادی داشتند. بزرگ‌ترین رقیب آنان، خاندان «اسفندیاری» (وکیلی) بود. بنیان‌گذار این خاندان «محمداسماعیل‌خان وکیل‌الملک» (حاکم کرمان ۱۲۸۴- ۱۲۷۷ ق.) بود که ریشه در نور مازندران داشت و از زمان حضور در کرمان، به ویژه دوران حکومتش، نقشه‌ی پایان دادن به اعتبار و نفوذ سیاسی و اقتصادی و اجتماعی خاندان ابراهیم‌خان ظهیرالدوله را در سر می‌پروراند؛ جریانی که بعدها توسّط فرزندان او و «ابراهیم‌خان» نیز در صحنه‌ی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کرمان پی‌گیری شد و باعث درگیری‌های زیادی گردید. وکیل‌الملک برای آن که به جامعه‌ی کرمان ـ به ویژه اعضای خاندان «ابراهیمی» ـ نشان دهد که رقیبی نیرومند پا به صحنه گذاشته است، در جوار آثار ابراهیم‌خان ظهیرالدوله (مدرسه و بازار و قیصریّه و ...) اقدام به ساخت مسجد، کاروان‌سرا، بازار و ... نمود، و در برابر بادگیر بلند مدرسه ابراهیم‌خان که بر آن عبارت «سلام علی ابراهیم» نقش بسته بود، بادگیری به همان بلندی در کاروان‌سرای خود ساخت و بر بالای آن عبارت «حسبنا الله و نعم الوکیل» را درج نمود. و به تعبیر دکتر باستانی پاریزی: «... و ما بعد از مرگ او دیدیم که در تمام دوره‌های وکالت مجلس شورای ملی، وکلای مجلس کرمان بین «سلام علی ابراهیم» و «حسبنا الله و نعم الوکیل» تقسیم شدند، آن نیز تقریباً به قسمت مساوی عدل مظفری ـ نه قسط عمری» (باستانی پاریزی، محمد ابراهیم: شمعی در طوفان، ص ۱۵۰).

جهـت اطـلاع بیشـتر خواننـدگان محتـرم بایسـتی بـه ایـن نکتـه اشـاره نمایـم، چـرا گفتـم «مطابـق روال گذشـته»، چـون بـا تورقـی در تاریـخ کرمـان بـه ویـژه در فهرسـت نماینـدگان کرمـان در مجلـس شـورای ملـی متوجـه می‌شـویم کـه از دوره اول مجلـس شـورای ملـی تـا آخـر حکومـت پهلـوی، بـه طـور معمـول نمایندگانـی مسـتقیماً و یـا بـه صـورت وابسـته از خاندان‌هـای ابراهیمـی و اسـفندیاری (بـه ویـژه خانـدان ابراهیمـی) در مجلـس حضـور داشـتند و ایـن امـر به صـورت سـنت درآمده بـود[1]. مثـلاً خـود دکتـر بقایـی در دوره‌هـای قبـل چـون خانـواده خـود و زنـش (بـدری ابراهیمـی) وابسـته بـه خانـدان ابراهیمـی بودنـد، مـورد تأییـد ایـن خانـدان بـود[2] امـا پـس از مسـایلی، رودروی ایـن خانـدان قـرار گرفـت، کـه اوج ایـن رویارویی در انتخابـات دوره هیجدهـم مجلـس در کرمـان کامـلاً بـه منصـه‌ی ظهـور رسـید[3]. البتـه پـس از آن کـه نقـش خانـدان اسـفندیاری (وکیلـی) در کرمـان کـم رنگ شـد، در دوره پهلـوی گـروه جدیـدی پـا بـه صحنـه‌ی سیاسـی، اقتصـادی و اجتماعـی کرمـان گذاشـته بودنـد. ریاسـت ایـن گـروه را کـه اکثـراً تجّـار، بـه ویـژه تجّـار یزدی سـاکن ایـن شـهر تشـکیل می‌دادنـد، کـه بـا اعتبـار، نفـوذ و ثـروت خویـش، قطـب

۱ـ بـه عنـوان نمونـه از خانـدان ابراهیمـی و اسـفندیاری (وکیلـی) ایـن افـراد بـه مجلـس شـورای ملـی راه یافتنـد: «خانـدان ابراهیمـی»: دوره اول: شـیخ محسـن‌خان قاجـار و سـپس مختارالملـک ـ دوره سـوم، چهـارم و پنجـم: آصف‌الممالـک ـ دوره ششـم: مختارالملـک (از بـم) ـ دوره‌هـای هفتـم و هشـتم و نهـم و دهـم و یازدهـم و سـیزدهم و چهاردهـم: میـرزا محمـد علـی خـان امیـر ابراهیمـی نصـرت الممالـک (از رفسـنجان) ـ دوره‌ی پانزدهـم: سـلیمان ضیـاء ابراهیمـی (از جیرفـت) ـ دوره‌ی هیجدهـم: یدالله‌خـان ابراهیمـی و لقمـان نفیسـی ـ دوره نوزدهـم و بیسـتم: مجیـد خـان ابراهیمـی ـ دوره بیسـت و یکـم: نزهـت خانـم نفیسـی (از بافـت) ـ دوره‌ی بیسـت و دوم: محمـد باقـر بهـرام‌زاده‌ی ابراهیمـی (از بافـت) ـ دوره بیسـت و دو: عاطفـه امیـر ابراهیمـی (از بافـت). برگرفتـه از: باسـتانی پاریـزی، محمـد ابراهیـم: مقدمـه‌ی تاریـخ کرمـان، صـص ۸۵ و ۸۶. «خانـدان اسـفندیاری» (وکیلـی): دوره سـوم و چهـارم: رفعت‌الدولـه (از جیرفـت) ـ دوره پنجـم: وکیل‌الممالـک (از بـم) و سـردار نصـرت (از جیرفـت) ـ دوره‌هـای ششـم، هفتـم، نهـم، دهـم، یـازده، دوازدهـم، سـیزدهم و چهاردهـم: حسـن‌خان مـرآت اسـفندیاری (از سـیرجان) ـ دوره پانزدهـم: عدل‌السـلطنه (از سـیرجان) ـ دوره‌ی هیجدهـم، نوزدهـم و بیسـتم: محسـن مرآت اسـفندیاری (از سـیرجان) ـ دوره‌ی بیسـت و دوم: ملـک منصـور اسـفندیاری. برگرفتـه از: قاسـمی، ابوالفضـل: خاندان‌هـای حکومت‌گـر ایـران، ص ۱۰۶.

۲ـ وی در ادوار پانزدهـم، شـانزدهم و هفدهـم از شـهر کرمـان بـه مجلـس راه یافتـه بـود. شـجیعی، زهـرا: نخبـگان سیاسـی ایـران از انقـلاب مشـروطیت تـا انقـلاب اسـلامی، ج ۴، ص ۵۳۶.

۳ـ بایـد بـه ایـن نکتـه نیـز اشـاره نمـود که پـدر دکتـر بقایـی، «میـرزا شـهاب کرمانـی» نیـز در دوره پنجم مجلـس شـورای ملـی از حـوزه انتخابیـه رفسـنجان و بـا حمایـت خانـدان ابراهیمی بـه مجلـس راه یافت.

جدیـدی را در جامعــه کرمـان بــه وجـود آورده بودنـد، کـه از ایـن افـراد می‌تـوان بـه مرحومیــن ابوالقاســم هرنــدی، غلامرضـا آگاه، محمــد ارجمنـد و ... اشـاره نمــود.

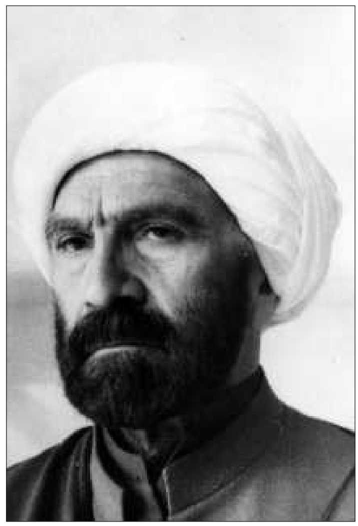


تعدادی از فعالین سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کرمان در دوره پهلوی[1]
۱ـ ابوالقاسم هرندی ۲ـ محمد ارجمند ۳ـ سرتیپ سیاه‌پوش ۴ـ احمد یزدان پناه (دیلمقانی) ۵ـ غلامرضا آگاه

۱ـ شـایان ذکـر اسـت حضـور افـراد فـوق (بـه اتفـاق آقـای اوحـدی؛ مدیر پرورشـگاه) بـه مناسـبت عضویت در هیئـت امنـای پرورشـگاه صنعتی می‌باشـد.

ـ کرمان مابین وابستگان و طرف‌داران دو «ابول» تقسیم شده است

تشکیل این قطب جدید و میزان اقتدار آنان در حوزه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کرمان به حدی بود که باعث به وجود آمدن جمله طنز مشهوری در نزد بسیاری از اهالی کرمان شده بود؛ «کرمان مابین وابستگان و طرف‌داران دو «ابول» تقسیم شده است». در توضیح این مطلب گفته می‌شد: شرق کرمان، متعلق به وابستگان و طرف‌داران مرحوم «ابوالقاسم ابراهیمی[1]» و غرب کرمان نیز در ید قدرت و نفوذ وابستگان و طرف‌داران مرحوم «ابوالقاسم هرندی[2]» است. این جمله اگر چه به صورت طنز در بین مردم رواج پیدا نموده بود، اما تا حدود زیادی برگرفته از واقعیت موجود بود.



ابوالقاسم ابراهیمی



ابوالقاسم هرندی

۱ـ منظور چهارمین (یا به تعبیری، پنجمین) رهبر شیخیه و رییس وقت خاندان ابراهیمی است. در توضیح باید ذکر نمود، اولین رهبر شیخیه «حاج محمد کریم خان» بود که بنیان‌گذار شیخیه در کرمان بود. پس از وی پسر ارشدش «حاج محمدرحیم خان» به جانشینی پدر رسید اما به دلیل اختلاف مابین وی و برادرش و همچنین بروز اولین درگیری شیخیه و متشرعه (۱۲۹۴ ق/ ۱۸۷۷ م.) محترمانه به تهران تبعید شد و برادر دیگرش «حاج محمد خان» بدین سمت رسید. بعد از او، «زین‌العابدین خان» و سپس «ابوالقاسم خان» رهبر شیخیه در کرمان شدند.

۲ـ جهت اطلاع بیشتر به بخش اول همین مجموعه قبل رجوع شود.

به هر تقدیر انتخابات جنجالی دوره هیجدهم مجلس شورای ملی در کرمان که باعث تغییر سه استاندار در کرمان شد، با یارکشی دو گروه مقتدر در کرمان شروع شد و همان گونه که قبلاً ذکر نمودم در ابتدا صحبت از حضور افرادی چون: دکتر بقایی، فریدون بهمنیار[1]، لقمان نفیسی[2] و حسن معاصر[3] بود. اما در ادامه تحولات و زد و بندهای سیاسی روی داده، دکتر مظفر بقایی که گویا سر مخالفت با دولت زاهدی را داشت و نمی‌خواست انتخابات آرام برگزار شود و از طرفی با کاندیداهای دیگر نیز موافق نبود، با آمدن به شهر کرمان، بر این اختلافات افزود و در پی سخنرانی‌های تند خود، جو جامعه را ملتهب و بر آتش آن افزود.

در این زمان سید مصطفی خان کاظمی برای مرتبه دوم استاندار کرمان بود. وی که سابقه‌ی استانداری کرمان در سال ۱۳۱۰ ش. و همچنین نمایندگی کرمان در مجلس شورای ملی (دوره چهاردهم) را نیز داشت، خیلی زود فهمید که نخواهد توانست در این زمان کار مثبتی انجام دهد و بعد از چند ماه عزل و به تهران احضار گردید. هر چند در مقاله مفصلی که در مجله خواندنی‌های ـ آذر ۱۳۳۳ ـ به قلم «مهندس ملکوتی» منتشر گردیده است[4]، وی علت عزل کاظمی را در طرفداری از بقایی، اعمال نفوذ برخی از تجّار و ثروتمندان وقت و همچنین مخالفت با کاندیداهای خاندان ابراهیمی ذکر نموده است.

۱ـ وی پسر مرحوم استاد احمد بهمنیار (دهقان) است.

۲ـ ملقب به محاسب‌الدوله، فرزند میرزا عبدالرضا طبیب و از بستگان خاندان ابراهیمی است.

۳ـ «قاضی دادگستری، نویسنده و مترجم، تحصیلات خود را در ایران و اروپا در رشته حقوق پایان داد و به شغل قضاوت اشتغال ورزید. آخرین سمت قضایی او دیوان عالی کشور بود. چندی در زمان رضاشاه دادستان ارتش بود، زمانی هم به کار روزنامه‌نگاری پرداخت و روزنامه ملت ایران را که امتیازش با مهندس محلاتی بود، اداره می‌کرد. از بهترین و مفیدترین کارهای وی تنظیم تاریخ استقرار مشروطیت در ایران مستخرجه از اسناد محرمانه وزارت خارجه می‌باشد. این کتاب که به همت وی استخراج و ترجمه و نگارش یافته است، از آثار بسیار معتبر تاریخ مشروطیت ایران می‌باشد. معاصر در سال ۱۳۵۶ درگذشت». عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۳، ص ۱۴۹۴.

۴ـ ملکوتی، مهندس: مجله خواندنی‌ها، سه شنبه ۲ آذر ۱۳۳۳، شماره ۱۸.

البته باید به این نکته اشاره و تأکید نمایم که در مقاله مزبور، به رغم اصرار نویسنده مبنی بر رعایت انصاف و قضاوت عادلانه، می‌توان به صراحت رد پای جانب‌داری از گروهی خاص را دید، اما از آنجایی که به برخی از واقعیات روز کرمان نیز پرداخته شده، قابل توجه و اعتنا می‌باشد (محمد صنعتی).

«همیـن کـه خبـر اسـتانداری کاظمـی در کرمـان منتشـر شـد، شـایعات و نقـل قول‌هــای فراوانــی در افــواه منتشــر گردیــد. عــده‌ای می‌گفتنــد اســتانداری آقــای کاظمـی مرهـون زحمـات و دوندگی‌هـای آقـای دکتـر بقایـی اسـت[1] . عـده دیگـری عقیـده برعکـس داشـتند کـه دکتـر بقایـی بـا همـه سـوابق ممتـدی کـه با تیمسـار زاهــدی [نخســت‌وزیر] دارد، مع‌هــذا از او بریــده و بــا او مخالفــت شــده، بنابرایــن چگونــه ممکــن اســت در تعییــن اســتاندار دســت داشــته باشــد و در ایــن میــان طــرف‌داران یزدی‌هــا و دکتــر بقایــی چــاره‌ای جــز ورود آقــای کاظمــی و رســیدن دســتور از مرکــز نداشــتند و ایــام را در خــوف و رجــا می‌گذراندنــد ... آنچــه مســلم اسـت ایـن اسـت کـه در یکـی از روزهـای قبـل از حرکـت در تهـران بـا میانجی‌گری یکـی از آشـنایان بـه ملاقـات آقـای ابوالقاسـم خـان ابراهیمـی رفـت. این ملاقـات در

۱ـ دکتـر بقایـی، انتخـاب سـید مصطفـی کاظمـی بـه اسـتانداری کرمـان (مرتبـه دوم) را مرهـون تـلاش خـود می‌دانـد: «... جریـان انتخـاب اسـتاندار مـال پیـش از رفتن‌مـان [بـه کرمـان] بـود. مـال موقعـی بـود کـه هنـوز بـا زاهـدی معاشـرت داشـتیم. بنـا بـود بـرای کرمـان یـک اسـتاندار انتخـاب شـود، آن موقـع زاهـدی گفـت گفـت: کسـی را پیشـنهاد کنیـد مـن موافقـم ... بعـداً [تیمسـار] جهانبانـی (کفیـل وزارت داخلـه) تلفـن کـرد بـه مـن گفـت: یـک صورتـی از پانـزده نفـر آمـاده کردیم، شـما تـوی این‌هـا هر کـدام را می‌خواهیـد انتخـاب کنیـد. مـن رفتـم وزارت کشـور و آن صـورت را دیـدم، پانـزده نفـر کـم و بیـش قلابـی بـود. ضمنـاً اسـم مرحـوم میرسـید مصطفی‌خـان کاظمـی هـم بـود. میرسـید مصطفی‌خـان کاظمـی از جوانـان صـدر مشـروطیت بـود کـه اول مشـروطیت هـم رییـس معـارف کرمـان شـده بـود، یعنـی تقریبـاً مقـارن تولـد مـن، و از دوسـتان خیلـی صمیمـی پـدرم بـود ... مـن رفتـم خـودم منـزل مرحـوم کاظمـی و بـا او صحبـت کـردم. او نمی‌خواسـت قبـول کنـد، گفتـم: مـن می‌دانـم شـما گیرتـان ایـن اسـت کـه بایـد انتخابـات بشـود و دولـت هـم بـا مـن مخالـف اسـت و شـما اینجـا درگیـر ممکـن اسـت بشـوید. ایـن اسـت کـه مـن آمـدم بـه شـما اعـلام بکنـم کـه مـن شـما را بـرای کرمـان می‌خواهـم نـه بـرای انتخابـات ... مـن خواهـش می‌کنـم شـما قبـول کنیـد ولـی مـن از شـما حتـی آن قـدری کـه از یـک اسـتاندار بیگانـه‌ای ممکـن اسـت در جریـان انتخابـات توقـع داشـته باشـیم، توقـع نخواهـم داشـت. شـما کار خودتان را بکنیـد، مـا مبـارزه خودمـان را می‌کنیـم، هیـچ انتظـار همراهـی و کمـک و آشـنایی بـا شـما نـدارم. بـا ایـن اسـتدلال، ایشـان قبـول کـرد و اسـتاندار کرمـان شـد ...». خاطـرات دکتـر مظفـر بقایـی کرمانـی (در مصاحبـه بـا حبیـب لاجـوردی)، ص ۳۶۳ تـا ۳۶۵.

نکتـه قابـل توجـه و تناقضـی کـه در سـخنان دکتـر بقایـی در ایـن قسـمت مشـهود اسـت، ایـن اسـت کـه وی اشـاره می‌کنـد، ایـن جریـان (انتخـاب اسـتاندار کرمـان) مربـوط بـه زمـان معاشـرت بـا زاهـدی (نخسـت‌وزیر) اسـت و بـر ایـن مدعـا نیـز آورده؛ زاهـدی گفـت «هـر کسـی را پیشـنهاد کنیـد (بـرای اسـتانداری کرمـان) مـن موافقـم» و حتـی لیسـت پانـزده نفـره‌ی کاندیداهـای اسـتانداری کرمان نیـز به وی عرضـه می‌شـود. حـال آن کـه چنـد سـطر بعـد می‌گویـد علـت مخالفـت کاظمـی را در مخالفـت دولـت (زاهـدی) بـا خـودش می‌دانـد!!!.

یکـی از خانه‌هـای خیابـان ایـران صـورت گرفـت و تقریبـاً ۴ سـاعت طـول کشـید ... روز بعـد کاظمـی بـه طـرف کرمـان حرکـت و در شـب یکـی از جمعه‌هـای اواسـط دی مـاه وارد کرمـان شـد. بـه محـض ورود، یزدی‌هـا و دار و دسـته آن‌هـا دورش را گرفتنـد و رفـت و آمدهـای فـراوان بـه اسـتانداری شـروع شـد ...[1]».

همـان گونـه کـه ذکـر نمـودم، دکتـر بقایـی نیـز در همیـن روزها بـه کرمـان آمد و بلافاصلـه جلسـات رفـت و آمـد و سـخنرانی‌ها شـروع شـد. البتـه ایـن بـار گویـی بـا توپـی پرتـر بـه میـدان آمـده بـود، آن هم نـه میـدان مبـارزات انتخابـی، بلکـه کارزار جنـگ؛ چـرا کـه از همـان آغـاز ورود، شـروع بـه خـط و نشـان کشـیدن نمـود و کار بـه جایـی رسـید کـه سـخن از قتـل افـراد مخالـف و خانواده‌هـای آنـان و دفـن در کنـار قبـر سـرگرد سـخایی نیـز مطـرح گردید[2].

«... دکتـر بقایـی قبـل از حرکـت از تهـران بـه یکـی از خاصـان و نزدیـکان خـودش گفتـه بـود کـه بزرگ‌تریـن اثـر رفتـن مـن بـه کرمـان ایـن اسـت کـه انتخابـات انجـام نخواهـد شـد و مـن اصـلاً از ایـن مسـافرت فقـط همیـن منظـور را تعقیـب می‌کنـم و نخواهـم گذاشـت انتخابـات آنجـا صـورت بگیـرد و حتمـاً در ایـن منظـور موفـق خواهیـم شـد و همیـن موفقیـت بـرای مـن کافـی اسـت ... از ایـن حـرف دکتـر و از اقداماتـی کـه بعـداً آقـای کاظمـی در کرمـان کـرد و از مطالعـه سـوابق و روابـط آقـای کاظمـی بـا آقایـان آگاه و هرنـدی و دار و دسـت و هـم از ایـن کـه دیدیـم از وکالـت آقـای دکتـر بقایـی، آن آقایـان در دوره‌هـای گذشـته چقـدر راضـی بودنـد، خیلـی خـوب پـی می‌بریـم کـه انجـام نگرفتـن انتخابـات کرمـان تـا ایـن تاریـخ تـا چـه انـدازه مرهـون خدمـات و فداکاری‌هایـی اسـت کـه آقـای کاظمـی در دوران اسـتانداری خـود بـه دار و دسـته‌های هرندی‌هـا و بالاسـری‌ها[3] کـرده اسـت و حسـن تفاهـم کاملـی هـم کـه در ایـن اقـدام با دکتـر بقایـی و دار و دسـته او داشـته اسـت از رفتـار او و گفتـار دکتـر بـه خوبـی هویـدا شـد[4] ».

۱ـ ملکوتی، مهندس: مجله خواندنی‌ها، سه شنبه ۲ آذر ۱۳۳۳، شماره ۱۸، ص ۱۷.

۲ـ در این مورد گزارش‌هایی وجود دارد که در ادامه به آنان خواهیم پرداخت.

۳ـ اصطـلاح بالاسـری و شـیخیه (یـا بالاسـری و پاییـن پایـی و یـا متشـرعه و شـیخیه) کـه از زمـان ظهـور شـیخیه در کرمـان متـداول گردیـد «علـت آن اینسـت کـه شـیخیه نمـاز جماعـت را در پاییـن پـای حـرم حسـینی (امـام حسـین ع) می‌خواننـد بـه خـلاف منکریـن خـود یعنـی فقهـای آن بقعـه‌ی مبارکـه در بـالای سـر نمـاز می‌خواننـد و بـه بالاسـری مشـهورند». فرهنـگ دهخـدا.

۴ـ ملکوتی، مهندس: مجله خواندنی‌ها، سه شنبه ۲ آذر ۱۳۳۳، شماره ۱۸، ص ۱۸.

بـه دنبـال روی دادن وقایعـی ـ کـه نویسـنده مقالـه‌ی «قالـی کرمـان و انتخابـات»، آن را در جنجال‌آفرینـی و توهیـن و تمسـخر تعـدادی از طـرف‌داران دکتـر بقایـی و گـروه هرنـدی بـه برخـی از کاندیداهـا می‌دانـد ـ حسـن معاصـر و بـه دنبـال آن فریـدون بهمنیـار، اعطـای نمایندگـی مجلـس را بـه لقایـش بخشـیده و بـا دادن اسـتعفا از کرمـان می‌رونـد و بـه علـت عـدم تـوان اسـتاندار (کاظمـی) در انجـام انتخابـات، او نیـز بـه سرنوشـت دو نماینـده مزبـور دچـار می‌گـردد و حکـم عـزل وی از تهـران صـادر می‌گـردد. بـا عـزل کاظمـی، آقـای غفـاری (فرمانـدار کرمـان) بـه عنـوان سرپرسـت اسـتانداری کرمـان نیـز منصـوب می‌گـردد. امـا قضیـه بـا ایـن کار پایـان نمی‌پذیـرد و کناره‌گیـری لقمـان نفیسـی، و در کل، عـدم شـرکت کاندیـدای وابسـته بـه طـرف خانـدان ابراهیمـی، از دیگـر درخواسـت‌های دکتـر بقایـی و طرف‌دارانـش بـود.

از آن طـرف، غفـاری هـم کـه نمی‌خواسـت بـه سرنوشـت کاظمـی دچـار شـود و همچنیـن دوسـت داشـت لیاقـت و شایسـتگی خـود را اثبـات نمایـد، در اولیـن اقـدام تـلاش نمـود انجمـن نظـارت بـر انتخابـات هیجدهـم را تشـکیل دهـد، گویـا بـه تهـران هـم تلگـراف زده و بـا جویـا شـدن نظـر آنـان، می‌خواسـت بـا دعـوت از تعـدادی از معتمدیـن شـهر ایـن مهـم را انجـام داده و زمینـه انجـام برگـزاری انتخابـات دوره هیجدهـم مجلـس را فراهـم کنـد. امـا در همیـن روزهـا کـه دکتـر بقایـی بـه کرمـان آمـده بـود و تنـش بـه اوج خـود رسـیده بـود.

ـ پهلوی قبر سرگرد سخایی، جای قبر زیاد است؛ باید این قبرستان را پر کرد

«... بـه محـض ایـن کـه ایـن تلگـراف رسـید و آقای غفـاری دسـت به کار [تشـکیل انجمـن نظـارت بـر انتخابـات] شـد، یـک دفعـه آقـای دکتـر بقایـی وارد کرمـان گردیـد و آن روز دوشـنبه دهـم خـرداد بـود. دکتـر یـک راسـت بـه منـزل آقـای [محمـد] ارجمنـد ورود می‌کنـد و بـه محـض ایـن کـه دوسـتان و دار و دسـته آن‌هـا بـه دیدنـش می‌آینـد برداشـت صحبـت را ایـن طـور می‌کنـد کـه مـن خـودم کاندیـد نیسـتم ولـی بـه کرمـان آمـده‌ام تـا بـا کمـک شـما بـا دولـت مبـارزه کنم و نگـذارم وکلای قلابـی از کرمـان انتخـاب شـوند.

اولیـن اقـدام عجیـب و غریب بـود و آن این که همان شـبانه و روز بعد آدم فرسـتادند درِ خانـه‌ی بیـش از چهـل نفـر از سرشـناس‌های کرمـان کـه تصـور می‌رفـت آن‌هـا را

بـرای تشـکیل انجمـن دعـوت کننـد و بـه آن‌ها بـا انـواع و اقسـام کلمـات تهدیدآمیز پیغـام دادنـد کـه نبایـد دعـوت فرمانـداری را قبـول کنیـد و اگـر قبـول کردیـد و بـه فرمانـداری رفتیـد، هـر چـه دیدیـد از چشـم خودتـان دیده‌ایـد، حتـی خیـال داشـتند بـا انـواع حیله‌هـا سـعی کننـد کـه ایـن اشـخاص را از خانه‌هـای خـود دور کننـد یـا در حقیقـت آن‌هـا را بدزدنـد تـا فرمانـداری بـه آن‌ها دسترسـی پیـدا نکند و در نتیجـه تشـکیل انجمـن بـه تاخیـر بیفتـد ... روز سـه شـنبه یازدهـم خـرداد آقـای دکتـر بقایـی رفـت مسـجد جامـع، بنـا کـرد صحبـت کـردن.

از حرف‌هـای او یکـی ایـن بـود کـه هـر کـس فـردا از در اسـتانداری داخـل شـود، اسـم او را یادداشـت کننـد تـا مـا تکلیـف خـود را بـا او معلـوم کنیـم و خیلـی صریح و پوسـت کنـده گفـت کـه ایـن اشـخاص کـه دعـوت فرمانـداری را قبـول می‌کننـد و می‌رونـد انجمنـی تشـکیل بدهنـد کـه وکیـل ابراهیمـی و شـیخیه بـه مجلـس بفرسـتند، از دیـن خـارج شـده‌اند و تمـام مـال و جـان و خـون و زن و بچـه آن‌هـا حـلال اسـت و در ایـن موقـع بـا صـدای بلنـد داد زد: پهلـوی قبـر سـرگرد سـخایی، جـای قبـر زیـاد اسـت؛ بایـد ایـن قبرسـتان را پـر کـرد ...[۱] »

در خصـوص سـخنان تنـد دکتر بقایـی و خط و نشـان کشـیدن او، غفاری نیز گزارشـی مفصـل بـه زاهـدی (نخسـت وزیـر) ارسـال نمـوده که مؤیـد مطالب فوق اسـت:

«وزارت کشور ـ استانداری استان هشتم

شماره: ۲۸۲۱ ـ تاریخ: ۲۰/ ۳/ ۱۳۳۳

... گـر چـه گـزارش اقدامـات و تظاهـرات اخیـر افـراد حـزب زحمتکشـان کرمـان و وابسـتگان آن‌هـا کـه روی نظریـات شـخصی و منافـع مـادی چنـد نفـر معـدود کـه بـه اقتضـای مکنـت و ثـروت خـود در افـکار سـاده مردمـان عـادی و کسـبه و پیشـه‌وران بـازار بـا ارعـاب و تهدیـد نفـوذ کـرده و تعزیه‌گـردان اصلـی اقدامـات مفسـدت‌آمیز چنـد روزه اخیـر بـوده و هسـتند، ضمـن نامه‌هـای متعـدد بـه وزارت کشـور عـرض و خاطـر مبـارک مسـلماً از حقیقـت موضـوع مسـتحضر شـده اسـت، لیکـن چـون برابـر اخبـار مندرجـه در برخـی از جرایـد، بعضـی از آقایـان نماینـدگان از طرفـی موضـوع را خیلـی بزرگ‌تـر از آنچـه بـود جلوه‌گـر سـاخته و حتـی طبـق خبـر مندرجـه در روزنامـه کیهـان، تعـداد بازداشـت شـدگان را تـا ۴۵۰ نفـر قلمـداد

۱ـ ملکوتـی، مهنـدس: مجلـه خواندنی‌هـا، شـماره ۲۳ و ۲۴، ص ۴۵ و ۱۹.

نمـوده ... مراتـب زیـر را بـه عـرض می‌رسـاند:

قبـل از ورود بنـده بـه کرمـان و در ایـام توقـف آقـای کاظمـی اسـتاندار سـابق، حضـور آقایـان لقمـان نفیسـی و دکتـر بهمنیـار در کرمـان دسـتاویزی بـرای اعضای حـزب زحمتکشـان و ایـادی و وابسـتگان آن‌هـا شـده بـود کـه بـا شـهرت دروغ آنـان را کاندیـدای دولتـی قلمـداد نمـوده و افـکار عمومـی را بـا نشـر اخبـار خـلاف واقـع مبنـی بـر عـدم آزادی انتخابـات، مشـوب و مقاصـد پلیـد خـود را بـا ترتیبـات خاصی کـه بـه طـور قطـع نقشـه و مقدمـات آن، قبـل از ورود بنـده بـه کرمان طـرح و چیده شـده بـود عملـی سـازند و چـون سـرجنبانان و محرکیـن اصلـی آن‌هـا بـا اسـتنباط شـخصی و شـاید در اثـر تلقیـن راهنمایـان مرکـزی خـود متوجـه شـده بودنـد کـه قبـل از شـروع بـه انتخابـات و تشـکیل انجمـن نظـارت، راه حملـه بـه فرمانـداری و انجمـن بـر آن‌هـا مسـدود اسـت درصـدد یافتـن عنـوان ظاهرالصـلاح و عـوام فریبانه کـه در سـایه آن عنـوان، تحریـک مـردم سـاده لـوح و کسـبه بـازار میسـر باشـد برآمـده و بالاخـره موضـوع مذهـب را کـه در ایـن گونـه مـوارد بهتریـن وسـیله گمراه سـاختن و تحریـک افـراد متعصـب اسـت، دسـتاویز قـرار داده و بـا شـهرت دادن ایـن مطلـب کـه آقایـان نـام بـرده از پیـروان شـیخیه و چـون کاندیداهـای دولـت هسـتند، از طـرف مأموریـن دولتـی تقویـت خواهنـد شـد، شـروع بـه یـک سلسـله اقدامـات تحریک‌آمیـز و تشـکیل جلسـات و سـخنرانی‌های شـدید و مهیـج بـر علیـه مأموریـن مربوطـه و دولـت نمـوده و بـه تدریـج زمینـه را بـرای ایجـاد اغتشـاش و ناامنـی بـه قصـد مرعـوب سـاختن اشـخاص فراهـم می‌نمودنـد.

لیکـن بنـده و روسـای قـوای انتظامـی بـا وجـود اطلاعـات مرتـب و موثقـی کـه از عملیـات اخلال‌آمیـز آن‌هـا و از جملـه تهیـه مقـداری کفـن بـرای پوشـاندن به عـده‌ای از افـراد حـزب زحمتکشـان و قصـد جلـو انداختـن عـده‌ای از زنـان هنـگام تظاهـرات دسـته جمعـی آنـان در دسـت داشـتیم، مـع هـذا بـرای آن کـه تـا آخریـن لحظـه امـکان، از توسـل بـه اقدامـات انتظامـی فوق‌العـاده احتـراز نمـوده و بـا سـکون و آرامش عمـل کـرده باشـیم، حتی‌الامـکان عملیـات آنـان را بـه تحمـل و سـکوت برگـزار کرده و احتیاطـات لازمـه را در خفـا انجـام می‌دادیـم تـا بالاخـره روز دهـم خـرداد مـاه جاری بـر اثـر شـروع انتخابـات اقـدام بـه دعـوت از سـی و شـش نفـر از طبقـات شش‌گانه از طـرف فرمانـداری بـرای تعییـن اعضـای انجمـن نظـارت مرکـزی شـد.

در ایـن بـاره جهـت اسـتحضار خاطـر مبـارک لازم اسـت عرض شـود که تعیین سـی و شـش نفـر مذکـور، بـا تدقیقـات لازمـه از روی صورت‌هـای موجـود در فرمانـداری که

در انتخابـات دوره‌هـای قبلـی مـورد اسـتفاده و عملـی قـرار گرفتـه بـود بـه عمـل آمـد و حتـی عـده‌ای از همـان آقایانـی کـه موجـد ایـن سـر و صداهـا و صحنه‌گـردان اقدامـات معروضـه بودنـد جـزو مدعویـن مزبـور بـوده و مهم‌تـر از همـه ایـن کـه عده کثیـری از مدعویـن، اشـخاصی بودنـد کـه در ادوار تقنینیـه قبلـی جزو اعضـا و حتی روسـای انجمن‌هـای نظـارت مرکـزی بـوده و خـود آقـای دکتـر بقایـی بـه وسـیله همـان انجمن‌هـا بـه نمایندگـی کرمـان انتخـاب شـده بـود،

لیکـن در ایـن دوره از آنجـا کـه اشـخاص معروضـه بـه جهاتـی از اطاعـت کورکورانه از آقـای دکتـر بقایـی و رفقایشـان خـودداری می‌نمودنـد و چـون فرمانـداری هـم نمی‌توانسـت بـر خـلاف قانـون، کلیـه سـی و شـش نفـر را مطابـق تمایـل آنـان انتخـاب کنـد، موجبـات عـدم رضایـت آن‌هـا فراهـم گردیـد و بـه محـض انتشـار دعوت‌نامـه و اسـتحضار از نـام مدعویـن، چـون هیـچ گونـه حـرف حسـابی و ایـراد قانونـی نداشـتند، بلافاصلـه شـروع بـه ارعـاب و تهدیـد آن عـده از دعوت‌شـدگان که آنـان را مطیـع و منقـاد تمایـلات غیـر قانونـی خویـش نمی‌دانسـتند، نمـوده و بـا اعـزام افـراد شـرور و بدنـام اعضـای حزب زحمتکشـان بـه درب منـازل آن‌هـا، صریحاً بـه آنـان اخطـار کـرده بودنـد کـه در صـورت قبـول دعـوت و حضـور در فرمانـداری، مخاطـرات جانـی و مالـی در انتظارشـان خواهـد بـود.

صبـح همـان روز ـ دهـم خـرداد ـ آقـای دکتـر بقایـی کـه البتـه از شـروع انتخابـات کرمـان مسـتحضر شـده بـود، بـه کرمـان وارد گردیـد و بدیهـی اسـت همـان طـور کـه انتظـار می‌رفـت نتیجـه طبیعـی ورود مشـارالیه بـا سـوابق اخلاقـی و سـبک و رفتـاری کـه علی‌المعـول دارنـد، تشـدید اقدامـات تحریک‌آمیـز اخلال‌گـران و طـرفداران ایشـان بـود، کـه بـا اولیـن سـخنرانی خـود در منـزل آقـای حـاج محمـد ارجمنـد کـه بـدان جـا وارد شـده بودنـد بـا حضـور عـده زیـادی آغـاز نمـوده و بلافاصلـه دامنـه تحریـکات را توسـعه دادنـد و روز بعـد یعنـی ۱۱ خـرداد سـاعت یـک بعـد از ظهـر موقعـی کـه اهالـی بـه مناسـبت ایام مـاه رمضـان در مسـجد جامـع مجتمع شـده و به موعظـه وعـاظ گـوش می‌دادنـد؛ آقـای دکتـر بقایـی بـه معیـت عـده‌ای از افـراد حـزب زحمتکشـان بـه مسـجد وارد شـده و پـس از ختـم وعـظ، پشـت بلندگـو قـرار گرفتـه، بعـد از بیـان مقدمـه بـر علیـه دولـت و ایـن کـه بـرای جلوگیـری از عزیمـت ایشـان به کرمـان بـه تمـام مؤسسـات هوایـی دسـتور عـدم صـدور بلیـط هواپیمـا بـه نام ایشـان بـه کرمـان صـادر و حتـی پسـت‌های بیـن راه دسـتور توقیـف مشـارالیه داده شـده بود، اظهـار داشـته بودنـد کـه مـن به کرمـان آمـده‌ام تـا راه مبـارزه را بـه کرمانی‌ها نشـان بدهم

و نگذاریم وکلایی که لیست آن‌ها از انگلستان فرستاده شده به مجلس بروند و اضافه کرده بودند که پس از این که زور تانک و مسلسل‌های دولت تمام شد، اشخاصی که دعوت فرمانداری را برای شرکت در جلسه انتخابات اعضای نظارت مرکزی کرمان قبول نموده و در فرمانداری حضور یابند، قطعه قطعه شده در مجاورت قبر سرگرد سخایی رییس مقتول اسبق شهربانی کرمان مدفون خواهند گردید و حتی به خانواده‌های آن‌ها هم رحمی نخواهم کرد و برای اجرای این تهدیدات با رفقای خود هم قسم شده بودند ...[۱] ».



یکی از سخنرانی‌های دکتر بقایی

ـ تشکیل کمیسیون امنیت اجتماعی و تبعید دکتر بقایی و تعدادی از یاران او

سخنان تند و آتشین دکتر بقایی در مسجد جامع بی‌تردید ترس تعدادی از مدعوین و همچنین نگرانی مسئولین سیاسی و امنیتی شهر را به دنبال داشت. نویسنده‌ی مقاله انتخابات دوره هیجدهم ـ با افزودن چاشنی اغراق ـ آورده است: «... آن شب مردم کرمان نگرانی فراوانی داشتند و فکر می‌کردند که با این حرف‌های دکتر بقایی فردا موقع رفتن اعضای انجمن نظّار به فرمانداری چه وقایعی رخ خواهد داد، اگر بگویم آن شب اغلب افراد وارد و مطلع کرمان

۱ـ مظفر بقایی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ص ۱۶۴ تا ۱۶۷.
۲ـ ملکوتی، مهندس: مجله خواندنی‌ها، شماره ۲۴، ص ۱۹.

تا صبح نخوابیدند، اغراق نگفته‌ام ...[1]».

غفاری در ادامه گزارش خود در این رابطه آورده: «... متعاقب این اظهارات آقای دکتر بقایی و تهدید علنی عده‌ای از مدعوین طبقات شش‌گانه به قتل دسته جمعی و اظهارات موهن دیگری که نسبت به اولیای محترم دولت و مأمورین کرمان نمودند. گزارش دوایر انتظامی حاکی بود که سخنرانی مشارالیه مردم را کاملاً تحریک به اغتشاش نموده و اوضاع شهر را متشنج‌تر ساخته و مردم ماجراجو را برای هر نوع فجایعی آماده ساخته است و مخصوصاً اعلام کرده بودند که مخالفین دولت عموماً هم قسم شده و در نظر دارند کفن‌هایی را که قبلاً تهیه نموده‌اند، پوشیده ضمناً عده‌ای از زن‌ها و علما و سادات را در حالی که شال به گردن انداخته‌اند در پیشاپیش خود حرکت داده و ظاهراً با دادن شعار زنده باد اعلی حضرت همایون شاهنشاهی، مأمورین انتظامی را اغفال نموده و به عنوان رفتن به تلگراف‌خانه به طرف فرمانداری که محل حضور مدعوین طبقات شش‌گانه است، حمله‌ور و حاضرین در آن جا را یک باره به قتل برسانند ... ناگزیر بنده پس از ملاقات و مذاکره با تیمسار فرمانده لشکر، چاره منحصر به فرد را در تشکیل کمیسیون امنیت اجتماعی و اتخاذ تصمیمی که متضمن علاج واقعه قبل از وقوع باشد، دیده و بلافاصله با تشکیل کمیسیون مذکور ... بالاخره چاره منحصر به فرد را بازداشت و تبعید فوری آقای دکتر بقایی و عده‌ای از اخلال‌گران دیده و بعد از اخذ تصمیم کمیسیون امنیت، دایر به بازداشت و تبعید فوری آنان به جزیره هرمز، رای صادره با وضعی مدبرانه و همان شبانه با تشریک مساعی قابل تقدیر مأمورین لشکر و ژاندارمری و شهربانی به موقع اجرا گذارده شد ... [1]».

ـ دستگیری دکتر بقایی و تبعید به جزیره هرمز

دکتر بقایی نیز پس از ذکر بیان ممانعت دولت از مسافرت وی به کرمان و چگونگی ورود مخفیانه‌اش، در مورد نحوه بازداشت و تبعیدش آورده است:

«... من رفتم کرمان و همان موقع ورود من به کرمان، سرتیپ شمس ملک‌آرا،

۱ـ مظفر بقایی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ص ۱۶۷ و ۱۶۸.

۲ـ در مقاله‌ی آقای ملکوتی، وی علت آمدن سرتیپ شمس ملک آرا به کرمان را به عنوان بازرسی از لشکر کرمان ذکر نموده است. ملکوتی، مهندس: مجله خواندنی‌ها، شماره ۲۳، ص ۴۲.

یـادم نیسـت بـه چـه سـمتی آمـده بـود کرمـان[۲]، آنجـا بـود. مـن منـزل مرحـوم [محمـد] ارجمنـد بـودم. چـون مـن بـه کرمـان کـه می‌رفتـم یـا منـزل مرحـوم ارجمنـد بـودم یـا منـزل مرحـوم محمدعلـی یاسـایی. خانـه مرحـوم ارجمنـد ایـن طـرف شـهر بـود و خانـه مرحـوم یاسـایی آن طـرف شـهر[۱]. یـک یـا چنـد روز اینجا می‌مانـدم و چنـد روز آنجـا. هنـوز یعنـی روز اول ورود مـن بـود، عـرض کنـم کـه، صبـح مـا وارد شـدیم و بـا چـه اوضاعـی، چـه اسـتقبال خوبـی هم شـده بـود. آمدیم منـزل مرحـوم ارجمنـد و خـوب، همـه طبقـات می‌آمدنـد دیـدن. آقـای ملـک‌آرا هـم آمـد دیـدن مـن و صحبـت کردیـم. سـر شـب کـه تـوی تـراس نشسـته بودیـم و عـده زیـادی هـم بودنـد، بعضی‌هـا جلـو نشسـته بودنـد بعضـی تـوی محوطـه ایسـتاده بودنـد، از منـزل آقـای آگاه آمدنـد گفتنـد کـه تیمسـار ملـک‌آرا می‌خواهند ملاقـات خصوصـی بکننـد و صحبتـی دارد، تشـریف بیاوریـد آنجـا منـزل آقـای آگاه. مـن همیـن جـور کـه آنجـا نشسـته بـودم بـا پیراهـن و شـلوار بـه اصطـلاح، گفتیـم، خـوب، نیـم سـاعت صحبـت می‌کنیـم بـرای شـام برمی‌گردیـم. رفتیـم آنجـا و ایشـان مقـداری صحبـت کـرد، صحبت‌هـای متفرقـه راجـع بـه اوضـاع روز و این‌هـا، دیدیـم هیـچ صحبتـی کـه مسـتلزم تقاضـای ملاقات خصوصـی باشـد و این‌ها نشـد. البتـه آقـای آگاه کـه منزلشـان بـود، مرحـوم ارجمنـد و مرحـوم هرنـدی هـم بـا مـن آمـده بودنـد. خـوب آن‌هـا محـرم بودنـد بـه اصطـلاح. بعـد هـم یـک وقتـی مـن دیـدم ایـن سـاعتش را نـگاه می‌کنـد و دارد راجـع بـه رنـگ‌رزی قالـی و نقـش قالـی و این‌هـا صحبـت می‌کنـد کـه مـن خیلـی تعجـب کـردم کـه موضـوع چیسـت؟ در ایـن موقـع صـدای رفـت و آمـد زیـادی از بیـرون آمـد. ملـک‌آرا گفـت ایـن شـاید این دهاتی‌هـا بـا الاغ‌هایشـان بـر می‌گردنـد از تـوی خیابـان می‌رونـد. بعـد دیـدم کـه نخیـر الاغ‌هـا تبدیـل شـدند بـه سـربازها و ژانـدارم و حـدود سـی نفـر سـرباز بودنـد نـه ژانـدارم، فرمانـده آن‌هـا کـی بـود؟ سـرهنگ، اسـمش خاطـرم نیسـت، او آمـد و رأی کمیسـیون امنیـت را، کـه معلـوم شـد همـان روز کمیسـیون تشـکیل شـده،

ـ لاجوردی: در کرمان؟

ـ بقایـی: در کرمـان رأی صـادر کردنـد کـه مـن تبعیـد بشـوم بـه جزیـره هرمـز و این‌هـا آمدنـد بـرای اجـرای حکـم. البتـه یـک کمیسـیون قلابـی تشـکیل داده بودند

۱ـ منـزل مرحـوم محمـد ارجمنـد در خیابـان پروین اعتصامـی (مجاور بیمارسـتان کلاه‌دوز) و منـزل مرحوم محمدعلـی یاسـایی نیـز حـدود چهـارراه پلنـگ (چهـارراه بهار فعلـی) قرار داشـت (محمـد صنعتی).

از فرمانـداری و معـاون دارایـی، چـون بایـد رییـس دارایـی باشـد تـوی کمیسـیون، معـاون دادگسـتری، و نمی‌دانـم کـی، خـود کمیسـیونش هـم قلابـی بـود ...

موقعـی هـم کـه پـا شـدیم برویـم مـن اصـلاً نـگاه هـم بـه او (ملـک‌آرا) نکـردم. بعـد هـم معلـوم شـد که همان شـبانه کـه مـا را بردند تـوی ژاندارمـری نگه داشـتند، ریخته بودنـد تـوی خانـه یـک عـده از دوسـتان مـن، آن‌هـا را هـم دسـتگیر کردنـد و آوردنـد کـه جمعـاً یـازده نفـر می‌شـدیم. مرحـوم «سـید محمـود شـجاع[1] » بـوده، مرحـوم «علی‌اکبـر مقیمـی[2]» و سـه نفـر از خانـواده هنرمنـد[3] بودنـد. آقـای «محمـدی[4] » دوسـت عزیـز مـن بـود. آقـای «مبشـر[5]» کـه دبیـر فرهنـگ بـود. عـرض کنـم کـه «حـاج قاسـم محرابـی» بـود. ایـن یـازده نفـر را بـا کامیـون بردنـد. البتـه تعارفـی کـه بـه مـن کردنـد مـرا جلـوی کامیـون نشـاندند، رفقایمـان را هـم دسـتبند زدنـد و هـر دو نفـری یـک دسـتبند زدنـد سـوار کامیـون کردنـد و بـا مأموریـن مسـلح اسـکورت، مـا را بردنـد بـه طـرف بندرعبـاس ... مـا عصـر پنجشـنبه رسـیدیم. ایـن جریـان گمان می‌کنـم روز چهارشـنبه بـود، چـون عصـر پنجشـنبه مـا رسـیدیم بندرعبـاس ... بعـد صبـح مـا را آوردنـد دو اسـکله، یـک موتـور لنـج بزرگـی کـه دو تـا عرشـه داشـت. یک طبقـه بـالا، یـک طبقه پاییـن. آن بـالا فرمانـدار بندرعبـاس و رییس شـهربانی و رییس ژاندارمـری و یکـی دو تـا دیگـر از مقامـات محلـی و مـن ایسـتاده بودیـم. رفقایمـان هم آن عرشـه پاییـن بودنـد، کـه حرکـت کردیـم بـه طـرف جزیـره هرمـز ...[6]».

همـان گونـه کـه دکتر بقایـی نیز مطرح نمـود، وی پـس از آن سـخنرانی در مسـجد جامع؛ طبـق نظر کمیسـیون امنیـت کرمان با تعـدادی از دوسـتانش بـه جزیره هرمز تبعید شـدند.

«بنـا بـه رأی کمیسـیون امنیـت اجتماعـی کرمـان، بقایی به اتهـام اغتشـاش و تهدید بـه قتـل، بـه یـک سـال تبعیـد بـه جزیـره هرمـز محکـوم شـد. بـرادران علـی اصغـر، محمـد و احمـد هنرمنـد کـه کارگاه قالی‌بافـی مشـهوری در کرمـان داشـتند، همـراه با محمـد محمـدی و علی‌اکبـر مقیمـی، راننـده، و حـاج قاسـم مهرابی، سـقط فـروش، به همیـن اتهـام دسـتگیر شـدند. بـه زودی خبـر مزبـور بـه تهـران مخابره شـد.

۱ـ وی از سادات محله‌ی گلبازخان شهر کرمان و گاراژدار بود (محمد صنعتی).

۲ـ وی صاحب گاراژ مسافربری در خیابان شاه نعمت الله ولی (میرزا رضا کرمانی) بود (محمد صنعتی).

۳ـ منظور علی اصغر، محمد و احمد هنرمند، که همگی دارای کارگاه قالی‌بافی بودند (محمد صنعتی).

۴ـ منظور آقای محمد محمدی، خبرنگار و سرپرست وقت روزنامه کیهان در کرمان.

۵ ـ وی چندی دبیر حزب زحمتکشان کرمان بود (محمد صنعتی).

۶ـ خاطرات دکتر مظفر بقایی کرمانی (در مصاحبه با حبیب لاجوردی)، ص ۲۶۶ تا ۳۶۹.

سلطان محمد فریدونی، از یاران نزدیک بقایی، بلافاصله با پیغامی از زاهدی وارد کرمان شد. دستور تبعید به هرمز لغو گردید و مقرر گردید متهمین به اراک تبعید شوند اما از بقایی نامی به میان نیامد. چند روز بعد از ماجرای سخنرانی کرمان، دکتر بقایی تلگرافی از زاهدی نخست وزیر توسط فرماندار بندرعباس دریافت کرد. در تلگراف فوق، که از کاخ قیطریه مخابره شده، چنین آمده است: جناب آقای دکتر بقایی ـ نظر به سوابق و زحمات جناب عالی، از تصمیمی که مأمورین روی انجام وظیفه گرفته بودند، متأسف شدم و به همان دلیل دستور دادم تجدید نظر کنند و موافقت نمودم جناب عالی آزاد هستید تا به هر نقطه که مایل باشید بروید ...[1]».

هر چند حسین آبادیان معتقد است: «... اسناد موجود گواه بر آن است که به محض اعلام رأی کمیسیون امنیت اجتماعی کرمان، قبل از این که اساساً تبعیدی انجام گیرد، دستور آزادی بقایی صادر شده بود.

در روز هفدهم خرداد ماه، سه روز بعد از اعلام رأی کمیسیون امنیت اجتماعی کرمان، یکی از عوامل بقایی که در اداره‌ی پست کرمان به کار مشغول بود اطلاع داد که آقای مهینی، دوست بقایی، به فرمانده لشکر و فرماندار بندرعباس دستور زاهدی را ابلاغ کرده است. همین فرد که هویت او مشخص نیست بعد از صدور حکم در کرمان با فردی به اسم رمز «رفیق مشترک» و در تهران با رییس اداره تلگراف تهران تماس حاصل کرد و شرح ماوقع را گفت و بلافاصله دستور آزادی بقایی صادر شد ...

اگر چه تبعید بقایی مقوله‌ای فرمایشی بیش نبود و اساساً قبل از این که حکم اجرا شود، با مساعی دربار و [حسین] خطیبی دستور آزادی او داده شده، لیکن مثل همیشه بقایی درصدد برآمد آب را بیش از پیش گل آلوده کند و مظلوم‌نمایی نماید. دستور داده شده بود بقایی به تهران و همراهانش به جمال‌آباد اراک فرستاده شوند. همین امر باعث گردید که بقایی از مرکز توطئه یعنی کرمان خارج شود.

زاهدی می‌دانست که عمده‌ترین بستر فعالیت او در کرمان است، به همین دلیل تلاش کرد پایگاه او را از دستش خارج کند ...[2]».

۱ـ آبادیان، حسین: زندگی‌نامه سیاسی دکتر مظفر بقایی، ص ۱۸۵.
۲ـ همان، ص ۱۸۸ و ۱۸۹.

اما همـان گونـه کـه بقایی نیـز در خاطـرات خویـش نیـز آورده، وی آزادی خـود را مقیـد بـه آزادی دیگـر همراهانـش می‌نمایـد. وی همچنیـن در تلگرافـی بـه مجلـس شـورای ملـی در ایـن مـورد می‌گویـد:

«... بـا وجـود اظهـارات آقـای نخسـت وزیـر در مجلـس سـنا و بیانات سـخنگوی دولت راجـع بـه آزادی ایـن جانـب، بـه فرمانـده‌ی منطقـه بندرعبـاس ابلاغ شـده بود کـه این جانـب آزاد هسـتم بـه هـر نقطه از کشـور به اسـتثنای کرمـان مسـافرت نمایم.

کمیسـیون امنیـت اجتماعـی کرمـان بـرای سـومین مرتبـه بر خـلاف همـان قانون ظالمانـه‌ی آقـای دکتـر مصـدق در تاریـخ بیسـتم خـرداد در رأی خـود تجدیـد نظـر نمـوده و همراهـان مـرا محکـوم بـه تبعیـد بـه تهـران نموده اسـت.

بـا در نظـر گرفتـن ایـن کـه در تاریـخ بیسـت و دوم خـرداد دسـتور جنـاب آقـای نخسـت‌وزیر بـه وسـیله ریاسـت ژاندارمـری کل کشـور، بـا توجـه بـه تجدیـد نظـر کمیسـیون مزبـوره، تقاضـا دارم اقـدام لازم عمـل آیـد کـه در ایـن مـدت محکومیـت ظالمانـه و تبعیـد غیـر قانونـی مـرا از کسـانی کـه فقـط و فقـط بـه جـرم دوسـتی و هم‌فکـری بـا مـن مجـازات می‌شـوند، جـدا ننماینـد و همـه مـا را بـه اراک یـا هـر نقطـه دیگـری کـه مقتضـی بدانیـد تبعیـد نماینـد. زیـرا بـا ایـن حکـم ظالمانـه کـه مـرا از اقامـت در موطـن عزیـزم منـع سـازد، هـر نقطـه‌ای کـه باشـم برایـم بـه منزلـه‌ی حبـس و تبعیـد خواهـد بـود و بـه ایـن جهـت خوش‌تـر دارم کـه ایـن ایـام محکومیـت را بـا ایـن دوسـتان سـتم کشـیده‌ی خـود بـه سـر بـرم[1]».

ـ اعتکاف در مسجد جامع کرمان

بـه هـر حـال، بـا تبعیـد دکتـر بقایـی و دوسـتانش، قضیـه‌ی انتخابـات در کرمـان بـه پایـان نرسـید و بـروز ایـن جریـان دوبـاره باعث ایجـاد هیاهـو و جنجالی جدید در شـهر کرمان شـد.

«... ولـی تبعیـد دکتـر بقایـی و اعـوان و انصـار او فـوری بـرای آن‌هـا که باقـی مانده بودنـد پیراهـن عثمـان شـد و روز پنجشـنبه بـا آن کـه روز عیـد فطـر و روز شـادی مسـلمانان بـود، مسـجد را سـیاه پـوش کردنـد و عـده زیـادی بـا خـود برداشـته و در مسـجد متحصـن شـدند و این‌هـا کـه دیـروز و امـروز در مسـجد جامـع دیـدی

۱ـ آبادیان، حسین: زندگی‌نامه سیاسی دکتر مظفر بقایی، ص ۱۹۰ و ۱۹۱.

کـه نـان و پنیـر و خیـار می‌خوردنـد و اسـم معتکـف بـه خـود داده‌انـد، همان‌هـا هسـتند کـه بـه ظاهـر بـه تبعیـد دکتـر بقایـی و دار و دسـته اعتـراض کـرده و در مسـجد مقیـم شـده‌اند.

این‌هـا هـم بـاز تلگراف‌هایـی بـه مرکـز کردنـد، از فرمانـداری و لشـکر هـم گزارش‌هایـی بـه مرکـز رفتـه اسـت، در تهـران هـم قضیـه را بـزرگ کردنـد و بـدون آن کـه بداننـد دکتـر بقایـی در مسـجد چـه حرف‌هایـی زده، بـه تبعیـد او اعتـراض کردنـد و در نتیجـه یـک تلگـراف از تهـران آمـد کـه فعـلاً تـا آمـدن بـازرس عالـی رتبـه کارهـای انجمـن متوقـف باشـد و اقدامـی به عمـل نیاوریـد. در نتیجـه انجمنی کـه انتخـاب شـده بـود، عاطـل و باطـل شـد؛ اعضـای انجمـن بـدون اثـر شـده‌اند، معتکفیـن هـم در مسـجد بـرای خـود هیئـت مدیـره[1] و سـخنگویی ترتیـب داده‌انـد و کمـاکان بـه خـوردن نـان و پنیـر و خیـار کـه خرجـش از طـرف ارجمندهـا و هرندی‌هـا می‌رسـد مشـغول شـده‌اند و همگـی منتظرنـد کـه بـازرس عالی‌رتبـه از تهـران بیایـد و ببیننـد چـه خواهنـد کـرد[2]».

دکتـر بقایـی نیـز در خاطـرات خویـش از ایـن عمـل طرف‌دارانـش در کرمـان، بـا ذکر ایـن کـه؛ مـردم در مسـجد جامـع تجمـع کردند، گل‌دسـته‌های مسـجد را سـیاه پوش کردنـد و سـیل تلگـراف و اعتراضـات بـه تهـران ارسـال نمودند، یـاد نموده اسـت [3].

معتکفیـن در مسـجد جامـع همچنـان حضـور داشـتند، تـا ایـن کـه بـازرس عالـی بـه کرمـان آمـد. ایـن شـخص کـه «احمـد فریدونی» نـام داشـت، بـا بررسـی اوضاع، توانسـت بـا دادن وعـده و وعیدهایـی بـه معتکفیـن، آنـان را راضـی نمـوده و بـه جریـان اعتـکاف سیاسـی کرمـان پایـان دهـد امـا چـون وضعیت کرمـان را مناسـب نمی‌دیـد، در گزارشـی بـه تهـران، تقاضـای انحـلال انجمـن نظّـار انتخابـات دوره هیجدهـم کرمـان را نمـود

«... خلاصـه چنـد روزی بـود کـه معتکفیـن در مسـجد بودنـد کـه آقـای فریدونـی بـازرس عالی‌رتبـه دولـت آمـد و شـروع کـرد بـه صحبـت بـا ایـن و آن و اول از

۱ـ ملکوتـی در قسـمتی از مقالـه‌ی خـود اشـاره‌ای بـه دکتـر علـی ایرانـی بـه عنـوان رییـس هیئـت مدیـره معتکفیـن مسـجد جامـع کرمـان و صـدر میرحسـینی سـخنگوی هیئـت مدیـره معتکفیـن نمـوده اسـت. ملکوتـی، مهنـدس: مجلـه خواندنی‌هـا، شـماره ۲۴، ص ۱۹.

۲ـ ملکوتی، مهندس: مجله خواندنی‌ها، شماره ۱۸، ص ۱۵.

۳ـ خاطرات دکتر مظفر بقایی کرمانی (در مصاحبه با حبیب لاجوردی)، ص ۳۷۲.

معتکفیـن مسـجد تقاضـا کـرد کـه بـه تحصـن خـود خاتمـه بدهنـد و سـر کارهای خـود برونـد. عـده‌ای آمدنـد فریدونـی را بردنـد مسـجد و آنجـا نطق‌هـای فراوانـی کردنـد و بـرای او شـعر خواندنـد کـه:

گفته بودم که جان جانانی   چون بدیدم هزار چندانی

فریدونـی هـم خوشـش آمـد و وعـده و وعیـد فراوانـی داد و معتکفیـن از مسـجد پراکنـده شـدند. تقاضاهـای کـه معتکفیـن داشـتند زیـاد بـود از جملـه انحـلال انجمنـی کـه انتخـاب شـده بـود، اسـتخلاص تبعیدی‌هـا و چنـد چیـز دیگـر و آقـای فریدونـی هـم قـول داد کـه همـه‌ی ایـن کارهـا را انجـام بدهـد.

یکـی دو روز گذشـت و آقـای فریدونـی ابتـدا مدتـی فکـر کـرد و سـپس برداشـت یـک گـزارش بـه تهـران داد کـه ایـن انجمـن مخـدوش اسـت و بهتـر اسـت منحـل شـود و حـال آن کـه انتخـاب آن‌هـا را آقـای غفـاری بـه تهـران گـزارش داده و مـورد تاییـد مرکـز واقـع شـده بـود. سـر ایـن کار، اختـلاف نظـر شـدیدی بیـن آقـای غفـاری و آقـای فریدونـی حاصـل شـد و بـاز کارهـا دچـار دردسـر شـد ...[۱]».

ـ سومین استاندار قربانی انتخابات دوره هیجدهم مجلس در کرمان

کرمـان کـه پـس از عـزل و عزیمـت سـید مصطفـی کاظمـی، در ایـن زمـان توسـط غفـاری بـه عنـوان کفیـل اسـتانداری و فرمانـدار اداره می‌شـد، از طرف دیگـر، فریدونی نیـز پـس از تلاش‌هـای زیـاد در جهـت حـل نمـودن اختلافـات در کرمـان، با یـاس از بـه دسـت آوردن نتیجـه مثبـت، از کرمـان خـارج شـده و ناگهـان پـس از چنـد روز به عنـوان اسـتاندار، بـه کرمـان بـر می‌گـردد و غفـاری بـه تهـران احضار شـد.

«... یـک دفعـه یـک روز صبـح همـه خبـر شـدند کـه فریدونـی قهـر کـرد و رفـت تهـران. خبـر حرکـت او فـوری بـه تهـران مخابـره شـد. از مرکـز کـه ارزشـی بـرای آقـای فریدونـی و اقدامـات او قابـل بودنـد و دیگـر خبر نداشـتند که رنـود خیراندیش قـاب او را دزدیـده، فـوری در اصفهـان او را متوقـف کردنـد و ضمنـاً بـرای آن کـه تشـویق و دل گـرم باشـد، حکـم اسـتانداری او را در اصفهـان برایـش فرسـتادند و نتیجـه ایـن شـد کـه آقـای فریدونـی[۲] کـه بـا سـمت بـازرس از کرمـان خـارج شـده

۱ـ ملکوتی، مهندس: مجله خواندنی‌ها، شماره ۲۴، ص ۲۲.
۲ـ جهت اطلاع بیشتر به بخش آلبوم استانداران کرمان در انتهای همین مجموعه رجوع شود.

بـود، بـا سـمت اسـتاندار از اصفهـان بـه کرمـان بازگشـت و البتـه لازم بـه گفتـن نیسـت کـه از مرکـز آقـای غفـاری فرمانـدار را هـم فـوری احضـار کردنـد زیـرا دیگـر بـا حکـم جدیـد آقـای فریدونـی صـلاح نبـود کـه آقـای غفـاری آنجـا باشـد. اول کاری کـه آقـای فریدونـی کـرد ایـن بـود کـه چـون دیـد نمی‌توانـد انجمـن را منحـل کنـد، اعضـای انجمـن را وادار کـرد اسـتعفا بدهنـد و در نتیجـه بـه ایـن نحـو بـدون هیـچ اشـکال قانونـی انجمـن منحـل شـد. سـپس آقـای فریدونـی حکم فرمانـداری کرمـان را بـه نـام پسـرش آقـای اسـفندیار فریدونـی گرفـت و بـه محض آن کـه ایـن حکـم رسـید، آقـای فرمانـدار جدیـد شـروع کـرد بـه انتخـاب اعضـای جدیـد یـک انجمـن دیگـر، کـه دومیـن انجمـن انتخابـات کرمـان شـد.

از اول قـرار بـود کـه اعضـای انجمـن را طـوری انتخـاب کننـد که ۴ نفـر از طـرف‌داران ابراهیمی‌هـا باشـند و ۴ نفـر از دار و دسـته هرنـدی و ارجمنـد و یـک نفـر هـم بـی طـرف باشـد ولـی وقتـی انجمـن انتخـاب شـد، معلـوم شـد ۶ نفـر از آن‌هـا هسـتند و دو نفـر از ابراهیمی‌هـا، در نتیجـه سـر انتخـاب رییـس کـه مثـل دفعـه قبـل قـرار بـود لقمـان نفیسـی باشـد، جـارو جنجـال فراوانـی در گرفـت و دکتـر ایرانـی بـه نفیسـی پریـد، یاسـایی و اوحـدی نـزاع کردنـد و کلمـات زننـده‌ای رد و بـدل شـد. عاقبـت آقای فریدونـی ریـش گـرو گذاشـت و هـزار خواهـش و تمنـا کـرد تـا بالاخـره آقـای لقمـان نفیسـی بـه ریاسـت انجمـن انتخـاب شـد ولـی از همـان ابتـدای کار از بشـره ایـن انجمـن معلـوم شـد کـه او هـم قـادر بـه انجـام کاری نخواهـد شـد. ناچـار باز ایـن دفعه هـم آقـای فریدونـی نقشـه کشـید کـه پـای خـود را از معرکـه بیـرون بکشـد و چـون نمی‌توانسـت قهـر بکنـد، بـه بهانـه ایـن کـه گـزارش محـل را حضـوراً در تهـران بدهد، اجـازه گرفـت آمـد مرکـز و دیگـر برنگشـت ...[1] ».

دکتـر بقایـی در مـورد علـت کنـاره گیـری احمـد فریدونـی از اسـتانداری کرمـان آورده اسـت: «... بـا او (فریدونـی) هـم مطلقـاً سـابقه آشـنایی نداشـتم و فقـط خوب، بـه مناسـبت ایـن کـه تقریبـاً دائمـاً معـاون وزارت کشـور بـود و مـن چنـد بـار در وزارت کشـور یـا تـوی کمیسـیون مجلـس دیـده بودیـم، یـک سـلام و علیکـی داشـتیم. هیـچ دوسـتی و معارفـه‌ای بـا هـم نداشـتیم. دوبـاره مقدمـات انتخابـات داشـت شـروع می‌شـد کـه مـن راه افتـادم بـروم کرمـان. البتـه در اصفهـان دو سـه روزی مانـدم. در ایـن ضمـن خبـر شـدم کـه آقـای فریدونـی هـم اصفهـان اسـت.

۱ـ ملکوتی، مهندس: مجله خواندنی‌ها، شماره ۲۴، ص ۳۴.

اقـدام کردیـم و یـادم نیسـت منـزل کسـی بـود یـا تـوی هتـل بـود، رفتـم دیدنـش. گفتـم اینجـا چـه می‌کنـی؟ گفـت هیچـی مـن اسـتعفا دادم از اسـتانداری ...

ـ لاجوردی: ـ کرمان؟

ـ بقایـی: کرمـان. (فریدونـی گفـت): بـرای ایـن کـه دیـدم بـا ایـن روحیـه مـردم انتخابـات دولتـی بـه هیـچ صورتـی عملـی نمی‌شـود و ایـن تویـش بـوی خـون می‌آیـد. او (فریدونـی) آدم درویشـی بـود، در ضمـن گفـت بـا ایـن کـه بـه مـن وعـده سـناتوری دادنـد بعـد از انتخابـات، مع‌هـذا قبـول نکـردم، و رفـت ...[1] ».

ـ تشکیل سومین دوره انجمن نظّار، انتخاب استاندار جدید و بازگشت دکتر بقایی

بـا رفتـن احمـد فریدونی (اسـتاندار کرمـان)، بـاز جو متشـنج‌تر و انجمن نظّـار انتخابات بـار دیگـر در شـرف انحـلال قـرار گرفـت. ایـن مهـم پـس از عـزل اسـفندیار فریدونـی از سـمت فرمانـداری کرمـان و انتصـاب آقـای تربتـی بدین سـمت، محقـق گردید.

«... آقـای تربتـی بـاز انجمـن را منحـل کـرد و انجمـن دیگـری درسـت کـرد کـه سـومین انجمـن می‌باشـد. اعضـای ایـن انجمـن سـوم کـه فعـلاً هسـت عبارتنـد آقایـان: یـدالله ابراهیمـی، موسـی ابراهیمـی، میـرزا جلال‌الدیـن اصفهانـی، حـاج محمـد بقایـی، یحیـی زنـد، صـدر میرحسـینی، یحیـی اطمینـان، علـی ارجمنـد، لقمـان نفیسـی و ریاسـت بـاز بـا آقـای لقمـان نفیسـی اسـت. ایـن دفعـه اکثریـت اعضـای انجمـن از طـرف‌داران ابراهیمی‌هـا شـد، در نتیجـه بـاز ایـن انجمـن هـم بـر خـلاف میـل دار و دسـته مخالفیـن درآمـد و بـاز فریـاد وادینـا و اسـلاما شـروع شـد. حکـم کمیسـیون امنیـت را کمیسـیون کردنـد و لغـو گردیـد، در نتیجـه آقـای دکتر بقایـی و دار و دسـته از اراک مسـتخلص شـدند و بـه کرمـان آمدنـد؛ باز همان بسـاط نطـق و خطابـه و تحصـن در مسـجد شـروع شـد ...[2]».

در همیـن روزهـا، جهانشـاه صمصام‌السـلطنه بختیـاری[3] بـه سـمت اسـتاندار کرمان انتخـاب و از طـرف دیگـر دکتـر بقایـی و دوسـتانش از اراک به کرمـان عزیمت می‌کنند.

«وزارت کشور ـ استانداری استان هشتم ـ شماره: ۹۵۱ ـ ۸ تاریخ: ۲/ ۹/ ۳۳ [۱۳]

گزارش به تهران؛ وزارت کشور پیرو نامه شماره ۸۸۷۱

۱ـ خاطرات دکتر مظفر بقایی کرمانی، ص ۳۷۲.

۲ـ ملکوتی، مهندس: مجله خواندنی‌ها، شماره ۲۴، ص ۳۴.

۳ـ جهت اطلاع بیشتر به بخش آلبوم استانداران کرمان در انتهای همین مجموعه رجوع شود.

طبـق گـزارش شـهربانی سـاعت هفـده و نیـم دیـروز ۳۳/۸/۱ آقـای دکتـر بقایـی بـه اتفـاق آقـای علـی زهـری مدیـر روزنامـه شـاهد در حالـی کـه بیسـت دسـتگاه اتومبیـل و قریـب سـه هـزار نفـر بـه اسـتقبال آن‌هـا رفتـه بودنـد، بـه کرمـان وارد و بـه محـل حـزب زحمتکشـان رفته‌انـد. عالـم‌زاده کارمنـد فرهنـگ، ورود آنـان را تبریـک گفتـه سـپس دکتـر بقایـی پشـت بلندگـو خلاصـه اظهـار داشـته:

سـلام بـه اهالـی غیـور کرمـان کـه بـا اسـتقامت، مشـت بـر دهـان اسـتعمارگران زده و بـا پافشـاری اجـازه ندادنـد مـزدوران انگلیـس بـه عنـوان نماینـدگان کرمـان به مجلـس رفتـه، بـه نـام آن‌هـا قـرارداد خائنانـه نفـت را امضـا نماینـد و ضمـن اظهـار مسـرت از تبعیـد خـود اضافـه کـرده:

ایـن افتخـار بـرای کرمانـی بـس کـه سرچشـمه مبـارزه علیـه قـرارداد نفـت از کرمـان شـروع شـده، شـعار مـا مبـارزه بـا اسـتعمارگران و در ایـن راه از کشـتن هـم بـاک ندار‌یـم و عـلاوه کـرد آقـای زهـری را کـه یکـی از رفقـای مبـارز و همیشـه بـا مـن همدسـت و همـراه بـوده، بـرای ملاقـات رفقـای حزبـی به کرمـان آورده، سـپس آقـای زهـری بـا بیاناتـی از شـهامت اهالی تقدیـر، در خاتمه عالـم‌زاده مجدداً اشـعاری در مـورد تبعیـد دکتـر بقایـی قرائت، بعـد آقایـان بقایـی و زهـری بـه منـزل آقـای ارجمنـد رفتـه، افـراد حـزب و اهالـی متفـرق شـده‌اند[۱].

دکتـر بقایـی در مـورد بازگشـت از تبعیـد آورده اسـت: «... در آبـان آن سـال (۱۳۳۳ ش.) اگـر اشـتباه نکنم دسـتور آزادی و بازگشـت تبعیدیان صادر شـد و برگشـتیم به کرمـان ...

در ایـــن موقـــع صمصـــام اســـتاندار کرمـــان شـــده بـــود، صمصـــام بختیـــاری، و می‌خواسـتند انتخابـات را شـروع کننـد. حـالا انتخابـات اولیـه، نمی‌دانم، اردیبهشـت در همـه ایـران تمـام شـده بـود، مجلـس هـم تشـکیل بـود ولـی انتخابـات کرمـان نشـده بـود. یعنـی هـر دو دفعـه‌ای کـه خواسـته بودنـد نتوانسـته بودنـد، حـالا دفعـه سـوم خواسـتند انتخابـات را شـروع بکننـد. اولاً مـن نامـه‌ای نوشـتم بـه اعلـی حضـرت، بـه فرانسـه هـم نوشـتم ... صمصـام از مـن دعـوت کـرد کـه خـوب، راجـع بـه ایـن انتخابـات چـه کار می‌کنیـد؟ گفتـم: مـن چنیـن نامـه‌ای بـه اعلـی حضـرت نوشـتم و حـالا هـم بـه شـما می‌گویـم، مـن اصـراری بـرای انتخـاب شـدن نـدارم ولـی تـا وقتـی کـه وضـع مـردم ایـن طـور باشـد مـن، حـالا دو تـا کاندیـدای وکالت

۱ـ مظفر بقایی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ص ۱۷۹.

هـم آمدنـد کرمـان، یکـی لقمـان نفیسـی [1] و شـاید مجیـد ابراهیمـی، یـادم نیسـت، یقیـن نـدارم. حـالا مرتـب شـب‌ها تـوی شبسـتان مسـجد جامـع سـخنرانی هسـت و اعتـراض، کـه روی همیـن چیزهـا بـا صمصـام مذاکـره کردیـم. گفتـم کـه مـن حاضـر هسـتم از کرمـان بـروم بـه شـرط ایـن کـه وکلای تحمیلـی هـم کـه معرفـی کردنـد، این‌هـا هـم برونـد، خـواه انتخابـات بشـود کرمـان خـواه نشـود، مـن هیـچ ادعایـی نـدارم. گفـت یعنـی شـما حاضـر هسـتید از کرمـان برویـد؟

گفتـم بلـه، بـه شـرطی کـه شـما قـول ایلیاتـی [2] بدهیـد کـه این‌هـا هـم برونـد. بـا ایـن کـه بـه مـا قـول داد، عمـل بـه قـول نکـرد ... [3]».

بـه هـر تقدیـر پـس از جنجال‌هـای متعـدد و هیاهـوی بسـیار، بـار دیگـر دکتـر بقایـی بازداشـت، و همـان گونـه کـه خـودش در خاطراتـش آورده، پـس از یـک مـاه اقامـت در بافـت، بـا رأی کمیسـیون امنیـت اجتماعـی بـه یـک سـال تبعیـد در زاهـدان محکـوم گردیـد.

انتخابـات در ایـن مقطـع انجـام شـد و آقـای لقمـان نفیسـی و یـدالله ابراهیمـی بـه عنـوان وکیـل دوره هیجدهـم از کرمـان بـه مجلـس شـورای ملـی راه یافتنـد.

۱ـ دکتـر بقایـی بـا انتخـاب لقمـان نفیسـی بـه شـدت مخالـف بـود، به نحـوی کـه در گـزارش شـهربانی از سـخنرانی وی در مسـجد جامـع کرمـان آمـده: «... مـن در دو شـب پیـش نگفتـه بـودم کـه لقمـان نفیسـی کاندیـد انگلیسـی‌ها می‌باشـد. بنـده اگـر اظهـار می‌کـردم، گفتـم انگلیسـی‌ها در نظـر دارنـد مـن وکیـل نشـوم ولـی مأموریـن در گـزارش خـود منعکـس کـرده بودنـد کـه دکتـر بقایـی گفتـه؛ لقمـان نفیسـی کاندیـد انگلیسـی‌ها می‌باشـد. ایـن طـور نظـری انگلیسـی‌ها ندارنـد و لقمـان نفیسـی کاندیـد نخسـت وزیـر (زاهـدی) اسـت و ایـن موضـوع هـم سـببی دارد کـه سـببش ایـن اسـت [کـه] چـون آقـای نخسـت وزیـر بـا دختـر لقمـان نفیسـی رابطـه نامشـروع دارد، می‌خواهـد او را بـه عنـوان وکیـل بـر مـردم کرمـان تحمیـل نمایـد. حتـی وضـع رابطـه آن‌هـا طـوری افشـا شـده کـه خانـم نخسـت‌وزیر بـه واسـطه همیـن کار می‌خواهـد طـلاق بگیـرد و از طرفـی مـن از گفته‌هـای خـود روگـردان نیسـتم و هـر کـس می‌دانـد حرف‌هـای مـن بـر خـلاف اسـت، از طریـق دادگسـتری اقـدام نمایـد ...». مظفـر بقایـی بـه روایـت اسـناد سـاواک، ج ۱، مرکـز بررسـی اسـناد تاریخـی، ص ۱۸۳.

در آن روزهـا نیـز در بیـن مـردم کرمـان شـایع بـود، دکتـر بقایـی بـا صراحـت در مسـجد جامـع عنـوان نمـوده؛ چـون لقمـان نفیسـی از ارتبـاط نامشـروع دختـرش بـا زاهـدی خبـر دارد، بـی غیـرت و ... اسـت، لذا هـر کـس بـه لقمـان نفیسـی هـم رای بدهـد، او نیـز بـی غیـرت و .... اسـت (محمـد صنعتـی).

۲ـ جهانشاه صمصام از ایل بختیاری و از نزدیکان ثریا اسفندیاری (همسر دوم محمدرضا پهلوی) بود.

۳ـ خاطرات دکتر مظفر بقایی کرمانی، ص ۳۷۶ تا ۳۷۸.

«... بعد از حرکت ما از کرمان دستور انتخابات صادر شد و همان انجمنی که زمان صمصام تشکیل شده بود، شروع به انتخابات کردند و مردم قیام کردند و عرض کنم، دستور تیراندازی توی مردم دادند. دو نفر از دوستان ما یکی «حسن یزدان پناه» ... یکی هم «لؤلؤ» کشته شدند. عده زیادی هم مجروح شدند . انتخابات هم مطابق دستور انجام گرفت و وکلا معرفی شدند.
ـ لاجوردی: همان دو آقا لقمان نفیسی و یدالله ...
ـ بقایی: یدالله ابراهیمی.



لقمان نفیسی



یدالله ابراهیمی

ـ لاجوردی: پس نامه شما به شاه هم فایده نکرده بود برای انتخابات؟

۱ـ کمیته نظارت انتخابات در ساختمان قدیمی شهرداری بود و در یکی از روزهای مذکور، تعدادی از معترضین در حین تظاهرات و مخالف با انجمن، در روبروی اداره دارایی (خیابان کاظمی) با مأمورین درگیر و در پی تیراندازی، دو نفر کشته و تعدادی نیز مجروح شدند (محمد صنعتی).
۲ـ وی ملقب به محاسب‌الدوله، فرزند میرزا عبدالرضا طبیب و از بستگان خاندان ابراهیمی، «متولد ۱۲۷۷ ش. برای اولین در سال ۱۳۲۵ به موجب حکم وزیر دارایی، به عنوان عضو هیئت مدیره، سمت مدیرعامل شرکت بیمه ایران را نیز عهده‌دار شد. او پس از پایان مأموریتش در بیمه ایران، سمت‌هایی از قبیل مدیرعامل بانک کشاورزی، مدیرعامل شرکت معاملات خارجی را عهده‌دار شد و در دوره هیجدهم مجلس شورای ملی نیز به عنوان نماینده کرمان به مجلس راه یافت». برگرفته از سایت بیمه ایران.
۳ـ وی پسر نورالله خان (بانی بیمارستان نوریه)، نوه خسروخان و نواده‌ی ابراهیم خان ظهیرالدوله است.

ـ بقایی: ظاهراً فایده نکرده بود. شاید هم خوب علی رغم [تمایل] شاه، زاهدی این کار را کرده بود، چون زاهدی این توانایی را داشت. اینش را هیچ وقت نفهمیدم. یعنی ظاهر نشد که آن نامه تأثیری کرده یا نه؟ ...[۱] ».

آری انتخابات جنجالی دوره هیجدهم مجلس شورای ملی در سال ۱۳۳۳ ش. پس از چندین ماه کشمکش، هیاهو، درگیری، تحصن، اعتکاف، تشکیل سه انجمن نظارت بر انتخابات، تغییر سه استاندار، تبعید دکتر بقایی و تعدادی از دوستانش و ... در نهایت، همان گونه که احمد فریدونی (استاندار سابق کرمان) پیش‌بینی نموده بود؛ «از این انتخابات بوی خون می‌آید»، با کشته شدن دو نفر از طرفداران دکتر بقایی و زخمی شدن تعدادی از کرمانیان، به تاریخ پیوست[۲] ».



دکتر مظفر بقایی کرمانی

۱ـ خاطرات دکتر مظفر بقایی کرمانی، ص ۳۸۱.
۲ـ برگرفته از متن مصاحبه با محمد صنعتی، آذر ۱۳۹۲.

ـ دکتر بقایی و مهندس رضوی از دیدگاه چند نفر از صاحب نظران

در پایـان ایـن بخـش، از آنجایـی کـه نخسـت در ایـن مجموعـه از دکتـر مظفـر بقایـی کرمانـی و مهنـدس سـید احمد رضـوی در جریانـات مختلف کرمـان همچون: درگیری‌هـای جناح‌هـای سیاسـی، کودتـای ۲۸ امـرداد، انتخابـات دوره هیجدهـم مجلـس، کمیتـه مجـازات و ... بـه تفصیل سـخن بـه میان آمده اسـت، از طـرف دیگر، بـا توجـه بـه اذعـان تمامـی نویسـندگان و پژوهشـگران عرصـه تاریخ و سیاسـت، این دو نفـر (بـه ویـژه دکتـر بقایـی) از مطرح‌تریـن چهره‌هـای سیاسـی ایـران در چنـد دهـه‌ی اخیـر بـه شـمار می‌آینـد، و در نهایـت بـا توجـه بـه ایـن کـه هـر دوی آن‌هـا کرمانـی بودنـد و سـال‌ها در عرصه‌هـای سیاسـی، اجتماعـی و فرهنگـی ایـن اسـتان، نقـش تعیین‌کننـده‌ای داشـته‌اند، دیـدگاه تعـدادی از نویسـندگان و پژوهشـگران را در مـورد ایـن دو شـخصیت بـه اختصـار می‌آوریـم.

الف ـ دکتر مظفر بقایی

ـ بقایی: ما برای راستی و آزادی قیام کرده‌ایم

«دکتـر مظفـر بقایـی کرمانـی یکـی از بحث‌انگیزتریـن چهره‌هـای سیاسـی تاریـخ معاصـر ایـران اسـت، کـه در وقایـع سـال‌های پـر حادثـه‌ی اواخـر دهـه‌ی ۱۳۲۰ تـا اوایـل دهـه‌ی ۱۳۳۰، یعنـی از دوران حکومـت قوام‌السـلطنه در جریـان غائلـه‌ی آذربایجـان تـا دوران نهضـت ملـی و حکومـت مصـدق و کودتـای ۲۸ مـرداد کـه بـه سـرنگونی حکومـت مصـدق انجامیـد، و همچنیـن اوایـل حکومـت سـپهبد زاهـدی پـس از کودتـای ۲۸ مـرداد نقـش مهمـی ایفـا کـرده اسـت.

عنـوان «بحث‌انگیـز» در بـاره‌ی دکتـر بقایـی شـاید بـه قـدر کافـی منظـور نویسـنده را از بـه کار بـردن ایـن عنـوان بیـان نکنـد. مـن واژه‌ی انگلیسـی Controverisal را کـه عـلاوه بـر معنـی بحث‌برانگیـز، معانـی متـرادف دیگـری نظیـر «مـورد اختـلاف» و «بحث‌آفریـن» و «جدل‌انگیـز» هـم دارد، بـرای او جامع‌تـر و مناسـب‌تر می‌دانـم. دشـمنان دکتـر بقایـی، کـه در رأس آن‌هـا ملیـون طـرف‌دار دکتـر مصـدق قـرار دارنـد، دکتـر بقایـی را بـه علـت روی گردانـدن او از مصـدق در اواخـر حکومـت وی، بـه خیانت بـه نهضـت ملـی ایرانـی متهـم می‌کننـد و او را یکـی از عوامـل فراهـم آوردن زمینـه‌ی کودتـای ۲۸ مـرداد ۱۳۳۲ و سـقوط حکومـت مصـدق می‌داننـد و از جملـه اتهاماتی که بـه او وارد می‌کننـد، کارگردانـی نقشـه‌ی ربـودن و قتـل افشـار طـوس رییس شـهربانی

مصـدق اسـت، کـه ضربـه‌ی مهلکـی به اقتـدار حکومـت مصـدق وارد سـاخت. مخالفان دکتـر بقایـی همچنیـن او را متهـم بـه تَذَبـذُب و عـدم ثبـات عقیـده می‌نماینـد ...

دکتـر بقایـی در برابر دشـمنان و مخالفان بسـیاری کـه دارد، طـرف‌داران و مریدان و شـیفتگانی هـم دارد کـه بـر خـلاف اسـتدلال مخالفانـش کـه او را متهم بـه تذبذب و عـدم ثبـات عقیـده می‌کننـد، معتقدنـد کـه دکتـر بقایـی همـواره در اعتقـادات خود اسـتوار بـوده، و همراهـی او بـا قوام‌السـلطنه و مصـدق و زاهـدی در اوایـل حکومـت آن‌هـا و مخالفـت و مبـارزه بـه هـر سـه در مراحـل بعـدی، نـه بـه علـت عـدم ثبـات عقیـده و تذبـذب یـا بی‌وفایـی و ناسپاسـی بقایـی، بلکـه بـه علـت انحـراف و خلـف وعده‌هـای خـود آن‌هـا بـوده و دکتـر بقایـی هرگـز از شـعار همیشـگی خـود «مـا بـرای راسـتی و آزادی قیـام کرده‌ایـم» منحـرف نشـده اسـت ...[1] ».

ـ بقایی؛ استاد فلسفه و اخلاق و مقید به مبانی آن

دکتـر محمدعلـی نجفـی در مـورد شـخصیت و خصوصیـات اخلاقـی دکتـر بقایـی آورده: «دکتـر بقایـی اسـتاد فلسـفه و اخـلاق دانشـگاه تهـران بـود و در این سـمت به کار سیاسـی هـم اشـتغال داشـت. مـار و پونـه، سـگ و درویـش! چـه مانعهٔ‌الجمعـی! سیاسـت بـا اخـلاق و فلسـفه هرگـز در کنـار هـم نمی‌توانند باشـند و نیسـتند. نه در شـرق و نـه در غـرب. نـه در حـال و نـه در گذشـته و نـه در آینـده ... دکتـر بقایـی بـا دکتـر مصـدق در سـال‌های همـکاری، در جریـان ملـی شـدن نفـت، اختـلاف پیـدا کـرد. ایـن اختـلاف بـه هیـچ وجه ناشـی از سـوءنیت آنـان نبـود. بلکه از کارکشـتگی مصـدق و وقـوف او بـه رمـوز سیاسـت ایـران و رونـد آن از یـک طـرف، و دیدهـای ایـده‌آل و خواسـته‌های یـک اسـتاد فلسـفه و اخـلاق از سـویی دیگـر بـود. مصـدق مـرد ورزیـده‌ی کهنـه‌کار و سیاسـتمدار حرفـه‌ای در کار ایـران بـود و در برابـرش دکتـر بقایـی اسـتاد فلسـفه و اخـلاق و مقیـد بـه مبانـی آن، و دور از پیـچ و خم‌هـای سیاسـت روز و ایـران قـرار داشـت. پیرمـردان سیاسـی ایـران، قـدرت خـود را کـم و بیـش در جنـگ پنهانـی منافـع، کـه همـواره بـر همـه کارهـای سیاسـی ایـران و جهـان سـایه انداختـه تشـخیص می‌دادنـد و در حـد خـود گام بـر می‌داشـتند. مصـدق لا بـه لای سـطرها را می‌خوانـد و بقایـی ایده‌آل‌گـری بـود کـه گمـان می‌بـرد قـدرت بی‌حـد و حصـر اسـت و حکومـت آن را در اختیـار دارد. ملـی شـدن

۱ـ طلوعی، محمود: مقدمه کتاب خاطرات دکتر مظفر بقایی کرمانی، صص ۹ تا ۱۱.

نفـت را بـا دیـد خیابـان و مـردم سـاده می‌دیـد و انگیزه‌هـای خارجـی آن، کـه اصـل مطلـب بودنـد، از نظـر او پنهـان مانـده بـود ...».

«دکتـر بقایـی از جملـه شـخصیت‌هایی اسـت کـه دارای نوعـی «کاریسـما» یـا جاذبه بـود و خیلـی زود کسـانی را کـه از نزدیـک بـا او محشـور بودنـد، تحـت تأثیـر و نفـوذ خـود قـرار مـی‌داد. خـود مـن فقـط دو بـار بـا او ملاقـات کـردم و بـا ایـن کـه سـابقه ذهنـی خوبـی از او نداشـتم، در همیـن دو ملاقـات تحـت تأثیـر قـرار گرفتـم و چه بسـا کـه اگـر دیدارهـای مـا تکرار می‌شـد بـه صـف شـیفتگان و طـرف‌داران او می‌پیوسـتم. بعضـی از دوسـتان مـن هـم کـه بیشـتر بـا او معاشـرت کردنـد، بـا ایـن کـه قبـلاً نظـر موافقـی نسـبت بـه وی نداشـتند بـه جمع دوسـتان و شـیفتگان او پیوسـتند».

دکتـر محمـد علـی نجفـی کـه متـن مصاحبه‌هـای دکتـر بقایـی را بـا مرکـز طـرح تاریـخ شـفاهی ایـران مطالعـه کـرده اسـت، در بـاره‌ی آن نظراتـی در مقدمـه‌ی کتاب «سـه رسـاله‌ی تاریـخ» عنـوان کـرده اسـت، کـه بخشـی از آن ایـن گونه اسـت:

«دکتـر بقایـی شـخصیتی راسـتگو، پایبنـد دقیـق بـه مسـایل اخلاقـی، منـزه از هر گونـه آلودگـی مالـی بـود ... بقایـی از معـدود افـرادی بـود کـه اسـتغنا و اخـلاق و پذیـرش را بـا خـود داشـت. معلمـی بـود کـه همـواره در حـال داد و سـتد بـا دیگران بـود ... زمانـی پـس از انقـلاب، در روزنامـه کیهـان نوشـتند کـه بقایـی در کنگـره‌ی نخسـتین حـزب تـوده شـرکت داشـته و او در پاسـخ بـه کیهـان نامـه‌ای نوشـته بـود؛ نـه، و مـن حـزب تـوده را خائـن بـه مملکـت تشـخیص مـی‌دادم و ...، و مـن بـه او اعتـراض کـردم و گفتـم: آقـای دکتـر، واژه خیانـت یـک تـرم و حکـم قضایـی اسـت و تـازه امـروز مفهـوم حقوقـی ـ قضایـی آن مـورد بحـث قانون‌گـذاران اسـت و تعییـن مـرز خیانـت، امـری سـاده نیسـت. دادگاه عالـی آمریـکا، در ایـن مـورد گیـر اسـت. دیـد انسـانی در بعضـی مـوارد، دادگاه را بلاتکلیـف می‌گـذارد. مثـلاً کسـی فقـط بنـا بـه اعتبـارات انسـانی، اسـراری را بـه کشـوری دیگـر می‌دهـد، آیـا خائـن اسـت یـا نـه؟ مـورد بحـث اسـت، و شـما یـک حقـوق‌دان، چگونـه حکـم مـرده بـاد را می‌دهیـد. فـوراً پذیرفـت و گفـت: مـن آن را بـه دوسـتان نشـان دادم و آنـان پذیرفتنـد. حـالا یـک چیـزی می‌نویسـم و می‌دهـم بـرای چـاپ. بـه ایشـان گفتـم: ایـن گذشـته اسـت و تصـور نمی‌شـود لزومـی داشـته باشـد و پذیرفتـه شـد ...[1] ».

۱ـ نقل از مقدمه‌ی خاطرات دکتر مظفر بقایی کرمانی، ص ۱۵ و ۱۶.

ـ بقایی؛ صالح بود، دزد نبود و به خارجی‌ها وابستگی نداشت

آقای «محمد علی الشریف[1]» در بیان خاطرات خود در مورد دکتر مظفر بقایی آورده: «... با مطرح شدن موضوع ملی شدن نفت، ما با انگیزه مذهبی به دنبال گروهی بودیم که ضمن حمایت از ملی کردن نفت، مورد تأیید آیت‌الله کاشانی هم باشد. مجمع مسلمانان مجاهد و حزب زحمتکشان دو گروهی بودند که این ویژگی را داشتند ... در نتیجه بحث‌های زیاد به این نتیجه رسیدیم که عضو حزب زحمتکشان شویم. دلیل اصلی وابستگی ما به حزب زحمتکشان، تأییدی بود که مرحوم آیت‌الله کاشانی از دکتر بقایی کرد. این تأیید برای من کفایت می‌کرد. انصافاً دکتر بقایی در طول ۳۰ سال ارتباطی که با او داشتم، هیچ انحراف سیاسی‌ای از او ندیدم؛ ممکن بود انحراف مذهبی داشته باشد ولی انحراف سیاسی هرگز نداشت. البته من تا قبل از سال ۴۲[۱۳] ارتباط نزدیکی با دکتر بقایی نداشتم ولی کلیه‌ی اقدامات سیاسی او را تأیید می‌کردم اما بعد از سال ۴۲ ارتباطم با ایشان نزدیک‌تر شد ... خلیل ملکی و هوادارانش که از حزب توده منشعب شدند، وقتی به حزب زحمتکشان آمدند با این تصور که چون حزب عنوان چپی دارد وسیله‌ای است که می‌توانند از این طریق نفوذی پیدا کنند و گروهی مثل حزب توده راه بیندازند. در جریان ۳۰ تیر که اختلاف بالا گرفت، خلیل ملکی و دوستانش در حمایت از مصدق موضع‌گیری کردند و دکتر بقایی که چون خیلی قرص و محکم بود وقتی تشخیص داد گروه ملکی منحط هستند دیگر کوتاه نیامد. باید بگویم که نیروی سومی‌ها، به طور عمده، حزب زحمتکشان را اداره می‌کردند و زمانی که از حزب جدا شدند دور و بر دکتر بقایی خیلی خلوت شد ...

قتل افشار طوس هیچ ارتباطی به دکتر بقایی نداشت. او اهل این جور کارها نبود و این توطئه‌ای بود که علیه دکتر بقایی درست کردند. البته بقایی در این مورد همیشه سکوت می‌کرد و حرفی نمی‌زد و از این بابت خیلی خوددار بود. به نظر من، حقیقت قضیه رقابتی بود که میان ریاحی و افشار طوس وجود داشت ... اما مطلقاً فکر نمی‌کنم دکتر بقایی در قتل افشار طوس دخالتی داشته باشد ... بعد از واقعه‌ی ۱۵ خرداد، زمانی که امام

۱ـ فرزند حسن، متولد ۱۳۰۹ ش. اصفهان، از اعضا و فعالان حزب زحمتکشان.

را دستگیر کردند، اسدالله علم با یکی از خبرگزاری‌های خارجی مصاحبه کرد و گفت دستگیرشدگان محاکمه و اعدام خواهند شد. دکتر بقایی بلافاصله به من پیغام داد که اگر دیر بجنبید آقای خمینی را اعدام می‌کنند. من هم بلافاصله خدمت آقای منتظری رفتم و به ایشان گفتم شما باید اعلامیه‌ای صادر کنید که آقای خمینی مرجع تقلید هستند. ایشان گفت: این کار عملی نیست و ما نمی‌توانیم چنین کاری انجام دهیم. گفتم: به این ترتیب آقای خمینی را خواهند کشت. گفت: به هر حال ما نمی‌توانیم. خیلی اصرار کردم. بالاخره ایشان در قم با جمعی از فضلای حوزه مشورت کردند. در نتیجه چند نفر از فضلای قم، با صدور اعلامیه‌ای، اعلام کردند آیت‌الله خمینی از مراجع تقلید هستند. دکتر بقایی همین اعلامیه را دستاویز قرار داد و نامه‌ی مفصلی به علم نوشت و یادآور شد: زمانی که شما خودت وزیر کشور بودی لایحه به مجلس بردی که شاه و مراجع تقلید از هر جرم یا اتهامی مصونیت دارند و قابل محاکمه نیستند؛ حالا هم حق ندارید مرجع تقلید را محاکمه کنید. این اقدام سنگی مقابل تصمیم حکومت قرار داد و مانع از قتل آقای خمینی شد. در خلال این مدت، دکتر بقایی جزوه‌ای در دفاع از آیت‌الله خمینی منتشر کرد و ایشان را ستود. شاه بیت عبارت دکتر بقایی این جمله بود که آقای خمینی اعلام کردند تقیه حرام است ولو بلغ مابلغ. دکتر بقایی خودش هم با تقیه مخالف بود و می‌گفت: کسی که چنین شجاعتی دارد و در برابر حکومت می‌ایستد ما هم او را به عنوان مرجع تقلید می‌پذیریم و پشتش سخت می‌ایستیم. البته دکتر بقایی هیچ رابطه‌ی شخصی با امام نداشت ... شنیدم که آیت‌الله پسندیده یک بار با دکتر بقایی ملاقاتی کرد یا پیغام داد که امام بابت دفاع دکتر بقایی از ایشان تشکر کرده بودند. به عبارت دیگر، امام از طریق آیت‌الله پسندیده از دکتر بقایی تشکر کرده بودند. (س: با این سابقه چه طور شد که دکتر بقایی بعد از انقلاب به زندان رفت؟) به نظر من طرفداران مصدق او را زندانی کردند تا انتقام دوره‌ی مصدق را از او بگیرند و گر نه اوکاری نکرده بود ...

دکتر بقایی مدتی بعد از پیروزی انقلاب به خارج رفت. در خارج بود که در روزنامه‌ی کیهان در یادداشتی از قول او نوشتند که دیگر به ایران بر نمی‌گردد چون او را می‌گیرند و اعدام می‌کنند. دکتر بقایی به همان روزنامه تلگراف کرد

کـه نخیـر، مـن بـه ایـران خواهـم آمـد چـون بـه آن علاقـه دارم. هیچ مسـئله‌ای نـدارم و فـرار هـم نکـرده‌ام. وقتـی بـه ایـران آمد بـه کرمـان رفت و بـه اصفهان برگشـت. اتفاقاً در ایـن سـفر مـن او را ندیـدم؛ چـون بـه جهـت برخوردهایـی کـه در اول پیـروزی انقـلاب با او پیـدا کـردم و او از مـن دلخـور شـده بـود او را ندیـدم، مدتـی بعـد او را در تهـران دیـدم. واقعیـت ایـن بـود کـه از نظـر مـن، دکتـر بقایـی هیـچ انحراف سیاسـی نداشـت و مـن از سـال ۴۳ بـه بعـد همیشـه از او می‌خواسـتم کـه نمـاز بخوانـد. در اوایـل انقـلاب هم بـه او گفتـم اگـر ظواهـر اسـلام را رعایـت کنـد هیـچ کـس صالح‌تر از شـما بـرای احراز سـمت نخسـت‌وزیری یـا ریاسـت جمهـوری نیسـت. کمـا ایـن کـه قبـل از انقـلاب هـم هیـچ کـس را بـرای سـمت نخسـت‌وزیری مناسـب‌تر از او نمی‌دیـدم. چـون صالـح بـود، دزد نبـود و بـه خارجی‌هـا وابسـتگی نداشـت ... ».

ـ نامه سرگشاده دکتر بقایی در رابطه با حضرت امام (ره)

همـان گونـه کـه در سـطور قبل و در قسـمتی از خاطـرات آقای محمدعلی الشـریف آمـده، پـس از دسـتگیری حضـرت امام خمینـی (ره)، دکتـر بقایی در نامـه‌ای، مواضع خـود و حـزب زحمتکشـان را ایـن گونه اعـلام نمود:

«نصر من الله و فتح قریب ـ شنبه ۱۵ تیر ماه ۱۳۴۲

نامه سرگشاده خدمت حجج اسلام و آیات عظام دامت برکاتهم

کمیتـه مرکـزی حـزب زحمتکشـان ملـت ایـران در چهاردهمیـن اجـلاس عـادی کـه از دهـم تـا سـیزدهم تیـر مـاه ۴۲ بـه طـول انجامیـد، پـس از مطالعـه دقیـق اوضـاع جـاری کشـور و تجزیـه و تحلیـل جریانـات اخیـر و پیش‌بینـی روشـن‌بینانه آینـده و بـا توجـه بـه آنچـه کـه از نقشـه‌های دولـت اسـتنباط کـرده اسـت، وظیفـه خـود دانسـت کـه مقامـات شـامخ روحانـی را بـه کنه جریانـات واقف سـازد و ایشـان را از دسیسـه‌های ممکنـه بـر حـذر دارد.

حـزب زحمتکشـان ملـت ایـران از کسـانی کـه در راه راسـتی و آزادی و احقـاق حق مـردم قـدم برداشـته‌اند، تـا سـر حـد امـکان پشـتیبانی نمـوده اسـت و از مرحـوم آیـت الله کاشـانی اعلـی الله مقامـه الشـریف در مبـارزات مذهبـی و سیاسـی آن راد مـرد مجاهـد حمایـت کامـل کـرده اسـت و همیشـه معتقـد بوده اسـت که پیشـوای

۱ـ برگرفتـه از: مصاحبـه بـا محمـد علـی الشـریف، مجلـه‌ی تخصصـی تاریـخ معاصـر ایـران، سـال نهـم، شـماره ۳۵، پاییـز ۱۳۸۴، صـص ۱۸۰ تـا ۱۹۷.

مذهبی علاوه بر جنبه روحانیت و تقوی باید مصالح ملک و ملت را در نظر بگیرد. یکی از دردهای بزرگ جامعه فعلی ما رواج وحشتناک دروغ است که به صورت‌های متنوعی در طبقات مختلف رسوخ پیدا کرده است. دروغ‌گویی بی‌شرمانه و ریاکاری و تملق در طبقه‌ی حاکمه، رودرواسی و ملاحظه‌کاری و تعارف بی‌مورد در طبقات پایین‌تر، از مظاهر این رذیلت هستند.

حکومت زور و قلدری و خرابی وضع اقتصادی مردم و فقدان عدالت و امنیت اجتماعی از عللی هستند که به اشاعه دروغ کمک کرده‌اند ولی عدم درک صحیح «اصل تقیه» که مربوط به زمان و مورد خاص می‌باشد، یکی از محکم‌ترین متکاهای دروغ در جامعه شده بود. به همین جهت حزب زحمتکشان ملت ایران که در پیروزی از شعار قدیمی خود «ما برای راستی و آزادی قیام کرده‌ایم» همواره درصدد علاج مفاسد اجتماعی بوده است، با مطالعه فتوای شجاعانه و عمیق حضرت آیت الله خمینی به این مضمون که: «تقیه حرام است و اظهار حقایق واجب ولو بلغ مابلغ» تشخیص داد که شخص ایشان صلاحیت کامل مقام ریاست تامه شیعیان جهان را احراز کرده‌اند و تنها چنین اشخاصی با چنین روحیه‌ای می‌توانند عالم شیعه را از وضع اندوه‌بار فعلی رهایی بخشند.

کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ملت ایران برای اطاعت از همین فتوای عالی لازم دانست نتیجه مطالعات و استنباطات خود را به استحضار مراجع محترم تقلید و روحانیون عظام رسانیده و ایشان را از خدعه و فریب دستگاه مطلع سازد.

جناب آقای اسدالله علم نخست وزیر روز پنجشنبه ۱۹ خرداد پس از آن فجایع تاریخی، مصاحبه‌ای با مخبرین خارجی به عمل آوردند که ترجمه آن به طور خیلی ناقص و دست و پا شکسته در روزنامه‌های داخلی انتشار یافت. چون تصور نمی‌رود آقایان محترم مراجع تقلید به متن اصلی مصاحبه مزبور دسترسی پیدا کرده باشند، برای مزید اطلاع قسمت‌های برجسته آن از شماره ۸ و ۹ ژوئن روزنامه نیویورک هرالد تریبون ذیلاً ترجمه می‌شود:

عنوان خبر که با حروف بسیار درشت چاپ شده چنین است: «امکان مجازات اعدام برای پانزده نفر از پیشوایان مذهبی در ایران». در زیر عنوان چنین می‌نویسد: «۷ ژوئن ـ نخست‌وزیر اسدالله علم امروز گفت: پانزده نفر از بزرگ‌ترین پیشوایان مذهبی که در آشوب ضد دولتی این هفته در شهرهای مختلف دست داشته‌اند تسلیم محکمه نظامی خواهند شد. او گفت: محکمه نظامی

ممکـن اسـت مجـازات اعـدام را داشـته باشـد. آقای اسـدالله علم گفته اسـت کـه در نتیجه تیرانـدازی مأموریـن در حـدود بیسـت نفـر کشـته شـده‌اند ... نخسـت‌وزیر گفت: بعضـی از سـرأن آشـوبگران مخفـی شـده‌اند ... ولـی مـا روسـای آن‌هـا را دسـتگیر کرده‌ایـم ...

اسـتنباط کمیتـه مرکـزی حـزب زحمتکشـان ملـت ایـران اینسـت کـه دولـت جنـاب آقـای علـم بـا مشـغول داشـتن مقامـات روحانـی بـه مذاکـرات و پیشـنهادها و ملاقات‌هـا قصـد دارد فرصـت کافـی بـه دسـت آورد و بـه طـور غافلگیـر حضـرت آیـت الله خمینـی را در محکمـه سـری محکـوم نماید سـپس حضـرات روحانیـون را بـه وسـیله تلقینـات غیـر مسـتقیم وادار بـه تذلـل و اسـتدعای عفـو بنمایـد تـا ایـن کـه یـک درجـه بخشـودگی مجـازات را وجه‌المصالحـه خون‌هـای بـه ناحـق ریختـه شـده و سـایر مطالـب قـرار دهـد آن گاه در محیـط رعـب و سـکوت و خفقانـی کـه قهـراً پـس از چنیـن فاجعـه‌ای بـه وجـود خواهـد آمـد دسـت بـه انتخاباتـی بزند که روی انتخابـات جنابـان آقایـان دکتـر اقبـال و مهنـدس شـریف امامـی را سـفید کند. بـه ایـن معنـی کـه بـه وسـیله کارت الکتـرال (بـدون حسـاب) و رای‌هـای ممهـور (بـر خـلاف قانـون) بـه طـوری کـه در آیین‌نامـه اخیـر تصویـب کرده‌انـد، بـدون احتیـاج بـه اعمـال ناشایسـت دولت‌هـای سـلف (ماننـد صندوق‌سـازی و اسـتفاده از شناسـنامه‌های مـردم) موفـق خواهنـد شـد صندوق‌هـا را از اسـامی مـورد نظـر خـود پـر کننـد و بـه انتخابـات صـورت آزاد هـم بدهنـد.

مـا اطمینـان داریم روحانیون متقی و مجاهد تسـلیم خدعـه و نیرنگ نمی‌شـوند و در برابر دسـتگاه ظلـم زانـو نمی‌زدننـد و عجـز و لابـه نمی کننـد و یقیـن داریـم کـه حضـرت آیت الله خمینـی بـه اقتـدای جـد بزرگـوارش قائل بـه «المـوت اولی من رکـوب العار» می‌باشـد و بـه هیـچ وجـه راضـی نمی‌شـود و اجـازه نمی‌دهـد کـه وجه‌المصالحـه را پایمـال شـدن خـون صدهـا مسـلمان بی‌گنـاه و لبـاس ذلت بپـوش «هیهات مـن الذلـت» ...

بـه طـور خلاصـه حـزب زحمتکشـان ملـت ایـران در هـر موقـع کـه ضـروری و لازم تشـخیص داده اسـت اعمـال خـلاف رویـه و بیدادگری‌هـای هیئـت حاکمـه را بـه وسـایل مختلـف تذکـر داده و مـورد انتقـاد یـا تقبیـح و یـا اعـلام جرم قـرار داده اسـت، از همیـن رو بـرای جلوگیـری از خطـر بزرگـی کـه جامعـه روحانیـت و مذهـب و حتـی قومیـت مـا را تهدیـد می‌کنـد و بـه منظـور خنثـی کـردن نقشـه‌های شـومی کـه اسـتنباط شـده اسـت کمیتـه مرکـزی حزب زحمتکشـان ملـت ایـران پـس از مطالعه دقیـق اوضـاع و احـوال و پیش‌بینـی آینـده بـا در نظـر گرفتـن حفـظ نظـم و آرامـش در چهارچـوب قانـون از لحـاظ سیاسـی وظیفـه خـود دانسـت مراتـب ذیـل را به محضر

محتـرم مراجـع تقلیـد ادام الله عزهـم پیشـنهاد نماید:
۱ـ حضـرت آیـت الله خمینـی بـه عنـوان عالی‌تریـن مرجـع تقلیـد و شـخص اول روحانیـت بـه تمـام مراجـع داخلـی و خارجـی رسـماً معرفـی گـردد.
۲ـ کلیـه تقاضاهـای مختلفـه بـه صـورت شـعار واحـد یعنـی اجـرای کامـل قانـون اساسـی و قوانینـی کـه بـه تصویـب مجلس شـورای ملی رسـیده اسـت منحصر گـردد.
۳ـ رسـماً اعـلام شـود کـه هـر کـس مطلبـی خـارج از ایـن اعـلام دارد بسـتگی بـه مقامـات روحانی نـدارد.
۴ـ بـا ایـن کـه پـر واضـح اسـت کـه علمـاء اعـلام و تمـام شـیعیان حضـرت آیـت الله خمینـی را بـه سـمت شـخصیت اول مذهبـی و مرجـع تامـه تقلیـد پذیرفته‌انـد، مـع هـذا بـرای مبـارزه بـا خدعـه و تزویـر دسـتگاه حاکمـه کـه حداکثـر کوشـش را بـرای انـکار و لـوث ایـن مطلـب بـه کار بسـته اسـت بـا توجـه بـه فتـوای صریـح حضـرت آیـت الله دایـر بـه حرمـت تقیـه وظیفـه عمـوم اسـت کـه بـا فوریـت هـر چـه تمام‌تـر فعالیـت مسـتمری را بـه عنـوان یـک واجـب عینـی در پیـش گیرنـد و همـه جـا بـا تمـام وسـایل ممکنـه و در هـر شـرایط مقـام شـامخ مذهبـی معظـم لـه را بـه عنـوان شـخص اول روحانیـت تأکیـد و تصریـح نماینـد و بایـد تمـام مسـلمین بداننـد کـه تنهـا راه پیشـرفت مقاصـد ایشـان در همیـن مطلـب نهفتـه اسـت و کسـانی کـه بـه بهانـه مصلحت‌اندیشـی و مذاکـرات و غیـره درصـدد اتـلاف وقـت هسـتند و از اعـلام رسـمی مقـام ریاسـت تامـه حضـرت آیـت الله جلوگیـری می‌کننـد، دانسـته یـا ندانسـته دچـار فریـب دسـتگاه دولتـی شـده‌اند و کمـک بـه اجـرای نقشـه‌های شـوم می‌کننـد.
کمیتـه مرکـزی حـزب زحمتکشـان ملـت ایـران خـود را مجـاز می‌دانـد بـه نـام کلیـه افـراد مسـلمان و بـا ایمـان حـزب، مرجعیـت تامـه حضـرت آیـت الله خمینـی را رسـماً اعـلام نمایـد و هـر تصویـب نامـه یـا آیین‌نامـه دولـت را کـه منطبـق بـا قانـون اساسـی و قوانیـن مصوبـه مجلـس شـورای ملی نباشـد، باطـل و بلااثـر بدانند.
والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته
دکتر مظفر بقایی کرمانی[1] ».

۱ـ برگرفتـه از: جـزوه‌ی «شکسـت اولیـن توطئـه علیـه آیـت الله العظمـی خمینـی و نهضـت اسـلامی ملت ایـران در سـال ۱۳۴۲»، صـص ۲۸ تـا ۳۳ (از اسـناد شـخصی محمـد صنعتـی).

ـ فکر می‌کنید پسری هستید که پشت سر هفت دختر آمده‌اید

حسـین مکـی[1] در قسـمت‌هایی از مصاحبـه مفصـل خـود بـا مجلـه تاریـخ معاصـر ایـران، در مـورد دکتـر مظفـر بقایی کرمانـی آورده اسـت:

«... در مـورد دکتـر بقایـی، شـاه گفتـه بـود «مثـل سـگ نازی‌آبـاد می‌مانـد». مـن بعد

۱ـ «فرزنـد سـید محمدباقـر، متولـد ۱۲۹۰ ش. یـزد. پـس از اتمـام تحصیـلات ابتدایـی، بـه شـغل معلمـی در یـزد پرداخـت. سـپس بـه تهـران عزیمـت و ضمـن ادامـه تحصیـلات، بـه اسـتخدام راه‌آهـن درآمـد. بعـد از شـهریور ۱۳۲۰ و فضـای بـاز سیاسـی کشـور، رسـماً فعالیـت خـود را در مطبوعـات آغـاز کـرد. سلسـله مقـالات «تاریـخ بیسـت سـاله» و کتاب‌هـای «زندگـی سـلطان احمـد شـاه قاجـار» و «زندگـی میـرزا تقی‌خـان امیرکبیـر» و ... خواننـدگان فراوانـی داشـت. بعـد از شـهریور ۱۳۲۰ از راه‌آهـن بـه وزارت راه منتقـل شـد. در سـال ۱۳۲۲ بـه اتفـاق عـده‌ای از مهندسـین، حـزب ایـران را تأسـیس کـرد. در ۱۳۲۵ بـه دعـوت قـوام (نخسـت‌وزیر)، عضـو کمیتـه تشـکیلات حـزب دموکـرات و سـرانجام بـه ریاسـت تشـکیلات حـزب در غـرب ایـران منصـوب گردیـد. در دوره پانزدهـم مجلـس از اراک بـه مجلـس راه یافـت. در تیـر ۱۳۲۷ (نخسـت‌وزیری هژیـر)، او، حائـری‌زاده، رحیمیـان و آشـتیانی‌زاده علیـه وی اعـلام جـرم کردنـد. پـس از تیرانـدازی بـه شـاه (۱۵ بهمـن ۱۳۲۷)، بـه اتفـاق حائـری‌زاده و بقایی، دولت سـاعد را اسـتیضاح کردند. در قـرارداد گـس ـ گلشـائیان وی از مخالفیـن آن بـود. در دوره شـانزدهم مجلـس جـزو همراهـان دکتـر مصدق در تحصـن دربـار (بـه دلیـل دخالـت دولـت در انتخابـات مجلـس) بـود. پـس از تشـکیل جبهـه ملـی، وی دبیـر آن شـد. پـس از تـرور هژیـر (۱۳ آبـان ۱۳۲۸) وی جـزو بازداشـت شـدگان بـود. دوره شـانزدهم، وکیل تهـران شـد. پـس از انتخـاب رزم‌آرا بـه نخسـت‌وزیری، وی کـه جـزو اقلیـت مجلـس (مصـدق، بقایـی، آزاد، نریمـان، حائـری‌زاده، شـایگان) بـود، بـه شـدت بـا انتخـاب او مخالفـت نمودنـد. در ایـن دوره مجلـس و بـه ویـژه جریـان ملـی کـردن نفـت، خدمـات وی قابـل تمجیـد اسـت. پـس از انتخـاب مصـدق بـه نخسـت‌وزیری، جـزو هیئـت نظـارت در امـر خلـع یـد از کمپانـی جنـوب بـود و در همیـن مأموریـت لقـب «سـرباز فـداکار» گرفـت. در دوره هفدهـم، وکیـل اول تهـران شـد. در دی ۱۳۳۱، مکـی در مقـام مخالفـت با مصـدق برآمـد و طـی یـک مصاحبـه، مصـدق را بـه هیتلر تشـبیه نمـود و گفت مصـدق مرتکب اشـتباهاتی می‌شـود کـه زیان‌هـای فاحـش و جبران‌ناپذیـری بـرای ایـران دارد. بعضـی از روزنامه‌هـای طـرف‌دار مصـدق حملاتـی بـه او نمودنـد و لقـب سـرباز فـداکار را به «سـرباز خطـاکار» تبدیـل سـاختند. او از مصدق جـدا شـد و بـا شـاه نزدیکـی بیشـتری پیـدا کـرد و حتـی بـه وی پیشـنهاد وزارت دربـار شـد کـه آن را نپذیرفـت. پـس از کودتـای ۱۳۳۲، چنـد ملاقـات بـا زاهـدی داشـت. در اول شـهریور ۱۳۳۲ طـی نامـه‌ای به شـاه و نخسـت‌وزیر، محاکمـه‌ی مصـدق را در دادرسـی ارتـش خـلاف قانـون دانسـت. در ۱۳۳۴ بـه دنبـال سـوءقصد بـه حسـین عـلا، دادرسـی ارتـش پرونـده قتـل رزم‌آرا را مـورد رسـیدگی قـرار داد و حـدود ۲۲ نفر (از جملـه او) بازداشـت شـدند. در ۱۳۳۹ بـه اتفـاق دکتـر بقایـی، سـازمان نگهبـان آزادی را بنیـاد نهادنـد. حسـین مکـی در تمـام دوران خدمـات اداری و سیاسـی، هرگـز دنبـال مـال نرفـت و دامـن او از لحـاظ مالی آلـوده نشـده اسـت. در سـال ۱۳۷۸ درگذشـت و در مقبـره هنرمنـدان دفـن گردیـد». تلخیـص از: عاقلـی، باقـر: شـرح حـال رجـال سیاسـی و نظامـی معاصـر ایـران، ج ۳، ص ۱۵۲۵ تـا ۱۵۳۰.

از کودتــا بــه او خیلــی کمــک کــردم از طریــق ارتشــبد هدایت و وقتــی او از بیــن رفت به وســیله‌ی یزدان‌پنــاه. او را بــه ۲ ســال زنــدان محکــوم کردنــد. چنــد تــا از نطق‌هــای او را زیــرش خــط کشــیدم و بــه وســیله‌ی پزدان‌پنــاه بــه اطــلاع شــاه رســاندم. شــاه گفــت هــر چــه مکــی می‌گویــد قبــول کنیــد. یــک ســال زندانــی کشــید. وقتــی دادگاه تجدید نظــر تشــکیل شــد رییــس دادرســی ارتــش، ســپهبد خســروانی، بــه مــن تلفــن کــرد و گفــت شــاه دســتور دادنــد کــه دادگاه تجدیدنظــر طبق نظر شــما تشــکیل شــود. بقایی در چنــد جلســه راجــع بــه وقایــع ۳۰ تیــر صحبــت کــرد و گفت شــاه حــق نداشــته این کار را بکنــد. رییــس دادگاه خــودش بــه مــن گفــت بــه دادرســی تشــریف بیاوریــد. بــه دادرســی رفتــم. گفــت بقایــی هــر چــه گفتــه بایــد حرفــش را پس بگیــرد. بقایــی گفت پــس نمی‌گیــرم. بالاخــره تبرئــه شــد و بیــرون آمــد.

(س: آیــا بقایــی بــا آمریکایی‌هــا مرتبــط بــود؟) مــن خیــال می‌کنــم وقتــی در زاهــدان تبعیــد بــود یــک ملاقاتــی بــا آمریکایی‌هــا داشــت. بــه همیــن دلیــل مــن از ریاســت شــورای ســازمان نگهبانــان آزادی اســتعفا دادم و هــر کاری بقایــی کــرد دیگر نرفتــم. گفتــم شــما مصاحبــه‌ای کــه داشــتید گفته‌ایــد «اگــر امینــی هــم بــرود یــک آزادی‌هایــی کــه فعــلاً هســت از بیــن خواهــد رفــت» گفتــم کــدام آزادی؟ مــا زیــر بــار دکتــر مصــدق بــه خاطــر لایحــه‌ی اختیاراتــش نرفتیــم. دکتــر مصــدق خائــن به مملکــت کــه نبــود. خلاصــه اســتعفا کــردم. شــاید ارتباطــات بقایــی ایــن جــوری بود ولــی بــه ضــرس قاطــع نمی‌توانــم بگویــم.

(س: بقایــی در دادگاه گفتــه بــود؛ مــن ســه بــار تــاج و تخــت شــاه را نجــات دادم، یک بار در ســی تیــر کــه همــه‌ی مــردم بــه دربار فحــش می‌دادنــد، من جهــت مبــارزات مــردم را برگردانــدم و گفتــم یقــه‌ی قــوام را بگیریــر. مــورد دوم نهــم اســفند اســت که شــاه را نجات دادم).

بلــه، بــه دربــار هــم رفتــه بــود. عــلاء بــه مــن تلفــن کــرد ولــی مــن نرفتــم. بقایــی، گنجــه‌ای و چنــد نفــر دیگــر از مجلــس رفتنــد.

(مــورد ســوم را خیلــی صریــح نگفته ولی گفتــه که وقتی می‌خواســتند اختیــارات را از شــاه بگیرنــد، مــن مانــع شــدم و مخالفــت کردم. همــان هیئت ۸ نفــری که شــما اشــاره کردید).

بلــه، او مخالفــت کــرد ولــی مــن بلنــد شــدم و عیــن متــن را در مجلــس خوانــدم. بقایــی خیلــی از ســلطنت حمایــت می‌کــرد و چنــد نطــق عجیــب و غریــب هــم در ایــن مــورد دارد.



حضور چند نفر از رجال سیاسی ایران در کرمان [۱] ـ ۱۳۴۱

۱ـ عبدالرحمان فرامرزی[۲] ۲ـ غلامرضا ابریشمی[۳] ۳ـ سید محمود عمرانی[۴] ۴ـ محمد صنعتی ۵ ـ رحیم صفاری[۵] ۶ـ دکتر مظفر بقایی ۷ـ حسین مکی

۱ـ افراد فوق‌الذکر که از دوستان دکتر مظفر بقایی بودند در کرمان جلسات سخنرانی در ساختمان هنری (حدود خیابان گنجعلی‌خان فعلی ـ شهید تجلی) تشکیل دادند. از نکات بسیار مهم و قابل توجه این که، این افراد بعضاً در مسایل سیاسی نظرات متفاوتی داشتند و گاه منتقد یکدیگر نیز بودند اما به شخصیت و دیدگاه‌های یکدیگر به عنوان رجل سیاسی، احترام می‌گذاشتند (محمد صنعتی).

۲ـ «متولد ۱۲۸۰ ش. فرزند عبدالواحد. پس از اتمام تحصیلات در لار و بحرین، به تدریس ادبیات و عربی مشغول بود. در زمان ریاست مختاری بر شهربانی، به عنوان معاون (به ریاست دشتی) در اداره راهنمایی نامه‌نگاری مشغول به کار شد و سپس به ریاست آن اداره منصوب گردید؛ آن اداره در حقیقت کار سانسور مطبوعات را انجام می‌داد. از شهریور ۱۳۲۰ به کار مطبوعات پرداخت و روزنامه آینده ایران را انتشار داد. با اخذ امتیاز روزنامه کیهان، و در اثر تلاش وی و چند تن دیگر، این روزنامه در ردیف بزرگ‌ترین روزنامه‌های ایران درآمد. سر مقالات او (به ویژه انتقاد به دولت‌ها) طرفداران زیادی پیدا کرد. سپس در حزب دموکرات ایران وارد شد و روزنامه بهرام را اداره می‌کرد. در دوره پانزدهم مجلس، از لار انتخاب و در دوره شانزدهم نیز کرسی خود را حفظ نمود. در دوره هفدهم از ایوانکی و ورامین، دوره هیجدهم از ورامین، دوره بیستم از بندر لنگه در مجلس عضویت داشت. در سال ۱۳۵۱ در تهران درگذشت». عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۲، ص ۱۰۸۱ و ۱۰۸۲. ←

(س: کسی که بیشترین سهم را در اختلافات آن دوران داشت، دکتر بقایی بود. آیا هدف او گرفتن پست نخست‌وزیری نبود؟)

نمی‌دانم، ولی وقتی یک بار صحبت شد، به او گفتم آقای دکتر بقایی صریحاً به شما بگویم اگر کابینه ای تشکیل دهید، من در کابینه شما شرکت نخواهم کرد، برای این که فکر می‌کنید پسری هستید که پشت سر هفت دختر آمده‌اید و خیال می‌کنید ناز شما را خواهند کشید و هر چه بگویید اجرا خواهد شد. من زیر بار شما نخواهم رفت و قبول نمی‌کنم. مصدق هم دو دفعه پیشنهاد کرد که بنده وزیر کشور شوم و بقایی وزیر فرهنگ. بنده قبول نکردم، بقایی هم قبول نکرد ...[1]».

← ۳ـ وی صاحب کتاب‌فروشی در خیابان شریعتی (روبروی خیابان گنجعلی‌خان) بود و اکثراً مغازه‌اش پاتوق گروه‌های چپ بود. پس از انقلاب، کتاب‌فروشی او به خیابان پروین اعتصامی (روبروی بیمارستان فاطمه الزهرا) انتقال یافت (محمد صنعتی).

۴ـ وی از زمان دانشجویی از طرفداران دکتر مظفر بقایی کرمانی بود (محمد صنعتی).

۵ ـ وی یک دوره به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردید و از افراد حزب زحمتکشان بود.

۱ـ برگرفته از: مصاحبه با حسین مکی، مجله‌ی تخصصی تاریخ معاصر ایران، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۷۶، صص ۱۸۷ تا ۱۹۲.

ـ چگونگی تشکیل حزب زحمتکشان

آقـای مرتضـی کاشـانی[1] در خصـوص چگونگـی تشـکیل حـزب زحمتکشـان آورده: «... در همـان روزهـا بـود کـه مـن بـه دکتـر بقایـی پیشـنهاد کـردم کـه آقـا، شـما سـازمان نظـارت و نگهبانـان را تعطیـل کنیـد و بـه جـای آن یـک حـزب سیاسـی تشـکیل بدهیـد. دکتـر بقایـی بـه مـن گفـت: شـما در ایـن مـورد بهتـر اسـت بـا آقـای «خلیـل ملکـی» صحبـت کنیـد. خلیـل ملکـی هـم مقـالات روزنامه شـاهد را می‌نوشـت و روزنامـه شـاهد، همـان طـور کـه آقـای «انـور خامـه‌ای» قبـلاً فرمودنـد، خیلـی گل کـرده بـود، مثـل باختـر امـروز.

بـه هـر حـال، مـن بـا خلیـل ملکـی و آقـای «میـر محمـد صادقی»، کـه هنـوز حیات دارنـد، صحبـت کـردم. ملکـی بـه مـن گفـت شـما از چنـد نفـر دعـوت کـن بیاینـد و مطـرح کننـد کـه مـا حـزب می‌خواهیـم. همیـن کار را کـردم و در نخسـتین اقـدام هیئـت اجرائیـه‌ای بـرای حـزب تشـکیل دادیـم ... دکتر بقایی، دکتر عیسـی سـپهبدی اسـتاد دانشـگاه، مهنـدس ریاضـی کرمانـی اسـتاد دانشـکده علـوم، جـلال آل احمـد، مهنـدس قندهاریـان، خلیـل ملکـی، ایـرج زنـدی دانشـجوی دانشـکده فنـی و بنـده. ایـن هشـت نفـر اعلامیـه‌ای هـم صـادر کردنـد. مشـکل ایـن بـود کـه اسـم حـزب چه باشـد. دکتـر بقایـی اسـمی را انتخـاب کـرد؛ امـا خلیـل ملکـی گفـت: حزبی کـه مورد نظـر ماسـت بایـد اسـمی داشـته باشـد کـه بتوانـد در برابر حـزب توده مبـارزه کنـد. ما شـوخی نداریـم و پیشـنهاد کـرد اسـم حـزب، زحمتکشـان باشـد. پـس از صحبت‌های زیـاد بالاخـره حـزب زحمتکشـان ملـت ایـران تصویـب شـد و مانیفسـت آن را تهیـه کردیـم و در دسـترس قـرار دادیـم. مـدارک آن موجـود اسـت.

حـزب زحمتکشـان ملـت ایـران بـر مبنـای سوسیالیسـم علمـی و نـه سوسیالیسـم غربـی. شـما اگـر بـه کتاب‌های منتشـر شـده و اسـناد لانـه جاسوسـی، که دانشـجویان خـط امـام چـاپ کردنـد، مراجعـه کنیـد خواهیـد دیـد کـه سـپهبدی چنـد بـار در مصاحبـه هـای خـود از ایـن حزب به عنـوان سوسیالیسـم علمی حـرف زده اسـت ...[2]».

۱ـ متولـد ۱۳۰۱ ش. در سـال ۱۳۲۳ در دانشـکده فنـی وارد و در همیـن سـال بـود کـه وارد صحنـه سیاسـت شـد. امـا فعالیـت جـدی خـود را از ۱۳۲۷ پـس از آشـنایی بـا دکتـر بقایـی، دنبـال کـرد و از پایه‌گـذاران اولیـه سـازمان نگهبانـان آزادی و حـزب زحمتکشـان بودنـد. سـال‌ها بعـد بـه سـبب اختلافاتـی کـه بیـن وی و دکتر بقایـی بـه وجـود آمـد، ضمـن ادامـه عضویـت در حـزب زحمتکشـان از منتقـدان جـدی دکتـر بقایـی نیـز بود.

۲ـ برگرفته از: مصاحبه با مرتضی کاشانی، مجله تخصصی تاریخ معاصر ایران، صص ۲۳۷ و ۲۳۸.

محمـد علـی همایـون کاتوزیـان در مقدمـه‌ی کتـاب «خاطـرات سیاسـی خلیـل ملکـی» نیـز اشـاره‌ای بـه تشـکیل حـزب زحمتکشـان نمـوده بدیـن مضمـون: «... دکتـر بقایـی، دومیـن شـخصیت نهضـت ملـی، کـه رهبـری تشـکیلاتی و خیابانـی آن نهضـت را (از تحصـن در مجلـس گرفتـه تـا خوابیـدن در اداره‌ی روزنامـه شـاهد و فـروش آن بـه دسـت خـود در کوچـه و بـازار) بـر عهـده گرفتـه بـود، بـا ملکـی حشـر و نشـو، رفـت و آمـد، و همـکاری قلمـی ایجـاد کـرده بـود. نتیجـه ایـن کـه، بـه پیشـنهاد و اصـرار ملکـی، ایـن دو تصمیـم گرفتنـد کـه مشـترکاً حـزب ملـی و مترقـی جدیـدی را بـرای سـازمان دادن نیروهـای نهضـت ملـی و بـرای عرضـه‌ی محتـوی و برنامـه‌ی اجتماعـی بـه آن بنیـاد کننـد. پـس از گفتگوهـای (و اختلافاتی) بیـن بقایـی، ملکـی و چنـد تـن دیگـر، بـه پیشـنهاد ملکـی حـزب مزبـور را حـزب زحمتکشـان ملـت ایـران نـام نهادنـد. در انـدک مدتـی، حـزب زحمتکشـان ملـت ایـران تبدیـل بـه تنهـا سـازمانی شـد کـه می‌توانسـت از نظـر شـکل و محتـوی ـ تشـکیلات سـازمانی، تعلیمات ایدئولوژیک و سیاسـی، انتشـار و مطبوعات و تظاهرات خیابانـی ـ بـا حـزب تـوده رقابـت کنـد.

تشـکیل حـزب زحمتکشـان از نظـر اصولـی کار درسـتی بـود: اولاً نهضـت ملـی نیازمنـد بـه یـک سـازمان سیاسـیِ بـود کـه مشـخصات تشـکیلاتی و ایدئولوژیـک ایـن حـزب را داشـته باشـند. ثانیـاً، ملکـی کـه هـم یـک متفکـر عمیـق، هـم یـک اسـتراتژ روشـن‌بین سیاسـی و هـم نویسـنده و سـازمان دهنـده‌ی قابلـی بـود. اصـلاً نـه اسـتعداد رهبـری سیاسـی بـه معنـای اعـم آن را داشـت و نـه کم‌تریـن علاقـه‌ای بـه ایـن داشـت کـه گروه‌هـای عظیمـی در میتینگ‌هـای سیاسـی بـرای او هـورا بکشـند یـا در خیابان‌هـا پیـش از بـردن نامـش زنـده و جاویـد بـاد بگوینـد. در نتیجـه هـر نـوع اقـدام سیاسـی توسـط او و رفقـای انشـعابی از حـزب تـوده‌اش فقط می‌توانسـت بـه یـک جمعیـت زبـده‌ی روشـنفکری بـدل شـود. ثالثـاً، بقایـی کـه جذابیـت فـردی فوق‌العـاده‌ای بـرای گروه‌هـای بـزرگ داشـت، سـخنران ماهـری بـود و از هنـر و اسـتعداد رهبـری سیاسـی، بـه معنـای اعـم آن، سـخت برخـورداری داشـت، بـه تنهایـی و بـا یـاران خصوصـی‌اش هرگـز نمی‌توانسـت یـک حـزب منظم، متشـکل، وسـیع و بـا برنامـه و محتـوای سیاسـی بـه وجـود آورد. در نتیجـه، تلفیـق ایـن دو نیـرو و ایـن دو اسـتعداد، ثمراتـی بـه بـار آورد کـه اگـر بقایـی راه خـود را عـوض نکـرده بـود می‌توانسـت مسـیر تاریـخ ایـران را از آنچـه بـر مـا گذشـته اسـت

و می‌گـذرد جـدا سـازد. بـه ایـن ترتیـب، ملکـی و یـاران همراهـش ـ ابوالقاسـم قندهاریـان، جـلال آل احمـد[1] ، محمـد علـی خنجـی، ناصـر وثوقـی، دکتـر غلامرضا وثیـق، نـادر نادرپـور، هوشـنگ سـاعدلو و دیگـران ـ امـور تشـکیلاتی، تعلیماتـی، مطبوعاتـی و ایدئولوژیـک حـزب زحمتکشـان را در دسـت گرفتنـد و فعالیت‌هـای صرفـاً سیاسـی (و پارلمانـی) را در اختیـار بقایـی و یارانـش گذاشـتند ...

ـ انشعاب در حزب زحمتکشان و تشکیل نیروی سوم

... پایـه‌ی اختلافـات داخلـی حـزب زحمتکشـان از آنجـا گذاشـته شـد کـه گـروه ملکـی بـا جنـاح چـپ حـزب مزبـور ـ کـه اقلیتـی از کمیتـه‌ی مرکـزی و اکثریـت قریـب بـه اتفـاق فعالان، سـازمان دهنـدگان و نویسـندگان حزب را تشـکیل می‌دادند ـ اعتقـاد داشـتند کـه حـزب زحمتکشـان به هیـچ وجه نبایسـتی از پشـتیبانی فعال خـود از دکتـر مصـدق دسـت بردارنـد و انتقـادات اصولـی را بایـد ضمـن مقـالات سـازنده و مذاکـرات خصوصـی مطـرح سـازد. حـال آن کـه بقایـی و یارانـش در کمیتـه‌ی مرکـزی ـ کـه در اقلیـت هـم بودنـد ـ رفتـه رفتـه خواهـان مخالفـت علنی بـا مصـدق شـده بودنـد و بـدون شـک دلخوری‌هـای شـخصی بقایـی از مصـدق (صـرف نظـر از جاه‌طلبـی روزافـزون او) در اصـرار بـر ایـن تغییـر روش حزبـی کـه گـروه ملکـی مانـع بزرگـی بـر سـر راه او بودنـد، سـهم عمـده‌ای داشـت.

۱ـ وی در خانـواده‌ای مذهبـی ـ روحانـی در ۱۱ آذر ۱۳۰۲ بـه دنیـا آمـد. وی پسـر عمـوی آیـت‌الله طالقانـی بـود. در سـال ۱۳۲۲ وارد دانشسـرای عالـی تهـران شـد و در رشـته‌ی زبـان و ادبیـات فارسـی بـه تحصیـل پرداخـت. در ۱۳۲۳ بـه حـزب تـوده پیوسـت و سـه سـال بعـد در انشـعابی جنجالـی از آن کنـاره گرفـت. بـا قضیـه‌ی ملـی شـدن نفـت و ظهـور جبهـه ملـی و دکتـر مصـدق، دوبـاره بـه سیاسـت روی آورد و عضـو کمیتـه و گرداننـده‌ی تبلیغـات «نیـروی سـوم» می‌شـود. در ۹ اسـفند ۱۳۳۱، بـا عـده دیگـری از «نیـروی سـومی‌ها» بعـد از اطـلاع از محاصـره منـزل دکتـر مصـدق فـوراً بـه آنجـا مـی‌رود و در مقابـل منـزل دکتـر مصـدق بـه دفـاع از او سـخنرانی می‌کنـد؛ اشـرار قصـد جـان او را می‌کننـد و او زخمـی می‌شـود. در اردیبهشـت ۱۳۳۲ بـه علـت اختـلاف بـا رهبـران نیـروی سـومی‌ها از آن‌هـا هـم کنـاره می‌گیـرد. وی در ۱۸ شـهریور ۱۳۴۸ در سـن چهـل و پنـج سـالگی در اسـالم گیـلان درگذشـت. پـس از مـرگ نـا بـه هنـگام آل‌احمـد، جنـازه‌ی وی بـه سـرعت تشـییع و دفـن شـد؛ کـه باعـث ایجـاد بـاوری دربـاره‌ی سـر بـه نیسـت شـدن او توسـط سـاواک شـد. همسـر وی، «سـیمین دانشـور» ایـن سـخنان را تکذیـب نـکرده‌است. وی یکـی از نویسـندگان مطـرح ایـران اسـت کـه داسـتان‌ها و سـفرنامه‌های متعـددی از او بـه رشـته تحریـر درآورده اسـت. برگرفتـه از: گفتگـو بـا شـمس آل‌احمـد، ماهنامـه‌ی سـوره، شـماره یازدهـم.

و هنگامی که تخم نفاق در داخل حزب بر سر این مسئله پاشیده شد، همین سبب گردید که بدبینی‌های دیگری نیز عنوان شود. از جمله بعضی از نزدیکان شخصی بقایی این سوءظن را در او ایجاد کردند که گروه ملکی درصدد آن است که به زودی بر تمام ارگان حزب مسلط شود و بقایی و یارانش را در کمیته‌ی مرکزی حزب به برکناری زند. چنین چیزی ابداً واقعیت نداشت؛ ملکی اصلاً اهل چنین فرقه‌بازی‌هایی نبود، علاقه‌ای به ریاست و حکومت (در هیچ چارچوبی) نداشت و علاوه بر آن صمیمانه اعتقاد داشت که وجود بقایی در رهبری حزب زحمتکشان (البته بدون مخالفت علنی با مصدق) هم به سود آن حزب و هم به سود نهضت ملی است ... باری پس از سی‌ام تیر، بقایی برای مدتی بیش از یک ماه در جریان حوادث نبود و برای استراحت یا معالجه‌ای (شاید یک عمل جراحی) در بیمارستان رضانور بستری شد و در آنجا فارغ از مخمصه‌ی هر جای دیگری ملاقات‌هایی ترتیب داد و به محض بازگشت درخواست تشکیل فوری جلسه فعالین حزب را کرد. این جلسه با چنان فوریتی تشکیل شد که اکثر فعالان حزب در شهرستان‌ها نتوانستند در آن شرکت کنند. در این جلسه، بقایی بحث خود را با انتقاداتی از حکومت ملی و این که اگر حزب زحمتکشان راه مماشات در پیش گیرد، نهضت شکست خواهد خورد، آغاز کرد و سپس ناگهان حمله‌ی خود را به برخی از اعضاء حزب که دانسته یا ندانسته به وحدت تشکیلاتی ضربه می‌زنند، متوجه ساخت. همین اشاره سبب اعتراض گروهی از فعالان در جلسه شد، اما بقایی در دنبال سخنان خود به طرز توهین‌آمیزی به بدگویی از حسین ملک پرداخت ... باری، بقایی لابد خود می‌دانست که طرز بیان او ملکی را عصبانی خواهد ساخت؛ همین طور هم شد، و وقتی ملکی از او خواست که حرفش را پس بگیرد، بقایی صرفاً گفت که به این ترتیب ادامه‌ی بحث ممکن نیست و از جلسه خارج شد ...

روز یکشنبه‌ی بعد (یعنی سه روز پس از به هم خوردن جلسه فعالین)، در حدود ساعت پنج بعد از ظهر، عده‌ای بزن بهادر و چاقوکش به مقر حزب زحمتکشان (در خیابان اکباتان نزدیک میدان بهارستان) هجوم می‌آوردند و گروهی از فعالان حزب را که مشغول به کار بوده‌اند، با فحش و کتک بیرون می‌کنند، دفتر سازمان جوانان حزب را با چوب و چماق به هم می‌ریزند ... و

سـپس در خانـه‌ی حـزب مسـتقر می‌شـوند تـا اگـر کسـی از هـوادارن ملکـی و اعضاء سـازمان جوانـان قصـد ورود بـه مقـر حزب را داشـته باشـند خدمتـش برسـند ... خبر ایـن کودتـا ظـرف بیسـت و چهـار سـاعت بـه اغلـب فعالان حـزب رسـید و عصـر روز سـه شـنبه، در حـدود دویسـت تـن از فعـالان و جوانـان حزبـی، بـرای تبـادل نظـر و اخـذ تصمیـم در حیـاط خانـه‌ی ملکـی (وبیـرون از آن، در کوچـه) جمـع می‌شـوند.

اغلـب همراهـان ملکـی از زمـان انشـعاب حـزب تـوده عقیـده داشـتند کـه بهتـر اسـت بـرای حفـظ وحـدت خـود آنـان از کار کنـاره گیرنـد ولـی جوانـان را تشـویق بـه بازگشـت بـه حـزب نماینـد ... ملکـی ـ مطابـق معمـول خـود ـ می‌گفـت: هـر چـه جوانـان حـزب بگوینـد. سـپس جـلال آل احمـد بـه پـا خاسـت و ضمـن نطـق پـر شـوری، بـا کلمـات و حـرکات خـاص خـودش ـ [گفـت]: بقایـی همـه‌ی مـا را ... کـرده بـود کـه بـه هـر چـه نـه بدتـرش بزنـد! ـ حاضـران را بـه ادامـه‌ی همـکاری و مبـارزه‌ی دسـته جمعـی تشـویق کـرده و از همـان لحظـه خـود، از نـو، فعالانـه وارد گـود شـد ... حـزب زحمتکشـان ملـت ایـران (نیـروی سـوم) در آن شـب و در آن جـا تشـکیل شـد ...[1] ».



جلال آل احمد

۱ـ همایون کاتوزیان، محمدعلی: (مقدمه‌ی) خاطرات سیاسی خلیل ملکی، صص ۸۹ تا ۹۷.

ـ نامه سرگشاده خلیل ملکی به آیت الله کاشانی

خلیل ملکی نیز در خصوص انشعاب از حزب زحمتکشان و دکتر بقایی آورده: «همان طور که خاطر شریف مستحضر است، عده‌ای از آن‌هایی که به گفته‌ی آن جناب «یا نوکر مستقیم انگلیس هستند، یا مغرضند و یا نمی‌فهمند» به روی زن‌ها اسید می‌پاشند، یا از آن جناب تقاضاهای ارتجاعی علیه حقوق حقه‌ی اجتماعی بانوان دارند و پیوسته آن جناب را مورد ایذاء و اذیت قرار داده، به نام شرع تقاضاهای نامشروعی [از شما] می‌نمایند. خوشبختانه [جناب عالی] در مواردی با استحکام به آن‌ها جواب فرموده‌اید، اما آنچه باعث

۱ـ «فرزند حاج میرزا فتحعلی، متولد ۱۲۸۰ ش، تبریز. در سال ۱۳۰۷ با دانشجویان اعزامی به خارج، به آلمان رفت و در رشته شیمی مشغول تحصیل شد، ولی به دلیل مخالفت با رژیم رضاخان که منجر به قطع کمک هزینه تحصیلی وی گردید، به ناچار به ایران بازگشت و تحصیلاتش را در دانشسرای عالی ادامه داد. ملکی در آلمان با دکتر تقی ارانی و دوستانش آشنا شد و ثمره این آشنایی‌ها ارتباط وی با محافل روشنفکری بود، که در نهایت وی به همراه افراد دیگری که مشهور به گروه «پنجاه و سه نفر» شدند، دستگیر و بازداشت گردیدند. پس از شهریور ۱۳۲۰، او از زندان رهایی یافت و حزب توده ایران را که هسته اصلی آن عمدتاً از گروه ۵۳ نفر تشکیل می‌شد بنا نهادند. اما به دلیل اختلاف فکری مابین با حزب توده، در سال ۱۳۲۶ از حزب جدا شد. در سال ۱۳۳۰ با همکاری با مظفر بقایی، «حزب زحمتکشان ملت ایران» را تشکیل دادند و روزنامه «شاهد» نیز ارگان حزب اعلام گردید. این حزب نخستین تشکل قدرتمندی بود که توانست در برابر حزب توده ایران به رقابت برخیزد. این همکاری تا ۳۰ تیر ۱۳۳۱ ادامه یافت ولی به علت بروز اختلافاتی، بقایی از ملکی جدا شد و خلیل ملکی، حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) را تأسیس نمود. با وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و دستگیری ملکی، فعالیت علنی نیروی سوم به پایان رسید. ملکی پس از آزاد شدن از زندان فلک‌الافلاک خرم آباد، با تشکیل جلسات هفتگی در منزل خویش به تحلیل مسائل حزبی، سیاسی و اجتماعی ایران پرداخت و اقدام به انتشار مجله‌ای به نام «نبرد زندگی» کرد که پس از مدتی با فشار ساواک، به «علم و زندگی» تغییر نام داد. در سال ۱۳۳۹ ملکی جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران را بنا نهاد. دو سال بعد ملکی و چند تن دیگر به اتهام اقدام بر ضد امنیت داخلی دستگیر و در اسفند ۱۳۴۴ به سه سال زندان محکوم گردید. به دنبال بازداشت و محاکمه ملکی، مراجع مختلف رسمی و غیر رسمی بین‌المللی طی نامه‌های متعددی از شاه و سایر مقامات مملکتی تقاضای عفو وی را نمودند که با توجه به بیماری‌های ملکی و احتمال فوتش در زندان با پیشنهاد عفو او موافقت و مهر ۱۳۴۵ از زندان آزاد گشت. او بعد از آزادی مقالاتی با اسامی مستعار در نشریات کشور منتشر ساخت و در این دوران به شدت تحت کنترل ساواک قرار داشت. سرانجام در بیست و یکم تیر ۱۳۴۸ درگذشت و در مسجد فیروز آبادی شهر ری مدفون گشت. شجاعت کلام، دانش سیاسی و وقت شناسی از خصایص بارز این سیاستمدار بود». برگرفته از: همایون کاتوزیان، محمدعلی: (مقدمه‌ی) خاطرات سیاسی خلیل ملکی.



خلیل ملکی

تعجـب اسـت ایـن اسـت کـه حضـرت آیـت الله در مـورد حمـلات ناجوانمردانـه و تهمت‌هایـی کـه آنـان در محضـر آن جنـاب بـه ایـن جانـب و سـایر افـراد فعـال حـزب زحمتکشـان ملـت ایـران وارد می‌سـازند، سـکوت مطلق پیشـه می‌سـازند، و سـکوت آن جناب را «نوکـران مسـتقیم انگلیـس و آن‌هایـی کـه مغرضنـد یا نمی‌فهمنـد» بـه معنـای رضایـت آیـت الله، مخصوصـاً در مـورد تهمت‌هایـی کـه بـه ایـن جانـب می‌سـازند، تلقـی می‌کننـد. آنچـه بیشـتر باعـث تعجـب مـا اعضـاء حـزب زحمتکشـان ملـت ایـران می‌گـردد، ایـن واقعیـت مسـلم اسـت کـه آن جنـاب اعضـاء فعـال حـزب تـوده را فرزنـدان خـود و حتـی گرامی‌تریـن فرزنـدان خـود، تلقـی فرمـوده، اجـازه می‌دهید کـه [آنان] توسـط یکـی از فرزنـدان صلبـی خودتـان، حتـی از ائتـلاف [جنـاب عالـی] بـا آنـان مباحثـی را در افـواه شـایع سـازند کـه مـورد تکذیـب آن جنـاب قـرار نمی‌گیـرد. امـا در عیـن حـال اجـازه می‌فرماییـد کـه در محضـر آن جنـاب، اعضـاء حـزب زحمتکشـان و مخصوصـاً ایـن جانـب را «تولـه طفیلی‌هـای کارل مارکـس» و «مهدورالـدم» اعـلام کننـد و [جنـاب عالـی] در مقابـل آنـان سـکوت اختیـار می‌فرماییـد. همیـن سـکوت آن جنـاب را جنـاب آقـای عشـقی[1] کثـرالله و امثالـه و امثـال نـادر ایشـان ـ حتمـاً بـر خـلاف میـل آیـت الله ـ رضایـت تلقـی کنند و در روز یکشـنبه بیسـتم مهـر به کمک یـک عـده از «مجاهدیـن اسـلام» باشـگاه و محـل روزنامـه‌ی حزب زحمتکشـان ملت ایـران و مجلـه‌ی علـم و زندگـی را اشـغال فرماینـد و ـ بـا حمایـت مأموریـن انتظامـی جنـاب آقـای سـرتیپ کمـال ـ اعضـاء حزب را بـا چاقـو و ارعـاب و زور از خانـه‌ی خود بیـرون رانـده [حتـی در خـارج از باشـگاه حـزب] آنـان را تعقیـب نماینـد.

چـون ممکـن اسـت کـه عـده‌ای از مؤتلفیـن سیاسـی آن جنـاب ـ که متاسـفانه در ایـن اواخـر دسـت بـه فعالیت‌هـای مضـری زده‌انـد ـ ذهـن آن جنـاب را نسـبت بـه ایـن جانـب مشـوب کـرده باشـند و همیـن باعـث شـده باشـد کـه حضرت آیـت الله

۱ـ «عشـقی، نـام یکـی از بـزن بهادرهـای مشـهور آن زمـان بـود کـه (بـه حـق یـا به ناحـق) بـه «چاقوکش دکتـر بقایـی» شـهرت داشـت. سـال‌ها بعـد، ملکـی گاهـی بـه شـوخی می‌گفـت: منطـق بـر سـه نـوع اسـت: منطـق ارسـطویی، منطـق دیالتیکـی و منطـق عشـقی» (پاورقـی محمدعلـی کاتوزیان).

بـا سـعه‌ی صـدر بی‌ماننـدی توده‌ای‌هـا را فرزنـدان خـود تلقـی فرماینـد و در حضـور آن جنـاب صحبـت از قتـل و طـرد مـن بـه میـان آیـد، بـه خدماتـی کـه ایـن جانب شـخصاً در نهضـت ملـی ایـران ـ کـه جنـاب عالـی و جنـاب آقـای دکتـر مصـدق علامـت و نشـانه‌ی آن هسـتید ـ اشـاره‌ی مختصـری می‌کنـم ...

وقتـی کـه ایـن جانـب تصمیم بـه همـکاری بـا روزنامه شـاهد گرفتـم، جنـاب آقای دکتـر بقایـی هنـوز ـ ماننـد تمـام مـردم عـوام ـ ملـی شـدن صنعـت نفـت را فرمـول انگلیسـی‌ها تلقـی می‌کـرد و همـان طـوری کـه اعضـاء جبهـه ملـی اطـلاع دارنـد، ایشـان در چندیـن جلسـه [جبهـه ملـی] نیـز بـا ملـی شـدن نفـت مخالفـت کـرده، آن را فرمـول انگلیسـی‌ها تلقـی کـرده بودنـد. ایـن جانـب در نتیجـه بحث‌هـای طولانـی ایشـان را متقاعـد سـاختم و بالاخـره آقـای دکتـر بقایـی را وادار کـردم کـه از سـر مقالـه‌ی معـروف شـاهد ـ راجـع بـه لـزوم انعقـاد قـرارداد عادی با شـرکت سـابق نفـت ـ عـدول فرمـوده، فرمـول ملـی شـدن صنعـت نفـت ایـران را قبـول فرماینـد ...

آقـای دکتـر بقایـی [خود] در جلسـات حزب [زحمتکشـان] مخالـف بودنـد و این جانب ایشـان را متقاعـد کـردم کـه تشـکیل حـزب در شـرایط حاضـر ضـروری اسـت. ایشـان حتـی مدت‌هـا [در برابـر پیشـنهاد عنـوان «حـزب زحمتکشـان ملـت ایـران» بـرای ایـن حـزب] مقاومـت می‌کردنـد [و می‌گفتنـد] کـه لااقـل اسـم دیگـری انتخـاب شـود، و از اسـمی کـه شـبیه حـزب تـوده اسـت اجتنـاب به عمـل آیـد. این جانـب بـا الهـام دادن و اقـدام بـه تشـکیل سـازمان جوانـان و حـزب زحمتکشـان ملـت ایـران، یک نقـص بزرگ جبهـه‌ی ملـی را ـ کـه تـا آن وقـت وجـود داشـت ـ بـه کمـک جوانـان پـر شـور برطـرف کـردم، یعنـی اسـاس و پایـه‌ی تـوده‌ای جبهـه‌ی ملـی را پی‌ریـزی کـردم و زحمتکشـان ملـت ایـران را بـه پشـتیبانی از نهضـت ضد اسـتعماری [ایران] متشـکل سـاختم ...

جنـاب آقـای دکتـر بقایـی، متاسـفانه علـی رغـم سـعی و کوشـش دایمـی افـراد بـا ایمـان و علاقـه‌ی حـزب، دایمـاً بنـد و بسـت‌های سیاسـی خـود را بـه اصـول تشـکیلاتی ترجیـح داده‌انـد و [از جملـه] از ورود شـخصیت‌های برجسـته بـه حـزب مانـع شـده‌اند. در صورتـی کـه اگـر [ایشـان] از اصـول تشـکیلاتی پیـروی می‌کردند، کمیـت آن [حـزب] ده برابـر و کیفیـت آن صـد برابـر می‌شـد ... امـا آنچـه مسـئله را حادتـر و دکتـر بقایـی را وادار بـه اجـرای یـک نقشـه‌ی عامیانـه‌ی مبتـذل کـرد ـ کـه مقدمتـاً اسـتعفا دهـد تـا بعـداً بـه دسـت افـرادی از [سـازمان] مجاهدین اسـلام و عشـقی‌ها محـل دفتـر حـزب زحمتکشـان ملـت ایـران را اشـغال کنـد ـ ایـن بـود

کـه ایشـان در حـدود دو هفتـه پیـش این جانـب را در مریض‌خانه خواسـتند، و بـه عنوان مشـاوره در بـاره‌ی تدویـن مراسـله‌ی اولتیماتمـی بـه آقای دکتر مصـدق خواسـتند [مرا] متقاعـد سـازند کـه در ارگان حزبـی بـا دولـت دکتـر مصـدق شـروع بـه مبارزه شـود.
ایـن جانـب بـه ایشـان گوشـزد کـردم و تشـریح کـردم کـه [دولـت] آقـای مصـدق بیـش از چنـد مـاه [دیگـر] نخواهـد مانـد و توضیـح دادم کـه اگـر ایشـان (دکتـر مصـدق) موفقیـت پیـدا کند، سـهم شـما [بر اثـر مخالفـت بـا دولـت او] در افتخارات پیـروزی [ایـران بـر شـرکت سـابق نفـت] کـم خواهـد شـد، و اگـر موفـق نشـدند و رفتنـد، عـدم موفقیـت ایشـان تـا حـدی بـه حسـاب شـما گذاشـته خواهـد شـد. از قـرار معلـوم، اسـتدلال‌های محکـم مـن نتوانسـت ایشـان را از بنـد و بسـت‌های کـه در مریض‌خانـه اسـاس آن ریختـه شـده بـود بـاز دارد. وقتـی کـه مطلـع شـدم کـه واقعـاً بنـد و بسـت‌های خطرناکـی [علیـه دولـت دکتـر مصـدق] وجـوددارد، در روزنامه‌هـای شـاهد و نیـروی سـوم صریحـاً بـه آن اشـاره کـرده، پشـتیبانی جـدی حـزب زحمتکشـان را از دکتـر مصـدق اعـلام داشـتم ... همیـن جانـب‌داری جـدی ارگان‌هـای حـزب زحمتکشـان از دکتـر مصـدق، ایشـان (دکتـر بقایـی) را مصمـم بـه اسـتعفا از حـزب زحمتکشـان کـرده اسـت ... و بالاخـره آن نقشـه‌ی کودکانـه و ناشـیانه عملـی گردیـد کـه ایشـان صبـح از حـزب اسـتعفا کننـد، و عصـر آن روز عشـقی و شـرکاء بقیـه نقشـه [یعنـی حملـه به محل حـزب و ضـرب و شـتم و اخراج فعـالان] را انجـام دهنـد ... امـا چـون بـه نظـر ایـن جانـب و تمـام شـورای فعالیـن و اکثریـت اعضـاء حـزب، ایـن اسـتعفای ایشـان بزرگ‌تریـن ضربـه بـه نهضـت ملـی بـود، مـن و تمـام رفقـای حزبـی نهایـت سـعی و کوشـش خـود را بـرای منصـرف کـردن ایشـان بـه کار بردیـم. ایـن جانـب در شـب اسـتعفای ایشـان، التمـاس کـردم کـه شـب را بـه خانـه‌ی ایشـان بـروم ولـی ایشـان قبـول نکردنـد و حتـی گریـه و تضـرع و زاری بـا ایمان‌تریـن مبـارزان حزبـی را بـا خشـونت جـواب دادنـد و تمـام مسـاعی رفقـای حزبـی بـرای روبـرو کـردن [آشـتی دادن] ایـن جانـب بـا ایشـان بـا عـدم موفقیـت تـوأم شـد. ایـن جانـب [حتـی] شـخصاً حاضـر شـدم کـه بـا تمـام انشـعابی‌ها کناره‌گیـری کـرده، خـود را در اختیـار حـزب بگذاریـم، ولـی ایشـان اعـلام کردنـد کـه گویـا تمـام حـزب «دار و دسـته‌ی» ایـن جانب‌انـد. مـن تـا حـدی کـه دسـتم رسـید از شـخصیت‌های جبهـه‌ی ملـی بـرای متقاعـد کـردن ایشـان اسـتفاده کـردم ولـی کوشـش‌های مـن سـودی نبخشـد؛ تصمیـم گرفتـه شـده بـود و نقشـه می‌بایسـت عملـی می‌شـد ...[1] ».

ـ آیت‌الله کاشانی: دکتر بقایی نظیر ندارد، دارای تقوای سیاسی است

دکتـر سـید محمـود کاشـانی در مصاحبـه‌ای مفصـل بـا مجلـه‌ی «مهرنامـه» در مـورد دکتـر مظفـر بقایـی و فعالیت‌هـای وی آورده:

«... در سـال ۱۳۲۷ فعالیت‌هـای آیـت الله کاشـانی اوج گرفـت و چنـد تـن از نماینـدگان دوره پانزدهـم مجلـس ارتبـاط سیاسـی بـا وی پیدا کردند که دکتر بقایی، سـید ابوالحسـن حائـری‌زاده، حسـین مکـی، عبدالقدیر آزاد و غلامحسـین رحیمیـان از جمله‌ی آنـان بودند.

انتخابـات دوره شـانزدهم بـرای دسـتگاه دولتـی و وابسـتگان بـه انگلسـتان بـا اهمیت بـود زیـرا سرنوشـت قـرار داد الحاقـی نفـت کـه در مجلـس پانزدهـم به نتیجه نرسـیده بـود بایـد در مجلـس دوره شـانزدهم تعیین می‌شـد. هنگامی کـه روز ۱۵ بهمـن ۱۳۲۷ شـاه در دانشـگاه تهـران تـرور شـد، رزم آرا در مقـام بهره بـرداری از آن، بـا اعلام حکومت نظامـی، آیـت الله کاشـانی را دسـتگیر و به خـرم آباد تبعیـد و از آنجا وی را به کرمانشـاه و سـپس بـه بیـروت تبعیـد کردنـد. انگیزه اصلـی ایـن بازداشـت خودسـرانه و تبعید به خـارج از کشـور، دور نگـه داشـتن آیـت‌الله کاشـانی از رونـد برگـزاری انتخابـات مجلس شـانزدهم بـود. ولـی ایـن چند نماینـده سـکوت را شکسـتند و در مقابل دولت سـاعد و رزم آرا کـه کارگـردان انتخابـات در پشـت پـرده بود ایسـتادگی کردند. نخسـت حسـین مکـی و دکتـر بقایـی و سـید ابوالحسـن حائـری زاده، دولـت محمد سـاعد را اسـتیضاح و نسـبت بـه بازداشـت و تبعیـد آیـت الله کاشـانی بـه لبنـان بـه دولـت اعتـراض کردند. ایـن اسـتیضاح کـه در صورت‌جلسـات مجلس پانزدهم آمده، سـپس از سـوی انتشـارات امیرکبیـر جداگانـه انتشـار یافـت و از اسـناد مهـم و ارزشـمند مبـارزات سیاسـی ملـت ایـران اسـت. بـه ایـن ترتیـب پیونـد ایـن نماینـدگان کـه بـه اقلیـت مجلـس پانزدهـم شـهرت یافتنـد بـا آیـت الله کاشـانی اسـتوار شـد کـه در مراحـل بعـدی کار سـاز بود.

در اسـفند مـاه سـال ۱۳۲۷ و آغـاز سـال ۱۳۲۸، وابسـتگان سیاسـت انگلسـتان که از ورود نماینـدگان مـردم بـه مجلـس شـانزدهم بیمنـاک بودنـد تصمیـم گرفتنـد در قانـون اساسـی مشـروطیت بازنگـری کننـد و اختیـار منحـل کـردن مجلـس را بـه شـاه بدهنـد. بـرای ایـن بازنگـری بـه دنبـال تشـکیل یـک مجلـس مؤسسـان بودند. آیـت الله کاشـانی در نامـه‌ای کـه از لبنـان بـه تهـران فرسـتاد و در مجلـس خوانـده شـد، یکـی از انگیـزه هـای ایـن تبعیـد را تشـکیل مجلـس مؤسسـان فرمایشـی و تغییـر قانـون اساسـی بـر شـمرد ولـی سـکوت کامـل بر کشـور و مجلـس حاکـم بود. نخسـتین کسـی کـه پرچـم مخالفت بـا دسـت‌کاری در قانـون اساسـی را بـه دوش

۱ـ خاطـرات سیاسـی خلیـل ملکـی، صـص ۴۷۸ تـا ۴۹۵

گرفـت دکتـر بقایـی بـود. او در ۵ فروردیـن ۱۳۲۸ در نامـه‌ی سرگشـاده‌ای بـه شـاه بـه برگـزاری انتخابـات فرمایشـی مجلـس مؤسسـان و تغییر قانـون اساسـی اعتراض کـرد. مطبوعـات از انتشـار ایـن نامـه خـودداری کردنـد و او نیز متـن آن را در جلسـه علنـی ۲۳ فروردیـن ۱۳۲۸ مجلـس خوانـد و در گفتگوهـای مجلـس به چاپ رسـید. مـن یـک پاراگـراف از ایـن نامـه را بـرای شـما مـی خوانـم تـا بـا روحیـات دکتـر بقایـی و شـهامت او آشـنا شـوید:

«اینـک در ایـن دقایـق بحرانـی و اضطراب‌انگیـز کـه انتخابـات تشـریفاتی و فرمایشـی مجلـس مؤسّسـان در شُـرُف اجـرا می‌باشـد، از لحـاظ وظیفـه ملـی و شـاه دوسـتی، خود را ناگزیـر می‌بینـم قبـل از تاریـخ ششـم فروردیـن کـه بـرای شـروع انتخابـات در نظـر گرفتـه شـده بـه وسـیله ایـن عریضـه ی سرگشـاده بـه آسـتان اعـلا حضـرت همایونـی، خطـر عظیـم رژیـم آزادی‌کشـی و بـی عدالتـی را بـه ملـت ایـران و جهانیـان متمـدن و بـه کلیـه عناصـر شـریفی کـه در اطـراف و اکنـاف دنیا علاقـه و ایمـان بـه اصـول آزادی و دموکراسـی دارنـد خاطـر نشـان ساخته و اعـلام نمایـم در یـک رژیـم تحریـم و تعطیـل مطبوعـات کـه زبـان ملـت و یکـی از ارکان مشـروطیت اسـت دریـغ و افسـوس اسـت کـه عدالـت و دادرسـی بـه دسـت دادگاه‌هـای نظامـی فرمایشـی سـپرده شـود و بدیـن طریـق متهمـان از موهبـت حـق دفـاع از خـود کـه اصـل و ریشـه حقیقـی دادگسـتری می‌باشـد محـروم باشـند. دریـغ و افسـوس اسـت کـه طرح‌هـا و تصویـب نامه‌هـا و لوایـح بـا شـتاب‌زدگی و بـدون مآل‌اندیشـی و بـدون در نظـر گرفتـن رعایـت حقـوق و رفـاه ملـت تصویـب و بـه مرحلـه اجـرا درآیـد، دریـغ و افسـوس اسـت کـه اعتبـارات دولـت به منظـور خصوصـی و منافـع شـخصی و رشـوه دادن بـه عوامـل دیکتاتـوری ثبـت شـود».

از آنجـا کـه فضـای تیـره و تـاری در کشـور حاکـم بـود و اکثریـت نماینـدگان دوره پانزدهـم نیـز وابسـته بـه دولـت و سیاسـت‌های بیگانـه بودنـد، ایـن اعتراضـات مؤثـر واقـع نشـد. مجلـس مؤسسـان فرمایشـی تشـکیل گردیـد و بـا دسـت‌کاری در اصـل ۴۸ قانـون اساسـی مشـروطیت، اختیـار منحـل کـردن مجلس شـورا یا سـنا یـا هر دو را بـه شـاه دادنـد و چنانچـه خواهیـم دیـد مـورد بهره بـرداری بیگانـگان قـرار گرفت .

بـا پایـان یافتـن دوره مجلـس پانزدهـم مبـارزات انتخاباتـی در تهـران آغـاز شـد. هـواداران آیـت الله کاشـانی در تشـکیلاتی بـه نـام «مجمـع مسـلمانان مجاهـد» گرد آمـده و دکتـر بقایـی سـازمان نظـارت بـر انتخابـات را تشـکیل داد که بیشـتر اعضای آن همـان هـواداران آیـت الله کاشـانی بودنـد. بـه رغـم ایـن کـه دکتـر بقایـی را بازداشـت

کردنـد ولـی پیـرو فهرسـتی کـه آیـت الله کاشـانی در پشـتیبانی از نماینـدگان اقلیت به تهـران فرسـتاد، ایـن گـروه کـه نـام مصـدق وتنـی چنـد از افـراد دیگـر بـه آنـان افـزوده شـده بـود در انتخابـات تهـران در فهرسـت ۱۲ نفـری انتخـاب شـوندگان بودنـد. ولـی به دلیـل دسـت‌کاری در آراء، انتخابـات تهـران ابطـال شـد و در انتخابـات دوبـاره که در بهمن ۱۳۲۸ برگـزار شـد، دکتـر بقایـی از تهـران انتخـاب شـد و از کرمـان هـم در همیـن انتخابـات بـه نمایندگـی برگزیـده شـده بود کـه یک پدیـده‌ی بی سـابقه در مشـروطیت بـود. آیـت الله کاشـانی نیـز از تهـران بـه مجلـس راه یافـت و با بـه دسـت آوردن مصونیت پارلمانـی بـه تبعیـد او پایـان دادنـد و بـا اسـتقبال با شـکوهی بـه تهران بازگشـت.



آیت الله کاشانی و دکتر مظفر بقایی و شمس قنات آبادی

... گام نخسـت در مخالفـت بـا قـرارداد الحاقـی در سـال ۱۳۲۸ از سـوی آیـت الله کاشـانی و اقلیـت مجلـس دوره پانزدهـم برداشـته شـد. در سـال ۱۳۲۹ دو طـرز فکـر در بـاره‌ی نفـت وجـود داشـت. یکـی اسـتیفای حقـوق ایـران از نفـت جنـوب و افزایـش سـهم ایـران در قـرارداد ۱۳۱۲ و تقسـیم منافـع بر پایـه ۵۰ -۵۰ بـود که رزم آرا و گروهـی از نماینـدگان مجلـس شـانزدهم بـه دنبـال آن بودنـد. ولـی پیشـگامان نهضـت ملـی ایـران بـه دنبـال پایـان بخشـیدن بـه قـرارداد امتیـازی سـال ۱۳۱۲ و ملـی کـردن نفـت بودنـد. در همیـن راسـتا در جلسـه ۲۰ مهـر ۱۳۲۹ مجلس، سـید

ابوالحسـن حائـری‌زاده خواسـتار ملـی کـردن نفـت شـد و دکتـر بقایـی نیـز در یـک نطـق طولانـی در ۳۰ آذر و سـوم دی ۱۳۲۹ در مجلـس از ملـی کـردن نفـت دفـاع کـرد. در همـه میتینگ‌هایـی هـم کـه در میـدان بهارسـتان و مسـجد شـاه برگـزار می‌شـد، دکتـر بقایـی از سـخنرانان مدافـع ملـی کـردن نفـت بـود. توجـه داشـته باشـید کـه مصـدق در ۱۵ آبـان ۱۳۲۹ طـرح ملـی کـردن نفـت را کـه پیشـگامان نهضـت ملـی ایـران امضـاء کـرده بودنـد، امضـاء نکـرد. بـه هـر حـال مبـارزات آیـت الله کاشـانی و همیـن گـروه اقلیـت مجلـس پانزدهـم و شـانزدهم سـنگ بنـای ملـی کـردن نفـت را در ایـران گـذارد و ایـن واقعیتـی اسـت کـه اقلیـت مجلـس دوره ۱۵ و ۱۶ نقـش مؤثـری در ایـن زمینـه داشـته‌اند.

... در آن دوران اگـر چـه بـار اصلـی مبـارزات بـه دوش آیـت الله کاشـانی و نیروهایی بـود کـه گرایـش مذهبـی داشـتند، امـا مبـارزات ماننـد دوره انقـلاب اسـلامی دنبال نمی‌شـد. نهضـت ملـی ایـران، یـک رونـد مسـالمت آمیـز و بـه دنبـال اجـرای هـدف هـای قانـون اساسـی مشـروطیت بـود. ایـن هدف‌هـا در چهـار بخـش خلاصـه می‌شـدند. مهم‌تریـن آن‌هـا برگـزاری انتخابـات آزاد در کشـور بـود. چون پیشـگامان نهضـت ملـی ایـرا ن بـه ویـژه آیـت الله کاشـانی بـه ایـن نتیجـه رسـیده بودنـد که تا زمانـی کـه یـک انتخابـات آزاد در ایـران انجـام نشـود و نماینـدگان حقیقی مـردم به مجلـس راه پیـدا نکننـد هیـچ تحـول و پیشـرفتی در ایـن کشـور امکان پذیر نیسـت و دسـت سیاسـت‌های بیگانـه از ایـران کوتـاه نمی‌شـود.

مـورد دوم پایـان بخشـیدن بـه سـلطه‌ی انگلسـتان بـر منابـع نفتـی ایـران بـود کـه سـرانجام بـه صـورت اندیشـه ملـی کـردن نفـت در آمـد و در اسـفند مـاه سـال ۱۳۲۹ به تصویـب مجلـس رسـید. ولـی دو مـورد مهـم دیگـر نیـز وجـود داشـت، یکـی جلوگیری از بازداشـت‌های خودسـرانه بـود. چـون دولت‌هـا اعـلام حکومـت نظامـی می‌کردنـد و بـا اعـلام حکومـت نظامـی عمـلاً آزادی‌هـای مدنـی بـه حـال تعلیـق در می‌آمـد و می‌توانسـتند بـه اسـتناد مـاده ۵ قانـون حکومـت نظامی هر یـک از مخالفـان و معترضان را دسـتگیر کننـد. هـدف مهـم دیگـر، آزادی مطبوعـات بـود. چـون بـا قانونی که بعـد از ۱۵ بهمـن ۱۳۲۷ تصویـب شـد، آزادی مطبوعـات بـه شـدت محـدود گردیـد و از همیـن نبـودِ آزادی مطبوعـات بهـره بـرداری می‌شـد. بنابرایـن این‌هـا هدف‌هایـی بودنـد کـه پیشـگامان نهضـت ملـی ایـران دنبـال می‌کردنـد و می‌خواسـتند اصـول قانـون اساسـی مشـروطیت بـه اجـرا در آینـد و می‌دانیـد که پشـتیبان اصلی قانون اساسـی مشـروطیت

هـم علمـا بودنـد. اگـر چنانچـه کشـور با یـک دگرگونـی مسـالمت‌آمیز به جلـو می‌رفت، بسـیاری از مشـکلات جامعـه حـل می‌شـد و از ایـن جهـت هیـچ تضـادی میـان افـکار کسـانی ماننـد دکتـر بقایـی کـه تحصیل‌کـرده فرانسـه بـود و یـا سـید ابوالحسـن حائـری‌زاده کـه یـک نماینـده‌ی بـا سـابقه مجلـس و از قضـات دیـوان عالـی کشـور بود، بـا آیـت الله کاشـانی وجـود نداشـت. بـه ایـن واقعیـت هـم بایـد بپـردازم که دکتـر بقایی بـا اندیشـه‌های مارکسیسـتی و کمونیسـتی به شـدت مخالـف بود. اگـر چـه در آن هنگام اوج قـدرت اتحـاد شـوروی بـود و بسـیاری از روشـنفکران جـذب حـزب تـوده شـده بودند ولـی دکتـر بقایـی بـا حـزب تـوده کـه وابسـتگی بـه بیگانـه داشـت مبـارزه مـی کـرد و همیـنِ امـر بـه گونـه طبیعـی او را بـه کسـانی کـه گرایش‌های عمیـق مذهبی داشـتند کامـلاً نزدیـک کـرده بـود. از همیـن رو روزنامـه «شـاهد» کـه ناشـر اندیشـه‌های دکتـر بقایـی و علـی زُهَـری نماینـده تهـران در مجلس هفدهم بـود، در سـرلوحه‌ی خـود آیه‌ی شـریفه‌ی «نَصـر مِـن الله و فَتـح قریـب» را قـرار داده بـود.

پیـش از آن کـه مصـدق بـه نخسـت‌وزیری برسـد قانـون ضـد آزادی مطبوعـات لغو شـده بـود. قانـون حکومـت نظامـی هـم اصلاح شـد و هـرگاه دولـت اعـلان حکومت نظامـی می‌کـرد ظـرف یـک هفتـه نیازمنـد تصویـب مجلـس دانسـته شـد. ولـی دو هـدف دیگـر نهضـت ملـی ایـران، نیمـه کاره مانـده بودنـد. یکـی اجـرای قانـون ملی کـردن نفـت بـود کـه با اجـرای ایـن قانـون و صـدور نفت ایـران بـه بازارهـای جهانی ملـت ایـران از درآمدهـای حاصلـه بـرای آسـایش و رفـاه عمـوم بهـره بـرداری کنـد. دوم اصـلاح قانـون انتخابـات مجلـس و انجمـن هـای شـهر بود.

هنگامـی کـه مصـدق بـه نخسـت وزیـری رسـید همیـن دو موضـوع، بـه عنـوان برنامه کاری دولـت او در نظـر گرفتـه شـد و مجلـس هـم بـر پایـه ایـن برنامـه بـه او رأی اعتماد داد. مصـدق همـه گونـه پشـتیبانی را داشـت. آیـت الله کاشـانی پشـتیبان او بـود و همـه نماینـدگان مجلـس از او حمایـت می‌کردنـد. البتـه در نیمـه دوم سـال ۱۳۳۰ اقلیتـی در مجلـس شـانزدهم بـا رهبـری جمـال امامـی بـه وجـود آمـد کـه بـه حـق، علیـه مصدق مبـارزه کردنـد چـون دیدنـد مصـدق هیـچ کار مثبتـی نمی‌کنـد. نـه در زمینـه اجـرای قانـون ملـی کـردن نفـت و نه اقدمـات موثـری در ایجـاد آرامـش و امنیت در کشـور انجام می‌دهـد. ولـی بـه هـر حـال آن اقلیـت، مـورد حمایـت آیـت الله کاشـانی و دکتـر بقایـی قـرار نگرفـت. ایـن قضایـا گذشـت تـا انتخابـات دوره هفدهـم، پیش آمـد و از ایـن مرحله بـود کـه مصـدق راه انحرافـی در پیـش گرفت.

[س: منظورتـان از راه انحرافـی چیسـت؟] ج: نخسـت ایـن کـه در روند برگـزاری مجلس

هفدهـم در اردیبهشـت ماه سـال ۱۳۳۱، هیئت وزیـران تصویب نامـه‌ای را امضا و انتخابات را بـه طـور نیمـه تمـام متوقـف کـرد و در ۳۳ حـوزه‌ی انتخابیـه اجـازه برگـزاری انتخابات و وارد شـدن ۵۶ تـن از نماینـدگان مـردم را بـه مجلـس ندادنـد کـه در جـای خـود ایـن تصویـب نامـه جـرم شـمرده مـی شـد و در بـاره‌ی آن نیـز اعـلام جـرم شـد. در مرحلـه بعـد مصـدق بـه نـاروا در تیـر مـاه سـال ۱۳۳۱ اسـتعفا کـرد، در حالـی کـه مجلس بـه او رأی اعتمـاد داده بـود، شـاه فرمـان نخسـت‌وزیری بـرای او صـادر کرده بود و هیچ مشـکلی بـرای ادامـه کارش وجـود نداشـت. بـه رغـم ایـن کـه مصدق اسـتعفا کـرد و اسـتعفایش بـی جهـت بـود ولـی باز آیـت الله کاشـانی و دکتر بقایـی از او حمایـت کردند و او توانسـت بـا قیـام ملـت کـه بـا رهبـری آیـت الله کاشـانی انجـام شـد بـه نخسـت وزیـری برگردد ولـی از آنجایـی کـه مصـدق در مقـام ایـن بـود کـه ایـن نهضـت را بـه شکسـت بکشـاند یـک سلسـله اقدامـات خـلاف مصالـح ملـی را در پیش گرفـت. آیـت الله کاشـانی و دکتر بقایـی از یـک سـو از مصـدق حمایـت می‌کردنـد ولـی از سـوی دیگـر نمی‌توانسـتند در برابـر ایـن اقدامـات خـلاف قانـون اساسـی او سـکوت بکنند.

[س: اقدامـات خـلاف قانـون اساسـی مصـدق چـه بـود؟] ج: مصـدق در مـرداد مـاه سـال ۱۳۳۱ بـا فضـا سـازی توانسـت بـه مـدت ۶ مـاه اختیـارات قانون‌گـذاری را از مجلـس بگیـرد کـه ایـن یـک بدعـت بـود، یعنـی قانـون اساسـی را بـه حـال تعلیـق درآورد. هنگامـی کـه اختیـار قانون‌گـذاری بـه نخسـت وزیـر داده شـود، بسـاط نظـام مـردم سـالاری و قـوه مقننـه برچیـده می‌شـود. امـا نکتـه دیگـر ایـن اسـت کـه ببینیـم مصـدق بـا گرفتـن ایـن اختیـارات چـه تصمیم‌هایـی گرفـت. یکـی از تصمیم‌هـای ویرانگـر مصـدق ایـن بـود کـه لایحـه‌ای را بـه نـام امنیـت اجتماعـی بـی آن کـه مجلـس تصویـب کنـد، امضـا کـرد کـه در ایـن لایحـه یـک سلسـله امور جـرم شـناخته شـدند کـه در قوانیـن ایـران از زمـان مشـروطیت بی‌سـابقه بـود. از جملـه در مـاده دوم ایـن لایحـه پیش‌بینـی شـده بـود کـه هر کسـی جنجـال و داد و فریـاد بکنـد بـه منظـور توهیـن و ارعـاب مراجـع اداری یا قضایی یـا مسـئولین اداری، مرتکـب جـرم شـده اسـت. طبیعـی اسـت کـه وارد کـردن عنـوان «جنجـال و داد و فریـاد بـه منظـور توهیـن و ارعـاب» در یـک قانـون کیفـری بسـیار خطرنـاک اسـت.

در مـاده دوم ایـن لایحـه همچنیـن هرگونـه ازدحـام، تحصن و یا هـر گونه تظاهری جـرم شـناخته شـدند. در یـک جامعـه بایـد آزادی اجتماعـات وجـود داشـته باشـد و مـردم بتواننـد در مقابـل قانـون شـکنی‌هایی کـه دولـت می‌کنـد اعتـراض بکننـد

وقتـی گفتـه مـی شـود «هرگونـه تظاهـری»، یعنـی کسـی اگـر از خانـه‌اش بیـرون آیـد و در خیابـان بگویـد ایـن چـه مملکتـی اسـت چـرا گرانـی و تـورم سرسـام‌آور وجـود دارد می‌گوینـد تـو تظاهرکـردی و مرتکـب جـرم شـدی! کیفرهـای ایـن جرم‌هـای خیالـی هـم ایـن بـود کـه ایـن اشـخاص فـوراً بازداشـت و بـه تبعیـد از ۶ مـاه تـا یـک سـال محکـوم می‌شـوند. شـگفت‌انگیزتر ایـن بـود کـه در ایـن لایحـه، گـزارش مسـئولین موسسـات عمومـی و رؤسـای ادارات دولتـی و مراجـع قضایـی و همچنیـن مأموریـن انتظامـی معتبردانسـته شـد مگـر ایـن کـه خلافش ثابت شـود. البتـه گـزارش مأموریـن انتظامـی در مـورد جرائمـی کـه در قوانیـن کیفـری پیـش شـده‌اند علـی الاصـول معتبـر اسـت تـا ایـن کـه خلافـش ثابـت شـود. ولی گـزارش مسـئولین مؤسسـات عمومـی و روسـای ادارات، حربـه‌ای بـود تـا هـر کسـی را کـه می‌خواسـتند بتواننـد متهـم و سـپس دسـتگیر و تبعیـدش کننـد. یقینـاً در طـول تاریـخ مشـروطیت چنیـن قانـون ضـد آزادی نـه قبـل از نخسـت وزیـری مصـدق و نـه بعـداز نخسـت وزیـری او تـا بـه امـروز تصویـب نشـده اسـت.

حـالا شـما نـگاه کنیـد آیـت الله کاشـانی، حائـری‌زاده و دکتـر بقایـی کـه بـرای آزادی و احیـای اصـول قانـون اساسـی مشـروطیت مبـارزه کـرده و چنیـن دولتـی را روی کار آورده بودنـد، در برابـر ایـن لایحـه چـه کار کننـد؟ فـرض کنیـد شـما نماینـده مجلـس بودیـد آیـا در مجلـس بایـد سـکوت می‌کردیـد کـه نخسـت وزیـر بـا اختیاراتـی کـه بـه نـاروا از مجلـس گرفتـه چنیـن لایحـه‌ای را امضـا کنـد و بعـد ایـن لایحـه اجـرا شـود و مـردم را زیـر فشـار قـرار دهنـد و هـر فـرد معترضـی را دسـتگیر و تبعیـد کننـد؟ ولـی دکتـر بقایـی نمونـه‌ی یـک نماینـده شـجاع و خـوش فکـر بـود. او در جلسـه ۱۱ آبـان ۱۳۳۱ مجلـس علیـه ایـن لایحـه نطـق اعتراض‌آمیـزی کـرد و در بخشـی از آن گفـت:

«آخـر شـما برویـد یـا سـای چنگیـز را بیاوریـد ترجمـه فارسـی هـم دارد، ترجمـه فارسـی آن را بیاوریـد و بـا کمـال میـل مـا امضـا می‌کنیـم. یاسـای چنگیـز هـم چنیـن کاری را نکردنـد کـه یـک نفـر گـزارش بدهـد و گـزارش او حتمی‌الاجـرا باشـد بـدون هیـچ گونـه حـق اسـتیناف و تجدیـد نظـر خواهـی. آن وقـت بگویند تو قصـد ارعـاب داشـتی، کـی ایـن گـزارش را می‌دهـد؟ یـا آن کسـی کـه مغرضنـد، دسـتور می‌دهـد پـدر مخالفیـن را در بیاورنـد یـا آن کمونیسـت‌هایی کـه در رأس امـور هسـتند و سال‌هاسـت کـه مـا داد می‌زنیـم آن‌هـا را از کار برکنـار کنیـد و

نمی‌کنید. تمام ملّیون به وسیله این قانون به حبس و تبعید خواهند رفت ... اولین کسانی که مطابق این قانون، به حبس و تبعید خواهند رفت همین بازماندگان مقتولین قیام ۳۰ تیر می‌باشند. [چون سه ماه قبل، قیام ۳۰ تیر واقع شده بود وعده‌ای شهید شده بودند] این‌ها هر روز برای تعیین تکلیفشان اینجا ازدحام می‌کنند، همه این‌ها را طبق این لایحه تبعید کنید به جای این که کمک کنید حالا آمده‌اید بعد از سه ماه، قانونی گذرانده‌اید که ملّیون نابود بشوند. بنده صراحتاً این جا از طرف خودم و از طرف نمایندگان آزادی‌خواه از آقای دکتر مصدق تقاضا می‌کنم، استدعا می‌کنم که این قانون را لغو کنند برای این که ما نمی‌توانیم تحمل چنین قانونی را بکنیم. این لایحه می‌گوید هرکس کارمندان اداری را مرعوب کند او را توقیف می کنند و بعد هم یک گزارش می‌نویسند که این شخص قصد ارعاب داشته است. شما را به خدا فکر کنید آدم خواب می‌بینند بعد از این همه مبارزات که برای آزادی کردیم با این همه جانی که کندیم، این همه کشته دادیم، آن وقت می‌آییم به دست شخصی که ممکن است مغرض باشد، ممکن است دشمن باشد ممکن است سوء استفاده چی باشد این قانون را می‌دهیم که او یک گزارش بنویسد که این قصد ارعاب داشته و یک سال تبعید بکنید».

[س: عده‌ای می‌گویند دکتر بقایی بین آیت الله کاشانی و مصدق اختلاف انداخت نظر شما چیست؟] ج: اول این نکته را بگویم که آیت الله کاشانی هم در باره لایحه امنیت اجتماعی معترض بود و یک نامه شدیدی در این زمینه به مصدق نوشت. اما برای این که به پرسش شما پاسخ بگویم باید موارد اعتراض آیت الله کاشانی و دکتر بقایی به مصدق را به گونه کوتاه بازگو کنم تا به بینید آیت الله کاشانی در اعتراض به قانون شکنی‌های مصدق شخصاً ابتکار عمل را در دست داشت. مصدق لایحه‌ای برای تمدید اختیارات در دی ماه ۱۳۳۱ به مجلس داد که یک سال دیگر اختیارات قانون‌گذاری را از مجلس بگیرد. دوره مجلس آن موقع دو سال بود. مصدق بار اول شش ماه اختیارات قانون‌گذاری را از مجلس گرفته بود و حالا می‌خواست یک سال دیگر این اختیارات را بگیرد یعنی عملاً دیگر مجلسی در کشور باقی نمی‌ماند. آیت الله کاشانی با واگذاری این اختیارات مخالفت کرد و چون رئیس مجلس بود پیامی به مجلس داد و صریحاً گفت این لایحه، خلاف قانون اساسی است و نباید حتی در دستور کار جلسه علنی مجلس قرار بگیرد ولی اوضاع سیاسی کشور هم بسیار پیچیده بود؛ مصدق پس از پشتیبانی‌های بی‌دریغ آیت‌الله کاشانی و مجلس،

محبوبیتـی پیـدا کـرده و امکانـات تبلیغاتـی داخلـی و خارجـی هـم در اختیـار او بـود. حـزب تـوده کـه شـبکه‌ی گسـترده‌ای در کشـور بـه ویـژه در تهـران داشـت بـه خدمـت او درآمـده و مخالفـت و ایسـتادگی در برابـر خواسـته‌های خـلاف قانـون اساسـی او بسـیار دشـوار شـده بـود دشـوارتر از مبـارزه بـا دولت‌هـای مسـتبد پیـش از پیـروزی نهضـت ملـی چـون رزم آرا. زیـرا رهبرانـی کـه بـا دولت‌هـای مسـتبد مبـارزه می‌کننـد بـر وجاهـت ملـی خـود می‌افزاینـد. ولـی رهبرانـی کـه بخواهنـد بـا دولتمردانـی کـه بـرای خـود محبوبیتـی دسـت و پـا کـرده انـد مبـارزه و در برابـر قانـون شـکنی‌های آنـان ایسـتادگی کننـد بایـد از آبـرو و وجهـه‌ی سیاسـی خـود بگذرنـد. در ایـن جهـاد اکبـر بسـیاری از سیاسـتمداران کوتـاه می‌آینـد و ترجیـح می‌دهنـد خـود را از رویارویـی بـا امـواج کنـار بکشـند تـا آسـیبی بـه حیثیـت و اعتبـار آنـان وارد نشـود، هـر چنـد کـه بـه کشـور و مـردم آسـیب وارد شـود. ولـی شـخصیت‌های چـون آیـت‌الله کاشـانی، دکتـر بقایـی، حائـری‌زاده، عبدالرحمـن فرامـرزی و دیگـر معترضـان بـه اعمـال مصـدق در مجلـس هفدهـم یـک اسـتثنای تاریخـی در تاریـخ مشـروطیت هسـتند کـه زیـر بـار دیکتاتـوری آرایـش شـده‌ی مصـدق نرفتنـد و در برابـر تجـاوز او بـه اصـول قانـون اساسـی و حقـوق مـردم بـا علـم بـه پیامدهـای آن ایسـتادگی کردنـد. سـخنان آیـت‌الله کاشـانی و دکتـر بقایـی در ایـن روزهـای بحرانـی دی مـاه ۱۳۳۱ یـادآور ایـن عبـارت از «جیمـز مَدیسـون» از نویسـندگان قانـون اساسـی سـال ۱۷۸۹ امریکاسـت. او کـه بـه پـدر قانون اساسـی شـهرت یافـت گفتـه اسـت: «یـک حکومـت انتخابـی اسـتبدادی، آن حکومتـی نبـود کـه مـا بـرای رسـیدن بـه آن جنگیدیـم. مبـارزه مـا بـرای آن چنـان حکومتی بـوده اسـت کـه نـه تنهـا بـر پایـه اصـول آزادی اسـتوار گـردد بلکـه در آن اقتـدرات حکومـت می‌بایسـت چنـان میـان سـران کشـور تقسـیم گـردد و تـوازن میـان آنـان بـر قـرار شـود بـه شـیوه‌ای کـه هیـچ یـک از آنـان نتوانـد بـی آن کـه بـه طـور مؤثـر از سـوی دیگـران کنتـرل شـود پـای را از حـدود خـود فراتـر نهـد».

دکتـر بقایـی در ۲۵ دی مـاه ۱۳۳۱ در یـک نطـق طولانـی کـه در مخالفـت بـا لایحـه‌ی تمدیـد اختیـارات قانون‌گـذاری مصـدق بـرای یـک سـال دیگـر کـرد و از نطق‌هـای پارلمانـی کـم نظیـر دوران مشـروطیت اسـت، دوبـاره بحـث لایحـه امنیت اجتماعـی را پیـش کشـید و گفـت «نتیجـه تجربـه اختیـارات شـش ماهـه ایـن شـد کـه مصـدق لایحـه امنیـت اجتماعـی را تصویـب کـرد بنابرایـن ما چـرا بیائیـم دوباره بـرای یـک سـال دیگـر بـه او اختیـارات بدهیـم؟» او در نطـق خـود ایـن واقعیـت را

بیـان می‌کنـد کـه لایحه امنیـت اجتماعـی را دکتر شـایگان نوشـته اسـت. مندرجات ایـن لایحـه تـا آنجـا مغایـر حقـوق و آزادی‌های مـردم بـود که دکتر شـایگان ابتـدا در همیـن جلسـه انـکار کـرد ولـی سـپس ناگزیـر شـد چنیـن اعتـراف کنـد:

«الان مـا یـک موقعیـت باریکـی در کشـور داریـم. دارنـد تحریکاتـی می‌کننـد مـا مجبـور بودیـم ایـن قانـون را بیاوریـم یـا قانـون حکومـت نظامـی را برقـرار کنیـم و چـون در فراکسـیون نهضـت ملی]کـه هـواداران مصـدق درآن گِـرد آمـده بودنـد[، بـا قانـون حکومـت نظامـی موافقـت نشـد مجبوریـم ایـن قانـون را بیاوریـم».

یعنـی میـان دو راه گیـر کـرده بودنـد. یـا بایـد حکومـت نظامـی برقرار کننـد یعنی همـه آزادی‌هـای مـردم را بـه حـال تعلیـق درآورنـد و یـا ایـن کـه مصـدق لایحـه امنیـت اجتماعـی را امضـا کنـد تـا بـا پایمـال کـردن حقـوق و آزادی‌هـای مـردم بتواننـد کشـور را کنتـرل کننـد. ببینیـد ایـن اسـتدلال دکتـر شـایگان اسـت کـه اسـتاد دانشـکده حقـوق بـود ولـی از روی جاه‌طلبـی هـوادار مصـدق بـود. امـا دکتـر بقایـی در پاسـخ دکتـر شـایگان چنیـن می‌گویـد:

«آقـا از بـرای خـدا برویـد یزیـد را زنـده کنیـد و فرمانـدار حکومت نظامـی‌اش کنید و شـمر را دادسـتان حکومـت نظامـی بکنیـد ولـی اسـم ایـن قانـون را نیاوریـد کـه ایـن بی‌انـدازه نازیباسـت کـه از طـرف مـا نـام ایـن قانـون بـر زبـان آیـد».

اعتـراض بـه لایحـه‌ی امنیـت اجتماعـی در مجلـس محـدود بـه دکتـر بقایـی نبـود. از جملـه سـید ابوالحسـن حائـری‌زاده نیـز در مخالفـت بـا ایـن لایحـه و این که ایـن لایحه بـه مراتـب از برقـراری حکومـت نظامـی خطرناک‌تر اسـت گفـت: «در جهنـم عذاب‌هایی اسـت کـه اهـل جهنـم بـه مار غاشـیه پنـاه می‌برنـد. بنـده به حکومـت نظامی خواسـتم پنـاه بیـاورم پـس موافق مشـروط شـدم. حکومـت نظامی مظالمش خیلـی زیاد اسـت؛ با سـوء ظـن، می‌رونـد اشـخاص را می‌گیرنـد، توقیـف می‌کننـد یـا مطابـع [چاپخانه‌هـا] را شـنیدم کـه می‌فرسـتند آنجـا کـه هیـچ روزنامـه‌ای چـاپ نکنیـد. هنـوز روزنامـه چـاپ نشـده توقیفـش می‌کننـد. بـا وجـود ایـن نواقـص، اگـر حکومـت نظامـی بـرود مـردم راحـت می‌شـوند. ولـی ایـن قانـون امنیـت اجتماعـی میدانـش بـه قـدری وسـیع اسـت کـه آن قاضـی، آن رئیـس اداره همیـن کـه خواسـت یـک کسـی را طـرد بکنـد، آن فـرد بایـد نیسـت و نابـود بشـود. [ایـن لایحـه] اثراتـش تا چندین سـال باقی اسـت. مـن چون قانـون امنیـت اجتماعـی را دیدم پناه بـه حکومـت نظامـی آوردم ...».

می‌بینیـد دکتـر بقایـی و حائـری‌زاده بـا ایـن قانـون امنیـت اجتماعـی کـه ضـد

آزادی بـود، چگونـه در مجلـس برخـورد کردنـد. امـا نتیجـه ایـن اعتراض‌هـا چـه شـد؟ آیـا بالاخـره مصـدق تسـلیم شـد و دسـت از ایـن قانـون برداشـت و ایـن قانـون را لغـو کـرد؟ نکتـه مهـم ایـن اسـت کـه او بـا همـه ادعاهـای آزادی‌خواهـی در طـول عمـر سیاسـی خـود ایـن لایحـه را بـا ایـن خشـونت تدویـن و امضـا کـرد و بـه اعتراضـات آیـت‌الله کاشـانی و دکتـر بقایـی و دیگـر نماینـدگان مجلـس و بـه اعتراضـات فراوانـی کـه در مطبوعـات شـد ترتیـب اثـر نـداد. آیـا ایـن دفـاع از قانـون اساسـی و اصـل تفکیـک قـوا و حقـوق و آزادی‌هـای مـردم را می‌تـوان اختـلاف افکنـی میـان آیـت الله کاشـانی و مصـدق نـام نهـاد؟

[س: هـدف اصلـی از تدویـن ایـن لایحـه چـه بـود؟ مصـدق می‌خواسـت ازطریـق ایـن لایحـه بـا چـه کسـانی برخـورد کنـد؟] ج: عـده‌ای در سـال‌های گذشـته مدعی شـده‌اند ایـن لایحـه را علیـه حـزب تـوده آورده بودنـد و حـال آن کـه حـزب تـوده عمـلاً در نیمـه دوم سـال ۳۱ و نیمـه نخسـت سـال ۳۲ وارد یـک ائتـلاف پنهانـی بـا مصـدق شـده بـود کـه ایـن اتحـاد هـم سـپس آشـکار شـد. بنابرایـن ایـن لایحـه بـرای سـرکوب آزادی‌خواهـان تدویـن و اجـرا شـد و آن هـم بـه اسـتناد اختیاراتی که مصـدق از مجلـس گرفتـه بـود! بـه ایـن نکتـه اشـاره می‌کنـم کـه انگیـزه مصـدق از تصویـب ایـن لایحـه تنهـا آن نبـود کـه در دوران نخسـت وزیـری خـود، آزادی خواهـان را سـرکوب کنـد بلکـه هـدف او ایـن بـود کـه پـس از فروپاشـی نهضت ملی ایـران هـم از این لایحه سـوء اسـتفاده شـود و سیاسـت های بیگانـه بتوانند مبـارزات ملـت ایـران را سـرکوب کننـد تـا نهضـت ملی ایـران دوبـاره احیـا نشـود. از همین رو در ۱۸ تیـر مـاه ۱۳۳۲ کـه عمـر قـدرت و دولـت او رو بـه پایـان وخـود او هـم قطعاً از آن آگاه بـود، ایـن بـار بـه اسـتناد اختیـارات یـک سـاله‌ای کـه از مجلـس گرفتـه بود لایحـه خشـن‌تری را بـه نـام «لایحـه قانونی تشـکیل و اختیـارات کمیسـیون امنیت اجتماعـی» امضـا کـرد. دلیـل آن هـم ایـن بـود کـه قضـات دادگاه‌هـا به سـختی زیر بـار اجـرای مندرجـات لایحـه‌ی امنیـت اجتماعـی علیـه مـردم می‌رفتنـد. بنابرایـن بـا تشـکیل کمیسـیون امنیـت اجتماعـی کـه خـلاف اصـل تفکیـک قـوا بـود مرکب از فرمانـدار، دادسـتان، رئیـس دارایـی، رییـس شـهربانی، رییـس ژاندارمـری در هـر شهرسـتان بـه ریاسـت فرمانـدار بـرای اجـرای کیفرهـای منـدرج در لایحـه‌ی امنیت اجتماعـی، سـازوکار جدیـدی را خـارج از دادگسـتری تأسـیس کـرد. مندرجـات و جرم‌هـای پیـش بینـی شـده در لایحـه‌ی ۱۸ تیـر سـال ۳۲ نیـز سـرکوب‌گرانه و مغایر

اصـول قانـون اساسـی بودنـد. بـرای نمونـه در مـاده ۵ آن مقـرر شـده بـود: «اجتماعاتی کـه حـرکات و تظاهراتشـان ایجـاد اضطـراب و تشـویش در افـکار مـی کنـد! یـا نظـم و آرامـش و یـا آسـایش عمومـی را مختـل مـی سـازد در هـر محـل ممنـوع اسـت» کـه بـه معنـی نفـی کامـل اصـل آزادی اجتماعـات بـود. در مـاده ۶ نیـز گفتـه شـده بـود: «اشـخاص ناراحـت! کـه پیوسـته مـردم را بـه ضّدیـت بـا یکدیگـر وادار می‌کننـد و موجبـات سـلب آسـایش و اخـلال در نظـم و آرامـش را عمـلاً فراهـم مـی سـازند فـوراً بـه وسـیله‌ی مأموریـن انتظامـی دسـتگیر و بـا گـزارش امـر تحویل کمیسـیون امنیت مـی شـوند». کـه بـا ایـن گونـه برچسـب‌ها می‌توانسـتند هرکسـی را می‌خواسـتند بـه دسـتاویز ایـن کـه شـخص ناراحتی اسـت دسـتگیر و موجبـات تبعیـد او را فراهم کنند.

[س: مصـدق چـه هدفـی از سـرکوب مبـارزان نهضـت ملـی داشـته اسـت؟ ایـن سـرکوب‌ها چـه نفعـی بـرای او داشـت؟] ج: ... پرسـش شـما بایـد ایـن باشـد کـه سـود تصویـب چنیـن قانونـی بـه جیـب چـه سیاسـتی می‌رفـت و اساسـاً اگـر نهضـت ملـی شکسـت می‌خـورد چـه سیاسـتی از ایـن شکسـت بهره‌منـد می‌شـد؟ هیـچ کـس نمی‌توانـد تردیـد کنـد کـه پیـروزی نهضـت ملـی ایـران گام بزرگـی در جهـت احیـای اصـول قانـون اساسـی و سـعادت ملـت ایـران بـود و شکسـت آن هـم مسـلماً بـه سـود بیگانـگان بـه ویـژه انگلسـتان بـود کـه در واقـع از قانـون ملـی کـردن نفـت آسـیب دیـده و منافـع سرشـار خـود را از دسـت داده بـود. بنابرایـن اقدامـات مصـدق همگی در راسـتای حفـظ منافـع انگلسـتان بـوده اند.

[س: کـدام اقدامـات؟] ج: متوقـف کـردن انتخابـات در ۳۳ حـوزه انتخابیـه بـا یـک تصویب‌نامـه غیـر قانونـی در اردیبهشـت ۱۳۳۱ و جلوگیـری از وارد شـدن ۵۶ نماینـده از ۱۳۶ نماینـده مجلـس در دوره هفدهـم، گرفتـن اختیـارات غیـر قانونـی بـه مـدت یـک سـال و نیـم از مجلـس هفدهـم، پایمال‌کـردن اصـل تفکیـک قـوا کـه روح قانون‌اساسـی و مردم‌سـالاری اسـت، تصویـب قانـون امنیـت اجتماعـی و بازداشـت گروهـی از روزنامـه نـگاران و مدیـران آن‌هـا کـه معتـرض بـه قانون‌شـکنی‌های مصـدق بودنـد. کار خطرنـاک دیگـر او برگـزاری یـک رفرانـدوم خـلاف قانون‌اساسـی و نمایشـی بـرای منحل‌کـردن مجلـس هفدهـم بـود. در حالـی ایـن مجلس دسـتاورد مشـروطیت و نهضـت ملـی ایـران بـود. آیـت الله کاشـانی، دکتـر بقایـی، حائـری‌زاده و جمعـاً ۲۲ تن از نماینـدگان هـوادار نهضـت ملـی ایـران کـه در پـی مبـارزات طولانـی وارد این مجلس شـده بودنـد در برابـر ایـن رفرانـدوم و منحـل کـردن ایـن مجلـس کـه تیر خلاصـی به

نهضـت ملـی ایـران بـود ایسـتادگی کردنـد. بنابرایـن تمامی اقدامـات مصـدق در جهت منافـع انگلسـتان بـود و ایـن حقیقتـی اسـت کـه قابل انـکار نیسـت ...

[س: عـده‌ای می‌گوینـد دکتـر بقایـی عامـل بیگانـه بـوده و ارتباطاتـی هـم بـا سـازمان سـیا داشـته اسـت، در ایـن زمینـه نظـر شـما چیسـت؟] ج: تهمـت‌زدن، افتـرا و تـرور شـخصیت پیشـگامان نهضـت ملـی ایـران در سـال‌های آن دوران تاریخ ایـران کار سیاسـت‌های بیگانـه در کشـور مـا بـوده اسـت بـرای ایـن کـه نهضـت ملـی ایـران را بـا ناکامـی روبـرو کننـد. کسـانی کـه در خـلال ۶۰ سـال گذشـته این تهمت‌هـا را تکـرار می‌کننـد نیـز می‌خواهنـد شـیوه مداخلـه بیگانـگان در امـور داخلـی ایـران همچنـان پنهـان بمانـد. ولـی حقیقـت در دراز مـدت پنهـان نمی‌ماند. اگـر پرونـده مبـارزات نهضـت ملـی ایـران بـه درسـتی بررسـی شـود می‌توانـم بگویم پـس از آیـت الله کاشـانی هیـچ کـس بـه انـدازه دکتـر بقایـی در ایـن زمینـه مبـارزه و تـلاش نکـرده و هیـچ کـس هـم در بـه قـدرت رسـیدن مصـدق بـه انـدازه دکتـر بقایـی نقـش نداشـته اسـت، چـون این‌هـا خودشـان داعیه نخسـت وزیری نداشـتند و بـه دنبـال کسـی می‌گشـتند کـه او بتوانـد ایـن مسـئولیت را برعهـده بگیـرد، تصـور می‌کردنـد چـون مصـدق از رجـال پیشکسـوت بـوده او را بـه نخسـت وزیـری رسـاندند. مصـدق در مبـارزات نهضـت ملـی ایـران نقشـی نداشـت در دوران دو سـال و چهـار مـاه نخسـت وزیـری‌اش هـم بـه هیـچ یـک از برنامه‌هـا و تعهداتـی کـه در برابـر مجلـس و ملـت داشـت عمـل نکـرد. اولیـن بنـد برنامـه و تعهـد او این بـود که قانـون ملـی کـردن نفـت را اجـرا و نفـت ایـران را روانـه بازارهـای جهانی سـازد. با آن کـه پیشـنهادهای گوناگونـی بـه او داده شـد و می‌توانسـت فرمـول و راه حلـی بـرای اجـرای قانـون ملـی کـردن نفـت ایـران پیـدا بکنـد ولـی گامـی در اجـرای برنامـه‌ی خـود بـر نداشـت و کشـور را بـه بـن بسـت مالـی و اقتصـادی کشـاند. آن‌چنـان کـه در مـاه هـای تیـر و مـرداد سـال ۳۲ از نظـر مالـی، کشـور مـا بـه ورشکسـتگی رسـید و دولـت امـکان پرداخـت حقـوق کارمنـدان را نداشـت. در بـاره اصـلاح قانـون انتخابـات هـم اقدامـی انجـام نـداد. در حالـی کـه او طبـق برنامـه‌ای کـه بـه مجلـس ارائـه داد تعهـد داشـت کـه قانـون انتخابـات را اصـلاح کنـد، امـا ایـن کار را نکـرد و همیـن باعـث شـد، نهضـت ملـی از یـک پشـتوانه قـوی یعنی یـک مجلـس نیرومند محـروم شـود و همـان مجلـس نیـم بنـد را هـم منحـل کـرد. حـال چگونـه افـرادی در ایـن کشـور ایـن قانون‌شـکنی‌ها و ایـن اقدامـات خـلاف قانـون اساسـی و مصالـح

ملـی را نادیـده می‌گیرنـد و رهبرانـی چـون دکتـر بقایـی را کـه روشـن‌ترین کارنامـه سیاسـی را دارد بـدون هیـچ گونـه دلیلـی متهـم می‌کننـد. بـه ایـن گونـه برخوردها، چـه نامـی جـز تـرور شـخصیت می‌تـوان نهـاد؟

[س: دکتـر بقایـی در پرونـده قتـل افشـار طـوس رئیـس شـهربانی مصدق متهم شـد. آیـا او در ایـن قتـل دسـت داشـت؟] ج: قتـل فجیـع سـرتیپ محمـود افشـار طـوس یکـی از رویدادهـای مهـم نیمـه اول سـال ۱۳۳۲ اسـت. خبـر ربـوده شـدن افشـار طـوس روز یکـم اردیبهشـت ۱۳۳۲ اعـلان شـد و افـرادی در پـی آن دسـتگیر و مـورد بازپرسـی قـرار گرفتنـد. نخسـتین انحرافـی کـه در پیگـرد قتـل افشـار طوس بـه وجود آمـد ایـن بـود کـه مصـدق رسـیدگی بـه ایـن پرونـده را بـه دادسـرای نظامـی ارجـاع کـرد در حالـی کـه ایـن پرونـده بـر پایـه قوانیـن لازم‌الاجرای کشـور بایـد در دادسـرای عمومـی پیگـرد می‌شـد و اگـر افـرادی متهـم می‌شـدند و قـرار مجرمیـت در بـاره آنـان صـادر می‌گردیـد می‌بایسـت در دیـوان جنایـی و بـا بی‌طرفـی و اسـتقلال بـه اتهامـات آنـان رسـیدگی می‌شـد. ولـی بـا واگـذاری ایـن پرونـده بـه دادسـرای نظامـی، پیگـرد متهمـان ایـن پرونـده از مسـیر طبیعـی آن خـارج و انگیزه‌هـای واقعـی این قتل آشـکار نشـد و سـرانجام خـون افشـارطوس لـوث گردیـد. دولـت مصـدق از ایـن قتـل بـرای پرونـده سـازی و از میـان برداشـتن مخالفـان خود سوءاسـتفاده کرد. بـا اقرارهایـی که از متهمـان پرونـده بـا شـکنجه گرفتنـد تلاش کردند شـتر قتـل افشـار طـوس را درِ خانه دکتـر بقایـی بخواباننـد. کار ناجوانمردانـه‌ای کـه دسـت‌اندرکاران دولتـی کردنـد ایـن بـود کـه ایـن اقرارهـا را در رادیـو کـه در کنتـرل دولـت بـود بارهـا پخـش کردنـد و در روزنامه‌هـای وابسـته بـه خـود نیـز منتشـر می‌کردنـد کـه ایـن در جـای خـود تخلّـف از مقـررات آئیـن دادرسـی کیفـری و نمونـه روشـن تـرور شـخصیت بـود.

پـس از ایـن مقدمـه چینی‌هـا سـرانجام عبدالعلـی لطفـی وزیـر دادگسـتری مصـدق لایحـه سـلب مصونیـت پارلمانـی از دکتـر بقایـی را روز ۲۹ اردیبهشـت ۱۳۳۲ بـه مجلـس تقدیـم کـرد. دکتـر بقایـی اسـتاد دانشـکده ادبیـات بـود و در مجلس‌هـای شـانزدهم و هفدهـم هـم زمـان نمایندگـی مـردم در کرمـان و تهـران را بـه عهـده داشـت. او چگونـه ممکـن بـود در چنیـن قتـل فجیعـی دسـت داشـته باشـد؟ می‌گوینـد قتـل افشـار طـوس بـرای آن بـوده اسـت کـه دولـت مصـدق را بـه سـقوط بکشـانند ولـی آیـا بـا قتـل یـک رئیـس شـهربانی دولـت سـقوط می‌کنـد؟

بـه هـر حـال هنگامـی کـه ایـن لایحـه بـه کمیسـیون دادگسـتری مجلـس بـرای

رسـیدگی ارجـاع شـد، کمیسـیون دادگسـتری مجلـس بـر پایـه مـاده ۱۸۵ آئیـن نامه داخلـی ، پرونـده قتـل افشـارطوس را بـرای رسـیدگی بـه اتهـام وارد شـده بـه دکتـر بقایـی از دادسـرای فرمانـداری نظامـی مطالبـه کـرد. ولی مصدق بـه فرمانـداری نظامی دسـتور داد از فرسـتادن پرونـده بـه کمیسـیون دادگسـتری خـودداری کننـد. مصـدق نمی‌خواسـت ایـن پرونـده و اوراقـی که در آن با توسـل به شـکنجه از متهمـان اقرارهایی گرفتـه بودنـد بـه دسـت مجلـس بیفتد. زیـرا دکتـر بقایی بـه دادسـرای تهـران در مورد شـکنجه متهمـان ایـن پرونـده قبـلاً اعـلام جـرم کـرده بـود. بـا خـودداری دادسـرای نظامـی از فرسـتادن پرونـده قتـل افشـار طـوس بـه مجلـس، کمیسـیون دادگسـتری مـی بایسـت بـی درنـگ لایحـه سـلب مصونیـت دکتـر بقایـی را رد کنـد چـرا کـه این کمیسـیون مـی بایسـت ماننـد یـک بازپـرس بـه اوراق و مسـتندات موجـود در پرونـده رسـیدگی کنـد و تصمیـم بـه برائـت یا مجرمیت بگیـرد. ولـی از آنجا کـه ۱۱ تـن از ۱۷ عضـو ایـن کمیسـیون از فراکسـیون موسـوم بـه نهضـت ملـی و هـوادار مصـدق بودنـد تسـلیم وی شـدند و او تنهـا اجـازه داد افسـران دادسـرای نظامی پرونده را به کمیسـیون دادگسـتری مجلـس ببرنـد ولی چندتـن از اعضـای این کمیسـیون از روی آن رونوشـت بردارنـد و آن را برابـر بـا اصـل کننـد ! ولـی اصـل پرونـده در اختیـار کمیسـیون قـرار نگیـرد کـه توهیـن بـه مجلـس و تخلـف از آئیـن نامـه داخلـی مجلـس بود.

بـه هرحـال ایـن کمیسـیون نیز پس از چند جلسـه اسـتماع دفاعیـات دکتـر بقایی چون دلایـل کافـی در ایـن پرونـده وجـود نداشـت نتوانسـت گزارشـی در بـاره مجرمیـت دکتـر بقایـی بـه مجلـس بدهد کـه ایـن دلیل روشـنی بر سـاختگی بـودن اتهـام وی بوده اسـت. بـه ایـن ترتیب اصل ۱۲ قانون اساسـی مشـروطیت کـه برای نماینـدگان مجلس مصونیت از پیگـرد و بازداشـت را پیـش بینـی کـرده بود کارسـاز شـد و توطئـه دسـتگاه دولتی علیه یـک نماینـده شـجاع مجلـس که با تمـام نیـروی خـود در برابـر قانون شـکنی‌های مصدق ایسـتادگی می‌کـرد نـاکام مانـد. از نـکات دیگـر ایـن بود کـه همـان روز ۲۹ اردیبهشـت که لایحـه سـلب مصونیـت دکتـر بقایی بـه مجلـس داده شـد او در نطقـی در مجلس گفت:

«آقایـان مـن در نظـر نـدارم امـروز از خـود دفـاع کنـم بـرای ایـن کـه منتظـرم پرونـده بـه یـک مرجـع صلاحیـت‌داری رجـوع شـود تـا نتواننـد اوراق پرونـده را عـوض کننـد. اگر لایحـه سـلب مصونیـت مـرا مجلـس رد کـرد خـودم اسـتعفا می‌دهـم. ولـی حـالا از فـرد فـرد اعضای کمیسـیون دادگسـتری یک اسـتدعا دارم که درسـت چشمشـان را بـاز کنند».

[س: بـه نظـر شـما انگیـزه مصـدق از متهـم کـردن دکتر بقایـی چـه بـود؟] ج: در این

باره گمانه زنی‌هایی در آن سال‌ها انجام می‌شد ولی به دلیل پیچیدگی طرح بر اندازی نهضت ملی ایران انگیزه‌ی متهم کردن دکتر بقایی و دیگر رفتارهای مصدق برای مردم حتی پیشگامان نهضت ملی ایران روشن نبود چنان که هنوز هم برای بسیاری از مردم روشن نیست. باور رایج در آن هنگام این بود که مصدق به دنبال تغییر رژیم است و می‌خواهد همه‌ی موانع را از پیش پای خود بردارد. ولی پس از گذشتن بیش از ۶۰ سال اکنون اسناد و مدارک فراوانی انتشار یافته و شیوه‌ی مداخله بیگانگان در آن دوران روشن شده است. به باور من وجود دکتر بقایی را مانعی بر سر راه سناریوی برگزاری رفراندوم برای منحل کردن مجلس می‌دانستند و مصدق می‌خواست با وارد کردن این اتهام سنگین به دکتر بقایی زمینه سلب مصونیت و زندانی کردن او را فراهم کند.

رابطه‌ی میان متهم کردن و بازداشت دکتر بقایی و از سوی دیگر برگزاری رفراندوم برای منحل کردن مجلس در همان هنگام به تدریج آشکار شد. دکتر بقایی و علی زُهَری نماینده‌ی دیگر تهران برای آن که بتوانند در برابر اقدامات مصدق و منحل کردن مجلس ایستادگی و مبارزه کنند به دلیل نگرانی از بازداشت در مجلس اقامت گزیده بودند. دستاویز مصدق برای منحل کردن مجلس این بود که گروهی از نمایندگان مانع از انجام وظایف او و پیشبرد هدف های نهضت ملی ایران هستند که بی پایه بود. دکتر بقایی وعلی زُهَری برای آن که این دستاویز را از مصدق بگیرند روز ۱۰ مرداد ۱۳۳۲ و دو روز پیش از برگزاری رفراندوم در تهران ، نامه‌ی سرگشاده ای به او نوشتند که در بخشی از آن چنین آمده بود: «به شرط این که نخست وزیر از تصمیم خطرناک انحلال مجلس دست بردارد حاضر هستیم به فوریت از نمایندگی مجلس شورای ملی استعفا کرده و از مجلس مستقیماً خود را تسلیم زندان شما نمائیم».

ولی از آنجا که برگزاری رفراندوم و منحل کردن مجلس، سناریویی بود که انگلستان برای ناکام ساختن نهضت ملی ایران برنامه ریزی کرده بود، مصدق به این پیشنهاد ترتیب اثر نداد. این رفراندوم خلاف قانون اساسی و مسخره‌ای که مصدق انجام داد در جای خود آن چنان که سید ابوالحسن حائری‌زاده ـ لیدر فراکسیون آزادی ـ گفت قیام علیه حکومت ملی شمرده می‌شد. در اوضاع و احوال عادی و وجود آزادی بیان و اجتماعات، امکان منحل کردن مجلس که در جای خود قیام علیه مشروطیت بود وجود نداشت. از همین رو مزدوران دولتی چند شب پی در پی به خانه آیت‌الله کاشانی که اجتماع مسالمت آمیزی برای اعتراض به رفراندوم و منحل کردن مجلس در آن برگزار می‌شد هجوم بردند و

بـا مجـروح کـردن و قتـل یکـی از هـواداران آیـت الله کاشـانی مانـع از برگـزاری ایـن اجتمـاع مسـالمت آمیز شـدند. سـناریوی برگـزاری رفراندوم بـی هیچ تردیدی از سـوی سیاسـت هـای بیگانـه برنامه‌ریـزی و مصـدق مجـری ایـن سـناریوی ضد میهنـی بود. ایـن بـه اصطـلاح مراجعـه بـه آراء عمومـی در حالـی برگـزار شـد که مصدق افـزون بر لایحـه امنیـت اجتماعـی، حکومـت نظامـی نیـز در کشـور برقـرار کرده بـود و زیـر برق سـر نیـزه تظاهـر بـه مراجعـه بـه آرای عمومـی می‌کـرد. بنابرایـن محاسـبه‌ی مصدق ایـن بـود کـه نبایـد هیـچ مانعـی بـر سـر راه برگـزاری آن و مراحـل بعـدی اجـرای این سـناریو وجـود داشـته باشـد. بـا آن کـه آیـت‌الله کاشـانی شـرکت در ایـن رفرانـدوم را تحریـم کـرد شـاید شـما نمی‌دانیـد کـه در پایـان برگـزاری ایـن رفرانـدوم نمایشـی اعـلام کردنـد کـه بیـش از ۹۹ درصـد رأی دهنـدگان رأی بـه منحـل کـردن مجلـس داده‌انـد. البتـه بـه سـادگی قابـل درک اسـت رفراندومـی کـه بـرای برچیـدن بسـاط مجلـس و مشـروطیت در کشـور برگـزار شـود و ادعـا شـود ۹۹ درصد بـه آن رأی مثبت داده‌انـد چیـزی جـز حقّـه بـازی و نمایـش مبتـذل نیسـت.

بـه ایـن بایـد بیفزایـم کـه حـزب تـوده روسـی ـ انگلیسـی هـم بیشـترین نقـش را در خدمـت مصـدق در برگـزاری ایـن رفرانـدوم برعهـده داشـت. رادیـو دولتـی هـم در کنتـرل کامـل او بـود. بیشـتر از ایـن فرصـت نیسـت تـا بـه اسـناد و مـدارک ایـن پدیـده‌ی بـی سـابقه در دوران مشـروطیت بپـردازم. تنهـا بـه ایـن نکتـه اشـاره مـی کنـم کـه بـا آن کـه کمیسـیون دادگسـتری مجلـس نتوانسـت رأی بـه سـلب مصونیـت دکتـر بقایـی بدهـد و مجلـس دوره هفدهـم تـا آذر ۱۳۳۲ ادامـه داشـت و سـپس زیـر فشـار انگلسـتان و امریـکا فرمـان انحـلال آن از سـوی شـاه بـر پایـه اختیـاری کـه مجلـس مؤسسـان در سـال ۱۳۲۸ بـه او داده بـود صـادر شـد، ولـی مصـدق بعـد از ظهـر روز ۲۵ مـرداد و در حالـی کـه شـب قبـل از آن فرمـان برکناری او از سـوی شـاه صـادر و بـه او ابـلاغ شـده بـود و دیگـر سـمتی نداشـت، روز ۲۵ مـرداد بـه فرمانـداری نظامـی دسـتور داد دکتـر بقایـی را کـه بـه همـراه علـی زُهَری نماینـدهٔ دیگـر تهـران در مجلـس متحصـن شـده بودنـد دسـتگیر و روانـه زنـدان کننـد. ایـن هـم از بدعت‌هـا و کارهـای خـلاف قانـون اساسـی مصـدق بـود کـه نظامیـان را بـرای دسـتگیری دو نماینـده بـه درون مجلـس فرسـتاد و مصونیـت و احتـرام پارلمـان را در هـم شکسـت؛ کاری کـه پیـش از آن در مجلـس هـای دوران مشـروطیت سـابقه‌ای نداشـت. هـدف از ایـن بازداشـت غیـر قانونـی هـم آن بـود کـه مراحـل واگـذاری قـدرت دولتـی بـه زاهـدی در روزهـای ۲۵ تـا ۲۸ مـرداد ۱۳۳۲ و

ســناریوی طراحــی شــده بــدون برخــورد بــا هرگونــه مانعــی بــه همــه هدف‌هــای خــود برســد کــه بیــان جزئیــات آن از ایــن گفتگــو بیــرون اســت.

[س: نقــش سیاســی دکتــر بقایــی پــس از ناکامــی نهضــت ملــی ایــران چــه بــود؟]

ج: نخســت بــه ایــن نکتــه مهــم اشــاره می‌کنــم کــه مصــدق بــرای منحــل کــردن مجلــس و تســلیم قــدرت دولتــی بــه زاهــدی و شکســت نهضــت ملــی ایــران، آیــت الله کاشــانی و دکتــر بقایــی را مــورد توفانــی از تــرور شــخصیت قــرار داد کــه قطعــاً در تاریــخ مشــروطیت ایــران و چــه بســا در تاریــخ جهــان بی‌ماننــد و یــا کــم ســابقه بوده اســت. هــدف سیاســت هــای خارجــی ایــن بــود کــه بــا درهــم شکســتن ســتون‌های ایســتادگی ملــت ایــران، راه را بــرای دســتیابی بــه مقاصــد خود همــوار کننــد. بنابراین پــس از شکســت نهضــت ملــی ایــران، ادامــه مبــارزه سیاســی بــا فضــای بدبینــی و ناامیــدی کــه در مــردم بــه وجــود آورده بودنــد بســیار دشــوار بــود. بــا ایــن حــال آیــت الله کاشــانی و دکتــر بقایــی در برابــر خواســته‌های سیاســت‌های بیگانــه ایســتادگی کردنــد. مهم‌تریــن هــدف ایــن سیاســت‌ها در درجــه اول ایــن بــود کــه بــا برگــزاری یــک انتخابــات فرمایشــی، مجلــس جدیــدی را جایگزیــن مجلس منحل شــده هفدهم کننــد تــا بتواننــد قــرارداد نفــت مــورد نظــر خــود را کــه در مجلــس هــای پانزدهــم و شــانزدهم نتوانســته بودنــد بــه تصویــب برســانند بــه ملــت ایــران تحمیــل کننــد.

در ایــن مــورد اعلامیه‌هــای آیــت الله کاشــانی و مبــارزات دکتر بقایــی برای جلوگیــری از اِعمــال نفــوذ دولــت در انتخابــات دوره هجدهــم مثــال زدنــی هســتند. همیــن بس اشــاره کنــم بــا تمام تلاشــی که دســتگاه دولتــی کرد نتوانســت نامــزد تحمیلی مــورد نظر خود را از حــوزه انتخابیــه کرمــان کــه مــردم از دکتــر بقایــی پشــتیبانی مــی کردنــد از صندوق رأی بیــرون بیــاورد و کرمــان در دوره هجدهــم بــا ایســتادگی مــردم در برابــر دولــت بــدون نماینــده باقــی مانــد. همیــن مبــارزه باعث شــد کــه دکتــر بقایــی را بارها بــه نقاط بــد آب و هــوا تبعیــد کننــد. ســرانجام بــرای متوقف کــردن ایــن مبــارزات میهنی و پیشــگیری از احیــای نهضــت ملــی ایــران، در ســال ۱۳۳۴ آیــت الله کاشــانی و دکتــر بقایــی را بــه اتهام معاونــت در قتــل رزم آرا بازداشــت کردنــد کــه خــود داســتان خواندنــی دیگــری اســت. به ایــن ترتیــب بــا برقــراری اســتبداد شــدید درکشــور کــه مقدمــات آن را شــخص مصــدق فراهــم کــرده بــود، سیاســت های بیگانــه توانســتند نفت ملی شــده را بــا تصویب قــرارداد کنسرســیوم نفتــی بــار دیگــر بــه زیــر کنتــرل خــود درآوردند.

بــا ایــن حــال در تابســتان ســال ۱۳۳۹ کــه انتخابــات دوره بیســتم مجلــس برگزاری

می‌شـد دکتـر بقایـی بـار دیگـر پرچـم مبـارزه را بـه دوش گرفـت و بـا برگـزاری اجتماعـات بـا شـکوهی در تهـران زمینـه ابطـال ایـن انتخابـات را فراهـم سـاخت ولی در رونـد برگـزاری انتخابات مجدد دوره بیسـتم در زمسـتان همان سـال او را دسـتگیر و زندانـی کردنـد و بـا پرونـده سـازی موجبـات محاکمـه او را فراهـم آوردنـد.

[س: هـواداران مصـدق مدعـی هسـتند محاکمـه دکتـر بقایـی درسـال ۱۳۴۰ بـرای آن بـود کـه بلندگویـی در اختیـار او بگذارنـد تـا علیه مصدق سـخن بگوید، نظر شـما در ایـن بـاره چیسـت؟] ج: ایـن هـم از آن حرف‌هاسـت . نخسـت بایـد روشـن شـود کـدام یـک از همـکاران مصـدق چنیـن ادعایـی را کرده‌انـد. چـون همـکاران مصـدق در آن سـال هـا در ایـران آزاد بودنـد یـا در خـارج از کشـور بودنـد ولـی مـن نقل قولی از آنـان در ایـن بـاره نشـنیده‌ام. آیـت الله کاشـانی و دکتـر بقایـی و دیگـر پیشـگامان نهضـت ملـی ایـران از سـال دوم نخسـت وزیـری مصـدق مـورد سانسـور شـدید قـرار گرفتنـد و هیـچ وسـیله‌ای بـرای دفـاع از خـود نداشـتند، تـا آنجـا کـه پیـام آیـت الله کاشـانی بـه مجلـس در ۲۸ دی ۱۳۳۱ را در اعتـراض بـه لایحـه تمدیـد اختیـارات در رادیـو کـه زیـر کنتـرل مصـدق بـود نخواندنـد. پـس از ناکامـی نهضـت ملـی ایـران نیـز ایـن سانسـور در بـاره آنـان ادامـه یافـت و در چنیـن اوضاعـی بـه مبـارزات خـود ادامـه می‌دادنـد. ایـن در حالـی بـود کـه همـکاران مصـدق از یـک زندگـی آرام و پـاره‌ای از آنـان هـم از گرفتـن امتیـازات و قراردادهـای دولتـی برخـوردار بودنـد و هرگـز نمی‌تواننـد هیـچ توجیهـی بـرای سـکوت مطلـق خـود در هنـگام برگـزاری انتخابـات فرمایشـی دوره بیسـتم در تابسـتان سـال ۱۳۳۹ نشـان دهنـد. ولی هنگامی کـه دکتـر بقایـی را در پـی ایـن مبـارزه‌ی افتخـار آفریـن در انتخابات زمسـتانی سـال ۱۳۳۹ بـه زنـدان انداختنـد و در کیفرخواسـتی کـه دادسـرای نظامـی علیـه او صـادر کـرد، همـان امـواج تـرور شـخصیت وی تکرارشـد، دکتـر بقایـی هـم در شـرایطی کـه سـپس دکتـر امینـی روی کارآمـده بـود و یـک آزادی بیـان نسـبی در روزنامه‌هـا وجـود داشـت، بـه اتهام‌هایـی کـه علیـه او مطـرح کـرده بودنـد پاسـخ داد.

ایـن پاسـخ هـا و افشـای واقعیت‌هـای تاریخـی بـرای حامیـان مصـدق گـران آمـد و دسـت بـه ایـن هوچی‌گری‌هـا زدنـد کـه رژیـم شـاه در ایـن دادگاه بلندگویـی را در اختیـار دکتـر بقایـی قـرارداده اسـت. اگـر چنیـن توافقی میان شـاه و دکتـر بقایی وجـود داشـت، چـرا او را بـه مـدت یـک سـال زندانـی کردنـد و بـرای او محاکمـه ترتیـب دادنـد. ایـن در حالی بـود که در همیـن انتخابات زمسـتانی سـال ۱۳۳۹، اللهیار

صالـح رهبـر گـروه موسـوم بـه جبهـه ملـی هـوادار مصـدق بـه عنـوان نماینـده وارد مجلـس بیسـتم شـده بـود. بعـد از این‌ها اگـر آنچـه دکتـر بقایـی در بـاره‌ی رویدادهای نهضـت ملـی ایـران و نقـش مصـدق گفـت خـلاف واقـع بـود بایـد پاسـخ او را می‌دادند و قطعـاً در آن روزهـا کـه آزادی‌هایـی در روزنامه‌هـا وجـود داشـت پاسـخ هـای آنـان را چـاپ می‌کردنـد چـرا سـکوت کردنـد؟

امـا حـال کـه گفتگـوی مـا به جریـان ایـن محاکمـه در سـال ۱۳۴۰ رسـید، مناسـب اسـت بـه ایـن موضـوع اشـاره‌ای کنـم کـه چگونـه لایحـه‌ی امنیـت اجتماعـی محمـد مصـدق در خدمـت برقـراری اسـتبداد و منافـع بیگانـگان پـس از سـقوط نهضـت ملـی ایـران قـرار گرفـت. دکتـر بقایـی در بخشـی از دفاعیـات خـود در ایـن محاکمه بـه بیان نکاتـی در بـاره لایحـه امنیـت اجتماعـی مصـدق پرداخـت کـه تاریـخ حقـوق واقعـی کشـور ماسـت و گفـت:

«مـن از قانـون امنیـت اجتماعـی آقـای دکتـر مصـدق منتفـع شـدم. زیـرا به وسـیله ایـن قانـون بـود کـه موفـق شـدم قسـمت هـای عمـده‌ای از وطـن عزیـز خودمـان از جزیـره هرمـز تـا منطقـه اراک، از جیرفـت تـا خـاک بلوچسـتان را دیـدن کنـم. در طی دو سـال اولیـه حکومـت سـپهبد زاهـدی دائماً به اسـتناد همین قانـون در تبعیـد بودم. بعـداً دولـت زاهـدی ایـن قانـون را تعدیـل کـرد و مقـرر شـد کـه تبعیدی‌هـا را بـه نقـاط بـد آب و هـوا نفرسـتند و در طـرز رسـیدگی نیـز ارفاق‌هایـی بـرای محکومیـن در نظـر گرفتـه شـد. یـک نکتـه حسـاس و دردنـاک و بـی پاسـخ ایـن اسـت کـه قانون امنیـت اجتماعـی آقـای دکتـر مصـدق را تیمسـار سـپهبد زاهـدی نظامـی، تعدیـل و ملایم‌تـرش کـرد».

پـس از ناکامـی نهضـت ملـی ایـران لایحـه جدیـدی در کمیسـیون هـای مشـترک مجلـس شـورا و سـنا بـه تصویـب رسـید و بـا دسـت‌کاری‌هایی در لایحـه امنیـت اجتماعـی مصـدق، لایحـه جدیـدی بـه همیـن نـام تصویـب کردنـد ولـی بـه انـدازه لایحـه مصـدق سـختگیرانه نبـود. بـا تشکیل کمیسـیون امنیت اجتماعـی در حـوزه‌ی هـر فرمانـداری، معترضان به روش‌های اسـتبدادی و بیشـتر از همه روحانیـون را تا پیش از انقـلاب بازداشـت و تبعیـد می‌کردنـد. شـاید خـود آنـان هـم نمی‌دانسـتند پایه‌گـذار ایـن بازداشـت‌ها و تبعیدهـای خودسـرانه از طریـق کمیسـیون امنیت اجتماعی کسـی جـز مصـدق نیسـت. بنابرایـن می‌تـوان گفـت انگیـزه مصـدق از امضـای لایحـه مزبـور آن بـوده اسـت کـه بـا فروپاشـی نهضـت ملـی ایـران ایـن لایحـه چـون ابـزاری بـرای

سـرکوب معترضـان در دسـت دولت‌هـا باشـد. سـرانجام بـا انقـلاب و تصویـب قانـون اساسـی جمهـوری اسـلامی ایـران در سـال ۱۳۵۸، ملـت ایران توانسـت گریبان خـود را از قیـد ایـن لایحـه و کمیسـیون امنیـت اجتماعـی رهایی بخشـد.

[س: در بـاره رابطـه‌ی دکتـر بقایـی بـا محمدرضـا شـاه مطالـب متفاوتـی گفتـه می‌شـود، شـما روابـط ایـن دو را چگونـه دیدیـد؟] ج: اصـولاً زندگی‌نامـه دکتـر مظفـر بقایـی بایـد بازنگری و بیشـتر شناسـایی شـود. من نـکات کوتاهـی را در ایـن گفت وگو بـا شـما در میـان گـذاردم. از ویژگی‌هـای مبـارزات دکتـر بقایـی ایـن اسـت کـه هرگـز بـه دنبـال انقـلاب نبـود. او بـاور عمیقـی بـه انتخابـات آزاد و مبـارزات پارلمانی داشـت و معتقـد بـود کـه کشـور بایـد با تشـکیل یـک پارلمـان نیرومند پیشـرفت کنـد. او هرگز مبـارزه‌ای بـرای سـرنگونی رژیـم شـاه یـا براندازی نظـام مشـروطیت سـلطنتی ایـران انجـام نـداد. فرامـوش نکنیـد در دهـه پـس از شـهریور ۱۳۲۰ کـه کشـور مـا از سـوی متفقیـن اشـغال شـد حـزب تـوده به دنبـال انقـلاب و برانـدازی نظـام سیاسـی در ایران بـود. او در ایـن مبـارزات طولانـی، شـخصاً منافعـی بـه دسـت نیـاورد. بـا ایـن کـه چند بـار بـه او پیشـنهاد نخسـت وزیـری شـد امـا نپذیرفـت. زندگـی او هـم یـک زندگـی بسـیار سـاده بـود. او تـا سـال هـا در یک خانـه اسـتیجاری زندگی مـی کرد و سـرانجام آن چنـان کـه از آقـای حسـین بنکـدار از مبـارزان دوران نهضـت ملـی کـه از دوسـتان صمیمـی دکتـر بقایـی اسـت شـنیدم، توانسـت با کمـک مالـی یکـی از خواهـران خود یـک خانـه قدیمـی سـاز دو طبقـه را در خیابـان ایـران خریـداری کنـد. بازسـازی ایـن خانـه را هـم آقـای مهنـدس محمـد تقـی نورائـی و بـرادر مـن آقـای مهنـدس سـید ابوالحسـن کاشـانی بـه هزینـه‌ی خـود انجـام دادنـد. چنیـن کسـی بـا ایـن مبـارزات درخشـان و طولانـی چـه نفـع شـخصی در ایـن کشـور بُـرد. او در آغـاز مبـارزات خـود شـعار دفـاع از راسـتی و آزادی را بـرای سـازمان و حـزب خـود برگزیـد و هیچـگاه از این اصـول منحـرف نشـد کـه در مورد سیاسـت پیشـه‌گان در کشـور مـا از موارد اسـتثنایی اسـت. بی‌جهـت نبـود هـرگاه در حضـور آیـت الله کاشـانی سـخنی از دکتـر بقایـی بـه میـان مـی آمـد بارهـا از ایشـان شـنیدم و شـهادت مـی دهـم که مـی فرمودنـد «دکتر بقایـی نظیـر نـدارد، دارای تقـوای سیاسـی اسـت». زندگـی دکتـر بقایـی یـک زندگـی سیاسـی ارزشـمند اسـت ...[1]».

۱ـ مجله مهرنامه، شماره ۳۱، مهر ۱۳۹۲، ص ۲۳ تا ۲۸.

ـ بقایی جز فتنه جویی و به هم اندازی تا کنون چه خدمتی کرده؟

یکـی از مخالفـان محلـی[1] دکتـر مظفـر بقایـی در کرمـان نیـز در نامـه‌ای مفصل به شـدت بـه برخـی از اقدامـات وی اعتراض نمـوده و آورده اسـت:

«به نام خدا ـ آقای دکتر بقایی

سـال‌ها عـادت بـه یـاوه سـرایی و پـر گویـی کرده‌ایـد و از اول مدتـی بـه واسـطه‌ی وکالـت مصـون و محتـرم بودیـد و بـه عـلاوه مـا کرمانی‌هـا هـم احتـرام پـدر شـما را منظـور داشـتیم کـه مـرد خیـر خواهـی بـوده، بـه احتـرام او بـه شـما جـواب ندادنـد. ولـی شـما اخلاقـاً بـر خـلاف او شـده‌اید، هـر چـه آن مـرد خیرخـواه و مؤدب بود، شـما بدخـواه، بـی ادب، فحـاش، یـاوه سـرا، فتنه‌جـو شـده‌اید و همـه‌ی مـردم را ناراحـت و همشـهری‌ها را بدنـام کرده‌ایـد، دسـتور آدم‌کشـی روی منبـر و در مـلأ عـام می‌دهیـد[2]، تهمـت بـه زن و دختـر مـردم در منبـر مسـجد جامـع کرمـان می‌زنیـد[3]، همـان جـا کـه جـای پیغمبـر و امـام مسـلمین اسـت. حرف‌هایـی می‌زنیـد کـه اگـر پیغمبـر و امـام بودنـد حـد شـرعی بـر شـما جـاری می‌کردنـد؛ آرزو می‌کنیـد بـه جـای آدم کش‌هـا بودیـد و دسـت آن‌هـا را می‌بوسـید[4] و از ایـن قبیـل کـه اگـر می‌نوشـتم دفتـر بسـیار بزرگـی می‌شـد. از همـه بدتـر آن کـه جمیـع اخـلاق شـرم‌آور خـود را نسـبت بـه کرمانی‌هـا می‌دهیـد و آن‌هـا را همـراه خودتـان قلمـداد می‌کنیـد و در نـزد اهالـی تهـران آن‌هـا را متهـم و بدنـام می‌کنیـد و سـوء اسـتفاده از سـکوت کرمانیـان نجیـب و معقـول می‌کنیـد کـه جـواب نمی‌دهنـد و سـر بـه سـر دیوانـه نمی‌گذارنـد. زیـرا هـر چـه بگوینـد شـما بیشـتر صـدا می‌دهیـد.

پـدر شـما مـرد عاقـل و شـریفی بـود امـا جـد شـما همـه‌ی کرمانی‌هـا مخصوصـاً راوری‌هـا می‌داننـد کـه (آقـا میـرزا) دیوانـه بـود و اتفاقـی دکترهـا اسـت کـه جنـون موروثـی در پسـر زاده بیشـتر بـروز دارد و کرمانی‌هـا ملاحظـه می‌کننـد جـواب دیوانـه را چـه بگوینـد. چـرا دیوانـه نباشـید و حـال آن کـه اگـر جزیـی شـعور هـم در اول داشـتید، روزی دو بطـر مشـروب و مقـداری چـرس، معلـوم اسـت چـه قـدر

۱ـ ایـن نامـه مفصـل بـه امضـای شـخصی بـه نـام محمـود ابراهیمـی (از بسـتگان خانـدان ابراهیمـی) بـه شـکل جـزو، حروف‌چینـی گردیـده و در شـهر کرمـان پخـش گردیـده اسـت.

۲ـ اشـاره نویسـنده بـه درگیری‌هـای قبـل از انتخابـات دوره هیجدهـم مجلـس شـورای ملـی اسـت. جهـت اطـلاع بیشـتر بـه رونـد ایـن واقعـه در همیـن مجموعـه رجوع شـود.

۳ـ اشاره به سخنان دکتر بقایی در خصوص لقمان نفیسی است.

۴ـ اشاره به سخنرانی دکتر بقایی پس از کودتای ۲۸ مرداد و قتل سرگرد سخایی است.

شعور شما را زیاد کرده. حالا شما از سکوت کرمانی‌ها سوء استفاده کرده و به چشم تهرانی‌ها می‌کشید که من در کرمان عنوانی و به خرج آمریکایی‌ها می‌دهید که استان کرمان با من است ...



نامه
بدکتر بقائی
از کرمان

بنام خدا

آقای دکتر بقائی

سالهاست عادت بیاوه سرائی و پرگوئی کرده اید و از اول مدتی بواسطهٔ وکالت مصون و محترم بودید و بعلاوه ما کرمانی ها هم احترام پدر شما را منظور داشتیم که مرد خیر خواهی بود باحترام او بشما جواب نمیدادند ولی شما اخلاقاً برخلاف او شده اید، هر چه آن مرد خیر خواه و مؤدب بود شما بد خواه، بی ادب، فحاش، یاوه سرا، فتنه جو شده اید و همهٔ مردم را ناراحت و همشهریها را بد نام کرده اید، دستور آدم کشی روی منبر و در ملاء عام میدهید، تهمت بزن و دختر مردم در منبر مسجد جامع کرمان میزنید،

۲

همان جائیکه جای پیغمبر و امام مسلمین است حرفها میزنید که اگر پیغمبر و امام بودند حد شرعی برشما جاری میکردند، آرزو میکنید بجای آدم کش ها بودید و دست آنها را می بوسیدید و از این قبیل که اگر مینوشتیم دفتر بسیار بزرگی میشد از همه بدتر آنکه جمیع اخلاق شرم آور خود را نسبت بکرمانیها میدهید و آنها را همراه خودتان قلمداد میکنید و در نزد اهالی طهران آنها را متهم و بد نام میکنید و سوء استفاده از سکوت کرمانیها، عجیب و معقول میکنید که جواب نمیدهند و سر بسر دیوانه نمیگذارند زیرا هرچه بگویند شما بیشتر صدا میدهید پدر شما مرد عاقل و شریفی بود اما جد شما همهٔ کرمانیها مخصوصاً راوریها میدانند که (آقا میرزا) دیوانه بود و اتفاق دکترها است که جنون موروثی در پسرزاده بیشتر بروز داده و کرمانی ها ملاحظه میکنند که

صفحه اول و دوم نامه محمود ابراهیمی به دکتر بقایی

... دولت‌ها که همه بد هستند، قوام‌السلطنه که بد بود و خونش هدر بود و مالش حلال و تقصیرش این بود که شما را به مردم معرفی کرد و به این خیال که بر اخلاق مرحوم میرزا شهاب هستید، شما را رهبر حزب در کرمان نمود و نمی‌دانست دشمن جانی تربیت کرد. رزم‌آرا که بد بود، زاهدی که بد بود، دکتر مصدق و دکتر اقبال بد بودند، شریف امامی بد است. بر هر کدام ایرادی دارید که چرا شما را شناختند و شغل حساسی دیگر ندادند ...

کرمانی‌ها جمیع اخلاق شما را از همه کس بهتر می‌دانند. بر هیچ کس

اشـتباهی در بـاره شـما نیسـت. بلـی یک عـده مردمان در شـهر ما هسـتند که البتـه از عقلا هسـتند ولـی ـ بـه اعتقـاد نویسـنده ـ مردمـان ضعیفی هسـتند و از زبان شـما می‌ترسـند و فکـر می کننـد بر کسـب ایشـان زیانـی وارد شـود و شـما حرفی دسـت دشمنانشـان بدهید کـه آن‌هـا بگوینـد و از وجهـه‌ی ایشـان کاسـته شـود. از ایـن رو شـما کـه می‌آییـد، گاهـی اسـتقبالی و گاه مشـایعتی می کننـد و اشـتباه ایـن جمعیـت شـما را هـم بیشـتر به اشـتباه انداختـه و مغـرور کـرده ولـی بدانیـد که حقیقت نیـت آن‌ها همین بـود که نوشـتم والا بدانید نـه فایـده دنیایـی بـر آن‌ها داشـته‌اید نـه آخرتـی. زیرا اعتقـادی به آخـرت نداریـد، دنیـا را هم فقـط بـرای شـهرت خودتـان و ریاسـت یـا وکالـت خودتـان می‌خواهید و دسـتور کشـتن به مـردم می‌دهیـد. حـالا اگر بیچاره کشـته شـدند، شـما بـاک نداریـد. اگر تبعید شـدند، غمی ندار یـد. ایـن هـم منتهـای فایـده و نتیجه همـه‌ی اندرزهـا و راهنمایی‌های شـما.

بـاری یـک دسـته‌ی دیگـر هـم در کرمـان و در همـه‌ی ایـران هسـتند کـه گـول شـما را نخوردنـد و مردمـان ضعیفـی هـم نیسـتند و نفـاق هـم کم‌تـر می‌کننـد، مگـر بعضشـان، و آن‌هـا سلسـله‌ی شـیخیه و خانـواده ابراهیمـی هسـتند کـه فعـلاً قصـدم تمجیـد آن‌هـا نیسـت و آن‌هـا خـود را بـه دنیـا شناسـانده‌اند، قدر مسـلم این اسـت کـه مردمـان مسـلمان و خداشـناس و مـؤدب و خیراندیـش و شـاه دوسـت و دولـت خـواه هسـتند کـه در ایـن خصلت‌هـا مـردم بایـد از آن‌هـا یـاد بگیرنـد. بلـی گاهـی در میانـه‌ی آن‌هـا اشـخاص نابـاب هـم پیـدا می‌شـود، کـه یکـی از آن‌هـا شـما هسـتید کـه پـدر شـیخی و مـادر شـیخی معـروف هسـتید و چـه قـدر جـای شـکر دارد کـه شـما بـا زبـان و بـا عمـل و اخـلاق خـود از ماهـا خـود را جـدا کردیـد و دور شـدید و اگـر مـا خـود می‌خواسـتیم بـر مـردم و بـر شاهنشـاه ثابـت کنیـم که بقایـی از مـا نیسـت، آن طـوری کـه خودتـان ثابـت کردیـد نمی‌توانسـتیم ...

بـاری منظـور شـما از همـه‌ی ایـن سـخنرانی و یـاوه سـرایی معلـوم می‌شـد از انتخابـی کـه منتهـای آرزوی شـما ایـن اسـت، مأیـوس بوده‌ایـد و راضـی شـده‌اید مـردم کرمـان در ایـن دوره کسـی را انتخـاب نکننـد. ایـن کـه بسـیار آسـان اسـت، شـما ادعـا داریـد کرمانی‌هـا همـه از شـما شـنوایی دارنـد دسـتور دهیـد کسـی را انتخـاب نکننـد. امـا آن‌هـا کـه نظـری بـه یـاوه سـرایی‌های شـما ندارنـد کـه بـه اعتقـاد مـن همـه اهالـی بـه اسـتثنای دویسـت نفـری هسـتند ایـن دسـتور را نمی‌پذیرنـد و ایـن بـر خـلاف قانـون و آزادی اسـت و مشـروطیت هـم تعطیـل بـردار نیسـت و در ایـن دوره خیـال دارنـد آقـای مجیـد

ابراهیمی[1] و آقای صدر میرحسینی[2] را انتخاب کنند و انتخاب خوبی است. اما آقای صدر در مدت چند سال تصدی شهرداری نمی‌گوییم زمین را به آسمان دوخته و همه می‌دانند شهرداری بودجه‌ی قابلی نداشته ولی با کمال امانت راه رفته و چیزی از میان نبرده و الآن هم خانه و ملکش در گرو طلب کار است و همه می‌دانند البته کار تازه‌ای هم نمی‌توانست بکند. اما آقای مجید خان هم چهار سال سمت نمایندگی داشته، چه کم خدمتی به اهالی کرده و چه خدمتی سایر نمایندگان کرده‌اند که او نکرده و در طول بیست دوره‌ی مجلس که همیشه یک نفر یا دو نفر از خانواده‌ی ابراهیمی کرمان در مجلس بودند و چند نفر ابراهیمی هم از تهران و استان‌های دیگر بودند، چه خیانتی کردند و چه خدمتی دیگران کردند که آن‌ها نکردند. بلی ناگفته نمی‌گذاریم که یکی از نمایندگان نسبت به کارخانه قند بردسیر[3] که تأثیر زیادی در آبادی کرمان داشته سعی بسیار کرد که شکر او را نباید فراموش کرد.

و اما دکتر بقایی جز فتنه جویی و به هم اندازی تا کنون چه خدمتی کرده، حالا هم تا نفس دارد فریاد می‌کشد و تا زنده است راحت نمی‌شود مگر این که جناب آقای وزیر کشور لطفاً از او معاینه و دستور معالجه بفرمایند. فعلاً ببینیم جواب اتهام قتل افشارطوس و تحریکات دیگران را می‌دهند یا نه و آیا قانون اجازه‌ی انتخاب شدن به ایشان می‌دهد و از این آرزو بیرون می‌آیند یا می‌مانند برای قیامت.

کرمان ـ ۱۰ بهمن ۱۳۳۹

محمود ابراهیمی[4] ».

۱ـ وی پسر مختارالملک (فرزند حسن خان، نوه موسی خان و نواده‌ی ابراهیم خان ظهیرالدوله) است. مجید ابراهیمی در ادوار نوزدهم و بیستم از شهر کرمان به مجلس شورای ملی راه یافت. شایان ذکر است پدرش نیز در دوره ششم نماینده مردم بم بود.

۲ـ ابوالحسن صدر میرحسینی، افسر بازنشسته‌ی ارتش، از اوایل سال ۱۳۳۵ش. به عنوان شهردار کرمان منصوب و تا تاریخ ۲۷/ ۱۰/ ۱۳۳۹ عهده‌دار این سمت بود. وی در دوره شانزدهم از جیرفت و در دوره بیستم از شهر کرمان به مجلس شورای ملی راه یافت.

۳ـ منظور مهندس سید احمد رضوی (نماینده کرمان در مجلس) است که با تلاش وی کارخانه قند در بردسیر تأسیس گردید (محمد صنعتی).

۴ـ جزو مزبور از مجموعه اسناد شخصی محمد صنعتی است.

ـ نام بقایی از تاریخ معاصر ایران نازدودنی است

در نهایت، لازم است خودم هم اشاره‌ای به شخصیت، شیوه سلوک و وضعیت زندگی مرحوم دکتر بقایی داشته باشم. چرا که در طول چندین دهه ارتباط، معاشرت و رفت و آمد ایشان به منزل ما و بالعکس، خاطرات زیادی از وی دارم.

دکتر بقایی در عرصه‌های مختلف، به ویژه سیاسی، وی دارای کاریسمای خاصی بود و خیلی زود می‌توانست افراد مختلف از اقشار گوناگون جامعه را به خود جذب کند. اگر تنها به لیست نام طرفداران و مریدان وی نگاهی داشته باشیم، می‌توان مهر تأییدی بر این حرف بنده زد. چرا که در بین آنان، افرادی از سطوح و صنوف مختلف جامعه وجود داشت؛ از استاد دانشگاه، سیاستمدار، هنرمند، پزشک و ... گرفته، تا تاجر و کاسب و ...

حسن سلوک و مردم‌داری او را در جلسه‌ها و میهمانی‌های متعددی شاهد بودم؛ بر خلاف میتینگ‌ها و جلسات سیاسی ـ که گاه ساعت‌ها با شور و حرارتی خاص سخنرانی می‌نمود ـ در اغلب اوقات ساکت بود و به حرف دیگران گوش می‌داد. به ادبیات، شعر و متون تاریخی علاقه‌ی وافری داشت و گاه با خواندن شعر، روایت داستان و مثلی شیرین، از تلخی سخنان حاضر می‌کاست. بارها به منزل او در تهران (خیابان ایران) رفته و از نزدیک شاهد وضعیت زندگی وی بودم. خانه دو طبقه‌ای داشت که به مبلغ شصت هزار تومان وام توسط بهنیا مدیر عامل بانک رهنی خریده بود. در طبقه اول پیرمرد و پیرزنی زندگی می‌کردند و خود در طبقه دوم خانه، زندگی مختصری داشت. در اتاقی که معمولاً ساکن بود، چندین طبقه کتاب، پرونده‌ها و اسناد شخصی قرار داشت. در گوشه اتاق بخاری نفتی چکه‌ای وجود داشت که بر روی آن ریگ ریخته بود و معمولاً قوری چای بر روی آن‌ها می‌گذاشت. صندلی در گوشه اتاق وجود داشت که خود بر روی آن می‌نشست، و به طور معمول از دوستان خصوصی در همین اتاق پذیرایی می‌کرد [1]».

و کلام آخر را می‌توان با این جمله در خصوص وی به پایان رساند: «... نام بقایی از تاریخ معاصر ایران نازدودنی است و به ویژه بررسی تحولات سال‌های پس از جنگ دوم جهانی در ایران بدون شناخت چهره سیاسی و عملکردهای او ناممکن است ... [2]».

۱ـ برگرفته از متن مصاحبه با محمد صنعتی، آذر ۱۳۹۲.

۲ـ شهبازی، عبدالله: مقدمه کتاب زندگی‌نامه سیاسی دکتر مظفر بقایی (حسین آبادیان)، ص ۳۱.

ب ـ مهندس سید احمد رضوی

مهندس رضوی[1] از جمله رجال سیاسی و شخصیت‌های مطرح کرمان است که در سطح ایران نیز کاملاً چهره‌ای شناخته شده و تأثیرگذار بوده است. وی که علاوه بر تدریس در دانشکده فنی، عهده‌دار سمت‌هایی چون: رییس اداره چای، ریاست کارخانجات وزارت دارایی، مدیرکل در وزارت کشاورزی و ... نیز بود، در دوره پانزدهم (به همراه دکتر بقایی) از کرمان به مجلس راه یافت و سپس از اعضای فعال جبهه ملی شد و در همان دوره به نیابت ریاست رسید و چون آیت الله کاشانی رییس مجلس از حضور در جلسات خودداری می‌نمود، مهندس رضوی عملاً رییس مجلس بود.

از مهم‌ترین فرازهای فعالیت‌های سیاسی مهندس رضوی می‌توان به نطق مفصل و تاریخی وی در مجلس پانزدهم اشاره نمود که در طی شش روز بسیاری از ناگفته‌هایی که دیگران جرئت ابراز و پرداختن بدان‌ها را نداشتند را با نهایت شجاعت و شهامت بیان نمود. انعکاس این گفتار صریح به حدی بود که تمامی سیاسیون ایران را به تمجید واداشت. در این قسمت ضمن پرداختن به انعکاس و تأثیر این نطق در سطح جامعه، به گوشه‌هایی از نطق وی نیز پرداخته می‌شود.

ـ تأثیر نطق مهندس رضوی برای کشور از صد هزار قشون بیشتر بود

در مقدمه‌ای که «حبیب یغمایی[2]» بر مجموعه‌ی متن نطق مهندس رضوی نگاشته است، در مورد وی این گونه اظهار نظر نموده است: «این مجموعه ـ که بی‌شائبه اغراق ـ سطری برجسته از تاریخ مشروطیت ایران است، نطق مفصل و موثری است که آقای سید احمد رضوی نماینده‌ی کرمان هنگام طرح

۱ـ پدرش حاج سید علی اکبر مجدالاشراف کرمانی و مادرش از خاندان شیخ‌الاسلامی از دوده‌های محترم و قدیم کرمان است که سلسله نسب او به فاصله بیست و پنج پشت به حضرت رضا (ع) می‌پیوندد. یغمایی، حبیب: متن نطق مهندس سید احمد رضوی در مجلس شورای ملی، ص ۴.

۲ـ «متولد ۱۲۸۰ ش، خور در ناحیه جندق و بیابانک. پدرش میرزا اسدالله منتخب‌السادات خوری و از ناحیه مادر به یغمای جندقی انتساب داشت. مجله وزین یغما، یکی از مهم‌ترین اقدامات فرهنگی وی است. در سال ۱۳۳۷ ش. چندی ریاست فرهنگ کرمان را عهده‌دار شد. وی از زمره نویسندگان، شعرا و محققین برجسته ایران است که در سال ۱۳۶۳ در تهران فوت و در زادگاهش دفن گردید». برگرفته از: آل داود، سید علی: ارجنامه‌ی حبیب یغمایی، ص ۱۷ تا ۲۴.

برنامه‌ی دولت جناب آقای محمد ساعد مراغی در مجلس شورای ملی ایران ایراد کرده است. اغلب وکیلان دوره‌ی اولیه و همچنین معدودی از نمایندگان امروزه کسانی بوده و هستند که در حسن نیت آنان در نگاهبانی منافع ملت و مملکت مجال هیچ گونه شک و ریب نیست، ولی به گواهی تاریخ کم‌تر وکیلی بوده است که بی هیچ ملاحظه‌ای و رودر بایستی، با نهایت دلیری و از خود گذشتگی و از روی کمال نوع دوستی و تعصب، به اتکای پاک دلی و پاک دامانی و به نیروی علم و بیان، ستم ورزی و بیدادگری‌ها و دغل‌بازی‌های بیگانه و خودی را به نام و نشان باز گوید و با ارقام و اعداد بر شمارد.

شدت تأثیر گفته‌های مهندس رضوی را کسانی که در جلسات مجلس حضور داشته‌اند و طنین آهنگ موثر و مهیج وی را در محیط ساکت و مبهوت پارلمان شنیده‌اند به خوبی دریافته‌اند ... نه تنها روزنامه‌ها و مجلات تهران و ولایات از هر دسته و هر طبقه به تفصیل یا اختصار عقیده و نظر مهندس رضوی را تأیید و تفسیر و تحسین فرمودند بلکه از اکناف و اصقاع کشور مستقیماً و یا به وسیله جراید، نامه‌ها و تلگراف‌ها و مقاله‌ها و منظومه‌هایی ارسال داشتند که هر یک از آن‌ها گواهی آشکار بر تشخیص دقیق ملت ایران است که خدمتگزاران دلسوز و نمایندگان حقیقی خود را به خوبی می‌توانند بشناسند و سخنی کز دل برآید لاجرم به دل‌ها می‌نشیند.

پاکی طینت هر کس ز صدایش پیداست   به صدا فهم شود چینی اگر مو دارد

جناب محمد ساعد نخست‌وزیر که به تصدیق همگان از رجال درست‌کار و پاک نهاد است نه تنها بدین مضمون کوتاه و پر معز «تأثیر نطق مهندس رضوی برای کشور از صد هزار قشون بیشتر بود»، همت و شجاعت این دانشمند دلیر را ستود، بلکه پس از آن که از مجلس رأی اعتماد گرفت بی‌تأمل رسیدگی به محاسبات و شیلات و نفت جنوب را دستور فرمود که جلو ضرر را از هر جا بگیرند منفعت است. همچنین آقای سپهبد امیراحمدی وزیر جنگ در طی جوابی که به رضوی در مجلس داد به صراحت تمام اعتراف کرد که: این جانب در علاقه‌مندی و میهن پرستی و شرافتمندی آقای مهندس رضوی تردیدی ندارم و با وجود این که تصور می‌کردم سازمان ارتش مرتب‌ترین سازمان کشور است ولی ارتش هم مانند هر سازمانی هیچ گاه صورت کمال مطلوب را نداشته و بایستی نواقص آن ضمن توجه و

رسیدگی مرتفع شود ... و امید است با پشتیبانی مجلس شورای ملی بتوان بهتر نظریات اصلاح‌طلبانه‌ی آقای مهندس رضوی و سایر نمایندگان محترم را تحت فرماندهی شاهانه به خوبی انجام داد ...

اینک به ناگزیر برای خالی نبودن عریضه، قسمتی از نوشته‌های اهل ادب و عقیدت را از جرایدی که در دسترس بود نقل می‌کنم ...

[روزنامه وظیفه ـ شماره ۲۹۴ ـ یکشنبه ۷ آذر ۱۳۲۷] هیئت تحریریه روزنامه‌ی وظیفه صمیمی‌ترین شادباش‌ها و احترامات و علایق قلبی خود را به آقای مهندس رضوی که ناله‌های جانسوز ملت ایران را در فضای پارلمان منعکس ساخته‌اند تقدیم می‌دارد ... درود بر مردم پاک نهاد کرمان که با تحمل انواع بلایا و محن و محرومیت از تمام مواهب زندگی و آزادی، هنوز فرزندان رشیدی در آغوش خود می‌پرورانند که مایه‌ی سر بلندی و افتخار ایران بوده و در تغییر مسیر تاریخ ایران چون گذشته نقش موثری خواهند داشت. ما مطمئن هستیم که ملت ایران و نسل‌های آینده ارزش فداکاری و همت مردم کرمان را در انتخاب چنین فرزندان لایق و شایسته‌ای فراموش نخواهند کرد و اطمینان می‌دهیم در تغییر شئون زندگی و نجات کشور از پرتگاه بدبختی تأثیری نیکو و شایسته خواهند بخشید ...

مهندس رضوی با عقب‌زدن پرده‌های آهنینی از روی جنایات طبقه حاکمه ایران، یکی از بزرگ‌ترین فداکاری‌ها را در راه مشروطیت و نجات ملت ایران انجام داد ... سخنان مهندس رضوی که مثل تازیانه‌ی عبرت به دوش طبقه‌ی حاکمه ایران فرود می‌آمد، در جلسه علنی مجلس دیروز، اثر صاعقه را داشت ... دیروز مطالبی را که نماینده‌ی آزادی‌خواه و سوسیالیت منش کرمان در طی نطق خود گفت، به قدری در بیدار کردن وجدان خفته و ضعیف خود خواهان و کامروایان، در هر طبقه و تیپی که هستند موثر بود که بی اراده با چشم‌های دریده و گردن‌های کشیده به ناطق متوجه گشته و زبان گویای ملت ایران را که پشت تریبون مجلس به حرکت درآمده بود، معرض امواج نامرئی ساخته بود ... مهندس رضوی که مثل «دموستن» معروف فصیح و بلیغ و نفوذ کننده سخن می‌گوید، اظهار داشت من فقط یک مسئولیت دارم که به مردم ایران بفهمانم مجلس شورای ملی و انتخابات مشروطیت بی خود نبوده و بی اثر نیست ... مهندس رضوی با قیافه‌ی نجیب و شرافتمند خود، مطالبی را تعقیب

می‌کـرد و مثـل «دیـوژن» حکیـم معـروف یونـان و رمز فلسـفه‌ی بشـری، حقایقـی را که در پرده‌هایـی از اوهـام و اندیشـه‌های نارساسـت عریـان می‌سـاخت و اظهـار می‌داشـت: «شـاه در اتـاق خصوصـی خـود بـه مـن گفـت شـما خوشـبختید کـه می‌توانیـد مبـارزه کنیـد» و بـا نعـره‌ای تـکان دهنـده کـه در میـان سـکوت عمیـق و بهت‌انگیـز مجلـس انعـکاس می‌یافـت، گفـت: مـن از ایـن جـا جـواب سـلطان ایـران را می‌دهـم کـه مـا مبـارزه می‌کنیـم و نشـان می‌دهیـم مشـروطه‌ی ایـران کـه حقـوق سـلطنت ایـران را محتـرم شـمرده بـرای حفـظ مقـام سـلطنت ایـران کافـی اسـت و مـا بـا اجـرای اصـول مشـروطیت می‌توانیـم حقـوق سـلطنت ایـران را کاملاً حمایـت کنیـم ...[1] ».

ـ ایشـان (مهنـدس رضـوی) یکـی از بهتریـن و آزادی‌خواه‌تریـن مـردم ایران هسـتند

«نطـق آقـای مهنـدس رضـوی بی‌اندازه خـوب و جذاب و قسـمت اعظـم آن آه صاحب درد بـود، و لازم بـود در صحنـه‌ی مجلـس ایـن حرف‌هـا گفتـه شـود تـا شـاید اولیـای امـور بیشـتر متوجـه معایـب گردنـد و بیشـتر به حـال مـردم بدبخـت بی‌نوا رسـیدگی کننـد و اگـر ایـن اظهـارات را در نطـق قبـل از دسـتور می‌کـرد، صـد در صـد بـه جـا و نافـع واقـع می‌شـد ولـی اصـلاً و سـر مویـی مربـوط بـه برنامـه دولت آقـای سـاعد نبود و کوچک‌تریـن اشـاره بـه هیـچ یـک از مـواد برنامـه نداشـت. مـن بـه آقـای مهنـدس رضـوی ارادت بی‌انـدازه دارم و معتقـدم کـه ایشـان یکـی از بهتریـن و آزادی‌خواه‌تریـن مـردم ایراننـد و آنچـه را کـه می‌گوینـد کامـلاً از روی ایمـان و بی‌غرضـی و ناشـی از علاقـه‌ی مفـرط بـه اصـلاح اوضـاع و بهبودی حـال اکثریـت اسـت ...[2] ».

ـ هنوز کرمان از وجود جوانان دانشمندی چون او خالی نیست

«در ایـن هنـگام کـه یـاس دامنـه‌داری صحنـه اذهـان ملـت رنجدیـده‌ی ایـران را فـرا گرفـت بـود و همـگان بـه علـت خودکامی‌هـا و کج‌روی‌هـای بعضـی از نماینـدگان چشـم از کعبـه آمـال ملـت ایـران یعنـی مجلـس شـورای ملـی کـه مظهـر مشـروطیت و دمکراسـی بایـد باشـد پوشـیده بودنـد، نطق منطقـی و تاریخـی یکتا نماینـده محبوب و بزرگـوار کرمـان آقـای مهنـدس رضـوی غبـار یـاس و نومیـدی را از صفحـه‌ی دل‌هـا به

۱ـ یغمایی، حبیب: متن نطق مهندس سید احمد رضوی در مجلس شورای ملی، ص ۱ تا ۸.
۲ـ مقاله احمد فرامرزی، نماینده مجلس در روزنامه خاور (همان، ص ۱۳).

کنـار زده و شـعله امیـدواری و وطن‌خواهـی را در قلـوب فـروزان نمـود ... و جـای دارد کـه همـه همشـهریان عزیـز و حق‌شـناس از داشـتن چنین نماینـده‌ای کـه بـدون مداهنه در عـداد مرحـوم مـدرس و دکتـر مصـدق درآمـد و توانسـت با نهایت شـهامت و روشـنی در محیـط پـر جنجـال مجلـس کـوس وطن‌خواهـی را بـه نـوا در آورده و دردهـای نگفتنـی خلـق ایـران را اظهـار دارد، تبریـک گوینـد ... و با این نطق درخشـان که سـیر دموکراسـی ایـران را در سراشـیب ترقـی و حقیقت‌جویـی بـه جلـو رانـده و ثابـت نمـود کـه هنـوز کرمـان از وجـود جوانـان دانشـمندی چـون او خالـی نیسـت و می‌تـوان امیـدوار بـود کـه هنـوز شـعله عشـق بـه میهـن در دل‌هـای وطن‌پرسـتان زبانـه می‌کشـد و وجـود امثـال مهنـدس رضـوی اسـت کـه بایـد بـه آینـده ایـران امیـدوار بـود ...[1] ».

ـ مقدمه‌ی علینقی بهمنیار بر مجموعه نطق مهندس رضوی

«اگـر چـه مجلـس دوره‌ی پانزدهـم که بـه اقتضای تصـادف بـا اوضاع بی‌سـابقه‌ی عمومی دنیـا و کیفیـات آشـفته و درهـم و برهـم داخلـی ایران می‌بایسـتی نسـبت بـه ادوار گذشـته منشـاء خدمـات و آثـار مهـم و ذی‌قیمتـی بـرای ملـت ایران باشـد، متاسـفانه تا کنـون قدم اساسـی و عملـی در راه بهبـود حـال ملت و وضع مملکت بر نداشـته و اکثریـت قریب باتفاق نماینـدگان هـم اذعـان دارنـد کـه عمر مجلـس را به نشسـت و برخاسـت و حـرف و گفتگو گذرانده‌انـد، مـع هـذا از آنجـا کـه در هـر حال رکن اساسـی مشـروطیت و مـورد توجه عموم آزادی‌خواهـان و روشـنفکران اسـت و وجـود و اقدامات آن در کلیه شـئون زندگانی سیاسـی و اجتماعـی و اخلاقـی و مـادی و معنـوی مـا چه در زمـان حاضر و چـه در ازمنـه‌ی آینده تأثیر بسـزایی دارد و هـر چـه بـه وسـیله‌ی آن اظهـار و یـا عمل می‌شـود، ورقـی از تاریـخ این ملت و مملکـت را تشـکیل می‌دهـد، مطالـب و گفتگوهـای مطـرح در آن را نمی‌توان نادیـده و بی اثـر انگاشـت و اگـر خواسـته باشـیم آن‌هـا را از نظـر اهمیـت و تأثیـری کـه در افـکار و اذهان عمومـی دارد و همچنیـن از نظـر وضـع آینـده‌ی ملـت و مملکـت درجه‌بنـدی کنیـم بایـد انصـاف داد کـه نطـق مشـروح و تاریخـی آقای مهنـدس رضـوی نماینده شهرسـتان کرمان در رأس همـه قـرار گرفتـه و بـا آن کـه سـکوت و آرامـش بی‌نظیـر و بی‌سـابقه‌ی مجلـس شـورای ملـی و مسـاعد بودن پنج جلسـه ممتـد و متوالی برای اسـتماع بیانـات این نماینده کـه حتـی در مجالـس ملـی کشـورهای دموکـرات دیگر هم کم‌تـر نظیـر دارد مـا را در اثبات

۱ـ مقاله پورحسینی در روزنامه‌ی روح‌القدوس (متن نطق مهندس رضوی در مجلس، ص ۱۸).

ایـن ادعـا از هـر دلیـل و مـدرک دیگـر بی‌نیـاز مـی‌دارد...

مهنـدس رضـوی عـلاوه بـر ایـن که بـه اقتضـای معلومـات تخصصـی خـود در بیان مطالـب و اظهـارات و دعـاوی خویـش از اعـداد و ارقـام اسـتمداد جسـته و دلایـل عـددی ریاضـی انکارناپذیـری بـه میـان آورده کـه مجـال تردیـد و سفسـطه را بـرای همیشـه در مـورد سـخنان خـود از دیگـران سـلب نمـوده اسـت، در ادای جمـلات و تشـریح بعـض مطالـب نیـز عباراتی بـه کار بـرده که انسـان تصـور می‌کنـد گوینده‌ی ایـن نطـق شـاعر و ادیبـی احساسـاتی بـوده ولـی مـا معتقدیـم کـه بـه حکـم:

فسحت میدان ارادت بیار　　　　تا بزند مرد سخنگوی گوی ...

جـای کـه صحبـت از شـرکت نفـت و اجحـاف و تعـدی آن نسـبت بـه ایـران در میـان اسـت بـرای توصیـف ایـران ایـن عبـارت را اختیـار کـرده: «در حـدود ۲۱ میلیـون تـن نفـت و مـواد نفتـی در هـر سـال از شـکم ایـران، همـان سـرزمینی کـه در فـراز آن میلیون‌هـا مـردم شـام ندارنـد، خـارج می‌شـود». و جـای کـه از دور نگـه داشـتن ایرانیـان از کارهـای حسـاس و اساسـی شـرکت صحبـت می‌کنـد و می‌خواهـد حـق وطن‌پرسـتی هم‌وطنانـش را هـم کـه در شـرکت (نفـت) خدمـت می‌کننـد ادا کـرده باشـد بـا یـک اشـاره‌ی لطیـف مراکـز نفـوذ شـرکت و صحنـه‌ی فعالیت‌هـای آن را بـه یـک کشـور اجنبـی تشـبیه کـرده و می‌گویـد «مـن خـودم مشـاهده کـرده کـه اغلـب آن‌هـا احساسـاتی دارنـد شـبیه بـه احساسـات ایرانی‌هایی کـه در خارجـه هسـتند. چـون آن‌هایـی که در خـارج مملکت خودشـان هسـتند و از کشـور خودشـان دور هسـتند همیشـه متوجـه وطـن می‌باشـند» ...

مهنـدس رضـوی بـرای توصیـف مجالـس شب‌نشـینی اغنیـا اظهـار داشـته: «آنجایـی کـه مخـارج یـک سـاله‌ی یـک خانـواده ایرانـی بلکـه بیشـتر را یـک شـب خـرج می‌کننـد» و همچنیـن بـرای تشـریح میـزان فقـر و بیچارگـی، نـان و لبـاس را بـرای توده‌هـای بـزرگ ملـت ایـران را جـزو گران‌بهاتریـن گوهـر شـب چـراغ قلمـداد کـرده اسـت و در عیـن حـال بـرای ایـن کـه بیگانـگان تصـور نکننـد کـه فریـاد احقـاق حـق مـا از فشـار فقـر و پریشـانی بلنـد شـده اظهـار مـی‌دارد: «آنچـه گفتـه می‌شـود نـه از آن جهـت اسـت کـه مـا ملـت فقیـری هسـتیم بلکـه حقـی اسـت کـه می‌خواهیـم و اگـر در هـر خانـواده‌ی ایرانـی همیشـه بسـاط عیشـی بـر پا باشـد و همـه ایرانیـان صاحـب کفـش طـلا باشـند بایـد ثروتـی کـه از شـکم خـاک مـا بیـرون می‌آیـد بـه مـا داده شـود»

مهنـدس رضـوی چـون از روی کمـال بـی طرفـی و بـه نـام یـک نفـر از نماینـده‌ی ملـت ایـران صحبـت کـرده، هـر جـا کـه دولـت و اشـخاص و متصدیـان امـور در انجـام وظیفـه کوتاهـی و خیانـت کرده‌انـد بـه آن‌هـا سـخت حملـه کـرده و هـر جـا کـه وظیفـه‌ی خـود را انجـام داده‌انـد آن‌هـا را سـتوده اسـت ...

از خصوصیـات نطـق مهنـدس رضـوی نسـبت به سـایر نطق‌هـای انتقـادی و اصلاحی ایـن اسـت کـه همـه جـا بعـد از ذکر معایـب و نقایـص و مشـکلات هر چیـز و هـر کار، راه حـل و رفـع و مبـارزه‌ی بـا آن‌هـا را نیـز ارایـه داده و بـه صـرف انتقـاد و عیب‌جویـی قناعـت نورزیـده اسـت؛ از اصلاحـات داخلـی یعنـی اداره‌ی کارخانجـات دولتـی، وضـع انحصارهـا، وضـع نـان و جمـع‌آوری غله، کشـت تریـاک و مبـارزه بـا آن، چگونگـی اداره شـرکت فـرش و امثـال این‌هـا گرفتـه تـا بهبـود اوضـاع سیاسـی همه جـا و همـه چیز، راهنمایـی و در مـوارد روابـط اقتصـادی مـا بـا بیگانـگان توصیـه و تأکیـد کرده‌انـد کـه از فرصـت بین‌المللـی بعـد از جنـگ بایـد بـه نفـع ملـت و مملکت اسـتفاده کنیـم ...

مهنـدس رضـوی بعـد از آن کـه تابلـو زنـده و جانـدار و تأثیـرآوری از تعدیـات شـرکت نفـت نسـبت بـه مـا ترسـیم می‌نمایـد خطـاب بـه هیئـت حاکمـه می‌گوید: «برویـد در پاریـس بگوییـد و اگـر راه ندادنـد در هایـد پـارک لنـدن کرسـی بگذاریـد، در جرایـد بنویسـید، بـه وسـیله سـفرای خودتـان اعلامیـه صـادر کنیـد ... شـما اختیـارات قانونـی خودتـان را بـرای از بیـن بـردن بنیـان زندگانـی، بنیـان معـاش و از بیـن بـردن پایـه‌ی ملـت ایـران بـه کار برده‌ایـد ...[۱] ».

ـ گوشه‌هایی از نطق مهندس رضوی

«... امـا در ۲۹ مهـر وقتـی کـه مـا ایـن جـا قانـون را انشـاء و تصویـب می‌کردیـم آنچـه بـه نظـر مـن می‌آیـد چندیـن موضـوع در نظـر نماینـدگان محتـرم بـود.

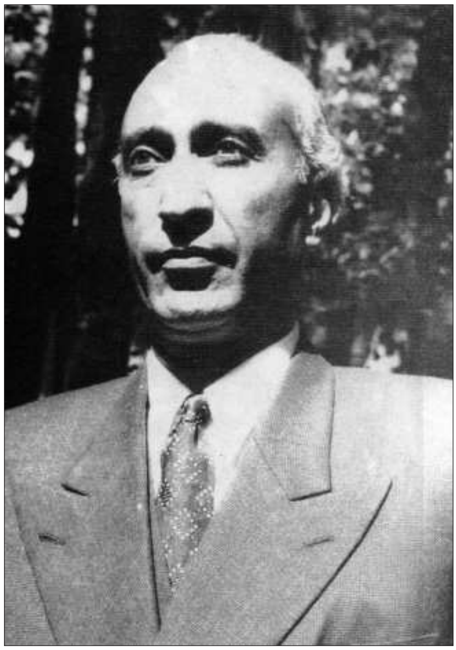
اول موضـوع جزایـر بحریـن. دوم قـرارداد شـیلات مربـوط به صیـد ماهـی در دریای خـزر. سـوم موضـوع قـرارداد مربـوط بـه نفـت جنـوب. چهـارم موضـوع مطالبـات ما از دولـت شـوروی کـه منظـور مطالبـات طـلا و ارزی اسـت. پنجـم موضـوع مطالبات مـا از متفقیـن بابـت راه‌آهـن و سـایر خسـاراتی کـه در نتیجـه جنـگ بـه مملکـت مـا وارد شـده. ششـم موضـوع آب هیرمنـد و کمبـود سـهم ایـران و صدماتـی کـه به

۱ـ مقدمه علینقی بهمنیار بر مجموعه‌ی متن نطق مهندس رضوی در مجلس، ص ۲۱ تا ۲۶.

سیستان در این زمینه خورده شده. هفتم موضوع قسمتی از امور مربوط به شط‌العرب و از این قبیل. این ۷ مطلبی که عرض کردم از جمله شاخص‌ترین و صریح‌ترین مطالبی بوده است که در آن جلسه تاریخی موقع تصویب قانون نمایندگان ملت ایران در نظر داشتند. بنده در بحث امروز خودم فقط ۳ موضوع از این مطالب را مطرح می‌کنم و نسبت به آن‌ها اطلاعاتی را که به نظرم می‌رسد بی‌فایده نباشد به عرض نمایندگان محترم می‌رسانم ...

اول موضوع شیلات. قرارداد شیلات در ۱۳۰۶ به تصویب مجلس ایران رسیده. طبق این قرارداد یک شرکت مختلطی بین ایران و شوروی تشکیل شده است. دو طرف ایران و شوروی سهام متساوی دارند؛ ۵۰ درصد ایران و ۵۰ درصد شوروی. مدت قرارداد ۲۵ سال است عوایدی که در مقابل که در مقابل این امتیاز به این قرارداد اقتصادی این شرکت به مملکت ایران می‌پردازد به سه قسمت تقسیم شده است: مبلغ مقطوع بسیار جزیی ۸۰ هزار تومان در سال سود قطعی داده می‌شود. این عایدات البته در تنزیل و تنزیل که در مقام ریال و تومان که امروزه شاهد آن هستیم و هنوز ادامه دارد داده می‌شود. ولی با این تنزیل و تنزیلی که شاهدش هستیم متاسفانه هنوز ندیدیم که اقدامات سریع و شدیدی برای جلوگیری از آن به عمل بیاید، هنوز امر معینی نیست.

بعد آنچه که اهمیت دارد ۵۰ درصد منفعت خالص این شرکت است که بایستی به مملکت ایران بپردازد ... در تمام مدت عملیات این شرکت، ما در این شرکت ۳ نفر نماینده داریم. این آقایان به طوری که بنده خاطرم می‌آید از بهترین حقوق‌بگیرهای دولت هستند. همیشه از پست‌هایی که خیلی مورد طلب و لطف یعنی مورد طلب سوگلی‌ها و مورد لطف وزراء بوده است، همین شیلات بود. من نمی‌دانم واقعاً این آقایان در جریان این مدت چه طور اساساً با چنین قیمت‌هایی موافقت کرده‌اند! ... باید درست رسیدگی بشود، باید دید که اولاً هیئت مدیره اقداماتی را که باید بکنند کرده یا نه؟ و بالاخره آیا وزراء اقداماتی کرده‌اند؟ و آیا اگر دولت ایران اقدامات شایسته یک دولت ملت‌خواه را به عمل آورده است به چه جوابی از طرف دیگر این شرکت اقتصادی نایل شده‌اند؟ و به هر حال در صورت اخیر جداً از دولت خواستارم در این موضوع اقدام بکنند و به عنوان این که چند سال بیشتر از این قرارداد باقی مانده اکتفا نکنند و حقوق حقه‌ی ملت ایران را با قدرت قانونی که در دست دارند مسترد کنند ...



مهندس سید احمد رضوی

موضوع سوم که شاید مهم‌ترین موضوع مذاکره امروز من است که موضوع شرکت نفت جنوب است و از این نظر باید موضوع بزرگ‌تر و مهم‌تر حساب شود که اهمیت حیاتی آن شاید بیشتر از این است که همه افراد این مملکت دارند.

آنچه که ما می‌بینیم اینست که سرمایه طبیعی و خدادادی که در شکم کشور و زمین مقدس ایران به ودیعه نهاده بوده است، با سرعت و حدت عجیب و خارق‌العاده‌ای این سرمایه از شکم زمین خارج می‌شود و از دست ملت ایران می‌رود...

اگر به ارقامی که در سال‌نامه ۱۳۲۶ گمرک که ۷ ـ ۸ روز پیش منتشر شده است ملاحظه کنیم، می‌بینیم که در سال گذشته هیجده میلیون تن مواد سوخت از کشور ما خارج شده است. اگر شما در حدود ۳ میلیون تن موادی که در کشور ایران مصرف می‌شود و یا مصرف کارخانه‌های شرکت است، یعنی دو میلیون یک قسمت و ششصد هزار تن یک قسمت. اگر این‌ها را در نظر بگیرید ملاحظه خواهید کرد که در حدود ۲۱ میلیون تن نفت و مواد نفتی از شکم زمین ایران ـ همان سرزمینی که در فراز آن میلیون‌ها مردم شب شام ندارند ـ خارج شده است! خود شرکت قیمتی که در سال‌نامه

گمرک اعلام کرده، هزار میلیون تومان است ولی این قیمت هم موهوم است و بیشتر از این است و خیلی بیشتر از این‌ها. ولی اگر همین قیمت چهار برابر قیمت صادرات مملکتی شما بوده یعنی در سال ۱۳۲۶، تمام صادرات مملکتی شما ۲۳۰ میلیون تومان بوده است و صادرات مواد نفتی شما به قیمتی که شرکت نفت اعلام کرده ۱۰۰۰ میلیون تومان است، متجاوز از چهار برابر تمام صادرات کشور ایران . این رقم موهوم اعلام شده شرکت نفت است ...

اول این که «شرکت نفت انگلیس و ایران» است، نه ایران و انگلیس. چون اسمش هم انگلیس و ایران است، این شرکت دارنده امتیاز فعلی است و در عین حال دارای شرکت‌های تابعه زیادی است و تقریباً آنچه من اطلاع حاصل کردم در تمام مناطق روی زمین دست دارد و عملیات و معامله دارد ... شرکت نفت ایران و انگلیس الان صد هزار میل مربع یعنی یک ششم تمام مملکت را در اختیار امتیاز خودش دارد. بنا بر قرارداد «دارسی» این شرکت تا ۱۹۶۰ [م. ۱۳۳۹ ش.] حق عملیات در ایران داشته است. بنا بر قرارداد جدید (مکی ـ رسمی نیست) تا ۱۹۹۳ [م. ۱۳۷۲ ش.] تصمیم بر غارت ثروت ملی ما گرفته‌اند ...

ماده ۱۶ این است که شرکت سعی می‌کند حتی‌الامکان از کارمندان و کارگران و مهندسین ایرانی استخدام کند. ببینیم آیا شرکت در این مورد با حسن نیت رفتار کرده است؟ چنین نیست البته یک فوایدی هم دارد. شرکت مبلغی را معلوم کرد و یک محصلینی را برای خارج جهت تحصیل فرستاد ولی وقتی که حساب کنید فقط مستخدمین جزء و آن مستخدمینی که همه کارگرها و عمله‌ها و گل‌کارها باشند، ایرانی هستند. تمام مشاغل حساس اعم از فنی، صنعتی، مالی، دفتری، استخدامی تمام این‌ها آن جایی که نقطه حساس است در دست تبعه ایرانی نیست. چرا این طور است و آن طور که بنده استنباط می‌کنم این است که شرکت عالماً و عامداً ایرانی‌ها را دور نگه می‌دارد، چرا دور نگه می‌دارد؟ برای این که مبادا روزی تحصیل کرده‌ای ایرانی قادر باشند که این شرکت را اداره بکنند ...[1] ».

۱ـ تلخیص از متن نطق مهندس رضوی در مجلس، ص ۱ تا ۱۴.

ـ انقراض سلطنت

یکـی از مهم‌تریـن فرازهـای زندگی سیاسـی مهندس رضوی، سـخنرانی مشـهور وی در میتینـگ روز ۲۵ مـرداد ۱۳۳۲ در میـدان بهارسـتان بـود، کـه بعداً این سـخنرانی بهترین بهانه و مستمسـک بـرای کودتاچیان در جلسـات دادگاه وی قـرار گرفت.

بـه دنبـال وقایـع متعـددی کـه از روز ۳۰ تیـر مـاه این سـال ـ به دنبال سـقوط کابینه‌ی احمـد قـوام و روی کار آمـدن مجـدد دکتـر مصـدق ـ تـا خـروج شـاه و حملـه بـه خانـه دکتـر فاطمـی و ... روی داد، تجمعـی در روز ۲۵ مـرداد در میـدان بهارسـتان انجـام گرفت.

«... میتینـگ در میـدان بهارسـتان بسـیار عظیـم بـود و بـرای نخسـتین بـا شـعار «مـرگ بـر شـاه خائن» دایمـاً از سـوی مـردم داده می‌شـد. در این میتینـگ از وکلای سـابق و عضـو جبهـه ملـی، جـلال موسـوی، دکتـر شـایگان، مهنـدس زیـرک‌زاده و مهنـدس رضـوی صحبـت کردنـد و از اعضـای دولـت، دکتـر فاطمـی سـخنرانی کـرد ... مطالـب گفتـه شـده در میتینـگ از سـوی تمـام سـخنرانان پیرامـون تقبیـح کودتا و دعـوت مـردم بـه هوشـیاری و توجـه بیشـتر بـود. در بیانـات دکتـر فاطمـی حملات بسـیار سـختی بـه شـخص محمـد رضـا شـاه و رضـا شـاه بـود کـه همیـن نطـق نیز مـورد اسـتناد شـاه و دادگاه نظامـی علیـه دکتـر فاطمـی شـد. در ایـن میتینـگ برای نخسـتین بـار هـدف سـخنرانان و مـردم در جهـت نفـی رژیـم سـلطنتی بـود ...

آن گاه دکتـر حسـین فاطمـی در میـان غریـو شـادی مـردم کـه چنـد دقیقـه‌ای ادامـه داشـت، سـخنرانی خـود را آغـاز کرد و مسـتقیماً شـاه را مـورد حمله قـرار داد. وی ضمـن تقدیـر از حمایـت مـردم گفـت: هموطنـان، فرزنـد آن پـدری کـه قـرارداد ۱۹۳۳ را شـصت سـال تمدیـد کـرد می‌خواسـت نهضـت شـما از بیـن ببـرد. پـدرش بیسـت سـال عامـل کمپانـی نفـت جنـوب بـود و چهـل سـال دیگـر را برای پسـرش گذاشـت. دکتـر فاطمـی بـه دسـایس اسـتعمار سـیاه و سـرخ اشـاره کـرد و هـر دو را از نظـر ملـت محکـوم سـاخت و گفـت کـه خاین همیشـه خائـف اسـت. او همچنین گفـت کـه فرزنـد پهلـوی می‌خواسـت بـه جنـگ ملـت بـه جنـگ خـدا بـه جنـگ اجتمـاع کـه نمونـه عالی‌تریـن اراده خداسـت بـرود و خـدا او را بـر زمیـن زد.

آخریـن ناطـق مهنـدس احمـد رضـوی بـود. وی نیـز بـا تشـریح اراده ملـت در اداره و سرنوشـت مملکـت گفـت: اکنـون پادشـاه از کشـور خـارج شـده، تکلیـف مملکـت بایـد بـه وسـیله دولـت تعییـن گـردد. مهنـدس رضـوی در پایـان سـخنان خـود قطعنامـه میتینـگ را قرائـت کـرد و مـردم بـا بلنـد کـردن دسـت و گفتـن صحیـح

اسـت، آن را تصویـب کردنـد. در ایـن قطعنامـه تعقیب و مجـازات فـوری کودتاچیان و تشـکیل شـورای موقـت سـلطنت و تعییـن تکلیـف آینـده ملـت قید شـده بـود ... [1]».



سخنرانی مهندس رضوی در میدان بهارستان ــ ۲۵ مرداد ۱۳۳۲

در خصـوص سـخنرانی مهنـدس رضـوی در میـدان بهارسـتان آمـده اسـت: «.. در پایـان میتینـگ، مهنـدس رضـوی بـه پشـت تریبـون مـی‌رود و از مـردم حضـور فعـال و همراهـی مسـتمر را خواسـتار می‌شـود. او در بخشـی از سـخنانش که بسـیار نزدیـک بـه دیـدگاه دکتـر فاطمی بـود، چنیـن گفـت: ... هموطنان مـن، امـروز دیگر اراده‌ی یـک نفـر، هـر کسـی کـه باشـد، سرنوشـت کشـور را نمی‌توانـد تغییـر دهـد. امـروز اراده‌ی ملـت ایـران بـه صـورت نهضـت ملـی ظاهـر شـده و ارابـه‌ی سیاسـت مملکـت را بـه دسـت دکتـر مصـدق، نخسـت وزیـر سـالخورده و بـا تدبیـر مـا قـرار داده و هیـچ قـوه‌ای نیـز در اراده و خواسـت ملـت ایـران و در سرنوشـت مملکـت تأثیر نـدارد. تکلیـف مملکـت اکنـون کـه شـاه از کشـور خـارج شـده اسـت بـه وسـیله دولـت تعییـن بایـد گـردد. او در پایـان سـخنانش چنـد درخواسـت از دولـت دکتـر مصـدق را بـه عنـوان قطعنامـه‌ی مراسـم امـروز مطـرح می‌کنـد: مصـدق می‌بایسـت انفصـال پادشـاهی کـه پشـت بـه ملـت کـرده و بـا ایـن کار خـود مثـلاً سـعی کـرده

۱ـ سفری، محمدعلی: قلم و سیاست (از استعفای رضاشاه تا سقوط مصدق)، ص ۸۳۵ تا ۸۳۸.

از منافـع خارجی‌هـا حمایـت کنـد را اعـلام کنـد. در بهبـود وسـایل معـاش طبقـات ایـران کوشـش عملـی و حقیقـی بـه کار بـرد. مخالفـان نهضـت ملـی را از هر دسـته و طبقـه کـه باشـند سـرکوب کنـد و در نهایـت بـا اصـلاح قانـون انتخابـات، شـرایط را بـرای برگـزاری دوره هیجدهـم مجلـس فراهـم کنـد ... [1]».

مهنـدس رضـوی در سـخنرانی خـود در میـدان بهارسـتان، بـه «انقراض سـلطنت» اشـاره نمـود، ایـن مهـم و همچنیـن سـخنرانی‌های دکتـر علـی شـایگان و دکتـر فاطمـی، خشـم شـدید شـاه را بـه همـراه داشـت، از ایـن رو پـس از کودتـا و در جریـان محاکمـات، باعـث احـکام حبـس ابـد و اعـدام بـود. بـر ایـن مدعـا می‌تـوان بـه گوشـه‌ای از بیانـات دادسـتان ارتـش اشـاره نمـود:

«... بالاخـره شـایگان سرسـخت، رضـوی سرسـخت و فاطمـی گناهـکار، خواهـی نخواهـی بـه گنـاه خـود اعتـراف نمودنـد و امـا ایـن کـه درخواسـت عفـو و بخشـش می‌نماینـد، از نظـر دادسـتان ارتـش ایـن موضـوع خـود دامـی اسـت بـرای ایـن کـه شـاید موفـق شـوند بـا حیلـه و اسـتغاثه و تضـرع چنـد صباحـی بـه زندگـی خـود ادامـه دهنـد، بـه ایـن امیـد کـه از لحـاظ آنـان روزهـای طلایـی برسـد.

رضـوی علنـاً و صریحـاً در میـدان بهارسـتان، انقـراض سـلطنت را اعـلام می‌کنـد. شـایگان داد سـخن دهـد و مقدمـات جمهـوری دمکراتیـک تـوده را فراهـم کنـد. فاطمـی هـم تـا آن اندازه سرمسـت شـود کـه سـرمقاله در روزنامـه‌ی «باختـر امروز» بنویسـد و بـه مقدسـات ملـی مـا توهیـن فـراوان نمایـد و غـرور ملـی مـا را خفـه و خامـوش سـازد، مثـلاً بـه انتظـار احـراز مقـام معاونـت ریاسـت جمهـوری. فعـلاً این‌هـا کوبیـده شـدند.

فلسـفه تعقیـب و مجـازات هـم جـز ایـن نخواهـد بـود. بـه هیـچ وجـه قصـد انتقام در بیـن نیسـت. هیـچ جامعـه‌ای باقـی نمی‌مانـد جـز بـا مجـازات خائنیـن کـه مجـازات خائنیـن در واقـع تشـویق خادمیـن اسـت[2]».

۱ـ رهبری، مهدی: سخنرانی انقلابی دکتر فاطمی در میدان بهارستان، mehdirahbari. Blogfa.com
۲ـ طیرانی، بهروز: محاکمات سیاسی در ایران (از سال ۱۳۳۳ تا ۱۳۵۲)، ص ۵۲.

ـ ما در زندگی سیاسی خود فقط یک جنایت کرده‌ایم و آن مبارزه با شرکت غاصب نفت جنوب بود

از دیگر فرازهای مهم زندگی سیاسی مهندس رضوی بایستی به صراحت لهجه، اعتقاد به حقانیت مبارزات خود و طرفداری از دکتر مصدق پس از کودتای ۲۸ مرداد اشاره نمود. بر این مدعا بد نیست به سخنان وی در یکی از جلسات دادگاه محمد مصدق اشاره نمود که وی به عنوان شاهد به جلسه دادگاه احضار گردیده بود.

«شاهد دیگری که به دادگاه آورده شد، مهندس احمد رضوی نایب رییس مجلس دوره‌ی هفدهم بود. مهندس رضوی با شجاعت تمام سخن گفت ... و به رغم مزاج تند و عصبانی که داشت، متانت خود را از دست نداد. پاسخ وی به پرخاش‌گری‌های دادستان بسیار حساب شده، هیجان‌انگیز و دندان‌شکن بود:



مهندس رضوی، حسین مکی، علی شایگان، کاظم حبیبی و احمد زیرک‌زاده در منزل دکتر مصدق

آقای دکتر محمد مصدق یک پیشوای سیاسی و یک پدر روحانی بود و بنده به اتفاق چند نفر از رفقا در اطراف ایشان جمع شده بودیم و این اجتماع هم به هیچ وجه شرم‌آور نیست بلکه موجب افتخار است و من برای این اجتماع و خدمت به وطن عزیز افتخار و مباهات می‌کنم ... شما جناب سرلشکر مقبلی و شما آقای دادستان همین قدر بدانید که ما در

زندگانی سیاسی خودمان فقط یک جنایت کرده‌ایم و آن جنایت و خیانت این بود که با شرکت غاصب نفت جنوب مرد و مردانه مبارزه کردیم و شما آقایان بدانید که سیاست نفت در تمام دنیا با خون مخلوط بوده است و آن فرزندان ایرانی که در روز ۲۸ مرداد به زمین افتادند، از هر دسته و طرف، برای من فرق نمی‌کند، فدای این سیاست شدند ... وضعی پیش آوردند و طرزی عمل کردند و طوری دست بیگانه مابین فرد فرد ملت ایران تفرقه انداخت که در نتیجه امروز، جمعی از خدمت‌گزاران مملکت ایران به عنوان متهم یا به عنوان مطلع که در هر حال اطلاق متهم به آن‌ها می‌شود، در حضور شما حاضر باشند ... [۱]».

ـ محاکمه و صدور رأی مهندس رضوی

مهندس رضوی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به فاصله کوتاهی دستگیر و پس از مدتی بازداشت، به همراه دکتر حسین فاطمی و دکتر شایگان مورد محاکمه قرار گرفتند. جریان محاکمات این سه نفر تا جلسه چهارم به صورت علنی انجام گرفت و مابقی جلسات به صورت غیر علنی. در خصوص تشکیل دادگاه و حکم وی آمده است:

«ساعت یازده صبح امروز اولین جلسه دادگاه شماره یک دادرسی ارتش برای رسیدگی به اتهام آقایان دکتر شایگان، مهندس رضوی و دکتر فاطمی به ریاست آقای سرتیپ قطبی و کارمندی آقایان سرهنگ قهرمانی، سرهنگ لشکری، سرهنگ شیبانی، سرهنگ گلشنی و سرهنگ نقدی و به دادستانی سرهنگ مدرس در لشکر دو زرهی تشکیل گردید. خبرنگاران و عکاسان جراید داخلی و خارجی از ساعت هشت صبح در لشکر دو زرهی گرد آمده بودند. مقارن ساعت یازده آقایان شایگان و مهندس رضوی به اتفاق وکلای مدافع خود آقایان سرهنگ بواسحقی، تیمسار سرتیپ قلعه‌بیگی، سرهنگ بهره‌ور، سرهنگ امین‌پور و سرهنگ ۲ خلعتبری در سالن دادگاه حاضر شدند ... چند دقیقه بعد از رفتن عکاسان جراید، دکتر فاطمی در حالی که روی تخت‌خواب دستی (برانکارد) خوابیده و ریش نسبتاً زیادی صورتش را مستور کرده بود به

۱ـ موحد، محمدعلی: خواب آشفته‌ی نفت (از کودتای ۲۸ مرداد تا سقوط زاهدی)، ج ۳، ص ۲۳۳، ۲۳۵ و ۲۳۶.

وسـیله چنـد نفـر سـرباز بـه سـالن دادگاه منتقـل شـد. دکتـر فاطمـی چشـم‌های خـود را روی هـم گذاشـته بـود و نالـه می‌کـرد. بعـد از ایـن کـه جـای تخت‌خـواب دکتـر فاطمـی تعییـن گردیـد، رییـس دادگاه بـا نواختـن زنـگ رسـمیت دادگاه را اعـلام کـرد. در ایـن موقـع منشـی دادگاه صـورت جلسـه را قرائـت کـرد و سـپس رییـس دادگاه [خواسـت متهمـان] خـود را معرفـی کننـد ...



دکتر حسین فاطمی در دادگاه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

مهنـدس رضـوی: بنـده اسـمم احمـد، نـام خانوادگی رضـوی، اسـم پـدرم علی‌اکبر، شـغلم سـابقاً نماینـده مجلـس شـورای ملـی و بـه طـور مسـتمر اسـتاد دانشـگاه تهـران هسـتم. سـنم ۴۹ سـال اسـت، مذهـب اسـلام، پیشـینه کیفـری نـدارم، عیال و اولاد دارم، محـل اقامـت تهـران، فعـلاً در زنـدان هسـتم ...

دیـروز آخریـن جلسـه دادرسـی آقایـان شـایگان، مهنـدس رضـوی و دکتـر فاطمی در دادگاه عـادی شـماره یـک دادرسـی ارتـش در لشـکر دو زرهـی تشـکیل گردیـد. آخریـن جلسـه دادگاه مقـارن سـاعت سـه بعـد از ظهـر تشـکیل شـد و بعـد از بیـان آخریـن دفـاع مهنـدس رضـوی کـه تـا سـاعت سـه و چهـل دقیقـه بعـد از ظهـر بـه

طـول انجامیـد، آقـای سـرتیپ قطبـی رییـس دادگاه ختـم دادرسـی را اعلام داشـت و دادگاه بـرای صـدور رأی وارد شـور شـد.

شـور قضـات دادگاه قریـب سـه سـاعت و نیـم بـه طـول انجامیـد. در خـلال ایـن مـدت متهمیـن و وکلای مدافـع بـا بی‌صبـری انتظـار تشـکیل مجـدد جلسـه دادگاه و قرائـت رأی صـادره را داشـتند ... درسـت در همـان موقعـی کـه ایـن اطـلاع بـه خبرنـگاران جرایـد رسـید، رسـمیت جلسـه دادگاه از طـرف آقـای سـرتیپ قطبـی اعـلام گردیـده بـود و منشـی دادگاه در میـان سـکوت متهمیـن و وکلای مدافـع رأی دادگاه را قرائـت کـرد کـه مفـاد آن بـه شـرح زیـر اسـت ... دادگاه پـس از بررسـی مدافعـات متهمیـن آن‌هـا، سـرانجام ماده اسـتنادی دادسـتان ارتـش را علیه متهمین مـورد تأکیـد قـرار داد و بـه اتفـاق آرا، حسـین فاطمـی را بـه اعـدام محکـوم و در مـورد غیـر نظامـی دکتـر شـایگان چـون متهـم در جریـان دادرسـی مکـرراً نسـبت بـه اعمـال ناشـی از خـود اظهـار تأسـف و تأثـر نمـوده و خـود را از جملـه کسـانی دانسـته اسـت کـه بـه کـرات مـورد تفقـد و عنایـات شاهنشـاه فقیـد و اعلیحضـرت همایونـی قـرار گرفتـه، دادگاه بـه اتفـاق آراء بـا توجـه بـه سـوابق فرهنگـی وی، او را مسـتحق یـک درجـه تخفیـف دانسـته و او را بـه حبـس ابـد محکـوم می‌کنـد.

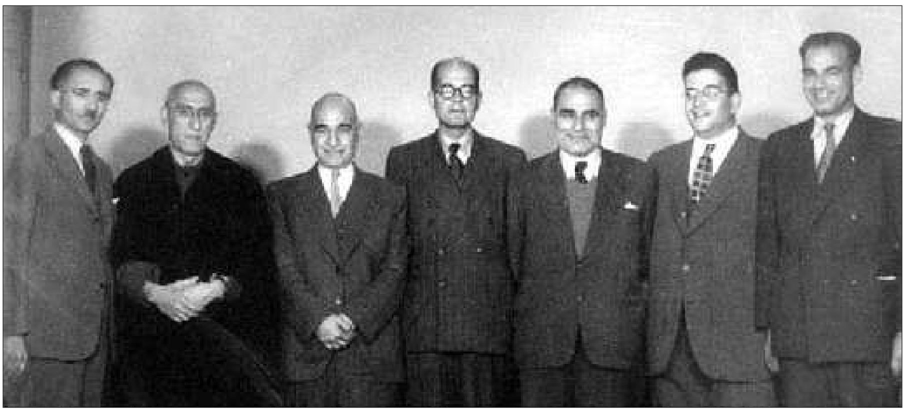
در مـورد مهنـدس رضـوی نظـر بـه ایـن کـه متهـم بـه کـرات از اعمـال ناشـی از خـود شـفاهاً و کتبـاً اظهـار تأسـف نمـوده و اعمال خـود را معلـول وقایع روز دانسـته و خـود را از فدائیـان و خدمتگـزاران شاهنشـاه و مملکـت معرفـی کـرده، دادگاه بـا اجـازه مـاده ۴۴ قانـون مجـازات عمومـی نـام بـرده را نیـز مسـتحق یـک درجـه تخفیـف دانسـته و او را بـه حبـس ابـد محکـوم می‌کنـد. بعـد از قرائـت رأی دادگاه محکومیـن متـن رأی را امضـا کردنـد، مهنـدس رضوی در ذیـل رأی نوشـت در مدت قانونـی تجدیـد نظـر خواهـم کـرد و دکتـر شـایگان در زیـر رأی دادگاه فقـط امضـا نمـود و فقـط دکتـر فاطمـی در جلسـه دیشـب بلافاصلـه از رأی صـادره تقاضـای تجدیـد نظـر کـرد ...

[پـس از تشـکیل دادگاه تجدیـد نظـر] بـه موجـب رأی دادگاه تجدیـد نظـر، آقـای دکتـر فاطمـی بـه اعـدام[1] و آقایـان دکتـر شـایگان و مهنـدس رضـوی بـا دو درجـه تخفیـف هـر یـک بـه ۱۰ سـال حبـس محکـوم گردیدنـد. پـس از ابـلاغ رأی بـه

۱ـ دکتر حسین فاطمی در سحرگاه ۱۹ آبان ۱۳۳۲ اعدام گردید.

محکومیـن، آقـای دکتـر فاطمـی و دکتـر شـایگان از رأی دادگاه تجدید نظـر تقاضای فرجـام کردنـد ولـی آقـای مهنـدس رضـوی در زیـر اوراق رأی نوشـت در انقضـای مهلـت قانونـی تقاضـای فرجـام خواهـد شـد

امـروز اطـلاع حاصـل شـد کـه تقاضـای فرجـام آقایـان دکتـر شـایگان، مهنـدس رضـوی و دکتـر فاطمـی مـورد قبـول قـرار نگرفتـه اسـت. بدیـن ترتیب حکـم دادگاه در بـاره سـه نفـر آقایـان مزبـور قطعـی اعـلام گردیـده ...[۱] ».



از راست: حسین مکی، دکتر مظفر بقایی، ابوالحسن حائری‌زاده، دکتر علی شایگان، عبدالقدیر آزاد، دکتر محمد مصدق و الهیار صالح

ـ مگر این سید جلیل‌القدر / زاده‌ی خسرو خراسان نیست؟

حکـم ده سـال حبـس بـرای مهنـدس رضـوی، پـس از چنـدی لغـو و وی از زنـدان آزاد گردیـد. زنده‌یـاد باسـتانی پاریـزی در ایـن مـورد و فرجـام کار وی آورده اسـت:

«... بـاز یکـی از کسـانی کـه بـه جـرم هـواداری مصـدق بـه زنـدان افتـاد و محکـوم بـه ده سـال زنـدان شـد کرمانـی بـود، و مرحـوم حبیـب یغمایـی شـعری بـرای اسـتخلاص او سـروده:

۱ـ طیرانی، بهروز: محاکمات سیاسی در ایران (از سال ۱۳۳۳ تا ۱۳۵۲)، ص ۱۷ تا ۵۰.

مگر این سید جلیل‌القدر زاده‌ی خسرو خراسان نیست[1]؟

شعر را توسط مرحوم علاء به شاه رساند و عفو او را گرفت و آن سید جلیل‌القدر که مهندس سید احمد رضوی باشد، به محض آن که پا از ایران به خارج گذاشت، در فرودگاه آتن که هواپیما برای سوخت‌گیری نشسته بود، به مخبرین جراید گفت: «ایران باید جمهوری شود[2]» و هنوز طنین این صدا از رادیوهای خارجی در گوش مردم ایران بود که اتومبیل مهندس رضوی در حوالی مرز فرانسه و بلژیک با تیر چراغ برق ـ یا یک درخت ـ درست نمی‌دانم تصادف کرد و مهندس آناً درگذشت و جسد او را آوردند و در «پرلاشز» کنار قبر صادق هدایت دفن کردند. در واقع او نیز جزء اولین‌ها بود که قدرت مطلقه‌ی بعد از کودتا را زیر سوال قرار داد[3]».

۱ـ «شعر با این مطلع شروع می‌شود:

فروردین ماه بر جهان خندید لیک آوخ که بخت خندان نیست

و در آن گوید:

یادِ یاران چو شهد بود و کنون هیچ تلخی جز یادِ یاران نیست
دلم از دردِ دوستان خونست دوستان، این دلست، سندان نیست ...
حال زندانیان چه می‌داند آن را که جای کنج زندان نیست
گر شود هر شکستگی جبران در شکستِ حیات، جبران نیست
یک صد و بیست ماه، ده سال است یک خزان نیست، یک زمستان نیست
حبسِ مسعودِ سعد سلمان هست صبر مسعودِ سعدِ سلمان نیست ...

و در آخر:

راه‌ها بسته است و، هیچ امید جز به احسانِ شاه ایران نیست
شهریارا به عفو کوش، به عفو که به از عفو، پیش یزدان نیست ...

قسمت عمده‌ی این قصیده در مجله‌ی یغما سال هفتم، ص ۵۴۲ چاپ شده است بدون اسم مهندس رضوی». باستانی پاریزی، محمد ابراهیم: پاورقی مار در بتکده، ص ۴۲۲ .

۲ـ «پیرمرد یغمایی می‌گفت: آن شعر را پیش علا فرستادم و او به شاه داد و شاه به تجدید نظر و آزادی او اشاره کرد. مرحوم یغمایی گفت؛ مرا بردند به دادگاه نظامی و گفتند باید آقای مهندس تعهد بدهد که دیگر کاری نکند تا آزاد شود. مهندس گفت: من نمی‌نویسم. یغمایی گفته بود؛ من از جانب او می‌نویسم و نوشته بود. آن‌ها هم موافقت کردند و مهندس آزاد شد. گویا یغمایی در تعهد خود نوشته بود «تضمین می‌کنم که اگر دولت، این سید اولاد پیغمبر را خواست، خودم او را شانه بسته تحویل دهم». آخر او هم سید بود و بنی‌عم همان مهندس رضوی! ...». همان، ص ۴۲۳.

۳ـ همان، ص ۴۲۲ تا ۴۲۴.



از چپ: دکتر احمد ناظرزاده کرمانی، احمد بهادری، محمد ذوالفقاری، آیت‌الله کاشانی، سید احمد رضوی و مکارم
ردیف بالا: حمیدیه، مصطفی کاشانی، شمس قنات‌آبادی و مهدی میراشرافی

ـ ادامه فعالیت‌های سیاسی

اما محمد صنعتی در ادامه فعالیت‌های سیاسی خود اضافه می‌نماید: «بعد از وقایع کودتای ۲۸ امرداد سال ۱۳۳۲، تا سال ۱۳۳۹ ش، به هیچ فعالیت سیاسی روی نیاورده و به تعبیری این مقطع، دوران انزوای سیاسی بنده بود و تنها به امور اقتصادی و اجتماعی می‌پرداختم و هیچ گونه تمایلی جهت از سرگیری فعالیت‌های سیاسی نداشتم، تا این که در سال ۱۳۴۰ ش. با تأسیس «کانون مترقی» که توسط «حسن علی منصور[1] » صورت گرفت، به عضویت این جمعیت درآمدم. حتی پس از آن که حکم نخست‌وزیری به وی ابلاغ گردید، در جلسه‌ای که کانون مترقی جهت بررسی این جریان در تهران تشکیل داده بود، شرکت داشتم.

در سال ۱۳۴۱ ش. پس از آن که منصور حزب «ایران نوین» را تشکیل داد، به عضویت و جزو اعضای کمیته استان این حزب درآمدم.

۱ـ «در سال ۱۳۰۲ در تهران متولد شد. پدرش علی منصور (منصورالملک) و مادرش دختر ظهیرالملک رییس بود. پس از اخذ دانش‌نامه در رشته علوم سیاسی، به خدمت وزارت امور خارجه درآمد. از اهم مناصب وی می‌توان به این موارد اشاره نمود: ریاست دفتر نخست‌وزیری در سال ۱۳۳۰و ۱۳۳۴، معاونت وزارت بازرگانی و قائم مقامی دبیر کل شورای عالی اقتصاد در سال ۱۳۳۶، معاون نخست‌وزیر و دبیر کل شورای عالی اقتصاد در سال ۱۳۳۷، وزیر کار و بعد وزیر بازرگانی در سال ۱۳۳۸، تشکیل کانون مترقی در همین ایام، معاون نخست‌وزیر و دبیر کل شورای عالی اقتصاد در کابینه شریف‌امامی، ریاست هیئت مدیره و مدیر عامل شرکت بیمه ایران در کابینه علم، نفر دوم تهران در انتخابات دوره بیست و یکم، تشکیل حزب ایران نوین در این دوران، انتخاب به نخست‌وزیری در اسفند ۱۳۴۲، تصویب‌نامه‌ی مصونیت مستشاران نظامی امریکا در مجلس سنا و شورای ملی، از جنجالی‌ترین مباحثی بود که در زمان نخست‌وزیری او روی داد که متعاقب آن مخالفت امام خمینی (ره) و تبعید ایشان به ترکیه و دیگر اشتباهات اقتصادی و سیاسی او باعث شد تا در روز اول بهمن ۱۳۴۳ در مقابل در ورودی مجلس شورای ملی مورد اصابت سه گلوله محمد بخارایی درآید و پس از پنج روز درگذشت. وی صاحب ترجمه، مردی متکبر، فرصت‌طلب و مغرور بود. سخنران و ناطق بود ولی گفتارش محتوا نداشت و برخلاف پدرش تودار و محیل نبود. زبان‌های انگلیسی و فرانسه را به خوبی تکلم می‌کرد ولی مقدمات زبان فارسی و عربی را در حد تحصیل یاد گرفته بود». برگرفته از: عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۳، ص ۱۵۴۶ تا ۱۵۵۲.



جلسه کانون مترقی در تهران-۱۳۴۲ش.[۱]



سخنرانی محمد صنعتی به مناسبت سفر حسن علی منصور به کرمان ـ ۲۳ مرداد ۱۳۴۳
در عکس سعیدی فیروزآبادی استاندار کرمان نیز حضور دارد[۲]

۱- در این جلسه نخست‌وزیری حسن‌علی منصور اعلام گردید. عطاءالله خسروانی (وزیر کار) در حال سخنرانی است (محمد صنعتی). شایان ذکر است، محمد صنعتی با علامت × مشخص گردیده است
۲ـ این اجتماع در میدان ژاندارمری (قره‌نی، شهدای انتظامی) تشکیل گردیده بود (محمد صنعتی).



سخنرانی محمد صنعتی در گردهمایی تعدادی از مردم و اصناف کرمان ـ ۱۳۴۲ ش.
مکان: میدان مشتاقیه (ساختمان دینیار)

۱ـ همان گونه که قبلاً هم متذکر شدم، در این مقطع زمانی، اکثر سخنرانی‌ها و تجمع‌های مردمی در میدان مشتاقیه برگزار می‌شد. البته در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ ش. در ضلع شمالی میدان مشتاقیه (مابین خیابان زریسف و ناصریه، بالای ساختمان گاراژ مسافربری ایران پیما) دفتر شرکت نفت قرار داشت و سخنرانی‌ها و اجتماعات که اکثراً وابسته به حزب توده بود، در این ضلع میدان صورت می‌گرفت. از حدود سال ۱۳۴۰ ش. به بعد، سخنرانی‌ها و اجتماعات مردمی به ضلع غربی میدان مشتاقیه (ابتدای خیابان ناصریه) انتقال یافت و سخنرانان از بالکن ساختمان سه طبقه‌ی دینیار سخنرانی می‌نمودند و مردم هم در پایین ساختمان اجتماع می‌نمودند. در ضلع دیگر میدان (حدود درب مسجد جامع) دفتر حزب زحمتکشان قرار داشت و معمولاً دکتر مظفر بقایی کرمانی از بالکن همین ساختمان سخنرانی می‌کرد و طرفدارانش نیز در پایین ساختمان اجتماع می‌نمودند. از دیگر وقایع تاریخی حادث شده این دوران در میدان مشتاقیه، بایستی به اجتماع طرفداران جمعیت هواداران صلح در سال ۱۳۳۰ ش. (مابین خیابان شریعتی و میرزا رضا کرمانی، حدود دفتر حزب زحمتکشان) اشاره نمود، که به دلیل نداشتن مجوز قانونی، این اجتماع منتهی به درگیری آنان با نیروهای انتظامی و کشته شدن یک نفر گردید. در روز ۲۸ امرداد سال ۱۳۳۲ ش. نیز بایستی از به دار آویختن جنازه متلاشی شده سرگرد سید محمود سخایی و عمل ناجوانمردانه و شنیع افرادی به جنازه وی (مابین خیابان‌های ناصریه و شریعتی) یاد کنم (محمد صنعتی).

البتـه شـایان ذکـر اسـت، قبـل از تأسـیس حـزب ایـران نویـن، در اواخـر دهـه‌ی ۳۰، «حـزب مـردم[1] » و «حـزب ملیـون» بـه ماننـد تهـران و دیگـر شـهرهای ایـران، در کرمـان نیـز تشـــــکیل گردیـده و افـرادی از رجـال و متنفذیـن محلـی بـه یکی

۱ـ در خصـوص پیشـینه ایـن حـزب آمـده: «... پـس از کودتـای ۲۸ مـرداد ۱۳۳۲ و قدرت‌یابـی مجـدد محمدرضـا پهلـوی، ایـران شـاهد اسـتندادی دوبـاره بـود. در قالـب ایـن اسـتبداد، محمدرضـا پهلوی دسـت بـه ایجـاد اصلاحاتـی در زمینه‌هـای سیاسـی، اقتصـادی و اجتماعی زد. در راسـتای اصلاحات سیاسـی، شـاه در سیاسـت خارجـی بـا آمریـکا هـم گامـی بیشـتری از قبـل نشـان داد. در صحنـه داخلـی پـس از تثبیـت اوضـاع، سیسـتم دو حزبـی را بـه نمایـش گذاشـت. ایـن کار بـه علـت مشـکلاتی کـه در خـارج و داخـل کشـور بـرای او وجـود داشـت و همچنیـن منافعـی کـه بـرای وی در برداشـت به تبعیـت از کشـورهای غربی بـه ویـژه انگلیـس و آمریـکا در ایـران انجـام گرفـت. در ایـن سیسـتم، حـزب اکثریت، ملیـون و اقلیـت، مردم نـام داشـت ...» (لالـوی، محمـود: حـزب مـردم، ص ۲۵۷). «اولیـن قـدم در راه تأسـیس حـزب (مـردم) را اسـدالله علـم، دوسـت نزدیـک شـاه برداشـت. او موجودیت حـزب مـردم را در روز پنجشـنبه ۲۶ اردیبهشـت ۱۳۳۶ بـا همـکاری و مشـارکت عـده‌ای از روشـنفکران و دانشـگاهیان در مصاحبـه‌ای مطبوعاتـی تشـکیل حـزب مـردم را اعـلام و اهـداف ایـن حـزب را تشـریح کـرد ... علـم، هـدف حـزب را از لحـاظ رژیم سیاسـی، حفـظ و اسـتقلال و تمامیـت ارضـی و جغرافیایـی سیاسـی کشـور، حفـظ کلیـه آزادی‌هایـی کـه قانـون اساسـی و منشـور سـازمان ملـل متحـد و اعلامیـه حقـوق بشـر بـه همـه افـراد داده و از لحـاظ سیاسـت خارجـی، حفـظ و ایجـاد رابطـه‌ی حسـنه و حسـن تفاهـم کامـل را بـا کلیـه کشـورهایی کـه به اسـتقلال و تمامیـت ارضـی کشـور مـا احتـرام می‌گذارنـد، اعـلام داشـت و از لحـاظ رژیـم اقتصـادی، اصلاحـات در امور کشـاورزی، صنعتـی، بازرگانـی، اداری، اجتماعـی و فرهنگـی اعـلام کـرد» (شـاهدی، مظفـر: مـردی بـرای تمـام فصـول؛ اسـدالله علـم و سـلطنت محمدرضـا پهلـوی، ص ۳۰۲). ایـن حـزب بـه مـدت هفـده سـال فعالیـت نمـود و در ایـن مـدت افـرادی چـون: اسـدالله علـم، یحیـی عـدل، علینقـی کنـی، ناصـر عامـری و محمـد فضائلـی دبیرکلـی حـزب را عهـده‌دار بودنـد. از آنجایـی کـه ایـن حـزب و حـزب رقیـب (حـزب ملیـون) منشـأ غیـر مردمـی داشـتند و ایجـاد آن‌هـا از بـالا بـود، بـه همیـن جهـت این احـزاب را فرمایشـی و یـا دسـتوری می‌خواندنـد و حتـی ارگان (حـزب مـردم و ملیـون) بـه عنـوان احـزاب «بلـه و البتـه قربـان» مشـهور شـدند. ایـن حـزب و ملیـون سـرانجام پـس از دسـتور تشـکیل حـزب رسـتاخیز، منحـل و در حزب جدیـد ادغـام شـدند (برگرفتـه از: صارمـی شـهاب، اصغـر: احـزاب دولتـی و نقـش آن‌هـا در تاریـخ معاصـر ایـران، ص ۱۲۵).

در خصـوص تشـکیل حـزب ملیـون نیـز آمـده: «... شـاه در ملاقـات با دکتـر نصرت‌الله کاسـمی، تـلاش کرد ایـن گونـه وانمـود کنـد کـه گویـا خـود وی بـه ایـن نتیجـه رسـیده اسـت کـه تشـکیل احـزاب سیاسـی بـرای کشـور و آتیـه آن ضـرورت دارد. او از کاسـمی خواسـت تـا حزبـی را تشـکیل دهـد کـه نماینـده و سـخنگوی اکثریـت پارلمانـی و دولـت وقـت (دکتـر منوچهـر اقبـال) باشـد؛ حـزب ملیـون ایـن گونه شـکل گرفـت و دکتـر کاسـمی بـه عنـوان دبیـرکل حـزب تعییـن شـد ...» (آبادیـان، حسـین: دو دهـه واپسـین حکومـت پهلـوی، ص ۷۰).

از دو حـزب مزبـور پیوسـته بودنـد[1]. بعدهـا پـس از سـال ۱۳۴۱ ش. کـه منصـور حـزب «ایـران نویـن[2]» را تشـکیل داد، گروهـی هـم بـه این حـزب پیوسـتند و حتی شـعری بـه طنـز در ایـن مـورد در بیـن مـردم پخـش شـده بـود:

حزب ایران نوین پاینده باد   یک کمی هم حزب مردم زنده باد

بـه هـر تقدیـر، در سـال ۱۳۴۷ ش. در جلسـه‌ای کـه در منـزل پدری بنده[3] تشـکیل گردیـد از آنجایـی کـه بنـا بـه تشـخیص افـراد حـزب مـردم، مـن جـزوه فعالیـن سیاسـی و اجتماعـی کرمـان شـناخته شـده بـودم، بـه همـراه تعـدادی از اعضـای حـزب مـردم و افـراد دیگـر جهـت عضویـت در انجمـن شـهر کاندیـد گردیـدم.

«... هـم زمـان بـا صـدور ایـن اعلامیـه حـزب مـردم نخسـتین کاندیـدای انجمـن شـهر را نیـز از شهرسـتان کرمـان اعـلام کـرد، در حالـی کـه بـرای تهـران هنـوز تصمیمـی اتخـاذ نشـده اسـت.

کمیتـه حـزب مـردم در کرمـان، دکتر علـی ایرانـی، سـالار کلانتری، علـی ارجمند، عبـاس توکلـی و مهنـدس سروشـیان را از اعضـای حـزب و محمدعلـی یاسـایی، جـواد ابراهیمـی، محمـد صنعتـی، حسـن داودی، جواد رشـیدفرخی، مهـدی مهرابی و محمـد میرحسـینی را از غیـر حزبی‌هـا معرفـی کـرده اسـت. در مقابـل اعـلام سـکوت و همچنیـن نخسـتین لیسـت نامزدهـای حـزب مـردم، فروتـن سـخنگوی حـزب اکثریـت اعـلام کـرد: ... حـزب ایـران نویـن ایـن سـکوت را بـه عنوان شکسـت تبلیغاتـی تلقـی می‌کنـد، چـون بـه نظـر مـا سـکوت در برابـر تبلیغاتی که خودشـان شـروع کـرده بودنـد در حقیقـت یـک سـکوت اضطـراری اسـت ... وی افـزود: مطلـب جالـب دیگـر ایـن کـه هـم زمـان بـا ایـن سـکوت اضطـراری، نخسـتین قیافه‌هـای انتخاباتـی حـزب اقلیـت هـم از کرمـان ظاهـر شـد. تعـدادی از ایـن نامزدهـا همـان کسـانی هسـتند کـه در انتخابـات مجلـس شـورای ملـی از طـرف حـزب مزبـور

۱ـ نکتـه جالـب و قابـل توجـه ایـن کـه در کرمـان برخـی افـراد اگر خـود در حـزب مـردم عضو شـده بودند، بـرادر، پسـر و یـا یکـی از خویشـاوندان نزدیـک خـود را وادار بـه ثبـت نـام در حـزب ملیـون می‌کردنـد تـا بدیـن واسـطه در منافـع احتمالـی هـر دو حـزب شـریک باشـند. بـه خاطـر دارم یکـی از افراد متنفـذ کرمان در هـر دو حـزب ثبـت نـام نمـوده بـود و وقتـی یکـی از دوسـتان از وی دلیل این کار را پرسـید، گفـت: چون مـن، نـه بـرادر و نـه پسـر و نـه فامیـل نزدیـک و مـورد اعتمـاد دارم، بـرای آن کـه از قافلـه دیگـر دوسـتان عقـب نمانـم، خـودم در هـر دو عضـو ثبـت نـام کـرده‌ام (محمـد صنعتـی).

۲ـ حـزب ایـران نویـن در کرمـان منزلـی از مرحـوم شـجاع (روبـروی کوچـه بیمارسـتان ارجمنـد، جـای فعلـی پاسـاژ شـجاع) اجـاره نمـوده بـود و دفتـر خـود را در ایـن مـکان تشـکیل داده بـود (محمـد صنعتـی).

۳ـ همین منزل فعلی، واقع در خیابان عباس صباحی.

کاندیـدا شـده بودنـد، یعنـی همـان خان‌هـا و فئودال‌زادهـا کـه وجـود ایـن قبیـل افـراد در لیسـت نامزدهـای حـزب مـردم باعـث شکسـت آن حـزب در آن انتخابـات شـد ...[1]».



در حالیکه مبارزات تند انتخاباتی ادامه دارد

حوزه های انتخابات همچنان خلوت است

تا پایان وقت دیروز درحدود ۴۱۵۰ نفر در تهران به حوزه های صدور کارت انتخابات انجمن شهر مراجعه و ضمن ثبت نام کارت دریافت کرده‌اند ، با وجودیکه دو روز از شروع ثبت نام و اخذ رای میگذرد حوزه های رای گیری اغلب خلوت است و در حالیکه حوزه‌های انتخاباتی همچنان « خلوت » است مبارزات تند انتخاباتی ادامه دارد.

آقای هلاکو رامبد معاون دبیر کل حزب مردم دیشب اعلام کرد که پس از این « حزب مردم سکوت اختیار میکند » و در مقابل « سخنگوی حزب ایران نوین «سکوت» را حمل بر « شکست حزب اقلیت » در مقابل حزب اکثریت تلقی کرد.

رامبد گفت: « ... ما از این پس در مقابل انتقاد ها و حملات لفظی و مبارزات غیر اصولی حزب ایران نوین سکوت میکنیم و در مقابل بـرای جلـب آراء طبقات مختلف مردم تلاش وسیع خواهیم کرد ... »

همزمان با صدور این اعلامیه حزب مردم نخستین کاندیدای انجمن شهر را نیز از شهرستان کرمـان اعلام کرد ، در حالیکه برای تهران هنوز تصمیمی اتخاذ نشده است .

کمیته حزب مردم در کرمان دکتر علی ایرانی ، سالار کلانتری ، علی ارجمند، عباس توکلی و مهندس سروشیان را از اعضای حزب و محمد علی پاسائی ، جواد ابراهیمی، محمد سنجشی ، حسن داوودی ، جواد رشید فرخی ، مهدی مهرابی و محمد میرحسینی را از غیر حزبی‌ها معرفی کرده است .

در مقابل اعلام سکـوت و همچنین نخستین لیست نامزدهای حزب مردم فروتن سخنگوی حزب اکثریت اعلام کرد .

«... حزب ایران نوین این سکوت را بعنوان شکست تبلیغاتی تلقی میکند ، چون بنظر ما سکوت در برابر تبلیغاتی که خودشان شروع کرده بودند در حقیقت یك سکوت

بقیه درصفحه ۱۹

گزارش روزنامه آیندگان از جلسه کمیته حزب مردم در کرمان

بـه هـر تقدیـر فعالیـت سیاسـی بنـده تـا شـروع حرکـت و مبـارزات مـردم در جریـان انقـلاب اسـلامی سـال ۱۳۵۷ ش. بدیـن سـان گذشـت[2]».

۱ـ روزنامه آیندگان، شنبه ۷ شهریور ۱۳۴۷، شماره ۲۱۳.

۲ـ برگرفته از متن مصاحبه با محمد صنعتی، آذر ۱۳۹۲.

فصل چهارم

فعالیت‌های اجتماعی

بی‌تردید عمده فعالیت‌های محمد صنعتی در بیش از شش دهه‌ی اخیر، در عرصه اجتماعی بوده است. اگر بخواهیم این فعالیت‌ها را با توجه به اولویت زمانی و عضویت در نهادهای مختلف تقسیم نماییم، باید از سه مبحث اصلی؛ عضویت در «انجمن‌های محلی شهر کرمان»، عضویت در «شورای هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات در کرمان» و عضویت در «انجمن شهرستان کرمان» و فعالیت‌های هم زمان دیگری چون: عضویت در «کمیته حمایت از مصرف‌کنندگان»، «اتاق اصناف»، «انجمن مدیریت ایران»، «جنبش ملی نیکوکاری»، «بنیادهای نیکوکاری حضرت سجاد (ع) و بنیاد فرهنگی ـ تربیتی حاج اکبر صنعتی»، «هیئت منصفه مطبوعات»، «انجمن حمایت از زندانیان»، «شورای آموزش و پرورش منطقه‌ای»، «سازمان پیشاهنگی»، «سازمان خدمات اجتماعی»، «مجمع خیرین سلامت»، «جمعیت شیر و خورشید»، «کمیته جنگل قائم» و ... یاد نمود.

الف ــ انجمن‌های محلی شهر کرمان

قبل از آن که نهادهای اجتماعی چون «هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات» و «انجمن استان و شهرستان» تشکیل گردد و مسایل و مشکلات شهری مورد بررسی قرار گیرد، اهالی تعدادی از محله‌های شهر جهت مشخص نمودن مشکلات و پیگیری معضلات موجود، اقدام به تأسیس انجمن‌های محلی نمودند. محمد صنعتی در خصوص پیشینه و اهداف این انجمن‌ها می‌گوید:

«در حدود سال‌های ۳۷ ـ ۱۳۳۶ ش. فکر تأسیس انجمن‌هایی که بتواند مشکلات و معضلات هر محله را بررسی و در زمینه رفع مشکلات پیگیری نماید، توسط متنفذین و سرشناسان هر محله شکل گرفت. تا آن جایی که بنده به خاطر می‌آورم در شهر کرمان حدود ۱۰ انجمن محلی، چون: ابوحامد، میدان قلعه، شاهزاده محمد، حافظ، ته باغ لله، خواجو و فردوسی و ... تشکیل گردید.

این انجمن‌ها که هدف اصلی آنان عمران و آبادی و رفع معضلات هر محله؛ در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، آموزشی، بهداشتی و ... بود، با گرفتن مجوز از شهربانی شروع به کار نمودند. در آن زمان چون در شهر کرمان اقدامات عمرانی خاصی صورت نگرفته بود و کمبودهای شدیدی در هر محله مشهود بود، اقدامات این انجمن‌ها بسیار چشمگیر و تأثیرگذار بود و ارایه بسیاری از طرح‌های عمرانی شهر و پیگیری آنان تا حصول نتیجه مانند احداث خیابان‌های جدید، آسفالت خیابان‌های قبلی، لوله‌کشی آب، احداث مراکز آموزشی و درمانی، تأمین روشنایی خانه‌ها و ... در این راستا بود.

ـ شما چه مردم پر توقعی هستید که در بیابان، خیابان می‌خواهید!!

بنده به رغم آن که در بسیاری از انجمن‌های محلی فعالیت داشتم، اما نظر به این که از اهالی محله‌ی ابوحامد بودم، با این انجمن همکاری بیشتری داشتم.

برای آن که خوانندگان از وضعیت آن روزگار این محله اطلاع بیشتری حاصل نمایند، خوب است به خاطره‌ای در این زمینه اشاره نمایم. از آنجایی که محله‌ی ما در جوار قسمتی از خندق مرز شمالی شهر قرار داشت و بالطبع اهالی جهت ایاب و ذهاب با مشکلات عدیده‌ای روبرو بودند، در زمان استانداری عبدالوهاب اقبال در کرمان (۱۳۴۰ ـ ۱۳۳۸) تصمیم گرفته شد معضل اهالی محله مبنی بر پر نمودن خندق شمالی و احداث خیابانی در این محله پیگیری شود. بنده به نمایندگی از طرف اهالی درخواست را به استانداری اعلام نمودم. چند روز بعد از طرف استاندار، معاون وی به نام آقای «ممنون» جهت بررسی این خواسته به محله آمد. ایشان پس از مشاهده اوضاع محله، خندق و بیابان مجاور، رو به من کرد و گفت: «این چه درخواستی که عنوان نموده‌اید؟ شما چه مردم پر توقعی هستید که در بیابان، خیابان می‌خواهید!!».

جلسات انجمن ابوحامد هفتگی و به صورت دوره‌ای در منزل یکی از اعضاء، یا در مساجد و تکیه‌های محله تشکیل می‌شد. همان گونه که در اساس‌نامه‌ی انجمن قید شده بود، سعی می‌شد در جلسات از مطرح نمودن مسایل سیاسی، جناحی، حاشیه‌ای و حتی مسایلی که مرتبط با منافع اعضای انجمن بود، خودداری گردد. در مواردی نیز که لازم بود مسئولین در جریان جزئیات مسایل انجمن محله قرار گیرند و یا در انجام اقدامی می‌توانستند نقش داشته باشند، از آنان جهت شرکت

در انجمن دعوت به عمل می‌آمد، یا جلسه در محل کار آنان تشکیل می‌گردید.


شما چه مردم پر توقعی هستید که در بیابان خیابان می خواهید!!

قسمتی از خاطرات محمد صنعتی در روزنامه بیداری

یکی از مهم‌ترین وظایفی که به عهده اعضای انجمن واگذار شده بود، این بود که پس از مطرح شدن مسئله‌ای و بررسی چگونگی انجام آن، شخص یا افرادی از انجمن مأموریت می‌یافتند تا مورد مذکور را تا حصول به نتیجه پیگیری نمایند و در هر جلسه گزارشی از اقدامات خود در انجمن به سمع دیگر اعضا برسانند.

خوانندگان محترم باید به این نکته توجه نمایند و تصویری از وضعیت آن روزگار شهر کرمان در ذهن خود مجسم نمایند، تا از این گذر بهتر و روشن‌تر به علل تأسیس و فعالیت انجمن‌های محلی و تأثیر آنان پی ببرند. شهر در آن روزهای مورد صحبت، فاقد اغلب امکانات عمرانی و رفاهی بود؛ محله‌های مختلف با داشتن ساختمان‌های مخروبه، بدون خیابان، یا خیابان‌های بن‌بست

۱ـ روزنامه بیداری، یکشنبه ۲۱ آبان ۱۳۹۱، شماره ۶۷۱.

هـم بـدون آسـفالت، عـدم لوله‌کشـی آب آشـامیدنی، عـدم وجود بـرق، امکانـات رفاهی (بـازار، فضـای سـبز، درمانـگاه و ...) و هـزار مشـکل دیگـر، شـهر کرمـان را ردیـف عقـب مانده‌تریـن و محروم‌تریـن شـهرهای ایـران نمـوده بـود. حتـی برخـی مواقـع بـارش بـاران و بـرف کـه همیشـه بـه عنـوان مظاهـر رحمت الهـی، موجبـات خشـنودی مردم را فراهـم می‌نمایـد، مشـکلات عدیـده‌ای را در شـهر کرمـان بـه دنبـال داشـت.



منظره خیابان ابوحامد پس از بارندگی سال ۱۳۴۵ ش.[۱]

بـه خاطـر دارم در سـال ۱۳۴۵ ش. پـس از بارندگـی، مـردم محله‌هـای مختلـف شـهر بـا معضـل بزرگـی روبـرو شـدند تـا جایـی کـه بنـده در گزارشـی توسـط روزنامـه کیهـان تهیـه شـد، بـه طنـز مسـئولین شـهر را مـورد خطـاب قـرار داده و پیشـنهاد کـردم: «... شـهرداری بـا خریـد تعـدادی قایـق و بـه کار انداختـن آن‌هـا در خیابان‌هـای شـهر وسـیله رفـت و آمـد مـردم را فراهـم سـازد![۲]».

۱ـ این عکس به همراه گزارش آن در روزنامه کیهان (۲ اسفند ۱۳۴۵) منتشر گردیده بود.
۲ـ روزنامه کیهان، چهارشنبه ۲ اسفند ۱۳۴۵، شماره ۷۰۶۷.

اعتبارنامه‌ی انجمن ابوحامد ـ ۱۳۵۵ ش.


شماره ۲۴ـ۵۱۳
تاریخ صدور ۳/۵/۲۵۳۵
مدت اعتبار: از تاریخ ۳/۵/۲۵۳۵ تا تاریخ ۳/۵/۲۵۳۷

وزارت کشور
شهربانی کل کشور
شهربانیهای استان کرمان

به هیئت مدیره انجمن محلی ابوحامد که اسامی آنان ذیلاً مندرج است وفعلاً واجد شرایط مقرره میباشند اجازه افتتاح انجمن محلی ابوحامد داده میشود.

اسامی هیئت مدیره:
۱ـ یحیی اوحدی رئیس ۲ـ محمد صنعتی نایب رئیس اول
۳ـ حاج اکبر نکوئی نایب رئیس دوم ۴ـ حسین داودی کرمانی خزانه دار
۵ـ محمد دندانساز دانشور دبیر

اساسنامه انجمن محلی مزبور که مشتمل بر یازده ماده [illegible] و آئین نامه آن [illegible] ماده میباشد به شهربانی کرمان تسلیم گردیده و بشماره ۲۴ـ۵۱۳ ثبت شده است.

اخطار ـ در صورتیکه هیئت مدیره که اسامی آنها در بالا مندرج است یا یکنفر از آنها تغییر کند مراتب را باید به دایره اطلاعات شهربانی کرمان اطلاع داده و تقاضای تجدید پروانه نماید.

رئیس حوزه شهربانیهای استان کرمان
از سوی

[متن سند]:

وزارت کشور ـ شهربانی کل کشور ـ شهربانی‌های استان کرمان

شماره: ۲۴ ـ ۵۱۳ تاریخ صدور: ۳/ ۵/ ۲۵۳۵ [۱۳۵۵]

تاریخ اعتبار: از تاریخ ۳/ ۵/ ۲۵۳۵ تا تاریخ: ۳/ ۵/ ۲۵۳۷

به هیئت مدیره انجمن محلی ابوحامد که اسامی آنان ذیلاً مندرج است و فعلاً واجد شرایط مقرره می‌باشند اجازه افتتاح انجمن محلی ابوحامد داده می‌شود

اسامی هیئت مدیره:

۱ـ یحیی اوحدی (رییس) ۲ـ محمد صنعتی (نایب رییس اول) ۳ـ حاج اکبر نکویی (نایب رییس دوم) ۴ـ حسین داودی کرمانی (خزانه‌دار) ۵ـ محمد دندان‌ساز دانشور (دبیر).

اساس‌نامه انجمن محلی مزبور که مشتمل بر یازده ماده و آیین‌نامه آن عبارت از ... ماده می‌باشد به شهربانی کرمان تسلیم گردیده و به شماره ۲۴ ـ ۵۱۳ ثبت شده است.

اخطار ـ در صورتی که هیئت مدیره که اسامی آن‌ها در بالا مندرج است یا یک نفر از آن‌ها تغییر کند مراتب را باید به دایره اطلاعات شهربانی کرمان اطلاع داده و تقاضای تجدید پروانه نمایند.

رییس سرپرست شهربانی‌های استان کرمان سرتیپ قهرمانی

[امضا]: از سوی سرهنگ ...

[مهر]: شهربانی استان کرمان

ـ احداث بیمارستان بیمه و خانه‌های سازمانی؛ دو نمونه از تلاش‌های انجمن ابوحامد

در اینجا لازم است به دو مورد از پیشنهادات و پیگیری‌های انجمن ابوحامد اشاره نمایم که هر کدام از آنان ـ در زمان خود ـ باعث تحول بسیار مطلوبی در وضعیت شهر کرمان، به ویژه منطقه ابوحامد داشت؛ نخست احداث بیمارستان بیمه (آیت الله کاشانی) و دیگری خانه‌های سازمانی در این منطقه است.

ماجرا از این قرار بود که مابین شرکت پیمانکاری به نام «کامپساکس» که احداث قسمتی از جاده کرمان ـ بندرعباس را عهده‌دار بود و سازمان بیمه‌های اجتماعی در مورد پرداخت میزان حق بیمه کارگران شرکت مزبور اختلافی حاصل شده بود. پس از مذاکرات مفصل و میانجی‌گری تعدادی از مسئولین قرار شد این شرکت با هزینه خود بیمارستانی در کرمان یا بندرعباس بسازد و به سازمان بیمه اهدا نماید، و در عوض سازمان بیمه اجتماعی نیز از ادعای خود صرف‌نظر کند؛ البته شرط شده بود که زمین مورد نیاز بیمارستان به صورت رایگان در اختیار شرکت کامپساکس گذاشته شود.

پس از پخش این خبر و رایزنی ملک منصور اسفندیاری (نماینده کرمان در مجلس شورای ملی) که از قبل در جریان فعالیت انجمن ابوحامد بود، باعث شد تا اعضای انجمن ابوحامد جلسه فوق‌العاده‌ای تشکیل دهند و با توجه به مدت زمان محدودی (سه روز) که برای این کار داشتند، بعد از مذاکرات مفصل، انجام تمهیدات بسیار و صحبت نمودن با آقای «محمد گنجعلی‌خانی»، وی

را راضـی نمـوده و از آنجایـی کـه زمین‌هایـی در ایـن منطقـه متعلـق بـه موقوفـه مؤیـدی بـود[1] ، در زمـان مقـرر زمیـن در اختیـار شـرکت قـرار گرفـت و کار احـداث بیمارسـتان آغـاز گردیـد، و از ایـن گـذر عـلاوه بـر آن کـه یکـی از احتیاجـات شـهر کرمـان تـا حـدودی مرتفـع گردیـد، احـداث بیمارسـتان مذکـور در عمـران و آبـادی محلـه ابوحامـد کرمـان نیـز تأثیـر بسـزایی داشـت[2] .

احـــداث خانه‌هـــای ســـازمانی در ایـــن محلـــه، از دیگـــر مـــواردی بـــود کـــه بـــا پیگیری‌هـای مسـتمر اعضـای انجمـن ابوحامـد صـورت گرفـت. در ایـن قضیـه هـم چـون قـرار بـود تعـدادی خانـه سـازمانی جهـت اسـکان مدیـران و کارمنـدان غیـر بومـی در شـهر کرمـان سـاخته شـود، انجمـن ابوحامـد بـا انجـام مذاکـرات بـا آقـای گنجعلی‌خانـی (متولـی موقوفـه مؤیـدی) توانسـت زمیـن مـورد نیـاز را در اختیـار مسـئولین قـرار دهـد. احـداث ایـن خانه‌هـا، در عمـران و آبـادی منطقـه‌ی ابوحامـد کـه قبـل از آن بیابـان بـود، تأثیـر زیـادی داشـت.

بـه هـر تقدیـر در پایـان صحبت‌هایـم در خصـوص انجمن‌هـای محلـی شـهر کرمـان، بایـد بـه ایـن نکتـه اشـاره نمایـم، هـر چنـد انجمن‌هـای محلـی اختیـارات اجرایـی نداشـتند، امـا چـون ایـن انجمن‌هـا بازگـو کننـده‌ی احتیاجـات هـر محلـه بودنـد و از طرفـی پیگیـری خسـتگی‌ناپذیر و مصرانـه‌ی خواسـت‌ها و نیازهـا تـا محقـق شـدن، مهم‌تریـن کار اعضـا بـود، نقشـی قابـل توجـه در انجـام بسـیاری از اقدامـات عمرانـی، بهداشـتی، آموزشـی هـر محلـه ایفـا نمودنـد[3] ».

۱ـ قبـل از احـداث بیمارسـتان، زمیـن ایـن منطقـه بـه «زمین‌هـای خـاک بارکنـی» مشـهور بـود؛ یعنـی افـرادی بودنـد کـه خـاک ایـن زمین‌هـا را جهـت بام‌انـدوه کـردن منـازل و درسـت کـردن خشـت، توسـط الاغ بـار نمـوده و بـه فـروش می‌رسـانند؛ از ایـن رو زمیـن ایـن منطقـه بسـیار گـود شـده، و ایـن گـودی در جریـان سـاخت بیمارسـتان ـ جهـت احـداث زیرزمیـن ـ مفیـد واقـع شـد (محمـد صنعتـی).

۲ـ ایـن بیمارسـتان در ابتـدای تأسـیس بـه نـام بیمارسـتان بیمـه نام‌گـذاری شـد و سـپس بـه نام‌هـای بیمارسـتان ۲۴ اسـفند، مصـدق و آیـت الله کاشـانی تغییـر نـام داد. هـم اکنـون سـاختمان جدیـد ایـن بیمارسـتان در جـوار بیمارسـتان آیـت الله کاشـانی سـاخته شـده اسـت و در مهـر مـاه ۱۳۹۳ بـا نـام بیمارسـتان پیامبـر اعظـم (ص) افتتـاح گردیـد (محمـد صنعتـی).

۳ـ برگرفته از متن مصاحبه با محمد صنعتی، آذر ۱۳۹۲.

ـ انعکاس فعالیت‌های انجمن‌های محلی در جراید

جهت آشنایی خوانندگان با برخی از مسایل و خواست‌های مطرح شده در انجمن ابوحامد شهر کرمان، نگاهی به چند گزارش روزنامه می‌اندازیم:

«جلسه انجمن محلی ابوحامد ـ چند روز قبل انجمن محلی ابوحامد کرمان با حضور آقای مرتضوی شهردار و شرکت اعضای مربوطه تشکیل جلسه داد. در این جلسه ابتدا موضوع آسفالت کوچه‌های خیابان ابوحامد مورد مذاکره قرار گرفت و در مورد امتداد این خیابان به طرف غرب ـ که قبلاً هم مورد توجه اعضای هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات قرار گرفته و پیرامون آن بحث شده بود ـ مطالبی توسط یکی از حضار بیان شد و آقای مرتضوی[1] شهردار کرمان قول داد در آینده نزدیک خیابان مذکور امتداد یابد و به خیابان خورشید متصل گردد».

لازم به ذکر است در جلسات هر انجمن محلی، به ویژه در حضور مسئولین استانی، علاوه بر ذکر مسایل و مشکلات آن محله، معضلات و کمبودهای دیگر محله‌ها و شهر نیز مورد توجه قرار می‌گرفت، مثلاً می‌توان به این گزارش اشاره نمود:

«انجمن محلی ابوحامد کرمان با حضور آقایان دکتر خیراندیش نماینده مردم کرمان در مجلس شورای ملی و مرتضوی شهردار در خانه یکی از اعضای انجمن تشکیل جلسه داد. در این جلسه آقای صنعتی ـ یکی از حاضران ـ پیرامون احتیاجات شهر کرمان به تفصیل صحبت کرد و اظهار داشت: شهر کرمان احتیاج به احداث چند خیابان جدید دارد و در صورتی که خیابان‌های مورد احتیاج ایجاد شود، علاوه بر این که عبور و مرور وسایط نقلیه آسان می‌گردد، از میزان تصادفات نیز کاسته خواهد شد.

۱ـ وی از آبان ۱۳۴۶ تا اواخر دی ماه ۱۳۴۷ به عنوان شهردار انتخاب گردید و نظر به تعلق شخصی در خصوص تبدیل زمین‌ها و اماکن مخروبه در سطح شهر به فضای سبز، به عنوان بنیان‌گذار فضای سبز در کرمان مشهور گردید. جهت اطلاع بیشتر، نک: دانشور، محمد: از قلعه دختر تا دقیانوس، ص ۱۲۵.

۲ـ خیابان ابوحامد تا محل فعلی یخدان مؤیدی امتداد داشت (محمد صنعتی).

۳ـ روزنامه اطلاعات، ۵ بهمن ۱۳۴۶، شماره ۱۲۴۹۵.



انجمن محلی ابوحامد ـ ۲۹ مهر ماه ۱۳۴۷

۱ـ سید عباس پورنادری ۲ـ حاج محمد زندرحیمی ۳ـ حسن شریفی ۴ـ محمد صنعتی
۵ـ محمدرضا ابریشم‌باف ۶ـ محمدحسین عبدالرحمانی ۷ـ محمد آرام ۸ـ حسن نکویی
۹ـ محمد دانشور ۱۰ـ حاج میرزا عبدالرحمانی ۱۱ـ عباس عبدالرحمانی ۱۲ـ حسن داودی
۱۳ـ یحیی اوحدی ۱۴ـ مجدزاده ۱۵ـ حسین نکویی ۱۶ـ حسن نمازیان

محمـد صنعتـی افـزود: امتـداد خیابان‌هـای ابوحامـد و سـعدی بسـیار ضـرورت دارد. امتـداد ایـن خیابان‌هـا خـرج زیـادی نـدارد و تنهـا بـا تخریـب یـک یـا چنـد خانـه عملـی می‌شـود. امتـداد خیابـان سـعدی بـه طـرف غـرب و شـمال و جنـوب از خواسـته‌های ضـروری مـردم اسـت و قریـب چنـد سـال نقشـه آن تهیـه گردیـده ولـی متأسـفانه در ایـن مـورد تـا کنـون اقدامی نشـده اسـت. جالب اینجاسـت که مسـتغلات مسـیر خیابـان شـمالی ـ جنوبـی خریـداری و تعـدادی از آن‌هـا نیـز خـراب شـده ولـی منظـور اصلـی کـه همـان احـداث خیابـان شـمالی و جنوبـی می‌باشـد، عملـی نشـده ... در پایـان [جلسـه] بـرای انتخـاب هیئـت رییسـه جدیـد اخـذ رای بـه عمل آمـد و در نتیجـه آقایـان یحیـی اوحـدی، محمـد صنعتـی و حسـن داودی بـه ترتیـب به سـمت رییـس، نایـب رییـس و خزانـه‌دار انجمـن ابوحامـد انتخـاب شـدند[1] ».



شهر کرمان احتیاج بخیابان دارد

اینموضوع در جلسه اخیر انجمن محلی «ابوحامد» این شهرستان مطرح شد

اعضای جدید هیئت رئیسه انجمن انتخاب گردیدند

کرمان: انجمن محلی ابوحامد کرمان با حضور آقایان دکتر خیراندیش نماینده مردم کرمان در مجلس شورای ملی و مرتضوی شهردار در خانه یکی از اعضای انجمن تشکیل جلسه داد.

در این جلسه آقای صنعتی یکی از حاضران پیرامون احتیاجات شهر کرمان بتفصیل صحبت کرد و اظهار داشت: شهر کرمان احتیاج به احداث چند خیابان جدید دارد، در صورتیکه خیابانهای مورد احتیاج ایجاد شود علاوه بر اینکه عبور و مرور وسایط نقلیه آسان میگردد از میزان تصادفات نیز کاسته خواهد شد.

آقای صنعتی افزود: امتداد خیابانهای ابوحامد و سعدی ضرورت دارد امتداد این خیابانها خرج زیادی ندارد و تنها با تخریب یك یا چند خانه عملی میشود، امتداد خیابانهای سعدی بطرف غرب و شمال و جنوب از خواسته‌های ضروری مردم است و قریب چندین سال است نقشه و بودجه آن تهیه و تامین گردیده است ولی متاسفانه در اینمورد تاکنون اقدامی نشده است. جالب اینجاست که مستغلات مسیر خیابان شمالی ـ جنوبی خریداری و تعدادی از آنها نیز خراب شده ولی منظور اصلی که همان احداث خیابان شمالی و جنوبی میباشد عملی نشده است.

آنگاه آقایان دکتر خیراندیش و مرتضوی بترتیب پیرامون مسائل شهری و پیشرفتهای اخیر مملکت سخن گفتند و وعده دادند درمورد خواسته‌های مردم اقدام کنند.

در پایان برای انتخاب هیات رئیسه جدید اخذ رای بعمل آمد و در نتیجه آقایان: یحیی اوحدی، محمد صنعتی و حسن داودی بترتیب بسمت رئیس، نایب رئیس و خزانه‌دار انجمن ابوحامد انتخاب شدند.

گزارش روزنامه اطلاعات از جلسه انجمن ابوحامد ـ خرداد ۱۳۴۷

۱ـ روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۸ خرداد ۱۳۴۷، شماره ۱۲۵۹۶.

در گزارشی دیگر که از انجمن ابوحامد در روزنامه‌های سراسری کشور منتشر گردیده، می‌توان توجه و حساسیت اهالی هر محله، علاوه بر مسایل عمرانی و مشکلات محله‌ی خود، بیان معضلات و کمبودهای شهر را نیز به طور مشهود مشاهده نمود:

«در این گزارش که با تیتر «جلسه انجمن محلی ابوحامد در خانه محمد صنعتی تشکیل شد» آمده: «در این جلسه پیرامون خرابی آسفالت خیابان‌ها و متوقف ماندن آسفالت جاده صاحب‌الزمان (عج)[1] از طرف اعضای انجمن مذکور مذاکراتی به عمل آمد و قرار شد در این مورد با مسئولان مربوطه مذاکره به عمل آید تا از تحویل آسفالت ناقص خیابان‌ها خودداری نمایند[2]».

در یکی از جلسات مشهور به کنفرانس انتشاراتی شهر که در کاخ جوانان با حضور استاندار «فتح الله معتمدی[3]» و حدود چهار صد نفر که از محلات مختلف شهر حضور داشتند، محمد صنعتی به عنوان نایب رییس انجمن محلی ابوحامد با استقبال از انتخاب شهردار بومی برای شهر کرمان[4]، پس از سخنان شهردار کرمان، گفت: «مطالب آقای شهردار را شنیدم، قسمت‌هایی از آن بسیار جالب بود ولی من می‌خواهم در این جلسه مسایلی مطرح بکنم؛ ان‌شاءالله آقای شهردار با آن حسن نیتی که در ایشان سراغ دارم، نخواهند رنجید ... در گذشته مردم از این که شهرداران غیر محلی در این شهر سر کار می‌آمدند مقداری نگرانی داشتند ولی آقای ایران‌پور که فردی کرمانی است

۱ـ منظور جاده منتهی به مسجد صاحب‌الزمان و قبرستان کرمان؛ انتهای خیابان زریسف است.

۲ ـ روزنامه اطلاعات، یکشنبه ۱۹ خرداد ۱۳۴۷.

۳ـ استاندار کرمان سال ۱۳۴۸ ش. جهت اطلاع بیشتر به آلبوم استانداران همین مجموعه رجوع شود.

۴ـ منظور محمد ایران‌پور است. «وی فارغ‌التحصیل رشته حقوق قضایی از دانشگاه تهران و رئیس کمیته پیکار با بیسوادی استان کرمان، از ۱۳۴۸/۴/۱ تا ۱۳۴۹/۱۱/۷ شهردار کرمان بود. از مهم‌ترین اقدامات وی می‌توان به: تغییرات در سیستم شهرداری به منظور کسب حداکثر درآمد با حداقل نیرو، خودیاری اهالی برای آسفالت کوچه‌ها، احداث بلوار جمهوری اسلامی، از میدان آزادی تا فرودگاه کرمان، تهیه مقدمات ساختمان خانه شهر، تهیه مقدمات احداث خیابان گنجعلیخان و اجرای طرح تعریض کوچه شمالی مدرسه جیحون و اتصال آن به خیابان ابوحامد، احداث خیابان استقلال (چهارم آبان) و ... اشاره کرد». دانشور، محمد: از قلعه دختر تا دقیانوس، ص ۱۴۹ تا ۱۵۳.

بهتـر می‌توانـد جوابگـوی مـردم باشـد. چـون وقتـی کـه شـهردار محلـی باشـد، می‌داننـد بایـد سـال‌ها در ایـن شـهر زندگـی کنـد و هـر روز بـا افـراد مـردم شـهر برخـورد بکنـد. بنابرایـن مقـدار زیـادی تعهـد اخلاقـی و وظیفـه بـرای خود احسـاس می‌کنـد کـه در برابـر مـردم شـرمنده نباشـد. بـه همیـن دلیـل معتقـدم که شـهردار همیشـه بایـد فـردی کرمانـی باشـد و ایـن اعتقـاد را از روز اول هـم نشـان داده‌ام ...

کارهـای شـهرداری غالبـاً خـوب اسـت ولـی ایـن سـازمان بایـد بـا تعلـق بیشـتر روی احتیاجـات ضـروری شـهر مطالعـه بکنـد و چنـد تـا خیابـان در محلاتـی کـه فاقـد خیابـان می‌باشـند و محـل اتومبیـل رو ندارنـد، بکشـند تـا مشـکلات فعلـی برطـرف شـود. چـون در حـال حاضـر غالبـاً اتفـاق می‌افتـد کـه در یـک محلـه کـه بـه خیابـان ارتبـاط نـدارد، افـرادی بیمـار می‌شـوند کـه لازم می‌آیـد آن‌هـا را فـوری بـه دکتـر نشـان بدهنـد و بایـد در چنیـن مواقعـی بیمـاران را بـه دوش بکشـند و مسـافت زیـادی بـا ایـن ترتیـب طـی کننـد تـا بیمـار بـا تاکسـی بـه دکتـر ببرنـد. ایـن مشـکل را شـهرداری می‌توانـد بـا ایجـاد چنـد خیابـان در چنیـن محلاتـی برای مـردم کرمـان حـل کنـد ... تـا زمانـی کـه مخروبه‌هـای داخـل شـهر خـراب نشـوند، شـهر مـدرن و زیبایـی نخواهیـم داشـت ...

خیابـان کـه بـه نـام گنجعلی‌خـان[1] در دسـت احـداث می‌باشـد، اثـرات اقتصـادی و عمرانـی زیـادی دارد و بـه عقیـده ایـن جانـب اگـر شـهرداری احـداث ایـن خیابان‌ها را بـه خصـوص در طـول خیابـان شـاهپور (شـریعتی فعلـی) به سـمت بـازار و خیابان ابوحامـد و همچنیـن از [خیابـان] ششـم بهمـن[2] بـه بـازار مـورد توجـه قـرار دهـد قیافـه شـهر عـوض می‌شـود و اصـول نوسـازی تحقـق پیـدا می‌کنـد ...[3]».

شـایان ذکـر اسـت انجمن‌هـای محلـی شـهر کرمـان گاه بـه بهانـه برگـزاری مناسـبت‌های مختلـف نیـز تشـکیل جلسـه می‌دادنـد و بـا دعـوت از مسـئولین اسـتان، در آن جلسـات نیـز بـه امـور محـلات و شـهری می‌پرداختنـد:

۱ـ خیابان شهید تجلی فعلی.
۲ـ خیابان امام خمینی فعلی.
۳ـ روزنامه فاتح، سال بیستم، شماره ۱۰۵۶.

«بـه مناسـبت چهاردهـم مـرداد سـالروز پیـروزی مشـروطیت، مجلـس جشـن باشـکوهی در انجمـن محلـی ابوحامـد بـا حضـور آقـای درخشـش[1] اسـتاندار کرمـان و بـا شـرکت آقـای کارگـر[2] شـهردار کرمـان، آقـای اعتصامـی رییـس اداره کل کار و امـور اجتماعـی، اعضـای انجمـن مذکـور و گـروه کثیـری از طبقـات مختلـف مـردم برپـا شـد.

در ایـن مراسـم ابتـدا آقـای محمـد صنعتـی عضو انجمـن شهرسـتان ... و آقـای زند یکـی از اعضـای انجمـن محلـی ابوحامـد نیازمندی‌هـای ایـن محلـه را به اطلاع اسـتاندار اسـتان کرمـان رسـاندند. آن گاه اسـتاندار بـه تأسـیس دانشـگاه در کرمـان [و دیگر مسـایل کرمان] اشـاره نمـود ...[3]».

ـ تشکیل جلسه انجمن ابوحامد به مناسبت جشن ملی شدن نفت

یـا در مناسـبت جشـن «ملـی شـدن صنعـت نفت ایـران» جلسـه‌ای توسـط انجمن ابوحامـد کرمـان برگـزار گردید:

«جلسـه انجمـن محلـی ابوحامـد به مناسـبت پیـروزی درخشـان ایـران در امر نفت بـا شـرکت اعضـای مربوطـه و روسـای انجمن‌هـای خانـه و مدرسـه آموزشـگاه‌های مسـیر خیابـان ابوحامـد در محـل ایـن انجمن تشـکیل گردید.

---

۱ ـ وی از معـدود اسـتاندارانی بـود کـه در زمـان پهلـوی منشـاء خدمـات عمرانـی و فرهنگـی زیـادی در این اسـتان گردیـد (محمـد صنعتـی). جهـت اطـلاع بیشـتر بـه آلبـوم اسـتانداران در همیـن مجموعـه رجـوع شود.

۲ ـ «مهنـدس سـیاوش کارگـر رئیـس اداره ریشـه کنـی مالاریـای کرمـان بـود، کـه از اواسـط بهمـن مـاه سـال ۱۳۴۹ تـا پانزدهـم اسـفند سـال ۱۳۵۲ش. شـهردار کرمـان بـود. وی، طـی حـدود سـه سـال شـهرداری خـود اقدامـات عمرانـی و اصلاحـی چشـمگیری را در شـهر کرمـان صـورت داد. وی در برخـورد با کارکنـان شـهرداری گـر چـه ظاهـری تنـد داشـت ولـی در باطـن خیلـی رئـوف و مهربـان بـود و بـه وضـع معیشـتی کارکنـان شـهرداری، رسـیدگی میکـرد، بـه ویـژه کارکنـان صدیـق و وظیفـه شـناس. از مهم‌ترین اقدامـات وی می‌تـوان بـه: احـداث خیابانهـای چمـران (شـمال ـ جنوبـی) حـد فاصـل تقاطـع ابوحامـد و تقاطـع شـریعتی، امتـداد خیابـان ۱۷ شـهریور (شـاهزاده محمـد)، امتـداد خیابـان شـهید رجایـی بـه طرف شـمال، امتـداد خیابـان فردوسـی بـه طـرف جنـوب، و... اشـاره نمـود». دانشـور، محمـد: از قلعـه دختـر تـا دقیانـوس، ص ۱۵۳ تـا ۱۵۵.

۳ـ روزنامه فاتح، سال بیست و دوم، شماره ۱۲۰۷.

در ایــن جلســه ابتــدا آقــای ژنــد عضــو هیئــت مدیــره و بعــد هــم مســلک محمــد صنعتــی مســئول امــور وابســته‌های [حــزب ایــران نویــن][1] طــی ســخنانی ... پیرامــون پیروزی‌هــای بــزرگ تاریخــی ایــران مطالبــی اظهــار داشــتند. در پایــان نیــز امــور عمرانــی محلــه ابوحامــد مورد بررســی قــرار گرفــت و تصمیماتی نیــز اتخــاذ گردید[2]».



درجلسه محلی ابوحامدگفته شد :

تعریض خیابـان ابوحامد کرمان

به بودجه زیاد احتیاجی ندارد

جلسه انجمن محلی ابوحامد در منزل آقای محمد صنعتی تشکیل گردید .
گزارش خبرنگار ما درکرمان حاکیست :دراین جلسه پیرامون مسائل مختلف شهر گفتگو و تبادل نظر گردید و قرارشد اعضای انجمن محلی ابوحامد کرمان یك جلسه مشترك با اعضای انجمن شهر کرمان ترتیب دهند و پیرامون مسائل مختلف ورفع مشکلات تبادل نظر نمایند .
آقای محمد صنعتی رئیس انجمـن محلی ابوحامد اظهار داشت : تعریض خیابان ابوحامد که هزینه زیادی نمیخواهد ، باید یکی از برنامه های اولیه انجمن شهر باشد، مشکل ترافیك نیز دربعضی ازساعات روز بچشم میخورد و اگر از حالا بفکررفع این مشکل نباشیم درآینده ترافیك این شهربسیار ناراحت کننده خواهدشد . آقای صنعتی افزود:این مشکل باتخریب یك یخچال قدیمی خیابان ابوحامد ووصل این خیابان بخیابان ارجمند برطرف خواهدشدو اتومبیلهای سنگین میتوانند بدون آنکه وارد شهر شوند ازخیابان بگذرند هزینه این طرح کمتر ازهزینه اسفالت یك کوچه‌است .

گزارش روزنامه اطلاعات از انجمن ابوحامد ـ آبان ۱۳۴۷ [3]

ـ جلسه انجمن محلی خیابان خواجو و فردوسی

همــان گونــه کــه ذکــر شــد در کرمــان عــلاوه بــر انجمــن محلــی ابوحامــد، حــدود ۱۰ انجمــن محلــی دیگــر هــم فعالیــت داشــتند، بــه عنــوان نمونــه می‌تــوان از ایــن گــزارش روزنامــه اطلاعــات، بــه فعالیــت انجمــن خیابــان خواجــو و فردوســی پــی برد: «جلســه انجمــن محلــی خیابــان خواجــو و فردوســی در منــزل آقــای محمــد علــی خالقــی رییــس انجمن تشــکیل گردیــد. گــزارش خبرنگار مــا در کرمان حاکیســت در ایــن جلســه پیرامــون شــن‌ریزی کوچه‌هــا و نصــب شــیرهای فشــاری آب مذاکراتــی

۱ـ بــر اســاس مرام‌نامــه حــزب ایــران نویــن ســازمان‌های مختلــف کارگــران، اصنــاف، انجمن‌هــای محلــی، دانش‌آمــوزی و فرهنگیــان کــه در ســازمان‌های جداگانــه فعالیــت می‌نمودنــد، واحــدی بــه نــام «ســازمان امــور وابســته‌های حــزب» تشــکیل گردیــد و بنــده بــه عنــوان مســئول امــور وابســته‌های بــه حــزب فعالیــت داشــتم و در جلســات هــر تشــکیلاتی جداگانــه شــرکت می‌کــردم (محمــد صنعتــی).

۲ ـ روزنامه اندیشه، پنجشنبه ۴ مرداد ۱۳۵۲، سال بیست و چهارم، شماره ۱۹۱۹.

۳ـ روزنامه اطلاعات، سه‌شنبه ۲۸ آبان ۱۳۴۷، شماره ۱۲۷۴۴.

به عمل آمد. قرار شد در جلسه آینده از شهردار کرمان دعوت به عمل آید تا احتیاجات این محل با حضور ایشان مطرح گردد[1] ».



شن ریزی کوچه‌ها

مورد مذاکره انجمن محلی کرمان قرار گرفت

جلسه انجمن محلی خیابان خواجو و فردوسی در منزل آقای محمد علی خالقی رئیس انجمن تشکیل گردید.

گزارش خبرنگار ما در کرمان حاکیست در این جلسه پیرامون شن ریزی کوچه ها و انشعاب‌های فشاری آب مذاکراتی بعمل آمد و قرار شد در جلسه آینده از رئیس انجمن شهر کرمان دعوت بعمل آید تا احتیاجات این محل باحضور ایشان مطرح گردد.

گزارش روزنامه اطلاعات از انجمن محلی کرمان ـ آبان ۱۳۴۷ [2]

ـ جلسه انجمن محلی حافظ

یا در گزارش دیگری می‌توان به فعالیت انجمن محلی حافظ شهر کرمان آشنا گردید: «اعضای انجمن محلی حافظ کرمان پیرامون طرح‌های عمرانی گفتگو کردند.

انجمن محلی حافظ کرمان با حضور آقای دکتر شریف نژاد[3] شهردار این شهرستان در منزل آقای حاج محمد [رضا] نظریان یکی از اعضای انجمن تشکیل جلسه داد. خبرنگار ما در کرمان می‌نویسد: نخست آقای علی اصغر کوهی مطالبی در باره تکمیل آسفالت خیابان جامی که زیرسازی آن مدتی پیش تمام شده و هنوز آسفالت نگردیده و شبکه لوله‌کشی محله حافظ که مورد احتیاج مردم می‌باشد، مطالبی ایراد کرد.

۱ـ روزنامه اطلاعات، سه‌شنبه ۲۸ آبان ۱۳۴۷، شماره ۱۲۷۴۴.

۲ـ همان، همان شماره

۳ـ «دکتر مرتضی شریف نژاد اهل و ساکن تهران، پزشک اطفال بود و اعضای انجمن شهر در حالی برای احراز سمت شهرداری به او رأی دادند که وی به دستور منتصری استاندار کرمان، سوار هواپیما، عازم کرمان بود. وی حدود پنج ماه شهردار بود و هنگام بازدید از تعمیرات ساختمان شهرداری مصدوم گردید و برای معالجه به تهران رفت و دیگر مراجعت نکرد و در تاریخ ۱۳۴۸/۳/۱۰ از سمت شهرداری کرمان کنار رفت». دانشور، محمد: از قلعه دختر تا دقیانوس، ص ۱۵۳ تا ۱۵۵.

سـپس آقـای محمـود ارجمنـد عضـو دیگـر انجمـن حافـظ راجع بـه درخـت‌کاری محــل و نحــوه آبیــاری درخت‌هــا و نگــه‌داری آن‌هــا تذکراتــی داد. آن‌گاه آقــای محمــد صنعتــی مشــکلات و نیازمندی‌هــای عمومــی مــردم را برشــمرد و اظهــار امیــدواری کـرد کـه شـهرداری بتوانـد در شـرایط موجـود اقداماتـی در جهـت تأمین نیازمندی‌هــای عمومــی انجــام دهــد.

پـس از اظهـار تشـکر آقـای ابراهیمـی از خدمـات اسـتاندار[1] و شـهردار، آقـای دکتر شــریف نــژاد وعــده داد کــه در مــورد پیشــرفت‌های عمرانــی قدم‌هــای موثــری بــردارد[2]».


اعضای انجمن محلی حافظ کرمان
پیرامون طرحهای عمرانی گفتگو کردند

انجمن محلی حافظ کرمان با حضور آقای دکتر شریف نژاد شهردار این شهرستان در منزل آقای حاج محمد نظریان یکی از اعضای انجمن تشکیل جلسه داد.

خبرنگار ما در کرمان می نویسد: نخست آقای علی‌اصغر کرمی مطالبی درباره تکمیل اسفالت خیابان جامی که زیرسازی آن مدتی پیش انجام‌شده و هنوز اسفالت نگردیده، و شبکه لوله کشی محله حافظ که مورد احتیاج مردم میباشد مطالبی ایراد کرد، سپس آقای محمود ارجمند عضو دیگر انجمن حافظ راجع بدرختکاری محل و نحوه آبیاری درختها و نگهداری آنها تذکراتی داد، آنگاه آقای محمد صنعتی مشکلات و نیازمندیهای عمومی مردم را برشمرد و اظهار امیدواری کرد که شهرداری بتواند در شرایط موجود اقداماتی در جهت تأمین نیازمندیهای عمومی انجام دهد. پس از اظهار تشکر آقای ابراهیمی از خدمات استاندار و شهردار، آقای دکتر شریف نژاد وعده داد که در مورد پیشرفت برنامه های عمرانی قدمهای موثری بردارد.

گزارش روزنامه اطلاعات از انجمن محلی حافظ ـ بهمن ۱۳۴۷

۱ـ استاندار کرمان در این زمان، از دی ماه ۱۳۴۷ تا شهریور ۱۳۴۸، هوشنگ منتصری بوده است.
۲ـ روزنامه اطلاعات، شنبه ۲۶ بهمن ۱۳۴۷، صفحه محلی، شماره ۹۷۹.
۳ـ همان، شنبه ۲۶ بهمن ۱۳۴۷، شماره ۱۲۸۱۷.

ب ـ هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات در کرمان

پیشینه تأسیس هیئت‌های مشورتی روزنامه اطلاعات در ایران به سال‌های ۱۳۴۴ ش. برمی‌گردد. یعنی در ابتدا این روزنامه برای انعکاس مشکلات و معضلات شهرهای ایران در روزنامه خویش ستونی را به عنوان «کرسی آزاد» اختصاص داد و اهالی هر شهر و منطقه، در این ستون به بیان محدودیت‌ها و مشکلات منطقه و شهر خود می‌پرداختند. پس از چندی «سناتور عباس مسعودی[۱] » مدیر مسئول روزنامه اطلاعات در ابتکاری جالب و بی‌نظیر «هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات» را در شهرهای ایران تأسیس نمود. این افراد که از خبرگان آشنا به مسائل اجتماعی و شهری هر منطقه انتخاب می‌شدند، از قشرهای مختلف جامعه بودند و تحت نظارت نماینده روزنامه در هر شهر که سمت دبیری هیئت مشورتی را به عهده داشت، هر ۱۵ روز یک بار در محل روزنامه جمع می‌شدند و اهم مشکلات و معضلات منطقه خویش را بررسی و پس از تدوین، گزارشی از مطالب ذکر شده را به روزنامه اطلاعات می‌فرستادند و روزنامه نیز با انعکاس آنان، از مسئولین نسبت به حل آنان درخواست می‌کرد.

محمد صنعتی که از اولین اعضای هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات در کرمان بوده‌اند، در خصوص این هیئت می‌گوید: «قبل از بیان تأسیس هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات، باید به این نکته اشاره نمایم به دنبال

۱ـ «روزنامه‌نگار و سیاستمدار معروف، متولد ۱۲۷۴ ش. در تهران است. او تحصیلات خود را در مدرسه دارالفنون انجام داد و به کار نویسندگی و خبرنگاری پرداخت. در جوانی مؤسسه‌ای درست کرد که اخبار داخلی و خارجی را جمع‌آوری و به روزنامه‌ها می‌داد. در سال ۱۳۰۵ ش. امتیاز روزنامه اطلاعات را گرفت و با پشتکار و جدیت خاصی توانست در مدت کوتاهی روزنامه خود را در ردیف بزرگ‌ترین نشریات روز قرار دهد. گذشته از روزنامه یومیه اطلاعات و روزنامه‌های انگلیسی و فرانسه، چندین جلد معتبر نیز تأسیس و انتشار داد. سال‌ها روزنامه اطلاعات بدون رقیب و پر تیراژترین نشریه ایران محسوب می‌شد. مسعودی در کنار کار مطبوعاتی، چند دوره نماینده مجلس شورای ملی (ادوار دهم، یازدهم، دوازدهم، سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم از تهران) و چند دوره سناتور (از بدو تشکیل مجلس سنا تا زمان فوت، قریب ۲۵ سال) بود. مسعودی مردی خودساخته، پرکار و لایق و از همه مهم‌تر به کار مطبوعاتی خود عشق می‌ورزید. قریب ۵۰ سال در صحنه سیاسی ایران کارگردانی می‌کرد و به تمام دنیا نیز مسافرت کرد و خاطرات این مسافرت‌ها ده‌ها هزار صفحه یادداشت است که تدریجاً در روزنامه اطلاعات منتشر شده است. او به حق در پنجاه سال اخیر پدر مطبوعات ایران بوده و در سنین کهولت روزانه دوازده ساعت کار می‌کرد و سرانجام نیز در سال ۱۳۵۳ در پشت میز کارش در روزنامه اطلاعات درگذشت». عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۳، ص ۱۴۳۱ و ۱۴۳۲.

وقـوع وقایعـی در آن دوران ـ کـه بـه دلیـل اطنـاب از ذکـر آن خـودداری می‌کنـم ـ دکتـر «علـی امینـی[1]» در سـال ۱۳۴۰ ش. بـه نخسـت‌وزیری رسـید و بـه قـدرت رسـیدن وی باعـث بـه وجـود آمـدن فضـای بـاز سیاسـی محـدودی در کشـور شـد، بـه نحـوی کـه حتـی در ایـن زمـان در تهـران نهضـت ملـی اقـدام بـه برپایـی میتینـگ نمـود. بـروز این وضعیـت باعـث شـد تـا اجـازه داده شـود تـا در برخی مـوارد اعتراضـات و بیان مشـکلات علنی‌تـر گـردد. در همیـن راسـتا روزنامـه اطلاعـات کـه تأسـیس آن بـه سـال ۱۳۰۴ ش. برمی‌گـردد، در ایـن زمینـه اقـدام بـه برگـزاری «تـالار آزاد[2]» و انعـکاس گزارش‌هـای شـهرهای ایـران در سـتون «تریبـون آزاد» در سـال‌های ۱۳۴۰ یـا ۴۱، همچنیـن در صفحـات محلـی می‌نمـود. مثـلاً اکثـر مطالـب مربـوط بـه کرمـان و مناطـق وابسـته در صفحـه «کرمـان و بلوچسـتان» منتشـر می‌شـد. شـایان ذکـر اسـت، ایـن کار در روزنامـه کیهـان و در سـتون «اقتـراح» نیـز انجـام می‌شـد[3].

در امـرداد سـال ۱۳۴۴ ش. هیئـت مشـورتی روزنامـه اطلاعـات در کرمـان، بـه عنـوان سـومین هیئـت مشـورتی روزنامـه در ایـران ـ پـس از تبریـز و کرمانشـاه ـ تأسـیس و شـروع بـه فعالیـت نمـود. انتخـاب اعضـا بـه عهـده خـود روزنامـه بـود و آنـان از افـراد معتمـد و آگاه بـه مسـایل و مشـکلات شـهری و از قشـرهای مختلـف چـون پزشـکان، قاضیـان دادگسـتری، آشـنایان بـه امـور فنـی و صنعتـی، ارتشـیان بازنشسـته، فرهنگیـان بـا تجربـه، مهندسـین و ... حـدود ۱۰ نفـر را انتخاب می‌نمودنـد.

۱ـ «متولـد ۱۲۸۵، فرزنـد میـرزا محسـن‌خان (معین‌الملـک) و نـوه میـرزا علی‌اصغرخـان امین‌الدولـه (صدراعظـم مظفرالدیـن شـاه)، دارای مـدرک دکتـرای اقتصـاد، و مناصب: ریاسـت کل کمرگ، معـاون وزارت دارایـی، معـاون نخسـت‌وزیر، دبیـرکل شـورای عالـی اقتصـاد، وکیـل دوره پانـزده از تهـران، وزیـر اقتصـاد، وزیـر دارایـی، وزیـر دادگسـتری و نخسـت‌وزیر در سـال ۱۳۴۰ ش. وی در سـال ۱۳۷۱ در اروپـا درگذشـت». تلخیـص از: عاقلـی، باقـر: شـرح حـال رجـال سیاسـی و نظامـی معاصـر ایـران، ج ۱، ص ۱۲۸ تـا ۲۲۳.

۲ـ تـالار آزاد در محـل روزنامـه انجـام می‌گرفـت و بعضـاً تعـدادی از مـردم بـه ویـژه دانشـجویان مطالبـی را ذکـر نمـوده و حتـی دکتـر امینـی در برخـی مواقـع جهـت پاسـخ، حاضـر می‌شـد (محمـد صنعتـی).

۳ـ در آن دوره سرپرسـت روزنامـه کیهـان در کرمـان آقـای محمـد محمـدی بـود و مـکان دفتـر روزنامـه نیـز در جـوار دفترخانـه وی در خیابـان شـاهپور (شـریعتی)، مابیـن میـدان بـاغ ملـی و چهـارراه کاظمـی (روبـروی کتاب‌فروشـی شـهر کتـاب فعلـی، در کنـار کوچـه مشـهور بـه کوچـه جهـود = یهودی‌هـا) قـرار داشـت (محمـد صنعتـی).

اولیـن اعضـای هیئـت مشـورتی در کرمـان عبـارت بودنـد از آقایـان: دکتـر باقـر ضیاءابراهیمـی، علـی یاسـایی، عبدالحسـین اسـفندیاری، محمـد ایران‌پـور، ذبیـح‌الله شـعاعی، عبدالمهـدی جلالـی، ابوالفتـح ژنـد، محمدحسـین ایرانمنـش و بنـده. البته مرحـوم مهـدی باختـر (سرپرسـت روزنامـه اطلاعـات در کرمـان) نیـز به عنـوان دبیر هیئـت مشـورتی انتخـاب گردیـد. پـس از چنـدی تغییراتـی در اعضـا پدیـد آمـد و مرحـوم عبدالحسـین آیت‌اللهـی موسـوی ، مرحـوم دکتـر حبیـب الله رشـید فرخی، آقـای کوچکـی و ... نیـز پـس از کناره‌گیـری برخـی از اعضـا، بـه هیئـت مشـورتی کرمـان افـزوده شـدند.


تشکیل هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات در کرمان

از راست به چپ آقایان مهندس عبدالحسین اسفندیاری ،ابوالفتح زند، محمد حسین ایران منش ، دکتر باقر ضیاء ابراهیمی ، ذبیح‌الله شعاعی ، علی یاسائی ، محمد صنعتی ، محمد ایرانپور و عبدالمهدی جلالی

هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات بعداز تبریز و کرمانشاه در کرمان نیز تشکیل یافت .
خبرنگار ما در کرمان می نویسد بدعوت اداره سرپرستی نمایندگان اطلاعات در کرمان جمعی از رجال خوشنام و شخصیت‌های مورد وثوق اهالی کرمان بمنظور تبادل نظر و مشورت درمورد تشکیل هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات در سالن اداره سرپرستی حضور یافتند و جلسه‌ای تشکیل دادند . در این جلسه پیرامون هدف ازتشکیل هیئت برای حضار کاملاتشریح گردید و پس از شورو تبادل نظر آقایان ابوالفتح زند وکیل پایه یک دادگستری عبدالمهدی جلالی ، محمد ایرانپور، علی یاسائی ، مهندس عبدالحسین اسفندیاری ، ذبیح‌الله شعاعی، محمد حسین ایران منش قاضی دادگستری، دکتر باقر ضیاء ابراهیمی و محمد صنعتی بعنوان اعضای هیئت‌مشورتی روزنامه اطلاعات در کرمان انتخاب شدند .

تشکیل هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات در کرمان[1]

حـال کـه صحبـت از انتخـاب هیئـت مشـورتی روزنامـه اطلاعـات در کرمـان شـد، بـد نیسـت بـه ایـن خاطـره نیـز اشـاره نمایـم. در همیـن سـال‌ها، مرحـوم دکتـر میمندی‌نـژاد[2] کـه مجلـه رنگین‌کمـان را منتشـر می‌نمـود، بـه دلایلـی از سـناتور «عبـاس مسـعودی» دل خوشـی نداشـت و در یکـی از شـماره‌های مجلـه مربوطـه اشـاره نمـوده بـود کـه «مسـعودی هـر کـس کـه ماننـد خـودش ناجنـس، بـی پـدر و مـادر، رذل و ... اسـت، بـرای هیئـت مشـورتی روزنامـه اطلاعـات در سراسـر ایـران انتخـاب نمـوده اسـت.

۱ـ روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۲۰ مرداد ۱۳۴۴، شماره ۱۱۷۵۲.

۲ـ وی عـلاوه بـر پرداختـن بـه تخصـص خـود (دامپزشـکی)، در زمینه نوشـتن کتـاب و مقالات نیـز فعالیت می‌نمـود. ایشـان در سـال ۱۳۴۵ ش. کتابخانـه‌ای در کرمـان (کتابخانـه شـهید مفتـح فعلی) تأسـیس نمود. جهـت اطـلاع بیشـتر، نـک: دانشـور، محمـد: چهره‌هـای مانـدگار کرمان، صـص ۳۸۹ تـا ۳۹۳.

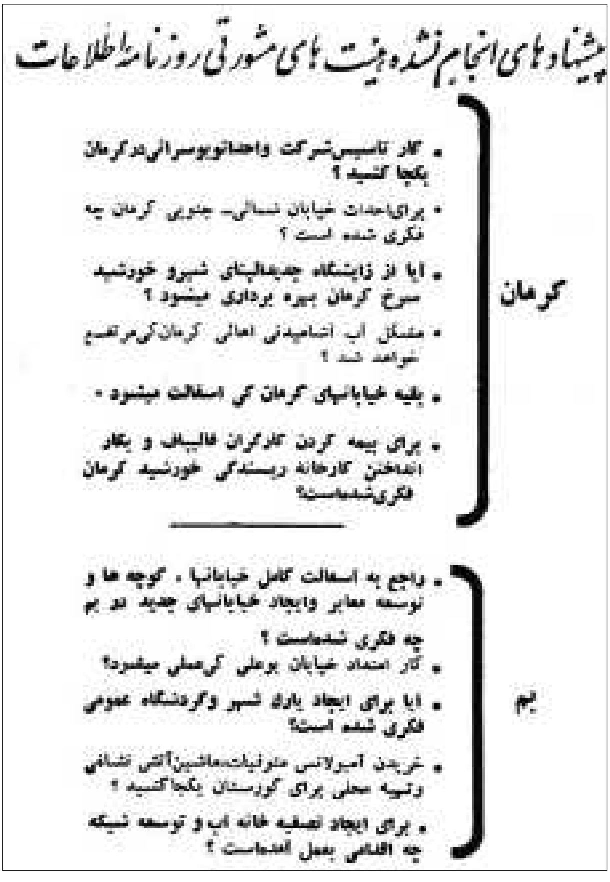
در جلسات هیئت مشورتی، اگر احتیاج بود مسایل با استاندار مورد بحث قرار گیرد، اعضا به دفتر استاندار مراجعه و جلسه در آنجا برگزار می‌شد، در بقیه موارد، شهردار، فرماندار، مدیران دستگاه‌های اجرایی، ادارات و ... به محل دفتر هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات دعوت می‌شدند. اعضا به صورت افتخاری در جلسات شرکت می‌نمودند و با تبادل نظر و بررسی مشکلات شهر، مهم‌ترین آنان را اولویت‌گذاری نموده و ضمن انعکاس آنان به روزنامه اطلاعات، از مسئولین درخواست رفع آنان را می‌نمودند.

در مورد انتخاب اعضا بایستی به این نکته هم اشاره نمایم که در صورت عدم تمایل یکی از اعضا، یا فوت و ... عضو جدیدی توسط روزنامه انتخاب و به جمع هیئت مشورتی روزنامه اضافه می‌شد. البته در زمینه انتخاب اعضا همیشه حرف و حدیث‌هایی مطرح می‌شد و بسیاری از دستگاه‌ها و مقامات استانی دوست داشتند افراد مورد نظر آنان در این جمع باشند، از جمله اداره اطلاعات و امنیت (ساواک) نسبت به اعضا حساسیت داشت و تمایل داشت نظارت کاملی بر آنان داشته باشد. به خاطر دارم ساواک در نامه‌ای خواسته بود تا کلیه اعضای هیئت مشورتی زندگی‌نامه‌ای از خود نوشته و به آن سازمان ارسال دارند، که این مورد با مخالفت اعضا روبرو شد و حتی مرحوم «علی یاسایی[1]» در یکی از جلسات به عنوان اعتراض به این خواسته، اظهار داشت: «گویی ساواک دوست دارد ما از نحوه برخورد با زن و بچه‌هایمان در خانه را نیز به آنان گزارش دهیم».

هر چند عمده فعالیت هیئت مشورتی، همان گونه که از عنوانش مشهود است، تنها ارایه مشورت، گزارش مشکلات و پیشنهاد مرتفع نمودن آنان به مسئولین بود و هیچ گونه قدرت اجرایی نداشت، اما چون گزارش این هیئت در روزنامه اطلاعات منتشر می‌گردید و در جهت رفع مطالب طرح شده، فردی یا افرادی از اعضا هیئت مأمور پیگیری و به سرانجام رساندن آن می‌شدند، نقش بسیار موثری در برطرف شدن پاره‌ای از مشکلات و عمران شهری ایفا می‌نمودند. بر این مدعا می‌توان به گزارشات طرح شده در روزنامه‌های اطلاعات آن دوران اشاره نمود، مواردی چون طرح تأسیس شرکت واحد اتوبوس‌رانی کرمان، طرح تأسیس دانشگاه در کرمان، طرح رفع معضل

۱ـ وی از دبیران آموزش و پرورش و عضو هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات در کرمان بود.

زمین‌هــای وقفــی و بســیاری از مســایل آن روزهــا (احــداث خیابان‌هــا، تأمیــن آب شــرب و لوله‌کشــی آب شــهری، مشــکلات موجــود در ادارات و ســازمان‌ها، ســاخت بیمارســتان و رفــع کمبودهــای بهداشــتی و پزشــکی و ...) که برای اولین بــار در هیئت مشــورتی روزنامــه اطلاعــات در کرمــان مطــرح گردید و خوشــبختانه بــا پیگیری‌های مســتمر اعضــا، بــه ســرانجام رســید.



پیشنهادهای انجام نشده هیئت های مشورتی روزنامه اطلاعات

کرمان

- کار تاسیس شرکت واحد اتوبوسرانی در کرمان بکجا کشید ؟
- برای احداث خیابان شمالی ـ جنوبی کرمان چه فکری شده است ؟
- آیا از زایشگاه جدیدالبنای شیرو خورشید سرخ کرمان بهره برداری میشود ؟
- مشکل آب آشامیدنی اهالی کرمان کی مرتفع خواهد شد ؟
- بقیه خیابانهای کرمان کی اسفالت میشود .
- برای بیمه کردن کارگران قالیباف و بکار انداختن کارخانه ریسندگی خورشید کرمان فکری شده است؟

بم

- راجع به اسفالت کامل خیابانها ، کوچه ها و توسعه معابر وایجاد خیابانهای جدید در بم چه فکری شده است ؟
- کار امتداد خیابان بوعلی کی عملی میشود؟
- آیا برای ایجاد پارک شهر و گردشگاه عمومی فکری شده است؟
- خریدن آمبولانس متوفیات،ماشین آتش نشانی وتهیه محل برای گورستان بکجا کشید ؟
- برای ایجاد تصفیه خانه آب و توسعه شبکه چه اقدامی بعمل آمده است ؟

نمونه‌ای از پیشنهادات انجام نشده هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات در کرمان[1]

شــایان ذکــر اســت، در هــر جلســه هیئت مشــورتی، ابتدا گــزارش کار جلســه قرائــت و پس از بحــث و تبــادل نظــر در خصــوص راهکارهای مســایل مطــرح شــده در گذشــته و اعلام نظر در مــورد تحقــق آنــان، مســایل جدیــد که قبــلاً اولویت‌گــذاری شــده بــود، مطــرح می‌گردید.

۱ـ روزنامه اطلاعات، چهارشنبه اول شهریور ۱۳۴۶، شماره ۱۲۳۶۴.

شـاید یکـی از مهم‌تریـن دلایلـی کـه ایـن هیئـت مشـورتی می‌توانسـت مسـایل مطـرح شـده را بـه سـرانجام برسـاند، پیگیـری مسـتمر و مصرانه‌ی آنـان بـود. در این راسـتا در هـر جلسـه عـلاوه بـر ارایـه گزارشـی از مطالـب مطـرح شـده، بـه صـورت فهرسـت‌وار پیشـنهاداتی کـه در گذشـته داده شـده و هنـوز به سـرانجام نرسـیده بود نیـز مطـرح و در روزنامـه منتشـر می‌گردیـد[1] ».

بـه هـر تقدیـر، هیئـت مشـورتی روزنامـه اطلاعـات در کرمـان از سـال ۱۳۴۴ ش. بـا انتخـاب افـرادی چـون: دکتـر باقـر ضیاءابراهیمـی (دامپزشـک)، علـی یاسـایی (اولیـن رییـس رادیـو کرمـان)، محمـد صنعتـی (فعـال اجتماعـی)، محمـد ایران‌پـور (شـهردار کرمـان)، ابوالفتـح ژنـد (وکیـل دادگسـتری)، ذبیـح‌الله شـعاعی (فرهنگـی)، دکتـر حبیـب الله رشـید فرخـی (رییـس بیمارسـتان شـاه و بنیان‌گـذار بیمارسـتان عـدل)، محمـد علـی رشـیدفرخی (تولیـد کننـده و صادرکننـده فـرش)، احمـد هنرمنـد (از اعضـای حـزب زحمتکشـان)، کوچکـی (از اقلیت‌هـای مذهبـی و صاحب گارژار اتوبـوس بیـن شـهری)، مهـدی باختر (سرپرسـت روزنامـه اطلاعـات در کرمان و دبیـر هیئـت مشـورتی) و ... شـروع بـه کار نمـود و بـه مدعـای گزارش‌هـای منتشـره در روزنامـه سراسـری اطلاعـات، کیهـان ... و روزنامه‌هـای محلـی کرمـان، در آن سـال‌ها منشـاء خدمـات زیـادی در شـهر کرمـان بودنـد.

۱ـ برگرفته از متن مصاحبه با محمد صنعتی، آذر ۱۳۹۲.
۲ـ روزنامه اطلاعات، چهارشنبه اول شهریور ۱۳۴۶، شماره ۱۲۳۶۴.

ـ اولین پیشنهادات هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات در کرمان

جهت اطلاع بیشتر خوانندگان محترم از فعالیت این هیئت مشورتی و همچنین ارایه تصویری روشن‌تر از وضعیت آن روزگار شهر کرمان و اشراف به مشکلات و معضلاتی که وجود داشت و بعضاً پاره‌ای از آنان پس از گذشت نیم قرن هنوز مشهود است، به برخی از مسایل مطرح شده توسط هیئت مشورتی ـ به ویژه طرح‌هایی که برای اولین بار در هیئت مشورتی مطرح گردید و با پیگیری اعضای آنان بعد از چندی به سرانجام رسید ـ اشاره‌ای گذرا خواهد شد.

اولین جلسه هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات در کرمان، در مرداد سال ۱۳۴۴ ش. تشکیل گردید و در گزارش روزنامه اطلاعات با عنوان «در نخستین جلسه هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات در کرمان خواسته شد، کارخانه ذوب‌آهن در کرمان تأسیس شود»، آمده است: «با حضور آقای «سعیدی فیروزآبادی[1]» استاندار کرمان، اولین جلسه هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات در کرمان گشایش یافت و کار خود را رسماً آغاز کرد ...

در این جلسه آقایان ضیایی معاون استاندار و فرماندار کرمان، سرهنگ سفیدپور سرپرست شهربانی‌های استان، بهرامی رییس اداره اطلاعات و رادیو و کلیه اعضای هیئت مشورتی حضور داشتند ... در آغاز آقای مهدی باختر سرپرست خبرنگاران اطلاعات در استان کرمان ... هدف روزنامه اطلاعات از تشکیل هیئت‌های مشورتی را تشریح کرد و گفت: هیئت‌های مشورتی روزنامه اطلاعات در شهرستان‌ها به منظور بررسی نیازمندی‌ها و احتیاجات

۱ـ وی از استانداران مردمی و سلیم‌النفسی بود که همیشه ارتباط بسیار خوبی با مردم کرمان برقرار می‌نمود. از مهم‌ترین خصوصیات اخلاقی او، می‌توانم به نجابت ذاتی و در عین حال رک‌گویی و صراحت بیان او اشاره کنم. زمانی که کارگاه تانکرسازی در پشت منزل کنونی خود داشتم، یک بار به بازدید از کارگاه آمد. پس از تشویق و تقدیر بسیار از این اقدام، از او خواستم تا بازدیدی از منطقه اطراف کارگاه ـ که در آن زمان بیابان بود ـ داشته باشد. با گشاده‌رویی پذیرفت و تا کنار دیوار جنب یخدان مؤیدی کنونی که انتهای خیابان خورشید (رجایی) رفتیم. در آنجا ضمن بیان مشکلات خیابان ابوحامد، متذکر شدم اگر این دیوار برداشته شود، خیابان ابوحامد از بن‌بست خارج شده و باعث گسترش شهر خواهد شد. سعیدی فیروزآبادی با دقت موقعیت منطقه را بررسی و قول داد تا اسرع وقت نسبت به حل این قضیه با شهرداری صحبت نماید. چندی بعد وی به قول خود وفا نمود و با تخریب قسمتی از دیوار (محل پمپ بنزین خورشید)، خیابان ابوحامد گسترش یافته و به خیابان خورشید و مولوی متصل گردید». برگرفته از متن مصاحبه با محمد صنعتی، آذر ۱۳۹۲.

محلـی و انعـکاس آن در روزنامـه اطلاعـات تشـکیل می‌شـود و افـراد آن از بیـن اشـخاص بصیـر، مطلـع و خوش‌نـام انتخـاب می‌گـردد ... [در نهایـت یکـی از اعضـا] پیشـنهادات طـرح شـده توسـط هیئـت مشـورتی را بدیـن شـرح گـزارش داد:

۱ـ حـال کـه بـه همـت وزیـر راه و آقای سـعیدی فیروزآبـادی قـرار اسـت راه تهران ـ بندرعبـاس از کرمـان بگـذرد، پیشـنهاد می‌کنیـم کـه بیـن کرمـان و بندرعبـاس خـط هوایـی نیـز ایجاد گـردد.

۲ـ نظـر بـه وجـود معـادن فـراوان در اسـتان کرمـان و آب زیـر زمینـی پیشـنهاد می‌کنیـم کـه کارخانـه ذوب آهـن در کرمـان تأسـیس شـود[1].

۳ـ راه جیرفت و شهداد به کرمان متصل گردد.

۴ـ برق کرمان تأمین شود و لوله‌کشی [آب آشامیدنی] توسعه یابد.

۵ ـ آقـای مسـعودی مدیـر مسـئول مؤسسـه اطلاعـات بـه کرمـان مسـافرت و از نزدیـک بـا مشـکلات و احتیاجـات ایـن شـهر آشـنا شـوند ... [2]».



در نخستین جلسه هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات در کرمان خواسته شد :

کارخانه ذوب آهن در کرمان تاسیس شود

در این جلسه درباره ایجاد خط هوائی بین بندر عباس و کرمان، تامین آب و برق و اتصال راههای شهداد و جیرفت بکرمان مذاکره شد

آقای سعیدی فیروزآبادی استاندار کرمان ضمن تائید پیشنهادهای هیئت اظهار داشت :

چون اطمینان دارم که هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات منشاء خدمات سودمندی خواهد بود

بیائید همه باهم در راه پیشرفت امور اجتماعی و عمرانی کرمان گام برداریم

اهم خواسته‌های هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات در اولین جلسه[3]

۱ـ خوشـبختانه ایـن خواسـته هیئـت مشـورتی روزنامـه اطلاعـات پـس از قریـب بـه نیـم قـرن، در شـهر کرمـان درحـال بـه ثمـر رسـیدن اسـت (محمـد صنعتـی). جهـت اطـلاع بیشـتر بـه مصاحبـه‌ی مهنـدس علـی سـلاجقه (در همیـن مجموعـه) رجـوع شـود.

۲ـ روزنامه اطلاعات، شنبه ۳۰ مرداد ۱۳۴۴، شماره ۱۱۷۶۰.

۳ـ همان، همان شماره.

اما از مهم‌ترین طرح‌های مطرح شده توسط اعضای هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات در کرمان می‌توان به این موارد اشاره نمود:

۱ـ تأسیس شرکت اتوبوس‌رانی کرمان

یکی از طرح‌هایی که برای اولین بار توسط هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات در کرمان ارایه گردید و سرانجام با پافشاری و اصرار آن هیئت مشورتی پس از چندین سال فعالیت بی‌وقفه و پیگیری‌های مستمر اعضا، به ویژه نماینده‌ی هیئت مشورتی روزنامه، محمد صنعتی به سرانجام رسید، تأسیس شرکت واحد اتوبوس‌رانی شهر کرمان بود.

این طرح برای اولین بار در سال ۱۳۴۴ ش. توسط محمد صنعتی در پنجمین جلسه هیئت مشورتی طرح و پس از تأیید دیگر اعضا، نظر به تجارب و تعلق خاص وی به عمران و آبادی شهر کرمان و کم شدن مشکلات عدیده آن، پیگیری و فعالیت‌های مرتبط به آن، به عهده او واگذار گردید.

«[در پنجمین جلسه هیئت مشورتی] سخنران بعدی آقای صنعتی بود که اظهار داشت: وضع اتوبوس‌رانی در شهر کرمان رضایت‌بخش نیست. اتوبوس‌های فعلی تنها در ۳ خیابان رفت و آمد می‌کنند و ساکنین سایر خیابان‌ها بدان دسترسی ندارند. خوبست اکنون که رییس شهربانی‌های استان در اینجا حضور دارند با این موضوع رسیدگی گردد و ترتیبی اتخاذ شود که هم اتوبوس‌ها از وضع فعلی خارج شوند و هم در سایر خیابان‌ها خط اتوبوس‌رانی دایر گردد[1]».

محمد صنعتی در این خصوص می‌گوید: «شهر کرمان در آن سال‌ها به رغم تمامی مشکلات و محدودیت‌هایی که با آن دست به گریبان بود، در حال پیشرفت بود؛ از طرفی جمعیت شهری و احداث خیابان‌ها و میادین در کرمان رو به افزایش بود و از طرفی متأسفانه سیستم حمل و نقل شهری هیچ گونه پیشرفت و تسهیلاتی برای سهولت تردد اهالی با خود نداشت.

مردم در خصوص ایاب و ذهاب در سطح شهر و عزیمت به مناطق مجاور شهری دچار مشکل بودند و از آنجایی که هنوز در آن دوران هر خانواده دارای خودروی شخصی نبود و تعداد ماشین‌های مسافربری هم جوابگوی جمعیت

۱ـ روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۲۸ مهر ۱۳۴۴، شماره ۱۱۸۱۲.

شـهر را نمـی‌داد، در سـفرهایی کـه بـه دیگـر اسـتان‌ها و تهـران داشـتم، دیـدم اتوبوس‌هـای شـهری بهتریـن و مناسـب‌ترین راه حـل ایـن معضـل شـهر کرمان اسـت.



اولین جلسه در خصوص تشکیل شرکت اتوبوس‌رانی کرمان ـ ۱۳۴۴ ش.

محمد صنعتی در حال سخنرانی ـ نفر اول ردیف اول: سعیدی فیروزآبادی (استاندار)

مکان: دبیرستان پهلوی (امام خمینی)

لـذا پیشـنهاد اجـرای ایـن طـرح در ابتـدا در هیئـت مشـورتی روزنامه اطلاعـات در کرمـان مطـرح گردیـد و پـس از قانـع شـدن اعضـا و توافـق جمعـی در ارایـه ایـن طـرح، مسـئله تأسـیس شـرکت واحـد اتوبوس‌رانـی شـهر کرمـان بـه صـورت جدی مطـرح و نظـر بـه سـوابق کاری و انگیـزه‌ی بـالای بنـده در انجـام ایـن امـر، امـور مربـوط بـه پیگیـری و برگـزاری جلسـات، هماهنگـی و ... تـا حصـول بـه تأسـیس شـرکت بـه عهـده بنـده واگـذار گردیـد.

بایـد اذعـان کنـم از زمـان پیشـنهاد تـا تأسـیس ایـن شـرکت، کـه حـدود چهـار سـال طـول کشـید، بارهـا ایـن طرح بـه دلیل نبـود بودجـه کافـی، تغییر اسـتانداران و شـهرداران و ... تـا مرحلـه‌ی شکسـت یـا فراموشـی پیـش رفـت. امـا هـر بـار بـا پیگیری‌هـای مسـتمر، تلاش‌هـای بی‌وقفـه و رایزنـی بـا مسـئولین و اهالـی شـهر از متوقـف شـدن طـرح جلوگیـری نمـودم[1]».

۱ـ برگرفته از متن مصاحبه با محمد صنعتی، آذر ۱۳۹۲.

جهت اطلاع بیشتر خوانندگان محترم از نحوه‌ی اجرای این طرح، می‌توان با تورقی در روزنامه‌های آن دوره، مسیر پر نشیب و فراز تأسیس شرکت مزبور را بهتر شناخت.

همان گونه که ذکر شد، بحث تأسیس و راه‌اندازی این شرکت برای اولین بار در سال ۱۳۴۴ ش. مطرح گردید و با توجه به تجارب و تعلق شدید محمد صنعتی در راستای توسعه‌ی امور شهری کرمان، وی مأمور پیگیری و به سرانجام رساندن آن گردید.

وی که در یکی از جلسات اولیه هیئت، ضرورت و چگونگی تأسیس شرکت اتوبوس‌رانی را مطرح نموده بود، پس از موافقت اعضای هیئت، به عنوان نماینده‌ی هیئت جهت پیگیری طرح انتخاب گردید. در همین زمینه برای اولین بار خبر تأسیس این شرکت در روزنامه‌ها با تیتر «به دنبال مذاکرات هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات، در کرمان شرکت واحد اتوبوس‌رانی دایر می‌شود» منعکس گردید. در گزارش مزبور آمده: با سرمایه‌ای به مبلغ شانزده میلیون ریال که نیمی از طرف مردم و نیمی از طرف شهرداری کرمان تأمین می‌گردد، در این شهرستان شرکت واحد اتوبوس‌رانی دایر می‌شود ...

در یکی از جلسات هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات در کرمان که با حضور «سعیدی فیروزآبادی» استاندار و «سرهنگ سفیدپور» سرپرست شهربانی‌های استان تشکیل یافته بود، از وضع اتوبوس‌رانی انتقاد شده بود؛ آقای سرهنگ سفیدپور گفته بود که طبق بخش‌نامه اخیر وزارت کشور شرکت واحد اتوبوس‌رانی باید با سرمایه مشترک مردم و شهرداری تأسیس گردد. به دنبال این جریان چند روز پیش انجمن محلی حافظ کرمان با حضور آقایان اسفندیاری[1] نماینده کرمان در مجلس شورای ملی و محمد صنعتی عضو هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات تشکیل جلسه داد. در این جلسه پس از سه ساعت مذاکره قرار شد به دنبال مذاکرات هیئت مشورتی، شرکت اتوبوس‌رانی تشکیل گردد.

سرمایه این شرکت که شانزده میلیون ریال خواهد بود به وسیله مردم و شهرداری به طور پنجاه ـ پنجاه تأمین خواهد شد. از طرف شرکت‌کنندگان در جلسه آقایان محمد صنعتی، محزونی، حکاک، مقیمی و یزدانی انتخاب شدند که مقدمات تشکیل شرکت واحد اتوبوس‌رانی را فراهم سازند و اساس‌نامه شرکت را تهیه نمایند[2]».

۱ـ منظور ملک منصور اسفندیاری، نماینده کرمان در دوره ۲۱ و ۲۲ مجلس شورای ملی.
۲ـ روزنامه اطلاعات، یکشنبه ۲۶ دی ۱۳۴۴، شماره ۱۱۸۸۳.

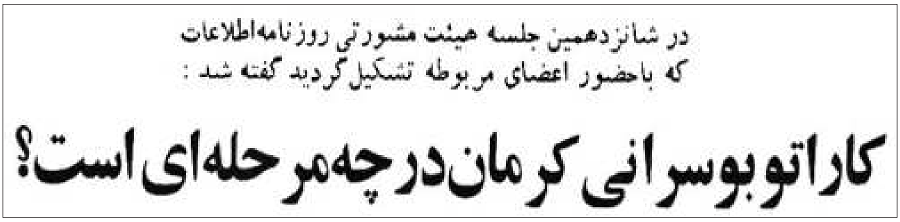


دومین جلسه عمومی پیرامون تشکیل شرکت اتوبوس‌رانی کرمان ـ ۱۳۴۴ ش.

سخنران: محمد صنعتی ـ ردیف اول (از راست): سرهنگ ابوذری (رییس شهربانی)

سعیدی فیروزآبادی (استاندار کرمان) ـ مکان: باشگاه افسران

یک سال پس از پیشنهاد، پس از رایزنی و صحبت‌های متعدد با استاندار، شهردار و رییس شهربانی، چون اعلام گردید که شهرداری تنها قادر به خریداری ۵۱ درصد از سهام این شرکت می‌باشد و بایستی ۴۹ درصد سهام باقی‌مانده توسط اهالی خریداری گردد؛ بحث خرید سهام مردمی در دستور کار قرار گرفت.



در شانزدهمین جلسه هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات
که باحضور اعضای مربوطه تشکیل گردید گفته شد :

کار اتوبوسرانی کرمان درچه مرحله‌ای است؟

تیتر روزنامه اطلاعات ـ فروردین ۱۳۴۵ [1]

۱ـ روزنامه اطلاعات، سه‌شنبه ۲۳ فروردین ۱۳۴۵، صفحه محلی شماره ۴۵۷.

در ایـن مـورد می‌تـوان بـه قسـمت‌هایی از گـزارش روزنامـه کیهـان در سـال ۱۳۴۵ ش. بـا عنـوان «موجودیـت شـرکت اتوبوس‌رانـی کرمـان اعـلام شـد» اشـاره نمود:

«بـه دعـوت هیئـت مؤسـس شـرکت اتوبوس‌رانـی کرمـان، نماینـدگان طبقـات مختلـف مـردم در جلسـه‌ای کـه بـا حضـور آقـای سـعیدی فیروزآبـادی اسـتاندار کرمـان در سـالن اجتماعـات دبیرسـتان پهلوی تشـکیل گردیـد، حضور یافتنـد. ابتدا آقـای محمـد صنعتـی از طـرف هیئـت مؤسـس شـرکت خوش‌آمـد گفـت و اظهـار داشـت: مدت‌هـا بـود کـه احسـاس می‌شـد کرمـان بـه شـرکت اتوبوس‌رانـی نیـاز دارد تـا ایـن کـه ۹ مـاه پیـش در جلسـه‌ای کـه بـا حضـور نماینـدگان انجمن‌هـا و طبقـات مختلـف تشـکیل شـده بود، هیئـت ۵ نفـری جهت مطالعـه در باره تأسـیس شـرکت اتوبوس‌رانـی انتخـاب و بـا مقامـات مختلـف مملکتـی تمـاس حاصـل کـرده و بـا کمپانی‌هـای وارد کننـده اتوبـوس وارد مذاکـره شـد و بـه ایـن نتیجـه رسـید کـه بایـد در کرمـان شـرکتی بـا سـرمایه ۱۵ میلیـون ریـال و بـا سـهام ده هـزار ریال تشـکیل گـردد. ۵۱ درصـد از سـهام ایـن شـرکت کـه هفـت میلیـون و ۶۵۰ هـزار ریـال اسـت بایـد بـه وسـیله شـهرداری تعهـد پرداخـت گـردد و بقیـه سـهام کـه ۷ میلیـون و ۳۵۰ هـزار ریـال اسـت بـه وسـیله مـردم پرداخـت شـود. بـه شـهرداری مراجعـه و درخواسـت خریـد سـهام مطـرح گردیـد ولـی شـهرداری بـه عذر نداشـتن بودجـه از خریـد سـهام خـودداری کـرد.

کسـانی کـه در اولیـن جلسـه مجمـع شـرکت حضـور داشـتند تعهـد کردنـد کـه دویسـت سـهم (۲ میلیـون ریـال) را خریـداری کننـد و اگر شـهرداری دو میلیـون ریال از سـهام خـود را پرداخـت کنـد، بـا چهـار میلیـون ریـال موجـودی می‌توان سـر قسـط اتوبوس‌هـای شـرکت را پرداخـت کـرد. بـا مطالعاتـی کـه صـورت گرفتـه، شـهر کرمان در حـال حاضـر احتیـاج بـه ۶ خـط اتوبوس‌رانـی دارد کـه در هـر خـط ۲ دسـتگاه اتوبـوس بایـد کار کنـد و بـا ایـن ۱۲ اتوبـوس در تمـام خیابان‌هـای شـهر اتوبـوس خواهیـم داشـت و از امـروز موجودیـت شـرکت اتوبوس‌رانـی کرمـان اعـلام می‌شـود[۱]».

امـا ایـن قـول و قرارهـا و تعهـدات بـه دلیـل عـدم تـوان شـهرداری در خصـوص خریـد سـهام ۵۱ درصـدی خـود بـه جایـی نرسـید و شـش مـاه بعد محمـد صنعتی نماینـده‌ی هیئـت مؤسـس شـرکت اتوبوس‌رانـی بـا گلایـه از شـهرداری در مطلبـی

۱ـ روزنامـه کیهان، پنجشـنبه ۲۱ مهـر ۱۳۴۵.

بـا عنـوان «مشـکل اتوبوس‌رانـی را در شـهر کرمـان بـا جمعیتـی بالـغ بـر ۱۱۸ هـزار نفـر، کـه بایـد حـل کنـد؛ شـهرداری یـا مـردم؟ و یا هـر دو بـا هـم؟» می‌گویـد: «اگر شـهرداری همـکاری کـرده بـود هـم اکنـون شـهر مـا صاحـب شـرکت اتوبوس‌رانـی بـود. روزی کـه مـا شـروع بـه جمـع‌آوری سـهام شـرکت کردیـم، شـهرهای تبریـز، اصفهـان، آبـادان، شـیراز و مشـهد فاقـد شـرکت اتوبوس‌رانـی بودنـد، لیکـن هـم اکنـون در خیابان‌هـای آن شـهرها اتوبـوس در حـال حرکـت اسـت و مـا هنـوز در آغـاز کاریـم. شـهرداری می‌توانـد بـا حداقـل مبلـغ ۵۰۰ هـزار ریـال قـرارداد خریـد اتوبـوس را بـا کمپانی‌هـای وارد کننـده اتوبـوس امضـا نمایـد و حتـی اتوبوس‌هـا را خریـداری کنـد و بـه کار مشـغول دارد، آن گاه از مـردم کرمـان درخواسـت خریـد سـهام کنـد، و چـون آقـای حائـری‌زاده[1] شـهردار جدیـد، تأسـیس شـرکت را جـزو برنامـه کار خـود قـرار داده، جـای امیـدواری باقـی اسـت[2] ».

شـهردار نیـز بـه دنبـال گلایـه‌ی نماینده هیئت مؤسـس شـرکت، بـا بیـان این مطلب کـه از کمپانی‌هـای فروشـنده اتوبـوس در خصـوص ظرفیـت، بهـا و نحـوه پرداخت پول سـوال شـده و چـون مـردم بـا خریـد سـهام مزبـور علاقه‌منـدی خـود را به انجـام طرح نشـان داده‌انـد، بـا دریافـت جـواب کمپانی‌هـای فروشـنده اتوبـوس، قـول داد سـریعاً قـرارداد تنظیـم و شـرکت اتوبوس‌رانـی در کرمـان دایـر خواهـد گردیـد[3].

موضـوع شـرکت اتوبوس‌رانـی کـه تـا مرحلـه‌ی مذاکـره و تنظیـم قـرارداد خریـد اتوبـوس پیـش رفتـه بـود، در ایـن مقطـع بـاز دچـار وقفـه گشـت و به رغم کوشـش بسـیار نماینـده هیئـت مؤسـس و اصـرار هیئـت مشـورتی، چـون کلافـی سـردرگم شـده بـود؛ گویـی تـا مرحلـه‌ی اجـرا راه زیـادی در پیـش داشـت. چـرا کـه تـا دو سـال بعـد همچنـان در گیـر و دار خریـد سـهام توسـط شـهرداری و برطـرف نمودن موانـع قانونـی بـود. در سـال ۱۳۴۷ بـه دنبـال دعـوت مجـدد محمـد صنعتـی از مسـئولین، دوبـاره اجـرای طـرح بحـث داغ مسـئولین می‌گـردد.

«آقـای صنعتـی در جلسـه مزبـور در خصوص تأسـیس شـرکت اتوبوس‌رانـی کرمان گفـت: ... یکـی از پیشـنهادات هیئـت مشـورتی روزنامـه اطلاعـات در کرمـان کـه تـا کنـون مـورد توجـه قـرار نگرفتـه، مسـئله شـرکت اتوبوس‌رانـی شـهری کرمـان

۱ـ «دهقـان حائریـزاده، کـه مدیـر کل اداره کار و امـور اجتماعـی کرمـان بـود، از دی ۱۳۴۵ تا آبـان ۱۳۴۶ به سـمت شـهرداری کرمـان انتخـاب شـد». دانشـور، محمد: از قلعـه دختر تـا دقیانـوس، ص ۱۴۳.

۲ـ روزنامه کیهان ، ۳ اسفند ۱۳۴۵.

۳ـ همان، همان تاریخ.

است. در دو سه سال قبل مسئولین شهرداری و شهربانی کرمان به جلسه هیئت مشورتی دعوت شدند و با حضور آنان مسئله شرکت اتوبوس‌رانی شهری مطرح شد.



آخرین جلسه تصمیم‌گیری در خصوص تشکیل شرکت واحد اتوبوس‌رانی کرمان ـ ۱۳۴۴ ش.

۱ـ شعاعی ۲ـ جلالی ۳ـ صنعتی (اعضای هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات)

۴ـ سرهنگ سفیدپور (رییس شهربانی) ۵ ـ دکتر برادر (شهردار)

۶ ـ سعیدی فیروزآبادی (استاندار) ۷ ـ دهقان حائری زاده (دبیر حزب ایران نوین)

مکان: دفتر هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات در کرمان

مسئولین شهربانی اظهار داشتند این موضوع مربوط به شهرداری است. شهرداری هم پاسخ گفت: برای تأسیس شرکت مزبور باید شهرداری ۵۱ درصد از سهام آن را خریداری کند و اهالی ۴۹ درصد سهام دیگر را متقبل نمایند ولی در حاضر شهرداری بودجه خرید ۵۱ درصد از سهام شرکت را ندارد. تعقیب این مسئله به عهده من (محمد صنعتی) واگذار شد و در جلسه بزرگ هیئت مشورتی که در دبیرستان پهلوی کرمان با حضور عده کثیری از طبقات مختلف مردم تشکیل شد، آقای سعیدی فیروزآبادی استاندار وقت کرمان، وعده داد در صورتی که ۴۹ درصد از سهام شرکت اتوبوس‌رانی توسط مردم خریداری شود، ۵۱ درصد بقیه را شهرداری خریداری خواهد کرد. برای

ایـن منظـور حسـابی در بانـک ملـی بـاز شـد و عـده[ای] از اهالـی قسـمتی از سـهام را خریـداری کردنـد و قریـب سـیصد نفـر از مـردم کرمـان تعهـد نمودنـد کـه بقیـه سـهام را خریـداری نماینـد. بـا توجـه بـه ایـن کـه قسـمتی از ۴۹ درصـد سـهام خریـداری شـده و شـرکت سـازنده اتوبـوس هـم وعـده مسـاعدت داده اسـت، تقاضـا می‌شـود هـر چـه زودتـر در ایـن مـورد اقـدام شـود.

آقـای مرتضـوی شـهردار کرمـان در پاسـخ محمـد صنعتـی اظهـار داشـت: از روزی کـه مسـئولیت شـهرداری کرمـان بـه عهـده مـن واگـذار شـده اسـت، این موضـوع را در نظـر گرفتـه‌ام و بودجـه‌ای نیـز بـرای همیـن منظـور تأمین شـده اسـت و چنانچه در نیمـه‌ی اول سـال [۱۳]۴۷ موفـق بـه دایـر کـردن خطـوط اتوبوس‌رانـی شـهری نشـویم، مسـلماً در نیمـه دوم سـال جـاری ایـن آرزو تحقـق خواهـد یافـت[۱] ».

امـا ایـن قـول و وعـده‌ی شـهرداری چنـدی بعـد بـه دلیـل تغییـر و تحـولات در سـطح مدیـران اسـتان، در آسـتانه‌ی فراموشـی قـرار گرفـت.

محمـد صنعتـی در ایـن خصـوص می‌گویـد: «بـه رغم تعهـد و عزم راسـخ شـهرداری در خصـوص تأسـیس اتوبوس‌رانـی، در پـی تغییـر اسـتاندار، شـهردار نیـز مجبـور بـه اسـتعفا گردیـد. چـرا کـه با انتصـاب «هوشـنگ منتصری[۲]» بـه اسـتانداری کرمـان، وی مصمـم بـود تـا شـخص مـورد نظـر خـود شـهرداری کرمان شـود، تـا به تعبیـر خودش تعامـل بیشـتری در امـور شـهری کرمـان حاصـل گـردد. از ایـن رو مرتضوی مجبـور به اسـتعفا و بـه جـای وی دکتـر شـریف نـژاد بدیـن سـمت انتخـاب گردیـد. از آنجایی که بنـده یقیـن داشـتم بـا ایـن تغییـر و تحولات ممکن اسـت مسـئله‌ی تأسـیس شـرکت اتوبوس‌رانـی کـه بـا پیگیری‌هـای مسـتمر چنـد سـاله بدیـن مرحلـه رسـیده، دچـار توقـف گـردد، لـذا بـا مطـرح نمـودن مجـدد آن در هیئـت مشـورتی روزنامـه اطلاعات، بـا تلاشـی مضاعـف سـعی در بـه ثمـر رسـاندن ایـن طرح نمـودم.

«چنـد روز قبـل جلسـه‌ای بـه منظـور سـرمایه‌گذاری و تأسـیس شـرکت واحـد اتوبوس‌رانـی در کرمـان بـا حضـور دکتـر شـریف‌نژاد و آقـای صنعتـی نماینـده هیئـت مشـورتی روزنامـه اطلاعـات در کرمـان با شـرکت عـده‌ای از اصنـاف و اعضای انجمن‌هـای محلـی تشـکیل گردیـد ... در ایـن جلسـه نخسـت آقـای شـریف نـژاد

۱ـ روزنامه اطلاعات، پنجشنبه ۸ فروردین ۱۳۴۷، صفحه محلی، شماره ۸۳۴.
۲ـ استاندار کرمان در سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۴۸ ش.

پیرامون لزوم تأسیس شرکت اتوبوس‌رانی صحبت کرد. آن گاه آقای صنعتی مطالبی در همین زمینه بیان داشت. سپس در مورد سرمایه‌گذاری برای ایجاد شرکت اتوبوس‌رانی تصمیماتی اتخاذ شد و حضار تعهد کردند که چهل و نه درصد سرمایه این پروژه را نقداً پرداخت نمایند[1]».

با وجود صحبت‌های زیاد و قول‌های مسئولین وقت در طول سه سال (۱۳۴۴ تا ۱۳۴۷) طرح تأسیس شرکت اتوبوس‌رانی شهر کرمان همچنان در رأس پیگیری‌های هیئت مشورتی قرار داشت، به نحوی که در شصت و یکمین جلسه هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات، محمد صنعتی در خصوص این مهم می‌گوید:

«... چهار سال پیش مسئله تأسیس شرکت واحد اتوبوس‌رانی در کرمان از طرف هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات پیشنهاد و در این مدت فعالیت‌های زیادی از طرف این هیئت انجام شد. بر اساس مأموریتی که هیئت مشورتی به این جانب محول کرد، اقداماتی در زمینه فراهم کردن مقدمات کار انجام گردید و حسابی هم در بانک افتتاح شد و عده‌ای از مردم مقداری از سهام شرکت واحد اتوبوس‌رانی را خریداری کرده و بابت سهام خود مبالغی به حساب مخصوص در بانک واریز نموده، لیکن حل این مسئله به تأخیر افتاد و با وجود استقبال مردم کرمان از این کار، از طرف دستگاه‌های مربوط توجه جدی به این خواسته عمومی به عمل نیامده ... خوشبختانه مسئله شرکت واحد اتوبوس‌رانی با حسن نیت و مساعی جدی آقای دکتر منتصری استاندار و فعالیت آقای دکتر شریف‌نژاد شهردار حل شد و به طوری که وعده داده شد، از اول سال چهل و هشت (۱۳۴۸) شرکت واحد اتوبوس‌رانی رسماً شروع به کار می‌کند[2]».

گویا پس از چندین سال افت و خیزهای متعدد، مذاکرات مفصل با چندین استاندار و شهردار و چانه‌زنی‌های بی‌وقفه در خصوص تأسیس شرکت اتوبوس‌رانی شهر کرمان، بالاخره با فعالیت‌ها و پیگیری مستمر نماینده هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات (محمد صنعتی) طلسم آن شکسته و طرح به مرحله‌ی اجرا رسید. در گزارشی در روزنامه اطلاعات در این مورد آورده شده است:

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، ۲۳ بهمن ۱۳۴۷ (صفحه محلی)، شماره ۹۷۸.

۲ـ همان، یکشنبه ۱۱ اسفند ۱۳۴۷، شماره ۱۲۸۲۹.

«بـه منظـور تأسـیس شـرکت اتوبوس‌رانـی در کرمـان، از طـرف شـهرداری نسـبت بـه خریـد پانـزده دسـتگاه اتوبـوس اقداماتـی بـه عمـل آمـد و کار خریـد اتوبوس‌های مـورد احتیـاج کرمـان پایـان یافـت ... بـه قـرار اطـلاع ده دسـتگاه از اتوبوس‌هـا خریـداری شـده تـا ۲۹ اسـفند سـال جـاری بـه کرمـان حمـل خواهـد شـد و بقیـه اتوبوس‌هـا تـا آخـر فروردیـن مـاه چهـل و هشـت (۱۳۴۸) تحویـل می‌گـردد. هـم اکنـون از طـرف شـهرداری کرمـان کار تعمیـر و روکـش آسـفالت خیابـان شـاهپور (شـریعتی) شـروع شـده و بـا سـرعت ادامـه دارد ...[۱]».

ـ شروع به کار شرکت اتوبوس‌رانی کرمان

پـس از سـال‌ها پیگیری‌هـای مسـتمر، شـرکت اتوبوس‌رانـی شـهر کرمـان در فروردیـن سـال ۱۳۴۸ ش. دایـر و شـروع بـه کار نمـود.

محمـد صنعتـی کـه خـود بانـی طـرح تأسـیس شـرکت اتوبوس‌رانـی شـهر کرمان (در پنجمیـن جلسـه هیئـت مشـورتی روزنامـه اطلاعـات، سـال ۱۳۴۴ ش.) بـود و تا زمـان افتتـاح آن، نقشـی مؤثـر ایفـا نمـوده بـود، در ایـن خصـوص می‌گویـد:

«بـه هـر تقدیـر پـس از سـال‌ها تـلاش و پیگیـری توانسـتیم شـرکت واحـد اتوبوس‌رانـی را در شـهر کرمـان تأسـیس نماییـم و بـا خریـد ده دسـتگاه اتوبـوس بنز ۱۳۱۳ از شـرکت ایـران ناسـیونال، پـروژه اتوبوس‌رانـی کرمـان رسـماً افتتـاح گردیـد.

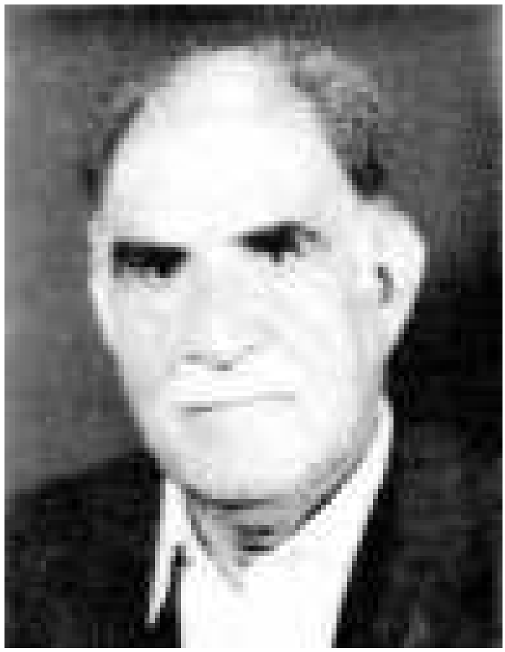
در همیـن راسـتا، چنـد نفـر از اهالـی کرمـان کـه در امـر رانندگـی اتوبـوس مهارت داشـتند بـه تهـران اعـزام شـدند تـا اتوبوس‌هـای خریـداری شـده را بـا خـود بـه کرمـان بیاورنـد و بدیـن ترتیـب در اولیـن روز فروردیـن سـال ۱۳۴۸، بـا جـا بـه جا نمـودن تعـدادی از اهالـی شـهر، شـرکت مزبـور آغـاز فعالیـت خـود را شـروع نمـود.

چنـد مـاه بعـد نیـز بـه دلیـل نیـاز اهالـی حومـه شـهر، تعـداد ۵ دسـتگاه اتوبـوس بیابانـی از شـرکت ارژنـگ خریـداری گردید و مشـکل بسـیاری از اهالی ماهـان، جوپار و ... تـا حـدود زیـادی مرتفـع گردیـد.

شـایان ذکـر اسـت در اجـرای ایـن طـرح ضمـن اسـتقبال اهالـی از خریـد سـهام شـرکت، تعـدادی از متمولیـن شـهر نیـز همـت نمـوده و کمکـی شـایان نمودنـد، از

۱ـ روزنامه اطلاعات، یکشنبه ۱۱ اسفند ۱۳۴۷، شماره ۱۲۸۲۹.

جمله بایستی از مرحوم «حاج اصغر نخعی[1]» یاد کنم که با خرید قسمت عمده‌ای از سهام و همچنین در اختیار گذاشتن مقداری از زمین شخصی خود (واقع در جاده تهران[2]) به شرکت اتوبوس‌رانی جهت پارک اتوبوس‌ها، نقشی مهمی داشت.



مرحوم حاج اصغر نخعی

در آخر این مبحث، باید به این مورد اشاره کنم که مسیر پر نشیب و فراز تأسیس شرکت واحد اتوبوس‌رانی شهر کرمان در طول پنج سال (۱۳۴۳ تا ۱۳۴۹ ش.) تنها به مدد پیگیری، اصرار و ابرام هیئت مشورتی (و این جانب) هموار گردید، چرا که متأسفانه از آنجایی که همواره در طول بیش از شش دهه فعالیت اقتصادی و اجتماعی خویش مشاهده نمودم، یکی از عیوب بزرگ و رایج در کرمان، این است که معمولاً وقتی طرح و پروژه‌ای توسط فرد یا

۱ـ وی از افراد متمول و خیّر کرمان بود که مقداری از زمین ملکی خود واقع در جاده تهران ـ روبروی پمپ بنزین ـ را به صورت رایگان در اختیار شرکت واحد اتوبوس‌رانی واگذار نمود (محمد صنعتی).
۲ـ بلوار شهید صدوقی.

سـازمان و دسـتگاهی مطـرح می‌گـردد، در ابتـدا از آن بـه شـدت اسـتقبال می‌شـود؛ در جلسـات متعـدد، روزنامه‌هـا و حتـی نشسـت‌های دوسـتانه و خانگـی نیـز در مـورد آن بحـث و تبـادل نظـر می‌شـود، امـا پـس از چنـد روز و چنـد هفتـه، تـب و تـاب اولیـه آن فروکـش نمـوده و پـس از چنـد مـاه کامـلاً بـه بوتـه‌ی فراموشـی سـپرده می‌شـود.

ایـن مهـم را بنـده در مسـئله‌ی تأسـیس شـرکت اتوبوس‌رانـی کامـلاً بـه وضـوح مشـاهده نمـودم و حتـی در یکی از جلسـات هیئت مشـورتی روزنامه اطلاعـات به آن پرداختـم و از مـردم و مسـئولین بـه شـدت گله نمـودم[1] امـا هیـچ گاه در پیگیری آن دچـار رخـوت و سسـتی نگردیـدم و اکنـون بـه خـود می‌بالـم کـه بـه یـاری خداونـد توانسـتم جـزو افـرادی باشـم کـه در سـایه‌ی همدلـی اهالـی و متنفذیـن کرمـان، در حـدود ۴۵ سـال پیـش در تأسـیس شـرکت اتوبوس‌رانـی شـهر کرمـان نقشـی هـر چنـد کـم رنـگ داشـته باشـم. امیـد دارم ایـن کار عام‌المنفعـه، باقیات‌الصالحاتـی بـرای تمامـی دسـت‌اندرکاران طـرح ـ کـه اکثـر آنـان اکنـون بـه رحمـت خداونـد رفته‌انـد ـ و بنـده‌ی حقیـر باشـد[2]».

۱ـ «در شـانزدهمین جلسـه هیئـت مشـورتی روزنامـه اطلاعـات در کرمـان [محمـد صنعتـی گفـت]: هـر مسـئله مهمـی کـه در ایـن شـهر مطـرح می‌شـود، چنـد روزی موضـوع روز اسـت ولـی پـس از چنـد صباحـی بـه کلـی فرامـوش می‌شـود. مثـلاً همیـن اتوبوس‌رانـی مدتـی بـود کـه از طـرف انجمن‌هـای محلـی و محافـل اجتماعـی بـه طـور جـدی مـورد بحـث بـود و حتـی چنـد تـن از مقامات مسـئول نیـز در ایـن مباحـث شـرکت کردنـد و قـول دادنـد شـرکت واحـدی بـا سـرمایه مـردم و شـهرداری تأسـیس کنند. متاسـفانه نمی‌دانـم چـه شـد کـه پـس از گذشـت یکـی دو هفتـه ایـن مسـئله اهمیـت خـود را از دسـت داد! اگـر قـرار باشـد هـر چنـد روز یـک بـار موضوعاتـی از ایـن قبیـل مـورد توجـه افـکار عمومی قـرار بگیرد و بعـد هـم دنبالـه آن رهـا شـود هیـچ کاری در ایـن شـهر پیشـرفت نخواهـد کـرد...». روزنامـه اطلاعـات، سه‌شـنبه ۲۳ فروردیـن ۱۳۴۵، شـماره ۱۱۹۵۰.

۲ـ برگرفته از متن مصاحبه با محمد صنعتی، آذر ۱۳۹۲.

۲ـ تأسیس دانشگاه کرمان

در خصوص تأسیس دانشگاه کرمان تا کنون صحبت‌ها و مطالب زیادی گفته شده و از این گذر سعی شده است این طرح بزرگ به شخص یا گروه خاصی منتسب گردد. اما با استناد به مطالب و گزارشات منعکس شده در روزنامه‌های آن دوران، با قاطعیت و اطمینان می‌توان فکر اولیه و پیگیری‌های ابتدایی تأسیس دانشگاه کرمان را در جلسات هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات در کرمان یافت.

محمد صنعتی در خصوص تأسیس دانشگاه در کرمان می‌گوید: «اولین بار فکر تأسیس دانشگاه در جلسات هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات و توسط اعضای هیئت مطرح گردید. البته در ابتدا صحبت از تأسیس دانشگاه در میان نبود و از آنجایی که تازه وجود معادن غنی در استان و بهره‌برداری از آنان مورد توجه خاص و جدی مسئولین و اهالی قرار گرفته بود و از طرفی به دلیل پهناوری استان، موقعیت جغرافیایی، تنوع آب و هوایی و بالطبع توانایی این منطقه در کاشت و برداشت محصولات کشاورزی و باغی متنوع و منحصر به فرد، فکر سوق دادن استان کرمان به یکی از قطب‌های صنعتی و کشاورزی ایران را پدید آورده بود، لذا با این چشم‌انداز و احساس نیاز استان به وجود مراکز علمی و تخصصی، در هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات در کرمان، فکر تأسیس دانشکده صنعتی و کشاورزی در سال ۱۳۴۴ ش. چند ماه پس از تشکیل هیئت مشورتی روزنامه در کرمان، برای اولین بار در سفر دکتر «هادی هدایتی[۱]» وزیر آموزش و پرورش به کرمان مطرح گردید و وی نیز قول مساعد جهت پیگیری و تأسیس آن را داد.

۱ـ «فرزند ابوالحسن هدایتی، از اهالی شهرری و متولد ۱۳۰۲ است. وی پس از دریافت لیسانس حقوق قضایی برای ادامه تحصیل به اروپا رفت و از دانشگاه سوربن پاریس موفق به اخذ دکترا در رشته‌های زبان و ادبیات فرانسه و علوم سیاسی شد. در سال ۱۳۳۱ به ایران آمد و به تدریس در دانشگاه پرداخت. هم زمان در شورای اقتصاد فعالیت داشت و چندی مدیر عامل بیمه ایران بود. در دوره بیست و یکم از شهرری به عنوان وکیل به مجلس شورای ملی راه یافت. بعد از آن که منصور به نخست‌وزیری رسید، وزیر مشاور کابینه او شد. در آبان ۱۳۴۳ پس از آن که وزارت فرهنگ به دو وزارت‌خانه آموزش و پرورش و فرهنگ و هنر تقسیم شد، هدایتی وزیر آموزش و پرورش شد و تا سال ۱۳۴۷ عهده‌دار این سمت بود. از وی آثاری نیز منتشر گردیده چون: تاریخ زندیه، کوروش کبیر، سیاست مذهبی کوروش، اصول فن اداری، تحقیق در باره نسخ خطی فارسی مربوط به قرن دوازدهم، ترجمه تاریخ هردوت ...». عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۳، ص ۱۷۴۵ تا ۱۷۴۷.

بـا تورقـی در مذاکـرات و پیشـنهادهای هیئـت مشـورتی از سـال ۱۳۴۴ ش. ـ کـه معمـولاً چنـد روز بعـد در روزنامـه اطلاعـات منتشـر می‌شـد ـ بـه خوبـی می‌تـوان دریافـت کـه طـرح تأسـیس دانشـکده کشـاورزی و فنـی در هر جلسـه مـورد مذاکره و بحـث قـرار می‌گرفـت. حتـی در بازدیـد مقامـات مختلف، ایـن درخواسـت در رأس تمامـی صحبت‌هـا بـود. اگـر بـه حافظـه خـود اعتمـاد کنـم، در اواخـر سـال ۱۳۴۶ ش. کـه دکتـر نیـاکان، سرلشـکر هاشـمی حائـری[۱]، آقایـان یزدپـور و محمـد علـی صفـری (روزنامه‌نـگار معـروف) بـه عنـوان بازرسـان نخسـت‌وزیری بـه کرمـان سـفر نمودنـد، در جلسـه هیئـت مشـورتی، بنـده در بیـان نیازهـای مهـم کرمـان، مسـئله تأسـیس دانشـکده کشـاورزی را مطـرح و بـا گلایـه از مسـئولین کشـوری، خواسـتار اقـدام سـریع‌تر آن شـدم. امـا اوج فعالیـت هیئـت مشـورتی در ایـن مـورد و ارتقـاء خواسـته آنـان از دانشـکده‌های فنـی و کشـاورزی بـه تأسـیس دانشـگاه را بایـد در سـال ۱۳۴۷ و در پـی سـفر سـناتور عبـاس مسـعودی بـه کرمـان دانسـت.

۱ـ «متولـد ۱۲۸۵ ش، کربـلا. پـس از انجـام تحصیـلات ابتدایـی بـه دبیرسـتان نظـام وارد گردیـد. اهـم مشـاغل وی عبارتنـد از: فرماندهـی تیـپ مکانیـزه تهـران ... فرماندهـی تیـپ کازرون، ریاسـت سـتاد سـپاه سـوم کرمـان، فرماندهـی لشـکر کرمانشـاه، معاونـت سـتاد ارتـش و ریاسـت اداره دادرسـی ارتـش. وی در ۱۳۳۲ موفـق بـه دریافـت درجـه سرلشـکری گردیـد و پـس از بازنشسـتگی در ۱۳۳۹ از کهکیلویـه بـه مجلـس رفـت...». تلخیـص از: عاقلـی، باقـر: شـرح حـال رجـال سیاسـی و نظامـی معاصـر ایـران، ج ۳، ص ۱۷۲۱ و ۱۷۲۲.

ـ سفر سناتور مسعودی به کرمان و اصرار اهالی مبنی بر تأسیس دانشگاه

عباس مسعودی که خود مبدع تأسیس هیئت‌های مشورتی روزنامه اطلاعات در سراسر ایران بود، در دی ۱۳۴۷ جهت آشنایی بیشتر با مشکلات این ناحیه و دیدار با اعضای هیئت مشورتی، به کرمان آمد و در چند روزی که در کرمان بود به نقاط مختلف استان (رفسنجان، زرند، جیرفت) مسافرت نمود[۱].

۱ـ در تمامی این مسافرت‌ها بنده حضور داشته و توانستم بسیاری از مشکلات استان و پیشنهادهایی جهت مرتفع نمودن آنان را به وی بازگو نمایم. جهت اطلاع خوانندگان از نقش سناتور مسعودی به ویژه در تصمیم‌گیری‌های سیاسی کشور بد نیست به دو مورد اشاره نمایم. در یکی از بازدیدها که به زرند داشتیم، هنگام بازگشت، من ضمن بیان مسایل مختلف، به نقش کم‌رنگ هوشنگ عامری استاندار کرمان پرداختم و ذکر نمودم که وی در تعیین سیاست‌های استان نقشی نداشته و هر روز آقای آرشام (رییس ساواک استان) در استانداری حضور پیدا نموده و کلیه مسایل و خطمشی استان توسط ایشان دیکته می‌گردد. وی پس از شنیدن سخنان بنده، بدون آن که با کسی صحبت و هماهنگی نماید، گفت: محمدرضا پهلوی قصد بازدید از پاکستان را دارد، یا قبل از رفتن وی، یا پس از بازگشت او از سفر، استاندار کرمان تغییر خواهد نمود. چند روز پس از بازگشت سناتور مسعودی به تهران، حکم انتصاب دکتر هوشنگ منتصری به سمت استانداری کرمان صادر گردید. مورد دوم این بود که در جریان مسافرت از رفسنجان به طرف معادن مس سرچشمه، صحبت از انجمن «مبارزه با دود» شد که توسط سناتور «جهانشاه صالح» تأسیس گردیده بود. سناتور مسعودی گفت هم اینک لایحه‌ی منع کشت خشخاش و استعمال مواد مخدر در مجلس مطرح و جهت اعلام نظر به مجلس سنا فرستاده شده است. بنده به ایشان گفتم: هم اینک می‌توان در همین کرمان انبارهایی را به شما نشان داد که توسط قاچاق‌فروشان بالغ بر یک تن تریاک در آنان انبار شده است. از طرفی طلا و ثروت کشور از مرز خارج می‌شود و به جای آن تریاک از مرز افغانستان وارد می‌شود. با توجه به زمین‌های مساعد جهت کشت خشخاش در ایران، آیا بهتر نیست که کشت آن در ایران با نظارت دولت انجام گیرد و تحت شرایط و ضوابطی، تریاک به افرادی خاص داده شود، تا از این طریق هم از خروج مقادیر زیادی ثروت کشور به خارج جلوگیری شود و هم دست قاچاقچیان کوتاه شود و هم دولت بر این امر نظارت کامل داشته باشد؟ ایشان با شنیدن سخنان بنده گفت: حرف‌هایت منطقی است، به تهران که رفتم در این خصوص با مسئولین صحبت خواهم کرد و به نتیجه‌ای منطقی خواهیم رسید. چندی بعد این امر محقق گردید؛ قانونی تصویب شد که طبق مفاد آن، کشت خشخاش با نظارت دولت صورت گرفت. برای افراد بالای ۶۰ سال متقاضی و برخی بیماران به تشخیص دکتر، کارت دریافت تریاک (روزانه تا ۱۵ گرم) صادر گردید. ضبط و انبارداری تریاک به عهده سازمان تعاون روستایی واگذار گردید و توزیع تریاک هم توسط داروخانه با ارایه کارت انجام می‌گرفت. (محمد صنعتی). نمونه‌ای از کارت دریافت سهمیه تریاک در بخش اسناد و عکس‌های همین مجموعه آورده شده است.

ـ ارتقاء خواسته کرمانیان از تأسیس دانشکده کشاورزی و فنی به تأسیس دانشگاه

در سفر سناتور مسعودی برای اولین بار، نیاز کرمان به دانشگاه در جلسه‌ای که در منزل مرحوم «ابوالقاسم هرندی» با حضور تعدادی از معتمدین شهر، از جمله: هرندی، فاتح و حمیدی (روزنامه‌نگار)، دکتر عباس ریحانی، آرشام (رییس ساواک) و بنده، در روز ۷ دی ۱۳۴۷ تشکیل گردیده بود، مطرح گردید. در این جلسه وی پس از بیان دلایل متعدد در خصوص مشکلات فرا روی تأسیس دانشگاه، با شنیدن سخنان حاضرین مبنی بر ضرورت‌های مختلف کرمان به دانشگاه، قول داد در بازگشت به تهران، در این خصوص با مقامات مربوطه صحبت و زمینه‌های عملی شدن این طرح را فراهم آورد.


در دهمین جلسه هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات در کرمان گفته شد:

کرمان به دانشکده کشاورزی و مدارس حرفه‌ای نیازمند است

نیازمندیهای استان کرمان با توجه به فرصت قریب‌الوقوع هیئت دولت باین منطقه بررسی گردید و پیشنهادهائی ارائه شد

گزارش روزنامه اطلاعات از جلسه هیئت مشورتی ـ ۱۳۴۴

۱ـ روزنامه اطلاعات، دوشنبه ۲۲ آذر ۱۳۴۴، شماره ۱۱۸۵۵.



سناتور عباس مسعودی در سفر به کرمان ـ دی ماه ۱۳۴۷

از راست به چپ: مرحوم حسین فاتح (مدیر مسئول روزنامه فاتح) ـ عباس مسعودی

محمد صنعتی ـ مهدی باختر (سرپرست روزنامه اطلاعات در کرمان)

وی پس از بازگشت به تهران، در ابتدا با نگارش خاطرات خود در سفر به کرمان، با عنوان «یادداشت‌هایی از سفر کرمان» و انتشار در چند شماره روزنامه اطلاعات، به قول خود عمل نمود و حتی در چند شماره روزنامه اطلاعات با تیترهای «کرمانی‌ها دانشگاه می‌خواهند و حق دارند»، «مردم کرمان دانشگاه می‌سازند و خود اداره می‌کنند» و «مطالعات پیرامون دانشگاه کرمان در محل صورت می‌گیرد[1] » با انعکاس درخواست مردم منطقه که توسط هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات و تعدادی از متنفذین کرمانی مطرح گردیده بود، توجه مسئولین را به این خواسته و نیاز کرمان معطوف نمود.

ایشان حتی با دعوت از فرهیختگان و اساتید کرمانی ساکن در تهران، جلسه‌ای در روزنامه اطلاعات تشکیل داد و با جویا شدن نظرات آنان در خصوص این طرح، به شدت از تأسیس دانشگاه در کرمان حمایت نمود.

۱ـ روزنامه اطلاعات، ۱۰ ، ۱۱ و ۱۹ دی ۱۳۴۷.

جـا دارد در همیــن جـا بـه نقـش ارزنـده ایشـان در شـکل‌گیری اولیـه ایـن طـرح و جـا انداختــن ایــن خواســته کرمانیــان در ذهن مســئولین کشــوری و پیگیری مســتمر وی، به نیکـی یـاد نمایـم، چـرا که متأسـفانه تـا کنـون در مـورد نقش افـراد مختلف در تأسـیس دانشـگاه کرمـان از همـه یـاد شـده اسـت، الا نقـش تأثیرگـذار و مهم عباس مسـعودی.



اطلاعات – سه‌شنبه ۱۰ دی‌ماه ۱۳۴۷

کرمانیها دانشگاه میخواهند و حق دارند

سناتور مسعودی مدیر مؤسسه اطلاعات در کرمان

در ملاقات و مذاکره نمایندگان طبقات مردم کرمان با سناتور مسعودی مدیر موسسه اطلاعات

مردم کرمان برای ایجاد دانشگاه در این استان همت کردند

تیتر روزنامه‌های اطلاعات ـ دی ۱۳۴۷



جلسه در خصوص تأسیس دانشگاه کرمان

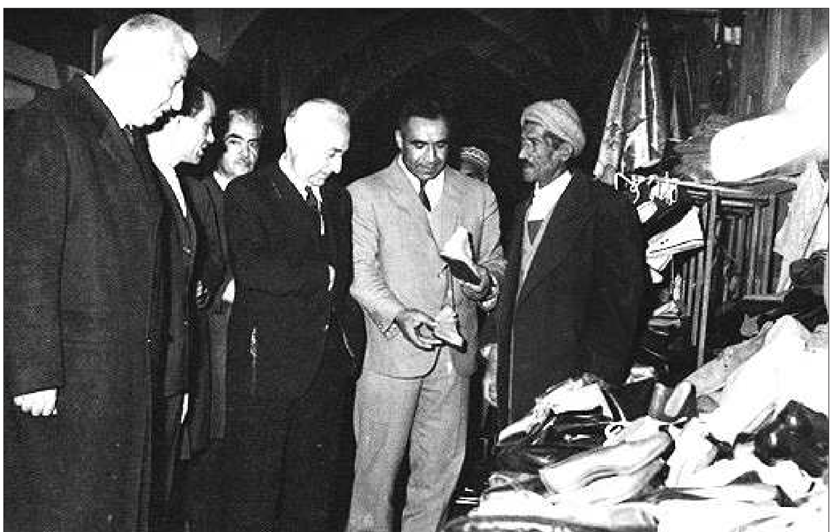
۱ـ حسین فاتح (مدیر روزنامه فاتح) ۲ـ محمدعلی آرشام (رییس ساواک کرمان) ۳ـ محمد صنعتی ۴ـ حمیدی (خبرنگار) ۵ ـ عباس مسعودی ۶ ـ دکتر عباس ریحانی[1]

۱ـ عکس مزبور در روزنامه اطلاعات، سه‌شنبه ۱۰ دی ۱۳۴۷، شماره ۱۲۷۷۸ چاپ گردید.



گردهمایی اعضای هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات رفسنجان ـ ۱۳۴۷ ش.

باسناتور مسعودی (نایب رییس مجلس سنا)



بازدید از بازار کرمان ـ ۱۳۴۷ ش.

از چپ به راست: ناصر سعید (مدیر روزنامه اندیشه)، عباس خاندانی رفسنجانی،

دیانتی رفسنجانی، عباس مسعودی و محمد صنعتی



بازدید از رفسنجان ـ ۱۳۴۷ ش.

از چپ به راست: محمد صنعتی، محسن حجری (رییس انجمن شهر رفسنجان)، سناتور عباس مسعودی، حسین واحدی (رییس اتاق اصناف رفسنجان)



بازدید از تونل مس سرچشمه رفسنجان ـ ۱۳۴۷ ش.

از چپ به راست: کارشناس انگلیسی، عباس خاندانی، محمد صنعتی، سناتور مسعودی

به هر تقدیر، در ادامه مبحث تأسیس دانشگاه باید عرض نمایم، همان گونه که همگان می‌دانند و به طرق مختلف بیان شده است، تأسیس دانشگاه کرمان با تمامی نشیب و فرازهای متعدد آن، برای اولین بار در سال ۱۳۴۴ ش. توسط هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات در کرمان مطرح گردید، تا آن که در سال ۱۳۵۳ ش. به همت مردانه‌ی زنده‌یاد مهندس «علیرضا افضلی پور[۱]» به مرحله اجرا درآمد.

ـ شرکت در سمینار جنبش ملی نیکوکاری و صحبت با مهندس افضلی‌پور

باید به این نکته اشاره نمایم، در سال ۱۳۵۰ ش. که بنده به عنوان دبیر جنبش ملی نیکوکاری کرمان در سمینار گردهمایی جنبش ملی نیکوکاری در مشهد مقدس شرکت نمودم، در این همایش چند روزی با زنده‌یاد افضلی‌پور همراه بودم و از آنجایی که ایشان چندی تصمیم گرفته بود با کلیه دارایی خویش عملی خیرخواهانه و عام‌المنفعه در یکی از نقاط محروم ایران انجام دهد، بنده در هنگام صحبت‌های متعدد با ایشان، با بیان نیاز و مشکلات

۱ـ «وی در ششم فروردین ۱۲۸۸ ش. در تهران متولد گردید. وی پس از طی تحصیلات ابتدایی و متوسطه، با کسب موفقیت در امتحان اعزام محصل، جزو چهارمین گروه دانشجویان ایرانی برای ادامه تحصیلات عالیه به فرانسه عزیمت نمود. در سال ۱۳۱۴ موفق به اخذ درجه لیسانس در رشته شیمی عمومی در دانشگاه شهر بیردو و سپس دوره تخصصی شیمی کشاورزی در شهر لیل گردید. در سال ۱۳۱۶ پس از بازگشت به ایران و گذراندن خدمت سربازی به استخدام بانک کشاورزی درآمد، اما چندی بعد از این شغل انصراف نمود و از اوایل سال ۱۳۲۰ به فعالیت‌های بازرگانی روی آورد که مهم‌ترین نیجه ده‌ها سال تلاش و کوشش خستگی‌ناپذیر ایشان، تأسیس دانشگاه کرمان بود. وی در بیان انگیزه تأسیس دانشگاه کرمان آورده: ... گر چه عمر خود را صرف فعالیت‌های بازرگانی کرده‌ام اما همواره بر این عقیده بودم و اکنون نیز هستم که گردآوری مال برای یک انسان واقعی وسیله‌ای به منظور نیل به یک هدف عالی و مردمی تلقی نمی‌شود. از این جهت در تمام عمرم از ظواهر فریبنده دوری جسته، به یک زندگی بسیار ساده، بی‌هیچ گونه پیرایه و تکلف اکتفا کرده‌ام. من همواره به یاد داشته‌ام که آنچه با نهایت صداقت و درستی طی ده‌ها سال تلاش و کوشش به دست آورده‌ام، در واقع متعلق به هم میهنان عزیزم می‌باشد ... این اندیشه را در سال ۱۳۴۹ به همسر مهربان و فداکارم بانو فاخره صبا در میان گذاردم و همچنان که انتظار می‌رفت، او با نهایت خرسندی و حسن تفاهم از آن استقبال کرد و پیشنهاد نمود که برای این منظور شایسته یک بیمارستان بسازم ... ولی بعد به این نتیجه رسیدیم که تأسیس یک دانشگاه که یک بیمارستان هم جزیی از آن می‌باشد، بهتر است ... سرانجام در سال ۱۳۵۰، شهر کرمان برای انجام این منظور در نظر گرفته شد ...». نیک‌پور، مجید؛ غفاری، علیرضا: پیشینه پزشکی کرمان، ص ۳ تا ۷.

و محرومیت‌هـای اسـتان کرمـان، و همچنیـن پیشـنهاد هیئـت مشـورتی روزنامـه اطلاعـات و عـزم عمومـی در اسـتان جهـت احداث دانشـگاه، شـاید توانسـتم جرقه‌ای در ذهـن وی مبنـی بـر انجـام ایـن کار خداپسـندانه در کرمـان زده باشـم .

هـر چنـد نمی‌تـوان بـه سـادگی از نقـش و تـلاش افـرادی چـون «فتـح الله معتمـدی » اسـتاندار وقـت کرمـان، دکتـر محمدعلـی میرزایـی (اولیـن رییـس دانشـگاه کرمـان) و ... گذشـت، چـرا کـه هـر کـدام از آنـان، در ترغیـب مهنـدس افضلی‌پـور جهـت انجـام ایـن کار در کرمـان نقشـی غیـر قابـل انـکار داشـتند.



جنبش ملی نیکوکاری در مشهد مقدس؛ در جوار بارگاه امام رضا (ع) ـ ۱۳۵۰ ش.
از راست: روحانی حرم مطهر ـ ابوالقاسم پرتواعظم (روزنامه‌نگار)
مهندس افضلی‌پور (مؤسس دانشگاه کرمان) ـ محمد صنعتی (دبیر جنبش ملی نیکوکاری کرمان)

۱ـ ایشـان نیـز تصمیـم قطعـی خـود در انتخـاب شـهر کرمان بـرای سـاخت دانشـگاه را در سـال ۱۳۵۰ ش. ذکـر نمـوده اسـت نیک‌پـور، مجیـد؛ غفـاری، علیرضـا: پیشـینه پزشـکی کرمـان، ص ۳ تـا ۷.

۲ـ وی از سـال ۱۳۴۸ تـا ۱۳۵۰ اسـتاندار کرمـان بـود و نظـر بـه دوسـتی قدیمـی کـه بـا مرحـوم افضلی‌پـور داشـت، در ترغیـب و تشـویق ایشـان مبنـی بر تأسـیس دانشـگاه در کرمان و همچنیـن فراهم نمـودن مقدمات ایـن امـر و برداشـتن برخـی از موانـع قانونـی فـراروی تأسـیس دانشـگاه، نقشـی مهـم ایفـا نمـود. در همیـن رابطـه بـود کـه اولیـن مجـوز وزارت علـوم در مـورد دانشـگاه کرمـان به نـام وی صـادر گردید (محمـد صنعتی).

در خصوص مسیر پر نشیب و فراز تأسیس دانشگاه در کرمان، باید به این نکته نیز اشاره نمایم، یکی از معضلاتی که همواره فرا روی هیئت مشورتی و سپس انجمن شهرستان قرار داشت، نارضایتی رییس سازمان اطلاعات و امنیت استان کرمان (محمد علی آرشام[1]) و تعدادی از افراد نزدیک به وی در کرمان بود.

در توضیح بیشتر این مطلب باید عرض کنم، محمدعلی آرشام چون فرزندی نداشت، قبل از آمدن به کرمان، زمانی که ریاست ساواک زاهدان را عهده‌دار بود، در آنجا کودکستانی تأسیس نمود و همسرش خانم «صدیقه رفیق» نیز

۱ـ در مورد پیشینه محمد علی آرشام آمده است: «محمدعلی درخشی علاف، فرزند غلامرضا، که بعدها نام خود را به آرشام تغییر داد، در سال ۱۳۰۰ ش. در مشهد به دنیا آمد. او از مهر ماه ۱۳۲۱ مسئولیت‌های اطلاعاتی خود را به عنوان افسر مرزبانی رکن ۲ ستاد لشکر ۸ (خراسان) آغاز کرد. فعالیت‌های وی در پادگان بجنورد، در شرایطی که منطقه فوق تحت اشغال ارتش شوروی قرار داشت، سبب شد که آرشام در رابطه با سرویس اطلاعات نظامی انگلیس قرار گیرد و در چارچوب شبکه‌ای از عوامل انگلیس در منطقه به خراب‌کاری علیه روس‌ها، به ویژه قلی‌اوف ـ افسر اطلاعاتی شوروی که در پوشش کنسول شوروی در گنبد عمل می‌کرد، دست زند. در اسناد موجود، گزارشی از آرشام موجود است که طبق آن وی معترف شده که به اتفاق اردشیرخان شاه‌لو (از عوامل شوکت‌الملک علم) فرد ترکمنی به نام موخی را به قتل رسانیده است ... (از مهم‌ترین فعالیت‌ها و سمت‌های آرشام می‌توان به این موارد اشاره نمود:) در سال‌های ۱۳۲۴ ـ ۲۵ به تشکیل شبکه‌های مخفی در آذربایجان دست زد. سپس به مشهد رفت و رئیس تجسس رکن ۲ لشکر خراسان شد. در زمستان ۱۳۳۴ به مناسبت مسافرت خروشچف و بولگانین به افغانستان، در یک ماموریت سری وارد افغانستان شد. پس از تأسیس ساواک مشهد (نخستین ساواک استانی) به ریاست ساواک خراسان منصوب گردید. به دنبال نارضایتی و عصیان عشایر جنوب، به عنوان یکی از زبده‌ترین عوامل MI - ۶ در ساواک، در شهریور ۱۳۴۰ رئیس ساواک فارس و بنادر گردید. او پس از طی دوره ویژه در آمریکا (سازمان سیا) در سال ۱۳۴۹ به عنوان رئیس ساواک سیستان و بلوچستان انتخاب شد و در تاریخ ۱۳۴۵/۶/۹ ریاست ساواک کرمان را به دست گرفت. در کرمان، آرشام به سرعت به چهره مخوف استان بدل شد و سایر قدرت‌های منطقه را تحت‌الشعاع حضور خود قرار داد، به نحوی که به تأسیس دانشسرای عالی فنی آرشام دست زد. او در سال‌های ۱۳۵۰ ـ ۵۷ نقش کم‌نظیری در سرکوب حرکت‌های انقلابی در منطقه (کرمان) ایفا نمود. با اوج‌گیری انقلاب اسلامی ایران، آرشام طراح و مبتکر اقدامات وحشیانه و قساوت‌بار در سرکوب انقلاب بود و به ویژه در حادثه خونین مسجد جامع کرمان (مهر ۱۳۵۷) نقش اصلی را داشت. در نتیجه، وزیر دادگستری دولت ازهاری برای حفظ مصلحت ساواک و آرشام، محترمانه برکناری او را به سپهبد ناصر مقدم توصیه نمود و آرشام در اواخر آذر ۱۳۵۷ برکنار شد». برگرفته از: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۴، ص ۴۲۳ تا ۴۲۵.

رییس این کودکستان بود. وی در زمان عهده‌دار شدن ریاست ساواک کرمان، همیشه سعی داشت به رغم سمتش، چهره‌ای فرهنگی از خود نشان دهد. لذا وی با تخصیص مقداری از دارایی خود و بهره بردن از امکانات دولتی با استفاده از نفوذ و سمت خود، در ابتدا «مدارس جامع آرشام» را بنیان نهاد[1] .

۱ـ معتمدی، استاندار کرمان (۱۳۵۰ ـ ۱۳۴۸ ش.) در مورد شخصیت آرشام و همچنین اقدامات او در زمینه ساخت مدارس آورده: «... محمدعلی آرشام در کار خود ورزیده و یک سازمان امنیتی تمام عیار بود. او با رفتار خشک و اقدامات جاسوس‌مأبانه و مرعوب یا مجذوب کردن مسئولین و اعضای ادارات، آن‌ها را زیر نفوذ خود قرار داده بود و در راه کسب اطلاعات از هر وسیله نامشروعی استفاده کرده و به هر اقدام غیر انسانی دست می‌زد؛ تلفن‌های مردم را کنترل می‌کرد، عوامل کسب خبر را همه جا رسوخ داده و گه‌گاه برای نفوذ بیشتر به وسیله عوامل خود شایعه‌سازی را هم روا می‌داشت. او در زندگی خصوصی افراد هم دخالت می‌کرد، از جمله روزی نزد من آمد و مکالمه تلفنی دو مدیرکل را که ضبط کرده بود، برای من بازگو کرد. من به این عمل غیر شرافتمندانه او اعتراض کردم ولی او این کارها را جزو وظایف خود می‌شمرد و از انجام آن ابا نداشت. یا در جلسات خصوصی که خود او حضور داشت، شایعات مستهجن و غیر واقعی را از زبان می‌گویندها بازگو می‌کرد و وقتی می‌گفتم شما که خودتان بودید و می‌دانید دروغ گفته‌اند، چرا از حرف‌های یاوه جلوگیری نمی‌کنید؟ می‌گفت: این‌ها شایعات بی اساس و غیر قابل اعتنا است و فقط باید گوش داد و به آن‌ها توجه نکرد. خلاصه این که او می‌خواست به این وسیله بر همه چیز و همه کس مسلط شود و اگر به مقاومتی در این راه بر می‌خورد سعی می‌کرد از راه گزارشات بی‌مورد و بدنام کردن و از پشت خنجر زدن او را از پیش پای خود بردارد. تا اینجا منش و روال خدمتی بیشتر ساواکیان بود که وقتی من به این خصوصیات واقف شدم به تدریج با او رویه احتیاط و مدارا را پیش گرفتم. تنها دخالت او را در کارها کم کردم و کم‌تر او را طرف مشورت قرار می‌دادم. لیکن آرشام فارغ از این چهره کریه، سیمای دیگری هم داشت که همردیفان او از آن محروم بودند. آن سیما ناظر خدمت به فرهنگ و آموزش حرفه و فن به فرزندان منطقه بود. او همراه با همسرش یک بنیاد فرهنگی ایجاد کرده بودند که در شهر کرمان یک آموزشگاه بزرگ و کامل حرفه‌ای و در شهرهای منطقه یک هنرستان صنعتی ایجاد نموده و از این راه زمینه خدمت شایان توجه و تحسینی را فراهم ساخته بود و تصادفاً چندین هکتار از زمین‌های ملی شده حاشیه بلوار (که یکی از موارد گزارش او بر علیه اقدامات انجام شده بود) نصیب آموزشگاه او شد (از بنیاد پهلوی تقاضا کردم آن را از وزارت منابع طبیعی گرفت و به بنیاد آرشام واگذار کرد). من از این اقدامات او به هر مناسبت و به هر نیتی که داشت همواره تأیید و تشویق می‌کردم ...». معتمدی، فتح‌الله: یادها و یادبودها، ص ۴۲۷ و ۴۲۸. (از آقای گلاب‌زاده به واسطه در اختیار گذاشتن این مجموعه تشکر می‌گردد. محمد صنعتی).

مراکـز آموزشـی شـامل کودکسـتان تـا دبیرسـتان بـود[1]، سـپس بـا هـدف تکمیل ایـن مراکـز، تأسـیس مراکـز آمـوزش عالـی را در کرمـان دنبـال و شـروع بـه سـاخت نمـود[2]. امـا چـون در آن مقطـع، عـدم هزینـه کافـی جهـت انجـام سـریع ایـن طرح و تکمیـل آنـان نیـاز بـه پـول و زمـان بیشـتری داشـت[3]، و بـه رغـم آن حتـی جهت جـذب اعتبـارات بیشـتر دولتـی در ایـن زمینـه، و همچنیـن نشـان دادن اعتبـار و نفـوذ خـود بـه دیگـران، ترتیـب مسـافرت بسـیاری از مسـئولین حکومتـی و درباری بـه کرمـان و بازدیـد از سـاخت مرکـز آموزشـی را فراهـم نمـود[4]. امـا نتوانسـت بـا اقـدام مرحـوم افضلی‌پـور رقابـت نمایـد، از ایـن رو از شـروع بـه کار احـداث دانشـگاه

۱ـ ایـن مـدارس در ابتـدای خیابـان شـریعتی (بعـد از میـدان آزادی، اولیـن کوچـه سـمت راسـت) قـرار داشـتند (محمـد صنعتـی).

در خصـوص مدرسـه جامـع آرشـام می‌تـوان بـه گـزارش رییـس ایـن مدرسـه (دکتـر حـق دوسـتی) اشـاره نمـود: «مدرسـه جامـع آرشـام کرمـان از مهـر مـاه ۱۳۵۰ هـم زمـان بـا برگـزاری جشـن‌های دو هـزار و پانصدمیـن سـال بنیان‌گـذاری شاهنشـاهی ایـران در کرمـان افتتـاح و شـروع بـه کار نمـود ... در آمـوزش جامـع مسـئله ایجـاد آمادگـی بـرای تحصیـلات عالـی نظـری یـا فنـی و حرفـه‌ای و تقویـت و ایجـاد مهارت‌هـای علمـی در رشـته‌های مختلـف توأمـاً مـورد نظـر اسـت و برنامه‌هـای درسـی و نظـام تحصیـلات متوسـطه جامـع بـر اساسـی بنیـاد شـده کـه فارغ‌التحصیـلان در خاتمـه ایـن دوره در یـک رشـته فنـی و علمـی نیـز مهـارت کافـی اخـذ نماینـد. بنابرایـن هـدف اختصاصـی متوسـطه جامـع ترکیبی از هدف‌هـای تحصیـلات متوسـطه نظـری و فنـی و حرفه‌ایسـت و چـون در ایـن شـاخه از تحصیـلات متوسـطه هـر دو گـروه مـواد نظـری و عملـی تدریـس می‌شـود فرصـت بـروز اسـتعدادها بـرای همـه دانش‌آمـوزان وجـود خواهـد داشـت و در پایـان ایـن دوره هـر فارغ‌التحصیـل بـر مبنـای توفیقـی کـه در هـر قسـمت از خـود نشـان داده اسـت می‌توانـد بـه تحصیـلات خـود در یکـی از رشـته‌های نظـری یـا فنـی و حرفـه‌ای دوره عالـی ادامـه دهـد یـا بـا اسـتفاده از مهارت‌هـا و توانایی‌هـای علمـی کـه در مدرسـه جامـع کسـب کـرده اسـت، فعالیـت تولیـدی و اقتصـادی را در بـازار کار شـروع کنـد ...». روزنامـه اندیشـه، پنجشـنبه ۱۷ خـرداد ۱۳۵۲، شـماره ۱۷۸۴.

۲ـ منظور دانشکده فنی فعلی کرمان.

۳ـ مرحـوم افضلی‌پـور در ابتـدای احـداث دانشـگاه، مبلـغ ۷۰ میلیـون تومـان پـول نقـد بـه ایـن امـر اختصـاص داد، حتـی تعـدادی از سـازمان‌های دولتـی و خدمـات اجتماعـی بـه ایشـان پیشـنهاد نمودنـد که پـول مذکـور بـه آنـان تحویـل گـردد، تـا آنـان عملیـات سـاخت دانشـگاه را انجـام دهنـد. امـا وی بـا امتناع از ایـن درخواسـت، گفتـه بـود: بنـده ایـن پـول را یـک تومـان یـک تومـان جمـع نمـودم و می‌خواهـم بـه دسـت خـودم، یـک تومـان یـک تومـان بـرای دانشـگاه کرمـان هزینـه کنـم (محمـد صنعتـی).

۴ـ افـرادی چـون شـریف امامـی (رییـس مجلـس سـنا)، رضـا پهلـوی (ولیعهـد)، فرح پهلـوی، دکتـر باهری و ... کـه بـه دعـوت آرشـام بـه کرمـان سـفر نمودند.

کرمـان چنـدان دل خوشـی نداشـت. یعنـی بـه تعبیـری سـاده‌تر؛ آرشـام با تأسـیس دانشـگاه کرمـان مخالفتـی نداشـت، امـا چـون خـودش پایه‌گـذار مـدارس جامـع بـود، دوسـت داشـت احـداث مراکـز آمـوزش عالـی نیـز توسـط او انجـام گیـرد و افضلی‌پـور را بـه نوعـی رقیـب خـود در ایـن زمینـه می‌دانسـت.

بـه خوبـی بـه خاطـر دارم کـه در مراسـم بزرگداشـت دومیـن سـالگرد فعالیـت بنیـاد آرشـام[1] ، محمدعلـی آرشـام در سـخنرانی اعـلام نمـود: «نظـر بـه ایـن که من و همسـرم دارای فرزنـد نمی‌شـویم، تصمیـم گرفتیـم تـا کلیـه مایملـک خویـش را بـرای سـاختمان‌های فرهنگـی اختصـاص دهیـم، لـذا دارایـی مـا دو نفـر کـه معـادل یـک میلیـون تومـان شـد، سـرمایه اولیـه تأسـیس بنیـاد فرهنگـی آرشـام گردیـد».

حـال آن کـه مرحـوم مهنـدس افضلی‌پـور در ابتـدای تأسـیس دانشـگاه مبلـغ هفتـاد میلیـون تومـان هزینـه نمـود، از ایـن رو بی‌تردیـد موجـودی آرشـام بـه رغـم تمامـی نفـوذ و منصـب و حمایـت مسـئولین مملکتـی از او، قابـل مقایسـه نبـود و در آن زمـان نمی‌توانسـت خـود مؤسـس دانشـگاه کرمـان گـردد، متأسـفانه در ایـن گـذر، تنهـا عـده‌ای کـه قصـد خـوش خدمتـی و کسـب رضایـت محمد علی آرشـام را داشـتند، همیشـه و در هـر جـا، بـه نوعـی بـا زدن سـاز مخالـف قصـد داشـتند در امـر تأسـیس دانشـگاه اخـلال ایجـاد نماینـد[2] ».

---

۱ ـ این مراسم در محل باشگاه فرهنگیان انجام گرفت (محمد صنعتی).

۲ـ در ایـن زمینـه آنـان از هیـچ اقدامـی روگـردان نبودنـد. زمانـی شـایعه نمودنـد مرحـوم افضلی‌پـور، بهایی اسـت و از ایـن طریـق سـعی نمودنـد اقشـار مذهبـی جامعـه کرمـان را نسـبت بـه وی بدبیـن نماینـد. یـاد دارم در ایـن مـورد، انتشـار عکس‌هایـی کـه بنـده بـا ایشـان در سـال ۱۳۵۰ ش. و در جریـان سـمینار جنبـش ملـی نیکـوکاری در حـرم مطهـر امـام رضـا (ع) گرفتـه بودیـم و نشـانگر اعتقـادات مذهبـی مرحوم افضلی‌پـور بـود، بسـیار کارگشـا گردیـد و باعـث رد ایـن شـایعه شـد. حتـی چنـدی ایـن افـراد بـه دلایلـی در خصـوص تخصیـص زمیـن دانشـگاه موانعـی پیـش آوردنـد، کـه خوشـبختانه همـه آنـان بی‌نتیجـه ماند و بـه همـت ایـن انسـان خیـر و نیکـوکار، دانشـگاه کرمـان سـاخته شـد و اکنـون روح مرحـوم افضلی‌پـور از حضـور و کسـب علـم و دانـش چندیـن هـزار دانشـجو در ایـن مـکان، سرشـار از نعمـات و فیوضـات الهـی اسـت. برگرفتـه از متـن مصاحبـه بـا محمـد صنعتـی، آذر ۱۳۹۲.

ـ تأسیس دانشگاه در کرمان؛ شوخی خطرناک

قابل توجه آن که در ابتدای این طرح، اجرای این کار حتی توسط مسئولین وقت نیز غیر ممکن و محال به نظر می‌رسید، تا جایی که وزیر علوم و آموزش عالی وقت (دکتر حسین کاظم‌زاده) از آن به عنوان «شوخی خطرناک» یاد کرده است.

فتح‌الله معتمدی آورده: «... نخست وزیر در یکی از ناهارهای معروف خود مرا دعوت کرد و با زبانی آمیخته به محبت و پر نکته تلویحاً به من فهماند که در شرایط کنونی نباید انتظار ارجاع شغل مناسبی داشته باشم. از جمله گفت: برای کسب اجازه انتقال تو از پیشگاه شاهنشاه لازم نبود من عذری بتراشد زیرا قبلاً زمینه این کار آماده شده بود، چون فرمودند: «مأمور خدمت‌گزار، درست‌کار ولی ناسازگاری است. او اخیراً پیشنهاد ایجاد دانشگاهی به خرج یک نیکوکار در کرمان کرده است، بهتر است فعلاً به آن کار سرگرم باشد». پرسیدم و جناب عالی لازم ندیدید لامحاله در تأیید تعریف و تمجیدهای خودتان از من دفاعی بفرمایید؟ گفت: اگر باور می‌کنی به عرض رساندم، معتمدی خدماتی در کرمان کرده است و ظاهراً مردم به او علاقه‌مند هستند. فرمودند: «این را می‌دانم و به همین دلیل سفارش کنید در اجرای برنامه تأسیس دانشگاه را که خدمت بزرگی به احیای منطقه جنوب شرقی کشور است، دنبال نماید و در این باره هم به او کمک نمایید». حالا موضوع دانشگاه کرمان چی است، چه طور است که من از این موضوع خبر ندارم؟ گفتم: مرد آزاده و وطن پرستی درصدد است، فعلاً تا ۶۰ میلیون تومان صرف فراهم ساختن وسایل تحصیل فرزندان ساکن مناطق دورافتاده و عقب مانده کشورش نماید. چندی پیش او به من مراجعه کرد و منظور خود را اعلام نمود. من هم مراتب را گزارش دادم، ظاهراً موضوع به وزارت علوم مراجعه شده است چون دکتر کاظم‌زاده[1] دو روز پیش به من تلفن کرد و معتقد بود پیشنهاد دهنده «شوخی خطرناکی» را عنوان کرده است!!

۱ـ «متولد ۱۳۰۲ ش، شیراز. دارای مدرک دکترای حقوق از آمریکا، در ۱۳۳۳ پس از تأسیس مؤسسه علوم اداری در ایران، به عنوان مترجم در این مؤسسه مشغول گردید. در ۱۳۳۵ وارد سازمان برنامه شد و بعد به معاونت سازمان برنامه رسید. در دولت هویدا، معاون نخست‌وزیر، رییس سازمان بودجه، سپس وزارت مشاور و سرپرست سازمان امور اداری و استخدامی کشور شد. پس از آن به عنوان وزیر علوم و آموزش عالی منصوب و در آخر ریاست هیئت مدیره بانک ایران و عرب بود». عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۳، ص ۱۲۸۰.

هویدا گفت: امیدوارم واقعاً قصد شوخی و بازی کردن با حیثیت و اعتبار معتمدی عزیز در بین نباشد!! گفتم: به هر حال هر چه باشد از بازی مغرضانه‌ای که مقامات انتظامی و امنیتی جناب عالی ناجوانمردانه با سرنوشت من و امثال من می‌کنند، خطرناک‌تر نیست ... گفت: تو را می‌فهمم ولی به تو حق نمی‌دهم چون درافتادن با زورمندان کار خردمندان نیست. به هر حال با پشت کار و ایمانی که در تو سراغ دارم به زودی تو را در رأس دانشگاه کرمان می‌بینم ...[1] ».

اولین مکاتبه وزارت علوم و آموزش عالی با فتح‌الله معتمدی (نماینده مؤسس دانشگاه کرمان) مبنی بر اعلام تأسیس دانشکده‌های علوم، فنی و پزشکی ـ ۱۳۵۱ ش.



وزارت علوم و آموزش عالی
دفتر وزیر

تاریخ
شماره
پیوست

جناب آقای فتح الله معتمدی
نماینده مؤسس دانشگاه کرمان

شورای گسترش آموزش عالی در جلسه هشتادم مورخ ۱۳۵۱/۴/۲۰ تأسیس دانشکده علوم در سال ۵۲-۱۳۵۱ و دانشکده فنی در سال تحصیلی ۵۴-۱۳۵۳ را در دانشگاه کرمان تصویب نمود و توصیه کرد که پس از فراهم آمدن مقدمات امر حداقل یکسال قبل از تأسیس دانشکده پزشکی تقاضای تأسیس آن مجدداً به شورای گسترش ارائه گردد.

اجازه فوق بمنظور فراهم آوردن تسهیل جهت سرمایه گذاری در تهیه مقدمات امر و نقشه جامع دانشگاه کرمان صادر گردید و قبول اساسنامه نمونه کلیه مؤسسات آموزشی الزامی است.

خواهشمند است برای اطلاع از نظرات وزارت علوم و بخصوص در مورد ضرورت تنظیم برنامه تربیت دبیر در دانشکده علوم و همچنین اطلاع از نظرات و راهنمائیهای دانشگاه صنعتی آریامهر در مورد دانشکده فنی و تنظیم برنامه جلب و استخدام کادر آموزشی و پذیرش دانشجو با وزارت علوم و آموزش عالی تماس حاصل فرمایند.

فضل الله [illegible]
معاون آموزشی

۱ـ معتمدی، فتح‌الله: یادها و یادبودها، ص ۴۵۳.

[متن سند]:

[نشان]: شیر و خورشید ـ وزارت علوم و آموزش عالی ـ دفتر وزیر

تاریخ: ۲۸/ ۵/ ۵۱[۱۳] ـ شماره: ۱۰۲۳۷

جناب آقای فتح‌الله معتمدی ـ نماینده مؤسس دانشگاه کرمان

شورای گسترش آموزش عالی در جلسه هشتادم مورخ ۲۰/ ۴/ ۱۳۵۱ تأسیس دانشکده علوم در سال ۵۴ ـ ۵۳ و دانشکده فنی در سال تحصیلی ۵۵ ـ ۱۳۵۴ را در دانشگاه کرمان تصویب نمود و توصیه کرد که پس از فراهم آمدن مقدمات امر حداقل یک سال قبل از تأسیس دانشکده پزشکی، تقاضای تأسیس آن مجدداً به شورای گسترش ارایه گردد. اجازه فوق به منظور فراهم آوردن تسهیل جهت سرمایه‌گذار در تهیه مقدمات امر و نقشه جامع دانشگاه کرمان صادر گردید و قبول اساس‌نامه نمونه و کلیه ضوابط آموزشی الزامی است.

خواهشمند است برای اطلاع از نظرات وزارت علوم و بحث در مورد ضرورت تنظیم برنامه تربیت دبیر در دانشکده علوم و همچنین اطلاع از نظرات و راهنمایی‌های دانشگاه صنعتی آریامهر[1] در مورد دانشکده فنی و تنظیم برنامه جلب و استخدام کادر آموزشی و پذیرش دانشجو با وزارت علوم و آموزش عالی تماس حاصل فرمایند.

[امضا]: فضل‌الله اکبری[2] ـ معاون آموزشی و پژوهش

۱ـ دانشگاه صنعتی شریف فعلی.

۲ـ «متولد ۱۳۰۴ ش. پس از طی تحصیلات ابتدایی و متوسطه در تهران، وارد دانشکده حقوق و علوم سیاسی شد و با اخذ لیسانس قضایی، به استخدام شرکت ملی نفت ایران درآمد. در ۱۳۳۳ ش. که مؤسسه‌ی علوم اداری در دانشگاه تهران توسط آمریکایی‌ها بنیان گرفت، وی مأمور خدمت در آن مؤسسه گردید و دوره فوق لیسانس علوم اداری را گذرانید و سپس برای ادامه تحصیل به آمریکا اعزام شد و در دانشگاه کالیفرنیای جنوبی درجه دکترا در علوم اداری دریافت کرد. پس از بازگشت، در دانشگاه تهران به عنوان دانشیار استخدام شد و بعد درجه استادی گرفت و علاوه بر تدریس در دانشکده‌های حقوق و علوم اداری، سرپرست کل دانشجویان دانشگاه تهران شد. چندی هم معاونت دانشکده حقوق را عهده‌دار بود و بعد به ریاست دانشکده علوم اداری و مدیریت بازرگانی منصوب گردید. دکتر اکبری در سال ۱۳۵۰ ش. به عنوان معاون آموزشی و پژوهشی وزارت علوم و آموزش عالی برگزیده شد و چندی در آن سمت باقی ماند. مدتی هم معاونت دانشگاه تهران و بعد قائم‌مقامی آنجا را بر عهده گرفت». عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۱، صص ۱۷۲ و ۱۷۳.

ـ روند تأسیس دانشگاه کرمان به روایت مطبوعات

در ایـن قسـمت جهـت آشـنایی بیشـتر بـا کـم و کیـف پیشـینه طـرح تأسـیس دانشـگاه کرمـان، نگاهـی خواهیـم داشـت به سـیر رونـد این طـرح در هیئت مشـورتی.

چنـد مـاه پـس از تشـکیل هیئـت مشـورتی روزنامـه اطلاعـات در کرمـان، اولیـن بـار تأسـیس دانشـکده کشـاورزی در کرمـان توسـط هیئـت مشـورتی مطـرح و در سـفر دکتـر هدایتـی (وزیـر آمـوزش و پـرورش) بـه کرمـان اعـلام گردیـد. روزنامـه اطلاعـات در گزارشـی از سـفر وزیـر آمـوزش و پـرورش بـه کرمـان، بـا عنـوان «وزیـر آمـوزش و پـرورش در جلسـه هیئـت مشـورتی روزنامـه اطلاعـات در کرمـان خطـاب بـه اعضـاء هیئـت گفـت: احتیاجـات فرهنگـی کرمـان را صحیـح تشـخیص داده‌اید» آورده: «... وزیـر آمـوزش و پـرورش سـپس در جلسـه اعضـای هیئت مشـورتی روزنامه اطلاعـات در کرمـان شـرکت نمـود و پـس از آشـنایی بـا اعضـای هیئـت، آقـای ایران‌پـور یکـی از اعضـای هیئـت مشـورتی احتیاجـات فرهنگـی کرمـان از قبیـل تأسـیس دانشـکده کشـاورزی، ایجـاد باشـگاه فرهنگیـان ... را بـه اطـلاع رسـانید.

وزیـر آمـوزش و پـرورش در پاسـخ آقـای ایران‌پـور اظهـار داشـت: روزنامـه اطلاعات یکـی از روزنامه‌هـای وزیـن و آموزنـده کشـور می‌باشـد و مـن از اعضـای هیئـت مشـورتی روزنامـه اطلاعـات در کرمـان کـه احتیاجـات فرهنگـی شـهر خـود را کاملاً درک کـرده و بـه ترتیـب اهمیـت احسـاس نموده‌انـد، تشـکر می‌کنـم ... سـپس بـرای انجـام پیشـنهادهای هیئـت مشـورتی وعـده مسـاعد داد ... [1]».

امـا ایـن قـول مسـاعد وزیـر آمـوزش و پـرورش عملـی نگردیـد و اعضـای هیئـت مشـورتی، بـا پیگیـری آن، عـلاوه بـر تأسـیس دانشـکده کشـاورزی، اینـک تأسـیس دانشـکده فنـی را نیـز ضـروری دانسـته و بـر تأسـیس آنـان اصـرار داشـتند.

«... اگـر در نظـر گرفتـه شـود کـه هفتـاد درصـد کارهـای تهیـه مـواد اولیـه صنایع ذوب‌آهـن در کرمـان انجـام می‌شـود، اهمیـت تأسـیس چنیـن دانشـکده‌ای (فنـی) در ایـن شـهر بیشـتر احسـاس می‌گـردد. در ضمـن وعـده ایجاد دانشـکده کشـاورزی در کرمـان معلـوم نیسـت بـه کجـا کشـیده و اهالـی منتظرنـد کـه مقامـات مسـئول از چگونگـی امـر آنـان را آگاه سـازند[2]».

۱ـ روزنامه اطلاعات، یکشنبه ۱۷ بهمن ۱۳۴۴، شماره ۱۱۹۰۰.
۲ـ همان، یکشنبه ۱۱ تیر ۱۳۴۶، شماره ۱۲۳۱۹.

چنـد مـاه بعـد در سـی و نهمیـن جلسـه هیئـت مشـورتی روزنامـه اطلاعـات، بـاز مسـئله تأسـیس دانشـکده در کرمـان بـا تیتـر «کرمـان بـه چنـد موسسـه عالـی آموزشـی احتیـاج مبـرم دارد» مطـرح گردیـد: «... [ابوالفتـح ژنـد] مطابـق آمـار اداره آمـوزش و پـرورش، تعـداد محصلیـن ایـن اسـتان به نسـبت جمعیت بیشـتر از سـایر نقـاط کشـور اسـت و بـه همـان نسـبت تعـداد فارغ‌التحصیـلان آن زیادتر اسـت و هر سـاله تعـداد زیـادی از جوانـان فارغ‌التحصیـل روانـه تهـران می‌شـوند تـا در آنجـا بـا هزینه‌هـای گـزاف بـه تحصیـلات خـود ادامـه دهنـد و متأسـفانه ایـن جوانـان پـس از اتمـام تحصیـل دیگـر بـه کرمـان بـاز نمی‌گردنـد. بدیـن ترتیـب کرمـان هر سـاله عـلاوه بـر صـرف مبالـغ گـزاف، مقـدار معتنابهـی مغـز و فکـر جـوان و فعـال خـود را از دسـت می‌دهـد؛ در حالـی کـه احتیـاج مبرمـی بـه آن‌هـا دارد. بایسـتی بـرای جلوگیـری از ایـن کار، یـک یـا دو موسسـه عالـی آموزشـی در کرمان تأسـیس شـود کـه فارغ‌التحصیـلان در آن‌هـا بـه تحصیـل مشـغول شـوند. مـا در دو رشـته احتیـاج بـه مـدارس عالـی داریـم کـه بـا اسـتفاده از آن‌هـا بتوانیـم متخصـص تربیـت کنیـم؛ یـک رشـته مربـوط بـه اکتشـافات زغال‌سـنگ و امـور مربـوط بـه ذوب‌آهـن [اسـت] کـه احتیـاج بـه کارمنـد فنـی زیـاد دارد و بایسـتی انسـیتو تکنولژی تأسـیس شـود. رشـته دیگـر مربـوط بـه کشـاورزی اسـت چـون چنـد محصـول منحصـراً در ایـن اسـتان بـه عمـل می‌آیـد؛ بایسـتی بـرای تربیـت متخصصیـن کشـاورزی، موسسـه عالـی کشـاورزی ایجـاد گـردد[1]».

ایـن درخواسـت بـه صـورت مکـرر و در هـر جلسـه توسـط یکـی از اعضـا اعـلام و در روزنامـه اطلاعـات منعکـس می‌شـد[2]. تـا در پـی سـفر هیئت بازرسـان نخسـت‌وزیری بـه کرمـان، ایـن درخواسـت اعـلام و از آنـان خواسـته شـد تـا بـا انعـکاس درخواسـت مـردم کرمـان، زمینه‌هـای تأسـیس دانشـکده فنـی و کشـاورزی فراهـم گردد.

«... محمـد صنعتـی افـزود نکتـه دیگـری کـه طـرح آن در اینجـا لازم بـه نظـر می‌رسـد، موضـوع تأسـیس دانشـکده کشـاورزی اسـت کـه بارهـا از طـرف مـردم و اعضـای هیئـت مشـورتی، بـه اولیـای امـور در ایـن زمینـه یـادآوری گردیـده اسـت و حتـی وزیـر آمـوزش و پـرورش در بازدیـد از کرمـان، تأسـیس دانشـکده کشـاورزی

۱ـ روزنامه اطلاعات، شنبه ۲۲ مهر ۱۳۴۶، شماره ۱۲۴۰۹.
۲ـ همان، ۱۱ آبان ۱۳۴۶، شماره ۱۲۴۲۶؛ ۱۳ آبان ۱۳۴۶، شماره ۱۲۴۲۷.

را در کرمـان تأییـد کـرد و بـه اهالـی ایـن شـهر وعـده داد کـه بـه زودی مقدمـات تأسـیس آن را فراهـم خواهـد کـرد ولـی متأسـفانه تـا کنـون خبـری از تأسـیس دانشـکده کشـاورزی نشـده اسـت[1] ».


• خبری نشد !
آقای صنعتی افزود: نکته دیگری که طرح آن دد اینجا لازم بنظر میرسد ، موضوع تاسیس دانشکده کشاورزی است که بارها ازطرف مردم
و اعضای هیئت مشورتی ، واولیای امور در این زمینه یادآوری گردیده و حتی وزیر آموزش وپرورش ، دربازدید از کرمان، تاسیس دانشکده کشاورزی را دد کرمان ، تائید کرد و باهالی این شهر وعده داد که بزودی مقدمات تاسیس آنرا فراهم خواهد کرد ولی متاسفانه تاکنون خبری ازتاسیس دانشکده کشاورزی نشده است .

قسمتی از گزارش روزنامه اطلاعات ـ اسفند ۱۳۴۶ [2]

در پایـان جلسـه نیـز یکـی از افـراد هیئـت بازرسـی (دکتـر نیـاکان) بـا قبـول ایـن خواسـته‌ی اعضـای هیئـت مشـورتی اعـلام نمـود: «... تأسـیس دانشـکده در کرمـان حـق مـردم ایـن شهرسـتان اسـت، زیـرا در غالـب اسـتان‌ها یـک یـا چنـد دانشـکده ایجـاد شـده و در کرمـان هـم بایـد دانشـکده‌ای احـداث گـردد[3] ».

۱ـ روزنامه اطلاعات، شنبه ۲۶ اسفند ۱۳۴۶، شماره ۱۲۵۳۷.

۲ـ همان، همان شماره.

۳ـ همان، همان شماره.

ـ نقش سناتور مسعودی در تأسیس دانشگاه در کرمان

در ایـن مقطـع چـون تنهـا اهـرم اجرایـی کارهـای پیشـنهاد شـده توسـط هیئـت مشـورتی روزنامـه اطلاعـات، پیگیری مسـتمر بود، مسـئله تأسـیس دانشـکده نیـز در هر جلسـه توسـط یکـی از اعضـا مطـرح و گـزارش آن جهـت نشـر بـه روزنامـه اطلاعـات فرسـتاده می‌شـد. ایـن جریـان ادامـه داشـت تـا آن کـه آقـای عبـاس مسـعودی بـه کرمـان مسـافرت نمـود.

امـا ایـن بار، اعضای هیئت مشـورتی از درخواسـت تأسـیس دانشـکده کشـاورزی و فنی پا را فراتـر نهـاده و تأسـیس دانشـگاه مـورد توجـه قرار گرفته بود. در سـفر سـناتور مسـعودی بـه کرمـان (دی ۱۳۴۷)، وی ضمـن بازدیـد از شـهرهای مختلـف، بـه همـراه اعضای هیئت مشـورتی، نشسـت‌های متعـددی بـا متنفذیـن و فرهیختـگان کرمانـی داشـت. در همین مذاکـرات، درخواسـت تأسـیس دانشـگاه در کرمـان بـرای اولین بـار اعـلام گردید.

«سـناتور مسـعودی مدیـر موسسـه اطلاعـات پـس از بازگشـت از جیرفت به کرمـان در ضیافتـی کـه در منـزل آقـای ابوالقاسـم هرندی یکـی از معاریف کرمـان به افتخار ایشـان تشـکیل شـده بـود، شـرکت کردنـد. در ایـن جلسـه پیرامون تأسـیس دانشـگاه در شـهر کرمـان مذاکراتـی بـه عمـل آمـد و آقای مسـعودی در ایـن زمینه قـول داد که بـا مقامات مسـئول صحبـت نماید ... در همین جلسـه توسـط سـناتور مسـعودی از آقـای ژند ـ یکی از اعضـای هیئـت مشـورتی اطلاعـات در کرمـان کـه چهـل هکتـار اراضـی زیـر کشـت متعلـق بـه خـود را بـرای ایجاد دانشـگاه در کرمـان اختصـاص داد و یک قطعـه چک یک صـد هـزار ریالـی نیز بـه ایـن منظـور پرداخت کـرد، تشـکر نمـود ...[1]».

همـان گونـه کـه ذکر شـد، مسـعودی پـس از بازگشـت بـه تهـران، در چند شـماره روزنامـه اطلاعـات، خاطـرات و یادداشـت‌هایی از سـفر کرمـان بـه رشـته تحریـر درآورد و در تمامـی آنـان از خواسـته کرمانیـان مبنـی بـر تأسـیس دانشـگاه سـخن گفـت و از آن حمایـت نمـود.

«... هفتـه پیـش کـه فرصتـی دسـت داد و چنـد روزی را میـان هم‌وطنـان کرمانـی گذرانـدم، از یـک طـرف شـاهد و ناظـر عقب‌ماندگـی مـردم بـودم و از سـوی دیگـر تحـول شـایان توجهـی را در هـر نقطـه‌ای کـه قـدم گـذاردم بـه چشـم دیـدم و بـه

۱ـ روزنامه اطلاعات، سه‌شنبه ۱۰ دی ۱۳۴۷، شماره ۱۲۲۷۸.
شـایان ذکـر اسـت، ایـن اقـدام توسـط آقـای ژنـد صـورت نگرفـت و دانشـگاه کرمـان بـا اختصـاص زمیـن توسـط اداره منابـع طبیعـی و تنهـا بـا هزینـه شـخصی مهنـدس افضلی‌پـور سـاخته شـد (محمـد صنعتی).

گوش شنیدم؛ تحولی که دیر شروع شده اما به سرعت پیش می‌رود ... مهم‌ترین نکته‌ای که در این دیدار توجهم را جلب نمود، علاقه مفرطی بود که مردم به تعلیم و تربیت و کسب معلومات دارند. هر جا قدم گذاشتم، توقع و انتظار مردم را در توسعه آموزش و پرورش بیشتر احساس کردم؛ از دانشگاه گرفته تا هنرکده و دبستان و دبیرستان، همه چیز می‌خواستند. در هر جا از کمبود معلم و دبیر شکوه داشتند ... اولین برخورد من عصر همان روز ورود با اعضای هیئت مشورتی اطلاعات در کرمان و جمعی از شخصیت‌های محلی در فرودگاه و سپس در سالن هتل صحرا ... نشسته و اولین موضوعی که در میان گذاشتند، مسئله فرهنگ بود. گفتند: ما دانشگاه می‌خواهیم. چند سال است بزرگان قوم که به این دیار سفر کرده‌اند، همه به ما وعده تأسیس دانشگاه داده‌اند ولی عملی نشده است.

گفت وشنود در این باره بسیار شد، چون من مشکلات انجام این کاریعنی تاسیس دانشگاه را برای آنها میشمردم وآنها متقابلا ضرورت آنرا ، بالاخره مطلب باین جاکشید که کرمان با جمعیت هفتصد ـ هشتصدهزار نفری خود مسلما واجد شرایط داشتن یك دانشگاه میباشد تانگذارد جوانان کرمانی را تهران و یا اروپا وآمریکا جلب کند .صحبت از تحصیلات علمی و عملی وحرفه‌ای پیش آمد ، لزوم تاسیس دبیرستان‌های حرفه‌ایوتربیت جوانان ، برای احتیاجات صنعتی کرمان مطرح شد . حاضرین باستقبال این فکرآمدند ، نظر مرا تائید کردند و اصرار ورزیدند که بجای دبیرستان، هنرکده ها وآموزشگاه های حرفه‌ای تاسیس شود . گفتند این امر مستلزم راهنمائی و هدایت وزارت آموزش و پرورش است ، مابرای هرگونه کمك دراین راه آماده‌ایم ولی وسیله‌واطلاع نداریم آنروز مطلب بهمینجا خاتمه پذیرفت ولی پس از آن هرمجلس تشکیل‌شدودرهراجتماعی‌قدم گذاشتم باآرزوی تاسیس دانشگاه روبروشدم،

قسمتی از یادداشت عباس مسعودی در خصوص درخواست کرمانیان مبنی بر تأسیس دانشگاه
روزنامه اطلاعات ــ ۱۰ دی ۱۳۴۷ ــ شماره ۱۲۷۷۸

گفتم: هرگز این توقع را نداشته باشید، چون امکانش به این زودی میسر نخواهد بود ... گفتند: چرا در شهرهای دیگر تأسیس شده و چرا همه کارها در پایتخت متمرکز گردیده و در نتیجه فرزندان ما را تهران و دیگر نقاط جذب می‌کند. از این حیث ما در زحمت هستیم، چه بسیار خانواده‌های کرمانی به خاطر فرزندان خود که علاقه‌مند بودند دوره دانشگاه را ببینند، ترک دیار کرده و راه تهران پیش گرفته‌اند. هر سال بر عده داوطلبان تحصیل دانشگاه ما افزوده می‌شود. هر سال عده بی‌شماری از مدارس متوسطه بیرون می‌آیند و معطل می‌مانند و ناچار به تهران و یا نقاط دیگر می‌روند ...



سناتور مسعودی و اعضای هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات در کرمان ـ ۱۳۴۷ ش.[1]

۱ـ سید ذبیح‌الله شعاعی ۲ـ احمد هنرمند ۳ـ علی یاسایی ۴ـ عباس مسعودی

۵ـ عبدالحسین آیت‌اللهی موسوی ۶ـ ابوالفتح ژند ۷ـ محمدعلی رشیدفرخی ۸ـ مهدی باختر

۹ـ کوچکی ۱۰ـ محمد صنعتی ۱۱ـ محمد ایران‌پور ۱۲ـ بصیری اصفهانی

۱ـ این عکس با عنوان «هیئت مشورتی اطلاعات در جلسه‌ای که مسئله دانشگاه مطرح بود» در روزنامه اطلاعات پنجشنبه ۱۹ دی ۱۳۴۷، شماره ۱۲۷۸۶ منتشر گردیده است.

گفت و شنود در این باره بسیار شد، چون من مشکلات انجام این کار یعنی تأسیس دانشگاه را برای آن‌ها می‌شمردم و آن‌ها متقابلاً ضرورت آن را.

بالاخره مطلب به این جا کشید که کرمان با جمعیت هفتصد ـ هشتصد هزار نفری خود مسلماً واجد شرایط داشتن یک دانشگاه می‌باشد ...

وقتی موضوع دانشگاه به میان آمد، پیشنهاد کردم، اگر در این باره اصرار داشته باشد که حق هم دارید، باید خود پیش‌قدم و مبتکر و سازنده آن برای رشته صنعتی و کشاورزی باشید والا اگر بخواهید به امید دولت بنشینید به این زودی فکر تأسیس در کرمان انجام شدنی نیست؛ گفتند: ما حاضریم در این راه قدم پیش گذاریم. گفتم: بسم الله، شروع کنید ...[1] ».

عباس مسعودی در ادامه یادداشت‌های خود از سفر کرمان در شماره دیگر روزنامه اطلاعات، باز از تأسیس دانشگاه و همت مردم این دیار گفت با عنوان «مردم کرمان دانشگاه می‌سازند و خود اداره می‌کنند» نوشت:

«... در آخرین روز توقف خود در کرمان، مجمعی بسیار عالی در باشگاه فرهنگیان[2] شهر کرمان به عنوان خداحافظی تشکیل شده بود ...

در همین مجلس بود که سایر اعضای هیئت مشورتی [روزنامه] اطلاعات آمادگی خود را هر یک برای پرداخت یک صد هزار ریال عنوان کردند ...

روز شنبه وقتی در دفتر کار خود حاضر شدم، چند تلفن از جانب کرمانی‌های مقیم تهران به من شد که می‌خواستند مرا ببینند. روز یکشنبه قرار ملاقات داشتم، معلوم شد چند دکتر جوان تحصیل‌کرده کرمانی با تلفن از کرمان دستور داشتند بیایند و در باره تأسیس دانشگاه ملی کرمان با من صحبت کنند و آمادگی خود را برای خدمت در این راه اعلام دارند. آن روز به دیدار دو تن از ایشان نائل شدم و از این برخورد و ملاقات بی‌اندازه خوشوقت گردیدم ... و یقین کردم مسئله علاقه‌مندی مردم به تأسیس دانشگاه صورت ظاهری و تعارفی نیست ...

۱ـ روزنامه اطلاعات، سه‌شنبه ۱۰ دی ۱۳۴۷، شماره ۱۲۲۷۸.

۲ـ منظور «خانه معلم» کنونی شهر کرمان واقع در خیابان شهدا (زریسف) است.



مسعودی به همراه هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات و تعدادی از معتمدین کرمان[۱]

۱ـ این عکس در جلوی باشگاه فرهنگیان کرمان (خیابان شهدا؛ زریسف) گرفته شده است و عده‌ای از معتمدین کرمان، از جمله مرحوم ابوالقاسم هرندی (ردیف اول، نفر چهارم از سمت چپ، عصا در دست) حضور دارند (محمد صنعتی).

نکتـه‌ای کـه قابـل ذکـر می‌باشـد ایـن اسـت که اعضـای هیئـت مشـورتی اطلاعات کـه مبتکـر ایـن طـرح هسـتند و سـایر افـراد ... همگـی اظهـار علاقـه می‌کردنـد و آمادگـی خـود را بـرای اداره امـور دانشـگاه اعـلام می‌داشـتند، بدیـن معنـی کـه کرمانی‌هـا از اولیـای امـور فقـط توقـع راهنمایـی و تنظیـم پروگـرام درسـی مرحلـه اول بـرای دانشـکده فنـی و در مرحلـه دوم بـرای دانشـکده کشـاورزی دارنـد؛ به هیچ وجـه نمی‌خواهنـد تحمیـل مالـی بـه دولـت بشـود، بلکـه سـاختمان و کلیـه اداره امـور دانشـگاه ملـی را خـود بـه عهـده می‌گیرنـد و بـا طیـب خاطـر و بـه دسـت دانشـمندان کرمانـی، خـود جریـان آن را تعقیـب می‌کننـد[1] ».

مسـعودی در ادامـه پیگیـری خواسـته کرمـان مبنـی بـر احـداث دانشـگاه، در یادداشـت‌های خـود، از ترتیـب دادن جلسـه‌ای در روزنامـه اطلاعـات و ملاقـات بـا اسـتاندار کرمـان و تعـدادی از اسـاتید کرمانـی مقیـم در تهـران می‌نمایـد:

«... روز دوشـنبه ایـن جلسـه بـا حضـور آقـای دکتـر منتصـری اسـتاندار کرمـان و آقایـان فرهنـگ مهـر[2] ، دکتـر احمـدی[3] ، دکتـر رفیعـی نماینده رفسـنجان تشـکیل شـد تـا موضـوع دانشـگاه ملـی کرمـان بررسـی شـود. چنـد تـن از شـخصیت‌های دیگـر کرمانـی از جملـه آقایان منتظـری، دکتـر ناظـرزاده کرمانی[4] ، دکتـر نوربخش[5] و دکتـر باسـتانی پاریـزی دعـوت شـده بودنـد ... پیـش از ایـن جلسـه، روز دیگـری بـا اسـتاندار فعلـی کرمـان (دکتـر منتصـری) کـه خـود دانشـگاهی و خدماتـی در پایه‌گـذاری دانشـگاه صنعتـی آریامهـر انجـام داده و مدتـی ریاسـت دانشـگاه تبریز را عهـده‌دار بـود، ملاقـات و بحـث و گفتگـو داشـتیم ...[6] ».

۱ـ روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۱۱ دی ۱۳۴۷، شماره ۱۲۲۷۹، ص ۷ و ۸.

۲ـ «فرزنـد مهربـان مهـر، متولـد ۱۳۰۲ ش. پـس از اخـذ دیپلـم بـه اروپـا رفـت و در رشـته اقتصـاد از دانشـگاه لنـدن دکتـرا گرفـت. وی پـس از بازگشـت عهـده‌دار سـمت‌هایی چـون: مدیـرکل نفـت و امتیازات دارایـی، معاونـت کل وزارت دارایـی (۱۳۴۹ ش.)، معاونـت نخسـت‌وزیری، مدیرعامـل شـرکت سـهامی بیمـه ایـران، ریاسـت دانشـگاه شـیراز گردیـد. وی تحصیل‌کـرده و مطلـع و سـال‌ها ریاسـت انجمـن زرتشـتیان را بـر عهـده داشـت». عاقلـی، باقـر: شـرح حـال رجـال سیاسـی و نظامـی معاصـر ایـران، ج ۳، ص ۱۵۷۸.

۳ـ منظور دکتر محمدعلی احمدی کرمانی (استاندار کرمان در سال ۱۳۵۷ ش.) است.

۴ـ دکتر احمد ناظرزاده کرمانی (۱۲۹۲ ـ ۱۳۵۵ ش.) استاد دانشگاه، شاعر و نویسنده مشهور کرمانی.

۵ـ دکتر محمدجواد نوربخش، استاد دانشگاه و رییس درویش نعمت‌اللهی نوربخشی.

۶ـ روزنامه اطلاعات، پنج‌شنبه ۱۹ دی ۱۳۴۷، شماره ۱۲۷۸۶، ص ۷ و ۸.

هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات در کرمان که توانسته بود با متقاعد کردن آقای عباس مسعودی، این نیاز کرمان را به نحو مطلوبی انعکاس دهد، جهت تحقق طرح مزبور، پیگیری مستمری را شروع نمود. آنان در پنجاه و نهمین جلسه هیئت مشورتی، که در دفتر استانداری با آقای هوشنگ منتصری تشکیل جلسه داده بودند، پس از اظهار تعدادی از اعضا، استاندار در مورد تأسیس دانشگاه گفت:

«... موضوع دانشگاه که مورد علاقه همه مردم می‌باشد، باید به طور دقیق مورد مطالعه قرار گیرد. چه اگر عجولانه اقدام به تأسیس دانشگاه نماییم، ممکن است از نظر محتوی به دقت بررسی نشده باشد و در آینده مشکلاتی برای استان و جوانان کرمانی به وجود آورد. من به تأسیس دانشگاه در کرمان بی‌نهایت علاقه‌مندم و فعلاً مشغول مطالعه هستم و در آینده اظهار نظر خواهم کرد...[1]».


استاندار کرمان در جلسه هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات گفت:
برای کارهای آبادانی و اصلاحی، فقط پول کافی نیست..
درباره تاسیس دانشگاه در کرمان شخصا مطالعه و این کار را دنبال میکنم

تیتر روزنامه اطلاعات ـ بهمن ۱۳۴۷[2]

به هر تقدیر، پیشنهادی که برای اولین بار توسط هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات در کرمان ارایه گردید، در سایه پیگیری مستمر و همدلی سایر اهالی کرمان، و سپس انجمن شهرستان کرمان، همچنان ادامه داشت، تا آن که با همت مردانه‌ی زنده‌یاد مهندس علیرضا افضلی‌پور در سال ۱۳۵۳ ش. محقق گردید و کلنگ تأسیس دانشگاه کرمان به زمین خورد؛ دانشگاهی که اینک از نظر علمی و امکانات یکی از مطرح‌ترین دانشگاه‌های ایران محسوب می‌شود.

۱ـ همان، سه‌شنبه ۸ بهمن ۱۳۴۷، شماره ۱۲۸۰۲.

۲ـ روزنامه اطلاعات ، سه‌شنبه ۸ بهمن ۱۳۴۷، شماره ۱۲۸۰۲.



نمایی از مراسم کلنگ زنی دانشگاه کرمان ـ ۱۳۵۳ ش.
۱ـ فتح‌الله معتمدی (استاندار اسبق کرمان) ۲ـ محمد صنعتی ۳ـ تیمسار قهرمانی (رییس شهربانی)
۴ـ عزت‌الله تیرانداز (استاندار وقت ـ ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۳ ش.) ۵ ـ مجید رهنما (وزیر علوم)

۱ـ علت حضور معتمدی استاندار اسبق کرمان (۱۳۴۸ تا ۱۳۵۰ ش.) در این مراسم، به رابطه صمیمانه و دوستی دیرینه‌ی وی با زنده‌یاد مهندس علیرضا افضلی‌پور (بنیان‌گذار دانشگاه کرمان) و نقش موثر وی در ترغیب ایشان مبنی بر احداث دانشگاه در کرمان بر می‌گردد.



نمایی از مراسم کلنگ زنی دانشگاه کرمان ـ ۱۳۵۳ ش.

افراد حاضر در عکس: عبدالرضا انصاری (رییس دفتر اشرف)، محمد صنعتی، علی ارجمند، ابوسعیدی، تیمسار قهرمانی (رییس شهربانی)، رازقی (فرماندار کرمان)، تیرانداز (استاندار کرمان)



بازدید مهندس افضلی پور و محمد صنعتی از دانشگاه کرمان ـ ۱۳۵۸ ش.

۱ـ امیر بهره‌مند ۲ـ مرحوم افضلی پور ۳ـ حاج اکبر نظریان ۴ـ محمد صنعتی.



بازدید از یکی از کلاس‌های دانشگاه شهید باهنر ـ ۱۳۵۸ ش.

۱ـ مهندس افضلی‌پور ۲ـ محمد صنعتی



بانو فاخره صبا (همسر مرحوم افضلی‌پور) و محمد صنعتی

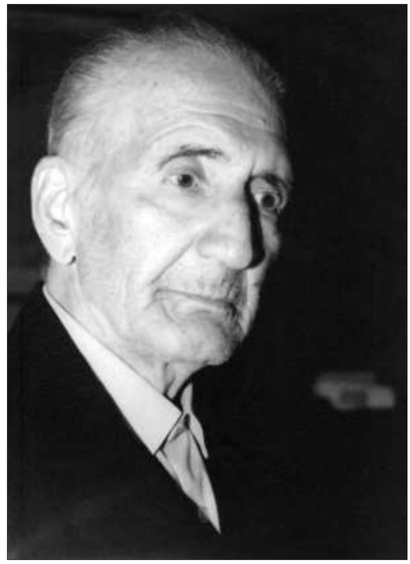


مراسم نصب سردیس مهندس افضلی‌پور و ارایه توضیحات توسط محمد صنعتی
در خصوص سیر تأسیس دانشگاه کرمان

۱ـ زنده‌یاد فاخره صبا (همسر افضلی‌پور) ۲ـ دکتر فدایی

۳ـ زنده‌یاد پروفسور حسینی (ریاست وقت دانشگاه) ۴ـ محمد صنعتی

ـ نگاهی گذرا به وضعیت دانشگاه از ابتدا تا حال



زنده‌یاد مهندس علیرضا افضلی‌پور

در پایـان مبحـث دانشـگاه کرمـان، جهـت ارج نهـادن بـه نیـت و عمـل خیرخواهانـه‌ی زنده‌یـاد مهنـدس علیرضـا افضلی‌پـور و همچنیـن تمـام بزرگوارانی کـه در انجـام این طـرح عظیـم، بـا فکـر، قلـم، قـدم و اعتبـار خویـش، منشـأ خدمتـی بوده‌انـد، همچـون آقایـان: عبـاس مسـعودی، فتـح‌الله معتمدی، دکتـر محمـد علـی میرزایـی، دکتـر محمـد ابراهیـم باسـتانی پاریـزی، دکتـر احمـد ناظـرزاده کرمانـی، دکتـر محمدعلـی احمدی کرمانـی، ابوالقاسـم هرنـدی، سـید محمدعلی گلاب‌زاده، محمـد ایران‌پـور، محمـد محمدی، سـید محمـد فاطمـی، دکتر علـی مصطفوی، اعضـای هیئـت مشـورتی روزنامه اطلاعـات در کرمـان و ... کـه هـر کـدام بـه نوبـه خـود، باعـث شـدند، تـا نهالی کـه در سـال ۱۳۴۴ ش. در هیئـت مشـورتی روزنامـه اطلاعـات در کرمان کاشـته، و در بهار سـال ۱۳۵۰ در حـرم مطهـر علـی ابـن موسـی‌الرضا (ع) و در جریـان همایـش سـالیانه جنبـش ملـی نیکـوکاری، آبیـاری گردیـد، اینـک بـه درختـی سـتبر و تنومنـد تبدیـل، و دانشـگاه شـهید باهنـر کرمـان چـون نگینی درخشـان، تلالـوی خـاص در منطقه جنوب‌شـرق ایـران داشـته باشـد، اشـاره‌ای بـه وضعیـت کنونـی آن داشـته باشـیم، تـا از ایـن گـذر نیـت و اقـدام ارزشـمند بانـی و همـکاران و همراهـان آن بیشـتر روشـن گـردد.

«دانشـگاه کرمـان در جنوب شـرق شـهر کرمـان، در زمینـی به مسـاحت ۵ میلیون متـر مربـع، بـا اخـذ مجـوز در تاریـخ ۲۰ تیـر مـاه ۱۳۵۱ ش. تأسـیس، و فعالیـت آموزشـی و پژوهشـی خـود را از نیـم سـال تحصیلـی ۱۳۵۵ ـ ۱۳۵۴ بـا پذیـرش ۹۰ دانشـجو در رشـته‌های زبـان انگلیسـی، شـیمی، فیزیـک، بـرق و الکترونیـک، آغـاز نمـود. فضـای آموزشـی و پژوهشـی دانشـگاه در ابتـدای تأسـیس ۳۵۰۰۰ متـر مربع، بـرای تعـداد ۵۰۰۰ دانشـجو در نظـر گرفتـه شـده بـود، امـا در حـال حاضـر ایـن فضـا در مجمـوع بـه بیـش از ۲۴۱۴۳۹ متـر مربـع و تعـداد دانشـجویان بـه قریـب

۱۵۰۰۰ دانشجو افزایش یافته است. در دانشگاه کرمان، ۱۱ دانشکده، ۱ مجتمع آموزش عالی، ۲ مرکز آموزش عالی، ۱ پردیس خودگردان، ۵ پژوهشکده و ۱ مرکز پژوهشی در حال فعالیت هستند. بر اساس آمار وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در سال ۱۳۹۱ ـ ۱۳۹۰، جایگاه دانشگاه شهید باهنر کرمان در میان دانشگاه‌های کشور به قرار زیر است: از لحاظ تعداد دانش‌آموختگان: رتبه سوم. از لحاظ تعداد اعضای هیئت علمی: رتبه هفتم است.

امکانات آموزشی همانند کتابخانه مرکزی، کتابخانه‌های دانشکده‌ها، آزمایشگاه‌های متعدد، مرکز انفورماتیک، امکان دسترسی دانشجویان به اینترنت و بسیاری دیگر از ویژگی‌های بارز این دانشگاه، به همراه کیفیت بالای آموزش و همچنین تلاش و کوشش دانشجویان باعث گردیده تا هر ساله تعداد قابل ملاحظه‌ای از دانشجویان این دانشگاه در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری پذیرفته شوند. در حال حاضر ۷ مجله تخصصی دارای درجه علمی ـ پژوهشی، ۲ مجله علمی ترویجی، ۱ مجله آموزشی پژوهشی و ۷۳ نشریه علمی، فرهنگی و سیاسی توسط دانشجویان این دانشگاه منتشر می‌شود.

از بدو تأسیس تا کنون ۱۳ نفر ـ دکتر محمدعلی میرزایی، دکتر اسد ایران‌پناه، دکتر سید علی اکبر حسینی سروری (دو نوبت)، دکتر سعید رجائی خراسانی، دکتر اسدالله رضوی، دکتر غلام عباس بارانی، دکتر ایرج شریفی، دکتر علی اصغر رستمی ابوسعیدی، دکتر احمد اکبری، دکتر علی مصطفوی، دکتر احمد امیری خراسانی، دکتر نصرالله گرامی و دکتر محمد جواد فدایی ـ به عنوان روسای دانشگاه، به فراخور توان مالی و امکانات موجود، منشأ خدماتی ارزنده بوده‌اند[1]».

۱ـ با تشکر از جناب آقای دکتر علی مصطفوی (رئیس اسبق دانشگاه) در ارایه اطلاعات فوق.



دکتر محمدعلی میرزایی، اولین رییس دانشگاه کرمان (۱۳۵۷ـ۱۳۵۲)
و دکتر علی مصطفوی[1] رییس دانشگاه شهید باهنر (۱۳۸۴ـ۱۳۷۶)



پروفسور نوشین (خواهرزاده افضلی‌پور و بنیان‌گذار صنعت هوافضا در جهان)، خانم فاخره صبا و دکتر محمدعلی میرزایی

۱ـ شایان ذکر است، دکتر مصطفوی از ۲۹ مهر ۱۳۷۶ تا ۱۷ مهر ۱۳۸۴، ضمن بر عهده داشتن سمت ریاست دانشگاه شهید باهنر، خدماتی ارزنده‌ای در زمینه‌ی برنامه‌ریزی و اجرای جایزه افضلی‌پور، برنامه‌ریزی و تشکیل کانون‌های دینی، فرهنگی، علمی، سیاسی و ...، انتخابی شدن رؤسای بخش‌ها و دانشکده‌های دانشگاه، تدوین برنامه آموزشی و پژوهشی و کالبدی دانشگاه در افق بیست ساله دانشگاه شهید باهنر و ... داشته‌اند.

ـ رهروان زنده یاد مهندس علیرضا افضلی‌پور

و در نهایـت، ایـن بخـش را بـا ذکـر اسـامی تعـدادی از بزرگوارانـی کـه در امتـداد راه سـترگ مرحـوم مهنـدس افضلی‌پـور، سـهمی در پیشـرفت و اعتـلای دانشـگاه کرمـان داشـته‌اند، بـه پایـان می‌آوریـم، بزرگوارانـی همچـون:

ـ آقـای محمـد آب‌شـناس: اهـداء یـک عـدد سـیم کارت، یک گوشـی تلفـن همراه و مبلـغ ۶۰۰۰۰۰۰ ریـال کمـک نقـدی بـه دانشـگاه صنعتی و معدنـی زرند.

ـ آقـای دکتـر هوشـنگ آگاه: اهـداء کلیـه امـوال و دارایی‌هـای نقـدی و غیـر نقـدی (اعـم از حسـاب‌های داخلـی و خارجـی) خـود بـه دانشـگاه شـهید باهنـر کرمـان جهـت سـاخت رصدخانـه و ... (سـال ۱۳۷۷).

ـ مرحوم محمد آموزگار: اهداء ۱ نسخه خطی و چاپ سنگی به کتابخانه دانشگاه.

ـ آقـای محمـود ابریشـمی: اهـداء کتابخانـه شـخصی شـامل ۲۴۳ عنـوان کتـاب فارسـی و ۱۱ عنـوان کتـاب لاتیـن بـه کتابخانـه مرکـزی (سـال ۱۳۸۱).

ـ آقـای مهنـدس هوشـنگ ارجمنـد: احـداث یک بـاب خوابگاه در سـه طبقه به مسـاحت ۳۳۰۰ متـر بـرای اسـکان ۲۵۰ نفـر دانشـجو (خوابـگاه شـماره ۴)، همچنیـن اهـداء یـک دسـتگاه ویدئـو پروژکتـور بـه ارزش تقریبـی ۲۰۰۰۰۰۰۰ ریـال در تاریـخ ۸۳/۱۲/۲۳.

ـ مرحـوم عبدالحسـین اخلاقـی: اهـداء یـک بـاب آپارتمـان در دو طبقه (منزل مسـکونی مرحـوم) واقـع در خیابـان ناصریـه، همـراه بـا کلیـه وسـایل کـه بـه نـام فرزندان شـهید آن مرحـوم بـه عنـوان خوابـگاه شـهید محمـود اخلاقی نام‌گـذاری شـده اسـت (سـال ۱۳۷۹).

ـ آقـای مهنـدس علـی الهـی: اهـداء تعـداد ۱۲۰ جلـد کتاب بـه کتابخانه دانشـکده صنعتـی و معدنـی زرند (سـال ۱۳۸۳).

ـ مرحـوم مهنـدس محسـن امیـر: اهـداء ۲۳۱ جلد کتـاب خطـی و ۸۶ جلد کتـاب چاپ سـنگی کـه توسـط آقـای ایرج نعمـت جمـع‌آوری و نـزد دکتر باسـتانی پاریـزی بود.

ـ آقـای احمـد امیـر ماهانـی: اهـداء مجموعـه ۴ جلـدی کتـب خطـی کـه توسـط زنده‌یـاد دکتـر باسـتانی پاریـزی بـه کتابخانـه مرکـزی دانشـگاه واگـذار گردیـد.

ـ آقـای حـاج هدایـت امیـری (مدیرعامـل صنـدوق قرض‌الحسـنه شـهید نصیـری سـیرجان): احـداث یـک بـاب سـاختمان آموزشـی بـا هزینـه یـک صـد و چهـل میلیـون تومـان و اهـداء آن بـه دانشـکده فنـی سـیرجان (سـال ۱۳۸۰).

ـ آقـای مهنـدس ارسـطو ایرانـی: اهـداء مبلـغ ۴۵۰ میلیـون ریـال بابـت تکمیـل آزمایشـگاه تحقیقاتـی دکتـر پرویـز دبیـری (آزمایشـگاه شـیمی) سـال ۱۳۹۲.
ـ آقـای مهنـدس حسـن باقرپـور: اهـداء مبلـغ یـک صـد میلیـون ریـال جهـت تجهیـز چـاه دانشـکده مهندسـی سـیرجان.
ـ مرحوم دکتر مظفر بقایی: اهداء کتابخانه شخصی به کتابخانه مرکزی (سال ۱۳۷۹).
ـ آقـای امیـر قلـی پژمـان: اهـداء یـک خـط تلفـن صفـر بـه مرکـز آمـوزش عالـی شهرسـتان بافـت (سـال ۱۳۸۱).
ـ مرحـوم محمدعلـی پورعادلـی اشـجعی: اهـداء یـک قطعه زمیـن به مسـاحت ۳۲۰ متر واقـع در ضلـع غربـی خیابـان قدس برای توسـعه کتابخانـه مرکزی دانشـگاه (سـال ۱۳۸۱).
ـ مرحـوم دکتـر سـید علی‌اکبـر حسـینی (رییـس اسـبق دانشـگاه باهنـر): اهـداء تعـدادی کتـاب بـه کتابخانـه مرکـزی دانشـگاه (سـال ۱۳۸۱).
ـ آقـای دکتـر اسـدالله خیراندیـش: اهـداء تعـداد ۲۰۰ نسـخه از کتـاب مدیریـت صنعتـی، تألیـف خـود ایشـان بـه دانشـگاه (سـال ۱۳۸۳).
ـ آقـای دکتـر شـهریار دبیـری: اهـداء مبلـغ ۱۰۰ میلیـون تومـان بابـت تجهیـز آزمایشـگاه تحقیقاتـی شـیمی دکتـر دبیـری و خریـد میکروسـکوپ برای آزمایشـگاه زمین‌شناسـی و کمـک بـه بخـش زیست‌شناسـی، بنـا بـر وصیـت دکتـر پرویـز دبیـری (سـال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳).
ـ خانم عصمت دعوتی: اهداء کتابخانه شخصی به کتابخانه مرکزی (سال ۱۳۸۱).
ـ مرحوم دکتر محمود روح‌الامینی: اهداء یک نسخه قرآن خطی به دانشگاه (۱۳۸۳).
ـ آقـای دکتـر حسـین سـپاس‌گزاریان (اسـتاد دانشـگاه کـرج): اهـداء کتـاب و اسـلایدهای شـخصی بـه دانشـگاه (سـال ۱۳۸۱).
ـ مرحوم علی محمد ستوده‌نیا: اهداء بخشی از اموال به دانشکده سیرجان (۱۳۷۹).
ـ مرحـوم علـی محمـد سـینایی: اهـداء کتابخانـه شـخصی ایشـان بـه کتابخانـه دانشـکده فنـی و مهندسـی از طـرف خانـواده مرحـوم شـامل ۵۶ جلد کتاب فارسـی، ۱۲۶ جلـد کتـاب لاتیـن، ۳۰۰ جلـد نشـریه فارسـی، ۱۰ جلـد نشـریه لاتیـن و ۱۶ جلـد مجموعـه مقالـه (سـال ۱۳۸۲).
ـ آقای بهجت شهابی: اهداء یک خط تلفن صفر به مرکز بافت (سال ۱۳۸۱).

ـ آقایان دکتر غلامحسین شهیدی بیجاری، دکتر محمدحسن شفازند، مهندس سید مهدی ناصرعلوی، مهندس رضازاده: اهداء نرم‌افزار فاکس پرو به دانشگاه(سال ۱۳۸۰).
ـ آقای فریدون شیرمرد فرهمند: اهداء کتابخانه شخصی شامل ۲۱۲ جلد کتاب به زبان‌های انگلیسی و فارسی به کتابخانه مرکزی (سال ۱۳۸۱).
ـ بانو فاخره صبا (همسر زنده‌یاد افضلی‌پور) و برادر ایشان آقای دکتر سیاوش صبا: اهداء شش دانگ یک باب خانه در دو طبقه واقع در تهران.
ـ مرحوم دکتر نصرالله صبا (عموی بانو فاخره صبا): اهداء کتابخانه شخصی وی، حدود ۳۰۰۰ جلد که در اختیار مرحوم افضلی‌پور قرار داده شد (سال ۱۳۸۶).
ـ مرحوم همایون صنعتی زاده: اهداء مجموعه کتاب‌های تک جلدی خطی و چاپ سنگی به کتابخانه مرکزی دانشگاه (قبل از سال ۱۳۵۷)، تقبل حق‌الترجمه کتاب قانون مسعودی ابوریحان بیرونی (۱۳۸۱) و ترجمه کتاب ایران در شرق باستان (۱۳۸۰).
ـ استاد علی‌اکبر صوتی کرمانی: اهداء تصویر مشبک از مهندس افضلی‌پور (۱۳۸۱).
ـ بانو رخساره ضیاء: اهداء قطعه زمینی به مساحت ۱۵۰۰۰ متر مربع و ساختمانی با ۱۵۰۰ متر مربع زیربنا به مجتمع آموزش عالی بم واقع در بروات.
ـ مرحوم دکتر سعید طاهریان: اهداء ۱۵۰ جلد کتاب فارسی و ۱۸ جلد کتاب لاتین (دام‌پزشکی) توسط ورثه وی توسط آقای حسن عبداللهی به کتابخانه مرکزی دانشگاه.
ـ آقای عامری: اهداء مجموعه کتاب‌های تک جلدی به کتابخانه مرکزی دانشگاه.
ـ مرحوم حاج احمد عامری: اهداء زمینی به مساحت ۷۶۳۲/۵ متر و دو باب ساختمان به مساحت دو هزار مترمربع در شهر بم برای مرکز آموزش عالی این شهر[1].
ـ آقای مهندس علی عباس‌پور (مدیرعامل شرکت ماشین‌سازی منگان): اهداء مبلغ صد میلیون ریال جهت تجهیز کارگاه ماشین ابزار دانشکده تکنولوژی سیرجان (سال ۱۳۸۰) و قول ادامه همکاری در این زمینه (سال ۱۳۸۱).

۱ـ این زمین در سال ۱۳۷۷ از سوی بانو مهین عامری (دختر مرحوم عامری) به نمایندگی از ورثه آن مرحوم به دانشگاه اهدا گردید و در این مجموعه، کلاس‌های آموزشی و خوابگاه پسران به نام مرحوم حاج احمد عامری و خوابگاه دختران به نام آقای دکتر سیروس عامری احداث گردید.

ـ آقای محمد عباس نژاد: اهداء تعداد ۱۴۸ کتاب به کتابخانه دانشکده زرند (۱۳۸۳).

ـ آقـای حـاج صـادق علمـدار: پیشـنهاد و پذیـرش سـاخت خوابـگاه بـه مسـاحت ۳۰۰۰ متـر مربـع بـرای دانشـجویان دانشـگاه (سـال ۱۳۸۱).

ـ بانـو ناهیـد فریـار (همسـر دکتـر عبـدالله فریـار؛ رییس سـابق دانشـگاه فردوسـی مشـهد): پرداخـت هزینـه احـداث مسـجد اولیه دانشـگاه (مشـهور به کعبه دانشـگاه) بـا کمـک مالـی بانـو فخرالزمـان البـرز (خالـه بانـو فاخـره صبا).

ـ آقـای مهنـدس محمـود فـلاح: تقبـل هزینـه تحصیـل ۲ نفـر از دانشـجویان کارشناسـی ارشـد بخـش فیزیـک (سـال ۱۳۸۳).

ـ خانم صدیقه کمالی‌زاده: اهداء یک باب منزل مسکونی (سال ۱۳۸۴).

ـ آقـای نصیـرالله مسـتوفی و همسـر ایشـان خانـم میرحسـینی: تعـداد ۱۱ جلـد کتـاب اهدایـی کـه در اختیـار زنده‌یـاد دکتـر باسـتانی پاریـزی قـرار داده شـده بـود.

ـ آقای دکتر علی معصومی: اهداء تعدادی کتاب به کتابخانه مرکزی (سال ۱۳۸۱).

ـ آقـای دکتـر حـاج احمـد ملـک‌زاده: اهـداء زمیـن ضلـع جنـوب غربـی دانشـکده سـیرجان جهـت سـاخت مسـجد بـا هزینـه شـخصی (سـال ۱۳۸۶).

ـ آقـای حسـام‌الدین منشـی‌زاده: اهـداء خانـه اجـدادی خـود (بـا مسـاحتی بیـش از ۶۰۰۰ متـر مربـع و اعیانـی در حـدود ۵۰۰۰ متـر مربع زیربنا) به دانشـگاه (سـال ۱۳۸۳).

ـ آقای دکتر بوذرجمهر مهر کرمانی: اهداء کتابخانه شخصی به دانشگاه (سال ۱۳۸۲).

ـ مرحـوم مهربـان مهـر کرمانـی (پـدر دکتـر فرهنـگ و دکتـر بوذرجمهـر مهـر): اهـداء قیمـت زمینـی بـه مسـاحت ۳۰۰۰ متـر مربـع واقـع در خیابـان ایرانشـهر برای احـداث کتابخانـه دانشـکده ادبیـات و علوم انسـانی بـه نام مهربـان مهر (سـال ۱۳۷۸).

ـ آقـای دکتـر فرهنـگ مهـر کرمانـی (عضـو هیئـت علمـی دانشـگاه هـاروارد آمریـکا): اهـداء کتابخانـه شـخصی خـود بـه کتابخانـه مرکـزی (سـال ۱۳۸۱).

ـ آقای سید مهدی موسوی نسب: اهداء تعداد ۴۸ نسخه کتاب (سال ۱۳۸۳).

ـ آقـای دکتـر جـلال مهدویـان: اهـداء مبلـغ ۱۵ میلیـون ریـال بـه منظـور تکمیل آزمایشـگاه تحقیقاتـی دکتـر پرویـز دبیری (آزمایشـگاه شـیمی) سـال ۱۳۹۲.

ـ دکتر علیرضا میرزا مصطفی: اهداء کتابخانه شخصی به کتابخانه بافت (۱۳۸۴).

ـ آقـای دکتـر محمـد علـی میرزایـی (اولیـن رییـس دانشـگاه کرمـان): اهـداء

ساختمان باشگاه دانشگاهیان کرمان (سال ۱۳۸۱)، تأمین هزینه جایزه مادران به همراه آقایان دکتر جلال مهدویان کرمانی (ساکن آمریکا) و ژاک ماهفر (ساکن سوئیس)[۱]، کمک به راه‌اندازی کتابخانه تخصصی ایران شناسی وابسته به مرکز تحقیقات، فرهنگ و زبان ایران دانشگاه شهید باهنر (سال ۱۳۷۹)، اهداء یک دستگاه مینی‌بوس به دانشگاه (سال ۱۳۸۳)، تقبل درصدی از هزینه ساخت دانشکده هنر و معماری صبا (که تا کنون مبلغ ۵۰ میلیون تومان توسط ایشان پرداخت شده است).

ـ آقای سعیدنژاد کورکی: اهداء ۱۰ میلیون ریال به مرکز آموزش عالی بافت (۱۳۸۱).

ـ آقای علی رضازاده: ساخت مسجد دانشکده مهندسی سیرجان (سال ۱۳۸۳).

ـ آقای مسعود نصیری مقدم: اهداء یک خط تلفن صفر به مرکز آموزش عالی شهرستان بافت (سال ۱۳۸۱).

ـ آقای مهندس شاهرخ وفاداری: تقبل تأمین هزینه احداث پژوهشکده فرهنگ و زبان ایران، که تا سال ۱۳۸۲، مبلغی بیش از ۲۰۰ میلیون تومان پرداخت نموده‌اند.

ـ آقای محمدحسن همایی و بانو صدیقه احمدی (همسر وی): اهداء دو باب ساختمان مجموعاً به مساحت ۲۶۰۰ مترمربع به دانشکده مهندسی سیرجان و شروع به ساخت کتابخانه این دانشکده با زیربنای ۱۶۰۰ مترمربع (سال ۱۳۸۲) نزدیک به اتمام.

ـ مرحوم حاج احمد یزدان‌پناه فدایی: اهداء قیمت یک قطعه زمین برای احداث خوابگاه برای دانشجویان دختر دانشکده صنعتی و معدنی زرند از سوی فرزندان و وارثان ایشان (سال ۱۳۸۰).

ـ آقای مهندس محمدجواد ییلاقی اشرافی (مدیرعامل شرکت گاز استان کرمان): معاف کردن پردیزه افضلی‌پور دانشگاه شهید باهنر کرمان از پرداخت هزینه ساخت ساختمان مخصوص انشعاب گاز (سال ۱۳۸۱)[۲].

۱ـ این جایزه از سال ۱۳۸۰ و در آغاز هر سال تحصیلی اهدا می‌گردد.

۲ـ با تشکر از آقای دکتر علی مصطفوی (رییس اسبق دانشگاه کرمان) مبنی بر ارایه مطالب بخش رهروان زنده‌یاد مهندس علیرضا افضلی‌پور.

۳ـ نگاهـی گـذرا بـه اهم مسـایل مطرح شـده در هیئت مشـورتی روزنامـه اطلاعات

همـان گونـه کـه ذکـر شـد، در هـر جلسـه هیئـت مشـورتی روزنامـه اطلاعـات در کرمـان، نظـر بـه اولویت‌بنـدی نیازهـای کرمـان، مـواردی توسـط هیئـت مشـورتی ارایـه می‌گردیـد و در خصـوص رفـع آن، پیگیـری و تبـادل نظـر بـا مسـئولین اسـتانی و کشـوری صـورت می‌گرفـت.

در ایـن قسـمت جهـت آشـنایی خواننـدگان محتـرم از وضعیـت آن روزگار کرمان و مسـایل و مشـکلات آن ـ کـه برخـی بعضاً هنـوز مشـهود می‌باشـد ـ نگاهـی گـذرا خواهیـم داشـت بـه اهـم مسـایل مطـرح شـده در ایـن هیئـت (بـه غیـر از ضـرورت تأسـیس شـرکت اتوبوس‌رانـی و دانشـگاه کرمـان) کـه در روزنامه‌هـای اطلاعـات آن دوره منعکـس گردیـده اسـت.

خواندیـم کـه در اولیـن جلسـه هیئـت مشـورتی، اهـم خواسـته‌ها و نیازهـای ضـروری کرمـان بدیـن گونـه اعـلام گردیـد: ۱ـ ایجـاد خـط هوایـی مابیـن کرمـان ـ بندرعبـاس ۲ـ تأسـیس کارخانـه ذوب آهـن در کرمـان ۳ـ اتصـال راه جیرفـت و شـهداد بـه کرمـان ۴ـ تأمیـن بـرق کرمـان و توسـعه لوله‌کشـی آب آشـامیدنی[1].


دردومین جلسه‌هیئت مشورتی‌روزنامه اطلاعات‌در کرمان گفته‌شد.
دراطراف کرمان باید جنگل مصنوعی ایجاد شود
نمایندگان کارگران قالیباف در سومین جلسه هیئت مشورتی گفتند:
۴۰ هزار کارگر قالیباف ازمزایای بیمه و قانون کار بی بهره هستند

تیتر روزنامه اطلاعات از دومین جلسه هیئت مشورتی کرمان[2]

در دومیـن جلسـه هیئـت مشـورتی، اعضـا از وجـود شـن و خـاک اطـراف شـهر کرمـان و راه مقابلـه بـا آن در ایجـاد جنـگل مصنوعـی در اطـراف شـهر کرمـان، حـل معضـل بیمـه کارگـران قالی‌بـاف، عـدم وجـود خیابان‌هـای فرعـی، مشـکل واحدهـای صنفـی و ... از دیگـر مـوارد مطـرح شـده در ایـن جلسـه بـود[3].

۱ـ روزنامه اطلاعات، شنبه ۳۰ مرداد ۱۳۴۴، شماره ۱۱۷۶۰.
۲ـ همان، یکشنبه ۲۲ شهریور ۱۳۴۴، شماره ۱۱۷۷۹.
۳ـ همان، همان شماره.


بنا باظهار رئیس اداره کار و نماینده کارگران قالیباف در پنجمین جلسه هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات

بیمه قالیبافان کرمان مشکل پیچیده‌ایست

استاندار کرمان در این جلسه اظهار داشت:

من از سرمایه‌داران کرمان مایوسم زیرا حاضر نیستند قدمی در راه عمران شهر خود بردارند

تیتر روزنامه اطلاعات از پنجمین جلسه هیئت مشورتی کرمان[1]

در پنجمیـن جلسـه بحـث اصلـی در مـورد بیمـه کارگـران قالی‌بـاف بـود و بـه مسـایل دیگـری چـون: کمبـود و گرانـی میـوه و تره‌بـار، اعطـای وام تولیـدی، بیمـه کشـاورزان، دعـوت از سـرمایه‌داران جهـت سـرمایه‌گذاری در اسـتان پرداختـه شـد و محمـد صنعتـی از مشـکل اتوبوس‌هـای کرمـان و تأسـیس شـرکت اتوبوس‌رانـی در شـهر کرمـان صحبـت نمـود. وی همچنیـن از شـیوع بیمـاری شـبه وبـا در کرمـان ابـراز نگرانـی نمـود و گفـت:

«... در جریـان شـیوع بیمـاری شـبه وبـا کـه آقـای اسـتاندار[2] در صـف اول مبـارزان قـرار داشـتند، مـردم کرمـان متوجـه شـدند کـه دسـتگاه بهـداری اسـتان کرمـان فاقـد هـر گونـه وسـایل اولیـه، سـاختمان و تجهیـزات لازم می‌باشـند. بـه طـوری کـه کسـب اطـلاع گردیـد وزارت بهـداری از اول سـال جـاری ده میلیون ریـال اعتبار جهـت سـاختمان و انجـام امـور بهداشـتی در اختیـار بهـداری کرمان گذاشـته اسـت تـا زیـر نظـر مسـتقیم آقـای اسـتاندار بـدون تشـریفات و کاغذبـازی بـه مصـرف برسـد، ولـی هفـت مـاه اسـت کـه ایـن پـول همـان طـور مانـده در حالی کـه کرمان بـه تأسیسـات درمانـی و بهداشـتی نیاز مبـرم دارد. بنـده از آقای اسـتاندار تقاضـا دارم در ایـن مـورد اقـدام موثـری بـه عمـل آوردنـد ...»[3].

در هفتمیـن جلسـه هیئـت مشـورتی روزنامـه اطلاعـات کـه بـا حضـور «مهنـدس آذیـن» مدیـر کل اقتصـاد اسـتان، در آبـان ۱۳۴۴ ش. تشـکیل گردیـد، اهـم مـوارد و مسـایل مـورد بحـث شـامل: نیـاز شـدید اسـتان بـه سـرمایه‌گذاری در بخـش

۱ـ روزنامه اطلاعات، یکشنبه ۲۲ شهریور ۱۳۴۴، شماره ۱۱۷۷۹.

۲ـ منظور سعیدی فیروزآبادی استاندار کرمان است.

۳ـ روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۲۸ مهر ۱۳۴۴، شماره ۱۱۸۱۲.

صنعــت، آغــاز بــه کار مجــدد کارخانــه خورشــید[1] ، رســیدگی بــه تخلــف کســبه، تأســیس بــرق منطقــه‌ای و لــزوم تأســیس کارخانه‌هــای تهیــه کُــرک[2] و ســیمان بود.



آنگاه آقای صنعتی آغاز سخن کرد واظهار داشت :
در کرمان کارگر فنی زیادوجود دارد ولی ازکارگاه فنی از قبیل ریخته گری ، پیستون سازی ، تراشکاری و غیره خبری نیست .

البته بانك ملی باینگونه کارگران جهت ایجاد کارگاهای کوچك صنعتیوام میدهد ولی چون‌محصول این کارگاهها با رکود بازارمواجه میشود نمیتوانند اقساط بدهی خود را بموقع بپردازند و بانك نیزسود سنگینی برای مطالبات‌خود دریافت میکند که‌یك کارگرقادر به‌پرداخت آن نیست . اگر بانك در رویه‌خود تعدیلی بوجود آورد و باکارگر در مورد نحوه پرداخت اقساط مدارا کند این مشکل برطرف خواهدشد

قسمتی از گزارش روزنامه اطلاعات از هفتمین جلسه هیئت مشورتی
آبان ۱۳۴۴ش.

۱ـ شــایان ذکــر اســت، کارخانــه خورشــید در ســال ۱۳۳۸ ش. تعطیــل گردیــد و از آنجایــی کــه ایــن کارخانــه یکــی از بزرگ‌تریــن مراکــز جــذب نیــرو در کرمــان بــود (بــا داشــتن ۴۳۰ کارگــر) تــا چندین ســال اهالــی تقاضــای شــروع مجــدد ایــن کارخانــه را داشــتند ولــی متولیــان کارخانــه بــه دلیــل عــدم ســوددهی حاضــر بــه شــروع مجــدد آن نشــدند. هــر چنــد بــه اعتقــاد بنــده دلیــل اصلــی عــدم تمایــل ســهامداران کارخانــه در افتتــاح مجــدد، سیاســت‌زدگی بیــش از کارخانــه و اتفاقــات اواخــر دهــه ۳۰ تــا کودتــای امــرداد ۱۳۳۲ بــود. نکتــه جالــب ایــن کــه در همیــن جلســه هیئــت مشــورتی روزنامــه اطلاعــات (هفتمین جلســه) مهنــدس آذیــن اعــلام نمــود کــه بــا رســیدگی بــه وضعیــت مالــی کارخانــه متوجــه شــدیم کــه بــر خــلاف نظــر ســهامداران، کارخانــه خورشــید در ســال‌های پایانــی حیــات خویــش،دارای ۳۷ هــزار تومــان ســود از کارخانــه شــده‌اند، کــه ایــن مســئله همــان نظــر بنــده در خصــوص دلیــل تعطیلــی کارخانــه بــه واســطه سیاســت‌زدگی را نشــان می‌دهــد (محمــد صنعتــی).

۲ـ بــد نیســت در اینجــا بــه علــت درخواســت هیئــت مشــورتی در خصــوص تأســیس کارخانــه تهیــه کُــرک در کرمــان اشــاره گــردد. بــه گفتــه مهنــدس آذیــن در همیــن جلســه «... از کرمــان ســالانه پانصد تــن کرک بــه بهــای حداکثــر دویســت ریــال بــه خــارج صــادر می‌گــردد کــه قیمــت جمــع آن ده میلیــون تومــان می‌شــود. همیــن کــرک در انگلســتان پــس از تصفیــه، بــه صــورت نــخ و پلیــور و البســه گوناگــون در می‌آیــد و بــه ایــران وارد می‌گــردد و بهــای حداقــل کیلویــی دو هــزار ریــال، یعنــی ده برابــر قیمــت اولیــه بــه فــروش می‌رســد» (محمــد صنعتــی). روزنامــه اطلاعــات، دوشــنبه ۲۴ آبــان ۱۳۴۴، شــماره ۱۱۸۳۳.

در ایـن جلسـه نیـز محمـد صنعتـی نظـر بـه تجـارب خـود در زمینـه انجـام امـور فنـی، در خصـوص بازپرداخـت وام‌هـای کارگاه‌هـای صنعتـی مطالبـی عنـوان نمـود: «... در کرمـان کارگـر فنـی زیـاد وجـود دارد ولـی از کارگاه فنـی از قبیـل ریخته‌گـری، پیستون‌سـازی و غیـره خبـری نیسـت. البتـه بانـک ملی بـه این گونـه کارگـران جهت ایجـاد کارگاه‌هـای کوچـک صنعتـی وام می‌دهـد ولـی چـون محصـول ایـن کارگاه‌ها بـا رکـود بـازار مواجـه می‌شـود، نمی‌تواننـد اقسـاط بدهـی خـود را بـه موقـع بپردازنـد و بانـک نیـز سـود سـنگینی بـرای مطالبـات خـود دریافـت کـه یـک کارگـر قـادر بـه پرداخـت آن نیسـت. اگـر بانـک در رویـه خـود تعدیلـی بـه وجـود آورد و بـا کارگـر در مـورد نحـوه پرداخـت اقسـاط مـدارا کنـد ایـن مشـکل برطـرف خواهـد شـد[۱] ».[۲]

در دهمیـن جلسـه هیئـت مشـورتی، بـا توجـه بـه سـفر گروهـی از اعضـای هیئـت دولـت بـه کرمان، مسـایلی چـون: ضرورت تأسـیس کارخانه سـیمان، بـرق منطقه‌ای، تأمیـن آب آشـامیدنی و زراعی، تأسـیس دانشـکده کشـاورزی، احداث خیابان شـمالی ـ جنوبـی[۳] و مسـئله آسـفالت جاده‌هـای کرمـان[۴] مـورد بررسـی قـرار گرفت[۵].

مهم‌تریـن مسـئله مطرح شـده در سـی و ششـمین جلسـه هیئـت مشـورتی، گلایه شـدید اعضـا از آمـوزش و پـرورش و درخواسـت از وزیـر مربوطـه جهت جلوگیـری از انتقـال دبیـران باتجربـه کرمـان بـه تهـران و دیگر شهرسـتان‌ها بـود.[۶]

۱ـ روزنامه اطلاعات، دوشنبه ۲۴ آبان ۱۳۴۴، شماره ۱۱۸۳۳.

۲ـ عکس مذکور در شماره ۱۱۸۱۲ روزنامه اطلاعات به همراه گزارش جلسه منتشر گردید.

۳ـ خیابان شهید چمران فعلی.

۴ـ جهـت اطـلاع خواننـدگان از وضعیـت جاده‌هـای کرمـان در آن سـال‌ها، بـه گوشـه‌ای از گـزارش یکـی از اعضـا هیئـت مشـورتی در ایـن جلسـه اشـاره می‌گـردد: «... آخریـن سـخنران جلسـه آقـای شـعاعی بـود کـه بـا طـرح ایـن موضـوع کـه کرمـان در بن‌بسـت قـرار گرفتـه اسـت، گفـت: اگـر کرمـان بـه خراسـان اتصـال یابـد، تحـول عظیمـی در امـور اقتصـادی ایـن اسـتان پدیـد می‌آیـد. وی ضمـن اشـاره بـه آسـفالت راه اصفهـان ـ کرمـان اظهـار داشـت: آسـفالت ایـن شـاهراه از طـرف اصفهـان آغـاز گردیـده ولی خوبسـت از طـرف کرمـان نیـز کار آسـفالت آن شـروع شـود تـا سـریع‌تر بـه پایـان برسـد و کرمـان از بن‌بسـت فعلـی خـارج گـردد». روزنامـه اطلاعـات، دوشـنبه ۲۲ آذر ۱۳۴۴، شـماره ۱۱۸۵۵.

۵ ـ همان، همان شماره.

۶ ـ همان، چهارشنبه ۱ شهریور ۱۳۴۶، شماره ۱۲۳۶۴.

در سی و نهمین جلسه هیئت مشورتی مسایل متعددی همچون: کمبود امکانات رفاهی و آموزشی در کرمان، کمک به مستمندان، تأسیس مراکز آموزش عالی، انهدام قنات‌ها و مشکل آب مورد بحث قرار گرفت. اما در این جلسه محمد صنعتی به چند مورد دیگر نیز اشاره نمود که برخی هنوز با گذشت نزدیک به پنجاه سال هنوز متناسب با شأن و منزلت این استان مرتفع نشده‌اند «... مسئله گردشگاه و پارک شهر در کرمان، فقط دو پارک شهر، بلکه دو چهار دیواری که اسمشان را پارک گذاشته‌اند، وجود دارد و سومین گردشگاه مردم کرمان، جنگل قائم است ... مسئله دوم، موضوع تبعیض خیابانی است. زیرا شهر کرمان منحصر شده به خیابان شاهپور (شریعتی فعلی) و یکی دو خیابان متصل به آن؛ اگر مأمور شهرداری باشد، اگر چراغی باشد و هر چیزی که باشد فقط و فقط در همین دو سه خیابان است و بس و سایر خیابان‌ها در محله‌های شهر به کلی از نظر افتاده‌اند و هیچ اقدام عمرانی در آن‌ها نمی‌شود ...

مسئله دیگر آب شهر است. سال‌های سال است که می‌گویند آب کرمان لوله‌کشی شده است ولی هنوز لوله‌کشی آب شهر تحویل شهرداری نشده ... مسئله دیگر ازدیاد روزافزون گداهای کرمان است و اردوی کار با وجودی که این همه گدا در کرمان است، آن‌ها را جمع‌آوری نمی‌کند و مرتب از تهران گدا وارد می‌شود ... آقای صنعتی همچنین افزود با در نظر گرفتن وضع مالی مردم این استان و احتیاج مبرمی که اهالی به بیمارستان دارند، طبق آمار برای هر سه هزار نفر در این استان پهناور فقط یک تخت‌خواب درمانی وجود دارد ... و چون قرار است چهار بیمارستان در سراسر کشور ساخته شود، لازم است یکی از این چهار بیمارستان در کرمان احداث گردد[1]».

اما یکی از مسایلی که توسط محمد صنعتی در این جلسه مطرح گردید و از گذشته دور در این منطقه کاملاً مشهود بوده و بدین واسطه ظلم بزرگی به اهالی این دیار رفته است، این بود: «... اصولاً کرمان برای مأمورین دولتی، کلاس کارآموزی و نردبان ترقی است و اولیای امور هر کس را بخواهند ترقی دهند، به کرمان می‌فرستند[2]».

۱ـ روزنامه اطلاعات، شنبه ۲۲ مهر ۱۳۴۶، شماره ۱۲۴۰۹.

۲ـ پنجاه و ششمین جلسه، روزنامه اطلاعات، سه‌شنبه ۲۸ آبان ۱۳۴۷، شماره ۱۲۷۴۴.

وی همین موضوع را در جلسه دیگر هیئت مشورتی با تشریح بیشتر، این گونه بیان نمود: «آقای صنعتی ... به مشکل اساسی دیگر که از علل عقب‌افتادگی کرمان بشمار می‌رود اشاره کرد و گفت:

در جلسه مشترك بازرسان شاهنشاهی واعضای هیئت مشورتی اطلاعات‌درکرمان گفته شد :

ادارات کرمان، مراکز کارآموزی شده‌است!

ماموران دولتی میآیند، تجربه اداری کسب میکنند و بعد برای انتقال پر و بال میزنند!

• آزمایشگاه اجتماعی

آقای صنعتی عضو هیئت‌مشورتی به‌مشکل اساسی‌دیگر که ازعلل عقب افتادگی کرمان بشمار میرود اشاره کرد و گفت : شهر کرمان بصورت‌یك «آزمایشگاه اجتماعی» درآمده، بدین معنی که مامورین دولتی‌اوایل خدمت و دوران بی تجربگی خود را در کرمان می‌گذرانند وپس از کسب تجربیات لازم برای انتقال از این منطقه بال وپر میزنند !

ناطق افزود : مامورین عالیرتبه دولتی ، چه آنها که در تهران عهده‌دار بودند وچه آنانکه مقامات حساس استان را دراختیارداشته‌اند بارها وعده هائی داده‌اند که‌هیچ کدام عمل نکرده‌اند از جمله برای

تیتر و قسمتی از گزارش روزنامه اطلاعات از جلسه هیئت مشورتی ـ آبان ۱۳۴۷ [1]

۱ـ روزنامه اطلاعات، دوشنبه ۱۳ آبان ۱۳۴۷، شماره ۱۲۷۳۲.

شـهر کرمـان بـه صـورت یـک آزمایشـگاه اجتماعـی در آمـده، بدیـن معنـی کـه مأموریـن دولتـی اوایـل خدمـت و دوران بی‌تجربگـی خـود را در کرمـان می‌گذراننـد و پـس از کسـب تجربیـات لازم بـرای انتقـال از ایـن منطقـه بـال و پـر می‌زدننـد! ...» .[1]

در جلسـات بعـدی هیئـت مشـورتی روزنامـه اطلاعـات در کرمـان کـه مقـارن بـا سـفر آقـای عبـاس مسـعودی بـه کرمـان بـود، بیشـتر تأکیـد و اصـرار ایـن هیئت بر تأسـیس دانشـگاه در کرمـان بـود .[2]

بـه هـر تقدیـر بـا نظـری اجمالـی بـه گزارش‌هـای منتشـر شـده جلسـات هیئـت مشـورتی روزنامـه اطلاعـات در کرمـان، می‌تـوان بـه نقـش مهـم و تأثیرگـذار ایـن هیئـت در بیـان بسـیاری از مسـایل و مشـکلات شـهر کرمـان کـه تـا این زمـان هیچ گاه طـرح و مـورد بررسـی قـرار نگرفتـه بودنـد، پـی بـرد.

۱ـ بـر ایـن مدعـا اگـر تنهـا بـه لیسـت حـکام و اسـتانداران کرمـان در طـول تاریـخ ایـن سـرزمین ـ از صـدر اسـلام تـا پیـروزی انقـلاب اسـلامی ـ نظـری اندازیـم، می‌تـوان بـه صـدق ایـن گفتـار پـی بـرد. زنده‌یـاد اسـتاد باسـتانی پاریـزی (مقدمـه تاریـخ کرمـان) نیـز در ایـن خصـوص معتقدنـد: یکـی از دلایـل عقب‌ماندگـی کرمـان در گذشـته ایـن بـوده کـه همـواره ایـن منطقه شـاهد حضـور زمامـداران و مسـئولین غیـر بومـی بـوده؛ عـده‌ای از آنـان جهـت فراگیـری اصـول و روش حکومتـی، بـه عنـوان کارآمـوزی و کسـب تجربـه بـه کرمـان فرسـتاده می‌شـدند، یـا افـرادی کـه مـورد غضـب قـرار گرفتـه بودنـد، بـه عنـوان تبعیـد بـه ایـن منطقـه می‌آمدنـد و یـا افـرادی بودنـد کـه دوران کـر و فـر خویـش را در جـای دیگـر سـپری نموده و در روزگار ناکامـی و نامـرادی بـه دارالامـان کرمـان پناهنـده می‌شـدند. ایشـان بـر ایـن مدعـا بـه لیسـت حـکام و اسـتانداران کرمـان در طـول هـزار سـال حکومـت از صـدر اسـلام تـا پیروزی انقلاب اسـلامی اشـاره می‌نمایـد، کـه در ایـن دوران، تنهـا یـک حاکـم بومـی در کرمـان بـه قـدرت رسـید و آن هـم «تقی‌خـان درانـی» بـود، کـه نـه از طـرف پادشـاه عهـده‌دار ایـن سـمت گردیـد، بلکـه در پـی ظلمـی کـه بـه وی شـده بـود، بـا شـورش بـر حاکـم کرمـان، چنـد ماهـی زمـام حکومـت کرمـان را بـه دسـت گرفـت و خیلـی زود سـرکوب و اعـدام گردیـد. اگـر فقـط بـه مـواردی کـه اعتمادالسـلطنه (در کتاب خاطـرات خـود) در خصوص مزایـده حکومـت کرمـان در دوره قاجاریـه اشـاره نمـوده، بسـنده نمائیـم، می‌تـوان بـه گوشـه‌ای از ایـن مهم آشـنا گردید.

۲ ـ در قسمت تأسیس دانشگاه در کرمان به این مطلب به صورت مشروح اشاره شده است.

ج ـ انجمن شهرستان کرمان

«قانـون تشـکیل انجمن‌هـای شهرسـتان و اسـتان، جایگزیـن قانـون انجمن‌هـای ایالتـی و ولایتـی کـه در ربیـع‌الاول سـال ۱۳۲۵ ق/ ۱۲۸۶ ش، شـامل ۱۲۲ مـاده و یـک تبصـره در دوره اول مجلـس شـورای ملـی تدویـن و بـه تصویـب شـد، در اصـول شـماره‌ی ۹۰، ۹۱، ۹۲ و ۹۳ متمـم قانـون اساسـی، چگونگـی وظایـف ایـن انجمن‌ها تعییـن شـده بـود. هـدف اصلـی از تدوین قانـون انجمن‌هـای ایالتـی و ولایتی، سـپردن کار مـردم بـه مـردم بـود، امـا اجـرای ایـن قانـون بنـا بـه دلایـل و رخدادهـای مختلـف انجـام نشـد و سـرانجام اصلاحـات و تغییراتـی هـم بنـا بـه اقتضـای زمـان در ۳۰ مرداد سـال ۱۳۴۹ ش. در آن بـه عمـل آمـد و بـه نـام انجمن‌هـای شهرسـتان و اسـتان، مشـتمل بـر ۶۵ مـاده و چنـد تبصـره، به تصویب مجلسـین شـورای ملی و سـنا رسـید و بـه مـورد اجـرا گذاشـته شـد[1] ». در کرمـان نیـز ایـن انجمن‌هـا تـا سـال ۱۳۵۷ ش. (پیـروزی انقـلاب اسـلامی) در سـه دوره تشـکیل و بـه کار خـود ادامـه دادنـد.

محمـد صنعتـی کـه در هـر سـه دوره انجمـن شهرسـتان کرمـان عضـو ایـن انجمـن بـوده اسـت، در خصـوص حضـور در ایـن انجمـن می‌گویـد: «از زمـان فعالیـت در کارخانه خورشـید، همـواره یکـی از مهم‌تریـن دغدغه‌هـای شـخصی ایـن جانـب، پیشـرفت و عمـران شـهر و زادگاهـم و ارتقـای زندگـی همشـهریانم، بـه ویـژه اقشـار کـم درآمـد و زحمتکـش کارگـران بـود، لـذا در تمامـی عرصه‌هایـی کـه حـس می‌کـردم می‌توانـم بـه نوعـی مثمـر ثمـر واقـع گـردم، حضوری فعـال داشـتم؛ چـه در عرصه انجمن‌هـای محلی شـهر کرمـان، چـه در هیئـت مشـورتی روزنامه اطلاعـات و چـه در انجمن شهرسـتان. در سـال ۱۳۴۹ ش. کـه مقـارن بـا اولیـن دوره تشـکیل انجمـن شهرسـتان کرمان بـود، نظر بـه همـان احسـاس وظیفـه‌ای کـه در قبال شـهر و مـردم نجیب و صبـور کرمان داشـتم، و از طرفـی در جـوار چندیـن سـال فعالیـت مسـتمر در انجمن‌هـای صنفـی کارگـری، محلی و هیئت مشـورتی، تجارب بسـیار مفیدی در زمینه شـناخت مشـکلات و معضلات منطقـه و خواسـته‌های بـه حـق دیارم حاصـل نموده بـودم، عـلاوه بر توصیه و درخواسـت بسـیاری از دوسـتان و دلسـوزان مبنـی بـر شـرکت در انتخابـات انجمن شهرسـتان، خود نیـز وظیفـه می‌دانسـتم تـا بـا ورود بـه ایـن عرصـه نیـز، ماحصـل تجـارب و آموخته‌های خـود در زمینـه مسـایل شـهری را ارایـه نمایـم.

[1] ـ دانشور، محمد: از قلعه دختر تا دقیانوس، ص ۱۸۰.

در خصــوص توضیــح بیشــتر انجمــن شهرســتان بایــد بــه ایــن نکتــه اشــاره نمایــم کــه ایــن انجمــن کــه ریشــه در انجمن‌هــای ایالتــی و ولایتــی دوران پــس از مشــروطیت داشــت و چــون در آن ســال‌ها بــه مرحلــه‌ی تشــکیل نرســیده بودنــد، بــا تغییراتــی کــه در آن صــورت گرفــت در مــرداد ســال ۱۳۴۹ ش. بــه تصویــب رســید و در روز ۱۵ مهــر مــاه همیــن ســال بــه مرحلــه اجــرا در آمــد. ایــن انجمن‌هــا کــه از آنــان بــه عنــوان «پارلمان‌هــای محلــی» یــاد می‌شــد، بــه نوعــی مــدل کوچک‌تــر مجلــس شــورای ملــی در هــر اســتان انجــام وظیفــه می‌نمودنــد. در ایــن انجمن‌هــا ماننــد مجلــس، کمیســیون‌های مختلفــی چــون: آمــوزش و پــرورش، بهداشــت، راه، امــور رفاهــی، جنگل‌هــا و ... تشــکیل می‌گردیــد و نیازهــا و مســایل مطــرح شــده در هــر حــوزه بــه یکــی از کمیســیون‌ها ارجــاع می‌گردیــد، تــا بــا دریافــت نظــرات کارشناســانه‌ی مطلعیــن و متخصصیــن خــارج از انجمــن و مقامــات مســئول ذی‌ربــط هــر حــوزه، بــا در نظــر گرفتــن نظــرات و امکانــات هــر دســتگاه اجرایــی، در جلســات اصلــی انجمــن مطــرح و در صــورت موافقــت و تشــخیص اعضــا انجمــن، اعتبــارات لازم جهــت انجــام آنــان لحــاظ می‌گردیــد.

البتــه بایــد بــه ایــن نکتــه اشــاره نمایم که تنهــا اعتبــارات عمرانــی در اختیــار انجمن شهرســتان بــود، یعنــی برخــی طرح‌هــا چــون: ســاخت بیمارســتان، احــداث جاده‌های بیــن اســتانی، سدســازی و ... شــامل اعتبــارات ملــی بــود و در حیطه اختیــارات انجمن شهرســتان نبــود. امــا برخــی مواقــع انجمــن شهرســتان جهــت عمــران و آبــادی منطقــه در خصــوص ایــن گونــه مــوارد نیــز دخالــت می‌نمــود و بــا مکاتبــات و بیــان ضــرورت اجــرای ایــن طرح‌هــا، از مســئولین ارشــد درخواســت تخصیــص اعتبــارات ملــی می‌نمودنــد. مثــلاً بــه خاطــر دارم بنــده در ســال ۱۳۵۵ ش. طــی نامــه‌ای بــه مســئولین کشــوری درخواســت احــداث بیمارســتانی در جــوار بیمارســتان آیــت الله کاشــانی فعلــی نمــودم و در بیــان ضــرورت انجــام ایــن طــرح، متذکــر شــده بــودم احــداث ایــن بیمارســتان، عــلاوه بــر رفــع گوشــه‌ای از نیــاز اســتان می‌توانــد جوابگوی نیــاز بســیاری از ســاکنین متمــول کشــورهای حاشــیه خلیــج فــارس باشــد، چــرا کــه اکثــر آنــان جهــت مراجعــات درمانــی بــه ایــران، بــه ویــژه بــه اســتان‌های فــارس و

کرمـان مراجعـه می‌نماینـد و وجـود ایـن بیمارسـتان می‌توانـد مقادیـر قابـل توجهـی ارز وارد ایـن اسـتان نمایـد، کـه خوشـبختانه آقـای «ضیاءالدیـن شـادمان[1] » مشـاور و معـاون پارلمانـی نخسـت‌وزیر در جـواب نامـه بنـده جـواب داد؛ ایـن درخواسـت بـه حـق اسـت و دولـت عـلاوه بـر سـاخت بیمارسـتان ۶۰۰ تخت‌خوابـی در ایـن منطقه، احـداث بیمارسـتان ۵۰۰ تخت‌خوابـی تأمیـن اجتماعـی را نیـز در اینجـا مـورد تأییـد قـرار داده اسـت. خوشـبختانه ایـن درخواسـت بنـده، پـس از ۳۷ سـال اخیـراً بـه مرحلـه نهایـی رسـیده اسـت و در جـوار بیمارسـتان آیت الله کاشـانی، آخریـن مراحل افتتـاح بیمارسـتان مجهـز پیامبـر اعظـم (ص) را شـاهدیم.

در تخصیـص اعتبـارات عمرانـی، اولویـت بـا بخش‌هـا و روسـتاهای پـر جمعیت‌تـر بـود، مثـلاً ابتـدا نیازهـای روسـتاها و بخش‌هـای بـالای ۲۰ هـزار نفـر مـورد بررسـی قـرار می‌گرفـت. در هـر جلسـه انجمـن، در ابتـدا ۴ نفـر از اعضـا، نطق قبل از دسـتور ایـراد می‌نمودنـد و بـه طـور معمـول، عـلاوه بـر حضـور چنـد نفـر از مسـئولین و مقامـات اسـتانی مرتبـط بـا موضـوع جلسـه، تعـدادی از خبرنـگاران (روزنامه‌هـای محلـی و رادیـو تلویزیـون) و مـردم نیـز بـه صـورت آزاد، در جایـگاه مخصوصـی کـه بـرای آنـان درسـت شـده بـود، حضـور داشـتند.

در جلسـات انجمـن شهرسـتان همـواره سـعی بـر آن بود کـه مابین اعضـا و مقامات اسـتانی و نماینـدگان مجلـس تفاهـم کامـل برقـرار باشـد، تـا از ایـن گـذر زودتـر و بهتـر اهـداف انجمـن کـه همانـا توسـعه و عمـران شـهری بـود، بـه مرحلـه اجـرا درآیـد. از ایـن رو تمامـی صورت‌جلسـات انجمـن عـلاوه بـر آن کـه بـرای مسـئولین اسـتانی فرسـتاده می‌شـد، نسـخه‌ای از آن بـرای وزارت کشـور و نماینـدگان کرمـان در مجلـس شـورای ملـی نیـز ارسـال می‌گردیـد.

۱ـ «فرزنـد سـید ابوتـراب روضه‌خـوان، لیسـانس حقـوق دانشـگاه تهـران و دکتـرای اقتصـاد کارگـری از پاریـس داشـت. خدمـات اداری خـود را از وزارت دارایـی شـروع و آخریـن سـمت او مدیـر کلـی دفتـر وزارت دارایـی بـود در انتخابـات دوره‌ی بیسـت و یکـم بـه جـای بـرادر خـود از جیرفـت بـه وکالـت رسـید. بـه هنـگام نخسـت‌وزیری منصـور، چنـد مـاه شـهردار پایتخـت شـد ... پـس از چنـد مـاه بـه اسـتانداری تهـران منصـوب شـد و مـدت ده سـال در ایـن سـمت بـود. در سـال ۱۳۵۴ ابتـدا بـه معاونـت پارلمانـی نخسـت‌وزیری و بعـد بـه سـمت وزیـر مشـاور و معـاون پارلمانـی رسـید. تولـد او در سـال ۱۳۰۲ در تهـران بـود. در جمـع، مـال حریـص بـود و برخـلاف سـایر بـرادران خـود فضـل و دانشـی نداشـت ولی در عـوض در زد و بنـد سیاسـی و جلـب منافـع، اسـتاد و زرنـگ بـود». عاقلـی، باقـر: شـرح حـال رجـال سیاسـی و نظامی معاصـر ایـران، ۲، ص ۸۵۴ و ۸۵۵.

انجمــن شهرســتان کرمــان، عــلاوه بــر بررســی و نظــارت بــر مســایل شــهر کرمــان، زرنــد، کوه‌بنــان و راور، گلبــاف و شــهداد، ماهــان و بخــش حومــه کرمــان را پوشــش مــی‌داد. تعــداد اعضــای انجمــن شهرســتان کرمــان ۲۳ نفــر بودنــد؛ ۹ نفــر از مرکــز شــهر کرمــان، ۴ نفــر از بخــش زرنــد، ۲ نفــر از بخــش ماهــان، ۴ نفــر از بخــش حومــه کرمــان، ۲ نفــر از شــهداد و گلبــاف و ۲ نفــر از کــوه بنــان و راور.

برخــی مواقع به درخواســت انجمن شــهر کرمان، جلســات مشــترکی مابین آنــان و انجمن شهرســتان تشــکیل می‌گردیــد. این جلســات بیشــتر در پی کمبــود اعتبارات انجمن شــهر و درخواســت آنان جهت تخصیص اعتبار بیشــتر از انجمن شهرســتان تشــکیل می‌شــد.

یکــی از ابتــکارات انجمــن شهرســتان کرمان، تشــکیل جلســات ســیار بــود کــه از همان دوره اول طــرح و مــورد موافقــت قــرار گرفــت، یعنــی بدیــن صورت که تصمیم گرفته شــد نظــر به وســعت گســترده حــوزه فعالیت انجمــن، جهت آشــنایی با مشــکلات و معضلات مــردم هــر بخــش، اعضــای انجمــن شهرســتان به بخش‌هــا و روســتاها ســفر نمــوده و در هــر منطقــه بــا حضــور مــردم اقــدام بــه برپایــی جلســه نماینــد، تــا از ایــن طریــق کامــلاً بــا خواســت‌ها و مســایل هــر قســمت آشــنا شــده و در همــان جــا تصمیمــات لازم اتخــاذ گــردد. ایــن طــرح کــه بــا اســتقبال خوبــی از مــردم هــر بخــش همــراه بــود، مــورد توجــه دیگــر اســتان‌ها نیــز قــرار گرفــت و گویــا در دیگــر انجمــن شهرســتان‌های ایــران بــه اجرا گذاشــته شــد. ذکــر ایــن نکتــه را نیــز ضــروری می‌دانــم کــه در هــر جلســه ســیار انجمن شهرســتان و دیگــر بازدیدهــا، از تمامــی دســتگاه‌های و ادارات اســتان (بــه غیــر از نیروهای نظامــی و انتظامــی) نماینــده‌ای جهت آشــنایی با مســایل و مشــکلات و انعــکاس و مرتفع نمــودن آنــان به همــراه اعضــای انجمــن حضور داشــتند.

ـ سرعت عمل در جهت اجرای خواسته های مردم

انجمــن شهرســتان کرمــان در تمامــی دوره‌ها از اعتبــار و نفوذ زیــادی برخوردار بــود و چون هدفــش رفــع مشــکلات و مســایل مــردم بود، ســعی می‌نمــود به طــور معمول بــا پیگیری و ارتبــاط مســتمر بــا مســئولین در اســرع وقــت، جوابگــوی خواســت‌های مــردم هــر بخش باشــد. بــرای نمونــه بد نیســت بــه این خاطــره اشــاره نمایم کــه در یکــی از بازدیدهایــی که. از بخــش راور داشــتیم، چون فصل تابســتان بــود، در بهداری راور، گزارشــی از شــیوع بیماری اســهال و کمبود دارو و وســایل پزشــکی توســط پزشــکان غیــر ایرانی (هنــدی) ارایــه گردید. بنــده در پایــان بازدیــد، در ســاعت هشــت شــب کــه قصــد بازگشــت به کرمــان را داشــتیم،

ضمـن درخواسـت لیسـت داروهـا و لـوازم مـورد نیـاز بهـداری راور، بـه بخشـدار گفتـم: هر وقـت وسـایل و داروهـای مـورد نیـاز به دسـتتان رسـید، بـه من خبر دهیـد. روز بعـد حدود سـاعت ۱۱ بخشـدار راور بـه مـن تلفـن زد و از دریافـت موارد درخواسـتی اعلام تشـکر نمود.



بازدید رییس انجمن شهرستان (محمد صنعتی) از بهداری راور ـ ۱۳۵۲ ش.

گزارش چند نفر از پزشکان (هندی) در خصوص کمبودهای بهداشتی و دارویی منطقه

جلسـات انجمـن شهرسـتان کرمـان هـر ۱۵ روز یـک بـار بلااسـتثناء تشـکیل می‌گردیـد و اگـر مسـئله و مـورد خاصـی پیـش می‌آمـد، جلسـه ضـروری نیـز برگـزار می‌شـد. محـل تشـکیل جلسـات، ابتـدا در محـل خلـوت اسـتانداری[1]، سـپس بـه محـل دایمـی خـود واقـع در خیابـان ابن‌سـینا (مجاور بیمارسـتان سـابق کرمـان درمـان، مرکـز درمانـی بعثـت) منتقـل گردیـد.

ـ رعایت شأن و مرتبه‌ی اعضای انجمن شهرستان به عنوان نمایندگان مردم

در پایـان توضیحـات ایـن بخش، جهـت ارایه تصویـری روشـن‌تر از جایـگاه و مقام انجمن شهرسـتان ـ بـه دلیـل پشـتوانه‌ی مردمی ـ بد نیسـت به خاطـره‌ای اشـاره نمایم.

۱ـ منظور مکان سابق استانداری کرمان (فرمانداری فعلی)، روبروی بانک ملی.

در حـدود سـال‌های ۱۳۵۳ و ۵۴ کـه اسـدالله نصراصفهانـی اسـتاندار کرمـان بـود، رسـم بـر ایـن بـود کـه هـر وقـت مقامـات بلندپایـه کشـوری (نخسـت‌وزیر، وزیـران) بـه کرمـان می‌آمدنـد، در ابتـدا از مسـئولین و روسـای ادارات و انجمن‌هـا در منـزل اسـتاندار دعـوت بـه عمـل می‌آمـد.

در ایـن زمـان کـه «رضـا صدقیانـی[1]» وزیـر تعـاون و امـور روسـتاها بـه همراهـی «داریـوش همایـون» بـه کرمـان آمـده بودند، توسـط نصراصفهانـی (اسـتاندار کرمان) از تعـدادی روسـای ادارات و سـازمان‌ها و رییـس انجمـن شهرسـتان دعـوت شـده بود.

۱ـ «متولـد ۱۲۹۷، سـبزوار، دارای مـدرک دانشـکده‌ی کشـاورزی از کـرج. مدتـی در بانک کشـاورزی بود، بعد بـه سـازمان برنامـه منتقـل و ریاسـت سـد دز و مدیریـت کشـاورزی در سـازمان برنامه بـا او بـود. در ۱۳۴۱ به معاونـت وزارت کشـاورزی و سـپس مدیرعامـل بانـک تعـاون کشـاورزی گردیـد. مشـاغل دیگرش: اسـتانداری خوزسـتان، وزیـر تعـاون و امـور روسـتاها، اسـتاندار لرسـتان و مرکـزی. در روز آبـان ۱۳۵۷ بازداشـت و تـا ۲۲ بهمـن ۱۳۵۷ در زنـدان بـود. پـس از آن کـه درِ زندان‌هـا بـاز شـد، صدقیانـی در زمـره‌ی فراریـان بـود. مدتـی در تهـران بـه صـورت اختفـا می‌زیسـت تـا سـرانجام موجبـات فـرارش از ایـران فراهـم شـد. روی هـم رفتـه مـرد بـدی بـود». عاقلـی، باقـر: شـرح حـال رجـال سیاسـی و نظامـی معاصـر ایـران، ج ۲، ص ۹۲۷ و ۹۲۸.

۲ـ «فرزنـد نـورالله همایـون، در ۱۳۰۷ در تهـران متولـد و پـس از طـی تحصیـلات ابتدایـی در وزارت دارایـی اسـتخدام شـد. بعدهـا دوره‌ی لیسـانس و دکتـرای حقـوق را در دانشـگاه تهـران بـه اتمـام رسـاند. در جوانی جـذب حزب‌هـای تنـدرو شـد و عضویـت حـزب سـومکا را پذیرفـت. یکـی از برنامه‌هـای احـزاب تنـدرو در آن ایـام، جمـع‌آوری گلولـه خمپـاره در میادیـن تیـر ارتـش بـود. وی بـه همـراه محسـن پزشـک‌پور و دکتـر شـاپور زندنیـا ایـن وظیفـه را عهـده‌دار شـدند. در یکـی از مأموریت‌هـای او، یکـی از گلوله‌هـای خمپـاره در زیـر پـای او منفجـر شـد و در نتیجـه یـک پـای او را قطـع کردنـد و بـا پـای مصنوعـی حرکـت می‌کـرد. بعـد از ۲۸ مـرداد ۱۳۳۲ بـه کار روزنامه‌نویسـی روی آورد ... در سـال ۱۳۴۶ بـا عنـوان مدیـر مسـئول و سـردبیر در روزنامـه آینـدگان بـه فعالیـت پرداخـت و از ایـن طریـق بـه دولـت نزدیـک شـد بـه طـوری کـه مشـاور مطبوعاتـی نخسـت‌وزیر گردیـد. فکـر لغـو ۸۴ مجلـه و روزنامـه در سرتاسـر کشـور (چـون: تهـران مصـور، سـپید و سـیاه، خوشـه، فردوسـی، صـدای مـردم، مـرد مبـارز، فرمـان دنیـا، اتحـاد ملـی، مهـر ایران، کوشـش و ...) و بازخریـد آن‌هـا متعلـق بـه وی اسـت کـه در شـهریور ۱۳۵۳ جامـه‌ی عمـل پوشـید. بـا تأسـیس حـزب رسـتاخیز، بـه ایـن حـزب پیوسـت و در سـال ۱۳۵۵ قائـم مقـام دبیـرکل حـزب شـد. بـا نخسـت‌وزیری جمشـید آمـوزگار، همایـون بـه عنـوان وزیـر اطلاعـات معرفـی گردیـد و قریـب ۱۳ مـاه در ایـن سـمت بـود. یکـی از اقدامـات وی در ایـن دوره، چـاپ مقالـه شـخص مجهولـی بـه نـام رشـیدی مطلق تحـت عنـوان «ایـران و اسـتعمار سـرخ و سـیاه» بـود کـه در آن بـا کمـال بی‌شـرمی بـه مرجـع بـزرگ تقلیـد و رهبـر ملـت مسـلمان امـام خمینـی (ره) توهیـن شـده بـود کـه بـه گفتـه برخـی، نویسـنده آن همایـون بـود. در ۱۵ آبـان ۱۳۵۷ بـه همـراه عـده‌ای از دولتمـردان وقـت، بازداشـت و در ۲۷ بهمـن همیـن سـال، پـس از بـاز شـدن در زنـدان فـرار کـرد و سـرانجام بـه خـارج از کشـور فراتـر کـرد ...». عاقلـی، باقـر: شـرح حـال رجـال سیاسـی و نظامـی معاصـر ایـران، ج ۳، ص ۱۷۵۶ تـا ۱۷۵۹.

بنـده بـه عنـوان دبیـر و سـخنگوی انجمـن شهرسـتان کرمـان در سـاعت هشـت صبـح روز مقـرر بـه منـزل اسـتاندار رفتم و پـس از معرفـی ابتدایی حاضریـن، به صدر جلسـه فراخوانـده شـدم و مشـغول دادن توضیحاتـی در خصوص مسـایل و مشـکلات کرمـان بـه آقـای صدقیانی بـودم. در ایـن هنـگام، شـخصی نـزد صدقیانـی آمـد و چیـزی در گـوش او گفـت، بلافاصلـه او بـا عجلـه بلنـد شـد و بیـرون رفـت. شـخص دیگـری نیـز (فریـدون ابراهیمـی مباشـر محمودرضا پهلـوی) نـزد نصر اصفهانـی آمد و پـس از گفتـن مطلبـی، او نیـز بـه دنبـال صدقیانـی بیـرون رفـت. لحظاتی بعـد، آن دو بـه همـراه شـخص دیگـری وارد شـدند؛ آن شـخص «محمـود رضـا پهلـوی» برادر شـاه بـود، کـه مابیـن بنـده و آقـای صدقیانی نشسـت. اسـتاندار ضمن خوشـامدگویی گفـت: اگـر اشـکالی نـدارد، گـزارش و درخواسـت‌های انجمـن شهرسـتان بـا وزیـر تعـاون ادامـه یابـد؟ وی گفـت: نـه اشـکالی نـدارد بـه ادامـه صحبت‌هـای خـود بپردازیـد. بنـده نیـز بـه سـخنان خـود ادامـه دادم. در ایـن هنـگام مأمـور پذیرایـی کـه قصـد داشـت میـز منبـت‌کاری را جلـوی محمـود رضـا پهلـوی بگـذارد، بنـده را چندیـن بـار بـا صـدای بلنـد بـه اسـم مـورد خطـاب قـرار داد تـا بـه او کمـک نمایـم. مـن بـدون توجـه بـه او، بـه ادامـه سـخنان خـود در خصـوص احتیاجـات کرمـان پرداختـم و ناچـار دکتـر فـرزان امیـری (رییـس انجمـن اسـتان کرمـان کـه بعـداً نیز از طـرف مـردم بافـت بـه نمایندگـی مجلـس انتخـاب شـد) بـه او کمـک کـرد.

بعـد از پایـان یافتـن جلسـه، از طـرف اسـتانداری و سـازمان سـاواک، مـورد عتـاب قـرار گرفتـم، کـه شـما قصـد توهیـن بـه خانـدان پهلـوی را داشـتید و چـرا در گذاشـتن میـز جلـوی محمـود رضـا پهلـوی کوتاهـی نمودهایـد؟ در جـواب گفتـم: آیـا قبـول داریـد، دعـوت و حضـور بنـده در ایـن جلسـه، بـه عنـوان دبیـر انجمـن شهرسـتان بـوده، نـه شـخص محمـد صنعتی؟ لـذا چون بـه نمایندگـی از مـردم کرمـان در این جلسـه حاضر بـودم، مـردم بـه مـن ایـن وظیفـه را محـول نموده‌انـد کـه در جهـت بیـان مشـکلات و کمبودهـای در ایـن قبیـل جلسـات شـرکت کنم، نه کمـک به پذیرایـی از میهمانـان. اگر بنـده شـخصاً دعـوت بـودم، مطمئنـاً بـرای آسـایش، رفـاه و پذیرایی میهمانان شـهرم هر گونـه کمـک و همراهـی می‌نمـودم، امـا به عنـوان نماینـده مـردم در انجمن شهرسـتان، نمی‌توانسـتم ایـن کار را انجـام دهـم و ایـن اهانـت بـه مـردم کرمـان بـود کـه در جلسـه پذیرایی نمایـم[1]».

۱ـ برگرفته از متن مصاحبه با محمد صنعتی، آذر ۱۳۹۲.

۱ـ اولین دوره انجمن شهرستان کرمان

همـان گونـه کـه ذکـر شـد، اولیـن دوره انجمـن شهرسـتان کرمـان بهماننـد دیگر اسـتان‌ها در سـال ۱۳۴۹ ش. شـروع بـه کار نمـود.

پـس از انتخابـات؛ سـرهنگ بازنشسـته مرحـوم سـید عبدالحسـین آیت‌اللهـی موسـوی[۱]، دکتـر عیسـی ضیاءابراهیمـی[۲]، دکتـر محمـد ناصـر[۳]، جلیـل مظهـری[۴]، ماشـاءالله نعمـت‌زاده[۵]، علـی غفران‌پنـاه[۶]، اطهـره ارجمنـد کرمانـی[۷]، کیاندخـت کیانیـان[۸] و محمـد صنعتـی از شـهر کرمـان، رسـول محتشـم از بخـش ماهـان، حسـن سـلطانی[۹]، ابوجعفـر ایرانمنـش[۱۰]، جـواد

۱ـ وی فرزنـد آیـت الله سـید علـی موسـوی اسـت. در ابتـدا بـه تحصیـلات علوم دینـی روی آورد، سـپس بـه دانشـکده افسـری رفـت و بـه مـدارج عالـی نظامـی رسـید. پـس از بازنشسـتگی در امـور اجتماعـی فعالیـت داشـت و سـال‌ها در هیئـت مشـورتی روزنامـه اطلاعـات و انجمـن شهرسـتان کرمـان، منشـاء خدماتـی شـایان بـود.

۲ـ وی از وکلای معتبـر و خوش‌نـام دادگسـتری کرمـان بـود کـه بـه همـراه دکتـر ابوطالـب مهنـدس مدرسـه عالـی مدیریـت کرمـان را راه‌انـدازی و خـود بـه عنـوان معاونـت در آن فعالیـت داشـت. پـس از تأسـیس دانشـگاه کرمـان، چنـدی بـه عنـوان مـدرس در دانشـگاه بـه تدریـس پرداخـت (محمـد صنعتـی).

۳ـ وی در ابتـدا در رفسـنجان، در زایشـگاه نیـک نفـس و شـیر و خورشـید سـرخ فعالیـت داشـت. پـس از عزیمـت بـه کرمـان، در سـمت‌های مدیـر عامـل شـیر و خورشـید، اولیـن رییـس ایرانـی بیمارسـتان ارجمنـد و ریاسـت بیمارسـتان کاشـانی خدمـت نمـود. دکتـر ناصـر در عرصـه سیاسـی نیـز فعالیـت داشـت و مدتـی ریاسـت انجمـن اسـتان را عهـده‌دار بـود. بعدهـا بـه فعالیـت تجـاری روی آورد و کارخانه سـنگ‌بری در کرمـان تأسـیس و سـپس بـه امـر صـادرات و واردات پرداخـت (محمـد صنعتـی).

ـ وی بـرادر علـی اصغـر مظهـری (نماینـده کرمـان در مجلـس شـورای ملـی) و مرحـوم حمیـد مظهری (اشـک کرمانـی) اسـت (محمـد صنعتی).

۵ـ وی از اعضای صنفی بازار کرمان بود (محمد صنعتی).

ـ وی چنـدی در کارگاه نقاشـی فـرش محمـد ارجمنـد و مدتـی هـم بـه عنـوان مسـئول مالـی حـزب ایـران نویـن فعالیـت داشـت (محمـد صنعتـی).

۷ـ وی دختـر حـاج محمـد ارجمنـد کرمانـی (سـلطان قالـی دنیـا و مؤسـس بیمارسـتان ارجمنـد) و همسـر مرحـوم علـی آقـا ارجمنـد (رییـس اتـاق بازرگانـی کرمـان) بـود.

ـ وی از زرتشتیان کرمان و همسر مهندس منوچهر سروشیان بود (محمد صنعتی).

۹ ـ وی از کشاورزان معروف زرند بود (محمد صنعتی).

۱۰ـ وی ضمن فعالیت‌های کشاورزی، مدیر عامل شیر و خورشید زرند نیز بود (محمد صنعتی).

ذکایی[1] و غلام‌حسین سیف‌الدینی از زرند، شیخ محمدجواد ناصر اسدی[2] از گلباف، ماشاءالله قربانی از شهداد، قاسم ابراهیمی[3]، ماشاءالله فتحی‌زاده[4]، عیسی شجاعی و محمد علی رشیدفرخی[5] از بخش مرکزی، کاظم رفاهی از راور، ابومحمد آل‌طه از کوه بنان و علی یزدان‌پناه گوهرریزی از جوپار به عضویت انجمن شهرستان کرمان درآمدند.



(کاندیداهای حزب ایران نوین)

کمیته حزب ایران نوین شهرستان کرمان کاندیداهای عضویت انجمن شهرستان کرمان بشرح زیر به (ترتیب حروف تهجی) معرفی مینماید. از آنجائیکه تشکیل انجمنهای شهرستان و استان گامی است در راه ایجاد دموکراسی وسپردن کار مردم بدست مردم امیدواست که مردم شرافتمند کرمان کمیته حزب ایران نوین را در انتخاب افراد موجه که لیاقت و شایستگی احراز این مقام را دارند یاری فرمایند.

۱ - اطهره ارجمند کرمانی ۲- حسن داودی ۳ - جوادرشیدفرخی ۴ - منوچهر سروشیان ۵ - محمدصنعتی ۶ - دکترعیسی ضیاءابراهیمی ۷ - علی غفران پناه ۸ - کیاندخت کیانیان ۹ جابل مظهری ۱۰ - عبدالحسین موسوی سرهنگ بازنشسته ۱۱ - محمود میرحسینی ۱۲ - دکتر محمد ناصر

رئیس کمیته حزب ایران نوین استان کرمان
ایرانپور

اطلاعیه کاندیداتوری انجمن شهرستان کرمان[6]

در این دوره سرهنگ موسوی و محمد صنعتی به ترتیب به سمت رییس و منشی انجمن شهرستان برگزیده شدند.

۱ـ اولین جایگاه پمپ بنزین زرند توسط وی تأسیس گردید (محمد صنعتی).

۲ ـ وی از روحانیون معروف گلباف بود که دفترخانه اسناد رسمی نیز داشت (محمد صنعتی).

۳ـ وی از وابستگان خاندان ابراهیمی کرمان بود که مدت‌ها ریاست سازمان دفاع ملی کرمان را عهده‌دار بود (محمد صنعتی).

۴ـ وی ده‌دار سرآسیاب بود و از بخش مرکزی در انجمن شهرستان عضویت داشت (محمد صنعتی).

۵ ـ وی دارای کارگاه‌های قالی‌بافی بود (محمد صنعتی).

۶ ـ روزنامه فاتح، ۲۲ مرداد ۱۳۴۹، شماره ۱۰۸۴.

ـ اهم موارد طرح شده در انجمن شهرستان به روایت مطبوعات

«نخستین دوره انجمن شهرستان کرمان افتتاح شد. در این مراسم آقای معتمدی استاندار کرمان، مدیران کل، روسای سازمان‌ها، اعضای انجمن شهر، اعضای انجمن شهرستان کرمان و نمایندگان طبقات مختلف مردم حضور داشتند ...



اولین جلسه اولین دوره انجمن شهرستان کرمان

از سمت چپ: فتح الله معتمدی (استاندار)، خردپژوه (خبرنگار رادیو و تلویزیون)، محمد صنعتی (دبیر انجمن شهرستان)، عیسی شجاعی (نماینده بخش حومه انجمن)، غلامحسین سیف‌الدینی (نماینده زرند در انجمن)، ماشاءالله قربانی (نماینده شهداد) و رسول محتشم (نماینده بخش ماهان)

آقای معتمدی استاندار کرمان، انجمن شهرستان را گشود و سخنانی ایراد کرد. آنگاه اولین جلسه انجمن شهرستان در اتاق آقای بینا فرماندار تشکیل گردید و برای انتخاب هیئت رییسه اقدام شد. در نتیجه آقایان دکتر محمد ناصر و دکتر عیسی ضیاء ابراهیمی برای شرکت در شورای استان، سرهنگ بازنشسته عبدالحسین آیت‌اللهی موسوی به سمت رییس، خانم اطهره ارجمند کرمانی به عنوان نایب رییس، خانم کیاندخت کیانیان و آقای محمد صنعتی به سمت منشی و سخنگو انتخاب شدند و اعضای شورا کار خود را آغاز کردند[۱]».

منتخبین انجمن شهرستان کرمان از ۱۵ مهر ماه همین سال به عنوان اولین

دوره انجمـن شهرسـتان کرمـان شـروع بـه فعالیـت نمودنـد.
در ایـن قسـمت جهـت آشـنایی بیشـتر خواننـدگان محتـرم با مسـایل و مشـکلات آن روزهـای کرمـان، نگاهـی گـذرا خواهیـم داشـت بـه گوشـه‌ای از اهـم مـوارد مطرح شـده در جلسـات انجمـن شهرسـتان کرمـان کـه در روزنامه‌هـا انعـکاس یافته اسـت.

ـ اقدام جهت ثبت املاک و مستغلات فاقد سند

در آذر مـاه همیـن سـال در جلسـه دوره اول انجمـن شهرسـتان کرمـان، یکـی از معضـلات مهـم اهالـی شـهر کرمـان، یعنـی عـدم ثبـت بسـیاری از امـلاک و مسـتغلات توسـط محمـد صنعتـی مطـرح گردیـد: «۲۰ هـزار مسـتغل ثبـت نشـده کرمـان بیـش از مـردم دولـت را متضـرر کـرده اسـت. عـدم ثبـت بیـش از ۲۰ هـزار قطعـه مسـتغل و زمیـن محصـور در محـدوده شـهر کرمان منابـع هنگفتی بـه دولت می¬رسـاند و اداره ثبـت بایـد هـر چـه زودتـر ترتیـب ابطـال ثبت¬هـای مشـاعی را بدهـد و از متصرفیـن فعلـی تقاضـای ثبـت بپذیـرد.

ایـن مطلـب را محمـد صنعتـی در انجمـن شهرسـتان کرمان بیان داشـت. نـام برده اضافـه کـرد: امـلاک زراعتـی کـه قبـلاً در اطـراف محدوده سـابق شـهر کرمـان وجود داشـت همـه بـه صـورت مشـاعی از طـرف مالکیـن ثبـت شـده و بـر اثـر گسـترش شـهر کرمـان بـه تدریـج همـه ایـن اراضـی بـه قطعـات کوچک¬تـر تقسـیم شـده و بـرای سـاختمان بـه مـردم واگـذار شـده اسـت. در حـال حاضـر بیـش از ۲۰ هـزار مسـتغل بـدون شـماره اسـت کـه سال‌هاسـت بـه علـت عـدم وجـود قوانیـن لازم، بـرای ثبـت آن اداره ثبـت اقدامـی نکـرده اسـت و مـردم در بلاتکلیفـی مانده¬انـد. ناطـق سـپس گفـت: اگـر بـرای هر شـماره مسـتغل حداقـل پانصد هـزار سـال ارزش قائـل شـویم، معـادل ده میلیـارد ریـال پـول مـردم کرمـان روی هـوا می¬چرخـد و دولـت سـهمی از آن نمی¬بـرد. چنانچـه ایـن زمین¬هـا بـه ثبـت نرسـد، خریـد و فـروش آن از صـورت عـادی خـارج و از ایـن راه تنهـا اداره ثبـت معـادل ۵۲۵ میلیون و ۶۰۰ هـزار ریـال درآمـد خواهـد داشـت ولـی اکنـون بـه جهت عـدم تنظیم اسـناد رسـمی، اداره دارایـی و شـیر و خورشـید، شـهرداری و دفاتـر اسـناد رسـمی درآمـد قانونـی خـود را نمـی گیرنـد. البتـه ایـن مشـکل از ایـن جـا ناشـی می‌شـود کـه اتخـاذ تصمیـم در ایـن مـورد بایـد در تهـران بشـود و چـون آن هـا کـه در تهـران

۱ـ روزنامه کیهان، ۱۹ مهر ۱۳۴۹.

هستند به اهمیت این کار برای کرمانیان واقف نیستند تا کنون اقدام اساسی به عمل نیاورده اند ... [1]».

ثبت املاک و مستغلات، در هر جلسه انجمن شهرستان و در سفر هر یک از مقامات به کرمان، طرح و مورد تأکید قرار می گرفت، از جمله در سفر «صادق احمدی» وزیر دادگستری به کرمان (آذر ۱۳۵۱) این مشکل توسط محمد صنعتی مطرح گردید.

«هنگام ورود آقای صادق احمدی[2] وزیر دادگستری به کرمان، پس از برگزاری جریان مراسم استقبال در فرودگاه، آقای محمد صنعتی دبیر انجمن شهرستان کرمان، مشکلات ثبتی مردم کرمان و اشکالاتی که در حال حاضر برای عده بی‌شماری از مردم منطقه از این نظر وجود دارد را به اطلاع وزیر دادگستری رسانید و چگونگی لایحه اصلاحی جدید را جویا شد. آقای وزیر دادگستری در پاسخ اظهار داشتند که لایحه اصلاحی ثبت به تصویب رسیده و با تصویب این لایحه جای هیچ گونه ناراحتی و نگرانی باقی نیست و به طور کلی در این زمینه دیگر مشکلی برای مردم کرمان باقی نخواهد ماند [3]».

«به هر تقدیر، یکی از مهم‌ترین معضلات شهر کرمان در آن دوره، یعنی عدم ثبت مستغلات تعداد زیادی از مردم و بالطبع نداشتن سند رسمی ملک

۱ـ روزنامه کیهان، سه‌شنبه ۱۸ آذر ۱۳۴۹، شماره ۸۱۹۵.

۲ـ «فرزند عباس احمدی بازرگان، متولد ۱۲۹۹ ش. کرمانشاه. پس از اتمام دوره مقدماتی، از دانشکده حقوق در رشته قضایی لیسانس شد و در ۱۳۲۴ وارد وزارت دادگستری گردید و مراحل قضایی را طی کرد تا به معاونت بازرسی نخست‌وزیری و سپس به دادستانی تهران رسید. در دوره بیست و یکم از سنقر به وکالت مجلس انتخاب شد. هنگام طرح لایحه‌ی مصونیت مستشاران آمریکایی که توسط علم تهیه و تقدیم مجلس شده بود و مدافع آن حسن علی منصور بود، احمدی به شدت با آن مخالفت نمود و طی نطقی تصویب آن را خطرناک تشخیص داد و از دولت خواست تا لایحه را پس بگیرد. در موارد دیگر نیز در مجلس با لوایح دولت مخالفت می‌کرد و وکالت مجلس آن دوره را خیلی جدی گرفته بود. در انتخابات بیست و دوم از طرف حزب دولتی ایران نوین مجدداً کاندیدای سنقر شد و هنگامی که در حوزه انتخابیه سرگرم فعالیت بود، توسط مأمورین سازمان امنیت دستگیر و به تهران انتقال یافت و به جای او حسین یوسفی وکیل شد. در سال ۱۳۴۸ به معاونت پارلمانی وزارت دادگستری معرفی شد و قریب چهار سال معاون بود تا این که در سال ۱۳۵۲ وزیر دادگستری شد. در این سمت خیلی خوب کار کرد و در مقابل مقامات امنیتی ایستادگی به خرج می‌داد و زیر بار خواسته‌های آن‌ها نمی‌رفت. در ۱۳۵۵ به ریاست دادگاه عالی انتظامی قضات منصوب شد. صادق احمدی در سال ۱۳۷۰ ش. در تهران درگذشت». عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۱، ص ۵۸ و ۵۹.

۳ـ روزنامه فاتح، پنجشنبه ۳۰ آذر ۱۳۵۱، شماره ۱۲۲۵.

و زمیـن، پـس از طـرح در انجمـن شهرسـتان و پیگیـری زیاد و مسـاعدت مسـئولین وقـت، در مجلـس شـورای ملـی بـه صـورت لایحـه مطـرح و مـواد ۱۴۷ و ۱۴۸ قانون ثبـت امـلاک و مسـتغلات مـورد تصویـب قـرار گرفـت و مـردم توانسـتند بـا ثبـت خانه‌هـا و امـلاک فاقـد سـند خـود، سـند مالکیـت بگیرنـد.



بازدید صادق احمدی (وزیر دادگستری) از کرمان ـ فرودگاه کرمان ـ ۱۳۵۱ ش.
۱ـ درخشش (استاندار) ۲ـ صادق احمدی ۳ـ سعیدی ۴ـ صنعتی ۵ ـ کیان‌پور (رئیس دفتر استاندار)
۶ـ محمدی (خبرنگار و سرپرست روزنامه کیهان در کرمان) ۷ـ فاتح (مدیر روزنامه فاتح)

البتـه در اینجـا بایـد بـه معضـل دیگـری کـه در آن زمـان در شـهر کرمـان وجـود داشـت، یعنـی عـدم ثبـت و داشـتن سـند امـلاک وقفـی نیـز اشـاره کنـم. چـرا کـه بسـیاری از زمین‌هـای شـهر کرمـان از هـر طـرف (از چهـارراه احمـدی فعلـی ـ دو طـرف ـ تـا زمین‌هـای رق‌آبـاد، از خیابـان والفجـر کنونـی تـا بلـوار کشـاورز، کمربنـدی، زمین‌هـای شـاه‌آباد، جلال‌آبـاد، انتهـای خیابـان جهـاد فعلـی، حتـی در داخـل شـهر ـ زمین‌هـای مجـاور منـزل مـا در خیابـان ابوحامـد و ابن‌سـینا و ...) همگـی وقفـی بودنـد و بسـیاری از صاحبـان ایـن زمین‌هـا در هنـگام خریـد زمیـن و

ملـک مـورد نظـر تنهـا کاغـذی از فروشـنده دریافـت نمـوده بودند کـه هیـچ ارزش و اعتبـاری رسـمی نداشـت و سـالیانه مبلغـی به عنـوان اجـاره بـه اداره اوقـاف پرداخت می‌نمودنـد. ایـن امـر عـلاوه بـر آن کـه از جـذب عایـدات زیـادی توسـط دولـت جلوگیـری می‌نمـود، باعـث بـروز معضـلات عدیـده‌ای نیـز بـرای صاحبـان و مالـکان ایـن امـلاک و مسـتغلات بـه همـراه داشـت.

در ایـن خصـوص نیـز موضـوع در انجمـن شهرسـتان کرمـان مطـرح گردیـد و خوشـبختانه توانسـتیم در زمـان اسـتانداری دکتر نصـر اصفهانی و در مسـافرت دکتر منوچهـر آزمـون[1] (رییـس سـازمان اوقـاف کشـور) بـه کرمـان، موافقـت وی را در این

۱ـ «فرزنـد محمدحسـین، متولـد ۱۳۰۸ ش. پـس از انجـام تحصیـلات ابتدایـی و متوسـطه، عـازم اروپا شـد و در رشـته علـوم سیاسـی در آلمـان شـرقی موفـق بـه اخـذ مـدرک دکتـرا گردیـد. در هنـگام تحصیـل از مخالفیـن رژیـم سـلطنتی ایـران شـد و بـا سوسیالیسـت‌ها و کمونیسـت‌ها همـکاری نزدیـک پیـدا نمـود و هسـته اصلـی دانشـجویان ایرانـی مخالـف مقیـم آلمـان غربـی را پی‌ریـزی کـرد و هـر بـار کـه شـاه بـه آلمـان می‌رفـت، مخالفیـن را بـرای تظاهـرات علیـه وی رهبـری می‌کـرد. پـس از چنـد سـال مبـارزه، سـرانجام بـا دولـت ایـران یـا مقامـات امنیتـی کنـار آمـد و ظاهـراً از افـکار خویـش دسـت برداشـت ... وقتی بـه ایـران بازگشـت بـه اسـتخدام سـازمان امنیـت درآمـد، آن هـم نـه بـه صـورت کارمنـد عـادی، بلکـه بـه عنـوان طـراح و ایدئولـوگ سـازمان. در کلاس‌هایـی کـه بـرای مأموریـن امنیتـی تشـکیل می‌گردیـد، کمونیـزم درس مـی‌داد و سیاسـت‌های مبـارزه بـا دانشـجویان مخالـف مقیـم خـارج را طراحـی می‌کـرد ... از سـال ۱۳۴۶ رسـماً وارد کار دولتـی گردیـد. چنـدی ریاسـت خبرگـزاری پـارس و بعدهـا مدیـرکل آنجا شـد و سـرانجام بـه معاونـت وزارت اطلاعـات رسـید و اداره رادیـو هـم زیـر نظـر او قـرار گرفـت ... در ۱۳۵۰ بـه معاونـت وزارت کشـور در امـور شـهرداری‌ها و یـک سـال بعـد بـه معاونـت نخسـت‌وزیر و ریاسـت سـازمان اوقـاف کشـور منصـوب گردیـد ... در ۱۳۵۴ از تهـران بـه مجلـس شـورای ملـی راه یافـت. در ۱۳۵۵در کابینه هویـدا، وزیـر کار و امـور اجتماعـی و در زمـان نخسـت‌وزیری آمـوزگار، اسـتاندار فـارس شـد. بـا روی کار آمـدن شـریف امامـی، سـمت وزارت مشـاور و معـاون اجرایـی نخسـت‌وزیر را بـه میل خـود انتخـاب و دارای قـدرت زیـادی گردیـد. در تمـام جلسـات هیئـت دولـت، وزیـران مـورد انتقـاد آزمـون بودنـد، بـه نحـوی که در یکـی از جلسـات بـه صـورت وزیـر بهـداری سـیلی نواخـت و او را مکلـف بـه اسـتعفا نمـود. در اواخـر مهـر ۱۳۵۷ هنگامـی کـه دریافـت دولـت قـادر بـه کنتـرل کشـور و اعـاده نظـم نیسـت، بـه طـور آشـکار و پنهـان نقشـی مخالف‌گونـه اتخـاذ کـرد ... تـا بالاخـره قبـل از سـقوط کابینـه از هیئـت وزیـران خـارج شـد. در نخسـتین روزهـای حکومـت ازهـاری بـه همـراه عـده‌ای از بلندپایـگان بـه اسـتناد مـاده پنـج حکومـت نظامـی، بازداشـت و بـه زنـدان جمشـیدیه منتقـل شـد. وی در حکومـت ازهـاری و بختیـار در زندان به سـر بـرد. منوچهـر آزمـون کم‌تـر از ده سـال در صحنـه سیاسـی ایـران بـازی کـرد ولیکـن در همیـن مـدت از مهره‌هـای اساسـی بـود. خـوب چیـز می‌نوشـت و فصیـح و منطقـی نطـق می‌کـرد، ولـی بـه هیـچ وجـه نمی‌توانسـت اعتمـاد کسـی را بـه خـود جلـب کنـد. در حـد اعـلا جاه‌طلـب و فرصت‌طلـب بـود ...». عاقلـی، باقـر: شـرح حـال رجـال سیاسـی و نظامـی معاصـر ایـران، ج ۱، ص ۱۷ تـا ۲۰.

خصوص کسب نماییم، بدین صورت که کلیه افرادی که در زمین‌های وقفی خانه یا مغازه ساخته‌اند، پول معادل زمان تصرف به حساب اوقاف بریزند و اوقاف به آنان اجازه گرفتن سند بدهد و وجه اخذ شده توسط اوقاف نیز تبدیل به احسن (ساخت کارخانه و ...) گردد».



بازدید استاندار کرمان (نصر اصفهانی) و انجمن شهرستان از ماهان (دبستان دخترانه نعمتیه) ـ ۱۳۵۴ ش.

۱ـ برگرفته از متن مصاحبه با محمد صنعتی، آذر ۱۳۹

اعتبارنامه محمد صنعتی در اولین دوره
انجمن شهرستان کرمان



اعتبارنامه عضویت انجمن شهرستان کرمان

گواهی میشود :

که بانو / آقای محمد صنعتی فرزند حاجی دارای شناسنامه
شماره ٦٩٩ صادره از کرمان متولد - ١٣١٢
شغل فلزکاری ساکن کرمان در انتخابات
انجمن شهرستان که در تاریخ سیزدهم شهریور ۴۹ انجام شده با اکثریت - ١٣٤٤٨
رأی از - ١٥٧١٩ رأی بعضویت اولین دور انجمن شهرستان کرمان
انتخاب گردیده و انتخاب ایشان با رعایت کلیه قوانین و آئین نامه های مربوطه
بعمل آمده است .

امضاء فرماندار و مهر فرمانداری کرمان

امضاء اعضاء و مهر انجمن نظارت انتخابات کرمان

انجمن شهرستان کرمان

ـ پزشکان کرمان عوض طبابت، تجارت می کنند

یکـی از جنجالی‌تریـن جلسـات انجمـن شهرسـتان کرمـان در دوره اول مربوط به بهمن سـال ۱۳۴۹ بـود کـه در آن بـه بسـیاری از معضـلات، بـه ویژه مشـکل مـردم در خصوص پزشـکان و خدمـات درمانـی مـورد بررسـی قـرار گرفـت. در گـزارش روزنامـه اطلاعـات از ایـن جلسـه بـا تیتـر «پزشـکان کرمـان عوض طبابـت، تجـارت می کننـد» آمده اسـت:


چه دلیلی دارد که مسئولین آزمایشگاهها به بیماران صورت حساب نمیدهند؟!
مردم کرمان ازوضع نامطلوب امور درمانی نگران هستند!
بهداری شهداد حتی یک شیشه شربت سینه ندارد
یک پزشک کشیک شب کرمان به بیماری گفت: ویزیت من ۲۰۰ ریال است اگر داری بیا بالا، اگر نداری مزاحم نشو!!
پزشکان کرمان
عوض طبابت تجارت میکنند!

تیتر روزنامه اطلاعات از هشتمین جلسه انجمن شهرستان کرمان[1]

«هشـتمین جلسـه انجمن شهرسـتان کرمـان به ریاسـت آقـای آیت اللهی موسـوی در محـل انجمـن تشـکیل گردیـد. در ایـن جلسـه ابتـدا صـورت جلسـه کمیسـیون عمـران شـهری و روسـتایی و صـورت جلسـه قبـل قرائـت و بـه تصویـب رسـید و پیشـنهاد آقـای جلیـل مظهـری در بـاره اخـذ عـوارض از هـر تـن سـیمان بـه شـرح زیـر تصمیـم گرفتـه شـد: از هـر تن سـیمان تولیدی شـرکت سـهامی سـیمان کرمان بـه اتفـاق آرا تصویـب گردیـد که پنجـاه ریـال عـوارض دریافت شـود و در مـورد موارد مصـرف ایـن عـوارض هـم بـه پیشـنهاد محمد صنعتـی قرار شـد همـه مبلـغ مذکور بـرای آسـفالت کوچـه هـا و خیابـان هـای فرعـی کرمـان بـه مصرف برسـد و تـا زمانی کـه کلیـه کوچـه هـا و خیابـان هـای فرعـی کرمـان آسـفالت شـود دریافـت ایـن عـوارض ادامـه یابـد. ضمنـاً قـرار شـد بـه نسـبت مصـرف سـیمان بخـش هـا مبلغـی بـرای آن هـا اختصـاص یابـد. بعـد از تصویـب نهایـی ایـن پیشـنهاد از سـوی مرکـز کارخانـه سـیمان موظـف شـد مبلـغ ایـن عـوارض را ماهانـه به حسـاب انجمـن واریز کنـد. آقـای مظهـری گفـت: چـه ایـن مبلـغ ۵ تومـان بـه قیمـت هـر تـن سـیمان اضافـه شـود و چـه نشـود چـون سـیمان مـورد مصـرف افـراد متمکـن اسـت حتی با مخالفـت اداره اقتصـاد بایـد ایـن عـوارض دریافـت گـردد.

۱ـ روزنامه اطلاعات سه‌شنبه ۲۰ بهمن ۱۳۴۹، شماره ۱۳۴۱۷.

سـپس آقـای محمـد صنعتـی اظهـار داشـت: نـرخ سـیمان در کرمـان بـه نسـبت نـرخ سـیمان در سـایر اسـتان هـای تولیدکننـده گـران اسـت و چـون مـا نماینـده مـردم هسـتیم بایـد اگـر اجحافـی در مـورد قیمـت هـا مـی شـود مانـع آن شـویم. مـن از مقامـات مسـئول سـوال می-کنـم چـرا بایـد در کرمـان سـیمان هـر تـن بیسـت تومـان یعنـی روزانـه نزدیـک بـه هفـت هـزار تومـان گـران تـر بـه مـردم فروختـه شـود؟ اگـر دولـت مدعـی قیمـت هـای عادلانـه اسـت بایـد بـا ایـن رویـه برخـورد شـود و نـرخ سـیمان کرمـان هـم مطابـق سـایر کارخانـه هـا تثبیت شـود ...

آقـای صنعتـی گفـت: مطالبـی کـه در ایـن جلسـه طـرح مـی شـود از هـر نـوع نظـر خاصـی بـه دور اسـت و اصـولاً بـا کارهـای اجتماعـی نمـی شـود رقابـت کـرد و بایـد بـا وجدانـی پـاک و بـدون غـرض مسـائل را مطـرح کـرد، حـال اگـر دولـت هـم ناراحـت بشـود مانعـی نـدارد چـون اجتمـاع و سـلامت مـردم مـورد نظـر اسـت. اولیـن مسـئله ای کـه مطـرح اسـت مربـوط بـه داروخانـه هـای شـهر کرمان اسـت و شـما مـی دانیـد کـه طبـق قانـون هـر داروخانـه باید دکتـر داروسـاز داشـته باشـد و کلیـه نسـخه‌ها را کنتـرل کنـد ولـی متأسـفانه اکثـر داروخانـه هـای کرمـان دکتـر داروسـاز نـدارد و اگـر هـم دارد بـه کارش اهمیـت نمـی دهـد و احسـاس مسـئولیت نمـی کنـد. اکثـر اوقـات اتفـاق می‌افتـد کـه نسـخه هـای مـردم را چنـد نفر شـاگرد مدرسـه مـی پیچنـد و ایـن ممکـن اسـت جـان انسـانی را بـه خطـر بینـدازد.

در ایـن جـا بـه ذکـر یـک نمونـه از ایـن اتفاقـات اشـاره کـردم و گفتـم: یکـی از دبیـران کرمـان کـه بیمـار بـود بـه پزشـکان متعـدد مراجعـه و چندیـن نسـخه از داروهـا دریافـت مـی کنـد کـه در آن هـا اشـتباهات زیـادی بـود مثـلاً یکـی از داروخانـه هـا بـه جـای الکل بـه او اتـر داده بودنـد و هنگامی که بـه داروخانـه مراجعه مـی کنـد و علـت اشـتباه را می‌پرسـد پسـر بچـه ای کـه بـه جـای دکتـر داروسـاز حاضـر بـوده مـی گویـد: همیـن هـا را از تهـران برای مـا فرسـتاده انـد و از ایـن موارد اشـتباهاتی ایـن چنیـن بسـیار اسـت.

بعـد از مسـئله داروخانـه صحبـت بـه انتقـاد دوبـاره از پزشـکان رسـید. آقـای صنعتـی در ادامـه گفـت: مسـئله دوم ویزیت پزشـکان اسـت. پزشـکان کرمـان بدون توجـه بـه موقعیـت زمانـی و مکانـی مبلـغ ویزیـت را کـم و زیـاد مـی کننـد البتـه پزشـک ایـن حـق را دارد کـه مبلـغ معینـی حـق ویزیـت دریافـت کنـد اما ایـن باید از روی وجـدان و انصـاف باشـد. در کرمـان پزشـکانی هسـتند کـه تابلـوی مخصوصی

در مطب خود نصب کرده اند که قیمت دو نوع ویزیت را مشخص می کند. اگر ویزیت عادی و نوبتی باشد مثلاً ۱۵۰ ریال دریافت می‌کنند اما بدون نوبت ۲۵۰ ریال می گیرند و این یعنی آقای دکتر وقت چند بیمار دیگر را که در نوبت هستند و ساعت ها منتظر مانده اند در مقابل پول بیشتر نادیده می گیرد. آیا دکتر حق دارد به خاطر اندوختن پول بیشتر نوبت بیماران را برحسب پولشان تنظیم کند؟ آیا این طبابت است یا تجارت غیرانسانی؟ در هر حال باید این موضوع به دقت مورد بررسی قرار گیرد و بین تجارت و طبابت فرق گذارده شود.

ناطق یادآور شد مسئله بعدی که باید بدان سخت توجه شود مسئله آزمایشگاه های کرمان است که به صورت من درآوردی اداره می شود و نظم و ترتیب خاصی ندارد. مسئولین آزمایشگاه ها صورت حساب را به دست بیمار نمی دهند یعنی بیمار نمی داند بابت هر آزمایش چقدر باید بپردازد بلکه فقط با زبان پول با مردم صحبت می کنند و می گویند در برابر این مقدار پول نتیجه آزمایش را بگیرند و زبان و منطق دیگری را نمی فهمند.

نرخ آزمایشگاه در کرمان حتی از تهران گران تر است و نتایج آزمایش ها هم غیرقابل اطمینان است. برای مثال مدتی قبل به یکی از آزمایشگاه های کرمان مراجعه کردم و خواستم خون بیماری را آزمایش کنند که در مقابل هشت صد و پنجاه ریال این کار را انجام دادند اما همان بیمار در آزمایشگاهی مجهزتر و نزد پزشک متخصص همان آزمایش را با مبلغ پانصد ریال انجام داد. این اوضاع را به چه چیز می توان تعبیر کرد؟

آقای صنعتی خاطر نشان ساخت: مسئولین رادیوگرافی و یا رادیولوگ ها و به زبان ساده عکس برداری پزشکی هم هر چه دلشان خواست می گیرند و برای عکس برداری از یک دست و پای شکسته پولی می گیرند که سه تا چهار برابر قیمت واقعی عکس است درست است که آقایان متخصص چند سال تحصیل کرده اند و مبلغی برای خرید لوازم خودشان سرمایه گذاری کرده اند اما باید از روی عدالت و انصاف باشد نه این که برای یک تکه کاغذ فیلم که ۴ تا ۵ تومان یا چند دقیقه صرف وقت چند برابر پول بگیرند تا یک شبه ره صد ساله بروند.

ناطق اضافه کرد: پنجمین مسئله که باید به آن اشاره کنم این است که آقایان مسئولین بهداری لطف می کنند پزشک کشیک تعیین می کنند و

رادیـو هـم ظهـر و شـب اعـلام مـی کنـد ولـی پزشـکی را کـه رادیـو اعـلام مـی کند اگـر شـب بـه مطبـش یـا منزلـش مراجعـه شـد حضـور نـدارد و هیـچ کـس هـم نمـی توانـد پیدایـش کنـد. برحسـب اتفـاق بیمـاری را نـزد پزشـک کشـیک بردیـم ایشـان پـس از آن کـه از خـواب بیـدار شـد از بـالای بالکـن مطـب بـا صـدای بلنـد گفـت: ویزیـت مـن بیسـت تومـان اسـت اگـر داریـد بفرسـتم در را بـاز کننـد و اگـر نداریـد برویـد بـه دنبـال کارتـان، معنـی حـرف ایـن دکتـر ایـن بـود کـه اگـر آدم بدبختـی پیـدا شـود و مبلـغ بیسـت تومـان مـورد مطالبـه او را نداشـته باشـد بایـد بـرود و بمیـرد، آیـا وجـدان پزشـکی ایـن اسـت کـه عـده ای از پزشـکان کرمـان معمـول مـی دارنـد؟

آقـای صنعتـی ادامـه داد: در کرمـان بخـش تزریقـات شـبانه روزی وجـود نـدارد بـه جـز بخـش درمانـگاه بهـداری کـه نمـی توانـد نیـاز مراجعـان را در هنـگام شـب بـرآورده سـازد و از طرفـی مـردم هـم نمـی تواننـد کـه از چهـار گوشـه کرمـان بیمـاران خـود را بـه ایـن مـکان بیاورنـد. ایـن وظیفـه بهـداری اسـت کـه در چنـد نقطـه شـهر تزریقـات شـبانه روزی دائـر نمایـد تـا مـردم از ایـن جهـت در مضیقـه نباشند.

مطلـب پایانـی بنـده هـم دربـاره عـده ای دندان‌پزشـک غیرمجـاز اسـت کـه در کرمـان مشـغول طبابـت هسـتند کـه بـا تابلـو و بـی تابلـو کار مـی کننـد کـه گاهی ناراحتـی هایـی بـرای بعضـی افراد بـی اطـلاع فراهم می کننـد و امیدواریم مسـئولین بـرای ایـن مشـکل هـم چـاره ای بیندیشـند. پـس از سـخنان آقـای صنعتـی تمـام نماینـدگان سـخنان آقـای صنعتـی را تأییـد کردنـد.

دکتـر مجتهـدزاده رییـس بهـداری اسـتان کرمـان از مـوارد مطرح شـده در جلسـه تشـکر کـرد و گفـت: بـه محـض مراجعـه بـه بهـداری تحقیقـات لازم را خواهـم کرد و پـس از رسـیدگی کامـل گـزارش لازم را خواهـم داد ...[1] ».

۱ـ روزنامه اطلاعات سه‌شنبه ۲۰ بهمن ۱۳۴۹، شماره ۱۳۴۱۷.

ـ انتقاد از وضعیت مخابرات کرمان

در جلسه دیگر انجمن شهرستان کرمان، محمد صنعتی به مشکلات تلفن در کرمان پرداخت و عنوان نمود:

محمد صنعتی در جلسه انجمن شهرستان گفت :

مردم کرمان چوب بی توجهی شرکت تلفن را میخورند

تیتر روزنامه آیندگان چهارشنبه ۲۹ شهریور ۱۳۵۱

«انجمن شهرستان کرمان که چند هفته ای به پایان اولین دوره اش باقی نیست، این روزها جلساتش گرم و پر از انتقاد است. جلسه اخیر انجمن که به ریاست آقای سید عبدالحسین آیت اللهی موسوی برگزار شد پیرامون وضع نابسامان تلفن شهری کرمان انتقادات و مباحثی مطرح شد.

در این جلسه ابتدا محمد صنعتی عضو انجمن اظهار داشت: خرابی و نابسامانی تلفن شهر کرمان مشترکین تلفن را ناراحت کرده است، در حالی که تلفن بهترین وسیله برای انجام کارهای فوری است و مکالمات فوری از این طریق انجام می شود، اما متأسفانه هنگامی که گوشی تلفن را برمی داریم هزار نوع سرو صدا شنیده می شود؛ یا تلفن ها به کلی برای چند دقیقه قطع می شوند یا با هم اتصالی پیدا می کنند و ما باید به جای مکالمات فوری خود به گفتگوی دیگران گوش دهیم.

از سوی دیگر شرکت تلفن پس از سال ها ۱۰۰۰ شماره تلفن به کرمان اختصاص داد که این تعداد پاسخگوی نیاز مردم کرمان نیست در حالی که اگر به توسعه شهر و نیاز مردم کرمان توجه شده بود تعداد شماره بیشتری به کرمان اختصاص می دادند که متأسفانه مردم این شهر چوب بی‌توجهی مسئولین شرکت تلفن را می خورند ... [1]».

۱ـ روزنامه آیندگان، چهارشنبه ۲۹ شهریور ۱۳۵۱، شماره ۱۴۳۶.

۲ـ دومین دوره انجمن شهرستان کرمان

با به پایان رسیدن نخستین دوره انجمن شهرستان کرمان (مهر ۱۳۴۹ ـ ۱۳۵۱ ش)، کاندیداهای عضویت در انجمن شهرستان کرمان دوباره ثبت‌نام کردند و انتخابات در تاریخ ۲۱ مهر برگزار گردید.



اسامی کاندیداهای انجمن

شهرستان کرمان

آقایان سید عبدالحسین آیت‌الهی موسوی افسر بازنشسته، ابراهیم بانك توکلی بازرگان دکتر محمدفرزان امیری دندانپزشك، جلیل مظهری پیشه‌ور، محمد صنعتی صنعت کار، منوچهر ستوده امور بازرگانی، خانم اطهره ارجمند کرمانی خانه‌دار، خانم کیاندخت کیانیان خانه‌دار و آقایان سید جواد حسینی کارگر، اصغر جلال کمالی پیشه‌ور، محمدحسن پناه‌پور مدیرمسافربری، حسن داودی کرمانی پیشه‌ور و عزت‌الله سالار کلانتری کشاورز.

اسامی کاندیداهای دوره دوم انجمن شهرستان کرمان[۱]

در این دوره آقایان: سید عبدالحسین آیت‌اللهی موسوی، ابراهیم بانک توکلی[۲]، محمد فرزان امیری[۳]، جلیل مظهری، محمد صنعتی، منوچهر ستوده[۴]، عزت‌الله سالار کلانتری، سید جواد حسینی و خانم اطهره ارجمند کرمانی از شهر کرمان، محمد علی اسدی گوکی و ماشاءالله قربانی از بخش گلباف و شهداد، کاظم رفاهی و اکبر خسروی از بخش راور، علی آزادپور و علی یزدان‌پناه گوهری از بخش ماهان، عیسی شجاعی، قاسم ابراهیمی، محمدحسن پناه‌پور اسلامی، عبدالحسین اسفندیاری[۵] و قاسم هنرمند از بخش مرکزی، ابوجعفر ایرانمنش، عباس یزدانی‌فر و جواد ذکایی از بخش زرند انتخاب شدند. در این دوره نیز، با رای دیگر اعضا، مرحوم آیت‌اللهی موسوی

۱ـ روزنامه اندیشه، ۵ مهر ۱۳۵۱، شماره ۱۶۲۰.
۲ـ وی از تجار کورک و پشم بود (محمد صنعتی).
۳ـ وی دندان‌پزشک بود و یک دوره از بافت به مجلس شورای ملی راه یافت (محمد صنعتی).
۴ـ وی از تجار فعال بود و چندی ریاست بانک بیمه بازرگانی را نیز عهده‌دار بود (محمد صنعتی).
۵ ـ وی برادر ملک منصور اسفندیاری (نماینده کرمان در مجلس شورای ملی) بود.

بـه سـمت ریاسـت و محمـد صنعتـی بـه سـمت دبیـر و سـخنگوی دومیـن دوره انجمـن شهرسـتان کرمـان برگزیـده شـدند.



منتخبین انجمن شهرستان کرمان

...هائیکه بسمت اعضاء انجمن شهرستان کرمان انتخاب شده‌اند به ترتیب (باتوجه بتعداد آراء قرائت ...ظر خوانندگان عزیز کیهان میرسد .

آقای سید عبدالحسین آیت‌الهی موسوی با ۲۴۰۱۵ رای

آقای ابراهیم بانک توکلی با ۲۲۹۲۵ رای

آقای دکتر محمد فرزان امیری با ۲۲۱۶۵ رای

آقای جلیل مظهری با ۲۱۷۸۵ رای

آقای محمد صنعتی با ۲۱۶۵۷ رای

آقای منوچهر ستوده با ۲۰۶۱۵ رای

خانم اطهره ارجمند کرمانی با ۱۹۳۰۵ رای

آقای عزت‌اله سالار کلانتری با ۱۹۰۷۲ رای

آقای سید جواد حسینی با ۱۸۰۱۷ رای

ش ۴۷۴۱

اسامی منتخبین دومین دوره انجمن شهرستان کرمان و تعداد آرای آنان[1]

۱ـ روزنامه کیهان، چهارشنبه ۲۶ مهر ۱۳۵۱، شماره ۸۷۸۲.

اعتبارنامه محمد صنعتی در دومین دوره انجمن شهرستان کرمان



اعتبارنامه عضویت انجمن شهرستان

بانو / آقای محمد صنعتی فرزند حاجی دارای شناسنامه شماره ۶۹۹

صادره از کرمان متولد ۱۳۰۱-۲-۰ شغل صنعتکار ساکن کرمان

در انتخابات انجمن شهرستان که در تاریخ ۵۱/۷/۲۱ انجام شده با اکثریت ۲۱۶۵۷

رأی از ۲۴۰۱۵ رأی به عضویت دومین دوره انجمن شهرستان کرمان از حوزه انتخابیه

انتخاب گردید و انتخاب ایشان با رعایت کلیه قوانین و آئین نامه های مربوط بعمل آمده است.

امضاء اعضاء و مهر انجمن نظارت

رئیس انجمن نظارت بر انتخابات جواد توانا

نایب رئیس انجمن ـ سید محمد حسن آیت اللهی موسوی

یحیی اوحدی مهدی نکوئی اسدالله ترابی

اشرف موسوی پور علی فدائی

امضاء فرماندار / بخشدار و مهر فرمانداری / بخشداری

معاون استانداری و فرماندار کرمان

امیر بهزادی

دومیـن دوره انجمـن شهرسـتان کرمـان کـه اکثریـت اعضـای آن در دوره اول نیز عضو بودنـد، بـا تجربـه و اشـراف بیشـتری نسـبت بـه مسـایل و معضـلات منطقـه شـروع به فعالیـت نمـوده و مسـایل و مطالـب متعـددی مـورد نقد و بررسـی قـرار گرفت.

در یکـی از جلسـات انجمـن، پیشـنهاد برگـزاری برخـی از جلسـات انجمـن در خـارج از شـهر کرمـان توسـط محمـد صنعتـی مطـرح و مـورد قبـول کلیه اعضـا قـرار گرفت.


انجمن شهرستان کرمان

به پیشنهاد یکی از نمایندگان انجمن :

جلسات سیار انجمن
شهرستان در شهرهای کرمان

پیشنهاد برگزاری جلسات سیار انجمن شهرستان[1]

«... سـپس محمـد صنعتـی، دبیـر انجمـن ضمـن تشـریح پیشـرفت‌های مملکـت ... بـرای نتیجه‌گیـری کامـل از بررسـی برنامه‌هـای عمرانـی و رسـیدگی بـه نیازمندی‌هـای مـردم بخش‌هـای شـهداد، راور، زرنـد، ماهـان و حومـه کرمـان، پیشـنهاد می‌کنـم، از ایـن پـس جلسـات انجمـن شهرسـتان بـه طـور سـیار هـر نوبـت در یکـی از بخش‌هـای مذکـور تشـکیل گـردد تـا در خـود محـل بـا آگاهـی کامـل و بیشـتر بـه کارهـای عمرانـی و نوسـازی در همـان بخـش بررسـی و تصویـب شـود. ایـن پیشـنهاد مـورد توجـه قـرار گرفـت و بـا همـه مشـکلاتی کـه در اثـر فاصلـه زیـاد رفـت و آمـد بـه وجـود خواهـد آمـد و بـرای تشـکیل جلسـه در بعضـی از بخش‌هـا بیـش از دو سـه روز وقـت نماینـدگان گرفتـه خواهـد شـد، مقـرر گردیـد طبـق پیشـنهاد در بخش‌هـا جلسـات انجمـن تشـکیل گـردد ... [2]».

۱ـ روزنامه آیندگان، پنجشنبه ۲۶ بهمن ۱۳۵۱.

۲ـ همان، همان شماره.

ـ امتیاز تاکسی در کرمان گران‌تر از تهران است

در آخرین روزهای سال ۱۳۵۱ ش. در یکی از جلسات انجمن شهرستان کرمان از وضعیت تاکسی و تاکسی‌رانی کرمان انتقاد گردید



امتیاز تاکسی در کرمان
گرانتر از تهران است

تیتر روزنامه کیهان از انجمن شهرستان کرمان

«... نایب رییس انجمن در مورد تاکسی‌رانی کرمان گفت: امتیاز تاکسی در کرمان گران‌تر از تهران است.

در حال حاضر هر شماره تاکسی ۳۵ هزار تومان خرید و فروش می‌شود و این در حدود ۱۳ هزار تومان از امتیاز تاکسی در تهران بیشتر است ...

آقای صنعتی مسئله تاکسی‌رانی و مشکلاتی را که از این جهت برای مردم کرمان پیش آمده را مورد بحث قرار داد و گفت: تا آنجا که من اطلاع دارم و فکر می‌کنم اکثریت اعضای انجمن تایید کنند، شهر کرمان در حال حاضر مشکل‌ترین وضع را از نظر تاکسی‌رانی پیدا کرده است و باید هر چه زودتر این مسئله حیاتی مورد توجه مسئولان مربوطه قرار گیرد. کمبود تاکسی در شهر کرمان باعث شده که امتیاز تاکسی بسیار گران شود ... ».

۱ـ روزنامه کیهان، یکشنبه ۶ اسفند ۱۳۵۱ ، شماره ۸۸۸۸.

ـ جلسات سیار انجمن شهرستان کرمان

همان گونه که محمد صنعتی در شرح فعالیت انجمن شهرستان کرمان ذکر نمود، برای نخستین بار انجمن شهرستان جهت آشنایی بیشتر با معضلات و مشکلات تمامی منطقه تحت پوشش انجمن و همچنین دیدن محرومیت‌ها و شنیدن درد دل و گلایه اهالی ـ به پیشنهاد محمد صنعتی ـ تصمیم گرفت بعضی از جلسات خود را در بخش‌ها و روستاها برپا نماید؛ کاری که به عنوان ابتکار انجمن شهرستان کرمان مورد تقدیر و تشکر قرار گرفت و به سایر انجمن‌های شهرستان ایران نیز پیشنهاد گردید.

در این راستا، انجمن شهرستان کرمان نخستین جلسه سیار خود را در بخش شهداد برگزار نمود. در گزارش روزنامه کیهان آمده است:

جلسه سیار انجمن شهرستان کرمان

با حضور ۲۰۰ روستائی در شهداد تشکیل شد

تیتر روزنامه کیهان سه‌شنبه ۱۵ اسفند ۱۳۵۱

«انجمن شهرستان کرمان اولین جلسه سیار خود را در مرکز بخش شهداد کرمان تشکیل داد و با حضور متجاوز از دویست نفر ساکنین این بخش به نیازمندی های منطقه رسیدگی کرد. انجمن شهرستان در جلسه ای که قبلاً تشکیل داده بود به اتفاق آراء تصمیم گرفت جلسات فوق العاده ای را که برای بررسی امور شهرها و بخش های تابع شهرستان کرمان تشکیل می دهد، در همان بخش ها تشکیل دهد. در نخستین جلسه سیار انجمن شهرستان که در بخش شهداد تشکیل شد، ۲۰۰ میلیون ریال اعتبار به اجرای ۱۲ طرح عمرانی در ۱۱ روستای حومه شهداد اختصاص یافت.

در این جلسه روستائیان حاضر در جلسه نیز بیست فقره مشکلات خود را مطرح کردند که مورد بررسی قرار گرفت. دومین جلسه سیار انجمن شهرستان در شهرک گلباف که حدود ۱۶ هزار نفر جمعیت دارد تشکیل شد و به مشکلات این شهرک رسیدگی کرد. در این جلسه لزوم تبدیل شهرک

گلبـاف بـه بخشـی مسـتقل مـورد تأییـد اعضـای انجمـن قـرار گرفـت و قـرار شـد با مسـئولان مربوطـه مذاکـره شـود[1] ».



حضور اعضای انجمن شهرستان کرمان در شهداد [2]

(محمد صنعتی در حال سخنرانی)

۱ـ روزنامه کیهان، سه‌شنبه ۱۵ اسفند ۱۳۵۱، شماره ۸۸۹۶

۲ـ عکس مزبور در همین شماره روزنامه کیهان منتشر گردیده است.

ـ جلسه سیار در ماهان

در دومیـن جلسـه سـیار انجمـن کـه در بخـش ماهان تشـکیل گردیـد، اهـم نیازها و مشـکلات ایـن منطقـه مـورد بررسـی قـرار گرفت.



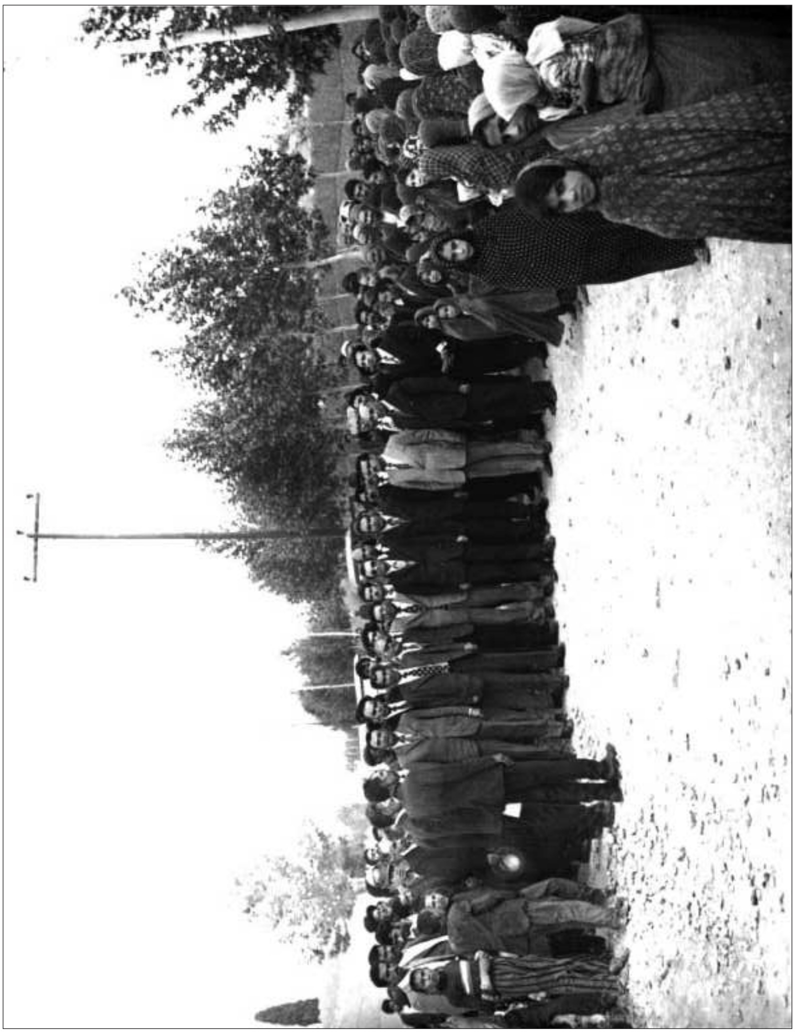
در جلسه سیار انجمن شهرستان کرمان بوسیله نماینده ماهان خواسته ها و نیازمندیهای اهالی مطرح شد

انجمن شهرستان کرمان سومین جلسه سیار فوق‌العاده خود را بمنظور رسیدگی به خواسته‌های اهالی ماهان در محل حزب ایران‌نوین این بخش تشکیل داد . آقای زند دبیر کل حزب ایران‌نوین استان و گروه کثیری از طبقات مختلف مردم در این اجتماع حضور داشتند که علاوه بر بیانات پرشور آقای زند رئیس و چند تن از اعضاء و آقای میرمطلبی بخشدار آقای علی آزادپور نماینده ماهان ضمن سخنان مشروح خود نیازمندیهای مردم محل را باطلاع اعضاء انجمن رسانید .

گزارش روزنامه اطلاعات از جلسه سیار انجمن شهرستان کرمان در ماهان[1]

۱ـ روزنامه اطلاعات، شنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۵۲، شماره ۱۴۰۸۴.

در ایــن جلســه کــه اعضــای انجمــن شهرســتان از نزدیــک بــا مــردم و مشــکلات آنــان آشــنا شــدند، نیازهــا و خواســته‌های مــردم ماهــان اعــلام گردیــد. بــد نیســت جهــت آشــنایی خواننــدگان محتــرم بــا وضعیــت آن دوران ایــن مناطــق، اشــاره‌ای به خواســت‌های ضــروری آنــان گــردد:



گوشه ای از اجتماع مردم ماهان در حضور اعضای انجمن شهرستان کرمان جهت بیان مشکلات منطقه

«ایجـاد سـیل بنـد کـه ماهـان را از خطـر سـیل محفـوظ بـدارد، ایجاد شـبکه تلفن شـهری، تأسـیس شـعبه ثبـت اسـناد و امـلاک، امتـداد خیابـان اصلـی ششـم بهمن بـه آزادپـور، احـداث خیابـان جدیـد، سـاختن مهمان‌سـرا بـا توجـه بـه موقعیـت توریسـتی ماهـان، تشـکیل کلاس پنجـم طبیعـی، ایجـاد اسـتادیوم ورزشـی، احداث یـک بـاب حمـام بهداشـتی در حسـین‌آباد مهـدی قلـی و غسـال‌خانه در ارباب‌آبـاد، رسـیدگی بـه تقاضـای اهالـی لنگـر نسـبت بـه اتصال شـبکه بـرق منطقـه‌ای کرمان و تأمین روشـنایی لنگـر[۱] ».

درخواسـت‌های اهالـی لنگـر و قنات‌غسـتان[۲] نیـز بدیـن شـرح اعـلام گردیـد: «تأمیـن روشـنایی بـرق، شـن‌ریزی جـاده لنگـر ـ قنات‌غسـتان ، شـن‌ریزی خیابـان اصلـی[۳] ».

در بازدیـد اعضـای انجمـن شهرسـتان از جوپـار، نیازمندی‌هـای ایـن منطقـه بـه ایـن شـرح اعـلام گردیـد: «ایجـاد راه ماهـان ـ کرمـان از طریـق جوپـار، توسـعه شـبکه لوله‌کشـی آب آشـامیدنی، توسـعه سـازمان‌های آموزشـی؛ دبسـتان و دبیرسـتان، احـداث سـالن ورزشـی، اتصـال شـبکه آب و بـرق جوپـار بـه قـراء محی‌آبـاد، کوثرریـز، شـاه‌آباد و اسـماعیل‌آباد، احـداث درمانـگاه مجهـز و تشـکیل شـعبه شـیر و خورشـید سـرخ[۴]».

۱ـ روزنامه اطلاعات، شنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۵۲، شماره ۱۴۰۸۴.

۲ـ شـایان ذکـر اسـت، در راسـتای اجـرای ایـن درخواسـت اهالـی مبنـی بـر شـن‌ریزی جـاده لنگـر ـ قنات‌غسـتان، جـاده لنگـر تـا جوپـار کـه از مسـیر محی‌آبـاد و ... می‌گـذرد، آسـفالت گردیـد (محمـد صنعتـی).

۳ـ روزنامه اطلاعات، شنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۵۲، شماره ۱۴۰۸۴.

۴ـ همان، همان شماره.

ـ جلسه سیار در زرند

سومین جلسه سیار انجمن شهرستان در اردیبهشت سال ۱۳۵۲ ش. در شهر زرند تشکیل گردید. در این جلسه که با استقبال بی‌نظیر اهالی از اعضا انجمن همراه بود، اهم نیازها و مشکلات منطقه مطرح و مورد بررسی قرار گرفت.



حضور اعضای انجمن شهرستان کرمان در اجتماع پر شور مردم زرند-اردیبهشت ۱۳۵۲

در گزارش مفصلی که از این جلسه در روزنامه کیهان منتشر گردید، با نقل قول قسمتی از سخنان محمد صنعتی با عنوان «مسئولانی که به درد مردم نمی‌رسند، باید کنار بروند» آمده است:


در انجمن سیار شهرستان کرمان

مسؤولانی که بدرد مردم نمیرسند

باید کنار بروند

* ادارات زرند با پیشرفت جبری منطقه همگام نیستند.

* احداث مدرسه، بیمارستان، اسفالت راه و ساختمان سالن ورزشی از جمله نیازهای مردم زرند است.

* مردم غیربومی در

مردم زرند در اجتماعی که تشکیل داده بودند نیاز ها و مشکلات خودرا با اعضای انجمن شهرستان درمیان گذاشتند وقتی یکی از اعضای انجمن گفت: جاده خراب کرمان ــ زرند سبب شد هردو کمک فنر جلو اتومبیل من بشکند یکی از اهالی زرند گفت: کاش کمک های

ناطق که آقای صنعتی عضو انجمن شهرستان کرمان بود افزود:

مدیر کل وسایر مسئولان اداره راه حتی بخود زحمت نمیدهند کنار جاده‌ها بازدید کنند. مسئولان حتی برای جمع آوری تعدادی قلوه سنگ وسط جاده اقدام نکرده‌اند در نتیجه جان عده‌ای

شده‌ای کارشناس خارجی لطمه میزند.

با مدیران کل و روسائی را که به درد دل مردم نمی رسند قبول نداریم. من با مسافرت از این راه بطور جدی نگران جان کارشناسان، مهندسان، کارگران و مردم زرند هستم این جاده دارای خطرات بسیار

جلسه انجمن شهرستان کرمان درزرند تشکیل شد.

تیتر روزنامه کیهان از جلسه انجمن شهرستان کرمان در زرند
۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۲

«...آقای [ابوجعفر] ایرانمنش گفت: زرند به سوی ترقی گام برمی‌دارد. زیرا این منطقه «مادر ذوب‌آهن» ایران است و کارخانه عظیم ذوب‌آهن برای تأمین ماده اولیه خود باید از این حدود تغذیه شود ولی بعضی از ادارات دولتی در این شهر به جای پیشرفت، عقب‌نشینی می‌کنند؛ در گذشته زرند اداره اوقاف و دادگاه بخش داشت ولی در حال حاضر اداره اوقاف آن بسته شده و دادگاه به بهانه نبودن ساختمان مناسب تشکیل نمی‌شود. از طرف دیگر برای زرند و بافت در یک زمان تقاضای تبدیل بخش به شهرستان شد، شهر بافت فرمانداری شد ولی زرند که اهمیت بیشتری دارد به صورت بخش باقی مانده است ...[1] ».

1ـ روزنامه کیهان، سه‌شنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۲، شماره ۸۹۴۱.

ـ انتقاد شدید محمد صنعتی از وضعیت راه زرند و برکناری مدیر کل راه و ترابری

محمـد صنعتـی کـه در هنـگام عزیمـت از کرمـان بـه زرنـد، متوجـه اوضـاع بـد جاده شـده، در ایـن جلسـه بـا تنـدی مسـئولان اداره راه را مـورد خطـاب قـرار داد و گفـت: «مدیـر کل و سـایر مسـئولان اداره راه حتـی بـه خـود زحمـت نمی‌دهنـد کـه از جـاده [کرمـان ـ زرنـد] بازدیـد کننـد. مسـئولان حتـی بـرای جمـع‌آوری تعدادی قلوه سـنگ وسـط جـاده اقـدام نکرده‌انـد، در نتیجـه جـان عـده‌ای فـدای خرابـی راه می‌شـود و ایـن بـه حیثیـت مـا در برابـر عـده‌ای کارشـناس خارجـی لطمـه می‌زنـد [1]. مـا مدیران کل و روسـایی را کـه بـه درد دل مـردم نمی‌رسـند، قبـول نداریـم. مـن بـا مسـافرت از ایـن راه بـه طـور جـدی نگـران جـان کارشناسـان، مهندسـان، کارگـران و مـردم زرند هسـتم؛ ایـن جـاده دارای خطـرات بسـیار شـدیدی می‌باشـد...

آقـای صنعتـی ضمـن بیانات خـود، به مـردم زرنـد اطمینـان انجام خواست‌هایشـان را داد و گفـت: مـا بـه دعـوت شـما بـه ایـن شـهر آمده‌ایـم و ضمـن شـنیدن خواسـت‌های شـما از نزدیـک، همـه مسـایل منطقـه را تجربـه کردیـم. بارهـا از خرابـی راه مطالبـی شـنیده بـودم؛ روز قبـل هـم در کیهـان مطلبـی در ایـن زمینـه مطالعـه کـردم ولـی خرابـی راه بیـش از حـد تصـور ماسـت[2]».

از نـکات قابـل توجـه ایـن جلسـه ـ کـه روزنامـه کیهـان نیـز بـه آن پرداختـه ـ موضـوع شکسـته شـدن کمـک فنرهـای اتومبیـل محمـد صنعتـی در جـاده کرمان ـ زرنـد اسـت، کـه همیـن موضـوع دسـتاویزی بـرای حقانیـت خواسـته مـردم ایـن منطقـه مبنـی بـر خرابی جـاده گردیـد، بدیـن مضمـون: «... یکـی از اعضـای انجمن [آقـای محمـد صنعتـی] گفـت: جـاده خـراب کرمـان ـ زرنـد سـبب شـد هـر دو کمـک فنـر جلـو اتومبیـل من بشـکنند. یکـی از اهالـی زرنـد گفـت: کاش کمک‌های عقـب هـم می‌شکسـت تـا بیشـتر بـه درد دل مـا می‌رسـیدید[3]».

شـایان ذکـر اسـت، یـک هفتـه پـس از انتقـاد محمـد صنعتـی بـه مسـئولین اداره راه و ترابـری کرمـان، مهنـدس عبداللهـی (مدیـر کل اداره راه و ترابری) از سـمت خود برکنار شـد.

۱ـ منظـور کارشناسـان روسـی بودنـد کـه در معـادن زغال‌سـنگ کار می‌کردنـد. لازم بـه ذکـر اسـت کـه در همیـن سـال‌ها، اتوبوسـی حامـل تعـدادی از ایـن کارشناسـان در بیـن راه کرمـان ـ چتـرود، بـه دلیـل خاکی بـودن قسـمتی از جـاده و عـدم دیـد راننـده، واژگـون گردیـد و تعـداد زیـادی از کارشناسـان روسـی کشـته شـدند. ایـن امـر باعـث گردیـد تا دولـت ایـران رسـماً از دولـت شـوروی عذرخواهـی نماید (محمـد صنعتی).

۲ـ روزنامه کیهان، سه‌شنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۲، شماره ۸۹۴۱ .

۳ـ همان، همان شماره.



خرابی جاده کرمان ـ زرند سال ۱۳۵۲



شکستهٔ شدن کمک فنر اتومبیل محمد صنعتی به علت خرابی جاده کرمان ـ زرند[1]

ـ عکس مزبور در روزنامه کیهان ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۲، شماره ۸۹۴۱ منتشر گردیده است.

ـ جلسه سیار در راور

چهارمیـن جلسـه سـیار انجمـن شهرسـتان کرمـان در راور تشـکیل گردیـد و بـه اسـتناد گـزارش روزنامـه کیهـان، ایـن مطالـب مـورد بحـث قـرار گرفـت.

«... نیازمندی های مردم راور را که اهم آن ها:

تبدیـل بخـش راور بـه شهرسـتان، تسـطیح جـاده دهنـه تنـگل ـ راور تـا مرکـز بخـش، احـداث مدرسـه راهنمایـی دختـران، اعـزام دبیـر لیسانسـه، ایجـاد سـد آب‌کـوه (دهنـه تنـگل)، تأسـیس اداره هـای ثبـت اسـناد و احـوال و هـم چنیـن دفتـر ازدواج و طـلاق بـود، طـرح کـرد.



محمد صنعتی به همراه چند نفر از اهالی راور
در مسیر رودخانه راور جهت بررسی و تعیین محل ساخت سد

سـپس آقایـان آیـت اللهـی موسـوی رییـس انجمـن، دکتـر امیـری رییـس انجمن اسـتان، محمـد صنعـی دبیـر انجمن، حسـینی نماینـده کارگـران، مطالبـی در زمینه نیازمندیهـای منطقـه راور اظهار داشـتند.

سـپس یکـی از اهالـی راور گفـت: روسـای اداراتـی کـه بـه ایـن شهرسـتان اعـزام می¬شـوندماننـد تفنـگ بـدون فشـنگ مـی باشـند و بـه تنهایـی و بـدون بودجـه کاری از دستشـان سـاخته نیسـت و شـاید اسـتاندار هـم به این علـت بـه راور نیامده؛ احسـاس مـی کنـد نواقـص زیـاد اسـت و رفـع آن هـا مشـکل ...[1] ».



بیان مشکلات و معضلات منطقه راور (روستای گور[2]) توسط اهالی در بازدید انجمن شهرستان کرمان

۱ـ روزنامه کیهان، سه‌شنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۲، شماره ۸۹۵۲.

۲ـ ایـن روسـتا در نزدیـک کـوه بنـان واقـع گردیـده و اکنـون جـزو کـوه بنـان محسـوب می‌گـردد. در مورد این روسـتا، شـعری مشـهور اسـت، بدیـن مضمون:

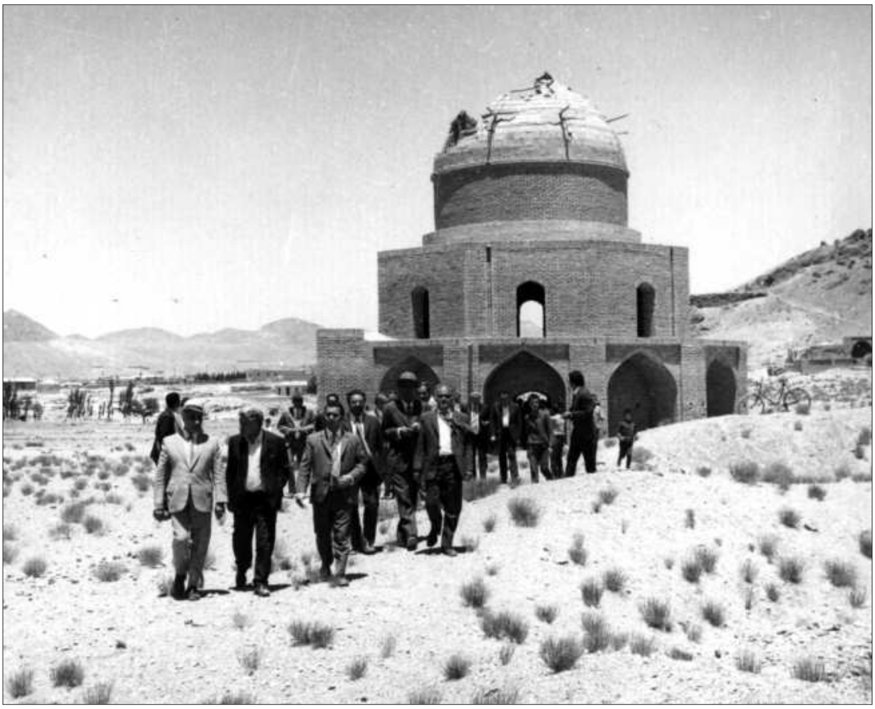
از آتش کوه بنان، گور می‌سوزد — آتش که گرفت، خشک و تر می‌سوزد

در تلفظ اهالی به آن جور نیز گفته می‌شود (محمد صنعتی).

انجمـن شهرسـتان کرمان در ادامه‌ی تشـکیل جلسـات سـیار خود، بـه مناطق گلباف، کوه‌بنـان، لنگـر، قنات‌غسـتان، روسـتاهای مرکـزی و ... نیـز عزیمـت نمـوده و در هـر منطقـه ضمـن دیـدار بـا اهالـی، کمبودهـا و مشـکلات را از نزدیـک مشـاهده می‌نمـود.



بازدید اعضای انجمن شهرستان کرمان از گلباف



بازدید اعضای انجمن شهرستان کرمان از کوه بنان[1]

۱ـ عکس مزبور در جوار مقبره آخوند کوهبنانی گرفته شده است.
شایان ذکر است «آخوند ملا محمد که عارفی مشهور بوده، در پی اختلافی که با حاکم کرمان پیدا می‌کند، از طریق کوهبنان قصد عزیمت به مشهد مقدس را داشته که در بین راه توسط تعدادی از اشرار به قتل رسیده و او را در این مکان دفن می‌نمایند. زمانی که این خبر به میرزا آقاسی (صدراعظم محمدشاه) که از مریدان او بوده می‌رسد، مبلغ یک هزار تومان برای ساختن مقبره آخوند می‌فرستد و این مقبره ساخته می‌شود. از آنجایی که آخوند شهید، پدر مادر دکتر علی اکبرخان نفیسی ناظم‌الاطباء بوده، فرزند ایشان دکتر سعید نفیسی در شرح احوال خود در مجله بخارا (شماره ۸۲، ص ۲۴۲) آورده: ... مادرش دختر ملا محمد کوهبنانی معروف به هدایت علی از پیشوایان مشهور طریقه نعمت‌اللهی در نیمه اول قرن سیزدهم بود، که از مریدان مولانا عبدالصمد همدانی بود و در کرمان معتقدان بسیار داشت و چون حاج ابراهیم‌خان ظهیرالدوله حکمران کرمان با او اختلاف داشت، وی را وا داشت که از کرمان بیرون رود و او به عزم مشهد از کرمان هجرت کرد و در بیابان لوت در منزلی که به چهل پایه یا چهل زینه معروف است، همه قافله گرفتار راهزنان بلوچ شدند و جز سه تن کسی جان به در نبرد و وی در آن زمان به سال ۱۲۳۹ ق. کشته شد و در کوهبنان به خاک سپردند و در صوفیه به شهید رابع یا شهید چهارم معروف شد ...». با تشکر از آقای علی‌مردان آل طه به واسطه ارایه توضیحات این مطلب.



بازدید اعضای انجمن شهرستان کرمان از روستای شرف‌آباد[1]

۱ـ از نکات قابل توجه و جالب در برخی از بازدیدها، از جمله در همین روستا، این بود که در هنگام بازدید انجمن شهرستان کرمان، اکثر مردان روستا در مزارع و مراتع مشغول به کار بودند و امکان حضور آنان نبود، لذا زنان روستاها به همراه کودکان خردسال خود، گرد اعضای انجمن شده و با بیان مشکلات و کمبودهای منطقه، مصرانه تقاضای برطرف نمودن آن موانع را می‌نمودند (محمد صنعتی).



محمد صنعتی در نشست صمیمانه با تعدادی از اهالی روستای خورند راور

ـ نامه یکی از دانشجویان کرمانی در خصوص جلسات سیار انجمن شهرستان کرمان

«خوشبختانه گه‌گاه در آن روزنامه ارزشمند و دیگر جراید اخباری منتشر می‌شود حاکی از اقدامات مؤثر و مفید انجمن شهرستان کرمان در جهت پیشرفت امور عمرانی و نوسازی روستاها و ایجاد رفاه بیشتر مردم و ... چندی قبل اخبار مربوط به اقدام انجمن شهرستان را در زمینه روشن شدن موضوع امور ثبتی بیش از بیست هزار خانه و مستغلات در کرمان که با پیگیری مستمر به مرحله‌ای نویدبخش رسیده است، طرح مسئله لغو عوارض تلویزیون، بررسی امور عمرانی، بهداشتی و درمانی را مطالعه نمودم، که هر یک مظهریست از اصل دموکراسی و نتیجه سپردن کار مردم به خود مردم.

و اما آنچه که باعث شد به نام یک ایرانی و همشهری، شمه‌ای از مکنونات قلبیم را برایتان بنگارم، خبر مربوط به تصمیم انجمن شهرستان کرمان در شماره‌ی ۱۷۰۹ مورخ ۱۹/ ۱۱/ ۵۱ [۱۳] آن روزنامه گرامی بود، که انجمن مذکور تصمیم گرفته است به منظور تسریع در انجام امور مختلفه انجمن و بررسی برنامه‌های عمرانی و رسیدگی به خواسته‌های مردم بخش‌های

شـهداد، راور، زرنـد، ماهـان و حومـه کرمـان، از ایـن پس جلسـات انجمن شهرسـتان کرمـان بـه طـور سـیار هـر نوبـت در یکـی از بخش‌هـای نـام بـرده تشـکیل گـردد تـا در محـل بـا آگاهـی کامـل و آشـنایی بیشـتر، برنامه‌هـای عمرانـی و نوسـازی آن بخـش را مـورد بررسـی قـرار دهنـد.



نامه يك دانشجوی كرمانی

خوشبختانه گـــه‌گاه در آن روزنامـــه ارزشمند ودیگرجراید اخباری منتشرمیشود حاکی از اقدامات مؤثر و مفید انجمن شهرستان کـرمان در جهت پیشرفت امور عمرانی ونوسازی روستاها وایجاد رفاه بیشترمردم ودیگر مسائل اجتماعی .

چندی قبل اخبارمربوط باقدام انجمن شهرستان را در زمینه روشن شدن موضوع امـور ثبتی بیش‌از بیست‌هزارخانه ومستغلات درکرمان که باپیگیری‌مستمر بمرحله‌ای نوید بخشی رسیده است،طرح مسئله لغوعوارض‌تلویزیون بررسی امورعمرانی، بهداشتی ودرمانی را مطالعه نمودم که هریك مظهریست از اصل دمکراسی ونیجه سپردن کار مردم به خود مردم .



دکتر مهدی بهارمقدم

قسمتی از نامه یک دانشجوی کرمانی ـ روزنامه اندیشه ۱۳۵۱ ش.

بـدون اغـراق ایـن کار مبیـن ایـن حقیقت اسـت کـه اعضای انجمـن برخاسـته و برگزیده شـده‌اند، بـه خوبـی اصـل تحـرک و سـرعت عمـل را در ایـن موقعیـت بـه خوبـی درک نمـوده و می‌خواهنـد بـا تشـکیل جلسـات خـود در مرکـز بخش‌هـا از نزدیـک بـه کـم و کیـف کارهـای مربوط رسـیدگی نمـوده و بر مبنای واقعیـات تصمیم بگیرند و اقـدام کنند. بنابرایـن چنیـن تصمیماتـی کـه از یـک طرف امیدبخـش و از سـوی دیگـر آموزنده اسـت، در خـور تمجیـد و تحسـین می‌باشـد و مـرا بـر آن داشـت، ضمـن تشـکر و سـپاس از درج چنیـن خبرها، موفقیـت روزافزون بـرای اعضای فعال انجمن شهرسـتان کرمـان آرزو نمایم.
مهدی بهارمقدم[1] ـ دانشجوی سال سوم مدرسه عالی امور اداری و بازرگانی کرمان[2]».

۱ـ وی اکنـون دارای مـدرک دکتـرای حسـابداری و دانشـیار بخـش حسـابداری دانشـکده مدیریـت دانشـگاه شـهید باهنـر کرمـان اسـت.

۲ـ روزنامه اندیشه، سه شنبه ۸ اسفند ۱۳۵۱، شماره ۱۷۲۱.

اما در بیان مهم‌ترین مسایلی که در انجمن شهرستان کرمان در این دوره مطرح گردید، می‌توان به این موارد اشاره نمود:

ـ انجمن شهرستان حق دخالت در امور مربوط به ادارات را ندارد

در یکی از جلسات انجمن، به دلیل درخواست یکی از سازمان‌های دولتی، مبنی بر عدم دخالت انجمن در امور آنجا، جو متشنج شد. در گزارش مشروحی که روزنامه کیهان از این جلسه انجمن منتشر نموده، آمده است: «... بعد از آن به خاطر مطرح شدن نامه مسئول خدمات درمانی شیر و خورشید سرخ کرمان جلسه آرامش خود را از دست داد و به صورت جنجالی ترین و پر سر و صداترین جلسه دو دوره انجمن درآمد. در این جلسه اعضای انجمن پس از قرائت نامه مسئول خدمات درمانی شیر و خورشید سرخ کرمان آرامش خود را از دست دادند و نویسنده نامه را مورد انتقاد قرار دادند و از رییس انجمن خواستند عکس العمل شدید نشان دهد تا بدین صورت مسئله تکرار نگردد و سایر مؤسسات و ادارات دولتی نیز جواب سربالا به انجمن ندهند.


جواب سربالا

* درحالیکه اعضای انجمن مطابق قانون حق مراقبت در امور درمانی را دارند مؤول خدمات درمانی طی نامه‌ای آنها را از اینکار منع کرده است

انجمن شهرستان کرمان را متشنج کرد

تیتر روزنامه کیهان از جلسه انجمن شهرستان کرمان

ماجرا از این قرار است که از چندی قبل بنا به شکایت های پی در پی اهالی ماهان و طرح خواست آن ها وسیله آقای آزادپور نماینده آن بخش در انجمن، موضوع نبودن قابله در بخش ده هزار نفری ماهان مورد بحث قرار می گرفت.

به دنبال این بحث ها اخیراً نامه‌ای از طرف انجمن شهرستان به مسئول خدمات درمانی شیر و خورشید سرخ نوشته شد تا هر چه زودتر قابله ای به بخش ماهان اعزام کند اما ایشان در جواب انجمن نه تنها جواب مثبت و حتی وعده امیدوارکننده ای نداده است بلکه پس از نوشتن پاسخ منفی اضافه کرده است: «دستور دهید از دخالت مستقیم و اظهارنظر افرادی که حق اظهار نظر در این امر را ندارند، خودداری شود».

به دنبال قرائت این نامه توسط آقای صنعتی دبیر انجمن شهرستان اعضا هم صدا اعتراض کردند و جلسه از حالت عادی خارج شد و به صورت جنجالی ترین جلسه دو دوره اخیر درآمد. این جنجال مدتی به طول انجامید و بالاخره با زنگ های ممتد رییس انجمن سکوت برقرار شد و یکی از اعضا گفت:

بر طبق مواد ۷ و ۱۲ قانون انجمن های شهرستان و استان وظایف انجمن شهرستان، مراقبت در امور بهداشت و بهبود امر درمانی در مراکز بخش ها و روستاهاست. اگر به قول مسئول سازمان خدمات درمانی شیر و خورشید سرخ ما حق دخالت و اظهار نظر در این خصوص را نداریم پس چه کسی حق دارد راجع به نبودن قابله در یک شهر ده هزار نفری صحبت کند؟

اعضای انجمن از رییس خواستند جریان را مورد تعقیب جدی قرار داده و اجازه ندهد مباحث و مطالب اصولی و خواست های مردم که در این انجمن مطرح می شود با صدور چنین پاسخی روبرو گردد[1]».

ـ گزارش انجمن از اقدامات انجام شده

در جلسه‌ای که در تاریخ ۱۶ مهر ۱۳۵۲ برگزار گردید، محمد صنعتی در گزارشی، اهم فعالیت‌ها و اقدامات انجمن شهرستان کرمان را این گونه بیان نمود:

«... آنچه مسلم است با تشکیل انجمن های شهرستان و استان گام دیگری در جهت تعمیم دموکراسی واقعی و سپردن کار مردم به مردم برداشته شد و این پارلمان های محلی نیز با وجود این که کار خود را از صفر شروع کردند آن طور که باید و شاید در خدمت به مردم موفق و موید گردیده اند.

انجمن شهرستان کرمان مفتخر است که در دوره اول و یک سال گذشته با جدیت و تلاش بسیار توانسته است اقداماتی اساسی و سودمند انجام دهد. انجمن شهرستان کرمان با تشکیل جلسات بسیار خود در مراکز بخش ها و روستاها نیز که می توان گفت از ابتکارات مفید این انجمن است موفق بوده و تشکیل این جلسات سیار نشانگر علاقه‌مندی و تحرک نمایندگان انجمن شهرستان کرمان در پیشبرد امور مربوطه می‌باشد که به طور خستگی ناپذیر پی گیر شده و در نخستین شورای حزبی استان کرمان هم مورد تحسین آقای

۱ـ روزنامه کیهان، یکشنبه ۶ خرداد ۱۳۵۲، شماره ۸۹۶۲.

«کلالـی[1] » دبیــرکل حــزب ایــران نویــن و ســایر مقامــات حزبــی مرکــز و اســتان کرمــان قــرار گرفــت و دبیــرکل حــزب توصیــه نمــوده کــه دیگــر انجمــن هــا نیــز از ایــن شــیوه مرضیــه کار و فعالیــت انجمــن شهرســتان کرمــان تأســی گیرنــد. البته آن چــه کــه مقــدور بــوده اســتاندار اســتان کرمــان همــه جریــان انقــلاب و حزب پاســدار انقــلاب در اســتان کرمــان مــا را در طــرح برنامــه هــای ســازنده یــاری داده کــه اعضای انجمــن شهرســتان از مســاعدت هــای بی‌دریغشــان ســپاس‌گزارند.

محمــد صنعتــی ســپس بــه فعالیــت هــای انجمــن شهرســتان کرمــان در طــول ســومین ســال ارایــه خدمــات بــه همشــهریان پرداخــت و یــادآور شــد: ایــن انجمــن در یــک ســال گذشــته اقدامــات اساســی و همــه جانبــه ای در جهــت عمــران و آبادی بخــش هــا و روســتاهای تابعــه انجــام داده کــه از جملــه از فروردیــن مــاه ســال جاری تــا کنــون ۷۰ طــرح عمرانــی بــا هزینــه ای معــادل یــک صــد میلیــون ریال در ســطح روســتاها اجــرا شــده و ایــن طــرح ها شــامل تأمین آب آشــامیدنی، روشــنایی، حمــام های بهداشــتی، مدرســه، ایجــاد و تســطیح راه بیــن بخــش هــا و روســتاها و دیگــر امــور عمرانــی مــی باشــد.

۱ـ «دکتـر منوچهـر کلالـی، فرزنـد حبیـب‌الله کلالـی مـلاک در سـال ۱۳۰۴ ش. متولـد شـد. پـس از اخـذ لیسـانس در رشـته حقـوق قضایـی بـه اسـتخدام وزارت‌خانـه کار درآمـد. وی در آن ایـام جوانـی پـر شـور و در امـور سیاسـی تنـدرو بـود و بـا احـزاب دسـت چـپ نزدیـک شـد. پـس از پانزدهـم بهمـن ۱۳۲۷ کـه بـه محمدرضـا پهلـوی تیرانـدازی شـد، او هـم بازداشـت و بـه زنـدان افتـاد. پـس از اسـتخلاص بـه اروپـا رفـت و دوره‌ی دکتـرای حقـوق را طـی نمـود و بـه ایـران آمـد. وی رییـس اداره کار مشـهد و سـپس رییـس اداره هدایـت فارغ‌التحصیـلان شـد. در سـال ۱۳۴۰ معـاون طـرح و برنامـه وزارت کار شـد. در دوره بیسـت و یکـم مجلـس از مشـهد بـه نمایندگـی تعییـن گردیـد. پـس از ترور منصـور، بـه معاونت دبیـرکل حزب و ریاسـت کمیتـه عضویـت منصـوب شـد. از آنجایـی کـه وی مطالعـات زیـادی در امـور احـزاب بـزرگ نمـوده بـود و در حقیقـت مغـز متفکـر حـزب بـود ... گرداننـده‌ی اصلـی حـزب ایـران نویـن گردیـد. در دوره بیسـت و دوم مجلـس در سـال ۱۳۴۶ بـرای دومیـن بـار از مشـهد بـه مجلـس رفـت. در ایـن دوره روابـط او و خسـروانی دبیـرکل حـزب ایـران نویـن تیـره شـد و از حـزب اخـراج گردیـد. در شـهریور ۱۳۴۸ و در پـی مغضـوب شـدن خسـروانی، کنگـره حـزب در نشسـتی، کلالـی را بـه سـمت دبیرکلـی حـزب انتخـاب نمـود. غـرور، نخـوت، تندروی‌هـا و تشـریفات زائـدی کـه کلالـی در ایـن سـمت از خـود نشـان داد باعـث شـد تـا در دی ۱۳۵۳ از مقـام خـود خلـع گـردد ...». عاقلـی، باقـر: شـرح حـال رجـال سیاسـی و نظامـی معاصـر ایـران، ج ۳، ص ۱۲۹۰ تـا ۱۲۹۲.

آقـای صنعتـی ضمـن اشـاره به تصویـب قانون ثبـت اراضـی و خانه¬ها و مسـتغلات فاقـد سـند مملکـت که بـا جدیـت و علاقه اعضـای انجمن شهرسـتان کرمـان همت و پشـتکار نمایندگان کرمـان در مجلـس شـورای ملـی انجـام گرفـت اظهـار داشـت: بـا اجـرای ایـن قانـون عـلاوه بـر مزایایـی کـه نصیـب صاحبـان ایـن قبیـل امـلاک و مسـتغلات مـی شـود حدود دویسـت میلیـون تومـان مالیات ایـن املاک عایـد خزانه دولـت مـی شـود، وی هـم چنیـن روشـن شـدن وضـع زمیـن های طهماسـب آبـاد و اراضـی وابسـته بـه اوقـاف را کـه قریبـاً تبدیـل بـه احسـن می‌شـود و سـایر اقدامـات عمرانـی در سـطح شهرسـتان کرمـان را بـرای مدعویـن برشـمرد. دبیـر انجمـن شهرسـتان کرمـان در پایـان مطالـب خـود ... اظهـار امیـدواری نمـود کـه چهارمیـن سـال فعالیـت انجمـن هـای شهرسـتان نیـز دوران انجـام کارهـای عـام المنفعـه ای در سـطح شهرسـتان کرمـان بـوده و بیـلان عملکـرد سـال آینـده بسـیار درخشـان و چشـم گیـر باشـد[1] ».



سخنرانی محمد صنعتی در شورای مرکزی حزب ایران نوین
تهران ۱۳۵۲ ش.

۱ـ روزنامه اطلاعات، ۱۶ مهر ۱۳۵۲.

ـ ۲۵۰ تن قند و شکر را موش‌ها خورده‌اند

رسیدگی به مشکل کسری انبار قند و شکر کرمان، یکی از مباحثی بود که در سال ۱۳۵۲ ش. در انجمن شهرستان کرمان مطرح گردید و به طور مفصل به آن پرداخته شد. در گزارش منتشره در روزنامه کیهان، با تیتر نمودن «۲۵۰ تن قند و شکر را موش ها خورده اند» آمده است:


در جلسه انجمن شهرستان کرمان:
۲۵۰ تن قند و شکر را موشها خورده‌اند
رئیس قند و شکر: بازرسان اعزامی از مرکز به کسری انبار قند و شکر کرمان رسیدگی میکنند

تیتر روزنامه کیهان از جلسه انجمن شهرستان کرمان[1]

«... جلسه اخیر انجمن شهرستان کرمان یکی از پرشورترین جلسات از بدو تشکیل بود زیرا در این جلسه چند استاندار و یک نماینده مجلس مورد انتقاد شدید قرار گرفتند و از وضع نابسامان قند و شکر در حضور رییس این سازمان انتقاد گردید.

... در این موقع آقای امین پور مدیر قند و شکر استان کرمان در جلسه حضور یافت. رییس انجمن گفت: در جلسه قبل ایراداتی از طرف اعضا مطرح شد که چون مربوط به کار شماست خواهش کردیم تا به این جا بیایید و توضیحاتی بدهید.

آقای صنعتی گفت: در جلسه قبل بحث شد که وضع توزیع قند و شکر بسیار بد شده به خاطر جلوگیری از کمبود قند کوشش شود که از صدور قند بردسیر به سایر شهرها جلوگیری شود. ضمناً میزان مصرف قند و شکر را اطلاع دهید، به طوری که بعضی از عاملان اظهار می دارند، اداره قند و شکر از هر تن قند و شکر ۶۰ ریال به عنوان کرایه حمل می گیرد ولی آن ها ناچار هستند خودشان سهمیه را به مغازه ها منتقل کنند. آن ها مدعی هستند که کیسه های قند و شکر عددی به آن ها تحویل می شود و هر کیسه، یک کیلو کم است، چوب این کم‌فروشی و گرفتن شصت‌ریال هزینه‌باربری را مردم می‌خورند.

۱ـ روزنامه کیهان، ۱۹ آبان ۱۳۵۲.

سـپس آقـای علـی آزادپـور نماینـده مـردم ماهـان گفـت: در ماهـان هیـچ عامـل فروشـی حاضـر نیسـت حتـی یـک کیلـو قنـد و شـکر بـه قیمـت تعییـن شـده بـه مـردم بدهـد و آن هـا مدعـی هسـتند کـه مبلغـی از آ ن هـا گرفتـه مـی شـود. اتفاقـاً ایـن مسـئله در بخشـداری هـم مطـرح شـد و بـا رییـس قنـد و شـکر محـل در میـان گذاشـتیم مثـل ایـن کـه او خـود را موظـف بـه گرفتـن ایـن مبلـغ اضافـه می¬¬دانـد و جـواب قانـع کننـده ای نمـی دهـد. مدیـر قنـد و شـکر اسـتان کرمـان گفـت: تـا سـال ۵۱ کارخانـه قنـد بردسـیر موظـف بـود قنـد و شـکر اسـتحصالی خـود را بـه سـازمان قنـد و شـکر تحویـل نمایـد ولـی چـون بـر طبـق تصمیـم دولـت کارخانجـات بـه بخـش خصوصـی واگـذار گردیـد، کارخانـه قنـد بردسـیر هم از تحویـل قنـد و شـکر تولیـدی خـودداری کـرد ولـی سـازمان غلـه و قنـد و شـکر و چـای کشـور هیئـت مدیـره کارخانـه قنـد بردسـیر را موظـف کـرد در مقابـل پنـج هـزار تـن شـکر کـه در تهـران و اهـواز تحویـل مـی گیـرد معـادل آن از شـکر تبدیل بـه قنـد شـده بـرای هـر کیلـو ۲/۵ ریـال دریافـت کنـد و بـه ایـن ترتیـب توانسـتیم مقـداری قنـد بـرای مصـرف کرمـان تأمیـن کنیـم.

مصـرف واقعـی قنـد و شـکر کرمـان در مـاه ۹۰۰ الـی ۱۲۰۰ تـن قنـد و ۶۰۰ الـی ۷۰۰ تـن شـکر اسـت در حالـی کـه تولیـد کارخانـه بردسـیر در سـال ۷۰۰ تـن قنـد و شـکر اسـت و تکافـوی مصـرف اهالـی را نمـی دهـد و تـازه صاحبان جدیـد کارخانه مـی خواهنـد تولیـدات خـود را در بـازار آزاد بـا قیمـت گران تـری بفروشـند، در مورد ۶۰ ریـال اجـرت باربـری و حمـل و نقـل چـون اداره قنـد و شـکر کامیون‌هایـی دارد مقـرر شـده حمـل قنـد و شـکر عامليـن بـا وسـیله دولتـی صـورت گیـرد ولـی چون مغـازه هـا داخـل بـازار اسـت و نقاطـی اسـت کـه عبـور کامیـون ممکـن نیسـت خودشـان ناچـار هسـتند وسـیله تهیـه کنند.

در این مورد آقای صنعتی به شدت اعتراض کرد و گفت:

در حالـی کـه دولـت از اجحـاف سـبزی فـروش و بقـال بـه شـدت انتقـاد مـی کنـد خـود نبایـد عامـل بـی عدالتـی باشـد شـما در حالـی کـه عقیـده داریـد کامیـون بـه محـل مغـازه عامليـن نمی رسـد و آن ها ناچار هسـتند از وسـیله کرایه دیگری اسـتفاده کننـد، چگونـه کرایـه را مـی گیریـد؟ بهتر اسـت این اعتـراض انجمـن شهرسـتان را به تهـران منعکـس کـرده و بخواهیـد از وصـول ایـن وجـه خـودداری شـود.

در مـورد کیسـه هـای قنـد در سـال گذشـته تعـدادی از کیسـه هـای قند تحویلـی از

طـرف کارخانـه بیـن ۵۰۰ گـرم تـا یـک و نیم کیلـو کم بـود کـه اداره قند و شـکر متوجه شـد بلافاصلـه اقـدام کـرد و چـون اولیـاء کارخانـه توجـه پیـدا کردنـد موظف شـدند که کیسـه هـا را وزن کننـد و پـس از اطمینـان بر درسـت بـودن وزن تحویل نمایند.

آقـای صنعتـی گفـت: آن چـه گفتـه شـد جـواب مـن نیسـت. مـن گفتـم عامـلان قنـد و شـکر کرمـان مدعـی هسـتند که کیسـه های قنـد تحویلـی بیـن ۵۰۰ گرم تا یـک و نیـم کیلـو کـم اسـت و اگـر اعتـراض کننـد تحویل قنـد را بـه تأخیـر مـی اندازند و ممکـن اسـت بـه طـور کلـی سـهمیه آن هـا قطـع شـود. آقـای امیـن پـور گفـت: در ایـن بـاره تـا کنـون حتـی یـک مورد شـکایت بـه ایـن جانـب نرسـیده و اگر رسـیده بـود حتمـاً رسـیدگی مـی کردیم.

در ایـن موقـع آقـای آیـت اللهـی موسـوی و سـپس آقـای ایرانمنـش توضیـح دادنـد کـه شـنیده شـده انبـار قنـد و شـکر ۲۵۰ تن قنـد و شـکر کسـری آورده آیا در ایـن باره توضیحـی داریـد؟ یکـی از اعضـای انجمـن گفت: لابـد آن هـا را مـوش ها خـورده اند.

آقـای امین‌پـور گفـت: کمبـود انبـار و کسـری صنـدوق چیـز تـازه ای نیسـت و همیشـه در مؤسسـات اتفـاق افتـاده، در پایـان سـال ۵۲ بـه موجـودی هـا رسـیدگی شـد و بـه هیـچ وجـه کسـری نداشـت ولـی بعـداً در اثر بـی مبالاتـی انباردار کسـری پیـش آمـد چـون انبارهـای کرمـان اغلـب دارای سـه هـزار تـن جنـس اسـت و در مـاه تقریبـاً ۲۵۰۰ تـن واردات و صـادرات دارد، مقـدار کسـری موجـودی قابـل تشـخیص نیسـت ولـی چـون حواله‌جـات قنـد عامـلان بـه علـت نبـودن موجـودی نکـول گردیـد بـه ایـن موضـوع توجـه شـد، پـس از بررسـی هـای اداری کسـری انبـار مسـلم گردیـد چـون همیشـه کسـری¬هایی پیـش آمـده با تشـکیل پرونـده از نظـر تأمیـن منافـع دولـت مثبـت حاصـل نشـد در نتیجـه بـا ترتیبـی کـه داده شـد از حیـف و میـل امـوال دولتـی جلوگیـری شـد.

آقـای آیـت اللهـی موسـوی گفـت: آیـا بـه نظـر شـما صحیـح اسـت کـه ۲۵۰ تـن قنـد و شـکر در ایـن موقـع کـه مضیقه شـدید وجـود دارد کسـر بیایـد و بعـداً قیمت دولتـی آن را اخـذ کننـد؟ تفـاوت نـرخ دولتـی و نـرخ بـازار بـه جیـب چـه کسـی رفتـه اسـت؟ آقـای امیـن پور گفـت: بازرسـانی از مرکـز آمده انـد و رسـیدگی خواهد شـد[1] ».

۱ـ روزنامه کیهان، ۱۹ آبان ۱۳۵۲.



در جلسه انجمن شهرستان کرمان

تاسیس سردخانه به‌وسیله بخش خصوصی

پنجاه و یکمین جلسه انجمن شهرستان کرمان بریاست آیت‌الهی موسوی و اعضای مربوط در محل انجمن منکور تشکیل گردید. در این نشست جمعی نخست تلگراف اهالی بخش راور پیرامون طرح های عمرانی که بدستور استاندار کرمان در این بخش اجرا شده خوانده شد و ضمنا اهالی دراین تلگراف ازاستاندار تقاضا نموده بودند که بخش راور به شهرستان تبدیل شود و نسبت به تاسیس بانک کشاورزی و اداره ثبت اسناد این محل اقدام بعمل آید.

آنگاه درباره باران سیل آسای اخیر و خسارات وارده بحث و گفتگو شد و از اینکه اقداماتی برای‌جبران خسارات وارده ازسوی استاندارصورت گرفته تشکر بعمل آمد و سپس سرهنگ ابراهیمی پیرامون سردخانه ۱۰ هزار تنی که توسط بخش خصوصی در این شهر تاسیس می گردد مطالبی گفت و اضافه کرد باید ترتیبی داده شود که زمانی که کار - های ساختمانی این سردخانه آغاز می گردد از نظرسیمان کار ها به تعویق‌نیفتدوپیشنهاد نمود که مقداری سیمان سهمیه برای اینکار در نظر گرفته شود و یکی از نمایندگان‌دنباله سخن را بدست گرفت و گفت. نبودن سردخانه در این شهر سالیانه خسارات زیادی بمردم وارد می آورد و مثال اوردکه یکی از مالکان زرند هم اکنون مقداری زیادی پسته دارد که مشتری در بازار های خارج‌از کشور برای‌محصولاتش پیدا نشده و قصد دارد در یکی‌از سردخانه های کشور آنها را انبار کند تا بازاری بدست آورد و هزینه هائی بایدمتحمل شود و اگر سردخانه درکرمان تاسیس شود دیگر از هزینه های اضافی کاسته میگردد و سپس کلانتری نماینده انجمن سئوال نمود که آیا راجع به ثبتخانه های شهرکرمان‌تاکنون اقدامی بعمل آمده است ؟ در اینجا محمد صنعتی عضو دیگر انجمن توضیح داد که زمین - های طهماسب‌آبادکه مهلت‌قانونی آن به پایان رسیده و کسانی که در موعد مقرر تقاضای ثبت نموده باشند از طرف ثبت اسناد اقدام خواهد شد و در مورد بقیه زمین ها وخانه های این شهر هنوز مدتی باقی است و ایرانمنش از فرصت استفاده کرد و موضوع ثبت خانه ها در اراضی زرند را بمیان کشید و گفت درگذشته به زمین های‌بخش زرندشماره هائی دادهاند ولی اکنون درآن زمین ها تغییراتی‌صورت گرفته و پیشنهاد لغو پلاکها وتجدید آنرا نمود. در پایان نیز در مورد ایجاد و تسطیح راه گلباف سئوالاتی مطرح شد و قرار بر این شد که از رئیس راه خواسته شود که در یکی از جلسات انجمن حاضر شود و به پرسش اعضاء انجمن پاسخ بدهد.

گزارش روزنامه آیندگان از جلسه انجمن شهرستان کرمان

در پنجاه و یکمین جلسه انجمن شهرستان کرمان، مسایل متعددی همچون: درخواست اهالی راور مبنی تبدیل بخش راور به شهرستان و تأسیس بانک کشاورزی و اداره ثبت اسناد در این منطقه، احداث سردخانه ۱۰ هزار تنی در کرمان مورد بحث و بررسی قرار گرفت و در سوال یکی از اعضا مبنی بر ثبت خانه‌های شهر کرمان، آقای صنعتی توضیح داد؛ زمین‌های طهماسب‌آباد که مهلت قانونی آن به پایان رسیده و کسانی که در موعد مقرر تقاضای ثبت نموده‌اند از طرف ثبت اسناد اقدام خواهد شد و در مورد بقیه زمین‌ها و خانه‌های این شهر هنوز مدتی باقی است...[1].

۱ـ روزنامه آیندگان، شنبه ۴ خرداد ۱۳۵۳.

ـ محمد صنعتی: انجمن‌ها با مشکلات مردم منطقه خود آشنایی دارند

روزنامــه اطلاعــات اردیبهشــت ۱۳۵۴، ضمــن تمجیــد از اقدامــات محمــد صنعتــی، بــا نــگارش مقدمــه‌ای، آورده: «در جامعــه انقلابــی ایــران بــا دگرگونــی و تغییراتــی کــه در زمینــه مســایل اجتماعــی، اقتصــادی و شــئون مختلــف زندگــی پیــدا شــده و زندگــی مــادی و ماشــینیزم سیســتم اعتقــادات و برخــورد عقایــد و دیگــر مســایل را تحت‌الشــعاع خــود ســاخته اســت، بــاز هــم شــاهد زندگــی و تــلاش مردانــی هســتیم کــه نیــک اندیشــه می‌کننــد و لحظــه‌ای از راهــی کــه در زندگــی و جامعــه خــود برگزیده‌انــد دور نمی‌شــوند؛ وجــود چنیــن مردانــی کارآمــد و شایســته و نیک‌اندیــش بــرای بقــاء و دوام و پیشــرفت جامعــه و نظــام اجتماعــی مــا ضــروری اســت.

آقــای محمــد صنعتــی، چهــره سرشــناس و فعــال کرمــان از ایــن گــروه اســت، کــه قلبــش سرشــار از عشــق خدمــت بــه جامعــه و شــهر خــود می‌باشــد. آقــای صنعتــی صرف‌نظــر از عضویــت در چندیــن مرجــع اجتماعی، دفتــر کارش نیز همیشــه و در همه حــال بــه روی اربــاب رجــوع بــاز اســت، تــا شــاید در رفع مشــکلات مــردم گامی بــردارد. آقــای صنعتــی چهــره سرشــناس کرمانــی چــه خــوب دریافته اســت کــه بــرای خدمت بــه جامعــه و تحصیــل نــام نیــک، جــز کار نیــک راهــی وجــود نــدارد و تردیــدی نیســت کــه هــر کــس نیکــی کنــد، بــه نیکــی از او یــاد خواهنــد کــرد. همــان گونــه کــه مــردم کرمــان بــر تلاش‌هــا و کوشــش‌های اجتماعــی ایشــان ارج می‌نهنــد، ناگفتــه نمانــد کــه اثــرات نیکــوی اقدامــات آقای صنعتــی در انجمــن شهرســتان کرمان بایســتی مورد مطالعــه قــرار گیــرد و بــا تشــویق این گونــه عناصــر در به وجــود آوردن تشــکیلات مفید گامــی در جهــت خدمــت بــه مــردم بردارنــد ...[1] ».

ســپس در مصاحبه‌ای با آقای صنعتی آورده: «... اعضای انجمن شهرســتان در جلســات متعــدد خــود ســعی می‌کننــد احتیاجــات مــردم شهرســتان خــود را بررســی کــرده و بــرای تأمیــن خواســت‌های مــردم چاره‌اندیشــی نماینــد ... انجمن‌هــا بــا مشــکلات مردم منطقــه خــود آشــنایی دارنــد و این آشــنایی و شــناخت از طریق مســافرت به روســتاها و بخش‌هــا و گفتگــو بــا مــردم بــه دســت آمــده اســت. ســال گذشــته انجمــن شهرســتان کرمــان بــا دقــت و توجــه بــه اولویت‌هــا و نظــر مــردم، بودج نمــود. بدیــن ترتیــب اجرای ایــن برنامه‌هــا کــه اهــم آن راه‌ســازی، لوله‌کشــی آب آشــامیدنی و ایجــاد مؤسســات

ـ روزنامه اطلاعات، سه‌شنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۴، شماره ۱۴۷۰۵.

عام‌المنفعه و ایجاد ساختمان‌های بهداشتی، درمانی و آموزشی می‌باشد که با همکاری مقامات مسئول تحقق یافته؛ اثر قاطعی در وضع بخش‌ها و روستاهای کرمان به جای گذاشته است ...

بیست هزار خانه و مستغلات که صاحبان آنها عموما فاقد سند مالکیت بودند اقدام به اخذ سند مالکیت شد بدین ترتیب هزاران نفر از مردم این شهر پس از سالها از سرگردانی و بلاتکلیفی نجات یافته‌اند . مسئله دیگر نظارت دقیق انجمن شهرستان کرمان در مورد بررسیٔ طرح های عمرانی و پیگیری در سرعت عمل اجرای این طرح‌ها و همچنین تعیین دقیق‌محل‌اجرای طرح‌ها برحسب ضرورت‌ها و اولویت‌هائی است که توسط انجمن شهرستان انجام‌میگیرد.

نکته دیگری که در اینجا باید اشاره کرد این است که اعضاء انجمن شهرستان تاکنون سفرهای متعددی به هریک ازنقاط حوزه‌شهرستان کرمان کرده و بدین وسیله‌در قلب روستاها و بخش‌ها نفوذ کرده و ضمن ارتباط با مردم این نقاط از مشکلات و نیاز های ضروری آنهاآگاهی یافته و برمبنای این ضرورت ها طرح های عمرانی و نوسازی لازم رابرای هریک از این نقاط بررسی و تصویب کرده است .

مرجع رسیدگی

بنابراین بخوبی آشکار است هنگامیکه اعضای‌انجمن‌شهرستان به نقاط دوردست حوزه



آقای محمد صنعتی دبیر انجمن شهرستان کرمان

پشت سر گذارده بطور مداوم به هربخش و روستا مسافرت می‌کنند .

برای‌رفع‌حوائج مردم بخش‌ها و روستاها تاکنون اعتبارات هنگفتی از سازمانهای دولتی برای توسعه کار های عمرانی گرفته شده و به مصرف‌اینگونه امور رسیده است یا اینکه انجمن راسا از اعتباراتی که از محل وصول عوارض در اختیار داشته برای اجرای طرح های عمرانی استفاده کرده است .

قسمتی از مطلب روزنامه اطلاعات-۲۳اردیبهشت ۱۳۵۴

انجمن شهرستان کرمان طی حیات خود گام‌های مهمی به نفع مردم برداشته است و از طریق همین انجمن بوده که برای بیش از بیست هزار خانه و مستغلات که صاحبان آن‌ها عموماً فاقد سند مالکیت بودند، اقدام به اخذ سند مالکیت شد؛ بدین ترتیب هزاران نفر از مردم این شهر پس از سال‌ها از این سرگردانی و بلاتکلیفی نجات یافته‌اند.

مسئله دیگر نظارت دقیق انجمن شهرستان کرمان در مورد بررسی طرح‌های عمرانی و پیگیری در سرعت عمل اجرای این طرح‌ها و همچنین تعیین دقیق محل اجرای طرح‌ها بر حسب ضرورت‌ها و اولویت‌هایی است که توسط انجمن

شهرستان انجام می‌گیرد. نکته دیگر که در اینجا باید اشاره کرد، این است که اعضاء انجمن شهرستان تا کنون سفرهای متعددی به هر یک از نقاط حوزه شهرستان کرمان کرده و بدین وسیله در قلب روستاها و بخش‌ها نفوذ کرده و ضمن ارتباط با مردم این نقاط از مشکلات و نیازهای ضروری آن‌ها آگاهی یافته و بر مبنای این ضرورت‌ها، طرح‌های عمرانی و نوسازی لازم را برای هر یک از این نقاط بررسی و تصویب کرده است. بنابراین به خوبی آشکار است هنگامی که اعضای انجمن شهرستان به نقاط دوردست حوزه شهرستان سفر می‌کنند، مردم احساس می‌کنند که منبع و مرجعی برای رسیدگی مستقیم به وضع زندگی آن‌ها وجود دارد و دیگر این که مسایل اجتماعی نه به صورت تشریفات بلکه در چهارچوب تماس با توده مردم بررسی و حل می‌شود ...

اعضای انجمن غالباً راه‌های صعب‌العبوری را پشت سر گذارده، به طور مداوم به هر بخش و روستا مسافرت می‌کنند. برای رفع حوائج مردم بخش‌ها و روستاها تا کنون اعتبارات هنگفتی از سازمان‌های دولتی برای توسعه کارهای عمرانی گرفته و به مصرف این گونه امور رسیده است...»[1] .

ـ سرگردانی صدها بیمار در تنها بیمارستان شهر

در گزارشی که در آذر ۱۳۵۴ ش. در روزنامه کیهان از جلسه انجمن شهرستان کرمان منتشر گردیده است، با تیتر قسمتی از سخنان آقای صنعتی با عنوان «کرمان، بیمارستان هزار تخت خوابی می‌خواهد» آمده است:


صفحه ۱۲ کیهان
دوشنبه ۱۰ آذر ۱۳۵۴ ـ ۱ دسامبر ۱۹۷۵ ـ شماره ۹۷۲۲
در جلسه انجمن شهرستان: با توجه به کمبود مراکز درمانی
کرمان، بیمارستان هزارتختخوابی میخواهد

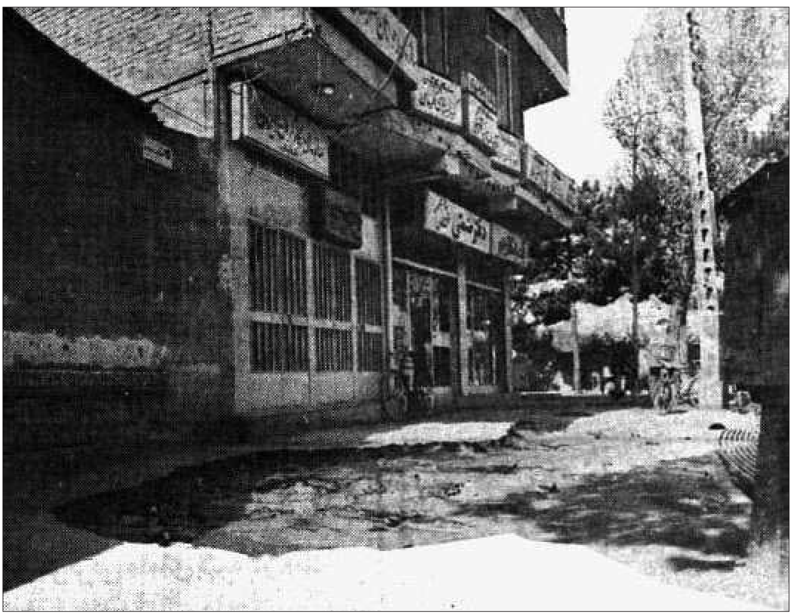
تیتر روزنامه کیهان از جلسه انجمن شهرستان کرمان[2]

«ایجاد مهدکودک از محل عوارض کارخانه سیمان، لزوم تأمین آب و برق و

۱ـ روزنامه اطلاعات، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۴، شماره ۱۴۷۰۵.
ـ روزنامه کیهان، دوشنبه ۱۰ آذر ۱۳۵۴، شماره ۹۷۲۲.

سایر نیازمندی‌های روستاهای استان، تأمین کادر درمانی و ایجاد بیمارستان و لزوم آسفالت کوچه‌های پر جمعیت از جمله مسایلی بود که در جلسه اخیر انجمن شهرستان مورد بحث و بررسی قرار گرفت ... سپس آقای صنعتی سپس با اشاره به سرگردانی صدها بیمار که روزانه در تنها بیمارستان شهر و چند درمانگاه سرگردانند گفت: شهر کرمان احتیاج به یک بیمارستان ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ تخت خوابی دارد که بتواند در حال حاضر و آینده جوابگوی مراجعه بیماران باشد چون گفته می شود قرار است پروژه ساختمان بیمارستان های یک هزار تخت خوابی در بعضی استان های کشور آغاز شود، لذا پیشنهاد می کنم که با پیگیری انجمن شهرستان یکی از این بیمارستان ها به کرمان اختصاص داده شود ...[۱] ».

در گزارش دیگری که چند روز بعد روزنامه کیهان منتشر نمود، ضمن انتشار عکسی از وضعیت نامطلوب آسفالت یکی از خیابان‌های شهر کرمان، آورده است:



گوشه‌ای از پیاده‌رو میدان باغ ملی در سال ۱۳۵۴ ش.[۲]

۱ـ روزنامه کیهان، دوشنبه ۱۰ آذر ۱۳۵۴، شماره ۹۷۲۲.

۲ـ عکس مزبور در روزنامه کیهان، ۱۴ آذر ۱۳۵۴، شماره ۹۷۲۷ منتشر گردیده است.

«... صنعتی بعد شکایت یکی از فرهنگیان کرمان را که همراه با چند قطعه عکس از خیابان‌ها و پیاده‌روهای شهر کرمان به انجمن فرستاده بود، قرائت کرد: شما را به خدا با مشاهده این عکس‌ها وضع پیاده‌رو و خیابان‌های پر چاله و چوله شهر کرمان را در نظر مجسم کنید و ببینید با کنده شدن آسفالت ـ موزائیک (عبور کابل تلفن ـ برق ـ آب) و غیره این خیابان‌ها به چه وضع درآمده و روزی نیست که ده‌ها فنر اتومبیل در خیابان‌ها نشکند و یا چندین عابر پیاده در چاله و چوله‌های پیاده‌روها نیفتد. نویسنده نامه در پایان اضافه کرده: من نمی‌دانم مسئولین امر چرا با امساک در صرف هزینه خیلی کم نمی‌خواهند با ترمیم این چاله و چوله‌ها جلوی خطر ناشی از تصادف و یا شکسته شدن فنر اتومبیل‌ها و شکستن دست و پای عابرین پیاده را بگیرند ...[1] ».

ـ بررسی چگونگی انجام طرح های تصویبی سال قبل انجمن

در گزارش آذر ماه روزنامه کیهان در مورد جلسه انجمن شهرستان کرمان آمده است: «جلسه انجمن شهرستان کرمان به ریاست آیت اللهی موسوی و شرکت کلیه اعضاء تشکیل شد. در آغاز جلسه به دنبال مذاکرات جلسه قبل در زمینه بررسی چگونگی انجام طرح های تصویبی سال قبل انجمن فهرست کلیه طرح های تصویبی وسیله جلیل مظهری یکی از نمایندگان انجمن شهرستان قرائت و نظر نمایندگان در مورد چگونگی انجام هر طرح خواسته شد.


تاتکلیف طرحهای انجام نشده روشن نشود
انجمن شهرستان بودجه عمرانی سال آینده کرمان را تصویب نمی کند

تیتر روزنامه کیهان از جلسه انجمن شهرستان کرمان[2]

۱ـ روزنامه کیهان، ۱۴ آذر ۱۳۵۴، شماره ۹۷۲۷ .
۲ـ همان، سه‌شنبه ۲۵ آذر ۱۳۵۴، شماره ۹۷۳۹.

در پایـان ایـن طـور اسـتنباط گردیـد کـه تعـداد زیـادی از مجموعـه طـرح هـای تصویبـی بـرای بخـش هـا و روسـتاها و خـود شـهر کرمـان بـه شـرح زیـر تـا کنـون انجـام نشـده و علـت آن معلـوم نیسـت. تکمیـل شـبکه آب رسـانی ماهـان بـا بودجه ۳۰۰ هـزار تومـان، سـاختمان پـارک شـهر کرمـان بـا بودجـه ۱۵۰ هـزار تومـان، راه ابراهیـم آبـاد، احمدآبـاد و تقـی آبـاد زرنـد بـا بودجـه ۱۰۰ هـزار تومـان، راه زرنـد بـه محمدآبـاد، رحمـت آبـاد، دهنویـه، فیـاض، شـاه جهـان بـاد واسـط نیمـه تمـام، سـاختمان شـش حمـام در روسـتاهای دهنـو سـیریز، حتکـن، بـاب گهـر، زرندوئیـه، آب آبـاد، یـزدان آبـاد، داهوئیـه از بخـش زرنـد بـا بودجـه ۳۰۰ هـزار تومـان، آسـفالت خیابـان وسـط باغیـن بـا بودجـه ۳۰۰ هـزار تومـان کـه فقـط چنـد جـدول نصب که آن هـم وسـیله اتومبیـل هـا کنـده شـده انـد. لوله‌کشـی آب روسـتاهای ده علـی، جلال‌آبـاد، تقی‌آبـاد، یوسـف‌آباد، اسـماعیل‌آباد، از بخـش راور بـا بودجـه ۵۰۰ هـزار تومـان، جاده‌سـازی خورنـد، تاشـک در راور بـا بودجـه ۳۰۰ هـزار تومـان، راه عرب‌آباد، سـکنج، هنـک از بخـش ماهـان بـا بودجـه ۵۰۰ هـزار تومـان، تأمیـن بـرق زنگی‌آبـاد بـا بودجـه ۳۷۰ هـزار تومـان (نماینـده گلبـاف: متأسـفانه در گلبـاف هیـچ کار انجـام نشـده)، سـاختمان اسـتادیوم هـای ورزشـی مراکـز بخـش راور، شـهداد، زرنـد، ماهان و کـوه بنـان هـر یـک بـا بودجـه ۳۰۰ هـزار تومـان، تکمیـل آب آشـامیدنی راور بـا بودجـه ۳۰۰ هـزار تومـان، تکمیـل کشـتارگاه کرمـان بـا بودجه یـک میلیـون تومان، آسـفالت خیابـان هـا و میادیـن جوپـار بـا بودجـه ۵۰۰ هـزار تومـان، آسـفالت خیابان کـوی فرهنگیـان کرمـان بـا بودجـه یـک میلیـون تومـان، تکمیـل چـاه شـماره ۲ حـوزه عمرانـی زنگی‌آبـاد، پـارک جنگلـی مقابـل ذوب آهـن بـا بودجـه ۲۸۰ هـزار تومـان، راهسـازی عرب‌آبـاد ـ بـم، تأمیـن آب آشـامیدنی اختیارآبـاد، شـرف‌آباد از بخـش حومـه، سـاختمان حمـام چهـار دوش هوتـک، حمـام دو دوش کتکوئیـه زرند، آسـفالت جـاده کرمـان، شـرف‌آباد، حمـام کجکیـن از بخـش حومـه، راه گلبـاف بیـد بـا بودجـه ۵۰۰ هـزار تومـان کـه قسـمت عمـده آن نیـز از محـل ۳۵ هـزار تومـان خودیـاری اهالـی ایـن منطقـه انجـام گردیـده اسـت.

بـه دنبـال قرائـت ایـن اقـلام از طـرح هـای انجـام نشـده تصویبـی سـال قبـل، رییس انجمـن براسـاس پیشـنهاد نماینـدگان اعـلام نمـود: مـادام کـه تکلیف چگونگـی انجام ایـن طـرح هـا از طـرف سـازمان هـای مسـئول روشـن نشـود انجمـن از طـرح تصویب بودجـه عمرانـی ۴۳۰ میلیـون ریالـی سـال ۱۳۵۵ خـودداری خواهـد نمـود.آن گاه

صنعتی دبیر انجمن شهرستان اظهار داشت: همان طور که همکاران استحضار دارند سال گذشته هیئتی جهت رسیدگی به کار ساختمان یک مجتمع آموزشی در کوی جنگل قائم کرمان با بودجه ۱۲۰ میلیون تومان برای پذیرش ۲ هزار دانشجو به کرمان آمدند و انجمن شهرستان نیز تعهد نمود چنانچه زمین بالای جنگل قائم برای احداث این مجتمع مناسب نباشد در نقطه دیگری از شهر زمین مورد نیاز را تأمین و در اختیار این هیئت بگذارد. متأسفانه این مسئله در بوته فراموشی قرار گرفت و اخیراً نیز شایع شده که یک دانشسرای هنر با بودجه ۷۵ میلیون تومان در همان محل جنگل قائم ساخته خواهد شد. از این به بعد منتظر می‌مانیم کار این دانشسرا به کجا می انجامد ...[1] ».



تبعیض دستگاه های دولتی

آقای محمد صنعتی دبیرانجمن فیش حقوقی پزشکان‌وزارت بهداری و جمعیت شیر وخورشید را در چند نقطه از استان کرمان قرائت کرد و گفت :

دستگاههای دولتی هستند که‌تبعیض وبی‌عدالتی راارواج میدهند ، وزارت بهداری به‌چه‌دلیل در شاماران جیرفت ، آن نقطه دورافتاده ، شش‌هزار تومان حقوق پزشك رامیدهد و در زرند هفتهزار وپانصد تومان ، درماهان هفت‌هزارتومان باغین پنجهزار و پانصد تومان ،کسی‌نیست‌ازاین مسئولان سئوال کند باغین چه امکاناتی برای طبیب دارد که حقوق در این محل پنجهزار و پانصد تومان و در ماهان هفتهزار تومان و درزنگی‌آبادپنجهزار وپانصدتومان ، مسلم است اگر دو طبیب هم‌رتبه یکی در زنگی‌آباد پنجهزار وپانصد تومان بگیرد و دیگری در ماهان هفت‌هزارتومان،بخوبی تبعیض را حس میکنند وناراحت‌میشوند ،مهمتراینکه در یك نقطه ، وزارت بهداری بیك‌پزشك مثلا شش‌هزارتومان‌میدهد، در همان نقطه طبیب دیگری که‌با همان‌تحصیلات و سابقه خدمت از شیروخورشید میگیرد دوازده‌هزارتومان ، آیا این بی‌عدالتی‌مشهود نیست و آیا طبیبی که مثلا درشاماران، بامحرومیت از همه‌امکانات زندگی ، شش‌هزارتومان حقوق بگیردو مشاهده کنددوست وهمکلاسی اودرتهران به‌ماهی‌سی وچهل‌هزارتومان قانع نیست چه‌حالی‌خواهدداشت؟

گزارش روزنامه کیهان از جلسه انجمن شهرستان کرمان[2]

در گزارش روزنامه کیهان از این جلسه انجمن شهرستان کرمان، اهم مسایل ذکر شده بدین ترتیب آمده است: «برای اجرای برنامه های عمرانی ۱۴۰ میلیون تومان اعتبار می خواهیم، با وجود ترافیک سنگین و تصادفات خونین،

۱ـ روزنامه کیهان، سه‌شنبه ۲۵ آذر ۱۳۵۴، شماره ۹۷۳۹.

۲ـ همان، دوشنبه ۱ دی ۱۳۵۴، شماره ۹۷۴۳.

از تعریـض و آسـفالت راه زرنـد ـ کرمـان خبـری نیسـت، مسـئولانی کـه در اجـرای برنامـه هـا کوتاهـی کـرده انـد نبایـد از انتقاد وسـایل ارتبـاط جمعـی دلگیر شـوند ...



آقـای محمد صنعتی
دبیر انجمن شهرستان

راه‌آهن به مقصد کرمان در زرند پیاده شده وسیله اتومبیل به کرمان حمل شوند. وی در پایان بیانات خود گفت باتوجه به این همه تصادفات خونین در راه کرمان زرند سرعت عمل بیشتری در جهت اتمام راه اسفالته نشان داده شود و درهر قسمت که راهسازی تمام شد اجازه عبور باید داده شود تا از تعداد تصادفات کاسته شود.

رنجش مسئولین اجرائی

در این موقع آقای محمد صنعتی دبیر انجمن گفت‌مطالبی راجع به برنامه‌های عمرانی که انجام نشده در جلسات انجمن مطرح شد آقایان اعضاء انجمن

و افزود چندی قبل که تصمیم به حفر چاه گرفتند اهالی در ۱۸۰۰ متری قریه محلی رانشان دادند و گفتند اگر چاه دراین محل حفر شود مناسب است ولی مامورین باین مسئله توجه نکردند و در ۱۸۰ متری قریه شروع به حفر چاه کردند غافل از این که پس از مدت کوتاهی به نمک برخورد کردند و پس از گذشتن از نمک به سنگ رسیدند و کار را تعطیل‌کردند و دنبال کار خود رفتند نتیجه این شد که هنوز مردم دچار بی‌آبی هستند. در این موقع جلسه ختم شد و اعضاء انجمن برای اطمینان بر صحت گزارش اداره کل تعاون مبنی برشروع ساختمان راه زنگی‌آباد دسته‌جمعی جهت بازدید از این طرح عزیمت کردند.

گزارش روزنامه کیهان از جلسه انجمن شهرستان کرمان

در ایـن موقـع آقـای محمـد صنعتـی دبیـر انجمن گفـت: مطالبی راجـع به برنامـه های عمرانـی کـه انجـام نشـده در جلسـات انجمـن مطـرح شـد، آقایـان اعضـای انجمـن اطـلاع داریـد در جلسـه ای کـه بـا حضـور اسـتاندار در خانـه شـهر تشـکیل شـد و درصـد پیشـرفت کارهـای عمرانـی قرائـت شـد از هـر یـک از مسـئولین سـوال شـد ثابـت گردیـد کـه تعـدادی از برنامـه هـا اجـرا نشـده و تعـدادی گفتنـد کـه ۵ درصد آن انجـام شـده، تصدیـق مـی کنیـد طرحـی کـه ۹۵ درصـد آن انجـام نشـده باشـد تـا پایـان سـال بـه انجـام نمـی رسـد و همیـن امـر باعـث اعتـراض آقـای اسـتاندار شـد. بنابرایـن طـرح انتقـاد در ایـن انجمـن که یـک پارلمان محلـی اسـت و انعکاس آن در جرایـد و رادیـو و تلویزیـون نـه تنهـا بـد نیسـت بلکـه کار بسـیار شایسـته ای اسـت و همیـن امـر باعـث مـی شـود قصـور و مسـامحه از بیـن بـرود و کاری چـون

ـ روزنامه کیهان، شنبه ۶ دی ۱۳۵۴، شماره ۹۷۴۷.

راه زنگی‌آباد که ۹ ماه قبل باید شروع می شد دو روز قبل شروع نمی شد.
سپس از نمایندگان مطبوعات که از روی کمال بی نظری در انعکاس حقایق و انتقادات اقدام می کنند و از مسئولین رادیو و تلویزیون تشکر کردم و گفتم: ما اعضای انجمن شهرستان کرمان بنا به وظیفه ای که به عهده داریم و در مقابل قسمی که به قرآن مجید خورده ایم تا روزی که عهده دار این کار هستیم حقایق را می گوییم و نه تنها در ذکر حقایق رودربایستی به خرج نمی دهیم بلکه خودمان از نمایندگان مطبوعات دعوت می کنیم که بیایند و انتقادات را منعکس کنند و چون در برابر مردم احساس وظیفه می کنیم از رنجش و گله این و آن هم واهمه ای نداریم ...[۱] ».



یکی از جلسات انجمن شهرستان کرمان با حضور تیرانداز (استاندار) ـ ۱۳۵۴ ش
۱ـ دکتر مجتهدی (فرماندار کرمان) ۲ـ عبدالحسین آیت‌اللهی موسوی ۳ـ عزت‌الله تیرانداز (استاندار کرمان)
۴ـ محمد صنعتی ۵ـ عیسی شجاعی ۶ـ علی یزدان‌پناه ۷ـ محمدعلی اسدی ۸ـ اکبر خسروی

۱ـ روزنامه کیهان، شنبه ۶ دی ۱۳۵۴، شماره ۹۷۴۷.

انجمن شهرستان کرمان بهدفهایش رسید ـ صنعتی

محمد صنعتی اضافه کرد همانطور که اشاره شد نمایندگان انجمن با مشکلات مردم منطقه‌خود آشنائی دارند و این آشنائی و شناخت از طریق مسافرت های دسته جمعی اعضاء انجمن بطور مداوم به روستاها و بخش‌ها و گفتگو با مردم بدست آمده است .

دبیر انجمن شهرستان کرمان افزود : در سال جاری انجمن شهرستان با دقت و توجه خاصی به اولویتها و نظر مردم بودجه نسبتا زیادی در زمینه‌برنامه های عمرانی شهرستان کرمان‌تصویب کرد و بدین ترتیب اجرای این برنامه‌ها که اهم آن راهسازی ـ لوله‌کشی آب آشامیدنی و ایجاد موسسات عام‌المنفعه و ایجاد ساختمانهای بهداشتی ـ درمانی و آموزشی میباشد که با همکاری مقامات مسئول تحقق یافته و اثر قاطعی در وضع بخشها و روستا های کرمان بجای گذاشته است . موضوعی که بایستی به آن‌اشاره کنم برنامه های عمرانی سال ۵۵ است که در دست مطالعه و بررسی دقیق میباشد و باید توجه داشت که بررسی این برنامه‌ها با توجه به اولویت‌ها و نیاز های هرمنطقه در نظر گرفته شده و به پیروی از منویات عالیه شاهنشاه آریامهر هدف برآوردن نیاز روستائیان به ویژه روستا های پرجمعیت منطقه میباشد و احتیاج به زمان دارد که امید میرود در روز های آخر سال جاری ویا حداکثر در اولین جلسه‌فروردین ماه ۵۵ مورد تصویب نهائی قرار گیرد . لازم به یادآوری است که علاوه برطرحهای روستائی‌نیاز های شهری نیز با همکاری نمایندگان انجمن شهرستان در هربخش و همچنین استفاده از نظریات و تجارب صاحب نظر از هر محل باهمان دقت نظر مورد بررسی قرار میگیرد . صنعتی دربی سخنان خود اظهار داشت‌انجمن شهرستان

گزارشی از انجمن شهرستان کرمان–روزنامه آیندگان شنبه ۲۳ اسفند ۱۳۵۴

ـ پست کرمان حرکت لاک پشتی دارد

در جلسه اردیبهشت ۱۳۵۵، انجمن شهرستان کرمان، از وضعیت نابسامان اداره پست کرمان انتقاد گردید و ذکر شد: «در ادارات پست کرمان وضع مبادلات پستی رضایت‌بخش نیست و امانات پستی مردم با تأخیر زیاد به دست آن ها می رسد. این مطلب را محمد صنعتی دبیر انجمن شهرستان کرمان در جلسه این انجمن که به ریاست آیت‌اللهی موسوی تشکیل شده بود عنوان کرد.

وی عنوان نمود: یک بسته پستی بیش از یک سال در اداره پست کرمان مانده بود و تازه بعد از مراجعه و ارایه شماره بارنامه که مشخص کننده تاریخ ورود و خروج بسته از پست خانه بود، توانستم آن را دریافت کنم، آیا متصدیان ادارات باید این گونه به وظیفه خود عمل کنند؟»

وی در جلسه بعدی در تکمیل مطالبش به کادر ضعیف اداره پست استان کرمان اشاره کرد و گفت: «در نشست گذشته به اطلاع همکاران رساندم که یک بسته امانتی برای این جانب در تاریخ ۷/ ۱/ ۱۳۵۵ به اداره پست کرمان رسیده است و اداره پست در تاریخ ۱۱/ ۲/ ۱۳۵۵ (آن بسته را) به دست من رسانید، در حالی که فاصله دفتر پست تا محل کار من بیش از ۵۰۰ متر نیست! این حرکت لاک پشتی پست خانه را برای چه کسی باید بازگو کنم؟

وی در ادامه اضافه کرد:

جالب تر این که اداره کل پست در نامه ای که به انجمن شهرستان فرستاده، موضوع را به نحو دیگری جلوه داده چون در تاریخ اطلاعیه هم اشتباهی کرده بودند که ندیده گرفتیم ولی اکنون اداره پست می گوید؛ امانت مربوط به ۷/ ۱/ ۱۳۵۵ نبوده و مربوط به ۷/ ۲/ ۱۳۵۵ بوده است که ما در این زمینه انتقادی نکردیم، بلکه گفتیم یک اطلاعیه از دفتر اداره پست تا محل کار من بیش از ۲۵ روز طول کشید که امیدواریم مسئولین پست متوجه شده باشند با ارسال این نامه خودشان حرکت لاک پشتی کار پست را تأیید کردند.

ادامه این جلسه انجمن شهرستان با بررسی بعضی نیازهای مردم پایان یافت[1]».

۱ـ روزنامه آیندگان ۳ خرداد ۱۳۵۵.

ـ عدم حمایت دستگاه های اجرایی از کشاورزان

در گزارش روزنامه کیهان ۳۰ مرداد ۱۳۵۵، اهم مطالب مورد بحث انجمن شهرستان کرمان بدین قرار آمده است: «در جلسه انجمن شهرستان کرمان به ریاست [عبدالحسین] آیت اللهی موسوی از بی توجهی دولت نسبت به وضع کشاورزان انتقاد شد.

در این جلسه محمد صنعتی به مطالب جلسه های گذشته انجمن که در مورد مشکلات کشاورزی استان و راه حل آن ها از طرف نمایندگان انجمن مطرح شده بود اشاره کرد و گفت:

اخیراً مطالبی در روزنامه ها از قول مدیرعامل بانک توسعه کشاورزی ایران عنوان شده بود که حکایت گر عدم حمایت دستگاه های اجرایی از کشاورزان مملکت است به طوری که می توان گفت از ۴۰۰ هزار تولیدکننده محصولات کشاورزی ایران فقط ۱۹۶ نفر مورد توجه و کمک دولت واقع شده اند.

همچنین از ۲۳۶ میلیارد تومان اعتبار منظور شده در سه سال ۵۱، ۵۲ و ۵۳ برای کمک به کشاورزان مملکت حدود یک سوم آن بیشتر در اختیار کشاورزان قرار نگرفته و در نتیجه این عدم توجه در همین مدت ۸۰ درصد محصولات کشاورزی مورد مصرف ایران از خارج وارد شده است.

این مشکلات کشاورزان را بارها در جلسه های انجمن مطرح کرده ایم و هم اکنون مدیرعامل بانک توسعه کشاورزی نیز در سطح کلی مملکت و تأیید مطالب انجمن قسمتی از این مشکلات را بیان کرده است. بنابراین درخواست من این است که این قبیل مسائل بیش از پیش مورد توجه مقام های مملکتی قرار گیرد تا راه حلی برای آن پیدا کنند ... [1]».

۱ـ روزنامه کیهان ۳۰ مرداد ۱۳۵۵.

۳ـ سومین دوره انجمن شهرستان کرمان

سـومین دوره انتخابـات انجمــن شهرســتان در تاریـخ ۲۳ مهـر مـاه ۱۳۵۵ برگـزار و ایـن افـراد بـا آرای مـردم بـه عضویـت انجمــن شهرســتان کرمـان انتخـاب گردیدند: آقایـان: محمــد صنعتــی، جلیــل مظهــری، ســید جــواد حســینی، نصــرالله حــاج ملـک، اکبـر رشـیدفرخی، سـید مهـدی مهـدوی، ماشـاءالله نعمـت‌زاده و خانم‌هـا: اطهـره ارجمنـد کرمانـی و تاجـور آمیغـی[۱] از شـهر کرمـان، عیسـی شـجاعی، مهدی ادهمـی، بیـژن حسینی‌نسـب و عبدالحسـین اسـفندیاری از بخش مرکزی، ماشـاءالله قربانـی و حسـینی‌زاده از بخـش شـهداد و گلبـاف، محمـود فخـری از بخـش راور و علـی آزادپـور و قاضـی‌زاده از بخـش ماهـان.



گزارش روزنامه آیندگان از کاندیداهای انجمن شهرستان کرمان[۲]

در ایــن دوره از فعالیـت انجمــن شهرســتان کرمـان کـه از سـال ۱۳۵۵ تـا پیـروزی انقـلاب اسـلامی ادامــه داشــت، محمــد صنعتــی به عنـوان رییـس انجمن شهرســتان انتخـاب گردیـد و از آنجایـی کـه ایـن انجمـن مصـادف بـا حرکت‌هـای مردمـی در جریـان مبـارزات انقـلاب بـود، انجمــن شهرســتان نیـز بـه حمایـت از مـردم کرمـان، نقشـی موثـر ایفـا نمـود.[۳]

۱ـ وی از زرتشتیان کرمان و دختر میرزا برزو آمیغی (مدیر دبیرستان ایرانشهر) بود (محمد صنعتی).

۲ـ روزنامه آیندگان، ۱۸ مهر ماه ۱۳۵۵.

۳ـ اعـلام جـرم بـر علیـه عامليـن فاجعـه‌ی مسـجد جامـع، تعطیلـی انجمــن در راسـتای حمایـت از قیـام مـردم، اعـلام حمایـت از رهبری‌هـای خردمندانـه‌ی امـام خمینـی (ره)، اعـلام حمایـت از دولـت موقـت مهنـدس بـازرگان و ... از جملـه اقدامـات انجمـن در ایـن دوره بـود کـه در ادامـه بـه آنان اشـاره خواهد شـد.

انتخابات اعضای هیئت رئیسه انجمن شهرستان کرمان

اولین جلسه انجمن شهرستان کرمان با حضور آقای محمودی فرماندار کرمان و اعضای انجمن در تالار انجمن شهرستان تشکیل شد



رئیس انجمن شهرستان کرمان

در این جلسه ابتدا فرماندار کرمان پیرامون اهمیت کار انجمن‌ها در پیشبرد هدفهای ملی سخن گفت و افزود مردم کرمان بار دیگر رشد فکری خود را به ثبوت رساندند و در فضای رستاخیز شایسته‌ترین افراد را به انجمن‌ها فرستادند سپس اعضای انجمن شهرستان کرمان ادای سوگند نمودند (ص۲)

انتخابات اعضای هیئت رئیسه

و نسبت به انتخاب اعضای هیئت رئیسه اخذ رای بعمل آمد.

و در نتیجه آقایان و خانمها محمد صنعتی بسمت رئیس عیسی شجاعی واطهر وارجمند نواب رئیس سید جواد حسینی و تاجور آمیغی بسمت منشی برگزیده شدند

و جلیل مظهری بسمت نماینده انجمن شهرستان کرمان در انجمن استان انتخاب شد

در پایان جلسه رئیس جدید انجمن شهرستان کرمان اظهار امیداوری نمود که اعضای انجمن در جهت پیشبرد برنامه‌های اجتماعی و عمرانی شهرستان کرمان بیش از پیش موفق باشند

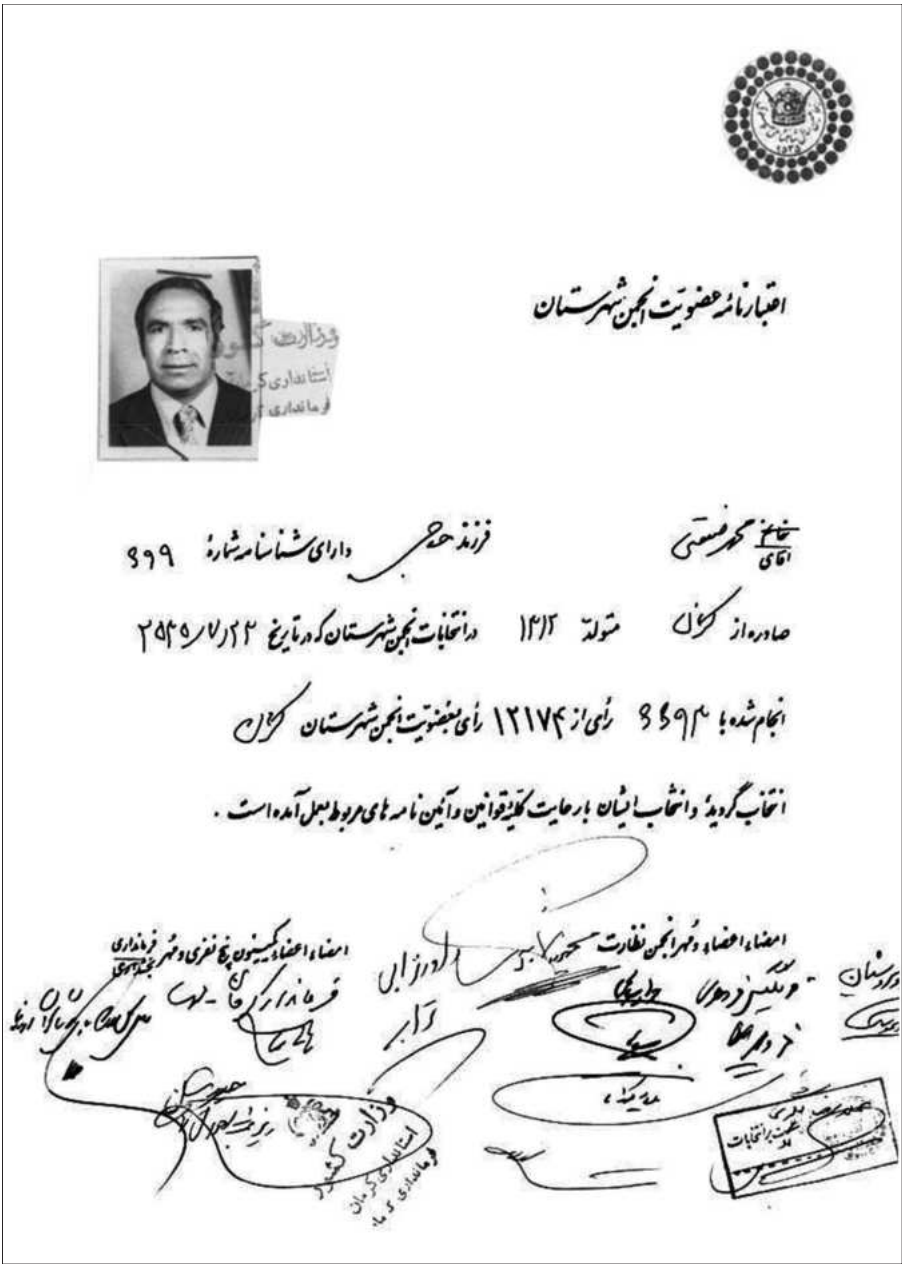
وی افزود ما خدمتگزار مردم هستیم و باید در انجام وظایف محوله نهایت کوشش را بعمل آوریم.

جلسه بعدی انجمن شهرستان کرمان به ساعت ۱۰ بامداد روز سه شنبه ۲۲ آبانماه جهت انتخاب اعضای: کمیسیونهای کشاورزی، عمران شهر و روستا و آموزش و پرورش موکول شد.

انتخاب هیئت رییسه انجمن شهرستان کرمان

۱ـ روزنامه اندیشه، یکشنبه ۱۴ آذر ۱۳۵۵، شماره ۲۶۳۰.

اعتبارنامه محمد صنعتی در سومین دوره انجمن شهرستان کرمان



اعتبارنامه عضویت انجمن شهرستان

آقای محمد صنعتی فرزند حسن دارای شناسنامه شماره ۶۹۹

صادره از کرمان متولد ۱۳۱۲ در انتخابات انجمن شهرستان که در تاریخ ۲۲/۷/۲۵۳۵

انجام شده با ۶۶۹۳ رأی از ۱۲۱۷۴ رأی بعضویت انجمن شهرستان کرمان

انتخاب گردید و انتخاب ایشان با رعایت کلیه قوانین و آئین نامه های مربوط بعمل آمده است.

امضاء اعضاء و مهر انجمن نظارت

امضاء اعضاء کمیسیون پنج نفری و مهر فرمانداری

ـ یک طرفه کردن خیابان ها مربوط به شهرداری نیست

در جلسه آذر ۱۳۵۵ انجمن شهرستان کرمان، از وضعیت برخی معضلات شهر کرمان صحبت شد و در این جلسه شهردار قول مساعد در بهبود این مشکلات داد:



شهردار:

کوچه‌های بافت قدیم کرمان تعریض میشود

● اصلاحیه اعتبارات ورزشی تصویب شد

در چهارمین جلسه انجمن شهرستان کرمان که به ریاست محمد صنعتی تشکیل شده بود، شهردار کرمان در مورد طرحهای در دست اجرا و برنامه‌های آتی شهرداری مطالبی بیان داشت.

در این جلسه ۷ تن از نمایندگان انجمن شهرستان مسائل و نیازهای کرمان را عنوان کردند. احداث چند خیابان در محلات پرجمعیت، آسفالت کوچه‌ها و خیابانها، نصب چراغ و علائم راهنمائی، پاک سازی محیط زیست، جمع‌آوری زباله، نصب شیرهای عمومی آب در بازار بزرگ، کمبود سیمان و نحوه توزیع آن، درختکاری و ایجاد فضای سبز، تأمین مایحتاج عمومی، بکار انداختن چند دستگاه اتوبوس واحد در برخی از خیابانها و جاده‌های اطراف شهر و تأمین آب چند محله و روستا مطالبی بود که نمایندگان انجمن شهرستان عنوان کردند.

تیتر روزنامه کیهان ۱۷ آذر ۱۳۵۵

«جلسه انجمن شهرستان کرمان با حضور چند نفر از مسئولین اجرایی کرمان تشکیل شد. ابتدا صنعتی به عنوان رییس جلسه با اشاره به حضور آقای علوی شهردار کرمان در جلسه گفت: از همشهری عزیزمان تقاضا کرده‌ایم تا به عنوان شهردار شهرمان در این جلسه شرکت کند و به درد دل های نمایندگان انجمن شهرستان گوش دهد و گره گشای مشکلات باشد. پیشنهادات و یا دردهایی که در این جا مطرح می شود جنبه فردی ندارد و تمام آن ها گریبان گیر مردم است.

بعـد اعضـای انجمــن دربـاره کـم عـرض بـودن کوچـه هـای شــهر و آسـفالت نشـدن تعـدادی از کوچـه هـا و خیابـان هـا مطالبی مطرح کردنـد و آقای حسـینی عضو انجمن شهرسـتان گفـت: مطالبـی کـه در ایـن جـا مطـرح مـی شـود مربـوط بـه شـهرداران سـابق اسـت و ایـرادی بـه شـهردار فعلـی نداریـم. وی افـزود: در مبـارزات انتخاباتـی بـه مـردم وعـده هـای زیـادی داده ایـم کـه کارهایـی برایشـان انجـام می‌دهیـم و تقاضـا کـرد کـه آسـفالت کوچـه تکیـه شـفا، کوچـه نفیسـی، کوچـه فروردیـن و کوچـه ولیعهـد را انجـام دهنـد و گفـت:

تعــداد زیــادی از ســاکنان ایــن کوچه‌هــا ســال هاســت کــه پــول آســفالت را پرداختـه، امـا از آسـفالت کوچـه هایشـان خبـری نیسـت و انجمـن شـهر سـابق بـه خاطـر سـکونت یکـی از بسـتگان اعضـا در یکـی از کوچـه ها فـوراً اقـدام به آسـفالت آن کوچـه نمـود. نکتـه دیگـر، پنـج سـال اسـت پیرامـون یـک طرفـه کـردن خیابان جامـی و حافـظ مرتبـاً در جلسـات انجمـن صحبـت مـی کنیـم اما تـا کنـون اقدامی نشـده اسـت.

در ایـن جـا آقـای علـوی[1] دربـاره یـک طرفـه کـردن خیابـان هـا گفـت: ایـن کار مربـوط بـه شـهرداری نیسـت و در مـورد بقیـه درخواسـت هـا اقـدام می‌شـود. آقـای حسـینی در دنبالـه سـخنانش گفت: شـهردار سـابق در بـاره کارخانه آسـفالت کرمان سـخن هـا گفـت و وعـده داد کـه بـا افتتـاح کارخانـه تمـام کوچـه هـا و خیابـان های شـهر کرمـان را آسـفالت مـی کنیـم و حتـی بـه شـهر جیرفـت هـم آسـفالت مـی دهیـم امـا هیـچ کـدام از وعـده هـا عملـی نشـد ...

۱ـ «در آغـاز، سـمت وی در شـهرداری کرمـان، معـاون اجرایـی شـهرداری بود کـه در اواخر سـال ۱۳۴۷ ش. در دوران شـهرداری دکتـر مرتضـی شـریف‌نژاد، شـهردار وقـت کرمـان، صـورت گرفـت. طولـی نکشـید کـه از سـوی انجمـن شـهر زاهـدان بـه عنـوان شـهردار آن شـهر برگزیـده شـد ... در سـال ۱۳۵۵ توسـط انجمن شـهر کرمـان بـه عنـوان شـهردار ایـن شـهر برگزیده شـد. می‌تـوان گفـت کـه او از شـهرداران حرفـه‌ای بود، یعنـی هنـگام شـروع بـه کار در سـمت شـهرداری کرمـان، هـم دارای تجربـه و مطالعـه بـود و هـم علاقه‌مند بـه عمـران و آبـادی شـهر، ولـی از آنجـا کـه تنهـا داشـتن تجربـه و علاقـه در کارهـا مخصوصـاً امـور عمرانی و اصلاحـی شـهرداری کافـی نیسـت، بلکـه تأمیـن منابـع درآمـد هـم جنبـه حیاتـی دارد ... در نتیجـه کارها بـه کنـدی پیشـرفت می‌کـرد ...». دانشـور، محمـد: از قلعـه دختـر تـا دقیانـوس، ص ۱۴۵.

وقتـی اظهـارات اعضـای انجمـن پایـان یافـت آقـای علـوی شـهردار کرمـان گفـت: از ایـن کـه اعضـای انجمـن از کارهـای چنـد ماهـه ایـن جانـب حمایـت مـی کننـد متشـکرم، امـا بایـد بگویـم ایـن تقاضاهـای کوچـک و اولیـه هر شهرنشـین اسـت که آسـفالت مـی خواهـد، خیابـان می‌خواهـد، نظافـت مـی خواهـد و مـا باید ایـن کارها را انجـام دهیـم، امـا در همیـن مـدت کوتـاه همـکاران مـن در شـهرداری خدمـات زیـادی انجـام دادنـد. بسـیاری از خیابـان هـا و کوچـه هـا را آسـفالت کـرده انـد ... شـهرداری در هفتـه گذشـته اقـدام بـه خریـد دو دسـتگاه کامیـون بـرای تخلیـه چاه هـای فاضـلاب شـهر نمـوده اسـت و از سـوی دیگـر کلیـه کارهـای مقدماتـی یـک پـارک بـزرگ بـه نـام پـارک محمدرضاشـاه انجـام و تـا کنـون دو میلیـون و چهارصد هـزار تومـان کـه قسـمتی از اعتبـارات احـداث ایـن پـارک اسـت تأمیـن شـده و من قـول مـی دهـم تـا پایـان سـال جـاری کار احـداث ایـن پـارک کـه در حاشـیه خیابـان محمدرضـا شـاه[1] و ششـم بهمـن[2] اسـت آغـاز شـود.

آقـای علـوی افـزود: شـهرداری کرمـان بـه طـور مـداوم مشـغول آسـفالت کوچـه هـا، خیابـان هـا و میادیـن شـهر کرمـان اسـت و ایـن کار تعطیـل بـردار نیسـت و تـا کنـون یـازده خیابـان و ۱۲۰ کوچـه در شـهر کرمـان بـه مسـاحت تقریبـی ۵۰۰ تـا ۶۰۰ هـزار متـر مربـع و اعتبـاری بالـغ بـر ۱۲ میلیـون تومـان انجـام شـده اسـت. شـهردار کرمـان هـم چنیـن از اعضـای انجمـن خواسـت او را در زمینـه مالـی یـاری دهنـد تـا شـهرداری بتوانـد قـدم هـای مؤثـری بـر دارد ...[3]».

ـ انتقاد شدید از کمبود مواد غذایی

در یکـی از جلسـات انجمـن شهرسـتان کرمـان (آذر ۱۳۵۵) کـه بـا حضـور فرماندار و مدیـر کل بازرگانـی تشـکیل گردیـد، کمبـود و گرانـی برخـی از اقـلام غذایـی و ... مـورد بحـث و بررسـی قـرار گرفـت:

«جلسـه اخیـر انجمـن شهرسـتان کرمـان شـاهد انتقـاد شـدید از کمبـود مـواد غذایـی در کرمـان بـود و یکـی از نماینـدگان ضمـن اعتـراض بـه تعطیلی تعـدادی از نانوایـی هـای شـهر گفـت: بـه کارگـری کـه روزی ۸ سـاعت کار مـی کنـد مـی تـوان

۱ـ خیابان طالقانی.
۲ـ خیابان امام خمینی (ره)
۳ـ روزنامه کیهان، چهارشنبه ۱۷ آذر ۱۳۵۵، شماره ۱۰۰۳۵.

گفت که تخم مرغ نخور، اما نمی توان او را از نان خوردن هم بازداشت. محمد صنعتی در ادامه قیمت گذاری از طرف مرکز بررسی قیمت ها را ناعادلانه خواند و اضافه کرد: نرخ یک کپسول گاز در کرمان را ۱۹۰ ریال تعیین کرده اند در حالی که در ماهان این قیمت ۱۷۵ ریال است و با توجه به نرخ کرایه حمل تا ماهان این قیمت نمی تواند درست باشد.



درجلسه انجمن شهر ستان کر مان پیرامون کمبود مواد غذائی وسدسازی بحث و بررسی لازم بعمل آمد

جلسه انجمن شهرستان کرمان بریاست آقای محمد صنعتی و با حضور فرماندار کرمان، مد یر کل بازر گانی و اعضای مربوط در محل انجمن شهرستان تشکیل شد. (ص۴)

آقای نعمت‌زاده یکی دیگر از نمایندگان انجمن به کمبودهای کرمان برای پذیرایی مسافران اشاره کرد و گفت: معلوم نیست با شرایط موجود چگونه خواهیم توانست در اسفند و فرودین از ۲۰۰ هزار نفری که وارد این شهر خواهند شد پذیرایی کنیم.

آقای مهدوی عضو دیگر انجمن هم گفت: هر کیلو سیب زمین را که قیمت آن ده ریال است در کرمان ۳۰ ریال می فروشند معلوم نیست وزارت بازرگانی که به قدر کافی سیب زمینی دارد چرا آن را توزیع نمی کند. آقای اسفندیاری نماینده بخش مرکزی هم از وضع نامطلوب شیلات جنوب در کرمان انتقاد کرد و آن را بی خاصیت دانست و گفت: در حالی که کرمان نزدیک غنی ترین دریای جهان واقع شده است، معلوم نیست چرا مردم این شهر ماهی گیر نمی آورند و هر موقع بخواهند ماهی بخورند باید نگاهشان به دست کشورهای خارجی باشد. آقای اسفندیاری گفت: شنیده ام دولت قصد دارد از کشورهای خارجی ماهی وارد کند اگر این موضوع حقیقت داشته باشد

باید پرسید ماهی های جنوب کشور خودمان کجا می روند؟ وی هم چنین از گرانی تن ماهی در کرمان انتقاد کرد و خواستار رسیدگی به این موضوع شد.
کمبود تخم مرغ یکی دیگر از مواردی بود که آقای ادهمی یکی از اعضای انجمن از آن انتقاد کرد و از مسئولان خواست به معلمان که نسبت به سایرین حقوق کمتری می‌گیرند سهمیه بیشتری داده شود. آقای سید جواد حسینی[1] عضو دیگر انجمن ناطق بعدی بود گفت: نان در کرمان مسئله ای شده و مدتی است که در این شهر نان ۱۰ ریالی به فروش می رسد و معلوم نیست این نان ده ریالی را چه کسی اختراع کرده و چه مقامی روی آن قیمت گذاشته است. کمبود ماهی هم در این فصل به چشم می‌خورد و اگر ماهی وارد می شد هرگز قیمت گوشت بالا نمی رفت و باید برای وارد کردن ماهی به کرمان اقدام شود زیرا در فصل تابستان که ماهی یافت نمی شود در این هم کمیاب است پس این همه ماهی جنوب در کجا مصرف می شود.
در ادامه آن جلسه صنعتی گفت: موضوع دیگری که اخیراً دیده می شود، وضع بد توزیع سیمان است مثلاً کسانی که قصد ساختمان‌سازی دارند و صد کیسه سیمان احتیاج دارند، این ۱۰۰ کیسه را یک مرتبه به آن ها نمی دهند بلکه در ۱۰ نوبت تحویل می دهند. وی هم چنین اضافه کرد: مدیرعامل فروشگاه تعاونی برق منطقه ای کرمان به انجمن شهرستان گفته که ۳ ماه قبل پول ۱۰ تن برنج به حساب شرکت معاملات خارجی واریز کرده ایم و پس از گذشت سه ماه به ما نامه نوشته اند: چون کامیونی که باید برای شما برنج بیاورد یازده تنی سات ما هم یازده تن می فرستیم و شما فوراً بقیه پول را به حساب ما واریز کنید. جای تعجب است پس از سه ماه به جای برنج نوشته اند پول یک تن دیگر را بفرستید و چرا همان روز نامه ای ننوشتند. بالاخره هنوز که هنوز است خبری از برنج نیست.
آقای وثوقی مدیرکل بازرگانی استان در پاسخ خواسته های اعضای انجمن شهرستان گفت: حرف های شما در تمام موارد به جاست ولی فعالیت برای رفع مشکلات است و این مشکلات را که آقایان عنوان کردند منحصر به کرمان نیست بلکه مربوط به سطح مملکت است. مشکل تخم مرغ، گوشت،

۱ـ وی از کارگران سابق کارخانه خورشید کرمان بود که نمایندگی قشر قالی‌باف کرمان را عهده‌دار بود (محمد صنعتی).

سیمان و حبوبات وجود دارد و ما هم می کوشیم که آن‌ها را حل کنیم. در مورد گرانی نرخ گاز مایع حرف شما را تأیید می کنم چون این قیمت‌گذاری نادرست بوده و مورد اعتراض خود من نیز هست البته با پیگیری که از طرق مقامات وزارت بازرگانی می شود در نرخ گذاری گاز مایع تجدیدنظر خواهد شد.

در مورد نان باید بگوییم ما در کرمان ۲ آسیاب داریم که روزانه ۷۶ تن آرد تحویل می دهند و ۳۰ تن سهمیه نان نانوایان کرمان است که ما می دهیم و اخیراً بر سهمیه آرد آن ها اضافه شده است.

مدیرکل بازرگانی افزود: قرار بود وزارت بازرگانی مقداری سیب زمینی بخرد و من اطلاعی ندارم، طبق نامه ای که رسیده مقداری سیب زمینی از طرف سازمان تعاون روستا خریده شده است که می خواستند این سیب ها را به تهران حمل کنند ما تقاضا کردیم جلو این کار گرفته شود و شد، مقداری از آن را در موقع مقتضی روانه بازار می کنیم ولی از نظر سیاست کلی بازار ما نمی توانیم اکنون سیب زمینی را روانه بازار کنیم چون نوسان شدیدتر خواهد شد و اگر ما بخواهیم همه سیب زمینی را اکنون روانه بازار کنیم میدان برای محتکران و گران فروشان بازتر می شود. اما توقع نداشته باشید همه تخم مرغ هایی که به کرمان وارد می شود به کارمندان بدهیم؛ بقیه مردم هم حقی دارند و نکته دیگری که قابل ذکر است این که ما نمی توانیم همراه همه مشتریان باشیم که فلان آقا کم تخم مرغ گرفته یا فلان کارمند گیرش نیامده است. من در این جا می گویم که باید شکر کنیم که فقط همین کمبودها را داریم اگر بیش از این کمبود داشتیم چه می کردیم.

سپس نوبت به آقای محمودی فرماندار کرمان رسید که گفت: به نظر من باید اول کشاورزان را تشویق کنیم که به کار دامداری و کشاورزی بپردازند، نه آن که بگوییم در روستای ما تخم مرغ نیست. در ۱۰ سال قبل مگر برای اهالی گلباف از آلمان تخم‌مرغ وارد می کردند که امروز شما می خواهید به بخش ها و روستاهای اطراف تخم‌مرغ فرستاده شود؟ اگر درست فکر کنیم تخم‌مرغ کرمان را هم همین روستاها تأمین می‌کردند. آیا شما توقع دارید توزیع صحیح صورت گیرد؟ هیچ وقت وضع تخم مرغ اصلاح نمی شود و ما وعده بی‌جا نمی دهیم تا موقعی که عرضه و تقاضا با هم مطابقت کند.

آقای محمودی ادامه داد: نکته دیگری که باید با کمال تأسف بگویم در

مـورد کارخانـه نـان ماشـینی اسـت کـه هنـوز کارش بـه جایـی نرسـیده اسـت و بـا ایـن کـه دو سـال مـی گـذرد در کرمـان بـا سـایر شهرسـتان هـا و اسـتان هـای دیگر هیـچ کـس داوطلـب تأسـیس مغـازه نانوایـی نشـده اسـت چـون مشـکل کارگـر و نیـروی انسـانی بیـش از حـد اسـت و بعضـی از آقایـان هـم در مـورد وضـع نـان در شـهر کرمـان تـا انـدازه‌ای غلـو کـرده انـد.

مدیرعامـل فروشـگاه شـرکت تعاونـی مصـرف کارمنـدان بـرق منطقـه ای گله‌منـد هسـتند پولـی بـه حسـاب شـرکت معامـلات خارجـی واریـز و هنـوز سـه مـاه اسـت کـه برنـج آن هـا را تحویـل نـداده انـد، بایـد عـرض کنـم چیـز جالبـی نیسـت، هنوز پولـی کـه در اسـفندماه گذشـته کسـبه کرمـان بـرای خریـد پیـاز و سـیب زمینـی بـه حسـاب شـرکت معامـلات خارجـی واریـز کـرده انـد تـا بـه حـال مبلـغ ۳۰ هـزار تومـان آن را شـرکت معامـلات خارجـی نپرداختـه و هـم چنیـن ۳۶ هـزار تومـان از همیـن بابـت مربـوط بـه کسـبه شهرسـتان رفسـنجان را پرداخـت نکـرده و ۸۰ تـا ۹۰ هـزار تومـان هـم سـازمان تعـاون شـهر و روسـتا بـه کسـبه رفسـنجان بدهـکار هسـت و چـه موقـع پـول آن هـا را مـی دهنـد معلـوم نیسـت ...[۱]».

در خصـوص گرانـی تخـم مـرغ در ایـن سـال‌ها، بحـث و گزارشـات مختلـف و مفصلـی مابیـن اصحـاب جرائد و مسـئولان شـایع بـود، از جمله در سـتون یادداشـت سـردبیر روزنامـه اندیشـه در ۲۹ اسـفند ۱۳۵۶ آمـده: «... در کرمـان بـه هر کیلو تخم مـرغ بیـش از دوازده ریـال اضافـه شـد، آیـا ایـن هدیـه وزرای بازرگانـی و کشـاورزی در ایـن عیـد بـرای مـردم کرمـان بـوده، یـا آن کـه شـرکت سـیمرغ در ایـن شـهر هـر طـور کـه بخواهـد در مـورد گرانـی تخـم مـرغ تصمیـم می‌گیـرد ...!! و شـاید هم کسـان دیگـری ... در دهـه دوم اسـفند مـاه اطلاعیـه‌ای بـه امضـای وزیـر کشـاورزی و وزیـر بازرگانـی انتشـار یافتـه کـه در آن یـادآور شـده کـه «... بـه منظـور ایجـاد تعـادل در عرصـه و تقاضـای گوشـت مـرغ و تخـم مـرغ در داخـل کشـور و تشـویق تولیـد کننـده نـرخ فـروش گوشـت مـرغ و تخـم مـرغ آزاد اعـلام می‌گـردد ...!!» در تاریـخ ۱۵/ ۱۲/ ۲۵۳۶ [۱۳۵۶] شـرکت سـیمرغ کرمـان بـا اسـتفاده از اطلاعیـه یـاد شـده و بـدون اعتنـا بـه نظـر یـا مشـورت (هیئـت عالـی نظـارت) یـا (کمیسـیون نظـارت)، کـه آیـا در شـهر کرمـان نرخـی کـه او تعییـن می‌کنـد مـورد تأییـد و تصویـب می‌باشـد یـا نـه!؟ بلافاصلـه در تاریـخ ۱۵/ ۱۲/ ۳۶ بخشـنامه‌ای بـه قسـمت

۱ـ روزنامه کیهان، دوشنبه ۲۹ آذر ۱۳۵۵، شماره ۱۰۰۴۵.

فـروش شـرکت صـادر و رونوشـت آن بـه فروشـندگان تخـم مـرغ ابـلاغ می‌گـردد کـه بهـای تخم‌مـرغ را از کیلویـی ۷۸ ریـال بـه ۸۸ ریال ترقـی داده و مبلـغ ۴/۵ ریال بهـای کارتـن هـم از فروشـنده دریافـت می‌شـود، یعنـی عمـلاً بـا یـک بخشـنامه بـه هـر کیلـو تخـم مـرغ ۱۲/۵ ریـال اضافـه می‌گـردد. در حالـی کـه تـا تاریـخ یـاد شـده هـر کیلـو تخـم مـرغ ۸۸ ریـال بـه دسـت مصرف‌کننـده می‌رسـید ولـی از آن تاریـخ بـه بعـد کیلویـی ۱۰۰ ریـال ...! بـه طـوری کـه کسـب اطـلاع شـده ایـن شـرکت چنـدی پیـش در کمیسـیون نظـارت در کرمـان تقاضـای ۲ ریـال اضافـه نـرخ را داشـته، یعنـی بـه جـای ۷۸ ریـال، ۸۰ ریـال بـه فروشـنده عرضـه کنـد، ولی کمیسـیون بـا ایـن تقاضـا موافقـت نکـرده اسـت. معلوم نیسـت ایـن شـرکت چگونه و چـه طـور بـدون ایـن کـه توجهـی بـه مقـررات موجـود داشـته باشـد و با اسـتفاده از یـک اطلاعیـه و جملـه «نـرخ آزاد» فـوراً ۱۲/۵ ریـال بـه هـر کیلـو تخـم مـرغ اضافـه می‌کنـد و عـلاوه بـر منافـع همیشـگی ده‌هـا هـزار تومـان در روز پـول مـردم زحمتکـش ایـن شـهر را بـه جیـب شـرکای شـرکت سـیمرغ روانـه کـرده اسـت و تا کنـون هـم هیـچ گونـه اقـدام عملـی بـرای جلوگیـری از اجحـاف ایـن شـرکت بـه عمـل نیامـده اسـت ...![1] ».

چنـدی بعـد شـرکت سـیمرغ کرمـان نسـبت بـه یادداشـت سـردبیر روزنامـه اندیشـه در خصـوص گـران نمـودن نـرخ تخـم مـرغ توسـط ایـن شـرکت اعتـراض نمـوده و عنـوان کـرد:

«گرامـی روزنامـه اندیشـه: نظـر بـه ایـن کـه در روزنامـه اندیشـه مـورخ ۲۹ اسـفند ۲۵۳۶ [۱۳۵۶] شـرحی در مـورد نـرخ تخـم مـرغ شـرکت سـیمرغ درج شـده و ذیل آن خواسـته شـده بـود کـه مقامـات ذی‌ربـط بـا توضیـح خـود اذهـان عمومـی را روشـن نماینـد. لـذا مراتـب زیـر را بـرای آگاهـی عمـوم بـه اسـتحضار می‌رسـاند ...

۱ـ بـه طـور کلـی شـرکت سـیمرغ در اسـتان‌های کرمـان ـ یـزد ـ اصفهـان ـ خراسـان و مرکـزی فعالیـت دارد و علـت شـروع فعالیـت در کرمـان تنهـا علاقـه مفـرط شـرکای کرمانـی شـرکت، خدمـت بـه موطـن خـود بـوده والا نقـاط دیگـری مثـل اسـتان‌های فـارس یـا آذربایجـان و غیـره از لحـاظ اقتصـادی و بـازار مصـرف زمینـه مسـتعدتری داشـته اسـت و مـردم آن دیـار هـم کـراراً از شـرکت ایـن تقاضـا را نمـوده و پیشـنهاد همـه رقـم همـکاری داده‌انـد کـه بـه واسـطه مقـدم داشـتن

۱ـ روزنامه اندیشه، دوشنبه ۲۹ اسفند ۱۳۵۶، شماره ۲۹۴۳.

طرح کرمان، امکان شروع آن‌ها میسر نگردیده است. با این حال تصور نمی‌رود فردی در کرمان باشد که این خدمت شرکت سیمرغ را نادیده بگیرد که عده‌ای با سرمایه شخصی و وام بانک توسعه کشاورزی با بهره ۹ درصد و وثیقه گذاردن املاک (بدون استفاده از دیناری وام و یا کمک بلاعوض) در کرمان تأسیساتی را برقرار سازند که تخم‌مرغی را که روزی از رومانی و چند کشور آسیایی و اروپایی، کهنه و شکسته و احیاناً فاسد آن به دستش می‌رسید ... نپسندد و به عاملین این عمل پسندیده دعا نکند.


شرکت سیمرغ کرمان مینویسد

شرکت سیمرغ

نه تنها گرانفروشی

نکرده و سود نبرده بلکه

مرتب ضرر هم داده ....

گرامی روزنامه اندیشه:

نظر به اینکه در روزنامه اندیشه مورخ ۲۹ اسفند۲۵۳۶ شرحی درمورد نرخ تخم‌مرغ شرکت سیمرغ درج شده وذیل آن خواسته شده بود که‌مقامات ذیربط با ترجیح خود اذهان عمومی‌راروشن نمایند لذا مراتب زیرا برای آگاهی عموم باستحضار میرساند (ص۴)

قسمتی از گزارش شرکت سیمرغ در مورد نرخ تخم مرغ[1]

۲ـ قیمت تمام شده تخم مرغ در واحد کرمان که به تمام مقامات مملکتی داده و کراراً مورد حساب‌رسی و بررسی ق رار گرفته است و در شش ماه اول سال ۲۵۳۶ [۱۳۵۶] که تولید کم بوده، کیلویی ۸۵/ ۱۰۱ ریال و در ده ماهه همان سال، ۹۴/۱۴ ریال بوده است. البته پیش‌بینی می‌شود در ماه‌های آینده از این قیمت هم کم‌تر شود ولی در هر صورت چند ریالی بالای قیمت تمام شده واحد اصفهان که در حال حاضر ۸۶/۰۹ ریال است قرار

۱ـ روزنامه اندیشه، پنجشنبه ۷ اردیبهشت ۱۳۵۷، شماره ۲۹۶۱.

خواهـد گرفـت. زیـرا هـم اکنـون دان آن از اصفهـان و دارو و سـایر مواد از تهـران و فاصله دورتـر آورده می‌شـود و چـون بـرای تولیـد هـر یـک کیلـو تخـم مـرغ سـه کیلـو دان مصـرف می‌شـود، لـذا توجیـه قیمـت تمـام شـده گران‌تـر، امـری واقـع و مسـلم اسـت.

۳ـ بـا در نظـر گرفتـن قیمت‌هـای تمام شـده فـوق و هزینـه هفتصد و پنجـاه میلیون ریالـی طـرح سـیمرغ کرمـان و قیمتـی را کـه بـرای تخـم مـرغ کمیسـیون نظـارت کرمـان تعییـن کـرده بـود، یعنـی بعـد از گذشـت یـک سـال و بـالا رفتـن هـر گونـه هزینـه‌ای در ایـن مـدت و هـم زمـان بـا بهره‌بـرداری شـرکت سـیمرغ، قیمـت تخـم مـرغ را بـرای تولیـد کننـده، بـا ذکـر کلمـه تخم‌مـرغ سـیمرغ، کیلویـی ۳ ریـال پایین آوردنـد و از ایـن جهـت شـرکت سـیمرغ دچـار خسـارت و زیـان هنگفتـی گردیـد.

۴ـ رشـد سـریع مصـرف تخم‌مـرغ و گوشـت مـرغ در سراسـر کشـور و عـدم صرفـه و ورشکسـتگی بعضـی از واحدهـای مـرغداری و افزایـش شـدید واردات ایـن محصول موجـب شـد کـه دولـت بـه فکـر چـاره افتـد و پـس از چنـد مـاه مطالعـه و بررسـی از طـرف کارشناسـان درجـه اول وزارت کشـاورزی و بازرگانـی و تهیـه گـزارش لازم و طـرح در شـورای عالـی اقتصـاد و تصویـب هیئـت وزیـران در تاریـخ ۱۵/ ۱۲/ ۳۶ [۱۳۵۶] قیمـت تخـم مـرغ و گوشـت را آزاد یـا شـناور اعـلام کردنـد، بدیـن نحـو اگـر قیمـت تخـم مـرغ از کیلویـی ۷۰ و گوشـت مـرغ ۱۰۰ ریـال کم‌تـر شـد، دولـت تولیـدات مرغداری‌هـا را بخـرد و اگـر زیادتـر از کیلویـی ۱۰۰ ریـال تخم‌مـرغ و ۱۴۰ ریـال گوشـت مـرغ شـد، دولـت بـا عرضـه آن در بـازار نـرخ را متعـادل سـازد. بنـد دو تصویب‌نامـه فـوق کامـلاً صریـح و روشـن اسـت و می‌گویـد بهـای گوشـت مـرغ و تخم‌مـرغ در تمـام سـطح کشـور آزاد اعـلام و تابـع عرضـه و تقاضـا باشـد. خوشـبختانه ایـن تصمیـم دولـت اثـرات نیکویـی داشـته، بـازار سـیاه تمـام شـده، قیمت‌هـا در حـدود مصـرف متعـادل گردیـده و بـه محـض گـران شـدن، دولـت اقـدام بـه عرضـه بـی چـون و چـرای تخم‌مـرغ و گوشـت مـرغ کـرده اسـت.

۵ـ بـا در نظـر گرفتـن مطالـب فـوق، خواننـدگان عزیـز تصدیـق می‌فرماینـد کـه واحد سـیمرغ کرمـان نـه تنهـا گران‌فروشـی نکـرده و سـودی نبـرده، بلکـه مرتـب ضـرر هـم داده و امیـدوار اسـت بـا رفاهـی کـه بـرای همشـهریان عزیـز ایجـاد شـده و دعـای خیـر آن‌هـا در آینـده سـود هـم ببـرد. با تقدیم احترام ـ شـرکت سـیمرغ (سـهامی خـاص)[1] ».

۱ـ روزنامه اندیشه، پنجشنبه ۷ اردیبهشت ۱۳۵۷، شماره ۲۹۶۱.

ـ رانت‌خواری برخی از مسئولان از گوشت مرغ، تخم‌مرغ و سیمان در کرمان

در اینجا جهت روشن‌تر شدن موضوع افزایش نرخ مرغ و تخم مرغ در آن دوران و مسایل حاشیه‌ای آن، به یادداشتی از محمد صنعتی اشاره می‌گردد که در آن ضمن بیان این مهم، به رانت خواری برخی از مسئولان و مدیران در قضیه تخم مرغ و سیمان در آن سال‌ها پرداخته است.

«در شماره ۶۷۱ مورخه ۲۱ دی ماه ۱۳۹۱ نشریه بیداری آورده شده است «حال رقت‌آور کنونی مردم در نتیجه کسادی و گرانی، حواسی برای هیچ ذی حسی نمی‌گذارد» از درآمد صد میلیارد تومانی روزانه تا تخم مرغ ۴۰۰ تومانی این زمان مواردی آورده شده بود که تداعی خاطراتی در همین مورد و از سوءاستفاده در سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶ برایم شد که بی شباهت به رانت‌های ۳۰۰۰ میلیارد تومانی و رقم کوچک ۴۶۰ میلیون تومانی در پتروشیمی نیست.

اولین ماجرا مربوط به سال ۱۳۵۰ می‌باشد که در آن زمان سیمان هر کیسه ۵۰ کیلویی درب کارخانه ۷۰ ریال بود که روزانه مقدار کمی در حدود ۲۰ درصد تولید در اختیار مصرف کنندگان قرار می‌گرفت و بقیه سیمان تولیدی با قیمتی بالاتر از نرخ قانونی به وسیله افراد خاص درب کارخانه یا مراکز فروش خاص عمدتاً به وسیله ایادی وابسته و حتی تریلی‌ها و کامیون‌های مشخص به استان‌های دیگر حمل و به نرخ معروف به بازار سیاه عرضه می‌شد و سود سرشاری به جیب سهام‌داران کارخانه و عوامل وابسته سرازیر می‌کرد. در آن زمان نهادی به نام «کمیته حمایت از مصرف‌کنندگان» که مسئولیت آن در استان کرمان به عهده حقیر بود، فعالیت می‌کرد که اعضاء آن از اساتید دانشگاه گرفته تا فرهنگیان آماده به انجام خدمات اجتماعی و افراد عادی بی غرض و آزموده علاقه‌مند به انجام فعالیت‌هایی بودند که در جهت رفاه و آسایش مردم که عمدتاً فعالیت آنان جلوگیری از گران‌فروشی و نظارت واقعی در زمینه تنظیم و عادی‌سازی خرید و فروش کالاهای مورد نیاز روزانه عمومی را تأمین می‌کرد، می‌شد. این افراد بدون دریافت حقوق و به منظور رفاه عمومی بر اساس ضوابط تعیین شده فعالیت می‌نمودند. مسئول این کمیته وظیفه داشت در کمیسیون نظارت بر بازار و قیمت‌ها شرکت

داشــته باشــد و بررســی‌های اعضــای کمیتــه حمایــت از مصــرف کننــدگان در زمینــه تعییــن قیمت‌هــا و اجــرای آن‌هــا را کنتــرل نمایــد.

یــک روز بــر اســاس دعــوت مدیرعامــل کارخانــه ســیمان از ایــن کارخانــه بازدیــد و در جریــان بازدیــد مرحــوم «محمدعلــی یاســایی» کــه از تجّــار قالــی بــود و ســال‌ها عضویــت و ریاســت انجمــن شــهر کرمــان را بــر عهــده داشــت و از علاقه‌منــدان بــه عمــران و آبــادی کرمــان بــود و در رک‌گویــی و صحــت عمــل ایشــان هیــچ یــک از کرمانیــان شــک نداشــتند[1]، در آن زمــان رییــس کارخانــه ســیمان بــود و مشــکلات کارخانــه را بازگــو می‌کــرد. وی گفــت: اگــر مــا کل تولیــدات خــود را به قیمــت قانونی بفروشــیم، آن مقــدار ســیمان کــه مجانــی یــا ارزان‌تــر در اختیــار افــراد و مراکز خاص قــرار می‌دهیــم بــه طــور مثــال ســیمان مــورد مصــرف ســاختمان‌های بنیــاد آرشــام، پولــش را از چــه کســانی بگیریــم تــا ضــرر و زیــان متوجــه کارخانــه و تعطیلــی آن نگــردد؟! در نتیجــه مجبوریــم مقــداری از تولیــدات خــود را در بــازار ســیاه عرضــه

۱ـ مرحــوم محمدعلــی یاســایی کــه گویــا در جوانــی در کارگاه‌هــای قالی‌بافــی احمــد یزدان‌پنــاه (دیلمقانی) بــه شــغل رنگــرزی مشــغول و بعــد از قتــل دیلمقانــی (در جــاده زرنــد ـ کرمــان) خــود بــه تأســیس کارگاه قالی‌بافــی اقــدام کــرد و در ایــن راه نیــز پیشــرفت زیــادی نمــود تــا بــه جایــی کــه خــود یکــی از تاجــران ایــن عرصــه گردیــد. وی بعدهــا در انجمــن شــهر نیــز عضویــت داشــت و در مســایل سیاســی و اقتصــادی بــه نوعــی زبــان گویــای تجّــار معــروف آن زمــان (محمــد ارجمنــد، ابوالقاســم هرنــدی، غلامرضــا آگاه) نیــز بــود و از طرفــی چــون امثــال و حکــم، اشــعار، داســتان‌ها و لطایــف ادبــی زیــادی در حافظــه داشــت و همچنیــن بــه صراحــت لهجــه و رک‌گویــی اشــتهار داشــت، در مجالــس و محافــل مختلــف، بعضــاً بــا لطایف‌الحیــل همچــون خوانــدن شــعر و بیــان داســتان و لطیفــه‌ای ادبــی، بــه ســبکی بســیار دلنشــین و ماهرانــه، مخالفین را از میــدان بــه در می‌نمــود. در ایــن خصــوص بــد نیســت بــه خاطــره‌ای از وی اشــاره نمایــم. در ســال ۱۳۴۱ ش. کــه احمــد علــی بنــی‌آدم بــرای دومیــن مرتبــه بــه اســتانداری کرمــان برگزیــده شــده بــود، بــا اعضــای انجمــن شــهر کرمــان ـ کــه در آن زمــان عمومــاً شــخصیت‌هایی مــورد احتــرام و غیــر قابــل نفــوذ بودنــد و به توصیه‌هــای مســئولین دولتــی توجهــی نکــرده و صادقانــه در جهــت رفــاه مــردم انجــام وظیفــه می‌کردنــد ـ در جریــان مســئله‌ای بــا آنــان درگیــر شــد و چــون آنــان بــه خواســت‌های اســتاندار اهمیتــی نــداده بودنــد، اســتاندار بــا ســفر بــه تهران، درخواســت انحــلال انجمن شــهر را از وزارت کشــور نمــود. موافقت وزارت کشــور دایــر بــر انحــلال انجمــن شــهر بــه اســتاندار ابــلاغ گردیــد. در جلســه‌ای اســتاندار بــا طعنــه غرورآمیــزی خطــاب بــه اعضــای انجمــن شــهر گفــت: متوجــه شــدید بــا همــه قدرتــی کــه تصــور می‌کردیــد داریــد، بــه بــادی بنــد بودیــد. مرحــوم محمدعلــی یاســایی بلافاصلــه خطــاب بــه اســتاندار گفــت: می‌دانســتیم کــه مــا بــه بــادی بنــد هســتیم، امــا بــاد خــود را نمی‌شــناختیم، کــه اکنــون آن را نیــز شــناختیم. ایــن حــرف کــه خنــده حضــار را بــه دنبــال داشــت، باعــث عصبانیــت بســیار اســتاندار شــد. البتــه معنــی کلمــه بــاد را کرمانیــان بهتــر می‌داننــد (محمــد صنعتــی).

کنیـم تـا بتوانیـم چرخ‌هـای کارخانـه را بچرخانیـم.

مدیـر عامـل کارخانـه بـه مسـئله دیگـری هـم اشـاره کرد و گفـت: بنیـاد آرشـام[1] پیشـنهاد داده بـرای ایـن کـه مـا بـا مشـکل گـران فروشـی و جوابگویـی بـه مقامـات دولتـی مواجـه نباشـیم، بیاییـم کل تولیـدات خـود را درب کارخانـه در اختیـار ایـن بنیـاد قـرار دهیـم و کاری بـه قیمت‌گـذاری و نحـوه توزیـع آن نداشـته باشـیم و خـود بنیـاد مسـئولیت قیمت‌گـذاری و عرضـه کل سـیمان را در اختیـار بگیـرد. بـا توجـه بـه ایـن کـه بنیـاد آرشـام زیـر نظـر ریاسـت سـاواک کرمـان اداره می‌شـد و ظاهـراً اعمـال قـدرت بـر نهادهـا و عوامـل دولتـی برایـش سـاده و بـی دردسـر و شـاید بلامانـع بـود. البتـه بـا توجه بـه این کـه آن بنیـاد، مؤسسـه حمـل و نقلـی بـه نـام «کا تـی تی» داشـت و شـاید هـم مقـرون به صرفـه بود.



محمدعلی یاسایی

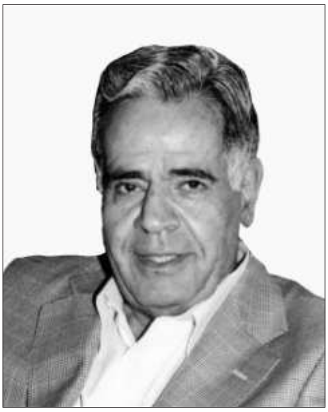
دومیـن مـوردی کـه از تیتـر روزنامـه بیـداری (همـان شـماره) برایـم خاطره‌سـازی کـرد و بازگویـی آن می‌توانـد نشـان دهنـده قـدرت و نفـوذ رانت‌خـواری در دوره‌هـای مختلـف، آن هـم از راه‌هـای فریـب دهنـده و بـاز هـم بـه وسـیله شـخصیت‌های بـه ظاهـر خـوش نـام می‌باشـد.

روزی مرحـوم علـی آقـا ارجمنـد (تاجـر معـروف قالـی، رییـس اسـبق اتـاق بازرگانـی و صنایع کرمـان) تلفـن زد و گفـت: «علی آقـا آگاه[2]» مدیرعامل کارخانه‌های سـیمرغ ایـران و تولیدکننده مـرغ و تخـم مـرغ می‌خواهـد بـا شـما ملاقاتـی داشـته باشـد، چـه زمانـی وقـت آزاد داری کـه ایشـان از تهـران بیایـد؟ گفتـم: مـن بـرای افـراد عـادی قـرار قبلـی نـدارم، هـر کسـی در هـر سـاعتی از روز کـه بـه دفتـر مـن مراجعـه کنـد پذیـرای او هسـتم، چـه برسـد بـه ایشـان کـه وابسـته بـه خانـواده‌ای اسـت کـه همگـی در عرصه‌هایـی چـون کشـاورزی، صـادرات و ... فعالیت داشـته و جـزو سـرمایه‌گذاران و تولیدکننـدگان و مـورد احتـرام نیـز می‌باشـند. خلاصـه دو سـه روز بعـد وی بـا پوشـه‌ای از اسـناد مربـوط بـه هزینه‌هـای تولیـد مـرغ و تخـم مـرغ تولیـدی کارخانـه آمـده و اظهـار داشـتند؛ نرخـی کـه بـرای فـروش مـرغ و تخـم مـرغ تعییـن شـده[3]، تقریبـاً بـا هزینـه تولیـد برابـر اسـت و بـرای سـرمایه گـذار سـودی نمی‌ماند

۱ـ جهت اطلاع بیشتر از بنیاد آرشام به بخش تأسیس دانشگاه کرمان (همین مجموعه) رجوع شود.

۲ـ وی پسـر مرحـوم غلامرضـا آگاه، تاجـر یزدی‌الاصـل و معـروف مقیـم کرمـان اسـت کـه در ایـن زمـان مدیـر عامـل کارخانـه مرکـزی سـیمرغ ایـران بـود (محمـد صنعتـی).

۳ـ قیمـت گوشـت مـرغ بـرای فـروش بـه مصـرف کننـده هـر کیلـو یـک صـد ریـال و تخـم مـرغ هـر شـانه (سـی عـدد تخـم مـرغ) هشـتاد و هشـت ریـال، یعنـی هـر عـدد تخم مرغ سـه ریـال بـود (محمـد صنعتی).


علی آگاه

و پیشنهاد کرد اگر برای تخم‌مرغ ـ هر شانه سی عدد تخم مرغ ـ دو ریال و برای گوشت مرغ هر کیلو پنج ریال اضافه بشود، سرمایه گذاران راضی هستند و باعث گسترش کارخانه نیز خواهد شد. البته ایشان متذکر شد که بنیاد آرشام پیشنهاد داده که ما تولیدات سیمرغ را در اختیار آن بنیاد قرار دهیم، اما صاحبان کارخانه سیمرغ مایل نیستند که خود را در اختیار سازمان‌های دولتی امنیتی یا وابسته به آنان قرار دهند، زیرا احتمالاً آرشام با قدرتی که دارد اگر رشته‌ای از مواد غذایی مورد نیاز عموم مردم را در اختیار بگیرد، می‌تواند هر طور که بخواهد قیمت‌گذاری کند و مسلماً منجر به افزایش نرخ، البته به ضرر مردم و احتمالاً به سود خودش و بدون این که برای سرمایه‌گذار سود داشته باشد، انجام خواهد داد و ما شرعاً راضی به ضرر مردم نیستیم[1].

متعاقب گفتگوها، وی دعوت کرد که اعضای کمیته مصرف کنندگان بازدیدی از کارخانه و نحوه تولید مرغ و تخم مرغ داشته باشیم. این بازدید انجام شد، البته مدیر داخلی کارخانه در آن زمان به عهده آقای یاسایی پسر برادر مرحوم محمد علی یاسایی ـ شخصیت مورد احترام جامعه و دلسوز مردم ـ بود. در نتیجه پس از بررسی مدارک ارایه شده توسط علی آقا آگاه ـ مدیرعامل سیمرغ ـ که آدم بسیار صادقی بود، مسئله در کمیسیون نظارت استان مطرح و با قیمت پیشنهادی ایشان موافقت شد، که بعد از آن تاریخ در سال ۱۳۵۶ قیمت گوشت مرغ برای مصرف کننده هر کیلو یک صد و پنج ریال و قیمت هر شانه سی عدد تخم مرغ برای مصرف کننده نود ریال، یعنی هر عدد تخم‌مرغ سه ریال محاسبه و اجرا گردید؛ البته هنوز هم پس از ۸۰ سال متحیرم چه بنگارم.

محمد صنعتی[2] ».

۱ـ در این دوره بنده به عنوان مسئول کمیته حمایت از مصرف کنندگان، ملاقاتی با محمد علی آرشام (رییس ساواک کرمان) داشتم و از وی پرسیدم آیا قصد دارید امور اقتصادی کرمان را نیز در دست داشته باشید؟ وی با تأیید این حرف، گفت: چرا که نه؟ اگر ما این کار را نکنیم، دیگر سرمایه‌داران که بعضاً مورد قبول ما نیستند، بر اقتصاد کرمان مسلط خواهند شد (محمد صنعتی).

۲ـ روزنامه بیداری، یکشنبه ۲۸ آبان ۱۳۹۱، شماره ۶۷۲.

ـ ما کرمانی ها تنبل هستیم و اگر بشود حتی حاضریم با اتومبیل داخل مغازه بشویم و خرید کنیم

به گزارش روزنامه کیهان، در جلسه دی ماه ۱۳۵۵، اظهارات رییس راهنمایی و رانندگی ، مورد انتقاد شدید انجمن شهرستان کرمان قرار گرفت.



در یک نگاه

● انتقاد شدید انجمن شهرستان کرمان از رئیس اداره راهنمائی و رانندگی

● رئیس راهنمائی و رانندگی : کرمانی‌ها آدمهای تنبلی هستند که میخواهند با اتومبیل داخل مغازه شوند و خرید کنند

● انجمن شهرستان: آقای رئیس راهنمائی و رانندگی شما فقط حرف میزنید و عمل نمیکنید چرا به کرمانی‌ها تهمت میزنید

● رئیس راهنمائی و رانندگی: تمام تهران مرا می‌شناسند من در ایران نمونه هستم.

تیتر روزنامه کیهان از جلسه انجمن شهرستان کرمان[1]

«وضع ترافیک خیابان شاهپور (شریعتی) کرمان با یک طرفه شدن آن به هم ریخته است و کسی که می خواهد از فلکه مشتاق به چهارراه طهماسب ـ کاظمی برود، باید کرمان را دور بزند. این مشکل باعث شده است که اهالی و کسبه این خیابان یک طومار بلند بالا به انجمن بدهند و نارضایتی خود را اعلام کنند.

صنعتی رییس انجمن در جلسه اخیر در این باره افزود: پزشکان کرمان هم تماماً در این خیابان متمرکز هستند و این مسئله مشکل بزرگی برای مردم به وجود آورده است که باید به آن خاتمه داد. آقای جلیل مظهری هم گفت: رییس راهنمایی و رانندگی در مصاحبه ای گفته اند در راهنمایی و رانندگی کرمان مقرراتی استفاده می کنیم که در تهران برقرار است؛ باید گفت مشکل ترافیک این جا قابل مقایسه با تهران نیست و مسایل متفاوت است.

۱ـ روزنامه کیهان، سه‌شنبه ۱۴ دی ۱۳۵۵، شماره ۱۰۰۵۷.

سـرهنگ مکـی رییـس راهنمایـی و رانندگـی هـم در جلسـه حضـور داشـت و گفـت: آمـار و ارقـام نشـان مـی دهـد کـه بـا یـک طرفـه شـدن ایـن خیابـان تعـداد تصادفـات کاهـش یافتـه اسـت و در تهـران هـم خیابـان لالـه‌زار را که وضع مشـابهی بـا خیابـان شـاهپور دارد یـک طرفـه کرده‌انـد، بنابرایـن ترافیـک کرمـان را بـا تهـران البتـه کـه مقایسـه مـی کنیـم چـون همـان مشـکلی کـه در تهـران وجـود دارد ایـن هـم احسـاس مـی کنیـم.

وی افـزود: متأسـفانه مـا کرمانـی هـا تنبـل هسـتیم و اگـر بشـود حتـی حاضریم با اتومبیـل داخـل مغـازه بشـویم و خریـد کنیم.

در مـورد دایـر کـردن راهنمایـی و رانندگـی در نقاطـی کـه گفتـه شـد بایـد بگویـم کمبـود پرسـنل داریـم، عـلاوه بـر ایـن بخش هـا حتـی در بم، سـیرجان، رفسـنجان، جیرفـت و بافـت هـم راهنمایـی و رانندگـی دایـر نمـی کنیم.

در ایـن جـا صنعتـی در پاسخ گفـت: خیابـان لالـه‌زار را کـه مثـال مـی زنیـد چند کوچـه در رو بـه خیابـان سـعدی و فردوسـی دارد امـا خیابان شـاهپور کرمـان چنین وضعـی را نـدارد کـه شـما ایـن دو خیابـان را بـا هـم مقایسـه مـی کنید.

آقـای مظهـری گفـت: مرحبـا در آغـاز جلسـه یکـی از همـکاران گفـت: رییـس راهنمایـی و رانندگـی کرمانـی اسـت و مشـکلات شـهری را در می یابد که متأسـفانه چنیـن نیسـت و حـالا همیـن همشـهری بـه مـا توهیـن مـی کنـد و مـی گویـد:

کرمانـی هـا تنبـل هسـتند، نـه آقـای رییـس شـما بیـش از آن کـه عمـل کنیـد حـرف مـی -زنیـد، چـرا یـک جـواب قانـع کننـده نمـی دهیـد و مشـکل ترافیـک کرمـان را حـل نمـی کنیـد مـا کـه ایـن جـا نشسـته ایـم بـی‌کار نیسـتیم، آمـده ایم بـه مسـایل مـردم رسـیدگی کنیـم و آن وقـت شـما مـردم را تنبـل مـی خوانیـد.

سـرهنگ مکـی رییـس راهنمایـی و رانندگـی که شـاید انتظـار چنین برخـوردی را نداشـت گفـت: مـن دهاتـی هسـتم و در یکـی از دهـات بم بـه دنیـا آمـده ام و از یک دهاتـی بیـش از ایـن نمـی تـوان توقـع داشـت. مـن در تهـران بـودم و نمی خواسـتم بـه ایـن جـا بیایـم، تمـام تهرانـی هـا مـرا مـی شناسـند. مـن در تمـام ایـران نمونـه هسـتم، امـا ایـن جـا از بـس روزهـا کار مـی کنـم شـب‌ها نمـی توانـم انگلیسـی بخوانـم. بـا ایـن حـال مـن از مـردم کرمـان عـذر مـی خواهـم، بـه مولایـم علـی از ایـن گفته پشـیمانم.

در ادامـه صنعتـی پیشـنهاد کـرد از هـر گواهینامـه رانندگـی ۱۰۰۰ تومـان عوارض

گرفتـه شـود تـا صـرف خریـد چـراغ هـای راهنمایـی و رانندگـی شـود کـه ایـن پیشـنهاد مـورد تصویـب اعضـا قـرار گرفـت[1] ».

همچنیـن در ادامـه گـزارش روزنامـه کیهـان از همیـن جلسـه آمـده اسـت: «در این جلسـه ابتـدا صنعتـی رییس انجمن شهرسـتان در بـاره ثبـت تعـدادی از خانه¬هایی کـه در زمیـن هـای طهماسـب آباد سـاخته شـده صحبـت کـرد و گفت:

چنـد سـال قبـل قانونـی از مجلس گذشـت و عـده ای از مـردم خانه های مسـکونی خـود را بـه ثبـت رسـاندند امـا عـده ای از روی بـی اطلاعـی و کـم توجهـی ایـن کار را انجـام نـداده و فرصـت از دسـت رفـت کـه اکنـون دچـار مشـکل شـده‌اند. وی در ادامـه از آقـای مظهـری خواسـت در ایـن مـورد پـی گیـری نمایـد بلکه بتوانـد مهلت اجـرای ایـن قانـون را تمدید کنـد ...


میلیون ها متر زمین در کرمان
به سود زمینخواران ثبت شد

تیتر روزنامه کیهان از جلسه انجمن شهرستان کرمان

آقـای مظهـری (نماینـده مـردم کرمـان در مجلـس شـورای ملـی) در خصـوص ثبـت خانه‌هـای طهماسـب‌آباد گفـت: آن زمـان کـه مـا بـه دنبـال ثبـت خانـه هـای کرمـان بودیـم گروهـی فکـر مـی کردند مـن در کرمـان زمیـن و خانـه دارم و مـی خواهم آن هـا را بـه ثبـت برسـانم مـن هـم بـه مسـئولان وکالـت دادم تـا هـر چـه زمیـن و خانـه در کرمـان متعلـق بـه مـن اسـت بـه انجمـن هـای خیریـه بدهنـد.

---

[1] روزنامه کیهان، سه‌شنبه ۱۴ دی ۱۳۵۵، شماره ۱۰۰۵۷.



یکی از جلسات انجمن شهرستان کرمان ـ ۱۳۵۵ ش.[۱]

با حضور نماینده مردم کرمان در مجلس شورای ملی (مظهری) و اعضای انجمن شهرستان

[علی اصغر مظهری] نماینده کرمان در مجلس شورای ملی ضمن انتقاد از سهل انگاری و کوتاهی مأموران ثبت اسناد گفت: ثبتی ها اگر می خواستند در مدت کوتاهی کار ثبت خانه های بدون سند مالکیت را انجام می دادند. در زمانی که درصدد بودیم که در این مورد قانونی از مجلس بگذرانیم.

وی در ادامه این بحث اضافه کرد: یکی از مسئولان در تهران گفت: اگر مأموران ثبت بخواهند کار را فوراً فیصله می‌دهند والا اگر صدها قانون هم از مجلس بگذرانید کاری از پیش نخواهید برد ...[۲] ».

۱ـ عکس در روزنامه کیهان، سه‌شنبه ۱۴ دی ۱۳۵۵، شماره ۱۰۰۵۷ منتشر گردیده است.
۲ ـ همان، همان شماره.

ـ طلسم چهل ساله آسفالت راه کرمان ـ شهداد شکسته شد

در آخرین جلسه انجمن شهرستان کرمان در سال ۱۳۵۵ش.، نیز به موضوع آسفالت راه شهداد ـ کرمان، رسیدگی گردید و این خبر توسط رییس جلسه اظهار شد: «طلسم چهل ساله آسفالت راه کرمان ـ شهداد شکسته شد و آسفالت این راه از اول سال آینده آغاز خواهد شد. این مطلب را محمد صنعتی در آخرین جلسه انجمن در سال جاری اظهار داشت و افزود: نمایندگان کرمان در مجلس شورا تلگرافی به انجمن فرستاده اند و در آن یادآور شده اند که مقاطعه کار آسفالت راه کرمان ـ شهداد تعیین شده و از اوایل سال آینده آسفالت این راه آغاز خواهد شد[1] ».



راه شهداد- کرمان سال آینده اسفالت میشود

کرمان- طلسم چهل ساله اسفالت راه کرمان- شهداد شکسته شد واسفالت این راه از اول سال اینده اغاز خواهد شد.
این مطلب را محمد صنعتی رئیس انجمن شهرستان کرمان در اخرین جلسه انجمن در سال جاری اظهار داشت وافزود: نمایندگان کرمان در مجلس شورا تلگرافی به انجمن فرستادهاند ودر آن یادآور شدهاند که مقاطعهکار اسفالت راه کرمان- شهداد تعیین شده است واز اوایل سال اینده اسفالت این راه اغاز خواهد شد.

گزارش روزنامه کیهان از جلسه انجمن شهرستان اسفند ۱۳۵۵

در اولین جلسه انجمن شهرستان کرمان در سال ۱۳۵۶ش. که در فروردین تشکیل گردید، این موارد مطرح و بررسی گردید: «محمد صنعتی تلاش هایی انجمن را در زمینه اجرای طرح های عمرانی در شهرستان کرمان را بازگو و اظهار داشت: احداث راه شهداد ـ کرمان که یکی از آرزوهای دیرین مردم این سامان بود با پی گیری انجمن شهرستان و پشتکار نمایندگان کرمان در مجلس شورای ملی با اعتباری بالغ بر ۳ میلیارد ریال توسط وزارت راه و ترابری در پایان سال ۱۳۵۵ به مناقصه گذارده شده است و این راه طی سه سال از طریق منطقه سیرچ در سه قسمت احداث خواهد شد.

۱ـ روزنامه کیهان، یکشنبه ۲۹ اسفند ۱۳۵۵، شماره ۱۰۱۱۸.



بازدید مهندس ابراهیم فرح‌بخشیان[1] (وزیر راه و ترابری) از کرمان
جهت بررسی پیشرفت جاده کرمان به شهداد و احداث تونل سیرچ ـ ۱۳۵۶ ش.
۱ـ صنعتی (رییس انجمن شهرستان) ۲ـ فرح‌بخشیان ۳ـ ادهمی (عضو انجمن)
۴ـ شعاعی (عضو انجمن) ۵ـ مظهری (نماینده کرمان در مجلس)

طول راه کرمان به شهداد در حال حاضر از طریق گلباف حدود ۳۰۰ کیلومتر می باشد که با احداث راه جدید از طریق سیرچ به ۶۰ کیلومتر کاهش خواهد یافت. صنعتی افزود: بیش از یک صد طرح عمرانی با اعتباری معادل ۳۵۰ میلیون ریال در سطح شهرستان از اعتبارات سال ۵۶ ـ ۵۵ اجرا خواهد شد و اولویت به طرح های نیمه تمام داده شده است.

رییس انجمن شهرستان یادآور شد در سالی که گذشت اعضای انجمن شهرستان کرمان به بخش ها و روستاهای شهرستان کرمان مرتباً مسافرت نمودند و با توجه به سیاست کلی انجمن ها که بایستی مردمی باشد در تماس دائم با مردم بودند و طرح های اجرایی با نظر مردم، معتمدان محل

۱ـ وی در سال ۱۳۵۵ ش. در آخرین ترمیم کابینه‌ی امیرعباس هویدا، به جای جواد شهرستانی به سمت وزیر راه و ترابری منصوب گردید.

و انجمـن هـای ده بـه مـورد اجـرا گـذارده شـده و مـی شـود تـا بهـره دهـی کامـل از طـرح هـای عمرانـی حاصـل شـود.


راه ۳ میلیارد ریالی شهداد ـ کرمان تا ۳ سال دیگر ساخته می شود

طرح های ناتمام شهرستان کرمان در اولویت قرار گرفت ـ صنعتی

محمد صنعتی رئیس انجمن شهرستان کرمان در کنفرانسی تلاشهای انجمن را در زمینه اجرای طرحهای عمرانی در شهرستان کرمان بازگو کرد. وی اظهار داشت احداث راه شهداد - کرمان که یکی از آرزو های دیرین مردم این سامان بود بپیگیری انجمن و پشتکار نمایندگان کرمان در مجلس شورای ملی با اعتباری

طول راه کرمان به شهداد درحال حاضر از طریق گلباف حدود ۳۰۰ کیلو متر میباشد که با احداث راه جدید از طریق سیرچ به ۶۰ کیلو متر تقلیل خواهد یافت.

صنعتی افزود بیش از یکصد طرح عمرانی با اعتباری معادل ۳۵۰ میلیون ریال در سطح شهرستان کرمان از اعتبارات سال ۳۵ - ۳۶ اجرا خواهد

محمد صنعتی

گزارش جلسه در روزنامه آیندگان ـ ۲۲ فروردین ۱۳۵۶

محمـد صنعتـی ضمـن اشـاره بـه طـرح هـای رفاهـی گفـت: در اعتبـارات سـال جـاری بـه برنامـه هـای رفاهـی از جملـه حفاظـت بخـش هـا اولویـت خـاص داده شـده و در راور، شـهداد و گلبـاف سـیل بنـد ایجـاد مـی شـود تـا ایـن مراکـز در خطـر سـیل قـرار نگیـرد و جمعاً ۲۵ میلیـون ریـال بـه ایـن طـرح هـا اختصـاص داده شـده اسـت و اهالـی گلبـاف مبلغ شـش میلیون ریـال از اعتبـارات شـهرداری را جهـت سـیل بنـد اختصـاص داده انـد و در امـور ورزش بیـش از ۲۰ طـرح در مناطـق راور، شـهداد، گلبـاف، ماهـان، چتـرود و جوپـار اختصـاص یافتـه اسـت. وی سـپس با اشـاره بـه مشـارکت مـردم گفـت: مـردم صمیمانـه در برنامـه ها مشـارکت مـی کنند از جملـه می‌تـوان بـه اهالـی روسـتای جوشـان اشـاره نمـود کـه بیـش از ۱۰۰۰۰ نفـر نیسـتند، ۴۰ درصـد از هزینـه طـرح آب رسـانی روسـتای خـود و سـاکنان

قـوام آبـاد ۳۰ درصـد از هزینـه پـروژه هـای آب رسـانی را تعهـد کـرده انـد[1]».

انجمـن شهرسـتان کرمـان جلسـه خـود را بـه ریاسـت محمـد صنعتـی و بـا حضـور محمـودی فرمانـدار کرمـان و اعضـای مربوطه در محل انجمن تشـکیل شـد. ابتـدا رییس انجمـن شهرسـتان ضمـن بررسـی طـرح هـای عمرانی سـال جـاری و طـرح هـای انجام شـده اعـلام کـرد:

سـال گذشـته سـال پربـاری بـرای شهرسـتان کرمـان بـود و شـاهد اجـرای طرح‌هـای چشـم گیـری بـوده ایـم. وی سـپس بـه نامـه مظهـری نماینـده مـردم کرمـان در مجلـس شـورای ملـی اشـاره کـرد و گفـت: آقـای مظهـری اطـلاع داده اند کـه نماینـدگان کرمـان در مجلـس شـورای ملـی دربـاره ثبـت زمین های طهماسـب آبـاد پیگیـری کامـل دارنـد و در ایـن زمینـه اقداماتـی صـورت گرفتـه اسـت که پس از تأییـد و تصویـب در مجلـس شـورای ملی بـه مـورد اجـرا گذاشـته مـی شـود.



نمایندگان مردم در مقابل بی تفاوتی مسئولان
عکس‌العمل شدید نشان می‌دهند
انجمن شهرستان کرمان
به بی تفاوتی مسئولان
حمله کرد

تیتر روزنامه آیندگان از جلسه انجمن شهرستان کرمان[2]

سـپس محمـود فخـری نماینـده راور در انجمـن شهرسـتان کرمـان تقاضـای مردم راور را در مـورد کارهـای ثبتـی شـان در کرمـان انجـام شـود مطـرح نمـود. در پـی ایـن موضـوع ادهمـی نماینـده انجمـن شهرسـتان اشـاره بـه فعالیـت هـای رییـس

---

۱ ـ روزنامه آیندگان، دوشنبه ۲۲ فروردین ۱۳۵۶.

۲- روزنامه آیندگان، شنبه ۳ اردیبهشت ۱۳۵۶.

راهنمایـی کرمـان نمـود و گفـت: رییـس راهنمایـی کرمـان بـه وعـده هایـی کـه در انجمـن شهرسـتان کرمـان داده عمـل نمـوده زیـرا در اکثـر چهارراه‌هـای کرمـان پاسـبان راهنمایـی مسـتقر نمـوده و نسـبت بـه نصب چـراغ راهنمایـی نیـز اقداماتی انجـام داده اسـت. سـپس آزادپـور نماینـده ماهـان ضمـن اشـاره بـه نامه عبـاس فتح نجـات نماینـده انجمـن شـهر کرمـان کـه در آینـدگان چـاپ شـده بـود بـه انتقـاد پرداخـت و گفـت: جـای تعجـب اسـت کـه بعضـی از مسـئولین بـا نماینـدگان مردم چنیـن برخوردهایـی دارنـد.

سـپس صنعتـی رییـس انجمـن شهرسـتان کرمـان در ایـن زمینه رشـته سـخن را بـه دسـت گرفـت و گفـت: پیرامـون ایـن موضـوع جلسـات مکرری بـا مسـئولان امر تشـکیل داده ایـم ولـی در ایـن جـا مـی گویـم هـر مقامـی که نسـبت بـه نمایندگان انجمـن هـای ملـی بـی تفاوتـی نشـان دهـد بـا عکـس العمـل شـدید روبـرو خواهـد شـد زیـرا اعضـای انجمـن هـای ملـی بـرای کارهـای شـخصی بـا مسـئولان اجرایـی مذاکـره نمی‌کننـد بلکـه به نمایندگی از سـوی مـردم مذاکـره می کنند و خواسـته های مـردم را مطرح مـی کنند.

در ایـن نشسـت هـم چنیـن تقاضـای نماینـده ماهـان در مـورد کمـک به نوسـازی حمـام شـاه نعمـت الله ولـی در ماهـان مطـرح شـد و انجمـن تصویـب کرد کـه مبلغ ۲۵۰ هـزار ریـال بـه ایـن کار اختصـاص یابـد. سـپس رشـید فرخـی در مـورد کرایـه بـار وسـایل نقلیـه مسـافربری صحبـت کـرد و گفـت: گاراژهـا بـار مسـافرین را کـه بایـد تـا چنـد کیلـو بپذیـرد نمـی پذیـرد و کرایـه دریافـت می کننـد[۱]».

۱ـ روزنامه آیندگان، شنبه ۳ اردیبهشت ۱۳۵۶.

ـ بیمارستانی که پس از ۳۷ سال به بهره‌برداری رسید

در گزارشی که روزنامه آیندگان از جلسه انجمن شهرستان کرمان منتشر نمود، خبر از ساخت بیمارستان ۶۰۰ تخت خوابی داده شد، بدین مضمون: «یک بیمارستان مجهز ۶۰۰ تخت‌خوابی از طرف وزارت بهداری و بهزیستی در کرمان ساخته می شود و این علاوه بر بیمارستان ۵۰۰ تخت خوابی شیر و خورشید سرخ ایران است که هم اکنون در کرمان در دست ساخت است.



بیمارستان ۶۰۰ تختخوابی در کرمان ساخته می‌شود

کرمان ـ یک بیمارستان مجهز ۶۰۰ تختخوابی از طرف وزارت بهداری و بهزیستی در کرمان ساخته می شود و این علاوه بر بیمارستان ۵۰۰ تختخوابی شیر و خورشید سرخ ایران است که هم‌اکنون در کرمان در دست ساختمان میباشد.

این مطلب در پاسخ تلگرام انجمن شهرستان کرمان به وزیر بهداری و بهزیستی و رونوشت به مقامات مختلف کشور از طرف سید ضیاء الدین شادمان وزیر مشاور و معاون پارلمانی نخست وزیر به رئیس انجمن شهرستان کرمان اعلام شده است. محمد صنعتی رئیس انجمن شهرستان کرمان در تلگرام خود از طرف اعضاء انجمن اشاره کرده است که:

[illegible]

گزارش روزنامه آیندگان از جلسه انجمن شهرستان کرمان

این مطلب در پاسخ تلگرام ریسس انجمن شهرستان کرمان (محمد صنعتی) است که به وزیر بهداری و بهزیستی ارسال گردیده است و رونوشت آن به مقامات کشور از طرف سید ضیاءالدین شادمان وزیر مشاور و معاون پارلمانی نخست‌وزیر به رییس انجمن شهرستان کرمان اعلام شده است.

۱ـ روزنامه آیندگان، شنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۶.

محمـد صنعتـی رییـس انجمـن شهرسـتان کرمـان در تلگـرام خـود در ایـن زمینه بـه ایـن نـکات اشـاره کـرده اسـت:

بـا توجـه بـه ایـن کـه اسـتان کرمـان از نظـر مسـاحت بعـد از اسـتان خراسـان از وسـیع تریـن اسـتان هـای کشـور مـی باشـد و هـم چنیـن دو قطـب بـزرگ صنعتی و کشـاورزی در ایـن اسـتان مسـتقر گردیـده اسـت؛ صنایـع مـس، ذوب‌آهـن و معـادن سـنگ کرومیـت اسـفندقه و فاریـاب و مسـایل ترانزیتـی کرمـان ـ بندرعباس و ارتبـاط نزدیـک بـا شیخ‌نشـین هـای نزدیـک بـه ایـن اسـتان کـه بـرای اسـتراحت و معالجـه بـه سـیرجان و دیگـر شـهرهای کرمـان مسـافرت می‌نماینـد (دوبـی و ابوظبـی بـه بندرعبـاس نزدیـک تـر از شـیراز و آبـادان و اهـواز مـی باشـد).

بـا توجـه بـه ایـن کـه اسـتان هرمـزگان بـا داشـتن هـوای گـرم و مرطـوب در فصـل تابسـتان شیخ‌نشـین هـای مجـاور ایـن اسـتان مناطـق سردسـیر را ترجیـح مـی دهنـد و سـیرجان و شـهر کرمـان را انتخـاب مـی نماینـد بـا توضیحـات فـوق، محـروم کـردن اسـتان وسـیع کرمـان از احـداث بیمارسـتان ششـصد تخـت خوابـی لطمـه جبـران ناپذیـر بـه بهداشـت و درمـان و اقتصـاد اسـتان پهنـاور و مسـتعد کرمـان خواهـد گذاشـت.

انجمـن شهرسـتان کرمـان هشـدار مـی دهـد بـا مشـکلات درمانـی کـه در حـال حاضـر موجـود اسـت اتخـاذ چنیـن تصمیمـی بـی مطالعه بـوده علی‌هـذا اسـتدعا دارد ترتیبـی اتخـاذ فرماینـد کـه در ایـن تصمیـم فـوراً تجدیـد نظـر بـه عمـل آورده و در اسـتان کرمـان نیـز یـک بیمارسـتان ششـصد تخـت خوابـی منظـور فرماینـد.

از سـوی دیگر سـید ضیاءالدین شـادمان[1] وزیر مشـاور و معاون پارلمانی نخسـت‌وزیری در پاسـخ بـه ایـن تلگـرام، اطـلاع داده اسـت: عـلاوه بـر بیمارسـتان پانصد تخـت خوابی کـه هـم اکنـون از طـرف جمعیـت شـیر و خورشـید سـرخ ایـران در دسـت سـاختمان مـی باشـد، وزارت بهـداری و بهزیسـتی نیـز ایجـاد یک بیمارسـتان منطقه ای ششـصد تخـت خوابـی در برنامـه ششـم عمرانـی بـرای اسـتان کرمـان پیـش بینی نموده اسـت کـه بـه موقـع نسـبت بـه احـداث آن اقـدام مـی گـردد[2] ».

۱ـ جهـت اطـلاع بیشـتر از زندگی‌نامـه و فعالیت‌هـای وی بـه مطالـب انجمـن شهرسـتان کرمـان در همین مجموعـه رجوع شـود.

۲ـ روزنامه آیندگان، شنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۶.

تلگرام محمد صنعتی مبنی بر درخواست احداث بیمارستان ششصد تخت خوابی در کرمان


انجمن شهرستان کرمان

شماره ....
تاریخ ....
پیوست ....

(تلگرام)
تهران

جناب آقای دکتر شیخ الاسلام زاده وزیر محترم بهداری و بهزیستی

رونوشت جنابان آقایان

۱ – تیمسار دکتر جمشید آموزگار دبیرکل محترم حزب رستاخیز ملت ایران

۲ – دکتر مجید... وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه

۳ – کمیسیون بودجه مجلس سنا

[متن سند]:

انجمن شهرستان کرمان ـ (تلگرام) تهران

جناب آقای دکتر شیخ‌الاسلام‌زاده وزیر محترم بهداری و بهزیستی

رونوشت جنابان آقایان:

۱ـ دکتر جمشید آموزگار دبیر کل محترم حزب رستاخیز ملت ایران

۲ـ دکتر مجیدی وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه
۳ـ کمیسیون بودجه مجلس سنا

به استحضار می‌رساند، برابر خبر منتشره وزارت بهداری و بهزیستی، احداث شانزده بیمارستان منطقه‌ای در شانزده مرکز استان به مناقصه گذاشته است. با توجه به این که استان کرمان از نظر مساحت بعد از استان خراسان، از وسیع‌ترین استان‌های کشور می‌باشد و همچنین دو قطب بزرگ صنعتی و کشاورزی در این استان مستقر گردیده است؛ صنایع مس، ذوب‌آهن و معادن سنگ کرومیت اسفندقه و فاریاب و مسایل ترانزیتی کرمان ـ بندرعباس و ارتباط با شیخ‌نشین‌های نزدیک به این استان که برای استراحت و معالجه به سیرجان و دیگر شهرهای استان کرمان مسافرت می‌نمایند (دوبی و ابوظبی به بندرعباس نزدیک‌تر از شیراز و آبادان و اهواز می‌باشد) با توجه به این که استان هرمزگان با داشتن هوای گرم و مرطوب در فصل تابستان، شیخ‌نشین‌های مجاور این استان، مناطق سردسیر را ترجیح می‌دهند و سیرجان و شهر کرمان را انتخاب می‌نمایند با توضیحات فوق، محروم کردن استان وسیع کرمان از احداث بیمارستان ششصد تخت‌خوابی منطقه‌ای لطمه‌ای جبران ناپذیر به بهداشت و درمان و اقتصاد استان پهناور و مستعد کرمان خواهد گذاشت، انجمن شهرستان کرمان هشدار می‌دهد با مشکلات درمانی که در حال حاضر موجود است، اتخاذ چنین تصمیمی بی‌مطالعه بوده، علی‌هذا استدعا دارد ترتیبی اتخاذ فرمایند که در این تصمیم فوراً تجدید نظر به عمل آورده و در استان کرمان نیز یک بیمارستان ششصد تخت‌خوابی منظور فرمایند.در خاتمه لزوماً یادآور می‌شود که این موضوع در سمینار بررسی مسایل برنامه‌ریزی عمرانی ششم که در تاریخ ۳۵/۱۲/۱۶ [۱۳۵۵] در حزب رستاخیز ملت ایران در کرمان تشکیل گردیده مورد تایید و تاکید کلیه شرکت‌کنندگان قرار گرفت.

رئیس انجمن شهرستان کرمان
محمد صنعتی

رونوشت: نمایندگان مجلس سنا و شورای ملی از استان کرمان.

جواب تلگرام آقای صنعتی در خصوص احداث بیمارستان در کرمان



[متن سند]:

نخست‌وزیری

تاریخ: ۲۵۳۶/۱/۲۱ [۱۳۵۶]

آقای محمد صنعتی

رییس انجمن شهرستان کرمان

عطف به تلگرام شماره ۸۵۹ مورخ ۲۵۳۵/۱۲/۱۶ در مورد بیمارستان‌های منطقه‌ای ششصد تخت‌خوابی در کرمان، به طوری که از وزارت بهداری و بهزیستی طی نامه شماره ۶۹ مورخ ۲۵۳۶/۱/۱۶ اطلاع می‌دهند، علاوه بر بیمارستان‌پانصد تخت‌خوابی که هم اکنون از طرف جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران در دست ساختمان می‌باشد، وزارت مذکور نیز ایجاد یک بیمارستان منطقه‌ای ششصد تخت‌خوابی در برنامه ششم عمرانی برای کرمان پیش‌بینی نموده که به موقع نسبت به احداث آن اقدام می‌گردد.

وزیر مشاور و معاون پارلمانی نخست‌وزیر

سید ضیاءالدین شادمان



بیمارستان پیامبر اعظم در کنار بیمارستان آیت‌الله کاشانی



بیمارستان در حال ساخت در جوار بیمارستان شهید باهنر

ـ نمایندگان باید به وعده هایی که قبل از انتخابات به مردم می دهند عمل کنند

در گزارش دیگری که روزنامه کیهان از جلسه اردیبهشت ۱۳۵۶ منتشر نموده است، قسمت دیگری از موضوعات مطرح شده در انجمن شهرستان منعکس گردیده است، بدین مضمون: «در جلسات اخیر شهر و شهرستان کرمان مسائل و مشکلات این استان به وسیله نمایندگان مطرح و مورد بررسی قرار گرفت.

در جلسه انجمن شهرستان، محمد صنعتی رییس انجمن در مورد وظایف انجمن ها صحبت کرد و حسینی یکی از اعضا گفت: نمایندگان باید به وعده هایی که قبل از انتخابات به مردم می‌دهند عمل کنند. در این جلسه، علوی شهردار کرمان گفت: اعتبارات ما کافی نیست و نمی توانیم احتیاجات مردم را برآورده کنیم.

صنعتی رییس انجمن درباره بودجه گفت: انجمن شهرستان کرمان با بودجه ۴۰ میلیون تومانی سالانه نمی تواند جواب تمام احتیاجات مردم هزار روستا و ۲۰ بخش استان کرمان را بدهد.

ادهمی یکی از اعضای انجمن گفت: ویزیت پزشکان در کرمان بالاست و باید در مورد کاهش بهای ویزیت اقدام شود.

محمد صنعتی رییس انجمن در پاسخ گفت: اداره بهداشت و درمانی کرمان رسیدگی می کند. در این جلسه همچنین مسئله آسفالت خیابان های کرمان و فعالیت های سال گذشته انجمن و شهرداری نیز مطرح شد.

در جلسه انجمن شهر بودجه ۱۳۳ میلیون و ۳۰۰ هزار ریال سال جدید کرمان مورد بررسی قرار گرفت و شهردار کرمان طرح کشتارگاه را با اعتباری بالغ بر ۲۵ میلیون و ۵۰۰ هزار ریال ارایه کرد.

در این جلسه آسفالت خیابان های فرحناز، رضوان، بهزاد، حاجی آباد، پارادیس، فؤاد، نخعی، توکل آباد، گلستانی و انتهای ابونصر مورد تأیید انجمن شهرستان کرمان قرار گرفت و قرار شد کار آسفالت به منظور صرفه جویی در اعتبارات شهرداری به صورت امانی به وسیله شهرداری انجام شود[1] ».

۱ـ روزنامه کیهان، سه‌شنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۶.

ـ آب آشامیدنی حلبی ۵ تومان خرید و فروش می‌شود

در گـزارش روزنامـه کیهـان از جلسـه خـرداد مـاه ۱۳۵۶ انجمـن شهرسـتان، ایـن مـوارد ذکـر شـده: «... محمـد صنعتـی رییـس انجمـن شهرسـتان کرمـان در جلسـه اخیـر بـه نیازهـای روسـتاهای کرمـان اشـاره کـرد و گفـت: روسـتاهای ده لولـو، باغیـن و سرآسـیاب بـه خانـه پزشـک نیـاز دارنـد و مبلـغ ۲ میلیـون و ۴۰۰ هـزار ریـال اعتبـار بـرای خانـه پزشـک روسـتاهای مذکـور اختصـاص داده شـده اسـت. همچنیـن بـرای سـالن بدمینتـون، زمیـن تنیـس و سـالن بسـکتبال اسـتادیوم راور، اعتبـاری در نظـر گرفتـه شـده اسـت. کمبـود آب روسـتاهای اختیارآباد، شـاهرخ آباد و شـرف آبـاد نیـز بـه وسـیله حسـینی نسـبت مطـرح شـد.



۸ میلیون تومان اعتبار برای عمران روستاهای کرمان

● در بعضی از روستاهای کرمان آب حلبی ۵ تومان خرید و فروش میشود.

بیش از ۸۰ میلیون ریال اعتبار برای اجرای طرحهای روستائی کرمان در جلسه اخیر انجمن شهرستان کرمان تصویب شد.

در این جلسه طرحهای عمران روستائی بررسی شد و مبلغ ۸۰ میلیون و ۱۶۰ هزار ریال برای تاسیسات بهداشتی، تامین روشنائی، ایجاد حمام و راه به تصویب انجمن رسید.

محمد صنعتی رئیس انجمن شهرستان کرمان، در جلسه اخیر به نیازهای روستاهای کرمان اشاره کرد و گفت: روستاهای دهلولو، باغین و سرآسیاب، به خانه پزشک نیاز دارند و مبلغ ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار ریال اعتبار برای خانه پزشک روستاهای مذکور اختصاص داده شده است. همچنین برای سالن بدمینتون، زمین تنیس و سالن بسکتبال استادیوم راور، اعتباری در نظر گرفته شده است.

کمبود آب روستاهای اختیارآباد، شاهرخ‌آباد و شرف‌آباد نیز بوسیله حسینی نسبت مطرح شد. وی افزود: در این روستاها آب آشامیدنی، حلبی ۵ تومان خرید و فروش می‌شود. نماینده راور هم به کمبود آب روستاهای راور اشاره کرد. نماینده گلباف تقاضای نوسازی حمام روستای آبگرم گلباف را کرد. در پایان جلسه نمایندگان انجمن خواستار اعتبار بیشتر، برای روستاهای حوزه انتخابی خود شدند.

کرمان- خبرنگار کیهان

گزارش روزنامه کیهان از جلسه انجمن شهرستان کرمان

وی افـزود: در ایـن روسـتاها آب آشـامیدنی حلبـی ۵ تومـان خریـد و فـروش می‌شـود. نماینـده راور هـم بـه کمبـود آب روسـتاهای کرمـان اشـاره کـرد. نماینـده گلبـاف تقاضـای نوسـازی حمـام روسـتای آب گـرم گلبـاف را کـرد ...[1]».

۱ـ روزنامه کیهان، چهارشنبه ۴ خرداد ۱۳۵۶، شماره ۱۰۱۷۲.

ـ انتقاد شدید از وضع مدارس روستایی

در گزارش روزنامه کیهان با تیتر «۱۵۰ بنای تاریخی کرمان بازسازی می شود؛ انجمن شهرستان کرمان از وضع مدارس روستایی به شدت انتقاد کرد»، این موارد آمده است: «در این جلسه که با حضور فرماندار و مدیران کل آموزش و پرورش و فرهنگ و هنر تشکیل شده بود، محمد صنعتی رییس انجمن؛ لزوم گسترش ساختمان های مدارس روستاها را یادآور شد و از کمبود معلم و کتاب در کرمان انتقاد کرد.



جلسه انجمن شهرستان کرمان با تعدادی از مدیران ادارات کرمان ـ ۱۳۵۶ ش.
۱ـ فخری راوری (عضو انجمن) ۲ـ نعمت‌زاده (عضو انجمن) ۳ـ حسینی (عضو انجمن) ۴ـ قائلی (مدیر کل آموزش و پرورش کرمان) ۵ـ محمودی (فرماندار کرمان) ۶ـ صنعتی (رییس انجمن) ۷ـ اقتصادی (مدیر کل فرهنگ و هنر کرمان) ۸ـ آزادپور (عضو انجمن)

در این جلسه هم چنین از نارسایی های ورزشی مدارس در کرمان انتقاد شد و مدیر کل آموزش و پرورش (قائلی) در پاسخ گفت: سعی خواهد شد که از زمین های ورزشی برای دانش آموزان استفاده شود و با ایجاد مجموعه بزرگ ورزشی کرمان این مشکل حل خواهد شد. نماینده راور به ایجاد واحدهای مسکونی فرهنگیان اشاره کرد و خواستار ایجاد مراکز آموزشی در راور شد.

فرمانــدار کرمــان (محمــودی) در ایــن جلســه از مدیــرکل آمــوزش و پــرورش خواسـت کـه از نزدیـک روسـتاها و بخـش هـای کرمـان را مـورد بازدیـد قـرار دهـد و حسینی‌نسـب عضـو انجمـن شهرسـتان نیـز در زمینـه‌ی ایجـاد واحدهـای آموزشـی در چتـرود، باغیـن، سـعدی و رحیـم آبـاد و روسـتاهای اطـراف بلـوار سـخن گفـت و خواسـتار رسـیدگی بـه وضـع مدرسـه راهنمایـی هوتـک و سرآسـیاب شـش شـد.

در ایــن جلســه هــم چنیــن بــه مشــکلات اداره باســتان شناســی در دشــت لــوت شـهداد، تپـه یحیـی و تـل ابلیـس و تپـه غبیـرا اشـاره شـد و گفتـه شـد: ۱۵۰ بنـای تاریخـی در دسـت مرمـت اسـت و فرهنـگ و هنـر فعالیت هـای وسـیعی را در زمینه حفـظ میـراث باسـتانی ایـن اسـتان تـدارک دیـده اسـت.

همچنیــن گفتــه شــد بــا همــکاری گــروه هــای مختلــف مــردم کلاس هــای هنــری در کرمـان گشـایش یافتـه و تعـداد کتاب خانـه های کرمـان در برنامه ششـم عمرانی از ۲۵ کتـاب خانـه بـه ۴۸ واحـد افزایـش مـی یابد ».

۱ـ روزنامه کیهان، سه‌شنبه ۳۱ خرداد ۱۳۵۶، شماره ۱۰۱۹۵.

ـ تکمیل زمین ورزشی استادیوم شهاب با اعتبار یک میلیون ریال

روزنامه کیهان در گزارش خود از جلسه انجمن شهرستان کرمان در تاریخ شهریور ماه ۱۳۵۶، آورده است:

«طرح احداث و تکمیل زمین های ورزشی شهداد، گلباف، ماهان و راور با اعتبار ۴۵ میلیون ریال به این برنامه ها اختصاص داد.

همچنین در این جلسه قرار شد که زمین ورزشی استادیوم شهاب با اعتبار یک میلیون ریال تکمیل شود. در این جلسه تعیین آب بها در سطح روستاهایی که لوله کشی شده اند، تأمین برق روستاهای هروز علیا، تعیین ضوابط ساختمانی در روستاها و اصول شهرسازی و دریافت عوارض به نفع انجمن دهات و تأمین اعتبار برای ساختمان مدرسه ده‌علی راور بررسی شد.

ادهمی نماینده انجمن به لزوم ایجاد واحدهای مسکونی برای کارمندان اداره ثبت اسناد اشاره کرد و گفت: سازمان های دولتی باید نسبت به ایجاد واحدهای مسکونی برای کارمندان اقدام کنند.

وی سپس از نارسایی سازمان آب انتقاد کرد و گفت: این سازمان باید در مورد دادن انشعاب به مردم که یکی از نیازهای اساسی است اقدام فوری به عمل آورد.

آزاد پور نماینده بخش ماهان نیز از کرایه زیاد وسایل نقلیه در ماهان انتقاد کرد. فخری‌پور نماینده شهر راور در مورد تأمین آب آشامیدنی راور و ازدیاد سهمیه سیمان و نصب منبع آب در روستای چاهوئیه مطالبی عنوان کرد.

سپس در مورد تأمین آب آشامیدنی روستاهای سعیدی و شاهرخ آباد صحبت شد.

رییس انجمن شهرستان کرمان (محمد صنعتی) نیز عنوان نمود: عملیات اجرایی طرح های آب‌رسانی روستاهای سعیدی، رحیم آباد، شاهرخ آباد و شرف آباد در یک ماه آینده به مورد اجرا گذاشته می‌شود.

در پایان جلسه نیز نامه اداره کل آموزش و پرورش استان کرمان در مورد نیازهای آموزشی شهرستان های کرمان از نظر ایجاد مراکز آموزشی جدید قرائت شد[1]».

۱ـ روزنامه کیهان، یکشنبه ۲۰ شهریور ۱۳۵۶.

ـ بازدید از راور و بررسی مشکلات آن منطقه

در مهر سال ۱۳۵۶ ش. رییس انجمن شهرستان کرمان (محمد صنعتی)، نماینده کرمان در مجلس شورای ملی (ملک منصور اسفندیاری) و رییس دفتر برنامه و بودجه (دکتر اسفندیاری) از راور بازدید کردند. در گزارش روزنامه کیهان آمده است:

«به منظور بازدید از طرح های عمرانی و بررسی نیازمندی های مردم راور آقای ملک منصور اسفندیاری نماینده مردم کرمان در مجلس شورای ملی به اتفاق آقای محمد صنعتی رییس انجمن شهرستان کرمان و آقای دکتر اسفندیاری رییس دفتر برنامه و بودجه و آقای ادهمی عضو انجمن شهرستان وارد راور شدند و از سوی آقای محمدرضا ناصراسدی بخشدار راور، داود مظفری شهردار و اعضای انجمن شهر و روسای ادارات و جمعی از اهالی مورد استقبال قرار گرفتند.

بازدید از بخش ها و قسمت های مختلف روستاها براساس یک برنامه تدوین شده از طرف انجمن شهرستان کرمان انجام می شود که بر اساس آن مقامات محلی هر چند مدت به ترتیب از کلیه بخش ها و روستاهای شهرستان کرمان بازدید می کنند و از نزدیک نیازهای اهالی و خواسته های آن ها مورد بررسی قرار می گیرد تا نسبت به رفع احتیاجات و نواقص اقدام لازم به عمل آید.

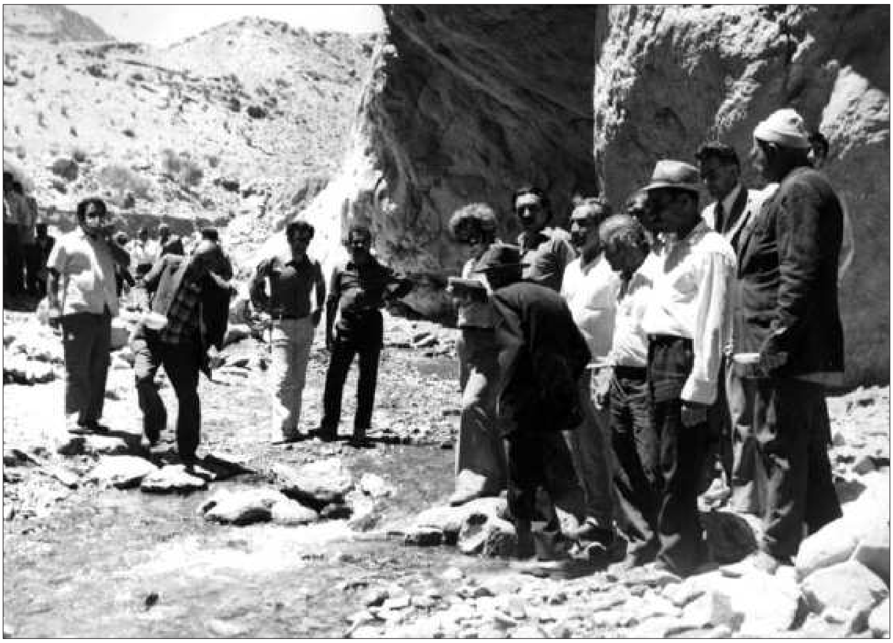
هنگام ورود هیئت اعزامی آقای محمود فخری نماینده مردم راور در انجمن شهرستان خیرمقدم گفت، آنگاه آقای ملک منصور اسفندیاری و محمد صنعتی و همراهان به اتفاق محمود فخری نماینده مردم راور و بخشدار و شهردار و روسای ادارات از روستاهای شریف آباد، خیرآباد، خالق آباد، شهرآباد، خورند، تاشک و آب کوهی راور بازدید به عمل آوردند و از نزدیک به نیازهای اهالی این روستاها پرداختند. در این بازدید مبلغی معادل چهار میلیون ریال جهت اجرای طرح های عمرانی از محل اعتبارات نمایندگان مجلس شورای ملی به شرح زیر در اختیار انجمن ها دهات قرار گرفت:

۱ـ جهت احداث ساختمان مدرسه روستای ده علی مبلغ دو میلیون و پانصد هزار ریال

۲ـ جهت احداث ساختمان مدرسه در روستای خالق آباد مبلغ سیصد هزار ریال اختصاص یافت که معادل همین مبلغ نیز از طرف اهالی تأمین شود.

۳ـ جهت لوله¬کشی آب روستای چاهوئیه مبلغ دویست و پنجاه هزار ریال اختصاص یافت که معادل همین مبلغ نیز از طرف اهالی تأمین شود.

۴ـ جهت تعمیر حمام روستایی رودخانه مبلغ هشتاد هزار ریال تأمین اعتبار شده است.



بازدید مهندس حجاریان (کارشناس سازمان برنامه و بودجه) و اعضای انجمن شهرستان از محل مورد درخواست اهالی شهرستان راور جهت احداث سد آب کوه

همچنین جهت احداث سیل برگردان در روستای رودخانه مبلغ هفتاد هزار ریال اختصاص یافت. جهت احداث سرویس بهداشتی در ده جلال آباد مبلغ بیست هزار ریال تأمین شد که بقیه هزینه آن را اهالی ده تأمین خواهند کرد. مبلغ بیست هزار ریال جهت احداث سرویس بهداشتی در روستای تیران اختصاص یافت و بقیه اعتبار آن از محل خود یاری اهالی این روستا پرداخت می شود. همچنین جهت احداث غسال‌خانه در ده فیض‌آباد پس از برآورد معادل پنجاه درصد خود یاری اهالی از طرف آقای ملک منصور اسفندیاری نماینده مجلس شورای ملی تأمین و پرداخت می گردد[1] .

۱ـ لازم به ذکر است که در آن دوره مجلس شورای ملی (طبق قانون بودجه) هر یک از نمایندگان، سالیانه مبلغ دو میلیون ریال در اختیار داشتند تا با تشخیص خود و بر اساس نیازها و احتیاجات منطقه انتخابی خود، در هر طرحی که صلاح می‌دیدند، هزینه نمایند (محمد صنعتی).

در بازدیـد از ده شـریف آبـاد جهـت سـاختمان یـک بـاب دبسـتان مبلـغ پانصـد هـزار ریـال از محـل اعتبـارات انجمـن شهرسـتان در اختیـار آمـوزش و پـرورش راور قـرار گرفـت. همچنیـن جهـت سـاختمان ۲ بـاب حمـام در دهـات تیـران و تاشـک کـه اهالـی هـر کـدام از ایـن دهـات مبلـغ دویسـت هـزار ریـال بـه صـورت خودیـاری تأمیـن نموده‌انـد کـه مقـرر گردیـد معـادل همـان مبلـغ انجمـن شهرسـتان پـس از بررسـی تأمیـن نمایـد. همچنیـن مقـرر شـد پـس از مطالعـات لازم جهـت تعمیـر و مرمـت حمـام های روسـتاهای ریحـان، بغیجان و ده شـیب از طرف انجمن شهرسـتان کرمـان بـه هـر کـدام از ایـن دهـات مبلـغ پنجـاه هـزار ریـال پرداخـت شـود.

سـپس آقـای ملـک منصـور اسـفندیاری نماینـده مجلـس شـورای ملـی و محمـد صنعتـی رییـس انجمـن شهرسـتان کرمـان و آقـای دکتـر اسـفندیاری رییـس دفتر برنامـه و بودجـه و آقـای ادهمـی عضـو انجمـن شهرسـتان در جلسـه ای کـه در سـالن اجتماعـات شـهرداری راور بـا حضـور محمـود فخـری نماینـده راور، در انجمن شهرسـتان ، محمـد رضـا ناصـر اسـدی بخشـدار، مظفـری شـهردار، منصـور نخعـی رییـس انجمـن شـهر و اعضـای انجمـن و روسـای ادارات و عـده زیـادی از اهالـی تشـکیل گردیـده بـود شـرکت کردنـد.

ابتـدا مظفـری شـهردار نیازهـای اهالـی را مطـرح و سـپس آقـای ملـک منصـور اسـفندیاری نماینـده مـردم کرمـان در مجلـس شـورای ملـی طـی سـخنرانی مشـروحی مـردم را بـه همـکاری و مشـارکت در امـر اجـرای طرح¬هـای عمرانـی بـا انجمـن شهرسـتان دعـوت کـرد.

نـام بـرده ضمـن سـخنان خـود گفـت: مطالعـات قطعـی سـد راور انجـام شـده و طولـی نمی‌کشـد کـه کار سـاختمان آن آغـاز خواهـد شـد. وی در مـورد راه کرمـان راور ـ دیهـوک اظهـار داشـت در مسـیر کرمـان ـ راور هنـوز بایـد چندین پل سـاخته شـود و ۳۵ کیلومتـر از ایـن راه هنـوز باقـی مانـده و اکیپـی جهـت مطالعات و نقشـه بـرداری در مسـیر راه راور ـ دیهـوک مشـغول کار هسـتند. بـا توجـه بـه ایـن کـه قرار اسـت قسـمت¬هایی از مسـیر تغییـر کنـد، بعـد از مطالعـات و نمونه‌بـرداری خـاک از قسـمت¬های مختلـف ایـن جـاده ایـن راه بـه طـور اساسـی آسـفالت هـم خواهـد شـد. ملـک منصـور اسـفندیاری گفـت: آقـای دکتـر صالحـی وزیـر راه و ترابـری بـه مـن قـول داده‌انـد کـه در آینـده نزدیـک بـه کرمـان بیاینـد و مـن سـعی مـی کنـم ایشـان را بـه راور بیـاورم تـا از نزدیـک ایـن راه را مشـاهده نماینـد. آقـای اسـفندیاری در پاسـخ یکـی از سـپاهیان ترویـج و آبادانـی مأمـور خدمـت در ده خیرآبـاد کـه چند

خواسـته از اهالـی ایـن ده را مطـرح کـرد اظهـار داشـت؛ من بـا مسـئولین مربوطه در ایـن مـورد صحبـت مـی کنـم و از آن هـا می‌خواهـم در آینـده نزدیک ترتیبـی دهند تـا اهالـی خیرآبـاد نیـز از شـبکه بـرق منطقـه راور جهـت روشـنایی معابـر و منـازل خـود اسـتفاده نماینـد ... ضمنـاً از طـرف انجمن شهرسـتان کرمـان قول مسـاعد داده شـد تـا پـس از بررسـی‌های لازم مبلـغ ۳ میلیـون ریـال جهـت اجـرای طـرح هـای عمرانـی در اختیـار شـهرداری قـرار گیـرد ... [1]».



جلسه هم اندیشی انجمن شهرستان کرمان با شهرداران استان کرمان

۱ـ روزنامه کیهان، سه‌شنبه ۶ مهر ۱۳۵۶، شماره ۱۰۲۷۵.

ـ توصیه انجمن شهرستان مبنی بر آب رسانی بهداشتی به روستاها

در گزارش روزنامه آیندگان از جلسه انجمن شهرستان (مهر ۱۳۵۶ ش) آمده است:

«سی و یکمین جلسه انجمن شهرستان کرمان به ریاست صنعتی و با حضور اعضا در محل انجمن تشکیل شد و رییس انجمن شهرستان کرمان گفت: طرح‌های عمرانی و نوسازی و رفاهی وسیعی در شهرستان کرمان به مورد اجرا گذارده شده است.

رییس انجمن شهرستان کرمان در سخنان خود به مناسبت بزرگداشت روز معلم و از مقام اجتماعی معلم تحلیل کرد و ضمن اشاره به اجرای طرح های آب‌رسانی و راه‌سازی و درمانگاه ها در سطح شهرها و روستاها به سازمان های اجرایی یادآور شد با توجه به پیشنهاد اعضای انجمن شهرستان کرمان مقدر شده است به منظور تسریع در امور عمرانی، طرح های آب رسانی و درمانگاه ها را سازمان بهداری و بهزیستی و طرح های راه‌سازی را اداره راه و ترابری انجام دهد.

سپس هر یک از اعضای انجمن‌شهرستان کرمان در زمینه اجرای طرح های آب‌رسانی و تأمین آب آشامیدنی مورد نیاز مردم روستاهای بخش شهداد، اختیارآباد و شرف آباد حومه کرمان، نسک و جوشان گلباف، گوهر و فیض آباد راور، سعیدی کرمان، سکنج ماهان، کوثرخیز، شاه آباد اسماعیل آباد و محی آباد جوپار و هم چنین ایجاد مهد کودک در چترود مطالبی اظهار داشتند.

آن گاه آقای جوهرزاده رییس بهداشت محیط سازمان بهداری و بهزیستی در مورد اجرای طرح های آب رسانی که در نیمه دوم سال ۱۳۵۶ توسط واحد بهداشت محیط اجرا می شود، مطالبی گفت و یادآور شد:

۱۲ طرح آب رسانی در شهرستان کرمان اجرا خواهد شد که در حال حاضر ۹ طرح آب رسانی در روستاهای اختیارآباد، شاهرخ آباد، قوام آباد، ده زیار، رحیم آباد، فیض آباد، ده علی و یوسف آباد راور و رباط به مورد اجرا گذارده شده است و ۴ طرح در دست بررسی است که پس از تهیه نقشه و طرح انجام خواهد شد ...[۱] ».

ـ انتقاد شدید از مرکز آمار ایران

در جلسه انجمن شهرستان کرمان در اسفند ۱۳۵۶، این مسایل مورد بحث و

۱ـ روزنامه آیندگان، شنبه ۲۳ مهر ۱۳۵۶.

تبـادل نظـر قـرار گرفـت: «انجمـن شهرسـتان کرمـان در تیرمـاه گذشـته بـه خاطـر تصمیـم گیـری در شـورای عمـران شـهری و روسـتایی از مرکـز آمـار ایران خواسـت که آمـار منطقـه را در اختیـار انجمـن بگـذارد. ایـن مرکـز نیـز موافقـت کـرد کـه تـا آخـر شـهریور خواسـته انجمـن را بـرآورده سـازد ولـی تـا کنـون خبـری از آن نشـده اسـت.

ایـن مطالـب را محمـد صنعتـی رییـس انجمـن شهرسـتان کرمـان در جلسـه اخیر انجمـن عنـوان کـرد و ضمـن انتقـاد شـدید از مرکـز آمـار ایـران گفـت: ایـن مرکـز در سـال ۱۳۵۵ در مـدت یـک سـال آمـار کشـور را تهیـه کـرد ولـی پـس از ۸ مـاه هنـوز نتوانسـته اسـت آن را چـاپ کنـد در حالـی کـه آمـار بایـد بلافاصلـه بعـد از تهیه منتشـر شـود.



انتقاد شدید انجمن شهرستان کرمان از مرکز آمار ایران

● جایگاه فروش بنزین در خیابان خواجوی کرمان افتتاح می‌شود

● آزاد گذاشتن نرخ در آینده فقط بنفع کلاهبرداران خواهد بود

● ۲۴۰ دستگاه آپارتمان آماده شده است و در اختیار کارگران قرار می‌گیرد

گزارش روزنامه اطلاعات از جلسه انجمن شهرستان کرمان

جلیـل مظهـری عضو انجمـن نیز گفـت: چند روز قبـل به مسـئول آمار گفتـم: گروهی در حـدود ۳۰ تـا ۴۰ نفـر لیسانسـیه جـوان و علاقه‌منـد مـدت یـک سـال تـلاش کردنـد و بـه دورافتـاده تریـن نقـاط کرمـان رفتنـد ولـی زحمـات آن ها گویا بیهـوده بوده اسـت.

وی افـزود: ورقـه هـای آمـار بـه علـت سـهل انـگاری مسـئولین مـدت هاسـت کـه در قفسـه‌ها افتـاده و معلـوم نیسـت چنـد سـال دیگـر منتشـر و در اختیـار خواسـتاران قرار خواهـد گرفـت.

حسـینی نسـب تقاضـای اهالی گیشـین و انجمـن ده بیدوئیـه و کمبود بنزین در شـهر کرمـان را عنـوان کـرد و رییـس انجمـن نیـز گفـت: مـژده مـی دهـم کـه یـک جایـگاه بنزیـن آمـاده بهـره بـرداری اسـت و تـا چنـد روز دیگـر در خیابـان خواجو افتتاح می‌شـود و قـرار اسـت در خیابـان هـای آلاشـت و بلـوار نیـز جایـگاه هـای موقت تأسـیس شـود ...


در جلسه انجمن شهرستان عنوان شد:
واگذاری ۴۳۰ دستگاه خانه بکارگران کرمان
بیمارستان ۴۰۰ تختخوابی کرمان سال آینده ساخته خواهد شد
یک بیمارستان ۲۰۰ تختخوابی به کارگران اختصاص داده خواهد شد
مرکز بزرگ حرفه‌ای کرمان سال آینده مورد بهره برداری قرار می‌گیرد

گزارش روزنامه کیهان از جلسه انجمن شهرستان کرمان

حسـینی نیـز گفـت: ۴۳۰ دسـتگاه آپارتمـان سـه اتاقه کـه هر یـک ۸۷ هـزار تومان تمـام شـده و مسـئله آب و بـرق آن هـا نیـز حل شـده اسـت در اختیـار کارگـران قرار مـی گیـرد. یکـی از اعضـا در ایـن مـورد گفـت: خـدا کنـد ایـن خانـه هـا ماننـد خانه هـای پانصـد دسـتگاه نشـود کـه تعـدادی از آن هـا را بـه کسـانی دادنـد کـه ۳ یـا ۴ خانـه داشـتند و تعـدادی هـم پـس از تحویـل فروختنـد و یـا اجـاره دادنـد. حسـینی در جـواب گفـت: قـرار اسـت حـق فـروش و اجـاره بـه کسـی داده نشـود و خانـه هـا فقـط بـه کارگرانـی کـه فاقـد خانـه هسـتند داده مـی شـود. در این جلسـه همچنین بودجـه احـداث و مرمـت چنـد راه و خیابـان بـه تصویـب رسـید ...[1] ».

۱ـ روزنامـه کیهان، پنجشـنبه ۱۸ اسـفند ۱۳۵۶، شـماره ۱۰۴۱۰.

ـ بعضی از دکترها نسخه را از روی لباس بیمار می‌دهند

در اسـفند ۱۳۵۶، روزنامـه کیهـان مطلبـی بـا تیتـر «کنجـکاوی در انجمن‌هـای مردمـی کرمـان»، بـه امضـای «رضـا خزلـی» کـه به صـورت طنـز فعالیت‌هـای انجمن شهرسـتان کرمـان را مـورد نقـد و بررسـی قـرار داده بـود، منتشـر نمود، بدیـن مضمون:


کنجکاوی در
انجمنهای
مردمی کرمان

تیتر روزنامه کیهان اسفند ۱۳۵۶ [1]

«انجمن‌هـای ملـی در گوشـه و کنـار کشـور همیشـه خبرسـازند، اگـر چـه غالـب تصویب‌نامه‌هایشـان مـورد التفـات مسـئولین قـرار نمی‌گیرنـد (البتـه بـه جـز تصویـب عـوارض گوناگـون شـهری ـ کـه در ایـن راه انجمن‌هـا بـا یکدیگـر کـوس رقابـت زده‌انـد) بـه هـر حـال بازگویـی تمامـی مسـایل مطـرح شـده در انجمن‌هـای شـهر و شهرسـتان، مثنـوی را هفتـاد مـن کاغـذ بایـد و از ایـن رو تنهـا بـه ذکـر مختصـری از مذاکـرات جلسـات اخیـر ایـن انجمن‌هـا در کرمـان اکتفـا می‌کنیـم ولـی بـا ایـن تفـاوت کـه ایـن یکـی، یـک کمـی بـا گزارش‌هـای قبلـی فـرق دارد، چـون در جلسـه اخیـر ایـن انجمن‌هـا تماشـاچی کنجـکاو و نیـز فضولی کنار دسـت خبرنـگار نشسـته بـود و در دنبالـه هـر یـک از مطالـب مطـرح شـده بـه تفسـیر زیـر لبـی می‌پرداخـت، کـه خبرنـگار ناشـی هـم ناخـودآگاه نوشـته اسـت:

۱ـ روزنامـه کیهـان، شـنبه ۲۷ اسـفند ۱۳۵۶، شـماره ۱۰۴۱۷.

ـ شهردار کرمان: برای تعمیر گریدر خراب شده شهرداری، اول ده هزار تومان پول خواستند و بعد دست به تعمیر زدند.
ـ تماشاچی: بعضی آدم‌ها باید چوب دیگران را بخورند، از بس شهرداران قبلی وعده دادند و عمل نشد، تعمیرکاران می‌ترسند این هم جزء همان وعده‌ها باشد و برای وصول پول مدت‌ها حیران و زیر صد تا فاکتور بمانند.
ـ یکی از اعضاء انجمن: برای تعویض یک لامپ چراغ کوچه صد بار به اداره برق باید زنگ زد.
ـ تماشاچی: و این خودش یک نوع مردم‌آزاری است، چرا که صد مرتبه باید گفت و اداره برق هم باید بگوید خواهیم آمد و از طرفی اگر خرج لامپ را حساب کنیم و ۳ ریال‌های تلفن را، خواهیم دید به خودمان هم ضرر می‌زنیم؛ پس چه بهتر یک نردبان بردارید و لامپ را خودتان عوض کنید.
ـ شهردار: بارها اعلام کردیم هر کس زمین برای مقبره در بهشت زهرا می‌خواهد، مجانی آب و برق در اختیارش می‌گذاریم.
ـ تماشاچی: نمردیم و دیدیم که بالاخره روزی ما هم از زمین و آب و برق و آسفالت مجانی استفاده خواهیم کرد.
در انجمن شهرستان
ـ آقای حسینی‌نسب: چرا بچه‌ای که سکه خورده بود و پس از بیرون آمدن سکه باز هم او را عمل کردند
ـ تماشاچی: به دو دلیل، اول این که این بچه معلوم نبود از کجا پول حلال به دست آورده که از گلویش پایین رفته و این چه گلویی بوده است که توانسته پول حلال را از گلوی خود پایین کند. دوم حتماً به خاطر شهرت و عمل صد در صد موفقیت‌آمیز دکتر معالج.
ـ مهدوی عضو انجمن: بیمارستان ...... بیمارستان نیست، تجارت‌خانه است.
ـ تماشاچی: این حرف موجب اعتراض تجّار خواهد شد، می‌گویند شما را به خدا این گونه درآمد کلان را به ما نسبت ندهید، که توجه مأمورین مالیاتی جلب شود.
ـ حاج ملک: مردی که مبلغ کلانی خرج عملش شد، زیر عمل مرد.

ـ تماشـاچی: نـه جانـم، ایـن مـرد فـوت نکـرد بلکـه بـا قصـد قبلـی خودکشـی کـرده اسـت؛ خـرج عمـل بـه اضافـه انعـام دربـان و متصـدی غـذا، نـرس و بهیـار و غیـره، مسـاوی اسـت بـا خودکشـی بـا قصـد قبلـی.

ـ دکتـر خیراندیـش، مدیـر عامـل بهـداری و بهزیسـتی: قبـلاً در راور یـک دکتـر درمانـگاه بـود کـه از مـردم پـول می‌گرفـت و طبابـت هـم می‌کـرد و مـردم هـم دلشـان می‌خواسـت پـول بدهنـد.

ـ تماشاچی: خیر آقای دکتر، چون دکتر بی‌پول‌ها را ویزیت نمی‌کرد.

ـ اعتصامـی: وقتـی کسـی می‌میـرد، از مـا می‌خواهنـد بـا آمبولانـس بیمارسـتان مرده‌کشـی کنیـم.

ـ تماشـاچی: خودتـان فرمودیـد؛ بیمارسـتان سـودی کـه نـدارد هیـچ، ضـرر هـم می‌دهـد. مـردم می‌خواهنـد کمکـی بـه بودجـه کـرده باشـند.

ـ یکـی از اعضـا: در بیمارسـتان شـیر و خورشـید از بس با پزشـکان ایرانـی بدرفتاری شـده، همـه رفته‌انـد و آنچـه مانـده پزشـکان خارجـی اسـت کـه اغلـب زبـان مریض را نمی‌فهمنـد.

ـ تماشـاچی: بیمـاران اول بایـد زبـان یـاد بگیرنـد تـا بـا پزشـکان صحبـت و نیـز بتواننـد معنـی تابلوهـای مغازه‌هـا را بفهمنـد.

ـ دکتـر خیراندیـش: در مـورد کسـانی کـه بیمـه هسـتند، اگـر اطبـا پول بیشـتری بگیرنـد آن‌هـا را نقـره‌داغ می‌کنیـم.

ـ تماشاچی: چیزی که عوض دارد گله ندارد و آن‌ها دوباره مریض‌ها را.

ـ مهـدوی: در بعضـی بیمارسـتان‌ها اگـر دکتـر از کنـار اتاقـی کـه بیمـاری بسـتری اسـت رد شـد، می‌گوینـد: صـد تومـان ویزیـت بـده.

ـ تماشاچی: حق دارند، دیدن و ندیدن یکی است و حق ویزیت هم یکسان.

ـ رشـیدفرخی، رییـس انجمـن شـهر: بعضـی از دکترهـا نسـخه را از روی لبـاس بیمـار می‌دهنـد و دواهـا بسـتگی بـه وضـع لبـاس بیمـار دارد.

ـ تماشـاچی: اینجاسـت کـه ثابـت می‌شـود پـول‌داران خـرج درمـان بیشـتری بایـد بدهنـد.

ـ حـاج ملـک: در یکـی از بیمارسـتان‌ها دکتـر بـه زائـو گفتـه سـه روز دیگـر وضـع

حمـل می‌کنـی، روز بعـد کـه جمعـه بـود و دکتـر نبـود طـرف زائیـد.

ـ تماشـاچی: ایـن کـه انتقـاد نـدارد، مقصـر زائـو بـوده، می‌بایسـت دو روز دیگـر هم صبـر می‌کـرد تـا دکتـر بیایـد[1] ».



یکی از جلسات انجمن شهرستان کرمان به ریاست محمد صنعتی
در عکس تعدادی از شرکت‌کنندگان در انجمن (پشت به دوربین) دیده می‌شوند [2]

۱ـ روزنامه کیهان، شنبه ۲۷ اسفند ۱۳۵۶، شماره ۱۰۴۱۷.

۲ـ شـایان ذکـر اسـت شـرکت در جلسـات انجمـن شهرسـتان بـرای کلیه آحـاد جامعه بلامانـع بـود و از این رو در هـر جلسـه تعـدادی از مـردم و از اقشـار گوناگـون حضور داشـتند (محمـد صنعتی).

ـ کوهپایه می تواند بهترین گردشگاه تابستانی مردم کرمان شود

در آخریـن جلسـه انجمـن شهرسـتان کرمـان در سـال ۱۳۵۶ ش. روزنامـه کیهـان بـا تیتـر قـرار دادن «بـا ۲۰۰ هـزار تومـان نمـی تـوان ۱۶ کیلومتـر راه سـاخت؛ راه روسـتایی شـهداد ـ همـت آبـاد کـه قـرار بـود ۷ روسـتا را بـه هـم مرتبـط سـازد ناتمـام رهـا شـده؛ پرجمعیـت تریـن خیابـان کرمـان درمانـگاه نـدارد و قلعه اردشـیر کرمـان بـا احـداث راه مـی توانـد منطقـه توریسـتی شـود»، آورد: «بـرای احـداث ۱۶ کیلومتـر راه روسـتایی بیـن شـهداد و همـت آبـاد دو سـال پیـش از محـل اعتبـارات سـال ۱۳۵۵ مبلـغ ۲ میلیـون ریـال اختصـاص یافـت ولی پیمانـکار این پـول را فقط بـرای ۸ کیلومتـر کافـی دانسـت ولـی بـا ایـن حـال نـه تنهـا جـاده سـاخته نشـد بلکـه مسـیر اصلـی هـم گـم شـده اسـت. ایـن مطلـب را نماینـده شـهداد در آخرین جلسـه انجمـن شهرسـتان کـه بـه ریاسـت صنعتـی تشـکیل شـد عنـوان کـرد و افـزود: ایـن راه کـه قـرار بـود روسـتای همت آبـاد، اسـتحکام، سـالارآباد، حسـن آباد، حجـت آبـاد و ده خـان را زیـر پوشـش خـود قـرار دهـد اکنون به مسـیری پر از شـن تبدیـل شـده اسـت. وی همچنیـن در ادامـه گفـت: بـا توجـه بـه ایـن کـه خیابـان شـاهپور بزرگ‌تریـن و پرجمعیـت تریـن خیابـان کرمـان اسـت هنـوز یـک درمانـگاه نـدارد و مسـئولین بایـد در ایـن مـورد توجـه بیشـتری داشـته باشـند.

حسـینی (عضـو انجمـن) در ایـن جلسـه گفـت: سـابقاً نصـب چـراغ هـای راهنمایـی و تعمیـرات آن و خط‌کشـی خیابـان هـا بـر عهـده شـهرداری بـود امـا اکنـون قسـمت زیـادی از درآمـد انجمـن شهرسـتان کرمـان صـرف اداره راهنمایـی و رانندگی می شـود در حالـی کـه خـود آن هـا می‌تواننـد از محـل جریمـه هـا ایـن کار را انجـام دهنـد.

حـاج ملـک نیـز بـه لـزوم ایجـاد راه کرمـان ـ کوهپایه اشـاره کـرد و گفت: کوهپایـه اگر جـاده خوبی داشـته باشـد مـی تواند بهترین گردشـگاه تابسـتانی مـردم کرمان شـود. وی هـم چنیـن گفـت: زیارتـگاه و گورسـتان زرتشـتیان کرمان در مسـیر این جـاده قـرار دارد و احـداث یـک جـاده فرعـی تسـهیلات فراوانـی بـرای رفـت و آمد همشـهریان زرتشـتی بـه وجـود خواهـد آورد. ایـن پیشـنهاد مـورد تأییـد نماینـدگان انجمن قـرار گرفت.

یکـی دیگـر از نماینـدگان گفـت: یـک کمپانـی مونتـاژ و فـروش اتومبیـل هـای وانـت اعـلام کـرده اسـت کـه کنتـرل شـدید وانـت بارهـا توسـط اداره راهنمایـی و رانندگـی باعـث شـده چنـد هـزار دسـتگاه وانـت روی دسـت کمپانـی بماند و بـا این وضـع کمپانـی ورشکسـت خواهـد شـد.

وی افـزود: در شــهر مـا عـده زیـادی از کارگـران و کارمنـدان دولـت و حتـی کارگـران ماهـری کـه مشـاغل آزاد دارنـد هـر کـدام یـک دسـتگاه وانـت بار قسـطی خریـده اند و در شــهر و حومــه مشــغول بــه کار هســتند ولی بــه دلیل نداشــتن مهــارت کافی موجب تصادفـات بی‌شــمار مــی شــوند، آیـا بایـد بـه خاطـر درآمـد بیشـتر ایـن کمپانـی جـان یـک عـده بـه خطـر بیفتد؟

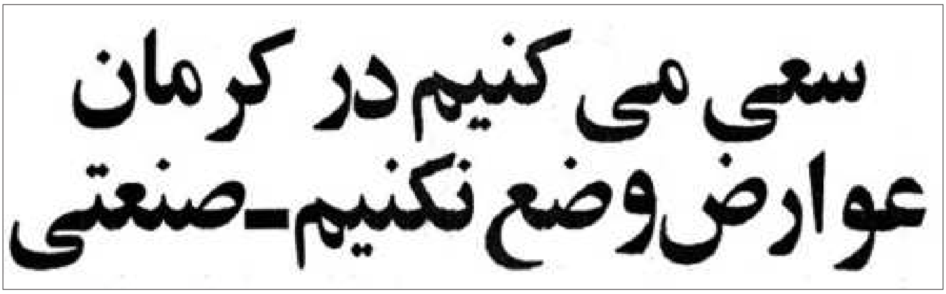


سخنرانی محمد صنعتی در بیان مشکلات و معضلات شهری ـ ۱۳۵۴ ش.

۱ـ روزنامه کیهان، ۵ فروردین ۱۳۵۷.

ــ بی عدالتی در تخصیص اعتبارات روستایی

در گفتگوی روزنامه آیندگان با محمد صنعتی، رییس انجمن شهرستان کرمان، که گزارش آن در روزنامه آیندگان منتشر گردید، با تیتر نمودن یکی از سخنان وی با عنوان «سعی می کنیم در کرمان عوارض وضع نکنیم» آورده است:


سعی می کنیم در کرمان
عوارض وضع نکنیم ـ صنعتی

تیتر روزنامه آیندگان از جلسه انجمن شهرستان کرمان

«امسال سعی می کنیم از وضع عوارضی که موجب ناراحتی مردم می شود خودداری کنیم. وی در این گفتگو هم چنین به طرح ها و برنامه های عمرانی در دست اجرا در سطح استان اشاره کرد و گفت: مسئولان اجرای این طرح ها، نمایندگان مردم (اعضای انجمن شهرستان) را در جریان میزان اعتبارات قرار نمی دهند و در بسیاری از موارد توزیع اعتبارات غیرعادلانه صورت می گیرد.

محمد صنعتی رییس انجمن شهرستان کرمان اضافه کرد: اعتبارات مربوط به آموزش و پرورش اختصاص یافته ده درصد نیازهای آموزشی را برطرف نمی کند. وی هم چنین از توزیع اعتبارات راه های روستایی انتقاد کرد و این طرز تقسیم را یک نوع بی‌عدالتی قلمداد نمود. وی همچنین اعلام کرد که طرح های خاص ناحیه ای سال جاری با اعتباری معادل ۲۴۰ میلیون ریال که شامل بیش از صد طرح عمرانی می باشد به تصویب انجمن شهرستان کرمان رسیده که از اول سال ۱۳۵۷ به مورد اجرا درآمده است.

رییس انجمن شهرستان کرمان اضافه کرد با این که قسمت عمده اعتبارات به آموزش و پرورش اختصاص داده شده ولی نیاز شهرها و روستاها به دبستان،

مدرسه راهنمایی و دبیرستان و مدارس حرفه ای آن قدر زیاد است که با این اعتبار حتی نمی توان ده درصد نیاز مردم را برآورده کرد.

وی افزود: در این مورد ما جوابگوی مردم هستیم و اقداماتی نیز صورت گرفته و بایستی وزارت آموزش و پرورش و سازمان برنامه و بودجه اعتبارات لازم را برای برآورد نیازهای آموزشی در اختیار کرمان بگذارد تا مشکل مردم در این زمینه حل شود.

رییس انجمن اضافه کرد ما حتی المقدور در سال جاری از تصویب عوارضی که باعث نارضایتی مردم و افزایش هزینه های زندگی می شود خودداری خواهیم کرد.

رییس انجمن هم چنین افزود: با تأکیدهایی که برای آگاه کردن مردم به کلیه مسائل مربوط به خودشان می شود ولی باید بگویم که انجمن های شهرستان های استان کرمان از اعتبارات طرح های ملی، اقتصادی، اجتماعی و امور عمومی که مبلغی معادل۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان در استان در دست اجراست کوچک‌ترین اطلاعی ندارند، در صورتی که طبق قانون انجمن های ملی به خاطر آگاه کردن مردم از پیشرفت های مملکتی و نظارت بر حسن اجرای طرح ها احتیاج به آگاهی از کلیه کارهای عمرانی که در سطح استان می شود دارند. باید ترتیبی داده شود کلیه اعتباراتی که در هر شهرستان چه به نام اعتبارات ملی یا منطقه ای به مورد اجرا در می آید آگاه باشند، حتی بعضی از مدیران کل که مسئول اجرای طرح ها می باشند از ارقام اعتباری اظهار بی‌اطلاعی می کنند.

صنعتی پیرامون کمبودهای اعتباری که در شهرستان کرمان وجود دارد و همچنین به اعتبار ساختن راه های روستایی اشاره نمود.

وی گفت: اعتبارات تعیین‌شده کوچک‌ترین دردی را از مردم با توجه به گسترش روستاهای پراکنده کرمان دوا نمی کند. در تخصیص بودجه نیز مقامات مرکزنشین برای راه های روستایی کرمان بی توجهی کرده اند که از ۹۰۰ میلیون تومان اعتبار راه های روستایی فقط مبلغ ناچیزی در حدود بیست و سه میلیون تومان اختصاص داده اند. در صورتی که بعضی از استان ها که شاید هم نیاز نداشته باشند تا ده برابر بیش از کرمان در نظر گرفته‌اند که این نهایت بی‌عدالتی است[1]».

۱ـ روزنامه آیندگان، سه‌شنبه ۲۹ فروردین ۱۳۵۷.

ـ خیابان گنجعلی خان چون بن بست است به صورت پارکینگ درآمده است

در گزارش منتشر شده در روزنامه آیندگان، محمد صنعتی (رییس انجمن شهرستان کرمان) و چند نفر از اعضا، گوشه‌ای از فعالیت های سال گذشته این انجمن را بیان نمودند، بدین مضمون: «محمد صنعتی رییس انجمن شهرستان کرمان در نشست انجمن فعالیت های سال گذشته انجمن را تشریح کرد.

رییس انجمن سپس گسترش شهر کرمان و مشکلات ناشی از آن را مطرح کرد و گفت: با توجه به توسعه شهر و افزایش مسافران داخلی، وسایل حمل و نقل شهر جوابگوی نیاز مردم نیست.

وی افزود: سال گذشته در شورای ترافیک تصمیم گرفته شد ۵۰ دستگاه تاکسی اضافه شود، اما با این تدبیر هم نارسایی محسوس است و مسافران از کمبود تاکسی گله‌مند هستند.

برای تأمین نیاز آنان قرار شد ۳۱ دستگاه اتوبوس در اختیار شرکت واحد اتوبوس‌رانی قرار گیرد و اعتبار خرید اتوبوس ها به صورت کمک های بلاعوض از سوی سازمان برنامه یا مؤسسات دیگر تأمین شود و نیز به منظور جلوگیری از اتلاف وقت مسافران شهری قرار شده طول هر مسیر از خطوط اتوبوس‌رانی بیشتر از ۷ کیلومتر نباشد.

محمد صنعتی در این جا به مسئله خیابان گنجعلی خان[1] اشاره کرد و گفت: این خیابان در حال حاضر به علت این که بن بست است به صورت پارکینگ درآمده که پس از بررسی طرح های عمرانی مقرر گردیده، این خیابان امتداد یابد و به میدان ارگ متصل شود. با اجرای این برنامه بی‌تردید از سنگینی بار ترافیک خیابان‌های کاظمی[2] و شاهپور[3] کاسته خواهد شد.

۱ـ واقع در خیابان شریعتی، که اکنون به نام شهید تجلی تغییر نام داده است، و از میدان ارگ (توحید) تا خیابان شریعتی ادامه دارد.

۲ـ این خیابان که در زمان استانداری جهان‌شاه صمصام‌السلطنه بختیاری (۱۳۳۴تا ۱۳۳۶ش.) در کرمان، احداث گردید، تا زمان انقلاب اسلامی به نام خیابان صمصام مشهور بود (از چهارراه کاظمی تا میدان بسیج فعلی) که اکنون به نام خیابان فلسطین نام‌گذاری گردیده است.

۳ـ خیابان شریعتی.

آن گاه حسینی عضو انجمن، مسئله کمک به هم نوع و خدمات انسانی را پیش کشید و ضمن تجلیل از خدمات ارزنده «اردشیر همتی[1]» که ساختمان ۲ میلیون تومانی خود را به منظور تأسیس بیمارستان در اختیار جنبش ملی نیکوکاری قرار داده است، گفت: این بیمارستان هم اکنون به بازسازی و تعمیرات اساسی نیاز دارد. انجمن در این باره به بررسی پرداخت و اعتبار نوسازی این بیمارستان را تصویب کرد.

مهدوی عضو دیگر انجمن پیرامون طرح¬های عمرانی به تفضیل سخن گفت و سپس نماینده بخش مرکزی در انجمن شهرستان کرمان پیشنهاد کرد اگر موافقت شود ۱۵۰ هزار ریال اعتبار برای آماده کردن زمین ورزشی چترود و سالن ورزشی آن اختصاص داده شود. رییس انجمن (محمد صنعتی) با این طرح و اعتبار آن به شرط دارا بودن امکانات لازم موافقت کرد.

در این جا آزادپور یکی از نمایندگان انجمن از بخش ماهان نیازهای این بخش را برشمرد و اظهار داشت ماهان دارای ۱۲ محله است که هر محله یک گورستان دارد[2]».

۱ـ «زنده یاد اردشیر همتی از افراد نیکوکاری بود که در دوران حیات خویش از وضع مالی نسبتاً خوبی برخوردار و با این ثروت گامهای مثبت و ارزندهای در امور فرهنگی ـ بهداشتی، ورزشی و اجتماعی برداشت. درمانگاه همتی، در خیابان مطهری (احمدی) که در سال ۱۳۲۸ ساخته شد، سالن سرپوشیده ورزشی (که اولین سالن سرپوشیده ورزشی در کرمان است)، کودکستان همتی که اکنون تبدیل به دبستان همتی شده، مهد کودک همتی واقع در خیابان دادبین (شاهپورغلامرضا سابق) و خوابگاه دانشجویان پسرانه واقع در خیابان تهران «کوی فروغ» و نیز منزل شخصی او در تهران که تبدیل به پذیرشگاه مسافران گردیده و هم اکنون مورد استفاده میباشند، از آثار خیر اوست ...». دانشور، محمد: از قلعه دختر تا دقیانوس، ص ۶۰۹.

۲ـ روزنامه آیندگان، سه‌شنبه ۲۹ فروردین ۱۳۵۷.

ـ بررسی مشکلات و معضلات گلباف، شهداد و اندوهجرد

انجمن شهرستان کرمان که خود مبتکر تشکیل جلسات سیار در بخش‌ها و روستاها در سطح کشور بود، در سفر به منطقه گلباف، شهداد و اندوهجرد در خرداد سال ۱۳۵۷ این مسایل را مورد بررسی قرار داد:

«رییس و اعضای انجمن شهرستان کرمان طرح های عمرانی منطقه گلباف و شهداد را مورد بازدید قرار دادند و در جلسه بررسی برنامه های عمرانی این منطقه که در شهرداری گلباف با حضور بخشدار شهداد و مسئول حزب و اهالی تشکیل شده بود شرکت کردند.



جلسه انجمن شهرستان کرمان در گلباف با حضور تعدادی از مردم

در این نشست یکی از نمایندگان انجمن شهرستان کرمان در سخنانی اعلام کرد: از محل اعتبارات انجمن در سال ۵۵ و ۵۶ جمعاً سی میلیون ریال صرف طرح های عمرانی منطقه گلباف شده است.

آن گاه صنعتی رییس انجمن شهرستان کرمان ضمن بررسی نیازهای عمرانی منطقه از این که درمانگاه سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی به علت نبود پزشک یک ماه تعطیل شده اظهار تأسف کرد.

رییس و اعضای انجمن شهرستان در بازدید منطقه گلباف و شهداد خواست‌های مردم را مورد بررسی قرار دادند و برای انجام طرح های آب رسانی، آموزشی، بهداشتی و راه‌سازی در منطقه گلباف ۸۰۰ هزار ریال، برق رسانی آموزشگاه حرفه ای گلباف ۱۵۰ هزار ریال و سالن ورزشی تربیت بدنی گلباف یک میلیون و هشتصد هزار ریال از محل اعتبارات انجمن شهرستان در سال جاری اختصاص داده شد.

رییس و اعضای انجمن شهرستان کرمان در اندوهجرد از این که شرکت تعاونی در این روستا مدت ها تعطیل شده است، اظهار تأسف کردند و از رکود کار ساختمان خانه بهداری و بهزیستی سعدآباد گلباف و درمانگاه روستای استحکام شهداد نیز انتقاد کردند و در این خصوص تأکیداتی نمودند تا نسبت به اجرای طرح های عمرانی برای رفاه مردم این منطقه در اسرع وقت به عمل آوردند.

همچنین رییس و اعضای انجمن شهرستان کرمان عملیات راه‌سازی کرمان و شهداد را مورد بازدید قرار دادند. در این بازدید گفته شد: عملیات حفر تونل سیرچ ادامه دارد و تا کنون در منطقه سیرچ حدود پانصد متر پیشروی داشته است و راه کرمان و شهداد از طریق گردنه سیرچ ۹۳ کیلومتر خواهد بود که ۷۲ کیلومتر آن در سه قطعه ساخته می‌شود و طول تونل راه مذکور ۲۳۵۰ متر است که بزرگ‌ترین تونل ایران خواهد بود[1]. عرض راه مذکور نیز ۸ متر است و هزینه اجرای آن بالغ بر ۲۳۰ میلیون ریال است که از محل اعتبارات وزارت راه و ترابری تأمین شده و مدت اجرای آن ۳۰ ماه می باشد[2]».

۱ـ شایان ذکر است در جریان احداث این تونل در سال ۱۳۵۵ ش. یک بار مقداری از کوه ریزش نمود و تعدادی از کارگران در داخل تونل گیر افتادند. به دنبال این واقعه عملیات نجات توسط مردم و کارشناسان ایرانی و خارجی به سرعت آغاز گردید. در این جریان اقدام کارشناسان یوگسلاوی بسیار موثر بود؛ آنان با فرستادن لوله‌ای قطور به داخل تونل توانستند اکسیژن مورد نیاز کارگران جهت تنفس هوا ـ تا خاک‌برداری کامل ـ را تأمین نمایند. خوشبختانه پس از ۳۶ ساعت کار مداوم، تمامی کارگران به سلامت از تونل بیرون آورده شدند (محمد صنعتی).

۲ـ روزنامه آیندگان، شنبه ۶ خرداد ۱۳۵۷، شماره ۳۱۲۶.

ـ بچـه هـا موقـع امتحانـات بـه علـت کمبـود صندلـی در بعضـی مـدارس مجبورنـد روی زمیـن بنشـینند

در گـزارش روزنامـه کیهـان از جلسـه انجمـن شهرسـتان کرمـان در خرداد ماه سـال ۱۳۵۷ آمـده اسـت: «وضـع درمـان درمانـگاه کرمـان در جلسـه انجمـن شهرسـتان کرمـان بـه شـدت مـورد انتقـاد قـرار گرفـت و رییـس ایـن جلسـه اظهـار داشـت: دو پیمانـکار درمانـگاه راور در دو تصـادف کشـته شـدند و تنهـا پیمانکار ایـن درمانگاه نیز در حـال حاضـر مریـض و بسـتری اسـت. در ایـن جلسـه هـم چنیـن اعلام شـد مدت تبدیـل سـند عـادی بـه سـند ثبتـی در کرمـان تـا سـه سـال دیگـر تمدید می شـود.


در صورت تصویب پیشنهاد انجمن شهرستان کرمان در مجلس شورایملی
مهلت تبدیل قباله‌های عادی به ثبتی
سه‌سال دیگر تمدید میشود

تیتر روزنامه کیهان از جلسه انجمن شهرستان کرمان ـ خرداد ۱۳۵۷

چهارمیـن جلسـه انجمـن شهرسـتان کرمـان در سـال جـاری بـا حضـور فرمانـدار کرمـان و بـه ریاسـت صنعتـی و بـا شـرکت یکـی از نماینـدگان مـردم کرمـان در مجلـس شـورای ملـی، دکتـر اسـتوار رییـس بهـداری آموزشـگاه هـا و عـده ای از دوشـیزگان و بانـوان مربـی بهداشـت مـدارس کرمـان در محل انجمن تشـکیل شـد.

در ابتـدا محمـد صنعتـی در بـاره خدمـات فرهنگیـان و مربیـان بهداشـت صحبـت کـرد و گفـت: در حـال حاضـر ۴۲ نفـر از مربیـان بهداشـت مـدارس در کرمـان و ۲۲ نفـر در بخـش مرکـزی در مـدارس انجمـن وظیفـه مـی کننـد و امـروز ایـن عـده در مـدارس حضـور یافتـه انـد تـا مشـکلات خـود را بازگـو کننـد و از نزدیـک بـا نحـوه کار انجمـن آشـنا شـوند.

صنعتی سپس گفت: برای تبدیل اسناد عادی مردم کرمان به اسناد رسمی براساس پیشنهاد انجمن شهرستان به زودی قانونی از کمیسیون دادگستری مجلس می گذرد تا مردم بتوانند برای مدت سه سال دیگر از ماده ۱۴۷ و ۱۴۸ قانون ثبت برای تبدیل قباله عادی به ثبتی استفاده کنند.

سپس خانم¬ها شعاعی، قلعه¬آقایی، بافقی، رشیدی و کشتکار به نمایندگی از طرف مربیان بهداشت درباره لزوم اعزام چشم پزشک به مدارس جهت معاینه چشم بچه ها و هم چنین دندان های پوسیده ای که جان بچه ها را تهدید می کنند و وجود سگ های ولگرد در کوچه و دیگر مسایل مورد توجه مربیان بهداشت صحبت کردند و بعد یکی از مربیان مدارس گفت: در مدارس که ما بیماریابی می کنیم، عده ای دانش آموز هستند که والدین آن¬ها پول ندارند و نمی توانند آن ها را نزد پزشک ببرند و یک عده هم هستند که بیمه شده اند اما عده ای هم هستند که نه بیمه¬اند و نه پول‌دار و اگر تعداد آن ها یکی دو نفر بود شاید به کمک معلمین یا انجمن خانه و مدرسه می شد کاری برایشان کرد. اما تعداد ۱۰۰ یا ۱۵۰ نفر را چه کنیم؟ اگر امکانی وجود دارد نسبت به بیمه این عده هم اقدام نمایند. این مشکل در مدارس شبانه روزی و پرورشگاهی بیشتر جلب نظر می-کند.

[جلیل] مظهری نماینده انجمن شهرستان گفت: خوشبختانه رییس انجمن عضو شورای بهداری و بهزیستی استان هستند و در اعتبارات شورا مبلغ ۱۰ میلیون ریال برای کمک به بیماران بی بضاعت در نظر گرفته شده و در بیمارستان کرمان این بیماران را رایگان درمان می کنند.

دکتر مهدی استوار رییس بهداری آموزشگاه ها گفت: در هر مدرسه باید اتاق بهداشت وجود داشته باشد اگر اتاق بهداشت نباشد مربی بهداشت یک وجود عاطل و باطل بیش نیست. در حال حاضر مربیان باید بروند گوشه دفتر مدرسه بنشینند ما خودمان مختصری در اختیار داریم و قصد داریم در مدارسی که زمین باشد اتاقی بسازیم و در صورت نبودن زمین حداقل اتاقی در اختیارمان گذاشته شود.

رییس انجمن گفته بالا را تأیید کرد و قرار شد در جلسه آینده راه حلی برای این مسئله پیدا کنند. مربی دیگری گفت: بچه ها موقع امتحانات به علت کمبود صندلی در بعضی مدارس مجبورند روی زمین بنشینند ، این

مسئله مخصوصاً در زمستان و اواخر بهار با توجه به این که حیاط بعضی مدارس هنوز آسفالت نشده مشکلاتی ایجاد می‌نماید. برای آسفالت حیاط مدارس به اداره تعاون مراجعه کردیم جواب دادند مقداری از بودجه آسفالت را ما می پردازیم و بقیه باید با کمک و خود یاری بچه ها که با یک تقریب برای هر دانش آموز دو هزار ریال تمام می¬شود تأمین کنیم.

فرماندار گفت: مسئله آسفالت مدارس و خودیاری مردم به آن نوعی که مطرح شد صحیح نیست، بلکه قرار شد اگر همان ۵ تومانی را که مردم برای آسفالت خود به شهرداری کمک می کنند تا شهرداری کوچه آن ها را آسفالت کند مردم به آموزش و پرورش هم کمک کنند محیط مدرسه ها آسفالت می شود.

مهدوی عضو انجمن درباره احترام مردم به فرهنگیان صحبت کرد و افزود: ما اصولاً به فرهنگیان و فرهنگ احترام می گذاریم و با تصویب به موقع پروژه ها نهایت همکاری را با این دستگاه داریم و انتظار داریم فرهنگ نیز مثل سایر ادارات پروژه هایش را به مقاطعه‌کارانی بدهد که کارها را نیمه تمام رها نمایند و تصور می کنم اگر ادارات کل آموزش و پرورش ترتیبی می دادند که پروژه های ساختمانی و تعمیراتی مدارس در تابستان انجام می شد و به فصل شروع سال تحصیلی نمی کشید خیلی مناسب تر بود.

یکی از خانم های مربی بهداشت گفت: شهرداری کرمان رفتگر کم دارد و ما نیز بر این امر آگاهیم، از این جهت زباله های جمع آوری شده را در زباله دان ها می سوزانند در کنار بعضی از مدارس مثل مدرسه باستانی‌پاریزی و حبیب یغمایی که داخل کوچه هستند ظرف مخصوص زباله هم نیست. ضمناً دانش آموزان دبستان باستانی‌پاریزی (خیابان سرباز کرمان) مجبورند از توالت مدرسه دخترانه ای که در نزدیکی آن ها است استفاده نمایند. آن ها حتی برق هم ندارند و چون کودکان این محله بی بضاعت هستند ما مجبوریم آن ها را به درمانگاه معرفی کنیم و گاهی دکتر درمانگاه از ساعت هشت و نیم تا دوازده در محل خدمت نیست و اغلب دیده شده فقط با قرص مسکن می خواهند تمام دردها را معالجه کنند، نمی دانم دوای دیگری در دسترس ندارند یا نمی خواهند بدهند.

حسینی‌نسب عضو انجمن در این جا گفت: مدرسه بازرگانی با هزار نفر شاگرد توالت ندارد. وی هم چنین درباره پارکی که در خیابان ششم بهمن و در جلو شرکت تعاونی قرار دارد و نیز خیابان احمدی را به ششم بهمن متصل

مـی کنـد بـه تفصیـل صحبـت کـرد و گفـت: بـا ایـن کـه طـول ایـن پـارک در تاریکـی مطلـق فـرو رفتـه اسـت فقـط یـک تیـر چـراغ آن هـم در صـد متـری خیابـان ششـم بهمـن آن را روشـن مـی کنـد و بقیـه پـارک در تاریکی مطلق فـرو رفته اسـت. وی گفت: ایـن محلـه در وسـط شـهر قـرار دارد چنـان چـه بـه روشـنایی آن توجـه شـود مـی تواند محـل خوبـی بـرای گـردش مـردم باشـد و از اعضای انجمن خواسـت کـه از ایـن محل در شـب بازدیـد نماینـد. وی افـزود: مـردم قـوام آبـاد بـا صـرف ۱۱۵ هـزار تومان چاهـی برای تأمیـن آب آشـامیدنی خـود حفـر نمـوده انـد و بـا ایـن کـه ایـن چاه بـه عمـق ۱۵۰ متر رسـیده بیـش از ده اینـچ آب نـدارد و آب آشـامیدنی مـردم تأمیـن نمـی شـود بـا توجه بـه ایـن کـه دیگـر پولـی بـرای حفـاری ندارنـد از انجمـن شهرسـتان تقاضـا نمـوده اند بودجـه ای بـرای پنجـاه متـر تـه زنی چـاه مزبـور در اختیارشـان بگـذارد.

حسینی‌نسـب گفـت: مـردم روسـتاهای چناروئیـه و اسـتخروئیه نمـی داننـد بـه کـدام انجمـن بـرای خواسـته هـای خـود بروند و مشـخص نیسـت جـزو کـدام حوزه هسـتند؛ کرمـان یـا رفسـنجان؟ ایـن مردم مـی گویند به انجمن شهرسـتان رفسـنجان مـی رویم، جـواب مـی دهنـد برویـد کرمـان. بـه کرمـان مـی آییـم می گوینـد برویـد رفسـنجان ...

آن گاه صنعتـی گفـت: بـرای تأمیـن آب آشـامیدنی روسـتای شـرف آبـاد مبلـغ ۴ میلیـون تومـان در اختیـار ایـن روسـتا قـرار مـی گیـرد و مبلغـی نیـز جهـت حفـر یـک حلقـه چـاه بـرای تأمیـن آب اسـتخر تربیـت بدنـی و سـیصد هـزار تومـان برای حفـر چـاه جنـگل قائـم کـه حـدود چندیـن هـزار درخـت دارد و نیـز اختصـاص ۲۵ هـزار تومـان بـرای آسـفالت راه روسـتایی سـعدی بـه جـاده رفسـنجان و سـی هـزار تومـان بـرای دبسـتان روسـتای سـعدآباد مـورد تصویـب قـرار گرفت و مسـئله تأمین زمیـن ورزشـی بـرای اهالـی کرمـان مـورد بررسـی قـرار گرفـت و صنعتـی وعـده داد بـه زودی جـاده راور ـ کرمـان آسـفالت خواهـد شـد و تأخیـر بـه علـت نبـودن قیـر بـوده اسـت.

موضـوع جالـب دیگـر ایـن جلسـه انجمـن کـه توسـط صنعتـی مطـرح شـد، ایـن بـود کـه درمانـگاه راور یـک پیمانـکار داشـت کـه در تصـادف در دم کشـته شـد و پیمانـکار دوم نیـز در تصـادف دیگـری جـان خـود را از دسـت داد و اکنـون پیمانـکار سـوم مریـض و بسـتری اسـت و مـا بـرای سـلامت او دعـا می کنیـم و این جلسـه در حالـی بـه پایـان رسـید کـه اعضـای انجمـن همـه بـرای سـلامت سـومین پیمانـکار دسـت بـه دعـا برداشـته بودنـد! [۱]».

۱ـ روزنامه کیهان، چهارشنبه ۱۰ خرداد ۱۳۵۷، شماره ۱۰۴۷۷.

ـ آب لولـه کشـی غیـر بهداشـتی سـلامت مـردم سرآسـیاب شـش را بـه خطـر انداختـه

در روزنامـه کیهـان، گـزارش جلسـه انجمن شهرسـتان کرمـان در خـرداد ۱۳۵۷، با تیتر «بـرای بقـای صنعـت فـرش، بانـک تعـاون قالی‌بافان تأسـیس کنیـد» آمده اسـت:

«انجمـن شهرسـتان کرمـان (محمـد صنعتـی) در جلسـه اخیر خـود از بـی توجهی بـه صنعـت فـرش کرمـان انتقـاد کـرد و محمـود فخـری عضـو انجمـن گفـت: هنرمنـدان قالی‌بـاف درون خانـه هـای خـود زندانـی شـده انـد و وام بانـک هـا بـه ایـن قالی‌بافـان نیـز کفـاف تأمیـن وسـایل ایـن گـروه را نمـی دهـد. در جلسـه اخیـر انجمـن شهرسـتان کرمـان کـه بـه ریاسـت محمد صنعتـی و حضـور بخشـدار بخش مرکـزی تشـکیل شـد از مشـکلات کمبـود آب آشـامیدنی در روسـتاها نیز انتقاد شـد.


انجمن شهرستان کرمان:
برای بقای صنعت فرش بانک تعاون قالیبافان تأسیس کنید
○ عضو انجمن: وام بانکها جوابگوی نیاز قالیبافان کرمان نیست ، باید بانک تعاون قالیبافان تشکیل شود
○ حمام نوساز روستائی در کرمان طویله شده و رختشویخانه زنگی‌آباد را خوابگاه کارآموزان کرده‌اند.

صنعتـی رییـس انجمـن گفـت: آب لولـه کشـی غیـر بهداشـتی سـلامت مـردم سرآسـیاب شـش را بـه خطـر انداختـه و اداره کل تعـاون و امـور روسـتاها در ایـن زمینـه از خـود سـلب مسـئولیت کـرده اسـت. وی ضمـن طـرح ایـن موضـوع گفـت: شـش کیلومتـر از آب لولـه کشـی ایـن منطقـه در جـوی هـای کثیـف و روبـاز روان اسـت و اهالـی هـم ظاهـراً آب آشـامیدنی سـالم مـی خورنـد، در حالـی کـه در ایـن مسـیر شـش کیلومتـری اهالـی لبـاس و ظـرف مـی شـویند.

وی همچنیـن اضافـه کـرد: جـاده کرمـان ـ زنگی‌آبـاد کـه مجـری‌اش اداره تعـاون بـوده هنـوز سـاخته نشـده، خـراب شـده اسـت و بـه هیـچ وجه قابـل اسـتفاده نیسـت. فخری نماینـده راور توجـه اعضـا را بـه نابـودی صنعت فـرش کرمـان جلب کـرد و گفت: صنعت فرش باید در سـطح وسـیعی گسـترش یابـد و هنرمندان نیز مشـمول بیمه هـای درمانی شـوند. وی اضافـه کـرد: قالی‌بافـان راور در خانـه هـای خـود حبس شـده‌اند و فاقـد کارگاه مجهـز هسـتند. وی سـپس بـه کمـک هـای مالـی بـه ایـن گـروه اشـاره کـرد و گفـت:

بانـک هـا تنهـا پانصـد تومـان بـه قالی‌بافـان وام مـی دهنـد در حالـی کـه بـا ایـن پـول نمـی تـوان حتـی وسـایل اولیـه را تهیه کـرد. فخـری هم چنین پیشـنهاد کرد جلسـه‌ای با شـرکت مسـئولین شـرکت فـرش و بازرگانـی و تجار قالی تشـکیل شـود و برای گسـترش ایـن هنـر نیز بانـک تعـاون قالی‌بافان تشـکیل شـود.

حسینی‌نسـب گفـت: در روسـتای قـوام آبـاد کارشـناس، محلـی را تعییـن کـرد و یـک حلقـه چـاه بـا هزینـه ۱۱۵هـزار تومـان حفـر شـد ولـی از آب خبری نیسـت[1] .

حسـین‌زاده نماینـده گلبـاف بـرای تعمیر دو دبسـتان و مدرسـه راهنمایـی تقاضای ۴۴ هـزار تومـان کمـک کـرد و خواسـتار تأمیـن بـرق هنرسـتان ایـن منطقـه نیـز شـد. وی افـزود: بـرای تأمیـن آب لولـه کشـی جوشـان، هشـتادان و سـعدآباد نیـز بایـد هـر چـه زودتـر اقـدام شـود. رییـس انجمـن شهرسـتان در انتقـاد از انجمـن ده رشـیدیه گفـت: اعتبـاری بـرای سـاختن یک بـاب مدرسـه در اختیـار انجمـن ده این منطقـه قـرار داده ایـم ولـی اینـان بـه بهانـه نبـودن آب در نزدیکـی محل از سـاختن مدرسـه بـرای فرزنـدان خـود، خـودداری کـرده انـد.

حسـینی در مـورد ضـرورت احیـای صنعـت قالی‌بافـی گفـت: بایـد جلـوی ورود موکـت و فـرش هـای ماشـینی گرفتـه شـود. وی هـم چنین بـه نبـودن درمانـگاه در خیابـان مرکـزی شـهر اشـاره کـرد و گفـت: خیابـان شـاهپور درمانـگاه نـدارد و بایـد از هفتـه هـا قبـل نوبـت بگیرنـد.

در ایـن جلسـه خواسـته هـای مـردم سـیرچ مبنـی بـر بخـش شـدن ایـن منطقه و آسـفالت و تقاضـای تجهیـز اسـتادیوم ورزشـی جانـی آبـاد و ایجـاد حمـام جدیـد در روسـتای ده لولـو مطـرح شـد و تصمیماتـی در ایـن مـوارد اتخـاذ گردیـد.

صنعتـی گفـت: ۳۵ هـزار تومـان اعتبـار در اختیـار تعـاون و امـور روسـتاها بـرای ایجـاد حمـام در خورنـد (راور) قـرار گرفتـه ولـی تـا کنـون اقدامـی نشـده اسـت. وی افـزود: در روسـتای همقاونـد، حمـام را نیمـه تمـام گذاشـته انـد و از حمام نوسـاز به جـای طویله و آغـل اسـتفاده مـی شـود و رختشـوی‌خانه زنگی آبـاد نیز خوابـگاه کارآموزان شـده اسـت.

رشـیدفرخی نماینـده بخـش مرکـزی در مـورد لولـه کشـی آب سـیدی گفـت: مـردم بـرای لولـه کشـی آب روستایشـان نـه پـول دارنـد و نـه مـی دهنـد و نگهداری موتـور آبشـان را نیـز بـه عهـده نمـی گیرنـد.

۱ـ گویـا مطلـب مزبـور در روزنامـه‌ی کیهـان اشـتباه چـاپ شـده اسـت. عبـارت صحیـح آن ایـن اسـت کـه ۱۱۵ هـزار تومـان بـرای حفـر یـک حلقـه چـاه هزینـه شـده اسـت (محمـد صنعتی).

محمـد صنعتـی در پاسـخ گفتـه ایـن عضو که بـا خنـده دیگر اعضـا روبرو شـد گفت: مسـئولیت موتـور آب و گرفتـن آب بهـا بـه عهـده انجمـن ده اسـت و مـردم بایـد بـرای لولـه کشـی روستایشـان کمـک کننـد. در ایـن جلسـه از پراکندگـی زبالـه در گوشـه و کنـار شـهر انتقـاد شـد و گفتـه شـد: گلبـاف تـا پایـان امسـال قـادر بـه اسـتفاده از تلویزیـون خواهـد شـد و بـرق مرکـز حرفـه‌ای ایـن منطقـه نیـز تأمیـن مـی شـود و از سـوی آمـوزش و پـرورش آزمایشـگاه مرکـزی در گلبـاف دایـر خواهـد شـد[1] ».



جلسه انجمن شهرستان کرمان با حضور استاندار کرمان (محمد طباطبائی) ـ ۱۳۵۶ ش.

۱ـ سید جواد حسینی (نماینده انجمن شهرستان) ۲ـ محمودی (فرماندار کرمان) ۳ـ مهندس هوش‌ور (معاون عمرانی استانداری) ۴ـ محمد صنعتی (رییس انجمن شهرستان)

۵ـ محمد طباطبایی (استاندار کرمان) ۶ـ امان‌الله جهان‌بین (معاون استانداری)

۷ـ محمد ایران‌پور (دبیر حزب رستاخیز)

۱ـ روزنامه کیهان، دوشنبه ۱۵ خرداد ۱۳۵۷، شماره ۱۰۴۸۱.

ـ کشیت راه ندارد و مردم واقعاً در جهنم زندگی می کنند

در گـزارش روزنامـه آینـدگان تیر مـاه ۱۳۵۷، از جلسـه انجمن شهرسـتان کرمان، با تیتـر «در شـرکت واحـد اتوبوس‌رانـی بـا پارتی‌بـازی بـه افـراد کار مـی دهنـد؛ حمله تنـد انجمـن شهرسـتان کرمـان بـه نابسـامانی هـای شـرکت واحـد؛ اگـر شـرکت واحـد خصوصـی بـود تـا حـالا صاحبـان آن میلیونـر شـده بودنـد و سـودجویان آلبالو را در جوپـار کیلویـی ۲۰ ریـال مـی خرنـد و ۸۰ ریـال مـی فروشـند» آمـده اسـت:


در شرکت واحد اتوبوسرانی با پارتی بازی به افراد کار می‌دهند

حمله تند انجمن شهرستان کرمان به نابسامانی های شرکت واحد

تیتر روزنامه آیندگان از جلسه انجمن شهرستان کرمان[1]

«پنجـاه و ششـمین جلسـه انجمـن شهرسـتان کرمـان بـا حضـور کلیـه اعضـا و به ریاسـت صنعتـی تشـکیل شـد. ابتـدا رییـس انجمـن دربـاره تأسـیس بانـک فـرش کـه در دو جلسـه قبـل بحـث گردیـده بـود و اقداماتـی کـه در ایـن مـورد انجام شـده صحبـت کـرد و نامـه هـای رسـیده بـه انجمـن جهـت اطـلاع اعضـا قرائـت شـد.

حسـین‌زاده نماینـده گلبـاف در مـورد مشـکلات و نارسـایی هـای حـوزه انتخابیـه خـود صحبـت کـرد و افـزود: جـاده گلبـاف پـر از دسـت‌انداز اسـت و خواسـتار شـد در ایـن مـورد اقـدام شـود. فخـری نماینـده راور گفـت: درمانـگاه شـیر و خورشـید راور کـه سـال قبـل قـرار بـود افتتـاح گـردد هنـوز افتتـاح نشـده و مرکـز بهـداری و بهزیسـتی راور فاقـد دارو و شـیر خشـک اسـت و ایـن بخـش فاقـد مامـا مـی باشـد و بـه طـور کلـی وضـع درمانـی راور در هـم و برهـم اسـت ...

صنعتـی رییـس انجمن در پاسـخ نماینده راور اظهار داشـت درمانگاه شـیر و خورشـید راور آمـاده بهـره بـرداری اسـت و جمعیـت شـیر و خورشـید بایسـتی از تهـران پزشـک اعـزام نمایـد ولـی هنـوز اعـزام نشـده و همیـن مشـکل را در گلبـاف داریـم و از طـرف

۱ـ روزنامه آیندگان، پنجشنبه ۸ تیر ۱۳۵۷، شماره ۳۱۵۵.

جمعیـت شـیر و خورشـید بـه بهـداری و بهزیسـتی نامـه نوشـته نـد شـما پزشـک معرفـی نماییـد تـا اسـتخدام کنیـم. جهـت رفـع مشـکل درمانـی روسـتائیان نیـز اقـدام بـه ایجـاد یـک خانـه پزشـک سـیار گردیده تـا مشـکلات درمانـی روسـتائیان موقتـاً برطـرف گـردد. شـما مـی توانیـد کسـانی را کـه مـدرک تحصیلـی کم‌تـر از دیپلـم دارنـد بـه بهـداری و بهزیسـتی معرفـی کنیـد تـا پـس از طـی دوره شـش ماهـه مامایـی مشـغول بـه کار شـوند. در ایـن جـا نامـه مربـوط بـه صالحـی دبیـر بازنشسـته کرمـان کـه توسـط انجمـن شـهر کرمـان بـه وی مأموریـت داده شـده تـا بـه وضـع شـرکت واحـد اتوبوس‌رانـی کرمـان رسـیدگی کنـد قرائـت شـد و در پـی آن اعضـا هـر یـک بـه گونـه ای از وضـع اسـفناک و درهـم و برهـم شـرکت واحـد اتوبوس‌رانـی کرمـان سـخن گفتنـد. یکـی از اعضـا گفـت: شـرکت واحـد کرمـان محلـی شـده بـرای کسـانی کـه بـی‌کار هسـتند و یـا پارتـی بـازی در ایـن شـرکت بـه آن هـا کار مـی دهنـد.

حسـینی نسـب ضمـن انتقـاد از وضـع مدیریـت و عـدم کارایـی شـرکت واحـد کرمـان اظهـار داشـت: مدیریـت شـرکت واحـد بسـیار نامطلـوب اسـت ایـن شـرکت دارای ۴۵ دسـتگاه اتوبـوس مـی باشـد و ۱۲۹ نفـر پرسـنل دارد چطـور مـی خواهیـد ایـن شـرکت ورشکسـت نشـود و همـان طـور کـه مـی دانیـم دولـت هرگـز تاجـر خوبـی نبـوده و بایسـتی بـه وضـع ایـن شـرکت رسـید. صالحـی افـزود: در رسـیدگی کـه داشـتم متوجـه شـدم در کارگاه مکانیکـی ایـن شـرکت ۱۱ نفـر کار مـی کننـد و ماهیانـه مبلـغ ۵۸ هـزار تومـان هزینـه دارد. مهـدوی نماینـده دیگـر انجمـن اظهار داشـت: اول دعـا کنیـد هیـچ کاری دولتـی نباشـد اگـر شـرکت واحـد خصوصـی بود صاحبـان آن هـر کـدام میلیونـر شـده بودنـد.

نعمـت‌زاده نماینـده انجمـن گفـت: مـردم کـه یـک سـال انتظـار دارنـد میـوه ای به دسـت بیایـد محصـول بـه دسـت مشـتی غارتگـر و چپـاول گـر می افتـد بـرای مثال آلبالـو را در جوپـار کیلویـی ۲۰ ریـال مـی خرنـد و در کرمـان ۸۰ ریـال مـی فروشـند، مسـئول ایـن همـه گرانی کیسـت؟ ...

بخشـدار شـهداد کـه در ایـن جلسـه انجمـن حضـور داشـت گفـت: وظیفـه خـود می‌دانیـم کـه از اعضـای انجمـن شهرسـتان کـه از بخـش شـهداد بازدیـد و از نزدیک بـا مشـکلات مـردم ایـن بخـش آشـنا شـدند تشـکر نمایـم. وی سـپس در مـورد کانال‌کشـی آب از رودخانـه گفـت: مبلـغ سـی هـزار تومـان بـرای بقیـه کانال‌کشـی

کمبود داریم که مورد تصویب اعضا قرار گرفت.

بخشدار شهداد اظهار داشت یکی از دهات شهداد به نام کشیت راه ندارد و مردم واقعاً در جهنم زندگی می کنند و تقاضا نمود جهت تسطیح راه کشیت گریدر در اختیار وی قرار دهند. او سپس گفت: زنی پنج شب پیش به علت درد زایمان و نرفتن دکتر از شهداد به کشیت فوت کرده است مسئول مرگ این زن بدبخت کیست؟ چرا مسئولین بهداری و بهزیستی رسیدگی نمی کنند؟

در پایان این جلسه پیرامون اتومبیل های دولتی که روی آن ها نوشته شده: اتومبیل دولتی، استفاده اختصاصی ممنوع بحث شد و ادهمی نماینده انجمن گفت: باید ترتیبی داده شود که مدیران کل خودشان رانندگی کنند و احتیاج به راننده نداشته باشند...

صنعتی رییس انجمن شهرستان کرمان در پایان از نمایندگان رسانه های گروهی تشکر کرد و گفت: رسانه های گروهی مسئولیتشان در قبال مردم بیشتر است. در این جلسه بیلان کار یک ساله انجمن شهرستان کرمان جهت استحضار اعضا قرائت شد و نسخه هایی از آن در اختیار اعضای انجمن قرار گرفت[1]».



بازدید اعضای انجمن شهرستان کرمان از شهداد (جلسات سیار) ـ ۱۳۵۱ ش.
محمد صنعتی در حال گفتگو با مردم

۱ـ روزنامه آیندگان، پنجشنبه ۸ تیر ۱۳۵۷، شماره ۳۱۵۵.

ـ حفر ۳۲۰ متر از تونل راه کرمان ـ شهداد

در گزارش روزنامه آیندگان از جلسه‌ی تیر ماه ۱۳۵۷ انجمن شهرستان کرمان آمده است: «پنجاه و پنجمین جلسه انجمن شهرستان کرمان به ریاست صنعتی در سالن انجمن شهرستان کرمان تشکیل گردید.



طرحهای راه‌سازی در استان کرمان به اجرا در آمد

کرمان ـ پنجاه و پنجمین جلسه انجمن شهرستان کرمان به ریاست صنعتی در سالن انجمن شهرستان کرمان تشکیل گردید. ابتدا رئیس انجمن اظهار داشت درباره مسئله راهها که مورد توجه اعضای انجمن می باشد باکمال خوشوقتی باطلاع میرسانیم راه کرمان شهداد که تونل آن از طرف کرمان ۳۲۰ متر حفر شده و از طرف سیرچ حدود ۳۶ متر و قطعه سوم آن که از خرم‌آباد بطرف شهداد است در سه ماه گذشته حدود ۳۰۰۰ متر بتون ریزی شده و خوشبختانه قسمتهائی از این راه طبق اعلام پیمانکار زودتر از موعد مقرر تحویل خواهد شد و قطعه دوم به طول ۲۰ کیلومتر آماده عقد قرارداد است. خیابان کمربندی کرمان زرند تا چند روز دیگر آماده بهره‌برداری خواهد شد. همچنین به علت نبودن غیر مخصوص جاده کرمان جیرفت تا آخر شهریور اسفالت خواهد شد. و جاده جیرفت به راور از طرف راور بطول ۳۶ کیلو متر اسفالت خواهد شد و ۳۶ کیلومتر بقیه جاده‌ای درکنار جاده فعلی به عرض پانزده متر ساخته خواهد شد و برای ایجاد خیابان کمربندی شهر وزارت راه قول داده است که اعتبار آن تامین و اعمال شروع شود و امیدواریم در همین سال نیز خاتمه پذیرد.

گزارش روزنامه آیندگان از پنجاه و پنجمین جلسه انجمن شهرستان کرمان

ابتـدا رییـس انجمـن اظهـار داشـت دربـاره مسـایل راه هـا کـه مـورد توجـه اعضای انجمـن مـی باشـد بـا کمـال خوشـوقتی بـه اطـلاع مـی رسـانیم راه کرمان ـ شـهداد کـه تونـل آن از طـرف کرمـان ۳۲۰ متـر حفـر شـده و از طـرف سـیرچ حـدود ۳۰ متـر و قطعـه سـوم آن کـه از خرم‌آبـاد بـه طـرف شـهداد اسـت در سـه مـاه گذشـته حـدود ۳۰۰۰ متـر بتون‌ریـزی شـده اسـت و خوشـبختانه قسـمت هایـی از ایـن راه طبـق اعـلام پیمانـکار زودتـر از موعـد مقـرر تحویـل خواهـد شـد و قطعـه دوم بـه طـول ۲۰ کیلومتـر آمـاده عقـد قـرارداد اسـت.

خیابـان کمربنـدی زرنـد تـا چنـد روز دیگـر آمـاده بهـره بـرداری خواهـد شـد. همچنیـن بـه علـت نبـودن قیـر مخصـوص جـاده کرمـان ـ چتـرود تـا آخر شـهریور آسـفالت خواهـد شـد و ۲۶ کیلومتـر بقیـه جـاده ای در کنـار جـاده فعلـی بـه عـرض یـازده متـر سـاخته خواهـد شـد و بـرای ایجـاد جـاده کمربنـدی شـرقی، وزارت راه قـول داده اسـت کـه اعتبـار آن تأمیـن و امسـال شـروع شـود و امیدواریـم در همیـن سـال نیـز خاتمـه پذیـرد.

وی در ادامـه افـزود: جـاده دیگـری کـه باعـث مـی شـود بازرگانـان و صادرکننـدگان پسـته از زرنـد بـه رفسـنجان ارتبـاط بیشـتری داشـته باشـند جـاده ای اسـت کـه بـه طـول ۸۰ کیلومتـر از طریـق داوران بـه زرنـد کشـیده خواهـد شـد. همین جـاده کرمان ـ باغیـن بـا اعتبـاری بـه مبلـغ ۹۰ میلیـون ریـال بـه صـورت اتوبـان مـی باشـد کـه تـا پایـان سـال ۱۳۵۷ پایـان خواهـد یافـت، کـه پیشـنهاد شـده چنـد جـاده هوایـی زیرگـذر و روگـذر در مسـیر ایـن جـاده سـاخته شـود و جـاده جوپـار بـه ماهـان کـه پـل سـازی آن تمـام شـده و آسـفالت آن تـا پایـان آذر تمـام و آمـاده بهره‌بـرداری خواهـد شـد ...

ادهمـی نماینـده بخـش مرکـزی گفـت: مـا مدتـی اسـت کـه مـی شـنویم طلسـم هـای چندیـن سـاله مانند طلسـم ۲۷ سـاله خیابـان خورشـید و راه کرمان ـ شـهداد شکسـته مـی شـود و کارهـا بـا فوریـت انجـام مـی شـود ...[۱] ».

۱ـ روزنامه آیندگان، یکشنبه ۲۵ تیر ۱۳۵۷، شماره ۳۱۶۸.

ـ دود کوره های خیابان شهناز باعث ناراحتی مردم شده است

در گـزارش روزنامـه کیهـان از جلسـه انجمـن شهرسـتان کرمـان در مهـر ۱۳۵۷، با تیتـر «عوامـل نارضایتـی کرمانـی هـا بایـد تعقیـب شـوند»، آمده اسـت:

«انجمـن شهرسـتان کرمـان در جلسـه اخیـر خـود بـه بررسـی طـرح افزایـش نـرخ گنـدم پرداخـت و گفتـه شـد: در سـال هـای گذشـته تنهـا عـده ای معـدود از کشـاورزان توانسـتند از وام هـای کـم بهـره اسـتفاده کـرده و بـه کشـت خـود ادامـه دهنـد. در ایـن جلسـه کـه بـه ریاسـت محمـد صنعتـی تشـکیل شـد، وی گفـت:

از انجمـن شهرسـتان خواسـته شـده کـه برابـر برنامـه ریـزی هـای عمرانی ده سـال آینـده، نیازهـای روسـتایی و شـهری کرمـان را همـراه بـا اعتبـار مـورد نیـاز بـه دفتر برنامـه و بودجـه ارسـال کنـد. وی افـزود: بـه دلیـل نیـاز اکثـر روسـتاها بـه آب و برق و درمانـگاه و حتـی نیازهـای اساسـی شـهرها، تهیه چنین لیسـتی آسـان نیسـت.


عوامل نارضایتی کرمانیها
باید تعقیب شوند

تیتر روزنامه کیهان از جلسه انجمن شهرستان کرمان

جلیـل مظهـری عضـو انجمـن شهرسـتان کرمـان بـه نـرخ جدیـد گنـدم از سـوی دولـت اشـاره کـرد و گفـت: مسـئولان دیـر بـه این فکـر افتادنـد و اگـر در سـال های پیـش بـه قیمـت تولیـدات کشـاورزی رسـیدگی شـده بـود، چنیـن وضعـی پیـش نمـی آمـد و بسـیاری از کشـاورزان هـم بـه دلیـل نقایـص کار نتوانسـتند از وام هـای کـم بهـره اسـتفاده کننـد. وی ادامـه داد: یکـی از بزرگ‌تریـن عوامـل نارضایتـی مردم بـه ویـژه کسـبه، اتـاق اصنـاف مـی باشـد کـه بـرای صـدور پروانـه کسـب صدهـا مشـکل پیـش پـای متقاضی مـی گـذارد و ضـروری اسـت در کرمـان هـم ماننـد تهـران نارضایـی تـراش هـا تحـت تعقیـب قـرار گیرنـد.

حسـینی نسـب عضـو انجمـن دربـاره روسـتای کاظـم آبـاد گفـت: این منطقـه ۲۰۸ خانـوار سـکنه دارد و ضروریسـت حمـام آن توسـعه یابد. وی سـپس خواسـتار اقدامات شـهرداری بـرای انتقـال کـوره هـای خیابـان شـهناز[1] کرمـان شـد و گفـت: دود ایـن کـوره هـا باعـث ناراحتـی مـردم شـده اسـت و هنـوز از انتقـال آن خبـری نیسـت.

حسینی‌نسـب همچنیـن بـه پیشـنهاد تقسـیم بخـش مرکـزی بـه چهـار بخـش اشـاره کـرد و گفـت: بایـد در ایـن مـورد بررسـی هـای دقیـق صـورت گیـرد تـا نماینـدگان انجمـن بتواننـد مشـکلات و نارسـایی هـای مـردم را بازگـو کننـد. وی اظهـار امیـدواری کـرد کـه وزارت نیـرو دربـاره خـود یـاری مـردم روسـتاها و الـزام آن هـا بـرای پرداخـت بیسـت هـزار ریـال سـهم مشـارکت تجدیدنظـر کنـد. حسـین‌زاده نماینـده گلبـاف در مـورد لـزوم ترمیـم راه گلبـاف و تأمیـن آمبولانـس بـرای ایـن منطقـه سـخن گفـت و خواسـتار رسـیدگی بـه دیگـر نیازهای گلبـاف از جملـه خانه پزشـک، کودکسـتان و تکمیـل مهـد کـودک شـد و هـم چنیـن در مـورد روشـن سـاختن وضـع ثبتـی اراضـی گلبـاف و تأمیـن روشـنایی علی آبـاد و تکمیل مدرسـه سـخنانی ایـراد کـرد.

رشـیدفرخی عضـو دیگـر انجمـن بـه برنامـه مبـارزه بـا فسـاد اشـاره کـرد و گفـت: بایـد هیئتـی بـرای هـر اسـتان تعییـن شـود و در سـطح اسـتان نارضایتـی هـا را مـورد بررسـی دقیـق قـرار دهـد. وی افـزود: بسـیاری از نارضایتـی هـا را بازرسـان اتـاق اصنـاف بـه وجـود آورده انـد. در ایـن شـهر خانـه هـای کارگـران را سـه برابـر قیمـت مـی گذارنـد.

قربانـی نماینـده شـهداد و فخـری نماینـده راور بـه لـزوم پـی گیـری برنامـه هـای عمرانـی محلـی اشـاره کردنـد ...[2] ».

۱ـ خیابان جهاد فعلی.

۲ ـ روزنامه کیهان، یکشنبه ۲ مهر ۱۳۵۷، شماره ۱۰۵۷۲.



کمک انجمن شهرستان کرمان به زلزله‌زدگان طبس

کرمان- خبرنگار کیهان- انجمن شهرستان کرمان در جلسه اخیر خود ضمن ابراز تاسف از حادثه ناگوار زلزله طبس، یکمیلیون ریال برای سرپرستی کودکان خانواده‌های زلزله زده طبس اختصاص داد و کمیته امداد بانوان نیکوکار کرمان نیز آمادگی خود را برای پذیرش کودکان بی‌سرپرست طبس اعلام کرد. اعضای انجمن در این جلسه به محمود فخری نماینده راور در انجمن که ۶۲ تن از بستگان خود را در زلزله طبس از دست داده تسلیت گفتند و برای بازدید از طرحهای عمران روستائی روانه زنگی آباد و شاهرخ آباد شدند.

اعضای انجمن از چاه‌های دو روستای کرمان و درمانگاه زنگی آباد و مدرسه روستای اختیار آباد بازدید کردند.

انجمن شهرستان کرمان همچنین تصمیم گرفت مبلغ ۵۰ هزار ریال اعتبار در اختیار ده اختیار آباد قرار دهد تا استادیوم ورزشی خود را تکمیل کند. یکی از اهالی اختیار آباد اشاره به قطر کم لوله‌کشی این منطقه کرد و گفت: به سه محله این روستا آب آشامیدنی نمیرسد.

همچنین اهالی خواستار ایجاد کشتارگاه و غسالخانه شدند و صنعتی رئیس انجمن قول داد اعتبار این واحدها را تامین کند.

حسینی نسب عضو انجمن گفت: دو سال پیش پیمانکار لوله کشی روستای رحیم‌آباد کویر چاه ۸۰ متری حفر کرد و پول چاه ۱۲۰ متری را گرفت و پمپ خرابی هم سر چاه نصب کرد که اکنون پمپ بیرون چاه افتاده و مردم بی‌آب مانده‌اند.

گزارش روزنامه کیهان از انجمن شهرستان کرمان[1]

«انجمن شهرستان کرمان در جلسه اخیر خود ضمن ابراز تأسف از حادثه ناگوار زلزله طبس، یک میلیون ریال برای سرپرستی کودکان خانواده‌های زلزله‌زده اختصاص داد و کمیته امداد بانوان نیکوکار کرمان نیز آمادگی خود را برای پذیرش کودکان بی‌سرپرست طبس اعلام کرد. اعضای انجمن در این جلسه به محمود فخری نماینده راور در انجمن که ۶۲ تن از بستگان خود را در زلزله طبس از دست داده، تسلیت گفتند ...[2]».

۱ـ روزنامه کیهان، شنبه ۸ مهر ۱۳۵۷، شماره ۱۰۵۷۶.
۲ـ همان، همان شماره.

ـ اعلام جرم بر علیه مسببین حادثه‌ی مسجد جامع کرمان

واقعه‌ی حمله به مسجد جامع کرمان، ضرب و شتم قرار دادن تعدادی از مردم و شهادت «محمد پورچوپاری» در ۲۴ مهر ۱۳۵۷، یکی از مهم‌ترین حوادث تأثیرگذار و نقطه عطفی در سیر مبارزات دوران انقلاب اسلامی در منطقه و حتی ایران بود.

محمد صنعتی که در این زمان ریاست سومین دوره انجمن شهرستان کرمان را عهده‌دار بوده، در این خصوص می‌گوید: «در جریان مبارزات مردم ایران، به ویژه همشهریان کرمان، همواره چون انجمن شهرستان خود را منتخب همین مردم می‌دانست و هدف اصلی آن نیز رفع مشکلات آحاد جامعه بود، از درخواست به حق مردم حمایت می‌نمود و همان گونه که در طول سه دوره انجمن شهرستان مدافع حقوق مردم به ویژه اقشار کم‌درآمد و محروم بود و در این راه بارها با بسیاری از سازمان‌ها و نهادهای دولتی و ... درگیر شده بود، پس از وقوع این حادثه دل خراش، با سیلی از تماس‌های تلفنی و حضوری مردم با انجمن شهرستان مواجه شدیم.

آنان از انجمن و شخص بنده (به عنوان رییس انجمن شهرستان) می‌خواستند تا در این مقطع حساس اظهار نظر نمایم. بنده نیز پس از تحقیق دقیق از این واقعه و اشراف به جریانات رخ داده، به رغم آن که بسیاری از دوستان و مسئولین دستگاه‌های دولتی بنده را توصیه به سکوت می‌نمودند، در یکی از جلسات انجمن، با محکوم نمودن این فاجعه، متن اعلام جرمی را صادر و برای تمامی مسئولین فرستادم. این متن که در روزنامه‌های سراسری[1] و محلی منتشر گردید، موجی از اعلام نارضایتی و حتی تهدید از سوی برخی دستگاه‌های امنیتی و انتظامی وقت را به دنبال داشت[2] ».

«در شصت و هفتمین جلسه انجمن شهرستان کرمان، ابتدا محمد صنعتی رییس انجمن اعلام کرد؛ بعد از آن که عده ای به عنوان کولی در خیابان ها به راه افتادند و آن فاجعه ننگ آور را به بار آوردند، قریب ۱۵۰ تلفن شده که نظر انجمن را خواسته و تقاضای پیگیری نموده اند. من به عنوان یک کرمانی مسلمان می گویم حادثه‌ای که اتفاق افتاد از نظر هر آیین و مرام و مسلکی و

۱ـ روزنامه کیهان، سه‌شنبه ۹ آبان ۱۳۵۷، شماره ۱۰۶۰۰؛ روزنامه اطلاعات، شنبه ۱۳ آبان ۱۳۵۷، شماره ۱۵۷۵۰.

۲ـ برگرفته از متن مصاحبه با محمد صنعتی، آذر ۱۳۹۲.

منطقـی مطـرود و ضـد انسـانی اسـت و مراتـب تأثـر و تنفـر عمیـق خودم را نسـبت بـه ایـن فاجعـه و عامـلان آن اعـلام مـی دارم.

نمـایندگان انجمـن شهــرستان کرمان بـه فـاجعه مـسجد جـامع بشدت اعتراض کردند.

انجمن شهـرستان اقـدام شجـاعانه فــرهنگیان کرمان را ستود

تیتر روزنامه کیهان از جلسه انجمن شهرستان کرمان[1]

مهـدی ادهمـی گفـت: انقـلاب در هـر جامعـه ای بایـد وجـود داشـته باشـد اگـر در جامعـه ای تحـرک و انتقـاد نباشـد آن جامعـه دچـار رکـود خواهـد شـد، مسـجد ۱۴ قـرن پناهـگاه مـردم بـوده کـه اگـر جنایتـکاران بـه آن پناهنـده مـی شـدند کسـی قـدرت نداشـت بـه آن هـا اهانـت کنـد، ایـن فاجعـه بزرگ‌تریـن اهانـت بـه جامعـه اسـلام کـه در صـدر آن روحانیـت قـرار دارنـد بـود. اگـر ایـن هـا مخالـف بودنـد بایسـتی بـر اسـاس قانـون اساسـی محاکمـه مـی شـدند. مـن ضمـن ایـن که اقـدام شـجاعانه فرهنگیـان کرمـان را بـه خاطـر اعتـراض بـه ایـن حادثه می سـتایم پشـتیبانی کامـل خـود را از تظاهـرات و راهپیمایـی عظیـم آنـان که خـود به انسـان ها درس آزادی و آزادگـی دادنـد بـه مصـداق:

ما زنده به آنیم که آرام نگیرم   موجیم که آسودگی ما عدم ماست

اعـلام تنفـر و مراتـب تنفـر شـدید خـود را از ایـن عمـل وحشـیانه و ضـد انسـانی ابـراز داشـته و تقاضـای رسـیدگی و تعقیـب فـوری عامـلان آن را دارم.

نعمـت زاده گفـت: حتـی در جنـگل هـم چنیـن قانونـی نبـوده و گذشـته از تأسـف ایـن عمـل ننـگ، نفـرت دنیـا و لعـن و نفریـن مـردم را تـا ابـد نسـبت بـه طراحـان و عامـلان ایـن نقشـه برانگیختـه اسـت. قربانـی عضـو دیگـر گفـت: هـر چـه بگنـدد

۱ـ روزنامـه کیهـان، سه‌شـنبه ۹ آبـان ۱۳۵۷، شـماره ۱۰۶۰۰.

نمکش مـی زننـد، وای ...... مـا بـه خـود می¬بالیدیـم کـه امنیـت داریـم و جایـی که پاسـداران امنیـت ایـن گونـه امنیـت را بـه هـم بزننـد دیگـر از چه کسـی بایـد انتظار تأمیـن امنیت داشـته باشـیم.



به آتش کشیدن مسجد جامع در ۲۴ مهر ۱۳۵۷

حسینی‌نسـب اظهـار داشـت: مسـببین ایـن حادثـه بایـد تحـت تعقیـب فـوری قرار بگیرنـد و بـه دنیـا معرفـی شـوند تـا نظیـر ایـن حادثـه در دیگر شـهرها اتفـاق نیفتد. حـاج ملـک در دنبالـه سـخنان دیگـر اعضـا افـزود: ایـن قـدر ایـن اعمـال وحشـیانه بـوده کـه دختـری زیـر ضربـات چـوب دچـار فراموشـی شـده. آخـر کولـی گازهـای اشـک آور و خفـه کننـده از کجـا آورده بودنـد؟ اسـلحه گـرم از کجـا آورده بودنـد؟



همکاری نیروهای انتظامی با کولی‌ها در جریان حمله به مسجد جامع



به آتش کشیدن فروشگاه عقابیان در ۲۴ مهر ۱۳۵۷

چرا در حالی که اتومبیل های آتش‌نشانی در عقب این تظاهرکنندگان حرکت می‌کرده تا آخرین ذره اموال مردم سوخته و فروشگاه عقابیان سیلندر اتومبیل ها ذوب شده است؟



شماره ۱۱۷۱
تاریخ ۲ر۸ر۵۷
پیوست

انجمن شهرستان کرمان

صفحه اول اعلام جرم به فاجعه مسجد جامع کرمان

محمـود فخـری ادامـه داد: ایـن لطمـه بزرگی بود که به اسـلام و مسـلمین وارد شـد. سـید مهـدی مهـدوی عضـو دیگـر انجمن اظهـار داشـت: من تمـام حـرف هایـم را در یک جمله خلاصـه مـی کنـم: کسـانی کـه ایـن برنامـه را طـرح و اجـرا کردنـد و کولـی هـا را رهبـری کردنـد و ایـن فاجعـه ننـگ آور تاریـخ را بـه بـار آوردنـد، از قمـاش و از نـژاد و نبیـره هـای همـان کولی‌هـا هسـتند. وی افـزود: کولـی هـا را در اول خیابـان آلاشـت[1] جمـع و سـوار کامیون‌هـا کردند.صفحـه اول اعـلام جـرم بـه فاجعـه مسـجد جامـع کرمـان یـک زن کولـی کـه بچـه اش را گـم کـرده بـود مـی گفـت: «بـه زن هـا ۱۰۰ تومـان و بـه مردهـا ۲۰۰ تومـان دادنـد و در حالـی کـه مرتبـاً فحـش مـی داد می‌گفـت: ۱۰۰ تومـان بـه مـا دادنـد و پـدر مـا را سـوختند». تحقیـق شـود ایـن پول هـا از چه محلـی و از چـه اعتباری

۱ـ خیابان شهدای دارلک.

پرداخت شده است. انجمن شهرستان کرمان در پایان جلسه خود اعلام جرمی به شرح زیر تسلیم دادستان شهرستان کرمان کرد.

ـ متن اعلام جرم علیه مسببین فاجعه‌ی مسجد جامع

جناب آقای دادستان محترم شهرستان کرمان

احتراماً در مورد حوادث روز دو شنبه ۱۳۵۷/۷/۲۴ شهر کرمان که قطعاً خاطر عالی از کم و کیف آن چه بر کرمان و کرمانی وارد آمده آگاه است.

انجمن شهرستان کرمان نیز حسب وظایف دینی و ملی و میهنی و انسانی خود با تأثر و اندوه فراوان از این واقعه ناگوار به شرح زیر مصدع است:

در روز دوشنبه که توسط حضرات آیات عظام به سبب چهلم شهدای حادثه جان‌گداز هفدهم شهریور ماه تهران عزا و تعطیل عمومی اعلام شده بود و مؤمنین و متدینین کرمان نیز در اجرای فرامین رهبران مذهبی خود در مسجد جامع کبیر یعنی بزرگ‌ترین مکان مذهبی شهر که در عین حال قدیمه و جزو آثار تاریخی و باستانی و تا قبل از این حادثه از زیباترین مساجد کشور و بلکه دنیا نیز به شمار می رفت و قدمت آن به قرون سوم و ششم هجری می رسد (دائرةالمعارف دانش بشر صفحات ۴۰۶ و ۴۰۷) اجتماع کرده و بدون کوچک‌ترین شعار و هیچ گونه تظاهری به عزاداری مشغول بودند.

در همین هنگام عده‌ای از زاغه نشینان که در کرمان به کولی یا لولی معروفند در حالی که به چوب و چماق و سلاح های سرد مسلح بودند با ترتیب و آرایش که نمایانگر تعلیم و تحریک قبلی بود در جلو مسجد اجتماع و دست به تظاهرات ضد مذهبی زده و با آتش زدن ۱۵۰ دستگاه موتورسیکلت و دوچرخه متعلق به مؤمنینی که در مسجد گرد آمده بودند و با ایجاد رعب و وحشت در مؤمنین و عزاداران از در و بام و با چوب و چماق و سنگ و سلاح های سرد به در و پیکر مسجد حمله برده و به جان مؤمنین افتادند و به طرز وحشیانه‌ای مؤمنین بی سلاح و بی دفاع را به زیر ضربات چوب و چماق و لگد گرفته و در مواجهه با مؤمنات با کمال وقاحت و بی شرمی حجاب هایشان را دریده و پاره کرده و حتی سعی در لخت و عریان نمودن زن های مؤمنه نموده و به کودکان خردسال و زنان و مردان سالمند رحم نکردند و در و فرش و منبر و کتابخانه را به آتش کشیده و بدترین اهانت ها را به این مکان مقدس و تاریخی نمودند.



نمایندگان انجمن شهرستان کرمان به فاجعه مسجد جامع بشدت اعتراض کردند

انجمن شهرستان اقدام شجاعانه فرهنگیان کرمان را ستود

رئیس انجمن شهرستان کرمان ـ محمد صنعتی

اعلام همبستگی

ما کارکنان پالایشگاه نفت اصفهان بمناسبت هفته همبستگی حمایت کامل خودرا از ملت ایران و کلیه کارکنان صنعت نفت اعلام میداریم.

گزارش روزنامه کیهان از جلسه انجمن شهرستان و متن اعلام جرم

گــروه مهاجمــان ضــد مذهبــی ســپس در خیابــان هــا و بــازار شــهر بــه راه افتــاده و چندیــن بانــک و تجارتخانــه معظــم متعلــق به معتمدین شــهر را بــا میلیاردهــا ریال ســرمایه بــه آتــش کشــیده و درب و پنجــره هــای آن هــا را خــرد نمودنــد.

و متأسـفانه توسـط مأموریـن هـم اقـدام عاجـل و موثـری در پیشـگیری و اطفـاء حریـق بـه عمـل نیامـد و خلاصـه آن کـه نتیجـه ایـن همـه وحشـی‌گری و اعمـال غیرانسـانی کشـته شـدن چنـد نفـر بـی گنـاه دیگـر و سـوختن و از بیـن رفتـن و تخریـب قسـمت هـای عمـده مسـجد زیبـای سـابق شـهر اسـت کـه ایـن همـه در مقابـل اهانتـی کـه بـه ایـن مـکان مقـدس و جامعـه روحانیـت و قوانیـن مـردم کرمـان شـده اهمیتـی نـدارد و آن چـه ایـن گـروه بـا مسـجد زیبـای کرمـان کردنـد از آن چـه بـر مسـجدالاقصی گذشـت بدتـر و شـدیدتر بـود



به آتش کشیدن وسایل نقلیه مردم در مسجد جامع کرمان

و مجموعـه ایـن رفتـار و اعمـال شـهر را بـه وحشـت و اضطـراب کشـانده و اوضـاع بـی سـامان و ناآرامـی را بـه وجـود آورده اسـت کـه کم‌تریـن اطمینـان ایمنـی و امنیتـی وجـود نـدارد و در حالـی کـه عـده ای بـی دیـن و جاهـل و از خـدا بـی خبـر تحریـک زاغـه نشـینان و کارگرانـی ایـن واقعـه را افتخـار خـود مـی داننـد. مـردم از ایـن واقعـه متأثـر و متألـم و در عیـن حـال مضطـرب و وحشـت زده هسـتند. بـه هر صـورت قطعـاً همـه ایـن اعمـال در قوانیـن جزایـی مملکـت دارای عناویـن مختلـف و مشـخص جـرم هسـتند کـه حتـی در بعضـی مـوارد ایـن جرائـم از قبیـل تخریـب

ابنیــه و آثــار اجتمــاع و مواضعــه بــرای ارتــکاب جرائــم، حریــق و تخریــب و اتــلاف امــوال و غیــره از درجــه جنائــی محســوب مــی شــوند.

لــذا انجمــن شهرســتان کرمــان بــا اعــلام مراتب بــالا و با توجــه بــه مراتب فــوق العاده و وحشــت و هراســی کــه در شــهر ایجــاد شــده اســت و مطمئنــاً در صــورت عــدم پــی گیــری اوضــاع مشــابه و بدتــری را بــه دنبــال خواهد داشــت.

از مقــام معظــم دادســتانی تقاضــای رســیدگی فــوری و ســریع بــه ایــن موضــوع و شناســایی و صــدور دســتور تعقیــب و پیگــرد عامــلان و طراحــان این حادثــه غم انگیز را در هــر گــروه و مقامــی دارد و بــا توجــه به وظیفه ســنگین و بااهمیتی کــه آن جناب بــر عهــده دارنــد و بــا توجــه بــه وضعیــت خطیــر و حساســی کــه پیــش آمــده اســت اینــک همــه مــردم تمامی امیدشــان بــه اقدامــات دقیــق و فــوری و بدون اغمــاض آن جنــاب اســت تــا همــان گونــه کــه بــه عــرض رســید عامــلان و طراحــان ایــن واقعــه غــم انگیــز و ننگیــن در هــر گــروه و مقامــی شناســایی و تعقیــب و بــه عدالت ســپرده شــوند و بــه شــدیدترین وجهــی بــه کیفــر اعمــال ننگیــن خود برســند.

انجمــن شهرســتان کرمــان نیــز بــه نمایندگــی کلیــه مــردم شــریف کرمــان قبــلاً از اقداماتــی کــه در ایــن زمینــه خواهنــد فرمــود سپاســگزار و متعهــد اســت کــه همــه مــردم کرمــان از جــان و دل در انجــام هــر گونــه کمکــی بــرای روشــن شــدن موضــوع و شناســایی و بــه کیفــر رســیدن عامــلان ایــن واقعه اســف انگیز آمــاده و در یــاری آن جنــاب تــا پــای جــان ایســتاده اند. بریــده قســمت هایــی از جرایــد به پیوســت تقدیم مــی گــردد.

رییس انجمن شهرستان کرمان
محمد صنعتی[۱] ».

۱ـ روزنامه کیهان، سه‌شنبه ۹ آبان ۱۳۵۷، شماره ۱۰۶۰۰.

ـ صدور اعلامیه در حمایت از مردم و تعطیلی انجمن شهرستان

بـه دنبـال وقــوع فاجعــه‌ی مسـجد جامــع کرمــان، انجمــن شهرســتان کرمــان در راســتای حمایــت از مبــارزات مــردم ایــران، بــه ویــژه مردم محــروم منطقــه، فعالیت‌های انجمــن را تعطیــل نمــود و اطلاعیــه‌ای مهــم در ایــن زمینه صــادر نمود، بدیــن مضمون:



اطلاعیه انجمن شهرستان کرمان تاریخ: سوم بهمن ماه ۱۳۵۷

نمایندگان انجمن شهرستان کرمان همصدا و همگام با همشهریان مبارز و حق طلب خود با آگاهی از دردهای اجتماعی و تحمل سالها فشار و اختناق از پیش همبستگی کامل خود را در راه مبارزات قهرمانانه مردم اعلام داشته و ضمن شرکت در اجتماعات عظیم و پرشکوه مردم در چند ماهه اخیر دین خود را در این طریق ادا نموده و بمنظور احقاق حق و حقیقت و برقراری استقلال آزادی و سرفرازی مردم رنجدیده این سامان در پیوند با همشهریان عزیز خود تا رسیدن به مقصود نهائی و بدست آوردن حقوق فردی و اجتماعی که خونبهای شهیدان راه آزادی است از پای نخواهیم نشست. و اینک که در این مبارزات بحق خود همچنان مراتب مشروحه زیر را در جهت پیگیری اقدامات گذشته خود اعلام میداریم و [illegible] و ملی بدان توجه خاص مبذول و در تحقق آن به ندای حق طلبانه پاسخ مثبت دهند.

۱ـ نمایندگان انجمن شهرستان از دادستان محترم کرمان و سایر مقامات قضائی خواستارند که سریعاً به اعلام جرم مورخ [illegible] این انجمن علیه مسببین و عاملین حوادث شوم شهر کرمان که منجر به آتش سوزی مسجد جامع بی احترامی به مقام شامخ روحانیت ضرب و شتم و کشتار زنان و مردان بیگناه و مسلمان گردید [illegible] و این اعمال وحشیانه در نشست و خاتمه جلسه مورخ [illegible] انجمن شهرستان کرمان قید [illegible] منعکس گردید و مشروح جریان آن در روزنامه‌های کیهان و اطلاعات در همان تاریخ درج شد رسیدگی قانونی نموده و پیگیری لازم را معمول دارند.

۲ـ بدنبال وقایع اسفبار کشتار بی رحمانه مردم کرمان [illegible] و سایر بلاد که در جریان مبارزه حق طلبانه روی داد و به حمایت از نظریات آیات عظام و فرهنگیان حق طلب و سایر گروههای مبارز [illegible] جلسات انجمن شهرستان بلافاصله تعطیل گردید و این دوران تعطیل [illegible]

۳ـ به پیروی از فتاوی جامعه روحانیت و بمنظور [illegible] اقتصاد کشور بویژه تامین ارزاق عمومی و بالا بردن سطح [illegible] انجمن شهرستان از کشاورزان [illegible] در کلیه بخشها و روستاهای شهرستان کرمان دعوت مینماید با استفاده از فرصت حتی الامکان اراضی مزروعی را بیش از پیش به کشت گندم و سایر [illegible] و با مشارکت در امر کشت آبیاری و برداشت وظایف [illegible] خود را انجام دهند بدیهی است نمایندگان انجمن شهرستان کرمان [illegible] آماده هر نوع یاری به کشاورزان در این زمینه خواهند بود.

محمد صنعتی ـ [illegible] ـ سید جواد حسینی ـ [illegible]
[illegible] ـ ماشاالله [illegible] زاده ـ عبدالحسین [illegible]
نصرالله [illegible] ـ علی آزادپور ـ محمود [illegible] ـ ماشاالله [illegible]
محمد علی حسین زاده ـ مهدی قاضی زاده

اطلاعیه انجمن شهرستان کرمان مبنی بر حمایت از مبارزات حق‌جویانه‌ی مردم کرمان و تعطیل نمودن انجمن به دلیل کشتار مردم و .... ـ سوم بهمن ۱۳۵۷

ـ اطلاعیه انجمن شهرستان کرمان ـ سوم بهمن ماه ۱۳۵۷

نمایندگان انجمن شهرستان کرمان هم‌صدا و همگام با همشهریان مبارز و حق‌طلب خود و با آگاهی از دردهای اجتماعی و تحمل سال‌ها فشار و اختناق از پیش، همبستگی کامل خود را در راه مبارزات شجاعانه مردم ایران اعلام داشته و ضمن شرکت در اجتماعات عظیم و پر شکوه مردم در چند ماهه اخیر، دِین خود را در این طریق ادا نموده و به منظور اعتلای حق و حقیقت و برقراری استقلال، آزادی و سرفرازی مردم رنجدیده این سامان، دوش به دوش همشهریان عزیز خود تا رسیدن به مقصود نهایی و به دست آوردن حقوق فردی و اجتماعی که خون‌بهای شهدای راه آزادی است، از پای نخواهیم نشست.

و اینک که در اوج مبارزات به حق خود هستیم، مراتب مشروحه زیر را در جهت پیگیری اقدامات گذشته خود اعلام می‌داریم و منتظریم مقامات مسئول اداری بدان توجه خاص مبذول و در تحقق آن به ندای حق‌طلبانه پاسخ مثبت دهند:

۱ـ نمایندگان انجمن شهرستان از دادستان محترم کرمان و سایر مقامات قضایی خواستارند که سریعاً به اعلام جرم مورخ ۲/ ۸/ ۵۷ این انجمن علیه مسببین و عاملین حوادث شوم شهر کرمان که منجر به آتش‌سوزی مسجد جامع، بی‌احترامی به مقام شامخ روحانیت، ضرب و شتم و کشتار زنان و مردان بی‌گناه و مسلمانان کرمان شد و این اعمال وحشیانه و وقیحانه در شصت و هفتمین جلسه مورخ ۲/ ۸/ ۵۷ انجمن شهرستان کرمان شدیداً محکوم گردید و مشروح جریان آن در روزنامه‌های کیهان و اطلاعات در همان تاریخ درج شد، رسیدگی قانونی نموده و پیگیری لازم را معمول دارند.

۲ـ به دنبال وقایع اسفبار کشتار بی‌رحمانه مردم کرمان، راور و سایر بلاد که در جریان مبارزه حق‌طلبانه روی داد و به حمایت از نظریات آیات عظام و فرهنگیان و سایر گروه‌های مبارز و پیکارجوی کرمانی، جلسات انجمن شهرستان بلافاصله تعطیل گردید و این دوران تعطیل که تا کنون سه ماه گذشته، هنوز ادامه دارد.

۳ـ به پیروی از فتاوی جامعه روحانیت و به منظور شکوفایی اقتصاد کشور به ویژه تأمین ارزاق عمومی و بالا بردن سطح کاشت گندم، انجمن شهرستان از کشاورزان متدین، با ایمان و حق‌جو در کلیه بخش‌ها و روستاهای شهرستان

کرمان دعوت می‌نماید با استفاده از فرصت، حتی‌الامکان اراضی مزروعی را بیش از پیش به کشت گندم و سایر حبوبات تخصیص و با مشارکت در امر کشت آبیاری و برداشت، وظایف شرعی خود را انجام دهند. بدیهی است نمایندگان انجمن شهرستان کرمان ضمن مسافرت‌هایی به نقاط مختلف، آماده هر نوع یاری به کشاورزان در این زمینه خواهند بود.

[امضاکنندگان]:

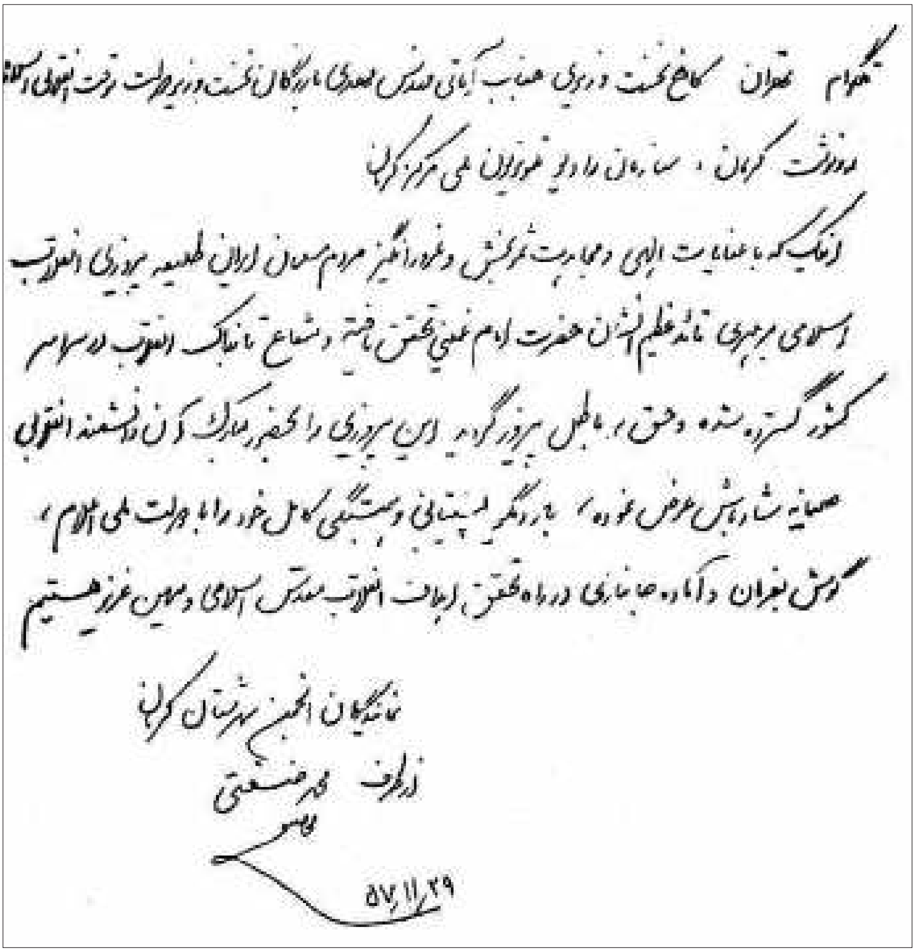
محمد صنعتی ـ اطهره ارجمند ـ عیسی شجاعی ـ تاجور آمیغی ـ سید جواد حسینی - اکبر رشید فرخی ـ مهدی ادهمی ـ بیژن حسینی ـ جلیل مظهری ـ ماشاءالله نعمت‌زاده ـ عبدالحسین اسفندیاری ـ نصرالله حاج ملک ـ علی آزادپور ـ محمود فخری راوری ـ سید مهدی مهدوی ـ ماشاءالله قربانی ـ محمدعلی حسین‌زاده ـ مهدی قاضی‌زاده.



گوشه‌ای از اجتماع اعتراض آمیز مردم شهر کرمان در جریان مبارزات انقلاب اسلامی ـ ۱۳۵۷ ش.

ـ اعلام همبستگی و پشتیبانی از دولت موقت

در ادامـه مبـارزات و حرکـت اسـلامی مـردم ایـران در سـال ۱۳۵۷، پـس از آن کـه حضـرت امـام خمینــی (ره) بـه ایـران تشـریف آوردنـد و توسـط ایشـان تشـکیل دولـت موقـت بـه عهـده مهندس مهـدی بـازرگان واگـذار گردیـد، انجمن شهرسـتان کرمـان در ادامـه حمایـت از مبـارزات حق‌طلبانـه‌ی مـردم ایـران و دسـتورات حضرت امـام، بـا صـدور اعلامیـه‌ای، پشـتیبانی و همبسـتگی کامـل خـود را از دولـت موقـت و نخسـت‌وزیری مهنـدس بـازرگان اعـلام نمودنـد.



تلگرام تهران ساختمان نخست وزیری جناب آقای مهندس مهدی بازرگان نخست وزیر دولت موقت انقلاب اسلامی

رونوشت کرمان - سازمان رادیو و تلویزیون ملی مرکز کرمان

از آنجایی که با عنایات الهی و مجاهدت پرشکوه و غرورانگیز مردم مسلمان ایران طلیعه پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری قائد عظیم‌الشأن حضرت امام خمینی تحقق یافته و شعاع تابناک انقلاب در سراسر کشور گسترده شده و حق بر باطل پیروز گردید این پیروزی را محضر مبارک آن [illegible] انقلاب صمیمانه شادباش عرض نموده و بار دیگر پشتیبانی و همبستگی کامل خود را با دولت ملی اعلام و گوش بفرمان و آماده جانبازی در راه تحقق اهداف انقلاب مقدس اسلامی و میهن عزیز هستیم

نمایندگان انجمن شهرستان کرمان

از طرف [illegible]

۵۷/۱۱/۲۹

تلگراف انجمن شهرستان کرمان به مهندس بازرگان نخست‌وزیر موقت

[متن سند]:

«تلگرام ـ تهران ـ کاخ نخست‌وزیری، جناب آقای مهندس مهدی بازرگان نخست‌وزیر دولت موقت انقلابی اسلامی

رونوشت کرمان ـ سازمان رادیو و تلویزیون ملی مرکز کرمان

اینک که با عنایات الهی و مجاهدت ثمربخش و غرورانگیز مردم مسلمان ایران طلیعه پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری قائد عظیم‌الشأن امام خمینی تحقق یافته و شعاع تابناک انقلاب در سراسر کشور گسترده شده و حق بر باطل پیروز گردید، این پیروزی را به حضور مبارک آن دانشمند انقلابی صمیمانه شادباش عرض نموده، بار دیگر پشتیبانی و همبستگی کامل خود را با دولت ملی اعلام، گوش به فرمان و آماده جانبازی در راه تحقق اهداف انقلاب مقدس اسلامی و میهن عزیز هستیم.

[امضا]: نمایندگان انجمن شهرستان کرمان

از طرف: محمد صنعتی

۵۷/۱۱/۲۹



تعدادی از اعتصابیون دوران مبارزات انقلاب اسلامی در اداره کل آموزش و پرورش کرمان ـ ۱۳۵۷ ش.

ـ تعدادی از اعضای سه دوره‌ی انجمن شهرستان کرمان



سید عبدالحسین
آیت اللهی موسوی



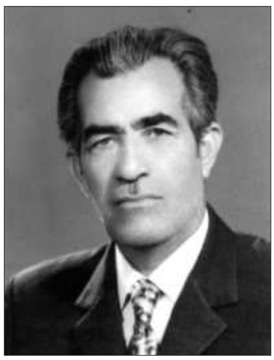
ماشاء الله نعمت زاده



علی غفران پناه



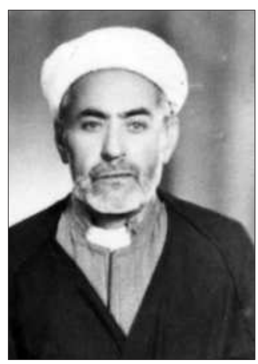
رسول محتشم



ابوجعفر ایرانمنش



غلامحسین سیف الدینی



شیخ محمد جواد ناصر اسدی



ماشاء الله قربانی



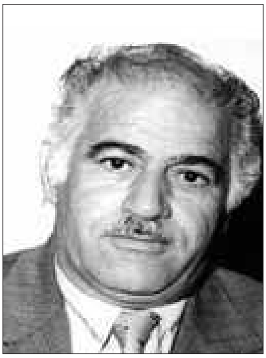
قاسم ابراهیمی



کاظم رفاهی



ابومحمد آل طه



سید جواد حسینی



اطهره ارجمند کرمانی



کیاندخت کیانیان



ابراهیم بانک توکلی



منوچهر ستوده



محمد علی اسدی گوکی



اکبر خسروی



عبدالحسین اسفندیاری



جلیل مظهری



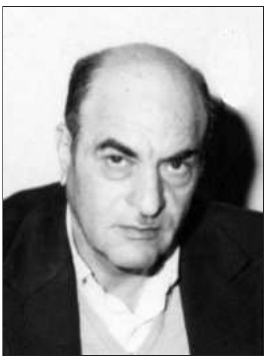
علی آزادپور



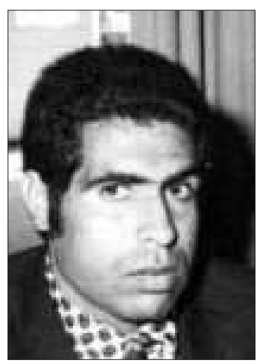
بیژن حسینی نسب



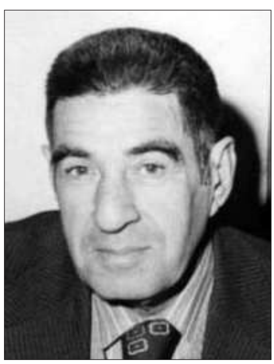
محمد حسین پناه پور



سید مهدی مهدوی



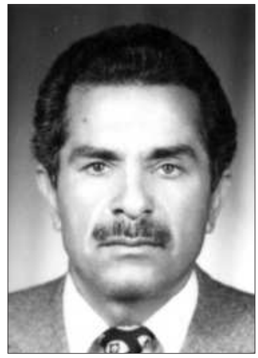
نصرالله حاج ملک



قاسم هنرمند



علی یزدان پناه گوهرریزی



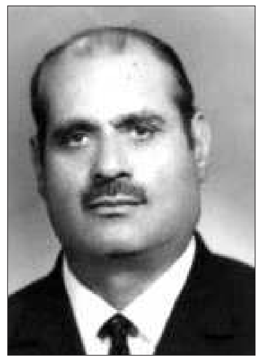
عباس یزدانی فر



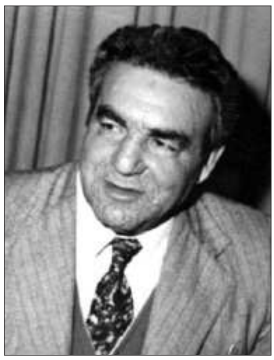
جواد ذکایی



ماشاء الله فتحی زاده



عیسی شجاعی باغینی



اکبر غفاری[1]

۱ـ شایان ذکر است، مرحوم اکبر غفاری کارمند استانداری کرمان بود و در هیچ دوره‌ای عضو انجمن شهرستان نبود، ولی ارتباط مستمر و مداومی با انجمن شهرستان (در تمامی ادوار)، انجمن شهر، نمایندگان مجلس، و خلاصه با تمامی ادارات و دستگاه‌هایی که در آنان می‌بایست انتخابات انجام گیرد و اعضای آنان با انتخابات تعیین شوند، داشت. از این رو کارشناسی بسیار مبرز و ماهر در برگزاری انتخابات استان شده بود و تمامی امور مربوط به انتخابات (از تعیین صلاحیت افراد، معرفی، تبلیغات، تهیه مقدمات انتخابات، حوزه‌های انتخاباتی، شمارش آرا، تأیید صلاحیت انتخابات انجام شده، اعلام نتیجه، معرفی منتخبین و ...) با نظارت مستقیم وی انجام می‌گرفت. به حقیقت می‌توانم اظهار نمایم؛ وی نویسنده، مسئول تدارکات، تهیه کننده و کارگردان تمامی انتخابات انجام گرفته در استان کرمان بود و همه منتخبین انتخابات مختلف استان می‌بایست ابتدا مورد قبول و تأیید وی واقع گردند تا بعد بتوانند در انتخابات مورد نظر شرکت نمایند. فتح الله معتمدی در خاطراتش به نکته جالبی در مورد انتخابات در کرمان اشاره می‌کند، و آن این که در انتخاباتی، پس از رأی‌گیری و مشخص شدن نتایج، منتظر بودیم تا از تهران اسامی نماینده اول و دوم کرمان معرفی شوند تا توسط ما هم آنان معرفی شوند!!! یعنی انتخابات صوری و نمایشی بوده است (محمد صنعتی).

د ـ فعالیت‌های اجتماعی دیگر

همـان گونـه کـه ذکـر شـد، محمـد صنعتـی عـلاوه بـر فعالیـت در انجمن‌هـای محلـی، هیئـت مشـورتی روزنامـه اطلاعـات در کرمان و سـه دوره انجمن شهرسـتان کرمـان (۱۳۴۹ تـا ۱۳۵۷ ش)، در راسـتای ادای دِیـن به شـهر و همشـهریان خویش، بـه اصـرار مسـئولین و خواسـته مـردم، در دیگـر عرصه‌هـای اجتماعـی نیـز فعالیتـی مسـتمر داشـته اسـت، از آن جملـه می‌تـوان بـه ایـن مـوارد اشـاره نمـود:

۱ـ کمیته حمایت از مصرف کنندگان و اتاق اصناف

ایـن نهـاد در سـال ۱۳۵۲ ش. شـروع بـه فعالیـت نمـود، ریاسـت آن در ابتـدا بـه عهـده مرحـوم عبدالحسـین آیت‌اللهـی موسـوی بـود و محمـد صنعتـی نیـز بـه عنـوان نایـب رییـس، در آن کمیتـه انجـام وظیفـه می‌نمـود.

محمـد صنعتـی در ایـن مـورد می‌گویـد: «از حـدود سـال‌های ۱۳۵۲ ش. بـا بـالا رفتـن قیمـت نفـت، سـیل محصـولات خارجـی بـه ایـران سـرازیر گردیـد و از طرفـی گشایشـی کـه در تـوان اقتصـادی دولـت و مـردم شـده بـود، باعـث گردیـد تا تولیـد داخلـی رو بـه رکـورد گذاشـته و از طرفـی تقاضـا زیـاد گـردد، کـه در نتیجـه افزایـش قیمت‌هـا را بـه دنبـال داشـت. بـه دنبـال ایـن جریـان کمیتـه‌ای کـه نـام اصلـی آن کمیتـه «حمایـت از تولیـد کننـدگان و مصـرف کننـدگان» بـود، در تهران و متعاقـب آن در کلیـه نقـاط ایـران، از جملـه در کرمـان بـا عنـوان «کمیتـه حمایت از مصرف‌کننـده» تأسـیس گردیـد[1] ».

در گـزارش اولیـن جلسـه کمیتـه مبـارزه بـا گران‌فروشـی کـه زیـر مجموعـه‌ی این کمیتـه بـود، آمـده اسـت: «اولیـن جلسـه کمیتـه مبـارزه بـا گران‌فروشـی مربـوط بـه کمیتـه ملـی حمایـت از مصـرف کننـده بـا حضـور مشـاور اجتماعـی و فرهنگـی اسـتانداری کرمـان، گروهـی از بانـوان در سـالن انجمـن شهرسـتان تشـکیل گردید.

در آغـاز جلسـه، آقـای آیت‌اللهـی رییـس کمیتـه حمایـت از مصـرف کننـده هدف از تشـکیل کمیتـه مذکـور را تشـریح کـرد و وظایـف کمیته مبـارزه با گران‌فروشـی را نیـز کنتـرل نرخ‌هـا برشـمرد و اظهـار داشـت: با اسـتقبال شـایانی کـه بانـوان کرمانی از تشـکیل ایـن کمیتـه بـه عمـل آورده‌انـد، مسـلماً در امـر مبارزه بـا گران‌فروشـی و

۱ـ برگرفته از متن مصاحبه با محمد صنعتی، آذر ۱۳۹۲.

تثبیت قیمت‌ها نتیجه مطلوب به دست می‌آید.

آن گاه مشاور امور اجتماعی و فرهنگی استانداری کرمان به اثرات فعالیت‌هایی که کمیته حمایت از مصرف کنندگان در امر مبارزه با گران‌فروشی و تثبیت قیمت‌ها به عهده دارند اشاره و افزود: بدون شک همه خانم‌ها با علاقه‌مندی و ایمان در این مورد فعالیت خواهند کرد.



اولین جلسه کمیته مبارزه با گرانفروشی-در کرمان

در کرمان، خانمها بمقابله گرانفروشان میروند!

تیتر روزنامه اطلاعات شنبه اسفند ۱۳۵۲[۱]

سپس آقای محمد صنعتی مسئول کمیته، بررسی کمیسیون نظارت بر اتاق اصناف و چگونگی قیمت‌ها پیرامون نحوه تعیین نرخ به وسیله کار کمیته‌های فرعی ـ کمیته حمایت از مصرف کننده سخن گفت.

در این موقع خانم‌های حاضر در جلسه آمادگی کامل خود را برای عضویت در کمیته مبارزه با گران‌فروشی قیمت‌ها اعلام داشتند.

پس از آن در مورد مبارزه با گران‌فروشی و تثبیت نرخ‌ها مذاکراتی صورت گرفت و مقرر شد که نسبت به صدور کارت شناسایی خانم‌ها اقدام شود تا آنان عملاً در کار مبارزه با گران‌فروشی همکاری لازم به عمل آوردند[۲]».

در گزارش دیگری از کمیته مبارزه با گران‌فروشی آمده است:

«کمیته مبارزه با گران‌فروشی مربوط به کمیته حمایت از مصرف‌کننده با حضور مشاور فرهنگی و اجتماعی استانداری و اعضاء مربوط در محل انجمن شهرستان کرمان تشکیل جلسه داد. در این جلسه ابتدا آقای آیت اللهی موسوی رییس کمیته حمایت از مصرف‌کننده در باره اقدامات و فعالیت‌های کمیته

۱ـ روزنامه اطلاعات، شنبه ۱۱ اسفند ۱۳۵۲، شماره ۱۴۳۴۴.

۲ـ همان، همان شماره.

سخن گفت. سپس آقای محمد صنعتی کفیل اتاق اصناف کرمان ضمن تشریح وظایف بازرسان اتاق اصناف به لزوم همکاری بیشتر مردم مخصوصاً اعضای کمیته حمایت از مصرف‌کننده در مورد مبارزه با گران‌فروشی و کنترل قیمت‌ها اشاره کرد و افزود: اتاق اصناف کرمان در امر پیگرد متخلفین از مقررات اتاق اصناف و گران‌فروشان انتظار دارد که اهالی کرمان همکاری بیشتری را در این زمینه به عمل آورند. آن گاه امور جاری کمیته مورد بررسی قرار گرفت و پیرامون فعالیت کمیته مذکور تصمیماتی اتخاذ گردید[1]».



اعضای کمیته مبارزه با گران‌فروشی و تعدادی از زنان عضو این کمیته ـ ۱۳۵۲ ش.

از راست: مرحوم محمد گنجعلی‌خانی (رئیس خانه‌های اصناف)، محمد صنعتی (دبیر کمیته حمایت از مصرف کننده)، مرحوم ناصر سعید (مدیر روزنامه اندیشه)، مرحوم عبدالحسین آیت اللهی موسوی (رئیس کمیته حمایت از مصرف کننده)، حبیب الله قادرپناه (معاون رادیو کرمان)، مرحوم اکبر غفاری (کارشناس استانداری) و حاج محمد علمی (رئیس فعلی شورای نگهبان در استان کرمان)

در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۶ش. طی حکمی که توسط سناتور «محمدعلی صفاری» رییس کمیته ملی حمایت از مصرف‌کننده ایران صادر گردید، محمد صنعتی به عنوان ریاست این کمیته در کرمان منصوب گردید.

۱ـ روزنامه فرمان، ۱۵ فروردین ۱۳۵۳، شماره ۶۰۹۵.



کمیته ملی حمایت از مصرف کننده

شماره ۱۱۲۳/الف فوری
تاریخ ۲۵۳۶/۲/۲۰
پیوست

جناب آقای محمد صنعتی ریاست انجمن شهرستان کرمان

با انتخاب شما به ریاست کمیته ملی حمایت از مصرف کننده کرمان موافقت میشود ـ خواهشمند است کلیه سوابق و دفاتر مالی و حساب بانکی را از آقای موسوی تحویل و در نهایت کوشش جدیت با توجه به اساسنامه کمیته شروع به فعالیت نموده و اولین جلسه هیئت رئیسه را تشکیل و مسایل و مشکلات و نیازهای کمیته را بررسی و نتیجه را جهت اقدام مقتضی به کمیته مرکزی ارسال فرمایند امید است با موقعیت خاص اجتماعی که در محل دارید با جلب همکاری طبقه مردم و به ویژه مسئولین دولتی بتوانند از توفیق لازم برخوردار شوند با امید موفقیت هر چه بیشتر شما و سایر همکاران کرمانی.

سناتور محمد علی صفاری
رئیس کمیته ملی حمایت از مصرف کننده

حکم انتصاب محمد صنعتی به ریاست
کمیته ملی حمایت از مصرف‌کنندگان کرمان ـ اردیبهشت ۱۳۵۶

[متن سند]:

کمیته ملی حمایت از مصرف‌کننده

شماره: ۱۱۲۳/ الف ـ تاریخ: ۲/۲/۲۰ ۲۵۳۶ (۱۳۵۶ ش.) ـ فوری

جناب آقای محمد صنعتی ریاست انجمن شهرستان کرمان

با انتخاب شما به ریاست کمیته ملی حمایت از مصرف‌کننده موافقت می‌شود. خواهشمند است کلیه سوابق و دفاتر مالی و حساب بانکی را از آقای [سید عبدالحسین آیت‌اللهی] موسوی تحویل گرفته و در نهایت کوشش و جدیت با توجه به اساس‌نامه کمیته شروع به فعالیت نموده و اولین جلسه

هیئـت رییسـه را تشـکیل داده و مسـایل و مشـکلات و نیازهـای کمیتـه را بررسـی نمـوده و نتیجـه را جهـت اقـدام مقتضـی بـه کمیتـه مرکـزی ارسـال فرماینـد.
امیـد اسـت بـا موقعیـت خـاص اجتماعـی کـه در محـل داریـد، بـا جلب همـکاری قاطبـه مـردم و بـه ویـژه مسـئولین دولتـی بتواننـد از توفیـق لازم برخوردار شـوند؛ با امیـد موفقیـت هـر چـه بیشـتر شـما و سـایر همـکاران کرمانی.
[امضا]: سناتور محمدعلی صفاری[1]
رییس کمیته ملی حمایت از مصرف کننده

۱ـ «فرزنـد منظم‌السـلطنه از ملاکیـن گیـلان اسـت. در سـال ۱۲۷۷ در لاهیجـان تولـد یافـت. پـس از اتمـام تحصیـلات مقدماتـی بـرای ادامـه تحصیـل در رشـته نظـام بـه اروپـا (روسـیه و فرانسـه) رفـت. بعد از آمـدن بـه ایـران وارد قزاق‌خانـه شـد و بعـد از کودتـای ۱۲۹۹، بـا سـمت نایـب اول، معـاون کریـم آقاخـان بوذرجمهـری در شـهرداری شـد. در ۱۳۱۱ بـا درجـه سـلطانی، فرمانـده نیـروی دریایـی شـد (در حقیقـت قـرار شـد نیـروی دریایـی را تأسـیس کنـد). پـس از آن بـه اداره امـلاک رضاشـاه منتقـل شـد. در ۱۳۱۸ فرمانـدار کل گـرگان و در ۱۳۲۰ بـه تهـران آمـد و مدیـرکل انتظامـات وزارت کشـور شـد. سـال بعـد بـه دلیـل دوسـتی قوام‌السـلطنه (نخسـت‌وزیر) بـا پـدرش، ریاسـت اداره کل نـان تهـران را بـه دسـت گرفـت و تـا حـدی توفیـق یافـت وضـع نـان تهـران را سـر و صورتـی بدهـد و از مـرگ و میـر مـردم در اثر گرسـنگی جلوگیـری کنـد. در ۱۳۲۲ مدیـر کل غلـه کشـور شـد و در ۱۳۲۵ بـا درجـه سرپاسـی به ریاسـت شـهربانی برگزیـده شـد. در جریـان تـرور محمدرضـا پهلـوی (۱۵ بهمـن ۱۳۲۷) در جلـوی دانشـکده حقـوق دانشـگاه تهـران، بـه سـوی ضـارب تیرانـدازی کـرد و او را از پـای درآورد. بعـد به اسـتانداری مازندران منصـوب گردید. در دوره‌هـای هیجدهـم، نوزدهـم و بیسـتم نماینـده مجلـس شـورای ملـی گردیـد و سـپس بـه اسـتانداری خوزسـتان، آذربایجـان و شـهرداری تهـران منصـوب شـد. او مجموعـاً دو بـار رییس شـهربانی، دو بار شـهردار تهـران، سـه دوره نماینـده مجلـس، سـه بـار اسـتاندار و سـه دوره سـناتور بـوده اسـت. وی مـردی شـوخ و محافظـه‌کار، پـر حـرف و سـالم بـود. نسـبت دزدی احـدی بـه او نـداد. در سـال ۱۳۶۷ در تهران درگذشـت». عاقلـی، باقـر: شـرح حـال رجـال سیاسـی و نظامـی معاصـر ایـران، ج ۲، ص ۹۳۴ و ۹۳۵.

ـ مـا را از خـوردن یـک شـکم سـیر میـوه، شـیرینی و غذاهـای مختلـف محـروم نمـودی!

محمـد صنعتـی در ایـن خصـوص می‌گویـد: «پـس از آن کـه بـه عنـوان رییـس ایـن کمیتـه منصـوب شـدم، بـا توجـه بـه تجـارب قبلـی، سـعی نمـودم در راسـتای افزایـش بی‌رویـه قیمت‌هـا و همچنیـن اسـراف و تبذیرهایـی کـه در بسـیاری از دسـتگاه‌های دولتـی انجـام می‌شـد، ابتـدا طـرح «تحریـم خریـد» را در کرمـان شـروع نمـودم. بدیـن صـورت کـه بـرای اولیـن بـار در ایـران، هـر کالایـی کـه بـه طـور بی‌رویـه و توسـط اصنـاف بـه طـور خودسـرانه افزایـش یافتـه بـود را مـورد تحریـم خریـد قـرار داده و از مـردم کرمـان درخواسـت می‌نمـودم کـه از خریـد ایـن کالا خـودداری نمـوده تـا زمانـی کـه آن کالا بـه قیمـت واقعـی خـود برگـردد.

ایـن طـرح اگـر چه در ابتدا مورد اعتراض و شـکایت بسـیاری از کسـبه و بنگاه‌هـای اقتصادی خصوصـی قـرار گرفـت، امـا خوشـبختانه بـا همـکاری مـردم توانسـتیم از افزایـش بی‌رویـه بسـیاری از اجنـاس جلوگیـری نماییـم. حتی پـس از گزارشـی بـازرس ویژه و همچنیـن درج ایـن مطلـب در یکی از شـماره‌های روزنامـه آیندگان، تعدادی از مسـئولین کشـوری، از طریق تمـاس تلفنـی و نامـه و تلگراف و حتی نوشـتن مقالـه در روزنامه‌هـا، از این ابتکار مـا در کرمان قدردانـی نمـوده و اجـرای آن را در دیگـر نقـاط ایران پیشـنهاد نمودند.

امـا در مـورد جلوگیـری از اسـراف و تبذیـر دسـتگاه‌های دولتـی، چـون در آن دوره بسـیاری از دسـتگاه‌های دولتـی در مراسـم، بـه ویـژه «سـلام‌های رسـمی»[1] بریـز و بپاش‌هـای زیـادی انجـام می‌دادنـد؛ چندیـن نـوع میـوه و شـیرینی در حـد زیـاد بـرای ایـن گونـه مراسـم خریـداری می‌شـد و یـا چندیـن نـوع غـذا بـرای شـرکت‌کنندگان تهیـه می‌گردیـد.

۱ـ مراسـم «سـلام رسـمی» معمـولاً بـه مناسـبت اعیـاد ملـی و مذهبـی بـا حضـور اسـتاندار وقـت، فرمانـده لشـکر، مسـئولین ادارت، نماینـدگان انجمن‌هـای شهرسـتان و تعـدادی از معاریـف و گروهـی از مـردم، در محل اسـتانداری کرمـان (فرمانـداری فعلـی) انجـام می‌گرفـت. البتـه پـس از سـاخت «خانـه شـهر» مراسـم سـلام رسـمی در ایـن مـکان برگـزار می‌گردیـد. اجـرای مراسـم بدیـن صـورت بـود کـه در ابتـدا اسـتاندار، شـهردار، فرمانـده لشـکر و ... در سـخنانی کوتـاه بـه حاضریـن مناسـبت مزبـور را تبریـک می‌گفتنـد. سـپس افـراد در سـالن بـه ترتیبـی خـاص می‌ایسـتادند؛ اسـتاندار و فرمانده لشـکر در کنار یکدیگـر و اعضای انجمن شهرسـتان (بـه عنـوان نماینـدگان مـردم کرمـان) در وسـط سـالن و بقیـه روسـا و مـردم در پیرامـون. اسـتاندار و فرمانـده لشـکر بـرای عـرض تبریـک، ابتـدا نزد اعضـای انجمن شهرسـتان آمـده و پـس از دسـت دادن و عـرض تبریک، اسـتاندار از طرفـی و فرمانـده لشـکر از طـرف مقابـل نـزد دیگـر حاضریـن رفتـه و بـا تـک تک حاضرین دسـت داده و تبریـک می‌گفتنـد. برگرفتـه از متـن مصاحبـه بـا محمـد صنعتـی، آذر ۱۳۹۲.

بنـده بـرای اولیـن بـار طـی صـدور بخش‌نامـه‌ای بـه کلیـه دسـتگاه‌های دولتـی، از آنـان خواسـتم در هنـگام برپایـی هـر گونه مراسـم، جهت پذیرایـی از میهمانـان تنها بایسـتی بـه یـک نـوع میـوه و شـیرینی و یک نـوع غـذا بسـنده نماینـد، و در صورت مشـاهده تخطـی از ایـن کار، مطابـق قانـون بـا آنـان برخـورد خواهد شـد.

صـدور ایـن بخشـنامه، عواقـب زیـادی نیز بـه دنبـال داشـت، در این خصوص بـه خاطر دارم، برخـی از دوسـتان و مسـئولین ادارات و نهادهـای مختلـف، بعضاً بر سـبیل مـزاح ـ و برخـی نیـز بـه صـورت واقعـی ـ بنـده را مـورد لعـن و نفرین قـرار می‌دادنـد که چـرا آنان را از خـوردن یـک شـکم سـیر میوه، شـیرینی و غذاهای مختلف محـروم نمـوده‌ام [۱]».



مراسم سلام رسمی در خانه شهر ـ ۱۳۴۹ ش.

۱ـ فتح‌الله معتمدی (استاندار) ۲ـ عبدالحسین آیت‌اللهی موسوی ۳ـ محمد صنعتی

۴ـ ابراهیم بانک توکلی ۵ـ محمدحسین پناه پور

۱ـ برگرفته از متن مصاحبه با محمد صنعتی، آذر ۱۳۹۲.

تقدیر از محمد صنعتی در خصوص تحریم خرید ـ فروردین ۱۳۵۷



[متن سند]:

کمیته ملی حمایت از مصرف‌کننده

تاریخ: ۲۵۳۷/۱/۱۴ [۱۳۵۷ ش.] ـ شماره: ۳۱۸/ الف

همکار محترم آقای صنعتی / رییس کمیته حمایت از مصرف‌کننده کرمان

عطف به نامه شماره ۳۱۳ ـ ۳۶/۱۲/۲۹ [۱۳۵۶] اتخاذ تصمیم در مورد تحریم خرید و مصرف میوه و سایر کالاهای عرضه شده به نرخ غیر معقول و همچنین دعوت کارکنان سازمان‌های اداری و ملی و طبقات دیگر مصرف‌کننده در پیوستن به این مبارزه ملی، مورد تشکر و قدردانی می‌باشد.

[امضا]: نایب رییس کمیته ملی حمایت از مصرف کننده:

ناصر قلی فرهاد پور[1]

۱ـ «فرزند میرزا علی‌خان امجدالسلطان، متولد ۱۳۰۰ ش. تهران، پس از انجام تحصیلات ابتدایی، از دانشگاه تهران دانش‌نامه‌ی مدیریت و علوم روزنامه‌نگاری گرفت. خدمات اداری خود را از سال ۱۳۲۵ آغاز و چندی در وزارت کار بازرس ویژه بود، بعدها به وزارت دارایی منتقل و غالباً مشاور وزیر بود. در سال ۱۳۳۶ ـ قریب ده سال ـ مدیرعامل چاپخانه‌ی دولتی بود. در انتخابات دوره بیست و دوم مجلس (۱۳۴۶) از حوزه رامند قزوین، و در دوره بعد از یاسوج به مجلس رفت. در دوره بیست و چهار، دولت از انتخاب وی جلوگیری نمود. در سال ۱۳۳۱ امتیاز روزنامه هفتگی آسیای دموکرات را گرفت و یازده سال آن را انتشار داد. وی نویسنده خوش قریحه و خطیبی خوش بیان بود». تلخیص از: عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۲، ص ۱۱۲۴.

تقدیر از محمد صنعتی در خصوص تحریم خرید ــ فروردین ۱۳۵۷



کمیته ملی حمایت از مصرف کننده

شماره ۴۸۹/الف
تاریخ ۲۵۳۷/۱/۱۹
پیوست

همکار محترم آقای صنعتی
رییس کمیته ملی حمایت از مصرف کننده کرمان

چون طبق گزارش بازرس ویژه کمیته مرکزی و با توجه بمندرجات روزنامه آیندگان فعالیتی که در مورد مبارزه با گرانفروشی از طریق جلب همکاری مسئولان سازمانهای اجرایی و تشویق مردم بخودداری از خرید و مصرف کالاهای گرانقیمت بعمل آورده اید در جلوگیری از تجاوز سودجویان تاثیر بسزائی داشته . لذا مراتب رضایت و قدردانی هیئت رئیسه کمیته مرکزی را از مساعی و کوشش شما و سایر همکاران اعلام میدارد .
ضمنا" خواهشمند است نتیجه اقدامات انجام شده نسبت به انتقال و استقرار کمیته در ساختمان جدید و تشکیل کمیته های بنیادی را گزارش فرمائید .

نایب رئیس کمیته ملی حمایت از مصرف کننده
ناصرعلی فرهاد پور

[متن سند]:

کمیته ملی حمایت از مصرف‌کننده

شماره: ۴۸۹/ الف ـ تاریخ: ۲۵۳۷/ ۱/ ۱۹ [۱۳۵۷ ش.]

همکار محترم آقای صنعتی

رییس کمیته حمایت از مصرف‌کننده کرمان

چون طبق گزارش بازرس ویژه کمیته مرکزی و با توجه به مندرجات روزنامه آیندگان، فعالیتی که در مورد مبارزه با گران‌فروشی از طریق جلب همکاری

مسـئولان سـازمان‌های اجرایـی و تشـویق مـردم بـه خـودداری از خریـد و مصـرف کالاهـای گران‌قیمـت بـه عمـل آورده‌ایـد، در جلوگیـری از تجـاوز سـودجویان تأثیـر بسـزایی داشـته، لـذا مراتـب رضایـت و قدردانـی هیئت رییسـه کمیتـه مرکـزی را از مسـاعی و کوشـش شـما و سـایر همـکاران اعـلام مـی‌دارد. ضمناً خواهشـمند اسـت نتیجـه اقدامـات انجـام شـده نسـبت بـه انتقـال و اسـتقرار کمیتـه در سـاختمان جدیـد و تشـکیل کمیته‌هـای بنیـادی را گـزارش فرماییـد.

[امضا]: نایب رییس کمیته ملی حمایت از مصرف کننده

ناصر قلی فرهاد پور



بازدید از فروشگاه فردوسی ــ سال ۱۳۵۶

سیف السادات(فرماندار)،جواهرزاده رییس تغذیه و بهداشت،محمد صنعتی

ـ پدران ما که موز نمی خوردند مگر چه شدند؟

در گـزارش روزنامـه کیهـان بـا تیتـر نمـودن قسـمتی از سـخنان صنعتـی، رییـس کمیتـه ملـی حمایـت از مصرف‌کننده کرمـان بـا عنـوان «ورود کالاهـای غیرضروری بـه مصـرف کننـده لطمـه زده اسـت» آورده اسـت:


گوشه‌ای از جلسه کمیته حمایت از مصرف کننده با حضور استاندار کرمان

رئیس کمیته ملی حمایت از مصرف کننده کرمان:

ورود کالاهای غیر ضروری به مصرف کننده لطمه‌زده‌است

گزارش روزنامه کیهان از جلسه کمیته ملی حمایت از مصرف کننده

«نابسـامانی در واردات کالاهـای مصرفـی بـه مصـرف کننـده لطمـه زده و دولـت نیـز بـا افزایـش نـرخ خدمـات خـود عامـل اصلـی گرانـی محسـوب می‌شـود. ایـن مطالـب در جلسـه اخیـر کمیتـه ملـی حمایـت از مصرف‌کننـده کـه بـا حضـور محمـد طباطبایـی[1] اسـتاندار و دبیـر حـزب رسـتاخیز ملـت ایـران در اسـتان کرمـان تشـکیل شـده بـود اعـلام شـد.

در ایـن جلسـه نقـش گـروه های مختلـف مـردم در جلوگیـری از ضایعـات و رعایت کامـل صرفـه جویـی در مصـرف مـواد خوراکـی بازگـو شـد. در ایـن جلسـه محمـد

۱ـ سـید محمـد طباطبائـی اسـتاندار کرمـان از سـال ۱۳۵۴ تـا ۱۳۵۷ ش.

صنعتی رییس کمیته حمایت از مصرف‌کننده طی سخنانی از این که دولت عامل گرانی است انتقاد کرد و گفت: زمانی که دولت بهای برق، تلفن، آب، بنزین، پست و ... را گران می کند و مردم هم پیروی می کنند. وی آن گاه ضمن اشاره به هدف های کمیته یادآور شد ترتیبی اتخاذ شده که گروه های بیشتری از مردم به عضویت این کمیته انتخاب شوند.

وی از مردم خواست که در امر جلوگیری از ضایعات و رعایت کامل صرفه جویی در استفاده از مواد خوراکی نهایت دقت را به عمل آورند. صنعتی در پایان سخنان خود از ورود بعضی محصولات کشاورزی انتقاد کرد و گفت:

پدران ما که موز نمی خوردند مگر چه شدند؟ صنعتی ضمن یادآوری لزوم حمایت از باغداران و کشاورزان ایرانی گفت: متأسفانه ما چوب مرکزنشینان را می خوریم، جنسی را ۱۸۰ ریال فاکتور می‌دهند و زیر آن پنجاه ریال به عنوان دیگری اضافه می کنند، در حالی که کارخانه های سیمان سود کلانی دارند؛ دولت به خاطر کمک به سرمایه داران سیمان را گران می کند، اما آهن و وسایل الکتریکی که احتیاج داریم وارد نمی‌کنند ولی موز که احتیاج نداریم و نبودن آن به اقتصاد مملکت لطمه ای وارد نمی کند، فراوان است.

سپس طباطبایی استاندار کرمان به وظایف کمیته ملی حمایت از مصرف کننده اشاره کرد و افزود: اعضای این کمیته وظایف مهم و حساسی به عهده دارند و باید در جهت کنترل نرخ ها و راهنمایی اصناف در عرصه کالای خوب نهایت دقت و مراقبت را به عمل آورند و با ایمان و علاقه به دنبال انجام خواست‌های مردم باشند [1] ...».

۱ـ روزنامه کیهان، یکشنبه ۲۹ خرداد ۱۳۵۶، شماره ۱۰۱۹۳.

ـ تحریم کالا در نوروز

در گـزارش روزنامـه آینـدگان از جلسـه کمیتـه حمایـت از مصرف‌کننـده کرمان در تیـر مـاه ۱۳۵۷، بـه ایـن موارد اشـاره شـده اسـت:

«جلسـه کمیتـه حمایـت از مصرف‌کننـده شـهر کرمـان بـا شـرکت کلیـه اعضـا در محـل کمیتـه تشـکیل شـد. در ایـن جلسـه ابتـدا صنعتـی رییـس کمیتـه حمایـت از مصرف‌کننـده، از حضـور اعضـا در جلسـه تشـکر کـرد و افـزود: بایـد مسـایل را طـوری بررسـی کنیـم کـه تولیـد کننـده و مصـرف کننـده در یـک حـد باشـد و بـه مصرف‌کننـده اجحـاف نشـود.



در جلسه کمیته حمایت از مصرف کنندگان عنوان شد

کرمانیها به گرانی اجناس دامن می زنند

● نماینده ایران ناسیونال در کرمان فروش اتومبیل را خانوادگی کرده است ـ صنعتی

تیتر روزنامه آیندگان از جلسه کمیته ملی حمایت از مصرف‌کننده ـ تیر ۱۳۵۷

وی گفـت: در ماه‌هـای گذشـته مـا بـا کمبـود شیشـه و آهـن و کاشـی مواجـه بودیـم کـه بـا تشـکیل شـرکت‌های تعاونـی ایـن کمبـود برطـرف شـد و ۴۰۰۰ تـن آهـن و ۶۰ هـزار متـر شیشـه وارد شـهر شـد. وی سـپس بـه تحریـم کالا در نـوروز کـه مـردم کرمـان از آن اسـتقبال کردنـد، اشـاره کـرد و گفـت: بایـد مـردم را بـه صرفه‌جویـی تشـویق کـرد.

وی افـزود: نماینـده ایـران ناسـیونال در کرمـان، فـروش اتومبیل‌هـای پیـکان را بـه صـورت خانوادگـی درآورده و اتومبیل‌هـا را بـا ۱۵ هـزار تومـان اختـلاف گران‌تـر در بـازار آزاد می‌فروشـد. در اینجـا کمیتـه پیشـنهاد کـرد کـه بـه هـر خانـواده یـک اتومبیـل بیشـتر داده نشـود.

محمد صنعتی در مورد نرخ تعمیرات اتومبیل‌های پیکان گفت:

نرخ‌هایی که ایران ناسیونال در تهران عمل می‌کند، نماینده ایران ناسیونال عیناً در کرمان عمل می‌کند و با این کار به مردم اجحاف می‌شود و در مورد دیگر کالاها وی گفت: تولیدکنندگان از عرضه کالا خودداری می‌کنند و نرخ را بالا می‌برند.

دکتر شریف همایون استاد دانشگاه کرمان اظهار داشت: دولت که خود با گران کردن نرخ پست و تلگراف و تلفن در گرانی تأثیر می‌گذارد، شما چگونه توقع دارید که تولیدکنندگان نرخ‌ها را بالا نبرند؟

علی آریا استاد دانشگاه کرمان گفت: بر اساس شاخص قیمت‌ها از سال ۱۳۴۰ تا کنون که اخیراً منتشر شده اگر بررسی کنیم می‌بینیم افزایش قیمت‌ها ضروری بوده است که بهای تلفن و تلگراف افزایش یابد.

دکتر شریف همایون پاسخ داد: دولت نباید یک باره نرخ‌ها را بالا ببرد. دکتر شریف همایون افزود: به نظر من باید اقتصاد را از خانواده شروع کنیم، از این طریق ما می‌توانیم بازار را به زانو در بیاوریم.

سپس فاطمه جهانگرد[1] گفت: بایستی بگویم هر کسی می‌تواند نرخ را بالا ببرد و من تصور می‌کنم این بالا رفتن درآمد سرانه مردم بوده که باعث بالا رفتن نرخ‌ها شده و خود ما مردم هستیم با خرید کالاهای گران بر گرانی دامن می‌زنیم و من معتقدم کمیته حمایت از مصرف‌کننده بایستی در سراسر مملکت به مردم آموزش مصرف دهد[2] ».

۱ـ نویسنده، پژوهشگر و شاعر کرمانی ـ با تخلص «جان جهان» ـ که در سال ۱۳۸۶ ش. فوت و در قبرستان هنرمندان کرمان دفن گردید.

۲ـ روزنامه آیندگان، شنبه ۲۴ تیر ۱۳۵۷، شماره ۳۱۶۷.

نرخ مقایسه‌ای برخی اجناس در کرمان در سال‌های ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰

مقایسه نرخ بعضی اجناس در کرمان با سال گذشته

نوع جنس		سال ۱۳۴۹		سال ۱۳۵۰	
پرتقال	کیلو	۲۰	ریال	۳۵	ریال
نارنگی	«	۲۵	«	۲۵	«
لیموشیرین	«	۲۸	«	۵۰	«
کرپ فرتوت	«	۲۵	«	۲۵	«
لبه	«	۱۶	«	۲۰	«
عدس قزوینی	«	۱۴	«	۲۰	«
نخود خام	«	۱۷	«	۳۶	«
لوبیاچشم‌بلبلی	«	۱۴	«	۳۲	«
ماش	«	۱۳	«	۲۵	«
روغن حیوانی	«	۲۰۰	«	۳۵۰	«
تخم‌مرغ روزه	«	۶۰	«	۸۰	«
آرد سفید	«	۱۵	«	۲۲	«
گوشت گوسفند	«	۹۰	«	۱۲۰	«
برنج قاسم‌زاده	«	۳۰	«	۳۹	«

۱ـ روزنامه اندیشه، بهمن ۱۳۵۰، شماره ۱۴۷۰ ۱۹.

نرخ انواع تیرآهن و نبشی و آهن ورق در سال ۱۳۵۳ ش.

وزارت بازرگانی

مرکز بررسی قیمتها

[illegible]

شماره ....

تاریخ ....

پیوست ....

اقدام ....

لیست بهای جدید انواع تیرآهن و نبشی و آهن ورق که نسبت به قیمتهای جاری بازار ۱۵٪ درصد کاهش یافته است

ردیف	نام و مشخصات کالا	واحد	بهای خرده فروشی مصرف کننده
۱	تیرآهن نمرات ۱۸ و ۲۲ و ۲۴	کیلوگرم	۳۰
۲	" ۱۶ و ۲۰ و ۲۶ و ۲۸ و ۳۰	"	۲۹
۳	نبشی نمرات مختلف از ۲۵×۲۵ الی ۱۰۰×۱۰۰	"	۳۱
۴	ناودانی نمرات مختلف (از ... الی ۲۰ سانت)	"	۳۰
۵	آهن ورق سیاه با ابعاد ۱/۵۰×۳ و ۱×۲ به قطر ۲ میلی متر به بالا	"	۳۰
۶	آهن ورق روغنی با ابعاد ۱×۲ و ضخامت ۰/۴۰ الی ۲ میلیمتر	"	۳۲

توضیح: قیمتهای فوق جهت تهران قابل اجرا است و در مورد شهرستانها قیمت مصرف کننده پس از اضافه شدن ۵ درصد به مجموع قیمت خرده فروشی در تهران و هزینه حمل از تهران به شهرستان مورد نظر قابل اجرا خواهد بود.

نرخ انواع تیرآهن و نبشی و آهن ورق در سال ۱۳۵۳ ش.

وزارت بازرگانی
مرکز بررسی قیمتها

پیوست ....
وارده ....

لیست جدید قیمت انواع محصولات شرکت سهامی عام نورد و لوله اهواز

پس از کسر ۱۰ درصد کاهش نسبت به قیمتهای تصویبی ۵۲/۶/۲۲

	نام کـــــالا	واحد	بهای نقد و عمده فروشی با ۱۰٪ کاهـــش
۱	لوله سیاه سبک باندازه ½ الی ۴ اینچ	کیلوگرم	۴۲/۴۵
۲	لوله سیاه متوسط باندازه ½ الی ۶ اینچ	«	۴۳/۱۵
۳	لوله گالوانیزه سیاه باندازه ½ الی ۴ اینچ	«	۴۶/۷۵
۴	لوله گالوانیزه متوسط باندازه ½ الی ۶ «	«	۴۷/۴۰

توضیـــح :

۱ــ قیمتهای فوق تحویل درب انبارکارخانه شرکت در اهواز میباشد .

۲ــ بهای مصرف کننده بعد از اضافه کردن هزینه حمل و بارگیری به قیمتهای عمده فروشی با انضمام ۷ درصد سهم خرده فروش محاسبه و قابل اجرا خواهد بود .

نرخ انواع تیرآهن در سال ۱۳۵۸ ش.

شماره: ۶۰۹۱
تاریخ: ۵۸/۶/۱۴

آگهی

کمیسیون نظارت کرمان در جلسه مورخ ۵۸/۵/۲۷ با توجه به نرخ مرکز تولید (کارخانه اصفهان) هر کیلو ۳ ریال با در نظر گرفتن هزینه حمل و نقل و سود عادلانه از تاریخ ۵۸/۵/۲۸ طی ابلاغ قانونی نرخ انواع تیرآهن به شرح زیر تعیین و جهت اجرا به سازمان امور اصناف کرمان ابلاغ نموده است.

۱ـ تیرآهن شاخه شماره ۱۴	هر کیلو ۴۲ ریال
۲ـ " " " " ۱۶	" ۴۳ "
۳ـ " " " " ۱۸	" ۴۲ "

توضیح: فروشنده موظف است تیرآهن را پس از تعیین اولین نرخ طبق اسناد و فاکتور به متقاضیان عرضه نماید ضمناً تیرآهن وارداتی خارجی با توجه به فاکتور خرید از مبدأ و محاسبه هزینه حمل و نقل و احتساب هر کیلوگرم ۰/۱ ریال سود ضمن صدور فاکتور در اختیار مصرف کنندگان قرار گیرد.

از اهالی محترم کرمان تقاضا دارد در صورت مشاهده هرگونه تخلف مراتب را به سازمان امور اصناف کرمان واقع در خیابان خورشید جنب سازمان آب (محل کارخانه خورشید سابق) با وسیله تلفن ۲۴۹۲۱ اعلام دارند تا متخلف تحت تعقیب قانونی قرار گیرد.

سازمان امور اصناف کرمان



ذبیح الله کرمی
مدیر کل سازمان تعاون و اداره کل بازرگانی
از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۶ ش.



مصطفی زریسفی
معاون اداره کل بازرگانی کرمان
در سه دهه اخیر



سخنرانی محمد صنعتی در بازدید آقای آل اسحاق (وزیر بازرگانی) از کرمان ــ ۱۳۷۵ ش.
۱ــ زریسفی (معاون اداره بازرگانی کرمان) ۲ــ کرمی (مدیر کل بازرگانی کرمان) ۳ــ آل اسحاق (وزیر)
۴ــ اکبر نظریان (رئیس اتاق بازرگانی کرمان) ۵ــ علی ارجمند (تاجر)

ـ اتاق اصناف کرمان

بـر اسـاس گـزارش روزنامـه کیهـان، اتـاق اصنـاف کرمـان در فروردیـن مـاه سـال ۱۳۵۲ شـروع بـه فعالیـت نمـود: «اتـاق اصنـاف کرمـان بـا حضـور روسـای اتحادیه‌هـای صنفـی بـه وسـیله اتحادیه‌هـای صنفـی بـه وسـیله آقـای درخشـش اسـتاندار گشـایش یافـت.

آقـای امیـر بهـزادی معـاون اسـتانداری و فرمانـداری کرمـان ضمـن گزارشـی از نحـوه انتخابـات اتحادیه‌هـای صنفـی کرمـان گفـت: از مـرداد تـا پایـان آبـان مـاه گذشـته انتخابـات سـی اتحادیـه صنفـی در کرمـان انجـام شـده و تـا کنـون ۲۸ اتحادیـه صنفـی بـه ثبـت رسـیده اسـت. اسـتاندار گفـت: اعضـای اتـاق اصنـاف بایـد بـرای تثبیـت نرخ‌هـا و نظـارت بـر قیمت‌هـا و رفـاه اصنـاف کوشـش کننـد.



اتاق اصناف کرمان گشایش یافت

کرمان ـ اتاق اصناف کرمان با حضور روسای اتحادیه‌های صنفی بوسیله آقای درخشش استاندار گشایش یافت.
آقای امیر بهزادی معاون استانداری و فرماندار کرمان ضمن گزارشی از نحوه انتخابات اتحادیه‌های صنفی کرمان گفت: از مرداد تا پایان آبانماه گذشته انتخابات سی اتحادیه صنفی در کرمان انجام شد و تاکنون ۲۸ اتحادیه صنفی به ثبت رسیده است. استاندار گفت: اعضای اتاق اصناف باید برای تثبیت نرخها و نظارت بر قیمتها و رفاه اصناف کوشش کنند. سپس آقای محمد صنعتی از طرف اتحادیه‌های صنفی از گشایش اتاق اصناف سپاسگزاری کرد و در پایان برای انتخاب هیات رئیسه و بازرسان رای گرفته شد و منتخبین بشرح زیر معرفی شدند: محمدعلی رشیدفرخی رئیس، محمدحسن پاهور نایب رئیس، جلیل مظفری منشی، محمد صنعتی خزانه‌دار، حسن پاوری عضو، نصرالله نمره کرمانی، علی متدین و اکبر معصومی بازرس.

گزارش روزنامه کیهان از تشکیل اتاق اصناف کرمان ـ فروردین ۱۳۵۲

سـپس آقـای محمـد صنعتـی از طـرف اتحادیه‌هـای صنفـی از گشـایش اتـاق اصنـاف سـپاس‌گزاری کـرد و در پایـان بـرای انتخـاب هیئـت رییسـه و بازرسـان رأی گرفتـه شـد و منتخبیـن بـه شـرح زیـر معرفـی شـدند: محمدعلی رشـیدفرخی؛

رییس ـ محمدحسین پناه‌پور؛ نایب رییس ـ جلیل مظهری؛ منشی ـ محمد صنعتی؛ خزانه‌دار ـ حسن داودی؛ عضو ـ نصرالله ثمره کرمانی، علی متدین و اکبر محمودی؛ بازرس[1] ».

در گزارش خبرگزاری پارس در خصوص اولین سال‌روز تشکیل اتاق اصناف کرمان آمده است: «ساعت ۱۸/۳۰ دیروز به مناسبت سال‌روز تشکیل اتاق اصناف کرمان، مراسمی با حضور آقای مهندس تیرانداز استاندار کرمان در تالار سپاس حزب ایران نوین برگزار شد. در این مراسم که اعضای حزب ایران نوین، هیئت رییسه اتاق اصناف کرمان و واحدهای صنفی شرکت داشتند، ابتدا آقای صنعتی کفیل اتاق اصناف کرمان در زمینه فعالیت‌ها و اقدامات اتاق اصناف طی یک سال گذشته مطالبی گفت و افزود: در اجرای قانون نظام صنفی، اتاق اصناف کرمان توانسته است در جهت رفاه و آسایش واحدهای صنفی و طبقات مختلف مردم قدم‌هایی بردارد ... وی همچنین اظهار داشت، اتاق اصناف کرمان در ۲۹ اسفند ماه سال ۱۳۵۱ رسماً آغاز به کار کرده است و در جهت خدمت به مردم گام بر می‌دارد. آن گاه آقای مهندس تیرانداز استاندار کرمان ضمن تشریح اهمیت کار واحدهای صنفی و رفاه بیشتر مردم اظهار داشت، در اجرای قانون نظام صنفی اتاق‌های اصناف تشکیل گردید و تصویب قانون نظام صنفی فلسفه‌اش تأمین رفاه هر چه بیشتر مردم است و در حقیقت سرنوشت اقتصادی به خودشان سپرده شده است و اساسی‌ترین وظیفه اتاق اصناف این است که در جهت رفاه هر چه بیشتر واحدهای صنفی و مردم قدم‌های مؤثری بردارد ...[2] ».

محمد صنعتی در خصوص اهم وظایف اتاق اصناف می‌گوید: «در آن زمان، عمده فعالیت اتاق اصناف بر دو محور بود: نخست کنترل اصناف و صدور پروانه برای واحدهای صنفی و دوم کنترل نرخ بازار. از آنجایی که بنده در انجمن شهرستان نیز فعالیت داشتم و سال‌ها با معضلات و مشکلات مربوطه آشنایی داشتم، به کمک همکاران خود توانستیم گام‌های موثری در این زمینه برداریم.

بد نیست در اینجا نظر خوانندگان محترم را به نمونه‌ای از قیمت‌گذاری که در آن سال‌ها انجام می‌شد، جلب نمایم.

---

۱ ـ روزنامه کیهان، چهارشنبه ۸ فروردین ۱۳۵۲، شماره ۸۹۱۳.
۲ـ خبرگزاری پارس، پنجشنبه ۱/ ۱/ ۱۳۵۳، بولتن شماره ۵۵۸.

ـ **تغییر نرخ کرایه تاکسی در شهر کرمان پس از ۲۰ سال**

نکتـه جالـب و قابـل توجـه ایـن اسـت کـه در سـال ۱۳۵۵ در جلسـه‌ای کـه موضـوع تعییـن افزایـش نـرخ تاکسـی‌های شـهر کرمـان مـورد بررسـی قـرار گرفت، در خصـوص دلایـل افزایـش ایـن نـرخ عنـوان شـد:

«بـا توجـه بـه ایـن کـه هزینـه زندگـی بـه میـزان قابـل ملاحظـه‌ای افزایـش یافته و کرایـه تاکسـی متجـاوز از بیسـت سـال اسـت که در شـهر کرمـان تغییـری ننموده اسـت» نـرخ جدیـد وضـع گردیـد؛ یعنـی از سـال ۱۳۳۵ تـا ۱۳۵۵ ش. نـرخ کرایـه تاکسـی در شـهر کرمـان ثابـت مانـده بـود[1]».

[متن سند]:

حزب رستاخیز ملت ایران

استان کرمان

صورت‌جلسه

در سـاعت ۶ بعـد از ظهـر روز ۳۵/۱۲/۱۱ [۱۳۵۵] امضـاء کننـدگان زیـر بـر حسـب دعـوت شـماره ۷۲۸۳ حـزب در دفتـر کار دبیـر اسـتان حاضـر گردیدند.

بـا توجـه بـه ایـن کـه هزینـه زندگـی بـه میـزان قابـل ملاحظـه‌ای افزایـش یافته و کرایـه تاکسـی متجـاوز از بیسـت سـال اسـت کـه در شـهر کرمـان تغییری ننمـوده، کـه ایـن خـود موجـب دل‌سـردی راننـدگان تاکسـی گردیده اسـت،

از ایـن جهـت بـه کمیسـیون نظـارت بـر نرخ‌هـا توصیـه می‌نمایـد کـه در مـورد نـرخ تاکسـی در شـهر کرمـان تجدیـد نظـر نمـوده و بـرای هـر یـک نفـر ۱۰ ریـال، دو نفـر ۱۵ ریـال و سـه نفـر ۲۰ ریـال پیشـنهاد می‌گـردد.

[امضاءکنندگان]:

جلیـل رشـیدفرخی (رئیـس انجمـن شـهر کرمـان) ـ محمـد صنعتـی (رئیـس انجمـن شهرسـتان کرمـان) ـ مهدی اسـلامی (رئیـس سـازمان امور اصنـاف) ـ علوی (شـهردار کرمـان) ـ ابراهیـم شـجاعی (مسـئول تشـکیلات حـزب رسـتاخیز ملـت ایـران در اسـتان کرمـان).

۱ـ برگرفته از متن مصاحبه محمد صنعتی، آذر ۱۳۹۲.

صورت جلسه افزایش نرخ تاکسی‌های شهر کرمان ـ ۱۳۵۵ ش.

حزب رستاخیز ملت ایران
استان کرمان

شماره ــــــــ
تاریخ ــــــــ
پیوست ــــــــ

[illegible]

صورتجلســــه

در ساعت ۶ بعدازظهر روز ۲۰/۱۲/۱۱ امضاء کنندگان زیر برحسب دعوت شماره ۷۲۸۴ حزب در دفتر کار دبیراستان حاضر گردیدند.

با توجه باینکه هزینه زندگی بمیزان قابل ملاحظه ای افزایش یافته وکرایه تاکسی متجاوز از بیست سال است که درشهر کرمان تغییری ننموده که این خود موجب دلسردی رانندگان تاکسی گردیده است ازاینجهت به کمیسیون نظارت برنرخ ها توصیه مینمایــد که درمورد نرخ تاکسی در شهر کرمان تجدید نظر نموده وبرای یک نفر ۱۰ ریال دونفر ۱۵ ریال وسه نفر ۲۰ ریال پیشنهاد میگردد.

جلیل رشیدفرخی ـ رئیس انجمن شهر کرمان

محمد صنعتی ـ رئیس انجمن شهرستان کرمان

مهدی اسلامی ـ رئیس سازمان امور اصناف

علوی ـ شهردار کرمان

ابراهیم شجاعی ـ مسئول تشکیلات جنبش جوانان حزب رستاخیز ملت ایران در استان کرمان

اعلام نرخ اغذیه توسط اتاق اصناف کرمان ــ ۱۳۵۲ ش.

شماره ۴۵۰۵
تاریخ ۵۲/۱۰/۲۶

اتاق اصناف کرمان

آگهـــــــی

کمیسیون نظارت بر اتاق اصناف کرمان در جلسه مورخ ۵۲/۱۰/۲۵ نرخ چلو کباب چلو خورشت و سایر اغذیه را بشرح زیر تصویب نموده که برای اطلاع عموم آگهی میشود

الف ـ (تریا فرد و تریا ایران)

۱ـ چلو کباب سلطانی شامل دیس برنج و ۲۵ گرم کره و یک سیخ کباب برگ از گوشت گوسفند وزن خام کباب ۱۳۰ گرم	۹۰ ریال
۲ ـ چلو ماهی	« ۷۰
۳ـ چلو مرغ با یک چهارم مرغ	« ۷۵
٤ ـ چلو گوشت با گوشت گوسفند	« ۷۵
٥ ـ چلو خورشت قیمه	« ۵۰
٦ـ کباب کوبیده (با ۸۰ گرم گوشت گوسفند خام)	« ۱۲
۷ـ انواع نوشابه غیر الکلی بزرگ	« ۸
۸ـ چلو کباب کوبیده با دو سیخ کباب (وزن هر سیخ ۸۰ گرم) از گوشت گوسفند	۵۰ ریال

ب ـ (در خانه شهر کرمان)

۱ـ چلو کباب برگ سلطانی شامل دیس برنج و ۲۵ گرم کره و یک سیخ کباب برگ از گوشت گوسفند وزن خام کباب ۱۳۰ گرم	۹۰ ریال
۲ـ چلو کباب کوبیده با دو سیخ کباب گوشت گوسفند	« ۵۰

۳ـ چلو خورشت	۸۰ ریال	٤ ـ چلو ماهی	« ۸۰
٥ـ خوراک مغز با پرس با مخلفات	« ۸۰	٦ـ چلو کباب یک پرس	« ۱۲۰
۷ـ خوراک زبان با مخلفات	« ۸۰	۸ـ خوراک دل و جگر مرغ با مخلفات	۹۰ ریال
۹ـ شنیسل مرغ هر پرس	« ۱۲۰	۱۰ـ ماهی کباب یک خوراک	« ۱۰۰
۱۱ـ سوپ جو	« ۴۰	۱۲ـ کباب بره یک خوراک	« ۱٤۰
۱۳ـ املت قارچ	« ٦۰	۱٤ـ سالاد فصل	« ۲۰
۱۵ـ نوشابه غیر الکلی بزرگ	« ۱۰	کلیه نرخهای بالا ۱۰٪ اضافه میشود	

رئیس اتاق اصناف کرمان ـ محمد علی رشید فرخی



اتاق اصناف کرمان ــ ۱۳۵۲ ش.

۱ــ جلیل مظهری ۲ــ عزت‌الله صابری ۳ــ سید علی علوی (شهردار) ۴ــ حسین اطهری ۵ــ جلیل رشیدفرخی ۶ــ محمد صنعتی ۷ــ وثوقی (اولین مدیر کل بازرگانی کرمان) ۸ــ پناه‌پور ۹ــ علی خوارزمی ۱۰ــ اکبر عبدی ۱۱ــ محمدجواد گرامی ۱۲ــ اکبر نظریان



مراسم بزرگداشت روز اصناف در مجمع امور صنفی کرمان ــ تیر ۱۳۹۱ ش.

اسماعیل نجار (استاندار) ــ آیت‌الله جعفری (نماینده ولی فقیه و امام جمعه) ــ محمد صنعتی

۲ـ کلوپ روتاری

«نخستین باشگاه روتاری در سال ۱۹۰۵ م. (۱۲۸۴ ش.) توسط یک حقوق‌دان صهیونیست به نام «پل هریس» در شیکاگو در آمریکا تشکیل شد ... روتاری بنا بر تعریف مؤسسین آن به مفهوم چرخ‌های دوّار یک کارخانه‌ی به هم پیوسته است که با چرخش هر دنده، دنده‌های دیگر نیز به حرکت در می‌آیند و در نتیجه کل سیستم متحرک می‌شود ... این سازمان بین‌المللی در بیان هدف خود به چهار اصل و شعار کلیدی و ساده اکتفا کرده‌اند. شعار «خدمت بالاتر از خود» هدف عالی سازمانی است که نمایندگان برجسته پیشه‌ها و مشاغل گوناگون را بر گرد هم می‌آورد تا هر یک از آن‌ها در طریق خدمت بکوشند ... هدف ظاهری [روتاری] به چهار اصل تقسیم می‌کنند: اصل اول: بسط دوستی و آشنایی به منظور فراهم آوردن فرصت برای خدمت. اصل دوم: تقویت و تشویق ملاک‌های عالی اخلاقی در کار و پیشه و بازرگانی و شناسایی ارزش کلیه مشاغل مفید و وظیفه هر روتارین در حفظ احترام شغل و پیشه خود به عنوان وسیله برای خدمت به جامعه. اصل سوم: به کار بردن ایده‌آل خدمت به جامعه از طرف هر روتارین در زندگی شخصی و بازرگانی و شغلی و اجتماعی خود. اصل چهارم: بسط و پیش بردن تفاهم و حسن نیت و صلح بین‌المللی از طریق دوستی و رفاقت جهانی بازرگانان و صاحبان مشاغل که در ایده‌آل خدمت متحد شده‌اند ...[1]».

اما این کلوپ در کرمان در مهر ماه سال ۱۳۵۱ ش. شروع به کار نمود. در گزارش روزنامه فاتح از اولین جلسه آن آمده است:

«... آقای هادی امیرابراهیمی مشاور اداری روتاری بین‌المللی هدف از تأسیس کلوپ روتاری را تشریح نموده، گفتند: قریب ۶۷ سال قبل شخصی به نام پل. پ. هاریس اساس روتاری بین‌المللی را در شیکاگو بنیان گذاری کرد. هدف و شعار روتاری عبارت است از خدمت به سایرین مقدم بر خدمت به خود ـ کسی بیشتر سود را می‌برد که بهتر خدمت کند و در چارچوب این شعار هر فرد روتاری کوشش می‌نماید که وضع محیط و اجتماع خود را بهبود بخشد، خدمت‌گزار مفیدی برای همشهریان خود باشد و خلاصه کلیه امور معنوی را رعایت نماید.

۱ـ برگرفته از: کلوپ روتاری به روایت اسناد ساواک، ج اول، ص چهارده و پانزده.

تأسیس کلوپ روتاری
در کرمان

تیتر روزنامه فاتح مهر ماه ۱۳۵۱

کلـوپ روتـاری در کرمـان در مهـر مـاه سـال ۱۳۵۱ ش. شـروع بـه کار نمـود «... آقـای «هـادی امیـر ابراهیمـی» مشـاور اداری روتـاری بین‌المللـی هـدف از تأسـیس کلـوپ روتـاری را تشـریح نمـوده، گفتنـد: قریـب ۶۷ سـال قبـل شـخصی بـه نـام «پـل. پ. هاریـس» اسـاس روتـاری بین‌المللـی را در شـیکاگو بنیان‌گـذاری کـرد. هـدف و شـعار روتـاری عبـارت اسـت از خدمـت بـه سـایرین مقـدم بـر خدمت به خود ـ کسـی بیشـتر سـود می‌بـرد کـه بهتـر خدمـت کنـد و در چارچـوب ایـن شـعار هـر فـرد روتـاری کوشـش می‌نمایـد کـه وضـع محیـط و اجتمـاع خـود را بهبـود بخشـد، خدمت‌گـزار مفیـدی بـرای همشـهریان خـود باشـد و خلاصه کلیـه امـور معنـوی را رعایت نمایـد. در تعقیـب ایـن جلسـه روز سه‌شـنبه بیسـت و پنجـم مهر مـاه جاری بـرای انتخـاب هیئت رییسـه کلـوپ، چهـل و یـک نفـر از شـخصیت‌های محلی اسـتان کرمـان در خانه شـهر اجتمـاع نمودنـد. در ایـن جلسـه آقـای هـادی امیـر ابراهیمی، ابتـدا عـده‌ای از آقایـان که خـود را بـرای هیئـت مدیـره کلـوپ کاندیدا نمـوده بودنـد معرفی کـرد و پس از اخـذ رأی نتایـج بـه ایـن شـرح اعـلام شـد: ۱ـ آقـای مهنـدس فریـدون امیـر ابراهیمی، رییـس ۲ـ آقایـان دکتـر ناصـر و دکتـر ارجمنـد، نـواب رییـس ۳ـ آقـای حق‌دوسـتی، دبیـر ۴ـ آقای عبـاس اژدری، خزانـه‌دار ۵ ـ آقـای محمـدی، مشـاور. کلـوپ مزبـور روزهـای یکشـنبه در خانه شـهر جلسـات هفتگـی خـود را تشـکیل خواهـد داد[۱] ».

در گـزارش دیگـری آمـده: «هفتـه گذشـته جلسـه هفتگـی اعضـای کلـوپ روتاری در کرمـان تشـکیل و انتخابـات آن انجـام گرفـت. در ایـن جلسـه اکثریـت اعضـای کلـوپ روتـاری (در کرمـان) حضـور داشـتند کـه در مراسـم انتخابـات آن شـرکت کردنـد. پـس از بیانـات آقـای مهنـدس چنگیـزی رییـس سـابق روتـاری، انتخابـات انجـام گرفـت و در نتیجـه آقـای احمـد ارجمنـد کرمانـی بـه سـمت رییـس، آقـای

۱ـ روزنامه فاتح، ۲۷ مهر ۱۳۵۱، شماره ۱۲۱۴.

دکتـر مهـدی اسـتوار، دبیـر ـ آقـای محمـد صنعتـی، رییـس تشـریفات و آقـای محمـد محمـدی، خزانـه‌دار و آقـای دکتـر کاظـم علائـی و آقـای مهنـدس ابقـری عضـو علی‌البـدل انتخـاب شـدند و ضمنـاً آقـای مهنـدس چنگیـزی رییـس سـابق کلـوپ روتـاری بـه سـمت نایـب رییـس کلـوپ مذکـور برگزیـده شـدند[1] ».


هیئت رئیسه جدید کلوپ

سپس نسبت به انتخاب
اعضای هیئت رئیسه جدید کلوپ
اخذ رای بعمل آمد و در نتیجه
باتفاق آراء آقایان دکتر کاظم
علائی بسمت رئیس
عزت‌اله سالار کلانتری
نایب رئیس
محمد صنعتی دبیر
مهندس فخار مسئول
تشریفات
محمد حسین صالحی
خزانه دار
علی نوذری و ابراهیم توکلی
بسمت اعضای هیئت رئیسه
برگزیده شدند
که فعالیتهای خود را در
زمینه پیشرفت هرچه بیشتر
کلوپ روتاری کرمان براساس
مقررات روتاری بین‌المللی
انجام دهند.

گزارش روزنامه اندیشه از کلوپ روتاری کرمان[2]

روزنامـه اندیشـه نیز در گزارشـی آورده: «جلسـه هفتگی کلـوپ روتاری کرمـان با حضور اعضـای مربوطـه بـه منظـور انتخـاب هیئـت رییسـه جدیـد در محـل کلـوپ تشـکیل گردیـد. در ایـن جلسـه ابتـدا امـور جـاری کلـوپ مـورد بررسـی قـرار گرفـت. آنـگاه آقای دکتـر عیسـی ضیـاء ابراهیمـی معـاون مدرسـه امـور اداری و بازرگانـی کرمـان پیرامـون پیشـرفت امـور دانشـگاهی در کرمـان سـخن گفـت. سـپس نسـبت بـه انتخـاب اعضای هیئـت رییسـه جدیـد کلـوپ اخـذ رأی بـه عمـل آمـد و در نتیجـه بـه اتفـاق آراء آقایـان دکتـر کاظـم علائـی بـه سـمت رییـس، عـزت‌الله سـالار کلانتـری؛ نایب رییـس ـ محمد صنعتـی؛ دبیـر ـ مهنـدس فخار؛ مسـئول تشـریفات ـ محمد حسـین صالحـی؛ خزانه‌دار ـ علـی نـوذری و ابراهیـم توکلـی بـه سـمت اعضـای هیئـت رییسـه برگزیده شـدند، که فعالیت‌هـای خـود را در زمینـه پیشـرفت هـر چـه بیشـتر کلـوپ روتـاری کرمـان بـر اسـاس مقـررات روتـاری بین‌المللـی انجـام دهنـد[3] ».

۱ـ روزنامه فاتح، ۱۵ـ اسفند ـ ۱۳۵۳ـ شماره ۱۳۴۲.

۲ـ روزنامه اندیشه، دوشنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۵، شماره ۲۴۸۷۲.

۳ـ همان، همان شماره.

۳ــ انجمن‌های نیکوکاری
الــــف ــ بنیـــاد نیکـــوکاری اســـتان کرمـــان


بنیاد نیکوکاری والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی
تاریخ ۲۵۳۶/۷/۱۰
شماره ۹۸۱۸

آقای محمد صنعتی

در نهایت مسرت باطلاع میرساند که بنا به پیشنهاد جناب آقای محمد طباطبائی استاندار محترم کرمان از طرف هیئت مؤسس از این تاریخ بعضویت هیئت مدیره و خزانه دار بنیاد نیکوکاری کرمان منصوب میشوید . امیدوار است با علاقه و جدیت خاص بر مبنای وظائف و اختیاراتی که در اساسنامه پیش بینی گردیده در راه تحقق مقاصد و هدفهای این مؤسسه عام المنفعه از هرگونه کوشش و مجاهدت دریغ نفرمائید .

رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل بنیاد نیکوکاری
والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی
علینقی سعید انصاری

انتصاب محمد صنعتی به عضویت هیئت مدیره و خزانه‌دار بنیاد نیکوکاری

[متن سند]:
بنیاد نیکوکاری والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی
تاریخ: ۲۵۳۶/۷/۱۰ [۱۳۵۶]
شماره: ۹۸۱۸
آقای محمد صنعتی

در نهایت مسرت به اطلاع می‌رساند که بنا به پیشنهاد جناب آقای محمد طباطبائی استاندار محترم کرمان از طرف هیئت مؤسس از این تاریخ به عضویت هیئت مدیره و خزانه‌دار بنیاد نیکوکاری منصوب می‌شوید. امیدوار است با علاقه و جدیت خاص بر مبنای وظایف و اختیاراتی که در اساس‌نامه پیش‌بینی گردیده، در راه تحقق مقاصد و هدف‌های این مؤسسه عام‌المنفعه از هر گونه کوشش و مجاهدت دریغ نفرمایید.

[امضا]: رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل بنیاد نیکوکاری والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی   علی‌نقی سعید انصاری


وزارت کشور
استانداری کرمان
۱۲۱۶۵
۳۶/۷/۲۵

آقای محمد صنعتی

به پیوست حکم شماره ۹۸۱۸ــ۳۶/۷/۱۰ مبنی بر انتصاب شما بعنوان عضو هئیت مدیره بنیاد نیکوکاری والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی دراستان کرمان ارسال میگردد.

محمد طباطبائی ــ استاندار کرمان

ازطرف جهان بین

گیرنده رونوشت
بنیاد نیکوکاری والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی
دراستان کرمان

[متن سند]:

وزارت کشور ـ استانداری کرمان

شماره: ۱۲۱۶۵

تاریخ: ۳۶/۷/۲۵ [۱۳۵۶]

آقای محمد صنعتی

به پیوست حکم شماره ۹۸۱۸ ـ تاریخ ۳۶/۷/۱۰ انتصاب شما به عنوان عضو هیئت مدیره بنیاد نیکوکاری والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی در استان کرمان ارسال می‌گردد.

[امضا]: محمد طباطبائی استاندار کرمان

از طرف: جهان بین

گیرنده‌رونوشت: بنیاد نیکوکاری والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی در استان کرمان

انتصاب محمد صنعتی به عضویت شورای عالی بنیاد نیکوکاری کرمان



۵۴۹۲

وزارت کشور

استانداری کرمان

آقای صنعتی

باستناد ماده ۶ آئین نامه شعب بنیاد نیکوکاری والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی عضویت شورایعالی استان بعهده شما محول شده است. لذا خواهشمند است ساعت ۱۷ روز دوشنبه ۲۷/۵/۲۳ جهت تشکیل شورا و انتخاب اعضاء هیئت مدیره بنیاد مذکور در استانداری حضور بهمرسانید. هـ

محمد طباطبائی

استاندار و رئیس ش. عالی استان

[متن سند]:

وزارت کشور ـ استانداری کرمان

شماره: ۵۴۹۲ ـ تاریخ: ۳۷/۵/۲۱ [۱۳۵۷]

آقای صنعتی؛ رییس انجمن شهرستان

به استناد ماده ۴ آیین‌نامه شعب بنیاد نیکوکاری والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی، عضویت شورای عالی استان به عهده شما محول شده است، لذا خواهشمند است ساعت ۱۷ روز دوشنبه ۳۷/۵/۲۳ جهت تشکیل شورا و انتخاب اعضاء هیئت مدیره بنیاد مذکور در استانداری حضور بهم رسانید.

[امضا]: محمد طباطبائی ـ استاندار و رییس شورای عالی استان

ب ـ بنیاد نیکوکاری حضرت سجاد (ع)



دکترسام‌زاده

در خصــوص پیشــینه‌ی ایــن بنیــاد محمــد صنعتــی می‌گویـد: «فکـر تأسـیس آن بـه سـال سـال ۱۳۴۴ش. بـر می‌گـردد و افـرادی چـون: مرحـوم عبدالحسـین صالحـی، مرحــوم حــاج میــرزا عبدالرحمانــی، محمدعلــی کارنمــا، مرحـوم ماشـاالله ارجمنـدی، غلامحسـین محرابـی، مرحـوم شـــکرالله حســـین‌زاده، محمـــد محمـــدی، حـــاج حســـن ودیعتـی، مرحـوم کامیابـی، مرحـوم علـی اصغـر شـکیبی و ... در پـی تشـکیل مکانی بودنـد تـا در آنجـا درمـان بیمـاران مسـتمند بـه صـورت رایـگان بیمـاران انجـام گیـرد.

پـس از انتخـاب هیئـت مدیـره و برگـزاری جلسـات متعـدد، در نهایت ایـن امر محقق گردیـد و در تقاطـع خیابان‌هـای ابوحامـد و سـه راه شـمال جنوبـی (شـهید چمـران) ایـن بنیـاد در زمـان اسـتانداری سـعیدی فیروزآبـادی، شـروع بـه فعالیـت نمود.

بی‌تردیـد بـا حضـور و اقدامـات چشـمگیر دکتـر علـی سـام‌زاده و دیگـر اعضـای هیئـت مدیـره، پیشـرفت‌های مطلوبـی انجـام گرفـت، بـه نحـوی کـه در حـال حاضـر، بـا همـکاری دانشـکده علـوم پزشـکی کرمـان، ایـن بنیـاد موفـق بـه ایجـاد درمانگاه‌هــای ذیــل شــده اســت:

۱ـ مرکــز بهداشــتی درمانــی شــماره ۱ (ابوحامــد) ۲ـ مرکــز بهداشــتی درمانــی شــماره ۲ (شــهاب) ۳ـ مرکــز بهداشــتی درمانــی شــماره ۳ (شــکوری) ۴ـ مرکــز بهداشـتی درمانـی شـماره ۴ (هوتـک) ۵ ـ مرکز بهداشـتی درمانی شـماره ۵ (شـهید مفتـح ـ منتظـری) ۶ ـ مرکـز بهداشـتی درمانـی شـماره ۶ (فرهنگیـان) ۷ ـ مرکـز بهداشــتی درمانــی شــماره ۷ (امــام حســن مجتبــی) ۸ ـ مرکــز بهداشــتی درمانــی شــماره ۸ (نصیــری) ۹ ـ مرکــز بهداشــتی درمانــی شــماره ۹ (تیمســار نکویــی) ۱۰ـ مرکــز بهداشــتی درمانــی شــماره ۱۰ (ارجمنــدی)

همچنیــن در راســتای خدمــات بهتــر و بیشــتر بــه مــردم ایــن ناحیــه، بیمارســتان الزهــرا (س) وابســته بــه ایــن بنیــاد، بــا اخذ مجــوز عمل جراحی قلــب باز، پیونــد رگ، آنژیوگرافــی و اکوکاردیوگرافــی، بــا تعرفــه‌ای برابــر یــک ششــم تعرفه بیمارســتان‌های

تهـران در شـهر کرمـان (خیابـان کار) مشـغول فعالیت اسـت[1] .

لازم بـه ذکـر اسـت، بـا مسـاعی مرحـوم «حـاج ماشـاءالله رمضانـی کریـم» در قریـه هوتـک، درمانـگاه سـجادیه هوتک و همچنین مسـجدی جهت ادای فریضه مسـافرین مشـهد مقـدس بـه نام مسـجد حضـرت سـجاد (ع) و دبسـتانی بـه همین نام سـاخته و اکنـون مـورد اسـتفاده قـرار می‌گیـرد. هـم اکنـون نیـز سـاختمان مرکـز بهداشـتی و بیمارسـتان مـدرن (۴۰ تخـت خوابـی) کـه توسـط مرحـوم حـاج ماشـاءالله رمضانی کریـم سـاخت آن آغـاز شـده بـود، توسـط بنیـاد نیکـوکاری حضـرت سـجاد (ع) و به سرپرسـتی و همـت محمـد صنعتـی، در مرحلـه نهایـی و بهره‌برداری اسـت[2] .



بازدید از درمانگاه هوتک ـ ۱۳۵۳ ش.

۱ـ محمد صنعتی ۲ـ تیرانداز (استاندار کرمان) ۳ـ ماشاءالله رمضانی کریم ۴ـ صفوی (کدخدای هوتک)

۵ـ احمد نشاط (رییس آموزش و پرورش شهرستان کرمان)

---

۱ ـ با تشکر از آقای دکتر علی سامزاده مبنی بر ارایه اطلاعات مزبور.

۲ ـ افتخـار همـکاری در سـاخت ایـن بیمارسـتان کـه بـه همـت مرحـوم حـاج ماشـاءالله رمضانـی کریـم در روسـتای هوتـک آغـاز شـده بـود، پـس از فـوت آن مرحـوم، بـه ایـن جانـب محـول گردیـد و اکنـون کار سـاختمان آن در مراحـل انتهایـی اسـت و امیـدوارم هـر چـه زودتـر مـورد بهره‌بـرداری قـرار گیـرد. لازم بـه ذکـر اسـت، مرحـوم رمضانـی کریـم مقـداری زمیـن پسـته‌ای جهـت تأمیـن هزینه‌هـای ایـن بیمارسـتان وقـف نمـود، بنـده نیـز در ایـن راسـتا، مقـدار زمیـن پسـته‌ای دیگـری بـر ایـن بیمارسـتان وقـف نمـوده‌ام (محمـد صنعتـی).

ج ـ آموزش مهارت‌های فنی به نوجوانان پرورشگاه‌های صنعتی و دیلمقانی

آقـای صنعتـی در ایـن خصـوص می‌گویـد: «از دوره نوجوانـی و همچنیـن هنـگام فعالیـت در کارخانـه خورشـید، بعضـاً بـا بچه‌های بی‌سرپرسـت سـاکن در پرورشـگاه صنعتـی همـکار و دوسـت بـودم، تـلاش آنـان بـرای سـاختن زندگـی بهتـر، مـرا بـه سـر شـوق مـی‌آورد و همیشـه بـا دیـده احتـرام بـه آنـان می‌نگریسـتم. از ایـن رو کمـک و یـاری بـه ایـن جوانـان، بـه ویـژه از زمـان آشـنایی و مـراوده بـا مرحـوم «عبدالحسـین صنعتـی‌زاده»[1] بیشـتر و عمیق‌تـر گردیـد. لـذا پـس از آن کـه اقـدام بـه تأسـیس کارگاه فنـی نمـودم، بـرای آن کـه بتوانـم در حـد وسـع و تـوان خـود، منشـأ خدماتـی بـرای ایـن افـراد باشـم، بـه ایـن فکـر افتـادم تـا زمینـه‌ی کسـب مهـارت فنـی و حرفـه‌ای را بـرای آنـان مهیـا کنـم.



۱ـ فرقانی (تاجر فرش) ۲ـ اوحدی (رییس پرورشگاه صنعتی) ۳ـ محمد صنعتی ۴ـ عبدالحسین صنعتی‌زاده ۵ـ حاج علی زارع زاده (مسئول امور مالی پرورشگاه صنعتی) ـ ۱۳۴۲ ش.

۱ـ «متولـد ۱۲۷۲ ش. کرمـان، فرزنـد حـاج علـی اکبـر (بنیان‌گـذار پرورشـگاه صنعتـی)، از سـن ۱۴ سـالگی به کسـب و تجـارت پرداخـت ولـی از آن جـا کـه از ابتـدای جوانـی بـه کار نویسـندگی، بـه ویـژه داستان‌نویسـی علاقـه داشـت، نوشـتن آثـاری (دام‌گسـتران، مجمـع دیوانـگان، روزگاری کـه گذشـت و ...) را آغـاز کـرد. وی پدر مرحـوم همایـون صنعتـی‌زاده اسـت». دانشـور، محمـد: چهره‌هـای مانـدگار کرمـان، ۳۰۵ تـا ۳۰۷.

لـذا پـس از صحبـت با مسـئولین پرورشـگاه‌های صنعتـی[1] و دیلمقانی[2] و اسـتقبال شـدید آنـان از ایـن طـرح، از سـال ۱۳۴۲ ش. بـا برنامه‌ریـزی و تقسـیم ۳۰ ـ ۴۰ نوجوانـان علاقه‌منـد، بـه چنـد گـروه، هـر روز تعـدادی از جوانـان پرورشـگاه صنعتی ـ نظـر بـه هم‌جـوار بـودن کارگاه و محـل پرورشـگاه ـ در کارگاه حضـور می‌یافتنـد و مهارت‌هـای جـوش‌کاری و فلـزکاری را فـرا می‌گرفتنـد.

امـا در خصـوص حضـور نوجوانان و جوانـان پرورشـگاه دیلمقانـی در کارگاه بنده نیز بایـد عـرض نمایـم، بـه دلیـل بعـد مسـافت پرورشـگاه بـا کارگاه، بـا کسـب موافقـت مسـئولین پرورشـگاه، مکانـی را در محـل پرورشـگاه بـه صـورت کارگاه درآورده و بـا تجهیـز وسـایل مـورد نیـاز، آمـوزش نوجوانـان ایـن پرورشـگاه را در همـان محـل برگـزار می‌نمودیـم.

حـدود پانـزده سـال (۱۳۵۸ ـ ۱۳۴۳) ایـن کار بـه صـورت مسـتمر انجـام می‌گرفت و در ایـن سـال‌ها بسـیاری از بچه‌هـای ایـن دو پرورشـگاه بـا کسـب مهـارت فنـی توانسـتند پـس از بیـرون آمـدن از محیـط پرورشـگاه، بـه عنـوان اسـتادکار ماهـر در کارگاه بنـده و یـا بـه طـور مسـتقل، بـه نحـو آبرومنـدی تأمیـن معـاش نماینـد[3] ».

۱ـ لازم بـه ذکـر اسـت ایـن پرورشـگاه توسـط مرحـوم حـاج علـی اکبـر صنعتـی تأسـیس گردیـد. در زندگی‌نامـه وی آمـده اسـت: «در سـال ۱۲۳۸ ش. در کرمـان متولـد شـد و در کاروان‌سـرای هندوهـا بـه تجـارت شـال و کُـرک اشـتغال داشـت و در جـوار تجـارت، اشـخاصی را هـم کـه مبتـلا بـه چشـم درد و زخم‌هـای صـورت و سـر بودنـد، مـداوا می‌کـرد. او بـا خصلـت نیکـوکاری کـه در نهـادش سرشـته بـود، در آغـاز زمسـتان‌ها لباس‌هایـی از کربـاس تهیـه می‌کـرد و بـه اطفـال یتیـم و اشـخاص فقیـر مـی‌داد. در دوران حکومـت نصرت‌السـلطنه (۱۳۳۴ ق.) بـه منظـور کمـک بـه فقـرا، از معاریـف و اعیـان شـهر دعوتـی بـه عمـل آورد و سـرانجام مقـرر گردیـد دارالایتامـی تأسـیس گـردد و وی عهـده‌دار سرپرسـتی آنجـا شـود. اولیـن پرورشـگاه کرمـان در محلـی کـه توسـط آقا میرزا حسـین امـام جمعـه (واقع در گوشـه میـدان ارگ) بـه ایـن امـر اختصـاص داده شـد، توسـط وی راه‌انـدازی گردیـد. پـس از افـت و خیزهـای متعـدد، توانسـت در زمینـی واقـع در خیابـان شـاهپور (شـریعتی) بـا کمـک عـده‌ای از خیریـن سـاختمانی آمـاده نمایـد و پرورشـگاه را در سـال ۱۳۱۵ ش. بـه ایـن محـل (مـوزه فعلـی صنعتـی) منتقـل نمایـد. مرحـوم حـاج علـی اکبـر صنعتـی در سـال ۱۳۱۸ ش. فـوت نمـود و بنـا بـر وصیـت او در خـود پرورشـگاه دفن گردیـد. برگرفته از: دانشـور، محمـد: چهره‌هـای مانـدگار کرمـان، ۲۹۹ تـا ۳۰۲.

۲ـ ایـن پرورشـگاه پـس از قتـل دیلمقانـی (احمـد یزدان‌پنـاه در جـاده زرنـد ـ کرمـان) توسـط ورثـه‌ی او در منـزل شـخصی او واقـع در خیابـان زریسـف تأسـیس گردید (محمـد صنعتـی).

۳ـ برگرفته از متن مصاحبه با آقای محمد صنعتی، آذر ۱۳۹۲.



بازدید استاندار کرمان از کارگاه آموزشی فنی نونهالان پرورشگاه صنعتی

(کارگاه محمد صنعتی) ـ ۱۳۴۳ ش.

۱ـ حجت‌الاسلام مدنی ۲ـ مشیری (پیشکار دارایی) ۳ـ سعیدی فیروزآبادی (استاندار)

۴ـ سرهنگ صیرفی (مدیر کل اوقاف) ۵ـ آسایی (مدیر کل آموزش و پرورش) ۶ـ محمد صنعتی

۷ـ کاظم ضیایی (معاون استاندار) ۸ـ سرهنگ خشایار (فرمانده لشکر هفت کرمان)



بازدید استاندار کرمان از کارگاه کارآموزی پرورشگاه دیلمقانی ـ ۱۳۴۶ ش.

۱ـ هوشنگ عامری (استاندار) ۲ـ مرحوم همتی (پدر شهید همتی)

۳ـ سرهنگ صیرفی (مدیر کل اوقاف) ۴ـ بیداروند (کارمند اوقاف)

۵ـ عبدالله دهش (رییس پرورشگاه) ۶ـ احمد نشاط (رییس فرهنگ شهرستان)

که توسط محمد صنعتی راه اندازی شده برای ایتام



هیئت امنای پرورشگاه صنعتی کرمان ــ ۱۳۹۲ ش.

۱ــ محمود صنعتی ۲ ــ مهدی آگاه ۳ ــ محمد صنعتی ۴ ــ رحیمی

۵ ــ عرب پور ۶ ــ سردار بنی اسدی راد ۷ ــ میراحمدی ۸ ــ علوی ۹ ــ نیک پور ۱۰ ــ آقا عباسی

ـبنیادخیریه‌فرهنگی-تربیتی‌حاج‌علی‌اکبرصنعتی‌ومؤسسات‌وابسته

حال کـه صحبت از پرورشگاه صنعتـی کرمـان گردیـد، بـد نیسـت در اینجـا اشـاره‌ای بـه پیشـینه ایـن بنیـاد خیریـه فرهنگـی ـ تربیتـی قدیمی شـهر کرمـان و مؤسسـاتی شـود کـه عایـدات آن عمدتـاً صـرف امـورات ایـن بنیـاد می‌گـردد.

ایـن بنیـاد کـه در ابتدا «دارالایتام» و سـپس «پرورشـگاه صنعتـی» و در سـال‌های اخیر «بنیـاد فرهنگـی ـ ترتبیتـی صنعتـی» نامیده شـده، یکی از نهادهـای غیر دولتـی کرمان اسـت کـه در سـال ۱۲۹۵ ش. بـه همـت بلنـد «حـاج علـی اکبـر صنعتـی» در زمـان جنـگ جهانـی اول کـه فقـر، قحطـی و گرسـنگی در کرمان بیداد می‌کرد، تأسـیس شـد.

وی در اولیـن اقـدام، کمیسـیونی متشـکل از افـراد متمکـن خیرخـواه شـهر کرمـان زیـر نظـر نصرت‌السـلطنه (حاکـم کرمـان ۱۲۸۸ ق/ ۱۹۰۹ م.) تشـکیل داد و تعدادی از اطفـال یتیـم را کـه در ابتـدا سـی نفـر بودنـد، جمـع آوری نمـود تـا بتوانـد در آن شـرایط سـخت، آنـان را از مـرگ نجـات دهـد و هـم حرفه و صنعتـی بیاموزنـد. بدین ترتیـب اولیـن پرورشـگاه ایـران شـکل گرفـت کـه فعالیـت آن بـه طـور مسـتمر تـا بـه امـروز ادامـه داشـته اسـت.



حاج‌اکبر صنعتی و تعدادی از کودکان پرورشگاه صنعتی

پرورشـگاه صنعتـی؛ در سـال ۱۳۱۸ ش. چنـد ماهـی پیـش از درگذشـت مرحـوم حـاج علـی اکبـر صنعتـی بـه محـل فعلـی ـ قسـمتی کـه امـروزه در اختیـار مـوزه هنرهـای معاصـر صنعتـی اسـت ـ منتقـل و در سـال ۱۳۴۱ ش. نیـز سـی هـزار متـر مربـع زمیـن خریـداری و بـه آن افـزوده شـد و سـاختمان‌های کنونـی آن تـا شـروع انقـلاب اسـلامی سـاخته و آمـاده گردیـد.

ایـن جانـب (محمـد صنعتـی) تقریبـاً از همیـن سـال‌ها بـه بعـد بـه واسـطه فعالیت‌هـای اجتماعـی و عضویـت در انجمـن نیکـوکاری اسـتان، افتخـار همـکاری بـا ایـن مرکـز خیریـه را داشـته و دارم. چـه در سـال‌های اولیـه مشـارکت، در کنـار مرحـوم «عبدالحسـین صنعتـی» و مرحـوم مهنـدس «علی‌جـان صنعتـی» کـه از مهندسـان زبـده، بـا سـواد و سـخت کـوش زمـان خـود بـود و بـا آن کـه مسـئولیت سـنگین صـادرات خـاک سـرخ جزیـره هرمـز را بـر عهـده داشـت و سـخت گرفتـار بـود، مسـافت طولانـی بنـدر عبـاس تـا کرمـان را طـی کـرده و مرتبـاً در جلسـات تصمیم‌گیـری پرورشـگاه صنعتـی شـرکت می‌کـرد. مرحـوم «سـرهنگ خشـایار»- فرمانـده لشـکر کرمـان- کـه سرپرسـتی امـور خیریـه را بـر عهـده داشـت و هـم چنیـن مرحـوم «احمـد اوحـدی» از فرهنگیـان وارسـته که سـال‌های متمـادی اداره پرورشـگاه را بـر عهـده داشـت و چـه در سـال‌های بعـدی، تـا بـه امـروز کـه قریـب ۵۰ سـال اسـت بـه طـور مسـتمر بـا آن خیریـه همـکاری نزدیـک داشـته‌ام. همـواره کوشـیده‌ام بـا همـکاری افـراد دلسـوزی کـه وقـت خـود را وقـف سرپرسـتی ایتـام کرده‌انـد همـکاری کنـم. از جملـه ایـن افـراد مرحـوم «حـاج حمیـد هنـدوزاده» بود کـه تقریبـاً از ابتـدای انقـلاب تـا سـال ۱۳۸۶ ش. مدیـر عامـل پرورشـگاه بـود و همه عمـر کاری وی در خدمـت ایـن مؤسسـه بـود و مهنـدس «محمدرضـا بنی‌اسـدی راد» مدیرعامـل پرورشـگاه (۱۳۸۶ ـ ۱۳۹۳) کـه از افـراد مـورد وثـوق «همایـون صنعتـی‌زاده» بـود و هـم اکنـون نیـز ریاسـت هیئـت مدیـره پرورشـگاه را بـر عهـده دارد و «مسـعود نیک‌پـور» نیـز در زمـان مسـئولیت وی بـه عنـوان قائـم مقـام بنیـاد در اداره پرورشـگاه نقـش داشـت و اکنـون نیـز مهنـدس «محمـود صنعتـی» (فرزنـد مرحـوم مهنـدس علی‌جـان صنعتـی) مدیریـت عامـل ایـن بنیـاد را عهـده دار اسـت. همچنیـن «مهـدی آگاه» رییـس هیئـت مدیـره (۱۳۸۸ - ۱۳۹۳) از خانواده‌هـای خـلاق و کارآفریـن کرمـان کـه در اتـاق بازرگانـی نیـز مشـغول خدمـت اسـت و پروفسـور «رجبعلی‌پـور» چهـره برتـر ریاضـی کشـور کـه در کنـار مشـغله فـراوان

علمـی، عضویـت هیئـت امنـای بنیـاد صنعتـی را نیـز پذیرفتـه اسـت.
بـه یـاد مـی‌آورم، وابسـتگی مـن بـه پرورشـگاه صنعتـی در سـال‌های قبـل از انقـلاب تـا بـه آن انـدازه بـود کـه در سـال ۱۳۵۲ ش. وقتـی مرحـوم عبدالحسـین صنعتـی‌زاده در فـرودگاه پاریـس سـکته کـرد و درگذشـت، وزارت خارجـه از طریـق وزارت کشـور و اسـتانداری کرمـان ایـن خبـر را نخسـتین بـار بـه مـن اطـلاع دادنـد.
بـه هـر حـال ۹۸ سـال تـلاش، نیـت پـاک، نهراسـیدن از شکسـت‌ها، اسـتقامت، از نـو شـروع کردن‌هـای حـاج علـی اکبـر صنعتـی (تـا سـال ۱۳۱۸ ش.) و پسـرش عبدالحسـین (تـا سـال ۱۳۵۲ ش.) و نـوه‌اش همایـون و همسـر دلسـوزش شـهین (تـا سـال ۱۳۸۸ ش.) و در کنارشـان اعضـای هیئـت مدیـره دوره هـای مختلـف، ایـن دارالایتـام کوچـکِ یـک قـرن پیـش را بـه درجـه ای از دوام، قـوام و توانمنـدی رسـانیده، کـه امـروزه یکـی از مهم‌تریـن مراکـز خیریـه در سـطح کشـور اسـت کـه حـدود ۲۵۰ نفـر مددجـوی دختـر و پسـر و دانشـجو و کارورز را تـا آماده شـدن برای زندگـی مسـتقل پـرورش می‌دهـد. اکنـون کـه ۹۸ سـال از تأسـیس آن می‌گـذرد، صدهـا دانش‌آموختـه هنرمنـد، نویسـنده، نقـاش، پزشـک، مهنـدس، ورزشـکار، نظامـی و متخصـص را تحویـل جامعـه داده کـه هـر کـدام بـه تنهایی موجبـات فخر ایـران و ایرانیـان هسـتند از آن جمله‌انـد؛
«سـید علـی اکبـر صنعتـی»؛ هنرمنـد نقـاش و مجسـمه سـاز بلنـدآوازه ایـران، «پروفسـور رجبعلی‌پـور»؛ نابغـه ریاضـی و چهـره مانـدگار دانشـگاهی، «هوشـنگ مـرادی کرمانـی»؛ نویسـنده نامـدار، «مهنـدس علـی جـان صنعتـی» و ... کـه همگی از پرورش‌یافتـگان و دانش‌آموختـگان ایـن مرکـز می‌باشـند.
همچنیـن در هشـت سـال دفـاع مقـدس، ایـن پرورشـگاه ۲۱ شـهید والامقـام تقدیـم انقـلاب کـرده و برخـی از آن‌هـا ماننـد شـهید «سـلیمی کیـا» از سـرداران جبهـه و جنـگ بوده‌انـد.
در ضمـن، بنیـاد صنعتـی بـا هـدف خودکفایی اقتصـادی و گسـترش فرهنـگ کار، اقـدام بـه تأسـیس مؤسسـه‌ها و شـرکت‌هایی نمـود. هـر کـدام از ایـن شـرکت‌ها نقـش سـازنده‌ای در فرهنـگ سـازی، کار آفرینـی، ایجـاد اشـتغال و رشـد و رفـاه اجتماعـی و توسـعه فرهنگـی دارنـد کـه در زیـر بـه آن‌هـا اشـاره می‌شـود.

ـ شرکت‌ها و مؤسسات وابسته به بنیاد فرهنگی ـ تربیتی صنعتی

در عرصه ورزش می‌توان به شرکت فرهنگی ـ ورزشی «آراد» اشاره نمود که از سال ۱۳۸۷ ش. به عنوان باشگاهی ورزشی جهت استفاده فرزندان پرورشگاه صنعتی در بخشی از مجموعه پرورشگاه کار خود را آغاز و در سال ۱۳۹۰ درب آن به روی عموم باز شد تا از امکانات ورزشی آن استفاده شود. باشگاه آراد از مرداد ۱۳۹۲ تحت عنوان شرکت فرهنگی ـ ورزشی آراد رسماً وارد مرحله جدیدی از فعالیت خود شد.

در حوزه فرهنگ می‌توان از مؤسسه فرهنگی- هنری «یادگاران صنعتی کرمان» نام برد. این مؤسسه، شامل ۱۷۰۰ متر مربع ساختمان (جنب خیابان شهید بهشتی) تا سال ۱۳۸۷ ش. محل سرپرستی و خوابگاه فرزندان تحت پوشش بنیاد صنعتی بود.

شرکت فنی ـ مهندسی «هدیش کارمانیا» که وابسته به بنیاد صنعتی بوده، در ۱۳۹۰ ش. به ثبت رسیده، با مدیریت عاملی مهندس «مصطفی هندو زاده» و با نظارت دکتر «یدالله آقا عباسی» رییس بخش هنر دانشگاه شهید باهنر کرمان، انجام این تغییرات را بر عهده گرفت و ساختمان‌ها را با هدف یاد شده، طراحی مجدد و بهینه‌سازی و آماده نمود و اکنون به جز سالن بزرگ، بقیه ساختمان آماده شده و پلاتوی فعلی آن نیز یکی از بهترین پلاتوهای شهر کرمان می‌باشد.

از دیگر فعالیت‌های فرهنگی بایستی به ماهنامه‌ی «عشق و عمل» اشاره نمود که در سال ۱۳۹۰ ش. به منظور گزارش عملکرد بنیاد خیریه صنعتی در چهار صفحه قطع کوچک شروع به فعالیت نمود و در فروردین ماه ۱۳۹۳ ش. جای خود را به نشریه جدیدی به نام «نسیم کرمان» داد.

در عرصه فعالیت‌های اقتصادی نیز بنیاد فرهنگی- تربیتی صنعتی اقدامات مهم و موثری داشته است، که از آن جمله می‌توان به شرکت کشاورزی هلکار نگار (سهامی خاص)که در تاریخ ۱۳۹۳/۳/۱۶ با سرمایه اولیه یک میلیارد ریال (هزار سهم یک میلیون ریالی) به ثبت رسیده و سهم پرورشگاه صنعتی از آن سی و هفت و نیم درصد می‌باشد، اشاره نمود.

شرکت گلاب زهرا از دیگر مؤسسات ارزشمند و فعال وابسته است، که بانیان این حرکت ارزشمند مرحوم «همایون صنعتی» و همسرش خانم «شهین دخت سرلتی (صنعتی)» بودند که نخستین بار این نهال پر ثمر را در این خاک برکت‌خیز غرس نمودند. بی‌تردید پیشرفت و توسعه‌ی فعالیت‌های «گلاب زهرا» جز در سایه‌ی همکاری و همیاری تک تک گل‌کاران منطقه شکل نمی‌گرفت. رواج کشت گل محمدی تغییرات شگرفی را به لحاظ اقتصادی در سطح منطقه‌ی لاله‌زار[1] بر جای نهاده است، به گونه‌ای که بسیاری از خانواده‌ها فقط از قبل این محصول قانع و سودآور امرار معاش می‌کنند و گل محمدی درست زمانی به منطقه لاله‌زار وارد شد که برخی از مردم به کشت و کار تریاک روی آورده بودند[2].

۱ـ اسم قدیم آن «کارزار» بوده، بعد از آن که محمد اسمعیل‌خان وکیل‌الملک (در دوره قاجاریه) آنجا را ملک خود ساخت، آن را لاله‌زار نام نهاد». دکتر باستانی پاریزی نیز آورده: «نام طوایف قدیم کرمان (کارامانیا) بر این ناحیه نهاده شده بوده است. سنگ قبرهایی که نقش کارزار دارد، هنوز آنجا هست». منشی کرمانی، محمد امین: جغرافیای ایالت کرمان در عهد ناصری، ص ۲۱۷.

۲ـ در سال ۱۳۵۴ش. همایون صنعتی‌زاده، دو سال پس از مرگ پدر، هنگامی که به قصد پرداختن به تحقیقات علمی و ادبی به کرمان مهاجرت می‌کند، در این اثنا به قصد تعیین تکلیف چند هکتار زمینی که از پدر به او رسیده، به اتفاق همسرش (شهین سرلتی) به لاله‌زار سفر می‌کند. در یکی از این سفرها، زنی کشاورز، دسته‌ای نعناع تازه به آن‌ها می‌دهد. وی در می‌یابد که عطر و بوی نعناع لاله‌زار از نوع مشابه آن در جاهای دیگر بیشتر است. همین نکته به ظاهر کوچک، فکر ایجاد مزارع گل و گلاب‌گیری را در ذهن او و همسرش جا می‌اندازد. مقداری گل سرخ محصول لاله‌زار را جهت تعیین درصد اسانس و گلاب، آزمایش کرده متوجه می‌شود که عطر گل‌های لاله‌زار ۵۰ درصد بیش از مرکز گلاب آن سال یعنی «قمصر کاشان» است. شهین، کار را با سه دیگ نی‌چه به طور سنتی شروع می‌کند و به تدریج آن را گسترش می‌دهد. این در حالی است که در این مسیر با مخالفت شدید کشاورزان و اهالی روستا نیز مواجه بود، زیرا اهالی چند سالی است مجوز کشت خشخاش گرفته و منطقه را زیر کشت تریاک برده‌اند. کشت تریاک هر چند مقداری بر درآمد روستا افزوده، اما وفور این ماده خطرناک در دسترس مردم، میزان اعتیاد را در اهالی بالا برده و مبارزه‌ای سخت و مداوم لازم است تا مردم سود گل‌کاری را از زیان کشت خشخاش تشخیص دهند. اما همایون و همسرش دلسرد نمی‌شوند و طی یک پروسه زمانی طولانی، کشت گل سرخ را گسترش می‌دهند. دستگاه‌های صنعتی جانشین دیگ‌های سنتی شده و کار به جایی می‌رسد که امروزه شرکت گلاب زهرا اولین و تنها دارنده گواهی بین‌المللی ارگانیک از انجمن خاک انگلستان به واسطه غنای خاک و اجتناب از مصرف سموم شیمیایی گردیده است.

شـرکت گلاب زهـرا یکـی از واحدهـای مجهـز و پیشـرفته کشـور در زمینـه تولیـد گلاب و عرقیـات گیاهـی محسـوب می‌شـود کـه کیفیـت بـالای محصـولات تولیدی ایــن شــرکت مثال‌زدنــی اســت. ایــن شــرکت اولیــن و تنهــا دارنــده‌ی گواهــی بین‌المللــی ارگانیــک از انگلســتان اســت کــه محصــول گلاب، اســانس، غنچــه و گل خشـک محمـدی آن تحـت عنـوان طبیعـی و ارگانیـک وارد بازارهـای اروپایـی می‌شــود.

شـاید بسـیاری از مـا ندانیـم کـه شـرکت گلاب زهـرا پیشـگام ایـن نـوع کشـاورزی در ایــران اســت و سال‌هاســت کــه صدهــا هکتــار مــزارع گل محمــدی در منطقــه لالــه‌زار و صاحب‌آبـاد بردسـیر بـه روش ارگانیـک مدیریـت می‌شـوند. شـرکت گلاب زهـرا یکـی از مهم‌تریـن تولیـد کننـدگان گلاب و سـایر عصـاره هـای گیاهـی اسـت کـه گلاب و روغـن گل محمـدی را بـه شـیوه‌ی ارگانیـک و تحـت نظـارت انجمـن خــاک بریتانیــا (Association Soil) تولیــد و عرضــه می‌کنــد.

کارخانــه‌ی گلاب زهــرا در منطقــه‌ی کوهســتانی لالــه‌زار (۱۲۰ کیلومتــری جنــوب شـرقی کرمـان) در ارتفـاع سـه هـزار متـری از سـطح دریـا واقـع شـده اسـت. اقلیـم نیمــه خشــک و ارتفــاع بــالا، غنــای خــاک و از همــه مهم‌تــر اجتنــاب از مصــرف ســموم و کودهــای شــیمیایی جملگــی ســبب شــده‌اند گلاب و روغــن گل محمــدی در لالـه‌زار بـا چنـان کیفیـت و عیـاری بـه دسـت آیـد کـه در سراسـر جهـان بدیلـی بـرای آن نمی‌تـوان یافـت. بـه عبـارت دیگـر و بـه گـواه آزمایشـات متعـدد و تقاضای روزافــزون، بهتریــن گلاب و روغــن گل محمــدی دنیــا در لالــه‌زار تولیــد می‌شــود. مجمـوع سـطح زیـر کشـت گل محمـدی از ۱۰۰۰ هکتـار فراتـر مـی‌رود.

شـرکت گلاب زهـرا نخسـتین واحـدی اسـت کـه توانسـت گواهینامـه‌ی ارگانیـک انجمــن خــاک بریتانیــا را بــرای چهــار قلــم از محصــولات خــود (گلاب، روغــن گل محمـدی، غنچـه و گل بـاز) اخـذ نماید. همه سـاله مـزارع و کارخانجـات گلاب‌گیری ایــن شــرکت توســط کارشناســان انجمــن خــاک بازدیــد می‌شــود.

در ســال ۱۳۹۲ ش. شــرکت گلاب زهــرا گام بلنــد دیگــری را در مســیر ارگانیــک برداشــت و بــرای اولین بــار در ایــران گواهینامه‌ی صداقــت در تجــارت (Ethical Trade) را از انجمــن خــاک انگلســتان دریافــت کنــد کــه خــود مبین رعایــت اصــول اخلاقی و انســانی در طــول فراینــد تولیــد می‌باشــد و از رفتــار منصفانــه‌ی شــرکت بــا کارکنــان و کشــاورزان و مصــرف کنندگان حکایــت دارد.

کشت و کار گل محمدی به روش بیودینامیک از دیگر طرح‌های گلاب زهرا است که هم اکنون تحت نظارت انجمن بیودینامیک آلمان در حال اجراست. کشاورزی بیودینامیک مرحله پیشرفته کشاورزی ارگانیک است که تکیه بر نیروهای حیاتی و کیهانی جاری در طبیعت، استفاده از معجون، تقویم بیودینامیک و تهیه کود کمپوست از جمله مبانی این کشاورزی هستند. شرکت گلاب زهرا در حال حاضر نخستین واحد کشت و صنعت است که کشاورزی بیودینامیک را در کشور آغاز نموده است.



همایون صنعتی زاده



شهین دخت سرلتی (صنعتی زاده)

از مهم‌ترین طرح‌های شرکت جهت تداوم بحث ارگانیک، پروژه تولید انبوه کمپوست ارگانیک جهت توزیع بین تمام گل‌کاران است که از دو سال قبل آغاز شده است.

به لحاظ اقتصادی سال‌هاست که نام گلاب زهرا با نام گلاب مرغوب و گل محمدی آن عجین شده است و در این منطقه که طی سال‌های اخیر همواره با خشکسالی ممتد و مخرب مواجه بوده، گل محمدی به عنوان گیاهی مقاوم و قانع در برابر کم آبی به کشت اصلی منطقه تبدیل و درآمد بسیاری از کشاورزان تنها به گل محمدی منحصر شده است. رواج و توسعه‌ی پرورش گل محمدی به ماندگار شدن بسیاری از جوانان در روستا انجامیده و از مهاجرت آنان به شهرها و روی آوردن به مشاغل کاذب جلوگیری کرده است. درآمد

حاصـل از فـروش گل محمـدی گـردش مالـی قابـل توجهـی را در سـطح منطقـه سـبب شـده و رونـق خاصـی بـه ایـن ناحیـه بخشـیده اسـت.

همـان گونـه کـه ذکـر شـد، بی‌تردیـد از آنجایی کـه عایـدات گلاب زهـرا عمدتـاً صرف امـورات بنیـاد فرهنگـی، تربیتـی صنعتـی (پرورشـگاه صنعتـی) در کرمان می‌شـود، نیت خیـر بانیـان و پشـتوانه‌ی معنوی در پیشـبرد اهداف شـرکت بسـیار موثـر بوده اسـت[۱] .


ELECTRONIC CERTIFICATE OF REGISTRATION

SOIL ASSOCIATION ORGANIC

CERTIFICATE OF REGISTRATION

This is to certify that

Zahra Rosewater Co

Licence number: FP4108F

PO Box 534
Kerman
Iran

Issue date: **24 September 2013** Expiry date: **30 September 2014**

IOAS

تصویر گواهینامه ارگانیک از انجمن خاک انگلستان



دیدار از نمایشگاه استاد سید علی اکبر صنعتی ـ ۱۳۵۶ ش.

شهین سرلتی (همسر همایون صنعتی‌زاده)، محمد صنعتی، سید محمد طباطبایی (استاندار کرمان)



دکتر علی مصطفوی (رییس شرکت گلاب زهرا) ـ محمد صنعتی

شـرکت صنایـع بـم و خرمـا از دیگـر مؤسسـات وابسـته اسـت کـه نخسـتین بـار تحـت عنـوان شـرکت سـهامی خرمـا و پرتقـال، توسـط بانـک اعتبـارات و مشـارکت کشـاورزان بـم نام‌گـذاری و مدتـی بعـد بـه نـام شـرکت صنایـع بـم و خرما (سـهامی خـاص) تغییـر نـام داد.

در سـال ۱۳۶۵ شـرکت بـه علـت بدهـی بـه بانـک صنعـت و معـدن اعـلام کـرد کـه شـرکت را می‌فروشـد. در مهـر ۱۳۶۵ پرورشـگاه صنعتـی تمـام سـهام بانـک را بـه مبلـغ ۲۶۰/۰۰۰/۰۰۰ ریـال خریـداری کـرد. البتـه قبـل از آن نیـز همایـون صنعتـی‌زاده تمـام سـهام خـود را مجانـی بـه نـام پرورشـگاه کـرده بـود. بنابرایـن پرورشـگاه مالـک ۹۵/۵ درصـد شـرکت گردیـد و ۴/۵ درصـد نیـز در اختیـار بخـش خصوصـی باقـی مانـد. در سـال ۱۳۹۱ سـرمایه شـرکت از محـل ذخایـر قانونـی شـرکت افزایـش یافـت و در حـال حاضـر سـرمایه آن دو میلیـارد ریـال می‌باشـد. شـایان ذکـر اسـت، ایـن کارخانـه اولیـن کارخانـه بسـته‌بندی رطـب جهـان اسـت.[۱]

۱ـ بـا تشـکر از آقـای دکتـر علـی مصطفـوی رییـس شـرکت گلاب زهـرا (رییـس اسـبق دانشـگاه شـهید باهنـر کرمـان) جهـت ارایـه مطالـب مربـوط بـه ایـن بخـش.

۳ـ انجمن مدیریت ایران، شعبه کرمان

«پیشینه‌ی تشکیل این انجمن به دهه‌ی چهل بر می‌گردد، چرا که پس از سکوت و اختناقی که از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران حاکم شده بود، اندکی فضای سیاسی نسبت به قبل تغییر نمود. علت باز شدن فضای سیاسی کشور در این سال‌ها به دلایل متعددی بر می‌گردد که مهم‌ترین آن‌ها به وابستگی رژیم به آمریکا بود. تاثیر خرج‌های هنگفت نظامی به همراه برداشت بد محصول در سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۳۹، رژیم را به دریافت کمک مالی بیشتر از آمریکا وادار نموده بود و از طرفی دولت کندی هم پرداخت این کمک‌ها را به روی کار آمدن لیبرال‌ها و انجام اصلاحاتی در ایران مشروط کرده بود.

ابطال انتخابات دوره بیستم مجلس، عزل «اقبال» از نخست‌وزیری و روی کار آمدن دولت «شریف امامی» در همین راستا بود. اما اعتصاب معلمان و کشته شدن دکتر خانعلی موجب سقوط کابینه شریف امامی گردید[1] و شاه با بی میلی مجبور به انتخاب دکتر امینی به نخست‌وزیری گردید.

از زمان نخست‌وزیری دکتر امینی و به ویژه در زمان تصدی حسن‌علی منصور بر اریکه نخست‌وزیری، شاهد تغییرات و روی کار آمدن تکنوکرات‌ها در ایران هستیم، که یکی از نشانه‌های آن، شکل‌گیری انجمن‌های متعدد همچون انجمن مدیریت ایران بود.

هسته اصلی این انجمن توسط افرادی چون: دکتر منوچهر فرهنگ مهر (رییس دانشگاه شیراز)، دکتر طاهر ضیایی (رییس اتاق بازرگانی)، یاسینی (تولیدکننده شیشه) علی آگاه (مدیرعامل سیمرغ ایران)، حاج محمد تقی برخوردار (مدیرعامل چندین کارخانه تولیدی و سهام‌دار چندین بانک)، رحیم

۱ـ جریان از این قرار بود که در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰ معلمان به دلیل کمی حقوق و شرایط بد اقتصادی به رهبری محمد درخشش در میدان بهارستان اجتماع کرده و دست به اعتصاب زدند، که در نتیجه بین معلمان و نیروهای نظامی درگیری شد و بر اثر تیراندازی مأمورین، دکتر ابوالحسن خانعلی (معلم دبیرستان جامی) کشته شد. این جریان باعث استیضاح شریف امامی رییس دولت وقت در مجلس شد و در پی آن، وی استعفا داد و روز بعد علی امینی مأمور تشکیل کابینه گردید. در همین رابطه در بین مردم ایران این جمله شایع گردیده بود: خانعلی کشته شد، دکتر علی خان نخست وزیر شد. به هر تقدیر این جریان باعث شد تا در دو نوبت حقوق معلمان، به دو برابر افزایش یابد و محمد درخشش نیز به عنوان وزیر فرهنگ منصوب گردید (محمد صنعتی).

علـی خـرم، عطـاءالله خسـروانی (وزیـر کار)، بـرادران رضایـی، رحیـم علـی ابتهـاج، ایروانـی، مهـدی هرنـدی و ... بـه همـراه هویـدا، تشـکیل شـد و در هـر اسـتان نیـز شـعباتی از آن تأسـیس و شـروع بـه فعالیـت نمـود.

ایـن انجمـن هـر مـاه تشـکیل جلسـه مـی‌داد و در هـر سـال نیـز همایشـی داشـت و در حـدود ۲۰۰ نفـر از مدیـران و متخصصـان شـرکت می‌نمودنـد و بـه تعبیـری سیاسـت‌های اقتصـادی سـال آینـده را مـورد بررسـی قـرار می‌دادنـد.

در کرمـان نیـز انجمـن مدیریـت ایـران پـس از تشـکیل، بـا انتخـاب افـرادی چـون: دهقـان حایـری‌زاده (مدیـرکل اداره کار)، اعتصامـی (مدیـرکل بعـدی اداره کار)، علـی ارجمنـد، حسـین هنـری، محمدعلی یاسـایی (تولیـد کننـدگان و تاجران فـرش)، عزت الله سـالار کلانتـری (از خوانیـن)، مهنـدس افخـم ابراهیمـی (مدیـرکل صنایـع و معادن کرمـان) ، علـوی (شـهردار وقـت)، کاظـم معین (رییـس بانک کشـاورزی کرمـان)، بنده (بـه عنـوان عضـو هیئـت مدیـره و دبیـر) و ... شـروع بـه فعالیـت نمـود[1] ».



انتخاب هیئت

رئیسه انجمن مدیریت کرمان

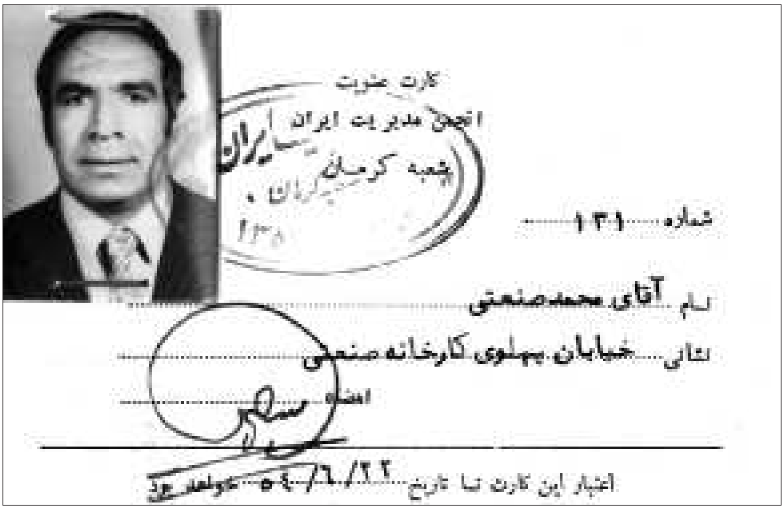
جلسه ماهانه انجمن مدیریت ایران - شعبه کرمان در باشگاه رفاه کارگران با شرکت کلیه اعضاء تشکیل گردید.

در این جلسه برای انتخاب هیئت رئیسه جدید پس از تبادل نظر و گفتگو های لازم، باتفاق آراء آقایان علوی شهردار کرمان بسمت رئیس، محمد صنعتی رئیس انجمن شهرستان کرمان بسمت نایب رئیس، علی ارجمند بسمت خزانه دار و کاظم معین بعنوان دبیر انجمن انتخاب گردیدند.

گزارش روزنامه اندیشه از انتخاب هیئت رییسه انجمن مدیریت کرمان[2]

۱ـ برگرفته از متن مصاحبه با محمد صنعتی، آذر ۱۳۹۲.

۲ـ روزنامه اندیشه، سه شنبه ۲۸ تیر ۱۳۵۶، شماره ۲۷۷۸.



کارت عضویت
انجمن مدیریت ایران
شعبه کرمان
شماره ۱۳۱
نام آقای محمد صنعتی
نشانی خیابان پهلوی کارخانه صنعتی
امضاء
اعتبار این کارت تا تاریخ ۲۲/۶/۵۴ خواهد بود

کارت عضویت محمد صنعتی در انجمن مدیریت ایران ـ ۱۳۵۴ ش



شرکت در جلسه انجمن سالیانه مدیریت ایران ـ تهران؛ باشگاه سپه ـ ۱۳۵۲ ش

۱ـ دکتر حسین خطیبی (مدیرعامل جمعیت شیر و خورشید) ۲ـ امیرعباس هویدا (نخست‌وزیر)

۳ـ منوچهر کلایی (دبیر کل حزب ایران نوین) ۴ـ محمد صنعتی ۵ـ کاربخش

۴ــ کمیته جنگل قائم

یکـی از فعالیت‌هـای اجتماعـی محمـد صنعتـی، عضویـت و فعالیـت مسـتمر ـ از ابتـدای تأسـیس ـ در کمیتـه‌ی جنـگل قائـم (عـج) کرمـان اسـت.

در خصـوص پیشـینه‌ی تأسـیس ایـن کمیتـه آمـده اسـت: «در سـال ۱۳۲۸ ش. گروهـی از اهالـی کرمـان تصمیـم گرفتنـد کـه بـه کمـک مـردم، پارکـی در یکـی از نقـاط اطـراف شـهر احـداث کننـد تـا ضمـن تأمیـن گردشـگاهی بـرای سـاکنان شـهر، اکسـیژن بـه وجـود آمـده از درختـان ایـن پـارک، کمکـی بـه تلطیـف هـوای شـهر نیـز بنمایـد. اکثـر افـراد ایـن گـروه را هـواداران دکتـر مظفـر بقایـی کرمانـی تشـکیل می‌دادنـد. پـس از بررسـی لازم، اراضـی دامنـه کـوه مسـجد صاحب‌الزمـان بـرای ایـن منظـور مناسـب تشـخیص داده شـد و نـام آن را «جنـگل قائـم» نهادنـد. عدهـای از جملـه؛ محمدعلـی یاسـایی، احمـد هنرمنـد و علـی اکبـر مقیمـی ـ کـه رحمـت خـدا بـر آنـان بـاد ـ و محمـد محمـدی بـه عنـوان هیئـت مدیـره آن تعیین شـدند. بـه ترتیـب؛ اسـماعیل مجـدزاده، علـی اکبـر مقیمـی و احمـد هنرمنـد، بـا سـمت مدیـر عامـل جنـگل قائـم کار خویـش را آغـاز نمودنـد عـده ای از ثروتمندان، از جملـه؛ حـاج محمـد ارجمنـد کرمانـی، حـاج شـیخ ابوالقاسـم هرنـدی، کیانیـان، سروشـیان، حـاج حبیـب الله محمـدی زرگـر[1]و... ـ کـه خداونـد روحشـان را غریـق بحـر رحمـت فرمایـد ـ هـر یـک پرداخـت مبلغـی را متقبّـل شـدند.

آن‌گاه، حفـر چاههـای عمیـق بـرای آبیـاری جنـگل آغـاز گردیـد و هـم زمـان بـا توسـعه جنـگل، کار درختـکاری آن و حفـر چنـد چـاه عمیـق دیگـر نیـز فزونـی یافـت بـه نحـوی کـه تعـداد ایـن چاههـا بـه چهـار حلقـه رسـید. حـوض بزرگـی بـه شـکل سـتاره و تأسیسـاتی در قسـمت شـمال و سـالنی بـه صـورت آلاچیـق از چوب و بـرگ درختـان در قسـمت جنـوب جنگل سـاخته شـد که مخصوصاً در تابسـتانها بـه عنـوان سـالن اجتماعـات برای برگـزاری بعضی از مراسـم از آن اسـتفاده میشـد از جملـه مراسـم قابـل ذکـری کـه در سـالن مذکـور همه سـاله برگـزار میشـد، ضیافت ناهـار «کشـک و بادمجـان» بـود کـه در روز چهاردهـم اَمـرداد]مصـادف بـا سـالگرد نهضـت مشـروطیت ایـران[انجـام میگرفـت. در ایـن مجلـس ضیافـت، بزرگان شـهر کرمـان و شـهرهای تابعـه اسـتان و مقامـات کشـوری و لشـکری و نماینـدگان کرمان در مجلـس شـورای ملـی شـرکت میکردنـد[2]».

۱ –هم اکنون فرزند ایشان معاون فرهنگی اداره کل ارشاد اسلامی کرمان است (محمد صنعتی).

۲– دانشور، محمد: از قلعه دختر تا دقیانوس، ص ۲۰۹ و ۲۱۰.



برای ایجاد فضای سبز در کرمان

«کمیته جنگل» تشکیل شد

قبلاً باستحضار خوانندگان عزیز رسید : بمنظور ایجاد جنگل در دامنه کوههای صاحب‌الزمان شهر کرمان اقدامات عمرانی وسیعی از قبیل چاه عمیق آب آشامیدنی ، استخر و ایجاد یک محیط تفریحی سالم برای مردم کرمان آغاز و باین منظور کمیته‌ای بنام «کمیته جنگل» تشکیل شد .

اسامی موسس کمیته جنگل بشرح زیر می باشند : حاج محمد ارجمند کرمانی، جواد ابراهیمی، حسین هنری ، محمد آگاه ، حاج نصرالله نظریان ، دکتر محمد ناصر ، محمد برخوردار ، احمد هنرمند، احمد هنرمندی ، سید جواد شجاع ، محمدحسین منشیان، علی پورمیرزائی ، مهندس آقا میرانی ، اکبر گنجعلیخانی ، حاج قاسم میرانی ، حمید یگانه عظیمی ،عباس کربلاسی، اکبر بهارستانی ،ماشاءالله نعمت‌زاده ، حسن منظوری ، احمد غزائی ، محمد محمدی ، حبیب‌الله صفری‌پور ، حاج حبیب‌الله محمدی ، محمدعلی ثمره ئالی ، محمد صنعتی و مجید فرهمند .

این عده تاکنون باهمکاری اهالی در مدت کوتاهی توانسته‌اند در منطقه‌ای وسیع تعدادی از انواع نهال درختان مختلف غرس و جنگل کوچک و سرسبزی ایجاد نمایند که این جنگل بنام «جنگل قائم» نامیده شده است .

عکس بالا منظره‌ای از جنگل قائم را که توسط عده‌ای از افراد نیکوکار ایجاد شده است نشان میدهد و قرار است این جنگل توسعه پیدا کند و فضای سبزی متناسب باوسعت شهر کرمان در اطراف این شهرستان ایجاد گردد ...

گزارش روزنامه اطلاعات از تشکیل کمیته جنگل ـ مرداد ۱۳۴۷

در خصوص ضیافت کشک بادمجان در جنگل قائم آمده است: «از طرف کمیته جنگل قائم کرمان، روسای ادارات دولتی و ۲۵۰ نفر از مردم کرمان با کشک و بادمجان پذیرایی شدند. این پذیرایی که با چند سال تکرار به یک سنت تبدیل شده است، این بار نیز طبق معمول در آلاچیق بزرگی که در محل جنگل قائم کرمان ایجاد شده است، به عمل آمد و اعضا کمیته جنگل وظیفه پذیرایی از میهمانان را به عهده داشتند. ۹ سال قبل، هنگامی که مقدمات ایجاد جنگل قائم فراهم می‌شد، اعضای کمیته جنگل که برای برنامه‌ریزی به جنگل رفته بودند، یک روز جمعه در آنجا کشک و بادمجان پختند و ناهار را در کنار هم خوردند. ناهار آن روز، آن قدر به دهان گروه مزه

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، شنبه ۱۹ مرداد ۱۳۴۷، شماره ۱۲۶۵۸.

کـرد کـه تصمیـم گرفتنـد هـر سـال در چنیـن روزی برنامـه ناهـار خـوران را تکـرار کننـد. بعـد از چنـد برنامـه، گـروه دیگـری کـه به طـروق مختلـف به اعضـای کمیته پیوسـتند و بـه ایـن ترتیـب ضیافـت دوسـتانه اعضـای کمیته شـکل عمومی‌تـری به خـود گرفـت و بـه تدریـج، هـر سـال بـه تعـداد مدعویـن اضافـه شـد[1] ».

جهـت اطـلاع بیشـتر خواننـدگان از فکـر اولیـه و انگیـزه تأسـیس ایـن کمیتـه، بـه گوشـه‌هایی از یادداشـت‌های بنیان‌گـذار ایـن کمیتـه «دکتـر مظفـر بقایـی کرمانی» اشـاره می‌نماییـم:

«از اواخـر بهمـن مـاه سـال ۱۳۲۳ گاه بـه گاه بـاد تنـدی همـراه بـا خـاک و شـن بر شـهر کرمـان می‌وزیـد. یـک روز نیمـه اول اسـفند مـاه شـدت بـاد و تراکـم خـاک به حـدی بـود کـه هـوا تاریـک شـد و مقـارن ظهـر بـه ناچـار چراغ‌هـا را روشـن کردیم. معلـوم شـد هـر سـال از اواخـر بهمـن مـاه تـا اواسـط اردیبهشـت مـاه ایـن وضعیـت گاه گاه ادامـه دارد. مسـیر بـاد و خـاک بـه مـوازات راهـی اسـت کـه از رفسـنجان و باغیـن بـه کرمـان می‌رسـد. در آن هنـگام رییـس فرهنـگ کرمـان بـودم، فرصتـی بـه دسـت آمـد تـا مسـیر بادهـا را مـورد مطالعـه قـرار دهـم؛ راه باغیـن به کرمـان از میـان دو رشـته کـوه می‌گـذرد کـه فاصلـه آن‌هـا در بیسـت کیلومتـری شـهر کرمان در حـدود دوازده کیلومتـر می‌باشـد. در زمـان تحصیـل در فرانسـه ... در شـهرک زیبایـی بـه نـام سـابل دولـون اقامـت داشـتم. ایـن شـهرک هـم در مسـیر بادهـای تنـد و شـن آلـوده اقیانـوس قـرار داشـت. بـرای حفاظـت محیـط از آسـیب شـن‌ها، نـوار جنگلـی از کاج و سـرو بـه طـول شـش و عـرض چهـار کیلومتـر ایجـاد کـرده بودنـد کـه بادهـا را تصفیـه و عطرآگیـن می‌کـرد؛ بـا آن سـابقه ذهنـی پنداشـتم اگـر فاصلـه بیـن دو کـوه درختـان متناسـبی غـرس شـود، بادهـا را از خـاک و شـن تصفیـه خواهـد کـرد. بـه ایـن منظـور پیشـنهادی بـه وزارت فرهنگ ارسـال داشـتم کـه اقـدام مقتضـی بـه عمـل آوردنـد ...[2] »

.بـه هـر تقدیـر بـه رغـم کارشـکنی‌های زیـاد سـاواک، بـا پیگیـری، حفـر چنـد چـاه و درخـت‌کاری در منطقـه جنـگل قائـم آغـاز و اسـاس‌نامه و کمیته‌ای متشـکل از تعـدادی از اهالـی شـهر بـرای آن درسـت شـد.

۱ـ روزنامه کیهان، دوشنبه ۲۲ مرداد ۱۳۵۲، شماره ۹۰۲۹.

۲ـ محمدی، محمد: تاریخچه جنگل قائم کرمان، ص ۱۱.

«در تابستان سال ۱۳۴۲ که به هنگام تعطیلات دانشگاه مانند هر ساله به کرمان آمده بودم، چند نفر از اعضا مؤسس جنگل قائم به یاد اولین روزی که پیشنهاد ایجاد جنگلی را در میتینگ عمومی اظهار داشته بودم و تصادفاً روز ۱۴ مرداد [1] بود، دعوت کردند که در محوطه جنگل غذای سنتی کرمانی صرف شود


در جنگل قائم کرمان
۲۵۰ کرمانی با کشک و بادمجان پذیرائی شدند

و چون در زمین‌های سنگلاخ تازه شروع به درخت‌کاری شده بود و سایه وجود نداشت، قرار شد برای خوردن غذا از سایه «آب انجیرو» استفاده کنیم؛ در کمرکش کوه شرقی صاحب‌الزمان نزدیک «طاق علی» فرورفتگی در کوه وجود دارد و چشمه‌سار بسیار حقیر که آب از آن چکه می‌کند در آن فرورفتگی

۱ـ سالروز اعلام مشروطیت.

۲ـ روزنامه کیهان، دوشنبه ۲۲ مرداد ۱۳۵۲، شماره ۹۰۲۹.

واقـع شـده و کنـار آن هـم درخـت انجیـر وحشـی روئیـده اسـت و بـه این مناسـبت آب انجیـرو نامیـده شـده اسـت.

آن روز خاطـره خیلـی خوشـی بـه جـا گذاشـت، سـال بعـد هـم به مناسـبت همین سـال‌روز در آلاچیـق کوچکـی کـه نزدیکـی چـاه شـماره یـک بـر پا شـده بـود، دعوت بـه صـرف نهـار بـه عمـل آمـد. در سـال‌های بعـد دعـوت توسـعه و محـل آن در کـوار وسـیعی کـه نزدیـک چاه شـماره ۲ سـاخته شـده بـود، واقـع شـد ...[۱] ».

جـدا از دکتـر مظفـر بقایـی کـه فکـر اولیـه تأسـیس و آبادانـی جنـگل قائـم از وی نشـأت گرفـت، از بنیان‌گـذاران و اعضـای اصلـی و اولیـه کمیتـه جنـگل قائـم ـ کـه اکثریـت آنـان فـوت نموده‌انـد ـ می‌تـوان بـه ایـن افـراد اشـاره نمـود:

«۱ـ مرحـوم مهـدی مهرابـی ۲ـ مرحـوم احمـد مهرابـی‌زاده هنرمنـد ۳ـ مرحـوم اکبـر مقیمـی‌زاده ۴ـ مرحـوم حبیـب الله صفری‌پـور ۵ـ قاسـم مهرابـی ۶ـ محمـد محمـدی ۷ـ مرحـوم اکبـر شـفیعی ۸ـ مرحـوم محمدعلـی ثمـره طالبـی ۹ـ مرحوم علی‌اکبـر احمدی‌پـور ۱۰ـ مرحـوم غلامحسـین فـروزی ۱۱ـ مرحوم محمـد ارجمند کرمانـی ۱۲ـ مرحـوم حبیـب الله محمـدی ۱۳ـ مرحـوم مهـدی یگانـه عظیمـی ۱۴ـ محمدحسـین پـور ثانـی ۱۵ـ مرحـوم مهدی باختـر ۱۶ـ محمـد رنجبـر ۱۷ـ مرحوم مجیـد فرهمنـد ۱۸ـ یـدالله سـلطانی ۱۹ـ مرحـوم سـید محمود شـجاع ۲۰ـ حسـن منظـوری ۲۱ـ علی‌اصغـر مظهـری کرمانـی ۲۲ـ محمـد حسـین متقیـان ۲۳ـ مرحـوم سـید اسـماعیل مجـدزاده ۲۴ـ مرحـوم نصـرالله نظریـان ۲۵ـ مرحـوم ذبیـح الله مبشـر ۲۶ـ مرحـوم محمدحسـین خواجـه نصیـری ۲۷ـ مرحـوم علـی ارجمنـد کرمانـی ۲۸ـ مرحـوم اصغـر تبریزچـی ۲۹ـ مرحـوم حبیب الله مقصـودی ۳۰ـ مرحوم احمـد هرنـدی ۳۱ـ مرحـوم حسـن شـریفی ۳۲ـ اکبر بهارسـتانی ۳۳ـ مرحـوم دکتر علـی ایرانـی ۳۴ـ مرحـوم احمـد ناصـری ۳۵ـ مرحـوم وهـاب کرامـت ۳۶ـ مرحـوم ابوالقاسـم هرنـدی ۳۷ـ مرحـوم علـی میرزایـی ۳۸ـ مرحـوم عبـاس کرباسـی ۳۹ـ مرحـوم اکبـر گنجعلی‌خانـی ۴۰ـ مرحـوم حسـن آگاه ۴۱ـ ارسـطو ایرانـی ۴۲ـ هوشـنگ ارجمنـد ۴۳ـ مرحـوم محمـد تقـی نورایـی ۴۴ـ محمـد ناصـر ۴۵ـ مرحـوم ابراهیـم ناصـری ۴۶ـ مرحـوم سـید عبدالرحیـم مجـدزاده ۴۷ـ مرحـوم محمـد روحـی ۴۸ـ مرحـوم منوچهـر سروشـیان ۴۹ ـ مرحـوم ذبیـح الله شـعاعی

۱ـ محمدی، محمد: تاریخچه جنگل قائم کرمان، ص ۱۸.

۵۰ ـ امیـر شـریفی ۵۱ ـ محمـد صنعتـی ۵۲ ـ مرحـوم احمـد آقـا ارجمنـد ۵۳ ـ مرحـوم محمدعلـی یاسـایی ۵۴ ـ مرحـوم رضـا فعـال ۵۵ ـ مرحـوم حجت‌الاسـلام علـی لبیبـی ۵۶ ـ مرحـوم امیـر صیدنـژاد[1] ».

ـ ماجرای کشک و بادمجان سال ۱۳۵۹ ش.

بـه هـر تقدیـر، بـه مـوازات پیشـرفت کار درخـت‌کاری جنـگل قائـم، دعـوت از تعـدادی از اهالـی و خـوردن «کشـک بادمجـان» در روز ۱۴ مـرداد هـر سـال، از سـال ۱۳۴۲ تـا ۱۳۵۹ ش. بـه صـورت سـنت درآمـده بـود، تا ایـن کـه در ۲۹ تیـر ۱۳۵۹ [1] تعدادی از حاضریـن در ایـن مراسـم دسـتگیر و زندانـی شـدند.



مراسم کشک و بادمجان در جنگل قائم (عج) کرمان

۱ـ مهدی باختر (سرپرست روزنامه اطلاعات در کرمان) ۲ـ محمد صنعتی

۱ـ محمدی، محمد: تاریخچه جنگل قائم کرمان، ص ۴۱ و ۴۲.

۲ـ در ایـن سـال بـه دلیـل تقـارن ۱۴ مـرداد بـا مـاه مبـارک رمضـان، مراسـم خـوردن «کشـک و بادمجان» بـه آخریـن جمعـه مـاه شـعبان تغییـر نمـوده بود.

«در یکی از سالهای آن دوران که بین دولتمردان وقت و دکتر بقایی اختلاف نظرهایی به وجود آمده بود، مأموران انتظامی دکتر بقایی و عده‌ای از هواداران او و میهمانان را در مراسم صرف ناهار دستگیر و زندانی و یا تبعید کردند ...[1] ».

محمد صنعتی در مورد این جریان می‌گوید: «بنا به سنتی که از حدود سال ۱۳۴۲ ش. توسط دوستان و اعضای کمیته جنگل قائم گذاشته شده بود، هر سال در روز ۱۴ مرداد (مقارن با سالروز مشروطیت) با دعوت از روسای ادارات دولتی، مقامات لشکری و نظامی و تعدادی از اهالی، در آلاچیق‌هایی که در همین مکان درست شده بود، مراسم ناهاری که غذای آن «کشک و بادمجان» بود، بر پا می‌شد. در این مراسم که توسط اعضای کمیته جنگل قائم صورت می‌گرفت، دکتر مظفر بقایی نیز شرکت داشت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این مراسم همچنان برگزار می‌گردید و با توجه به این که چند سالی بود که روز ۱۴ مرداد مقارن با ایام ماه مبارک رمضان شده بود، با صلاحدید اعضا، این مراسم به آخرین جمعه ماه شعبان تغییر نموده بود. در سال ۱۳۵۹ ش. نیز این مراسم در آخرین جمعه ماه شعبان انجام شد. اما در این روز حضور تعدادی افراد مسلح در این مکان، خبر از بروز واقعه‌ای می‌داد؛ پس از صرف ناهار، هنگامی که افراد قصد ترک محل را داشتند، افراد مسلحی که در دست لیستی داشتند، تعدادی از حاضرین، از جمله بنده را بازداشت و سوار دو دستگاه اتوبوس مستقر نمودند.

بازداشت‌شدگان متعجب از چنین برخوردی، دلیل این اقدام را پرسیدند، جواب قانع‌کننده‌ای نشنیدیم. به هر تقدیر به زندان منتقل شدیم و در آنجا ابتدا سر تمام بازداشت‌شدگان تراشیده شد و حدود یک هفته بازداشت بودیم. در آنجا متوجه شدیم که سر منشأ این جریان در تهران و از دفتر رییس جمهور وقت بنی‌صدر بوده است.

چون در آن روزها، کودتای نوژه کشف و عاملین آن دستگیر شده بودند، این جریان بهانه‌ای شده بود تا بدین دستاویز شخص «بنی‌صدر» (رییس جمهور وقت)، کینه و غرض شخصی خود از دکتر مظفر بقایی کرمانی را به اصطلاح تسویه نماید، چرا در جریان بازداشت ما، به دستور بنی‌صدر هواپیمایی از تهران به کرمان آمده بود و دستور داشت تا ما را به تهران ببرد و در آنجا محاکمه شویم.

۱ـ دانشور، محمد: از قلعه دختر تا دقیانوس، ص ۲۱۰.

اما گویا در پی تماس تلفنی آقای هاشمی رفسنجانی، عدم انتساب بازداشت‌شدگان در ناهار کشک و بادمجان جنگل قائم کرمان با کودتای نوژه و اتهام توطئه و مخالفت با نظام و ... اعلام شد و به رغم غوغای برخی گروه‌ها و مقالات شدیدی که نوشته شده بود، برائت ما صادر گردید.

بد نیست در اینجا نظر خوانندگان محترم را به قسمت‌هایی از اعلامیه‌ای که در آن زمان توسط سازمان حزب توده ایران ـ در کرمان ـ منتشر گردیده و در آن تمامی حضار ـ از جمله بنده ـ را به انواع اتهامات متهم نموده، همچنین مقالات برخی روزنامه‌ها که در این مورد اظهار نظر نموده‌اند، جلب نمایم:

«بقایی جنایت‌کاری که در سال ۱۳۴۰ افتخار می‌کرد که هیچ کس به قدر من و دوستانم در ایران بر ضد انقلاب مبارزه نکرده است، به جرم شرکت در توطئه کودتای اخیر دستگیر شده است.

به دنبال شکست توطئه کودتای آمریکایی اخیر، دکتر مظفر بقایی کرمانی رهبر حزب زحمتکشان ایران، بعد از ظهر روز جمعه ۵۸/۴/۳۰ در ضیافت کشک و بادمجانی که با حضور گروهی سرمایه‌دار و زمین‌دار بزرگ کرمان و وابستگان رژیم منفور پهلوی در جنگل قائم این شهر ترتیب داده بود، توسط سپاه پاسداران دستگیر شد. بر اساس گزارش‌های موثق، ورودی محل برگزاری این جلسه به وسیله دو سرباز یوزی به دست کنترل می‌شد و فقط افرادی که از پیش مشخص شده بودند، اجازه ورود داشتند. همکاری ژاندارمری آنچنان چشمگیر بود که تعداد نگهبانان از ۵ سرباز و دو گروهبان در ابتدا، به ۱۱ سرباز و دو گروهبان در ساعت ۱۳ افزایش یافت ... ظاهراً دکتر بقایی هر ساله از سرمایه‌داران برای جلب حمایت و گرفتن کمک از آن‌ها برای حزب زحمتکشان و به عبارت بهتر برای انجام توطئه‌های خویش، دعوت به عمل می‌آورد، این کار به صورت جلسات خصوصی و مخفی انجام می‌شود.

در داخل محوطه جنگل، بحث و خوش و بش توطئه‌گران گرم بود. در ساعت ۱/۴۰ دقیقه بعد از ظهر هنگامی که همه مدعوین آمده بودند، دکتر بقایی و چند نفر دیگر با یک اتومبیل آخرین مدل آمدند. حدود نیم ساعت قبل از ورود بقایی، افراد سپاه پاسداران با چند ماشین، یک اتوبوس و یک مینی‌بوس در پشت محل توطئه موضع گرفتند. ساعت ۲/۱۰ دقیقه بعد از ظهر جمعیت به نهار دعوت شدند. پس از صرف غذا افراد سپاه پاسداران

که اطراف را محاصره کرده، وارد محل شدند و [مظفر] بقایی، [علی اصغر] مظهری و [محمد] صنعتی را بازداشت کردند و نزدیک به ۴۰ نفر دیگر از آقایان را سوار اتوبوس کردند. یکی از مسئولان سپاه پاسداران در رابطه با دستگیری این عده گفت: توطئه‌ای در کار بوده و این‌ها همه توطئه‌گرند...».



بقائی

جاسوس (سیا) و از توطئه‌گران کودتای نافرجام آمریکائی را محاکمه،
بازجوئی و مجازات کنید!

اعلامیه حزب توده در خصوص جریان دستگیری جنگل قائم

روزنامه «صبح آزادگان» نیز با تیتر «چگونگی دستگیری دکتر بقایی و کسانی که با او دستگیر شده‌اند»، ماجرا را بدین صورت انتشار داد: «در رابطه با دستگیری دکتر بقایی، اطلاعات زیر را خبرنگاران ما توانسته به دست آورند.



چگونگی دستگیری دکتر بقائی و کسانی که با او دستگیر شده‌اند

در رابطه با دستگیری دکتر بقایی اطلاعات زیر را خبرنگاران ما توانستند بدست آورند.

بقائی با مهدیون در بندرعباس حدود ۱۲ روز در آخر فروردین در بندرعباس باهم زندگی می‌کردند.

بقرار اطلاع بقائی را با صد نفر دیگر دستگیر کرده‌اند و همراه دستگیر شدگان فردی است به نام مهندس نورایی که از عوامل منوچهر آگاه بوده که او سرپرست سازمان برنامه بوده و در زمان آموزگار سمت وزارت داشته است. همچنین ارسطو ایرانی شوهر خواهر محمد تقی برخوردار سرمایه‌داری که اموالش ملی‌شده همراه بقایی دستگیر شده است در بین دستگیر شدگان، خانواده ارجمند نیز بوده‌اند که از خوانین کرمان هستند. حسن آگاه شوهر خواهر هرندی نیز از متهمین بوده که متواری شده است.

گزارش روزنامه صبح آزادگان از دستگیری دعوت‌شدگان به مراسم کشک و بادمجان[1]

بقایی با مهدیون در بندرعباس حدود ۱۲ روز در آخر فروردین در بندرعباس با هم زندگی می‌کردند. به قرار اطلاع، بقایی را با صد نفر دیگر دستگیر کرده‌اند و همراه دستگیرشدگان فردی است به نام مهندس نورایی که از عوامل منوچهر آگاه بوده که او سرپرست سازمان برنامه بوده و در زمان [نخست‌وزیری] آموزگار سمت وزارت داشته است. همچنین «ارسطو ایرانی»

۱ـ روزنامه صبح آزادگان، مورخه ۱۳۵۹/۴/۲۳، شماره ۱۵۰.

شوهر خواهر «محمدتقی برخوردار»، سرمایه‌داری که اموالش ملی شده، همراه بقایی دستگیر شده است. در بین دستگیرشدگان، خانواده «ارجمند» نیز بوده‌اند که از خوانین کرمان هستند. «حسن آگاه» شوهر خواهر «هرندی» نیز از متهمین بوده که متواری شده است[1] ».

در ستون وقایع اتفاقیه روزنامه «انقلاب اسلامی[2] » در این مورد آمده: «کشک بادمجان با عکس شاه مخلوع ـ چهارشنبه گذشته که قرار بود عوامل کودتاچی نقشه شومشان را به خیال خودشان به اجرا بگذارند، مراسم کشک بادمجان به ولایت مظفر بقایی کرمانی و با شرکت مریدانی از همان نسخ، تحت محاصره نیروهای انقلاب درآمد و قریب ۶۰ نفر دستگیر و زندانی شدند. گر چه مقامات ذی‌صلاح و ذی اطلاع! تا کنون از هر گونه اظهار نظر و ارایه اطلاعات به جراید خودداری نموده‌اند، وقایع نگار که درایت! خاصی دارد، موفق شد اطلاعات جالب و دست اولی! از این جریان به دست آورد که بد نیست شما هم از آن مطلع شوید.

جناب بقایی همه ساله روزهای ۲۸ مرداد از تهران به کرمان می‌رفته‌اند و مراسم «کشک بادمجان» را با تنی چند از هم پیمانان در آن شهر برگزار می‌نموده است، ولی امسال به جای ۲۸ مرداد این مراسم را ۱۸ تیر برگزار کرده‌اند که چرا این تعویض صورت گرفته، به موجب سکوت مسئولان بر کسی معلوم نیست [3].

چون مقامات مسئول استان از جریان برگزاری این مراسم مطلع بوده‌اند، این یاران همدل! را غافلگیر کرده‌اند[4] و در نتیجه موارد جالبی برای خنده فراهم شده است. از جمله این که از جیب یکی از این حضرات یک جلد تقویم سال ۵۹ مزین به عکس شاه مخلوع و خانواده‌اش به دست آمده که

۱ـ روزنامه صبح آزادگان، مورخه ۲۳/ ۴/ ۱۳۵۹، شماره ۱۵۰.

۲ـ روزنامه مذکور چون متعلق به جناح بنی‌صدر بود و از آنجایی که در این ماجرا و دستگیری افراد، شخص بنی‌صدر نقش اصلی را داشت، روزنامه نیز درصدد توجیه این اقدام بود (محمد صنعتی).

۳ـ همان گونه که قبلاً ذکر شد، علت تغییر مراسم از ۲۸ مرداد به ۱۸ تیر، به این دلیل بود که چند سالی بود که روز ۱۴ مرداد مقارن با ایام ماه مبارک رمضان شده بود، با صلاحدید اعضا، این مراسم به آخرین جمعه ماه شعبان تغییر نمود، لذا در سال ۱۳۵۹ ش. نیز این مراسم در آخرین جمعه ماه شعبان، یعنی ۱۸ تیر ماه انجام شد (محمد صنعتی).

۴ـ در مورد اطلاع مقامات استان از این جریان و دستگیری افراد، به خاطرات حجت‌الاسلام فهیم ـ که در ادامه همین مطلب آمده است ـ مراجعه شود (محمد صنعتی).

این عکس‌ها را با چسب به صفحات اول تقویم چسبانیده بوده است. از جیب چند نفر دیگر هم عکس‌هایی از شاه مخلوع و آرشام رییس فراری ساواک کرمان به دست آمده است.



وقایع اتفاقیه

کشک بادمجان با عکس شاه مخلوع

چهارشنبه گذشته که قرار بود عوامل کودتاچی نقشه شومشان را بخیال خودشان به اجراء بگذارند، مراسم "کشک بادمجان" به ولایت مظفر بختاری کرمانی و با شرکت مریدانی از همان نسخ، تحت محاصره نیروهای انقلاب درآمد و قریب ۲۶ نفر دستگیر و زندانی شدند، گرچه مقامات ذیصلاح و ذیاطلاع! تاکنون از هرگونه اظهار نظر و ارائه اطلاعات به جراید خودداری نموده‌اند، وقایع‌نگار که درایت! خاصی دارد، موفق شد اطلاعات جالب و دست‌اولی! از این جریان بدست آورد که بدینوسیله شما هم از آن مطلع شوید.

جناب بختاری همه‌ساله روزهای ۲۸ مرداد از تهران به کرمان میرفته‌اند و مراسم "کشک بادمجان" را با تنی چند از هم پیمانان در آن شهر برگزار مینموده است، ولی امسال بجای ۲۸ مرداد این مراسم را ۱۸ تیر برگزار کرده‌اند که چرا این تعویض صورت گرفته، موجب سکوت مسئولان برکسی معلوم نیست.

چون مقامات مسئول استان از جریان برگزاری این مراسم مطلع بوده‌اند، این یاران محفل! را غافلگیر کرده‌اند و در نتیجه موارد جالبی برای خنده فراهم شده است، از جمله اینکه از جیب یکی از این حضرات یک جلد تقویم سال ۵۹ مزین به عکس شاه مخلوع و خانواده‌اش بدست آمده که این عکسها را با چسب به صفحات اول تقویم چسبانیده بوده است، از جیب چند نفر دیگر هم عکسهائی از شاه مخلوع و آرشام رئیس فراری ساواک کرمان بدست آمده‌است.

جالبتر اینکه "کشک بادمجانیها" از مقامات قضائی و اجرائی استان کرمان هم رسماً دعوت بعمل آورده بودند تا در مراسم ایشان حضور یابند که به عقیده وقایع‌نگار شاید تصورشان این بوده است که همزمان با شروع مراحل کودتا، آنان نیز مقامات استان را دستگیر نموده و برطبق قرارقبلی اوضاع منطقه را در دست بگیرند که بحمدالله توطئه‌شان کشف و خنثی شده و کشک بادمجان هم زهرشان شد.

گزارش روزنامه انقلاب اسلامی از ماجرای کشک بادمجان[1]

جالب‌تر این که «کشک بادمجانی‌ها» از مقامات قضایی و اجرایی استان کرمان هم رسماً دعوت به عمل آورده بودند تا در مراسم ایشان حضور یابند که به عقیده وقایع نگار شاید تصورشان این بوده است که هم زمان با شروع مراحل کودتا، آنان نیز مقامات استان را دستگیر نموده و بر طبق قرار قبلی اوضاع منطقه را در دست بگیرند که به حمدالله توطئه‌شان کشف و خنثی شده و کشک بادمجان هم زهرشان شد[2] ».

۱ـ روزنامه انقلاب اسلامی، پنجشنبه ۲۶ تیر ۱۳۵۹، شماره ۳۰۶.
۲ـ همان، همان شماره.

شعر طنزی از روزنامه بامداد در خصوص کشک و بادمجان و دکتر مظفر بقایی[1]

قضیه کشک و بادمجان یا قصه‌ی علی تپلی

بچه‌های من
دورم بشینین
خوب گوش کنین
یه قصه خوب
با نتیجه
عبرت آموز
نقلی و گلی
قصه:
علی تپلی...

❀❀❀

علی تپلی، خوب پسری بود
سالم‌ و زرنگ، شیطون و قشنگ
با هوش و تمیز
خیلی هم عزیز
درسشو میخوند خیلی هم زیاد
خوب هم میفهمید
آنقدر زیاد که همون موقع
بهش میگفتن:
آقای دکترا
علی تپلی این بچه خوب
در عین خوبی عیب بدی داشت
هیچ وقت خدا
با هیچ چیزی با هیچ کسی
موافق نبود.
علی تپلی،
نه ساز میزد نه آواز میخوند
اما بخدا، خیلی‌ها میگن
مخالف سه گاه مخالف مضرب
یا ساز چپ کوک
یا تو تعزیه، مخالف خونی
کار هیچکسی نمیتونه باشه
بغیر از همین علی تپلی
طفلکی خودش نه دلش
خوب میدونست مخالف خونی
اومد نیومد خیلی داره
اما نتونست خود داری کنه
مامان طفلش، مامان گلش
نصیحت میکرد، دلالت میکرد:
علی تپلی راه راست برو لب حوض نرو
بیخود بیجهت مخالف نخون
پاچه نگیر،
اما چه فایده...
چند وقت پیش توی کوچه‌مون

بچه های محل بازی میکردن
دو دسته بودن:
یکی آرتیستا، یکی هم دزدا
جنگ میکردن.
علی تپلی،
به سرو گردن سرتر از همه
صد البته توی آرتیستا
جزو رئیسا...
اغوای کار، دسته آرتیستا
داشت پیروز میشد
اما... یدفه علی تپلی
باز شروع کرد مخالف خونی
چند تای دیگه‌م دنبال سرش
دسته آرتیستا ضعیف شدن
شکست خوردن
علی تپلی خیال میکرد
حالاس که دزدا بیان جلو رئیسش کنن
اما بخدا خیال میکرد...
گرفتنش، ای زدنش، ای زدنش
خوب کاری کردن.
علی تپلی دردش که خوب شد

باز شروع کرد مخالف خونی
بعد چند وقتی دزدا در رفتن
وضع عوض شد، این رو اون روشد
علی تپلی خیال میکرد...
بله، فقط خیال میکرد.
علی تپلی خسته شده بود
مدتها بود
که دیگه فقط زیر جلکی
براشکی از روی عادت
مخالف میخوند
مدتها بود نذر کرده بود
مردم رو می برد
کشک و بادمجون بهشون میداد
ماماش میگفت:
«علی تپلی‌م لب حوض نرو
راه راست برو، پشیمون بشو
توبه بکن توی باغ نرو،
بادمجون نخور دل درد میشی...
فایده‌ای نداشت
علی تپلی حرف گوش نکرد،
رفت لب حوض افتاد تو حوض
بادمجون خورد دل درد گرفت
بچه محلها گرفتنش
دستاشو بستن بردن که بزنن
ماماش میگه:
«وای خودشه
این بچه بدآدم نمیشه
اگه از اول با اونهمه هوش
اونهمه علم، اون زرنگی اون
قشنگی اون عزیزی اون تمیزی
سربراه بود، هی الکی
پاچه نمیگرفت، خارج نمیخوند
به همبازیهایش کلک نمیزد،
حالا بخدا خیلی جلو بود
شایدم یه وقت
رئیس میشد...»

۱ـ روزنامه بامداد، شنبه ۲۸ تیر ۱۳۵۹، شماره ۳۳۴.

به هر تقدیر، در بیان توضیح بیشتر علت صدور حکم برائت و آزادی بازداشت‌شدگان، همان گونه که ذکر نمودم، از دفتر بنی‌صدر دستور داده شده بود تا کلیه بازداشت‌شدگان توسط هواپیمایی که به کرمان آمده بود به تهران فرستاده شوند. اما با تحقیق و بررسی مشخص می‌گردد که این قضیه، قضیه سیاسی است و جریان توطئه و کودتا دروغ است. حجت‌الاسلام مرتضی فهیم، رییس دادگاه وقت دادگاه کرمان در این مورد آورده است: ... الآن هواپیما روی باند فرودگاه نشسته است و باید همه این‌ها را آماده کنید و بفرستید. گفتم آن کسی که گفته، برای خودش گفته است. من اینجا استقلال قضایی دارم، نمی‌فرستم. اگر خواستید این‌ها را بفرستید آنجا، دادگاه را منحل کنید من را هم عوض کنید، آن وقت آن‌ها هر کاری خواستند بکنند ولی مادام که من اینجا باشم، نمی‌فرستم. هواپیمای فرستاده شده از طرف بنی‌صدر را که خالی به کرمان فرستاده بود این آقایان را به تهران بیاورد، بنده مخالفت کردم و هواپیما را خالی برگرداندم .

به هر تقدیر پس از یک هفته همگی ما آزاد شدیم و پس از بررسی و تحقیق کافی مسئولین در نهایت حکم برائت همگی صادر گردید».

در اینجا جهت اطلاع کامل خوانندگان از متن برائت دستگیرشدگان در مراسم مذکور، به رونوشت حکمی که از طرف دادسرای انقلاب اسلامی ۱۳۶۳ برای این جانب (محمد صنعتی) صادر گردیده، اشاره می‌گردد:

«[متن سند]

جمهوری اسلامی ایران ـ دادسرای انقلاب اسلامی کرمان

شماره: ۴۰۵/۴۱۷/۵۹ تاریخ: ۶۳/۷/۲۴

بسمه تعالی

برادر آقای محمد علی ثمره طالبی دبیر محترم کمیته جنگل قائم

با ارسال سه برگ رونوشت قرار منع تعقیب در خصوص پرونده کلاسه ۳۰۷/۵۹، متمنی است رونوشت فوق را به اطلاع کلیه متهمین پرونده ذکر شده برسانید.

با تشکر: مدیر دفتر دادسرای انقلاب اسلامی کرمان

۱ـ اظهارات حجت‌الاسلام مرتضی فهیم در دفاع از اعتبارنامه خود در جلسه ۲۰۴ مجلس شورای اسلامی، دوم شهریور ۱۳۶۰، به نقل از: محمدی، محمد: تاریخچه جنگل قائم کرمان، ص ۲۹.

زنگی‌آبادی ـ ۶۳/۷/۲۴
[حاشیه]:
جناب آقای حاج محمد صنعتی
رونوشت به ضمیمه سه برگ فتوکپی از قرار صادره جهت اطلاع آن جناب تقدیم می‌گردد. با تقدیم احترام: محمد علی ثمره طالبی


بسمه تعالی
جمهوری اسلامی ایران
دادسرای انقلاب اسلامی کرمان
شماره ۲۰۷/۵۹ ـ ۲۰۸/ج
تاریخ ۶۳/۷/۲۴
پیوست

برادر آقای محمد علی ثمره طالبی دبیر محترم کمیته جنگل قائم.
با ارسال سه برگ رونوشت قرار منع تعقیب در خصوص پرونده کلاسه ۲۰۷/۵۹ متضمن است رونوشت فوق را به اطلاع کلیه متهمین پرونده ذکر شده برسانید. با تشکر

مدیر دفتر دادسرای انقلاب اسلامی کرمان.
مدیر دفتر دادسرای انقلاب اسلامی کرمان
زنگی‌آبادی
۶۳/۷/۲۴

صفحه اول حکم برائت متهمین مراسم کشک و بادمجان جنگل قائم کرمان



جمهوری اسلامی ایران

دادسرای انقلاب اسلامی کرمان

شماره ۲۰۷/۵

ص ۱

در تاریخ ۶۳/۷/۱ پرونده تحت نظر است و با توجه به محتویات آن بشرح زیر اتخاذ تصمیم بعمل می آید

در این پرونده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی کرمان ملخصاً اعلام نموده است که در تاریخ ۵۹/۳/۲۰ ع-
ده ای در محل جنگل قائم تحت عنوان مهمانی کشک و بادمجان اجتماع نموده و بطوریکه از صورت اسامی
دستگیر شدگان و ماهیت آنان بر می آید برنامه ای در جهت مخالفت با نظام جمهوری اسلامی ایران
دارند و به احتمال قریب به یقین با توطئه خنثی شده شب پنجشنبه (نوژه) در ارتباط باشند که دادسرا
ضمن تحقیقات معموله و استنطاق از افراد دستگیر شده به ترتیب حروف الفبا به اسامی ذیل :
۱- حسن آگاه فرزند محمد ۲- ماشاءاله اعتباری فرزند محمد ۳- ایرج ایرانی کرمانی فرزند علی
۴- محمود ایرانی کرمانی فرزند علی ۵- محمد مهدی اصفهانی فرزند جواد ۶- علی ارجمند کرمانی
فرزند حسین ۷- هوشنگ ارجمند کرمانی فرزند محمد ۸- حسین امینی فرزند علی ۹- دکتر مظفر
بقائی کرمانی فرزند میرزا شهاب ۱۰- احمد بقائی داوری فرزند غلامحسین ۱۱- حمزه بزرگ نژاد فرزند
عباسعلی ۱۲- عزت اله بصیری ۱۳- محمد حسین پورتالی فرزند اصغر ۱۴- سلیمان پژوهش فرزند حسین
۱۵- محمد تقی نورانی فرزند اسداله ۱۶- محمد علی ثمره هاتفی فرزند احمد ۱۷- زارع حاتمی زاده فرزند
سید ابوالحسن ۱۸- عبداله حقی فرزند حنیفه ۱۹- محمد حسین خواجه نصیری فرزند حسین ۲۰- سید
محمد حسینی مقدم ۲۱- نادر خواجه نصیری فرزند محمد حسین ۲۲- محمد علی خلیلی فرزند علی اکبر
۲۳- مسعود دهلوی فرزند رحیم ۲۴- محمد رنجبر فرزند قاسم ۲۵- عباس زارعی فرزند درویش ۲۶- حسن

در تاریخ ۶۳/۷/۱ [۱۳] پرونده تحت نظر است و با توجه به محتویات آن به شرح زیر اتخاذ تصمیم به عمل می‌آید. در این پرونده سپاه پاسداران انقلاب کرمان ملخصاً اعلام نموده است که در تاریخ ۵۹/۳/۲۰ عده‌ای در محل جنگل قائم تحت عنوان مهمانی کشک و بادمجان اجتماع نموده و به طوری که از صورت اسامی دستگیرشدگان و ماهیت آنان بر می‌آید، برنامه‌ای در جهت

مخالفـت بـا نظـام جمهـوری اسـلامی ایـران دارنـد و بـه اجتمـاع قریـب بـه یقیـن با توطئـه خنثی‌شـده شـب پنجشـنبه (نـوژه) در ارتبـاط باشـند، کـه دادسـرا ضمـن تحقیقـات معمولـه و اسـتنطاق از افـراد دسـتگیر شـده بـه ترتیـب حـروف الفبـا بـه اسـامی ذیـل: ۱ـ حسـن آگاه فرزنـد محمـد ۲ـ محمـد اخبـاری فرزنـد محمـد ۳ـ ارسـطو ایرانـی کرمانـی فرزنـد علـی ۴ـ محمـود ایرانـی کرمانـی فرزنـد علـی ۵ـ مهـدی امینایـی فرزنـد جـواد ۶ـ علـی ارجمنـد کرمانـی فرزند حسـین ۷ـ هوشـنگ ارجمنـد کرمانـی فرزنـد محمـد ۸ـ حسـین امینـی فرزنـد علـی ۹ـ دکتـر مظفـر بقایـی کرمانـی فرزنـد میـرزا شـهاب ۱۰ـ احمـد بقایـی فرزنـد غلامحسـین ۱۱ـ حمـزه برزگـر نـژاد فرزنـد عبـاس علـی ۱۲ـ عـزت الله بصیـری ۱۳ـ محمدحسـین پـور ثانـی فرزنـد اصغـر ۱۴ـ سـلمان پژوهش فرزنـد حسـین ۱۵ـ محمدتقـی نورایی فرزنـد اسـدالله ۱۶ـ محمدعلـی ثمـره طالبـی فرزنـد احمـد ۱۷ـ زارع حائـری‌زاده فرزنـد سـید ابوالحسـن ۱۸ـ عبـدالله حنفـی فرزنـد حنیفـه ۱۹ـ محمدحسـین خواجـه نصیـری فرزنـد حسـن ۲۰ـ سـید محمـد حسـینی مقـدم ۲۱ـ نـادر خواجـه نصیـری فرزنـد محمدحسـین ۲۲ـ محمدعلـی خلیلـی فرزنـد علی‌اکبر ۲۳ـ مسـعود دهنـوی فرزنـد رحیـم ۲۴ـ محمـد رنجبـر فرزنـد قاسـم ۲۵ـ عبـاس زارعـی فرزنـد درویـش ۲۶ـ حسـن‌زاده فرزنـد عزیـزالله ۲۷ـ محمـود رضـا روحـی فرزنـد محمدعلی ۲۸ـ محمـد روحـی فرزنـد غلامرضـا ۲۹ـ احمـد روحـی فرزنـد غلامرضـا ۳۰ـ ناصـر سیف‌السـادات ۳۱ـ منوچهـر سروشـیان فرزنـد فریـدون ۳۲ـ محمـد حسـن سـهیلی خوانسـاری فرزنـد ابراهیـم ۳۳ـ برهان‌الدیـن سـروش نوبخـت فرزنـد قوام‌الدیـن ۳۴ـ سـید ذبیـح‌الله شـعاعی راوری فرزنـد سـید اسـحاق ۳۵ـ محمـد شـریفی فرزنـد سـلطان ۳۶ـ امیـر شـریفی فرزند سـلیمان ۳۷ـ محمدحسـین صالحـی فرزند محمدعلـی ۳۸ـ محمـد صنعتـی فرزنـد حاجـی ۳۹ـ جـلال صدرمیرحسـینی فرزند محمـد حسـین ۴۰ـ مهـدی عـدل فرزنـد علـی ۴۱ـ محمـد عبدالله‌پور فرزند حسـن ۴۲ـ محمدرضـا علی‌احمـدی فرزنـد صفرعلـی ۴۳ـ مسـعود عـرب فرزنـد محمـد ۴۴ـ سـید محمدحسـین علم‌الهـدی فرزنـد سـید عبدالرضـا ۴۵ـ علـی اصغـر قوامـی فرزنـد قربان‌علـی ۴۶ـ حسـین عظیـم‌زاده فرزنـد علی‌اکبـر ۴۷ـ حسـین عزیزیـان فرزنـد علـی ۴۸ـ محمـد فدائـی فرزنـد رحیـم ۴۹ـ محمـود فخـری راوری فرزنـد ابوالحسـن ۵۰ـ علـی اصغـر گلشـن ۵۱ـ عبـاس کـرم رباطـی فرزنـد غلامحسـین ۵۲ـ احمـد کرباسـی فرزنـد علـی ۵۳ـ ایـرج گودرزیـان فرزنـد قنبرعلـی ۵۴ـ حمیـد

مجیـدی‌زاده فرزنـد ماشـاءالله ۵۵ـ ابوطالـب مهنـدس فرزنـد محمدباقـر ۵۶ـ علی اصغر مظهـری فرزنـد محمـد ۵۷ـ محمـد محمـدی فرزند حبیـب‌الله ۵۸ـ حسـین محمدی فرزنـد حبیـب‌الله ۵۹ـ حسـن منظـوری فرزنـد محمـد ۶۰ـ نیازعلـی معتمـد شـفیعی فرزنـد یحیـی ۶۱ـ مرادعلـی مهدی‌پـور فرزنـد غلامرضا ۶۲ـ مهـدی مظفری‌نـژاد فرزند نصـرالله ۶۳ـ حمیـد مظهـری فرزنـد محمـد ۶۴ـ علی‌اکبـر میـر مهـدی حسـینی ۶۵ـ علـی متقیـان فرزند محمدحسـین ۶۶ـ اصغـر مـروت فرزنـد ماشـاءالله ۶۷ـ محمدجواد محمدی‌نـژاد ۶۸ـ اسـماعیل مجـدزاده فرزنـد سـید جـواد ۶۹ـ محمـد علـی معینـی ۷۰ـ احمـد مرکـزی فرزنـد حسـین ۷۱ـ محمدرضـا محمد طاهـری ۷۲ـ شـاهرخ ناصر فرزنـد عبـاس ۷۳ـ دکتـر محمـد ناصـر فرزنـد سـید جمال‌الدیـن ۷۴ـ ابراهیـم ناصری فرزنـد حسـین ۷۵ـ فریـدون هاشـمی فرزنـد سـید محمدرضـا ۷۶ـ سـیروس یاسـایی فرزنـد علـی ۷۷ـ محمدرضـا یاسـایی فرزنـد محمدعلـی ۷۸ـ مجیـد یگانـه عظیمـی فرزنـد غلامحسـین ۷۹ـ حسـین یگانـه عظیمـی فرزنـد حمیـد ۸۰ـ سـید عبدالرحیم مجـدزاده فرزنـد حسـین ۸۱ـ ماشـاءالله مجیـدی‌زاده فرزنـد رجب‌علـی.


که با توجه به محتویات پرونده و مدافعات متهمین بدین خلاصه که بمناسبت سالگرد مشروطیت حسب معمول سنواتی عده ای از مردم در محل پارک جنگل قائم دعوت شده و با غذای سنتی کرمانی یعنی کشک و بادمجان از آنها پذیرائی میگردد و علت تعویق زمان میهمانی از ۱۴ مرداد به بیستم مرداد مصادف بودن ۱۴ مرداد با ماه مبارک رمضان بوده است و موضوع هیچگونه ارتباطی با توطئه علیه نظام جمهوری اسلامی نداشته است بنا به مراتب بعلت فقد دلیل کافی بر وقوع اتهام انتسابی به متهمین مذکور قرار منع پیگرد صادر و اعلام میگردد. ع

دادستان انقلاب اسلامی کرمان ـ فلاح

قسمت انتهایی حکم برائت متهمین مراسم کشک و بادمجان جنگل قائم کرمان

کـه بـا توجـه بـه محتویـات پرونـده و مدافعـات متهمیـن بدیـن خلاصـه کـه بـه مناسـبت سـالگرد مشـروطیت حسـب معمـول سـنواتی عـده‌ای از مـردم در محـل

پـارک جنـگل قائـم دعـوت شـده و بـا غـذای سـنتی کرمانـی یعنـی کشـک و بادمجـان از آن‌هـا پذیرائـی می‌گـردد و علـت تعویـق زمـان مهمانـی از ۱۴ مـرداد بـه بیسـتم مـرداد مصـادف بـودن ۱۴ مـرداد بـا مـاه مبـارک رمضـان بـوده اسـت و موضـوع هیـچ گونـه ارتباطـی بـا توطئـه علیـه نظـام جمهـوری اسـلامی نداشـته اسـت، بنـا بـه مراتـب بـه علـت فقـد دلیـل کافـی بـر وقـوع اتهـام انتسـابی بـه متهمیـن مذکـور، قـرار منـع پیگـرد صـادر و اعـلام می‌گـردد.

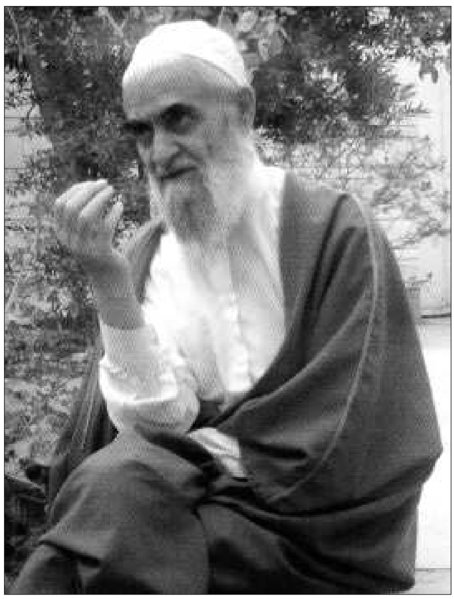
دادستان انقلاب اسلامی کرمان ـ فلاح

ـ رییس جمهور را دستگیر کنید و به دادگاه انقلاب معرفی نمایید

حجت‌الاسـلام مرتضـی فهیـم در قسـمتی از خاطـرات خویـش در خصـوص جریان «کشـک و بادمجـان» آورده: «... یـک روز متن تلگرامی را از دسـت اسـتانداری محترم وقـت بـه دسـت مـن دادنـد کـه جملـه‌ای بدیـن مضمـون در آن نوشـته بـود: طبـق گزارشـات محرمانـه قـرار اسـت روز .... (روزش یـادم نیسـت) در ایـران کودتایـی بـه نـام کودتـای «فارسـت» (جنـگل) شـکل بگیـرد و برابـر اطلاعـات واصله، شـاخه‌ای از ایـن کودتـا در کرمـان خواهـد بود.

پـس از آن کـه متـن تلگـرام مطلـع شـدم، از مـن درخواسـت شـد، بایـد نیروهـای کمیتـه و سـپاه بـرای برخـورد بـا ایـن مسـئله به حـال آمـاده بـاش درآیند!! راسـتش تلگرامـی بسـیار شـگفت‌انگیز و بهـت‌آور بـود. هـر چـه بـه خـودم فشـار آوردم تـا بفهمـم کودتـا در کرمـان، یک شـهر دور افتـاده از مرکز چـه مفهومـی دارد نفهمیدم. امـا در عیـن حـال چـون زمـان، زمـان پـر تهیـج و هیجـان زده‌ای بـود، آدم هیـچ احتمالـی را نمی‌توانسـت قاطعانـه نادیـده بگیـرد، از طرفـی چـون محاسـباتی کـه بـه عمـل آوردیـم، دیدیـم کودتـای جنـگل درسـت منطبـق بـر همـان روزی اسـت کـه مرحـوم دکتـر مظفـر بقایـی کرمانـی (لیـدر حـزب زحمتکشـان) همـه سـاله اعضـای حـزب خـود را از تمـام کشـور دعـوت می‌کنـد و در جنـگل قائـم مسـجد صاحب‌الزمـان ـ کـه خـودش مؤسـس آن بـود ـ بـه همـه ناهـار کشـک و بادمجـان می‌دهـد. بـر ایـن اسـاس بنـده بـه عنـوان حاکـم شـرع اسـتان کرمـان بـه مسـئول کمیتـه آن زمـان دسـتور دادم در روز موعـود نیروهـای شـما بـه طـور نامحسـوس در اطـراف جنـگل حضـور داشـته باشـند تـا اگـر حرکـت مشـکوکی مشـاهده کردنـد، فـرد یـا افـراد مشـکوک را دسـتگیر و بـه دادگاه انقـلاب اسـلامی معرفـی نماینـد.

پس از آن اطلاعی به ما داده نشد تا این که حدود دو ساعت به غروب دیدم دو اتوبوس وارد محوطه دادگاه شد که پر از دستگیرشدگان بود و شمارشان حدود هشتاد نفر می‌رسید!! در آن ضیق وقت و عدم امکانات و نبود بیش از یک بازپرس، امکان بازجویی و رسیدگی به یک یک آن‌ها نبود و چون بدون تفهیم اتهام نمی‌توانستیم همه را به زندان بفرستیم، لذا دستور داده شد فقط چند نفر ـ در حدود پنج یا شش نفر از آن‌ها ـ را بازجویی نمایند و به عنوان ادامه تحقیقات آن‌ها را در همان محل دادگاه نگه دارند و بقیه را با قرار التزام ـ که راحت‌ترین راه برای آزادی متهم است ـ آزاد کنند که هر وقت دادگاه لازم دانست و احضار کرد خودشان را به دادگاه معرفی کنند.



حجت‌الاسلام حاج شیخ مرتضی فهیم کرمانی[1]

نخستین رییس دادگاه انقلاب اسلامی کرمان

فردای آن روز در حالی که بازپرس مشغول بازجویی از بازداشت‌کنندگان بود، به ما خبر دادند یک نفر از تهران آمده و شما را می‌خواهد. پس از ورود و ادای مراسم لازم به من گفت: من از تهران آمده‌ام و به من مأموریت داده‌اند چون دستگیرشدگان در تهران نیز پرونده دارند، شما باید آن‌ها را در اختیار من بگذارید به تهران ببرم!

۱ـ عکس مزبور در مجله خط فاصله، شماره ۳۱، تیر ماه ۱۳۹۲، منتشر گردیده است.

[گفتم]: چه کسی این مأموریت را به شما داده است؟ [گفت]: از مقامات بالا. [گفتم]: مقامات بالا چه کسانی هستند؟ حقیقی هستند یا حقوقی؟ [گفت]: نه، من فقط از طرف مقامات بالا مأمورم! [گفتم]: اسم و مشخصات شما چیست؟ [گفت]: من ... مصدقی هستم و از طرف رییس جمهوری (بنی‌صدر) آمده‌ام، علاوه بر آن از طرف دادستان انقلاب جناب آقای «قدوسی»[1] نیز حکم دارم.

نخست حکم دادستان کل را تقاضا کردم، دیدم هیچ ارتباطی با موضوع مورد ادعا نداشت. زیرا در آن نامه خود ایشان از آقای قدوسی تقاضا کرده بود در مورد مشکوکی که در شهر تهران مشاهده می‌شود بتواند اقدام کند. مرحوم قدوسی هم نوشته بود اگر در شهر تهران چنین مواردی مشاهده شد بتوانند اقدام کنند، غیر از این دیگر چیزی در آن نامه نبود. بنده پس از خواندن نامه آقای قدوسی، بدون این که بازتابی نشان دهم، پرسیدم: خوب از آقای بنی‌صدر چه حکمی دارید؟ بلیط دربست هواپیما و ساکی پر از دستبند را نشان داد و گفت: این هواپیما و این دستبندها را در اختیار من گذاشته است که بتوانم در اسرع وقت بازداشت‌شدگان را به تهران منتقل کنم.

سخن که به این جا رسید به او گفتم: شما بهتر است برگردید و به رییس جمهور بگویید دادگاه کرمان با من همکاری نکرد!

1ـ «شهید آیت‌الله علی قدوسی، فرزند ملا احمد قدوسی، متولد مرداد ۱۳۰۶ در نهاوند است. پدرش از مجتهدان عصر خود بود که پس از تحصیل در نجف و احراز مقام اجتهاد در سال ۱۲۷۷ ش. به نهاوند بازگشت. شهید قدوسی پس از طی تحصیلات ابتدایی و سال اول متوسطه در نهاوند، به پیشنهاد پدر در سال ۱۳۲۳ وارد حوزه علمیه قم شد و با کسب بهره از محضر علمایی چون: آیت‌الله صدوقی، آیت‌الله العظمی بروجردی و حضرت امام (ره)، در سال ۱۳۴۱ ش. به مقام اجتهاد رسید. همچنین پس از سال‌ها شاگردی نزد علامه طباطبایی، چنان مورد توجه علامه قرار گرفت که وی را به دامادی خود پذیرفت. سابقه مبارزات وی به پیش از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ برمی‌گردد. تبعید حضرت امام، شاگردان وی از جمله شهید قدوسی را بر آن داشت تا یک گروه سازمان‌یافته و مخفی از مدرسین و اساتید حوزه تشکیل دهند. در حدود سال ۱۳۴۴ به دنبال شناسایی این تشکیلات، به همراه مقام معظم رهبری، آیت الله هاشمی رفسنجانی و ... دستگیر و به زندان قزل قلعه انتقال یافتند. پس از آزادی، به قم رفت و به موازات فعالیت سیاسی، با همکاری شهید بهشتی اقدام به تأسیس مدرسه حقانی (منتظریه) و مکتب توحید کرد. پس از پیروزی انقلاب، پس از مأموریت‌های متعدد، به سمت دادستانی کل کشور منصوب و پس از ۳۱ ماه خدمت، بر اثر انفجار بمب در دادستانی کل انقلاب، در ۱۴ شهریور ۱۳۶۰، به فیض عظمای شهادت نائل آمد». برگرفته از سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

آن مأمـور نـادان و نپختـه هنـوز متوجـه نشـده بـود کـه طـرح اربابـش لـو رفتـه و حنایـش رنگـی نـدارد. لـذا خیلـی صریـح و بـا قـدرت گفـت: نخیـر، مـن بایـد ایـن کار را انجـام دهـم! وقتـی ایـن گونـه موضع‌گیـری کـرد، بـه او گفتـم: ببیـن، ایـن جـا حـوزه قضایـی مـن اسـت و مـادام کـه مـرا عـزل نکرده‌انـد هیـچ مقامـی حـق دخالـت در قلمـرو قضایـی مـرا نـدارد، نـه بنی‌صـدر و نـه غیـر بنی‌صـدر، تـو هـم اگـر بخواهـی بیـش از ایـن پافشـاری کنـی دسـتور می‌دهـم بـه عنـوان یکـی از عوامـل توطئه‌گـر بازداشـت کننـد. وقتـی فهمیـد بـد جایـی قـرار گرفتـه اسـت، فـرار را بـر قـرار ترجیـح داد و بـه سـوی اربابـش پـرواز کـرد.

در همـان ایـام زلزلـه نسـبتاً شـدیدی شـهر گلبـاف (گـوک) را لرزاند و تلفـات مالی و جانـی فراوانـی بـه بـار آورد، رییـس جمهـوری تلگرامـی بـه اسـتانداری و فرمانداری مخابـره کـرده بـود کـه از طـرف مـن بـه مـردم گلبـاف تسـلیت بگوییـد و بگوییـد رییـس جمهـوری شـما بـه زودی بـه سـوی شـما می‌شـتابد.

وقتـی کـه مـن از تلگرام آگاه شـدم، نامه‌ای بسـیار محرمانـه به کمیته انقلاب نوشـتم؛ بـه مجـردی کـه رییـس جمهـوری در فـرودگاه کرمـان پیـاده شـد، او را دسـتگیر کنید و بـه دادگاه انقـلاب معرفـی نماییـد، کـه خوشـبختانه نـه او فرصـت آمـدن بـه کرمـان را پیـدا کـرد و نـه نامـه مـا زمینـه‌ای بـرای اجـرا، زیـرا در همـان ایـام مجلـس عـدم صلاحیـت رییـس جمهـوری را تصویـب کـرد و او نیـز پـا بـه فـرار گذاشـت.

بـه خاطـر پـاره‌ای مسـایل سیاسـی و غیـره کـه اکنـون وقـت گفتنـش نیسـت، علی‌رغـم میـل باطنـی خـودم، مـن در انتخابـات میـان دوره‌ای مجلـس شـرکت کـردم و بـا اعتمـادی کـه مـردم آن روز بـه مـن داشـتند به مجلس شـورای اسـلامی راه یافتـم، در آن جـا بـا شـماری از معاریـف بـه ویـژه «دکتـر آیـت» [1] آشـنا شـدم.

۱ـ «سـید حسـن آیـت، متولـد تیـر ۱۳۱۷، نجف‌آبـاد اصفهـان، پـس از طـی تحصیـلات ابتدایی و متوسـطه در نجف‌آبـاد، تحصیـلات عالیـه را در رشـته‌های علـوم اجتماعـی، حقـوق، ادبیـات، جامعه‌شناسـی و روزنامه‌نـگاری در تهـران بـه اتمـام رسـاند. بـا ایـن کـه وی در دوران زندگـی ۴۳ سـاله‌ی خـود در هیـچ رشـته‌ای بـه درجـه‌ی دکتـری نرسـید، ولـی در محافـل سیاسـی اوایـل انقـلاب گـه‌گاه از او بـه عنـوان «دکتـر آیـت» نـام بـرده می‌شـد. در اواخـر سـال ۱۳۳۹ بـه عضویـت حـزب زحمتکشـان ملـت ایـران در آمـد. حسـن آیـت جـزو هیئـت رییسـه مجلسـی بـود کـه نقـش کلیـدی در ارایـه و الحـاق اصـل ولایـت فقیـه بـه قانـون اساسـی ایـران ایفـا نمـود. حسـن آیـت در ۱۴ مـرداد ۱۳۶۰ در مقابـل منزلـش، توسـط گـروه نامعلومـی کـه عـده‌ای می‌گوینـد سـازمان مجاهدیـن خلـق ایـران بـوده، بـا شـلیک ۶۰ گلوله کشـته شـد». برگرفتـه از: وب سـایت فرهنگـی آوینـی.

ایشـان می‌فرمـود: بنی‌صـدر در نظـر داشـت از او (دکتـر آیـت)، بقایـی و چنـد نفـر دیگـر کـه نامشـان در پرونـده «افشـار طـوس» بـوده اسـت، انتقـام بگیرد، بـه همین منظـور، توطئـه کودتـای جنـگل را بهانـه کـرده بـود کـه بتوانـد عـده‌ای را بـه جوخه اعـدام بسـپارد. وقتـی کـه موضع‌گیـری مـرا در برابـر او [بنی‌صـدر] متوجـه شـد، بی‌انـدازه برایـش تحسـین‌آفرین بـود ...[1] ».

۱ـ برگرفتـه از مصاحبـه‌ی حجت‌الاسـلام حـاج شـیخ مرتضـی فهیـم کرمانـی (ایـن مُلـک خدایـی دارد) بـا مجلـه‌ی خـط فاصلـه، ص ۱۲.
شـایان ذکـر اسـت وی در ایـن مصاحبـه ـ کـه بـرای اولیـن بـار پـس از چندیـن سـال صـورت گرفته اسـت ـ در بیـان خاطراتـی از دوران تصـدی خـود در دادگاه انقـلاب اسـلامی کرمـان، ضمـن اشـاره بـه جریـان میهمانـی (کشـک و بادمجـان)، بـه موضـوع «قطـع یـد سـارق» نیـز بدیـن مضمـون پرداختـه اسـت:
«در زمانـی کـه مـن در کرمـان متصـدی امـور دادگاه انقـلاب بـودم، متهمـی را آوردنـد کـه اقـرار کـرده بـود شـبانه در یکـی از دهـات حومـه زرنـد کرمـان وارد منزلـی شـده، پـس از سـرقت کـردن قسـمتی از اشـیا قیمتـی، موتورسـیکلت صاحب‌خانـه را برداشـته، در همـان شـب در چنـد جـای دیگـر بـه سـرقت رفتـه اسـت. پـس از طـی مراحـل شـرعی و قانونـی و تقاضـای «مسـروق منـه» بـرای اجـرای حکـم شـرعی تصمیـم بـر آن شـد دسـت سـارق بریـده شـود. قبـل از اجـرای حکـم از تمـام قضـات سراسـر کشـور دعوت شـده بـود در همایشـی کـه در تهـران تشـکیل می‌شـود، شـرکت کننـد. بنـده در همـان همایـش تصمیـم خـود را بـه آقـای قدوسـی کـه دادسـتان کل انقـلاب بـود گفتـم. ایشـان فرمودنـد: شـما صبـر کنیـد مـن مسـئله را بـا امـام مطـرح کنـم ببینـم چـه می‌فرماینـد. بنـا شـد دو روزه بـه مـن خبـر بدهنـد. پـس از انقضـای زمـان موعـود کـه خبـری نشـد، مـن تمـاس گرفتـم و پرسـیدم جـواب حضـرت امـام چـه شـد؟ فرمودنـد: مـن فرامـوش کـردم، امـروز تمـاس می‌گیـرم. در جـواب ایشـان عـرض کـردم؛ در زنـدان نگـه داشـتن سـارق هیـچ توجیـه شـرعی نـدارد و همیـن انـدازه هـم کـه در زنـدان بـوده اسـت، گناهـش بـه گـردن شـما، سـارق را بایـد قطـع یـد کـرد، یـا آزاد نمـود، مـن همیـن امـروز اقـدام خواهـم کـرد. از صحبت‌هـای تلفنـی بـا آقـای قدوسـی دیـری نگذشـت کـه جنـاب آقـای شـهید دکتـر بهشـتی رییـس دیـوان عالـی کشـور تلفنـی بـا مـن تمـاس گرفـت. پـس از سـلام و احوال‌پرسـی، سـوال کـرد: آقـای فهیـم شـنیده‌ام می‌خواهیـد حکـم قطـع یـد اجـرا کنیـد؟! جـواب دادم: آری! دکتـر بهشـتی فرمودنـد: نـه فعـلاً مصلحـت نیسـت، صبـر کنیـد، مـا مشـغول تهیـه لایحـه مجـازات اسـلامی هسـتیم. آن را تهیـه می‌کنیـم بـه مجلـس می‌فرسـتیم و تـا آن روز تبلیـغ می‌کنیـم، پـس از آن کـه زمینـه آمـاده شـد، آن وقـت اجـرا کنیـد. جـواب دادم: لطفـاً مطالـب خـود را مکتـوب کنیـد برایـم بفرسـتید، مـن مطالب شـما را کنـار فرمان خـدا کـه می‌فرمایـد: «السـارق و السـارقهٔ فاقطعـوا ایدیهمـا » می‌گـذارم، هـر کـدام را دیـدم متین‌تـر و سـنگین‌تر اسـت بـه همـان عمـل می‌کنـم. دکتـر گفتنـد: فهمیـدم چـه می‌گوییـد، گوشـی را گذاشـت، و مـا بـرای نخسـتین بـار در نظـام جمهـوری اسـلامی دسـت سـارق را قطـع کردیـم و طبـق آمـار آگاهـی زمـان، در طـول چنـد سـال سـرقت‌ها بـه صفـر رسـیده بـود». همـان مجلـه، صـص ۱۲ و ۱۳.

آری، بدین ترتیب پرونده‌ی مفصل ماجرای جنجالی و کذایی میهمانی کشک و بادمجان تابستان سال ۱۳۵۹ ش. با تمام حواشی مفصل آن بسته شد.

در پایان به روح پر فتوح تمام دوستان و بزرگوارانی که از ابتدای تأسیس کمیته جنگل قائم (عج) کرمان و پیشرفت این طرح نقش و فعالیتی داشتند و اکثر آنان اکنون به دیار باقی شتافته‌اند، درود می‌فرستم.

آن چه رفته است، بد و خوب، به یک لحظه گذشت

و آن چه مانده است، به یک لحظه‌ی دیگر گذرد[۱] ».

۱ـ برگرفته از متن مصاحبه با محمد صنعتی، آذر ۱۳۹۲.

فصل پنجم

فعالیت‌های فرهنگی

محمـد صنعتـی در طـول شـش دهـه فعالیت‌هـای مسـتمر و بـی وقفـه در عرصه‌هـای سیاسـی، اقتصـادی، اجتماعـی و ورزشـی، بـه دلیـل علاقـه ذاتی بـه امور فرهنگـی، هیـچ گاه از ایـن مقولـه نیـز غافـل نمانـده و در هـر برهـه و به هـر طریقی، در ایـن وادی نیـز حضـوری موثـر داشـته اسـت. بـر ایـن مدعـا تنهـا می‌تـوان بـه کتابخانـه غنـی و ارزنـده شـخصی وی، کـه بالـغ بـر هشـت هـزار جلـد کتـاب در حـوزه تاریـخ، سیاسـی، خاطـرات رجـال سیاسـی، اجتماعـی و ادبیات و شـعر اسـت، اشـاره نمـود و یـا از گنجینـه ارزشـمند روزنامه‌هـا[1] و عکس‌هـای شـخصی وی یـاد کـرد کـه در نـوع خـود در منطقـه کـم نظیـر اسـت.

محمـد صنعتـی در خصـوص فعالیـت چنـد دهـه‌ی خـود در ایـن عرصـه می‌گوید: «از دوران جوانـی علاقـه زیـادی بـه مطالعـه و دانسـتن داشـتم، بـه نحـوی کـه از آن تاریـخ تـا کنـون، کتـاب و کتاب‌خوانـی یکـی از ارکان اصلـی زندگـی‌ام بـوده و هسـت. بـه خاطـر دارم بسـیار شـب‌ها، خسـته از فعالیت‌هـای مختلـف، بـه منـزل کـه می‌رسـیدم، تـا چنـد صفحـه‌ای از یکـی از کتاب‌هـای مـورد علاقـه‌ام را نمی‌خوانـدم، بـه خـواب نمی‌رفتـم؛ عادتـی کـه هنـوز وجـود دارد و بـدون اغـراق بـه طـور متوسـط روزی دو سـاعت را مشـغول مطالعـه هسـتم.

از آنجایـی کـه از دوران نوجوانـی (فعالیـت در کارخانـه خورشـید)، پایـم خواسـته و ناخواسـته بـه مسـایل سیاسـی کشـانده شـده بـود، بـرای درک بهتـر حـوادث و اتفاقـات رخ داده در کشـور و پیرامونـم، تمایـل زیـادی بـه مطالعـه کتاب‌هـای تاریخـی، سیاسـی و خوانـدن مطبوعـات و روزنامه‌هـا داشـتم و سـعی می‌نمـودم جـواب مجهـولات و مطالبـی کـه دیگـران از توضیـح آن‌هـا قاصـر بودنـد را از طریـق مطبوعـات و کتـاب پیـدا نمایـم.

۱ـ ایـن مجموعـه غنـی شـامل تمامـی روزنامه‌هـای اطلاعـات از ۱۳۰۴ ش. روزنامه‌هـای کیهـان، آینـدگان و ... از ۱۳۴۰ بـه بعـد و تقریبـاً اکثریـت روزنامه‌هـای محلـی و دوره‌هـای کامـل مجـلات: خواندنی‌هـا، اکونومیسـم، یغمـا، سـخن، رنگین‌کمـان، سـخن روز و ... می‌باشـد.

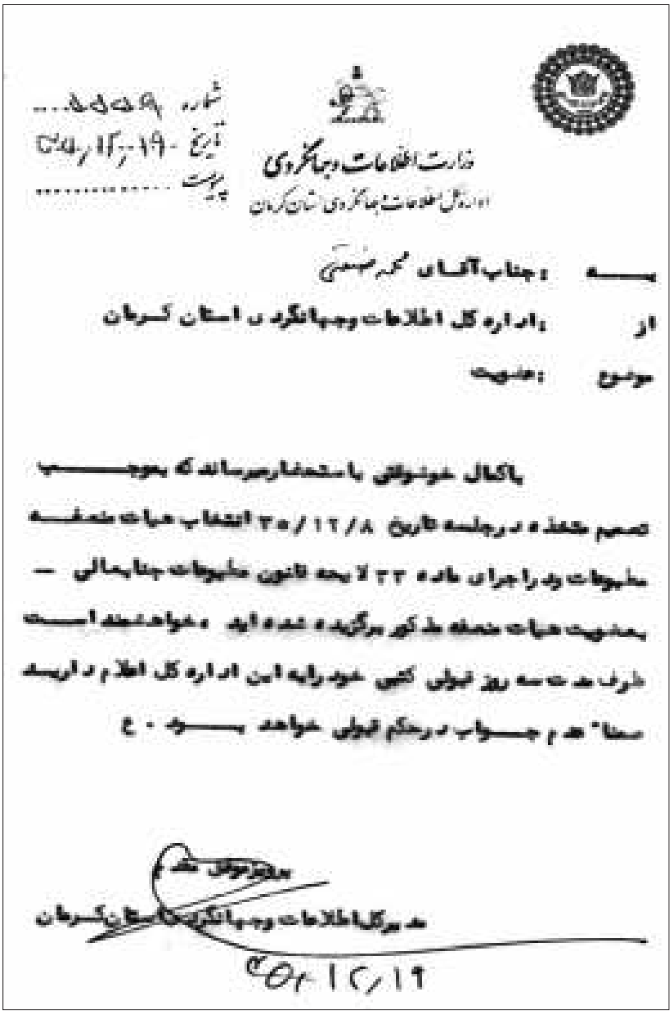
بـه خوبـی بـه خاطـر دارم (همـان گونـه کـه قبـلاً هـم ذکـر کـردم) در سـال ۱۳۲۷ ش. در پـی تـرور محمدرضـا پهلـوی، روزی در محوطـه کارخانـه خورشـید، تعـدادی از کارگـران تجمـع نمـوده و شـخصی بـرای آنـان سـخنرانی می‌نمـود. در سـخنرانی گفتـه شـد کـه تمامـی کارگـران بایسـتی بـه تلگراف‌خانـه کرمـان برونـد و در آنجـا متحصـن شـوند. قبـل از ایـن کـه بـه تلگراف‌خانـه برویـم، از یکـی از سـرکارگرها کـه نقشـی موثـر در تهییـج کارگـران داشـت، پرسـیدم بـه چـه علـت بایـد بـه تلگراف‌خانـه برویـم و متحصـن بشـویم؟ سـرکارگر کمـی مکـث نمـود و گفـت: و الله بـه درسـتی نمی‌دانـم، فقـط می‌دانـم گویـا «مؤسسـاتی هسـت».

ایـن جـواب مبهـم نتوانسـت مـن را قانـع کنـد و بـه رغـم سـوال از چندیـن نفـر دیگـر، نتوانسـتم پاسـخی قانع‌کننـده دریافـت نمایـم. تـا ایـن کـه حـدود ۷ ـ ۸ روز بعـد کـه روزنامـه‌ی «شهرآشـوب» بـه کرمـان رسـید، متوجـه شـدم که علـت رفتـن مـا در آن روز بـه تلگراف‌خانـه و تحصـن، درخواسـت بـرای تشـکیل «مجلـس مؤسسـان» و انتخـاب جانشـینی بـرای شـاه بـوده اسـت. روز بعـد کـه بـه کارخانـه رفتـم، بـا خوشـحالی اطلاعـات خـود در ایـن زمینـه را بـه دیگـر کارگـران منتقـل نمـودم.

از همـان دوران بـا اشـتیاق فـراوان، تقریبـاً تمامـی روزنامه‌هـا و مطبوعـات منتشـره در کرمـان و روزنامه‌هـای سراسـری را جمـع‌آوری و بـه صـورت آرشـیو نگـه‌داری می‌کـردم. در کنـار آن، خریـد و مطالعـه کتـاب را نیـز بـه صـورت جـدی انجـام مـی‌دادم کـه اکنـون ماحصـل آن، کتابخانـه‌ای بالـغ بـر هشـت هـزار جلـد کتـاب اسـت.

در دوران فعالیـت در هیئـت مشـورتی روزنامـه اطلاعات و انجمن شهرسـتان کرمان، تقریبـاً بـا اکثـر مراکـز آموزشـی و فرهنگـی همـکاری داشـتم و سـعی می‌نمـودم در حـد تـوان، بـه هـر طریـق ممکـن گرهـی از کار ایـن مجموعه‌هـا بگشـایم، و از ایـن رو بـه طـور معمـول از ایـن گونـه مراکـز و نهادهـا جهـت عضویـت در شـورای آنـان دعـوت می‌شـدم، از جملـه هیئـت منصفـه مطبوعـات در سـال‌های ۱۳۵۵ ش. بـود.

انتخاب محمد صنعتی به عضویت هیئت منصفه مطبوعات


شماره ۵۵۵۹
تاریخ ۳۵/۱۲/۱۹
پیوست ....
وزارت اطلاعات و جهانگردی
اداره کل اطلاعات و جهانگردی استان کرمان
به : جناب آقای محمد صنعتی
از : اداره کل اطلاعات و جهانگردی استان کرمان
موضوع : عضویت
با کمال خوشوقتی باستحضار میرساند که بموجب تصمیم متخذه در جلسه تاریخ ۳۵/۱۲/۸ انتخاب هیات منصفه مطبوعات و در اجرای ماده ۳۳ لایحه قانون مطبوعات جنابعالی بعضویت هیات منصفه مذکور برگزیده شده اید خواهشمند است ظرف مدت سه روز قبولی کتبی خود را به این اداره کل اعلام دارید ضمناً عدم جواب در حکم قبولی خواهد بود.
پرویز موفق مقدم
مدیر کل اطلاعات و جهانگردی استان کرمان
۳۵/۱۲/۱۹

[متن سند]:
وزارت اطلاعات و جهانگردی
اداره کل اطلاعات و جهانگردی استان کرمان
شماره: ۵۵۵۹
تاریخ: ۳۵/۱۲/۱۹ [۱۳۵۵]
به: جناب آقای محمد صنعتی
از: اداره کل اطلاعات و جهانگردی استان کرمان
موضوع: عضویت
با کمال خوشوقتی به استحضار می‌رساند که به موجب تصمیم متخذه در جلسه تاریخ ۳۵/۱۲/۸ انتخاب هیئت منصفه مطبوعات و در اجرای ماده ۳۳ لایحه مطبوعات، جناب عالی به عضویت هیئت منصفه مذکور برگزیده شده‌اید، خواهشمند است ظرف مدت سه روز قبولی کتبی خود را به این اداره کل اعلام دارید. ضمناً عدم جواب در حکم قبولی خواهد بود.
[امضا]: پرویز موفق مقدم ـ مدیر کل اطلاعات و جهانگردی استان کرمان.

از دیگـر مراکـز فرهنگـی قبـل از انقـلاب اسـلامی کـه بنـده در آن عضویت داشـتم، بایـد بـه «شـورای آمـوزش و پـرورش منطقـه» اشـاره نمایم.

ایـن شـورا کـه شـامل مدیـر کل آمـوزش و پـرورش، مدیـر کل امـور اقتصـادی، چنـد نماینـده از طـرف مـردم، رئیـس انجمـن شهرسـتان و ... بـود، در جهـت مرتفع نمـودن مشـکلات امـور آموزشـی و فرهنگـی و بررسـی سـاخت و تأسـیس مراکـز فرهنگـی و آموزشـی در سـطح اسـتان می‌پرداخـت[1]، کـه از جملـه فعالیت‌هـای ایـن شـورا، نظـارت بـر چگونگـی سـاخت و فعالیـت مراکـز احداثـی «محمـد علـی آرشـام» بـود کـه در ابتـدا بـه عنـوان «مـدارس جامـع آرشـام[2]» و سـپس بـه «بنیاد آرشـام» تغییـر نـام داد.

از دیگـر مـواردی کـه بنـده از دوران جوانـی ـ در انـدک اوقـات فراغـت در آن دوران تـا کنـون ـ بـدان تعلـق خاطـر داشـته و دارم، نـگارش مطالبـی بـرای روزنامه‌هـا بـوده اسـت. البتـه بایـد بـه ایـن نکته اشـاره نمایـم که عمـده مطالـب مـن در دوران فعالیت‌هـای اقتصـادی، سیاسـی و اجتماعـی، بیـان مسـایل انتقـادی از عملکـرد برخـی از ادارات و مسـئولین و یـا پیشـنهاداتی بـود کـه بـه نظـرم انجـام آنـان بـه

۱ـ بـد نیسـت در اینجـا کـه صحبـت از شـورای آمـوزش و پـرورش منطقـه کرمـان شـد، بـه خاطـره‌ای جالـب از مرحـوم «محمدعلـی یاسـائی» اشـاره نمایـم. وی کـه از افـراد فعـال و از اعضـای ایـن شـورا بـود، بـه دلیـل رگ‌گویـی و بذله‌گویـی در شـهر کرمـان مشـهور بـود. در جریـان انتخابـات همیـن شـورا، چـون محمدعلـی آرشـام (رئیـس سـازمان سـاواک اسـتان کرمـان) بـا اعمـال نفـوذ، تمایـل داشـت یکـی از افـراد وابسـته بـه خـود را بـه عنـوان رئیـس ایـن شـورا برگزینـد، مرحـوم یاسـائی از عضویـت در شـورا اسـتعفا داد. وقتـی از او دلیـل اسـتعفایش را پرسـیدند، گفـت: در ابتـدا بایـد حکایتـی را برایتـان نقـل کنـم، تـا علت اسـتعفای بنـده را بـه خوبـی درک نمائیـد. وی در ادامـه گفـت: آورده‌انـد در گذشـته، تاجـر متمولـی کـه در حـال فـوت بـود، تمامـی اهـل منـزل و دوسـتانش را جمـع و از همگـی طلـب حلالیـت نمود. سـپس تمامی حیواناتـی کـه سـالیان طولانـی در امـر تجـارت بـرای او کار کـرده بودنـد جمـع نمـود و از آنـان نیـز طلـب حلالیـت نمـود. در ایـن میـان شـتری کـه سـال‌ها سـر قافلـه کاروان تجـاری او بـود، بـه سـخن درآمـد و گفـت: مـن از جهـت بارهـای متعـددی کـه بـرای تـو حمـل نمـوده و مسـیرهای طولانـی کـه در بیابان‌هـا و صحراهـا ـ تشـنه و گرسـنه ـ رفتـه‌ام، تـو را حـلال می‌کنـم، امـا بـه خاطـر ظلـم بسـیار بزرگـی کـه در یـک سـفر بـه مـن نمـودی، نمی‌توانـم تـو را ببخشـم و آن ایـن بـود کـه در یکـی از سـفرها، مهـار مـرا بـه دنبـال یـک خـر بسـتی؛ ایـن بزرگ‌تریـن توهینـی بـود کـه تـو در حـق مـن کـردی! لـذا بنـده هـم بـه دلیـل همیـن توهیـن بزرگـی کـه در حـق مـن شـده و بایـد عضـو شـورای باشـم کـه آقـای .... رئیـس آن شـده، از عضویـت در ایـن شـورا اسـتعفا می‌دهـم (محمـد صنعتـی).

۲ـ جهـت اطـلاع بیشـتر از ایـن مـدارس و بنیان‌گـذار آنـان؛ محمدعلـی آرشـام، بـه قسـمت تأسـیس دانشـگاه کرمـان در همیـن مجموعـه رجـوع شـود.

حال شهر و همشهریانم مفید بود، از این رو طرف خطابم اکثراً مسئولین و مدیران ادارات و نهادهای دولتی بودند.



بازدید از مجموعه در حال ساخت آرشام-۱۳۵۰ ش

(دانشکده فنی و مهندسی فعلی کرمان-بلوار جمهوری اسلامی)

افراد حاضر در عکس: سرهنگ آیت‌اللهی موسوی، عبدالحسین اسفندیاری، محمد صنعتی، مرتضوی (شهردار کرمان) و...

-انتقاد از لوله کشی آب کرمان

از جمله در حدود سال‌های ۱۳۳۹ ش. که لوله‌کشی آب شرب محلات کرمان در حال انجام بود، با مشاهده لوله‌کشی خیابان شاهپور (شریعتی) مقاله‌ای انتقادآمیز در روزنامه فاتح نوشتم و به مسئولین شهر و سازمان آب اعلام نمودم که لوله‌کشی این خیابان بدون هیچ گونه آینده نگری انجام گرفته است و این لوله‌کشی نه تنها برای آینده، بلکه جوابگوی حال نیز نمی‌باشد و در پایان چند پیشنهاد برای مرتفع نمودن مشکل فنی آن دادم. انتشار این مطلب باعث شد تا چند روز بعد «عبدالوهاب اقبال» استاندار وقت کرمان، نامه‌ای برای بنده نوشته و ضمن تشکر از بنده، اعلام نموده بود که مشکل

مطـرح شـده بـه همراه پیشـنهادات بـه سـازمان آب منعکـس گردیده و از مسـئولین خواسـته اسـت تـا سـریعاً نسـبت بـه حـل آنـان اقـدام نماینـد.



وحشت از انتقاد

عضو هیئت‌مدیره سازمان آب کرمان این سازمان را وابسته بوزارت آب و برق میداند

تجارتخانه‌ای بنام سازمان آب کرمان

پیش از بیان اصل مطلب اجازه بدهید یک مسئله اساسی را که برای هر شخص با شعوری قابل لمس و درک و ارزیابی است در پیشگفتار خود بگنجانم. پس از انقلاب اصولی و عمیقی که در پهنه مملکت با اندیشه شاهنشاه آریامهر پدیدار گشت بسیاری از زیربناهای فرسوده و زهوار دررفته فروریخت و با پیشرفت آهنگ انقلاب یک سلسله روابط تازه انسانی جایگزین نظام کهنه و پوسیده چند هزار ساله شد در این سامان چیز دیگر گونه‌ای که ناشی از بطن این انقلاب ملی و اصیل بود پدید آمد لیکن یک نکته ضروری بایستی پیشنهاد خاطر همه میهن پرستان باشد و آن تشکیل دادن کامل نظام انقلابی در چهار چوبه نظرات پادشاه مملکت برای این مهم. مسئولان بایستی تحرک و تفکر و بینش اجتماعی لازم داشته باشند و با ایمان عمیق و قاطع هدفهای مقدس شاهنشاه آریامهر را که حفظ مصالح ملت و مملکت است وجهه نظر خویش قرار بدهند.

ولی متاسفانه علیرغم انتظار هنوز عده‌ای هستند که بعمق این مسائل پی نبرده‌اند.

نمونه می‌آورم: سازمانی در کرمان تشکیل شده بنام سازمان آب با آلاف و اولوف فراوان و تشریفات بسیار و رئیس و مدیر عامل و عضو های متعدد و دم و دستگاهی عظیم که واقعا تماشائی است برای چی؟ برای آبیکه هنوز با بشکه و گاری توزیع میشود و عضو هیئت مدیره‌ای که هنوز از ماهیت این سازمان اطلاع کاملی ندارد و آن را وابسته بوزارت آب و برق میداند!

و عضو دیگری که استعفا میکند و دوباره بر میگردد و تصویب‌نامه هائیکه یکبار صحه گذاشته میشود و چون صدای اعتراض مردم بلند میشود منسوخ اعلام میگردد و رئیسی که بوظائف مربوطه آشنا نیست و با کمترین انتقادی میهراسد و بجای رفع نقایص به منتقد حمله میکند.

قضیه روشنتر این است که چندی پیش درباره تجارتخانه‌ایکه بنام سازمان آب تشکیل شده انتقاداتی بمیان آمد و این انتقادات براساس اعتراضات مردم بود تا اینجا معلوم شده حق با مردم است. آقای رئیس سازمان آب که یکسال است برای ریاست این سازمان باین سامان آمده در چند محفل اظهار داشته‌اند نگارنده که از سازمان آب انتقاد کرده‌ام آلوده بوده‌ام بغرض و مرض و مقاصد خاص و متوقع امتیازاتی که سازمان آب نداده و من خاطرم رنجیده شده است. معمولا افرادیکه به خواسته های مردم توجهی ندارند از چنین حربه‌های زنگ‌زده‌ای سوء استفاده میکنند باین خیال که مردم در متن حقایق نیستند. کسی نیست از ایشان بپرسد من کی بسازمان آب مراجعه کرده‌ام؟ کی شما را دیده‌ام؟ کی درخواستی از آن جناب کرده‌ام؟ و کجا شما با این توقعات مخالفت ورزیده‌اید که بدینگونه ایراد تهمت میفرمائید؟ خوب است بجای ایراد بهتان بافکار عمومی توجه کنید و در اطراف خود بررسی کنید و ببینید مردم نظرشان نسبت بسازمان آب چیست. بله آقای رئیس سازمان آب شما فکر میکنید با تخطئه افراد بیغرض میتوانید حقایق را پرده پوشی کنید و همین اشتباه است چه بالاخره صدای اعتراض مردم اثر خود را کرده و نتیجه آن نیز آشکارا بچشم میخورد و شما جناب آقای رئیس سازمان آب خوب بود بجای وحشت از انتقاد که لازمه پیشرفت و بهبود امور جاری مملکت است بخواسته های مردم و انتقادات بیغرضانه افراد با حسن نیت توجه میکردید و بکارهای سازمان آب سامان میدادید و بالاخره شما باید بدانید برای تامین آب مردم و حل این مسئله که مبتلا بشهر کرمان است **اقدامات اساسی لازم است که انجام شود تا باین وضع افتضاح آمیز یعنی توزیع آب آن با بشکه و دستهای آلوده به انواع میکرب و فروش آب بهر قیمت خاتمه داده شود. بمایه تاسف است که در مرکز یک استان بزرگ هنوز آب با بشکه و بقیمت سرسام آور و گزاف آنهم بین بعضی افراد توزیع میشود و بقیه از همین آبیکه آلوده به گچ و لجن و میکرب میباشد بایستی مصرف نمایند.**

آنوقت آنچه خرج تراشی باسم سازمان آب برای مردم درست کرده‌اند و یکی از مسائل اساسی این شهر یعنی آب مصرفی مردم را بازیچه خویش قرار داده و با گران کردن آب‌بها و مشکلات مصنوعی و افزایش عوارض و هزار بهانه تراشی دیگر بجای خدمت، بمردم دهن‌کجی میکنند.

آبشی ۳۶۱۵۰ — کرمان ـ مجید صنعتی

یـا در مطلـب دیگـری از سـازمان آب و نحـوه توزیـع آب آشـامیدنی شـهر کرمـان در سـال ۱۳۴۶ ش. انتقـاد نمـودم، بدیـن مضمـون: «... سـازمانی در کرمـان تشـکیل شـده بـه نـام سـازمان آب، بـا آلاف و اولـوف فـراوان و تشـریفات بسـیار و رئیـس و مدیـر عامـل و عضوهـای متعـدد و دم و دسـتگاهی عظیـم کـه واقعاً تماشـایی اسـت، بـرای چـه؟ بـرای آبـی کـه هنـوز بـا بشـکه و گاری توزیـع می‌شـود و عضـو هیئـت مدیـره‌ای کـه هنـوز از ماهیـت ایـن سـازمان اطـلاع کاملـی نـدارد و آن را وابسـته

۱ـ روزنامه اطلاعات، شنبه ۳۰ دی ۱۳۴۶، شماره ۱۲۴۹۱.

بـه وزارت آب و بـرق می‌داننـد؟ و عضـو دیگـری کـه اسـتعفا می‌کنـد و دوبـاره بـر می‌گـردد و تصویب‌نامه‌هـای کـه یـک بـار صحـه گذاشـته می‌شـود و چـون صـدای اعتـراض مـردم بلنـد می‌شـود، مخـدوش اعـلام می‌گـردد و رییسـی کـه بـه وظایـف مربوطـه آشـنا نیسـت و بـا کم‌تریـن انتقـادی می‌هراسـد و بـه جـای رفـع نقایـص بـه منتقـد حملـه می‌کنـد.

قضیـه روشـن‌تر ایـن اسـت کـه چنـدی پیـش در بـاره تجارت‌خانـه‌ای کـه بـه نـام سـازمان آب تشـکیل شـده، انتقاداتـی بـه میـان آمـد و ایـن انتقـادات بر اسـاس اعتراضـات مـردم بـود. تـا اینجـا معلـوم شـده حـق بـا مـردم اسـت ... جنـاب آقـای رییـس سـازمان آب، خـوب بـود بـه جـای وحشـت از انتقـاد کـه لازمـه پیشـرفت و بهبـود امـور جـاری مملکـت اسـت بـه خواسـته‌های مـردم توجـه می‌کردیـد و بـه کارهـای سـازمان آب سـامان می‌دادیـد و بالاخـره شـما بایـد بدانیـد بـرای تأمیـن آب مـردم و حـل ایـن مسـئله کـه مبتـلا بـه شـهر کرمـان اسـت اقدامـات اساسـی لازم اسـت کـه انجـام شـود تـا بـه ایـن وضـع افتضـاح آمیـز یعنـی توزیـع آب، آن هـم بـا بشـکه و دسـت‌های آلـوده بـه انـواع میکـرب و فـروش آب بـه هـر قیمـت خاتمـه داده شـود.

مایـه تأسـف اسـت کـه در مرکـز یـک اسـتان بـزرگ هنـوز آب بـا بشـکه و بـه قیمـت سرسـام‌آور و گـزاف آن هـم بیـن بعضـی افـراد توزیـع می‌شـود و بقیـه باید از همیـن آبـی کـه آلـوده بـه گـچ و شـن و میکـرب می‌باشـد، بایسـتی مصـرف نمایند.

آن وقـت آن همـه خـرج تراشـی بـه اسـم سـازمان آب بـرای مـردم درسـت کرده‌اند و یکـی از مسـایل اساسـی ایـن شـهر یعنـی آب مصرفـی مـردم را بازیچـه خویـش قـرار داده و بـا گـران کـردن آب‌بهـا و مشـکلات مصنوعـی و افزایـش عـوارض و هـزار بهانه‌تراشـی دیگـر بـه جـای خدمـت، بـه مـردم دهان‌کجـی می‌کننـد.

کرمان

محمد صنعتی[1] ».

۱ـ روزنامه اطلاعات، شنبه ۳۰ دی ۱۳۴۶، شماره ۱۲۴۹۱.

ـ پیشنهاد در خصوص فضای سبز شهر کرمان

یـا در مطلــب دیگــری کــه در روزنامــه کیهــان خــرداد ۱۳۴۹ منتشــر گردیــد، پیشــنهادی در خصــوص فضــای ســبز کرمــان دادم، بدیــن مضمــون:



پیشنهاد عملی برای فضای سبز کرمان

ستون شما

مطلبی به امضای آقای «م» کرمانی در کیهان خواندم که لازم است از نویسنده تشکر کنم زیرا برخلاف بسیاری از همشهریان که از کرمان رفته‌اند هنوز بیاد کرمان است و از روزنامه کیهان هم متشکرم برای اینکه امکانی فراهم کرده تا مردم پیشنهادات مفیدی را منعکس و بنظر مسئولین امر برسانند.

البته آنچه آقای «م» کرمانی که ظاهراً اسم مستعاری برای خود دارد پیشنهاد کرده جالب و در خور توجه است مشروط بر اینکه پولی باشد در اختیار شهرداری و علاوه عنوان ایجاد فضای سبز در این محوطه وسیع چندان صحیح نیست بلکه باید عنوان جنگل مصنوعی باشد و آن هم از امکانات شهرداری فعلی کرمان که هنوز نتوانسته زمینی خالی که بنام بولوار نامگذاری شده حتی تسطیح کند بدور است و اگر هم عملی باشد برعهده دولت و وزارت منابع طبیعی است ولی پیشنهاد جالبتری که بنظر من رسیده و میخواهم از محبت روزنامه کیهان نسبت به مردم کرمان استفاده کرده منعکس نمایم در همین سطح منتها قدری ساده‌تر و عملی‌تر است بطوری که همه اهالی اطلاع دارند از دوسال قبل در بهترین نقطه شهر زمینی بمساحت ده هکتار مربع بمنظور ایجاد پارک دیوار گذاری و نرده کشی شد و چاه عمیق در آن حفر گردید ولی مدتهاست بفراموشی سپرده شده ممکن است با مختصر توجهی بمکانی سرسبز و خرم تبدیل شود و از طرفی خرابه های متعددی در گوشه و کنار شهر بنام خانه‌های وقفی وجود دارد که مدتها از قبل آنها تصرف دارند موقوفه و اداره اوقاف نمیتواند و توانائی براحیاء آن ندارد بلکه بجهت همین خرابه بودن محل ریختن زباله و موجب وجود مناظر زننده‌ای در داخل شهر کرمان است که باقی نگاه داشتن آنها گناه میباشد بنظر نویسنده اگر شهرداری و مقامات اوقاف با حسن تفاهم کامل متفقاً دست بیک فعالیت موثر زده کلیه این خرابه ها و اراضی کوچک را تسطیح کرده فضاهای سبز و مختصری در نقاط مختلف و گوشه و کنار شهر بوجود آورند و نسبت بمراقبت آنها همه جانبه بکوشند هوای شهر و مناظر زیبای آن بمراتب بهتر شده و همه مردم با نزدیکترین فاصله از آن بهره‌مند خواهند شد و خدمتی که مورد پیشنهاد «م» کرمانی و آرزوی همه مردم کرمان است انجام میپذیرد ولی اگر سنگ بزرگ بردارند هیچوقت به نتیجه نمیرسند و آنچه منظور نظر و خواسته مردم میباشد تحقق نمیپذیرد.

کرمان ـ محمد صنعتی

پیشنهاد محمد صنعتی در مورد فضای سبز کرمان[۱]

«... ولـی پیشــنهاد جالب‌تـری کـه بـه نظـر مـن رسـیده و می‌خواهـم از محبـت روزنامـه کیهـان نسـبت بـه مـردم کرمـان اسـتفاده کـرده، منعکـس نمایـم در همین سـطح منتهـا قـدری سـاده‌تر و عملی‌تـر اسـت. بـه طـوری کـه همـه اهالـی اطـلاع دارنـد، از دو سـال قبـل در بهتریـن نقطـه شـهر، زمینـی به مسـاحت ده هکتـار مربع بـه منظـور ایجـاد پـارک دیوارگـذاری و نرده‌کشـی شـد و چـاه عمیـق در آن حفـر گردیـد، ولـی مدت‌هاسـت بـه فراموشـی سـپرده شـده ، ممکـن اسـت بـا مختصـر توجـه بـه مکانـی سـر سـبز و خـرم تبدیـل شـود و از طرفـی خرابه‌هـای متعـددی

۱ـ روزنامه کیهان، شنبه ۹ خرداد ۱۳۴۹، شماره ۸۰۵۶.

۲ـ منظور پارک جنگلی (شهید باهنر) واقع در بلوار شهید صدوقی است.

در گوشـه و کنـار شـهر بـه نـام خانه‌هـای وقفـی وجـود دارد، کـه تنهـا از قبـل آن‌هـا نفـع عایـد موقوفـه و اداره اوقـاف نمی‌شـود و ثوابـی بـرای واقـف نـدارد، بلکـه بـه جهـت همیـن خرابـه بـودن، محـل ریختـن زبالـه و موجـب وجـود مناظـر زننـده‌ای در داخـل شـهر کرمـان اسـت کـه باقـی نـگاه داشـتن آن‌هـا گنـاه می‌باشـد.

بـه نظـر نویسـنده اگـر شـهرداری و مقامـات اوقـاف بـا حسـن تفاهـم کامـل، متفقـاً دسـت بـه یـک فعالیـت موثـر زده، کلیـه ایـن خرابه‌هـا ولو خیلـی کوچک را تسـطیح کـرده، فضـای سـبز و مختصـری در نقـاط مختلـف و گوشـه و کنـار شـهر بـه وجـود آورنـد و نسـبت بـه مراقبـت آن‌هـا داشـته باشـند، هوای شـهر و مناظـر زیبـای آن به مراتـب بهتـر شـده و همـه مـردم از آن بهره‌منـد خواهنـد شـد و خدمتـی کـه مـورد پیشـنهاد عـام کرمانـی و آرزوی همـه مـردم کرمـان اسـت، انجـام می‌پذیـرد. ولـی اگـر سـنگ بـزرگ بردارنـد، هیـچ وقـت بـه نتیجـه نمی‌رسـند و آنچـه منظـور نظـر و خواسـته مـردم می‌باشـد، تحقـق نمی‌پذیـرد. کرمـان ـ محمـد صنعتـی[۱] ».

ـ زندگی سراسر تلاش مرحوم ارجمند، الگوی برای تمامی جوانان شهرم

همـان گونـه کـه عـرض نمـودم، بیشـتر مقـالات و مطالـب منتشـره بنـده در روزنامه‌هـا و مطبوعـات سراسـری و محلـی کرمـان، در خصـوص انتقـاد از عملکـرد دسـتگاه‌های دولتـی و برخـی از مدیـران بـود و همـواره در ایـن گونـه مـوارد سـعی می‌نمـودم همـراه بـا انتقـاد و ذکـر نقایـص، حتمـاً پیشـنهادات و راهکارهایـی کـه به نظـرم قابـل اجـرا بـود نیـز ارائـه نمایـم.

در برخـی مـوارد هـم بـه مناسـبت بـروز رویدادهـا و حـوادث مهـم و قابـل تأمـل در کرمـان، مطالبـی بـه رشـته تحریـر در مـی‌آوردم. مثـلاً در آبـان سـال ۱۳۴۷، پـس از آن کـه مرحـوم «حـاج محمـد ارجمنـد»؛ سـلطان قالـی جهـان، دار فانـی را وداع گفـت، از آن جایـی کـه بـه شـدت بـه شـخصیت خودسـاخته، همـت بلنـد، خلاقیت و ابتـکار[۲] و تـلاش و پشـتکار ایـن انسـان سـخت‌کوش و خیّـر احتـرام گذاشـته و زندگـی سراسـر تـلاش و خسـتگی‌ناپذیر مرحـوم محمـد ارجمنـد را الگوی مناسـبی

۱ـ روزنامـه کیهـان، شـنبه ۹ خـرداد ۱۳۴۹، شـماره ۸۰۵۶.

۲ـ بـرای پـی بـردن بـه خلاقیـت و ابتـکار مرحـوم ارجمنـد، تنهـا بـه ایـن نکتـه اشـاره می‌نمایـم، کـه بـه رغم عـدم تحصیـل، وی جهـت ثبـت و ضبـط مطالـب مهـم و ضـروری خـود، الفبایـی مخصـوص بـه خـود اختـراع نمـوده بـود و مطالـب مـورد نظـر خـود را بـا همیـن الفبـا در دفترچـه یادداشـت می‌کـرد (محمـد صنعتـی).

برای تمامی جوانان شهرم می‌دانستم، در نوشته‌ای کوتاه، در راستای ادای دین به خدمات ایشان در خصوص کارآفرینی و همچنین تأسیس بیمارستان ارجمند، چند جمله‌ای از زندگی، تلاش، سلوک و همت مردانه‌ی او به رشته تحریر درآوردم، که بسیار مورد توجه مردم و خانواده آن مرحوم قرار گرفت.



تابلوئی ازسیمای یک انسان درگذشته و تسلی به بازماندگانش

یك ایستگاه رادیوئی معروف دنیا ناگهان خبرداد سلطان قالی جهان در بیمارستان بکزاس درگذشته است همه‌ازشنیدن این‌خبر مات‌و مبهوت شدند و دراندوه عظیمی فرو رفتند سلطان فرش کسی جز حاج محمد ارجمند کرمانی نبود او بحقیقت افتخارنسل خودو مردم کرمان بودوبسیار کسان‌ازاودرس‌زندگی،درس کاروکوشش‌وفداکاری‌آموختند ودرزندگی قدم بدنبال او گذاشتند اگرگفته شود که‌اینمرد که‌اکنون‌درآغوش‌خروارها خاك آرمیده پیغمبر کار و کوشش‌بودسخنی بگزاف نیست زیرا آنمرحوم زندگی را از صفر وزیر صفر شروع کرد در نخستیـــن مراحل زندگی وقتی که احساس کرد باید کار بکند و زندگی جاری خود راتامین بکند هیچ اندوخته‌ای سرمایه‌ای نداشت نه‌تنها چیزی نداشت بلکه ازداشتن یك پشتوانه اجتماعی و قدرتی که پشت سر او باشد بی‌بهره بو. ولی بهرحال حرفه ساده‌ای را پیشه‌کرد و تدریجا با پشتکار و تلاش خستگی‌ناپذیر وارد کارفرش شد ودراینکار برق‌آسا پیشرفت کرد و در مدت‌کوتاهی آوازه شهرت وی عالمگیر شد و بموازات آن سرمایه‌اش افزایش یافت کارگاه های فرش‌بافی متعددی در گوشه و کنارتاسیس کرد و هزاران نفر را بکار گماشت‌وباآمریکا و اروپا رشته اقتصاد قالی را پیوند کرد و عمده‌فرآورده‌های خود را دربازار های دنیا بفروش میرساند و چون در کارش دقت و مراقبت میکرد و مواد خام مرغوب‌بکارمیبرد قالیهایش شهرت پیدا کرد و به گرانترین قیمت‌بفروش‌میرسید تو‌ای خواننده عزیز فکر میکنی پیشرفت‌مرحوم‌حاج‌محمدارجمند که لقب سلطان قالی باوداده‌شده‌وشاهنشاه آریامهر بوی مدال مرحمت فرمودندچه‌بود؟ کار و کوشش توام بابرنامه‌همه ایام عمر سحرگاه از خواب بلند میشدوتاشب‌هنگام دقیقه‌ای از کارومراقبت در انجام‌برنامه‌های خود فروگذاری نمیکرد او مظهر تمام عیار کار بود کار برای پیشرفت هیچ چیز آن مرحوم راارضا نمیکردمگرموفقیت‌وپیشرفت در کارش و همین خصوصیات او بهترین سرمشق‌ونمونه بشمار میرودبرای‌کسانیکه بخواهند در این راه گام بردارند و بمقصود ومعنای زندگی برسند او با تمام وجودش معنای زندگی را نشان دادو هدف زندگی‌را مجسم کرد اما درجنب اینهمه تلاشهای پیگیرانه که عنصر اصلی موفقیت آنمرحوم بود در جلب محبت و احترام و رضایت عمومی‌نیزفروگذاری نمیکردتواضع‌وفروتنی وخصلت نیکخواهی وی زبانزد مردم است

تشییع‌جنازه‌با شکوهی که توسط‌هزاران نفر از مردم این‌شهر ازجنازه اوبعمل آمدو اشکهائی که صادقانه از چشمهای مردم روان شد وبرگونه‌هاجاری گردید واحساس تاثر و اندوه عظیم مردم بهترین پاداش خدمات اوبود مرحوم حاج محمد ارجمند کرمانی در تمام مدت عمر خود باکارگرانش با مهربانی و فروتنی رفتار کرد و همه‌آنها را بخود جلب کرد وعجبا در تمام دوران‌کار خود یکنفر از آنمرحوم شکایت‌نکرد علاوه براینها در سال ۱۳۳۰یك‌بیمارستان مجهز با میلیونها تومان تاسیس کرد و میلیونها تومان از املاك و مستغلات خود را وقف ایجاد این بیمارستان کردوتاکنون ازاینراه خدمت مهمی بمردم کرمان انجام داده است و در روستاها و دهات نیزحمام و مدرسه و مسجد بناکرده‌است‌وصدها نفررامستمرا کمك مالی میکرد . آری مرحوم حاج محمد ارجمند نمونه یك نسل پر تلاش و پرتکاپو بود و موفقیت او در سایه زحمت و تلاش حاصل گردید اکنون آنمرحوم درزیر خروارها خاك آرمیده است و داستان های‌آموزنده زندگی او در هر محفل‌ومجلسی نقل‌میگردد من‌درمرك اونوحه نمیخوانم و زاری و ندبه نمیکنم و تنها ببازماندگان آنمرحوم‌ازصمیم قلب‌تسلیت‌میگویم‌وآرزودارم‌که‌بازماندگانش راه و روش اوراکه مورد تائید هزاران نفر از مردم قرار گرفته است دنبال بکنند و زندگی اورا سرمشق قرار بدهند تاهمانند آنمرحوم محبت و احترام واعتماد مردم را بمقیاس وسیع نسبت بخود جلب کنند نه تنها از بازماندگان آنمرحوم چنین انتظاری دارم بلکه از همه کسانیکه به‌آنمرحوم احترام میگذاشتند چنین انتظاری دارم .

کرمان: محمدصنعتی

متن مقاله‌ی محمد صنعتی در بزرگداشت محمد ارجمند کرمانی[1]

۱ـ روزنامه اطلاعات، سه‌شنبه ۲۸ آبان ۱۳۴۷، شماره ۱۲۷۴۴.

اکنـون نیـز بعضـاً به مناسـبت‌های مختلف و بیشـتر در مقـام نصیحـت و پندآموزی ـ از منظـر و بیـان شـخصی کـه فـراز و فرودهـای بسـیاری را در شـش دهـه فعالیـت در عرصه‌هـای مختلـف جامعـه شـاهد بـوده ـ سـعی در ایجـاد انگیـزه و سـوق دادن همشـهریان، بـه ویـژه جوانـان برومند کرمانـی، بـه کار و تـلاش دارم[1] ».

(سفرنامه افضل الملک از مشهد به کرمان)

از تخم مرغ چهل عدد یک قران (ریال) تا ....!!

افضل الملک به هزینه های زندگی در سال ۱۳۲۲ قمری یعنی حدود ۱۱۲ سال قبل اشاره دارد و او می گوید در این بلوک بسیار ارزانی است تخم مرغ یکی یک پول و چهل عدد آن یک قران است و این نرخ ۳۰ سال قبل تهران است که من دیده بودم ولی این اوقات در تهران و مشهد و بعضی بلاد ایران مرغ یکی پنج پول و ده عدد آن به یک قران و ربعی است (قران - ریال فعلی) می باشد در رشت که نزدیک مرز روسها است و مرغها را در کشتی حمل کرده بروسیه می برند تخم مرغ یکی هشت پول است در هر شهری که تمدن زیادتر شود و در موقعی که پای آمد و شد اروپائیان بیشتر باز گردد نرخ اشیاء از هر قبیل گرانتر می شود و کار فقرا سخت می گردد بنظر افضل الملک این محل که قدری دور دست است و چندان محل عبور و مرور اروپاییان نیست قدری اشیاء و موارد مورد نیاز فراوان و ارزان است قیمت جو ۲ من یک قران است در منطقه سیستان که دورتر واقع شده شنیده ام در آنجا گاهی تخم مرغ دویست عدد یک قران است و صد من گندم بیست و پنج قران و گاهی جوجه مرغ یکی چهار پول بفروش می رسد خلاصه از (فیض آباد) هر چه بالاتر می رویم نرخها ارزان تر است قیمت جو و کاه برای اسبان پنج یک نرخ تهران است در (فیض آباد) و شهر توس (فردوس فعلی) باید چند عدد مشک خرید که آب شیرین برداشت تا در منزل بالاتر که آب شور است آسوده بود افضل الملک می گوید روز سه شنبه را در (فیض اباد) گذرانديم شب از (فیض آباد) که پایتخت بلوک (محولات) است و جزء شهر (تربت حیدری) است بطرف (نیسا) که جزء شهر (طبس) از شهرهای خراسان است حرکت کردیم مسافت راه شش فرسخ است در وسط راه قریه (میاندره) است که جزء بلوک (محولات) است بعد از آن جزء شهر (طبس) است که (پنسا) اول قریه آن محسوب می شود و یکصد و پنجاه خانوار دارد اطاقهای آن تماماً گنبدی است ابداً درخت و سبزه در این ده نیست کال (شهر آب) شوری از اینجا روان است آب شیرین باید از یک میدانی این قریه با مشک آورد تخم مرغ ، نان جو در اینجا ارزان است

قافله که از مشهد بقریه (پنسا) میرسد از این منزل دو دسته می شوند دسته ای بطرف یزد می روند و جماعتی دیگر بطرف کرمان روانه می شوند بعضی از مسافرین به شهر یزد می روند و از یزد بطرف کرمان روانه می شوند چنین راهی دور می شود تقریبا پانزده منزل یا بیشتر عقب می افتند اگر چه از راه یزد بکرمان هم کویر و اراضی بی آب دارد اما راه یزد بکرمان آبادتر از این راه است که من بکرمان می روم و این راه پرخطر است.

افضل الملک می گوید چون قریه (پنسا) محلی برای استراحت وجود نداشت و همانطور که گفته شد نه درخت داشت نه میوه و نه آب شیرین بنابراین در اینجا توقفی نداشتیم و شب چهارشنبه بطرف (بجستان که قصه آبادی است مسافت راه شش فرسخ است سر ۳ فرسخی در وسط بیابان نزدیک کوه آب انباری ساخته اند که قوافل آب بر می دارند نزدیک آب انبار مزرعه مختصری است قنات و جوی آب آن شور است تا اینجا باید از میان کوه عبور کرد بعد بدشت می رسد هنگام صبح به (بجستان) وارد شدیم در کاروانسرایی که اسم بانی ان را فراموش کرده ام منزل کردیم (بجستان) بسیار با صفا و آباد است هزار خانوار دارد بطور تفرقه نه بطور جمع شصت دکان در این قصبه موجود است خانه های خوب و درهای عالی در اینجا ساخته اند از میوه های اینجا انار و توت خوب است ۳ عدد انار خوب را دو پول خریدیم انار بسیار خوبی بود البته در فصل زمستان که فصل انار نیست

ادامه دارد......

محمد صنعتی

نمونه‌ای از مطالب محمد صنعتی در روزنامه‌های محلی[2]

1ـ برگرفته از متن مصاحبه با محمد صنعتی، آذر ۱۳۹۲.
2ـ روزنامه بیداری، یکشنبه ۱۵ بهمن ۱۳۹۱، شماره ۶۸۰.

تقدیر روزنامه بیداری از محمد صنعتی

به پاس همکاری چندین ساله و نگارش مقاله در آن روزنامه

بیداری

قدیمی‌ترین نشریه در حال انتشار ایران (تاسیس ۱۳۰۲)

شماره: ۱۱۰
تاریخ: ۱۳۹۲/۲/۱۲

ن والقلم

بر تن بنما ردای بیداری را   تا سجده کنی خدای بیداری را
یعنی برسان به همّت در عالم   تا اوج فلک صدای بیداری را

فرهیخته‌ی ارزشمند جناب آقای / سرکار خانم استاد محمد صنعتی

اکنون که در آغاز نودمین سال تداوم بیداری با فکر و اندیشه و قلم زیبا و ماندگارتان نقش آفرین ادامه حیات این نشریه در همه‌ی حوادث، رویدادها، گفته‌ها و درد و شکرها و ... بوده‌اید، بی هیچ چشمداشتی همراه و همگام ما بوده‌اید و عزیزانه با همت بلند والای خود در برگزاری هرچه باشکوه‌تر مراسم این رخداد فرهنگی تاریخی دخیل بوده‌اید. بر خود لازم می‌دانیم به رسم حق‌شناسی تقدیر و تشکر گردانندگان این نشریه و بیش از هفت نسل از مشترکین، خوانندگان و طالبین بیداری که از نوشته‌ها و خدماتتان بهره گرفته‌اند و بیداری را چراغ راه خویش قرار داده‌اند تقدیم حضورتان نماییم.

این لوح یادبود نشانه‌ی سپاس بیکران ماست که به پاس همراهی ارزشمندتان با بیداری (قدیمی‌ترین نشریه در حال انتشار ایران) به جنابعالی اهدا می‌گردد. سرافرازی و توفیق روزافزونتان را از درگاه خداوند منان مسئلت داریم. فکر و قلمتان پرتوان

سید علی هاشمی
صاحب امتیاز و مدیر مسئول نشریه بیداری

ـ همکاری در ساخت کتابخانه مزار آقا

از دیگـر اقدامـات فرهنگـی و خیرخواهانـه‌ی محمـد صنعتـی می‌تـوان بـه همکاری ایشـان در سـاخت کتابخانـه «مـزار آقـا[1]» اشـاره نمـود.

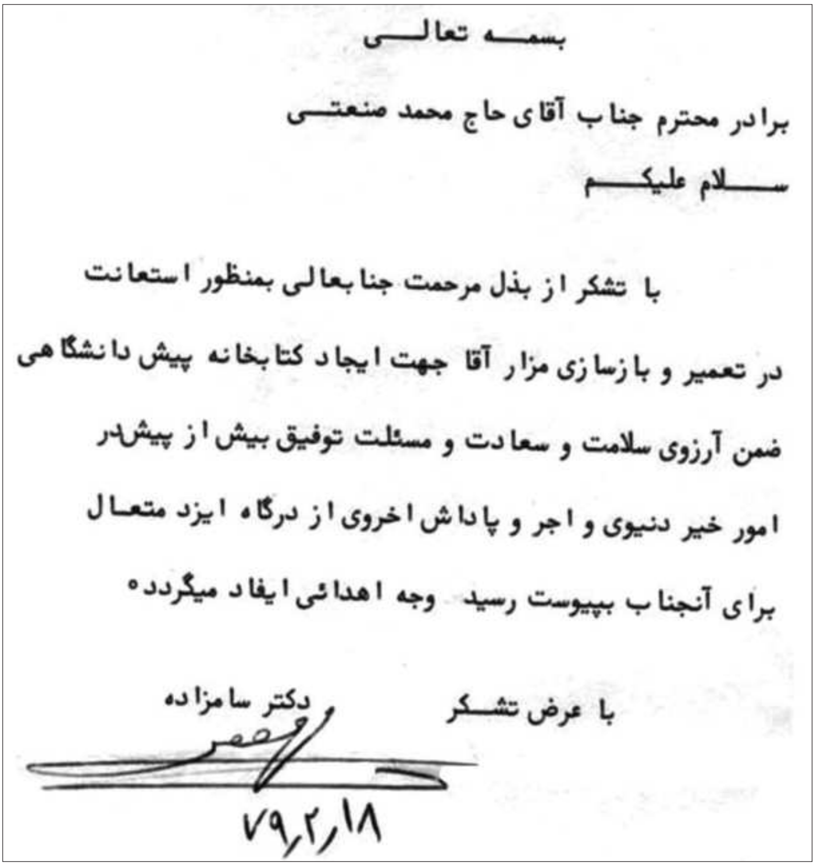


درب ورودی کتابخانه‌ی مزار آقا

از چپ به راست: آقای حسین‌زاده (مدیر کل امور کتابخانه‌های استان کرمان، دکتر علی سام‌زاده (مدیر عامل بنیاد نیکوکاری حضرت سجاد (ع)، محمد صنعتی و تعدادی از دانشجویان حاضر در قرائت‌خانه

۱ـ منظـور مقبـره آیـت الله حـاج سـید جـواد شـیرازی واقـع در خیابـان هفـده شـهریور اسـت. گفتـه شـده اسـت کـه وی در مدرسـه معصومیـه کرمـان بـه تدریـس می‌پرداخـت، از جملـه شـرح مثنـوی او آن چنـان شـهرت داشـت کـه حـاج مـلا هـادی سـبزواری بـه صـورت ناشـناس چنـدی در مدرسـه معصومیـه اقامـت گزیـد. وی بنیان‌گـذار خانـدان «جـوادی» کرمـان اسـت و تـا زمـان فـوت «امـام جمعـه» کرمـان بـود و پـس از او، دو فرزنـدش میـرزا جلال‌الدیـن و میـرزا حسـین و سـپس نـوه او میـرزا محمدعلـی بدیـن سـمت منصـوب شـدند. مقبـره او چنـد سـال پیـش بـه همـت برخـی از بازمانـدگان او، بـه ویـژه دکتـر علی سـام‌زاده مرمـت گردیـد و قسـمتی از آن بـه صـورت کتابخانـه در آمـده اسـت.

تقدیر از محمد صنعتی در خصوص همکاری وی در ایجاد کتابخانه مزار آقا



بسمه تعالی

برادر محترم جناب آقای حاج محمد صنعتی

سلام علیکم

با تشکر از بذل مرحمت جنابعالی بمنظور استعانت

در تعمیر و بازسازی مزار آقا جهت ایجاد کتابخانه پیش دانشگاهی

ضمن آرزوی سلامت و سعادت و مسئلت توفیق بیش از پیش در

امور خیر دنیوی و اجر و پاداش اخروی از درگاه ایزد متعال

برای آنجناب بپیوست رسید وجه اهدائی ایفاد میگردد.

با عرض تشکر دکتر سامزاده

۷۹/۲/۱۸

[متن سند]:

بسمه تعالی

برادر محترم جناب آقای حاج محمد صنعتی

سلام علیکم

با تشکر از بذل مرحمت جناب عالی به منظور استعانت در تعمیر و بازسازی مزار آقا جهت ایجاد کتابخانه پیش دانشگاهی، ضمن آرزوی سلامت و سعادت و مسئلت توفیق بیش از پیش در امور خیر دنیوی و اجر و پاداش اخروی، از درگاه ایزد متعال برای آن جناب، به پیوست رسید وجه اهدایی ایفاد می‌گردد.

با عرض تشکر: دکتر سام زاده ـ ۷۹/۲/۱۸.

تقدیرنامه مسئولین امور عمومی کتابخانه‌های کرمان از محمد صنعتی

در خصوص مشارکت و همکاری وی در امر ساخت کتابخانه در کرمان



بسمه تعالی

برادر ارجمند جناب آقای حاج محمد صنعتی

علم و فرهنگ همواره پاینده و پایدار به کرامت و حیات جاودانی بوده و هست که چون اقیانوس بی‌کرانند و همچون آسمان صبور و نجیب، اما عزیز و فهیم.

به امید استواری و سرافرازی چمن دشت فرهنگ مکتوب این مرز و بوم در سایه سار دستان با سخاوت افرادی همچون حضرتعالی، ضمن تبریک ایام فرخنده ولادت حضرت علی (ع)، صمیمانه از همت ارزنده و مشارکت دلسوزانه و حضور سبزتان در این وادی مقدس قدردانی می‌نمائیم

ان‌شاءالله همواره در ظل توجهات حضرت حق سربلند و سعادتمند باشید.

احمد وکیلی
دبیر انجمن کتابخانه‌های عمومی شهرستان کرمان

محمدجواد حسین‌زاده
مدیر کل امور کتابخانه‌های عمومی استان کرمان

تقدیر جمعی از اعضای کتابخانه‌ی تخصصی علوم قرآنی (مزار آقا) از محمد صنعتی

در خصوص ساخت سالن کتابخانه مزبور



بسم الله الرحمن الرحیم

جناب آقای حاج محمد صنعتی

هستی همواره به حضور بزرگ انسانهایی که با عشق و ایمان گام در راه روشن خیر و نیکی نهاده وسخاوت را هدیه دستان پر از مهرشان نموده اند بر خود میبالد. اگر چه میدانیم که با دلی دریایی و اندیشه ای بلند بی هیچ چشم داشت سپاسی همواره مدد رسان و یاری گر می باشید اما تنها به رسم تکریم برآن همه تلاش و کوشش های حضرت عالی در برپایی و ساخت سالن های کتابخانه ارج نهاده و صمیمانه ترین سپاسهایمان را نثار وجود پر ازمهرتان می نماییم .

هم مولی یارتان ، در پناه حق سرافراز و سر بلند باشید

جمعی از اعضا کتابخانه تخصصی علوم قرآنی
تیرماه ۱۳۸۸

ـ محمد صنعتی، مروج کتاب و کتاب‌خوانی

مرحـوم حـاج محمد دانشـور، نویسـنده و پژوهشـگر عرصه تاریـخ و فرهنگ کرمـان[1]، کـه از دوسـتان و همـکاران قدیمـی محمـد صنعتـی بـوده و از دیـر بـاز بـا فعالیت‌هـا و خدمـات وی آشـنایی کامـل داشـته، بـه مناسـبت‌های مختلـف، از جملـه در دو شـماره روزنامـه بیـداری، در خصـوص فعالیت‌هـای فرهنگـی ایشـان آورده اسـت:



فرهنگ کتاب و کتاب خوانی

مقاله مرحوم دانشور ـ روزنامه بیداری مهر ۱۳۸۹

«... در شـماره‌های گذشـته روزنامـه ضمـن بحـث پیرامـون موضـوع ترویـج فرهنگ کتـاب و کتاب‌خوانـی و فوایـد آن در تنویـر افـکار عمومـی، بـه ذکـر گوشـه‌هایی از خدماتـی کـه بعضـی از فرهنگ‌دوسـتان ایـن مـرز و بـوم نموده‌انـد پرداختـه

1ـ وی از جوانـی در عرصـه مطبوعـات و رادیـو و تلویزیـون فعالیـت داشـته و صاحـب آثـاری چـون: از قلعـه دختـر تـا دقیانـوس، محلـه و مسـجد خواجـه خضـر (ع)، چهره‌هـای مانـدگار و محله‌هـای شـهر کرمـان اسـت. ایشـان در سـال ۱۳۹۱ ش. فـوت و در قبرسـتان صاحب‌الزمـان (عـج) دفـن گردیـد.

... خوشبختانه هم اکنون هم در بین جامعه ما هستند کسانی که در امر ترویج فرهنگ کتاب و کتاب‌خوانی اقدامات قابل ذکری انجام داده‌اند که به حکم وظیفه به ذکر نام چند نفر از این فرهنگ‌دوستان به طور گذرا اشاره می‌کنم. یکی از پیشگامان در این صحنه، حاج محمد صنعتی می‌باشد.

وی شغل آزاد دارد. او از سال‌های قبل یعنی از دوران جوانی در صحنه‌های مختلف اجتماعی ـ فرهنگی ـ عمرانی ـ ورزشی و امور عام‌المنفعه در خور توانایی خویش گام‌های مثبتی برداشته است. از جمله او در سال‌های ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ که عضویت در انجمن محلی ابوحامد را عهده‌دار بود، در امور عمرانی قسمت شمالی شهر کرمان گام‌های مثبتی برداشت. همچنین از سال ۱۳۴۱ که عضویت در نهادهایی از قبیل عضویت در هیئت منصفه مطبوعات، شورای آموزش و پرورش، جمعیت هلال احمر، اتاق اصناف و سازمان پیش‌آهنگی، عضویت در انجمن شهرستان کرمان، تشکیل سازمان اتوبوس‌رانی، امور ورزش، به نحوی فعالیت داشت، مخصوصاً در امر ترویج فرهنگ کتاب و کتاب‌خوانی که مورد بحث ما در این نوشتار می‌باشد، منشأ خدمات ارزنده‌ای بوده است. شیوه کار آقای حاج محمد صنعتی در امر ترویج فرهنگ کتاب و کتاب‌خوانی این است که اولاً از کتاب‌های جدید که چاپ و منتشر می‌شود، تعدادی خریداری و چند جلد در کتابخانه شخصی در خانه‌اش و تعدادی هم در دفتر کارش جای می‌دهد و به مناسبت‌های مختلف از قبیل دید و بازدید اعیاد و مراسمی از این قبیل، یک یا چند جلد کتاب به دوستان و آشنایان هدیه می‌دهد و یا به طرف‌های معامله و بعضی از ارباب رجوعی که به دفتر کارش مراجعه می‌کنند به عنوان هدیه توزیع می‌کند و ضمناً تعدادی را هم به مراکز آموزشی از قبیل دانشگاه‌ها، دبیرستان‌ها، دبستان‌ها، مخصوصاً مناطق روستایی می‌فرستد که در کتابخانه‌های خود مورد استفاده علاقه‌مندان قرار گیرد. همچنین تعدادی هم برای دوستان و آشنایان خود به دیگر نقاط کشور می‌فرستند ...[1] ».

مرحوم آقای محمد دانشور در روزنامه بیداری، پس از نظری اجمالی به زندگی محمد صنعتی، به گوشه‌های دیگری از فعالیت‌های فرهنگی وی اشاره نموده است، بدین مضمون: «... با مروری بر دوران زندگی حاج محمد صنعتی

۱ـ دانشور، محمد: فرهنگ کتاب و کتاب‌خوانی، روزنامه بیداری ۲۴ مهر ۱۳۸۹، شماره ۶۰۹.

مشـاهده می‌شـود کـه وی در امـور مربـوط به توسـعه و تعمیـم امور فرهنگـی ـ اجتماعی ـ عمرانـی و ورزشـی کرمـان، عنصـری فعـال و همـواره نقشـی ارزنـده و پـر رنـگ داشـته اسـت و بـر خـلاف بعضـی از اشـخاصی کـه حـرف زیـاد می‌زننـد ولـی عمـل در کار نیسـت، او کوشـش می‌کـرد کـه حتی‌الامـکان بـه آنچـه می‌گویـد جامـه عمـل بپوشـد.

حاج محمد صنعتی گنجینه اسناد

الگویی برای آندسته که قصد خدمت به جامعه را دارند

تیتر مقاله مرحوم محمد دانشور ـ روزنامه بیداری مهر ۱۳۹۱[۱]

مثـلاً هنگامـی کـه موضـوع تأسـیس دانشـگاه در کرمـان مطـرح می‌شـود، از راهکارهـای آقـای حـاج محمـد صنعتـی بـا شـادروان افضلی‌پـور در پایه‌گـذاری دانشـگاه سـخن بـه میـان می‌آیـد و یـا تأسـیس شـرکت واحـد اتوبوس‌رانـی و احـداث جنـگل قائـم، فعالیـت در سـه دوره عضویـت در انجمـن شهرسـتان کرمـان، کـه در دوره سـوم وی ریاسـت آن انجمـن را عهـده‌دار بـود. عضویت در جمعیت شـیر و خورشـید سـرخ (هـلال احمـر)، کمیتـه حمایـت از مصرف‌کننـدگان، عضویـت در هیئـت منصفـه مطبوعـات، شـورای آمـوزش و پـرورش منطقـه ۳، کوشـش بـرای توسـعه در امـور ورزشـی، عضویـت در انجمـن محلـی ابوحامـد کـه در سـال‌های قبل از انقـلاب از انجمن‌هـای محلـی فعـال شـهر کرمـان بـود و ایـن انجمـن گام‌هـای بلنـدی در امـر سـاختمان بیمارسـتان آیـت الله کاشـانی، احـداث خیابـان ابوحامـد و احـداث چنـد بـاب مدرسـه در محلـه خواجـه خضـر و محله‌هـای اطـراف آن برداشـت. خلاصـه در هـر یـک از نهادهـای شـهر کرمـان، هـر جـا سـخن از عمـران و آبـادی و امـور فرهنگـی و اجتماعـی بـود، نـام حـاج محمـد صنعتـی و نقـش او در اجـرای پروژه‌هـای مربوطـه جلـب توجـه می‌کـرد ... در سـال‌های اخیـر هـم بـه منظـور ترویـج کتاب‌خوانـی و کتـاب‌داری ایشـان تعـدادی از آثـار نویسـندگان را بـا هزینـه شـخصی چـاپ و بـه رایـگان در بیـنِ کتابخانه‌هـای اسـتان و کشـور توزیـع نمـوده اسـت. خلاصـه همـان طـور کـه قبـلاً هـم ذکـر شـد، در هـر هنـگام و در هـر

۱ـ دانشور، محمد: روزنامه بیداری، ۲۳ مهر ۱۳۹۱، شماره ۶۶۸.

زمینـه کـه در محافـل و مجالـس موضـوع خدمـت بـه جامعـه بـه میـان می‌آیـد، ردپایی از حـاج محمـد صنعتـی دیـده می‌شـود کـه اصـولاً ایـن گونـه رفتـار و کردارهـا می‌تواند الگویـی بـرای آن دسـته از افـرادی کـه قصـد خدمـت بـه جامعـه را دارنـد، باشـد ...[1] ».


محمد صنعتی مشاور مدیرکل در خانه‌ی پیشکسوتان آتایان:

ورزش و مطالعه، جوانان را از مسائل انحرافی دور می کند

مصاحبه روزنامه کرمان ورزشی با محمد صنعتی ـ خرداد ۱۳۹۲

۱ـ دانشور، محمد: روزنامه بیداری، ۲۳ مهر ۱۳۹۱، شماره ۶۶۸.

۲ـ روزنامه کرمان ورزشی، پنجشنبه ۳۰ خرداد ۱۳۹۲، شماره ۲۶۰.

ـ حمایت از مؤلفین و محققین

همـان گونـه کـه مرحـوم آقـای محمـد دانشـور اشـاره نمـوده، یکـی از اقدامـات مهـم و قابـل توجـه فرهنگـی محمـد صنعتـی، حمایت و مسـاعدت مالـی و معنوی از انتشـار برخـی آثـار مربـوط بـه کرمـان اسـت. ایشـان در ایـن زمینـه تا کنـون بـا پرداخت کلیه هزینه‌هـا، انتشـار آثـاری چـون: محلـه و مسـجد خواجـه خضـر (ع)، از قلعـه دختـر تـا دقیانـوس، شـهرداری‌ها و شـوراهای اسـتان کرمـان در قـرن اخیـر[1] و کتـاب عکس‌های قدیـم کرمـان[2] را میسـر نموده‌انـد.

محمـد صنعتـی در مقدمـه‌ای کـه بـر کتـاب عکس‌هـای قدیـم کرمـان نگاشـته، در بیـان انگیـزه خویـش از انجـام ایـن مهـم آورده اسـت: «... آدمـی در طـول ایـن چنـد دهـه‌ی عمـر، در نگاهـی گـذرا، بـه آنچـه بـر او رفتـه، و آنچـه او در زندگـی کـرده، بی‌تردیـد فرازهـا و نشـیب‌های بسـیاری می‌بینـد؛ روزگاری کـه بـه کام او بـوده، ایامـی کـه چـرخ کـج مـدار، بـازی خـلاف خواسـته‌اش انجـام داده. تلاش‌هـای بی‌وقفـه را مـرور می‌کنـد، شـادی‌ها، غصه‌هـا و رنج‌هـای پـار و پیـرار را زیـر و بـالا می‌کنـد، و در نهایـت، آنچـه بـه او آرامـش می‌بخشـد، یـادآوری امـوری اسـت کـه در پرتـو آن‌هـا، نفعـی بـه دیگـران رِسـانیده، یـا ضـرر و اندوهـی از آنـان کاسـته، چرا کـه رضای خـدا را در ایـن امـور کامـلاً سـاری و جـاری می‌دانـد.

ایـن بنـده کم‌تریـن خـدا نیـز در این راسـتا، حمایـت از انتشـار مجموعه‌هـای تاریخی را کاری در همیـن ردیـف دانسـته، چـرا کـه ایـن کتـب ضمـن آن کـه می‌تواند گـره‌ای از کار محققیـن و پژوهشـگران شـهر و دیـارم بگشـاید، پیامی به عبرت‌گیری از گذشـته و اندیشـه در احـوال کسـانی کـه نـام نیکشـان مانـده و اثـری از خودشـان نیسـت، دارد. بـا تـورق و تعمقـی کـه در صفحـات کتـاب و عکس‌هـای آن داشـتم، به اندیشـه‌ای ژرف فـرو رِفتـم؛ صاحبـان ایـن تصاویـر که هـر کـدام روزگاری یـد و بیضایی داشـتند، اکنون اکثـراً در قیـد حیـات نیسـتند و از فـوت عـده‌ای شـاید بیـش از صـد سـال می‌گـذرد و تنهـا از آنـان یـادی مانـده اسـت. دیـدن تصاویـر شـخصیت‌های فرهنگـی، ثروتمنـدان و مـردم عـادی، و نحـوه‌ی زندگـی و سـرانجام هـر کـدام، پنـدی سـودمند بـرای چگونه زیسـتن مـا دارد و ایـن باورمـان را بـه یقیـن مبـدل می‌کنـد:

نام نیکی گر بماند ز آدمی　　　به کزو ماند سرای زرنگار

۱ـ سه اثر ذکر شده توسط مرحوم محمد دانشور تألیف شده اند.

۲ـ این مجموعه توسط مجید نیک‌پور تهیه گردیده است.



محمد صنعتی به اتفاق همسرش سرکار خانم طاهره امیرزاده،
کامران و کامبیز صنعتی
در کتابخانه شخصی

خداوند سبحان را شاکرم که توانستم در جهت حمایت از انتشار این مجموعه، که مورد نیاز متخصصین، و هم قابل استفاده‌ی عموم مردم است، قدمی بردارم، و امید دارم مورد قبول همشهریان محترم و نجیب کرمان واقع گردد، و به روان پاک بزرگ مردانی که در گذشته، به مدد تلاش و قبول مرارت‌ها، نام کرمان و کرمانیان را در همه‌ی عرصه‌ها بلند آوازه نموده، درود می‌فرستم و برای آنان طلب مغفرت می‌نمایم ...

محمد صنعتی ـ بهار ۱۳۹۰ ».

۱ـ نیک‌پور، مجید: عکس‌های قدیم کرمان (مقدمه محمد صنعتی)، ص ۱۳.

ـ یادی از چند تن از همشهریان زرتشتی

اما تمایل دارم حسن ختام این بخش را با یادی از چند نفر از همشهریان نجیب زرتشتی، که هر کدام در چند دهه‌ی اخیر منشاء خدمات فرهنگی و اجتماعی بوده‌اند، به اتمام رسانم. در توضیح باید عرض کنم هر چند این مهم با زندگی‌نامه و فعالیت‌های بنده در چند دهه‌ی اخیر ارتباطی ندارد، اما از آنجایی که در این مجموعه سعی بر آن بوده که اشاره‌ای به مسایل متعدد کرمان در چند دهه‌ی نیز اخیر گردد و از طرفی، حس درونی توأم با احترام به همشهریان زرتشتی، که سال‌ها با آنان حشر و نشو داشته و بر اقدامات فرهنگی و اجتماعی آنان چون ساخت مراکز آموزشی، فرهنگی، بهداشتی و ورزشی و تأثیر این مراکز در پیشرفت فرهنگی و آموزشی شهر کرمان واقفم، باعث گردید تا در این مختصر یادی از این خیرین فرهنگ دوست نیز گردد.

ـ دینیار رشید مهربان و پوران دخت

آقای «عطا احمدی»[1] که خود نقشی ارزنده و قابل تقدیر در ساخت بناهای آموزشی این استان دارد، در خصوص سرگذشت تلخ دینیار رشید مهربان و دخترش پوران دخت و سرانجام خانه‌ی آنان آورده است:

«حکایت غم ـ دینیار رشید مهربان و همسر و تنها فرزندش «پوران دخت» در خانه‌ی زیبایشان که امروز در خیابان دادبین کرمان به نام مدرسه «کاویانی» است، زندگی لذت‌بخشی داشتند.

۱ـ «وی در سال ۱۳۱۵ ش. در دهستان هینمان کوهپایه متولد گردید. پدرش محمد از طایفه حاج باقر و حاج آقا احمد معروف به قندهاری بود. در شش ماهگی به همراه مادرش به کرمان آمد و پس از حضور در مکتب‌خانه، در دبستان کاویانی و دبیرستان ایرانشهر تحصیل نمود و آنگاه راهی دانشسرای کرمان شد. پس از فراغت از تحصیل در سن هیجده سالگی (سال ۱۳۳۳) به عنوان مدیر و آموزگار در مدرسه گوغر بافت مشغول به کار شد. پس از مدتی به بزنجان و کرمان منتقل گردید و در نهایت در سال ۱۳۶۰ بازنشسته گردید، ولی از این به بعد کار اصلی خود یعنی جهاد مدرسه‌سازی را در استان شروع نمود. در ابتدا با حمایت شهید دکتر محمد جواد باهنر (وزیر آموزش و پرورش وقت) ساختمان چهل مدرسه در کرمان را شروع نمود. وی در طول ۳۰ سال پس از انقلاب اسلامی، متجاوز از یک صد باب مدرسه با کمک خیرین مدرسه‌ساز و سازمان آموزش و پرورش کرمان در رفسنجان، زرند، فهرج، منوجان، رباط و سرآسیاب فرسنگی ساخته است. عطا احمدی در سال ۱۳۷۵ به پاس تلاش مستمر در این امر، موفق به دریافت نشان تعلیم و تربیت از دست آقای هاشمی رفسنجانی (رییس جمهور وقت) گردید. وی علاوه بر شرکت در امور اخیر، دارای ذوق شاعری و نویسندگی نیز هست و کتابی به نام «پند پدر» از وی منتشر گردیده است». دانشور، محمد: چهره‌ای ماندگار، ص ۶۸ تا ۷۰.

زن خانه «ریحانه خدا» مُرد و دختر جوان هیجده ساله‌ی نجیب، سخت بیمار شد و تب شدید و جانکاه او چنان شد که برای معالجه به هندوستان بردند و در آنجا خداحافظی کرد و همان جا به خاک سپرده شد؛ و پدر در کرمان توسط دزدان بی‌شرف سر بریده شد و خانه و املاک آن‌ها وقف بر مردم گردید.



پوران دخت و پدرش دینیار مهربان

«بازی سرنوشت»

منزل آن‌ها را مدرسه «کاویانی» کردند و سال‌ها برقرار بود. پس از مدتی در اثر کم لطفی مسئولان آن مدرسه ویران شد و زباله‌دانی گردید. به هم کلاسی‌ها گفتم: پوران‌دخت و پدر و مادرش بر ما حق دارند، کمک بدهید آن را بسازیم. همه منفی فرمودند! به لطف خدا و باطن پاک آن مظلومان در سال یک هزار و سیصد و هشتاد و چهار شمسی تصمیم گرفتم «قصه غصه» را به شادی تبدیل کنم و خانه آن شادروانان را با همان ترکیب ساختمان که در ذهن کودکی داشتم، بسیار محکم و زیبا و مدرن ساختم و تقدیم فرزندان

کرمـان کـه در حقیقـت فرزنـد خانـواده عزیـز دینیـار مهربان هسـتند، کردم. کـه باز هـم در ایـن خانـه‌ی پـر برکـت تحصیل علـم نماینـد و تصویر«پـدر و دختـر» را روی سـنگ گرانیـت در دیـوار مدرسـه نصـب کـردم و تابلـوی « مدرسـه کاویانـی» را بـر ورودی مدرسـه بـالا بـردم. و روی زمیـن هفـت هکتـار پـوران دخت و پـدر مهربانش، مدرسـه‌ی بسـیار بـزرگ «اصغـر اسـماعیلیان» را بـا هفت هـزار متر مربع سـاختمان و بـا انـواع زمین‌هـای ورزشـی محکـم و زیبـا سـاختم؛ قسـمتی از آن بـا سـرمایه‌ی اصغـر اسـماعیلیان و همسرشـان نصـرت اسـماعیلیان و بقیـه آن از بنیـاد نیکـوکاری حضـرت ابوالفضـل (ع) سـاخته شـده و می‌شـود و تصویـر پوران‌دخـت و پـدرش و اصغـر اسـماعیلیان و همسـرش را در وسـط سـالن‌های مدرسـه کاشـی‌کاری کـردم. امیـدوارم کـه خـدا قبـول کنـد. بـا احتـرام و سـلام: پنـد پـدر عطـا احمـدی[1]».

وی در قسـمت دیگـری از یادداشـت، پـوران دخـت را مـورد خطـاب قـرار داده و آورده: «دوشـیزه پـوران دخـت خانـم»؛ خانـم خانمـا سـلام. اجـازه می‌دهـی ندیـمِ دمِ دردمنـدت باشـم؟

تـِو زردشـتی و مـن مسـلمانم ولـی «تـو مـال مـن باشـی»، تـا سـر بـر سـینه‌ی سـوزانت بگـذارم و تـو غریبـی بخوانـی و مـن گریـه کنـم. آن گاه همـراه بـا نفـس تـب‌دار و گـرم، و آه سـردت بـه سـینه‌ی معصـوم و بـه قلبـت بـروم و در آنجـا «خانه» کنـم و بـرای همیشـه در آن بمانـم و مـن «مـال تـو باشـم» و دسـت پـدر داغـدار و مظلـوم و بـه خـون خفتـه‌ات را ببوسـم (چـون حتـی تصویـر شـادروان مـادرت را ندیـدم، از دور دسـت او را می‌بوسـم).

عزیـز دلـم؛ مـن در خانـه‌ی شـما (مدرسـه کاویانـی) دبسـتان را آغـاز کـردم و ادامـه دادم تـا معلـم شـدم. سـپس بـر روی زمین‌هـای بـزرگ شـما چنـد مدرسـه سـاختم و میلیون‌هـا انسـان در ایـن خانه‌هـای شـما دانـش آموختـه و می‌آموزنـد و همـه‌ی آن‌هـا «فرزنـد و نـوه» شـما هسـتند و در کرمـان، ایـران و جهـان خدمـت می‌کننـد و شـما خیلـی بـه گـردن آن‌هـا حـق داریـد. می‌بینـی کـه از رحـم پـاک مـادرت و خـون گلـوی بریـده پـدرت و سـینه‌ی عزیـز مجروحـت چه قـدر لالـه روئیده؟ از سـوی خـدای مهربـان بـه پـاس زجـری کـه کشـیده‌اید، پـاداش خیـر مـدام بـه شـما ارزانـی. نـدای پـوران دخـت: عطـا[2]».

۱ـ قسمتی از یادداشت آقای عطا احمدی.

۲ـ همان.

ـ ارباب کیخسرو شاهرخ کرمانی

یکی از شخصیت‌های مطرح کرمانی که منشاء خدمات فرهنگی و اجتماعی بسیاری در سطح ایران و کرمان گردیده، ارباب کیخسرو شاهرخ است.

وی متولد ۱۲۵۳ ش/ ۱۸۷۴ م. شهر کرمان، پدرش شاهرخ و مادرش فیروزه و نام پدر بزرگ و اجدادش به ترتیب اسکندر، گشتاسب و بهرام است. در خصوص شغل و مهارت اجدادش آمده، علاوه بر تجارت، در دربار زندیه و قاجاریه به حرفه‌ی منجمی نیز می‌پرداختند[1].

در مورد گشتاسب (جد کیخسرو شاهرخ) آمده؛ زمانی که لطفعلی‌خان زند به کرمان پناه آورد و شهر توسط آقا محمدخان قاجار محاصره شده بود (۱۲۰۹ ق/ ۱۷۹۴ م.)، وی احضار و خان زند از او خواست تا با استفاده از علم نجوم معین نماید، آیا آقا محمدخان بر کرمان تسلط می‌یابد، یا نه؟

«... مجلس را خلوت کرده گفت: بگو ببینم این بخت برگشته از جان گذشته (آقا محمدخان) که طالعش بر فال افتاده و روی به حضیض و هبوط نهاده، آیا سر در سر این کار خواهد کرد یا فرار بر قرار اختیار کرده، جان از مهلکه بیرون خواهد آورد؟ [ملاگشتاسب] اسطرلاب را تدارک کرده ارتفاع گرفت و نگاهی بر نظرات کواکب و بیوت سعد و نحس در تقویم نمود. دقیقه‌ای متحیر و متفکر و خاموش و مدهوش بود.

لطفعلی‌خان گفت: هر چه دیده‌ای راست بگو و طریق دروغ گویی و زمانه‌سازی را مپو. گفت: اگر راست بگویم آیا در مهد امانم یا در قید شکنجه و مقطوع اللسان؟[2]».

بنا به گفته‌ی این منبع، ملاگشتاسب خبر از فتح کرمان به دست آقا محمد خان داد و لطفعلی‌خان، وی را در یکی از اتاق‌ها حبس نمود و دستور داد درب را با خشت و گل مسدود کنند و تنها روزنی جهت دادن غذا باز گذاشتند.

به او گفت: اگر پیش‌بینی تو درست بود و آقامحمدخان شهر را فتح نمود، بی‌تردید تو نجات می‌یابی و حتماً مقرب درگاه او خواهی شد. اما اگر این پیش‌بینی اشتباه بود، دستور می‌دهم همان روزن را نیز ببندند تا در آنجا به هلاکت رسی.

۱ـ تدین پور، منصوره: مقاله‌ی مجلس انس، ص ۲.

۲ـ ابوالحسن‌خان، کلانتر: (نسخه خطی) تذکره‌ی علما، شعرا، روحانیون و منجمین کرمان، ص ۱۰۸.

همان گونه که ملاگشتاسب پیش‌بینی نموده بود، شهر پس از چندی توسط آقامحمدخان فتح شد و او از مقربین خان قاجار گشت، به نحوی که خانه‌ی او محل امن اعلام شد و از این رهگذر، زرتشتیان در جریان حمله‌ی آقا محمدخان صدمه کم‌تری دیدند. او سپس به همراه آقامحمدخان عازم شد و تا زمان سفر آخر وی که منجر به قتل او گردید، از مقربین درگاه وی بود. گفته شده است وی به هنگام سفر آخر آقامحمدخان از وی اجازه گرفت تا به کرمان آمده و از خانواده خود دیدار نماید و پس از آمدن به کرمان و قتل آقامحمدخان دیگر به دربار بازنگشت و در زادگاهش اقامت نمود[1].

اما ارباب کیخسرو شاهرخ در خصوص کودکی و وضعیت زندگی خود آورده: «پدرم فقط دو پسر داشت. برادر بزرگ‌تر من رستم و من، و تنها میراثی که از پدرمان به ارث بردیم، یک خانه در کرمان بود که سی و هفت تومان و نیم فروخته شد و چند کتاب و بعضی لوازم خانه. وقتی پدرم درگذشت، مادرم نوزده ساله بود و با دستمزد مختصری که از کار بافندگی می‌گرفت، ما را اداره می‌کرد. زندگی بسیار ساده‌ای داشتیم، در آن زمان کرمان مدرسه نداشت. ملا مرزبان[2] پسر سهراب عموی پدرم، یک مدرسه روستایی (مکتب‌خانه) تأسیس کرد. حدود بیست پسر و دختر زرتشتی به آن مدرسه می‌رفتند؛ نمی‌توانم بگویم چیز زیادی یاد می‌گرفتند، چون ملا مرزبان توجهی به آنان نداشت، بنابر این بچه‌ها مجبور بودند از همدیگر بیاموزند و برای امرار معاش نصف روز کار کنند.

من و برادرم دو سال در همین مدرسه درس خواندیم و وقتی کمی خواندن و نوشتن آموختیم، مادرمان ما را به دنبال کار [بافندگی] فرستاد. برادرم نزد عمویمان کار می‌کرد که در خارج از شهر کرمان می‌رفت و سالی پنج تومان حقوق می‌گرفت و من در شهر کرمان نزد عموی دیگرم کار می‌کردم و سالی سه تومان دریافت می‌کردم که به هیچ وجه تکافوی مخارج زندگی را نمی‌نمود.

من دوازده ساله بودم که مادرم ازدواج کرد، در این هنگام من نامه‌ای بدون اطلاع او به میرزا افلاطون عمویم که در تهران زندگی می‌کرد، نوشتم و از او خواهش کردم که مرا بپذیرد و به اتفاق برادرم به تهران رفتیم و با کمک

۱ـ ابوالحسن‌خان، کلانتر: (نسخه خطی) تذکره‌ی علما، شعرا، روحانیون و منجمین کرمان، ص ۱۰۹.

۲ـ وی نیز در علم نجوم تخصص داشت، از جمله تعدادی از زایچه‌نامه‌هایی که او برای چند نفر از فرزندان متمولین و متنفذین کرمان استخراج نموده، موجود است.

عمویـم در مدرسـه شـبانه روزی آمریکایـی ثبـت نـام کردیـم و چنـد سـال در آن مدرسـه مشـغول تحصیـل بودیـم و در همیـن دوران بیمارسـتان آمریکایـی در تهران افتتـاح شـد و مـن بـا پنـج دانـش آمـوز دیگـر مدرسـه فـوق الذکـر بـه طـور موقـت در آن بیمارسـتان مشـغول کار شـدیم ...



ارباب کیخسرو شاهرخ

وقتـی کـه در مدرسـه آمریکایی‌هـا مشـغول تحصیـل بـودم، امیـن الدولـه و خـان شـوکت و دکتـر چارلـز آمریکایـی بـا چنـد نفـر دیگـر شـرکتی بـرای حفـر چاه‌هـای آرتیزیـن تأسـیس کردنـد. ناصرالدیـن شـاه دو مرتبـه بـرای بازدیـد از چگونگـی حفـر ایـن چـاه مراجعـه و بازدیـد کـرد. در دومیـن مرتبـه از ایـن دیـدار، از مدرسـه آمریکایی‌هایـی هـم دیـدار و بـه معلمـان مدرسـه مـدال و سـکه طـلا داد. شـاه بـا محبـت دسـت یـک دختـر کوچـک آمریکایـی را گرفـت تـا بـه او نشـان دهـد کـه چگونـه کلمـات فارسـی نوشـته می‌شـود و ایـن تخته سـیاه کـه شـاه روی آن نوشـته، هنـوز در مدرسـه آمریکایـی نگهـداری می‌شـود.

بـه هـر حـال چـون در بیمارسـتان آمریکایی‌هـا خدمـت می‌کـردم، دسـتمزدی بـه مـن می‌دادنـد، مـن مبلغـی از آن پـول را بـرای صـرف هزینـه سـفر بـه هندوسـتان اختصـاص دادم و در شـانزده سـالگی بـه هندوسـتان رفتـه و در بمبئـی در مدرسـه سرجشـمید جـی جیـب هـوی پذیرفته شـدم و متجـاوز از یک سـال مشـغول تحصیل بـودم و چـون آب و هـوای بمبئـی برایـم سـازگار نبـود، بـه کرمـان بازگشـتم ...

زمانـی کـه بـرای اولیـن بـار به کرمـان بازگشـتم، فقـط یک مکتـب خانـه در محله زرتشـتیان کـه معـروف بـه خیابـان مکرانی‌هـا[1] و خانـه پـدری مـن هـم در همیـن قسـمت محلـه بـود، وجـود داشـت. ایـن مکتب‌خانـه از یـک اتـاق بـا دیوارهـای خشـتی بـد منظـره تشـکیل می‌شـد و نـه فـرش داشـت و نـه صندلـی، حتـی فاقـد یـک مسـتراح تمیـز بـود.

بعـداً بـه تشـویق یکـی از افـراد فامیلـم بـه نـام جمشـید جهانگیـر، سـه مدرسـه دخترانـه سـاخته، یکـی در محلـه قبـه سـبز و دیگـری در محلـه دروازه‌ی ناصریـه و سـومی در محلـه شـهر و سـه مدرسـه پسـرانه هـم یکـی در محلـه پارموتـان [فرمیتـن] ، یکـی در قنات‌غسـتان و یکـی هـم در اسـماعیل‌آباد جوپـار و شـخصاً سرپرسـتی ایـن مـدارس را عـلاوه بـر تدریـس، عهـده‌دار بـودم و نیـز در همین سـال بـا کمـک زرتشـتیان مدرسـه ملـی بزرگی بـه شـیوه جدیـد در بیـرون دروازه ناصریه شـهر کرمـان بنـا کـردم[2] و مـواد درسـی و ریاضیـات و شـرعیات و جغرافیـا و فیزیک و زبـان انگلیسـی تنهـا در مدرسـه محلـه شـهر تدریـس می‌شـد. خلاصـه مـدت یـازده سـال در کرمـان خدمـت کـردم ...».

۱ـ وزیـری درخصـوص وجـه تسـمیه کوچـه و تکیـه مکرونی‌هـا، آورده: «در سـنه ۱۰۲۲ ق. گنجعلـی خـان بـا سـپاه کرمانـی بـه عـزم تسـخیر بلوچسـتان از راه جیرفـت متوجـه آن نواحی گردیـد. ملک شـمس‌الدین از نـژاد صفاریـه سیسـتان ... در آن مملکـت فرمانـروا بـود ... ایـن خبـر را اسـتماع کـرده از همه مکـران که در تحـت حکـم او بـود، لشـکر بخواسـت. الحاصـل، بعـد از دو مـاه محاصـره، قلعـه مفتـوح و ملک شـمس‌الدین دسـتگیر آمـده او را مجبـوراً بـه پایـه سـریر اعلـی فرسـتاد ... و از رؤسـای قنـوج و دزک و قصرقنـد گـروگان گرفتـه بـه گواشـیر مراجعـت نمـود. اکنـون کـه سـنه ۱۲۹۰ هجـری اسـت، هنـوز کوچـه مکرانی‌هـا کـه حضـرات گـروی آنجـا منـزل داشـتند، در نفـس گواشـیر، در محلـه موسـوم بـه محله شـهر مشـهور اسـت». وزیـری، احمدعلی‌خـان: تاریـخ کرمـان، ص۴۸۹. شـایان ذکـر اسـت هنـوز تکیـه‌ی مکرونی‌هـا ـ امـام سـجاد (ع) ـ در محلـه‌ی شـهر موجـود اسـت.

۲ـ منظـور دبیرسـتان ایرانشـهر اسـت کـه هنـوز در خیابـان بـرزو آمیغـی دایر اسـت. بعدهـا، ارباب شـهریار راوری بـا کمـک تعـدادی از زرتشـتیان و مسـلمانان، مدرسـه دخترانـه‌ای در نزدیکـی مدرسـه ایرانشـهر تأسـیس نمـود و بـه پـاس خدمـات اربـاب کیخسـرو شـاهرخ، نـام وی را بـر مدرسـه نهـاد.



ارباب کیخسرو شاهرخ و تعدادی از زرتشتیان

[کیخسرو شاهرخ در مورد اوضاع سیاسی و اجتماعی کرمان در سال‌های ۱۹۱۵ م. حدود سال ۱۲۹۰ش. تحت عنوان برخورد انگیس و روسیه در کرمان، نوشته است]: «سرگرد سایکس نخستین کنسول بریتانیا در کرمان بود. او در سال ۱۹۱۵م. به هنگام جنگ اول جهانی مسئول تشکیل نیروی پلیس جنوب ایران شد و ریاست آن را به عهده داشت. ظاهراً سامان دادن نیروی پلیس جنوب ایران در مرحله نخست برای کرمان و فارس و جزایر منطقه بود، اما در عمل سراسر ایران را تحت نظر داشت. من به سمت معلم زبان فارسی خواهر سرگرد سایکس گماشته شده بودم[1] ، هر چند سایکس مردی بسیار باهوش و سیاستمدار و نابغه بود؛ خود با فصاحت تمام به فارسی صحبت می‌کرد.

او ضمن انجام کارهای مربوطه به تحقیقات باستان شناسی می‌پرداخت و کاوش‌های او در کوه معروف به «قلعه دختر» در زریسف نزدیک کرمان باعث کشف چندین ظرف سفالی قدیمی و عتیقه‌های دیگر شد که آن‌ها را به

۱ـ منظور «آلا سایکس» خواهر سرپرسی سایکس است.

قیمت ناچیزی خرید و با کشتی به اروپا فرستاد. در میان یافته‌های سرگرد سایکس تخته سنگی بود، متعلق به مقبره شاه نعمت‌الله ولی در ماهان- واقع در چهل و دو کیلومتری کرمان- روی آن با خط میخی چیزهایی نوشته شده بود، بعداً افشا شد که سایکس آن را به قیمت زیادی به موزه لوور پاریس فروخته است. او کتابی درباره تاریخ کرمان نوشته است».

[کیخسرو شاهرخ در مورد اعتقادات مذهبی خود آورده]: از زمان نوجوانی و تحصیل در مدرسه روستایی، تعلیم اوستا و انجام فرائض آیین زرتشتی را فرا گرفتم، آموخته‌های خود را تکرار می‌کردم و مادرم مراقب بود که آن‌ها را به طور منظم بخوانم هرچند اصول دین را طوطی وار و بدون درک معانی آن حفظ می‌کردم اما از همان کودکی به خدا اعتقاد داشتم. چند سال بعد که به مدرسه آمریکایی در تهران رفتم، ناگزیر در کلاس‌های این مدرسه شرکت کردم، کم‌کم روح معصومم تحت تأثیر تعالیم جدید قرار گرفت، در نتیجه با این که پس از ترک مدرسه مدتی در بمبئی و کرمان بودم، پس از ورود یک کشیش انگلیسی به کرمان روزهای یکشنبه در مراسم عشاء ربانی حضور می‌یافتم. در آن زمان مسیحی دو آتشه‌ای شده بودم تا این که در یکی از روزهای یکشنبه که شماری از روحانیون مسلمان کرمان برای دیدن مراسم عشاء ربانی آمده بودند، پس از انجام مراسم با یکی از آنان که خود را شیخ یحیی[1] معرفی کرد و منسوب به خانواده حاج ابوجعفر ملا بود، به گفتگو پرداختم.

او متوجه شد که من به علت علاقه شدید به موعظه‌های مسیح، اطلاعات ناچیزی درباره دین زرتشتی دارم و توصیه کرد که بهتر است پیرو مذهب زرتشتی خودم باشم. سپس افزود حاضر است که در صورت تمایل به فراگرفتن مناسک زرتشتی، به من کمک کند. حرف‌های او مرا به شدت تکان داد و کاملاً منقلب شدم. بعدها همین شیخ یحیی چند دوره به نمایندگی مجلس شورای ملی برگزیده شد، به هر حال من چند روز در فکر حرف‌های شیخ

۱ـ منظور شیخ یحیی احمدی، مؤلف کتاب «فرماندهان کرمان» فرزند آیت الله حاج آقا احمد، برادر آیت الله حاج ابوجعفر و عموی آیت‌الله حاج میرزا محمدرضا مجتهد است که در دوره سوم مجلس شورای ملی از کرمان انتخاب گردید. وی در سال ۱۲۹۶ ش/ ۱۹۱۷ م. رییس معارف کرمان نیز بود. جهت اطلاع بیشتر، نک: نیک‌پور، مجید: نام‌آوران علم و اجتهاد کرمان، بخش خاندان احمدی.

یحیی بودم که بالاخره باید کدام یک از ادیان موجود را انتخاب کنم.



شیخ یحیی احمدی (نفر وسط نشسته) در زمان ریاست فرهنگ کرمان

سرانجام یک شب برای دریافت پاسخ به خداوند متوسل شدم. شب در عالم خواب دیدم در وسط آتش زانو زده و به رسم زرتشتیان مشغول خواندن دعا هستم. صبح روز بعد خوابم را برای همسرم تعریف کردم و از او خواستم «سدره» لباس سفیدی که عبارت است از زیر پیراهن گشادی که از ۹ تکه پارچه دوخته می‌شود و «کشتی» که شامل بند سفید و باریکی است که از ۷۲ (به نشانه ۷۲ بخش یسنا) نخ پشم گوسفند بافته می‌شود و آن را سه بار دور کمر می‌چرخانند و به نشانه «اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک» می‌باشد، بیاورد و آن لباس را پوشیدم وکمربند را بستم و با گذشت چند سال همه متن اوستا را از حفظ می‌خواندم ...

همان گونه که قبلاً متذکر شدم، پس از اتمام تحصیلات، معلم مدرسه شدم و سپس به مدیریت مدرسه منصوب گردیدم و مدتی بعد هم نخست به عنوان کارمند و سپس کارمند ارشد در شرکت بازرگانی ارباب جمشید جمشیدیان در تهران مشغول کار بودم. وقتی که به وکالت مجلس برگزیده

شـدم، مدیـر کل شـرکت سـهامی کل تلفـن ایـران بـودم و بـه تجـارت و داد و سـتد علاقـه‌ای نداشـتم و اسـتعدادی هـم بـرای آن در خـودم نمی‌دیـدم. در درجـه اول ترجیـح مـی‌دادم کـه در زمینـه آمـوزش و پـرورش خدمـت نمایـم و بـه کار مدرسـه سـازی کمـک کنـم و در مرحلـه بعـدی بـه سیاسـت و خدمـات ملـی علاقه‌منـد بـودم تـا آنجایـی کـه بـه شـغل و پیشـه مـن مربـوط می‌شـد، کشـاورزی را از هـر کاری بیشـتر دوسـت داشـتم و در ایـن مـورد بـه احـداث و آبادانـی روسـتاهایی در اطـراف تهـران موفـق شـدم، از قبیـل روسـتاهای: فیـروزه آبـاد، هاشـم آبـاد و سـعدآباد کـه اکثـر هیئت‌هـای خارجـی کـه بـه تهـران می‌آمدنـد، از طـرف دولـت بـرای بازدیـد بـه ایـن روسـتاها دعـوت می‌شـدند و رضاشـاه در ایـن بـاره گفتـه بـود کـه کشـاورزی را بایـد از اربـاب کیخسـرو یـاد بگیرنـد و علـت بیـان ایـن مطلـب این اسـت کـه او هـم بـه کشـاورزی احتمـالا علاقه‌منـد بـود ...[۱]».

امـا در بـاب فعالیت‌هـای اجتماعـی و سیاسـی وی، پـس از مراجعـت مجـدد بـه تهـران می‌تـوان بـه ایـن مـوارد اشـاره نمـود: در بحبوبـه‌ی مشـروطیت، وی از مشـروطه‌خواهان بـود. در سـال ۱۲۹۵ رییـس اداره تلفـن و بعـد مدیـر بنـگاه راه‌آهن دولتـی ایـران شـد. در زمـان قـرارداد ۱۹۱۹ در آمریـکا بـود و رهبـری مخالفـان قـرارداد در خـارج از کشـور را بـر عهـده داشـت.

وی در سـال ۱۲۸۸ ش. بـه نمایندگـی از زرتشـتیان در دوره دوم مجلـس شـورای ملی انتخـاب و تـا دوره دوازدهـم و زمـان فوتـش (۱۳۱۹ ش.) در ایـن سـمت باقی مانـد. او به درسـت‌کاری شـهرت داشـت و بـه همیـن دلیـل نماینـدگان مجلـس در تمامـی دورها، کارپـردازی و ریاسـت اداره مباشـرت و ملزومـات مجلـس را بـه عهـده او گذاشـته بودند. صداقـت و درسـتی او (کـه نماینـده جامعـه زرتشـتیان بـود) چنـان بـود کـه آیـت الله مـدرس در یکـی از جلسـات مجلـس پشـت تریبـون گفـت: «در مجلـس مـا فقـط یک نفـر مسـلمان پیـدا می‌شـود کـه آن هـم اربـاب کیخسـرو شـاهرخ اسـت»[۲].

وی عـلاوه بـر سـمت نمایندگـی، مشـاغل پارلمانـی دیگـری از قبیـل رئیـس اداره مباشـرت و سرپرسـتی چـاپ خانـه مجلـس را نیـز عهـده دار بـود. وی همچنیـن کتابخانـه مجلـس، چاپخانـه و مـوزه مجلـس را تأسـیس نمـود[۳].

ـ شاهرخ، شاهرخ: خاطرات ارباب کیخسرو شاهرخ، ص ۲۱۰.
۲ـ بامداد، مهدی: شرح حال رجال ایران، ج
۳ـ تدین پور، منصوره: مجلس انس، ص ۴۰۲.

از مهم‌ترین اقدامات فرهنگی کیخسرو شاهرخ، ساخت بنای آرامگاه فردوسی است که زیر نظر او به انجام رسید. وی در مورد ساخت آرامگاه فردوسی آورده:

«در سال ۱۳۰۵ش. انجمن آثار ملی ایران تشکیل شد. نخستین اقدام انجمن مزبور، یافتن محل قبر حکیم ابوالقاسم فردوسی شاعر ایرانی و مایه مباهات ایران بود و این وظیفه به من محول شد. ذکاءالملک فروغی نخست‌وزیر به عنوان رئیس‌انجمن برگزیده شده و من به سمت خزانه‌دار و دبیر این انجمن انتخاب شدم و آقایان هرتز فیلد آلمانی و گودار فرانسوی نیز به عنوان اعضای افتخاری غیرایرانی منصوب گردیدند.

در همین هنگام به خراسان محل تولد فردوسی مسافرت و از آنجا همراه با بعضی از مقامات محلی از جمله متولی و نماینده آستان قدس رضوی به باغ قائم‌مقام در شهر توس -که می‌گویند به فردوسی تعلق داشته- رفتیم و خلاصه به استناد بعضی از کتب تاریخی که نوشته‌اند؛ قبر فردوسی در حاشیه دهکده اسلامیه در باغ شخصی او بوده و تحقیق از کهن سالان دهکده مذکور، اطمینان حاصل شد که براساس نشانه‌های موجود و مستندات کتب تاریخی، قبر فردوسی در همین نقطه است. آنگاه به تهران مراجعت و مراتب را به انجمن آثار ملی گزارش دادم ... ساختمان آرامگاه فردوسی مدت هشت سال طول کشید و سرانجام در سال ۱۳۱۳ش. پایان پذیرفت و مراسم جشن هزاره فردوسی با گشایش ساختمان آرامگاه او با حضور رضاشاه و اعضای انجمن آثار ملی و شامل سرشناس ترین شخصیت های مملکت از جمله ذکاءالملک فروغی نخست وزیر وقت برگزار شد و مسئولیت برگزاری این جشن به عهده من بود[۱] ».

ارباب کیخسرو شاهرخ در پایان تحت عنوان ارزیابی گذشته، چنین می‌نویسد: «همان طور که پیش از این در شرح دوران کودکی خود یادآور شدم وقتی بچه بودم پدرم را از دست داده، شکر خدا با فعالیت خودم به موقعیت کنونی در زندگی دست یافتم. خداوند همیشه حافظ و راهنمای من در زندگی بوده است و درستی، راستگویی و پشتکار، رفتار پسندیده با مردم، وطن پرستی، خدمت به جامعه و فرهنگ از همان آغاز همیشه از جمله شعارهای من

۱ـ شاهرخ، شاهرخ: خاطرات ارباب کیخسرو شاهرخ، ص ۲۴۲ و ۲۴۳.

محسـوب می‌شـد. همـه وقـت کوشـیده‌ام تـا در حـد توانـم بـه مسـتمندان یـاری رسـانم و از نیایـش و پرسـتش خداونـد غفلـت نـورزم و گفتـار نیـک و پنـدار نیـک و کـردار نیـک را در نظـر داشـته باشـم. در انجـام وظایفـم و کسـب نـام نیـک، شـب و روز زحمـت کشـیدم. فرزنـدان مـن برخـلاف خیلـی از کسـان دیگـر بـه خـرج دولت بـه تحصیـل نپرداختنـد و اجـازه نـدادم وارد خدمـات دولتـی شـوند. در زمانـی کـه مملکـت در آشـوب بـود و رهبـری نداشـت و هـر کـس می‌توانسـت از آن وضعیـت وخیـم بـه نفـع خـود بهـره بـرداری کنـد، مـن از ایـن کار سـرباز زدم. آنهـا کـه مایل بودنـد بـا بیگانـگان تبانـی کننـد و اکثـراً از ایـن کار منتفـع می‌شـدند امـا مـن اسـتقامت بـه خـرج دادم و بـه همیـن خاطـر هنـوز انگلیـس هـا بـا مـن سرسـنگین هسـتند. هـر کاری کـه بـه مـن محـول می‌کردنـد چـه از طـرف شـاه و چـه از طرف مقامـات دولتـی، بـه خوبـی انجـام مـی‌دادم و نـه تنهـا مـزد و پاداشـی نمی‌گرفتـم، بلکـه بارهـا از جیبـم هـم روی آن می‌گذاشـتم.

در خدمـات دولتـی نیـز هرگـز پولـی نگرفتـم. زمانـی کـه شـاه در بیسـت و پنجـم دسـامبر ۱۹۳۰ م. احضـارم کردنـد و بـه مقـام سـربازرس راه آهـن تعییـن نمودنـد و یـا بعـد از آن موقعـی کـه مأمـور امضـای معاهـده تجـاری بـا سـوئدی‌ها شـدم، یـک دینـار بـه عنـوان حقـوق و یـا بابـت مخـارج پانـزده ماهـه اقامـت در سـوئد دریافـت نکـردم. بنابرایـن تقریبـاً شـش یـا هفـت هـزار تومـان از دسـت دادم. میهمـان‌داری و پرداخـت مخـارج همـه شـخصیت‌های پارسـی کـه از هنـد بـه تهـران می‌آمدنـد، بـه عهـده مـن بـود ... مـن بـه مـدت هشـت سـال از سـال ۱۳۰۵ تـا ۱۳۱۳ش. بـه خـرج خـودم بـه مشـهد و تـوس سـفر کـردم تـا آنجـا کـه کار سـاختمان آرامـگاه فردوسـی بـه اتمـام رسـید و جشـن‌های هـزاره در دوازدهـم اکتبـر ۱۹۳۴ م. برگـزار شـد. در ایـن مـدت مجموعـاً دوازده سـاله تمـام مسـئولیت امـور مجلـس روی شـانه مـن بـود و بـاز هـم بـه صـورت مجانـی و افتخـاری، بـه خاطـر همیـن در یازدهـم سـپتامبر ۱۹۳۷ م. بـه هنـگام افتتـاح دوره یازدهـم مجلـس در تـالار آیینـه، رضاشـاه پهلـوی خطـاب بـه ولیعهـد محمدرضـا پهلـوی ضمـن اشـاره بـه صداقت و درسـتی از خدمـات مـن بـه کشـور قدردانـی نمودنـد. ایشـان حـرف خـود را بـا ایـن جملـه ختـم کردنـد کـه او کارهـای زیـادی کـرده و مـورد هیچ‌گونـه قدردانـی هـم قـرار نگرفته اسـت».

امـا در خصـوص مـرگ مشـکوک کیخسـرو شـاهرخ، عـده‌ای مـرگ وی را بـه دلیل

خشـم رضاشـاه از فعالیت‌هـای پسـرش «بهـرام شـاهرخ» می‌داننـد. چـرا کـه بهـرام در جریـان جنـگ جهانـی دوم، در آلمـان مسـئول بخـش فارسـی رادیو برلیـن و گوینـدگی ایـن برنامـه را عهـده‌دار بـود و در ایـن برنامه‌هـا انتقاداتـی از دیکتاتـوری ایران می‌شـد و سیاسـت خارجـی او را (رضاشـاه) را مـورد انتقـاد قـرار مـی‌داد. همیـن برنامه‌هـا را دلیل بـی مهـری بـه اربـاب و لاجـرم قتـل او می‌داننـد. بعـد از شـهریور ۱۳۲۰ حملـه‌ی رادیو آلمـان بـر ضـد رضـا شـاه و فروغـی نخسـت وزیـر وقـت افزایـش یافـت ... تمـام ایـن برنامه‌هـا توسـط بهـرام شـاهرخ فرزنـد اربـاب [کیخسـرو شـاهرخ] انجـام می‌گرفـت. حتـی صریحـاً عامـل قتـل پـدر خـود را معیـن کـرد و رضاشـاه را قاتـل معرفی نمـود.

بـه هـر تقدیـر طومـار زندگـی اربـاب کیخسـرو شـاهرخ، ایـن شـخصیت فعـال، فرهنـگ دوسـت، کـه همـگان بـر سـلامت نفـس و عمـل او گواهـی داده‌انـد، در تیرمـاه ۱۳۱۹ در هـم پیچیـده شـد.



ارباب کیخسرو شاهرخ

۱ـ تلخیص از: عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۲، ص ۸۵۸.

ـ بیمارستان خداداد مهرابی

از دیگر مراکز زرتشتیان کرمان که منشاء خدمات فرهنگی، اجتماعی و درمانی در کرمان بوده‌اند، باید از بیمارستان خداداد مهرابی نام برد.

این بیمارستان در سال ۱۳۳۹ش. توسط خداداد مهرابی[1] در خیابان ناصریه (شهید باهنر) بنا نهاده و از سال ۱۳۴۹ش. کار خود را به صورت خصوصی، زیر نظر کمیته خداداد مهرابی رسماً آغاز کرد[2].

وصیتنامه شادروان خداداد مهرابی (به شماره ۹۵/۳۷ تاریخ سالمه دوازده اَمرداد ۱۳۳۰ برابر با سوم اوت ۱۹۶۱)، مبادرت می‌شود: به نام یزدان مهربان ـ «چاکر، خداداد رستم مهرابی کرمانی، ساکن انگلستان، دارای شناسنامه شماره ۲۷۳۹۳ صادره از تهران، متولد مورخ ۲۹ اسفند ۱۳۰۵، وصیّت و اقرار می‌کنم بر اینکه پس از در گذشتم از این دیار ناپایدار، کمیته خیریّه خداداد مهرابی در کرمان کاملاً حق خواهند داشت آنچه چاکر در ایران دارم و به هر نام و به هر عنوانی و یا پیش هر کس داشته باشم، تمام آنها را جلو گرفته و اختیار دارند خود پول آنها را و یا سود و درآمد آنها را هر کدام صلاح می‌دانند، برای هزینه درمانگاه که قرار است در کرمان برای همه گروه‌های زرتشتی ساخته شود و همچنین برای هزینه و نگاه‌داری پذیرشگاه خداداد مهرابی در کرمان، سایر ساختمان‌ها، هزینه که به نام گانه شادروانان پدر و مادرم در آنجا ساخته شده است، صرف نمایند یعنی کمیته نام‌برده شده کاملاً و از هر جهت اختیار تمام آنها را خواهند داشت. امضاء خداداد مهرابی».

۱ـ وی فرزند رستم مهرابی کرمانی است که از جوانی به دلیل علاقه به فراگیری زبان انگلیسی، به هنگام تشکیل پلیس s.p.r در کرمان، استخدام و مسئولیت تدارکات را عهده‌دار گردید و از آنجایی که فردی صحیح‌العمل و امانت‌دار بود، موقعیت خوبی در آن تشکیلات به دست آورد، به نحوی که به هنگام انحلال s.p.r ، انگلیسی‌ها وی را به لندن بردند. وی در زمان بازنشستگی، تصمیم گرفت با صرف اندوخته خویش، نام نیکی از خود به یادگار بگذارد و بدین منظور، در سال ۱۳۳۹ش. پذیرشگاهی مجهز برای پذیرایی زرتشتیانی که از داخل و خارج، به کرمان می‌آیند و نیز درمانگاهی برای درمان عموم بیماران در زادگاه خود، تأسیس کرد و به منظور تجهیز درمانگاه، وسایل لازمه را تهیه کرده، به کرمان فرستاد. درمانگاه مذکور، نیز پس از مدتی تکمیل و تبدیل به بیمارستان شد. برگرفته از: نیک پور، مجید؛ علیرضا غفاری نژاد: پیشینه پزشکی کرمان، بخش بیمارستان خداداد مهرابی.

۲ـ این بیمارستان اکنون با نام بیمارستان چشم پزشکی خداداد مهرابی، مشغول فعالیت است.

ـ مدارس زرتشیان کرمان

پیشینه‌ی مراکز آموزشی زرتشتیان کرمان به سال ۱۲۴۵ش/ ۱۸۶۶ م. و در پی حضور «مانکجی لیمجی هاتریا» (ملقب به درویش فانی) بر می‌گردد. وی از بمبئی به ایران آمد، توانست از ناصرالدین شاه قاجار اجازه افتتاح چند آموزشگاه شبانه‌روزی و مدرسه را در کرمان و یزد و تهران برای زرتشتیان بگیرد [1].

کیخسرو شاهرخ در این مورد آورده: «.. هنگام ورود من از بمبئی به کرمان فقط یک باب مکتب‌خانه در محله شهر وجود داشت. گذشته از آن که آباد شد، اقدام به تأسیس سه باب مدرسه دخترانه در کرمان نمودم. یکی در قبه سبز یا گنبد سبز و یکی در بیرون دروازه ناصریه که یکی از دروازه‌های شهر کرمان بود .. دیگری به تشویق خود مرحوم جمشید جهانگیر در محله شهر و سه مدرسه پسرانه هم در فرمیتن قناتغستان و اسماعیل آباد جوپار دایر شد و به تمام آن‌ها سرکشی می‌کردم و مدیریت داشتم و در سال دهم توقفم در کرمان به کمک جماعت زرتشتیان، مدرسه بزرگ ملی در بیرون دروازه ناصریه ساختم که زمین آن را مرحوم ارباب شهریار خدابخش سروشیان از اراضی مرحوم ارباب گشتاسب دینیار کرم نموده و این مدرسه هم با اسلوبی خوب ساخته شد که هنوز وجود دارد که به نام دبیرستان ملی زرتشتیان (ایرانشهر) است .. [2]».

از دیگر مدارس زرتشتیان بایستی به مدرسه دخترانه «کیخسرو شاهرخ»، مدرسه پسرانه «ایرانشهر» و دو دبستان «شهریاری» و «کاویانی» اشاره نمود.

ـ مدرسه ملی ایرانشهر

مدرسه ملی ایرانشهر در سال ۱۳۲۴ ق/ ۱۹۰۶ م. از طرف انجمن زرتشتیان، در زمین اهدایی ارباب گشتاسب تأسیس و از بودجه ملی و موقوفات و شهریه دانش‌آموزان، هزینه آن را تأمین می‌کردند. مرحوم کیخسرو شاهرخ، در تأسیس این مدرسه نقش عمده‌ای را ایفا کرد و در بدو تأسیس، ریاست این مدرسه را نیز عهده‌دار بود.

۱ـ جهت اطلاع بیشتر به: سروشیان، جمشید سروش: تاریخ زرتشتیان کرمان؛ نمیرانیان، کتایون: زرتشتیان ایران رجوع شود.
۲ـ شاهرخ، شاهرخ: خاطرات ارباب کیخسرو شاهرخ، ص ۲۴۳.

از مطرح‌ترین معلمان و مدیران این مدرسه بایستی به «میرزا برزو آمیغی» اشاره نمود که از سال ۱۳۱۴ش/ ۱۹۳۵ م. ریاست آن را عهده‌دار شد و در خصوص حساسیت مبنی بر رعایت نظم و انضباط توسط شاگردان مدرسه حکایات زیادی نقل شده است.



میرزا برزو آمیغی

ـ بهرام سهرابی

«وی از زرتشتیان کرمان است که اوج و رواج عکاسی و تأسیس اولین عکاس‌خانه‌ی عمومی در این دیار مدیون وی است. وی در اوان جوانی در سفر به هندوستان، عکاسی را فرا گرفت و پس از بازگشت به کرمان در حدود سال‌های ۱۳۱۰ ش/ ۱۹۳۱ م. عکاس‌خانه‌ای در خیابان شاهپور (شریعتی) دایر نمود و تا پایان عمر به این امر اشتغال داشت. شایان ذکر است، بیشتر عکس‌های قدیمی کرمان توسط همین شخص گرفته شده است و وی به طور معمول، برروی نگاتیو عکس‌ها (عکس‌های دسته جمعی) نام خود و تاریخ گرفتن عکس را ذکر می‌کرد[۱]».

۱ـ نیک پور، مجید: عکس‌های قدیم کرمان، ص ۱۸.

فصل ششم

فعالیت‌های ورزشی

یکـی از مهم‌تریـن تعلقـات و عرصه‌هایـی کـه محمـد صنعتـی از بـدو نوجوانـی تـا کنـون بـا علاقـه وافـر بـدان پرداختـه، فعالیـت در زمینـه ورزش بوده اسـت.

وی در ایـــن زمینـــه می‌گویـــد: «عرصـــه ورزش، یکـــی از مهم‌تریـــن تعلقـــات بنـــده از دوران نوجوانـی بـود کـه همیشـه و در جـوار فعالیت‌هـای اقتصـادی، سیاسـی، فرهنگی و اجتماعـی، دمـی از آن غافـل نبـودم؛ چـه بـه صـورت فعالیت در رشـته ورزشـی خاص یـا بـه عنـوان خدمـت در یکـی از هیئت‌هـای ورزشـی کرمـان، و معاشـرت و مجالسـت بـا ورزش و ورزشـکاران را در سـر لوحـه‌ی زندگـی خـود منظـور داشـته‌ام.

اگـر پرداختـن بـه ورزش را بـه صـورت حرفـه‌ای حسـاب کنـم، از سـال ۱۳۲۸ ش. تـا کنـون، افتخـار آن را داشـته‌ام کـه بیـش از شـش دهـه در صحنه‌هـای ورزشـی مختلـف اسـتان حضـوری مسـتمر داشـته باشـم.

در ســال‌های کودکــی بنــده، اگــر چــه امکانــات ورزشــی کرمــان ماننــد امــروز نبـود و از زمین‌هـای ورزشـی، سـالن، تـوپ و ... خبـری نبـود، امـا چـون کرمـان همـواره بـه عنـوان یکـی از مهم‌تریـن ولایـات ایـران از دوره قاجاریـه، مـورد توجـه کشـورهای دیگـر بـه ویـژه انگلیـس بـود، تأسـیس کنسـولگری[1] آن کشـور در ایـن ناحیـه و وجـود اتبـاع آنـان در صحنـه اجتماعـی شـهر کرمـان، باعـث شـده بـود تـا ورزش‌هایـی چـون فوتبـال و تنیـس در کرمـان نسـبت بـه دیگـر شـهرهای ایـران، زودتـر در بیـن جوانـان ایـن منطقـه رشـد و نمـو پیـدا کنـد. بـر ایـن مدعـا می‌تـوان بـه خاطـرات خانـم «مریـت هاکـس[2]» اشـاره نمایـم کـه در حـدود سـال‌های ۱۳۱۰ ش. بـه کرمـان مسـافرت نمـوده و در کتـاب خویـش، ضمـن بازدیـد از زورخانـه‌ای در شـهر کرمـان، جزئیـات مسـابقه فوتبـال بیـن تیم‌هـای کرمـان و تهـران را شـرح

۱ـ کنسـولگری انگلیـس در انتهـای خیابـان زریسـف (شـهدا) کرمـان قـرار داشـت و در دوره قاجاریه توسـط سرپرسـی سـایکس افتتـاح گردیـده بود.

۲ـ خاطرات وی در کتابی با عنوان «ایران؛ افسانه، واقعیت» منتشر گردیده است.

داده و از علاقه‌ی مردم شهر کرمان به ورزش فوتبال، حتی حضور بسیاری از تماشاگران زن یاد نموده است.

آری، به رغم فقدان و کمبود امکانات ورزشی، در دوران کودکی بنده، بسیاری از کودکان و نوجوانان کرمانی با درست کردن توپ‌هایی از پارچه، که در اصطلاح محلی به آنان «گو جُلی[1]» گفته می‌شد، فوتبال بازی می‌کردند. البته باید ذکر کنم در آن دوران، بازی‌های دیگری نیز در بین کودکان و نوجوانان کرمان مرسوم بود، همچون: سه پله گودال، ماچلوس، دزدم به هوا، گردو بازی، بچاق بیا سر بالا و ... که همگی در کوچه‌ها و خانه‌ها انجام می‌گرفت.

از جمله زمین‌های که در آنان فوتبال بازی می‌شد، می‌توانم به زمین فوتبال در محل فعلی بیمارستان ارجمند، زمین فوتبال در مجاور بیمارستان فعلی آیت‌الله کاشانی (ضلع غربی بیمارستان)، زمین فوتبال باستان (حدود بیمارستان مرسلین کرمان)، زمین فوتبال در محل فعلی بیمارستان شهید باهنر و ... اشاره نمایم. این زمین‌ها همگی خاکی بودند و توسط خود فوتبالیست‌ها هموار شده و با گذاشتن سنگ، محدوده دروازه‌ها مشخص می‌گردید.

یاد دارم در مجاور زمین فوتبالی که در حدود مدرسه احمدی[2] بود، تعدادی پشته قنات قرار داشت و دور چاه‌های قنات را خاک می‌ریختند و دیواره‌یی درست می‌کردند که کسی داخل چاه نیفتد. هنگامی که برای بازی به این زمین می‌رفتیم، حتماً مقداری طناب نیز همراه خود می‌بردیم، چرا که در هنگام بازی مطمئناً چندین بار توپ به داخل چاه می‌افتاد و مجبور بودیم با طناب به داخل چاه رفته و توپ را بالا بیاوریم.

در آن دوران، پای اغلب جوانانی که به سن رشد رسیده بودند، به زورخانه باز می‌شد، چون ورزش زورخانه و کشتی ریشه در خاک این کشور داشت و به تعبیری گود زورخانه را میدان آموزش فتوت و مردانگی می‌دانستند، از این رو رفتن و ورزش در گود زورخانه را مقدس می‌دانستند.

۱ـ در اصطلاح کرمانی‌ها: گو، مخفف گوی است و به هر شئی گرد مانند گفته می‌شد. جُل نیز به معنای پوشش و پارچه و برخی مواقع به پارچه کهنه نیز گفته می‌شد (محمد صنعتی).
۲ـ دبیرستان امام خمینی (ره).

بـد نیسـت بـه ایـن نکتـه نیـز اشـاره نمایـم کـه در آن روزگار، زورخانـه و گـود زورخانـه قداسـت ویـژه‌ای داشـت و معتقـد بودنـد کسـی می‌توانـد بـه زورخانـه پـا بگـذارد کـه بـه مراحلـی از رشـد جسـمی و عقلـی رسـیده باشـد.

بـر ایـن بـاور، تنهـا کسـانی می‌تواننـد پـای بـه گـود بگذارنـد کـه بـه رشـد سـنی معقولـی رسـیده باشـند؛ مـلاک تشـخیص ایـن امـر نیـز بـا سـبز شـدن کامـل ریـش محـرز می‌گردیـد. یعنـی کسـی می‌توانسـت پـا بـه گـود زورخانـه بگـذارد کـه در هنـگام شـانه زدن ریـش، شـانه بتوانـد بـه راحتـی در ریـش جـا بگیریـد. در ایـن خصـوص روایتـی در بیـن مـردم و جوانـان وجـود داشـت، بدیـن مضمـون؛ نوجوانـی کـه در خانـواده‌ای پهلـوان رشـد نمـوده بـود و از آنـان بسـیاری از فنـون زورخانـه را فـرا گرفتـه بـود، بـرای آن کـه بتوانـد زودتـر بـه گـود وارد شـود، در هنـگام شـانه زدن ریش خـود ـ کـه اندکـی سـبز شـده بـود ـ شـانه را بـا شـدت بـه پوسـت صـورت خـود وارد می‌کنـد، بـه نحـوی کـه شـانه در پوسـت صـورت او می‌نشـیند، تـا از ایـن طریـق بـه همـگان ثابـت نمایـد کـه شـرایط سـنی ورود بـه گـود زورخانـه را کسـب نمـوده اسـت

در سـال‌های ۱۳۲۰ ش. و در بحبوبـه جنـگ جهانـی دوم، هنگامـی کـه تعـدادی از سـربازان بیگانـه در کرمـان بودنـد و بعضـاً زنـان و دختـران کرمانـی را مـورد اذیـت قـرار می‌دادنـد، همیـن جوانـان زورخانه‌هـای کرمـان بودنـد کـه بـا یکدیگـر هـم قسـم شـدند و روزهـا و شـب‌ها بـه صـورت گروهـی در کوچـه و خیابان‌هـای شـهر کرمـان می‌گشـتند و مواظـب بودنـد سـربازان خارجـی مزاحـم زنـان و دختـران شهرشـان نشـوند و بارهـا نیـز کار آنـان بـه جنـگ و درگیـری می‌انجامیـد.

در آن زمـان زورخانه‌هـای مهـم و مطـرح کرمـان عبـارت بودنـد از: زورخانه عطایـی[1]، واقع در محلـه بـازار شـاه، زورخانه جهـان، زورخانه محمـد نقـاش[2]، زورخانه خیابان مظفـری[3]،

۱ـ ایـن زورخانـه بـه نـام پهلـوان مشـهور کرمـان «کربلایـی اسدالله عطایـی» نام‌گـذاری شـده بـود، کـه اکثـر افـراد هـم سـن و سـال بنـده داسـتان‌ها و حکایـات زیـادی از صفـات اخلاقـی و مردانگـی او شـنیده بودیـم و بـه تعبیـری الگـوی تمامـی جوانـان آن دوره بـود. همچنیـن در مورد خواهـر وی «سـکینه خاتون» نیـز روایـات زیـادی در بیـن هـم نسـلی‌های بنـده شـایع بـود، مبنـی بـر ایـن کـه وی نیـز ماننـد برادرانـش مهـارت زیـادی در فنـون کشـتی داشـته و حتـی بـا پهلـوان یـزدی کشـتی گرفتـه و وی را مغلـوب نمـوده اسـت (محمـد صنعتی).

۲ـ واقع در کوچه مشهور به صیادها، حد فاصل بین کوچه باغ و بازار قلعه.

۳ـ از دوره قاجاریه، حدود بازار مظفری، صفه عزاخانه به محله‌ی خیابان مشهور بود.

زورخانـه شـاه عـادل[۱]، زورخانـه پـای کُتنـگ[۲]، زورخانـه زرتشـتیان[۳]، زورخانـه چهـار درو[۴]، زورخانـه جنـب اسـتادیوم مؤیـدی[۵] بـود و ...

آری، بنـده ماننـد دیگـر جوانـانِ کرمانـی، عـلاوه بـر بـازی فوتبـال، گـود زورخانـه را نیـز مقـدس دانسـته و تقریبـاً هـر روز سـاعاتی را در زورخانـه‌ی جنـب اسـتادیوم مؤیـدی بـه ورزش می‌پرداختـم.

امـا فعالیـت جـدی بنـده در زمینـه ورزش از سـال ۱۳۲۸ ش. و بـا حضـور در تیم‌هـای فوتبـال باشـگاه‌های شـهاب، عقـاب، جاویـد و ... آغـاز، و از سـال ۱۳۳۳ بـه عضویـت تیـم کرمـان انتخـاب شـدم. در حـدود سـال‌های ۱۳۲۷ ش. بـا تعـدادی از جوانـان دیگـر، قبـل از رفتـن بـه سـر کار (کارخانـه خورشـید) حـدود سـاعت شـش صبـح ابتـدا بـه زمیـن مؤیـدی[۶] می‌رفتیـم و سـه چهـار مرتبـه دور زمیـن فوتبـال می‌دویدیـم و سـپس سـر کار می‌رفتیـم.

لازم بـه ذکـر اسـت در آن دوران، تعـدادی باشـگاه فوتبـال تشـکیل شـده بـود کـه توسـط شـخص یـا افـرادی بـه ثبـت رسـیده بـود و بـه جـزء باشـگاه المـپ[۷]، بقیـه دفتـری نداشـتند و جلسـات آنـان در خانـه اعضـا تشـکیل می‌شـد. بنـده در آن سـال‌ها در باشـگاه جاویـد کـه اکثـراً بچه‌هـای محلـه خواجـه خضـر و گبـر محلـه در آن عضویـت داشـتند، فوتبـال بـازی می‌کـردم و حتـی در سـال ۱۳۳۳ تیـم مـا در مسـابقات فوتبـال باشـگاه‌های کرمـان دوم شـد. در همیـن ایـام بـه تیـم فوتبـال کرمـان ـ کـه بـه آن تیـم کلونـی کرمـان می‌گفتنـد ـ نیـز دعـوت شـدم و تـا حـدود سـال‌های ۱۳۳۸ ـ ۳۹ عضـو تیـم فوتبـال کرمـان بـودم».

۱ـ واقع در محله شاه عادل؛ خیابان امام خمینی، حدود مسجد ملک (امام خمینی).

۲ـ این زورخانه در محله‌ای به همین نام (خیابان گنجعلی‌خان) واقع بود.

۳ـ واقع در حدود آتشکده زرتشتیان، واقع در خیابان زریسف.

۴ـ واقع در حدود چهار راه بهار.

۵ ـ ایـن زورخانـه کـه در حـدود سـال‌های ۱۳۲۰ تـا ۲۵ سـاخته شـده بـود، در روبـروی پـارک بـاغ ملـی فعلـی (قسـمت جنوبـی اسـتادیوم سـلیمی‌کیا) قـرار داشـت و در سـال ۱۳۳۵ خـراب گردیـد و بـه جـای آن سـالن تختـی سـاخته شـد و چنـد سـال بعـد نیـز آن سـالن نیـز تخریـب گردیـد و اکنـون بـه صـورت مجتمـع تجـاری در آمـده اسـت (محمـد صنعتـی).

۶ـ منظور استادیوم ورزشی سلیمی‌کیا فعلی.

۷ـ واقع در خیابان شریعتی، کوچه سردار.



اعضای تیم فوتبال باشگاه جاوید ـ ۱۳۳۲ ش.

۱ـ حسین کوپازاده ۲ـ علی مهرابی ۳ـ ابدانی ۴ـ حسین کوکبی ۵ـ احمدزاده ۶ـ معصومی ۷ـ شناخته نشد

۸ـ امیر اسفندیاری ۹ـ شناخته نشد ۱۰ـ تارباف ۱۱ـ محمد صنعتی

حکم قهرمانی محمد صنعتی در مسابقات فوتبال باشگاه‌های کرمان ۱۳۳۳ ش.



ز نیرو بود مرد را راستی

تاریخ ۱/۸/۳۴

شماره ۱۹۵۶/۴۶۴

حکم مدال قهرمانی

بنام نامی اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ریاست عالیه تربیت بدنی و پیش‌آهنگی ایران

نظر باینکه اقای محمد صنعتی درسال ۱۳۳۴ در مسابقه فوتبال باشگاههای شهرستان کرمان

در دسته باشگاه جاوید شرکت نموده و حائز رتبه دوم

شناخته شده لذا بموجب این حکم از طرف سازمان تربیت بدنی و پیش‌آهنگی استان هشتم طبق مواد

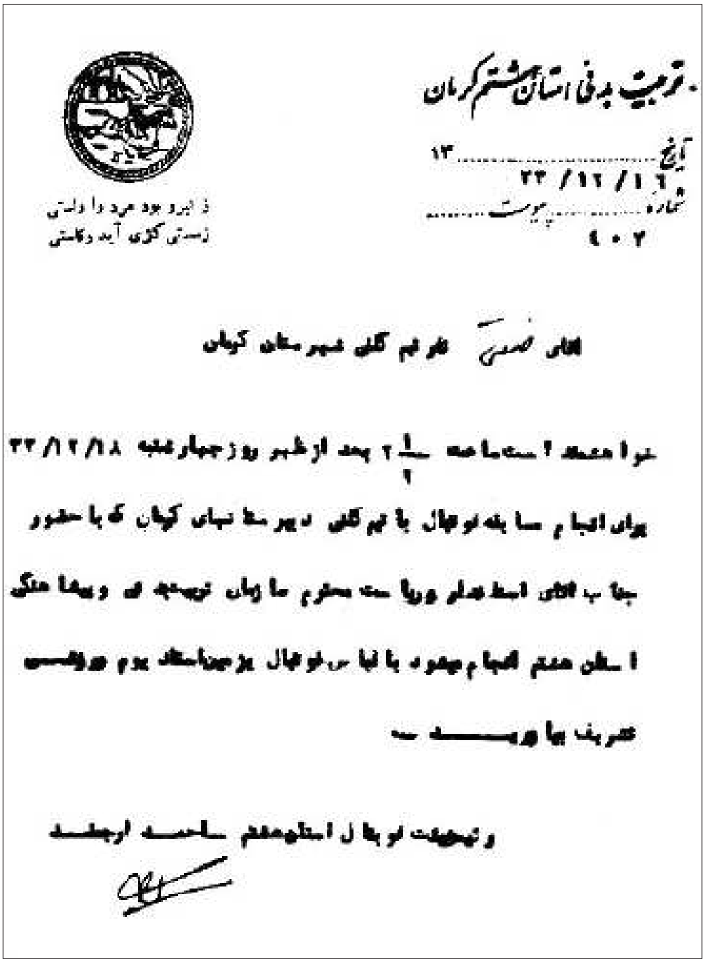
آیین نامه مسابقات به یکقطعه مدال درجه دو مفتخر میگردد.

مدیر دایره مسابقات ــ عدل

از طرف رئیس فدراسیون ــ قاسم هنرمند

بجای استاندارد رئیس سازمان تربیت بدنی و پیش‌آهنگی ــ خاتمی

دعوت از محمد صنعتی جهت شرکت در مسابقه فوتبال ــ ۱۳۳۳ ش.


تربیت بدنی استان هشتم کرمان
تاریخ ۱۶/ ۱۲/ ۳۳
شماره ۴۰۲ پیوست
ز نیرو بود مرد را راستی
ز سستی کژی آید و کاستی

آقای صنعتی نفر تیم کلنی شهرستان کرمان

خواهشمند است ساعت ۱/۲ ۲ بعد از ظهر روز چهارشنبه ۳۳/۱۲/۱۸ برای انجام مسابقه فوتبال با تیم کلنی دبیرستانهای کرمان که با حضور جناب آقای استاندار و ریاست محترم سازمان تربیت بدنی و پیشاهنگی استان هشتم انجام میشود با لباس فوتبال بزمین استادیوم ورزشی تشریف بیاورید

رئیس هیئت فوتبال استان هشتم احمد ارجمند

[متن سند]:

تربیت بدنی استان هشتم کرمان

تاریخ: ۱۳۳۳/۱۲/۱۶

شماره: ۴۰۲

آقای صنعتی؛ نفر تیم کلنی شهرستان کرمان

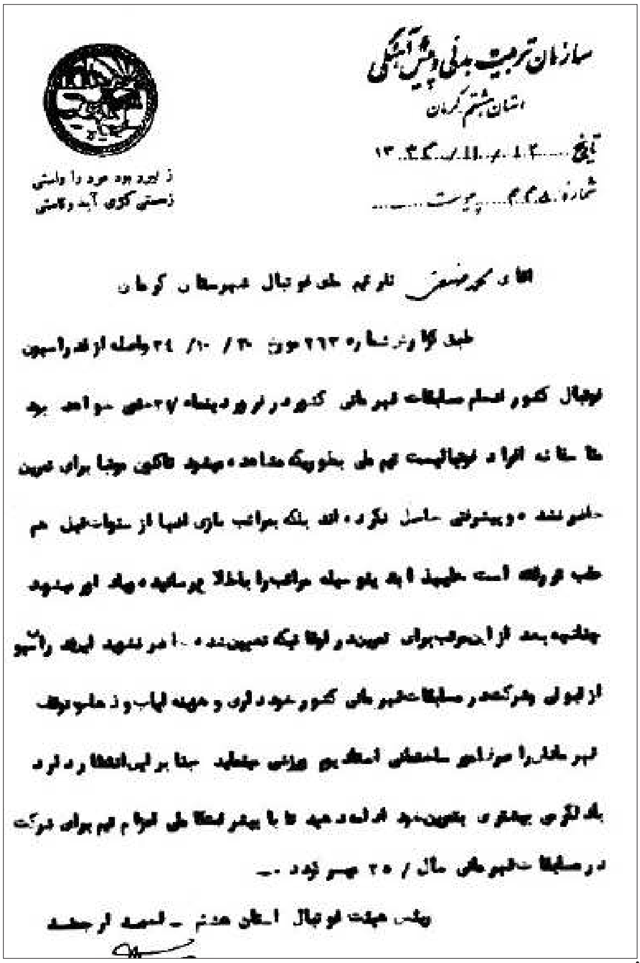
خواهشمند است ساعت ۱/۲ ۲ بعد از ظهر روز چهارشنبه ۳۳/۱۲/۱۸ برای انجام مسابقه فوتبال با تیم کلنی دبیرستان‌های کرمان که با حضور آقای استاندار و ریاست سازمان تربیت بدنی و پیشاهنگی استان هشتم انجام می‌شود، با لباس فوتبال به زمین استادیوم ورزشی تشریف بیاورید.

[امضا]:

رئیس هیئت فوتبال استان هشتم

احمد ارجمند

دعوت از محمد صنعتی جهت شرکت در تمرینات فوتبال جهت شرکت در مسابقات قهرمانی کشور ـ ۱۳۳۴ ش.


سازمان تربیت بدنی و پیشاهنگی
استان هشتم کرمان

[متن سند]:

سازمان تربیت بدنی و پیشاهنگی استان هشتم کرمان

تاریخ: ۱۳۳۴/۱۱/۱۲ ـ شماره: ۴۴۵

آقای صنعتی؛ نفر تیم کلنی شهرستان کرمان

طبق گزارش شماره ۲۶۳ مورخ ۳۴/۱۰/۳۰ واصله از فدراسیون فوتبال کشور، انجام مسابقات قهرمانی کشور در فروردین ماه ۳۵ [۱۳] حتمی خواهد بود. متاسفانه افراد فوتبالیست تیم ملی به طوری که مشاهده می‌شود تا کنون

مرتباً بـرای تمریـن حاضـر نشـده و پیشـرفتی حاصـل نکرده‌انـد، بلکـه بـه مراتـب بـازی آن‌هـا از سـنوات قبـل هـم عقب‌تـر رفتـه اسـت، علی‌هـذا بدیـن وسـیله مراتـب را بـه اطـلاع رسـانیده و یـادآور می‌شـود چنانچـه بعـد از نوبـت بـرای تعییـن در اوقاتـی کـه تعییـن شـده، حاضـر نشـوید، ایـن فدراسـیون از قبـول و شـرکت در مسـابقات قهرمانـی کشـور خـودداری و هزینـه ایـاب و ذهـاب و توقـف قهرمانـان را صـرف امـور سـاختمانی اسـتادیوم ورزشـی می‌نمایـد.

بنابرایـن انتظـار دارد بـا دل‌گرمـی بیشـتری بـه تمریـن ادامـه دهیـد تا با پیشـرفت کاملـی افـراد تیـم برای شـرکت در مسـابقات قهرمانـی سـال ۳۵ [۱۳] میسـر گردد.

[امضا]:

رئیس هیئت فوتبال استان هشتم

احمد ارجمند

دعوت از محمد صنعتی جهت شرکت در تمرینات فوتبال جهت شرکت در مسابقه با تیم یزد ـ ۱۳۳۶ ش.



انجمن ملی تربیت بدنی استان هشتم
کرمان

ز نیرو بود مرد را راستی
ز سستی کژی آید و کاستی

تاریخ ۱۳۳۶/۷/
شماره ... پیوست ...

آقای محمد صنعتی عضو تیم ملی فوتبال کرمان

چون بر طبق دعوت انجمن ملی تربیت بدنی استان هشتم در تاریخ دهم لغایت ماه سال جاری تیم فوتبال شهرستان یزد بمنظور انجام یک دوره مسابقات دوستانه به کرمان عازمند طبیعتاً خواهشمند است از عصر روز شنبه ۱۳/۷/۳۶ برای تمرین و شرکت در مسابقات مزبور همه هفته چهار بعد از ظهر روزهای شنبه و چهارشنبه در استادیوم ورزشی کرمان حضور بهم رسانیده و تمرین نمائید.

از طرف رئیس هیئت فوتبال استان هشتم ـ اسد ارجمند

[متن سند]:
انجمن ملی تربیت بدنی استان هشتم کرمان
تاریخ: ۱۳۳۶/۷/۸
شماره: ۶۵۳
آقای محمد صنعتی؛ عضو تیم ملی فوتبال کرمان

چون بر طبق دعوت انجمن ملی تربیت بدنی استان هشتم، در تاریخ دهم آبان ماه سال جاری تیم فوتبال شهرستان یزد به منظور انجام یک دوره مسابقات فوتبال به کرمان بیاید،

علی هذا خواهشمند است از عصر شنبه ۳۶/۷/۱۳ برای تمرین و شرکت در مسابقات مزبور همه هفته چهار بعد از ظهر روزهای شنبه و چهارشنبه در استادیوم ورزشی کرمان حضور چهارشنبه در استادیوم ورزشی کرمان حضور بهم رسانیده و تمرین نمائید.

[امضا]: از طرف رئیس هیئت فوتبال استان هشتم
احمد ارجمند

ـ دوچرخه سواری از کرمان به تهران

یکی از فعالیت‌هایی ورزشی محمد صنعتی در دوران جوانی، که انعکاس بسیاری در مجامع ورزشی و روزنامه‌ها داشت، عزیمت وی و مرحوم «علی ایرانمنش[1]» با دوچرخه از کرمان به تهران بود.

وی در این زمینه می‌گوید: «در تابستان سال ۱۳۳۱ ش. از طرف تربیت بدنی کرمان پیشنهاد مسابقه دوچرخه سواری استقامت از کرمان به تهران مطرح گردید و قرار شد دو نفر از ورزشکاران کرمانی که از توان بدنی لازم برخوردار باشند جهت انجام این مهم انتخاب شوند. پس از رایزنی متعدد، بنده و مرحوم علی ایرانمنش انتخاب شدیم.

قبل از انجام این مسابقه، جهت آمادگی بیشتر بدنی و همچنین آزمایش و کسب تجربه از دوچرخه‌سواری در جاده، ابتدا مسیر جاده کرمان ـ رفسنجان را رکاب زدیم؛ صبح راه افتادیم، ظهر ناهار را در رفسنجان خوردیم و عصر به کرمان برگشتیم.

بالاخره در روز سه‌شنبه ۱۸ شهریور همین سال، طی مراسمی با بدرقه استاندار، فرماندار، فرمانده ژاندارمری، فرمانده لشکر، رئیس تربیت بدنی و ... از جلوی پرورشگاه صنعتی، با دوچرخه‌های «رلوکس» عازم تهران شدیم.

لازم به ذکر است در آن سال‌ها جاده کرمان ـ تهران، خاکی و شنی بود و اتوبوس‌ها این مسیر را در سه روز طی می‌کردند. من و مرحوم ایرانمنش به طور متوسط روزی ۲۰۰ کیلومتر رکاب می‌زدیم، البته در برخی نقاط، که جاده سر بالایی بود، یا هنگامی که وزش باد از رو به رو بود و رکاب زدن را غیر ممکن می‌کرد، مجبور بودیم دوچرخه را به دست گرفته و پیاده حرکت کنیم. شب‌ها هم که برق و روشنایی نبود، تنها از نور حاصل از دینام دوچرخه استفاده نموده و راه خود را پیدا می‌کردیم.

یاد دارم شبی حدود ساعت ۱۲ به قلعه شمش رسیدیم و به درب پاسگاه مراجعه و از آنان درخواست نمودیم تا اجازه دهند در آنجا کمی استراحت کنیم. اما چون در آن زمان گروه‌هایی از قشقایی‌ها ـ به دلیل مخالفت با

۱ـ وی از اهالی روستای طاهرآباد کرمان بود که در عرصه کشتی و دوچرخه‌سواری فعالیت می‌نمود. در حدود سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۰ از کشتی‌گیران مطرح کرمان بود و در یک مسابقه با آقای سید عباس طاهری (سید عباس پهلوان) توانست وی را شکست بدهد. بعدها کارمند تربیت بدنی استان کرمان شد و بیش از دو دهه قبل فوت نمود (محمد صنعتی).

دولـت ـ باعـث ناامنـی راه‌هـا شـده بودنـد، مامورین از تـرس ایـن کـه مـا از گـروه قشـقایی‌ها باشـیم، اجـازه ورود بـه مـا ندادنـد و مجبـور شـدیم چنـد سـاعتی را در بیابـان و بیـرون پاسـگاه اسـتراحت کنیـم.



مراسم بدرقه دوچرخه‌سواران کرمانی در جلوی پرورشگاه صنعتی ـ شهریور ۱۳۳۱
۱ـ علی ایرانمنش ۲ـ محمد صنعتی ۳ـ فرمانده ژاندارمری ۴ـ سرتیپ گلشائیان (فرمانده لشکر کرمان)
۵ـ مهدی عدل (دومین رئیس تربیت بدنی کرمان[2]) ۶ـ علی‌اصغر امین[1] (استاندار کرمان)
۷ـ میرزا احمدخان روحی[3] (فرماندار کرمان)

۱ـ علی اصغر امین؛ استاندار کرمان در سال‌های ۱۳۳۱تا ۱۳۳۲ ش.
۲ـ اولیـن رییـس تربیـت بدنـی کرمـان، مرحـوم سـیف‌الله وزیـن بـود کـه خـودش از ورزشـکاران مطـرح و سرشـناس کرمـان بـود (محمـد صنعتی).
۳ـ وی از خانـواده معـروف روحـی کرمـان و از نـوادگان آخونـد مـلا محمدجعفـر تـه بـاغ للـه‌ای می‌باشـد. شـایان ذکـر اسـت، آخونـد از علمـای مشـهور کرمـان در دوره قاجاریـه اسـت و چهـار فرزند پسـرش عبارتند از: شـیخ مهـدی بحرالعلـوم (نماینـده کرمـان در اولیـن دوره مجلـس)، شـیخ احمـد روحـی (کـه بـه همـراه میرزاآقاخـان کرمانـی و خبیرالملـک بـه جـرم تحریـک میرزارضـا کرمانـی در قتـل ناصرالدیـن شـاه بـه طـرزی فجیـع در تبریـز بـه قتـل رسـیدند)، شـیخ محمـود افضل‌الملـک و شـیخ ابوالقاسـم.

ـ استراحت در غسال‌خانه

از دیگـر خاطـرات جالـب مسـیر راه بایسـتی بـه ایـن جریـان اشـاره کنـم، نرسـیده به اصفهـان، در حـدود شـهر نائیـن، از اهالـی آنجا اوضاع راه و چگونگی مسـیر را پرسـیدیم.

بـه مـا توصیـه کردنـد کـه بهتـر اسـت تـا روسـتای مـلا احمـد را شـبانه حرکـت کنیـم تـا از گرمـای مسـیر در امـان باشـیم. حـدود سـاعت ۱۱/۳۰ شـب حرکـت کردیـم و حوالـی صبـح آثـار آبـادی را دیدیـم. چـون بـی انـدازه خسـته شـده بودیم، بـا نـور چـراغ دوچرخـه، چنـد اتـاق را یافتیـم؛ هـر چـه صـدا زدیـم و صاحـب خانـه را طلبیدیـم، جوابـی نشـنیدیم، ناچـار بـه همان اتـاق وارد شـدیم و خیلـی زود خواب رفتیـم. چنـد سـاعت بعـد کـه بیـدار شـدیم، دیدیـم در کنارمـان یـک تابـوت اسـت و یـک حوضچـه! تـازه فهمیدیـم کـه شـب را در غسـال‌خانه خوابیدیـم.

پـس از رسـیدن بـه اصفهـان، تعـدادی از اعضـای باشـگاهی در آنجـا بـه نـام «نیروی راسـتی» از مـا اسـتقبال کردنـد و چند سـاعتی میهمـان آنـان بودیم.

در مسـیر قـم ـ تهـران، جـاده آسـفالت بـود و بـرای اولین بـار آسـفالت را می‌دیدیم، البتـه نـه از نـوع آسـفالت کنونـی، حالـت قیرپاشـی بـود که گـرد و خاک بلند نشـود.

ـ بی اعتنایی به دوچرخه سواران کرمانی

سـرانجام پـس از شـش روز رکاب زدن در طـول شـب و روز، بـه تهـران رسـیدیم و فکـر می‌کردیـم بـه محـض رسـیدن، در پایتخـت از مـا اسـتقبالی گـرم خواهد شـد. امـا ایـن انتظارمـان خیلـی زود تبدیـل بـه یـاس گردیـد. چـرا که نـه تنها اسـتقبالی از مـا نشـد، بلکـه وقتـی خسـته و پـر از گـرد و خـاک بـه تربیت بدنـی تهـران رفتیم و خودمـان را بـه آقـای «صـدری» مدیـر کل معرفـی نمودیـم، ایشـان تنهـا بـه ایـن جملـه بسـنده نمـود: «شـما دو نفـر می‌توانیـد چنـد شـب از محـل تربیـت بدنـی بـرای اسـتراحت اسـتفاده کنیـد». شـنیدن ایـن جملـه، ماننـد آب سـردی بـود کـه بـر بـدن مـا ریختنـد؛ پـس از شـش روز رکاب زدن، بـا آن همـه مشـکلات، تنهـا چنـد روز از اتاقـی جهـت اسـتراحت در تربیـت بدنـی تهـران ـ بـدون هیـچ امکاناتی، حتـی ناهـار و شـام ـ اسـتفاده نمودیـم و بـه کرمـان برگشـتیم. هـر چند ایـن جریان توسـط روزنامـه شـکیبا مطـرح گردیـد و ضمـن بیـان ایـن اقـدام مـا، از تربیـت بدنی بـه خاطـر بی‌توجهـی انتقـاد شـد[1] ».

۱ـ برگرفته از خاطرات آقای محمد صنعتی، آذر ۱۳۹۲.

در گزارشی که روزنامه شکیبا از این ماجرا نوشته، آورده است: «هفته گذشته آقایان صنعتی و ایرانمنش دوچرخه‌سواران کرمان، مسافت بین کرمان، رفسنجان، یزد، نائین، اصفهان، قم را بیش از ۱۰۰۰ کیلومتر پیموده، بعد از ۶ روز وارد تهران شدند.



بدرقه دو دوچرخه‌سوار کرمانی (محمد صنعتی و علی ایرانمنش) توسط تعدادی از جوانان کرمانی

در حال گذر از خیابان شاهپور (شریعتی) ـ شهریور ۱۳۳۱

این دو نفر جوان ورزش‌کار به امید این که واقعاً تبلیغاتی که در روزنامه‌ها و رادیو برای تشویق و تقدیر ورزش‌کاران انجام می‌گرفت جنبه مثبت و حقیقی دارد، با مخارج کمرشکن به هزینه شخصی خودشان برای اعتلای مقام ورزش و نیرومند نمودن جوانان کشور عازم تهران می‌شوند و مشقات بین راه را تحمل نموده، به امید رسیدن به کانون تشویق و احترام ورزش‌کاران کشور یعنی مرکز ثقل تربیت بدنی و مؤسسه تربیت روح و جسم ورزش‌کاران، تحفه‌ای برای همشهریان ورزش‌کار خود ببرند.

متاسفانه نامبردگان پس از مراجعه به تربیت بدنی و معرفی خود برخلاف

انتظـار، آمرانـه ایـن جملـه را می‌شـنوند: شـما دو نفـر می‌توانیـد چنـد شـب از محل تربیـت بدنـی بـرای اسـتراحت اسـتفاده کنیـد[1] ».



صدری رئیس تربیت‌بدنی
باتبلیغات پوچ وتوخالی
ورزشکاران کشور را
مایوس میکند

هفته گذشته آقایان منتی و ایرانش
دوچرخه‌سواران کرمان مسافت بین کرمان،
رفسنجان، یزد، نائین، اصفهان، قم، را بیش
از ۱۰۰۰ کیلومتر پیموده بعداز ۶ روز
وارد تهران‌شدند این دو نفر جوان ورزش
کار بامید اینکه واقعا تبلیغاتی که در
روزنامه‌ها ورادیو برای تشویق و تقدیر
ورزشکاران انجام میگیرد جنبه ثبت و حقیقی
دارد با مخارج گزافی بهزینه شخصی
خودشان برای اعتلای مقام ورزش و برومند

قسمتی از گزارش روزنامه شکیبا ــ ۱۳۳۱ ش.

در ادامــه مطلـب نویسـنده آورده: «خواننـدگان محتـرم خوب توجه نمایند دسـتگاه مملکـت مـا بـه قـدری در فسـاد و جهالـت غوطـه‌ور اسـت کـه رییـس تربیـت بدنی آن عـوض انجـام مراسـم احتـرام و تشـویق و معرفـی نامبـردگان بـه باشـگاه‌های تهـران و تظاهـر بـه اسـتقبال از ورود آنـان، محـل تربیـت بدنـی را بـه عنـوان اسـتراحت بـه آنـان نشـان می‌دهـد. کسـی نیسـت بـه ایـن مـرد بگویـد تـو کـه از تربیـت بدنـی حقـوق و مزایـای و فوق‌العاده‌هـای سـنگین می‌گیـری و از ماشـین ایـن مؤسسـه ملـی بـه عنـوان شـخصی اسـتفاده می‌کنـی و بهتریـن نقـاط ییلاقـی

۱ـ روزنامه شکیبا، سوم مهر ماه ۱۳۳۱، شماره ۴۶.

تهـران (بـاغ منظریـه) را برای فامیل و خویشـاوندان خـود تحصیـص داده‌ای و دیناری وجـودت بـرای کمـک بـه تربیـت بدنـی کشـور موثـر نیسـت و دل تمـام ورزش‌کاران از اعمالـت خـون و همـگان ناراضینـد، بـه چـه مناسـبت راضـی می‌شـوی بـه دو نفـر ورزش‌کار کـه بـرای تائیـد و تثبیـت مقـام پـر نفـع تـو جـان کنـده و ۱۰۰۰ کیلومتر راه پیموده‌انـد، ایـن طـور بی‌اعتنایـی کـرده (بـر خـلاف تـأدب) صحبـت کنـی؟

آقـای صـدری اگـر آن‌هـا نباشـند، تـو نیسـتی و اگـر تـو نباشـی، حقـوق و مزایـا و مسـافرت بـه خارجـه و بـاغ منظریـه و غیـره نیسـت.

مـا بدین وسـیله بـه نمایندگی از طـرف ورزش‌کاران کشـور به خصـوص ورزش‌کاران کرمـان، مراتـب انزجـار و تنفـر خـود را نسـبت بـه صـدری رئیـس نالایـق تربیـت بدنـی ابـراز و بـه اولیـاء امـور صریحـاً یـادآور می‌شـویم کـه ایـن قبیـل اشـخاص ماموریـت دارنـد آبـروی دسـتگاه ملـی که بایـد ملجـاء و پناهـگاه ورزش‌کاران کشـور باشـد، بدنـام و آلـوده نمـوده و بـرای همیشـه خاطره‌هـای فرامـوش نشـدنی در ذهن جوانـان ورزش‌دوسـت بـه جـای گذارنـد.

و وظیفـه خـود می‌دانیـم بـه اسـتانداری و تربیـت بدنـی کرمـان یـادآور شـویم کـه روح یـاس و نومیـدی کـه در ورزش‌کاران کرمـان ایجـاد شـده شـما هـم سـهم داشـته‌اید والا مبـادرت بـه اعـزام دو نفـر ورزش‌کار جـوان بـه دسـتگاه دروغیـن تربیـت بدنـی کـه صـدری در رأس آنسـت نمی‌نمودیـد و یـا آن کـه بـه جامعـه کرمانی‌هـای مقیـم تهـران اطـلاع می‌دادیـد تـا بهتریـن وجـه وسـیله تشـویق و اسـتقبال همشـهریان عزیـز خـود را فراهـم می‌نمودنـد.

ناگفتـه نمانـد متصدیـان مسـافرخانه‌ها و قهوه‌خانه‌هـای بیـن راه حداکثـر مسـاعدت و کمـک را در حـدود امـکان از لحـاظ پذیرایـی و راهنمایـی بـه دو نفر فوق نموده‌انـد، ای کاش تربیـت بدنـی کشـور از متصدیـان مسـافرخانه و قهوه‌چی‌هـا سرمشـق می‌گرفـت[1] ».

۱ـ روزنامه شکیبا، سوم مهر ماه ۱۳۳۱، شماره ۴۶.

ـ ریاست هیئت کشتی استان کرمان (قبل از انقلاب)

در سال‌های بعد، محمد صنعتی به رغم حضور و فعالیت در عرصه‌های دیگر کرمان، هیچ گاه ورزش را فراموش ننمود و همان گونه که خود آورده؛ تعلق و فعالیت در عرصه ورزش را همچنان با جدیت ادامه می‌داد.

وی از سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۷ ش. در جوار فعالیت در انجمن شهرستان کرمان و دیگر مجامع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، عهده‌دار ریاست هیئت کشتی کرمان نیز گردید.


● طی جلسه‌ایکه باشرکت
ورزشکاران عضو سازمان جوانان
حزب ایران نوین در محل حزب
تشکیل شد هم‌مسلك محمد صنعتی
مسئول امور وابسته‌های حزب‌ایران
نوین و رئیس هیئت کشتی استان
کرمان پیرامون پیشرفتهائیکه درامر
ورزش صورت گرفته است مطالبی
اظهار داشت آنگاه در باره گسترش
هرچه بیشتر برنامه‌های ورزشی
سازمان جوانان حزب ایران‌نوین
استان کرمان بویژه ورزش کشتی
بررسیهای لازم بعمل‌آمدو تصمیماتی
اتخاذ گردید .

گزارش روزنامه نوین ندای ایران ـ ۱۳۵۲ ش.[۱]

در گزارشی در سال ۱۳۵۳ ش. در خصوص وضعیت کشتی، سالن و کشتی‌گیران کرمانی آمده است: «مسئولان کشتی به خواست‌های جوانان کرمان ترتیب اثر نمی‌دهند و هر چه بیشتر تقاضای وسایل و تجهیزات می‌کنیم، کم‌تر پاسخ مثبت می‌شنویم. این مطلب را محمد صنعتی رییس هیئت کشتی کرمان

۱ـ روزنامه ندای ایران نوین، فروردین ۱۳۵۲، شماره ۲۰۳۴.

هنـگام بازدیـد خبرنـگار کیهـان از سـالن تمریـن ایـن شهرسـتان اظهـار داشـت. صنعتـی ضمـن تأییـد مشـکلات فـراوان کشـتی‌گیران کرمـان گفـت: آقایانـی که در رأس کار نشسـته‌اند بـه خواسـت مـا کـه بـرای رفـاه همیـن کشـتی‌گیران پیشـنهاد می‌شـود ترتیـب اثـر نمی‌دهنـد ...


کشتی‌گیران کرمان وسایل ورزشی می‌خواهند

مسئولان کشتی به خواستهای جوانان کرمان ترتیب اثر نمی‌دهند وهرچه بیشتر تقاضای وسایل و تجهیزات می‌کنیم ، کمتر پاسخ مثبت میشنویم. این مطلب را محمد صنعتی رئیس هیأت کشتی کرمان هنگام بازدید خبرنگار کیهان از سالن ...

ایران که سال گذشته ... سازی تشکیل شد ، بما وعده‌هایی دادند که بهیچ کدام عمل نشد . در حال حاضر ما واقعا در برابر این جوانان شرمنده هستیم و ...

درسالن کشتی

سالن کشتی تنها یک راه ورودی دارد . باید از چند دربگذری تا بتالار پنج‌درپنج متری برسی آنوقت شاهد مبارزه یا ...

... آفتاب بخود ندیده است. دریچه‌ها بسته و هوا تقریبا راکد است وجریان کافی ندارد.

صفری که شاهد تمرین است جلو می‌آید ومیگوید: ...

... نشده است.

صفری می‌افزاید : ما در زمستان یک بشکه گازوئیل می‌خواهیم که اتاق را گرم کنیم. پارسال‌است بما وعده تشک اسفنجی ...

گزارش روزنامه کیهان از وضعیت سالن کشتی و کشتی‌گیران کرمان ـ ۱۳۵۳ ش.

سـالن کشـتی [کرمـان] تنهـا یـک راه ورودی دارد، بایـد از چنـد در بگـذری تـا بـه تـالار پنـج در پنـج متـری برسـی. آن وقـت شـاهد مبـارزه یـا بهتـر بگویـم درهـم لولیـدن ۳۰ تـا ۴۰ جـوان علاقه‌منـد کشـتی خواهـی بـود. تهـا دو صندلـی کـج و معـوج بـرای تماشـاگران در نظـر گرفتـه شـده اسـت ... تشـک، خـاک گرفتـه، کثیـف و چـرک اسـت. بـوی عـرق بـدن تـوی بینی‌هـا فـرو مـی‌رود. تشـک کشـتی ماه‌هاسـت کـه رنـگ آب و آفتـاب بـه خـود ندیـده. دریچه‌هـا بسـته و هـوا تقریبـاً راکـد اسـت و جریـان کافـی نـدارد ... ».

۱ـ روزنامه کیهان، شنبه ۶ مهر ۱۳۵۳، شماره ۹۳۷۳.

ـ ریاست هیئت کشتی استان کرمان (پس از انقلاب اسلامی)

پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در سال ۱۳۵۷ ش. نظر به تجارب و فعالیت‌های ارزنده‌ی محمد صنعتی، بار دیگر شاهد حضور وی در عرصه ورزش استان هستیم. وی از سال ۱۳۷۵ ش. بار دیگر به عنوان رئیس هیئت کشتی استان انتخاب شد و در دو دوره‌ی چهارساله (تا ۱۳۸۴)، منشاء خدماتی شایان در این عرصه بود. جهت اطلاع بیشتر از زیر و بم فعالیت‌های وی در این دوره و همچنین اشراف به مسایل این حوزه در آن دوره، نگاهی گذرا خواهیم داشت به گزارشات روزنامه‌های این سال‌ها.

در گزارش مشروحی روزنامه ذوالفقار از انتخاب محمد صنعتی به عنوان ریاست هیئت کشتی استان خبر داد و آورده:

حاج محمد صنعتی با حداکثر آراء به سمت ریاست هیأت کشتی استان منصوب شد

تیتر روزنامه ذوالفقار ـ دی ماه ۱۳۷۹

«[پس از صحبت‌های اولیه مدیر کل تربیت بدنی استان، آقای مهدوی، ریاست فدراسیون کشتی ایران، آقای سیروس‌پور، گفت] ... اجازه بفرمائید که در ابتدای صحبت از حضور سروران گرامی مهندس مشرفی که قبلاً مسئولیت این کار را داشته‌اند، آقای صنعتی، پیشکسوت این کار، آقای مهدوی مدیر کل تربیت بدنی استان، آقای اکبر ایرانمنش که حدود چهل سال می‌باشد که در خدمتشان هستم و در کنار هم خیلی کارها انجام داده‌ایم، خیر مقدم عرض کنم. همان طور که آقای مهدوی گفتند؛ ما با مشکلات فراوانی روبرو هستیم مثلاً الان می‌آییم و یک نفر را انتخاب می‌کنیم و مثل خودمان به اصطلاح «توی چاه» می‌اندازیم، سپس می‌آییم اساس‌نامه تنظیم می‌کنیم و بعد از پنج یا شش ماه مشکلاتش بروز می‌کند ... من این را قول می‌دهم که هر زمان آقای صنعتی اراده کند و نیاز باشد که ما بیایم اینجا و یک گوشه کار را بگیرم، خود من شخصاً تا روزی که هستم این امید را دارم که توانش را داشته باشم که بلند شوم و بیایم در کنار شما باشم. امیدوار هستم

که در سال نو مقداری خرید تشک بکنند تا ما بتوانیم مقداری از نظر تشک و امکانات هم اینجا را به اصطلاح راه‌اندازی کنیم ...



محمد صنعتی (رئیس هیت کشتی استان)، سیروس پور (رئیس فدراسیون کشتی) و ابوالحسن مهدوی (مدیر کل تربیت بدنی استان)[1] - آذر ۱۳۷۹

آقای صنعتی، پیشکسوت ورزش استان که به پیشنهاد مدیر کل تربیت بدنی استان، کاندید ریاست هیئت کشتی شده بود، بعد از رأی گیری و انتخاب ایشان با حداکثر آراء به عنوان ریاست هیئت کشتی به تشریح ورزش استان در سال‌های گذشته پرداخت و رشد ورزش را در استان مدیون مدیران کرمانی و دلسوز دانست.

وی با اشاره به بحران مالی که بر هیئت‌های ورزشی حاکم است، ابراز امیدواری کرد در صورت حمایت مسئولین از هیچ تلاشی برای رفع مشکلات هیئت کشتی و بهبود این ورزش دریغ نخواهند کرد[2] ».

در گزارش روزنامه روز ورزش با تیتر نمودن قسمت‌هایی از سخنان رئیس

۱ـ عکس مزبور در روزنامه ذوالفقار، سه‌شنبه ۲۰ دی ۱۳۷۹، شماره ۱۵۹ چاپ شده است.
۲ـ همان، همان شماره.

هیئـت کشـتی اسـتان کرمـان، چـون «بـرای پرداخـت حقـوق مربیان مشـکل جدی داریـم، فقـط دسـتورالعمل و بخش‌نامـه دریافـت کرده‌ایـم» آورده اسـت: «محمـد صنعتـی گفـت: سـازمان ملـی ورزش و فدراسـیون کشـتی تـا کنـون بـه جـز ارسـال دسـتورالعمل و بخش‌نامـه هیـچ اقـدام دیگـری را بـرای مـا انجـام نداده‌انـد، بـه طـوری کـه بـرای پرداخـت حقـوق مربیـان خـود با مشـکلات جـدی روبرو هسـتیم.

رئیـس هیئـت کشـتی اظهـار داشـت: کرمـان بـه دلیـل قرارگیـری در منطقـه کویـری و محـروم، بـه مرکـزی بـرای جـذب جوانـان بـه سـوی مـواد مخـدر تبدیـل شـده اسـت و نبـود امکانـات اولیـه ورزشـی از جملـه تشـک‌های کشـتی و وسـایل بدن‌سـازی موجـب شـده اسـت تـا نتوانیـم از طریـق ورزش جوانـان را بـه سـوی خـود جـذب کنیـم.

صنعتـی در ادامـه تصریـح کـرد: بـا همیـن امکانـات محـدود همـواره سـعی کرده‌ایـم در تمامـی مسـابقات کشـوری حضـوری گسـترده داشـته باشـیم، امـا باید اعـلام کنم با شـرایط بـه وجـود آمـده، کار مـا بـرای اداره کشـتی اسـتان کرمان مشـکل شـده اسـت.

وی افـزود: مـن در اوایـل مـرداد مـاه بـرای دیـدن طالقانـی بـه تهـران آمـدم و او بـا دسـتان خـود نشـان داد کـه فقـط چـار روز بـه مـن فرصـت دهیـد تـا کلیـه امکانات درخواسـتی شـما را فراهـم کنـم، امـا از آن تاریـخ تـا کنـون ۹۰ روز می‌گـذرد و مـا هنـوز هیـچ گونـه کمکـی از طـرف فدراسـیون دریافـت نکردیـم. وی بـا اشـاره بـه برگـزاری لیـگ داخلـی اسـتان، آن هـم بـدون دریافـت کمـک مالـی از طـرف فدراسـیون کشـتی اظهـار داشـت:

بـرای برگـزاری لیـگ داخـل در هـر دوره مـا بایـد مبلغـی در حـدود ۷۰۰ هـزار تومـان را هزینـه کنیـم و ایـن در حالـی اسـت کـه تـا کنـون کلیـه هزینه‌هـای داخلـی را خـود مـن پرداخـت کـرده‌ام، چـرا کـه بـرای جـذب اسپانسـرها نیـز مـا واقعـاً بـا مشـکلات فراوانـی مواجـه هسـتیم.

محمـد صنعتـی در ادامـه گفـت: بـرای کشـتی اسـتان هـر کاری کـه لازم بـوده اسـت تـا کنـون انجـام داده‌ایـم و حتـی بـرای احـداث خانـه کشـتی اسـتان کرمـان بـه اسـتانداری نامـه‌ای نوشـته‌ایم، کـه امیـدوارم مسـئولان اسـتان بـا در نظـر گرفتن تمامـی شـرایط اجتماعـی و فرهنگـی اسـتان، خصوصاً وضعیـت جوانان بـرای احداث ایـن مـکان ورزشـی تسـهیلات لازم را در اختیـار مـا قـرار دهنـد.



رییس هیات کشتی استان کرمان: برای پرداخت حقوق مربیان مشکل جدی داریم

فقط دستور العمل و بخشنامه دریافت کرده ایم!

قرار است استانداری در ساخت خانه کشتی همکاری کند

محمد صنعتی گفت: سازمان ملی ورزش و فدراسیون کشتی تاکنون به جز ارسال دستورالعمل و بخشنامه هیچ اقدام دیگری را برای ما انجام نداده‌اند بطوریکه برای پرداخت حقوق مربیان خود با مشکلات جدی روبرو هستیم.

رییس هیات کشتی استان کرمان اظهارداشت: کرمان به دلیل قرارگیری در منطقه کویری و محروم به مرکزی برای جذب جوانان به سوی مواد مخدر تبدیل شده است و نبود امکانات اولیه ورزشی از جمله تشک‌های کشتی و وسایل بدنسازی موجب شده است تا نتوانیم از طریق ورزش جوانان را به سوی خود جلب کنیم.

صنعتی در ادامه تصریح کرد: با همین امکانات محدود همواره سعی کرده‌ایم در تمامی مسابقات کشوری حضوری گسترده داشته باشیم اما باید اعلام کنم با شرایط بوجود آمده کار ما برای اداره کشتی استان کرمان مشکل شده است.

وی افزود: من در اوایل مرداد ماه برای دیدن ملاقاتی به تهران آمدم و او با دستان خود نشان داد که فقط چهار روز به من فرصت دهید تا کلیه امکانات درخواستی شما را فراهم کنم اما از آن تاریخ تاکنون ۹۰ روز می‌گذرد و ما هنوز هیچ گونه کمکی از طرف فدراسیون دریافت نکرده‌ایم.

رییس هیات کشتی استان کرمان با اشاره به برگزاری لیگ داخلی استان آن هم بدون دریافت کمک مالی از طرف فدراسیون کشتی اظهارداشت: برای برگزاری لیگ داخلی در هر دوره ما باید مبلغی در حدود ۷۰۰ هزار تومان را هزینه کنیم و این درحالی است که تاکنون کلیه هزینه‌های داخلی را خود من پرداخت کرده‌ام چرا که برای جذب اسپانسرها نیز ما واقعا با مشکلات فراوانی مواجه هستیم.

صنعتی در ادامه گفت: برای کشتی استان هر کاری که لازم بوده است تا کنون انجام داده‌ایم و حتی برای احداث خانه کشتی استان کرمان به استانداری نامه‌ای را نوشته‌ایم که امیدواریم مسوولان استان با در نظر گرفتن تمامی شرایط اجتماعی و فرهنگی استان، خصوصا وضعیت جوانان برای احداث این مکان ورزشی تسهیلات لازم را در اختیار ما قرار دهند.

وی در پایان گفت: مشکلات ما دیگر با قول‌های تکراری برطرف نمی‌شود و اگر برای تامین هزینه‌های هیات‌های کشتی، فدراسیون فکر جدی را انجام ندهد باید انتظار روزهای بدی را برای کشتی کشور داشته باشیم.

گزارش روزنامه روز ورزش ــ آبان ۱۳۸۲

وی در پایـان گفـت: مشـکلات مـا دیگـر بـا قول‌هـای تکـراری بـر طـرف نمی‌شـود و اگـر بـرای تأمیـن هزینه‌هـای هیئـت کشـتی، فدراسـیون فکـر جـدی را انجـام ندهـد، بایـد انتظـار روزهـای بـدی را بـرای کشـتی کشـور داشـته باشـیم[1] ».

---

۱ ـ روزنامه روز ورزش سه‌شنبه ۱۳ آبان ۱۳۸۲، شماره ۴۶۸.

ساخت و راه‌اندازی خانه کشتی استان کرمان، از مهم‌ترین مسایلی بود که در زمان ریاست محمد صنعتی در هیئت کشتی مطرح و مورد پیگیری شدید وی قرار گرفت. در گزارشی که در روزنامه صبح کرمان در آذر ۱۳۸۲ منتشر گردیده است، آمده است: «... محمد صنعتی در ادامه جلسه از اعتیاد به عنوان یکی از معضلات اصلی شهر کرمان نام برد ... وی گفت: روزانه تعداد ۲ هزار نفر در سالن‌های کشتی استان کرمان مشغول تمرین این ورزش هستند. وی تصریح کرد: استان کرمان دو نفر را در لیست انتخابی تیم ملی دارد.

رئیس هیئت کشتی کرمان گفت: خراب شدن سالن شهید پذیرفته به علت تعریض خیابان خورشید یکی از مشکلاتی است که با آن مواجه هستیم و با این اقدام، سالن مرکزی کشتی شهر از بین خواهد رفت.

در مراسم افطاری هیات کشتی عنوان شد:

بزودی خانه کشتی در یکی از پارک های شهر احداث می شود

گزارش روزنامه استقامت ـ آذر ۱۳۸۲

وی از شهردار و سایر مسئولین خواست که برای احداث خانه کشتی در استان کرمان، قطعه زمینی در یکی از پارک‌های مرکزی شهر در اختیار هیئت کشتی گذاشته شود تا برای احداث خانه کشتی مورد استفاده قرار گیرد ...[1] ».

پس از تلاش و رایزنی متعدد محمد صنعتی (رئیس هیئت کشتی استان) و دیگر مسئولین ورزشی، کلنگ خانه کشتی استان کرمان در دی ماه ۱۳۸۲ با حضور محمدرضا طالقانی (رئیس فدراسیون کشتی)، پروفسور حمیدی (مسئول انسیتو بین‌المللی کشتی) و ... در کرمان زده شد.

---

۱ ـ روزنامه استقامت، چهارشنبه ۱۲ آذر ۱۳۸۲، شماره ۱.



تزریق خون تازه در ورزش کشتی استان کرمان

کلنگ چهاردهمین خانه کشتی ایران به انگیزه چهارده معصوم در کرمان به زمین زده شد

دیدار طالقانی رئیس فدراسیون کشتی کشور با استاندار کرمان

در استانهای کشور خانه کشتی ایجاد می‌شود

زدن کلنگ خانه کشتی کرمان ــ دی ۱۳۸۲[1]

در گزارشی که در این خصوص در روزنامه جام جم منتشر گردید، آمده است: «در جلسه مجمع عمومی هیئت کشتی استان که با حضور طالقانی ریاست فدراسیون برگزار شد، مدیران و شخصیت‌های ورزشی استان سخن گفتند.

محمد صنعتی رئیس هیئت کشتی استان ... ضمن اشاره به جمعیت ۲ میلیون نفری استان که بیش از ۶۰ درصد آن را جمعیت جوان زیر ۲۵ سال تشکیل می‌دهد، گفت: استان کرمان به دلیل موقعیت جغرافیایی در مسیر گذرگاه ترانزیت مواد مخدر قرار گرفته است و این مسئله ضرورت اهمیت بیشتر به ورزش استان در هدایت خیل عظیم جوانان به سوی مکان‌های ورزشی را نمودار می‌کند.

---

۱ ـ روزنامه بانگ جرس، سه‌شنبه ۲ دی ۱۳۸۲، شماره ۵۸.



طالقانی (رئیس فدراسیون کشتی)، صنعتی (رئیس هیئت کشتی استان کرمان)

رئیس هیئت کشتی استان کرمان (محمد صنعتی) ضمن برشمردن مشکلات کشتی استان، خاطرنشان ساخت، هیئت کشتی استان نمی‌تواند جوابگوی کمبود امکانات مانند تشک، آدمک و ... در شهرستان‌ها باشد. وی خواستار توجه بیشتر به ورزش استان و به خصوص کشتی شد و افزود: ۶ ماه است که تقاضای ۲۰ تشک کشتی کرده‌ایم ولی هنوز پاسخی دریافت نکرده‌ایم ....

رئیس هیئت کشتی گفت: خوشبختانه بین هیئت، اداره کل تربیت بدنی، مسئولین استانداری و شهرداری و شهردار به جهت تسریع در واگذاری زمینی برای احداث خانه کشتی افزود: احداث خانه کشتی در خیابان فتحعلی‌شاهی[1] و همچنین احداث پارکینگ در طبقات زیرین این خانه، نه تنها مشکل پارک اتومبیل‌ها در مرکز شهر و بازار کرمان را حل خواهد کرد، بلکه موجب می‌شود جوانان استقبال بیشتری از این ورزش به عمل آورند ... وی تصریح کرد: خانه کشتی کرمان پانزدهمین خانه کشتی در کشور است و این پروژه حاصل

۱ـ متاسفانه این طرح هیچ گاه اجرا نشد و به رغم زدن کلنگ احداث آن، اکنون این مکان به صورت مجتمع تجاری در آمده است.

هـم فکـری و مشـارکت تمام دسـتگاه‌های اسـتان اسـت[1] ».

در مصاحبـه روزنامـه فـردوس کویـر بـا آقـای صنعتـی (رئیـس هیئـت کشـتی اسـتان کرمـان) در تیـر مـاه ۱۳۸۳، وی بـا اشـاره بـه مشـکلات و کمبودهای کشـتی اسـتان کرمـان، آورد اسـت:

«کشـتی کرمـان شـاید در سـطح کشـور مقامـی شـاخص نداشـته باشـد، امـا همـواره هیئـت کشـتی کرمـان در میـان هیئت‌هـای نمونـه کشـور جایـگاه ویـژه‌ای داشـته اسـت.


روزهای بهتر برای کشتی کرمان

گفتگو با محمد صنعتی ریس هیات کشتی استان

تیتر روزنامه فردوس کویر تیر ۱۳۸۳

... خوشـبختانه کشـتی اسـتان در سـال‌های اخیـر پیشـرفت چشـمگیری داشـته اسـت و مـا سـعی کردیـم در تمامـی مسـابقاتی کـه در سـطح کشـور و در رده‌هـای سـنی مختلـف برگـزار می‌شـود، شـرکت کنیـم و تـا کنـون چنـد نفـر از کشـتی‌گیران اسـتان در رده‌هـای نونهـالان و نوجوانـان بـه اردوی تیـم ملـی کشـتی دعـوت شـده‌اند ...

در ارزشـیابی بـه عمـل آمـده توسـط هیئـت رییسـه فدراسـیون کشـتی از فعالیـت هیئت‌هـای کشـتی سراسـر کشـور در پایـان سـال گذشـته، از بیـن اسـتان‌های ایران، هیئت‌هـای کرمـان و گیـلان بـه عنـوان نمونـه برنامه‌ریـزی و مدیریت انتخـاب و برای تقدیـر از زحمـات دسـت‌اندرکاران کشـتی کرمـان و گیـلان، از روسـای هیئت‌هـای ایـن دو اسـتان دعـوت بـه عمـل آمـده تـا مهمـان مسـابقات المپیـک ۲۰۰۴ آتـن باشـند، کـه ایـن بزرگ‌تریـن افتخـار بـرای زحمتکشـان رشـته کشـتی خواهد بـود ... وی تأکیـد کـرد در سـطح اسـتان مشـکل کمبـود داور و مربـی کلاس دیده رفع شـده و چـون بـرای مربـی رشـته کشـتی فرنگـی نیـز احسـاس کمبـود می‌شـده، کلاس مربـی درجـه ۳ در رشـته فرنگـی نیـز در کرمـان تشـکیل شـده اسـت ...[2] ».

۱ـ روزنامه جام جم، پنجشنبه ۲۵ دی ۱۳۸۲، شماره ۱۰۶۲.

۲ـ روزنامه فردوس کویر، چهارشنبه ۲۴ تیر ۱۳۸۳، شماره ۲۷۶.

محمـد صنعتـی در سـال ۱۳۸۳ ش. از طـرف فدراسـیون کشـتی ایـران بـه عنـوان یکـی از دو نفـر میهمـان ویـژه ایـن فدراسـیون جهـت اعـزام بـه المپیک آتـن ۲۰۰۴ انتخـاب گردید.

وی در مصاحبـه‌ای بـا روزنامـه کرمـان ورزشـی، در پاسـخ بـه سـوال: شـما تنهـا نماینـده اسـتان کرمـان در المپیـک هسـتید، بفرمائیـد از طـرف چـه فدراسـیونی و بـه چـه خاطـر بـه المپیـک اعـزام می‌شـوید؟ آورده اسـت:

«در آخریـن مجمـع هیئت‌هـای کشـتی ایـران در بابلسـر، اسـتان‌های کرمـان و گیـلان از نظـر برنامه‌ریـزی و مدیریـت جـزء برترین‌هـای ایـران انتخـاب شـدند، بـه همیـن دلیـل نماینـدگان ایـن دو اسـتان را بـه المپیـک می‌فرسـتند[1]».


کرمان ورزشی
www.Kermansport.com
حجازی، مشاور ارشد شهرداری کرمان
صنعتی، تنها نماینده کرمان در المپیک آتن
قویترین مردان ایران در بم
سیرجان قهرمان بسکتبال نوجوانان استان شد
قهرمان خروس وزن بوکس

«صنعتی، تنها نماینده کرمان در المپیک آتن»

تیتر روزنامه کرمان ورزشی شهریور ۱۳۸۳[2]

وی در همیـن مصاحبـه آورده اسـت: «چنـد سـالی کشـتی در اسـتان فعـال نبـوده و بـا کمـک دوسـتان فعالیت‌هـای مثمـر ثمـری را شـروع کرده‌ایـم کـه در حـال حاضـر روزانـه حداقـل هـزار نفـر روی تشـک‌های کشـتی مشـغول تمرین هسـتند و

۱ـ روزنامه کرمان ورزشی، دوشنبه ۲ شهریور ۱۳۸۳، شماره ۱۷.
ـ همان، همان شماره.

در همیـن حـدود هـم در شهرسـتان‌ها فعـال داریـم و امیدواریـم جوانـان کرمـان در حـد کشـور مطـرح شـوند ...[1]».

تشـکیل کمیتـه پیشکسـوتان کشـتی اسـتان کرمـان، از جملـه طرح‌هایـی بـود که در زمـان ریاسـت محمـد صنعتـی در هیئـت کشـتی اسـتان مطـرح و مـورد تأکیـد بسـیار قـرار گرفـت. در گـزارش روزنامـه کرمـان ورزشـی (آبـان ۱۳۸۳) در خصـوص تشـکیل ایـن کمیتـه آمده اسـت:



پیش کسوتان کشتی
قباله ی ورزش کشتی هستند

تیتر روزنامه کرمان ورزشی ـ آبان ۱۳۸۳

«... ۱۷ آبـان تعـداد زیـادی از مـو سـپیدان کشـتی در سـالن کنفرانـس بانـک ملـی دور همدیگـر جمـع شـدند تـا در مـورد تشـکیل کمیتـه‌ی پیشکسـوتان کشـتی اسـتان تصمیـم بگیرنـد و خاطـرات خـوش سـال‌های قبـل را در ذهـن یکدیگـر زنـده کننـد.

اولیـن سـخنران، صنعتـی رئیـس هیئـت کشـتی بـود، [وی] پشـت تریبـون رفـت، ابتـدا در مـورد عملکـرد هیئـت توضیـح و از تشـکیل کمیتـه پیشکسـوتان صحبـت کـرد و از مسـئولین ورزش خواسـت تـا در ایـن کمیتـه شـرکت داشـته باشـند تـا بـا برنامه‌ریـزی خـوب بتـوان تاریـخ کشـتی اسـتان را مشـخص نمـود.

۱ـ روزنامه کرمان ورزشی، دوشنبه ۲ شهریور ۱۳۸۳، شماره ۱۷.

صنعتی پیرامون بند چ تبصره ۷ صحبت کرد و گفت: امروز در ورزش ما مشکلات بسیار زیادی وجود دارد که باید هر چه زودتر حل شود.

ایشان از استاندار کرمان پرسید مجری این قانون چه کسی می‌باشد و با وجود این قانون که ادارات می‌توانند مشکل ورزش را حل کنند چه کسی جوابگوی مشکلات ورزشکاران است.

ایشان گفت: ما از ورزش‌کاری که حتی کفش ندارد خجالت می‌کشیم.

صنعتی در پایان صحبت خود گفتند: با تشکیل این کمیته ما از حال همدیگر اطلاع پیدا می‌کنیم و می‌توانیم در لحظات شادی و سختی یکدیگر شریک باشیم و از حال همدیگر اطلاع پیدا کنیم[1].



یکی از جلسات مجمع عمومی کشتی استان کرمان در زمان ریاست محمد صنعتی

از سمت راست: نفر دوم: حاج اکبر ایرانمنش (داور بین‌المللی کشتی و رییس سابق انجمن ورزشی دانشگاه‌های جهان)، عباس نمازیان (داور بین‌المللی کشتی و داور چهار دوره مسابقات المپیک)، محمد صنعتی (رییس هیئت کشتی استان کرمان) ـ محمدرضا طالقانی رییس فدراسیون کشتی ایران)، مرحوم استاد حمیدی (رییس سابق انسیتوی کشتی ایران)

۱ـ روزنامه کرمان ورزشی، سه‌شنبه ۲۶ آبان ۱۳۸۳، شماره ۲۷.

در اسفند ماه ۱۳۸۳، محمد صنعتی (رئیس هیئت کشتی استان) در مصاحبه‌ای، مسایل مربوط به کشتی و دیگر امور ورزشی استان را مورد انتقاد و بررسی قرار داد، که قسمت‌هایی از آن بدین مضمون است:

«... در سال ۸۳ بین ۴۰ الی ۴۵ مسابقه در استان در رده‌های مختلف در سطوح شهرستانی، استانی و کشوری برگزار کرده‌ایم و این مسابقات حاصل برنامه‌ریزی دقیق بود که ماحصل این برنامه‌ها تبادل ورزشی ورزش‌کاران استان با دیگر استان‌ها شد که با کسب موفقیت در این مسیر، کشتی‌گیران ما با روحیه‌ای بهتر به تمرین می‌پرداختند تا به عناوینی خوب دست یابند.

[وی در پاسخ به علت عدم موفقیت کشتی‌گیران بزرگ‌سال استان گفت]: بزرگ‌سالان به خاطر مشکلات مالی که دارند، نمی‌توانند درست تمرین کنند و در رقابت‌ها حضور دائمی داشته باشند و عدم تمرین خوب در بزرگ‌سالان باعث شده که بزرگ‌سالان در مسابقات حضوری قوی نداشته باشند و بر همین اساس فعلاً ما بیشتر حساسیتمان را در قسمت نوجوانان و جوانان داریم.

[ایشان در پاسخ به وضعیت امکانات کشتی استان گفت]: ما امکانات فنی از قبیل سالن، تشک، وزنه و ... را به طور کامل در اختیار داریم که جوانان بتوانند به سالن‌های بیایند و به تمرین بپردازند.

[در پاسخ به سوال وضعیت خانه کشتی استان گفت]: شهرداری قرار بود یک زمینی در اختیار هیئت کشتی بگذارد تا ما بتوانیم در آنجا خانه‌ی کشتی را بسازیم. اما با جلساتی که با شهردار و شورای شهر کرمان داشتیم، آن‌ها زمین را با شرایط ویژه در اختیار ما می‌گذاشتند و آن این بود که ما می‌بایست ۳ طبقه زیرزمین برای پارکینگ بسازیم که خرج ساخت این سه طبقه مبلغی در حدود یک میلیارد و دویست میلیون تومان می‌شد که برای ما مقرون به صرفه نیست و با این مسایل پیش آمده، خرید زمین را مفیدتر دانستیم که ان‌شاءالله تصمیم جدید خواهیم گرفت.

[وی در خصوص تخریب سالن کشتی شهید پذیرفته گفت]: این سالن در معرض تخریب است. شهرداری برای عریض کردن خیابان می‌خواهد این سالن را تخریب کند و به ما قول دادند بعد از تخریب به ما کمک کنند و این مسئله مهم‌ترین عاملی است که ما هر چه زودتر ساخت خانه کشتی را شروع کنیم.


محمد صنعتی رئیس هیات کشتی استان:

حاصل برنامه ریزی دقیق، رشد کشتی استان است

گزارش روزنامه کرمان ورزشی از مصاحبه با محمد صنعتی

در خصوص کشتی کرمان ـ اسفند ۱۳۸۳

[محمد صنعتی در خصوص قول‌های شرکت تجهیز مبنی بر ساخت اماکنِ کشتی در سطح شهر کرمان، با انتقاد کار آنان گفت]: شرکت تجهیز اصلاً

به فکر ورزش نیست چه برسد به کشتی. نه این که این آقایان با ورزش همکاری نمی‌کنند بلکه اگر از دستشان برآید کارشکنی نیز می‌کنند[1] .

[ایشان در خصوص انجام تجلیل از پیشکسوتان کشتی گفت]: ما می‌خواهیم پیشکسوتان را دور هم جمع کنیم و نگذاریم این بزرگواران فراموش شوند و از آن‌ها تا وقتی زنده هستند تجلیل کنیم و از حضورشان در برنامه‌هایمان کمک بگیریم ...[2] ».



یکی از جلسات مجمع عمومی کشتی استان کرمان

۱ـ شایان ذکر است سالن چند منظوره تختی در جوار استادیوم شهید سلیمی‌کیا که سال‌ها در مرکز شهر کرمان میعادگاه بسیاری از ورزش‌کاران کرمانی در رشته‌های والیبال، هندبال، بسکتبال، تنیس روی میز، کشتی، فوتسال و ... بود و همچنین چندین نسل از نوجوانان و جوانان کرمانی در مسابقات آموزشگاهی و باشگاهی از این سالن خاطرات بسیاری داشتند، توسط شرکت تجهیز به بهانه ساخت چندین سالن مجزا و مدرن تخریب گردید و متاسفانه آن گونه که بنده از مطلعین کسب خبر نموده‌ام، این شرکت به ۲۰ درصد از قول‌های خود نیز جامعه تحقق نپوشانده و متاسفانه مجموعه‌ای که به دلیل موقعیت جغرافیایی آن در قلب شهر واقع بود و به سهولت مورد استفاده ورزش‌کاران و تماشاگران و مشتاقان ورزش این شهر قرار می‌گرفت، از بین رفت (محمد صنعتی).

۲ـ روزنامه کرمان ورزشی، سه‌شنبه ۲۵ اسفند ۱۳۸۳.

محمـد صنعتـی کـه از دی مـاه سـال ۱۳۷۵ تـا ۱۳۸۴ ش. و در طـول ریاسـت چهار فدراسـیون کشـتی ایـران (آقایـان: سـیروس‌پور، طالقانـی، خـادم و یزدانی‌خـرم) بـه عنـوان رییـس هیئـت کشـتی اسـتان کرمـان، منشـاء خدمـات ارزنـده‌ای در اسـتان گردیـد، پـس از آن کـه زمزمه‌هـای انتخـاب یزدانـی خـرم بدیـن سـمت بـه گـوش رسـید، وی بـا صراحـت و بـدون در نظـر گرفتـن مصلحـت، بـه شـدت بـا انتخـاب ایشـان بـه ریاسـت فدراسـیون کشـتی مخالفـت نمـود و پـس از انتصـاب وی، از سـمت ریاسـت هیئـت کشـتی اسـتان کرمـان اسـتعفا نمـود.

در خصـوص مخالفـت و دلایـل محمـد صنعتـی و همچنیـن تبعـات اسـتعفای وی، مطالـب زیـادی در روزنامه‌هـا و جرایـد کشـوری و محلـی منتشـر گردیـد کـه در اینجـا بـه گوشـه‌ای از آنـان اشـاره می‌گـردد.


رئیس هیئت کشتی کرمان:
یزدانی خرم به درد کشتی نمی خورد

گزارش روزنامه روز ورزش ــ شهریور ۱۳۸۵[1]

در گـزارش روزنامـه روز ورزش بـا تیتـر «یزدانـی خـرم بـه درد کشـتی نمی‌خـورد» آمـده اسـت: رئیـس هیئـت کشـتی کرمـان گفـت: یزدانـی خـرم را فـرد لایقـی برای اداره فدراسـیون کشـتی نمی‌دانـم.

صنعتـی در ایـن بـاره بـه خبرنـگار باشـگاه خبرنـگاران گفـت: بـرای انتخـاب رئیس فدراسـیون کشـتی از کسـی حمایـت می‌کنـم کـه جـزء خانـواده کشـتی باشـد و به نظـرم یزدانی‌خـرم بـه درد اداره فدراسـیون کشـتی نمی‌خـورد.

۱ـ روزنامه روز ورزش، پنجشنبه ۱۶ شهریور ۱۳۸۵، شماره ۱۲۴۱.

وی افـزود: در جلسـه‌ای کـه در مشـهد و در نشسـت رئیس فدراسـیون با مسـئولان هیئت‌هـای کشـتی برگـزار شـد، برنامـه خاصـی از سـوی یزدانـی خـرم ارائـه نشـده اسـت کـه ایـن نقطـه ضعف بـرای اوسـت.

صنعتـی گفـت: مذاکـره‌ای بـا سـایر مسـئولان هیئت‌هـای کشـتی بـرای انتخـاب رئیـس نداشـتیم، امـا بـه طـور حتـم گزینه‌هـای دیگـری بـه جـز یزدانی‌خـرم بـرای حضـور در انتخابـات ثبت‌نـام می‌کنـد کـه مـا نیـز بـه گزینـه اهـل کشـتی رأی خواهیـم داد.

رئیـس هیئـت کشـتی کرمـان گفـت: تیـم گل گهـر سـیرجان بـه عنـوان نماینـده ایـن اسـتان در رقابت‌هـای لیـگ شـرکت می‌کنـد و مـا نیـز بـرای کسـب نتایـج درخشـان در رقابت‌هـای لیـگ از ایـن تیـم حمایـت خواهیـم کـرد[1] ».

رئیس هیئت کشتی کرمان:
سازمان تربیت
بدنی ،یزدانی
خرم را به
کشتی تحمیل
می‌کند

تیتر روزنامه روز ورزش ـ اسفند ۱۳۸۵

محمـد صنعتـی بـه رغـم توصیه‌هـای متعـدد، همچنـان بـا ورود آقـای یزدانـی خـرم بـه صحنـه کشـتی کشـور مخالفـت نمـوده و در مصاحبـه‌ای دیگـر بـا روزنامـه روز ورزش بـا تیتـر «سـازمان تربیت‌بدنـی، یزدانی‌خـرم را بـه کشـتی تحمیـل می‌کنـد» عنـوان نمـود:

۱ـ روزنامه روز ورزش، پنجشنبه ۱۶ شهریور ۱۳۸۵، شماره ۱۲۴۱.

«رئیـس هیئـت کشـتی کرمان گفت: سـازمان تربیـت بدنـی قصـد دارد یزدانی‌خرم را بـه کشـتی تحمیـل کنـد، امـا اهالی کشـتی اجـازه ایـن کار را نمی‌دهند.

محمـد صنعتـی در گفتگـو بـا خبرنـگار باشـگاه خبرنـگاران افـزود: بـه اعتقـاد مـن ریاسـت فدراسـیون کشـتی بایـد از اهالـی کشـتی باشـد و در بیـن افـرادی کـه در انتخابـات ثبت‌نـام کرده‌انـد، افـراد کاردان و لایـق زیـادی بـرای حضـور در رأس مدیریـت فدراسـیون کشـتی وجـود دارد کـه یکـی از آن‌هـا را انتخـاب خواهیـم کرد. چـرا کـه یزدانـی خـرم هیـچ شـناختی از کشـتی نـدارد و حضـورش در ایـن رشـته بـه ورزش اول کشـور ضربـه می‌زنـد.

رئیـس هیئـت کشـتی کرمـان ادامـه داد: خـادم و طالقانـی از مدیـران شایسـته و نامـی فدراسـیون کشـتی بودنـد، بـه گونـه‌ای کـه طالقانـی در یـک سـال، ۳۹ سـفر خارجـی بـرای تیـم ملـی ترتیـب داد، فدراسـیون نیـز جـام تختـی را بـه بهتریـن شـکل ممکـن برگـزار کـرد[۱] ».

مخالفـت محمـد صنعتـی بـا ریاسـت آقـای یزدانی‌خـرم در فدراسـیون کشـتی حاشـیه‌های بسـیاری نیـز در کرمـان نیـز داشـت، از جملـه در روزنامـه تنـاوران آمده:

«... جوانمـرد[۲] در گفتگـوی چـاپ شـده خـود در صفحـه ۱۰ نشـریه بـام کویـر در تاریـخ ۲۰ اردیبهشـت، دلایـل تغییـر در هیئـت کشـتی را چنیـن شـرح می‌دهـد: «زمانـی کـه صنعتـی در انتخابـات فدراسـیون کشـتی صراحتـاً مقابـل یزدانی‌خـرم جبهه‌گیـری کـرد، عمـلاً پـس از پیـروزی او نتوانسـت در ایـن هیئـت باقـی بمانـد و درخواسـت تغییـر او از فدراسـیون خواسـته شـد کـه من بـا در نظـر گرفتن مصلحت کشـتی کرمـان بـا آن موافقـت کـردم». ایـن اظهـارات در حالـی از سـوی جوانمـرد مدیـر کل تربیـت بدنـی گفتـه می‌شـود کـه خـود او بهتـر از هـر کسـی می‌دانـد کـه صنعتـی ماه‌هـا پیـش در اعتـراض بـه شـرایط موجـود اسـتعفا داده بـود.

زیـرا جوانمـرد در تاریـخ ۸۵/۹/۱۲ و در جلسـه معارفـه خـود بـا اهالـی کشـتی ایـن اسـتعفانامه را در سـالن اجتماعـات تربیـت بدنـی در حضـور بیـش از ۶۰ نفـر از اهالی کشـتی و بزرگانـی چـون اکبـر ایرانمنـش رئیـس دانشـگاه تربیـت بدنـی، ارجمنـد معـاون وقـت تربیـت بدنـی و علیـزاده مسـئول حراسـت ایـن اداره از وی دریافـت کـرده بـود و همـه کشـتی‌گیران و بـزرگان ورزش شـاهد ایـن اسـتعفا بودنـد، حتـی

۱ـ روزنامه روز ورزش، سه‌شنبه ۱۱ اسفند ۱۳۸۵، شماره ۱۳۶۹.

۲ـ منظور آقای کمال جوانمرد، مدیر کل تربیت بدنی وقت استان کرمان است.

زمانـی کـه صنعتـی قصـد تـرک جلسـه را داشـت، همیـن آقایـان مانـع وی شـدند و از ایشـان خواهـش کردنـد تـا پایـان جلسـه حضـور داشـته باشـد.

ایــن در حالــی بــود کــه در تاریــخ ۸۵/۹/۱۲ هنــوز یزدانی‌خــرم بــه ریاســت فدراسـیون نرسـیده بـود. صنعتـی در نامـه اسـتعفا خـود بـه شـماره ۱۰۳ و در تاریـخ مذکـور آورده اسـت: «این‌جانـب در دو مرحلـه، نوبـت اول از سـال ۱۳۵۰ تـا ۱۳۵۸و نوبـت دوم از سـال ۱۳۷۹ تـا ایـن تاریـخ، افتخـار خدمت‌گـزاری بـه کشـتی‌گیران کرمانـی را داشـته‌ام حـال بـا توجـه بـه سـن بـال کـه مـرز ۷۵ سـالگی را آزمایـش می‌کنـم، تـوان جسـمانی‌ام اجـازه فعالیـت در ورزش اول کشـور را نمی‌دهـد، بـه همیـن دلیـل از سـال ۸۴ از جنـاب نژادزمانـی درخواسـت نمـودم فـردی شایسـته از اهـل کشـتی را بـه عنـوان رئیـس هیئـت در نظـر بگیـرد».

... جوانمـرد در تاریـخ ۳ اسـفند ۸۵ و چنـد روز مانـده بـه برگـزاری مجمـع عمومـی فدراسـیون کشـتی در تمـاس تلفنـی از محمـد صنعتـی می‌خواهـد کـه در دفتر وی حضـور پیـدا کنـد و می‌گویـد کـه سـازمان از مـن خواسـته کـه شـما بـه یزدانی‌خرم رأی بدهیـد و مـن بایـد بـه هـر شـکل شـما را بـرای رأی دان بـه یزدانی‌خـرم راضـی کنـم، حتـی کلمـه رمـزی بـرای رأی دادن در اختیـار محمـد صنعتـی قـرار گرفت تا بـا درج آن در بـرگ رأی، مشـخص شـود کـه کـدام اسـتان‌ها بـه یزدانی‌خـرم رأی داده‌انـد و رئیـس هیئـت کـدام اسـتان‌ها بـه او رأی نـداده اسـت.

پـس از گذشـت انتخابـات ریاسـت فدراسـیون کشـتی کـه بـا چنیـن اوصافـی بـه پایـان رسـید، صنعتـی در تاریـخ ۸۵/۱۲/۲۶ و بـه شـماره نامـه ۱۷۷ متن اسـتعفایش را بـرای یزدانی‌خـرم رئیـس جدیـد فدراسـیون کشـتی ارسـال مـی‌دارد.

محمــد صنعتــی در ایــن اســتعفا یــادآوری می‌کنــد کــه حداکثــر تــا اول اردیبهشـت ۸۶ بـه همـکاری خـود ادامـه خواهـد داد و از اول اردیبهشـت مـاه اعـم از ایـن کـه جانشـین تعییـن شـود یـا نشـود، مسـئولیتی در قبـال ایـن هیئـت نخواهــم داشــت ...[1] ».

---

۱ ـ روزنامه تناوران، دوشنبه ۷ خرداد ۱۳۸۶، شماره ۲۷.

تقدیر استاندار (کریمی) و مدیر کل تربیت بدنی (نژادزمانی) از محمد صنعتی

رئیس هیئت کشتی استان کرمان ـ ۱۳۸۳

بسمه تعالی

لوح سپاس

جناب آقای محمد صنعتی

رئیس محترم هیأت کشتی

با سلام و احترام

با استناد به نامه شماره $\frac{۱۳۷۲۴}{۸۲/۵/۱۸}$ سازمان تربیت بدنی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر انتخاب اداره کل تربیت بدنی استان کرمان در سال ۱۳۸۲ به عنوان نمونه و برتر در سطح کشور، با ایمان و اعتقاد قلبی اذعان می نمائیم که کسب این موفقیت و افتخار ورزشی فقط در سایه توکل به خدا، تلاش و برنامه ریزی مدبرانه به همراه اتحاد و همدلی که لازمه هر کار گروهی می باشد به دست آمده است.

با توجه به اینکه در این موفقیت بزرگ تمامی مجموعه مدیریتی ورزش استان نقش آفرین بوده، از زحمات بی شائبه و خالصانه جنابعالی و همکاران محترمتان تشکر و قدردانی به عمل می آید.

سربلندی و سرافرازی خادمین ورزش استان را از خداوند سبحان مسالت می نمائیم.

[illegible] نژادزمانی
مدیر کل تربیت بدنی استان کرمان

محمدعلی کریمی
استاندار کرمان

ـ افتتاح خانه پیشکسوتان استان کرمان

محمـد صنعتـی بـه رغـم اسـتعفا از ریاسـت هیئت کشـتی، نظـر به تعلق شـدیدی کـه از نوجوانـی بـه ورزش داشـت و همچنیـن تجـارب ارزنـده‌ای کـه در گذر سـال‌ها فعالیـت در ورزش و مسـئولیت ورزشـی اسـتان کسـب نمـوده بـود، به عنـوان یکی از دلسـوزان و حامیـان ورزش اسـتان، همـواره بـا مشـاوره و ارائـه طریـق بـه مسـئولین و ورزش‌کاران، حضـوری فعـال داشـت، تـا ایـن کـه در فروردیـن سـال ۱۳۹۲ از طـرف آقـای فـولادی، مدیـر کل وقـت سـازمان ورزش و جوانـان اسـتان کرمـان، بـه عنـوان «مشـاور مدیـر کل تربیـت بدنی در امـور پیشکسـوتان ورزش اسـتان کرمان» منصـوب گردیـد و در تاریـخ ۱۲ فروردیـن همیـن سـال در پـی افتتـاح «خانـه‌ی پیشکسـوتان» بـه یکـی از آرزوهـای دیرینـه خـود مبنـی بـر ارج نهـادن و تقدیـر از سـرمایه‌های گران‌قـدر کرمـان نائـل می‌آیـد[1].

در مراسـم روز ۱۲ فروردیـن سـال ۱۳۹۲، خانـه‌ی پیشکسـوتان کرمـان بـا حضـور تعـدادی از مسـئولین و پیشکسـوتان کرمانـی افتتاح گردیـد. در این مراسـم ابتدا آقای فـولادی، مدیـر کل سـازمان ورزش و جوانـان اسـتان کرمـان، طـی سـخنانی گفـت: «در اسـتان قبلـی کـه بـودم، بـه ایـن فکـر می‌کـردم کـه بعـد از ۳۰ سـال خدمـت چـه کار بایـد بکنـم و دوسـتان و عزیزانـی را کـه سـال‌ها بـا آن‌هـا بودیـم را کجـا باید پیـدا و ملاقـات کنـم و نهایتـاً بـه ایـن فکـر افتـادم؛ بـه عنـوان مدیـر، مشـاوری را از میـان پیشکسـوتان پیـدا کنـم و مکانـی را هـم مشـخص کردیـم و خانه پیشکسـوتان را راه‌انـدازی نمودیـم ... در ایـن جـا هـم وقتی شـخصیت پیشکسـوت بزرگـواری چون حـاج محمـد صنعتـی را داریـم کـه قبـل از بـه دنیـا آمـدن مـا مسـیر خاکـی کرمـان ـ تهـران را شـش روزه رکاب زده، حـالا بایـد از تجربیاتـش اسـتفاده کنیـم ...

۱ـ «از گذشـته و در تمامـی دورانـی کـه بـه عنـوان ورزش‌کار و مسـئول ورزش در ایـن اسـتان خدمـت نمـودم، همـواره یکـی از آرزوهایـم، جمـع نمـودن پیشکسـوتان رشـته‌های مختلـف ورزشـی در یـک جـا بـود، تـا ضمـن ارج نهـادن بـه خدمـات آنـان و اطـلاع از وضعیـت ایـن بزرگـواران، از تجـارب ارزنـده آنـان در عرصه‌هـای مختلـف اسـتفاده نمـود. در ایـن رابطـه زمانـی کـه در هیئـت کشـتی بـودم، مراسـمی بـرای پیشکسـوتان ایـن رشـته برگـزار نمـودم و زمانـی نیـز انجمـن پیشکسـوتان اسـتان را پیگیـری نمـودم، امـا بـه دلیـل عـدم فعالیـت ایـن انجمـن چنـدان توفیقـی حاصـل نشـد تـا ایـن کـه در فروردیـن سـال ۱۳۹۲ بـه پیشـنهاد آقـای فـولادی، مدیـر کل وقـت سـازمان ورزش و جوانـان اسـتان کرمـان، امـکان افتتـاح ایـن مـکان مهیـا گردیـد و خوشـبختانه اکنـون درصـدد تنظیـم اسـاس‌نامه آن هسـتیم (محمـد صنعتـی).



افتتاح خانه پیشکسوتان ـ ۱۲ فروردین ۱۳۹۲

کمالی (معاون سیاسی و امنیتی وقت استانداری)، محمد صنعتی (مشاور مدیر کل ورزش و جوانان استان کرمان در امور پیشکسوتان)، فولادی (مدیر کل سازمان ورزش و جوانان استان کرمان)

در ادامه حکم استاد صنعتی به عنوان مشاور مدیر کل ورزش و جوانان استان کرمان در امور پیشکسوتان توسط مجری برنامه‌ها قرائت شد. استاد محمد صنعتی سومین سخنران این افتتاحیه بود. وی ضمن قدردانی از مهندس کمالی، مهندس فولادی و سایر حاضرین چنین گفت: من از همه ورزش‌کاران عزیز که ۶۰ سال گذشته گوشه چشمی به من داشته‌اند، تشکر می‌کنم ... خطه کرمان، سرزمین پهلوان پرور است. ما پهلوانان نام‌آور زیادی از زن و مرد داشته‌ایم؛ حدود ۱۵۰ سال پیش بانوی پهلوانی به نام سکینه خاتون داریم که بسیار مشهور است و خواهر پهلوان اسدالله عطایی پهلوان معروف کرمانی است که هیچ کس نتوانست پایش را از تشک جدا کند ... در دوره معاصر نیز آقایان چیت‌ساز، عباس نمازیان، محمد نصیری، پیمان نصیری، اکبر ایرانمنش یا خانم زهرا نعمتی را داشته‌ایم که با ویلچر می‌رود، قهرمان جهان می‌شود و بر می‌گردد.

سرشـناس‌ترین پیشکسـوت ورزشـی کرمـان ادامـه داد: متاسـفانه ناچـارم ایـن را بگویـم کـه بـا وجـود همـه امکاناتـی کـه بـرای ورزش جوانـان مهیـا شـده، ایـن روزهـا وقتـی وارد خیابـان می‌شـویم و آنچـه می‌بینیـم، مایـه شرمسـاری اسـت.



حاج محمد صنعتی مشاور مدیر کل ورزش و جوانان استان کرمان در امور پیشکسوتان:

خطه کرمان سرزمین پهلوان پرور است

[وی پـس از بیـان چنـد خاطـره از دوران ورزشـی خـود افـزود]: مـا چنـد سـال اسـت کـه در کرمـان انجمنـی بـه نـام انجمـن پیشکسـوتان ورزش درسـت کردیـم کـه دوسـتان ورزشـی در حـدود چهـل نفـر حضـور فعـال در رشـته فوتبـال کـه معمـولاً دو سـه ماهـی یـک بـار دور هـم جمـع می‌شـویم، ولـی جـا و مـکان ثابتـی نداشـتیم ... بـه هـر حـال در انجمـن پیشکسـوتان ورزش کرمان و خانه پیشکسـوتان ورزش بزرگانـی ماننـد: حـاج اکبـر ایرانمنـش، ارسـطو حیـدری، منصـور زمانـی، کهـن‌دل، حسـین کرامـت، فتـح الله نـژاد زمانـی، حـاج شـکرالله خواجـه حسـینی، جـلال کامیابـی (رئیـس هیئت‌هـای مذهبـی اسـتان کرمـان)، مختـار عبدالرحمانی، محمـد ایرانمنـش، علی مهرابـی، نکوئی، سرمسـت و بزرگـواران دیگری نیـز همکاری

فعالانـه دارنـد ... در همیـن جـا اعـلام می‌کنـم کـه مابیـن انجمـن پیشکسـوتان و خانـه پیشکسـوتان هیـچ گونـه تقابلـی وجـود نـدارد و هـر دو یکـی هسـتند ... ».

حکم انتصاب محمد صنعتی به مشاور در امور پیشکسوتان ورزش استان کرمان



بسمه تعالی

جناب آقای حاج محمد صنعتی (پیشکسوت محترم ورزش)

با سلام

احتراماً، با عنایت به سوابق درخشان و ارزشمند شما در امور ورزش به موجب این ابلاغ، جنابعالی را به عنوان مشاور در امور پیشکسوتان ورزش استان کرمان منصوب می نمایم، امیدوارم با اتکال به خداوند منان و درایت و پشتکار در انجام وظایف محوله موفق و مؤید باشید.

محمد فولادی

مدیر کل ورزش و جوانان استان کرمان

۹۱/۱۲/۱۵

۱ـ روزنامه کرمان ورزشی، پنجشنبه ۲۹ فروردین ۱۳۹۲، شماره ۲۵۳.

تعدادی از پیشکسوتان ورزش و مسئولین در افتتاح خانه پیشکسوتان کرمان



محمد صنعتی در حال سخنرانی در دومین همایش تجلیل از پیشکسوتان ورزش استان کرمان ـ ۱۳۹۲





از چپ: حسین صنعتی (برادر محمد صنعتی)، فولادی، کمالی، سلجوقی، کهندل و ترابی

اولین همایش سراسری بانوان پیشکسوت ورزش کرمان ــ آذر ماه ۱۳۹۲



ایستاده از راست: ایران ناجی، محمد فولادی، محمد صنعتی، نصرت قهردی زاده، فروغ لنگری، معصومه ارژنگ، مهری جهانگرد، بتول زینی زاده، منیره حسینی نسب، پوراندخت عاقبتی، سیمین عرب پور، دیبا کلانتری، عفت کاظمی پور

نشسته از راست: مریم خائف، مهناز باقری، رویا مصری، مطهره بقائی، طاهره جیحونی، مهوش بویه، لادن بدیعی، مینا توفیق، نرگس نیک پور، ایران قهروی، عطیبه صادق زاده، مرحومه صدیقه زند کارگر، حکیمه دهقان، گیتا گرامی

تقدیر مدیر کل تربیت بدنی (نژادزمانی) و رئیس هیئت ورزش‌های باستانی و کشتی پهلوانی از محمد صنعتی ـ ۱۳۸۵



بسمه تعالی

اللهم قو علي خدمتك جوارحي

لوح سپاس

۸۵/۶/۶

برادر ارجمند جناب آقای حاج .. محمد صنعتی پیشکسوت ورزش باستانی

کسب افتخارات متعدد قهرمانی تیم باستانی کرمان در عرصه های کشوری و بین المللی در سه دوره متوالی و انتخاب به حق و شایسته تیم کرمان بعنوان سفیران جمهوری اسلامی در کارزار آسیایی تاجیکستان بدون حمایتها و ایثارگریهای خالصانه حضرتعالی هرگز محقق نمی گردید .

بدینوسیله بردستان زحمتکش شما حامی ورزش با نگاهی مهر آمیز بوسه ای قدر شناسانه زده و برایتان آرزوی توفیق و کامیابی در تمامی امور زندگی داریم.

حیدر مراد علیزاده
رییس هیات ورزشهای باستانی و کشتی پهلوانی کرمان

فتح ا... نژاد زمانی
مدیرکل تربیت بدنی استان کرمان

حکم انتخاب محمد صنعتی به عنوان مشاور عالی هیئت پهلوانی و زورخانه‌ای استان کرمان ـ ۱۳۹۰

بسمه تعالی

ورزش باستانی کشورمان یک تاریخ و فرهنگ محسوب می‌شود

تاریخ: ۹۰/۱۰/۱۶
شماره: ۲۰۴۸/ک/۱۱۰

برادر ارجمند جناب آقای حاج محمد صنعتی

با سلام

با عنایت به درایت و کاردانی و تجربه جنابعالی بدینوسیله به عنوان مشاور عالی هیأت پهلوانی و زورخانه‌ای استان منصوب میگردید.

شایسته است با اتکال به ذات اقدس الهی و ضمن هماهنگی‌های اصولی، اقدامات لازم جهت گسترش این رشته مهم ورزشی را مد نظر و مورد پیگیری قرار داده و توانائی خود را بکار برده و مسئولیتهای محوله به منصه ظهور برسانید.

توفیق آنجناب را تحت زعامت مقام معظم رهبری از خداوند منان مسئلت دارد.

جواد کمالی
سرپرست هیأت پهلوانی و زورخانه‌ای استان کرمان

حکم انتصاب محمد صنعتی به عنوان مسئول کمیته خیرین هیئت پهلوانی و زورخانه‌ای استان کرمان ـ ۱۳۹۰

بسمه تعالی

ورزش باستانی کشورمان یک تاریخ و فرهنگ محسوب می‌شود

تاریخ: ۹۰/۱۰/۶

شماره: ۲۰۴۸/ک/۱۱۰

برادر ارجمند جناب آقای حاج محمد صنعتی

باسلام

با عنایت به درایت، کاردانی و دانش فنی جنابعالی کمیته خیرین هیأت پهلوانی و زورخانه‌ای استان به شما محول میگردد.

شایسته است با اتکال به ذات اقدس الهی و ضمن برنامه ریزی اصولی، اقدامات لازم جهت گسترش این رشته مهم ورزشی را مد نظر و مورد پیگیری قرار داده و توانایی خود را در امور و مسئولیتهای قانونی و محوله به منصه ظهور برسانید.

توفیق آن جناب را تحت زعامت مقام معظم رهبری از خداوند متعال مسئلت دارد.

جواد کمالی

سرپرست هیأت پهلوانی و زورخانه‌ای استان کرمان



اهدای حمایل پیشکسوت پهلوانی به محمد محمد صنعتی

تالار وحدت دانشگاه باهنر ـ ۱۳۸۹

از راست: دکتر امیری خراسانی (رئیس وقت دانشگاه)، سرهنگ مساحی (پشت به دوربین؛ رئیس هیئت زورخانه و پهلوانی کرمان)، مؤیدی (رییس شورای اسلامی شهر) و گنجعلی خانی (مدیر کل وقت تربیت بدنی)



مرحوم اصغر مساحی و محمد صنعتی

حکم انتخاب محمد صنعتی به عنوان مشاور مدیر عامل در امور پیشکسوتان و عضو شورای سیاست‌گذاری امور فرهنگی باشگاه مس ـ ۱۳۹۱

تاریخ: ۹۱/۹/۲۲
شماره: ۹۱/۱۱/۱۴۸۱
پیوست:

باشگاه فرهنگی ورزشی صنعت مس

بسمه تعالی

نماد تشخیص یک جامعه فرهنگ و رفتارهای منطبق با ارزشهای نهادینه آن می باشد. متن و سیر یک جامعه گر چه حاصل تاریخ و اصالت یک جامعه است، لیکن حفظ و حراست از آن و مصون داشتن از گزند روزگار، ارزشی همسنگ همان فرهنگ را داراست و کوششی مضاعف را می طلبد.

جناب آقای محمد صنعتی

با استعانت از درگاه ایزد متعال با توجه به تعهد، تخصص و سوابق ارزشمند جنابعالی در عرصه فرهنگ و با عنایت به ضرورت هویت بخشی فعالیتهای فرهنگی به موجب این حکم از این تاریخ به عنوان مشاور مدیرعامل در امور پیشکسوتان و عضو شورایعالی سیاستگذاری امور فرهنگی منصوب می‌شوید.

بدیهی است تدوین منشور نهادینه‌سازی فرهنگی باشگاه صنعت مس، ایجاد شوراهای مشورتی حوزه های رسانه ای، تشکیل کانون پاسداشت از نخبگان فرهنگی استان، ساماندهی کانون هواداران، همکاری صمیمانه با کارگروههای فرهنگی، توجه ویژه به اشاعه فرهنگ در ورزش، برگزاری جشنوارههای فرهنگی، فعالسازی شورای فرهنگی و استمداد از مراجع فکری جامعه، دیده بانی و نگاهبانی مرزهای فرهنگی ورزشی و انعطاف به سمت حوزه‌های نرم افزاری و در نهایت دستیابی واقعی به جایگاه حقیقی این باشگاه در حوزه فرهنگ و ارتباطات، اموری است که تحقق آن به هر میزان، خرد گزین و اعتبار آفرین است.

امید است با توکل به خداوند متعال و با سعی و تلاش وافر و بهره‌گیری از نیروهای خدوم، توانمند و متعهد در انجام وظایف محوله موفق و مؤید باشید.

ناصر شهبازی
مدیر عامل

دفتر مرکزی: کرمان – بزرگراه امام خمینی – پشت اداره کل بازرگانی استان کوچه ... تلفن: ۲۱۲۳۳۹۱-۲۱۲۳۳۰ فاکس: ۲۱۲۳۲۶۵
دفتر شهر مس سرچشمه تلفن: ۵-۴۸۲۰۰۷۱ (۰۳۹۱) فاکس: ۴۸۲۰۵۵۸ (۰۳۹۱)
دفتر رفسنجان: بلوار آیت الله طالقانی – کوچه شماره ۶۰ – طبقه فوقانی سازمان انتقال خون تلفن: ۱۲-۵۲۲۳۹۱۱ فاکس: ۵۲۲۳۹۱۳

حکم انتخاب محمد صنعتی به عنوان مشاور فرهنگی ورزشی صنعت مس در امور پیشکسوتان ــ ۱۳۹۲

تاریخ: ۹۲/۸/۱
شماره: ۹۲/۱۱/۲۹۴۲
پیوست:

باشگاه فرهنگی ورزشی صنعت مس

بسمه تعالی

جناب آقای حاج محمد صنعتی

با سلام و عرض تبریک به مناسبت اعیاد قربان و غدیر خم

احتراماً، به میمنت این اعیاد مبارک جنابعالی بعنوان مشاور باشگاه فرهنگی ورزشی صنعت مس در امور پیشکسوتان منصوب میشوید امید است با سوابق درخشان شما در امور ورزش و با استعانت از پروردگار توانا در امر مشاوره و راهنماییهای ارزنده ای که به مدیریت باشگاه بمنظور ایجاد تحول و پیشرفت همه جانبه ای در امور ورزش باشگاه ارائه مینمایید موفق و موید باشید.

با آرزوی توفیق الهی
اکبر ایرانشاهی
مدیر عامل

دفتر مرکزی: کرمان - بزرگراه امام خمینی (ره) - پشت اداره بازرگانی استان - انتهای کوچه - تلفن: ۲۱۶۴۳۲۰ - ۲۱۶۴۳۷۵۳ - ۲۱۶۴۳۷۵۱
دفتر شهر مس سرچشمه - تلفن: ۵ - ۷۴ - ۳۲۸۲(۰۳۹۱) فاکس: ۳۲۸۲-۵۵۲(۰۳۹۱)
دفتر رفسنجان: بلوار آیت‌الله طالقانی - کوچه شماره ۴۰ - طبقه فوقانی سازمان انتقال خون - تلفن: ۱۲ - ۵۲۲۳۹۱۱ فاکس: ۵۲۲۳۹۱۳

WWW.messport.com

حکم انتخاب محمد صنعتی به عنوان رئیس انجمن ورزش‌های زورخانه‌ای و کشتی پهلوانی کارگران استان کرمان ـ ۱۳۹۲



بسمه تعالی

وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی

مجموعه ورزشی و رفاهی کارگران کرمان

شماره: [illegible]

تاریخ: [illegible]

جناب آقای محمد صنعتی

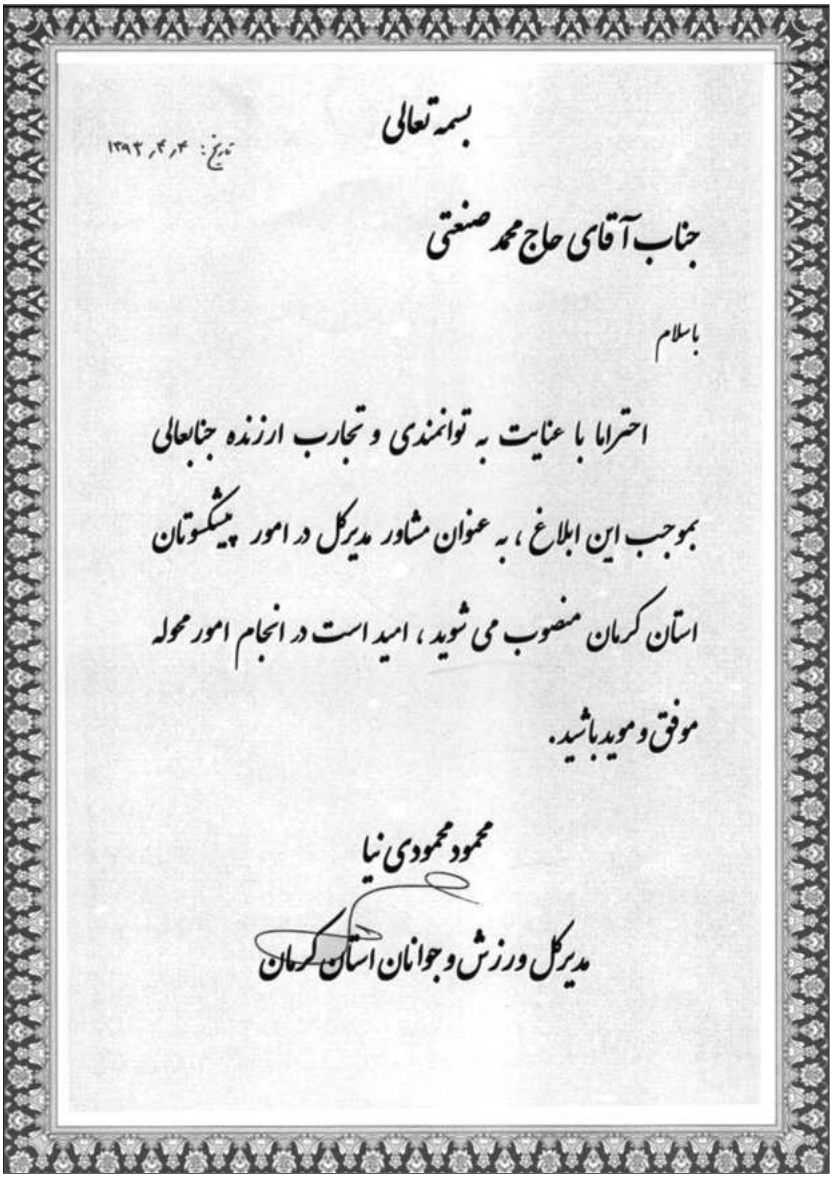
سلام علیکم

نظر به پیشنهاد رئیس مجموعه ورزشی و باستناد بند ۷ ماده ۸ اساسنامه مجموعه های ورزشی کارگران کشور و با توجه به تجارب ارزنده جنابعالی بمدت دو سال بعنوان رئیس انجمن ورزش های زورخانه ای و کشتی پهلوانی کارگران استان منصوب می گردید. امید است در سایه الطاف الهی در خدمت به جامعه شریف کارگری موفق و مؤید باشید.

حسن رحمانی

رئیس هیات امناء مجموعه ورزشی

حکم انتصاب محمد صنعتی به مشاور در امور پیشکسوتان ورزش استان کرمان ـ ۱۳۹۳ش.[1]



بسمه تعالی

تاریخ: ۴/۴/۱۳۹۳

جناب آقای حاج محمد صنعتی

با سلام

احتراما با عنایت به توانمندی و تجارب ارزنده جنابعالی بموجب این ابلاغ، به عنوان مشاور مدیرکل در امور پیشکسوتان استان کرمان منصوب می شوید، امید است در انجام امور محوله موفق و موید باشید.

محمود محمودی نیا

مدیرکل ورزش و جوانان استان کرمان

۱ـ پس از تغییر و تحول در مدیریت ورزش استان کرمان و انتصاب آقای محمودی‌نیا به عنوان مدیر کل ورزش و جوانان استان کرمان در خرداد ۱۳۹۳، وی طی حکمی محمد صنعتی را در سمت «مشاور مدیر کل در امور پیشکسوتان استان کرمان» ابقا نمود.

حکم انتصاب محمد صنعتی به عضویت در شورای راهبردی اداره کل ورزش و جوانان استان کرمان ـ تیر ۱۳۹۳

جمهوری اسلامی ایران

وزارت ورزش و جوانان

اداره کل ورزش و جوانان استان کرمان

شماره: ۲۱۹/۲۵۶۰۵

تاریخ: ۹۳/۴/۲

پیوست: ....

جناب آقای صنعتی

عضومحترم شورای راهبردی اداره کل ورزش وجوانان استان کرمان

با سلام

احتراماً بدین وسیله از جنابعالی / سر کارعالی دعوت بعمل می آید تا در اولین جلسه شورای راهبردی این اداره کل که در تاریخ ۹۳/۴/۸ راس ساعت ۸ صبح در محل سالن کنفرانس اداره کل بر گزار می گردد حضور بهم رسانید.

محمود محمودی نیا

مدیر کل

آدرس: کرمان ، بلوار جمهوری ، بعد از سه راه هوانیروز
تلفن: ۵ـ ۲۸۱۸۵۰۱ ـ ۰۳۴۱ فاکس: ۲۸۱۸۵۰۸ ـ ۰۳۴۱



اولین نشست شورای راهبردی اداره کل ورزش و جوانان استان کرمان ـ ۱۳۹۳ ش.

محمودی‌نیا (مدیر کل ورزش و جوانان کرمان) ـ محمد صنعتی (مشاور مدیر کل ورزش و جوانان کرمان)



دیدار جامعه ورزش با آیت‌الله جعفری (نماینده ولی فقیه و امام جمعه کرمان)

در هفته تربیت بدنی و ورزش ـ ۱۳۹۳ ش.

ـ مسابقه طناب کشی جام حاج محمد صنعتی

در راسـتای بزرگداشـت و تکریـم از تـلاش و خدمـات پیشکسـوتان ورزش اسـتان کرمـان، بـه همـت هیئـت انجمن‌هـای ورزشـی شهرسـتان کرمـان و بـا همـکاری هیئـت بـدن سـازی و پـرورش انـدام اسـتان کرمـان، یـک سـری مسـابقه طنـاب کشـی بـا عنـوان «جـام حـاج محمـد صنعتـی» در ایـام دهـه فجـر سـال ۱۳۹۲ (۱۱ بهمـن مـاه ۱۳۹۲) در شـهر کرمـان برگـزار گردیـد.



گوشه‌ای از مسابقه طناب کشی جام حاج محمد صنعتی ـ بهمن ۱۳۹۲ ش.

شـایان ذکـر اسـت، در ایـن مسـابقه کـه در محوطـه‌ی جنـگل قائـم شـهر کرمـان برگـزار گردیـد، شـش تیـم حضـور داشـتند، کـه در پایـان بـه تیـم برنـده جوایـزی اهـدا گردیـد.



تیم برنده مسابقه طناب کشی جام حاج محمد صنعتی

به همراه محمد صنعتی و تعدادی از مسئولین



محمد صنعتی به اتفاق مهندس کامران و مهندس کامبیز صنعتی

در حال اهدای جوایز برندگان مسابقه طناب کشی جام محمد صنعتی

فصل هفتم

هفت دهه فعالیت به روایت

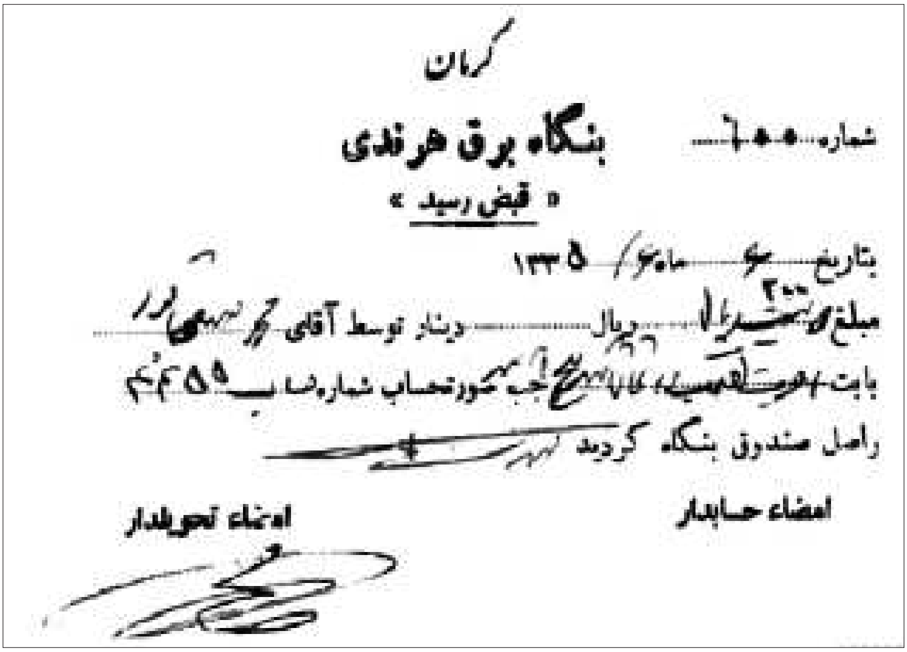
اسناد و عکس‌ها

به رغم آن که این مجموعه در برگیرنده‌ی زندگی و هفت دهه فعالیت‌های مختلف محمد صنعتی می‌باشد، اما از همان ابتدا ـ به اصرار و تأکید وی ـ سعی بر این بوده است که در تدوین و تنظیم مطالب از مستندات و منابع و مآخذ معتبر و قابل وثوق استفاده گردد. لذا همان گونه که مشاهده می‌نماید، بیش از نود درصد مطالب این مجموعه، وامدار منابع و مآخذ است و تنها سهم کمی به خاطرات شفاهی داده شده است، که در این مورد نیز اکثراً در تأیید خاطرات و شرح وقایع، مصادیقی از منابع و مآخذ مختلف آورده شده است.

اسناد و عکس‌هایی در لا به لای متن اصلی کتاب، با توجه به موضوعات مورد بحث آورده شده است، اما از آنجایی که تعداد عکس‌ها و اسناد بیش از این است و از طرفی سعی بر آن گردیده که در جوار پرداختن به زندگی و فعالیت محمد صنعتی، اشاراتی به مسایل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ورزشی شش دهه نیز گردد، لذا در این قسمت تعدادی از اسناد و عکس‌های آرشیو ایشان آورده می‌شود، بدان امید که خوانندگان محترم با تعمقی در اسناد و عکس‌های موجود، اشراف و اطلاعات بیشتری از آن دوران حاصل نمایند.

لازم به ذکر است در انتهای این قسمت نیز برای آشنایی بیشتر خوانندگان و استفاده محققین و پژوهشگران، آلبومی از تصاویر و زندگی‌نامه‌ای کوتاه از استانداران کرمان از سال ۱۳۰۰ شمسی تا کنون آورده شده است، بدان امید که مورد رضایت و استفاده کلیه علاقه‌مندان قرار گیرد.

قبض رسید برق بنگاه هرندی کرمان ــ ۱۳۳۵ ش.[۱]


کرمان

شماره ...

بنگاه برق هرندی

« قبض رسید »

بتاریخ ... ماه ... / ۱۳۳۵

مبلغ ... ریال ... دینار توسط آقای ...

بابت ... بابت حساب شماره ...

واصل صندوق بنگاه گردید

امضاء حسابدار

امضاء تحویلدار

۱ـ «کارخانه برق کرمان در فروردین سال ۱۳۱۱ ش. شروع به کار نمود. این کارخانه توسط مرحوم ابوالقاسم هرندی از روسیه خریداری و در کوچه برق ـ حد فاصل بین خیابان شریعتی و بازار عزیز نصب و توسط مصطفی‌خان کاظمی ـ استاندار وقت ـ افتتاح گردید، کارخانه مزبور که ۷۵ کیلو وات قدرت داشت در آغاز کار، قادر بود قسمتی از برق شهر را آن هم از ساعات اول شب تا ـ حداکثر ـ ساعت ۱۲ تأمین کند. کادر فنی این کارخانه عبارت بودند از: عنایت‌الله امیدوار مشهور به «خان آقا» که مسئول فنی موتورخانه برق بود و سه ـ چهار نفر کارگر مأمور سیم‌کشی و نصب چراغ در معابر بودند. هرندی، بعدها همچنین شرکتی به نام «شرکت روشنایی» با سرمایه اولیه سیصد هزار ریال تشکیل داد و موتور دیگری به قدرت ۱۹۵ اسب خریداری و نصب شد و تعداد امتیاز بیشتری هم داده شد و کار سیم‌کشی برق، آن هم به صورت هوایی، در معابر شهر آغاز گردید و برای روشنایی قسمتی از خیابان شریعتی که از کوچه چراغ برق به طرف غرب شروع شده. در مسیر سیم‌کشی برق قرار داشت، تعدادی شعله برق ۲۵ و ۴۰ واتی نصب گردید». دانشور، محمد: از قلعه دختر تا دقیانوس، ص ۲۱۶.

رسید یک عدد لوستر ساخت کارگاه محمد صنعتی جهت ارایه در نمایشگاه صنایع و معادن ـ ۱۳۳۸ ش.



شماره ———
تاریخ ۳۸/۴/۱۲
پیوست ———

وزارت صنایع و معادن
اداره صنایع و معادن استان هشتم

یکعدد لوستر هشتشاخ آهن ویکعدد پیستون با رنگ ویکعدد سه پیچ دنده شده توسط آقای محمد صنعتی بابت محصولات کارگاه صنعتی لزوماً جهت نمایشگاه به اداره صنایع ومعادن واصل گردید.

متصدی حسابداری ـ رشید فرخی

۳۸/۴/۱۲

[متن سند]:

وزارت صنایع و معادن ـ اداره صنایع و معادن استان هشتم

تاریخ: ۱۲/۴/[۱]۳۳۸

یک عدد لوستر هشت شاخ آهم و یک عدد پیستون با رنگ و یک عدد سه پیچ دنده شده توسط آقای محمد صنعتی بابت محصولات کارگاه صنعتی لزوماً جهت نمایشگاه به اداره صنایع و معادن واصل گردید.

[امضا]: متصدی حسابداری

رشید فرخی [تاریخ]: ۱۲/ ۴/ [۱]۳۳۸

مجوز محمد صنعتی جهت استفاده از دوچرخه


وزارت کشور
شهربانی کل کشور
شهربانی کرمان
اجازه نامه
رئیس دایره راهنمائی و رانندگی
رئیس اداره شهربانی

[متن سند]:

وزارت کشور ـ شهربانی کل کشور ـ شهربانی کرمان

تاریخ: ۱۸ / ۳ / ۱۳۳۹ ـ شماره: ۳۹/ ۵۴۹۳۷ شخصی

سیستم: ری ـ مردانه ـ شماره کارخانه: ۴۲۱۹۹ ـ جواز گمرک ـ شماره ـ

اجازه نامه

آقای محمد صنعتی دارای شناسنامه شماره ۵۴۹۹ پسر آقای حاجی مجاز است یک دستگاه دوچرخه پایی را که از معاینه اداره شهربانی گذرانیده است در تحت شماره ۵۴۹۳۷ شخصی به کار بیندازد.

رییس شهربانی

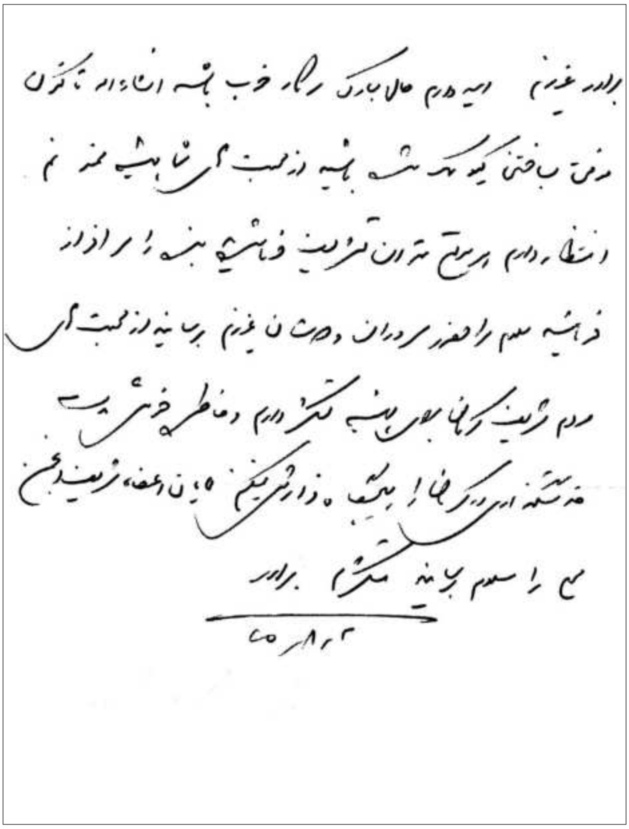
رییس دایره راهنمایی و رانندگی

[امضا]: از طرف: ستوان درخشان

[مهر]: شهربانی کرمان ـ دایره راهنمایی و رانندگی

نمونه‌ای از کارت دریافت سهمیه تریاک ــ ۱۳۵۲ ش.





نامه‌دوستانه‌ی‌از دکتراحمدبرادر[1] (شهردارسابق کرمان)به‌محمد صنعتی ــ ۱۳۴۵ ش.

[متن سند]: برادر عزیزم - امیدوارم حال مبارک سرکار خوب باشد. ان شاءالله تا کنون موفق به ساختن کیوسک شده باشید[2] . از محبت‌های شما همیشه ممنونم. انتظار دارم هر موقع تهران تشریف‌فرما شدید بنده را سرافراز فرماید. سلام مرا حضور سروان و دوستان عزیزم برسانید، از محبت‌های مردم شریف کرمان برای همیشه تشکر دارم و خاطره خوش مدت خدمت‌گزاری در کرمان را هیچ گاه فراموش نمی‌کنم. آقایان اعضاء شریف انجمن محلی را سلام برسانید. متشکرم

برادر [تاریخ]: ۳/ ۸/ ۴۵

۱ـ «وی در اول شهریور ۱۳۴۳ ش. به سمت شهردار کرمان منصوب و پس از دو سال، در مهر ۱۳۴۵ از کرمان رفت. برادر سپس به استانداری کهکیلویه و بویراحمد منصوب و یک دوره هم نماینده مجلس شورای ملی از استان کرمانشاه گردید». دانشور، محمد: از قلعه دختر تا دقیانوس، ص ۱۲۱.

۲ـ در آن سال‌ها بنده قصد داشتم در محل پارک باغ ملی، مکانی جهت تهیه ملزومات و احتیاجات مردمی که برای تفریح و استراحت بدان جا میایند فراهم کنم، که این موضوع هیچ گاه اجرا نشد. اشاره دکتر برادر به کیوسک، اشاره به همین موضوع است که در زمان شهرداری وی، با او مطرح نموده و وی شدیداً موافق اجرای این طرح بود (محمد صنعتی).

قبض صندوق درآمد شهرداری جهت خرید زمین از شهرداری[1] ـ ۱۳۴۶ ش.


«نمونه ۸»

تاریخ ۱۳۴۶/۹/۲۳ نسخه ۱

شماره ۳۳۸۴۷

قبض صندوق در آمد شهرداری کرمان

مبلغ ... ۲۰۰۰ ریال توسط ...

بابت ...

تابلو شماره ... بصندوق در آمد شهرداری واصل گردید و در ردیف ...

صفحه ... دفتر کل ثبت شد

رئیس صندوق درآمد رئیس حسابداری

اعلام شهرداری به دفترخانه در خصوص تنظیم سند انتقال قطعی به محمد صنعتی ـ ۱۳۴۶ ش.

[متن سند]: [نشان شهرداری کرمان] شماره: ۱۴۱۸۵ تاریخ: ۲۷/ ۹/ ۴۶[۱۳]

دفترخانه محترم اسناد رسمی شماره ۳۸ کرمان

در باره تنظیم سند واگذاری ـ پیرو شماره ۳۰۱۸ ـ ۳۰/ ۳/ ۴۱ و ۳۶۵۰ ـ ۲۶/ ۳/ ۴۲ چون آقای صنعتی به موجب سه فقره قبض صندوق شماره ۲۵۶۳۳ ـ ۲/ ۴/ ۴۲ و ۳۳۸۴۶ ـ ۲۳/ ۹/ ۱۳۴۶ و ۳۳۸۴۷ ـ ۲۳/ ۹/ ۴۶ شهرداری مبلغ بیست و یک هزار ریال و چهارده ریال برای شصت و هشت متر و نود سانتی‌متر مربع از پلاک شماره ۴۹۹۶ ملکی شهرداری را که به استناد آگهی مزایده ۳۸۶۹ ـ ۳۱/ ۴/ ۴۰ و صورت مجلس مورخ ۲۲/ ۵/ ۴۰ و موافقت پانزدهمین جلسه

۱ـ از نکات قابل توجه این سند و سند مکمل، آن که بنده در سال ۱۳۴۶ ش. در مزایده شهرداری، مقدار شصت و هشت متر و نود سانتی متر مربع زمین در جوار منزل (واقع در خیابان ابوحامد و عباس صباحی)، از شهرداری به مبلغ بیست و یک هزار و چهارده ریال خریداری نمایم (محمد صنعتی).

انجمن شهر برنده مزایده شده بود، به صندوق شهرداری پرداخته است لذا دستور فرمایند سند انتقال قطعی زمین مزبور را به نام مشارالیه تنظیم نمایند. هزینه ثبتی و تنظیم سند و مالیات و عوارض به عهده خریدار می‌باشد و آقای موسی پرتوی به عنوان نماینده شهرداری تعیین و معرفی می گردد که اسناد و دفاتر را امضا نمایند. [امضا]: ...... شهرداری کرمان

[حاشیه]:گیرنده‌رونوشت:



کرمان چاپ گلبهار
۵۰۰۰ ب ۴۶/۲

شماره ۱۴۱۸۶
تاریخ ۱۱/۹/۴۶
پیوست

دفترخانه محترم اسناد رسمی شماره ۲۸ کرمان

درباره تنظیم سند واگذاری
پیرو شماره ۱۸۰۱۰-۲۰/۲/۴۱و ۶۵۰۰-۲۶/۲/۴۲ چون آقای محمد صنعتی بموجب سه فقره قبض صندوق شماره ۲۵۶۳۳-۲/۴/۴۲ و ۲۲۸۴۶-۲۲/۹/۱۳۴۶ و ۲۲۸۴۷-۲۲/۹/۴۶ شهرداری مبلغ بیست ویکهزارو چهارده ریال برای شصت وهشت مترونود سانتیمتر مربع از پلاک شماره ۴۹۹۶ ملکی شهرداری را که باستناد آگهی مزایده ۲۸۶۹-۳۱/۴/۴۰ وصورتجلس مورخ ۲۲/۵/۴۰ وموافقت پانزده همین جلسه انجمن شهر برنده مزایده شده بود بصندوق شهرداری پرداخته است لذا دستور فرمایند سند انتقال قطعی زمین مزبور را بنام مشارالیه تنظیم نمایند هزینه ثبتی وتنظیم سند ومالیات وعوارض کلاً بعهده خریدار میباشد وآقای موسی پرتوی بعنوان نماینده شهرداری تعیین ومعرفی میگردد که اسناد ودفاتر مربوطه را امضاء نمایند.

شهرداری کرمان

گیرنده رونوشت

۱ـ آقای محمد صنعتی عطف بتقاضای مورخ ۲۳/۹/۴۶ جهت اطلاع ومراجعه بدفترخانه مذکور بمنظور تنظیم سند.
۲ـ آقای موسی پرتوی بعنوان نماینده برای اطلاع ومراجعه بدفترخانه بمنظور امضاء وگواهی دفاتر واسناد مربوطه
۳ـ دایره امور مالی وحسابداری ازنظر اطلاع
۴ـ دایره ساختمان شهرداری بمنظور تحویل زمین مربوطه برطبق مقررات

۱ـ آقای محمد صنعتی عطف به تقاضای مورخ ۴۶/۹/۲۳ جهت اطلاع و مراجعه به دفترخانه مذکور به منظور تنظیم سند.

۲ـ آقای موسی پرتوی به عنوان نماینده برای اطلاع و مراجعه به دفترخانه به منظور امضا و گواهی دفاتر و اسناد مربوطه.

۳ـ دایره امور مالی و حساب‌داری از نظر اطلاع.

۴ـ دایره ساختمان شهرداری به منظور تحویل زمین مربوطه بر طبق مقررات.

مجوز تأسیس کارگاه صنعتی محمد صنعتی ـ ۱۳۴۶ ش.

وزارت اقتصاد

تاریخ صدور ۴۶/۱۲/۳ — شماره کارت صفحه ۵ شماره ۱ کرمان

بموجب این کارت که دارای ارزش پروانه تأسیس است به:

آقای محمد صنعتی

شرکت ... اجازه داده میشود

برای ساخت وتولید سالیانه: ۲۰۹ عدد تانکر نفت وآب؛ ۲۰ عدد منبع هوائی؛ ۶۰ تن قفسه وکمد و میز وصندلی ...

کارگاهی در شهرستان کرمان خیابان تهران قصبه / ده .... بارعایت شرائط پشت کارت تأسیس نماید.

نام صادرکننده کارت مهندس هروی — امضاء صادرکننده کارت

سمت صادرکننده کارت معاون اداره اقتصاد — مهر رسمی اداره

مجوز تأسیس کارگاه صنعتی محمد صنعتی ـ ۱۳۴۹ ش.

وزارت اقتصاد

تاریخ صدور ۴۹/۱/۲۷ — شماره کارت صفحه ۳ شماره ۴ ـ کرمان

ردیف صنعت صنایع فلزی

بموجب این کارت که دارای ارزش پروانه بهره برداری است به:

آقای آقای محمد صنعتی اجازه داده میشود

شرکت

برای ساخت وتولید سالیانه ۳۰۰ عدد تانکر ـ ده دستگاه منبع هوائی ـ شصت تن درب وپنجره فلزی

ازکارگاه خود بنام .. تانکرسازی صنعتی ... واقع در کرمان ـ جاده تهران ...

باشرایط پشت کارت بهره‌برداری نماید.

نام صادرکننده کارت جلال الدین هروی — امضاء صادرکننده کارت

سمت صادرکننده کارت معاون اداره کل اقتصاد — مهر رسمی اداره

انتصاب محمد صنعتی به عضویت شورای منطقه‌ای بهداری و بهزیستی استان کرمان ـ ۱۳۵۵ ش.



۳۱۹۰۰
۱۰/۹

وزارت کشور
استانداری کرمان

آقای محمد صنعتی
رئیس انجمن شهرستان کرمان
باستناد ماده ٤ تصویب نامه مورخ ٣٥/٨/١٠
هیئت وزیران که پیوست میباشد بموجب این حکم
ازتاریخ اول دیماه ٢٥٣٥ شاهنشاهی به عضویت
شورای سازمان منطقه‌ای بهداری و بهزیستی استان
کرمان منصوب میشوید .م
محمد طباطبائی
استاندار کرمان

[متن سند]:

وزارت کشور ـ استانداری کرمان ـ شماره: ۳۱۹۰۰ ـ تاریخ: ۳۵/۱۰/۹ [۱۳۵۵]

آقای محمد صنعتی ـ رییس انجمن شهرستان کرمان

به استناد ماده ۴ تصویب‌نامه مورخ ۳۵/۸/۱۰ هیئت وزیران که پیوست می‌باشد، به موجب این حکم از تاریخ اول دی ماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی به عضویت شورای سازمان منطقه‌ای بهداری و بهزیستی استان کرمان منصوب می‌شوید.

[امضا]: محمد طباطبائی ـ استاندار کرمان

تقدیر استاندار از محمد صنعتی به مناسبت فعالیت شبانه‌روزی در امر کمک به زلزله‌زدگان زرند ــ ۱۳۵۶ ش.



وزارت کشور
استانداری کرمان

۵۹۲۴
۳۶/۱۱/۲۴

آقای محمد صنعتی رئیس انجمن شهرستان کرمان

اکنون که مرحله کمک رسانی به زلزله زدگان
شهرستان زرند پایان یافته و خدمات و زحمات شبانه
روزی شما در این مرحله از حمایت آسیب دیدگان کاملاً
موثر و رضایت بخش بوده لذا ضمن اظهار تشکر
و امتنان بدینوسیله از خدمات شما تشکر و قدردانی
میشود . م

محمد طباطبائی
استاندار کرمان

[متن سند]:
وزارت کشور استانداری کرمان
شماره: ۵۹۲۴ ــ تاریخ: ۳۶/۱۱/۲۴ [۱۳۵۶]

آقای محمد صنعتی ـ رییس انجمن شهرستان کرمان

اکنـون کـه مرحلـه کمک‌رسـانی بـه زلزلـه‌زدگان شهرسـتان زرنـد پایـان یافتـه و خدمـات شـبانه‌روزی شـما در ایـن مرحلـه از حمایـت آسـیب‌دیدگان کامـلاً موثـر و رضایت‌بخـش بـوده، لـذا ضمـن اظهـار تشـکر و امتنـان بدیـن وسـیله از خدمـات شــما تشــکر و قدردانــی می‌شــود .

[امضا]: محمد طباطبائی ـ استاندار کرمان

۱ـ در پـی زلزلـه دل خـراش زرنـد در سـال ۱۳۵۶ ش. دولـت جهـت تسـریع در امـر کمـک بـه زلزلـه‌زدگان و سـاخت خانـه بـرای آنـان، بـا لغـو مناقصـه خریـد، اختیـارات خـود را به اسـتانداری کرمـان تفویـض نمود. اسـتاندار نیـز بنـده (بـه عنـوان رئیـس انجمـن شهرسـتان کرمـان) و فرمانـدار (آقـای سیف‌السـادات) را بـه عنـوان مسـئول انجـام ایـن امـور معرفـی نمـود. در ایـن رابطـه کار سـاخت و سـاز خانه‌هـای اهالـی شـروع گردیـد و تـا حـد امـکان اقداماتـی صـورت گرفت.

در ایـن رابطـه بـد نیسـت بـه خاطـره‌ای جالـب اشـاره نمایـم؛ در همـان روزهـای نخسـت پـس از زلزلـه، زمانـی کـه محمدرضـا پهلـوی جهـت بازدیـد بـه منطقـه آمـده بـود، یکـی از اهالـی (عبـاس نامـی) کـه از ایـن حادثـه جـان سـالم بـدر بـرده بـود از طـرف اسـتاندار انتخـاب گردیـد تـا در هنـگام بازدیـد محمدرضـا پهلـوی از منطقـه، گزارشـی از مشـاهدات خویـش در هنـگام وقـوع حادثـه ارایـه نمایـد. ایـن شـخص که در هنـگام بازدیـد محمدرضـا پهلـوی در صـف اول ایسـتاده بـود، توسـط اسـتاندار کرمـان (محمـد طباطبایی) معرفـی شـد. محمدرضـا پهلـوی از او پرسـید: شـما خـود شـاهد ماجـرا بودیـد؟ او گفت: بلـه. شـاه با تعجب گفـت: چگونـه توانسـتی از ایـن زلزلـه بـدون هیـچ گونـه صدمـه و جراحتـی جـان سـالم بـدر ببـری؟ آن شـخص کـه دسـتپاچه شـده بـود و انتظـار شـنیدن ایـن سـوال را نداشـت، گفـت: بنـده از زلزله جان سـالم بـدر بـردم تـا بتوانـم اکنـون بـه شـما گـزارش دهـم! (محمـد صنعتـی).

تشکر از محمد صنعتی به مناسبت برپایی نخستین همایش آموزشی جنبش ملی نیکوکاری در استان کرمان ــ ۱۳۵۶ ش.



تاریخ ۱ - /۱۲/ ۲۵۳۶
شماره ۱۷۹۵۲ ۱۱۴/۲۸۹۹
پیوست

جنبش ملی نیکوکاری

آقای صنعتی
رئیس انجمن شهرستان کرمان وعضو کمیته جنبش ملی نیکوکاری

بدینوسیله ازهمکاری ارزنده شما باکمیته جنبش ملی نیکوکاری کرمان برای برپایی نخستین همایش آموزشی جنبش ملی نیکوکاری دراستان کرمان سپاسگذاری کرده وامیدوارست همواره در انجام وظایف نوعدوستانه ای که برعهده گرفته اید موفق باشید.

عبدالرضا انصاری
مدیرعامل سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی

[متن سند]:
[آرم]: سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی ۲۵۰۶
جنبش ملی نیکوکاری
تاریخ: ۱ / ۱۲ / ۲۵۳۶ [۱۳۵۶] ــ شماره ۱۷۹۵۲ ۱۱۴/ ۲۸۹۹
آقای صنعتی

رئیس انجمن شهرستان کرمان و عضو کمیته جنبش ملی نیکوکاری
بدین وسیله از همکاری ارزنده شما با کمیته جنبش ملی نیکوکاری کرمان برای برپایی نخستین همایش آموزشی جنبش ملی نیکوکاری در استان کرمان سپاس‌گزاری کرده و امیدوار است همواره در انجام وظایف نوع‌دوستانه‌ای که بر عهده گرفته‌اید، موفق باشید.

[امضا]: عبدالرضا انصاری[1]

مدیرعامل سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی

١ـ «فرزند سرهنگ محمدحسین‌خان، متولد ۱۳۰۴، پس از خاتمه‌ی تحصیلات متوسطه در ایران و طی دانشکده کشاورزی کرج به آمریکا رفت و در رشته کشاورزی از دانشگاه یوتا درجه‌ی مهندسی گرفت. سپس به ایران بازگشت و در اصل ۴ مشغول خدمت شد و به معاونت وارن رئیس اصل ۴ منصوب گردید. در ۱۳۳۵ خزانه‌دار کل کشور شد و پس از مدتی کوتاه معاونت وزارت دارایی نیز ضمیمه کار او گردید. در ۱۳۳۸ در کابینه دکتر منوچهر اقبال به وزارت کار رسید و تا پایان حکومت اقبال در آن سمت باقی ماند. در ۱۳۴۰ به ریاست سازمان آب و برق خوزستان منصوب شد و در حکومت حسن علی منصور استانداری خوزستان نیز ضمیمه کار او شد. در ۱۳۴۵ در ترمیم کابینه امیر عباس هویدا به جای جواد صدر که به وزارت دادگستری معرفی گردید، وزیر کشور شد و در انتخابات دوره بیست و دوم قانون‌گذاری در زمان او انجام گرفت. مانند تمام وزارای کشور در ادوار اختناق و سرکوب در امر انتخابات مداخله کرد و به تعویض صندوق‌ها پرداخت و دوستان خود را به سنا و مجلس شورای ملی فرستاد. در ۱۳۴۸ از کابینه خارج شد، پس از چندی قائم مقام اشرف پهلوی و مدیر عامل سازمان شاهنشاهی گردید. مدت‌ها برای ورود مجدد به صحنه سیاسی و اشغال مقام نخست‌وزیری تلاش کرد، چون نتیجه نگرفت به جمع مال و منال پرداخت و از موقعیت‌هایی که در اختیار داشت به حداکثر بهره‌گیری کرد. با خانواده‌ی امیرسلیمانی وصلت نمود و دختر مهندس امیرسلیمانی فرزند مشیرالسلطنه را به زنی گرفت. روی هم رفته مرد بدی نبود. مدیریت داشت و به زیردستان مساعدت مالی می‌کرد». عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۱، ص ۲۲۹ و ۲۳۰.

دعوت از محمد صنعتی جهت شرکت در جلسه شورای پیشاهنگی استان کرمان ـ ۱۳۵۶ش.


۱۶۳۶۱
وزارت کشور
استانداری کرمان
آقای محمد صنعتی
رئیس کمیته روابط عمومی و خدمات اجتماعی و عضو شورای پیش‌آهنگی
استان کرمان
خواهشمند است ساعت چهار بعد از ظهر
روز شنبه ۲۵۳۶/۱۱/۲۲ در جلسه شورای پیش‌آهنگی
استان کرمان حضور بهم رسانید.
محمد طباطبائی
استاندار و رئیس شورای پیش‌آهنگی استان کرمان

[متن سند]:

وزارت کشور استانداری کرمان

شماره: ۱۶۳۶۱ ـ تاریخ: ۱۹/ ۱۱/ ۳۶ [۱۳۵۶]

آقای محمد صنعتی

رییس کمیته روابط عمومی و خدمات اجتماعی و عضو شورای پیش‌آهنگی استان کرمان

خواهشمند است ساعت چهار بعد از ظهر روز شنبه ۲۲/ ۱۱/ ۲۵۳۶ در جلسه شورای پیش‌آهنگی استان کرمان حضور بهم رسانیده.

[امضا]: محمد طباطبائی

استاندار و رییس شورای پیش‌آهنگی استان کرمان

تشکر از محمد صنعتی جهت تأمین شیشه مورد لزوم ساختمان شیر و خورشید سرخ رفسنجان ـ ۱۳۵۷ ش.



جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران
شهرستان رفسنجان

تاریخ ۳۰/۳/۲۵۳۷
پیوست
شماره ۱۲۳۱
خواهشمند است در پاسخ
باین شماره اشاره فرمائید

جناب آقای محمد صنعتی
رئیس کمیته ملی حمایت از مصرف کننده کرمان
محترما" بدینوسیله وصول مرقومه شماره ۲۵۷ ـ ۱۸/ ۳/ ۳۷ را اعلام و از اعمال همکاری صمیمانه و لطف جنابعالی نسبت به تامین شیشه مورد لزوم ساختمانهای این جمعیت کمال تشکر حاصل است .

با تقدیم احترام

از طرف مدیر عامل جمعیت شیر و خورشید سرخ رفسنجان ـ دکتر میرزائی

[متن سند]:

جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران شهرستان رفسنجان

تاریخ: ۲۵۳۷/۳/۳۰ [۱۳۵۷]

شماره: ۱۲۳۱

جناب آقای محمد صنعتی

رئیس کمیته ملی حمایت از مصرف کننده کرمان

محترماً بدین وسیله وصول مرقومه شماره ۲۵۷ ـ ۳۷/۳/۱۸ را اعلام و از اعمال همکاری صمیمانه و لطف جناب عالی نسبت به تأمین شیشه مورد لزوم ساختمان‌های این جمعیت کمال تشکر حاصل است.

با تقدیم احترام

[امضا]: از طرق مدیر عامل جمعیت شیر و خورشید سرخ رفسنجان

دکتر میرزایی

درخواست شهردار کرمان از انجمن شهرستان مبنی بر تأمین اعتبار طرح احداث خیابان خورشید ــ ۱۳۵۷ ش.

شماره ۵۲۹۸
تاریخ ۳/۴/۲۵۳۷
پیوست

شهرداری کرمان

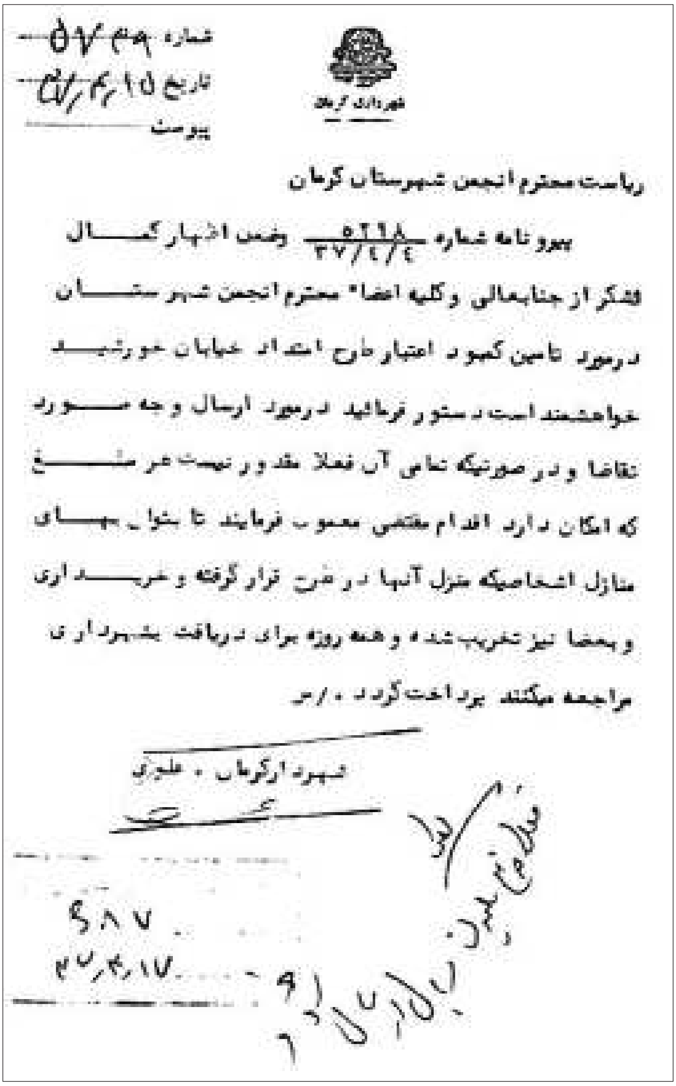
ریاست محترم انجمن شهرستان کرمان

همانطور که استحضار دارند از طرف شهرداری عملیات احداث خیابان خورشید بطرف شمال شروع شده و با آراء کمیسیون مربوطه که در مورد ۸۵ فقره از مستغلات مسیری صادر شده جمع کل غرامت ۱۲۸۳۱۴۷۰/ ریال تعیین شده است وتاکنون با اعتباری که شهرداری باین طرح اختصاص داده بود مبلغ ۲۳۳۴۰۲۸۲/ ریال به ۴۴ نفر از مالکین مسیری پرداخت نموده است (توضیح آنکه ۱۹ نفر از ۴۴ نفر فوق الذکر چون قسمتی از ملکشان باقی میماند تنها نصف بهای قسمت مسیری را دریافت کرده اند ونصف بقیه موکول به دیوارکشی بر خیابان میباشد که قریباً انجام داده وبرای دریافت باقیمانده طلب خود به شهرداری مراجعه میکنند) وباین ترتیب هنوز ۴۱ نفر از مالکین مسیری که منازل خود را تخلیه کرده اند هیچگونه وجهی پرداخت نشده و ۱۹ نفر فوق الذکر نیز تنها $\frac{1}{2}$ بهای طلبخود را دریافت داشته اند وقریباً برای دریافت بقیه آن پس از دیوار گذاری مراجعه خواهند کرد وبطوریکه ملاحظه میفرمایند مبلغ ۱۹۰۳۷۸۶۵/ ریال برای پرداخت غرامت بقیه املاککسر اعتبار دارد وچون اعتبار اختصاص یافته باین امر کلاً باتمام رسیده ودرحال حاضر شهرداری بعلت ضیق مالی که دارد بهیچوجه قادر به تامین بقیه اعتبار مورد نیاز نیست وباتوجه به اینکه احداث این خیابان کمک فوق العاده زیادی به بهبود ترافیک شهر میکند وسالهای متمادی مورد تقاضای اهالی بوده واز طرفی مالکین باقیمانده منازل خود را تخلیه کرده ومرتباً برای دریافت بهای منزل خود به شهرداری مراجعه میکننــــــد

[متن سند]:
[آرم]: شهرداری کرمان
شماره: ۵۲۹۸ ـ تاریخ: ۴ /۴/ ۲۵۳۷ [۱۳۵۷]
ریاست محترم انجمن شهرستان کرمان

همان طور که استحضار دارید از طرف شهرداری عملیات احداث خیابان خورشید به طرف شمال شروع شده و با آراء کمیسیون مربوطه که در مورد ۵۸ فقره از مستغلات مسیری صادر شده، جمع کل غرامت ۵۱۳۸۳۱۴۷ ریال تعیین شده است و تا کنون با اعتباری که شهرداری به این طرح اختصاص داده بود، مبلغ ۳۲۳۴۵۲۸۲ ریال به ۴۴ نفر از مالکین مسیری پرداخت نموده است (توضیح آن که ۱۹ نفر از ۴۴ نفر فوق‌الذکر چون قسمتی از ملکشان باقی می‌ماند، تنها نصف بهای قسمت مسیری را دریافت کرده‌اند و نصف بقیه موکول به دیوارکشی بر خیابان می‌باشد که قریباً انجام داده و برای دریافت باقی مانده طلب خود به شهرداری مراجعه می‌کنند) و با این ترتیب هنوز ۱۴ نفر از مالکین مسیری که منازل خود را تخلیه کرده‌اند هیچ گونه وجهی پرداخت نشده و ۱۹ نفر فوق‌الذکر نیز تنها یک دوم بهای ملک خود را دریافت داشته‌اند و قریباً برای دریافت بقیه آن پس از دیوارگذاری مراجعه خواهند کرد و به طوری که ملاحظه می‌فرمایید مبلغ ۱۹۰۳۷۸۶۵ ریال برای پرداخت غرامت بقیه املاک کسر اعتبار دارد و چون اعتبار اختصاص یافته به این امر کلاً به اتمام رسیده و در حال حاضر شهرداری به علت ضیق مالی که دارد به هیچ وجه قادر به تأمین بقیه اعتبار مورد نیاز نیست و با توجه به این که احداث این خیابان کمک فوق‌العاده زیادی به بهبود ترافیک شهر می‌کند و سال‌های متمادی مورد تقاضای اهالی بوده و از طرفی مالکین باقی مانده منازل خود را تخلیه کرده و مرتباً برای دریافت بهای منزل خود به شهرداری مراجعه می‌کنند، خواهشمند است دستور فرمایید موجباتی فراهم فرمایند که کمبود اعتبار فوق به مبلغ ۱۹۰۳۷۸۶۵ ریال از طرف انجمن شهرستان به شهرداری کمک شود تا با همکاری آن انجمن محترم که همواره شهرداری از آن برخوردار بوده، این طرح به اتمام رسیده و به فوریت بقیه املاک نیز خریداری و تخریب و سپس نسبت به آسفالت خیابان اقدام شود. قبلاً از بذل توجه و همکاری کلیه اعضاء محترم انجمن شهرستان سپاس‌گزاری می‌نماید.

... بذل توجه خاص و عرض تشکر مجدد ـ [امضا]: شهردار کرمان ـ علوی


شماره ۵۷...
تاریخ ۱۵/۴/...
پیوست
ریاست محترم انجمن شهرستان کرمان
پیرو نامه شماره ۵۲۹۸ / ۳۷/۴/۴ وضمن اظهار کمال
تشکر از جنابعالی وکلیه اعضاء محترم انجمن شهرستان
درمورد تامین کمبود اعتبار طرح امتداد خیابان خورشید
خواهشمند است دستور فرمائید درمورد ارسال وجه مورد
تقاضا و درصورتیکه تمامی آن فعلاً مقدور نیست هر مبلغ
که امکان دارد اقدام مقتضی معمول فرمایند تا بتوان بهای
منازل اشخاصیکه منزل آنها در طرح قرار گرفته و خریداری
و بعضا نیز تخریب شده و همه روزه برای دریافت بشهرداری
مراجعه میکنند پرداخت گردد. ر/س
شهردار کرمان ـ علوی

درخواست شهردار کرمان از انجمن‌شهرستان مبنی بر تأمین اعتبار طرح احداث خیابان خورشید ـ ۱۳۵۷ ش.

[متن سند]:

[آرم]: شهرداری کرمان

شماره: ۵۲۹۸ ـ تاریخ: ۲۵۳۷/۴/۴ [۱۳۵۷]

ریاست محترم انجمن شهرستان کرمان

پیرو نامه شماره ۵۲۹۸ [تاریخ] ۳۷/۴/۴ [۱۳۵۷] و ضمن اظهار کمال تشکر از جناب‌عالی و کلیه کمبود اعتبار طرح امتداد خیابان خورشید، خواهشمند است دستور فرمایید در مورد ارسال وجه مورد تقاضا و در صورتی که تمامی آن فعلاً مقدور نیست هر مبلغ که امکان دارد اقدام مقتضی معمول فرمایند تا بتوان بهای منازل اشخاصی که منزل آن‌ها در طرح قرار گرفته و خریداری و بعضاً نیز تخریب شده و همه روزه برای دریافت به شهرداری مراجعه می‌کنند، پرداخت گردد.

[امضا]: شهردار کرمان ـ علوی

اعطای نشان درجه دوم همکاری از شهربانی به محمد صنعتی ـ ۱۳۵۷ ش.


وزارت کشور
شهربانی کشور شاهنشاهی

از :
به :
موضوع :

شماره ۱۱۴۰۶/۲
تاریخ ۱۳۵۷/۷/۱۰
پیوست

شهربانی استان کرمان

بپاس همکاری و معاضدتهای آقای محمد صنعتی رئیس انجمن شهرستان کرمان
با آنشهربانی بنا براستدعای شهربانی کشورشاهنشاهی وتصویب اعلیحضرت همایون
شاهنشاه آریامهربزرگ ارتشتاران ازتاریخ بیست و نهم شهریورماه ۱۳۵۷ نامبرده
به اعطای یک قطعه نشان درجه دوهمکاری ازنشانهای ویژه شهربانی کشور
شاهنشاهی مفتخرومراتب درفرمان همگانی شماره (۶۹۷) درج گردیده است
حکم نشان مورد بحث متعاقبا" ارسال خواهد شد .
ر . ش . ک . ش . سپهبد صمدیانپور

[متن سند]:

وزارت کشور ـ شهربانی کشور شاهنشاهی ـ شهربانی استان کرمان

شماره: ۱۱۴۰۶ / ۲ ـ تاریخ: ۱۰ /۷ /۱۳۵۷

به پاس همکاری و معاضدت‌های آقای محمد صنعتی رئیس انجمن شهرستان کرمان با آن شهربانی، بنا بر استدعای شهربانی کشور شاهنشاهی و تصویب اعلی‌حضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران از تاریخ بیست و نهم شهریور ماه ۱۳۵۷ نام‌برده به اعطای یک قطعه نشان درجه دوم همکاری از نشان‌های ویژه شهربانی کشور شاهنشاهی مفتخر و مراتب در فرمان همگانی شماره ۶۹۷ درج گردیده است. حکم نشان مورد بحث متعاقباً ارسال خواهد شد. [امضا]: ر. ش. ک. ش. سپهبدصمدیانپور

مکاتبه در خصوص اعطای نشان شهربانی به محمد صنعتی ـ ۱۳۵۷ ش.


از: شهربانی استان کرمان
به: ریاست انجمن شهرستان کرمان
موضوع:
شماره ۹۳۶۵ ـ ۱۱۶۱۲
تاریخ ۵۷/۸/۸
پیوست
وزارت کشور
شهربانی کشور شاهنشاهی
شهربانی استان کرمان
فتوکپی نامه شماره ۲/۱۱۴۰۶ ـ ۱۳۵۷/۷/۱۰ اداره کارگزینی شهربانی کشور شاهنشاهی درمورد اعطای نشان به آقای محمد صنعتی رئیس انجمن شهرستان کرمان جهت واگذاری بنامبرده بپیوست ایفاد میگردد.
بجای رئیس شهربانی استان کرمان ـ سرهنگ طامهی
گیرنده:
۱ـ ضد اطلاعات وابسته پیوست فتوکپی نامه شما فوق برای اطلاع.

[متن سند]:

وزارت کشور ـ شهربانی کشور شاهنشاهی ـ شهربانی استان کرمان

شماره: ۹۳۶۵ ـ ۱۱۶۱۲ تاریخ: ۸ / ۸/ ۵۷

فتوکپی نامه شماره ۲/۱۱۴۰۶ ـ ۱۳۵۷/۷/۱۰ اداره کارگزینی شهربانی کشور شاهنشاهی در مورد اعطای نشان به آقای محمد صنعتی رییس انجمن شهرستان کرمان جهت واگذاری به نام‌برده به پیوست ایفاد می‌گردد.

[امضا]: به جای رییس شهربانی استان کرمان ـ سرهنگ طامهی

گیرنده:

۱ـ ضد اطلاعات وابسته پیوست فتوکپی نامه شما فوق برای اطلاع.

تشکر از محمد صنعتی به واسطه همکاری در تکمیل و نوسازی مدارس سپاه دانش ـ ۱۳۵۷

اداره ....

شماره ۵۴۱۸۹

تاریخ ۵۷/۸/۲۴

ضمیمه

وزارت آموزش و پرورش

سپاه دانش

جناب آقای محمد صنعتی ریاست

انجمن شهرستان کرمان

همکاری وهمگامی جنابعالی درجهت تکمیل ونوسازی مدارس سپاه دانش حوزه کرمان ازطریق تخصیص اعتبارات لازم ، موجب کمال تشکروسپاسگزاری است باابرازقدردانی ازمساعدتهای شما توفیق روزافزون جنابعالی رادرزمینه انجام فعالیتهای مفید اجتماعی وعمرانی که نتیجه فعالیت آن بهبود همه جانبه وضع روستاها وروستائیان خواهد بود ازخداوند متعال مسئلت می نماید ۰/ن

قدرت اله صدراقی

مدیرکل سپاه دانش وخدمات اجتماعی زنان

گیرنده رونوشت :

اداره کل آموزش وپرورش استان کرمان عطف بنامه شماره ۵۷۰۶۲/۱۱ـ۱۳۵۷/۸/۲۱ جهت اطلاع ۰

[متن سند]:

وزارت آموزش و پرورش ـ سپاه دانش

شماره: ۵۲۱۸۹ ـ تاریخ: ۳۰/ ۸/ ۵۷

جناب آقای محمد صنعتی ریاست انجمن شهرستان کرمان

همکاری و همگانی جناب عالی در جهت تکمیل و نوسازی مدارس سپاه دانش حوزه کرمان از طریق تخصیص اعتبارات لازم، موجب کمال تشکر و سپاسگزاری است. با ابراز قدردانی از مساعدت‌های شما توفیق روزافزون جناب عالی را در زمینه انجام فعالیت‌های مفید اجتماعی و عمرانی که نتیجه نهایی آن بهبود همه جانبه وضع روستاها و روستائیان خواهد بود از خداوند متعال مسئلت می‌نماید.

[امضا]: قدرت الله صدرائی

مدیرکل سپاه دانش و خدمات اجتماعی زنان

گیرنده رونوشت:

اداره کل آموزش و پرورش استان کرمان عطف به نامه شماره ۵۷۰۶۷/۱۱ ـ ۱۳۵۷/۸/۲۱ جهت اطلاع.

تشکر از محمد صنعتی به واسطه همکاری و همیاری اتحادیه آهن فروشان ـ ۱۳۸۳



تاریخ ۲/۳/۸۳
شماره ۱۲۷/۵۲/۱۱۸۶۶
پیوست ....

وزارت بازرگانی
سازمان بازرگانی استان کرمان

جناب آقای صنعتی
ریاست محترم اتحادیه آهن فروشان کرمان

سلام علیکم:
احتراماً بدینوسیله از زحمات، همکاری و همیاری جنابعالی و سایر اعضاء هیأت مدیره آن اتحادیه در جهت کیفی نمودن فعالیتهای بازرسی در طرح نظارتی ویژه نوروز ۸۳ که در جهت تحقق اهداف و سیاستهای سازمان بازرگانی مبذول داشته‌اید تشکر و قدردانی گردیده موفقیت جنابعالی و سایر اعضاء آن اتحادیه را از درگاه خداوند منان خواستارم. ک

سید افشین روح الامینی
سرپرست اداره بازرسی و کشف کالای قاچاق

[متن سند]:

وزارت بازرگانی سازمان بازرگانی استان کرمان

تاریخ: ۲/ ۳/ ۸۳ [۱۳] ـ شماره: ۱۲۷/۵۲/۱۱۸۶۶

جناب آقای صنعتی

ریاست محترم اتحادیه آهن فروشان کرمان

سلام علیکم: احتراماً بدین وسیله از زحمات، همکاری و همیاری جناب عالی و سایر اعضاء هیئت مدیره آن اتحادیه در جهت کیفی نمودن فعالیت‌های بازرسی در طرح نظارتی ویژه نوروز ۸۳ که در جهت تحقق اهداف و سیاست‌های سازمان بازرگانی مبذول داشته‌اید، تشکر و قدردانی گردیده، موفقیت جناب عالی و سایر اعضاء آن اتحادیه را از درگاه خداوند منان خواستارم.

[امضا]: سید افشین روح‌الامینی

سرپرست اداره بازرسی و کشف کالای قاچاق

تبادل نظر پیرامون ساخت خانه کشتی ـ ۱۳۸۳ ش.

بسمه تعالی
صورتجلسه

موضوع جلسه : تبادل نظر پیرامون ساخت خانه کشتی

شماره	۲۶۴	تاریخ	۸۳/۴/۲۸

جلسه ای در مورخ ۸۳/۴/۲۸ در دفتر جناب آقای مهندس جلال مآب شهردار کرمان با حضور ایشان و حاج آقای صنعتی ریاست محترم هیات کشتی کرمان و آقایان مهندس محمد علی احمدی و آقائی پور از مؤسسه توسعه بناهای ماندگار - پیرامون احداث خانه کشتی تشکیل گردید :

ابتدا جناب آقای مهندس جلال مآب فرمودند شهرداری و هیات کشتی به دو صورت میتوانند با یکدیگر تعامل داشته باشند :

الف : زمین و عوارض و نقشه ها و ... بعنوان آورده شهرداری و هزینه های ساخت را هیات کشتی تامین نماید و بهره برداری نیز مشارکتی باشد .

ب : زمین وهرآنچه که شهرداری میتواند ارائه نمایند و هیات کشتی و دیگران در هزینه های ساخت همکاری نمایند و بعداً بر اساس قرار دادی بهره برداری از ساختمان در اختیار هیات کشتی قرار میگیرد و تا زمانی که در جهت اهداف مورد نظر از ساختمان مذکور استفاده شود همچنان در اختیار هیأت باقی می ماند. که حاج آقای صنعتی تعامل نوع ب را پذیرفتند و نوع مشارکتی را به صلاح ندانستند .

آقای مهندس علی احمدی فرمودند هیات کشتی بایستی اقداماتی انجام دهد که بودجه لازم برای ساخت و ساز هر چه سریعتر فراهم گردد و گرنه سالها با یک ساختمان نیمه ساز و غیر قابل بهره برداری روبرو میشویم .

و بالاخره موافقت گردید در محل پارکینگ خیابان فلسطین [illegible] ((قدمگاه)) دو هزار متر زمین باین امر اختصاص یابد که دو طبقه زیرین بعنوان پارکینگ و طبقه همکف تجاری و پارکینگ و طبقه اول سالن کشتی منظور گردد و شهرداری طراحی و نقشه کشی راشروع نماید . همچنین بعد از آماده سازی و تهیه مقدمات هیات کشتی ساخت دو طبقه زیرین ((پارکینگ)) را حد اکثر ظرف مدت دو سال به اتمام برساند و طبقات همکف و اول را در مدت یکسال جمعاً به مدت سه سال کار را به اتمام برساند .

۱ . آقای مهندس جلال مآب	۲ . حاج آقای صنعتی	۳ . آقای مهندس علی احمدی	٤ . آقای آقائی پور
شهردار کرمان	ریاست هیات کشتی کرمان	مدیر مؤسسه توسعه بناهای ماندگار	مؤسسه توسعه بناهای ماندگار

[متن سند]:
بسمه تعالی ـ صورت جلسه
موضوع: تبادل نظر پیرامون ساخت خانه کشتی
شماره: ۲۶۴ ـ تاریخ: ۲۸/ ۴/ ۸۳ [۱۳]

جلسه‌ای در مورخ ۸۳/۴/۲۸ در دفتر جناب آقای مهندس جلال مآب[1] شهردار کرمان و با حضور ایشان و حاج آقای صنعتی ریاست محترم هیئت کشتی کرمان و آقایان مهندس محمد علی احمدی و آقائی‌پور از مؤسسه توسعه بناهای ماندگار، پیرامون احداث خانه کشتی تشکیل گردید: ابتدا جناب آقای مهندس جلال مآب فرمودند شهرداری و هیئت کشتی به دو صورت می‌توانند با یکدیگر تعامل داشته باشند:

الف: زمین و عوارض و نقشه‌ها و ... به عنوان آورده شهرداری و هزینه‌های ساخت را هیئت کشتی تأمین نماید و بهره‌برداری نیز مشارکتی باشد. ب: زمین و هر آنچه که شهرداری می‌تواند ارایه نمایند و هیئت کشتی و دیگران در هزینه‌های ساخت همکاری نمایند و بعداً بر اساس قراردادی بهره‌برداری از ساختمان در اختیار هیئت کشتی قرار می‌گیرد و تا زمانی که در جهت اهداف مورد نظر از ساختمان مذکور استفاده شود همچنان در اختیار هیئت باقی می‌ماند که حاج آقا صنعتی تعامل نوع ب را پذیرفتند و نوع مشارکتی را به صلاح ندانستند.

آقای مهندس علی احمدی فرمودند هیئت کشتی بایستی اقداماتی انجام دهد که بودجه لازم برای ساخت و ساز هر چه سریع‌تر فراهم گردد و گر نه سال‌ها به یک ساختمان نیمه ساز و غیر قابل بهره‌برداری روبرو می‌شویم. و بالاخره موافقت گردید که در محل پارکینگ خیابان فتحعلی‌شاهی [2](قدمگاه) دو هزار متر زمین به این امر اختصاص یابد که دو طبقه زیرین به عنوان پارکینگ و طبقه هم کف تجاری و پارکینگ و طبقه اول سالن کشتی منظور گردد و شهرداری طراحی و نقشه‌کشی را شروع نماید. همچنین بعد از آماده سازی و تهیه مقدمات هیئت کشتی، ساخت دو طبقه زیرین (پارکینگ) را حداکثر ظرف مدت دو سال و طبقات هم کف و اول را در مدت یک سال، جمعاً به مدت سه سال کار را به اتمام برساند.

۱ـ آقای مهندس جلال مآب (شهردار کرمان) ۲ـ حاج آقا صنعتی (ریاست هیئت کشتی کرمان) ۳ـ آقای مهندس علی احمدی (مدیر مؤسسه توسعه بناهای ماندگار) ۴ـ آقای آقائی‌پور (مؤسسه توسعه بناهای ماندگار).

۱ـ وی پس از آقای علی مهاجری و قبل از مهندس ابوالقاسم سیف‌اللهی، از تاریخ ۱۳۸۲/۳/۱۲ تا ۱۳۸۶ به عنوان شهردار کرمان انجام وظیفه نمود.

۲ـ این طرح متأسفانه اجرا نگردید و اکنون در این محل، مجتمع ستاره فتحعلی‌شاهی بنا گردیده است.

دعوت از محمد صنعتی جهت شرکت در اولین مجمع خیرین سلامت استان ـ ۱۳۸۷ ش.



« هوالطیف »

سرور گرامی ، جناب آقای محمد صنعتی

عضو محترم هیئت امناء مجمع خیرین سلامت استان کرمان

باسلام وعرض ادب "

احتراما" ضمن تبریک بمناسبت سی امین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ، بدینوسیله ازحضرتعالی دعوت میگردد تاباقدوم مبارک وحضور سبزتان در اولین مجمع خیرین سلامت استان باحضور جناب حاج آقا نیری دبیرکل محترم مجمع خیرین سلامت کشور و مشاور وزیر بهداشت و درمان وآموزش پزشکی واعضای مجمع خیرین سلامت استان کرمان حضور بهم رسانده ، باشد که بتوانیم به لطف خداوند منان ، مکانی مناسب برای تجلی روح معنویت ونوعدوستی مردم مسلمان ومتدین این دیار فراهم سازیم وازنزدیک شاهد هنرنمائی خیرین ، نیکوکاران ومسئولین درعرصه خدمت رسانی به اقشار آسیب پذیر جامعه باشیم .

دکتر محمدجواد زاهدی
ریاست دانشگاه علوم پزشکی کرمان

علی شمس نیا
مسئول پیگیری مجمع خیرین استان کرمان

* دستور کار مجمع : آشنائی بامجمع خیرین سلامت وانتخاب هیئت امناء و اعضاء هیئت مدیره

تاریخ برگزاری : دهم بهمن ماه ۱۳۸۷ زمان مراسم : ۷:۳۰ لغایت ۹:۳۰

آدرس : کرمان – انتهای خیابان شهید زمانی – نبش کوچه شماره ۷۸ – مرکز درمانی بیماریهای خاص تلفن : ۲ – ۲۷۱۴۰۰۱ فاکس : ۲۷۱۴۰۰۳

[متن سند]:

[آرم]: مؤسسه خیریه ثامن‌الحجج (ع) کرمان ـ مرکز درمانی بیماران خاص،

هـو الطیف

سرور گرامی جناب آقای محمد صنعتی

عضو محترم هیئت امناء مجمع خیرین سلامت استان کرمان

با سلام و عرض ادب:

احتراماً ضمن تبریک به مناسبت سی‌امین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، بدین وسیله از حضرت عالی دعوت می‌گردد تا با قدوم مبارک و حضور سبزتان در اولین مجمع خیرین سلامت استان با حضور جناب حاج آقا نیری دبیرکل محترم مجمع خیرین سلامت کشور و مشاور وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی و اعضای مجمع خیرین سلامت استان کرمان حضور بهم رسانده، باشد که بتوانیم به لطف خداوند منان، مکانی مناسب برای تجلی روح معنویت و نوع‌دوستی مردم مسلمان و متدین این دیار فراهم سازیم و از نزدیک شاهد هنرنمائی خیرین، نیکوکاران و مسئولین در عرصه خدمت‌رسانی به اقشار آسیب‌پذیر جامعه باشیم.

[امضا]: دکتر محمدجواد زاهدی ریاست دانشگاه علوم پزشکی کرمان

علی شمسی‌نیا مسئول پیگیری مجمع خیرین استان کرمان

دستور کار: آشنایی با مجمع خیرین سلامت و انتخاب هیئت امناء و اعضاء هیئت مدیره

تاریخ برگزاری: دهم بهمن ماه ۱۳۸۷ ـ زمان: ۳۰: ۷ لغایت ۳۰: ۹

آدرس: کرمان ـ انتهای خیابان شهید رجایی ـ نبش کوچه شماره ۷۸ ـ مرکز درمانی بیماری خاص ـ تلفن: ۲ ـ ۲۷۱۲۰۰۱ فاکس: ۲۷۱۲۰۰۳

انتصاب محمد صنعتی به عنوان عضو هیئت امناء مجمع خیرین سلامت استان کرمان ـ ۱۳۸۸ش.



[متن سند]:

مجمـع خیرین سـلامت اسـتان کرمـان

شماره: ۴/۸۸/۱۰۵س

تاریـخ: ۸۸/۲/۱۳

بـرادر ارجمنـد جنـاب آقـای محمـد صنعتـی

بـا سـلام ـ بـا صلوات بـر محمد و آل محمـد (ص) احترامـاً ضمـن تقدیـر و تشـکر از اعـلام آمادگـی و همـکاری بـا مجمـع خیریـن سـلامت، بـه موجـب این حکم جناب‌عالـی بـه عنـوان عضـو هیئـت امنـاء مجمع خیریـن سـلامت اسـتان کرمـان منصـوب می‌گردید.

امیـد اسـت بـا اتـکا بـه خداونـد منـان و در ظـل توجهـات ولـی عصـر (اروحنـا فـداء) و تحـت زعامـت مقـام معظـم رهبـری (مدظله‌العالـی) و بـا بهره‌گیـری از تجـارب ارزنـده، علـم و توانایـی خـود در پیشـرو [پیـش بـرد] اهـداف مجمـع خیریـن سـلامت کشـور موفـق و مویـد باشـید.

[امضا]: مهدی عرب‌پور ـ رییس هیئت امناء مجمع خیرین سلامت استان

[مهر]: مجمع خیرین سلامت استان کرمان

تقدیر فرمانده نیروی انتظامی استان کرمان از محمد صنعتی به مناسبت صداقت و درست‌کاری و احترام به قوانین و مقررات صنفی


«بسمه تعالی»

لوح تقدیر

جناب آقای محمد صنعتی

سلام علیکم

به مصداق حدیث شریف: من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق و به مناسبت گرامیداشت هفته ناجا مراتب تقدیر و تشکر خود را از صداقت و درستکاری شما همچنین احترامی که به قوانین و مقررات صنفی می‌گذارید و تعامل و هماهنگی که با اداره نظارت بر اماکن عمومی فرماندهی انتظامی استان کرمان برقرار نموده‌اید اعلام می‌نمایم و امیدوارم به مانند گذشته خدمات و تلاش‌های شما به عنوان جزئی از جامعه اصناف مورد رضایت مردم و مسئولین و خداوند تبارک و تعالی قرار گیرد. توفیقات روزافزون شما و همه خدمتگزاران را در راه اعتلای نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران از درگاه احدیت در ظل توجهات خاصه حضرت ولی عصر (عج) و تحت زعامت رهبر فرزانه و فرماندهی معزز کل قوا حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) از درگاه ایزد منان خواستارم.

فرمانده‌ی انتظامی استان کرمان

سرتیپ ۲ پاسدار محمدرضا اسحاقی

[متن سند]:

بسمه تعالی

لوح تقدیر

جناب آقای محمد صنعتی

سلام علیکم ـ به مصداق حدیث شریف من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق و به مناسبت گرامی‌داشت هفته ناجا، مراتب تقدیر و تشکر خود را از صداقت و درست‌کاری شما، همچنین احترامی که به قوانین و مقررات صنفی می‌گذارید و تعامل و هماهنگی که با اداره نظارت بر اماکن عمومی فرماندهی انتظامی استان کرمان برقرار نموده‌اید، اعلام می‌نمایم و امیدوارم به مانند گذشته خدمات و تلاش‌های شما به عنوان جزئی از جامعه اصناف مورد رضایت مردم و مسئولین و خداوند تبارک و تعالی قرار گیرد. توفیقات روزافزون شما و همه خدمت گزاران را در اعتلای نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران از درگاه احدیت در ظل توجهات خاصه ولی عصر (عج) و تحت زعامت رهبر فرزانه و فرماندهی معزز کل قوا حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) از درگاه ایزد منان خواستارم.

[امضا]: فرمانده‌ی انتظامی استان کرمان ـ سرتیپ ۲ پاسدار محمدرضا اسحاقی

اهدای لوح سپاس (از طرف امام جمعه کرمان، استاندار کرمان و مدیرکل تربیت بدنی کرمان)

به محمد صنعتی به پاس ارج نهادن به زحمات و تلاش‌های وی

در راستای حمایت از ورزش استان کرمان ـ ۱۳۸۵ ش.



بسمه تعالی

شماره ....

تاریخ ....

در سال پیامبر اعظم (ص)
هفته تربیت بدنی و ورزش گرامیباد
۲۶ /۸۵/۷ لغایت ۸۵/۸/۲

جناب آقای محمد صنعتی
رییس محترم هیات کشتی

آموخته ایم که پاس بداریم کرامت و سخاوت بزرگان و پیش کسوتان را ، تاریخ ورزش کرمان در قلب خود حماسه های فراوان دارد ، خدمتگزاران و یاوران ورزش در این خاک پر گهر همیشه مایه فخر و مباهات بوده اند. خادمینی که عمر پر برکت خود را در عرصه تربیت نسل جوان و حمایت از ورزش استان طی کردند تا نام کرمان همیشه سرافراز باشد .

به پاس ارج نهادن زحمات و تلاشهای حضرتعالی در راستای حمایتهای بیدریغتان از ورزش استان این لوح سپاس تقدیم میگردد.

علی ا... نژاد زمانی مدیرکل تربیت بدنی استان کرمان	سیدیحیی جعفری نماینده ولی فقیه و امام جمعه کرمان	محمد رئوفی نژاد استاندار کرمان

دعوت از محمد صنعتی جهت شرکت در مراسم افتتاح مرکز فوق تخصصی پیوند اعضاء کرمان ـ ۱۳۸۷ ش.



به نام خدا

ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید هم مگر لطف شما پیش نهد گامی چند

جناب آقای محمد صنعتی

خدا را شاکر و سپاسگزاریم که با عنایت و همراهی های اهل احسان و کرامت و در سایه پیوند نیکنامان و نیکخواهان بخش پیوند مغز استخوان بعنوان گام اول در راه اندازی مرکز فوق تخصصی پیوند اعضاء با حضور جمعی از مسئولین کشوری و استانی گشایش خواهد یافت.

بدینوسیله از جنابعالی دعوت می شود تا در مراسم افتتاح بخش یاد شده که ساعت ۱۰ صبح روز پنج شنبه ۱۳۸۷/۱۱/۱۰ در محل سالن اجتماعات بیمارستان افضلی پور برگزار می شود شرکت فرمائید.

محمد جواد زاهدی
رئیس دانشگاه علوم پزشکی

محسن جلال پور
رئیس هیئت مدیره بنیاد خیریه پیوند اعضاء نفیس کرمانی

اهدا لوح تقدیر به محمد صنعتی به مناسبت سی سال تلاش‌ها و خدمات (بعد از انقلاب اسلامی) در مجموعه اصناف کرمان ـ ۱۳۸۷ ش.



بسمه تعالی

من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق

لوح تقدیر

جناب آقای صنعتی

باهدای سلام و تحیات الهی

همزمان با برگزاری ایام‌الله مبارک دهه فجر و در آستانه سی‌امین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، بدینوسیله مراتب تشکر و قدردانی خود را به پاس سالها تلاش و خدمت صادقانه آن برادر بزرگوار در مجموعه اصناف، به ویژه در طول ۳۰ سال بعد از پیروزی انقلاب به حضورتان اعلام می‌نمائیم.

فعالیتهای جناب‌عالی در زمینه پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی و پشتیبانی از جبهه‌های نبرد حق علیه باطل، در دوران دفاع مقدس و همچنین اقدامات شما در خصوص ارتقای جایگاه اجتماعی اصناف، هرگز از حافظه و تاریخ جامعه اصناف کرمان پاک نخواهد شد.

لذا در آستانه یوم‌الله خجسته ۲۲ بهمن ۱۳۸۷ این لوح تقدیر را به رسم یادبود به حضورتان اهدا نموده و امیدواریم همواره در سایه توجهات خداوند متعال و حضرت ولی‌عصر (عج) موفق و مؤید باشید. سلامتی و توفیق روزافزون شما و خانواده محترم را از درگاه ایزد منان مسألت می‌نمائیم.

فتح ا... مؤیدی
رئیس مجمع امور صنفی
صنوف توزیعی و خدماتی کرمان

یوسف جعفری
رئیس مجمع امور صنفی
صنوف تولیدی و خدمات فنی کرمان

تقدیر از محمد صنعتی به مناسبت تلاش‌ها و خدمات وی در عرصه ورزش کرمان ــ ۱۳۸۷ ش.



۱۳۸۸/۱۱/۲۰

بسمه تعالی

« سی ویکمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران گرامی باد »

لوح سپاس

سرورگرامی:

جناب آقای محمدصنعتی

دربهاری دیگراز انقلاب اسلامی یادوخاطره نقش آفرینان حماسه ماندگاردر ۳۱سال شکوفایی وایثارگری راگرامی داشته، وزحمات وخدمات خالصانه وصادقانه شماکه همانندنگینی تابناک درعرصه ورزش دیار کریمان می درخشدپاس می داریم.امید است ورزش استان همچنان ازعنایات والطاف جنابعالی بهره مندباشد.

موفق وپیروز باشید.

معاونت سیاسی،امنیتی [illegible] کرمان

مدیرکل تربیت بدنی استان کرمان

تقدیر از محمد صنعتی به پاس همکاری در آزادی تعدادی از زندانیان نیازمند جرائم غیر عمد ـ ۱۳۸۹ ش.



بسم الله الرحمن الرحیم

برادر ارجمند جناب آقای محمد صنعتی

سلام علیکم

در طلیعه بهار طبیعت بهار عشق را برایتان آرزومندم. امید است این بهار فرصت مغتنمی برای تحول حال به احسن الحال باشد و خداوند متعال را برای بهروزی و سلامتی و پیروزی مقدر گرداند.

با همراهی کریمانه و با همت و تلاش والای ارزنده حضرتعالی در اعطای این سنت حسنه بار دیگر زمینه آزادی تعدادی از زندانیان نیازمند جرائم غیر عمد فراهم گردیده و کانون خانوادگی این عزیزان از آفتاب پر مهرتان رنگ و بوی دیگری گرفت و چهره‌های دل سوخته و معصوم کودکان آنان از باران عطوفت شما طراوت و تازگی یافت.

به پاس این تلاش خداپسندانه و انسان دوستانه جنابعالی و به مصداق کلام گهربار حضرت علی ابن موسی الرضا (ع)

من لم یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر الله عزوجل

آنکه نیکی کننده‌ای از آفریدگان را سپاس ننهد، خداوند عزوجل را سپاس ننموده.

قدردان همت والایتان هستیم و این حماسه ماندگار که با اعتقاد و عشق و امید همراه بوده است را ارج می‌نهیم

و از خداوند منان مزید توفیقات حضرتعالی و خانواده محترمتان را مسئلت می‌نمایم.

علی توکلی

رئیس کل دادگستری و رئیس هیئت مدیره ستاد دیه استان کرمان

[متن سند]:

[آرم]: ستاد مردمی رسیدگی به امور دیه و کمک به زندانیان نیازمند استان کرمان

بسم الله الرحمن الرحیم

برادر ارجمند جناب آقای محمد صنعتی

سلام علیکم ـ در طلیعه بهار طبیعت، بهار عشق را برایتان آرزومندم. امید است این بهار فرصت مغتنمی برای تحول حال به احسن الحال باشد و خداوند امسالمان را پر از مهرورزی و سلامتی و پیروزی قدر گرداند.

با دستانی کریمانه و با همت و تلاش والا و ارزنده حضرت عالی این سنت حسنه بار دیگر زمینه آزادی تعدادی از زندانیان نیازمند جرائم غیر عمد فراهم گردید و کانون خانوادگی این عزیزان از آفتاب پر مهرتان رنگ و بوی دیگری گرفت و چهره‌های دل سوخته و درهم کودکان آنان از باران عطوفت شما طراوت و تازگی یافت.

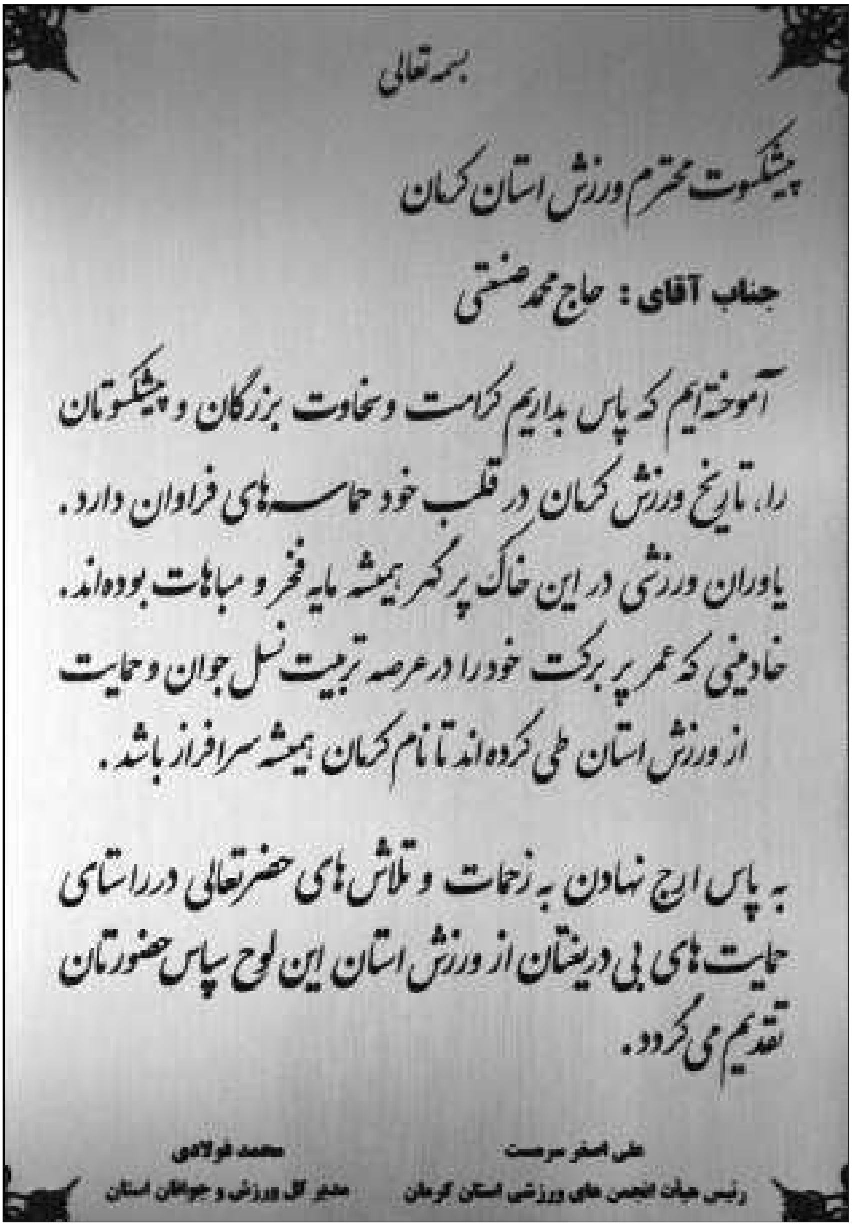
به پاس این تلاش خداپسندانه و انسان دوستانه جناب عالی و به مصداق کلام گهربار حضرت علی ابن موسی الرضا (ع) «من لم یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر الله عزوجل» آن که نیکی نیکی‌کننده‌ای از آفریدگان را سپاس ننهد، خداوند عزوجل را سپاس ننموده؛ قدردان همت والایتان هستیم و این سخاوت شما که با اعتقاد و عشق و امید همراه بوده است را ارج می‌نهیم و از خداوند منان مزید توفیقات حضرت عالی و خانواده محترمتان را مسئلت می‌نماییم.

[امضا]: علی توکلی

رییس کل دادگستری و رییس هیئت مدیره ستاد دیه استان کرمان

[تاریخ]: ۱۳۸۹/ ۱۲/ ۲۸

اهدای لوح سپاس به محمد صنعتی به پاس ارج نهادن به تلاش‌های وی در عرصه ورزش استان کرمان



بسمه تعالی

پیشکسوت محترم ورزش استان کرمان

جناب آقای: حاج محمد صنعتی

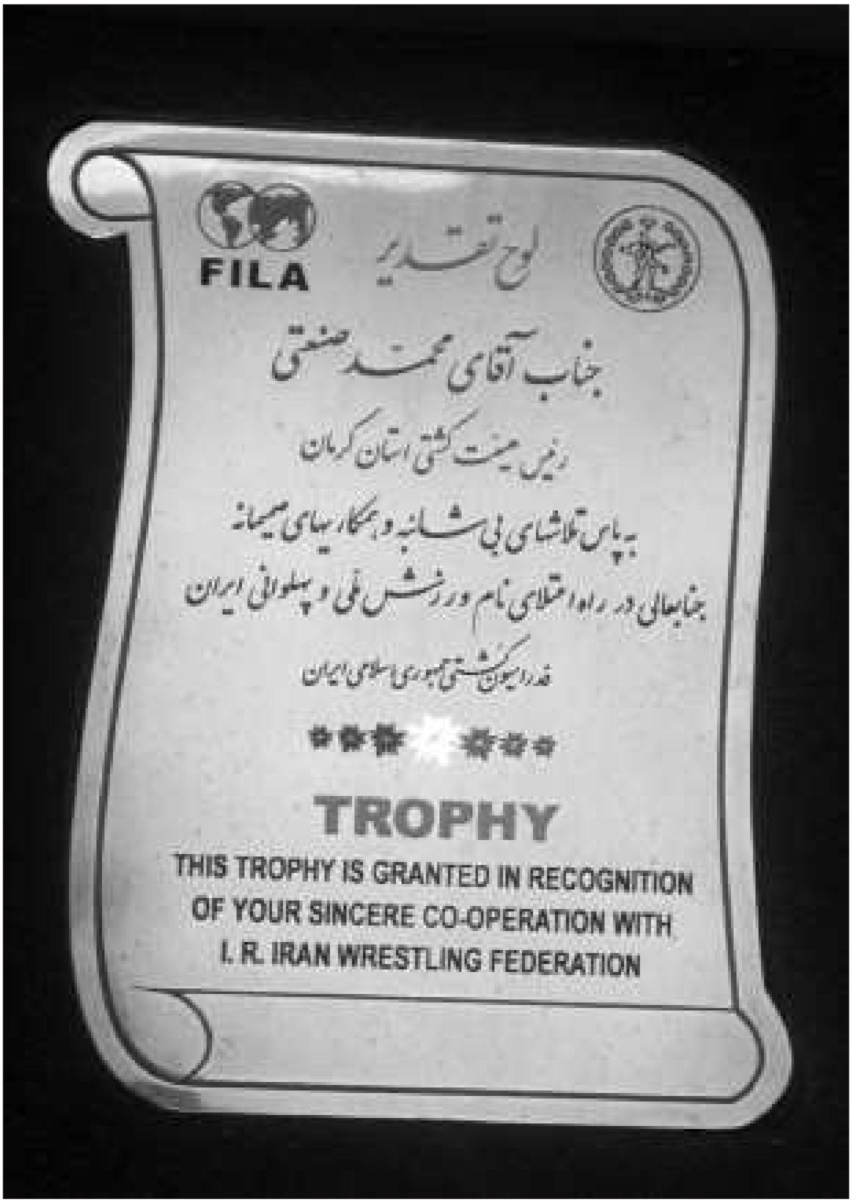
آموخته‌ایم که پاس بداریم کرامت و سخاوت بزرگان و پیشکسوتمان را، تاریخ ورزش کرمان در قلب خود حماسه‌های فراوان دارد. یاوران ورزشی در این خاک پر گهر همیشه مایه فخر و مباهات بوده‌اند. خادمینی که عمر پر برکت خود را در عرصه تربیت نسل جوان و حمایت از ورزش استان طی کرده‌اند تا نام کرمان همیشه سرافراز باشد.

به پاس ارج نهادن به زحمات و تلاش‌های حضرتعالی در راستای حمایت‌های بی دریغتان از ورزش استان این لوح سپاس حضورتان تقدیم می‌گردد.

علی اصغر سرمست
رئیس هیئت انجمن های ورزشی استان کرمان

محمد فولادی
مدیر کل ورزش و جوانان استان

اهدای لوح سپاس از طرف فدراسیون کشتی جمهوری اسلامی به محمد صنعتی به پاس ارج نهادن به تلاش‌های وی در اعتلای ورزش ملی و پهلوانی ایران



اهدای لوح سپاس به محمد صنعتی به پاس ارج نهادن به تلاش‌های وی در عرصه ورزش پهلوانی و زورخانه‌ای



لوح سپاس

مقام معظم رهبری:

پهلوانی در تاریخ ما توأم با گذشت، فداکاری، مردانگی وجوانمردی میباشد.

جناب آقای: حاج محمد صنعتی

ریاست محترم کانون پیشکسوتان استان کرمان

بمناسبت هفته دولت و سالروز گرامیداشت ۱۷ شوال، نبرد بزرگ جوانمرد عالم بشریت حضرت علی (ع) با عمرو بن عبدود در جنگ خندق که نماد (شجاعت، اخلاق، گذشت، تواضع و مبارزه با هوای نفس) است بر خود لازم دانستیم که از خادم فرهنگ و الگوی مرام پهلوانی استان تجلیل بعمل آوریم.

پاس می داریم سالها خدمات جنابعالی را در عرصه ورزش پهلوانی و زورخانه ای استان که در راه رشد این رشته همت گمارده و گام برداشتید باشد که در سایه توجهات حق تعالی و امام غایب در تمام عرصه های زندگی موفق و سعادتمند باشید.

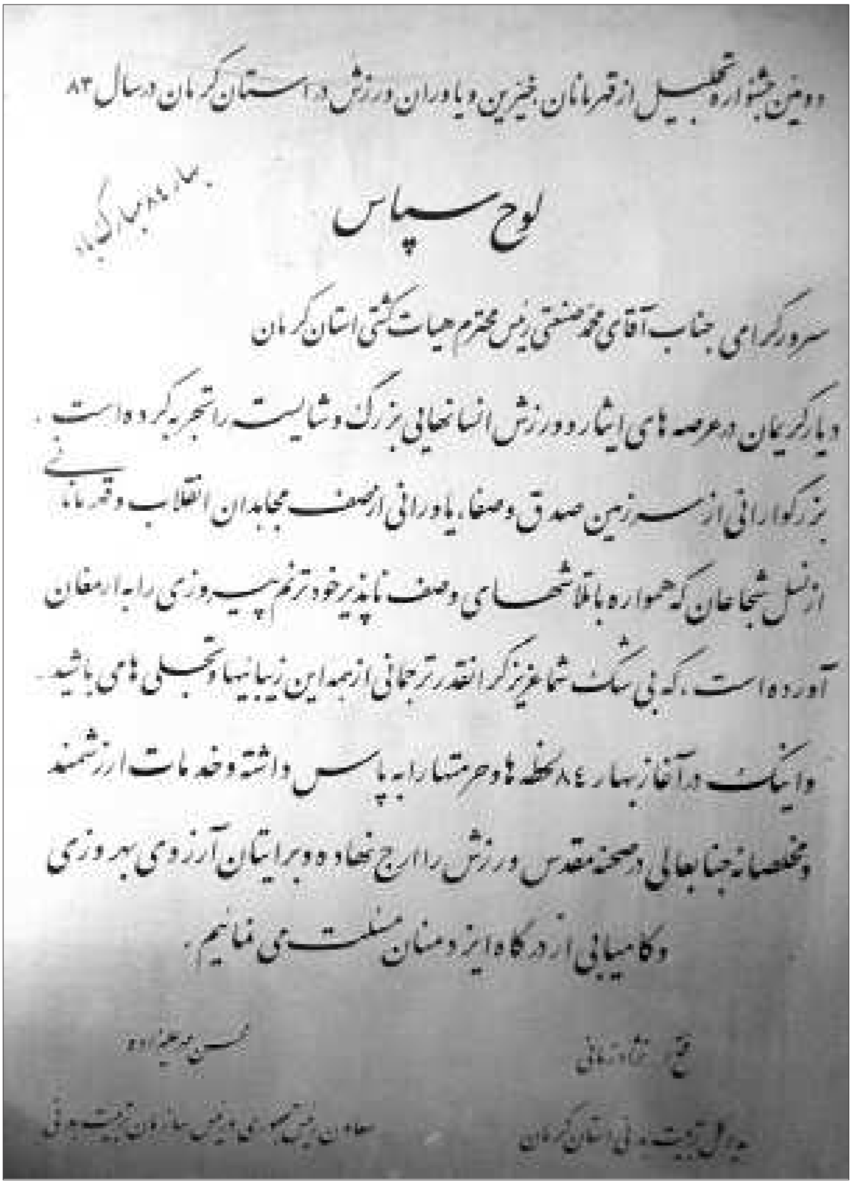
محمود محمودی نیا
مدیر کل ورزش و جوانان استان کرمان

محسن مساحی
رئیس هیأت پهلوانی و زورخانه ای استان کرمان

اهدای لوح سپاس به محمد صنعتی از طرف انجمن‌های ورزشی و هیئت بدن‌سازی و پرورش اندام استان کرمان



اهدای لوح سپاس از طرف محسن مهرعلیزاده (معاون رییس جمهوری و رییس سازمان تربیت بدنی ایران) و نژاد زمانی (مدیر کل تربیت بدنی استان کرمان) به محمد صنعتی



دومین جشنواره تجلیل از قهرمانان، خیرین و یاوران ورزش در استان کرمان در سال ۸۳

لوح سپاس

سرور گرامی جناب آقای محمد صنعتی رییس محترم هیات کشتی استان کرمان

دیار کریمان در عرصه های ایثار و ورزش انسانهایی بزرگ و شایسته را تجربه کرده است.
بزرگوارانی از سرزمین صدق و صفا، یاورانی از صف مجاهدان انقلاب و قهرمانانی
از نسل شجاعان که همواره با تلاشهای وصف ناپذیر خود ترنم پیروزی را به ارمغان
آورده است. که بی شک شما عزیز گرانقدر ترجمانی از همه این زیباییها و تجلی ها می باشید.
و اینک در آغاز بهار ۸۴ لحظه ها و حرمتها را به پاس داشته و خدمات ارزشمند
و مخلصانه جنابعالی در صحنه مقدس ورزش را ارج نهاده و برایتان آرزوی پیروزی
و کامیابی از درگاه ایزد منان مسئلت می نماییم.

نژاد زمانی
مدیر کل تربیت بدنی استان کرمان

محسن مهرعلیزاده
معاون رییس جمهور و رییس سازمان تربیت بدنی

اهدای لوح سپاس به محمد صنعتی (رییس هیئت کشتی استان کرمان) از طرف رییس فدراسیون کشتی جمهوری اسلامی ایران



لوح سپاس

جناب آقای محمد صنعتی

ریاست محترم هیات کشتی استان کرمان

در پی یک سال تلاش، همکاری و برنامه ریزی برای اعتلای ورزش کشتی،
با تقدیم این لوح، از زحمات صادقانه جنابعالی و همکاران در سال ۱۳۸۲
قدردانی و سپاسگزاری می نماید. اطمینان دارد پایه استمرار این همکاری، هماهنگی
و تلاش صادقانه، دستیابی به موفقیت های چشمگیر و توسعه روزافزون ورزش کشتی
به عنوان ورزش اول جمهوری اسلامی ایران خواهد بود.

محمدرضا طالقانی
رییس فدراسیون کشتی جمهوری اسلامی ایران



دریافت مدرک پایان دوره فنی و حرفه‌ای از دکتر نصر[1] (وزیر کار) ـ ۱۳۳۴ ش[2].

۱ـ «فرزند نصرالاطباء، در ۱۲۸۴ ش. در تهران تولد یافت. بعد از طی تحصیلات ابتدایی و متوسطه به اروپا رفت و در دانشگاه گرونوبل فرانسه درجه لیسانس در حقوق و دکترا در علوم اقتصادی دریافت نمود. از مهم‌ترین مناصب وی می‌توان به: ریاست عهود و قراردادها در وزارت تجارت، نماینده دولت در کمیسیون ارز، ریاست اداره اطلاعات و انتظامات وزارت کشور، سرپرستی استانداری مازندران (۱۳۲۳ ش.)، مدیر کل وزارت کشور، معاونت وزارت کشور (۱۳۲۹ ش)، وزیر کار (۱۳۲۴ ش.)، شهردار تهران، وزیر مشاور کابینه علی امینی، شهردار تهران اشاره نمود. وی مردی باسواد، محافظه‌کار، کم قدرت و کم اثر بود و در هیچ کاری منشأ خدماتی نشد، ولی ضرر و زیانی هم وارد نکرد». عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۳، ص ۱۶۲۲.

ـ در سال ۱۳۳۴ ش. از طرف وزارت کار کلاس‌های آموزشی در رشته‌های حسابداری صنعتی و مدیریت صنعتی برای کارگران با استعداد فنی ایران گذاشته شد و از هر استان، یک نفر به این کلاس‌ها اعزام شدند. بنده نیز که در این زمان در کارخانه خورشید مشغول به کار بودم، از کرمان انتخاب شدم و به این کلاس‌ها اعزام شدم (محمد صنعتی).



حضور چند نفر از رجال سیاسی ایران در کرمان-۱۳۴۱-ش

۱-حسین مکی-۲-دکتر مظفر بقای کرمانی ۳-رحیم صفاری ۴-احمد احرار[1]

۵-محمد صنعتی ۶-سر لشکر عباس گرزن[2]

۱ـ روزنامه نگار، نویسنده، که کار حرفه‌ای خود را به عنوان خبرنگار سیاسی و پارلمانی از روزنامه اطلاعات آغاز کرد.

۲ ـ «متولد ۱۲۶۷ ش. پس از انجام تحصیلات مقدماتی وارد مدرسه صاحب منصبی قزاق‌خانه شد. چندی نیز در اروپا درس نظامی خواند. در دوران رضاشاه درجات نظامی را اخذ و در ۱۳۲۰ با درجه سرهنگی به ریاست راه‌آهن ایران منصوب گردید. در ۱۳۲۲ فرمانده لشکر اصفهان و در ۱۳۲۴ به معاونت ستاد ارتش منصوب شد. با نخست‌وزیری رزم‌آرا به جای وی به ریاست ستاد ارتش برگزیده و تا سی تیر ۱۳۳۱ در رأس ستاد ارتش باقی ماند. بعد از کودتای ۱۳۳۲ به استانداری فارس برگزیده شد و مزد مخالفت خود با مصدق را دریافت کرد. در ۱۳۳۳ در ترمیم کابینه سپهبد زاهدی به وزارت راه برگزیده شد و سپس با سمت استاندار به اصفهان رفت. پس از تأسیس سازمان امنیت بین وی و بختیار اختلاف و شکاف افتاد و چون گرزن سال‌ها بر بختیار در لشکرهای آذربایجان ریاست داشت، به هیچ وجه از او تمکین نمی‌کرد، تا آن که به اشاره بختیار بر علیه او پرونده‌سازی شد و در نهایت موجبات برکناری او فراهم شد. گرزن پس از برکناری از استانداری، پروانه وکالت در دادگاه‌های نظامی گرفت و در سال ۱۳۴۰ که دکتر مظفر بقایی در دادگاه نظامی به محاکمه کشیده شده بود، گرزن یکی از وکلای مدافع او بود. در دادگاه دفاع مستدلی نمود و حکم تبرئه دکتر بقایی را دریافت کرد ...». عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۳، ص ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۴.



مراسم جشنی به مناسبت نخست‌وزیری حسنعلی منصور
تهران؛ هتل شرایتون ـ آذر ۱۳۴۲



گردهمایی تعدادی از مردم و اصناف کرمان ـ ۱۳۴۲ ش.



سخنرانی محمد صنعتی در گردهمایی تعدادی از مردم و اصناف کرمان ـ ۱۳۴۲ ش.
مکان: میدان مشتاقیه (ساختمان دینیار)



ارایه‌نیازمندیهای شهرستان کرمان توسط محمد صنعتی به وزیر کشور ـ ۱۳۴۳ ش.

۱ـ دکتر جواد صدر[1] (وزیر کشور) ۲ـ سعیدی فیروزآبادی (استاندار کرمان)

۳ـ محمد صنعتی

۱ـ «جواد صدر، فرزند سید محسن صدرالاشراف، متولد ۱۲۹۱ ش. بعد از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه وارد دانشکده حقوق تهران شد. در سال ۱۳۱۴ از طرف دولت برای تکمیل تحصیلات تخصصی به اروپا رفت و از دانشگاه پاریس درجه دکترا گرفت و پس از آمدن به ایران ابتدا به استخدام وزارت کشور درآمد و بعد به وزارت خارجه انتقال یافت. از مهم‌ترین مناصب وی می‌توان به: رایزنی سفارت اسپانیا، رییس دفتر نخست‌وزیری (کابینه هژبر، ساعد و منصورالملک)، مدیر کل اداره عهود و حقوقی، مدیر کل سیاسی وزارت کشور (۱۳۳۲)، معاونت پارلمانی و سیاسی وزارت کشور (۱۳۳۶)، معاونت وزارت امور خارجه، سفیر کبیر ایران در ژاپن (۱۳۳۹)، عضویت در شورای عالی وزارت خارجه، وزیر کشور در کابینه حسن علی منصور (۱۳۴۲) و کابینه امیرعباس هویدا (۱۳۴۳)، وزیر دادگستری، ریاست هیئت مدیره و مشاوره‌ی حقوقی بانک بازرگانی و چند شرکت وابسته به آن، اشاره نمود. ضمناً وی با سمت استادی در دانشکده‌ی حقوق دانشگاه ملی تدریس می‌نمود و چند کتاب در علم حقوق انتشار داد که هم اکنون در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود. وفات او در شهریور ۱۳۷۹ در تهران اتفاق افتاد». عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۲، ص ۹۱۷ و ۹۱۸.



دیدار اعضای هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات در کرمان با وزیر کشور و استاندار کرمان ـ ۱۳۴۳ ش.

۱ـ سید ذبیح‌الله شعاعی ۲ـ محمد صنعتی ۳ـ ابوالفتح ژند ۴ـ سعیدی فیروزآبادی (استاندار)

۵ـ دکتر جواد صدر ۶ـ شهیدی (رییس دفتر استاندار) ۷ـ عبدالحسین اسفندیاری

۸ـ مهدی باختر ۹ـ محمد ایران‌پور



دیدار جواد منصور[1] (وزیر مشاور) از کرمان ـ ۱۳۴۳ ش.

۱ـ مهدی باختر (سرپرست روزنامه اطلاعات در کرمان) ۲ـ محمد صنعتی (عضو هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات)
۳ـ دکتر باقر ضیاء ابراهیمی ۴ـ علی یاسایی (عضو هیئت مشورتی) ۵ـ حسین فاتح (مدیر روزنامه فاتح)
۶ـ جواد منصور ۷ـ سعیدی فیروزآبادی (استاندار کرمان)

۱ـ «متولد ۱۳۰۴ ش و فرزند علی منصور است. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در ایران طی نمود و تحصیلات عالی را در خارج گذرانید و در سال ۱۳۳۶ وارد وزارت امور خارجه شد. پس از مدتی خدمت در آن وزارت‌خانه به سازمان برنامه رفت و ریاست اداره روابط عمومی را عهده‌دار شد. بعد از تشکیل بانک توسعه صنعتی به معاونت آن بانک برگزیده شد و در کابینه برادرش حسن علی منصور، سمت معاونت نخست‌وزیری گرفت. در کابینه امیرعباس هویدا وزیر مشاور شد و سپس به وزارت اطلاعات منصوب گردید. از دیگر مشاغل او، مدیرعاملی کانون بانک‌ها و ریاست شرکت بیمه مرکزی است. وی برخلاف برادرش مردی آرام و تودار و سیاست پیشه بوده است». عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۳، ص ۱۵۴۵ و ۱۵۴۶.



جلسه بررسی نیازهای شهرستان کرمان ــ ۱۳۴۴ ش.

۱ــ امیرعباس هویدا [۱] (نخست‌وزیر) ۲ــ سعیدی فیروزآبادی (استاندار) ۳ــ دکتر نصرالله شیفته [۲] ۴ــ علی یاسایی ۵ــ محمد صنعتی

۱ـ «فرزند میرزا حبیب‌الله‌خان عین‌الملک، در سال ۱۲۹۵ در تهران متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در تهران و متوسطه را در بیروت به اتمام رسانید و در اروپا موفق به اخذ مدرک علوم سیاسی گردید. در سال ۱۳۲۲ به استخدام وزارت امور خارجه درآمد و سمت‌های متعددی را عهده‌دار شد. وی چندی به شرکت ملی نفت ایران رفت و پس از آن که با منصور کانون مترقی را تشکیل دادند، در جرگه متنفذین حکومتی قرار گرفت، به نحوی که در کابینه حسن علی منصور، وزیر دارایی و پس از ترور منصور، بر اریکه نخست‌وزیری تکیه زد و به مدت ۱۲ سال و ۶ ماه و ۱۲ روز عهده‌دار این سمت بود. هویدا چندی به سمت وزارت دربار منصوب گردید و با اوج گیری مبارزات مردم در جریان انقلاب اسلامی، در ۱۷ آبان ۱۳۵۷ هویدا و تنی چند بازداشت شدند و پس از پیروزی انقلاب اسلامی اعدام گردید». تلخیص از: عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۳، ص ۱۷۷۰ تا ۱۸۰۱

۲ ـ «در ۱۲۹۷ متولد و پس از طی تحصیلات مقدماتی، به دانشکده حقوق راه یافت و در این رشته موفق به اخذ دکترا و وارد وزارت دارایی گردید. از اهم مشاغل وی می‌توان به: مدیرکل نخست‌وزیری، رییس سازمان رهبری جوانان، معاونت وزارت اطلاعات و مدیریت سازمان امور اداری و استخدامی کشور اشاره نمود. کار اصلی وی، نویسندگی و روزنامه‌نگاری بود ...». عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۲، ص ۹۰۳.



بازدید سر جان شرایور[1] از مرکز فنی و حرفه‌ای وزارت آموزش و پرورش ـ ۱۳۴۵ ش[2].

۱ـ شرایور ۲ـ محمد محمدی ۳ ـ محمد صنعتی

۱ـ وی رییس گروه صلح و شوهر خواهر جان اف کندی (رییس جمهور وقت آمریکا) بود.

۲ـ در دهه ۴۰ تعدادی آمریکایی به عنوان گروه صلح به کشورهای در حال توسعه مسافرت نموده و کلاس‌هایی در خصوص پیشرفت و تمدن برپا می‌نمودند. در کرمان نیز این گروه با حضور ۴۰ ـ ۵۰ نفر زن و مرد آمریکایی فعالیت می‌نمودند. از جمله در محل سابق بیمارستان مرسلین (بیمارستان میسیونرهای مذهبی در شهر کرمان = ابتدای بلوار باستانی پاریزی فعلی) مرکز فنی و حرفه‌ای وزارت آموزش و پرورش تأسیس شده بود و ماشین آلات و ابزارهای کشاورزی به نمایش گذاشته شده بود و همچنین زمینه آشنایی جوانان کرمانی با این فن‌آوری‌ها فراهم شده بود (محمد صنعتی).



دفتر محمد صنعتی؛ باغ ملی ـ ۱۳۴۵ ش.

۱ـ ایـن دفتـر در نزدیکـی میـدان انقـلاب سـفید (میـدان بـاغ ملـی، چهـارراه ولـی عصـر (عـج) فعلـی) قـرار داشـت. نکتـه قابـل توجـه ایـن کـه طبقـه بـالای دفتـر در اختیـار حـزب ایـران نویـن بـود و تابلوهـای مختلـف موجـود (سـندیکای کارگـران فـرش کرمـان ـ سـندیکای کارگـران کارخانجـات سـیمان کرمـان ـ سـندیکای کارگـران قالی‌بـاف کرمـان ـ سـندیکای کارگـران قالی‌بـاف سرآسـیاب فرسـنگی ـ سـندیکای کارگـران گرمابه‌هـای کرمـان ـ سـازمان جوانـان شهرسـتان کرمـان ـ سـازمان کارگـران ایـران شـعبه کرمـان) وابسـته‌های حـزب ایـران نویـن در کرمـان را مشـخص می‌کنـد (محمـد صنعتـی).



جلسه با تعدادی از وزرا در تهران ـ ۱۳۴۵ ش.

۱ـ دکتر باقر عاملی[۱] (وزیر دادگستری) ۲ـ ناصر سعید (مدیر روزنامه اندیشه) ۳ـ دکتر حسن شالچیان[۲] (وزیر راه) ۴ـ تقی زند (دبیر حزب ایران نوین کرمان) ۵ـ محمدی (رئیس آموزش و پرورش شهرستان) ۶ـ دکتر هدایتی (وزیر آموزش و پرورش) ۷ـ دکتر محمد سام[۳] (وزیر اطلاعات) ۸ـ معتمد شفیعی ۹ـ محمد صنعتی

۱ـ «فرزند محمد شیخ‌الحرمین، در ۱۲۹۱ در مشهد متولد شد. بعد از انجام تحصیلات ابتدایی و متوسطه وارد دانشکده حقوق شد و در حقوق قضایی لیسانس گرفت. در ۱۳۱۶ به خدمت دادگستری درآمد و تدریجاً مشاغل قضایی را به ترتیب احراز نمود. از اهم مشاغل او: بازپرس، رئیس دادگاه،

دادســتان شــیراز، دادســتان کرمـان، رئیـس دادگســتری یـزد، ریاسـت اسـتیناف کرمانشـاه، دادسـتان تهـران، دادســتان دیــوان کیفـر، ریاســت کل دادگاه‌هــای اســتان تهـران، مستشــار و رئیــس دیــوان عالــی کشــور بــود. در ۱۳۳۴ دوره دکتــرای حقــوق را در دانشــکده حقــوق تهـران در رشــته حقــوق جزائـی طـی کـرد. در ۱۳۳۶ بـه معاونـت پارلمانـی وزارت دادگسـتری منصـوب شـد. در دوره بیسـت و یکـم از تهـران بـه مجلـس رفـت و بـه عنـوان نایـب رئیـس اول انتخـاب شـد. در ۱۳۴۲ در کابینـه منصــور بــه ســمت وزیــر دادگســتری معرفــی شــد. در ۱۳۴۳ در کابینــه هویــدا همــان ســمت را داشـت. در ۱۳۴۵ از وزارت کنـار رفـت. عاملـی از قضـات خـوش فکـر و بـا قریحـه دادگسـتری بـود ... از تألیفـات او حقـوق خانـواده اسـت کـه بـا مهـارت و تسـلط بـر مبانـی حقـوق ایـران تهیـه شـده اسـت ... در سـال ۱۳۷۷ در آمریـکا درگذشـت». عاقلـی، باقـر: شـرح حـال رجـال سیاسـی و نظامـی معاصـر ایـران، ج ۲، ص ۹۸۷ و ۹۸۸.

۲ ـ «در ۱۲۹۲ متولـد شـد. پـس از انجـام تحصیـلات ابتدایـی و متوسـطه بـرای ادامـه تحصیـل بـه اروپـا رفـت و در بلژیـک در رشـته‌ی مهندسـی راه و سـاختمان درجـه مهندسـی گرفـت و در ۱۳۱۵ بـه ایـران بازگشـت و وارد وزارت راه شـد. اولیـن سـمت وی ریاسـت جـاده چالـوس بـود و تدریجـاً مشـاغل مختلفـی را در آن وزارت‌خانـه طـی کـرد. در ۱۳۳۹ بـه معاونـت آن وزارت‌خانـه منصـوب گردیـد. در ۱۳۴۲ امیـر اسـدالله علـم نخسـت‌وزیر در ترمیـم کابینـه خـود مهنـدس شـالچیان را بـه سـمت وزیـر راه معرفـی کـرد. در ترمیـم کابینـه حسـن‌علی منصـور نیـز مجـدداً وزیـر راه شـد. در دولـت هویـدا ایـن سـمت را حفـظ کـرد و قریـب هفـت سـال وزارت راه را بـر عهـده داشـت. در کابینـه شـریف امامـی بـرای بـار سـوم بـه وزارت راه معرفـی شـد. وی در سـال ۱۳۷۹ در تهـران درگذشـت». عاقلـی، باقـر: شـرح حـال رجـال سیاسـی و نظامـی معاصـر ایـران، ج۲، ص ۸۵۶.

۳ـ « از اهالـی کرمـان، فرزنـد محمدباقـر و متولـد ۱۳۰۳ اسـت. پـس از اتمـام تحصیـلات ابتدایـی و متوسـطه بـه خدمـت در آمـوزش و پـرورش درآمـد و در هنـگام آمـوزگاری، دانشـکده تهـران را در رشـته زبـان و ادبیـات خارجـی بـه اتمـام رسـانید و مدتـی ریاسـت فرهنـگ گرمسـار و ورامیـن بـا او بـود. در ۱۳۳۴ از طـرف مؤسسـه علـوم اداری بـرای ادامـه تحصیـل بـه آمریـکا رفـت و درجـه دکتـرای علـوم اداری از دانشـگاه کالیفرنیـای جنوبـی دریافـت کـرد و پـس از مراجعـت بـه ایـران، اسـتادیار مؤسسـه علـوم اداری و سـپس معـاون آن مؤسسـه گردیـد. در ۱۳۴۰ بـه ریاسـت کارگزینـی بانـک مرکـزی ایـران انتخـاب گردیـد و در انتخابـات دوره‌ی بیسـت و یکـم مجلـس کاندیـدای گرمسـار و ورامیـن بـود و سـرانجام بـه پارلمـان ایـران راه یافـت. پـس از تشـکیل کابینـه منصـور، بـه معاونـت وزارت آمـوزش و پـرورش برگزیـده شـد ولـی طولـی نکشـید کـه بـه اسـتانداری گیـلان منصـوب شـد و چنـد سـالی در آنجـا بـود کـه اسـتانداری اصفهـان را عهـده‌دار گردیـد و دو سـال نیـز در اصفهـان اقامـت داشـت تـا بـه وزارت اطلاعـات و سـپس وزارت کشـور معرفـی شـد. عمـر سیاسـی سـام بـا وزارت کشـور پایـان یافـت و کار آزاد را پیشـه‌ی خـود سـاخت». همـان، همـان ج، ص ۷۸۱.



سناتور عباس مسعودی و اعضای هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات در کرمان به همراه تعدادی از معتمدین و روزنامه‌نگاران ـ ۱۳۴۷ ش.

۱ـ سیف‌الدینی (خبرنگار روزنامه اطلاعات) ۲ـ علی اصغر کوهی ۳ـ سید ذبیح‌الله شعاعی (عضو هیئت مشورتی) ۴ـ ناصر سعید (مدیر روزنامه اندیشه) ۵ـ عباس خاندانی رفسنجانی (متنفذین رفسنجان) ۶ـ مرحوم ابوالقاسم هرندی ۷ـ محمدعلی رشید فرخی ۸ـ عباس مسعودی ۹ـ ؟ ۱۰ـ مرحوم عبدالحسین آیت‌اللهی موسوی ۱۱ـ محمد صنعتی ۱۲ـ حسین فاتح (مدیر روزنامه فاتح) ۱۳ـ احمد هنرمند (تاجر) ۱۴ـ مهدی باختر (سرپرست روزنامه اطلاعات در کرمان) ۱۵ـ کوچکی (رییس بنگاه مسافربری) ۱۶ـ عباس سیدنژاد (عضو انجمن محلی حافظ)



بازدید سناتور عباس مسعودی و تعدادی از هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات از زرند ــ ۱۳۴۷ ش.

۱ــ محمد صنعتی ۲ــ مرحوم منوچهر اخگر ۳ــ سناتور عباس مسعودی ۴ــ مرحوم محمد بهاءالدینی ۵ ــ مرحوم ماشاءالله عرب‌پور ۶ ــ سید محمدکاظم عمرانی (رییس هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات زرند) ۷ــ مرحوم عباس افشارزاده (عضو هیئت مشورتی) ۸ ــ مرحوم مهدی ملک‌زاده (عضو هیئت مشورتی) ۹ــ مرحوم سید ابوالقاسم ــ دکتر منصوری ــ (عضو هیئت مشورتی) ۱۰ــ مرحوم حسن سهرابی زرندی (نماینده روزنامه اطلاعات در زرند و دبیر هیئت مشورتی) ۱۱ــ سید محمدرضا نظامی (فرهنگی) ۱۲ــ مرحوم محمدباقرخان سیف‌الدینی (عضو هیئت مشورتی)



زنده‌یاد مهندس علیرضا افضلی‌پور (بنیان‌گذار دانشگاه کرمان) و محمد صنعتی (دبیر جنبش ملی نیکوکاری کرمان) ـ در حرم مطهر حضرت امام رضا (ع) ـ ۱۳۵۰ ش.[۱]

۱ـ همان گونه که در مبحث تأسیس دانشگاه کرمان اشاره نمودم، در سال ۱۳۵۰ ش. که بنده به عنوان دبیر جنبش ملی نیکوکاری کرمان در سمینار گردهمایی جنبش نیکوکاری در مشهد مقدس شرکت نمودم، در این همایش چند روزی با زنده‌یاد افضلی‌پور بودم و از آنجایی که ایشان چندی تصمیم گرفته بود با کلیه دارایی خویش عملی خیرخواهانه و عام‌المنفعه در یکی از نقاط محروم ایران انجام دهد، بنده با بیان نیاز و مشکلات و محرومیت‌های استان کرمان، و همچنین پیشنهاد هیئت مشورتی روزنامه اطلاعات و عزم عمومی در استان جهت احداث دانشگاه، شاید توانستم جرقه‌ای در ذهن وی مبنی بر انجام این کار خداپسندانه در کرمان زده باشم (محمد صنعتی).



تالار آیینه مجلس شورای ملی ـ ۱۳۵۰ ش.

۱ـ عبدالله ریاضی[1] (رییس مجلس) ۲ـ مهندس نوذری (معاون اداره کار کرمان)

۳ـ دهقان حائری زاده (مدیر کل اداره کار کرمان) ۴ـ محمد صنعتی ۵ ـ تقی زند (دبیر کل حزب ایران نوین کرمان)

۱ـ «فرزند میرزا هاشم‌خان خیاط اصفهانی، متولد ۱۲۸۵ ش. پس از اتمام تحصیلات مقدماتی، به شغل آموزگاری روی آورد. بعد به تهران آمد و در دارالمعلمین در رشته ریاضی ادامه تحصیل نمود. چون در رشته ریاضی استعداد خاصی داشت، نام خانوادگی «ریاضی» را انتخاب نمود. در سال ۱۳۰۷ ش. به فرانسه اعزام و در رشته مهندسی برق و الکترونیک درجه مهندسی گرفت. پس از بازگشت، در دانشکده فنی به تدریس پرداخت و بعد به معاونت و سپس ریاست دانشکده فنی انتخاب شد. در دوره‌های بیست و یکم تا بیست و سوم به عنوان وکیل از تهران به مجلس راه یافت و تقریباً در تمام این ادوار ریاست مجلس را عهده‌دار بود. دارای تألیفاتی در رشته‌ی تخصصی خود می‌باشد. پس از انقلاب تیرباران گردید». عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۲، ص ۷۴۷ و ۷۴۸.



مسافرت هویدا به کرمان ـ ۱۳۵۱ش.



بازدید اعضای انجمن شهرستان کرمان از قنات‌غستان ـ ۱۳۵۲ ش.



بازدید انجمن شهرستان کرمان از گلباف ـ ۱۳۵۲ ش.



گفتگوی محمد صنعتی با دانش‌آموزان مدرسه‌ای در راور ـ ۱۳۵۲ ش.



بازدید استاندار (تیرانداز) و اعضای انجمن شهرستان کرمان از جوپار ــ ۱۳۵۳ ش.



بازدید استاندار (تیرانداز) و اعضای انجمن شهرستان کرمان از روستای طغرالجرد ــ ۱۳۵۳ ش.



بازدید استاندار و اعضای انجمن شهرستان کرمان از فروشگاه تعاونی روستایی طاهرآباد ــ ۱۳۵۳ ش.

مهندس تیرانداز (استاندار)، سید محمدعلی گلاب‌زاده و محمد صنعتی



محمد صنعتی در حال سخنرانی در سازمان زنان ایران ــ ۱۳۵۳ ش.



بازدید استاندار (تیرانداز) و اعضای انجمن شهرستان کرمان از بازار شهداد ـ ۱۳۵۳ ش.

۱ـ محمد صنعتی ۲ـ غفاری ۳ـ بخشدار شهداد ۴ـ تیرانداز (استاندار) ۵ـ حق‌پناه (مدیر کل اصلاحات اراضی) ۶ـ دکتر صدر (معاون وزیر آموزش و پرورش) ۷ـ پناه‌پور ۸ـ سرهنگ موسوی



بازدید استاندار، معاون وزیر آموزش و پرورش و اعضای انجمن شهرستان کرمان از شهداد - ۱۳۵۳ ش.

۱- علی آزاد پور (نماینده انجمن) ۲- محمد حسن پناه پور (رییس اتاق اصناف کرمان) ۳- دکتر فرزان امیری ۴- صدر (معاون وزیر آموزش و پرورش) ۵ - تیرانداز (استاندار کرمان) ۶- محمد محمدی ۷- عبدالحسین آیت اللهی موسوی (رییس انجمن) ۸- محمد صنعتی (سخنگو و دبیر انجمن) ۹- اکبر غفاری (کارشناس استانداری) ۱۰- قاسم هنرمند (نماینده انجمن) ۱۱- سید جواد حسینی (نماینده انجمن) ۱۲- خرد پژوه (نماینده رادیو و تلویزیون)



باشگاه بانک سپه تهران ـ ۱۳۵۳ ش.

هویدا (نخست‌وزیر، دکتر منوچهر کلالی (دبیر کل حزب ایران نوین)، محمد صنعتی



بازدید استاندار (نصر اصفهانی) و اعضای انجمن شهرستان کرمان از قنات‌غستان ـ ۱۳۵۴ ش.



بازدیداستاندار (نصر اصفهانی) وانجمن شهرستان کرمان از تونل زغال‌سنگ هجدک ـ ۱۳۵۴ ش.

محمدصنعتی، فرخنده پی ودکتر نصراصفهانی



بازدید از روستای شرف آباد ـ ۱۳۵۴ ش.

خانم زهرا مؤدب (محمدی) ـ محمد صنعتی ـ ریاضی (بخشدار مرکزی)



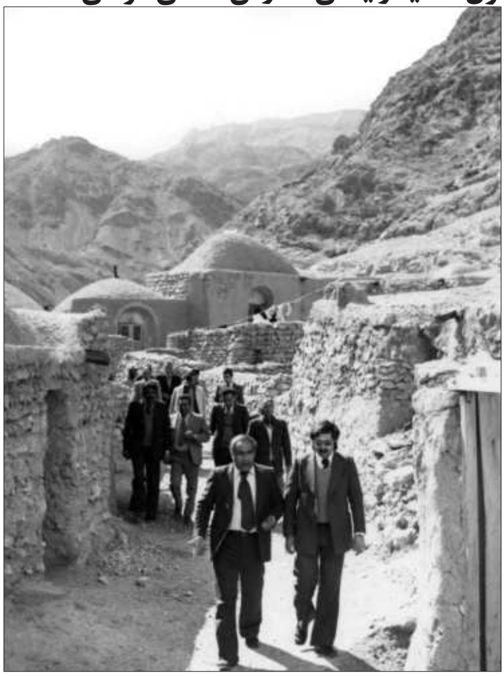
جلسه استاندار و انجمن شهرستان در راور ـ ۱۳۵۴ ش.

۱ـ نصر اصفهانی (استاندار) ۲ـ ربانی (مدیرکل بهزیستی) ۳ـ محمد صنعتی

۴ـ سید محمدعلی گلاب‌زاده



کنترل تغذیه رایگان مدارس استان کرمان ـ ۱۳۵۵ ش.



بازدید انجمن شهرستان کرمان از روستای مابین راور و کوه بنان ـ ۱۳۵۵ ش.
نفرات جلو: محمدرضا اسدی گلبافی (بخشدار راور) و محمد صنعتی



سوگند نمایندگان انجمن شهرستان کرمان ـ ۱۳۵۵ ش.



بازدید از یکی از روستاهای چترود ـ ۱۳۵۶ ش.
۱ـ قائلی (مدیرکل آموزش و پرورش کرمان) ۲ـ سیف‌السادات (فرماندار کرمان) ۳ـ محمد صنعتی



افتتاح بانک کشاورزی راور ـ ۱۳۵۶ ش.
۱ـ محمد صنعتی ۲ـ قیومی‌نیا (سرپرست بانک کشاورزی) ۳ـ سید جواد حسینی ۴ـ سجادی ۵ـ کارآموز



محمد صنعتی در حال سخنرانی در سالن ورزشی تختی ـ ۱۳۵۶ ش.



مراسم جشن در مسجد توکل آباد کرمان ـ ۱۳۵۶ ش.

۱ـ سجادی ۲ـ ایران‌پور (رییس حزب ایران نوین) ۳ـ طباطبایی (استاندار) ۴ـ محمد صنعتی (رییس انجمن شهرستان) ۵ ـ کامران صنعتی (کودک؛ نایب رییس شورای اسلامی کرمان ۱۳۸۶ ـ ۱۳۹۲)



سخنرانی محمد صنعتی در مراسم روز پلیس، میدان باغ ملی ـ ۱۳۵۶ ش.
سرتیپ امیرعلایی (رییس شهربانی‌های استان کرمان) در کنار محمد صنعتی



برگزاری شورای اداری استان با حضور طباطبایی (استاندار) ـ ۱۳۵۶ ش.

۱ـ صنعتی (رییس انجمن شهرستان) ۲ـ هوش‌ور (معاون عمرانی استانداری) ۳ـ طباطبایی، ۴ ـ مظهری (نماینده کرمان در مجلس) ۵ ـ سیف‌السادات (فرماندار)



بازدید عبدالمجید مجیدی[1] (معاون نخست وزیر و رییس سازمان برنامه) از

۱ـ «فرزند قوام‌الدین مجیدی وکیل دادگستری و متولد ۱۳۰۷ ش. است. وی پس از انجام تحصیلات متوسطه به دانشکده حقوق وارد شد و پس از اخذ مدرک کارشناسی، به پاریس رفت و در این رشته موفق به اخذ مدرک دکترا گردید. وی در سال ۱۳۳۴ به ایران آمد و داخل سازمان برنامه شد و تدریجاً ولی به سرعت مدارج ترقی را در آنجا پیمود تا به معاونت سازمان برنامه منصوب شد. در سال ۱۳۴۶ هویدا او را به معاونت نخست‌وزیر و رییس دفتر بودجه تعیین کرد. بعد از مدتی وزارت تولیدات کشاورزی و مواد مصرفی به عهده او قرار گرفت. در سال ۱۳۴۷ سمت او وزیر کار و امور اجتماعی بود تا بالاخره وزیر مشاور و رییس سازمان برنامه و بودجه گردید و سال‌ها در این سمت باقی ماند. مجیدی مردی تحصیل‌کرده و هنردوست و ساده دل و متواضع بود. در دولت هویدا تدریجاً از ارکان و اکابر وزرا شد و خیلی از تصمیمات با نظر او اتخاذ می‌شد. در افواه شایع بود که جانشین احتمالی هویدا حتماً مجیدی است، ولی همین شایعات باعث شد که مورد بی مهری رییس دولت قرار بگیرد». عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۳، ص ۱۳۶۲.

کرمان ـ فرودگاه کرمان ـ ۱۳۵۶ ش.

۱ـ طباطبایی (استاندار کرمان) ۲ـ عبدالمجید مجیدی ۳ـ محمد صنعتی

۴ـ سعیدی (رییس انجمن استان کرمان)



بازدید مهندس ابراهیم فرح‌بخشیان[1] (وزیر راه و ترابری) از کرمان[2] ـ ۱۳۵۶ ش.

۱ـ وی در سال ۱۳۵۵ ش. در آخرین ترمیم کابینه‌ی امیر عباس هویدا، به جای جواد شهرستانی به سمت وزیر راه و ترابری منصوب گردید.
۲ـ این سفر جهت بازدید از روند احداث تونل سیرچ صورت گرفت (محمد صنعتی).

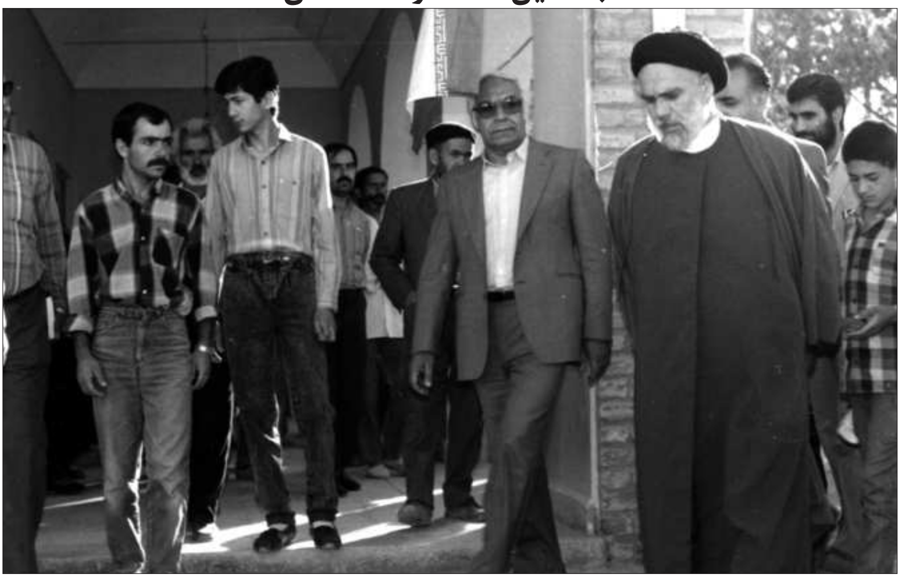
۱ـ محمد صنعتی (رییس انجمن شهرستان) ۲ـ جواد حسینی (عضو انجمن) ۳ـ مهدی ادهمی (عضو انجمن) ۴ـ ذبیح‌الله شعاعی (عضو انجمن) ۵ ـ علی اصغر مظهری (نماینده کرمان در مجلس) ۶ ـ ابراهیم فرح‌بخشیان



برگزاری شورای بهزیستی استان با حضور طباطبایی (استاندار) ـ ۱۳۵۶ ش.



اعطای نشان شهربانی کل کشور به محمد صنعتی توسط امان‌الله جهان‌بین جانشین استاندار ـ ۱۳۵۷ ش.



بازدید از مسجد، درمانگاه و مدرسه هوتک ـ ۱۳۷۱ ش.

آیت‌الله جعفری (نماینده ولی فقیه و امام جمعه کرمان)، محمد صنعتی



بازدید از مسجد، درمانگاه و مدرسه هوتک ــ ۱۳۷۱ ش.

غندالی، رمضانی کریم، آیت‌الله جعفری (امام جمعه کرمان)، مرعشی (استاندار) محمد صنعتی



افتتاح کتابخانه مزار آقا ــ ۱۳۷۹ ش.

۱ــ حسین‌زاده (مدیر کل امور کتابخانه‌ها) ۲ــ دکتر علی سام‌زاده ۳ــ محمد صنعتی



اهدای تابلو به مهندس جلال‌مآب (شهردار کرمان) به پاس قدردانی از خدمات وی از طرف مردم کرمان توسط محمد صنعتی ـ ۱۳۸۶ ش.



محمد صنعتی در حال کلنگ‌زنی پروژه کنارگذر شمالی جنوبی کرمان (با حضور دکتر دهمرده (استاندار) و دیگر مسئولین استانی ـ بهار ۱۳۸۸ ش.



بازدید از عملیات پروژه کنار گذر شمالی جنوبی کرمان ــ ۱۳۸۸ ش.
دکتر دهمرده (استاندار کرمان)، محمد صنعتی



سخنرانی محمد صنعتی در مراسم افتتاح کنار گذر جنوبی کرمان ـ ۱۳۸۸ ش.

دکتر دهمرده (استاندار کرمان)، حجت‌الاسلام ثمره هاشمی و دیگر مسئولین استانی



دیدار با تعدادی از اعضای سومین دوره شورای اسلامی شهر کرمان و مهندس سیف‌اللهی شهردار کرمان ـ ۱۳۹۰ ش.

کامبیز صنعتی (رئیس هیئت بولینگ و بیلیارد)، کردی (معاون شهردار)، ابوالقاسم سیف‌اللهی (شهردار)

علی مهاجری (رئیس شورای شهر) محمد صنعتی، کامران صنعتی (نایب رئیس شورای شهر)



نشست صمیمی با پروفسور نوشین (خواهرزاده‌ی زنده یاد افضلی پور)
در کتابخانه شخصی محمد صنعتی ـ ۱۳۹۱ ش.



مصاحبه با آقای مازیار میری (مستندساز) در خصوص ساخت فیلم مستند زندگی‌نامه‌ی استاد سیدعلی اکبر صنعتی زاده ـ کتابخانه شخصی محمد صنعتی ـ ۱۳۹۱ ش.



سمینار حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی ـ ۱۳۹۲ ش.

اسماعیل نجار (استاندار)، دکتر پور ابراهیمی (نماینده کرمان در مجلس شورای اسلامی)، محمد صنعتی



قدردانی از فرمانده سپاه پاسداران کرمان در جلسه حمایت از مردم سوریه ـ ۱۳۹۳ ش.

۱ـ رحمانی (مدیرکل اداره کار) ۲ـ سردار نوری (فرمانده سپاه پاسداران کرمان) ۳ـ محمد صنعتی



بازدید استاندار (رزم حسینی) و شهردار (سیف اللهی) از دفتر محمد صنعتی ـ مهر ۱۳۹۳



یادواره رؤسای راهنمایی و رانندگی کرمان از ابتدای انقلاب اسلامی تا بهمن ۱۳۹۳

از راست به چپ، آقایان: سرهنگ رامین ، سرهنگ محمدرضا فروزان، جعفری (عضو شورای شهر)، سیف‌اللهی (شهردار)، محمد صنعتی، گلاب‌زاده، مؤیدی (رییس شورای شهر)، سرتیپ معروفی، سرتیپ خوروش، سرتیپ هاشمیان، سردار چناریان (فرمانده نیروی انتظامی)، سرهنگ غفوریان



اهدای جایزه به ورزشکاران کرمان–۱۳۵۶ش.

محمد طباطبایی (استاندار) ــ محمد صنعتی (رئیس هیئت کشتی استان کرمان)



زدن کلنگ خانه کشتی کرمان ـ ۱۳۸۲ ش.

طالقانی (رئیس فدراسیون کشتی)، صنعتی (رئیس هیئت کشتی کرمان) و تعدادی از مسئولین



مجمع عمومی هیئت کشتی استان کرمان با حضور طالقانی (رییس فدراسیون) ـ ۱۳۸۲ ش.

۱ ـ اکبر ایرانمنش (رییس دانشکده تربیت بدنی استان، داور بین‌المللی کشتی و رییس باشگاه مس) ۲ ـ عباس نمازیان (داور بین‌المللی کشتی و داور چهار دوره کشتی در المپیک) ۳ ـ محمد صنعتی (رییس هیئت کشتی استان) ۴ ـ محمدرضا طالقانی (رییس فدراسیون کشتی ایران) ۵ ـ پروفسور حمیدی (رییس انسیتوی کشتی ایران)



همایش پهلوانی وزورخانه‌ای استان کرمان ـ ۱۳۸۹ش.



اهدای حمایل پیشکسوت پهلوانی به تعدادی از پیشکسوتان ورزش استان کرمان
تالار وحدت دانشگاه باهنر ـ ۱۳۸۹



بازدید از یکی از زورخانه کرمان ـ ۱۳۹۱ ش.



بازدید از یکی از زورخانه کرمان ـ ۱۳۹۱ ش.

محمد صنعتی، اسماعیل نجار (استاندار) جواد کمالی (معاون استاندار)

در حال نرمش در گود زورخانه



تعدادی از مسئولین و ورزش کاران باستانی در یکی از زورخانه‌های کرمان ـ ۱۳۹۱ ش.



تجلیل از مقام پیشکسوت ورزش استان توسط یکی از باستانی کاران ـ ۱۳۹۱ ش.

نجار (استاندار) ـ کمالی (معاون استانداری) ـ محمد صنعتی ـ فولادی (مدیرکل ورزش و جوانان استان)

ارجمند (معاون ورزش و جوانان استان)





سخنرانی محمد صنعتی در سمینار فوتبال استان کرمان ـ ۱۳۹۱ ش.



محمد صنعتی و مهرعلیزاده (معاون رییس جمهور و رییس سازمان ورزش ایران) ـ ۱۳۹۲ ش.



جلسه تعدادی از روسای ورزش کشور و استان با استاندار کرمان ـ ۱۳۹۲ ش.

مهندس مهرعلیزاده (رییس بین‌المللی ورزش‌های باستانی)، نجار (استاندار کرمان)، طالقانی (رییس فدراسیون ورزش‌های باستانی و پهلوانی کشور)، جواد کمالی (معاون استاندار)، فولادی (مدیرکل ورزش و امور جوانان)، محمد صنعتی (رییس کمیته پیشکسوتان ورزش کرمان)



بازدید از یکی از زورخانه کرمان ـ ۱۳۹۲ ش.

۱ـ امیر اسفندیاری ۲ـ محمد صنعتی ۳ـ اسماعیل نجار (استاندار) ۴ـ حجت‌الاسلام موسوی (رییس صدا و سیمای کرمان) ۵ـ جواد کمالی (معاون استاندار) ۶ـ بهنام سعیدی (فرماندار کرمان)



همایش تجلیل از پیشکسوتان و قهرمانان جهانی و آسیایی ـ ۱۳۹۳ش.



مراسم تودیع و معارفه‌ی مدیرکل ورزش و جوانان استان کرمان ـ خرداد ۱۳۹۳



مراسم تودیع و معارفه‌ی مدیر کل ورزش و جوانان استان کرمان ــ خرداد ۱۳۹۳

از راست: رییس امور استان‌های وزارت ورزش و جوانان، دکتر گرامی (معاون استاندار)، دکتر امیررضا خادم (معاون وزیر ورزش و جوانان)، محمد صنعتی، فولادی (مدیر کل سابق ورزش و جوانان)، محمودی‌نیا (مدیر کل ورزش و جوانان کرمان)



مراسم بدرقه ورزشکاران استان کرمان اعزامی به مسابقات آسیایی کره ــ ۱۳۹۳ ش.

از راست: حجت‌الاسلام حسینی (معاون فرهنگی شهرداری) دکتر گرامی (معاون استاندار) ــ محمودی‌نیا (مدیر کل ورزش و جوانان کرمان) ــ محمد صنعتی (مشاور مدیر کل و رییس کمیته پیشکسوتان ورزش کرمان)



در جمع سه نفر از قهرمان معلول کرمانی حاضر در مسابقات آسیایی

و تیم والیبال زنان ناشنوای کرمان (قهرمان ده دوره مسابقات ایران) ـ ۱۳۹۳ ش.



اولین همایش بانوان پیشکسوت ورزش استان کرمان

با حضور فولادی (مدیر کل ورزش و جوانان استان کرمان

و محمد صنعتی (رییس کمیته پیشکسوتان ورزش کرمان)

بازدید محمد صنعتی و جمعی از بانوان پیشکسوت ورزشی از پرورشگاه دیلمقانی ـ ۱۳۹۳ ش.



ایستاده از راست: محمد صنعتی، عفت کاظمی، فروغ گستری، نصرت قهردی، سیمین عرب پور، ثریا دیانتی،

لادن بدیعی، نیره حسینی نسب، کبری صدیق پور، کبری صادقی، بتول ایرانمنش، ایران قهرای

نشسته از راست: نرگس نیک پور، رویا مصری، پورانت عاقبتی، مطهره بقایی



فصل هشتم

آلبوم استانداران کرمان

از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۹۳



سردار اسعد بختیاری[1] ـ۱۲۹۸ـ۱۳۰۱ ش.

زندگی‌نامه:

جعفـر قلی‌خـان بختیـاری از رؤسـای ایـل بختیـاری و از فاتحـان تهـران، در سـال ۱۳۲۳ ق. ملقـب بـه «سـردار بهـادر» شـد[2]. پـس از فتـح اصفهـان بـه وسـیله ضرغـام السـلطنه؛ عمـوی جعفـر قلی‌خـان، ۷۰۰ سـوار بختیاری به سـمت تهـران روانه شـدند. او از جملـه کسـانی بـود، کـه در حملـه نیروهـای بختیـاری بـه سـمت تهـران در سـال ۱۳۲۷ ق. ریاسـت اردوی چهـارم بختیـاری را بـه عهـده داشـت. فرماندهـی کل سـواران بختیـاری نیـز، برعهـده علـی قلـی خـان سـردار اسـعد، پـدر جعفرقلـی خان بـود.

پـس از پیـروزی مشـروطه‌خواهان و پنـاه بـردن محمدعلـی شـاه، بـه سـفارت روس و بـه قـدرت رسـیدن احمدشـاه، جمعـی از سـران مشـروطه مجلـس عالـی را تشـکیل دادنـد تـا وضعیـت کشـور را مشـخص سـازند. پـس از چنـدی، این مجلس منحل شـد و اداره امـور انقـلاب مشـروطه بـه هیئـت مدیـره مشـروطه اعطـا شـد. کـه نـام حسـن تقـی‌زاده، حسـین خـان نـواب، محمدولی‌خـان تنکابنـی، جعفرقلـی خـان بختیـاری، وثـوق الدولـه و حکیـم الملـک در میـان هیئـت مدیـره بـه چشـم مـی خـورد. وظایـف

۱ـ عکـس در زمـان حکومـت وی در کرمـان در محـل عمـارت حکومتـی (فرمانـداری فعلـی کرمـان) گرفته شـده است.

۲ـ دالوند، حمیدرضا: ماجرای قتل سردار اسعد بختیاری، ص ۱۳۸.

۳ـ عاقلی، باقر. نخست وزیران ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ص ۹۷ و ۹۸.

ایـن هیئـت، اداره حکومـت و کشـور تـا برگـزاری انتخابـات بـود؛ از جملـه کارهایـی کـه ایـن هیئـت مدیـره انجـام داد، دسـتور محاکمـه و قتـل شـیخ شـهید فضـل‌الله نـوری، مفاخرالملـک و میـرزا اسـماعیل خان آجودان باشـی بـود[1].

جعفـر قلی‌خـان پـس از فـوت پـدرش، در سـال ۱۳۳۶ ق. بـه «سـردار اسـعد سـوم» ملقـب شـد و پـس از سـرکوبی شورشـیان اردبیـل و اهـر، در سـال ۱۳۳۸ ق. بـه حکومت کرمـان برگزیـده شـد. وی به مدت سـه سـال عهـده¬دار حکومت در اسـتان کرمان شـد[2]. او در سـال ۱۳۴۱ ق. از پسـت خـود؛ بـه عنـوان حاکـم کرمـان اسـتعفاء داد.

وی در کتـاب خاطراتـش، علـت خـروج خـود از کرمـان را ایـن طـور شـرح داده‌اسـت: «خیـال دارم ان‌شـاءالله آخـر بهـار اسـتعفاء داده، حرکـت کنـم. اولاً حقوق ایالت یـک هزار و دویسـت تومـان شـده اسـت در مـاه. در صورتـی کـه مخـارج مـن کم‌تـر از ماهـی چهار هـزار تومـان نیسـت. بایـد مبلغـی ضـرر کنـم. دخـل خـارج هـم نـدارم، بـه ایـن جهـت مجبـور از اسـتعفاء خواهـم شـد. قـرض زیـادی هـم دارم، کـه نمی¬توانـم بـرای خدمـت دولـت از جیبـم ضـرر کنـم ...[3]».

وی در سـال ۱۳۰۱ ش. بـه تهـران آمـد و تیمورتـاش بـه جـای وی حاکـم کرمـان شـد. رضاخـان کـه در آن موقـع وزیـر جنـگ بـود، بـرای این کـه وی دوبـاره به حکومـت ایالتی برسـد، بسـیار کوشـش کـرد و از دولـت وقـت خواسـت تـا وی را بـه اسـتانداری خراسـان بگذارنـد. بـه هـر صـورت وی در سـال ۱۳۰۲ ش. بـرای حکومـت خراسـان انتخـاب شـد. پـس از آمـدن بـه تهـران، بـه نمایندگـی از طـرف ایـل بختیـاری، نماینده مجلس شـد و بـه مجلـس راه یافـت و پـس از آن کـه رضاخـان بـه نخسـت‌وزیری رسـید، وی بـه وزارت پسـت و تلگراف منصوب شـد. در دوران سـلطنت رضاخان پهلوی و در کابینه محمدعلی فروغـی معـروف بـه ذکاءالملـک دوم نیز بـه عنوان وزیر پسـت و تلگـراف حضور داشـت[4].

پـس از کنـار رفتـن کابینـه ذکاءالملـک و روی کار آمـدن مسـتوفی الممالک، جعفرقلی خـان، دیگـر در کابینـه جایـی نداشـت؛ ولـی رضاخـان او را از اطرافیان بسـیار نزدیک خود گردانیـد و در بیشـتر سـفرها همـراه وی بـود. بـه گفتـه مخبـر السـلطنه، سـردار بهـادر، تیمورتـاش و تدیـن از «سـینه‌زنان پـای علـم جمهوریـت و تغییر سـلطنت» بودنـد[5].

۱ـ بامداد، مهدی: شرح حال رجال ایران، ج ۳، ص ۲۴۵.
۲ـ امیربهادر، جعفرقلی خان: خاطرات سردار اسعد بختیاری، به کوشش ایرج افشار، ص ۱۵.
ـ همان، ص ۶۷.
۴ـ عاقلی، باقر. نخست وزیران ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ص ۳۸۹.
۵ـ هدایت (مخبرالسلطنه)، مهدی‌قلی: خاطرات و خطرات، ص ۵۱۴

هنگامـی کـه مخبرالسـلطنه در سـال ۱۳۰۶ ش. بـه عنـوان نخسـت¬وزیر مسـئول تعییـن کابینـه شـد؛ وی سـردار اسـعد را بـه عنـوان وزیرجنـگ معرفـی نمـود و بـه ایـن ترتیـب پـس از حـدود یـک سـال دوری از دولـت، جعفرقلـی خـان بـه وزارت بازگشت.

در سـال ۱۳۱۲ ش. سـردار اسـعد بـه عنـوان وزیـر جنـگ محمدعلـی فروغـی بـه همـراه رضاشـاه بـه شـهر بابـل رفـت و در آنجـا بـه اتهـام توطئـه علیـه شـاه دسـتگیر و بـه تهـران آورده و راهـی زنـدان قصـر شـد! پـس از چنـد مـاه کـه در تهـران زندانـی بـود، در زنـدان موقـت تهـران، مسـموم شـده و (در سـن ۵۵ سـالگی) بـه قتل رسـید[1].

در مـورد حکومـت وی در کرمـان گفته شـده اسـت: «... سـردار اسـعد چون دشـمن داشـت، بـرای حفاظـت جـان خـود عـده‌ای از بسـتگان خـود را همـراه بـه کرمـان آورد. ایـن عـده بـه جـای آن کـه مجـری عدالـت و نظـم و امنیـت را مراعـات نماینـد خـود مرتکـب خـلاف‌کاری شـده، در حـال مسـتی بـه روی مـردم بی‌پنـاه اسـلحه می‌کشـیدند و از کسـبه هـر چـه می‌گرفتنـد پـول نمی‌دادنـد. عـده‌ای شـکایت آن‌هـا را بـه سـردار اسـعد نمـوده، سـردار بـه ایـن قضیـه رسـیدگی و چنـد نفـر از آن‌هـا را کـه الواطـی و شـرارت از ناصیه‌شـان پیـدا بـود بـه اصفهـان فرسـتاد ... در ایـن زمـان عـده‌ای از یاغیـان بلـوچ، دهـات نرماشـیر را غـارت، عـده‌ای را بـه قتـل رسـانده، بچه‌هـای شـش هفـت سـاله را اسـیر بـا خـود می‌بردنـد و عـده‌ای دیگـر همیـن عمـل را در اطـراف خبیـص (شـهداد) و توابـع گـوک (گلبـاف) می‌نماینـد. سـردار اسـعد تلگرافـی بـه تهـران گـزارش، سـرهنگ عباس‌خـان البـرز بـا عـده‌ای سـرباز بـه تعقیـب و قلـع و قمـع بلـوچ فرسـتاده می‌شـوند. سـرهنگ عباس‌خـان رحـم بـه بلوچ‌هـا ننمـوده و بـه هـر کـس کوچک‌تریـن ظنـی می‌بـرد دسـتور اعـدام او را صـادر می‌نمـود ... بلوچ‌هـا از تـرس سـرهنگ عباس‌خـان زن و بچـه و مـال خـود را گـذارده، آواره کـوه و بیابـان می‌شـدند و بـه ایـن سـرهنگ لقـب قصاب داده بودنـد و بـه جـای گفتـن سـرهنگ، می‌گفتنـد عبـاس قصـاب ... [2]».

۱ـ بامداد، مهدی: شرح حال رجال ایران، ج ۳، ص ۲۴۶.
۲ـ همت، محمود: کرمان؛ شهر شش دروازه، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.



عبدالحسین تیمورتاش ـ ۱۳۰۳ ـ ۱۳۰۲ ش

زندگی‌نامه:

عبدالحسین تیمورتاش ملقب به «معززالملک» و «سردار معظم» فرزند کریمدادخان متولد ۱۲۶۰ ش. بجنورد، بعد از گذراندن تحصیلات مقدماتی، عازم عشق‌آباد شد و با ورود به مدرسه نظام سن‌پترزبورگ، در رشته امور نظامی به تحصیل پرداخت. پس از بازگشت به ایران به عنوان مترجم وزارت امور خارجه مشغول به کار شد و پس از اعلام سلطنت محمدعلی میرزا، او عضو هیئتی بود که می‌بایست پادشاهی محمدعلی شاه را به چند کشور اروپایی اعلام نمایند. پس از بازگشت از اروپا از وزارت خارجه کناره‌گیری و از سوی پدرش نایب‌الحکومه بلوک جوین شد.

در انتخابات دوره دوم به عنوان جوان‌ترین وکیل از خراسان به مجلس راه یافت و بعد از تعطیلی مجلس به ریاست قشون خراسان انتخاب شد. در انتخابات دوره سوم از قوچان به مجلس راه پیدا کرد. در ۱۲۹۸ از سوی وثوق‌الدوله به حکمرانی گیلان برگزیده شد. دوران حکمرانی وی در گیلان مقارن با نهضت جنگل به رهبری میرزا کوچک‌خان جنگلی بود و دولت مرکزی برای مقابله با نیروهای انقلابی نهضت، او را راهی منطقه کرد. تاریخ نگاران حکومت وی را

در گیـلان حکومـت تـرور، آدم‌کشـی، عیاشـی و مشـروب‌خواری خوانده‌انـد[1].

کمـی قبـل از کودتـای ۱۲۹۹ بـه تهـران فـرا خوانـده و بـه دسـتور سـید ضیاالدین بازداشـت و چنـدی در زنـدان بـه سـر بـرد. در ۱۳۰۰ در کابینـه مشـیرالدوله تصدی وزارت عدلیـه بـه او محـول شـد و سـال بعـد والـی کرمـان و بلوچسـتان گردیـد و در سـال ۱۳۰۲ در انتخابـات دوره پنجـم مجلـس شـورای ملـی مجـدداً از نیشـابور بـه وکالـت مجلـس انتخـاب شـد. در ۱۳۰۳ در کابینـه سـردار سـپه بـه وزارت فوائـد عامـه و تجـارت منصـوب شـد و تـلاش خـود را بـرای تغییـر سـلطنت آغـاز، و سـال بعـد بـا آغـاز سـلطنت پهلـوی، مراسـم تاج‌گـذاری رضاخـان بـا کمک‌هـای بـی دریـغ او برگـزار گردیـد و بـه پـاس خدماتـش، بـه عنـوان وزیـر دربـار برگزیـده شـد. در سـال‌های نخسـت سـلطنت رضاشـاه، در اوج اقتـدار سیاسـی و مـرد شـماره دو کشـور محسـوب می‌گشـت، امـا یکـه تـازی او چنـدان دوام نداشـت و مـورد بـی مهـری رضـا شـاه قـرار گرفـت و بـه تدریـج در سراشـیبی سـقوط قـرار گرفـت. در سـال ۱۳۱۱رسـماً از وزارت دربـار برکنـار شـد و بـه اتهام سوءاسـتفاده مالی و ارتشـاء بـه جریمـه مالـی، محرومیـت از حقـوق اجتماعـی و حبس محکـوم گردیـد و در نهم مهـر سـال ۱۳۱۲ در زنـدان قصـر بـه قتـل رسـید.

هدایـت در ایـن مـورد آورده: «... چنـدی اسـت شـاه بـه تیمورتـاش خـوب نـگاه نمی‌کنـد. روزی در افسـردگی در هیئـت ایـن ابیـات را برخواند و از فردوسـی دانسـت:

یکی ابلهی شب چـــراغی بجست — که با وی بُدی عقد پـروین درست
فزون‌تر ز مـــاه و خورشید بود — سزاوار بازوی جمشـــید بود
خری داشت آن ابله کـــور دل — به جانش بُدی جـــان خر متصل
چنین شب چـراغی که ناید به دست — شنیـــدم که بر گردن خر ببست
من آن شب چراغ سحـــرگاهیم — که روشن کن از مـــاه تا ماهیم
ولیکن مـــرا بخت ابله شعار — ببست بـــر گردن روزگار

گفتند که در غرور یا از حواس دور از او تراوش کرده باشد که:

رستم یلی بود در سیستان — منش کرده‌ام رستم دستان ... [2]».

در مـورد تیمورتـاش گفته‌انـد، وی مـردی قـدرت طلـب، خسـتگی‌ناپذیر، پـرکار، باهـوش، زیـرک و فاقـد هرگونـه اصول‌گرایـی اخلاقـی و مذهبـی بـود[3].

۱ـ عاقلی، باقر: تیمورتاش در صحنه سیاست ایران، ص ۱۰۹.
۲ـ هدایت، مهدی‌قلی: خاطرات و خطرات، ص ۳۹۴.
۳ـ زرشناس، شهریار: نگاهی کوتاه به تاریخچه روشنفکری در ایران، ج ۲، ص ۷۵ و ۷۶.

در مـورد حکومـت وی در کرمـان آمـده، وقتـی خبـر انتخـاب تیمورتـاش (سـردار معظـم) بـه ایـن ناحیـه رسـید، چـون اقدامـات وحشـیانه‌ی او در خصـوص سـرکوب قیـام جنـگل در گیـلان، در اذهـان مـردم نقـش بسـته بـود، قبـل از رسـیدنش بـه کرمـان، ایـن شـعر دهـان بـه دهـان پخـش شـده بـود:

خبر مُردن سردار معظم ای کاش، برسد زود که این زیره به کرمان نرسد

امـا وی کـه بـه تازگـی بـا همسـر دوم خـود «تاتیانـا» (از ارامنـه‌ی قفقـاز) ازدواج نمـوده و از طرفـی از اشـتباهات خـود در گیـلان نیـز پنـد گرفتـه بـود، بیشـتر وقـت خـود را بـا همسـر جوانـش در باغ‌هـای ماهـان و کرمـان می‌گذرانـد[1] .

وی هـر چنـد در کرمـان بـهماننـد گیـلان رفتـار ننمـود، امـا جنایـت غیـر قابـل جبرانـی بـه فرهنـگ و تاریـخ ایـن منطقـه وارد نمـود. گفتـه شـده اسـت وی کـه علاقـه زیـادی بـه کتاب‌هـای خطـی و اسـناد بـا ارزش داشـت، هنـگام رفتـن از کرمـان تعـداد زیـادی از کتاب‌هـای خطـی نفیـس موجـود در کرمـان را با خـود برد، حتـی سـند بـا ارزش وقف‌نامـه گنجعلی‌خـان (حاکـم معـروف کرمـان در دوران صفویـه) کـه بـه خـط علیرضـا عباسـی و مهـر شـاه عبـاس، شـیخ بهایـی و ... بـود را بـه بهانـه مطالعـه گرفـت و با خـود از کرمـان بـرد و اکنون مشـخص نیسـت در کدام مجموعـه شـخصی کشـورهای دیگـر اسـت[2] .

۱ـ بهنود، مسعود: این سه زن، ص ۱۷۶.

۲ـ بـه نقـل از مرحـوم سـید محمدرضـا هاشـمی (مدیـر دوم روزنامـه بیـداری). ایشـان همچنیـن نقـل می‌کردنـد زمانـی کـه بـرادر بنـده، مرحـوم سـید محمـد هاشـمی تصمیـم گرفـت روزنامـه‌ای در کرمـان تأسـیس نمایـد، بـه اتفـاق نـزد حاکـم کرمان،(تیمورتـاش) رفتیـم و ایشـان پـس از بیـان ایـن موضـوع، از تیمورتـاش در خصـوص نـام روزنامـه مشـورت خواسـت. تیمورتـاش بـا خوشـحالی از چنیـن اقدامـی، کمـی فکـر نمـود و گفـت: از آنجایـی کـه در تمـام ایـران نقـش مرحـوم ناظم‌الاسـلام کرمانـی در جریـان مبـارزات مشـروطیت بـر کسـی پوشـیده نیسـت و تمامـی اهـل فرهنـگ و تاریـخ، بـا کتـاب مشـهور «تاریخ بیـداری ایرانیـان» تألیـف وی آشـنا می‌باشـند، لـذا بنـده پیشـنهاد می‌کنـم نـام روزنامه خـود را «بیـداری» بگذاریـد. مرحـوم سـید محمـد هاشـمی نیـز ایـن نظریـه را پسـندید و روزنامـه بیـداری در سـال ۱۳۰۲ ش. شـروع بـه کار نمـود.



معاضدالسلطنه پیرنیا ـ ۱۳۰۳ش.

زندگی‌نامه

«ابوالحسن پیرنیا، ملقب به «معاضدالسلطنه» فرزند میرزا محمدباقرخان نائینی ملاک، متولد ۱۲۴۸، پس از فرا گرفتن خواندن و نوشتن به تهران آمد و با کمک میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله پیرنیا در خدمت وزارت امور خارجه قرار گرفت و پس از مشاغل مختلف به سمت سرکنسول ایران در بادکوبه منصوب گردید.

در آغاز حرکت مشروطه‌خواهی با مردم هم‌صدا شد. ابتدا خواستار عدالت‌خانه و سپس مجلس و قانون و دخالت مردم در سرنوشت خود گردید. به همین سبب و از رهگذر تبلیغات و بهره‌گیری از نفوذ و اقتدار میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله به نمایندگی دوره‌ی اول مجلس شورای ملی انتخاب شد. وی پس از به توپ بستن مجلس، به اروپا رفت و در آنجا به تبلیغات علیه محمدعلی‌شاه قاجار و قانون‌شکنی‌های وی پرداخت[1].

۱ـ بامداد، مهدی: شرح حال رجال ایران، ج ۱، ص ۲۸۵.

وی پس از پیروزی مشروطه‌خواهان به ایران برگشت و به عنوان نماینده‌ی مردم گیلان به نمایندگی مجلس رفت اما در میانه این دوره از سوی صمصام‌السلطنه بختیاری به عنوان وزیر پست و تلگراف معرفی گردید و در سه ترمیم کابینه همان شغل را داشت.

«وی پس از سقوط این کابینه حاکم یزد شد و چند سالی را با این سمت در آن سامان گذراند. او در سال ۱۳۰۲ هنگامی که رضاخان سردار سپه به نخست‌وزیری رسید، در کابینه وی شرکت کرد و مقام وزارت عدلیه را پذیرفت. ابوالحسن معاضدالسلطنه در دومین کابینه رضاخان هم همین مقام را حفظ کرد. وی در دوره پنجم بار دیگر به نمایندگی مجلس انتخاب شد و در دوره هشتم هم به عنوان نماینده به مجلس رفت. در سال ۱۳۰۳ به عنوان والی کرمان و بلوچستان انتخاب شد و یک سال در این مقام فعالیت کرد. او در دوران سلطنت رضاشاه پهلوی یک بار دیگر در سال ۱۳۱۴ والی کرمان گردید و پس از دو سال به والی‌گری ایالت فارس برگزیده شد (۱۳۱۶) و در همین سمت در سال ۱۳۱۸ بر اثر ایست قلبی درگذشت. همین امر موجب شد تا عده‌ای شایعه کنند که وی را به امر شاه کشته‌اند. اما واقعیت این است که او به سبب سکته‌ی قلبی مرده بود. وی با دختر مشیرالسلطنه ازدواج کرده بود و دو پسر و چهار دختر داشت. حسین نواب وزیر امور خارجه و شخصیت سیاسی دوران محمدرضا پهلوی داماد ابوالحسن پیرنیا بود[1]».

۱ـ عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۱، ص ۴۷۰ و ۴۷۱.
شایان ذکر است، در مورد انتصاب پیرنیا در این سال در برخی منابع اختلاف وجود دارد، اما از آنجایی که وی دو مرتبه حکومت کرمان منصوب گردیده است و در زندگی‌نامه وی اشاره‌ای به حکومت وی در این سال (۱۳۰۳ ش.) شده است، در اینجا از وی یاد شده است.



نظام‌الدوله نوری ــ ۱۳۰۵ ــ ۱۳۰۴ ش

زندگی‌نامه:

«امیر اصلان خواجه نوری، ملقب به «نظام‌السلطان» و «نظام‌الدوله» فرزند میرزا محمدخان موقرالدوله نوری و نوه‌ی میرزا آقاخان نوری اعتمادالدوله ـ دومین صدراعظم ناصرالدین شاه ـ متولد ۱۲۵۸، در دربار مظفرالدین شاه ترقی نمود و تدریجاً به سمت مشروطه‌خواهان گرایش نمود و حتی نزدیک بود توسط عین‌الدوله تنبیه گردد، که با توسل چند نفر نجات یافت و به حکومت مازندران رسید. چون اموال زیادی به وی رسیده بود، بر خلاف غالب حکام، چشم طمع به دارایی دیگران و رعایا نداشت و با هزینه شخصی چند جاده احداث کرد. در انتخابات دوره سوم مجلس، از بارفروش (بابل) به مجلس راه یافت. پس از حکومت در بروجرد و لرستان و همدان، بار دیگر (دوره چهارم) از بارفروش به مجلس راه یافت. در سال ۱۳۰۴ ش. حاکم کرمان شد و قریب دو سال بر ایالت کرمان و بلوچستان حکومت نمود. وی که در دوره مظفرالدین شاه لقب «نظام‌السلطان» را دریافت نموده بود، در دوره احمدشاه، پس از فوت پدربزرگ مادری، لقب او که «نظام‌الدوله» بود را دریافت نمود.

وی مـردی بسـیار متمـول و عیـاش و خـراج و بـا کفایـت و درایـت و مدیـر و مدبـر بـود. از ثروتـی کـه از طریـق مـادر بـه وی رسـید، زندگانـی بسـیار مجللـی بـرای خـود تـدارک دیـد و همیـن امـر باعـث شـد تـا در مأموریت‌هـا سوءاسـتفاده نکنـد بلکـه بـه رعایـا هـم کمـک مالـی نمایـد. در میان‌سـالی عشـق سـوزانی نسـبت بـه «افتخارالسـلطنه[1] » دختـر زیبـا و عیـاش ناصرالدیـن شـاه پیـدا کـرد کـه آن عشـق در آن روزهـا در افـواه مـردم و هـم امـروزه در بعضـی از یادداشـت‌ها گفتـه و نوشـته شـده اسـت. سـرانجام وی همسـر و پنـج فرزند خـود را رها نمـود و با افتخارالسـلطنه ازدواج نمـود. نظام‌الدولـه در لشـکرک امـلاک زیـادی داشـت. باغـی در آنجـا احـداث نمـود کـه مدفـن او نیـز می‌باشـد. وفـات او در ۱۳۱۷ ش. اتفـاق افتـاد[2] ».

در مــورد حکومــت وی در کرمــان آمــده: «نظام‌الدولــه نــوری در ســال ۲۴۸۴ شمسـی [۱۳۰۴ ش.] در اردیبهشـت مـاه وارد کرمـان گردیـد ... نظام‌الدولـه مختصـر سـخنرانی نمـود و بعـد بـا حاضریـن دسـت داده و بـه خانـه یکـی از خوانیـن کـه در باغ‌هـای زریسـف بـود و قبـلاً بـرای سـکونت او مهیـا شـده، بـا ماشـین کـه آن روزهـا خیلـی اهمیت داشـت رهسـپار شـد ... در آبـان مـاه سـال ۲۴۸۴ [۱۳۰۴ ش.] مجلـس شـورای مجلـس شـورای ملـی رای بـه خلـع احمدشـاه قاجـار از سـلطنت ایـران و نصـب اعلیحضـرت رضاشـاه پهلـوی را بـه سـلطنت ایـران صـادر نمـوده و مـردم ایـران، خصوصـاً کرمانیـان رنـج و سـتم کشـیده از دسـت سـلاطین قاجـار بـا بـی صبـری در تلگراف‌خانـه کرمـان اجتمـاع نمـوده، هـر لحظـه منتظـر تلگـراف بودنـد. در سـاعت نـه صبـح روز نهـم آبان، خبـر انتخـاب اعلیحضرت رضاشـاه پهلوی بـه سـلطنت ایـران مخابـره شـد؛ مـردم بـا شـادمانی تمـام ایـن خبـر مسـرت‌بار را بـه تمـام اهالـی داده، تمـام کارگاه‌هـا تعطیـل و اداره‌ی قشـون [بـه] وسـیله شـلیک دوازده گلولـه تـوپ ایـن مـژده را به تمـام اهالی و دهـات اطـراف کرمـان داد ... اداره‌ی قشـون در جلـو حـوض تخـم مرغـی محوطـه وسـیعی فـرش انداختـه، افسـران و سـربازان بـه رقـص و پایکوبـی مشـغول و اهالـی بـه تماشـای آن‌هـا اجتمـاع نمـوده کــف می‌زدنــد. در اســفند مــاه ۲۴۸۴ [۱۳۰۴] نظام‌الدولــه معــزول و بــه تهــران احضـار و وثوق‌السـلطنه دادور بـه جـای او منصـوب گردیـد[3] ».

۱ـ گویـا عـارف قزوینـی (شـاعر معـروف دوره مشـروطیت) نیـز عشـقی آتشـین به افتخارالسـلطنه داشـت و ایـن شـعر را نیـز بـرای وی گفتـه بـود:

افتخار همه آفاقی و منـــــظور منی — شمع جمـــــع همه عشاق به هر انجمنی

به سر زلف پریشان تو دل‌های پریش — همچو خو کرده چو عارف به پریشانی وطن

۲ـ تلخیص از: عاقلی، باقر: خاندان‌های حکومتگر ایران، ص ۱۱۰ تا ۱۱۶.

۳ـ همت، محمود: کرمان؛ شهر شش دروازه، ص ۱۱۱ و ۱۱۲.



وثوق‌السلطنه دادور ـ ۱۳۰۵ ش

زندگی‌نامه:

«مهدی دادور، معروف به «وثوق‌السلطنه» فرزند میرزا موسی وزیرلشکر، متولد ۱۲۵۷ است. وی تحصیلات خود را در تهران انجام داد و وارد وزارت لشکر شد (دارایی ارتش). مدت‌ها در آنجا مصدر مشاغل مختلف بود تا سرانجام به معاونت وزارت جنگ رسید. در ۱۲۹۹ مشیرالدوله در کابینه خود سمت وزارت جنگ را به او واگذار کرد. بعد از کودتا مدتی حکمران گیلان شد و پس از چندی استانداری کرمان را عهده‌دار شد. پس از آن والی خراسان گردید. در دوره هشتم، نهم، دهم، یازدهم، دوازدهم و سیزدهم از تهران به مجلس راه یافت و چندی نیز نیابت ریاست را داشت. در سال ۱۳۲۳ به استانداری فارس رفت و مدتی نیز استانداری آذربایجان را عهده‌دار بود. در سال ۱۳۲۶ در سن ۶۹ سالگی در تهران درگذشت. وی از ملاکین ایران محسوب می‌شد و طبعاً در ماموریت‌هایی که داشته است، همیشه با حسن خلق انجام وظیف کرده است[۱] ».

در مورد حکومت وی در کرمان آمده: «در اواخر فروردین ماه سال ۲۴۸۵ [۱۳۰۵ ش.] به کرمان وارد [شد]. مردم از زن و مرد پیر و جوان در دو طرف خیابان ایالتی اجتماع و ابراز احساسات و شاه دوستی نمودند ... [۲]».

۱ـ عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۲، ص ۶۵۱.
۲ـ همت، محمود: کرمان؛ شهر شش دروازه، ص ۱۱۲.



محمود جم (مدیرالملک) ۱۳۰۶ــ۱۳۰۵ ش.

زندگی‌نامه:

«متولـد ۱۲۵۸ در تبریـز، او بـا توجـه مخصـوص پـدر تحصیلاتـی انجـام داد و علاوه بـر طـی دوره‌ی مـدارس جدیـد، در حسـن خـط و شـیوه‌ی نـگارش و آموختـن زبـان فرانسـه کوشـش بسـیار نمـود. در اوایـل ۱۲۸۰ بـه دربـار ولیعهـد محمدعلـی میـرزا وارد شـد و بـا سـمت مترجـم دکتر کوپـن رئیس داروخانه سـلطنتی، مشـغول خدمـت گردیـد. پـس از اسـتبداد صغیـر بـه تهـران آمـد و با کمـک شـوهر خواهرش حسـین‌قلی نـواب وزیـر خارجـه کابینـه‌ی مسـتوفی‌الممالک، منشـی ایرانی سـفارت فرانسـه شـد. در ۱۲۹۶ بـه خدمـت اداره کل گمـرک درآمـد. در کابینـه وثوق‌الدولـه ابتـدا رئیـس اداره کل غلـه و سـپس خزانـه‌دار کل شـد و تـا کودتـای ۱۲۹۹ در ایـن سـمت باقـی بـود. در اواخـر ۱۲۹۸ از سـلطان احمدشـاه لقـب «مدیرالملـک» گرفت. روز سـوم حـوت ۱۲۹۹ از افـرادی بـود کـه بـه قزاق‌خانـه جلـب گردیـد امـا در اولیـن برخـورد، آمادگـی خـود را بـرای همـکاری اعـلام نمـود و بـا توجـه بـه سـمتی کـه داشـت، در تهیـه پـول کوشـید. سـید ضیاءالدیـن از توقیـف او صـرف نظر کـرد و او را بـه عضویـت کابینـه دعـوت نمـود و بـه سـمت وزارت خارجـه منصـوب گردیـد. یک مـاه بعـد بـه وزارت مالیـه منصـوب شـد. در ۱۳۰۰ بـه توصیـه‌ی رضاخـان، دوبـاره به

همیـن سـمت منصـوب شـد. در کابینـه قـوام و مسـتوفی، ریاسـت اداره کل غلـه و نان را عهـده‌دار بـود. در کابینـه سـردار سـپه بـرای بـار سـوم بـه سـمت وزیـر دارایی رسـید و سـپس بـه معاونـت رئیس‌الـوزراء (رضاخـان) برگزیـده شـد. در سـال ۱۳۰۵ والـی کرمـان شـد. در ۱۳۰۷ بـه وزارت فوائـد عامـه رسـید و در ۱۳۰۸ بـه کمـک تیمورتـاش بـه اسـتانداری خراسـان رسـید. در کابینـه فروغـی، وزیر کشـور شـد و بـا کنـار رفتن او (۱۳۱۴ ش.) بـه نخسـت‌وزیری برگزیـده و بـه مـدت چهـار سـال عهـده‌دار ایـن سـمت بـود. در ۱۳۱۸ بـه وزارت دربـار پهلـوی منصـوب شـد و در شـهریور ۱۳۲۰ کـه رضاخان بـه اتفـاق خانـواده سـلطنتی، تهـران را ترک نمودنـد، همـراه آن‌ها ـ تا خـروج از ایـران ـ بـود. در ۱۳۲۰ بـه سـمت سـفیر ایـران در مصـر تعییـن شـد و پنج سـال در این سـمت مانـد. در ۱۳۲۶ بـه ایـران آمـد و در کابینـه قوام‌السـلطنه بـه وزارت جنـگ برگزیـده شـد. بـا روی کار آمـدن حکیمـی، بـار دیگـر وزارت دربـار بـه وی واگـذار شـد. در اواخـر ۱۳۲۷ بـه عنـوان سـفیرکبیر ایـران به ایتالیـا رفـت. در انتخابات دوره دوم سـنا، سـناتور انتخابـی کرمـان شـد و در ادوار سـوم، چهـارم و پنجـم نیـز ایـن سـمت را احراز نمـود ... پنجـاه سـال تمـام در رأس مقام‌هـای مهـم و حسـاس سیاسـی بـود. از لحـاظ سیاسـی محافظـه‌کار، بازیگـر و زیـرک بـود. هیـچ گاه دسـت بـه عملـی نـزد کـه خصومـت یـا حتـی مخالفـت شـدید گروه‌هـای سیاسـی را علیـه خـود برانگیـزد. در سـال ۱۳۴۸ در تهـران درگذشـت. وی بـا سـفارت انگلیـس روابط بسـیار حسـنه‌ای داشـت[۱] ».

در مـورد حکومـت وی در کرمـان آمـده: «در سـال ۲۴۸۶ [۱۳۰۶ ش.] وثوق‌الدولـه از حکومتـی کرمـان معـزول و محمودخـان جـم بـه حکومتـی کرمـان منصـوب گردیـد. محمودخـان جـم چـون خاندانـش (از ناحیـه مـادر) کرمانـی و اقـوام و بسـتگانی در قلعـه عسـکر و بافـت داشـت و آن‌هـا توقعاتـی داشـتند، معظم‌لـه خواهـان عدالـت بـود وانگهی حکومـت کرمـان بـرای او منصـب کوچکـی می‌نمـود، بـه ایـن لحـاظ دو سـه ماهـی بیشـتر در کرمـان نمانـد ...[۲]».

نقـل شـده وی در سـفر رضاشـاه (خـط سـیر تبعیـد او از ایـران ۱۳۲۰ ش.) همـراه وی بـود و در بندرعبـاس هنگامـی کـه وی قصـد خـروج از ایـران را داشـت، بـه محمـود جـم می‌گویـد: از طـرف مـن بـه اعلیحضـرت (محمدرضـا پهلـوی) بگـو؛ کرمـان در زمـان سـلطنت مـن از آبـادی و عمـران بهـره چندانـی نبـرده، ایشـان در رفـع ایـن نقیصـه بکوشـند[۳] .

۱ـ تلخیص از: عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۱، ص ۵۴۷ تا ۵۵۱.
۲ـ همت، محمود: کرمان؛ شهر شش دروازه، ص ۱۱۳.
۳ـ به نقل از: باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، مقدمه‌ی تاریخ کرمان (احمدعلی‌خان وزیری).



میرزا سلیمان خان میکده ـ ۱۳۰۶ ش.

زندگی‌نامه:

«متولد ۱۲۸۶ ق. پدرش میرزا علی میکده آشتیانی، که میکده تخلص شعری او می‌باشد، از اعضای وزارت استیفا بود ... ضمناً چون مشرب تصوف داشت جزء دراویش نعمت‌اللهی محسوب می‌شد. سلیمان نیز از پدر پیروی کرد و مشرب تصوف را پیشه خود ساخت. پس از تحصیلات آن روز به کار مالیاتی پرداخت و مدت‌ها محصل مالیاتی بود. قبل از مشروطیت، پدرش از کارهای مالیاتی کنار رفت و فرزندش را جانشین خود ساخت. سلیمان با تبحر در کارهای مالی به مقام مستوفی‌گری رسید و مدتی هم در وزارت لشکر سررشته‌دار کل بود. بعد از مشروطیت، وارد جرگه مشروطه‌خواهان شد و پس از به توپ بستن مجلس، وی دستگیر شد و به باغ شاه برده و حتی قصد هلاکش داشتند که سر نگرفت. بعد از استبداد صغیر، هنگامی که وثوق‌الدوله وزیر دارایی شد، او را به معاونت خود برگزید. بعد از مدتی به حکومت سلطان‌آباد منصوب شد و در انتخابات دوره سوم از طرف نائین به مجلس وارد شد. در جریان جنگ بین‌الملل اول، وی از روسا و کارگردانان مهاجرت بود و مدتی در کرمانشاه و بعد استانبول توقف کرد. پس از پایان جنگ به ایران آمد و زمانی که وثوق‌الدوله (۱۲۹۵ ش.) نخست‌وزیر شد، او را به معاونت وزارت داخله برگزید. در ۱۲۹۹ به وزارت دادگستری رسید و در کودتا جزء توقیف‌شدگان قرار گرفت. بعد از

کودتـا چنـدی اسـتاندار اصفهـان و مازنـدران [و کرمـان ۱۳۰۶ ش.] بـود تـا در ۱۳۱۱ درگذشـت [۱]».

در مـــورد حکومـــت وی در کرمـــان آمـــده: «در آبـــان مـــاه ســـال ۲۴۸۶ [۱۳۰۶ ش.] بـه حکومتـی کرمـان منصـوب گشـت. در موقـع حرکـت بـه کرمـان حضـور اعلی‌حضـرت رضاشـاه بـار یافـت، دسـتوراتی نسـبت بـه آبادانـی کرمـان بـه او داده شـد ... سـلیمان‌خان میکـده، عـارف مسـلک و بـا اخـوان نعمت‌اللهـی مصاحبـت داشـت و در روز سـوم ورود بـه کرمـان بـه زیـارت شـاه نعمـت الله ولـی بـه ماهـان رفـت و دسـتوراتی بـرای مرمـت آسـتانه شـاه ولـی بـه متصدیـان امـور داد. در زمـان میـرزا سـلیمان‌خان، دسـتگاه تلگراف‌خانـه بی‌سـیم در محـل جلال‌آبـاد ـ کـه تـا شـهر سـه چهـار کیلومتـر مسـافت داشـت ـ نصـب و در روز افتتـاح و بهره‌بـرداری عـده بی‌شـماری از مـردم پیـاده و عـده‌ای بـا الاغ و قاطـر و اکابـر کرمـان و روسـاء بـا ماشـین و درشـکه بـه محـل آمـده و در جشـن شـرکت نمودنـد و اجتمـاع مـردم در آن روز قریـب بـه بیسـت هـزار نفـر تخمیـن زده شـد.

در زمـان ایـن حکومـت، مـردم کرمـان در آسـایش و وفـور نعمـت به سـر می‌بردند؛ روغـن اعلـی حیوانـی، یـک مـن قریـب بـه سـه کیلـو، پانـزده قـران، گوشـت بـره خـوب، یـک مـن پنـج قـران، گنـدم حومـه، صـد مـن ده تومـان، تخـم مـرغ چهـل عـدد، یـک قـران، نـان برشـته بـه وزن پنـج سـیر، سـه شـاهی و هـر شـاهی شـامل پنـج دینـار بـود. مـزد اسـتاد بنـا، یـک قـران و ده شـاهی. مـزد عمله یـا کارگـر قوی بنیـه، یـک قـران، عملـه چاخـو روزانـه چـاه قنـات می‌کنـد، یـک من گنـدم مـزد او بـود. چنانچـه گنـدم نمی‌خواسـت، یـک قـران بـه او داده می‌شـد. حقـوق یـک فـرد پلیـس در مـاه شـش تومـان بـود.

سـلیمان‌خان طبـع شـعر هـم داشـته و حکومتـی نجیـب و رحیـم بـود. در بهمـن مـاه سـال ۲۴۸۶ [۱۳۰۶ ش.] پـس از چهـار مـاه حکومتـی چـون مریـض شـد و در کرمـان مـداوا نشـد، وضـع خـود را تلگرافـی بـه عـرض رسـاند، بـه تهـران احضـار گشـت و تحـت مـداوا قـرار گرفـت [۲]».

۱ـ تلخیص از: عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۳، ص ۱۵۸۷.
۲ـ همت، محمود: کرمان؛ شهر شش دروازه، ص ۱۱۴ و ۱۱۵.



مفاخرالسلطنه[۱] ـ ۱۳۰۶ ـ ۱۳۰۷ ش.

زندگی‌نامه:

«مفاخرالسلطنه در بهمن ماه سال ۲۴۸۶ [۱۳۰۶ ش.] به حکومتی کرمان منصوب و در همین ماه به کرمان وارد گشت. عده‌ای از او استقبال و روزی که وارد کرمان شد، روزی ابری برف ریز و سرد بود. به این علتِ حکومت یک راست به خانه یکی از ملاکین سرشناس که برای سکونت او قبلاً مهیا شده بود، رهسپار گشت و پش از دو سه روز که هوا آفتابی شد به اداره‌ی حکومتی آمد؛ روسا و محترمین شهر در اداره حکومتی به دیدن حکومت می‌آمدند و چون هوا به شدت سرد شده بود، دستور داد به وسیله بلدیه و معتمدین هر محل مقداری هیزم و زغال و خواربار به فقرا داده شود. برف آن سال تا روز عید نوروز در کوچه‌های تنگ و خانه‌های کم آفتاب، روی زمین ماند.در زمان این حکومتٍ از تهران دستور رسید دیوان کارگذاری که خاص دعوی خارجیان مخصوصاً تجار هندو و انگلیسی‌ها بود، تعطیل و دوسیه‌ها [پرونده‌ها] که هنوز مختومه نشده‌اند، تحویل محاکم صلحیه شود و از این تاریخ «عدلیه کرمان» مستقل گردید و تجار هنود هم فرجه‌شان در کرمان تمام و یکی بعد از دیگری مطالبات خود را جمع و از طریق بندرعباس به هندوستان رهسپار شدند. مفاخرالسلطنه چون مریض شد و آب و هوای کرمان سازگار او نبود، از وزیر داخله اجازه خواست برای مداوا به تهران بیاید، تلگرافی اجازه رسید ... [۲]».

۱ـ متاسفانه از وی تصویری به دست نیامد.

۲ـ همت، محمود: کرمان؛ شهر شش دروازه، ص ۱۱۵.



مشیر معظم خواجویی ـ ۱۳۰۷ ش.

زندگی‌نامه:

«تقـی خواجویـی، معـروف بـه «مشـیرمعظم» فرزنـد میـرزا غلامحسـین‌خان منتصرالممالـک از اهالـی اصفهـان و متولـد سـال ۱۲۵۵ ش. اسـت. تحصیـلات او در اصفهـان مطابـق معمـول زمـان انجـام گرفـت و در جوانـی در صف مشـروطه‌خواهان قـرار گرفـت و وارد وزارت پسـت و تلگـراف شـد و ریاسـت پسـت شـهرهای مختلف را عهـده‌دار بـود تـا ایـن کـه در اسـفند ۱۲۹۹ ش. در کابینه صـد روزه سـید ضیاءالدین بـه وزارت پسـت و تلگـراف معرفـی شـد و بعـد از آن در شـهرهای لرسـتان و بروجـرد حکومـت داشـت. مدتـی هـم والـی کرمـان گردیـد. در دوره پنجـم وکیـل مـردم تهـران بـود. وفـات او در ۱۳۲۳ در سـن ۶۷ سـالگی پـس از یـک بیمـاری ممتـد اتفـاق افتـاد. از رجـال قابـل و مطلـع و ثروتمنـد بـود[۱] ».

در مـورد حکومـت وی در کرمـان آمـده: «در اواسـط فروردیـن سـال ۲۴۸۷ [۱۳۰۷ ش.] بـه حکومتـی کرمـان منصـوب و بـه این شـهر وارد گشـت و مورد اسـتقبال اکابر کرمـان و روسـای کشـوری و لشـکری قـرار گرفـت. پـدر مشـیرمعظم کرمانـی بـوده، خـود مشـیرمعظم تحصیـل کـرده، فرانسـه بـود در زمـان او طـرح احـداث خیابـان

۱ـ عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۱، ص ۶۳۱.

شـاهپور[1] از تهـران بـه حکومتـی کرمـان ابـلاغ و مشـیرمعظم بـه بلدیـه کرمـان دسـتور داد تـا خانـه و مسـتقلاتی کـه در مسـیر خیابـان از بیـن می‌رونـد، قیمـت آن‌هـا را بـه اقسـاط بـه صاحبـان آن‌هـا پرداخـت و شـروع بـه خـراب کردن عمـارات و خانه‌هـا نمودنـد. عـده‌ای از صاحبـان اماکـن درصـدد جلوگیـری از خـراب کـردن کـردن برآمدنـد، ماموریـن نظمیـه دخالـت و آن‌هـا را متفـرق نمودنـد. چنـد روز بعد عـده‌ای در تلگراف‌خانـه اجتمـاع و عریضـه‌ای بـه پیشـگاه اعلی‌حضـرت رضاشـاه مخابـره و تمنـا نمودنـد تـا خانه‌هـای آن‌هـا را بلدیـه خـراب نکنـد و فرجـه‌ای بدهند تـا خانـه جدیـدی جهـت مسـکن بسـازند آن گاه خـراب نماینـد. از قصـر همایونـی جـواب رسـید بلدیـه کرمـان در کشـیدن خیابـان تسـریع نمایـد. ایـن بـود صاحبـان مسـتقلات جـواب خـود را شـنیده دنبـال کار خـود رفتنـد و بلدیـه بـا جـرات و دل‌گرمـی بـه خـراب کـردن خانه‌هـا و دکاکیـن و میـدان‌گاه و حمـام و مسـاجد پرداخـت و آن روزهـا ایـن وسـایل مـدرن نبـود، بلدیـه عملـه می‌گرفـت روزانـه یـک قـران اجـرت مـی‌داد. آن‌هـا بـا بیـل و دیلـم بـه خـراب کـردن عمـارات پرداختـه و نیـز هـر روزی نوبـت بـه یکـی از دهـات حومـه کرمـان بـود کـه می‌بایسـت زارعیـن و عمله‌جـات آن‌هـا آمـده خاک‌هـای زیـادی را بـار و هـر جـا گودالـی بـود پـر نماینـد و نیـز سـنگی عظیـم، کـه بـه آن غلتـک می‌گفتنـد و بـه شـکل توپـر بـود بـه گاو می‌بسـتند و روی زمیـن کشـیده می‌شـد تـا صـاف و مسـطح گـردد ... خلاصـه از اردیبهشـت سـال ۲۴۸۷ تـا اسـفند ۲۴۸۷ [۱۳۰۷ ش.] درسـت یـازده ماه طـول کشـید تـا خیابـان شـاهپور مسـطح و همـوار گردیـد ولـی شـن‌ریزی آن بـه تدریـج در ظـرف یـک سـال طـول کشـید. مشـکل بعـدی صاحبـان مسـتقلات دو طـرف خیابـان تـا مدت‌هـا حاضـر بـه سـاختن و زیبـا نمـودن خیابـان نمی‌شـدند. بلدیـه اعـلان نمـود صاحبـان مسـتقلات شـش مـاه فرجـه دارنـد چنانچـه اقدامـی ننماینـد، خـود بلدیـه می‌سـازد و هزینـه بنایـی را بـه انظمـام خسـارت از صاحبـان می‌گیـرد. ایـن بـود صاحبـان مسـتقلات شـروع بـه سـاختن مغـازه نمودنـد. امتـداد خیابـان شـاهپور از فلکـه ملـی تـا فلکـه مشـتاق، قریـب بـه سـه کیلومتـر بـود و نیز در زمـان همیـن حکومـت چوب‌پـوش و دکاکیـن روی میـدان گنجعلی‌خـان کـه پوشـالی بودنـد، بـه بلدیـه دسـتور داد تـا خـراب نماینـد و در یـک شـب مهتابـی تمـام دکاکیـن و سـکوهای میـدان را خـراب و میـدان را مسـطح نمودنـد ...[2] ».

۱ـ شریعتی فعلی، اولین خیابانی که در کرمان احداث گردید.

۲ـ همت، محمود: کرمان؛ شهر شش دروازه، ص ۱۱۵ تا ۱۱۷.



حاج نصیرالسلطنه اسفندیاری ـ ۱۳۰۸ش.

زندگی‌نامه:

«مهدی اسفندیاری معروف به «حاج نصیرالسلطنه» در ۱۲۶۴ در تهران متولد شد. پدرش حاج محتشم السلطنه اسفندیاری و مادرش خانم نصرت مهرالدوله نوه میرزا آقاخان نوری صدر اعظم بود. پس از انجام تحصیلات مقدماتی و معمول زمان، برای ادامه‌ی تحصیل عازم روسیه شد و مدرسه‌ی حقوق و علوم سیاسی را طی کرد. در مدت اقامت خود در روسیه، با میرزا عبدالحسین خان نردینی (تیمورتاش) نزدیک شد. پس از مراجعت به ایران، در ۱۲۸۳ به استخدام در وزارت امور خارجه درآمد و لدی الورود معاونت اداره‌ی روس به او واگذار شد و نشان طلای علمی از درجه‌ی اول به او دادند و در همان سال مظفرالدین شاه لقب نصیرالسلطنه به او داد.

در ابتدای مشروطیت ریاست اجرای محاکمات وزارت امور خارجه به او واگذار شد. بعد به ریاست دارالترجمه وزارت خارجه منصوب گردید تا این که ریاست اداره دول غیرهم جوار را تصدی نمود. شغل اخیر تا مدت‌ها در اختیار خانواده‌ی اسفندیاری بود و مرتباً پدر، عمو و پسر عموهای او این شغل را

متصدی می‌شدند. آنگاه به مأموریت بلژیک اعزام شد و مقام وزیرمختاری گرفت. چندی هم در ژاپن و ترکیه وزیرمختار بود. در انتخابات دوره‌ی چهارم مجلس شورای ملی از طرف مردم بابل وکیل شد ولی وکالت مجلس را مطابق میل و سلیقه‌ی خود ندید و مجدداً به مشاغل اجرایی رو نمود و سرانجام با کمک تیمورتاش و حمایت نصرت‌الدوله و پشتیبانی داور والی فارس شد و چند سالی در آنجا بود. در ۱۳۰۸ والی کرمان شد و قریب یک سال در کرمان بود تا به تهران احضار و مأموریت خارج به او داده شد. روی هم رفته مردی جسور، پرکار، جدی و زد و بندچی بود. در ۱۲۹۵ که کمیته‌ی مجازات در تهران تأسیس و به کشتن افراد با گناه و بی‌گناه پرداخت او به ترتیبی با بعضی از اعضاء کمیته نزدیک شد و اخبار آن‌ها را به دولت می‌داد. در ۱۳۱۲ در سن ۴۸ سالگی در تهران درگذشت و تنها فرزند ذکور او محمد اسفندیاری بود که طبق سنت خانوادگی داخل وزارت امور خارجه شد و سرانجام به سفارت رسید[1] ».

در مورد حکومت وی در کرمان آمده: «در سال ۲۴۸۸ [۱۳۰۸ ش.] به کرمان وارد [او] مورد استقبال گروهی از سرشناسان شهر واقع و عده‌ای تا باغین پیشواز رفته و همراه حکومت به کرمان وارد شدند. حاج نصیرالسلطنه در موقع حرکت به کرمان، وزیر داخله به او می‌گوید قریباً اعلی‌حضرت رضاشاه خیال مسافرت به کرمان را دارند، شما جهت آبادی این شهر کوشش و سعی بنمائید. این بود آقای اسفندیاری برای آبادانی شهر عملیاتی را به مرحله‌ی اجرا و دستور داد. اولین دستور به اداره طرق و شوارع بود تا راه بم به کرمان و راه کرمان به یزد را شن‌ریزی و مرمت سازند و خیابان سپه را به طرفی جنوب تا اداره‌ی امنیه امتداد می‌دهند و چون بیابان زراعتی بود، مسطح کردن و درخت زدن آن بیش از دو سه ماه طول نمی‌کشد و به امنیه دستور می‌دهد تا پاسگاه‌های بین راه را مرمت و سفیدکاری نمایند و نفرات کارآزموده و بافراست سر هر پاسگاه بگذارند. در زمان این حکومت زمین لرزه نسبتاً شدیدی در سحرگاه آبان ماه روی داد، خوشبختانه تلفات جانی نداشت ولی سقف‌های بلند از جمله سقف چهارسوق بازار و سقف گنبد سبز[2] و همچنین سقف گنبد جبلیه شکاف برداشت و پاره‌ای از قنوات کم آب و بعضی به عکس پر آب شدند. حاج نصیرالسلطنه سفری به شهرستان بم و سفری به سیرجان نمود، برای آبادانی این دو شهر دستوراتی دادند ...[3] ».

۱ــ عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۱، ص ۱۱۷.
۲ــ قبه سبز.
۳ــ همت، محمود: کرمان؛ شهر شش دروازه، ص ۱۱۷.



سید محمد تدین ـ ۱۳۰۹ ش.

زندگی‌نامه:

وی پسر سید محمدتقی روضه¬خوان، متولد ۱۲۶۰، در بیرجند و مشهد درس خواند و به تهران آمد. در مبارزات مشروطیت جزو دموکرات¬ها بود و از طرف آن¬ها در دوره چهارم از تهران نامزد نمایندگی مجلس و هنگام انعقاد قرداد ۱۹۱۹ در کابینه وثوق¬الدوله از قرارداد پشتیبانی کرد. تدین در مسجد جامع تهران به منبر می رفت و از راه دیگری در تحسین مردم ایران را ناراضی و وثوق¬الدوله را راضی می‌کرد[۱] . در انتخابات دوره پنجم و ششم از بیرجند انتخاب گردید. هنگام تشکیل مجلس به صورت یکی از مهره های مهم سردار سپه شد که به جمهوریت رای دادند. پس از افتتاح مجلس پنجم، پس از استعفای موتمن اللملک از ریاست مجلس، تدین به ریاست مجلس رسید و تغییر سلطنت در زمان ریاست او انجام شد.

در ۱۳۰۵ به سمت وزیر معارف و اوقاف منصوب و در دوره وزارت وی قانون کلاه پهلوی از مجلس تصویب شد کسی که زودتر از همه عمامه را کنار کذاشت تدین بود و نواری سبز در نیم دایره جلو کلاه خود گذاشت و این بدعت را در کلاه پهلوی سادات صحیح النسب را او گذشت[۲] .

۱ـ نفیسی، سعید؛ خاطرات سیاسی، ص۱۴۴.
۲ـ همان، ص۱۴۵.

در ۱۳۰۹ به سمت والی کرمان تعیین شد و قریب یک سال در این سمت باقی بود، آن گاه به تهران رفت و چون او نیز مغضوب رضا شاه شده بود، مانند خیلی کسان دیگر چون نصرت‌الدوله، تیمورتاش، سردار اسعد دادگر و دبیر اعظم که در صعود رضاخان به سلطنت نقش مهمی داشتند. بساط وزارت تدین خیلی زود برچیده شد و او گوشه عزلت اختیار نمود. اما پس از استعفای رضاشاه از سلطنت، دوباره وارد سیاست شد در کابینه اول فروغی، وزیر فرهنگ شد و در کابینه دوم علی سهیلی، وزیر مشاور و در اسفند ماه همان سال ۱۳۲۰ وزیر خواربار و وزیر کشور شد و در همین دوران وزارتش بود که متهم به اختلاس شد هم¬چنین به این خاطر که انتخابات دوره چهاردهم زیر نظرش انجام شد متهم به اعمال نفوذ غیر قانونی در انتخابات دو حوزه (بندرعباس و بلوچستان) در سال ۱۳۲۳ در مجلس توسط مرحوم دکتر مصدق و دیگران علیه تدین اعلام جرم شد و روز ۸ تیرماه ۱۳۲۵ قرار بازداشت سید محمد تدین وزیر خواربار سابق صادر شده بود مورد تایید هئیت عمومی دیوان عالی کشور قرار گرفت و به زندان رفت[۱].

اما در نهایت در پی نطق وی در دادگاه، سرانجام رای دادگاه به برائت تدین اعلام شد. تدین پس از برائت از اتهامات در نخستین دور انتخابات مجلس سنا از خراسان نامزد سناتوری شد و پس از پایان انتخابات در سال ۱۳۲۸ در مجلس سنا عضویت یافت؛ ولی عمر او وفا نکرد که دوره را آخر برساند و در سال ۱۳۳۰ در اثر ابتلا به سرطان در سن هفتاد سالگی درگذشت[۲].

در مورد حکومت وی در کرمان آمده: «وی که قبلاً رئیس مجلس شورای ملی بود در سال ۲۴۸۹ [۱۳۰۹ ش.] به حکومتی کرمان تعیی، در اسفند ماه به کرمان وارد شد ... در موقع حرکت به کرمان، وزیر داخله به او می گوید چنانچه در برنامه سال ۲۴۸۹ [۱۳۰۹ ش.] پیش‌بینی شده اعلی‌حضرت رضاشاه خیال دارند به مشهد مقدس تشریف برده و پس از زیارت و رسیدگی به اوضاع آن شهر از طریق تربت و قاینات و بیرجند به دزدآب (زاهدان) و از آن محل به تنگ نصرت‌آباد و بم و کرمان تشریف‌فرما و از طریق رفسنجان به یزد و اصفهان و قم تشریف آورده سپس به تهران مراجعت فرمایند ... [تدین] چون به کرمان آمد، تمام سعی او برای آبادانی شهر و مرمت نمودن خیابان‌ها قرار گرفت[۳]».

شایان ذکر است در زمان حکومت تدین در کرمان، رضاشاه که به مشهد مقدس سفر نموده بود، به کرمان مسافرت نمود و سپس از کرمان به تهران عزیمت کرد.

۱ـ مرسلوند، حسن: زندگی‌نامه رجال و مشاهیر ایران، ج۲، ص ۲۶۱.

۲ـ همان، ص ۲۶۴.

۳ـ همت، محمود: کرمان؛ شهر شش دروازه، ص ۱۱۸.



رضا افشار ــ ۱۳۱۰ ش.

زندگی‌نامه:

«وی متولد ۱۲۶۶ ش. پدرش میرزا شفیع‌خان اهل گرگان و مادرش از ایل افشار رضائیه بود. پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی و آموختن عربی و معارف اسلامی، از مدرسه آمریکایی ارومیه فارغ‌التحصیل و ادامه تحصیلات را در کالج آمریکایی تهران و سپس برای تکمیل تحصیلاتش رهسپار آمریکا شد. در آنجا با تجددخواهانی چون تقی‌زاده، مستشارالدوله و امیرخیزی مکاتبه داشت و اخبار ایران را در مطبوعات آمریکا منعکس می‌کرد. در برلن به عضویت کمیته ملیون ایرانی درآمد و با دهخدا و تقی‌زاده رابطه داشت و با مجله کاوه و سایر نشریات فارسی زبان همکاری می‌نمود[1] ».

او در جوانی به استخدام وزارت مالیه درآمد و هم زمان با قیام میرزا کوچک خان جنگلی در گیلان پیشکاری مالیه را عهده‌دار و در جنبش جنگل نقش خائنانه‌ای بازی نمود[2] . او با همکاری علی‌اکبر داور حزب رادیکال را تشکیل داد و مدتی نیز معاون و مترجم دکتر میلسپو بود. در دوره پنجم مجلس به عنوان وکیل مردم ارومیه وارد مجلس شد.

۱ـ فخرایی، ابراهیم: سردار جنگل، ص ۲۳۹ تا ۲۴۱.
۲ـ همان، همان ص.

از مهم‌تریـن مناصـب وی می‌تـوان بـه: نمایندگـی از طـرف مـردم ارومیـه در شـعبه اول مجلـس مؤسسـان، نمایندگـی در دوره‌هـای ششـم، هفتـم و هجدهـم بـه مجلـس، حکمرانـی گیـلان (۱۳۰۷)[۱] ، اسـتانداری کرمـان (۱۳۰۹)، وزارت طـرق و شـوارع (۱۳۱۰)[۲]، اسـتانداری اصفهـان اشـاره نمـود. وی سـپس بـه تهـران احضـار شـد و تحـت تعقیـب قـرار گرفتـه، بـه زنـدان افتـاد و محکـوم بـه انفصـال ابـدی از خدمـات دولتـی گردیـد. جـرم او ایـن بـود کـه در خریـد سـیصدهزار تومانـی وزارت راه از تجارتخانـه کـورس اخـوان دو درصـد کل خریـد را از عیسـی کـورس مدیـر تجارتخانـه دریافـت داشـته اسـت.

پـس از آزادی از زنـدان از سیاسـت کناره‌گیـری نمـود و از آنجـا کـه صاحـب املاکـی در آذربایجـان بـود در آن اسـتان بـه کشـاورزی پرداخـت و از ایـن راه صاحب ثروتـی فـراوان گردیـد. پـس از اسـتعفای رضـا شـاه از سـلطنت در کابینـه محمـد سـاعد مراغـه‌ای مجـددا اسـتانداری اصفهـان برعهده او گذاشـته شـد. بعد از شـهریور ۱۳۲۰ حزبـی بـه نـام رادیـکال سوسیالیسـت برپـا کـرد و خـود رهبـر آن شـد. وی سـال ۱۳۲۶ ش. شـرکت سـهامی هواپیمایـی ایـران را بـا سـرمایه حـدود دو میلیـون تومـان بنـا نهـاد و خـودش مدیرعامـل و سـهامدار عمـده شـرکت بـود[۳] .

پـس از برچیـده شـدن شـرکت هواپیمایـی افشـار، بیشـتر وقت خـود را بـه مطالعه می‌گذرانـد. پـوی فـردی متمـول، فکـور، اهـل عمـل، دنیـا دیـده و بـه اصـول سیاسـت جهـان آشـنا بـود. . او همچنیـن فراماسـون و عضـو لـژ مولـوی بـود[۴] . رضـا افشـار روی هـم رفتـه از لحـاظ سیاسـی ماکیاولیسـتی تمام عیـار بـود. وی در ۱۳۴۲ درگذشـت[۵] .

در مـورد حکومـت وی در کرمـان آمـده: «... در زمـان حکومتـی او ثبـت اسـناد و امـلاک در کرمـان تأسـیس گشـت و از بعضـی روحانیـون دعوتـی بـه عمـل آمـد تـا چنانچـه مایـل باشـند می‌تواننـد محضـر رسـمی دایـر نماینـد ...[۶] ».

۱ـ فردوست، حسین: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۸۲.
۲ـ بهنود، مسعود: دولت‌های ایران از سید ضیاء تا بختیار، ص ۹۹.
۳ـ صفایی، ابراهیم: خاطره‌های تاریخی، ص ۱۱۷ تا ۱۲۰.
۴ـ فراماسونرها و روتارین‌ها و لاینزهای ایران، ص ۱۱۳.
۵ـ عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۱، ص ۱۵۳.
۶ـ همت، محمود: کرمان؛ شهر شش دروازه، ص ۱۱۸.



سید مصطفی خان کاظمی ـ ۱۳۱۱ ش.

زندگی‌نامه:

« فرزنـد میـرزا احمـد کاظمـی، در ۱۲۶۶ ش. متولـد شـد. پـس از انجـام تحصیـلات مقدماتـی وارد مدرسـه عالـی علـوم سیاسـی شـد و از آن مدرسـه فارغ‌التحصیـل گردید و بـه خدمـت در وزارت امـور خارجـه درآمـد. چنـدی در مرکز اتاشـه اداره تشـریفات بود، بعـد بـه وزارت معـارف انتقـال یافـت و ریاسـت معـارف کرمـان (۱۲۹۳ ش.) را عهـده‌دار گردید.

پـس از دو سـال توقـف در کرمـان بـه تهـران منتقـل شـد و بـه وزارت دارایـی رفـت. بـه اقتضـای جوانـی در حـزب دموکـرات از اعضـای فعـال بـود و بـا کمـک حـزب مزبور در وزارت دارایـی مشـاغلی گرفـت. در سـال ۱۳۰۱ بـه علی‌اکبـر داور نزدیـک شـد و در تأسـیس حـزب رادیـکال او را همراهـی نمـود و در جریـان خلـع قاجاریـه و سـلطنت رضاخـان پهلـوی، از افـراد فعـال بـود. در ۱۳۰۴ عضـو مجلس مؤسسـان شـد. در ۱۳۰۶ داور او را بـا رتبـه‌ی ۹ قضایـی بـه معاونـت وزارت عدلیـه منصـوب نمود و چند سـالی در آنجـا بـود. بعـد معـاون وزارت مالیه شـد.

در سـال ۱۳۱۱ ش. والـی کرمـان و بلوچسـتان گردیـد و یـک سـال و چنـد مـاه در آن سـمت باقـی مانـد و از آنجـا از طـرف داور وزیـر مالیـه، دادسـتان دیوان محاسـبات شـد. در انتخابـات دوره چهاردهـم مجلـس شـورای ملـیٍ از کرمـان (بـه همـراه مرحوم سـید محمـد هاشـمی) وکیـل شـد. در سـال ۱۳۳۲ مجـدداً به اسـتانداری کرمـان انتخاب گردیـد. او

مـردی زرنـگ، فعـال و زد و بندچی بود. ترقیـات او مدیون حمایت‌هـای داور و تیمورتاش بـود. در ۷۵ سـالگی در تهران درگذشـت[1]».

در مـورد حکومـت وی در کرمـان آمده: «در ۱۵ اسـفند ۱۳۱۰ ش. به حکومتی کرمان منصوب و بـه ایـن شـهر آمـد. موقـع ورود مـورد اسـتقبال قـرار گرفت. کاظمـی چون دسـتور از رضاشـاه داشـت تـا بـرای آبـادی و رفـاه مـردم کرمان کوشـا باشـد، سـعی وافـری بـرای آبـادی و رفاهیت مـردم داشـت. هفتـه‌ای یکـی دو بار بـه میان مـردم می‌آمد، مشـکلات آن‌هـا را سـوال می‌نمود. در زمـان او کارخانـه برق ابوالقاسـم هرندی به کار افتاد ـ کاظمی درویش مسـلک بود و قسـمتی از مـزار مشـتاق را بـا هزینـه شـخصی تعمیـر نمـود ـ در زمـان کاظمی غلـه کمیاب شـد و نان هـر سـه کیلـو، پنـج شـاهی گران‌تر شـد ولـی بـه زودی نگرانـی رفـع شـد و ماشـین‌ها از اراک و تربـت حیدریـه گنـدم آورنـد. در زمان کاظمی قبرسـتان جلو مشـتاقیه که متروکـه و محل وحشـت‌آوری بـود بـه وسـیله بلدیه کنده و فلکه بزرگی (مشـتاقیه) احـداث گردیـد و نیز قدغن نمودنـد مرده‌هـا را در شـهر دفن ننمایند و به محوطه اطراف مزار سـید حسـین جنب مسـجد صاحب‌الزمـان دفـن نماینـد و نیـز اداره صحیـه (بهـداری) اعـلان نمـود تمام گرمابه‌ها بایسـتی دارای دوش [شـوند] و خزینه‌هـای قدیمی بسـته شـود ـ خیابان کاظمـی (قدس) که از چهـارراه بلدیـه شـروع و بـه خیابـان شـاهپور متصل می‌شـد، در زمـان کاظمی احـداث و چـون کاظمی سـعی زیـادی بـرای بـه وجـود آمـدن این خیابان نمـود، شـورای بلدیه کرمـان به پـاس خدمات کاظمـی در کرمـان، این خیابـان را به نـام او اسـم‌گذاری نمودنـد ـ[2]».

لازم بـه ذکـر اسـت وی در اولیـن حضـورش در کرمـان کـه با هـدف راه‌انـدازی مـدارس جدید بـه ایـن شـهر آمـده بـود، بـه حـزب دموکـرات کرمـان پیوسـت و حتی بـا اعضـای ایـن حزب، چنـدی بـه فـارس تبعیـد گردیـد. او پـس از کودتـای ۲۸ مـرداد ۱۳۳۲ نیـز از طرف دولـت برای دومیـن بار بـه اسـتانداری کرمان انتخـاب گردید.

سـید مصطفی‌خـان کاظمی همـواره بـا کرمانیـان ارتباط نزدیـک و خوبـی داشـت، به نحوی کـه پـس از عزیمـت وی در مرتبـه دوم اسـتانداری کرمـان، بـه پـاس قدردانـی از فعالیت‌هـای عمرانی و فرهنگی او و همچنین مذمت از دوران اسـتانداری پیرنیا، این بیت شـعر طنز سـاخته و در کرمـان دهـان بـه دهـان پخـش شـده بود:

«بعد از کاظمی، آن مرد خدا   کَر بیا، کُور بیا، پیر نیا[3]»

۱ـ عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۳، ص ۱۲۸۲.

۲ـ همت، محمود: کرمان؛ شهر شش دروازه، ص ۱۲۸ و ۱۲۹.

۳ـ به نقل از مرحوم سید محمدرضا هاشمی (مدیر دوم روزنامه بیداری).



مشارالدوله حکمت ـ ۱۳۱۲ش.

زندگی‌نامه:

«نظام‌الدین حکمت، ملقب به مشارالدوله، متولد ۱۲۶۲ در شیراز، فرزند حاج میرزا حسام‌الدین مشارالدوله شیرازی که از ملاکین و متنفذین شیراز بود، دو فرزند خود نظام‌الدین و رضا (سردار فاخر) را تحت تربیت و مراقبت دقیق قرار داد و در تحصیل آن‌ها کوشش بسیار نمود. نظام‌الدین پس از فراغت از تحصیل، در نهضت مشروطیت با مشروطه‌خواهان هماهنگ شد و چون جوانی پر شور و مطلع بود، مورد توجه آزادی‌خواهان قرار گرفت.

در ۱۲۹۰ برای ادامه تحصیل به اروپا رفت و لیسانسیه حقوق شد. پس از بازگشت به ایران، در انتخابات دوره سوم با کمک حزب دموکرات از شیراز به وکالت رسید و پس از تعطیلی مجلس جزء مهاجرین بود. پس از مراجعت به ایران، به معاونت وزارت فوائد عامه منصوب شد. مدتی نیز معاون معارف و معاون وزیر جنگ بود.

در فروردین ۱۳۰۴ در کابینه سوم سردار سپه به کفالت وزارت فوائد عامه منصوب گردید. پس از فوت پدر، لقب مشارالدوله به او رسید و به حکومت کردستان رسید. رفتار و برخورد او با مردم کردستان موجبات رضایت اکراد را فراهم کرد و سال‌ها در آنجا با محبوبیت حکومت کرد. چندی هم حاکم

بنـادر و کرمـان (۱۳۱۲ ش.) بـود تـا ایـن کـه در مهـر مـاه ۱۳۱۳ ش. بـا فـوت محمدعلـی دولت‌شـاهی، در کابینـه فروغـی بـه سـمت وزیـر پسـت و تلگـراف معرفـی گردیـد. در کابینـه جـم نیـز همچنـان عهـده‌دار ایـن سـمت بـود تـا این که در سـال ۱۳۱۵ ش. در ۵۴ سـالگی در اثـر سـکته قلبـی درگذشـت و در بـاغ طوطـی در زاویـه‌ی حضـرت عبدالعظیـم مدفـون گردیـد. مـردی نیـک نفـس و لایـق بـود و بـه شـیوه اشـراف زندگـی می‌کـرد[1] ».

در مـورد حکومـت وی در کرمـان آمـده: «... در اوایـل شـهریور سـال ۲۴۹۲ [۱۳۱۲ ش.] بـه حکومتـی کرمـان تعییـن و در پانزدهـم همیـن بـرج بـه کرمـان وارد و مـورد اسـتقبال سرشناسـان و روسـای قشـونی و کشـوری قـرار گرفـت. در زمـان حکومتـی او اتفـاق مهمـی رخ نـداد و در تیـر مـاه سـال ۲۴۹۳ [۱۳۱۳ ش.] بـاران مفصلـی باریـد، سـیل‌های مهیـب از کوه‌هـای اطـراف کرمـان سـرازیر از دهاتـی کـه رودخانـه داشـت و نزدیـک کـوه بـود. عـلاوه بـر حیوانـات اهلـی ... زیـاد سـیل بـرد، درخت‌هـای کهـن را از ریشـه کنـد و بـا خـود بـرد و از تمـام دهـات تقریبـاً صـد و پنجـاه نفـر زن و مـرد و کـودک را سـیل بـا خـود بـر کـه جسـد بـی جـان آنـان پـس از آن کـه آب فـرو نشسـت، از کنـار رودخانه‌هـا پیـدا شـد ... در زمـان ایـن حکومـت بیشـتر خندق‌هـا را پـر نمـوده، روی آن‌هـا خیابـان احـداث شـد و بعضـی از خندق‌هـا کـه گوشـه و کنـار واقـع شـده بـود، بلدیـه اعـلان نمـود کـه مـردم می‌تواننـد آن‌هـا را پـر نمـوده، مجانـی تصاحـب نماینـد. در زمـان ایـن حکومـت، وزیـر معـارف آقـای علـی اصغـر حکمـت بـه کرمـان آمـد و از مدرسـه‌ها دیـدن نمـود و عـده‌ای از معلمیـن پیشـنهاد نمودنـد تـا اجـازه بـه مـدارس ملـی داده شـود تـا غیـر از شـش کلاس ابتدایـی، سـه کلاس متوسـطه هـم مفتـوح نماینـد ... علـی اصغـر حکمـت دسـتور داد تـا دانشسـرای مقدماتـی جهـت تربیـت معلـم دخترانـه و پسـرانه دایـر نماینـد و بـاغ رئیـس بانـک شاهنشـاهی کـه متعلـق بـه انگلیس‌هـا بـود، وزارت فرهنـگ آن محـل را خریـداری نمـوده بـود۲ ، بـرای ایـن منظـور انتخاب گردیـد و نیـز محـل بانـک هـم کـه در بـازار وکیـل واقـع بـود، جهـت اداره معـارف و اوقـاف تعییـن گشـت ...[3]».

۱ـ عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۱، ص ۵۸۹.

۲ـ منظور دانشسرای تربیت معلم واقع در خیابان زریسف.

۳ـ همت، محمود: کرمان؛ شهر شش دروازه، ص ۱۳۰.



معاضدالسلطنه پیرنیا[1] ـ ۱۳۱۴ش.
(مرتبه دوم)

در مورد حکومت دوم در کرمان آمده: «در اوایل آذر ماه ۲۴۹۴ [۱۳۱۴ ش.] معاضدالسلطنه پیرنیا که از رجال معروف ایران بود، به حکومتی کرمان تعیین [او] قبل از حرکت به کرمان حضور اعلی‌حضرت رضاشاه بار یافت. شاه به او دستوراتی داد و فرمود کرمان شهری عقب‌افتاده و بیشتر مردم آن بی‌کاره و فقیرند و عده‌ای ثروتمند و مالک بزرگ دارد، که بایستی آن‌ها را وادار سازی تا کارخانجاتی وارد و مردم را به کار وا دارند و دولت هم بایستی مساعدت نماید ... پیرنیا چون به کرمان وارد گشت ... دعوتی از تجار مهم و ثروتمندان و مالکین بزرگ نمود و چون در عمارت بزرگ ایالتی جمع شدند [گفت] بایستی دست به دست هم داده و کارخانجاتی از قبیل پارچه‌بافی، قندریزی، پتوبافی و غیره وارد و نصب کنید تا همشهریان شما بی‌کار نباشند ... پس از شور و تبادل

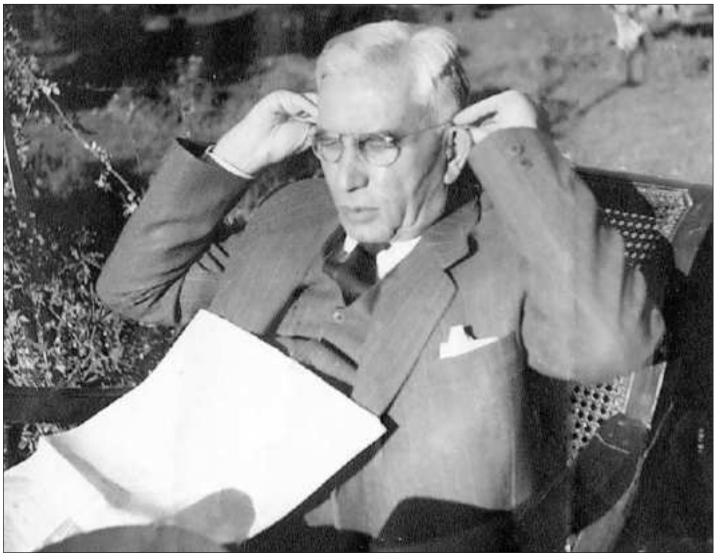
1ـ این عکس به مناسبت جشن کشف حجاب در کرمان (۱۳۱۴ ش.) گرفته شده است و در آن تعدادی از بانوان کرمانی که مجبور به برداشتن چادر بودند، به همراه پیرنیا (استاندار) و تعدادی از مسئولین حضور دارند.

افکار، قرار شد کارخانه پارچه‌بافی وارد سازند و قیمت برآورد شده حدود صد هزار تومان بود و البته سال ۲۴۹۴ [۱۳۱۴ ش.] این مبلغ قابل ملاحظه بود و سهام را صد تومان تعیین نمودند. جمع حاضر آمادگی خود را برای خرید سهام به عرض ایالت رساندند، فقط مشکل محل نصب و زمین آن بود. حاج ابوالقاسم‌خان ابراهیمی که از طرف ابوی خود سرکار آقا حاج زین‌العابدین‌خان نمایندگی داشت، مشکل زمین را حل نمود و گفت من حاضرم از اراضی سلسبیل، زمین کارخانه را واگذار نمایم ... یکی از بازرگانان بی عقل و بی سواد که زیاد دلبستگی به پول داشت، عریضه‌ای به اعلی‌حضرت رضاشاه می‌دهد و می‌نویسد ما مردم فقیر کرمان که توانایی پرداخت پنج هزار تومان را نداریم، ایالت کرمان پیرنیا به اجبار پول از ما می‌خواهد تا کارخانه صد هزار تومانی خریداری نمائیم ... چون عریضه این تاجر بی مغز و پول‌دوست به رضاشاه می‌رسد به پرنیا دستور می‌دهد کارخانه پارچه‌بافی برای کرمان صلاح نیست و بایستی کارخانه سبک‌تری که قیمتی ارزان داشته باشد، درنظر گرفت و ماشین‌آلات کارخانه پارچه‌بافی را دستور می‌دهد برای بهشر خریداری نمایند.

خلاصه به جای کارخانه پارچه‌بافی، فابریک پشم‌زنی و چند دستگاه پارچه‌بافی یزدباف آوردند. فابریک پشم‌زنی در حال حاضر دایر است و از آن بهره‌برداری می‌نمایند و میدان فابریک[1] را به همین مناسبت به این اسم نامیده‌اند ...

در زمان پیرنیا دستور رسید که سربازخانه‌ها را از محل خیابان ایالتی به خارج شهر انتقال دهند ... و سرآسیاب یک فرسنگی که محل فعلی سربازخانه کرمان است، جهت ساختن عمارات و آسایشگاه سربازان انتخاب و شروع به ساختمان نمودند ...[2]».

۱ـ میدان علی ابن ابی طالب فعلی.
۲ـ همت، محمود: کرمان؛ شهر شش دروازه، ص ۱۳۱ و ۱۳۲.



حاج عزالممالک اردلان ــ ۱۳۱۵ ش.

زندگی‌نامه:

«امـان الله اردلان، ملقـب بـه حـاج عزالممالـک اردلان فرزنـد فخرالملـک اردلان، متولـد ۱۲۶۰، تحصیـلات معمـول زمـان و زبـان فرانسـه را فـرا گرفـت. در وقایـع مشـروطیت ایـران از خـود فعالیـت و جنبشـی بـروز داد. سـرانجام بـه عضویـت حزب دموکـرات درآمـد کـه از احـزاب تنـدرو و انقلابـی بعـد از مشـروطه بـود. در دوره دوم مجلـس، از دزفـول و دوره سـوم از کرمانشـاه وکیـل شـد. بـا جنـگ جهانـی اول و مهاجـرت عـده‌ای بـه کرمانشـاه و سـپس اسـتانبول، اردلان نیـز همـراه ایـن گـروه شـد و عضـو حکومـت و موقـت بـود. پـس از بازگشـت، بـه خدمـت وزارت مالیـه درآمـد و چنـدی بـه عنـوان ریاسـت مالیـه کرمـان خدمـت نمـود. در سـال ۱۳۰۲ بـه عنـوان بـازرس مالیـه بـه گـرگان رفـت و به هنـگام تشـکیل کابینه سـردار سـپه بـه وزارت فوائـد عامـه و تجـارت منصـوب گردیـد. در انتخابـات دوره پنجـم بـار دیگر بـه مجلـس راه یافـت. پـس از پایـان عمـر مجلـس پنجـم، بـه وزارت مالیه بازگشـت و در سـال ۱۳۰۸ بـا حمایـت تیمورتـاش، حاکـم اسـترآباد گردیـد. در سـال ۱۳۱۱ حکمـران لرسـتان و خرم‌آبـاد شـد و سـه سـال بعـد حاکـم بنـادر جنـوب گردیـد و در سـال ۱۳۱۵ ش. اسـتاندار کرمـان شـد و بالاخـره در ۱۳۱۹ بـه اسـتانداری آذربایجـان شـرقی انتخـاب شـد و بـه تبریـز رفـت.

بعـد از شـهریور ۱۳۲۰ مجـدداً در مشـاغلی از قبیـل ریاسـت اداره کل شـهرداری‌ها، ریاسـت اداره خواروبـار و مدیـرکل وزارت دارایـی خدمـت نمـود، تـا سـرانجام بـه معاونـت دارایـی رسـید و سـپس رئیـس بانـک رهنـی ایـران شـد. در کابینـه دوم سـهیلی (۱۳۲۱) بـه وزارت بهـداری، در کابینـه سـاعد، وزیـر بازرگانـی و پیشـه و هنـر، در کابینـه بیـات، وزیـر دارایـی، در کابینـه حکیمـی، وزارت دادگسـتری، در نخسـت‌وزیری سـوم حکیم‌الملـک، وزارت راه، در کابینـه هژیـر، متصـدی وزارت دارایـی و سـپس بـه اسـتانداری فـارس تعییـن شـد.

وی در کابینـه منصـور و رزم‌آرا، وزیـر کشـور بـود و در انتخابـات دوره هیجدهـم و نوزدهـم از کردسـتان بـه مجلـس راه یافـت. یـک نوبـت هـم سـناتور و نایـب رئیـس سـنا بـود. در ۱۳۳۸ بـه سـفارت کبـرای ایـران در عـراق رفـت. روی هـم رفتـه، سـه مرتبـه وزیـر بازرگانـی و پیشـه و هنـر، دو بـار وزیـر کشـور، دو نوبـت وزیـر دارایـی، یـک بـار وزیـر راه و دادگسـتری و بهـداری، پنـج دوره نماینـده مجلـس، دو بـار سـناتور، سـه مرتبـه اسـتاندار، یـک بـار سـفیر و چندیـن دفعـه حاکـم بـوده اسـت. در سـال ۱۳۶۶ در سـن ۱۰۶ سـالگی در تهـران درگذشـت.

وی مـردی متدیـن، خـوش محضـر، بـا سـواد، شـوخ طبـع و شـکارچی ماهـر بـود. چهـار بـار هـم امیرالحـاج شـد[1]».

در مـورد حکومـت وی در کرمـان آمـده: «در مهـر مـاه ۲۴۹۵ [۱۳۱۵ ش.] حـاج آقـا اردلان بـه حکومتـی کرمـان تعییـن و در همیـن تاریـخ بـه کرمـان وارد [و] مورد اسـتقبال رئیـس بلدیـه و سـایر روسـای کشـوری و قشـونی قـرار گرفـت. در دی مـاه همیـن سـال از تهـران دسـتور رسـید زنان بایسـتی چاقچـور را کنـار گـذارده و بدون چـادر ایـاب و ذهـاب و از خانـه بیـرون آینـد ...[2]».

۱ـ عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۱، ص ۷۲ تا ۷۴.
۲ـ همت، محمود: کرمان؛ شهر شش دروازه، ص ۱۳۳.



اسماعیل مرآت ــ ۱۳۱۶ ش.

زندگی‌نامه:

«فرزنـد مرآت‌الممالـک از مدیـران وزارت مالیـه، متولـد ۱۲۷۰ ش. اسـت. پـس از انجـام تحصیـلات مقدماتـی و متوسـطه در ۱۲۹۰ ش. از طـرف دولـت بـه اروپـا اعزام شـد و در دانشسـرای پلـوا در رشـته ریاضـی ادامـه تحصیـل داد و درجـه لیسـانس گرفـت. پـس از مراجعـت از اروپـا مدتـی در دارالفنـون ریاضیـات و فیزیـک تدریـس می‌کـرد و بعـد ناظـم و معـاون دارالعلمیـن مرکـزی شـد. از ۱۳۰۰ در وزارت فرهنـگ مشـاغل تعلیماتی داشـت.

در ۱۳۰۷ ش. کـه اولیـن دسـته از محصلیـن ایرانـی از طـرف دولـت عـازم اروپـا شـدند، مـرآت بـا سـمت معـاون سرپرسـتی و رئیـس امـور مالـی و اداری بـه فرانسـه عزیمـت نمـود و تـا ۱۳۱۴ بـا جدیـت و مراقبـت در کار دانشـجویان نظـارت داشـت. در ایـن سـال بـه ریاسـت تعلیمـات عالیـه منصوب شـد سـپس بـه حکومـت کرمان (۱۳۱۶ ش.) رفـت.

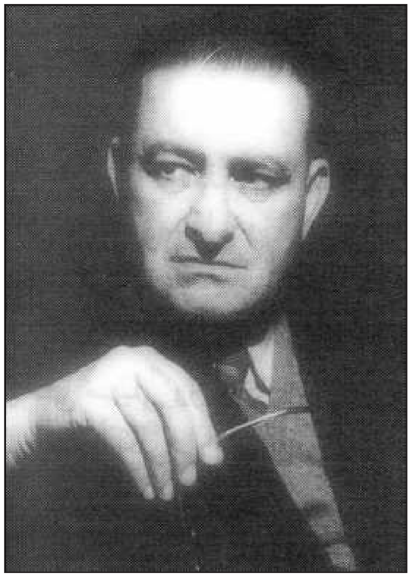
در ۱۳۱۷ کـه علـی اصغـر حکمـت از وزارت فرهنـگ برکنـار شـد، مرآت بـه کفالت آن وزارت‌خانـه تعییـن گردیـد و یـک سـال بعـد وزیـر فرهنـگ شـد و ایـن سـمت را در کابینه‌هـای متیـن دفتـری و علـی منصـور عهـده‌دار بـود. مـرآت در دوران وزارت فرهنـگ دسـت بـه اقدامـات تـازه‌ای زد. چـون خـود تحصیلکـرده‌ی فرانسـه بـود،

برنامه مدارس متوسطه آن کشور را در ایران پیاده کرد و چندین باب مدرسه در تهران و شهرستان‌ها بنا نمود و چند کتب علمی و ادبی تهیه و تدریس آن را در مدارس ایران اجباری کرد.

اسمعیل مرآت پس از شهریور ۲۰ چند روزی در کابینه ذکاءالملک فروغی وزیر فرهنگ بود، بعد به وزارت بهداری منصوب شد و پس از آن نماینده فرهنگی ایران در امریکا شد و در سال ۱۳۲۸ در آنجا فوت نمود. مدفن وی در باغچه‌ی علیجان واقع در شهر ری است. وی از رجال دانشمندان و پرکار و از فرهنگ دوستان جدی ایران به شمار می‌رود [۱]».

در مورد حکومت وی در کرمان آمده: «در خرداد ماه سال ۱۴۹۶ [۱۳۱۶ ش.] آقای اسماعیل مرآت که تحصیل‌کرده فرانسه و معلومات فرهنگی داشت، به حکومتی کرمان تعیین و به این شهر آمد، مورد استقبال قرار گرفت. در زمان حکومت این ایالت تغییراتی در همه شئون کشور پدید آمد، از آن جمله شهرهای ایران که سابق به چهار ایالت آذربایجان و خراسان و شیراز و کرمان و بلوچستان، در سال ۲۴۹۶ [۱۳۱۶ ش.] ایران به ده استان تقسیم شد و استان هشتم کرمان بود و شخص ایالت کرمان که والی هم به او می‌گفتند، از این تاریخ بعد به نام استاندار نامیده شد و همچنین اداره مالیه به دارایی، نظمیه [به] شهربانی، کمیسر [به] کلانتری، عدلیه [به] دادگستری، بارکه مدعی‌العموم [به] دادسرا، بلدیه [به] شهرداری، صحیه [به] بهداری، معارف [به] فرهنگ، طرق و شوارع [به] راه و ترابری، قشون [به] ستاد، صاحب منصب [به] افسر، وکیل‌باشی [به] گروهبان، پلیس [به] پاسبان و خلاصه تمامی اسامی عربی به فارسی تبدیل گردید و حتی دستور داده شد شرکت‌ها و بازرگانان و کسبه نباید اسم‌های انگلیسی یا عربی روی تابلو یا محل کسب بگذارند ...[۲]».

۱ـ عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۳، ص ۱۴۰۶ و ۱۴۰۷.
۲ـ همت، محمود: کرمان؛ شهر شش دروازه، ص ۱۳۴.



علی سهیلی ـ ۱۳۱۷ ش.

زندگی‌نامه:

«وی در ۱۲۷۴ ش. در آذربایجان، در خانواده‌ی متوسط به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی و متوسطه را در تبریز و تهران انجام داد تا این که وارد مدرسه روسی قزاق‌خانه شد. با استعدادی که از خود نشان داد در مدرسه علوم سیاسی پذیرفته شد، ضمناً مقدمات عربی و ادبیات فارسی و زبان‌های فرانسه و روسی را نیز به خوبی آموخت و از آنجا به خدمت وزارت خارجه درآمد. هوش، پشتکار و زبان‌دانی سهیلی باعث شد که در وزارت‌خانه مورد توجه قرار بگیرد.

با وجود این که از یک خانواده‌ی عادی بود، مراحل اداری را طی و در سال ۱۳۰۴ ش. به ریاست اداره شرق و امور شوروی و در ۱۳۱۰ به کمک و مساعدت داور و تیمورتاش به معاونت وزارت طرق و شوارع (راه) انتخاب شد. مقامات بعدی سهیلی؛ ریاست شیلات، معاونت وزارت امور خارجه و وزارت مختار ایران در لندن و در سال ۱۳۱۷ برای نخستین بار در کابینه جم به وزارت امور خارجه برگزیده شد. هنوز بیش از دو ماه از خدمت او در وزارت خارجه نگذشته بود که به علت یک خبط سیاسی از کار برکنار شد. در سال ۱۳۱۸ استاندار کرمان و بعد سفیرکبیر در افغانستان و بالاخره در ۱۳۱۹ در کابینه علی منصور به سمت وزیر کشور معرفی گردید.

بعد از وقایع شهریور ۱۳۲۰ فروغی که به مقام نخست‌وزیری انتخاب شده بود او را مجدداً به سمت وزارت امور خارجه منصوب کرد. وی در سال ۱۳۲۱ ش. به توصیه فروغی ـ که معتقد بود مهم‌ترین مسئله حال کشور، سیاست خارجی است و سهیلی جوان که تجربه لازم برای حل این مشکل را دارد، بهترین گزینه نخست‌وزیری است ـ به نخست‌وزیری رسید. اما کابینه او بیش از پنج ماه دوام نیاورد و قوام به این سمت منصوب گردید. قوام کهنه‌کار نیز نتوانست دوام بیاورد و بار دیگر قرعه نخست‌وزیری به نام سهیلی رقم خورد. در تابستان ۱۳۲۲ که روزولت، استالین و چرچیل در تهران ملاقات داشتند و کنفرانس معروف تهران تشکیل گردید، از این موقعیت استفاده نمود و به سران متفقین پیشنهاد داد به میمنت موفقیت کنفرانس تهران و به جبران صدماتی که ایران در راه پیروزی متفقین متحمل شده است، استقلال و تمامیت ارضی ایران را تضمین نمایند. وی سپس در کابینه حکیم‌الملک با سمت وزیر مشاور مجدداً داخل کابینه و پس از مدت کوتاهی سفیرکبیر ایران در فرانسه شد. در اواخر سال ۱۳۳۲ با عنوان سفیرکبیر روانه‌ی لندن گردید و تا سال ۱۳۳۷ در آن کشور اقامت داشت تا این که بر اثر ابتلا به بیماری سرطان خون در لندن در سن ۶۲ سالگی درگذشت. جنازه‌اش به تهران انتقال یافت و در ایوان مقبره‌ی ناصرالدین شاه و در کنار هژیر به خاک سپرده شد[1].

سهیلی مردی دانشمند و زبان‌دان بود؛ زبان‌های فرانسه، انگلیسی و روسی را به خوبی می‌دانست. از میان توده مردم برخاست و به مقامات بزرگ رسید ... نسبت خیانت و دزدی به او داده نشده است. وقتی فوت شد چیز قابل ملاحظه‌ای نداشت ... روی هم رفته سهیلی از چهره‌های معروف این کشور محسوب می‌شود. مردی فهمیده، باهوش و مطلع بود. نسبت سوءاستفاده به وی تا کنون داده نشده است ... ».

در مورد حکومت وی در کرمان آمده: «در تاریخ اردیبهشت سال ۲۴۹۷ [۱۳۱۷ ش.] به استانداری استان ۸ کرمان منصوب و در همین ماه به کرمان وارد گشت ... در زمان او خیابان زریسف امتداد یافت و مسطح گردید. نقشه چند خیابان از جمله ناصریه و خیابان شاه و خیابان فابریک[2] به وزارت کشور ارسال شد تا رسیدگی و اجازه صادر گردد ... در زمان این استاندار دستور رسید تا کلاه پهلوی را مردان از سر برداشته، کلاه شاپو دوره‌دار به جای آن سر گذارند از

۱ـ عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۲، ص ۸۳۸ تا ۸۴۱.
۲- خیابان ناصریه؛ شهید باهنر ـ خیابان شاه نعمت الله ولی و خیابان فابریک؛ میرزا رضا کرمانی.

دسـتەبندی و علـم وحجلـه کـه در ایـام محـرم مرسـوم بـود از سـال ۲۴۹۴ [۱۳۱۴ ش.] قدغـن گردیـده بـود ... در سـال ۲۴۹۷ [۱۳۱۷ ش.] مـردم بـه جـای سـینه‌زنی و دســته‌بندی بــه دامنــه مســجد صاحب‌الزمــان می‌رفتنــد و ایــام ســوگواری را بــدون کوچک‌تریــن مرســومات ســابق بــه شــب می‌آوردنــد و بــه شــهر مراجعــت می‌کردنـد. واعظیـن حـق نداشـتند منبـر برونـد و روضـه بخواننـد؛ می‌بایسـت در اداره فرهنــگ آزمایــش شــوند تــا چنانچــه قابلیــت و در امتحــان قبــول می‌شــدند می‌توانســتند عبــا و عمامــه داشــته در مســاجد روضــه بخواننــد. در ســال ۲۴۹۷ [۱۳۱۷ ش.] در شــهر کرمـان فقـط سـه واعـظ جـواز روضه‌خوانـی داشـتند و ایـن آقایـان عبـارت بودنـد از: آقـای حـاج شـیخ عبـاس موحـدی[۱] ، آقـای حـاج محمـد نوابـی و آقـای حـاج سـید یوسـف[۲]. واعظیـن کـه جـواز نداشـتند روزهـا از خانـه بیـرون نمی‌آمدنـد و شـب در بعضـی جاهـا مجالـس روضه‌خوانـی داشـتند، مخفیانـه می‌رفتنـد، چنانچـه ماموریـن آن‌هـا را می‌دیدنـد بـه شـهربانی جلـب می‌کردنـد.

در زمـان اسـتانداری سـهیلی، قنـد و شـکر کمیـاب شـد و علـت آن بـود از خـارج اجـازه نبـود قنـد و شـکر وارد سـازند و می‌بایسـت قنـد و شـکر کـه در کارخانجـات ایـران تولیـد می‌شـود، مصـرف شـود، از ایـن رو تکافـو نمی‌کـرد. در زمـان سـهیلی قنـد یـک مـن عبـارت از سـه کیلـو ۹ ریـال، شـکر ۸ ریـال. همچنیـن پارچه‌هـای خارجـی قدغـن بـود و می‌بایسـت پارچـه وطنـی مصـرف شـود ... [۳]».

۱ـ منظـور مرحـوم حجت‌الاسـلام شـیخ عبـاس موحـدی، پـدر اخـوان موحـدی کرمانـی (مرحـوم حجت‌الاسـلام حـاج شـیخ محمدحسـین موحـدی، آیـت الله حـاج شـیخ محمـد مهـدی و آیـت الله حـاج شـیخ محمدعلـی موحـدی) اسـت.

۲ـ منظور مرحوم حاج سید یوسف سجادی، پدر مرحوم سید باقر سجادی است.

۳ـ همت، محمود: کرمان؛ شهر شش دروازه، ص ۱۳۵ و ۱۳۶.



محمد مهدی شاهرخ[1]؛ ۱۳۲۰ــ۱۳۱۸ ش.

زندگی‌نامه:

«اســتاندار، قاضــی عالــی رتبــه، در ۱۲۷۸ ش. تولــد یافــت. مدرســه عالــی علــوم سیاســی را پایــان داد و وارد خدمت قضایی شــد و مراحلی از ترقــی را در آن وزارت‌خانه پیمــود. چنــدی دادســتان تبریــز و مدتــی دادســتان اســتان اصفهــان و زمانی ریاســت دادگســتری خوزســتان بــا او بــود. در ســال ۱۳۱۸ ش. فرمانــدار کل کرمــان شــد و تــا شــهریور ۱۳۲۰ آنجــا بــود. بــه هنــگام خــروج رضاشــاه از کشــور کــه چنــد روزی در کرمــان بســر بــرد، شــاهرخ بــا او بــود. در ۱۳۲۴ مجــدداً بــه اســتانداری کرمــان منصــوب گردیــد، بعــد اســتاندار خوزســتان شــد. بعــد از طــرف مجلــس شــورای ملی بــه مستشــاری دیــوان محاســبات انتخــاب گردیــد و بعــد بــه مقــام دادســتانی دیــوان محاســبات رســید و چنــدی هــم ریاســت دیوان محاســبات بــا او بــود. در ســال ۱۳۳۵ گلشــائیان وزیــر دادگســتری کــه اختیاراتی بــرای اصلاح دادگســتری گرفت، شــاهرخ را بــه ریاســت دادگاه انتظامــی قضــات تعییــن کــرد ولــی پــس از یــک هفتــه بــه علت منــع قانونــی، حکــم وی لغــو گردیــد. شــاهرخ بعــد از بازنشســتگی، کتابــی بــه نــام حقایــق در دو مجلــد انتشــار داد. در آن کتــاب، نویســنده دادگســتری و ســازمان‌های اداری را بــه شــدت مــورد انتقــاد قــرار داده اســت. شــاهرخ در ســال ۱۳۲۸ مدیــرکل بازرســی وزارت دارایــی بــود. در آن ســمت بــه عضویــت تصفیــه ادارات تعییــن گردید. ایــن هیئــت کارمنــدان دولــت را بــه ســه دســته تقســیم می‌نمــود کــه می‌تــوان بــه:

۱ـ متاســفانه از وی تصویــری بــه دســت نیامد.

مفیـد، بـی خاصیـت و مضـر تقسـیم کـرد. علیـه هیئـت تصفیـه جنجال برخاسـت، شـاهرخ هـم ماننـد سـایرین در مظـان اتهاماتـی قـرار گرفـت[1]».

در مـورد حکومـت وی در کرمـان آمـده: «در اواخـر تیـر مـاه ۲۴۹۸ [۱۳۱۸ ش.] بـه اسـتانداری کرمـان منصـوب گشـت و بـه ایـن شـهر وارد گشـت. در زمـان ایـن اسـتاندار جنـگ بین‌الملـل دوم بیشـتر ممالـک اروپـا را در برگرفتـه بـود، بـه همیـن واسـطه مـردم ایـران هـم در بیـم و اضطـراب بسـر می‌برنـد ... خلاصـه اثـر شـوم ایـن جنـگ کم‌کـم در شـهرهای ایـران از جملـه کرمـان پیـدا شـد؛ ارزاق گـران و نایـاب شـد. نـان کـه خـوراک عمومـی اسـت بـه زحمـت پختـه می‌شـد. دکاکیـن خبـازی آشـوب و پـس از نیـم سـاعت معطلـی یکـی دو نـان می‌دادنـد. قنـد و شـکر و چـای کمیـاب و پیـدا نمی‌شـد. در انبارهـای بازرگانـان آنچـه قنـد و شـکر موجـود بـود، خریـداری و مـردم ذخیـره می‌نمودنـد. مهندسـین آلمانـی در بیشـتر کارخانجـات بودنـد، در کرمـان مهندسـی آلمانـی بـود کـه در کارخانه خورشـید همه کاره بـود. ایـن آلمانـی بیشـتر اوقـات مسـتِ مسـت بـود و موقعـی کـه عـرق کـم خـورده، هـوش و حواسسـش تقریبـاً سـر جـاش بـود، می‌گفـت: هیتلـر پیشـوای آلمانـی کرمانـی اسـت؛ ژرمـان یعنـی همـان کرمـان. خلاصـه بـه نفـع دولـت خـود تبلیـغ می‌نمـود و کرمانی‌هـای سـاده دل حرف‌هـای ایـن مهنـدس را بـاور [کـرده بودنـد]، هـر کجـا آلمـان شکسـت مـی‌داد و پیـش می‌رفـت، خوشـحال می‌شـدند و هـر کجـا هـم شکسـت می‌خـورد، غمنـاک می‌گشـتند. ایـن مهنـدس نامـش ریشـتدر بـود ...[2]».

۱ـ عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۲، ص ۸۵۹.
۲ـ همت، محمود: کرمان؛ شهر شش دروازه، ص ۱۳۶ و ۱۳۷.



معتصم‌السلطنه‌فرخ؛ ۱۳۲۰ش.

زندگی‌نامه:

«سید مهدی فرخ، ملقب به معتصم‌السلطنه، فرزند سید محمد سادات تهرانی، در سال ۱۳۰۴ ق. متولد گردید. پس از اتمام تحصیلات مقدماتی به مدرسه علوم سیاسی راه یافت و دوره مدرسه مزبور را قبل از مشروطیت پایان داد و به خدمت وزارت امور خارجه درآمد. در اداره تذکره و دفتر وزارتی مشغول کار شد.

وی در طول عمر ۸۸ ساله خود، عهده‌دار مشاغل و مناصب بسیاری چون: نایب قنسول ایران در باطوم و گنجه، نماینده مجلس شورای ملی از تربت‌حیدریه، سرحددار سیستان، کارگزار گیلان، ریاست اداره تحریرات روس در وزارت امور خارجه، کارگزار کل خراسان (پس از کودتای ۱۲۹۹)، ریاست حسابداری و مدیر کل مالی وزارت امور خارجه (۱۳۰۲)، وزیر مختار ایران در افغانستان (۱۳۰۵)، معاونت وزارت معارف و نایب‌التولیه مدرسه عالی سپه‌سالار، حاکم رضائیه (۱۳۱۴)، رئیس اداره کل صناعات و سپس وزیر صناعات ایران (۱۳۱۶)، استاندار فارس (۱۳۱۹)، استاندار کرمان (۱۳۲۰)، وزیر کشور (۱۳۲۱)، نماینده مردم زابل و سیستان در مجلس شورای ملی، استاندار آذربایجان شرقی و

غربی، سفیرکبیر ایران در چین (۱۳۲۷)، ریاست کل شهربانی (۱۳۲۹)، سناتور انتصابی آذربایجان در مجلس سنا، استاندار فارس (۱۳۳۴)، استاندار خراسان (۱۳۳۵) و سناتور انتصابی تهران بود.

فرخ قریب نیم قرن به طور متوالی مصدر مشاغل و مقامات مختلف بوده است، در عمر سیاسی خود هفت مرتبه استاندار و پنج نوبت وزیر و سه دوره سناتور و دو دوره نماینده مجلس و دو دفعه سفیرکبیر بوده است. فرخ در تمام مدت خدمات خود در کارها، قاطعیت داشته، با قدرت و انضباط خاص امور مربوطه را اداره نموده است.

وی در اواخر عمر به انتشار خاطرات زندگانی سیاسی خود پرداخت[1]. گذشته از این که این خاطرات لایحه‌ی دفاعیه زندگانی سیاسی او بود، به افرادی که در طول حیات خود با آن‌ها مناسباتی داشته است، انتقام‌گیری محسوب می‌گردد. فرخ این خاطرات را در کمال بی‌پروایی و یک جانبه به رشته‌ی تحریر درآورده و در حقیقت تحریف تاریخ است. او در ۸۸ سالگی در تهران درگذشت[2]».

در مورد حکومت وی در کرمان آمده: «در فروردین سال ۲۵۰۰ [۱۳۲۰ ش.] سید مهدی فرخ که از رجال ایران بود، به استانداری کرمان منصوب ... و به این شهر حرکت نمود ... در زمان این استاندار باد شدیدی وزیدن نمود و شدت آن به قدری بود که چنار سلسبیل که درختی صد ساله و بسیار تنومند بود، باد انداخت ...[3] ».

۱ـ در این خاطرات، فرخ به گوشه‌هایی از حکومت خود در کرمان نیز پرداخته است که به قسمت‌های از آن که مربوط به کمبود نان و مشکلات آن در کرمان بوده، در همین مجموعه اشاره شده است.

۲ـ عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۲، ص ۱۰۸۲ تا ۱۰۸۵.

۳ـ همت، محمود: کرمان؛ شهر شش دروازه، ص ۱۳۷ و ۱۳۸.



معتمدالممالک[1]؛ ۱۳۲۲ـ۱۳۲۱ ش.

زندگی‌نامه:

«احمد راد، ملقب به معتمدالممالک، در ۱۲۶۴ ش. تولد یافت. بعد از انجام تحصیلات مقدماتی وارد مدرسه علوم سیاسی شد و به استخدام دولت درآمد. چندی در وزارت جنگ سرهنگ توپ‌خانه بود، بعد با درجه سرتیپی مستخدم دربار شد.

معاونت حکومت قزوین و کارگذاری گیلان از دیگر مشاغل اوست. چندی در مدرسه علوم سیاسی تدریس کرد. بعد از استبداد که حزب دموکرات در ایران تشکیل شد، وی به حزب مزبور پیوست و از افراد جدی و پر کار حزب بود. مدتی مدیرکل وزارت فوائد عامه و چندی نیز عهده‌دار معاونت اداری مجلس شورای ملی بود.

در سال ۱۳۰۰ که داور حزب رادیکال را بنیاد نهاد، معتمدالممالک از افراد موثر این حزب بود و در روزنامه مرد آزاد مقاله می‌نوشت. در ۱۳۰۶ ش. داور او را به عدلیه برد و مقام متسشاری تمیز را به او داد. در سال ۱۳۱۲ وزیر مختار در مصر شد. دو سال بعد همین سمت را در عربستان بر عهده گرفت. در جریان ازدواج محمدرضا پهلوی با فوزیه، او ارتقاء مقام یافت و سفیرکبیر ایران در مصر شد، چرا که نقش مهمی در خواستگاری فوزیه داشت.

۱ـ استاندار کرمان به همراه تعدادی از مسئولین و مقامات سیاسی و فرهنگی کرمان؛ ۱ـ احمد راد ـ ۲ـ مرحوم پرویز دبستانی (درآگاهی) ۳ـ دکتر علی اکبر میرحسینی وکیلی.

در سال ۱۳۲۰ ش. به عنوان معاون وزارت بهداری تعیین شد. دو سالی (۱۳۲۲ ـ ۱۳۲۱ ش.) هم استاندار کرمان بود. در سال ۱۳۲۸ ش. به مقام سناتوری رسید. در دوره دوم نیز این مقام را حفظ کرد. وفات او در ۱۳۴۹ اتفاق افتاد و در مقبره‌ی خانوادگی واقع در امامزاده صالح تجریش مدفون گردید.

وی مشرب تصوف داشت و چون از لحاظ مالی تأمین بود، درِ خانه‌اش به روی فقرا و دراویش باز بود و به مردم توجه می‌کرد و از کمک‌های مادی به اشخاص مستحقق دریغ نمی‌ورزید. روی هم رفته مردی موجه و قابل قبول بود. وی در شمیرانات زمین و املاک زیادی داشت. باغ او در چیذر شمیران معروف بود. فرزندان وی رشدی پیدا نکردند. یکی از دختران او به حباله‌ی نکاح سپهبد اسکندر آزموده درآمد[1] ».

۱ـ عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۲، ص ۷۰۵ و ۷۰۶.



فضل‌الله بهرامی؛ ۱۳۲۴ ــ ۱۳۲۲ ش.

زندگی‌نامه:

«فرزند میرزا اسمعیل‌خان تفرشی، در ۱۲۷۳ ش. متولد شد. در مدارس شرف، تربیت و آلیانس فرانسه و مدرسه آلمانی تحصیل کرد و در ۱۲۹۴ وارد شهربانی شد. ابتدا کارمند اداری و مترجم بود، بعدها درجه افسری دریافت کرد.

از اهم مشاغل او در شهربانی، ریاست اداره زندان، ریاست اداره بازرسی و ریاست اداره سیاسی و تامینات (آگاهی) بود. در ریاست شهربانی آیرم، فوق‌العاده مورد توجه قرار گرفت و در ۱۳۱۲ وقتی سرلشکر بوذرجمهری شهردار تهران در اثر خستگی، از خدمت معاف و برای معالجه به اروپا رفت، در اثر اصرار و پافشاری سرلشکر آیرم، فضل‌الله بهرامی که در آن تاریخ درجه سرهنگی داشت، شهردار تهران شد.

او در این سمت علاوه بر انجام کارهای جدی و سخت شهرداری، از طرف آیرم وظیفه داشت برای سلف خود پرونده‌سازی کند. بهرامی توفیق یافت چند مورد از اعمال خلاف بوذرجمهری را توسط آیرم به عرض برساند. ولی چون رضاخان کامل به روحیه و طرز کار بوذرجمهری داشت، پرونده‌سازی را قبول نکرد و در عوض یکی از خیابان‌های تهران را به نام او نام‌گذاری کرد.

بهرامی چند سالی شهردار تهران بود، در ۱۳۱۷ به ریاست ثبت احوال منصوب شد و تا شهریور ۱۳۲۰ در آن سمت باقی ماند. در مهر ماه آن سال برای بار دوم به شهرداری تهران منصوب گردید و قریب شش ماه در آن

سـمت بـود، تـا در کابینـه علـی سـهیلی بـه وزارت پسـت و تلگـراف و تلفـن معرفـی شـد.

بعـد از وزارت، قریـب ده سـال در اسـتان‌های کرمـان (۱۳۲۴ ـ ۱۳۲۲ ش.)، فـارس، اصفهـان، خوزسـتان و خراسـان اسـتاندار بـود. پـس از بازنشسـتگی بـه اروپـا رفـت و تحصیـلات خـود را در رشـته حقـوق ادامـه داد.

بهرامـی مـردی جـدی، پـر کار و لایـق بـود. چنـد زبـان خارجـی می‌دانسـت. مجله پلیـس ایـران را در شـهربانی بنیـان گـذارد. در سـال ۱۳۴۵ ش. درگذشـت. دو تـن از فرزندانـش بـه نام‌هـای احمدعلـی و شـاپور، مدارجـی از مقامـات بـالای مملکـت را دارا شـدند[۱] ».

۱ـ عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۱، ص ۳۴۴ و ۳۳۵.



سردار فاخر[1]؛ ۱۳۲۶ ـ ۱۳۲۵ ش.

زندگی‌نامه:

«رضـا حکمـت، معـروف بـه سـردار فاخـر، فرزنـد حـاج حسـام‌الدین شـیرازی، متولـد ۱۲۶۹ ش. در تهـران، پـس از گذرانـدن تحصیـلات مقدماتـی در تهـران (در مدرسـه علمیـه تهـران، بـا مدیریـت هدایـت) بـه بـه شـیراز رفـت و در محضـر اسـاتیدی چـون حکیـم الهـی بـه فـرا گرفتـن ادبیـات فارسـی و عربـی پرداخـت و همچنیـن زبـان فرانسـه را نیـز آموخـت. در اوان مشـروطیت بـه اروپـا رفـت و پـس از اسـتبداد صغیـر بـه ایـران آمـد و و در حـزب دموکـرات فـارس فعالیـت نمـود و چندیـن بـار نیـز تبعیـد گردیـد. در وقایـع جنـگ جهانـی اول، بـه مبـارزه بـا اجانـب برخاسـت و بـه خاطـر مبارزاتـش در مبـارزه بـا بریتانیـا، از سـوی مخبرالسـلطنه والی شـیراز بـه لقـب «فاخرالسـلطنه» ملقـب گردیـد.

در انعقـاد قـرارداد ۱۹۱۹ م. از مخالفـت جـدی بـا وثوق‌الدولـه بـود و مدتـی تبعیـد شـد. در دوره چهـارم و پنجـم مجلـس از سـوی مـردم آبـاده بـه وکالـت مجلـس راه یافـت و از طـرف‌داران انقـراض قاجاریـه و روی کار آمـدن سلسـله پهلـوی شـد، بـه

۱ـ شـایان ذکـر اسـت پـس از فضـل الله بهرامـی، بـرای مرتبـه دوم محمـد مهـدی شـاهرخ (از ۱۳۲۴ تـا ۱۳۲۵ ش.) عهـده‌دار سـمت اسـتانداری کرمـان بـود.

همیـن دلیـل در دوره هفتـم و هشـتم بـا کمک بـرادرش، بر کرسـی وکالت دسـت یافت. سـپس عهـده‌دار حکومـت یزد و بعد حکومـت اسـترآباد (گرگان) گردیـد. در سـال ۱۳۱۹ بـا وسـاطت علی‌اصغـر حکمـت (وزیـر کشـور) بـه فرمانـداری کرمـان منصوب می‌گـردد. بعـد از شـهریور ۱۳۲۰ ریاسـت اداره کل آمـار و ثبـت احـوال را برعهده می‌گیـرد و در دوره چهاردهـم مجلـس از شـیراز بـه وکالـت رسـید و حزبـی به نام سوسیالیسـت بـا همکاری سـید محمدصادق طباطبایی و سهام‌السـلطان بیات بـه وجـود مـی‌آورد. در ۱۳۲۵ از یاران قوام‌السـلطنه شـد و در حـزب دموکـرات فعالیـت نمـود. در همیـن سـال بـه اسـتانداری کرمـان و بلوچسـتان نائـل گردیـد و یـک سـال در این سـمت باقـی ماند.

در دوره پانزدهـم از شـیراز بـه وکالـت و ریاسـت مجلـس دسـت یافـت و بـه رغـم ایـن کـه بـا قوام‌السـلطنه اظهـار دوسـتی می‌نمـود، چنـد بـار بـا شـاه دیـدار کـرد و تصمیـم می‌گیـرد بـرای بقـای خـود موضـع‌اش را عـوض کنـد، بنابرایـن در جنـاح مخالـف قـوام قـرار گرفتـه، سـر انجـام بـا ترفنـدی باعـث سـقوط دولـت او می‌شـود. بلافاصلـه فرمـان نخسـت‌وزیری او صـادر و چنـد روزی در رأس قـوه مقننـه و مجریـه قـرار گرفـت. امـا سـرانجام بـه توصیـه دوسـتان، ریاسـت قـوه مقننـه را بـر صـدارت ترجیـح داده و انصراف خـود از نخسـت‌وزیری را اعـلام می‌کنـد.

در دوره شـانزدهم بـاز هـم از شـیراز بـه وکالـت و ریاسـت مجلـس دسـت یافـت و در ایـن دوران بـا دکتـر مصـدق و یارانـش اختـلاف پیـدا می‌کنـد و سـرانجام خانه‌نشـین گردیـد. پـس از کودتـای ۱۳۳۲ ش. بـار دیگـر بـه نمایندگـی و ریاسـت مجلس می‌رسـد و ایـن عنـوان را تـا مجلـس بیسـتم حفـظ می‌کنـد، امـا در اواسـط مجلـس بیسـتم و صـدارت دکتـر علـی امینـی، مجلسـین (اردیبهشـت ۱۳۴۰) تعطیـل می‌گـردد. پـس از دولـت دکتـر امینـی، سـردار فاخـر حکمـت که سـن او متجـاوز از هفتاد سـال بـود، دیگر بـه صحنـه سیاسـت راه نیافـت و باقی عمر خـود را تـا سـن ۸۷ سـالگی (۱۳۵۶) در منزل شـخصی خـود بـا حقـوق بـاز نشسـتگی خـود به سـر بـرد.

وی مـردی خـرّاج و بـدون عقـل معـاش بـود. ثـروت پـدر را تمامـاً از بیـن بـرد. در تمـام دوران زندگـی رویـه اشـرافی داشـت. درب خانـه‌اش بـه روی همـه بـاز بـود و از ریخـت و پـاش و انفـاق و کمـک بـه مسـتمندان دریـغ نمی‌ورزیـد. غالبـاً حقـوق مجلـس خـود را بـه افـراد بی‌بضاعـت حوالـه مـی‌داد و خـود از طریـق اسـتقراض از بانک‌هـا و بـا فـروش امـلاک خویـش گـذران می‌کـرد. وی در اواخـر عمـر دچـار فراموشـی شـد و گاه در خیابان‌هـا بی‌هـدف قـدم مـی زد و بـا خـود صحبـت می‌نمـود[1] ».

۱ـ حکمـت، رضـا: خاطـرات سـردار حکمـت، بـه کوشـش س. وحیدنیـا،...؛ عاقلـی، باقـر: شـرح رجـال سیاسـی و نظامـی معاصـر ایـران، ج ۱، ص ۵۷۸ تـا ۵۸۵.



سرتیپ غلام‌علی قدر؛ ۱۳۲۷ـ۱۳۲۶ ش.

زندگی‌نامه:

«متولـد ۱۲۷۹ ش. و فارغ‌التحصیـل مدرسـه نظـام مشـیرالدوله اسـت. در ۱۳۰۲ جـزء محصلیـن نظامـی بـه اروپـا رفـت و دانشـکده افسـری سـن سـیر را پایـان داد. پـس از مراجعـت از اروپـا، در سـمت‌های فرماندهـی گـردان و هنـگ انجـام وظیفـه نمود.

در سـال ۱۳۱۹ بـا درجـه سـرتیپی فرمانـده لشـکر گیـلان شـد و تا شـهریور ۱۳۲۰ در آن سـمت باقـی بـود. بعـد از مراجعـت از گیـلان، بـه فرماندهـی لشـکر کردسـتان منصـوب شـد و مدتـی نیـز معـاون دانشـکده افسـری بود.

سـایر مشـاغل او عبـارت اسـت از فرمانـدار نظامـی تهـران و فرمانده لشـکر اصفهان. سـرتیپ قـدر در سـال ۱۳۲۶ ش. بـه فرماندهـی لشـکر کرمـان و سـپس اسـتانداری کرمـان منصـوب شـد و چنـد سـالی (۱۳۲۶ ـ ۱۳۲۷ ش.) در ایـن سـمت باقـی مانـد تـا ایـن کـه بازنشسـته شـد و مدت‌هـا دور از کارهـای نظامـی و سیاسـی می‌زیسـت. وفـات او در سـال ۱۳۵۰ ش. اتفـاق افتـاد. سـرتیپ غـلام علـی قـدر چنـد سـالی بـا اتـکاء بـه دوسـتی رزم‌آرا مصـدر مشـاغل مهم بـود».

۱ـ متاسفانه از وی تصویری به دست نیامد.

۲ـ عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۲، ص ۱۱۹۴.



ابراهیم زند؛ ۱۳۲۸ ـ ۱۳۲۷ ش.

زندگی‌نامه:

«متولد ۱۲۶۷ ش. پس از طی تحصیلات مقدماتی در تهران، به روسیه رفت. دبیرستان و دانشکده نظامی مسکو گذراند و وارد دانشکده حقوق سن پطرزبورگ شد. پس از مراجعت، وارد وزارت خارجه شد. در ۱۳۰۶ داور او را به عدلیه دعوت نمود و مدتی مستشار استیناف و ریاست شعبه دیوان کیفر بود، تا به به ریاست اداره بازرسی منصوب گردید. چند سالی نیز مدیرکل وزارت کشاورزی بود تا این که از ۱۳۱۶ تا ۱۳۲۱ به معاونت بانک ملی ایران رسید. با انتقال به دربار به سمت رئیس دربار معرفی شد. از سال ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۹ مجموعاً هفت مرتبه به وزارت رسید. پنج نوبت وزیر جنگ و دو بار وزیر کشور بود، دو مرتبه استاندار آذربایجان و یک بار استاندار اصفهان و یک نوبت استاندار کرمان شد. در زمان نخست‌وزیری رزم‌آرا، به مدیرکلی بانک ملی ایران منصوب گشت و سال بعد به سفارت اسپانیا رفت. وی سفیرکبیری ایران در کشورهای ترکیه، ایتالیا و اسپانیا را نیز عهده‌دار بود. وفات او در ۱۳۵۳ در تهران اتفاق افتاد.

زند از رجال درست‌کار و جدی به شمار می‌رود. یکی از دختران او به همسری عبدالرضا پهلوی درآمد، همین امر موقعیت او را محکم‌تر نمود[1] ».

۱ـ عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۲، ص ۷۶۲.



محمدعلی وارسته؛ ۱۳۲۹ـ۱۳۲۸ ش.

زندگی‌نامه:

«فارغ‌التحصیل مدرسه علوم سیاسی، خدمات خود را از وزارت دارایی شروع و در چند شهرستان رئیس دارایی بود. سپس به وزارت کشور منتقل و به مدیرکلی رسید. در سال ۱۳۱۳ ش. معاون کل آن وزارت‌خانه شد. مدتی استانداری اصفهان بود تا این که در ۱۳۲۶ در کابینه حکیمی به وزارت پست و تلگراف و تلفن معرفی شد. در ۱۳۲۷ در ترمیم کابینه هژیر سمت وزارت دارایی گرفت. بعد از تغییر دولت با سمت استاندار به کرمان رفت و یک سال استانداری آنجا را داشت و در اوایل ۱۳۲۹ از طرف منصور (نخست‌وزیر) به تهران احضار و ابتدا وزیر بهداری و بعد وزیر دارایی شد. در ۱۳۳۰ در کابینه علا وزیر دارایی بود و مصدق نیز او را درهمان سمت ابقا نمود. در دوره دوم مجلس سنا (۱۳۳۲) سناتور و به نیابت ریاست هم رسید. تا سال ۱۳۴۲ سناتور بود تا این که مورد غضب شاه قرار گرفت و دیگر به مجلس سنا نرفت. در دی ۱۳۵۷ که شاه ایران را ترک کرد، وارسته به عضویت شورای سلطنت منصوب شد و نایب رئیس شورا شد. وی در سال ۱۳۶۷ در سن ۹۲ سالگی در تهران درگذشت[1]».

۱ـ عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۳، ص ۱۶۸۳.



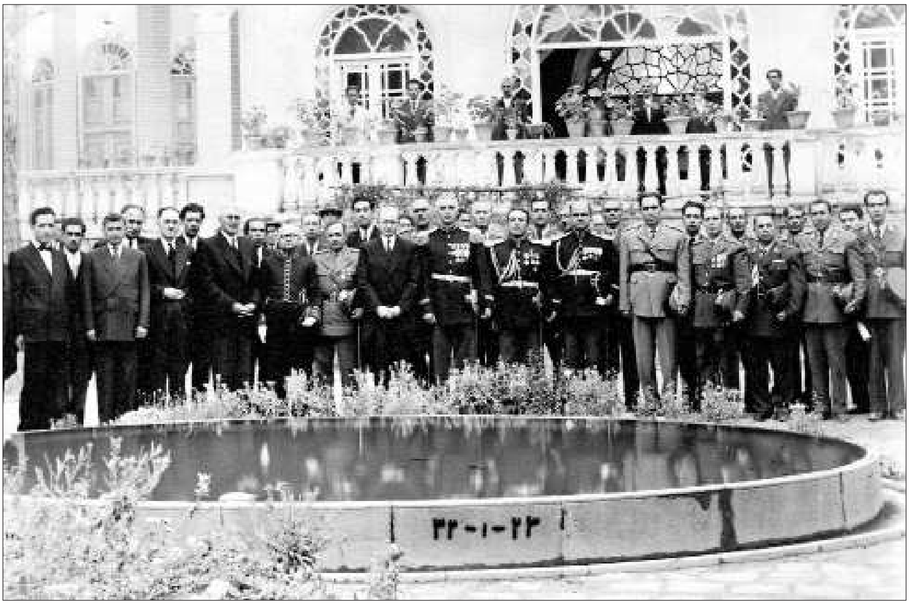
هرمز احمدی بختیاری؛ ۱۳۳۰ ـ ۱۳۲۹ ش.

زندگی‌نامه:

«فرزند حاج ابوالفتح‌خان سیف‌السلطنه بختیاری، متولد ۱۲۸۷ ش. در چهارمحال بختیاری. تحصیلات خود را مطابق معمول زمان انجام و در جوانی انتظامات قسمتی از منطقه‌ی بختیاری به او محول شد. بعداً به خدمت دولت درآمد و در وزارت داخله مشغول خدمت گردید. اولین مأموریتش فرمانداری بروجرد بود. بعد به عنوان حاکم به آبادان رفت و مدتی نیز فرمانداری کل همدان به عهده‌اش قرار گرفت. در ۱۳۲۹ به استانداری کرمان رفت و یک سال در آنجا مقیم بود. در ۱۳۳۰ به تهران احضار گردید و کاری به او ارجاع نشد. شیوه‌ی او در حکومت همان رویه‌ی بختیاری‌ها بود، یعنی به اصول و قوانین زیاد توجه نمی‌کرد. موقعی که استاندار کرمان بود، مصادف شد با عروسی شاه و ثریا بختیاری. او مردم کرمان را تحت فشار قرار داد و مبلغی حدود ده میلیون تومان از آن‌ها گرفت تا برای شاه و ثریا چشم‌روشنی تهیه کند. سر و صدای مردم بلند شد و از هر طرف شکایت رسید. ناصرقلی اردلان در این زمینه در مجلس سخن گفت و از دولت سؤال کرد. رزم‌آرا نخست‌وزیر به دستور دربار موضوع را ماست‌مالی کرد. دکتر مصدق او را از کار معزول نمود. وی در ۱۳۵۵ از دنیا رفت[1] ».

خیابان احمدی (مطهری) در کرمان در زمان وی احداث گردید. وی در خاطراتش اشاراتی به حکومت خود در کرمان نموده است.

۱ـ عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۱، ص ۶۱.



رکن‌الملک صدری[1]؛ ۱۳۳۱ـ ۱۳۳۰ ش.

زندگی‌نامه:

«عبدالحسین صدری، معروف به رکن‌الملک، اصلا اصفهانی و تربیت‌یافته‌ی آذربایجان است. پدرش مرحوم حاج صدرالامراء در دادگستری صاحب مقامات مهم بود.

وی در دوره‌ی چهارم مجلس از خرمشهر به وکالت مجلس رسید. در ۱۳۰۶ ش. در دادگستری جدید دعوت به کار شد و به ریاست استیناف خراسان منصوب شد و چند سالی در آن سمت باقی بود تا این که مستشار دیوان کشور شد و چند سال بعد به ریاست شعبه‌ی تمیز رسید. بعد از بازنشسته شدن حاج سیدنصرالله تقوی، کاندیدای ریاست تمیز شد ولی کار او نگرفت و جهانشاهی آن سمت را گرفت و او به استانداری فارس منصوب گردید. در حکومت دکتر محمد مصدق، استاندار کرمان شد[2]».

۱ـ رکن‌الملک صدری به همراه عده‌ای از مسئولان و معتمدین شهر کرمان در سلام نوروزی ۱۳۳۰ ش. در جلوی حوض معروف به تخم‌مرغی استانداری کرمان (فرمانداری فعلی).

۲- عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۲، ص ۹۲۷.



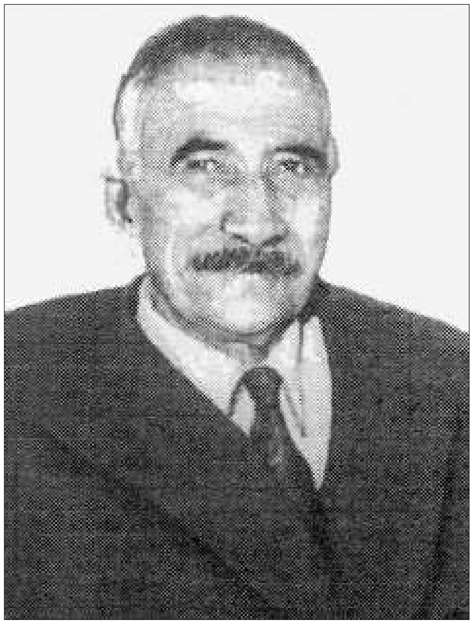
علی اصغر امین[۱]؛ ۱۳۳۱ ـ ۱۳۳۰ ش.

عکس مزبور به تاریخ ۱۸ شهریور ۱۳۳۱ در جلوی درب ورودی پرورشگاه صنعتی کرمان گرفته شده است و مربوط به بدرقه آقایان محمد صنعتی و مرحوم علی ایرانمنش (جهت انجام مسابقه دوچرخه‌سواری استقامت مابین کرمان ـ تهران) است[۲].

افراد حاضر در عکس: ۱ـ فرمانده ژاندارمری کرمان ۲ـ محمد صنعتی ۳ـ سرتیپ گلشائیان (فرمانده لشکر کرمان) ۴ـ علی اصغر امین (استاندار) ۵ـ علی ایرانمنش ۶ـ احمد اوحدی (رئیس پرورشگاه صنعتی) ۷ـ مهدی عدل (رئیس تربیت بدنی کرمان) ۸ـ میرزا احمدخان روحی (فرماندار کرمان) ۹ـ علی ارجمند

۱ـ متاسفانه از وی زندگی‌نامه‌ای به دست نیامد.

۲ـ در قسمت فعالیت‌های ورزشی آقای صنعتی در خصوص این مسابقه به تفصیل صحبت شده است.



احمد فریدونی[1]؛ ۱۳۳۴ـ ۱۳۳۳ ش.

زندگی‌نامه:

«فرزند حاج محمدرحیم‌خان سبزواری، متولد ۱۲۶۰ ش. است. پس از انجام تحصیلات به خدمت دولت وارد شد و به وزارت کشور رفت. مدتی فرماندار سبزوار بود و سرانجام پس از طی مراحل اداری، مدیرکل انتخابات در وزارت کشور شد. در دوره سیزدهم، از سبزوار وکیل مجلس شورای ملی شد و بعد از شهریور ۱۳۲۰ به معاونت وزارت کشور رسید. قریب ده سال معاونت و گاهی کفالت آن وزارت‌خانه را عهده‌دار بود. در سال ۱۳۳۳ ش. به استانداری کرمان اعزام شد ولی این ماموریت زیاد طول نکشید. فریدونی در ۱۳۴۸ درگذشت.

وی مردی آزاده و باگذشت بود، به عرفان و تصوف بستگی خاصی داشت، در محضرش همواره عده‌ای از شیفتگان عرفان گرد می‌آمدند. نسبت به مال دنیا فوق‌العاده بی نیاز بود و وطن خود را به حد ستایش دوست داشت[2]».

۱ـ لازم به ذکر است پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، برای مرتبه دوم سید مصطفی‌خان کاظمی به استانداری کرمان انتخاب گردید و چند ماه در این سمت باقی ماند.

۲ـ عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۲، ص ۱۱۲۷.



صمصام‌السلطنه بختیاری[1]؛ ۱۳۳۶ـ۱۳۳۴ش.

زندگی‌نامه:

«جهانشاه صمصام، فرزند مرتضی‌قلی‌خان و نوه‌ی صمصام‌السلطنه بختیاری، در تهران و اروپا تحصیل نمود. اولین شغلی که به او ارجاع شد، فرمانداری چهارمحال و بختیاری بود ولی به علت جریاناتی که در خوزستان و چهارمحال و بختیاری اتفاق افتاد و مظفر فیروز مامور رسیدگی به آن بود، جهانشاه از کار معزول و بازداشت شد. بعد از ازدواج محمدرضا شاه با ثریا بختیاری، ستاره بخت آنان درخشیدن گرفت و با دلیل و بدون دلیل، هر یک به کاری گمارده شدند. جهانشاه به استانداری کرمان رفت، چندی در آنجا بود، ارتقاء مقام یافت، به استانداری خوزستان منصوب گردید. قدرت زیادی به هم زد ولی با فرمانده لشکر آنجا (سرلشکر روحانی) سر شاخ شد، مصراً از شاه تعویض او را خواست، شاه به او تغیر کرد و از کار برکنارش نمود. چندی بی‌کار ماند تا سناتور انتصابی شد. دو دوره در مجلس سنا فعال مایشاء گردید. زیاد حرف می‌زد، به دولت‌ها تشر می‌زد. بالاخره نزد شاه شکایت کردند و از آنجا هم عذرش را خواستند؛ خانه‌نشین شد و از لحاظ مالی سخت دچار مضیقه گردید. آنچه داشت فروخت. سرانجام شهریه‌ای برای او تعیین گردید که به سختی زندگی می‌نمود. در سال ۱۳۵۵ ش. در سن ۶۵ سالگی درگذشت. فوق‌العاده

۱ـ جهانشاه صمصام به همراه عده‌ای از مسئولان و معتمدین شهر کرمان در سلام نوروزی ۱۳۳۵ ش. در محل استانداری کرمان (فرمانداری فعلی).

رشـید، سـخنور، کریم‌النفـس و دیکتاتـور بـود. بـه افراد بختیـاری مسـاعدتی بیش از حـد می‌کـرد. مقـام آجودانـی شـاه را هـم داشـت[1] ».

خیابـان صمصمـام (فلسـطین) در زمـان وی احـداث گردیـد و بـه همیـن مناسـبت بـه نـام او نام‌گـذاری گردیـد[2].

۱ـ عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۲، ص ۹۳۸ و ۹۳۹.

۲ـ مرحـوم محمـد دانشـور در مـورد وی آورده: «.. گـر چـه فقـط اسـتاندار بـود ولـی در کرمـان همـه چیـزش جنبـه اختصاصـی داشـت و...!! یعنـی ماشـین اختصاصـی، راننـده اختصاصـی، ناظـر هزینـه اختصاصـی، آشـپز اختصاصـی و...!! و اولیـن اسـتاندار در آن عهـد بـود کـه منـزل خویـش را از خانـه کوچکـی که جنب اسـتانداری واقـع بـود و بـه محـل سـکونت اسـتانداران اختصـاص داشـت، بـه منزلـی اختصاصـی در خیابـان مولـوی تغییر داد... از خصوصیـات صمصـام ایـن بـود کـه در مأموریتهـا و یا مسـافرت‌ها، میبایسـتی از کلیه جریان مسـافرت و بازدیـد او عکـس گرفتـه شـود. بدیـن لحـاظ، همیشـه دو نفـر عـکاس او را همراهـی میکردند. هزینه عکسـها هـم از بودجـه شـخصی او پرداخـت میشـد نگارنـده در مـورد یکـی از مسـافرتهای وی، خاطـره ای دارم کـه ذکر آن خالـی از فایـده نیسـت: در اوایـل تابسـتان سـال۱۳۳۵ش. سـمیناری با حضـور دو نفـر از وزرای دولـت (اَعلم وزیـر کشـور و ناصـر وزیـر کشـاورزی) بـه منظـور بررسـی نیازمندی‌هـای عمرانـی اسـتان کرمـان در سـالن دبیرسـتان امـام خمینـی (پهلـوی) کرمـان تشـکیل شـد. روز پایانی سـمینار، صمصـام و میهمانـان او و جمعی از بـزرگان شـهر، تصمیـم گرفتنـد بـه بردسـیر برونـد و بـه شـکار درّاج ـ که گویا گوشـت خیلـی لذیـذی دارد ـ بپردازنـد. طبـق معمـول دو نفـر عـکاس و نگارنـده این سـطور ـ که مسـئول تبلیغات شـهرداری و اسـتانداری و سرپرسـتی روزنامـه پُسـت تهـران در کرمـان را بـه عهـده داشـتم ـ بـه دسـتور وی، عـازم بردسـیر شـدیم. ظهر پـس از صـرف ناهـار، صمصـام بـه اتفـاق هیئـت همـراه عـازم جنـگل بردسـیر شـدند. حـدود چهـار سـاعت، سـواره و پیـاده بـه تیرانـدازی و شـکار پرداختنـد و سـرانجام موفـق شـدند کـه فقـط یـک عـدد مـرغ شـکار کننـد!! در حالـی کـه صمصـام آن مـرغ را بـه دسـت گرفتـه بـود و به سـایرین نشـان میـداد، از او عکـس گرفتم و آن را بـا دیگـر عکسـها و خبرهـای مربـوط بـه برگزاری سـمینار، بـه تهـران فرسـتادم. روزنامه«پسـت تهران» نیـز کـه ماننـد اغلـب روزنامـه هـا دنبـال عکسـهای سـوژه دار بـود، ضمن چـاپ خبـر مربـوط سـمینار، از بین عکسـها، تنهـا ایـن عکـس را منتشـر سـاخت .خبـر را هـم بـا عنـوان «حاصـل شـکار چهـار سـاعته دو وزیـر و یـک اسـتاندار و چنـد نفـر معـاون وزیـر» همراه بـا ماجرای شـکار انتشـار داد!! پـس از انتشـار روزنامه مذکـور در تهـران، ایـن جریـان مـورد اعتـراض وزرای مزبـور و بعضـی از مقامـات واقع شـد بـه ویـژه بعضـی از روزنامه های مخالـف، نوشـته بودنـد: «آیـا ایـن وزراء برای بررسـی امـور عمرانی اسـتان کرمـان رفتهاند یـا شـکار دراج»؟! لذا، تلفنـی صمصـام را مطلّـع و گلـه هـم کـرده بودند!! به هـر تقدیـر، روزی در شـهرداری بـودم که گفتند اسـتاندار شـما را میخواهـد! بلافاصلـه بـه اسـتانداری رفتـه و صمصـام را دیـدم کـه دارد قـدم میزند همین که چِشـمش بـه مـن افتـاد بـا حالـت عصبانیـت گفـت: بـا ایـن نحـوه خبـر فرسـتادنت بـه روزنامـه هـا، دیگـر آبرویـی برای مـن باقـی نگذاشـتی! چـون روزنامـه بـه کرمـان نرسـیده بـود و مـن از ماجـرا خبـر نداشـتم، گفتـم: مـن هنوز روزنامـه را ندیده‌ام، ولـی مطمئـن هسـتم کـه فقـط خبـر سـمینار را فرسـتادهام و مطلبـی هـم بـه آن اضافه نکرده‌ام، کـه دیـدم صمصـام زیـاد ناراحـت شـد و گفـت: آیـا جریـان شـکار رفتـن بنـده هـم جـزو خبرهـای سـمینار بـود کـه شـما خبـر آن را فرسـتادی؟ و ... بـه هـر حـال صمصـام، برخـلاف ایـن که پشـت میـز کارش برخـورد تنـدی بـا اربابرجـوع داشـت، در سـفر و حضـر خیلی متواضـع و خوشـبرخورد و خوش سـفر و رفتـار او بـا همراهـان مؤدبانـه بـود» دانشـور، محمـد: از قلعـه دختر تـا دقیانـوس، ص ۱۱۹.



بنی‌آدم؛ ۱۳۳۶ ـ ۱۳۳۴ ش.

زندگی‌نامه:

«فرزند شریف‌الدوله کاشانی، متولد ۱۲۹۲ ش. در کاشان. تحصیلات خود را در کرمان و تهران به پایان برد و لیسانس حقوق گرفت و به وزارت کشور داخل شد. مراحلی را در آن وزارتخانه پیمود. مدتی فرماندار تهران و کفیل استانداری مازندران بود[1]. دو نوبت در سال‌های ۱۳۳۶ و ۱۳۴۱ ش. به استانداری کرمان انتخاب شد. خیلی خوب کار کرد و مردم کرمان همیشه از او به نیکی یاد می‌کنند. مردی ادب‌دوست و ادب‌پرور بود. به فضلا و شعرا احترام می‌گذاشت و محافل ادبی را رونق می‌داد. چند بار سکته کرد. نیمی از بدنش فلج گردید و سال‌ها خانه‌نشین بود. با این حال از مصاحبت فضلا و ادب غافل نمی‌شد[2]».

همان گونه که ذکر شد، وی در کرمان به ویژه در نزد اهل فرهنگ و هنر دارای مقبولیت و جایگاهی ارزنده بود، بر این مدعا می‌توان به شعری از زنده‌یاد دکتر باستانی پاریزی اشاره نمود که در مورد وی سروده:

در کشـــور ما آدم دانا کم نیست — اما همـــــه کار دست دانا نیست
بنگر به مثل وزارت کشـــــور را — کز همه عضوش یکی «بنی‌آدم» نیست

۱ـ وی از ۱۹ آذر ۱۳۲۰ تا خرداد ۱۳۲۲ شهردار کرمان نیز بود.
۲ـ عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۱، ص ۳۱۳.



محمد دادور؛ ۱۳۳۸ ـ ۱۳۳۷ ش.

زندگی‌نامه:

«فرزند وثوق‌السلطنه دادور[۱] و داماد دکتر مهدی ملک‌زاده[۲]، متولد ۱۲۹۲ ش. پس از انجام تحصیلات خود در تهران و اروپا به استخدام در وزارت کشور درآمد و تدریجا ترقی نمود. شهرداری و فرمانداری چند شهرستان به عهده‌ی او قرار گرفت. در سال ۱۳۲۹ فرماندار اراک شد تا به مدیر کلی و معاونت وزارت کشور منصوب گردید. بعد به استانداری کرمان رفت و سه سال در آنجا باقی ماند. در طول استانداری خود خوب کار کرد. مردم و دولت هر دو از او راضی بودند و در نتیجه ارتقاء مقام پیدا کرد و استانداری خراسان را بر عهده گرفت. البته در آن تاریخ استانداری از نیابت تولیت جدا بود و دو مقام دولتی آن دو کار را انجام می‌دادند.

وی مدتی نیز در مشهد انجام وظیفه کرد. بعد از آن کار مهمی به او ارجاع نشد و غالباً در سمت مشاورت در وزارت کشور انجام وظیفه می‌نمود. در ۱۳۷۱ ش. درگذشت[۳]».

۱ـ وی نیز در سال ۱۳۰۵ ش. چندی استاندار کرمان بود.

۲ـ نویسنده و پژوهشگر معروف انقلاب مشروطیت و فرزند ملک‌المتکلمین (از مبارزین به نام دوران مشروطیت).

۳ـ عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۲، ص ۶۵۰.



عبدالوهاب اقبال؛ ۱۳۴۰ ـ ۱۳۳۸ ش.

زندگی‌نامه:

«شهردار، نماینده‌ی مجلس، استاندار، نایب‌التولیه، ملی‌گرا، متولد ۱۲۸۵ ش. فرزند حاج ابوتراب اقبال‌التولیه و برادر منوچهر اقبال، مانند پدر به کار ملک‌داری و اجاره‌داری مشغول بود. مدتی به شهرداری مشهد رسید، ولی این سمتش دیری نپائید.

در دوره‌ی شانزدهم قانون‌گذاری که برادرش وزیر کشور بود، از کاشمر وکیل شد. در دوره‌ی هفدهم نیز وکالت داشت. مدتی هم استاندار کرمان شد (از مرداد ۱۳۳۸ ش/ ۱۹۵۹ م. تا اسفند ۱۳۴۰ ش/ ۱۹۶۲ م.) بعد از استانداری به نیابت تولیت آستانه‌ی حضرت معصومه (س) رسید، ولی کاری از پیش نبرد. با مصدق پیوند دوستی بست[۱]».

۱ـ عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۱، ص ۱۵۹ و ۱۶۰.



دکتر معینی[۱]؛ ۱۳۴۱ــ ۱۳۴۰ ش.

۱ــ معینی (استاندار) ۲ــ محمود دبستانی[۲] (درگاهی) ۳ــ حسین فروغ[۳] (رئیس دادگستری)

۱ـ متاسفانه از وی زندگی‌نامه‌ای به دست نیامد. وی دارای اعتقادات مذهبی شدیدی بود و در مدت استانداری در کرمان، همواره در مجالس وعظ و روضه‌خوانی شرکت می‌نمود (به نقل از آقای محمد صنعتی).

۲ـ ملقب به امین‌الاسلام (۱۲۶۲ ـ ۱۳۴۴ ش.) برادر مجدالاسلام کرمانی، نماینده هفت دوره مجلس شورا از کرمان، نویسنده و شاعر. محل دفن وی در تخت درگاه قلی بیگ است.

۳ـ «در سال ۱۲۸۴ ش. در تبریز متولد گردید و پس از اتمام تحصیلات در رشته قضایی، در وزارت دادگستری استخدام و مدتی در دادگستری تبریز و قزوین خدمت نمود و سپس به کرمان آمد و تا پایان عمر در این دیار اقامت گزید. وی در دادگستری کرمان عهده‌دار سمت‌های مختلفی گردید که آخرین آن ریاست دادگستری بود. وی با صداقت و بی نظری، رعایت حق و عدالت، بی‌طرفی و انضباط اداری توانست به دور از سیاست و دسته‌بندی‌های جناحی، مسئله استقلال قضایی را به معنی واقعی در مسند قضا پیاده و حاکم بر فضای دادگستری نماید. فروغ از لحاظ رعایت نظم و انضباط اداری، صبح‌ها همیشه قبل از سایر کارمندان به دادگستری می‌آمد و حتی صبحانه را در دادگستری صرف می‌نمود و بعد از پایان وقت اداری هم آخرین نفری بود که از دادگستری خارج می‌شد. او در نحوه قضاوت و به هنگام دادرسی، مسلط بر اعصاب خویش بود، به هیچ وجه کنترل اعصاب را از دست نمی‌داد و هیچ گاه سخنی خارج از موضوع و نزاکت با متهم بر زبان جاری نمی‌ساخت. وی علاوه بر دارا بودن اطلاعات و تجربه در امور قضایی، به مطالعه تاریخ نیز علاقه‌مند بود و دارای اطلاعات وسیع تاریخی بود. وی در اسفند ۱۳۴۹ ش. در کرمان فوت و در مشتاقیه دفن گردید». دانشور، محمد: چهره‌های ماندگار کرمان، ص ۳۳۵ تا ۳۳۹.



جواد سعیدی فیروزآبادی[1]: ۱۳۴۰ـ۱۳۳۸ ش.

زندگی‌نامه:

«متولد ۱۳۰۰ ش. اهل یزد و لیسانسیه از دانشکده‌ی ادبیات تهران، در ابتدا به استخدام وزارت دارایی درآمد. چون خط و ربط نسبتا خوبی داشت، با مطبوعات همکاری نمود و با مدیران آن دوستی پیدا کرد. خود نیز مدتی به تنهایی روزنامه‌ی دادار را انتشار داد. همین امر باعث شد که شناخته شود و در وزارت دارایی حریم او را حفظ کنند. هم قلم او تند بود، هم سخنش بی‌پروا و بی‌پیرایه و ساده، همه دست به دست هم داد تا او ترقی کند. به ریاست حسابداری چند سازمان و وزارت‌خانه منصوب شد. مدتی مدیر مالی ژاندارمری کل کشور بود. در همان سمت جزوه مفصلی علیه غلامحسین فروهر وزیر دارایی وقت تهیه و تنظیم کرد با اسناد و مدارک و با اقلام صحیح سوءاستفاده‌های وزارت دارایی را تشریح نمود. انتشار این جزوه جنجالی برپا کرد. او را منعزل نمودند و وادارش کردند مندرجات آن را تکذیب کند. زیر بار نرفت و به مبارزه‌ی خود ادامه داد.

۱ـ لازم به ذکر است از ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۲ ش. برای مرتبه دوم احمدعلی بنی‌آدم به استانداری کرمان انتخاب گردید.

بـا تغییـر فروهـر از وزارت دارایـی، کارش رونـق گرفـت و مقام مدیرکلـی یافت. چند سـال رئیـس سـازمان چـای شـد، بعـد بـه ریاسـت سـازمان خانه‌سـازی منصـوب گردیـد. در سـمت اخیـر بـرای خـود دوسـتان تـازه‌ای ذخیره کـرد از جمله جمشـید آمـوزگار کـه در آن تاریـخ مقاطعـه‌کار بـود، در سـازمان خانه‌سـازی کارهـای زیـادی بـه او واگـذار کردنـد و مقاطعـه‌کار از ایـن رهگـذر درآمـد زیاد بـه دسـت آورد. همین امـر موجـب شـد کـه بیـن آن دو مـودت و دوسـتی محکـم شـود، چنـان کـه شـد.

در سـال ۱۳۴۳ هنگامـی کـه منصـور نخسـت‌وزیر بـود، دفعتـاً اسـتاندار کرمـان بـه جهاتـی بـه تهـران احضـار شـد. همـان روز قـرار بـود جانشـین تعییـن شـود. دنبـال بعضـی اشـخاص بودنـد. از آمـوزگار کـه وزیـر بهـداری و بـرای پـاره‌ای امـور در دفتـر نخسـت‌وزیر حضـور داشـت نظـر می‌خواهنـد و او سـعیدی فیروزآبـادی را معرفـی می‌کنـد. وزیـر دارایـی وقـت هـم او را بـا پرسـش از دیگـران تایید می‌کنـد. ظـرف ۲۴ سـاعت سـعیدی بـا سـمت اسـتاندار بـه کرمـان حرکـت کـرد.



سعیدی فیروزآبادی در حال اعطای گلدان نقره به محمد صنعتی

۱ـ سعیدی فیروزآبادی (استاندار کرمان) ۲ـ آسائی (مدیرکل آموزش و پرورش کرمان) ۳ـ سید جواد توانا (مدیر دبیرستان بهمنیار) ۴ـ محمد صنعتی

مجموعاً قریب سه سال در آن استان بود، خیلی خوب کار کرد. با مردم رفتاری بسیار شایسته و پسندیده پیشه نمود. در اتاقش به روی مردم باز بود. روزها در کرمان و سایر شهرها در کوچه و بازار به حال مردم رسیدگی می‌کرد، و جلوی اجحاف روسای ادرارت را می‌گرفت. طوری در آنجا محبوبیت پیدا کرد که به او عنوان استاندار دردآشنا دادند.

در سال ۱۳۴۷ نخست‌وزیر وقت (هویدا) برای بازدید استان به کرمان رفت و روزی با استاندار به بازدید شهر پرداخت. همه‌ی مردم از استاندار تعریف نمودند و این حسن انتخاب را تبریک گفتند. نخست‌وزیر در پاسخ سپاس مردم گفته بود ببینید چقدر دولت به فکر شما است که چنین استاندار خوبی برای مردم کرمان انتخاب کرده است. فیروزآبادی که فوق‌العاده رک و صریح‌اللهجه است، به جای تشکر از رئیس دولت، بلافاصله جواب می‌دهد من استاندار شما نیستم، مرا آموزگار معرفی کرده است. مردم شما بروید از جمشید آموزگار که امروز وزیر دارایی است، تشکر کنید.

همین صراحت یا اشتباه ظاهری، کار خود را کرد و نخست‌وزیر بعد از مراجعت به تهران، خیلی سریع او را تغییر داد و خانه‌نشین شد. تلاش آموزگار برای اعاده‌ی او به کاری مفید فایده نشد. برای معاونت کل وزارت دارایی کاندیدا شد، با مخالفت نخست‌وزیر مواجه شد. آموزگار چندی به او ماموریت آمریکا داد. سالی چند بدین منوال گذشت تا عضو هیئت نظار بانک ملی شد. بعد از مرگ صادق وثیقی که مردی سالخورده و دقیق و موشکاف بود، به ریاست هیئت نظار بانک ملی ایران گمارده شد و تا پایان خدمات اداری در آن سمت بود[1]».

۱ـ عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۲، ص ۸۱۰ و ۸۱۱.



هوشنگ عامری؛ ۱۳۴۷ ـ ۱۳۴۶ ش.

زندگی‌نامه:

از وی زندگی‌نامه‌ای جامعی به دست نیامد و تنها در شرح زندگی پدرش «سلطان محمد عامری[1]» آمده: «یکی از فرزندان وی به نام هوشنگ عامری که در آمریکا کشاورزی تحصیل نموده بود، مدتی استانداری کرمان را بر عهده‌دار بود ولی هوش و درایت پدر را نداشت[2]».

۱ـ «متولد ۱۲۷۰ ش. در نائین، وی عضو هیئت تحریریه روزنامه رعد (سید ضیاءالدین طباطبائی) بودtو پس از کودتای طباطبائی و انتخاب وی به ریاست دولت، عامری را به ریاست دفتر خود برگزید. در اواخر حکومت صد روزه سید ضیاء، عامری معاون وزارت دارایی شد. در انتخابات دوره چهارم، عامری از نائین به وکالت مجلس انتخاب گردید اما با مخالفت مدرس و تیمورتاش به علت همکاری وی با سید ضیاءالدین طباطبائی، اعتبارنامه وی رد شد. پس از استخدام دکتر میلسپو، از همکاران نزدیک وی بود. در انتخابات مجلس مؤسسان برای خلع قاجاریه و تفویض سلطنت به رضاخان، از نائین به وکالت مجلس مؤسسان انتخاب شد و به خلع قاجاریه رأی داد. در انتخابات دوره ششم مجلس شورای ملی از نائین به مجلس رفت. در سال ۱۳۰۵ ش. به معاونت وزارت مالیه و در ۱۳۱۲ معاون کل وزارت راه منصوب شد. بعد معاون راه‌آهن و رئیس حسابداری راه‌آهن در شمال شد. مدت کوتاهی استاندار آذربایجان غربی بود. سایر مشاغل او عبارتند از: وابسته اقتصادی ایران در آمریکا، عضو هیئت مدیره شرکت فرش، عضو هیئت نظارت سازمان برنامه. وفات وی در ۱۳۵۲ اتفاق افتاد.وی مردی باسواد، حراف، منقد و زرنگ بود». عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۲، ص ۹۸۶ و ۹۸۷.

۲ـ همان، ص ۹۸۷. شایان ذکر است هوشنگ عامری چندی مدیرعامل شرکت بیمه ایران نیز بوده است.



هوشنگ منتصری؛ ۱۳۴۸ـ ۱۳۴۷ ش.

زندگی‌نامه:

« خواهرزاده‌ی دکتر رضا رادمنش[1]، متولد ۱۳۰۲ ش. کلامسر (نزدیک سیاهکل)، پس از طی تحصیلات ابتدایی در زادگاهش، تحصیلات متوسطه را در تهران ادامه داد و از دانشگاه تهران (سال ۱۳۲۴) در علوم ریاضی لیسانس گرفت. در ۱۳۲۷ به فرانسه رفت و در رشته اقتصاد ریاضی (اکونومتری) به

۱ـ «فرزند موسی لاهیجی، متولد ۱۲۸۴ ش، لاهیجان. دارای مدرک دکترا در رشته فیزیک از فرانسه. در زمان تحصیل در اروپا با افکار سوسیالیستی آشنا و بدان دلبستگی پیدا کرد. در ایران پس از آشنایی با دکتر تقی ارانی، در سال ۱۳۱۶ دستگیر (گروه پنجاه و سه نفر) و به پنج سال زندان محکوم گردید. در مهر ۱۳۲۰ پس از عفو عمومی از زندان آزاد و با پی‌ریزی حزب توده، از فعالین این حزب گردید و امتیاز روزنامه مردم (ارگان حزب توده) را گرفت. در انتخابات دوره چهاردهم، به عنوان کاندیدای حزب توده از لاهیجان به مجلس راه یافت. در سال ۱۳۲۵ که قوام، کابینه‌ای ائتلافی تشکیل داد، قرار بود به وزارت پیشه و هنر منصوب شود، که ایرج اسکندری جای او را گرفت. بعد از سوء قصد به جان شاه در دانشگاه تهران (۱۳۲۷ ش.) با غیر قانونی شدن حزب توده، سرأن حزب (از جمله رادمنش) دستگیر و هر یک به مجازات‌های سنگین محکوم گردیدند. در سال ۱۳۲۹، کلیه محکومین حزب توده در زندان قصر با تمهیدات و مقدمه‌چینی قبلی، شاید با نظر مساعد دولت وقت از زندان فرار کردند و همگی (جز دکتر مرتضی یزدی) از مرز فرار و هر کدام در کشورهای شرقی مسکن نمودند؛ رادمنش نیز به اروپای شرقی رفت و دبیر اول حزب کمونیست ایران بود. وی در سال ۱۳۶۳ ش. درگذشت». عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۲، ص ۸۰۸.

تحصیـل پرداخـت. سـپس بـه استراسـبورگ رفـت و دوره دکتـرای ریاضـی را در آنجـا گذرانـد. در سـال ۱۳۳۳ بـه ایـران بازگشـت و اسـتاد دانشـگاه‌های مختلـف بـود؛ مدتـی معاونـت دانشـگاه صنعتـی شـریف و در ۱۳۴۸ ریاسـت دانشـگاه تبریـز را عهـده‌دار گردیـد. در سـال‌های ۴۸ ـ ۱۳۴۷ بـه اسـتانداری کرمـان منصـوب شـد. پـس از بازنشسـتگی بـه فرانسـه رفـت و بیسـت سـال در آنجـا اقامـت نمـود و پـس از بازگشـت، دوبـاره بـه تدریـس در دانشـگاه پرداخـت.

منتصـری بـا یـاری گروهـی از ریاضی‌دانـان دیگـر نزدیـک بـه ۲۰ تالیـف در زمینـه ریاضـی دارد و همچنیـن در حـوزه سیاسـی و اجتماعـی نیـز مطالبـی را ترجمـه نموده‌اسـت، از جملـه: کتـاب «زردهـای سـرخ» نوشـته‌ی «هانـری مارکانـت»، کـه در دهـه چهـل و پنجـاه بیـش از سـیزده بـار تجدیـد چـاپ گردیـده، ترجمـه کتـاب «قـدرت» نوشـته‌ی «برتراند راسـل»، «نسـل امـروز مـا»، «اروپـا در ۱۰۰ روز»، «بهـار پـراگ»، «کودتاهـای آمریـکای لاتیـن». منتصـری بعـد از انقـلاب، کتاب‌هـای «آن سـوی فراموشـی»، «سـراب آرمان‌هـا»، «آرزوهـای بـر بـاد رفتـه» را تألیـف و خاطـرات خـود را نیـز بـا عنـوان «تلاش‌هـای بـی ثمـر[1] » نیـز منتشـر نمـوده اسـت». او در جوانـی بـه عنـوان هیئـت مؤسـس سـازمان جوانـان حـزب تـوده فعالیـت می‌کـرد، امـا در زمـان انشـعاب حـزب از آن کناره‌گیـری کـرد.



دیدار استاندار (هوشنگ منتصری) با نمایندگان اصناف کرمان ـ ۱۳۴۸ ش.

۱ـ این کتاب به همت علی امیری، محقق و نویسنده حوزه تاریخ استان گیلان، گردآوری و تدوین شده است.
۲ـ برگرفته از سایت ویکی‌پدیا، دانش‌نامه‌ی آزاد.



فتح‌الله معتمدی[1]؛ ۱۳۵۰ـ ۱۳۴۸ ش.

از جمله اقداماتی زمان استانداری معتمدی در کرمان، می‌توان به تصویب احداث خیابان گنجعلی‌خان[2] اشاره نمود. «در سال ۱۳۴۸ش. پیرنیا (استاندار خراسان و نایب‌التولیه آستان قدس) که به منظور بازدید آثار تاریخی گنجعلیخان و سرکشی به موقوفات آستان قدس رضوی به این شهر سفر کرد. پس از بازدید، احداث خیابانی از ضلع شمال شرق میدان ارگ به طرف مجموعه مذکور، ضروری تشخیص داده ... موضوع با فتح الله معتمدی استاندار و ایرانپور (شهردار) در میان گذاشت و مقدمات این کار از لحاظ تهیه طرح و نقشه فراهم گردید[3]».

فکر ساخت و عملیات احداث خانه شهر نیز در زمان استانداری معتمدی صورت گرفت. «در تاریخ بیستم آذر ۱۳۴۸ ـ مصادف با عید فطر ۱۳۸۸ ق. ـ طی تشریفاتی با حضور معتمدی، استاندار کرمان و پیرنیا (استاندار خراسان و نایب‌التولیه آستان قدس رضوی)، اولین کلنگ ساختمان بنای مزبور (خانه شهر) در اراضی مؤیدی واقع در شمال شهر به زمین زده شد[4]».

۱ـ متاسفانه از وی زندگی‌نامه‌ای به دست نیامد.
۲ـ شهید تجلی.
۳ـ دانشور، محمد: از قلعه دختر تا دقیانوس، ص ۱۶۳.
۴ـ همان، ص ۲۲۵.

معتمـدی در کتـاب خاطـرات خویـش در این خصـوص آورده: «دکتـر طاهر ضیائی رئیس اتـاق بازرگانـی و صنایـع و معـادن از مـن خواسـت کـه بـرای برگـزاری کنفرانـس اقتصادی در شـهر کرمـان از نطـر محل مناسـب برای جلسـات و کمیسـیون‌های فرعـی و پذیرایی از حـدود یـک صـد نفر مقامـات اقتصـادی شـرکت‌کننده، مطالعـه نمـوده، چگونگـی را برای اخـذ تصمیـم به اطلاع برسـانم. اعضـای اتـاق بازرگانی کرمـان پذیرایی از شـرکت کنندگان را بـه عهـده گرفتنـد ولـی چـون محل مناسـبی برای تشـکیل جلسـات و کمیسـیون‌های مربوطـه نبـود و تـا حـدی از نظـر سـایر وسـایل آمادگـی نداشـتیم، تشـکیل کنفرانـس در کرمـان بـه سـال بعـد موکـول شـد. فقـدان محـل بـرای برگـزاری ایـن مراسـم و نداشـتن یـک سـالن اجتماعـات مناسـب، ایـن فکـر را ایجـاد کـرد کـه ایـن نقیصـه با کمـک مردم و بـه خصـوص افـراد متمکـن مرتفـع گـردد و بـرای انجام ایـن کار اول دسـت طلب سـوی اهالـی شـهر دراز کـردم. سـرکار آقـا[1] خـود نـزد مـن آمـد و اولیـن دسـتمایه را بـه مبلـغ یـک صـد هـزار ریـال بـرای انجـام ایـن منظـور هدیـه کـرد و بـه دنبـال او دیگـر افـراد نیـز بـه قـدر وسـع خـود کمـک کردنـد و اعتبـاری بالـغ بـر یـک میلیـون ریال گـردآوری شـد.

مجـاور خانه‌هـای سـازمانی کارمنـدان، زمیـن وسـیعی بـود کـه بایـر و بلااسـتفاده مانـده و فقـط گـرد و خـاک آن نصیـب سـاکنان منـازل می‌شـد. زمیـن مزبـور کـه در دو طـرف میدانـی واقـع شـده بـود مجموعـاً بالـغ بـر ۱۰ هکتـار بـود و گفتـه می‌شـد کـه زمیـن جـزو موقوفـات امـام رضـا (ع) اسـت ... دسـتور دادم شـهرداری هـر دو زمیـن را تسـطیح و خاک‌بـرداری نمایـد. زمیـن دو هـزار متـری را جهـت سـاختمان مناسـبی بـرای محـل اجتماعـات در نظـرِ گرفتـه و زمیـن بزرگ روبـرو به صـورت پارک مورد اسـتفاده قـرار گیرد. ایـن دسـتور فـوراً اجـرا شـد ... مهنـدس اصفهانـی مهنـدس جـوان و باذوقـی کـه در دفتـر مهندسـی کار می‌کـرد، کار تهیـه و نقشـه و نظـارت سـاختمان را (کـه ابتـدا مرکـب از یک سـالن اجتماعـات و یکـی دو اتـاق جنبـی بـود و بعـد یـک رسـتوران بـزرگ و چنـد سـالن و اتـاق پذیرایـی و خـواب بـه آن اضافـه و بـه نـام خانـه شـهر نام‌گـذاری شـد) بـه عهـده گرفـت. خانـه شـهر که بـه صورت یکـی از زیباتریـن و مجهزترین مراکـز بـرای اجتماعات و پذیرایی‌هـا در شـهر کرمـان ایجـاد شـد، از هـر جهـت در دیگـر اسـتان‌ها تالی نداشـت. این سـاختمان در زمینـی به مسـاحت بیـش از دو هزار متر بنـا شـده و دارای حـدود ۱۸۰۰ متر بنـای دو طبقـه بـود کـه شـامل یک سـالن بـزرگ اجتماعـات با گنجایـش هـزار صندلی و یـک رسـتوران بـزرگ بـا آشـپزخانه مجهـز در طبقه هـم کـف، دو سـالن پذیرایی بـزرگ و چهـار اتـاق خـواب در طبقـه بـالا و جمعـاً بـه تهویه مطبـوع و نـور و صـدا مجهز شـده بود. سـاختمان بـه طـور کلـی آمیختـه‌ای از معمـاری جدیـد و قدیـم بـود کـه از سـه طـرف به وسـیله فضـای آزاد گل کاری احاطـه شـده و درب بـزرگ ورودی آن بـه میـدان وسـیعی که

۱ـ اصطلاحی بود که به رهبر شیخیه در کرمان اطلاق می‌گردید. منظور عبدالرضا ابراهیمی است.

در شـرق آن پـارک زیبایـی بـه وجـود آمـده بـود، باز می‌شـد. تجهیـز و مبلمان سـاختمان را مظفـر جندقـی خویشـاوند بلنـد همـت خود مـن به عهـده گرفـت و مقارن جشـن‌های شاهنشـاهی با مراسـمی فراخور انتظار عمومی گشـوده شـد و برابر اسـاس‌نامه ترتیبی داده شـد کـه همـه مـردم بتواننـد از رسـتوران و همچنین برای جشـن‌ها و عروسـی‌ها از سـالن و امکانـات آن اسـتفاده نماینـد ... مرحـوم هویـدا کـه برای گشـودن بـاب مبـارزات انتخاباتی حـزب بـه کرمـان آمـده بـود، وقتی از سـاختمان خانه شـهر و تجهیـزات آن دیـدن می‌کرد، گفـت: ایـن کلاه بـرای سـری کـه دوختـی، سـنگین اسـت. سـاختمان خانه شـهر شـما با وضـع شـهر هماهنگـی نـدارد. گفتـم: آقای نخسـت‌وزیر بایـد این هماهنگـی را ایجـاد کرد. وقتـی گنجعلی‌خـان مجموعـه سـاختمانی خـود را در این شـهر بنـا می‌کرد، شـهر کرمان حتـی یـک خانـه آجـری نداشـت ولـی امـروز آن مجموعـه جـزو مفاخـر معمـاری عصر ما اسـت. نخسـت‌وزیر خنـده‌ای کـرد و فقـط گفـت: از دورپـروازی تـو خوشـم می‌آیـد. خانـه شـهر بـا کمـک مـردم تجهیـز شـد و پـس از دایـر شـدن آن، انجمـن شـهر مقـرر داشـت همـه مطالبـات پیمانـکاران تـا اسـتهلاک بدهی‌هـا از طـرف مـردم (برای هـر کنتـور آب و بـرق ماهیانـه ده ریـال) تأمیـن و پرداخت گـردد [1]».

کلنـگ احـداث سـاختمان مرکز تربیت معلـم (خواجه نصیـر) واقـع در خیابان سـرباز نیز در سـال ۱۳۴۹ش. در زمـان اسـتانداری معتمـدی زده شـد. «... فتـح‌الله معتمـدی اسـتاندار وقـت کرمـان و مهنـدس ریاضـی رئیـس مجلس شـورای ملی که بـه کرمـان آمده بـود، در ایـن مراسـم حضـور داشـتند. کلنگ سـاختمان مرکز مذکـور، توسـط مهنـدس ریاضی به زمیـن زده شـد [2]».

وی در خاطراتـش از تأسـیس مدرسـه عالـی مدیریـت نیز بدیـن مضمون یاد نموده اسـت: «... قانـون اسـتخدام تـازه (دسـت پخـت دکتـر گـودرزی [3] و دوسـتان از امریـکا برگشـته او) کـه موازیـن اسـتخدامی پیشـین را دگرگـون و مدرک‌گرایـی بـرای رسـیدن به مقامـات بر شایسـتگی و دیرینگـی و تجربـه خدمتی برتـری داده، جوانـان را در هر طبقـه و موقعیت بر آن داشـته بـود کـه بـه هر وسـیله مدرک لیسـانس تحصیل نمایند و وسـیله کاغـذی برای ترقـی و پیشـرفت خـود بـه دسـت آورنـد. فراهم سـاختن این مـدرک بـرای جوانـان دور از مراکـز دانشـگاهی بـه خصـوص بـرای آن دسـته از فرزنـدان فاقـد امکانـات مالـی خانواده‌ها

۱ـ معتمدی، فتح‌الله: یادها و یادبودها، ص ۴۰۵ تا ۴۰۷.

۲ـ دانشور، محمد: از قلعه دختر تا دقیانوس، ، ص ۶۰۱.

۳ـ منظـور دکتـر منوچهـر گـودرزی اسـت کـه تحصیل‌کـرده آمریـکا بـود و عهـده‌دار سـمت‌هایی چـون: معاونـت نخسـت‌وزیری (۱۳۴۰ ش.)، عضـو شـورای اقتصـاد، وزیـر مشـاور و سرپرسـت امـور اسـتخدامی (۱۳۴۱)، وزارت تولیـدات کشـاورزی (۱۳۴۷)، وزیـر مشـاور در امـور حمـل و نقـل (۱۳۴۹) و مشـاور در سـازمان برنامـه (۱۳۵۳) دسـت یافـت. تلخیـص از: عاقلـی، باقـر: شـرح حـال رجـال سیاسـی و نظامـی معاصـر ایـران، ج ۳، ص ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴.

بسـی مشـکل بـود و بـه ایـن لحـاظ آرزوی آن‌هـا ایـن بـود کـه بـه یکـی از دانشـگاه‌ها یـا مـدارس عالـی دسترسـی پیدا کننـد و مدرکی دسـت و پا نماینـد. دکتـر [ابوطالب] مهندس و چنـد نفـر از یـاران او ایـن اشـکال را از پیـش پـای جوانـان کرمانـی کـه دوره دبیرسـتان را به پایـان رسـانیده بودند، برداشـتند و با کمک همه جانبه اسـتانداری مدرسـه عالـی مدیریتی در کرمـان تأسـیس نمودنـد و تعـداد زیـادی از جوانـان را موفق بـه ادامه تحصیل کردند. مدرسـه عالـی مدیریـت کرمـان ابتـدا قـرار بـود بـا دوره دو سـاله تحصیلـی مـدرک فـوق دیپلـم بـه دانشـجویان خـود بدهـد ولـی در سـفری که دکتر مجیـد رهنما [1] بـه کرمان داشـت، موافقت شـد کـه برنامـه دو سـال بعـد را نیـز در شـورای گسـترش مطـرح نمـوده به تصویب برسـاند و بـا توصیـه‌ای کـه بـه دکتـر مجیـدی وزیـر کار (کـه رئیـس شـورای مزبـور نیـز بـود) شـد، ایـن برنامـه بـه تصویـب رسـید و کرمـان دارای یـک مدرسـه عالـی کامـل شـده، جوانـان و خانواده‌هـای آنـان از ایـن بابـت احسـاس آرامـش کردنـد. این مدرسـه عالی بعدها به دانشـگاه کرمـان پیوسـت و در جمـع دیگر دانشـکده‌های دانشـگاه مزبور به حیـات خـود ادامـه داد ...[2]».

معتمـدی در خصـوص احداث بلوار (جمهوری اسـلامی) کرمان نیـز آورده: «راه آسـفالته‌ای کـه بـه شـهر منتهـی می‌شـد، جـاده‌ای کم عـرض بـود که کلیـه وسـایل نقلیـه و حمل و نقـل کـه از تهـران، یـزد، اصفهان و بندرعبـاس به کرمـان می‌آمدند و می‌رفتنـد، الزامـاً از آن جـاده اسـتفاده می‌کردنـد. ضمنـاً ایـن جاده کـم عرض محـل رفت و آمـد به فرودگاه شـهر نیـز بـود. بـه ایـن لحاظ قبلاً نقشـه‌ای طرح شـده بـود کـه راه آمـد و رفت فـرودگاه (کـه در واقـع راه ورودی بـه شـهر بـود) جـدا از راه اصلـی سـاخته شـود. ایـن الـزام با توجه بـه این که توسـعه شـهر در محـور جـاده مورد نظر بیشـتر مـورد توجه و به واسـطه بسـته بـودن مدار شـهر در دیگـر جوانـب عملی‌تـر بـود، فکـر ایجـاد بلـوار وسـیع و دو طرفـه‌ای پیـدا شـد و یـک روز مـردم اسـتاندار را دیدنـد که با اسـتفاده از کمـک بلاعوض مقاطعه‌کاران شـهرداری مشـغول تسـطیح مسیر شـاهراهی اسـت که شـهر را به فـرودگاه وصـل می‌کنـد و احداث آن موجبـات آبـادی و عمـران اراضـی بایر وسـیعی را فراهـم خواهد نمود.

سـاختمان بلـوار مـورد نظـر ۱۲ کیلومتـر و بـا عـرض ۷۰ متـر در یـک صبـح‌گاه بهـاری از میـدان ورودی شـهر آغـاز شـد و بـه سـرعت ۴ کیلومتـر آن تسـطیح و جدول‌کشـی گردیـد و از طـرف شـخصی کـه در شـمال غربـی بلـوار دسـت بـه

۱ـ «فرزنـد زین‌العابدیـن رهنمـا، متولـد ۱۳۰۳، تحصیـلات عالـی خـود را در پاریـس بـا درجـه دکتـرا در علـم حقـوق بـه پایـان رسـاند و در وزارت امـور خارجـه مشـغول کار گردیـد. اهـم مشـاغل وی عبارتنـد از: دبیـر دوم و سـوم سـفارت شاهنشـاهی در مسـکو، معـاون اداره سـازمان‌های بین‌المللـی، معـاون اداره اطلاعـات و مطبوعـات و ... در سـال ۱۳۴۶ بـه سـمت وزیـر علـوم و آمـوزش عالـی معرفـی گردیـد و چنـد سـال در آن سـمت بـود. بعـد از وزارت بـه عضویـت هیئـت اجرایـی یونسـکو تعییـن شـد و سـال‌ها در آن سـمت بـود ...». عاقلـی، باقـر: شـرح حـال رجـال سیاسـی و نظامـی معاصـر ایـران، ج ۲، ص ۷۴۲ و ۷۴۳.

۲ـ معتمدی، فتح الله: یادها و یادبودها، ص ۴۰۵ تا ۴۰۷.

کار خانه‌سازی شده بود، دو طرف بلوار درخت‌کاری شد[1] و بلافاصله چاه آبی هم به وسیله مقاطعه‌کار دیگری ایجاد گردید و ظرف مدت کوتاهی بدون خرج، چهار کیلومتر بلوار مشجر و آماده برای زیرسازی و آسفالت به وجود آمد و بقیه راه تا فرودگاه نیز به صورت ابتدایی باز شد. در خلال این اقدام با ترقی کردن زمین‌های مسیر بلوار و با توجه به این که غیر از باغ‌های پسته احداث شده در مسیر زمین‌های طرفین زمین خدا بود و اشخاص صاحب نفوذ نیز با بنچاق و مدارک غیر رسمی آن‌ها را ملک خود می‌پنداشتند. مضافاً بر این که با توسعه شهر ساختمان‌های دولتی نیز طبعاً به این سو کشیده می‌شدند، دستور داده شد زمین‌های مزبور از سوی اداره منابع طبیعی ملی اعلام گردد. نتیجه این اقدام (که با موازین قانونی هم زیاد نمی‌خواند) این شد که در طرفین مسیر بلوار تا عمق هزار متر حدود یک میلیون متر طبق تشخیص کمیسیون رسیدگی به دعاوی برای تأمین احتیاجات آتی مؤسسات دولتی تخصیص یافت. قطعات کوچک تا دو هزار متر و بقیه زمین‌ها به دارندگان بنچاق‌های معتبر یعنی به صاحبان آن واگذار شد (در کرمان کم‌تر زمینی سند رسمی داشت و مدعیان مالکیت با بنچاق خرید و فروش می‌کردند) گفته شد که ملی کردن اراضی مزبور به زحمت با مقررات قانونی وفق داده شد ولی این اقدام با نحوه به دست آوردن مالکیت‌ها لامحاله از نظر انصاف منصفانه و معقول می‌نمود. در این بارهٔ کسی اگر شکوه می‌کرد شکایتی نداشت، با این حال به طوری که بعداً اشاره خواهد شد برای من رسیده بود بلایی ولی به خیر گذشت.

در مسیر راه تا فرودگاه نیاز به چند پل و خاکریزی پر خرجی داشت که متاسفانه برای انجام آن نه شهرداری پولی داشت و نه اعتباری در اختیار استانداری بود. بنابراین بر آن شدیم که با کمکی که از نخست‌وزیر گرفته شد، چهار کیلومتر اولیه جدول‌بندی و آسفالت گردد و بقیه کارها به بعد موکول شود. برای این کار فعالیت مهندس کرکریان مدیرکل آبادی و مسکن که مأمور شایسته و درست‌کاری بود به کار گرفته شد و آن همکار با ایمان با صرف وقت و دقت کامل این مشکل را با حداقل هزینه (۵ میلیون ریال برای جدول‌کشی کناره‌ها و دو جدول‌کشی میانه و زیرسازی و آسفالت در طول بیش از چهار کیلومتر) و عرض ۷۵ متر به انجام رسانید و در کوتاه مدت مسیر بلوار با صفایی که آب جاری و درختان سرسبز به آن داده بود، تفرجگاه عمومی شد ...[2]».

۱ـ منظور مرحوم حاج اصغر نخعی است (محمد صنعتی).

۲ـ معتمدی، فتح الله: یادها و یادبودها، ص ۴۰۷ تا ۴۱۰.

اما شـاید بتـوان مهم‌تریـن اقدام فتـح الله معتمـدی در کرمـان را تشـویق و ترغیب مهنـدس افضلی‌پـور (بنیان‌گـذار دانشـگاه کرمـان) در انتخـاب شـهر کرمـان بـرای سـاخت دانشـگاه نـام برد. وی که دوسـتی و آشـنایی دیرینـه‌ای با مرحـوم افضلی پور داشـت، توانسـت موافقـت وی مبنـی بـر سـاخت دانشـگاه در کرمـان را حاصـل نماید[1] .



مراسم سلام رسمی در استانداری کرمان ـ ۱۳۴۹ ش.

۱ـ مرحوم میرزا عبدالحسین صالحی ۲ـ ؟ ۳ـ علی نوذری (سردفتر اسناد رسمی)

۴ـ سرهنگ احمدی (رئیس دادسرای ارتش) ۵ ـ محمد صنعتی

۶ـ اسدالله ترابی (ساعت‌ساز) ۷ـ فتح‌الله معتمدی (استاندار)

۱ـ بـر ایـن مدعـا می‌تـوان بـه مراسـم کلنگ‌زنـی عملیـات احـداث دانشـگاه کرمـان در سـال ۱۳۵۳ ش. اشـاره نمـود کـه فتـح‌الله معتمـدی بـه رغـم آن که سـه سـال قبـل از این پسـت اسـتانداری کرمـان را ترک گفتـه بـود، بـه واسـطه‌ی نقـش مهـم او در احـداث دانشـگاه در کرمـان، بـرای ایـن مراسـم دعوت شـده بود. جهـت اطـلاع بیشـتر بـه قسـمت احـداث دانشـگاه کرمـان در همیـن مجموعـه رجوع شـود.



مصطفی درخشش؛ ۱۳۵۲ـ۱۳۵۰ ش.

زندگی‌نامه:

«فرزند یدالله[۱]، متولد ۱۳۰۲ ش. تهران، پس از اخذ دیپلم، از دانشسرای عالی لیسانس علوم تربیتی گرفت و به کار دبیری پرداخت و چندی هم در ادارت مختلف وزارت فرهنگ مشاغلی را احراز نمود تا به ریاست مدرسه‌ی عالی بازرگانی منصوب و چندی در آن مدرسه اشتغال داشت. چندی هم در وزارت اطلاعات و زمانی در وزارت اقتصاد مقام مدیر کلی گرفت. سرانجام به ریاست هیئت مدیره و مدیر عاملی شرکت سهامی فرش ایران منصوب گردید و قدم‌هایی برای اصلاح و بهبود فرش به عمل آورد. از شرکت فرش به وزارت کشور انتقال و به معاونت وزارت کشور در امور اجتماعی و شهرداری‌ها منصوب گردید. در ۱۳۵۰ ش. استاندار کرمان شد؛ قریب دو سال در استان مزبور به کار اشتغال داشت و سپس استاندار مازندران گردید. وی سه سال هم در آن سمت بود. پس از آن به تهران بازگشت و پس از چندی عازم امریکا شد[۲]».
وی از معدود استانداران قبل از انقلاب اسلامی است که به رغم مدت کوتاه

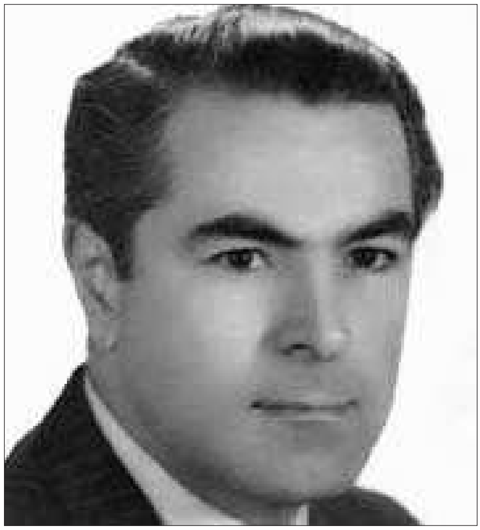
۱ـ وی برادر بزرگ‌تری به نام محمد درخشش داشت که مؤسس روزنامه مهرگان، نماینده دوره هیجدهم مجلس شورای ملی از تهران و وزیر فرهنگ در کابینه دکتر علی امینی (۱۳۴۰ ش.) بود. جهت اطلاع بیشتر به: عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۲، ص ۶۶۹ رجوع شود.
۲ـ همان، ص ۶۶۹ و ۶۷۰.

استانداری، به واسطه‌ی فعالیت‌های عمرانی و اجتماعی گسترده در کرمان، نامش به نیکی ثبت گردیده است، که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره نمود: «تشکیل اتاق اصناف کرمان در سال ۱۳۵۰ ش. با هدف تمرکز امور صنفی مربوط به اصناف شهر، احداث گورستان بهشت زهرا در سال ۱۳۵۱ ش. که با همکاری مهندس سیاوش کارگر شهردار کرمان صورت گرفت. فراهم نمودن مقدّمات احداث ترمینال کرمان در همین سال، که هزینه احداث آن مبلغی معادل یک صد و بیست میلیون ریال برآورد شد، محل آن در زمینی به مساحت ۲۳۶۰۰۰ متر مربع واقع در خیابان حد فاصل کمربندی و پارک مطهری در جنوب شرقی کرمان معیّن گردید. همچنین بایستی به اقدامات عمرانی وی در زمینه احداث چندین خیابان در شهر کرمان همچون: خیابان شمال جنوبی (چمران)، خیابان آلاشت (شهدای دارلک)، خیابان رستاخیز (انقلاب)، خیابان درخشش (پاسداران)، تعریض چهار راه طهماسب آباد و احداث پارک نشاط و ... اشاره نمود. به طور کلی، مصطفی درخشش روزانه اغلب اوقات خویش را صرف پیگیری طرح‌های اجرایی استان می‌نمود[1] ».



۱ـ محمد صنعتی ۲ـ مصطفی درخشش ۳ـ هوشنگ امیر بهزادی (معاون استاندار) ـ ۱۳۵۱ ش.

۱ـ برگرفته از متن مصاحبه با محمد صنعتی، آذر ۱۳۹۲.

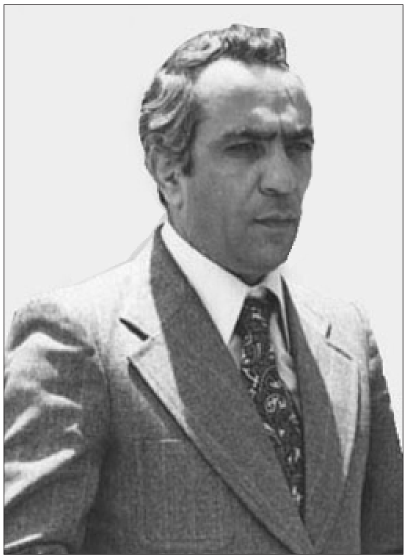


عزت‌الله تیرانداز؛ ۱۳۵۳ ش.



عزت‌الله تیرانداز (استاندار) محمد صنعتی (رئیس انجمن شهرستان کرمان) ـ ۱۳۵۳ ش.

۱ـ متاسفانه از وی زندگی‌نامه‌ای به دست نیامد.



اسدالله نصر اصفهانی؛ ۱۳۵۴ـ۱۳۵۳ ش.

زندگی‌نامه:

«در ۱۳۰۶ ش. متولد شد. پس از انجام تحصیلات ابتدایی و متوسطه وارد آموزشگاه عالی شهربانی شد و پس از دو سال تحصیل با درجه‌ی رسدبان[1] دومی در شهربانی استخدام گردید. وی دوره‌ی سه ساله‌ی دانشکده‌ی حقوق را پایان داد و رساله‌ی خود را در زمینه‌ی ارث در اسلام تدوین نمود و با تهیه‌ی جدولی در آن زمینه اسم و رسمی پیدا کرد. وقتی دوره‌ی دکترای حقوق در ایران دایر شد، نصر اصفهانی دوره‌ی دکترا را طی کرد و دکتر در حقوق شناخته شد و آخرین سمت وی در شهربانی رئیس اداره‌ی طرح و برنامه‌ریزی بود.

اسدالله نصر اصفهانی در درجه‌ی سرهنگی بازنشسته شد و چندی در بخش خصوصی به کار پرداخت و سرانجام به استخدام در شرکت هدیش درآمد. وقتی جمشید آموزگار در کابینه‌ی امیر عباس هویدا به وزارت کشور انتخاب گردید، تغییراتی در کادر استانداران داد از جمله دکتر نصر اصفهانی را به استانداری کرمان برگزید. وی قریب دو سال در کرمان خدماتی انجام داد سپس به استانداری

۱ـ پایه‌ور شهربانی معادل ستوان ارتش. پایه‌ور شهربانی معادل ستوان ارتش ... این اصطلاح در زمان رضاشاه مدتی متداول بود و سپس ملغی گردید. (فرهنگ دهخدا).

فـارس منصـوب گردیـد و سـرانجام در ۱۳۵۶ ش. در کابینـه‌ی دکتـر جمشـید آمـوزگار بـه سـمت وزارت کشـور معرفـی شـد و در تمـام مـدت نخسـت‌وزیری آمـوزگار، دارای آن سـمت بـود.

دکتـر نصـر اصفهانـی در حیـن خدمـت در شـهربانی دوره‌هـای کوتـاه مـدت را در آمریـکا طـی نمـود. روی هـم رفتـه مـردی فاضـل، اندیشـمند و صحیح‌العمـل بـود. پـس از انقـلاب اسـلامی بـه آمریـکا رفـت و در آنجـا بـه شـغل آزاد پرداخـت[1] ».



بازدید از طرح‌های عمرانی استان ـ ۱۳۵۳ ش.

۱ـ اقتصادی (مدیر کل فرهنگ و هنر) ۲ـ سرتیپ قهرمانی (رئیس شهربانی استان)

۳ـ دکتر نصر اصفهانی (استاندار) ۴ـ محمد صنعتی (رئیس انجمن شهرستان کرمان)

۱ـ عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۳، ص ۱۶۲۴.



سید محمد طباطبائی[1]؛ ۱۳۵۷ـ۱۳۵۴ ش.



مراسم عید مبعث ـ ۱۳۵۵ ش.

۱ـ محمد طباطبائی ۲ـ محمد صنعتی ۳ـ مظهری ۴ـ علوی (شهردار)

۱ـ متاسفانه از وی زندگی‌نامه‌ای به دست نیامد.



محمدعلی احمدی کرمانی؛ ۱۳۵۷ش.

زندگی‌نامه:

«فرزند میرزا عبدالحسین روحانی[۱] در ۱۲۹۷ ش. در کرمان تولد یافت. تحصیلات ابتدایی را در دبستان انگلیسی و تحصیلات متوسطه را در دبیرستان جم پایان داد و وارد دانشکده حقوق تهران شد و در رشته علوم سیاسی دانشگاه تهران لیسانس گرفت. در سال ۱۳۳۳ موفق به اخذ مدرک فوق لیسانس در رشته علوم اداری و دکترای علوم سیاسی دریافت کرد.

احمدی ابتدا در شرکت نفت ایران و انگلیس استخدام شد، بعد وارد وزارت دارایی وارد شد و تدریجاً مدارجی را طی کرد. چندی سمت مترجمی داشت. از اهم مشاغل وی در وزارت دارایی می‌توان مشاغل زیر را نام برد: مدیرکل بودجه، مدیرکل حساب‌داری وزارت دادگستری، مدیرکل تطبیق اسناد و خزانه‌داری کشور. دکتر احمدی مدتی عضو هیئت مدیره و قائم‌مقام مدیر عامل شرکت سهامی بیمه ایران بود. در سال ۱۳۵۰ رییس مدرسه عالی

۱ـ وی از نوادگان آیت الله حاج آقا مجتهد کرمانی (سر سلسله‌ی خاندان احمدی کرمان) است. حاج آقا احمد از شاگردان آقا شیخ محمدحسین صاحب جواهرالکلام و از همدرسان شیخ مرتضی انصاری بود که در زمان ناصرالدین شاه قاجار، از علمای طراز اول کرمان محسوب می‌گردید. تعداد زیادی از افراد این خاندان، از جمله پسر وی آیت الله حاج شیخ ابوجعفر و نوه او آیت الله حاج میرزا محمدرضا مجتهد کرمانی (عالم بزرگ کرمان که هتک اهانت به وی باعث اتحاد علمای مشروطه‌خواه ایران گردید) همگی از علمای مطرح این دیار محسوب می‌گردند. جهت اطلاع بیشتر، نک: نیک‌پور، مجید: نام‌آوران علم و اجتهاد کرمان، خاندان احمدی کرمان.

بازرگانـی و در ۱۳۵۷ در ماه‌هـای آخـر رژیـم سـابق مـدت کوتاهـی اسـتانداری کرمـان را بـر عهـده گرفـت.

وی چنـد سـفر کوتـاه مـدت بـرای مطالعـات اداری و مالی بـه آمریکا عزیمـت نمود. او از مؤسسـین کانـون علـوم اداری ایـران می‌باشـد و مجلـه‌ای نیـز بدیـن نـام انتشـار داد. چنـدی هـم عضـو هیئـت امنـاء دانشـکده صنعتـی بـود. کتابی نیـز از وی بـه نام «بودجـه برنامـه‌ای» انتشـار یافتـه اسـت. در سـال ۱۳۷۸ ش. در تهران درگذشـت[1]».

وی پـس از پیـروزی انقـلاب اسـلامی از طـرف دولـت موقـت مهنـدس بـازرگان نیـز در سـمت اسـتانداری کرمـان ابقـا گردیـد و چنـد روز عهـده‌دار ایـن سـمت بود.

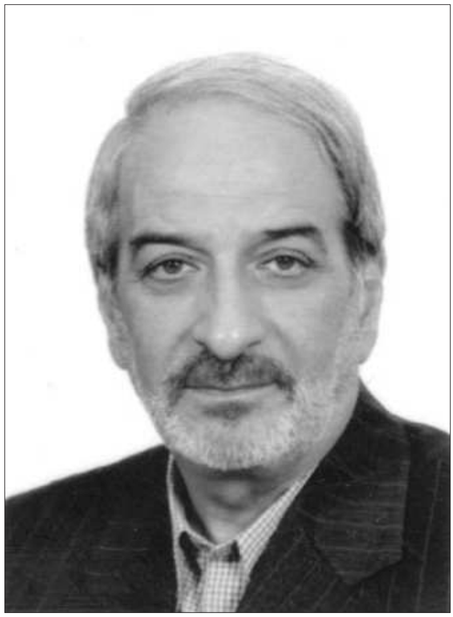


سلام رسمی؛ خانه شهر ـ ۱۳۵۷ ش.

۱ـ تیمسار آزادی (فرمانده لشکر) ۲ـ دکتر احمدی (استاندار) ۳ـ محمد صنعتی (رئیس انجمن شهرستان)

۴ـ سید جواد حسینی (عضو انجمن شهرستان) ۵ـ جلیل رشید فرخی (عضو انجمن شهر)

۱ـ عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۱، ص ۶۰.



حمید بهرامی احمدی؛ ۱۳۵۸ـ۱۳۵۷ ش.

زندگی‌نامه:

وی فرزند حسین، متولد ۱۳۲۱ ش. رفسنجان، تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در رفسنجان (مدارس هدایت و اقبال) و همچنین در دبیرستان امام خمینی (پهلوی) کرمان طی نمود و سپس در رشته حقوق در دانشگاه موفق به اخذ دکترا گردید.

وی به عنوان اولین استاندار کرمان پس از پیروزی انقلاب اسلامی از ششم اسفند ۱۳۵۷ ش. تا ۳۰ آذر ۱۳۵۸عهده‌دار این سمت بود.

دکتر حمید بهرامی همچنین در انتخابات دوره هفتم از رفسنجان به مجلس شورای اسلامی راه یافت و اکنون نیز به عنوان استاد گروه علوم سیاسی در دانشگاه شهید باهنر کرمان مشغول تدریس است.



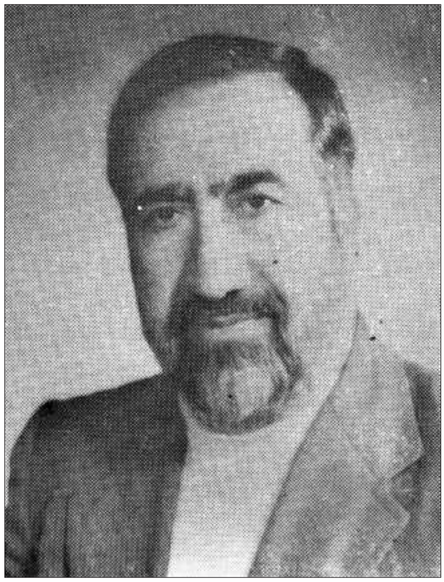
غلامعباس زارع میرک آباد؛ ۱۳۵۹ـ۱۳۵۸ ش.

زندگی‌نامه:

«وی متولد ۱۳۳۱ ش. دارای مدرک کارشناسی صنایع از دانشگاه صنعتی شریف، از ۱۰ دی ماه ۱۳۵۸ تا ۳۰ مهرماه ۱۳۵۹ به سمت استاندار کرمان منصوب گردید. وی بعدها در استان‌های کرمانشاه و اصفهان نیز عهده‌دار این سمت بود.

از دیگر سمت‌های وی می‌توان به: معاون وزارت کشور، معاون وزارت راه، معاون سازمان صنایع دفاع، معاون بنیاد مستضعفان، رئیس سازمان صنایع و معادن بنیاد مستضعفان، رئیس فدراسیون وزنه‌برداری، عضو کمیسیون فرهنگی سازمان تربیت‌بدنی، مدیر بخش اقتصادی شهرک مهدیه قم، رئیس واحد مهندسین حزب جمهوری اسلامی، از مؤسسین و اعضای جامعه اسلامی فرهنگیان، تدریس در دانشگاه صنعتی شریف، دانشگاه آزاد، مرکز آموزش مدیریت دولتی، دانشکده افسری امام علی (ع)، تألیف ۵۰ جلد از اولین کتاب های تست کنکور در سال ۱۳۵۰، هیئت امنای فارغ‌التحصلان دانشگاه صنعتی شریف، دبیر فارغ‌التحصیلان دانشکده مهندسی صنایع دانشگاه صنعتی شریف، از اعضای مؤسسه خیریه سید الشهدا، از مدیران خیریه مرحوم دکتر جواهریان، از اعضای جمعیت طرفداران ایمنی راه‌ها، از اعضای انجمن ولایت، از اعضای انجمن خیریه طاها، از اعضای انجمن خیریه فاطمهٔ الزهرا (س)، مؤلف کتاب تاریخ رجال انقلاب اسلامی مجمع استانداران و ... اشاره نمود[1] ».

۱ـ برگرفته از سایت مجمع استانداران.



عبدالحسین ساوه کرمانی؛ ۱۳۶۰ـ۱۳۵۹ ش[1].

زندگی‌نامه:

«عبدالحسین ساوه فرزند ماشاالله، متولد فروردین سال ۱۳۱۹ ش. در شهر کرمان. پس از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه در زادگاهش[2]، جهت ادامه تحصیل در رشته شیمی به تهران رفت و پس از اخذ مدرک لیسانس، جهت تدریس در آموزش و پرورش کرمان استخدام شد.

وی سال‌ها به عنوان دبیر شیمی در دبیرستان‌های کرمان (امیرکبیر، ابن‌سینا، بهمنیار، فنی خرد، علوی و شریعتی) به تدریس مشغول بود و در سال ۱۳۵۷ ش. در همان ابتدای حرکت اعتراضی فرهنگیان و همگان با انقلاب، به صورت فعال شرکت داشت و همراه با دیگر دوستان و همکاران، به تظاهرات و اعتصابات فرهنگیان در صحن اداره کل آموزش و پرورش تداوم می‌بخشید.

۱ـ شایان ذکر است در فترت مابین دوره استانداری آقای غلامعباس زارع میرک‌آباد تا مرحوم عبدالحسین ساوه، چندی آقای علی‌اصغر صامت به عنوان سرپرست استانداری کرمان معرفی شد.

۲ـ «... در دوران تحصیل از دانش‌آموزان با استعداد و مذهبی مطرح بوده است. به طوری که در سال تحصیلی ۳۶ ـ ۳۵، زمانی که ایشان در کلاس سوم دبیرستان بوده‌اند، تصویر ایشان به عنوان دانش‌آموز رتبه‌ی اول در سطح استان در سال‌نامه‌ی آموزش و پرورش به چاپ رسیده است». یوسف‌زاده، محمود: سیری در تاریخ آموزش و پرورش استان کرمان، ص ۱۰۹.

از ایـن رو بـا شـدت گرفتـن اعتراضـات، وی بـه همـراه شـهید حجت‌الاسـلام حـاج علـی ایرانمنـش و آقـای مشـارزاده دسـتگیر و زندانـی شـدند. امـا بـا نزدیـک شـدن بـه روزهـای پیـروزی انقـلاب اسـلامی، همگـی آزاد شـدند. تـا ایـن کـه انقـلاب اسـلامی در ۲۲ بهمـن ۱۳۵۷ ش. بـه پیـروزی رسـید و بـه عنـوان اولیـن مدیـر کل آمـوزش و پـرورش کرمـان بعـد از انقـلاب اسـلامی معرفـی شـدند.

آقـای سـاوه در مرحلـه اول تـا آبـان مـاه ۱۳۵۸ ایـن سـمت را بـه عهده داشـت و در سـال ۱۳۵۹ بـه مـدت یـک سـال (از ۲۶ آبـان ۱۳۵۹ تـا ۲۶ اسـفند ۱۳۶۰) عهـده‌دار سـمت اسـتانداری کرمـان گردیـد. وی در سـال ۱۳۶۳ تـا دی مـاه همـان سـال بـار دیگـر بـه عنـوان مدیـر کل آمـوزش و پـرورش کرمـان معرفی شـد.

عبدالحسـین سـاوه در دوره دوم انتخابـات مجلـس شـورای اسـلامی از شـهر کرمان بـه مجلـس راه یافـت و پـس از اتمـام دوره نمایندگـی، در وزارت دفـاع بـه سـمت معـاون اجرایـی مدیرعامـل و رئیـس گـروه شـیمیایی مشـغول بـه کار شـد.

مرحـوم عبدالحسـین سـاوه در مهـر ۱۳۵۷ش. پـس از ۳۵ سـال خدمت، بازنشسـته گردیـد و پـس از یـک دوره بیمـاری در سـال ۱۳۷۹ ش. در تهـران بـه دیـار باقـی شـتافت[1] ».

۱ـ برگرفته از سایت ویکی پدیا.



حمید میرزاده سیرجانی؛ ۱۳۶۴ـ۱۳۶۰ ش.

زندگی‌نامه:

«حمید میرزاده، متولد ۱۳۲۹ ش. سیرجان، تا اخذ دیپلم ریاضی در سیرجان تحصیل کرد و پس از آن در دوره کارشناسی شیمی از دانشگاه فردوسی مشهد در سال ۱۳۵۲ فارغ‌التحصیل شد و در سال ۱۳۵۴ به عنوان دبیر شیمی در دبیرستان‌های سیرجان مشغول به کار گردید. در سال ۱۳۵۵ برای ادامه تحصیلات به تهران آمد و در پلی‌تکنیک تهران برای دوره کارشناسی ارشد مهندسی پلیمر پذیرفته و در سال ۱۳۵۷ فارغ‌التحصیل شد و از فروردین ۱۳۵۸ به عنوان عضو هیئت علمی در دانشگاه شهید باهنر کرمان استخدام گردید. در سال ۱۳۷۳ موفق به دریافت درجه دکترا در همین رشته از دانشگاه نیو ساوت ولز استرالیا شد.

میرزاده از سال ۱۳۵۹ تا سال ۱۳۷۶ درسمت‌های فرماندار سیرجان، استاندار کرمان، معاون نخست‌وزیر، معاون اجرایی رئیس‌جمهور، معاون رئیس‌جمهور و رئیس سازمان برنامه و بودجه مشغول فعالیت بوده است.

در سال ۱۳۶۴ براساس پیشنهاد وی که معاونت اجرایی نخست‌وزیر وقت را بر عهده داشت، در خصوص لزوم رشد صنایع وابسته به نفت، کمیسیون هماهنگی علوم و تکنولوژی مواد پتروشیمیایی و صنایع پلیمری تشکیل و

مسـئولیت ایجـاد هماهنگـی بـرای پیشـبرد ایـن امـر را بـر عهـده گرفـت.
وی تاکنـون چنـد بـار بـه عنـوان پژوهشـگر نمونـه در دانشـگاه صنعتـی امیـر کبیر و پژوهشـگاه پلیمـر و پتروشـیمی ایـران و در سـال ۱۳۸۷ نیـز به عنوان اسـتاد نمونه کشـوری انتخـاب شـد و چندیـن بـار هـم از جشـنواره‌های خوارزمـی و رازی مفتخـر بـه دریافـت جایـزه پژوهشـگر برتـر در زمینـه پلیمرهای پزشـکی گردیده اسـت.
حمید میرزاده از آبان ۱۳۹۲ ریاست دانشگاه آزاد اسلامی را بر عهده دارد[۱] ».

۱ـ برگرفته از سایت ویکی پدیا.



سید حسین مرعشی؛ ۱۳۷۲ ـ ۱۳۶۴ ش.

زندگی‌نامه:

«سید حسین مرعشی، متولد ۱۳۳۷ ش. علی‌آباد سادات در کشکوئیه رفسنجان، از ناحیه پدر به خاندان مرعشی و از ناحیه مادر به خاندان احمدی[1] کرمان منسوب است.

وی از فعالان سیاسی ایران که در کارنامه خدمات او می‌توان به این موارد اشاره نمود: رئیس جهاد سازندگی استان کرمان، معاون سیاسی استاندار کرمان، استاندار کرمان از ۱۲ آبان ۱۳۶۴ تا تیر ۱۳۷۲)، رئیس دفتر رئیس جمهور (دولتِ پنجم و ششم با ریاستِ هاشمی رفسنجانی)، نماینده‌ی مردم کرمان در مجلس پنجم، نماینده‌ی مردم کرمان در مجلس ششم، معاون رییس جمهور (سید محمد خاتمی) و رییس سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.

۱ـ مادر وی دختر آیت الله حاج آقا قاسم، پسر آیت الله حاج شیخ علی مجتهد و نوه آیت الله حاج آقا احمد مجتهد (جد خاندان احمدی کرمان) است. جهت اطلاع بیشتر، نک: نیک‌پور، مجید: نام‌آوران علم و اجتهاد کرمان، خاندان احمدی.

او هشت سال و سه ماه (۹۶ ماه)، به رتق و فتق امور استان پرداخت و تنها در این دوران بود که با حذف نگاه‌های سیاسی و از منظر انصاف، می‌توان یک کرمان را تصور کرد که برای رسیدن به توسعه خیز برداشته است »[1] از جمله اقدامات مثبتی که در دوره استانداری وی در کرمان باعث تحولی بسیار مطلوب در وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی استان داشت، می‌توان به تأسیس و افتتاح طرح‌هایی همچون: هواپیمایی ماهان، آلومینیوم بردسیر، کارخانه لاستیک بارز، مرکز کرمان‌شناسی، افتتاح کتابخانه ملی کرمان، شرکت سرمایه‌گذاری توسعه استان، احیای باغ شاهزاده ماهان، احیای ارگ بم و راین، هفت باغ علوی و ... اشاره نمود.



بازدید از مسجد، مدرسه و درمانگاه هوتک (وابسته به بنیاد نیکوکاری حضرت سجاد (ع) ــ ۱۳۶۳ ش.

۱ــ دکتر علی سامزاده ۲ــ مرحوم ماشاءالله رمضان کریم ۳ــ سید حسین مرعشی (استاندار) ۴ــ محمد صنعتی

۱ـ برگرفته از سایت ویکی پدیا.



مرتضی بانک؛ ۱۳۷۶ ـ ۱۳۷۲ ش.

زندگی‌نامه:

«مرتضی بانک، متولد ۱۳۳۴ ش. اصفهان. سیاست‌مدار و کارشناس امور بازرگانی، گردشگری و صنعت، عضو شورای مرکزی حزب اعتدال و توسعه و معاون کل سرپرست نهاد ریاست جمهوری اسلامی ایران است.

مرتضی بانک، همچنین، معاون پژوهشکده و معاون دفتر و مشاور مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام و مشاور حسن روحانی است. وی در دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، استاندار کرمان و سپس معاون اداری مالی وزارت امور خارجه در دوره اصلاحات بوده است[1]».

۱ـ برگرفته از سایت ویکی پدیا.



مسعود محمودی؛ ۱۳۸۰ـ۱۳۷۶ ش.

زندگی‌نامه:

متولـد ۱۳۳۵ ش. سـیرجان، پـس از گذرانـدن تحصیـلات ابتدایی و متوسـطه، در سـال ۱۳۵۳ ش. وارد دانشـکده مدیریـت کرمـان گردید. در آنجا به همراه تعدادی از دانشـجویان چـون: مرتضـی بانـک، حجـت اسـدی، علی مصطفوی، سـید حسـین مرعشـی، اسـحاق جهانگیـری، قائـد و ... فعالیت‌هـای سیاسـی خـود را آغـاز، و بـا شـروع مبـارزات علنـی مـردم، از فعالیـن حرکت‌هـای اعتراضـی بـود. وی چـون دارای خطـی خـوش بـود، اغلـب پارچـه نوشـته‌های تظاهـرات و راهپیمایی‌هـا توسـط او نوشـته می‌شـد.

بـا پیـروزی انقـلاب، چـون تعلـق بسـیاری بـه مسـایل فرهنگـی داشـت بـه صـدا و سـیمای کرمـان رفـت، تـا آن بـه ریاسـت آنجـا منصـوب گردیـد. پـس از آن بـه عنـوان رئیـس صـدا و سـیما اسـتان فـارس انتخـاب گردید و چندیـن سـال در این اسـتان بود.

در سـال ۱۳۶۹ بـه عنـوان معـاون سیاسـی و امنیتـی اسـتانداری کرمـان انتخـاب گردیـد و در دوره اسـتانداری سـید حسـین مرعشـی و مرتضـی بانـک، عهـده‌دار ایـن سـمت بـود. در سـال ۱۳۷۶ ش. بـه عنـوان اسـتاندار کرمـان انتخـاب گردیـد و تـا سـال ۱۳۸۰ در ایـن سـمت انجـام وظیفـه نمود. پس از اسـتعفا از سـمت اسـتانداری کرمـان، بـه تهـران عزیمـت نمـود و بـه عنـوان مشـاور صنایـع ملـی مـس مشـغول بـه کار شـد و سـرانجام در ۲۷ شـهریور ۱۳۸۱ فـوت و در کرمـان دفـن گردیـد.



محمد علی کریمی؛ ۱۳۸۴ـ۱۳۸۱ ش.

زندگی‌نامه:

وی فرزند محمد ابراهیم، متولد ۱۳۳۷ ش. در ابرکوه یزد است. تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش انجام داد و سپس به شهر شیراز عزیمت نمود و دوره متوسطه را در رشته ریاضی فیزیک (دبیرستان دانشگاه شیراز) به پایان رسانید. در طول تحصیل همواره جزو دانش‌آموزان برتر این استان محسوب می‌گردید. در سال ۱۳۵۶ ش. با قبولی در رشته فیزیک در دانشگاه کرمان، جهت انجام تحصیلات عالیه به کرمان آمد.

با شروع مبارزات انقلاب اسلامی، وی از فعالین این عرصه بود و پس از پیروزی انقلاب، به عضویت سپاه پاسداران درآمد و چندی در کرمان و سپس به عنوان فرمانده سپاه در سیرجان و بندرعباس خدمت نمود.

وی پس از چندی به وزارت کشور انتقال یافت و به عنوان معاون سیاسی و امنیتی استانداری کرمان در این وزارت‌خانه انجام وظیفه نمود. اما پس از چندی به دلیل تعلق و گرایش به فعالیت در عرصه‌های علمی و فرهنگی، به دانشگاه کرمان رفت و هم زمان موفق به اخذ مدرک کارشناسی ارشد در رشته فیزیک (گرایش لیزر) گردید.

وی بـار دیگـر (در زمـان اسـتانداری مرحـوم مسـعود محمـودی) بـا پذیرش سـمت معـاون سیاسـی و امنیتـی به اسـتانداری کرمان بازگشـت و سـرانجام در سـال ۱۳۸۱ ش. بـه عنـوان اسـتاندار کرمـان معرفـی گردیـد. مهنـدس کریمـی در طـول چهـار سـال خدمـت در ایـن عرصـه، بـه ویـژه در پـی وقـوع دو زلزلـه‌ی مهیـب بـم (۱۳۸۲ ش.) و زرنـد (۱۳۸۳ ش.) منشـاء خدماتـی شـایان در ایـن دیـار گردیـد.

ایشـان در سـال ۱۳۰۰۰ از حـوزه انتخابـی کرمـان و راور انتخـاب و بـه مـدت .... سـال در مجلـس شـورای اسـلامی بـه عنـوان نماینـده اول ایـن منطقه انجـام وظیفه نمود.

شـایان ذکـر اسـت مهنـدس کریمـی بـا خانـواده سـادات خوشـرو (دختـر مرحـوم حجت‌الاسـلام سـید محمدرضـا خوشـرو و نـوه مرحـوم سـید حسـین خوشـرو) وصلـت نمـود.



محمد رئوفی نژاد؛ ۱۳۸۷ ــ ۱۳۸۴ ش.

زندگی‌نامه:

وی متولد مهرماه ۱۳۳۵، دزفول است. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش انجام داد و پس از اخذ دیپلم در سال ۱۳۵۴ و انجام خدمت نظام وظیفه، مقارن با شروع مبارزات مردم ایران، از جمله مبارزین فعال خوزستان محسوب می‌گردید. پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، ابتدا به عضویت کمیته و سپس به سپاه پاسداران پیوست.

با شروع جنگ تحمیلی، دفاع از میهن اسلامی را بر همه چیز ترجیح داده و با حضور در جبهه‌ها و تشکیل یگان‌های رزمی سپاه به عنوان فرمانده لشکر ۷ ولی عصر خوزستان تعیین و به مدت هشت سال در این عرصه مبارزه نمود.

پس از اتمام جنگ تحمیلی، دوره فرماندهی و ستاد را در تهران گذرانید و از سال ۱۳۷۰ به مدت هفت سال فرماندهی لشکر ۳۱ عاشورا را که حوزه فعالیت آن در استان‌های آذربایجان شرقی، اردبیل و زنجان بود، عهده‌دار گردید.

از خرداد سال ۱۳۷۷ نیز به مدت شش سال با حضور در استان کرمان، به عنوان فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله که حوزه فعالیت آن شامل استان‌های کرمان، سیستان و بلوچستان بود، ایفای وظیفه نمود.

از سال ۱۳۸۴ به عنوان استاندار کرمان انتخاب و تا سال ۱۳۸۴ در این استان

منشـاء خدمـات متعـددی بـود. وی سـپس به اسـتانداری زنجـان انتخـاب گردید.

شـایان ذکـر اسـت، وی در جـوار پرداختـن بـه فعالیت‌هـای متعـدد، پـس از پایـان جنـگ تحمیلـی، بـه ادامـه تحصیـل پرداختـه و موفـق بـه اخـذ مـدرک کارشناسـی جغرافیـا، کارشناسـی ارشـد در رشـته امـور دفاعـی و دکتـرا در رشـته مدیریـت اسـتراتژی دفاعـی از دانشـگاه عالـی دفـاع گردیـده اسـت .



جلسه شورای شهر کرمان با استاندار ـ ۱۳۸۷ ش.

۱ـ محمد رئوفی (استاندار) ۲ـ علی مهاجری (رئیس شورای شهر) ۳ـ کامران صنعتی (نایب رئیس شورای شهر)

۴ـ ابوالقاسم سیف‌اللهی (شهردار)

۱ـ برگرفته از: مجموعه‌ی عملکرد دولت نهم در استان کرمان، معاونت برنامه‌ریزی، ص ۸.



حبیب الله دهمرده؛ ۱۳۸۹ ـ ۱۳۸۷ ش.

زندگی‌نامه:

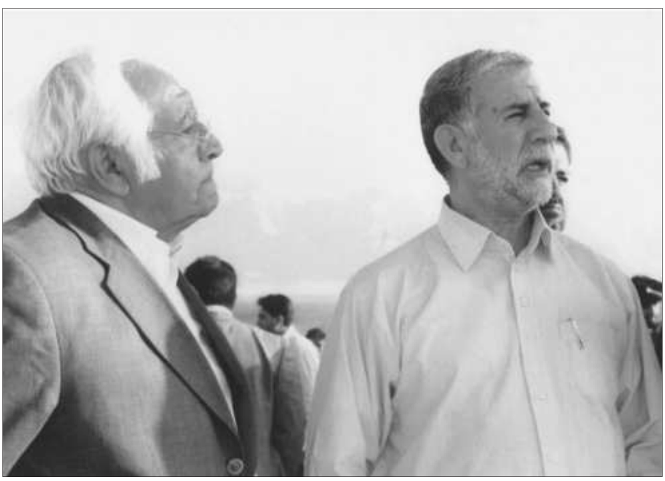
«متولد ۱۳۳۱ش. سیستان، در سال ۱۳۵۶ در رشته ریاضی موفق به کسب مدرک لیسانس از دانشگاه اصفهان شده و برای ادامه تحصیل راهی انگلستان می‌شود. در سال ۱۳۵۷ از دانشگاه آکسفورد فوق لیسانس ریاضی کاربردی و در سال ۱۳۶۰ دکترای این رشته را از همان دانشگاه دریافت می‌کند.

در سابقه فعالیت علمی حبیب الله دهمرده علاوه بر تدریس در دانشگاه‌های امیرکبیر، علم و صنعت ایران و دانشگاه سیستان و بلوچستان در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد مقالات متعدد و شرکت در کنفرانس‌های مختلف علمی بین‌المللی ثبت شده است.

از مهم‌ترین سوابق علمی و اجرایی وی می‌توان به: معاون دانشجویی دانشگاه سیستان و بلوچستان، رئیس دانشگاه سیستان و بلوچستان، رئیس دانشگاه پیام نور زاهدان، رئیس دانشگاه تربیت معلم زاهدان، رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل سازمان عمران سیستان، عضو هیئت امنای دانشگاه‌های منطقه جنوب شرق، دبیر کمیسیون دائمی هیأت امناء منطقه جنوب شرق، عضو

هیئـت امنـاء دانشـگاه علـوم پزشـکی و خدمـات بهداشـتی درمانـی زاهـدان، عضـو گـروه برنامـه ریـزی بودجـه و اعتبـارات وزارت علـوم، عضـو کمیتـه ملـی یونسـکو در ایـران (آمـوزش عالـی)، عضـو هیئـت امنـاء دانشـکده علـوم قرآنـی زاهـدان، مشـاور وزیـر فرهنـگ و آمـوزش عالـی در امـور توسـعه مجتمع‌هـای پیـش دانشـگاهی، رئیـس دانشـگاه زابـل، اسـتاندار اسـتان سیسـتان و بلوچسـتان از شـهریور ۱۳۸۴ تـا ۱۳۸۷/۴/۲۳، سرپرسـت اسـتانداری سیسـتان و بلوچسـتان از ۱۳۸۷/۴/۲۳ تـا ۱۳۸۷/۶/۱۶، اسـتاندار اسـتان کرمـان از ۱۳۸۷/۴/۲۳ تـا ۱۳۸۹/۰۴/۲۲، اسـتاندار اسـتان لرسـتان از ۱۳۸۹/۰۴/۲۰ تـا ۳۱ شـهریور ۱۳۹۲ و ... [1]».

«از جملـه اقدامـات عمرانـی حبیـب الله دهمـرده در کرمـان می‌تـوان از احـداث کنـار گـذر باغیـن ـ ماهـان، درخـت کاری و احـداث جایـگاه سـوخت در ایـن مسـیر، احـداث کنـار گـذر از کارخانـه سـیمان تـا سـر آسـیاب شـش، اصـلاح بعضـی از خیابان‌هـای کرمـان، تعریـض خیابـان مقابـل فروشـگاه ارتـش، رفـع موانـع ترافیکـی در سـطح شـهر کرمـان و ... یـاد نمـود. از مهم‌تریـن خصوصیـات اخلاقـی وی نیـز می‌تـوان بـه تـلاش بـی وقفـه در سـرعت بخشـیدن بـه طرح‌هـای عمرانـی و همچنیـن رعایـت وقـت شناسـی اشـاره نمـود، بـه نحـوی کـه در دوران اسـتانداری در کلیـه امـور بـه خصـوص هنـگام بازدیـد از طرح‌هـا و تشـکیل جلسـات، مدیـران و مسـئولین را ملـزم بـه حضـور در جلسـه راس سـاعت مقـرر نمـوده بـود[2] ».



حبیب الله دهمرده (استاندار کرمان)، محمد صنعتی ـ ۱۳۸۹ ش.

۱ـ برگرفته از سایت ویکی پدیا.

۲ ـ برگرفته از متن مصاحبه با محمد صنعتی، آذر ۱۳۹۲.



اسماعیل نجار؛ ۱۳۹۲ ــ ۱۳۸۹ ش.

زندگی‌نامه:

«اسـماعیل نجـار، متولـد ۱۳۳۹ ش. شهرسـتان سـرخه (اسـتان سـمنان)، در خانـواده‌ای کشـاورز و متدیـن متولـد گردیـد. در کودکـی و جوانـی در جـوار پرداختن بـه تحصیـل، در کنـار پـدر بـه فعالیـت کشـاورزی نیـز مشـغول بـود.

از عنفـوان جوانـی همـراه بـا بـرادرش کـه از فرهنگیـان باسـابقه‌ی زادگاهـش بـود، مبـارزات سیاسـی خـود بـر علیـه رژیـم پهلـوی را آغـاز کـرد و از اعضای فعـال کانون مبـارزات سـمنان تـا پیـروزی انقـلاب اسـلامی محسـوب می‌گردیـد.

پـس از پیـروزی انقـلاب، همـکاری خـود را بـا نهادهایـی چـون: کمیته‌هـای محلی، جهـاد سـازندگی و اسـتانداری سـمنان آغـاز نمـود. بـا شـروع جنـگ تحمیلـی، بـه جبهه‌هـای نبـرد عزیمـت نمـود و در عملیات‌هـای فتح‌المبیـن، بیت‌المقـدس، رمضـان، محـرم، والفجـر مقدماتـی و ... حضـور داشـت.

از خـرداد سـال ۱۳۶۲ همـکاری خـود را بـا سیسـتم اجرایـی کشـور در اسـتان کردسـتان آغـاز نمـود و عهـده‌دار پسـت‌های همچـون: بخشـدار، قائـم مقـام فرماندار سـنندج، جانشـین فرمانـدار مریـوان، مدیریـت ادارات کل اسـتانداری، بـازرس ویـژه اسـتاندار و در نهایـت در تاریـخ هشـتم بهمـن مـاه ۱۳۸۴ بـه عنـوان اسـتاندار کردسـتان منصـوب گردیـد.

در نیمــه دوم ســال ۱۳۸۶، در جــوار مســئولیت‌های دیگــر، بــا وزارت نفــت نیــز همــکاری می‌نمــود، تــا آن کــه در ســال ۱۳۸۹ ش. بــه عنــوان اســتاندار کرمــان انتخــاب و بــه ایــن اســتان عزیمــت نمــود.

اســماعیل نجــار تــا ســال ۱۳۹۲ ش. عهــده‌دار پســت اســتانداری کرمــان بــود و در اسـفند همیــن سـال بــه عنــوان معــاون وزیــر کشــور و رییــس ســازمان مدیریــت بحــران کشــور بــه تهــران عزیمــت کــرد.

وی دارای مــدرک کارشناســی ارشــد و همچنیــن تــا کنــون موفــق به دریافــت مدال درجــه یــک امــداد و نجــات و مــدال درجــه ۳ ســازندگی گردیده اســت.



اسماعیل نجار (استاندار کرمان)، محمد صنعتی ــ بهمن ۱۳۹۱ ش.



علیرضا رزم‌حسینی؛ ۱۳۹۲ تا کنون

زندگی‌نامه:

«وی متولد ۱۳۴۰ ش. کرمان، تحصیل‌کرده کارشناسی علوم اقتصادی و بازرگانی از دانشگاه شهید باهنر کرمان است. رزم‌حسینی طی سال‌های جنگ ایران و عراق در عملیات‌های امام مهدی در سال ۱۳۵۹ جبهه سوسنگرد و عملیات ثامن الائمه، بیت‌المقدس، فتح‌المبین، رمضان، بدر و خیبر حضور داشته است. وی از بنیان‌گذاران مهندسی مخابرات عملیات جنگ در جبهه‌های جنوب بود و از هم‌رزمان سرداران احمد کاظمی، حسین خرازی، احمد متوسلیان و هم‌رزم و دوست حسن باقری بوده‌است. وی قائم‌مقام فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله کرمان (قاسم سلیمانی) و جانشین عملیات قرارگاه خاتم‌الانبیا در دوران جنگ بود و در عملیات خیبر جانباز شد و نشان فتح از سوی علی خامنه‌ای، رهبر ایران دریافت کرد. رزم‌حسینی پس از جنگ، اقدام به پایه‌گذاری بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس کرد.

از سوابق اجرایی رزم‌حسینی در بخش خصوصی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: هیئت مدیره شرکت سرمایه‌گذاری و توسعه استان کرمان، مدیر عاملی و ریاست هیأت مدیره مجتمع صنعتی کرمان، مدیر عاملی شرکت ماشین‌آلات

راه‌سازی کرمان، مشاور بازرگانی بنیاد مستضعفان و جانبازان، ریاست هیأت مدیره شرکت صنایع فلزی آلیاژکاران دوهزار، مدیر عاملی شرکت تکنوپروم (ویرجین ایلند)، مدیر عاملی شرکت تکنوپروم جنرال تریدینگ، مدیر عاملی شرکت ماشین‌آلات راه‌سازی کاترپیلار، نایب رئیسی انجمن تولیدکنندگان و واردکنندگان ماشین‌آلات ساختمانی و معدنی کشور، ریاست مجمع شرکت آستانه ریل، وی همچنین، مسئولیت رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت همیار ماشین تولیدکننده ماشین‌آلات راه‌سازی و ساختمانی بوده که موفق به کسب افتخار مدال طلای بهترین نمایندگی خارجی میان ۵۳ کشور در سال ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ شد.

علیرضا رزم حسینی از ۱۰ آذر ۱۳۹۲ عهده‌دار سمت استانداری کرمان گردیده است[۱]».



بازدید آقای علیرضا رزم حسینی استاندار از دفتر محمد صنعتی ـ مهر ۱۳۹۳

۱ـ برگرفته از سایت ویکی پدیا.

بازدید استاندار و تعدادی از مسئولین استانی از دفتر محمد صنعتی

تشکیل شورای عمران شهری و تصمیم‌گیری در خصوص طرح‌های عمرانی شهر کرمان ــ فروردین ۱۳۹۴

روز سه‌شنبه ۱۹ فروردین ماه ۱۳۹۴، جناب آقای علیرضا رزم حسینی، استاندار کرمان به همراه تنی چند از معاونین استانداری و مسئولین اجرایی کرمان، چون: آقایان ذکاء اسدی (معاون سیاسی و امنیتی)، کامیاب (معاون عمرانی)، سیف‌اللهی (شهردار)، توحیدی (فرماندار کرمان)، مهاجری (رییس میراث فرهنگی و گردشگری)، فلاح (مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی)، سلطانی‌زاده (مدیرکل صنعت، معدن و تجارت)، .... (رییس اوقاف کرمان)، پوراسماعیلی (شهردار منطقه ۲)، خدادادی (شهردار منطقه ۳)، مؤیدی (رییس شورای اسلامی شهر کرمان) و... در راستای تحقق فرمایش مقام معظم رهبری در خصوص نام‌گذاری سال جدید به عنوان «همدلی و هم زبانی مردم و دولت» اولین جلسه شورای عمران شهری کرمان را در دفتر محمد صنعتی برگزار کردند.



استقبال محمد صنعتی از مهندس رزم حسینی و دیگر مسئولین ــ فروردین ۱۳۹۴

در این جلسه مسایل متعددی مطرح و مورد ارزیابی قرار گرفت که از اهم این مطالب می‌توان به این موارد اشاره نمود:

«کامیاب، معاون عمرانی استاندار: بسم الله الرحمن الرحیم. به دنبال تأکید

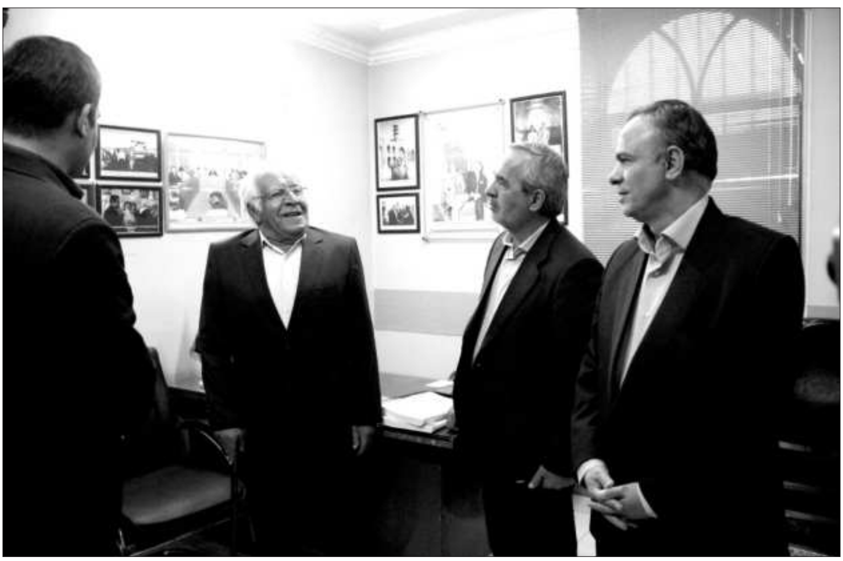
استاندار محترم در ارتباط با بازسازی بافت قدیم شهر و امروز هم انتهایش شد بافت جدید شهر. قرار شد کارهایی هم در بافت قدیم انجام شود و هم پیگیری ورودی شهر کرمان ... با توجه به بازدیدی که انجام شد از خیابان شریعتی، آن مجموعه‌ای که در بافت قدیم است تا خیابان امام که انتهایش بازار قلعه محمود می‌شود ... حدود ۱۰۰ اثر داریم. ولی اگر ما بیایم روی ۱۰ یا ۱۵ اثر زوم بکنیم ... این ۱۰ یا ۱۵ اثر را و این مسیر را در یک فاصله زمانی یک ساله، حداکثر تا سال آینده بتوانیم به اصطلاح ساماندهی کنیم.

رزم حسینی: ... ما باید سه فاز بکنیم. فاز اول بین خیابان امام و خیابان شریعتی، فاز دوم قلعه محمود و بازار عزیز و فاز شوم آتشکده، خوب است؟

محمد صنعتی: ... حالا اگر اجازه بدهید باید چند کلمه‌ای به عرضتان برسانم و خیرمقدم به شما بگویم ... من در حدود ۷۰ سال است که در اجتماع هستم، خاطرات زندگی‌ام را تهیه کردم و در این خاطرات زندگی با تعداد زیادی از استانداران از سال ۱۳۴۰ تا به حال بودم و مسئله‌ی که می‌خواستم اختصاصاً در مورد جناب عالی و دوستانتان بگویم این است که من از آقای سعیدی فیروزآبادی که سال ۱۳۴۲ استاندار کرمان بود و همکاری صمیمانه‌ای را شروع نمودم ... تا امروزی که خدمت شما هستم و افتخار دارم، ۵۰۰ روز حاکمیت کرمان را دارید ـ از ۱۰ آذر ۱۳۹۲ ـ کارهایی که در این ۵۰۰ روز انجام شده، طبق آنچه من اطلاع دارم ... چند برابر همه استاندارانی که در کرمان خدمت کردند، شما در این ۵۰۰ روز کار کرده‌اید ... به عنوان مثال، شما ۵۰۰ میلیارد تومان با خاتم‌الانبیا قرارداد بستید برای شهر کرمان ... این درست می‌شود روزی یک میلیارد. ۳۰۰ میلیارد تومان برای رودبار ... اصلاً این ارقام برای منی که ۷۰ سال در اجتماع هستم باورکردنی نیست که همیشه از ۱۰۰ هزار میلیارد تومان و ۲۰۰ هزار میلیارد تومان و ۱۵۰ هزار میلیارد تومان است.

در هر حال یکی از مسایلی که از نظر من برای کرمان مایه خوشبختی بود و این شانس آقای مهندس سیف‌اللهی است. آقای مهندس سیف‌اللهی در ۷ یا ۸ سالی که در شهرداری بودند خیلی زحمت کشیدند ... مخصوصاً در دوره شورای سوم که هماهنگی بسیار قابل توجهی حاکم بود بر شهر، زحمات خیلی زیادی کشیدند. درست در لحظه‌ای که در هر حال غرض‌ورزی‌های داخلی و غیر داخلی و بعد هم کمبود اعتبار باعث می‌شد که دست آقای

مهنـدس سـیف‌اللهی بسـته شـود، خـدا شـما را رسـاند و ایـن بزرگ‌تریـن شـانس بـرای شـهر کرمـان، اسـتان کرمـان و مخصوصـاً مسـئولین شـهر کرمـان بـود ... مـن شـنیدم تـا روزانـه ۲۰ سـاعت فعالیـت می‌کنیـد. مـن شـنیدم شـما مثـلاً صبـح می‌رویـد جیرفـت و شـب بـر می‌گردیـد ... همکارانـی کـه انتخـاب کردیـد بسـیار بـرای مـن اهمیـت دارد. مثـلاً جنـاب آقـای ذکاءاسـدی ... کـه بـا صداقـت و بـا صراحـت و افتادگـی تمـام بـا مـردم صحبـت می‌کننـد، در جلسـات متعـدد شـرکت می‌کننـد. جنـاب آقـای کامیـاب کـه خوشـبختانه سـال‌های سـال در خدمتشـان هسـتیم. ایـن افـراد بـه عنـوان بـازوی توانـای شـما انشـاءالله خواهنـد بـود بـرای پیشـرفت اسـتان کرمـان ... شـما کرمانـی هسـتید، رزمنـده بودنتـان جـای خـود دارد ... خصوصیـت شـاخصی کـه شـما داریـد، اقتصـادی فکـر کردن شماسـت. شـما همـه دردهـا را درک کردیـد، شـناختید و عنـوان می‌کنیـد و درصـدد رفـع ایـن دردهـا هسـتید، ایـن بسـیار بـا اهمیـت اسـت ... مهم‌تریـن خصوصیـت شـما مردمی بودنتـان اسـت ...



رزم‌حسینی (استاندار)، کامیاب (معامون عمرانی استانداری) و محمد صنعتی
دفتر محمد صنعتی ـ فروردین ۱۳۹۴

رزم حسـینی: اولاً کـه مـن تشـکر می‌کنـم از جنـاب آقـای صنعتـی کـه بانـی ترمیـم، اصـلاح و یـا بازسـازی جـاده تهـران شـدند، کـه پارسـال هـم آمدیـم

دفترشـان و ایشـان حاضـر شـدند بـا همـه کاسـبان محل، تجـار محـل و مغـازه‌داران محـل صحبـت کردنـد و ایـن تعریـض صـورت گرفـت ...

مـن تشـکر می‌کنـم از جنـاب عالـی (خطـاب بـه محمـد صنعتـی). دوم ایـن کـه ایشـان خیلـی اغـراق کردنـد (صنعتـی: تمـام حرف‌هایـم را بـه اسـتناد آمـار گفته‌ام) دیگـران هـم خدمـت کردنـد و مـا هـم در حد بضاعـت خودمـان کار کردیـم. بضاعت مـا همیـن قـدر اسـت. تـوکل بـه خـدا کردیـم. بـا همـکاری مدیـران محتـرم کـه همـه هـم سـخت کـوش و زحمتکـش هسـتند، کاری اگـر در اسـتان انجام می‌شـود بـه هـر حـال همـه مسـئولین کمـک می‌کننـد و ضمـن ایـن کـه مـردم هـم همراهنـد. امیدواریـم کـه ایـن حرکـت آبادانـی کـه در کرمـان شـروع شـده در دولت تدبیـر و امیـد و شـرایطی کـه امـروز از لحـاظ بین‌المللـی ایـران پیـدا کـرده و الان در رسـانه‌های جهانـی حـرف ایـران هسـت، بـه عنـوان یـک ایـران صاحـب منطـق، ایـران صاحـب گفتگـو، صاحـب مذاکـره و صاحـب سـبک مذاکـره و ایـن بـه نظـر مـن در تاریـخ انقـلاب اسـلامی جدیـد اسـت ... و ایـن کار ارزشـمند تاریـخ کرمـان کـه بخشـی از آن هـم خانوادگـی شماسـت و کارهای شـخصی که شـما انجـام دادید و واقعـاً کارهـای بزرگـی اسـت جـای تشـکر دارد. ایـن همتـی هـم کـه شـما بـرای انجـام ایـن کار داریـد، مـا از شـما تشـکر می‌کنیـم ...

[گـزارش شـهردار از وضعیـت جـاده تهـران] سـیف‌اللهی (شـهردار): ... یکـی از کارهایـی کـه در سـال گذشـته مـد نظـر جنـاب عالـی بـود کـه یکـی از ورودی‌هـای اصلـی شـهر کرمـان، همیـن ورودی جـاده تهـران اسـت که همـان طور کـه ملاحظه می‌فرماییـد خـب طبیعـی اسـت اینجـا جـاده بـوده و وضعیـت مناسـبی نداشـته. بـا پیگیری‌هایـی کـه جنـاب آقـای فرمانـدار، شـورای محتـرم اسـلامی شـهر، معاونیـن حضـرت عالـی جنـاب آقـای کامیـاب، مدیـران محتـرم و خصوصـاً مالکینـی کـه در ایـن منطقـه حضـور داشـتند خصوصـاً جنـاب آقـای صنعتـی، آقازاده‌شـان جنـاب آقـای مهنـدس کامـران صنعتـی کـه در دوره قبلـی شـورای شـهر حضـور داشـتند و همـه کسـانی کـه در اینجـا مالـک بودنـد، همـکاری خوبـی بـا شـهرداران مـا جنـاب آقـای مهنـدس خـدادای و آقـای پوراسـماعیلی داشـتند و مجـوز خوبـی کـه شـورای محتـرم اسـلامی شـهر و حـاج آقـا مؤیـدی دادنـد ... کار خوبـی از سـه مـاه قبـل از سـال در جـاده تهـران شـروع شـد. بسـیاری از ملک‌هـا پـای کار آمدنـد و تفکیک‌هـا انجـام شـده و عقب‌نشـینی‌ها انجـام شـده ... الحمـدالله دفاتـری کـه در جـاده تهـران

زده شده بود خیلی کار الگو و نمونه‌ای شد که در همین جا آمدند و با مالک توافق کردند و کدخدا منشی و بزرگی که بزرگان محل داشتند با جناب آقای صنعتی به هر حال چانه‌ای می‌زنند، صحبت می‌کنند و راضی می‌کنند طرف را برای آبادانی شهر ...



سیف‌اللهی (شهردار)، رزم حسینی (استاندار)، ذکاء اسدی (معاون سیاسی امنیتی استانداری) و محمد صنعتی، دفتر محمد صنعتی ــ فروردین ۱۳۹۴

محمد صنعتی: در همین زمینه سرمایه‌گذاری که می‌فرمایید، ما هم از افکار جناب عالی استفاده کردیم. مرحوم همایون صنعتی‌زاده یک ملک در شمال دارد و یک ملک در ولنجک تهران. در ولنجک تهران تصمیم گرفته بودند یک هتل ۵۰ طبقه با پول کرمانی با سرمایه کرمانی بسازند. در مجمعی که در اسفند ماه برگزار شد، من مخالفت کردم و گفتم چون سرمایه کرمانی هست ... من صحبت کردم از عملکرد شما و از ارقام ۵۰۰ میلیارد و فلان. گفتم وقتی که یک استاندار کرمانی زحمت می‌کشد و رقم میلیاردی به کرمان می‌آورد، حیف است ما کرمانی‌ها برویم ۲۰۰ میلیارد تومان در تهران سرمایه‌گذاری بکنیم و هتل ۵۰ طبقه بسازیم. در هر حال تأیید شد که در کرمان ساخته شود. حالا اگر جناب عالی هم اظهار محبت بفرمایید و در این زمینه هم اگر تأکیدی بفرمایید به هر حال ۲۰۰ میلیارد تومان پول همایون صنعتی‌زاده الان

هست و قرار شده در کرمان سرمایه‌گذاری شود ... چون تصویب شده، اگر سرعت عمل در این کار قرار بگیرد سپاسگزارم.

رزم حسینی: انشاالله، این کار خوبی هست و ما از همین جا خلاصه یک فراخوانی دادیم. قبلاً که کرمانی‌ها که خارج از کشور و استان هستند، بیایند و در کرمان سرمایه‌گذاری کنند. بالاخره کرمان پتانسیل این کار را دارد که اقتصادی باشد برای آن‌هایی که سرمایه‌گذاری می‌کنند در استان کرمان. به هر حال ما هم پیگیری می‌کنیم، خود شما هم بانی شوید و پیگیری کنید که انجام شود ...

محمد صنعتی: ... در زمینه ورزش هم شما یک اقدام بسیار ارزنده‌ای انجام دادید جناب استاندار؛ این که تولیدکننده‌گان استان را موظف کردید که هیئت‌های ورزشی را حمایت کنند. این کار بسیار با ارزشی بود که کم‌تر کسی به آن فکر می‌کرد ...

سیف‌اللهی: [گزارش جلسه]: ... استاندار محترم و همکاران محترم از بهسازی و بازسازی شهر در جاده تهران، بلوار آیت الله صدوقی بازدید و جلسه‌ای در دفتر جناب آقای صنعتی برگزار شد. ایشان یکی از پیشکسوتان شهر کرمان هستند. از زحمات و تلاش‌های استاندار محترم و معاونین محترم و مدیران محترم، شورای اسلامی شهر و شهرداری و خصوصاً از اصحاب رسانه قدردانی و استاندار محترم نیز از تلاش‌های جناب آقای صنعتی که در جهت همکاری مالکین در دو طرف جاده تهران نهایت همکاری را با شهرداری کرمان و شهرداران مناصق ۲ و ۳ شهری به عمل آورده‌اند، تشکر نمودند ...

رزم حسینی: تشکر می‌کنم واقعاً زحمت کشیدید آقای شهردار. من یک توضیح بدهم چون حالا دو سه دقیقه وقت داریم، بحثی که مقام معظم رهبری فرمودند که مردم کارفرمای دولتند، من کوچک می‌گویم: بالاخره اگر آقای صنعتی نبودند این حرکتی که در جاده تهران باید انجام می‌شد به کندی صورت می‌گرفت، چندین سال طول می‌کشید. ما آمده‌ایم دفتر ایشان و از ایشان خواستیم. خود ایشان معتمد محل هستند، کار را با مردم باید انجام دهیم ... نگاه کنید روی دیوار اینجا (اشاره استاندار به عکس‌های مختلف دفتر محمد صنعتی) من هر چیزی که می‌بینم، جز آبادانی چیز دیگری نمی‌بینم. این خیلی مهم است. از تانکرسازی که مثلاً هفتاد سال

پیـش ایشـان (محمـد صنعتـی) شـروع کـرده تـا بـه امـروز. الان هـم بـا علاقـه وافـری کـه بـه کرمـان دارد کتـاب می‌نویسـد، خاطـرات می‌نویسـد و ایـن مهـم اسـت. شـما بایـد بـه عنـوان پیشکسـوت همـه را جمـع بکنیـد ...

مؤیـدی: جنـاب آقـای صنعتـی، بنـده حقیـر هـم کـه سـال‌های سـال در خدمـت شـما و فرزنـدان عزیـز شـما بـودم، از شـما بـه عنـوان شـورای شـهر تقدیـر و تشـکر می‌کنـم ...

محمد صنعتی: خیلی تشکر می‌کنم که تشریف آوردید[1] ».

۱ ـ تلخیص از ویژه نامه روزنامه پیام ما، یکشنبه ۲۳ فروردین ۱۳۹۴، شماره ۳۶۷.



کامران صنعتی، سیف‌اللهی (شهردار)، رزم حسینی (استاندار)، ذکاءاسدی (معاون سیاسی امنیتی استانداری)، دفتر محمد صنعتی ـ فروردین ۱۳۹۴



از چپ: مؤیدی (رییس اشورای اسلامی)، خدادای (شهردار منطقه ۳)، ....،
پوراسماعیلی (شهردار منطقه ۲)، ایستاده نفر اول: کامبیز صنعتی
دفتر محمد صنعتی ـ فروردین ۱۳۹۴



توحیدی (فرماندار) و مهاجری (رییس میراث فرهنگی)
دفتر محمد صنعتی ـ فروردین ۱۳۹۴



از راست: خدادای (شهردار منطقه ۳)، مؤیدی (رییس اشورای اسلامی)، کامیاب (معاون عمرانی استاندار)
و سلطانی زاده (مدیر کل صنعت، معدن و تجارت استان)
دفتر محمد صنعتی ـ فروردین ۱۳۹۴



دیدار جامعه کارگران و کارفرمایان با نماینده ولی فقیه و امام جمعه کرمان به مناسبت هفته کار و کارگر و بسیج کارگری ـ اردیبهشت ۱۳۹۳

۱ـ علینقی ۲ـ راست نژاد ۳ـ عکاف زاده ۴ـ نخعی ۵ـ محمد صنعتی ۶ـ باقری ۷ـ حجت‌الاسلام کارگر ۸ـ آیت‌الله جعفری ۹ـ حجت‌الاسلام مهری ۱۰ـ رحمانی ۱۱ـ کاربخش ۱۲ـ اسلامی

نمایه و فهرست منابع

مکان‌ها

ب

پ

ت

ج

چ

ح

د

گ

ل

م

ن

و

هـ

ی

شخصیت‌ها

آ

ب

پ

ت

ث

ج

خ

د

ز

ژ

س

ش

ص

ض

ط

گ

ل

م

ن

و

هـ

ی

فهرست منابع و مأخذ

ـ آبادیـان، حسـین: زندگی‌نامـه سیاسـی دکتـر مظفـر بقایـی، چـاپ اول، تهـران: مؤسسـه مطالعـات و پژوهش‌هـای سیاسـی، ۱۳۸۶.
ـ آبادیـان، حسـین: دو دهـه واپسـین حکومـت پهلـوی، چـاپ اول، تهـران: مؤسسـه مطالعـات و پژوهش‌هـای سیاسـی، ۱۳۸۳.
ـ آل داود، سـید علـی: ارج نامـه‌ی حبیـب یغمایـی، چـاپ اول، تهـران، میـراث مکتـوب، ۱۳۸۵.
ـ احمـدی حاجی‌کلایـی، حمیـد: جریان¬شناسـی چـپ در ایـران، چـاپ اول، تهران: سـازمان انتشـارات پژوهشـگاه فرهنگ و اندیشه¬ی اسـلامی، ۱۳۸۷.
ـ اسـرار کودتـا : اسـناد محرمانـه CIA دربـاره عملیـات سـرنگونی دکتـر مصـدق، ترجمـه: حمیـد احمـدی، چـاپ اول، تهـران: نـی، ۱۳۷۹.
ـ افشار، ایرج. سفرنامه تلگرافچی فرنگی. چاپ اول، تهران، ایران زمین، ۱۳۶۲.
ـ باسـتانی پاریـزی، محمـد ابراهیـم: آسـیای هفـت سـنگ، چـاپ دوم، تهـران: علـم، ۱۳۸۷.
ـ باسـتانی پاریـزی، محمـد ابراهیـم: شـمعی در طوفـان، چـاپ اول، تهـران: نامـک، ۱۳۷۸.
ـ باستانی پاریزی، محمد ابراهیم: مار در بتکده، چاپ اول، تهران: ارژنگ، ۱۳۶۸.
ـ بامداد، مهدی: شرح حال رجال ایران، تهران: زوار، ۱۳۵۷.
ـ بـراون، ادوارد: یـک سـال در میـان ایرانیـان، ترجمـه: مانـی صالحـی، چـاپ سـوم، تهـران: مـاه ریـز، ۱۳۸۱.
ـ بهنود، مسعود: این سه زن، چاپ دوم، تهران، علم، ۱۳۷۴.
ـ بهنـود، مسـعود: دولت‌هـای ایـران از سـید ضیـاء تـا بختیـار، تهـران: جاویـدان، ۱۳۶۸.
ـ پاینده، محمود: دکتر حشمت جنگلی، چاپ اول، تهران: شعله اندیشه، ۱۳۶۸.
ـ پرویـن، ناصرالدیـن: تاریـخ روزنامه‌نـگاری ایرانیـان و دیگـر پارسی‌نویسـان، ج ۲، تهـران، مرکـز نشـر دانشـگاهی، ۱۳۷۷.
ـ تاورنیـه، بـارون: سـفرنامه تاورنیـه، ترجمـه: حمیـرا قاسـمی، چـاپ دوم، تهـران: نیلوفـر، ۱۳۸۲.

ـ حجازی، مسعود: خاطرات مسعود حجازی، چاپ اول، تهران: گیتی، ۱۳۷۵.
ـ خاطـرات دکتـر مظفـر بقایـی کرمانـی، مصاحبـه کننـده: حبیـب لاجـوردی، بـا مقدمـه و ویرایـش: محمـود طلوعـی، چـاپ اول، تهـران، علـم، ۱۳۸۲.
ـ خاطـرات سیاسـی خلیـل ملکی، بـا مقدمـه‌ی محمدعلی همایـون کاتوزیـان، چاپ اول، تهران: رواق، ۱۳۵۷.
ـ دالونـد، حمیدرضـا: ماجـرای قتل سـردار اسـعد بختیـاری، چـاپ اول، تهـران: مرکز اسـناد انقلاب اسـلامی، ۱۳۷۹.
ـ دانشـور، محمـد: از قلعـه دختـر تـا دقیانـوس، چـاپ دوم، کرمـان: مرکـز کرمان‌شناسـی، ۱۳۸۲.
ـ دانشـور، محمـد: چهره‌هـای مانـدگار، چـاپ اول، کرمـان، مرکـز کرمان‌شناسـی، ۱۳۸۸.
ـ دانشـور، محمـد: محله‌هـای قدیمـی شـهر کرمـان، چـاپ اول، کرمـان: مرکـز کرمان‌شناسـی، ۱۳۸۸.
ـ زرشـناس، شـهریار: نگاهـی کوتـاه بـه تاریخچـه روشـنفکری در ایـران، چـاپ اول، تهـران: کتـاب صبـح، ۱۳۸۴.
ـ زیبایـی، علـی: کمونیـزم در ایـران یـا تاریـخ مختصـر کمونیسـت‌ها در ایـران، چاپ اول، بی‌جـا، بی‌نـا، ۱۳۴۳.
ـ سـایکس، سرپرسـی: ده هـزار مایـل در ایـران، ترجمـه: حسـین سـعادت نـوری، چـاپ اول، تهـران: ابـن سـینا، ۱۳۳۶.
ـ سـردار اسـعد بختیـاری، جعفرقلی‌خـان: خاطـرات سـردار اسـعد بختیـاری، بـه کوشـش ایـرج افشـار، چـاپ اول، تهـران: اسـاطیر، ۱۳۷۲.
ـ سروشـیان، جمشـید سـروش: تاریـخ زرتشـتیان کرمـان، چـاپ اول، تهـران، ناشـر مؤلـف، ۱۳۷۱
ـ سـعدی، شـیخ مصلح‌الدیـن: گلسـتان، بـا مقدمـه: عبـاس اقبـال آشـتیانی، چـاپ اول، تهـران: ثالـث، ۱۳۸۵.
ـ سـفرنامه‌ی مارکوپولـو، بـا مقدمـه جـان ماسـفیلد، ترجمـه: حبیـب الله صحیحـی، چـاپ اول، تهـران: بنـگاه ترجمـه و نشـر کتـاب، ۱۳۵۰.
ـ سـفری، محمدعلـی: قلـم و سیاسـت (از اسـتعفای رضاشـاه تـا سـقوط مصـدق)، چـاپ اول، تهـران: نامـک، ۱۳۷۱،

ـ شاهدی، مظفر: مردی برای تمام فصول؛ اسدالله علم و سلطنت محمدرضا پهلوی، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۹.
ـ شاهرخ، شاهرخ: خاطرات ارباب کیخسرو شاهرخ، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، چاپ اول، تهران: مازیار، ۱۳۸۲.
ـ شجیعی، زهرا: نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران: سخن، ۱۳۷۲.
ـ صارمی شهاب، اصغر: احزاب دولتی و نقش آن‌ها در تاریخ معاصر ایران، چاپ اول، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
ـ صفایی، ابراهیم: خاطره‌های تاریخی، تهران: کتاب سرا، ۱۳۶۸.
ـ صفایی، ابراهیم: رهبران مشروطه، چاپ اول، تهران: جاویدان، ۱۳۶۳.
ـ طیرانی، بهروز: محاکمات سیاسی در ایران (از سال ۱۳۳۳ تا ۱۳۵۲)، چاپ دوم، تهران: علم، ۱۳۸۴.
ـ عاقلی، باقر: تیمورتاش در صحنه سیاست ایران، چاپ اول، تهران: جاویدان، ۱۳۷۱.
ـ عاقلی، باقر: خاندان‌های حکومتگر ایران، چاپ اول، تهران: علم، ۱۳۸۱.
ـ عاقلی، باقر: شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، چاپ اول، تهران: نشر گفتار با همکاری نشر علم، ۱۳۸۰.
ـ عاقلی، باقر: نخست وزیران ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، چاپ دوم، تهران: جاویدان، ۱۳۷۴.
ـ عبدالله‌پور، احمد: وزرای معارف، چاپ اول، قم: ناشر مؤلف، ۱۳۶۹.
ـ عملکرد دولت نهم در استان کرمان، معاونت برنامه‌ریزی، ص ۸.
ـ فخرایی، ابراهیم: سردار جنگل، چاپ اول، تهران: جاویدان، ۱۳۵۷.
ـ فراماسونرها و روتارین‌ها و لاینزهای ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷.
ـ فرخ، سید مهدی (معتصم‌السلطنه): خاطرات سیاسی فرخ، به اهتمام و تحریر پرویز لوشانی، چاپ اول، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۷.
ـ فردوست، حسین: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، چاپ اول، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۰.
ـ قاسمی، ابوالفضل: الیگارشی یا خاندان‌های حکومتگر ایران، چاپ اول. تهران:

رز، بـی تـا.
ـ قاسـمی کرمانـی، ادیـب.: کلیـات آثـار ادیـب قاسـمی کرمانـی، بـه کوشـش: ایـرج افشـار، کرمــان: کرمان‌شناســی، ۱۳۶۹.
ـ ابوالحســن‌خان، کلانتــر: (نســخه خطــی) تذکــره‌ی علمــا، شــعرا، روحانیــون و منجمیــن کرمــان، ۱۲۹۴ قمــری.
ـ کلـوپ روتـاری بـه روایـت اسـناد سـاواک، چـاپ اول، تهـران: مرکـز بررسـی اسـناد تاریخی وزارت اطلاعــات، ۱۳۹۰.
ـ لالـوی، محمـود: حـزب مـردم، چـاپ اول، تهـران: مرکـز اسـناد انقـلاب اسـلامی، ۱۳۸۱.
ـ محمـدی، محمـد: تاریخچـه جنـگل قائـم کرمـان، کرمـان: چـاپ اول، انتشـارات ولـی بـا همـکاری مؤسسـه فرهنگـی کرمان‌شناسـی، ۱۳۹۰.
ـ مدیرشـانه‌چی، محسـن: پنجـاه سـال فـراز و فـرود حـزب تـوده¬ی ایـران، چـاپ اول، تهـران: مرکـز اسـناد انقـلاب اسـلامی، ۱۳۸۸.
ـ مرسـلوند، حسـن: زندگی‌نامـه رجـال و مشـاهیر ایـران، چـاپ اول، تهـران: الهـام، ۱۳۶۹.
ـ مظفـر بقایـی بـه روایـت اسـناد سـاواک، ج ۱، چـاپ اول، تهـران: مرکـز بررسـی اسـناد تاریخـی وزارت اطلاعــات، ۱۳۸۲.
ـ معتمـدی، فتـح الله: یادهـا و یادبودهـا، ویراسـتار: احمـد انـواری، لندن: نشـر کتاب، ۱۹۹۲ م (۱۳۷۲ ش).
ـ منشـی کرمانـی، محمـد امیـن: جغرافیـای ایالـت کرمـان در عهد ناصـری، تصحیح و تحشـیه: مجیـد نیک‌پـور، چـاپ اول، تهـران: سـازمان اسـناد و کتابخانـه ملـی ایـران، ۱۳۹۱.
ـ موحـد، محمدعلـی: خـواب آشـفته‌ی نفـت (از کودتـای ۲۸ مـرداد تـا سـقوط زاهـدی)، ج ۳، چـاپ اول، تهـران: کارنامـه، ۱۳۸۳.
ـ نفیسی، سعید: خاطرات سیاسی، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۱.
ـ نمیرانیـان، کتایـون: زرتشـتیان ایـران پـس از اسـلام تـا امـروز، چـاپ اول، کرمـان، مرکـز کرمان‌شناسـی، ۱۳۸۷.
ـ نیک‌پـور، مجیـد: عکس‌هـای قدیـم کرمـان، چـاپ اول، کرمـان، مرکـز کرمان‌شناسـی، ۱۳۹۰.

ـ نیک‌پور، مجید: نام‌آوران علم و اجتهاد کرمان، چاپ اول، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۸۳.
ـ نیک‌پور، مجید؛ غفاری، علیرضا: پیشینه پزشکی کرمان، چاپ اول، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۷.
ـ وزیری، احمدعلی‌خان: تاریخ کرمان، به تصحیح و تحشیه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، چاپ چهارم، تهران: علم، ۱۳۸۵.
ـ وزیری، احمدعلی‌خان: جغرافیای کرمان، به تصحیح و تحشیه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، چاپ چهارم، تهران: علم، ۱۳۸۵.
ـ هاکس، مریت: ایران؛ افسانه، واقعیت، مترجم: محمدحسین نظری‌نژاد، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
ـ همت (متدین)، محمود: کرمان؛ شهر شش دروازه، چاپ اول، تهران: رجبی، بی تا.
ـ یغمایی، حبیب: متن نطق مهندس سید احمد رضوی در مجلس شورای ملی، تهران: از انتشارات مجله یغما (چاپخانه مجلس)، ۱۳۲۷.
ـ یوسف‌زاده، محمود: سیری در تاریخ آموزش و پرورش استان کرمان، چاپ اول، کرمان: مرکز تحقیقات اداره کل آموزش و پرورش استان کرمان، ۱۳۷۷.

روزنامه‌ها، ماه‌نامه‌ها، فصلنامه‌ها، مجلات، بولتن‌ها و سایت‌ها:

ـ روزنامه آیندگان، سال‌های متعدد.
ـ روزنامه اطلاعات، سال‌های متعدد.
ـ روزنامه اندیشه، سال‌های متعدد.
ـ روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۳۰۶، ۲۶ تیر ۱۳۵۹.
ـ روزنامه بامداد، شماره ۳۳۴، ۲۸ تیر ۱۳۵۹.
ـ روزنامه شاهد، سال ۱، شماره ۴، ۲۴ شهریور ۱۳۲۸.
ـ روزنامه صبح آزادگان، شماره ۱۵۰، ۲۳ مرداد ۱۳۵۹.
ـ روزنامه فاتح، سال‌های متعدد.
ـ روزنامه فرمان، سال‌های متعدد.
ـ روزنامه کیهان، سال‌های متعدد.

ـ مجله خط فاصله، شماره ۳۱، تیر ماه ۱۳۹۲.
ـ مجله خواندنی‌ها، سه شنبه ۲ آذر ۱۳۳۳، شماره ۱۰۵۳.
ـ مجله مهرنامه، داستان مظفر بقایی و سید حسن آیت؛ هزار داستان هزار دستان، سال سوم، شماره ۲۴، مرداد ۱۳۹۱.
ـ مجله مهرنامه، گفتگو با دکتر سید محمود کاشانی، سال چهارم، شماره ۳۱، مهر ۱۳۹۲.
ـ ماهنامه پیام بهارستان (نشریه داخلی کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی)، مقاله‌ی مجلس انس؛ تدین‌پور، منصوره، تهران، مجلس شورای اسلامی، شماره ۳، خرداد ۱۳۸۰.
ـ ماهنامه‌ی سوره، گفتگو با شمس آل‌احمد، دوره سوم، شماره یازدهم، ۱۳۶۹.
ـ فصلنامه تاریخ معاصر ایران، مصاحبه با حسین مکی ، سال اول، شماره ۱، بهار ۱۳۷۶، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
ـ فصلنامه تاریخ معاصر ایران، مصاحبه با محمدعلی الشریف، سال نهم، شماره ۳۵، پاییز ۱۳۸۴، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
ـ فصلنامه تاریخ معاصر ایران، مصاحبه با مرتضی کاشانی ، سال دهم، شماره ۴۰، زمستان ۱۳۸۵، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
ـ فصلنامه مطالعات تاریخی، سال ۱، ش ۱ زمستان ۱۳۸۲.
جزوه‌ی «شکست اولین توطئه علیه آیت الله العظمی خمینی و نهضت اسلامی ملت ایران در سال ۱۳۴۲»، چاپ دوم، تهران: کمیته انتشارات حزب زحمتکشان ملت ایران، ۱۳۵۷.
ـ سایت فرهنگی آوینی.
ـ سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
ـ سایت ویکی پدیا.
ـ بولتن خبرگزاری پارس، شماره ۵۵۸، پنجشنبه ۱/ ۱/ ۱۳۵۳.
ـ mehdirahbari. Blogfa.com

PASSAGE OF LIFE

A Memoire Based On MOHAMMAD SANATI›s
Lifetime
Achievements and Activities

Viewing the Political, Social, Economical and
Cultural
evolutions and Events happened in the last seven
decades
of Kerman province

Appended to:
A picture album of kerman›s Governors since
1921 to 2014

By:
Majid Nikpour